دیپلماسی چندجانبه

مرکز آموزش
و پژوهش‌های
بین‌المللی

پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

دکتر محمدجواد ظریف
استاد دانشکده روابط بین‌الملل
سفیر و نماینده دائم سابق نزد ملل متحد

دکتر سید محمدکاظم سجادپور
استاد دانشکده روابط بین‌الملل
سفیر سابق نزد دفتر اروپایی ملل متحد

بسم الله الرحمن الرحيم



دیپلماسی چندجانبه

پویایی مفهومی و کارکردی

سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

دکتر محمد جواد ظریف

استاد دانشکده روابط بین الملل

سفیر و نماینده دائم سابق نزد ملل متحد (نیویورک)

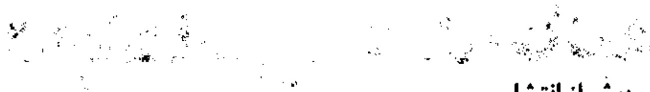
دکتر سید محمد کاظم سجادپور

استاد دانشکده روابط بین الملل

سفیر سابق نزد دفتر اروپایی ملل متحد (ژنو)

مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

۱۳۹۱



فهرست‌نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: ظریف، محمدجواد، ۱۳۳۸-

عنوان و نام پدیدآور: دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، / محمدجواد ظریف، سیدمحمدکاظم سجادپور؛ [به سفارش] مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی [وزارت امورخارجه]

مشخصات نشر: تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۹۲۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۱-۵۸۵-۷

بها: ۱۷۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی:.... M. Javad Zarif, M. Kazem Sajjadpour. Multilateral Diplomacy

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: دیپلماسی.

موضوع: سازمان‌های بین‌المللی.

موضوع: سازمان‌های منطقه‌ای.

موضوع: روابط بین‌المللی -- جنبه‌های سیاسی.

شناسه افزوده: سجادپور، محمدکاظم، ۱۳۳۴-

شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.

شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۸۷د۴ظ/JZ۱۳۰۵

رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۳۰۴۵۰

دیپلماسی چند جانبه (پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی)

دکتر محمدجواد ظریف، دکتر سیدمحمدکاظم سجادپور

چاپ اول، بهار ۱۳۹۱

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۷۵۰۰۰ ریال

طراح جلد: روح‌الله گیتی‌نژاد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

پیشگفتار

به نام آنکه هستی نام از او یافت
فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

مدیریت فرصت‌ها و چالش‌ها در دنیای به هم پیوسته کنونی، دیپلماسی چندجانبه را که تجلی عملکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است، به ضرورتی انکارناپذیر در صحنه جهانی تبدیل کرده است. این نهادها و به ویژه کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد به صور گونه‌گون در زندگی روزمره بیشتر مردم در اقصی نقاط دنیا حضور دارند. این حضور را می‌توان از هماهنگی تماس‌های تلفنی و پروازهای بین کشورهای ثروتمند آمریکا، اروپا و آسیا تا تأمین آموزش ابتدایی، بهداشت اولیه و آب آشامیدنی در فقیرترین روستاهای آفریقا به خوبی مشاهده نمود. توجه نخبگان و افکار عمومی ملل مختلف به نهادهای چندجانبه و سازمان‌های بین‌المللی تا حدی است که کمتر روزنامه‌ای در هر نقطه از جهان را می‌توان یافت که تحلیل یا خبری از سازمان ملل متحد یا دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در صفحات خود درج نکرده باشد.

از این رو، پژوهشگران دانشگاهی و بازیگران دولتی و غیردولتی ناگزیر بوده و هستند تا به دیپلماسی و نهادهای چندجانبه به عنوان یکی از موضوعات اصلی روابط بین‌الملل توجه عمیق و ویژه‌ای مبذول نمایند. دیدگاه‌های سنتی و جدید

روابط بین‌الملل پیرامون جایگاه، اصالت و نقش این نوع از دیپلماسی و نهادهای مرتبط با آن نظریه پردازی نموده، و بسیاری از نظریات جدید با تمرکز بر دیپلماسی چندجانبه برای تبیین و توضیح تحولات در صحنه نهادهای چندجانبه از سوی متفکران ارائه شده‌اند. دولت‌ها، بنگاه‌های اقتصادی و تجاری، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی، همگی سازوکارهای گسترده‌ای را به منظور تعامل با نهادهای چندجانبه از طریق کسب تجربه و تخصص در این نوع از دیپلماسی به وجود آورده، و بودجه‌های سنگینی را برای ایجاد، گسترش و مدیریت نهادهای چندجانبه و تعامل با آنها اختصاص داده‌اند.

اما علیرغم اهمیت فراوان و سرمایه گذاری وسیع در زمینه دیپلماسی و نهادهای چندجانبه، هیچگونه اتفاق نظری در مورد ماهیت، هدف و کارکرد آنها میان دولت‌های مختلف و اندیشمندان و نخبگان سیاسی و دانشگاهی وجود ندارد. گروهی از دولت‌های در حال توسعه نهادهای چندجانبه را بازوی سیاست خارجی کشورهای سلطه‌گر تلقی، و برخی از دولت‌های قدرتمند این نهادها را مزاحم اِعمال قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود قلمداد می‌کنند. همزمان جمعی از اندیشمندان، سازمان‌های بین‌المللی را صرفاً نماد و تابعی از قدرت می‌دانند و توجه تحلیلگرانه به آنها را گمراه کننده به حساب می‌آورند. متقابلاً، جمعی از متفکرین و نظریه پردازان به همراه گروه کثیری از مردم و سیاستمداران، نهادهای بین‌المللی را به عنوان بازیگران مستقلی قلمداد کرده و بر اساس این برداشت، توقعات خود را از آنها تعریف و تبیین می‌کنند.

این کتاب می‌کوشد تصویری واقع بینانه از پویایی مفهومی و کارکردی دیپلماسی چندجانبه در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ارائه داده و به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که چگونه می‌توان به درک صحیح دیپلماسی چندجانبه از بعد مفهومی و کارکردی و در عرصه مناسبات بین‌المللی دست پیداکرد. کمک به فهم درست پیرامون ماهیت، سیرتحول، نحوه کار و اثرگذاری سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، هدف اصلی این کتاب است.

گرچه در تصنیف این کتاب از نظریات مختلف روابط بین‌الملل و سیاست جهانی، منابع متعدد علمی و دانشگاهی و اسناد بی‌شمار بین‌المللی که نویسندگان در طول دوران تحصیلات عالی تخصصی در این رشته و سال‌ها تدریس این موضوعات در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری از آنها بهره برده اند، استفاده

شده، اما هیچ قسمت از این نوشتار یک تألیف پژوهشیِ برگرفته از این مراجع ارزشمند نیست؛ و لذا به منبعی در پاورقی‌ها و پی‌نوشت‌ها ارجاع داده نشده است. در این مجلد، مجموعه مطالعات و داده‌های نظری در کنار بیش از دو دهه تجربه میدانی هر یک از نویسندگان در بالاترین سطوح دیپلماسی چندجانبه تصنیف شده و به همین دلیل، در کنار بحث‌های نظری و علمی، جنبه‌های کاربردی و برخی زوایای ناگفته دیپلماسی چندجانبه نیز مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

چاپ اول کتاب *دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی* در سه جلد و ۱۴ فصل در پاییز ۱۳۸۷ ارائه گردید و مورد عنایت و توجه دانش پژوهان قرار گرفت؛ با فاصله اندکی چاپ دوم آن منتشر شد. اینک با توجه به تحولات مهمی که در حوزه زمامداری جهانی و نهادهای چندجانبه رخ داده است، کتاب *دیپلماسی چندجانبه* مورد بازنگری کلی قرار گرفته و با زیرعنوان جدید *پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی* در یک جلد آماده نشر شده است. این کتاب می‌تواند برای یک درس فشرده و یا دو درس متوالی کارشناسی ارشد یا دکتری مورد استفاده اساتید، دانشجویان و پژوهشگران قرار گیرد.

هشت فصل نخست به بحث‌های مفهومی و کلیِ بررسی مفهوم دیپلماسی چند جانبه، سیر تحول تاریخی دیپلماسی چندجانبه، فهم نظری دیپلماسی چندجانبه و نظام بین‌الملل، دیپلماسی چندجانبه و حقوق بین‌الملل، کارکردهای دیپلماسی چندجانبه، ساختار تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه، کنشگران دیپلماسی چندجانبه و فرهنگ دیپلماسی چندجانبه اختصاص یافته است. در دو فصل بعدی دیپلماسی چندجانبه در سازمان ملل متحد و خارج از آن سازمان مورد بررسی قرار گرفته است و در چهار فصل آخر به بررسی نقش دیپلماسی چندجانبه در مدیریت جهانی با تمرکز بر صلح و امنیت بین‌الملل، توسل به زور و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، تسلیحات و خلع سلاح، محیط زیست و توسعه و در نهایت حمایت از حقوق بشر پرداخته شده است. همچنین با توجه به نیاز اساتید و دانشجویان، منشور ملل متحد و آئین کار مجمع عمومی— که با استفاده از تجربه میدانی مجدداً ترجمه و ویراستاری شده — در پایان کتاب گنجانده شده است.

تدوین این کتاب با فراغتی که از کار سنگین اجرایی حاصل و امکاناتی که توسط دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امورخارجه فراهم شد، میسر گردید؛ لذا لازم است از مسئولین محترم وزارت امورخارجه و دانشکده روابط بین الملل برای این دو مهم تشکر و قدردانی شود. البته تذکر این نکته ضروری است که دیدگاه‌های مطرح شده در این کتاب مربوط به نویسندگان آن است و نظر وزارت امور خارجه و یا دانشکده روابط بین‌الملل محسوب نمی‌شود. از دوستان و همکاران گرامی، آقایان مهدی دانش یزدی، دکتر مجید تخت روانچی، رضا آستانه‌پرست و غلامرضا علی‌بابایی، که از صاحب‌نظران برجسته علمی و دیپلمات‌های توانمند و مجرب کشور در زمینه دیپلماسی چندجانبه بوده و با نظرات اصلاحی خود نویسندگان را مورد حمایت علمی و راهنمایی‌های ارزشمند خود قرار دادند، سپاسگزاری می‌گردد. از همکاران محترم دانشگاهی و اداری که با مطالعه بخش‌هایی از کتاب با نقدها و پیشنهادهای خود بر غنای کتاب افزودند، تشکر می‌شود. همچنین لازم است از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان عزیزی که با نظرات و نقدهای خود در کلاس‌های درس به پردازش و پالایش دیدگاه‌ها کمک نمودند، به ویژه از سرکار خانم زهرا دولتخواه که به عنوان دستیار نویسندگان زحمات زیادی را در تنظیم و تحقیق متحمل شدند، تشکر شود. امیداست این اثر موجب آگاهی بیشتر و درک بهتر از دیپلماسی چندجانبه در جامعه سیاسی و پژوهشی کشور گردیده و زمینه را برای تحقیق و تتبع فزونتر در این موضوع فراهم نماید. همچنین انتظار می رود که دانش پژوهان ارجمند، نویسندگان را از دیدگاه‌ها، نقدها و پیشنهادهای خود محروم نفرمایند.

محمد جواد ظریف — سید محمد کاظم سجادپور

تهران - نوروز ۱۳۹۱

درباره نویسندگان

محمد جواد ظریف مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در روابط بین‌الملل از دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و دکتری مطالعات بین‌المللی را در سال ۱۳۶۷ از دانشگاه دنور دریافت کرده است. وی از سال ۱۳۷۱ در دانشکده روابط بین‌الملل و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به تدریس دیپلماسی چندجانبه، حقوق بین‌الملل و حقوق بشر اشتغال داشته است. از دکتر ظریف کتاب‌ها و مقالات متعدد به زبان‌های فارسی و انگلیسی در مجلات علمی بین‌المللی به چاپ رسیده است. وی عضو هیئت تحریریه شماری از نشریات تخصصی در حوزه روابط بین‌الملل است.

دکتر ظریف از سال ۱۳۶۱ در کنار تحصیل در دوره دکتری همکاری خود را با نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد آغاز و در طول ۲۵ سال بعد در مسئولیت‌های مشاور وزیر امورخارجه در مذاکرات ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۶۸)، سفیر و معاون نماینده دائم در سازمان مللل متحد در نیویورک (۱۳۶۸-۱۳۷۱)، معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت امورخارجه (۱۳۷۱-۱۳۸۱)، سفیر و نماینده دائم در سازمان ملل متحد در نیویورک (۱۳۸۱-۱۳۸۶) و عضو ارشد گروه مذاکره کننده هسته‌ای (۱۳۸۲-۱۳۸۴) خدمت کرده است.

دکتر ظریف همچنین مسئولیت‌های متعدد مدیریتی و تخصصی در نهادهای چندجانبه به عهده داشته است، که از آن جمله می‌توان به ریاست کمیته حقوقی مجمع عمومی (۷۱-۷۲)، ریاست سازمان حقوقی مشورتی آسیایی آفریقایی(۷۶-۷۷)، ریاست کمیته سیاسی و سخنگویی اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران(۱۳۷۶)، ریاست کمیته سیاسی اجلاس سران عدم تعهد در آفریقای جنوبی(۱۳۷۷)، ریاست کمیسیون خلع سلاح(۱۳۷۹)، عضویت در گروه شخصیت‌های برجسته گفتگوی تمدن‌ها (۷۹-۸۱)، عضویت در گروه حقوق‌دانان برجسته اصلاح منشور سازمان کنفرانس اسلامی (۸۴-۸۵) و ریاست کمیسیون فرهنگی یونسکو (۸۶-۸۸) اشاره کرد.

سیدمحمدکاظم سجادپور مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم سیاسی در سال ۱۳۵۷ و کارشناسی ارشد در رشته روابط بین‌الملل را در سال ۱۳۶۰ از دانشگاه تهران و دکترای علوم سیاسی را از دانشگاه جرج واشنگتن در سال ۱۳۶۹ دریافت کرد و در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۲ دوره تحقیقاتی فوق دکتری را در دانشگاه هاروارد گذراند. دکترسجادپور از سال ۱۳۷۲ عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل بوده و همچنین در دانشگاه‌های تهران و شهید بهشتی تدریس کرده است. وی کتاب‌ها و مقالات متعدد در ایران و نشریات علمی بین‌المللی به چاپ رسانده است. دکترسجادپور سردبیر فصلنامه Iranian Review of Foreign Affairs و عضو هیئت تحریریه مجلات متعدد، از جمله مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و Iranian Journal of International Affairs بوده و در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۳ سردبیری مجله سیاست خارجی را به عهده داشته است.

دکتر سجادپور از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ عضو هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد در نیویورک بوده و از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ مسئولیت مدیرکلی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه را بعهده داشته است. وی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ نیز به عنوان سفیر دوم نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران نزد دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو خدمت کرده است.

فهرست

فهرست تفصیلی

فهرست نمودارها و جدول‌ها

مقدمه تحلیلی

در فاصله سه سالی که از چاپ اول کتاب *دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی* می‌گذرد، نقش دیپلماسی چندجانبه به طرز شگفت انگیزی در مناسبات جهانی افزایش یافته است؛ جالب آن که این نقش فزاینده همه عرصه‌های دیپلماسی چندجانبه یعنی دیپلماسی چندجانبه در داخل و خارج از نظام ملل متحد و همچنین حوزه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر سیاست جهانی شاهد تداوم و برجسته‌تر شدن نقش دیپلماسی و نهادهای چندجانبه در کنش و واکنش میان بازیگران مختلف است.

در مجموعه ملل متحد، شورای امنیت در سه سال گذشته نقشی به مراتب فعال‌تر از گذشته ایفا نموده است. در این مدت شورای امنیت چندین بار در سطح وزرای امور خارجه کشورهای عضو تشکیل جلسه داده، که نمونه بررسی وضعیت در سوریه از جمله آنهاست. در مهرماه ۱۳۸۸ (سپتامبر ۲۰۰۹)، شورای امنیت در اجلاسی در سطح سران کشورها، قطعنامه ۱۸۸۷ را به اتفاق آرا به تصویب رساند. تعداد دفعاتی که شورای امنیت در طول بیش از ۶ دهه حیات خود، در سطح سران تشکیل شده است بسیار نادر بوده و از تعداد انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود. قطعنامه مصوب این اجلاس نیز از مهمترین مصوبات شورا در حوزه مناسبات هسته‌ای جهانی به‌شمار می‌رود؛ که ساختار بسیاری از مناسبات جهانی در این حوزه را بازتعریف نموده و چارچوب‌های جدیدی را ایجاد کرده است.

علاوه بر اجلاس فوق، شورای امنیت در سایر حوزه‌های جهانی فعال بوده؛ و با تعریفی موسع از صلح و امنیت بین‌المللی، مسئولیت و اختیارات خود در زمینه‌های مختلف حیات انسانی را به رغم برخی مخالفت‌ها از سوی کشورهای خارج از شورا گسترش داده است. قانون‌گذاری توسط شورای امنیت یکی از این حوزه‌های اختلاف برانگیز است؛ که نمونه اخیر آن قطعنامه ۱۸۸۷ در حوزه سلاح‌های هسته‌ای است. دخالت شورای امنیت در حوزه هنجاری و تقنینی، که بر اساس منشور از اختیارات مجمع عمومی است، محدود به قطعنامه‌های مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی همچون تسلیحات (۱۵۴۰ و ۱۸۸۷) و تروریسم (۱۳۷۳) نبوده، و موضوعاتی به گستردگی ایدز (قطعنامه ۱۳۰۸) تا نقش زنان در صلح (قطعنامه های ۱۸۸۸و ۱۸۸۹) را دربرگرفته است.

در سه سال گذشته شورای امنیت در موضوعات مرتبط با امنیت جهانی نیز بسیار فعال بوده است. در برخورد با پدیده دزدی دریایی، که پس از ۱۸۰ سال از ریشه کن شدن اولیه دوباره به صحنه جهانی بازگشته است، شورای امنیت قطعنامه های متعدد و سازوکارهای اجرایی جدید تدوین نموده است. در منازعات گوناگون، به ویژه منازعات و درگیری‌های داخلی در آفریقا و به طور خاص در درگیری‌های اطراف خلیج گینه عمیقاً وارد شده است. حضور نیروهای سازمان ملل متحد در درگیری‌های ساحل عاج به دنبال انتخابات مناقشه‌آمیز ریاست جمهوری در آن کشور و مداخله مستقیم و عملیاتی شورای امنیت در این مناقشات که به جایگزینی رییس جمهور ساحل عاج انجامید، نمونه بارزی از این نقش فزاینده در منازعات داخلی است.

در قاره آفریقا، پیدایش کشوری جدید با عنوان سودان جنوبی و عضویت سریع آن در سازمان ملل متحد، بدون در نظر گرفتن نقش شورای امنیت در تحولات سودان در دهه گذشته قابل درک نیست. در همین فاصله زمانی، علیرغم تلاش‌های گسترده فلسطین، کمیته پذیرش اعضای جدید ملل متحد که زیرمجموعه شورای امنیت محسوب می‌شود، در بحث جنجال برانگیز عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل متحد ناکام ماند. این ناکامی را نباید با عدم تحرک برابر انگاشت. واقعیت آن است که طرح عضویت کامل فلسطین در

سازمان ملل متحد و سایر نهادهای وابسته به آن، حرکت مهمی قلمداد شده که مخالفت با آن برای ایالات متحده آمریکا هزینه‌های عمده‌ای در حوزه قدرت معنایی و نفوذ داشته است. این تلاش در شرایطی که آمریکا توان جلوگیری از تصمیم سازی جهانی با استفاده از وتو را نداشته است، با موفقیت فلسطین همراه بوده است. پذیرش فلسطین به عنوان یک عضو تمام عیار در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در سال ۲۰۱۱ بی‌تردید نشانگر پویایی کنشگران مختلف در نهادهای متفاوت دیپلماسی چندجانبه است.

در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز در سه سال گذشته، اقدامات نهادهای مختلف ملل متحد به ویژه در حوزه حقوق بشر نشان از تحول عمیق دارد. در این مدت، شورای حقوق بشر – که نهادی جدید و منعکس کننده ارتقای کمی و کیفی حقوق بشر در ساختار ملل متحد است – تحرک فوق‌العاده‌ای نشان داده است. هرچند این تحرکات نه نشانگر بهبود وضعیت واقعی حقوق بشر در جهان و نه تحقق هدف دوری از سیاست‌زدگی و اعمال معیارهای دوگانه در امور حقوق بشری است، اما برگزاری ۱۹ جلسه عادی و ۱۸ جلسه اضطراری در فاصله زمانی حدود ۵ سال بازتاب گسترش بی‌سابقه مباحث حقوق بشری در سازمان ملل متحد است. زمانی اهمیت تعداد جلسات روشن‌تر می‌شود که در نظر بگیریم کمیسیون حقوق بشر که سلف شورای حقوق بشر محسوب می‌گردد، در طی بیش از ۶۰ سال تنها حدود ۵ جلسه اضطراری تشکیل داد. این مقایسه عددی با در نظر گرفتن بازه‌های زمانی نمایانگر این واقعیت است که حقوق بشر در مجموعه دیپلماسی چندجانبه جایگاهی کاملا متفاوت از گذشته پیدا کرده است.

زمانی تحرک دیپلماسی چندجانبه در حوزه حقوق بشر دقیق‌تر فهم می‌شود، که به کیفیت بحث ها، گزارش ها، مجادلات و قطعنامه‌های شورای حقوق بشر نیز توجه شود. جا افتادن سازوکار جدید موسوم به بررسی *ادواری همگانی حقوق بشر*[1] که بر اساس آن وضعیت حقوق بشر در بیش از ۱۵۰ کشور در این مدت کوتاه مورد بررسی قرار گرفته است، نمایانگر عمق بی‌سابقه

---

[1] - Universal Periodic Review (UPR)

موضوع حقوق بشر در سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه و در روابط جهانی است. تلاش گسترده در چند سال گذشته برای تقویت نقش کیفی *گزارشگران ویژه موضوعی*[1] و *کشوری*[2] و تقویت اثربخشی گزارش‌های ایشان نشانه دیگری از گسترش و تعمیق کیفی مباحث حقوق بشری در این سه سال است. کیفیت گزارش‌های کمیسر عالی حقوق بشر به‌شورا در مورد تحولات در کشورهای عربی به‌ویژه سوریه و لحن و محتوای گزارش‌های وی به مجمع عمومی و شورای امنیت در این خصوص از ورود سازوکارهای حقوق بشری ملل متحد به روشی جدید از کنارگذاشتن تعارفات حاکمیتی در حوزه حقوق بشر حکایت دارد. در همین راستا، به‌تعلیق درآمدن عضویت یک کشور در شورای حقوق بشر به‌دلیل نقض گسترده حقوق بشر توسط دولت آن – به‌گونه ای که در مورد لیبی در سال پایانی حکومت سرهنگ قذافی رخ داد – تحولی کیفی در برخورد با دولت‌های ناقض حقوق بشر محسوب می‌شود.

اقدام شورای امنیت مل متحد در تصویب قطعنامه های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳ در فوریه و مارس ۲۰۱۱ در مورد لیبی، که نابودی رژیم قذافی و تخریب گسترده زیرساخت های لیبی را درپی حملات ناتو به‌همراه داشت، از جهات متعدد بدیع و قابل توجه است. از یک دیدگاه، مرحله نوینی از فعال شدن بی‌سابقه تعامل دیپلماسی چندجانبه منطقه‌ای و جهانی در حوزه امنیت پدید آمده است. حداقل دو مورد همکاری شورای امنیت، اتحادیه عرب و ناتو در این زمینه قابل ذکر است. برای اولین بار در تاریخ *اتحادیه عرب*،[3] پیوند عمیق و عملیاتی این مجموعه با شورای امنیت و *ناتو*[4] به تصویب قطعنامه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳ در مورد لیبی و تلاش ناموفق در شورای امنیت برای شروع حرکت مشابهی در مورد سوریه انجامید؛ که تبعات گسترده‌ای در سیاست جهانی برجای خواهد گذاشت.

بعد دیگر تصویب قطعنامه های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳ در شورای امنیت، ایجاد بدعتی نوین در مناسبات بین‌المللی است؛ و آن عملیاتی شدن مفهوم *مسئولیت*

---

1 - Thematic Special Rapporteurs

2 - Situation Special Rapporteurs

3 - League of Arab States (Arab League)

4 - North Atlantic Treaty Organization (NATO)

حمایت[1] توسط شورای امنیت می‌باشد. هرچند تلاش کنشگران حکومتی، سازمان‌های غیردولتی و اندیشمندان غربی در بازتولید حقوقی مفهوم *مداخله بشردوستانه*[2] از سال های پایانی جنگ سرد آغاز شد؛ و در دسامبر ۲۰۰۱ میلادی (آذر ۱۳۸۰ شمسی) با ارائه گزارش *کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولتی*[3] توسط دولت کانادا به مجمع عمومی ملل متحد در شکل جدید آن یعنی مسئولیت حمایت پردازش نظری و حقوقی شد؛ و در نهایت در اجلاس سران مجمع عمومی در سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی درقالب هنجاری جدید به تصویب رسید؛ اما مداخله نظامی در لیبی، که همکاری مثلث شورای امنیت، ناتو و اتحادیه عرب را در بر داشت، نخستین موردی بود که این مفهوم با فاصله بسیار کوتاهی از شکل‌گیری هنجاری وارد عرصه عملیاتی شد.

اثرات تخریبی و لایه‌های امنیتی و استراتژیک این مداخله به‌قدری گسترده است که به نوبه خود حساسیت بین‌المللی در باره مقبولیت و مشروعیت عملیاتی مسئولیت حمایت را به‌وجود آورد. در این خصوص قابل ذکر است که روسیه، چندماه پس از عملیات نظامی ناتو در لیبی، خواستار ارائه گزارشی در شورای امنیت پیرامون پیامدهای آن شد. این درخواست نه تنها با مخالفت نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد مواجه شد، بلکه شدت پرخاشگری هیئت نمایندگی آمریکا به نماینده روسیه در شورای امنیت، به تعبیری برخوردهای سخت دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد را تداعی می‌کرد. رفتار روسیه در شورای امنیت در قبال ناآرامی های سوریه و وتوی قطعنامه گروه غرب توسط مسکو و پکن را نمی‌توان بی‌ارتباط با نگرانی‌های استراتژیک این دو کشور در خصوص ابعاد عملیاتی مفهوم مسئولیت حمایت دید. سخن در درستی یا نادرستی مفهوم مسئولیت حمایت و مطلوب بودن یا نبودن تبعات اجرایی آن نیست، بلکه روح کلام آن است که در سه سال گذشته شورای امنیت وارد حوزه جدیدی از عملیات مداخله‌جویانه شده است؛ و این تحول بنیادین در چارچوب مناسبات جدیدی میان شورای امنیت و سازمان‌های

---

[1] - Responsibility to Protect (R2P)
[2] - Humanitarian Intervention
[3] - International Commission on Intervention and State Sovereignty

منطقه‌ای مانند اتحادیه عرب و ناتو شکل گرفته است؛ که خبر از دوره جدیدی می‌دهد که در آن دیپلماسی چندجانبه در مناسبات امنیتی موقعیت ویژه‌ای یافته است.

نقش دیپلماسی چندجانبه منطقه‌ای در صحنه امنیتی در سالیان اخیر با بررسی رفتار دو نهاد منطقه‌ای ناتو و شورای همکاری خلیج فارس هم به صورت مستقل و هم در قالب همکاری‌های امنیتی بین این دو نهاد چندجانبه منطقه‌ای روشن‌تر می‌گردد. ناتو در سه سال گذشته یکی از پرتحرک‌ترین دوران‌ها را پشت سر گذاشته است. هرچند که ناتو در افغانستان با چالش‌های اساسی روبرو بوده است، ولی به عنوان یک نهاد منطقه‌ای امنیتی پیوسته در حال گسترش کمی و کیفی بوده است. برگزاری اجلاس سران ناتو در نوامبر ۲۰۱۱ و تصویب مفهوم استراتژیک جدید این اتحادیه، نقطه عطفی در تاریخ این نهاد محسوب می‌گردد. به علاوه ناتو در حوزه عملیاتی، در مناطق اطراف اروپا، حضور خود را افزایش داده است. استقرار سپردفاعی ناتو در این راستا قابل توجه می‌باشد؛ که به منطقه خاورمیانه کشیده شده و در ترکیه و امارات متحده عربی لباس اجرایی به خود پوشیده است.

ناتو در طی مدت مورد بحث نهادهای چندجانبه خود را تقویت کرده است. در این زمینه باید برگزاری اجلاس روسیه و ناتو در نوامبر ۲۰۱۱ علی‌رغم تنش های میان روسیه و ناتو، و همچنین اجلاس سران ناتو و اتحادیه اروپا را مدنظر قرار داد. آنچه در این میان جلب توجه می‌کند، همکاری میان ناتو و شورای همکاری خلیج فارس در قالب برنامه‌ای موسوم به ابتکار استانبول است که همکاری با چند کشور جنوبی خلیج فارس شامل کویت، قطر و امارات متحده عربی را در بر می‌گیرد.

باید در نظر داشت که در سه سال گذشته شورای همکاری خلیج فارس، به عنوان یک نهاد فعال در مناسبات امنیتی منطقه به ویژه در دو کشور بحران زده بحرین و یمن مطرح بوده است. مداخله نظامی عربستان در بحرین در سال ۲۰۱۱ به جز در قالب شورای همکاری خلیج فارس امکان پذیر نبود؛ چرا که نیروهایی که برای سرکوب مردم بحرین اعزام شدند علاوه برعربستان سعودی

از کشورهای دیگری من‌جمله امارات متحده نیز گسیل شده بودند و پوشش حقوقی این مداخله چیزی جز چارچوب چندجانبه منطقه‌ای نبود.

در چند سال گذشته، سایر نهادهای چندجانبه، من جمله نهادهای خارج از ملل متحد رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده اند. یکی از نهادهای جدید چندجانبه، گروهی موسوم به بریکس[1] است که شامل روسیه، چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی می‌گردد. این نهاد چندجانبه‌گرا که از قدرت‌های درحال ظهور تشکیل شده، با بهره‌گیری از سازوکارها و چارچوب‌های دیپلماسی چندجانبه در چند سال گذشته در صحنه چندجانبه جهانی حضور فعال و اثرگذار پیدا کرده و دیدگاه‌های متفاوت خود با گروه غرب را به ویژه در بحران سوریه روشن ساخته است.

علاوه بر اعضای بریکس، کشورهای دیگر نیز از تأسیس نهادهای چندجانبه برای حضور فعال‌تر در صحنه سیاست و اقتصاد جهانی استفاده کرده‌اند. برای نمونه، اوپک گازی در چند سال گذشته راه‌اندازی شد. این سازمان چندجانبه تخصصی، که مراحل جنینی را پشت سر می‌گذارد، همکاری چندجانبه در حوزه گاز را با استفاده از الگوی اوپک دنبال می کند.

در میان کنفرانس‌های جهانی، در سه سال گذشته دو کنفرانس چندجانبه بیش از دیگران جلب توجه می‌کنند. یکی از این کنفرانس‌های بین‌المللی، *اجلاس سران برای امنیت مواد هسته‌ای*[2] که در آوریل ۲۰۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۹) در واشنگتن تشکیل شد، می باشد. این اجلاس که با ابتکار دولت آمریکا و نقش کلیدی شخص اوباما تشکیل شد، به عنوان کنفرانس تأسیسی برای پایه‌گذاری نهادی قلمداد می‌شود که بر امنیت مواد هسته‌ای تکیه خواهد کرد. اجلاس بعدی سران این نهاد در حال تأسیس در پایان سال ۲۰۱۲ در کره جنوبی تشکیل خواهد شد.

در حوزه همکاری و هماهنگی‌های اقتصادی و مالی، *گروه ۲۰*[3] به عنوان نهادی چندجانبه متشکل از اقتصادهای بزرگ دنیا از چهارگوشه جهان به ابتکار

---

[1] - Brazil, Russia, India, China, South Africa (BRICS)
[2] - Nuclear Security Summit
[3] - G20

آمریکا شکل گرفته و در سه سال گذشته سعی داشته بحران مالی جهانی را مدیریت نماید؛ و به تدریج در حال تبدیل به نهادی برای مدیریت اقتصاد جهانی است.

در سه سال گذشته، هیچ نهاد چندجانبه قابل ذکری از صحنه تحرکات سیاست جهانی حذف نشد. از *جنبش عدم تعهد*[1] تا *سازمان کشورهای آمریکایی*[2]، از *سازمان همکاری آسیا-پاسیفیک*[3] تا *سازمان همکاری شانگهای*[4] و از *سازمان همکاری اقتصادی (اکو)*[5] تا *اتحادیه آفریقایی*[6] با ادامه به فعالیت خود در صحنه جهانی، ابتکارها و اقداماتی را در جهت نوسازی و تطبیق ساختارها با شرایط نوین جهانی در برنامه خود قرار دادند؛ که از آن جمله می‌توان به ایجاد گروه شخصیت‌های برجسته در اکو به منظور تقویت کارآمدی و تأثیر سازمان اشاره کرد. سازمان کنفرانس اسلامی نیز که به‌دنبال انتخاب اکمل الدین احسان اوغلو به سمت دبیرکلی سازمان در ژانویه ۲۰۰۵ (آذر ۱۳۸۳) روند اصلاحات و بازنگری منشور و ساختار خود را آغاز نموده بود، در یازدهمین اجلاس سران خود در پایتخت سنگال در مارس ۲۰۰۸ (اسفند ۱۳۸۶)، منشور جدید سازمان را به تصویب رساند؛ در ژوئن ۲۰۱۱ (تیر ۱۳۹۰) نیز نام سازمان به سازمان همکاری اسلامی تغییر یافت.

دیپلماسی چندجانبه غیررسمی نیز در سه سال گذشته توسعه یافته، و سرنوشت بسیاری از موضوعات جهانی در نهادهایی چون *کنفرانس امنیتی مونیخ*[7] و اجلاس‌های سالانه مجمع *جهانی اقتصاد در داووس*[8] رقم خورده است. است. اهمیت فزاینده این سازوکارها به دلیل فراهم کردن محیط مناسب غیررسمی برای تبادل نظر پیرامون مدیریت چالش‌های جهانی با حضور طیف گسترده‌تری از *صاحبان مدخلیت*[9] در امور جهانی است؛ که نقش روزافزون

---

1 - Non-Aligned Movement (NAM)
2 - Organization of American States (OAS)
3 - Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
4 - Shanghai Cooperation Organization (SCO)
5 - Economic Cooperation Organization (ECO)
6 - African Union (AU)
7 - Munich Security Conference (MSC)
8 - World Economic Forum (Davos)
9 - Stakeholders

کنشگران غیرحکومتی -- از بنگاه های اقتصادی تا اطاق های فکر و از اندیشمندان تا نهادهای جامعه مدنی -- را به رسمیت می‌شناسد و نه تنها در حوزه اقتصاد بلکه در حوزه امنیت نیز جایگاه و دیدگاه‌های این کنشگران را مورد توجه قرار می‌دهد. به دلیل اهمیت این سازوکارها، سایر قدرت‌ها مانند روسیه، چین و هند نیز اقدام به تشکیل نهادهای مشابهی نموده‌اند.

از مرور مجموعه تحولات دیپلماسی چندجانبه در سه سال گذشته، که در صفحات قبل تنها شمایی از آن عرضه شد، می‌توان چنین استنباط کرد که دیپلماسی چندجانبه پویایی خود را افزایش داده و همراه با تحولات سیاست جهانی عمیق‌تر و گسترده‌تر شده است. از سوی دیگر، به‌رغم تمامی دگرگونی‌ها، چارچوب‌ها و ساختارهای این دیپلماسی کماکان تداوم و پایداری نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، مفاهیم، کارکردها، چارچوب‌های اداری و حقوقی، آیین و شیوه کار، کنشگران و مناسبات درونی و بیرونی در دیپلماسی چندجانبه تداوم داشته‌اند.

تداوم ساختاری دیپلماسی چندجانبه نتیجه دو قرن تجربه بشری و برآیند قرن‌ها تجربه دیپلماسی و مناسبات پارلمانی است. این جاافتادگی باعث شده است که هر ابتکار جدید از ساختارها، مفاهیم و اشکال گوناگون کار در گذشته نهادهای چندجانبه بهره‌برداری کند.

نقش و ضرورت دیپلماسی چندجانبه در مدیریت فرصت‌ها و چالش‌های جهانی و نیاز کنشگران کوچک و بزرگ دولتی و غیردولتی به سازوکارها و نهادهای بین‌المللی برجسته‌ترین دلیل گسترش این گونه از دیپلماسی است. در سه سال گذشته، آمریکای دوران اوباما در تفاوت قابل ملاحظه‌ای با دولت بوش به دیپلماسی چندجانبه اهمیت بیشتری داده و در این حوزه به شکل بارزی فعال‌تر شده است. هرچند که ضرورت‌های جهانی حتی دولت بوش را در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش وادار به توجه بیشتر به نهادهای چندجانبه کرده بود، اما فعالیت آمریکا در نهادهای چندجانبه در دوره اوباما از گسترش عمیق افقی و عمودی برخوردار بوده است. تغییر محسوس و چرخش به سوی هنجارهای چندجانبه در ادبیات مقامات ایالات متحده که با سخنرانی اوباما در پراگ پیرامون خلع سلاح هسته‌ای و سخنرانی وی در قاهره و استانبول پیرامون

تعامل و همکاری میان اسلام و غرب شروع شد، نمایانگر نیاز شدید بزرگترین قدرت نظامی جهان به بازسازی مبانی قدرت معنایی خود از طریق ایجاد مقبولیت هنجاری جهانی است؛ که با گسترش پهنه و افق به کار بستن دیپلماسی چندجانبه همراه بوده است. تمرکز عمودی ایالات متحده بر پیگیری موضوعات جهانی به ویژه در دو حوزه حقوق بشر و عدم اشاعه از طریق نهادهای چندجانبه نه تنها توفیقاتی بیش از دوران بوش -- که تمرکز بر هژمونی نظامی ایالات متحده بود -- برای آن کشور به دنبال داشته، بلکه خود یکی از دلایلی به حساب می‌آید، که دیگر بازیگران را به تحرک بیشتر در حوزه دیپلماسی چندجانبه واداشته است.

البته رفتار آمریکا تنها دلیل تغییر در روابط جهانی نیست؛ حتی همین رفتار نیز از این مناسبات و ضرورت‌های جهانی شدن و اجتناب‌ناپذیری مدیریت جهانی چالش‌ها و فرصت‌ها تأثیر پذیرفته است. کنشگران جدید و نوظهور، اعم از قدرت‌های بزرگی مانند روسیه، چین و هند و یا قدرت‌های میانه‌ای مانند برزیل و آفریقای جنوبی و حتی کشورهای کوچکی چون قطر در چند سال گذشته نشان داده‌اند که به دیپلماسی چندجانبه به عنوان سکویی برای جولان بین‌المللی، افزایش نفوذ و توان بازیگری و گسترش ارزش‌ها و منافع خود می‌نگرند. رفتار دولت اسلام‌گرای ترکیه در دهه گذشته در پیگیری منافع و اهداف راهبردی خود از طریق دیپلماسی چندجانبه -- شامل تأسیس *گروه ۸ کشور در حال توسعه*[1] در دوران نخست وزیری اربکان، به دست گرفتن دبیرکلی سازمان کنفرانس اسلامی به دنبال اولین رأی‌گیری در تاریخ سازمان، بازسازی، اصلاح منشور و حتی تغییر نام سازمان به سازمان همکاری اسلامی در دوران دبیرکلی احسان اوغلو، ابتکار تأسیس گروه شخصیت‌های برجسته برای بازنگری اکو و فعالیت جدی در صحنه‌های چندجانبه در خصوص مسائل منطقه‌ای منجمله موضوع هسته‌ای ایران و مسائل سوریه و لیبی -- نمونه دیگری از درک اهمیت و ضرورت دیپلماسی چندجانبه توسط کشورهای

---

[1] - Developing Eight (D-8)

مختلف با دیدگاه‌های متفاوت برای رهایی از تنگناهای راهبردی و افزایش نفوذ در شرایط کنونی جهانی است.

هرچه هست، دیپلماسی چندجانبه آن چنان وسعت و عمق یافته که بدون درک پویایی آن نه می‌توان سیاست جهانی را در سطح نظری و مفهومی درک کرد و نه می‌توان در عرصه عملی در مناسبات جهانی و منطقه‌ای سیاست‌ورزی نمود.

فصل اول
مفهوم دیپلماسی چندجانبه

دیپلماسی به عنوان ابزار حل و فصل اختلافات، ایجاد فضای مناسب جهت تعامل، جلوگیری از جنگ و توسعه روابط صلح‌آمیز همواره مورد توجه و نیاز جوامع بشری بوده است. علی رغم تداوم کاربرد به عنوان یک ابزار ضروری برای ارتباط میان جوامع، دیپلماسی طی قرون مختلف متحول شده و اشکال مختلفی یافته است. یکی از عمده ترین تحولاتی که در این مقوله ایجاد گردیده، ظهور *دیپلماسی چندجانبه*[1] است که ارتباط مستقیم با شکل گیری جامعه بین‌المللی دارد که اعضای آن - خواه از روی اختیار و خواه اجبار - مجبور به تعامل با یکدیگر شده‌اند.

گفتار اول: تعریف دیپلماسی چندجانبه

۱- تعریف دیپلماسی

کلمه دیپلماسی به مفهوم کنونی خود، حدود دویست سال است که وارد زبان‌های اروپایی و غیر اروپایی شده است. ریشه لغوی دیپلماسی از کلمه یونانی *دیپلوما* گرفته شده که در اصل به معنی کاغذ لوله شده یا تاخورده و یا تصدیق و گواهینامه بوده است. البته دیپلماسی در زبان‌های اروپایی تا اواخر قرن هجدهم، به معنی علم مطالعه اسناد و مدارک بود، ولی از آن پس به مفهوم علم یا هنر تنظیم و مدیریت روابط بین‌المللی به کار گرفته شد. امروزه، مفهوم قدیم دیپلماسی که علم بررسی مدارک و اسناد است، تحت‌الشعاع مفهوم جدید آن که تنظیم روابط بین‌المللی است، واقع شده به طوری که از این کلمه در زبان‌های رایج، فقط مفهوم دوم منظور است.

دیپلماسی به اشکال مختلفی تعریف شده است که در آسان‌ترین شکل، به عنوان هنر ایجاد ارتباط میان کشورها تعبیر شده است. در تعریفی دقیق‌تر و از دیدگاه حقوقی، دیپلماسی را نحوه ایجاد ارتباط میان کشورها توسط

---

[1] - Multilateral Diplomacy

نمایندگان رسمی آنها دانسته‌اند. همچنین دیپلماسی را هنر و نحوه انجام مذاکرات با دولت‌های خارجی برای کسب روابط سیاسی مورد توافق متقابل و همچنین مذاکره و ارتباط میان کشورها از طریق نمایندگان رسمی آنها تعریف کرده که گروهی ویژه از کارمندان دولت‌ها به عنوان دیپلمات با شرایط، حقوق و وظایف خاص در آن حضور دارند.

با کمی تسامح، شاید بتوان دیپلماسی را تعامل با جوامع دیگر برای تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب پذیری‌ها با کمترین هزینه تعریف کرد. در واقع، آنچه در بطن دیپلماسی نهفته است، تلاش برای جلوگیری از تخاصم و جنگ و گسترش همکاری است. به نظر گروهی از حقوقدانان، دیپلماسی دانش، روش و هنر تمشیت روابط خارجی و حل و فصل مسائل خارجی یک کشور از طرق مسالمت آمیز است. از این رو، دیپلماسی را گزینه غیر جنگ در روابط میان کشورها تلقی می‌کنند. اگر چه در بسیاری موارد جنگ را شکست دیپلماسی دانسته‌اند، اما دیپلماسی حتی با شروع جنگ و در حین جنگ نیز متوقف نمی‌شود و به ویژه دیپلماسی چندجانبه در زمان جنگ و مخاصمه همچنان در جریان است.

۲- توسعه حوزه و اشکال دیپلماسی

با پیچیده تر شدن شرایط بین‌المللی و ورود بازیگران غیردولتی به حوزه روابط بین‌الملل، دیپلماسی اشکال و تقسیم بندی‌های متنوعی یافته است. امروزه، در کنار نمایندگان رسمی دولت‌ها که در چارچوب دیپلماسی رسمی اقدام به تعامل در سطح رسمی می‌نمایند، نمایندگان غیر رسمی دولت‌ها نیز در امر القای دیدگاه های دولت خود فعالیت می‌کنند. در میان نمایندگان رسمی دولت‌ها می‌توان به مسئولان دستگاه‌های اطلاعاتی اشاره کرد که گرچه کارمند رسمی دولت هستند اما در پوشش‌های غیر رسمی وارد تعامل با همتایان خود در قالب دیپلماسی پنهان[1] می‌شوند. از سوی دیگر، افرادی نیز به عنوان واسطه در بعد سیاسی به صورت کاملاً غیررسمی اهداف دیپلماسی را در چارچوب

[1] - Back Channel Diplomacy

دیپلماسی مسیر دوم[1] دنبال می‌نمایند. حتی ارتباطاتی را که دیپلمات‌های رسمی در حوزه اقتصاد با افراد غیر حکومتی دارند و در آن از اهرم اقتصاد برای افزایش منافع و کاهش آسیب پذیری‌ها استفاده می‌کنند، از اشکال دیپلماسی می‌خوانند. نوعی از دیپلماسی نیز در حوزه فرهنگ و با استفاده از سازوکارها و ابزارهای فرهنگی در راستای افزایش منافع، قدرت نفوذ و کاهش آسیب پذیری به عنوان دیپلماسی فرهنگی[2] شناخته شده است. امروزه با افزایش نقش مؤثرتر مبانی مذهبی و ارزشی در روابط بین الملل، دیپلماسی ارزشی و مذهبی[3] وظیفه‌ای جدی در صحنه بین‌المللی یافته که هدف نهایی آن مانند سایر اشکال دیپلماسی، افزایش منافع و نفوذ و کاهش آسیب پذیری‌ها با پرداخت کمترین هزینه و از طریق استفاده از ابزار بسیار توانمند ارزش‌ها و باورهای اعتقادی است.

با گسترش جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، نقش دیپلماسی عمومی[4] در جامعه بین‌المللی افزایش یافته است. به گونه‌ای که یک دستگاه دیپلماسی ناگزیر است از حوزه روابط سنتی میان دولت‌ها خارج شده و با افکار عمومی در حوزه‌های مختلف و با هدف افزایش منافع و نفوذ یک دولت و کاهش آسیب پذیری‌های آن ارتباط برقرار کند.

۳- تعریف دیپلماسی چندجانبه

با توجه به تعاریف ارائه شده، دیپلماسی چندجانبه دانش و هنر به کارگیری دیپلماسی در محیط‌های چندجانبه است. به بیانی دیگر، اگر با نگاه دولتی به دیپلماسی چندجانبه بنگریم، مبنای این نوع دیپلماسی حضور و مشارکت در محیط‌هایی با حضور بیش از دو دولت عضو برای پی گیری اهداف، تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب پذیری با کمترین هزینه است. این نوع دیپلماسی، دیپلماسی چندجانبه دولتی خوانده می‌شود. امکان تعریف دیپلماسی چندجانبه در محیط‌های غیر دولتی نیز وجود دارد که در حوصله

---

1 - Track II Diplomacy
2 - Cultural Diplomacy
3 - Religious Diplomacy
4 - Public Diplomacy

این بحث نبوده و به بحث فنی جداگانه‌ای نیازمند است. با وجود این، به نظر می‌رسد که در جهان در حال تحول کنونی، مرز میان دیپلماسی چندجانبه دولتی و دیپلماسی چندجانبه غیردولتی کمرنگ شده است.

در تکمیل تعریف دیپلماسی چندجانبه و فهم بهتر آن باید به *محیط تعامل* در دیپلماسی چندجانبه اشاره کرد، چرا که فهم دیپلماسی چندجانبه بدون درک این مقوله امکان پذیر نیست. ساختارهای توافقی، آیین نامه‌ها و روش های کار، محیط ویژه‌ای را در دیپلماسی و نهادهای چندجانبه ایجاد کرده‌اند. برای ایجاد ارتباط منظم و قانونمند در دیپلماسی چندجانبه، ترتیبات و ساختارهای توافقی خاصی میان دولت‌ها در نظر گرفته شده است و دولت‌ها و نمایندگان آنها در دیپلماسی چندجانبه، شیوه تعامل را در قالب مشخصی از آیین کار[1] و مقررات داخلی هر نهاد و سازمان بین‌المللی[2] تعریف و تدوین کرده‌اند. این مقررات، نحوه عضویت دولت‌ها در نهادهای بین‌المللی و ارکان آنها، و نیز روش مشارکت و تأثیرگذاری در آنها را مشخص می‌نماید.

موضوع دیگری که می‌باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد، روابط قدرت میان اعضا می باشد، چرا که در دیپلماسی چندجانبه، این که هر کشور دارای چه میزانی از قدرت بوده و چه روابطی با سایر قدرت‌ها دارد، نقش مهمی در شکل گیری محیط تعامل ایفا می‌کند. البته در محیط‌های بین المللی و چندجانبه، نحوه ارتباط قدرت با موضوع تصمیم گیری نیز دارای اهمیت بسیار است. به عنوان مثال، دولت عربستان در رابطه با موضوع نفت در محیط‌های چندجانبه مؤثرترین بازیگر است چرا که بیشترین توانمندی را در خصوص موضوع نفت دارد. اما زمانی که صحبت از مسائل اجتماعی، امنیتی و یا نظامی به میان می‌آید، نقش دولت عربستان چندان محسوس نیست. یا در حالیکه همین دولت در محیط تعاملی مثل سازمان همکاری اسلامی[3] (که تا قبل از اصلاح ساختار آن با نام سازمان کنفرانس اسلامی[4] شناخته می شد) در مورد نحوه برگزاری حج و اداره اماکن مقدس اسلامی، نقش مهمی در میان

---

[1] - Rules of Procedure
[2] - International Organizations
[3] - Organization of Islamic Cooperation (OIC)
[4] - Organization of Islamic Conference (OIC)

کشورهای اسلامی دارد، در جنبش عدم تعهد[1] از قدرتی به مراتب کمتر و تعدیل یافته‌تر برخوردار است. مثال فوق بیانگر پویایی محیط دیپلماسی چندجانبه است. این محیط از زمان به زمان، مکان به مکان و موضوع به موضوع در حال تحول و دگرگونی است؛ امری که بر کار دیپلماسی چندجانبه تأثیر مستقیم دارد. لذا، پویایی شرایط بین المللی و منطقه‌ای باید در فهم سازوکار دیپلماسی چندجانبه مدنظر قرار گیرد.

پویایی نهادهای چندجانبه به محیط تعامل و ارتباطات داخل سازمان نیز قابل تسری است. از آنجایی که سازوکارها و نهادهای دیپلماسی چندجانبه دارای دبیرخانه و ساختار اداری خاصی هستند، مدیران و کارمندان یک چنین نهادهایی نیز نقش اساسی و مهمی را در محیط تعامل ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، این که بان کی مون، کوفی عنان و یا کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد باشند، در محیط تعامل سازمان ملل متحد بی‌تأثیر نیست، چرا که شخصیت، علایق و گرایش‌های هر یک از آنها و یا سایر افراد مهم دبیرخانه ملل متحد تأثیر بسزایی در شکل دهی به محیط تعامل دارد. از سوی دیگر، در حالیکه دبیرخانه در برخی از نهادهای بین المللی نقش محوری دارد، در بسیاری از نهادهای چندجانبه تنها از نقش تسهیل کننده برخوردار است. هرچند که این امر از اهمیت آن نمی کاهد، اما در تحلیل رفتار و شرایط محیط تعامل دیپلماسی چندجانبه، توجه به ویژگی‌های نقش دستگاه داخلی و ارتباطات درون سازمانی دارای اهمیت بسیاری است. به عنوان مثال، قطعنامه‌ها در سازمان ملل متحد معمولا توسط کشورهای عضو تهیه می‌گردد و وظیفه دبیرخانه تهیه گزارش‌ها و در صورت نیاز تسهیل روند رسیدن به تفاهم در مورد قطعنامه‌هاست که البته خود تأثیر بسزا ولی غیرمستقیم در تصمیم نهایی دارد. در مقابل، در سازمان همکاری اسلامی و یونسکو[2] این تأثیرگذاری مستقیم تر بوده و قطعنامه‌ها توسط دبیرخانه پیشنهاد می‌شود. بنابراین، میزان نقش دبیرخانه در دیپلماسی چندجانبه سازمان ملل متحد در مقایسه با

---

[1] - Non-Aligned Movement (NAM)

[2] - United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

یونسکو کاملاً متفاوت بوده و این امر نشانگر پویایی محیط تعامل بین‌المللی است.

- علاوه بر سازوکارهای مربوط به دبیرخانه‌ها، توانمندی دیپلمات‌ها و ظرفیت‌های شخصی آنها در ایجاد محصول نهایی برای محیط تعامل نیز تأثیر عمده‌ای دارد. چه بسا کشوری قدرتمند، با اعزام دیپلماتی ضعیف و فاقد توانایی‌های لازم برای انجام امور چندجانبه، موجب کاهش نفوذ آن کشور در موضوع و محیطی خاص گردد. به عنوان مثال، رئیس نمایندگی ایالات متحده آمریکا در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو معمولاً شخصی است که بر اساس مناسبات سیاسی با رئیس جمهور وقت و بدون سابقه دیپلماتیک خاص به این سمت منصوب می‌گردد و به همین دلیل نقش عمده و برجسته‌ای در مباحث ندارد. این ویژگی در نماینده دائم ایالات متحده آمریکا در نیویورک هم وجود دارد اما به خاطر تفاوت محیط کاری در نیویورک و ژنو، نتیجه مشابهی را به دنبال نداشته است. محیط مقر سازمان ملل در نیویورک با دفتر اروپایی آن در ژنو بیشتر به این دلیل که در نیویورک کار سیاسی و در ژنو کار تخصصی صورت می گیرد، تفاوت دارد و این امر نقش مهمی در میزان تأثیرگذاری نماینده یک دولت قدرتمند در این دو محیط متمایز ایفا می‌نماید. لذا برخی کشورها با وجود آنکه از نظر میزان قدرت در جهان برجسته نیستند، اما به دلیل توانایی دیپلمات‌های خود می‌توانند نقش اساسی و عمده‌ای را در نهادهای چندجانبه ایفا نمایند.

گفتار دوم: اهمیت دیپلماسی چندجانبه

۱- فرامرزی شدن چالش‌ها و فرصت‌ها

یکی از رویدادهای مهمی که طی دو قرن گذشته در جامعه بشری به وقوع پیوسته، فرامرزی شدن چالش‌ها و فرصت‌هاست. به عبارت دیگر، هیچ کشور و یا جامعه‌ای به تنهایی قادر به حل مشکلات خود و افزایش فرصت‌ها و استفاده از آنها نبوده و همواره نیاز به نوعی همکاری و هماهنگی با دیگر جوامع و کشورها داشته است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، اقدامات یک کشور و

حتی توافق دو کشور کافی نبوده بلکه حضور و همکاری چندین کشور برای حل و فصل مسئله لازم و راهگشا بوده است.

در موارد مهم و قابل توجهی مثل تجارت، ارتباطات، محیط زیست و بهداشت ضرورت چنین هماهنگی و همکاری هایی برای همگان آشکار است. دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن در واقع از زمانی پدید آمدند که کشورها برای نخستین بار جهت برقراری ارتباط پستی، تلفنی و تلگرافی به یکدیگر وابستگی پیدا کردند تا بتوانند با ایجاد ارتباط میان جوامع مختلف موجب شکل گیری هماهنگی و همکاری بین آنها شوند. این روند به تدریج موضوعات دیگری همچون بهداشت را نیز دربرگرفت. امروز، حمایت از محیط زیست و جلوگیری از انتشار آلاینده هایی که باعث گرمایش زمین می شوند، بدون همکاری و هماهنگی چندجانبه جهانی امکان پذیر نیست. گسترش وابستگی های متقابل در حوزه های گوناگون دانش، صنعت، تجارت و بانکداری که جنبه های مهمی از پدیده جهانی شدن[1] به شمار می روند، رقابت ها و همکاری ها را به سطح جهانی کشانده که بدون برخورداری از چارچوب ها و سازوکارهای جهانی قابل تنظیم و مدیریت نیستند.

اما مسئله مهمی که امروزه توجه همگان را به دیپلماسی چندجانبه جلب کرده و هر روز در تمام رسانه‌های خبری نشانه‌هایی از آن مشاهده می‌شود، امنیت و نگرانی‌های مرتبط با آن است؛ بدین معنی که هیچ کشوری نمی‌تواند ادعا کند که به تنهایی قادر به تأمین امنیت خود است. به عبارت دیگر هیچ جزیره امنی در دریای متلاطم سیاست جهانی وجود ندارد. به همین دلیل، موضوع امنیت اصالتاً به موضوعی چندجانبه تبدیل شده و دیپلماسی چندجانبه در رابطه با موضوع امنیت نیز اهمیت بسیاری یافته است.

یکی از مباحث برجسته در حوزه امنیت، ظهور گروه‌ها و بازیگران غیرحکومتی[2] است که به شکل گروه‌های تروریستی و تبهکاران فرامرزی در صحنه جهانی مبادرت به ارتکاب اعمال مجرمانه به صورت خشونت سازمان یافته می‌نمایند. توان گسترده ارعاب و تخریب این گروه‌ها و خطر دستیابی آنها

---

[1] - Globalization
[2] - Non-State Actors

به سلاح‌های مخرب و حتی سلاح‌های کشتار جمعی توجه جامعه جهانی را به این پدیده جلب کرده است. در گذشته ابزارِ خشونتِ گسترده در انحصار دولت‌ها بود تا جایی که توانایی اعمال خشونت به شکل جنگ یکی از شرایط استقلال و حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شد. لکن اکنون این ابزار در اختیار بازیگران غیرحکومتی قرار گرفته و برای همه دولت‌ها تهدیدی جدی با پیامدهای نامشخص و غیرقابل پیش بینی ایجاد کرده است. برخی از این بازیگران غیرحکومتی از هر نقطه‌ای از جهان می‌توانند برای قوی ترین و امن ترین جوامع در فاصله چندین هزار کیلومتر تهدید جدی ایجاد کنند. تهدیدی که هیچ دولتی به تنهایی و بدون همکاری سایر دولت‌ها توانایی شناسایی، پیشگیری و برخورد با آن را ندارد.

چالش روز افزون تسلیحات یکی دیگر از موضوعاتی است که دیپلماسی چندجانبه را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نموده است. کاربرد مخرب ترین سلاح‌ها، اعم از سلاح‌های متعارف با ابعاد وسیع غیرانسانی مانند بمب‌های آتش‌زا، یا سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه پس از استفاده گسترده از سلاح شیمیایی در جنگ جهانی اول و سلاح هسته‌ای توسط آمریکا در هیروشیما و ناکازاکی طی جنگ جهانی دوم، ضرورت هماهنگی و همکاری چندجانبه جهت کنترل تسلیحات را بیش از پیش نمایان ساخت.

افزایش مخاصمات بین‌المللی در طول قرن گذشته و درگیری‌های داخلی در اواخر قرن بیستم و قرن بیست و یکم موجب شد تا ضرورت همکاری چندجانبه برای کنترل مخاصمات آشکار گردد. در همین راستا، پدیده و تهدید جدیدی تحت عنوان دولت‌های فرومانده[1] به وجود آمد که مقابله با آن نیز نیازمند نوعی همکاری و هماهنگی چندجانبه بود.

در کنار مسائل یاد شده، وقوع فجایع طبیعی مانند زلزله، سیل، خشکسالی و قحطی در مناطق محروم تر جهان همچون آفریقا، همکاری، هماهنگی و تشریک مساعی در سطح جهانی را ضروری می‌ساخت؛ چرا که کمتر کشوری به تنهایی در شرایط بحرانی قادر به تأمین نیازمندی‌های ضروری

---

[1] - Failed States

و فوری قربانیان این فجایع بود. همزمان، فجایع طبیعی به همراه فجایع انسانی همانند جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی، پدیده گسترده و مهمی را تحت عنوان مهاجرت و بی‌خانمانی ایجاد کرده است. مهاجرت خواه به شکل اختیاری و خواه به صورت اجباری یکی از معضلاتی است که به طور قطع نیازمند همکاری چندجانبه میان جوامع مختلف در سطح جهانی و بین‌المللی است.

۲- نارسایی راه حل‌های یک جانبه و دو جانبه

با توجه به اهمیت مسائل و چالش‌های فرامرزی برای تمامی جوامع و دولت‌ها، باید این واقعیت را در نظر داشت که راه حل‌های یک جانبه و حتی دو جانبه در بسیاری از موارد نتوانسته است تأمین کننده نیازهای جامعه بشری باشد. از طرف دیگر، وظیفه هر دولت، تأمین امنیت، بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی و به طور کلی به سامان رساندن جامعه است که در بسیاری موارد تحقق وظایف فوق صرفاً از طریق داخلی یا روابط دو جانبه امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر، برای این که دولت‌ها بتوانند وظایف خود را در قالب تأمین امنیت و رفاه جامعه تحقق بخشند، باید برای مدیریت هر یک از چالش‌های مذکور از ابزارهای دیپلماسی چندجانبه استفاده نمایند. به عنوان مثال، در خصوص معضل بزرگ بیماری مالاریا به عنوان یک مشکل فرامرزی و جهانی، معیارهای معینی توسط سازمان بهداشت جهانی تعیین شده است تا از طریق آن، مدیریت این بیماری در تمام جوامع سازماندهی شود. این مسئله به معنای صرف نظر کردن از ویژگی‌های خاص هر یک از جوامع نیست، زیرا مدیریت چالش‌ها نیازمند برخورداری از استانداردهایی در سطح جهانی است و این امر تنها از طریق دیپلماسی چندجانبه صورت می‌پذیرد.

این نکته را باید در نظر داشت که هر یک از دولت‌ها در جامعه بین‌المللی از مزیتی خاص برخوردارند. با توجه به مزیت نسبی هر یک از دولت‌ها در مدیریت چالش‌های گوناگون، تنها فرایند جمعی پاسخگوی نیازها بوده، تا با تجمیع تخصص‌های پراکنده تمامی کشورها در قالب دیپلماسی چندجانبه، امکان مدیریت چالش‌ها اعم از چالش‌های امنیتی، زیست محیطی، بهداشتی، تجاری، اقتصادی و اجتماعی فراهم آید.

مجموعه این تحولات و روندها، که پدیده جهانی شدن را در ابعاد و اشکال گوناگون آن شکل داده اند، ضرورت تعاملات جهانی را افزایش داده و موضوعاتی همچون سیاست جهانی[1] و زمامداری جهانی[2] را به ادبیات تخصصی روابط بین‌الملل وارد ساخته اند.

گفتار سوم: چالش های مفهومی دیپلماسی چندجانبه

۱- انتظارات غیرواقع بینانه

با فرامرزی شدن چالش‌ها و نیاز به راه حل‌های جمعی و چندجانبه، ضرورت و اهمیت دیپلماسی چندجانبه مورد توجه قرار گرفته است. اما نکته حائز اهمیت این است که سازمان‌ها و نهادهایی نظیر سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی که با هدف تحقق و تسهیل دیپلماسی چندجانبه به وجود آمده‌اند، با مشکلات عمده‌ای در افکار عمومی مواجه هستند. به طور قطع فهم دیپلماسی چندجانبه، بدون مدنظر قرار دادن مشکلات مذکور، مقدور نخواهد بود.

بزرگترین مشکل، عدم شناخت سازوکار این نهادها و در نتیجه توقعات بیش از اندازه از آنهاست. افکار عمومی‌در سراسر جهان از سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه انتظار حل تمام مشکلات بشری را دارد، در حالی که این توقع خارج از ظرفیت و توانایی این نهادها و سازوکار آنها است. نوع دیگری از توقعات، از نحوه تفکر در خصوص کار جمعی در نهادهای چندجانبه سرچشمه می گیرد. گاهی این تصور به وجود می آید که نهادهای مرتبط با دیپلماسی چندجانبه باید به صورت یک دولت جهانی عمل نمایند و سلسله مراتب و نحوه کار آنها باید مانند یک دولت باشد، حال آن که چنین تصور و توقعی با واقعیت‌های دنیای سیاست هیچ گونه تطابقی ندارد. از دیگر توقعات افکار عمومی از نهادهای دیپلماسی چندجانبه، اجرای عدالت در سطح جهانی است. علی رغم تمایل بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی به اجرای عدالت، باید توجه داشت که وظیفه و هدف نهادهای چندجانبه بیشتر مدیریت چالش‌ها است، نه

---

[1] - Global Politics
[2] - Global Governance

اجرای عدالت. توقع دیگر، انتظارات گسترده از این سازمان‌ها و نهادها جهت اقدام سریع، متناسب و به موقع در زمان وقوع حوادث و بلایای طبیعی و یا فجایع انسانی است. اگر چه این انتظار امری طبیعی به نظر می رسد اما با توانایی و امکانات این سازمان‌ها سازگاری ندارد.

اما در ورای تمامی این توقعات، یک پیش فرض اساسی وجود دارد و آن این است که سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با دیپلماسی چندجانبه پدیده هایی مستقل بوده و از این رو، توقعات و انتظارات یاد شده از آنها امری طبیعی محسوب می‌شود. در حالی که باید در نظر داشت که این سازمان‌ها براساس عضویت دولت‌ها شکل گرفته‌اند و میزان توان، ظرفیت و پاسخگویی آنها به مشکلات، بستگی به میزان اهمیت و توجه دولت‌ها به این سازمان‌ها و نهادها دارد. بنابراین نمی‌توان آنها را تشکیلاتی مستقل دانست. در عین حال، این بدان معنا نیست که نهادهای چندجانبه دارای شخصیتی جدای از روابط قدرت و رای و تصمیم دولت‌ها نمی باشند. همان گونه که در بخش‌های بعدی این کتاب روشن خواهد شد، باید مرز میان استقلال کامل و استقلال حقوقی و نیز میان تأثیر از روابط بیرونی قدرت و انعکاس آینه‌ای روابط قدرت توسط نهادهای دیپلماسی چندجانبه درک گردد. عدم استقلال کامل از اهمیت نهادهای چندجانبه به عنوان مهمترین ابزار مدیریت جهانی شدن نمی‌کاهد. باید در نظر داشت که این نهادها با توجه به وظایف، مقررات، تاریخ و چارچوب کاری، در حوزه‌های مرتبط با تخصص خود دارای نقش تأثیرگذار بوده و در مدیریت چالش‌ها به تمامی دولت‌ها کمک می کنند.

۲- دیدگاه‌های سیاسی و مرامی

در کنار توقعات فراوانی که از نهادهای چندجانبه وجود دارد، این نهادها با معضل دیگری تحت عنوان مشکل دیدگاه‌های سیاسی و مرامی مواجه هستند. در حال حاضر، چندجانبه گرایی، دیپلماسی چندجانبه و نهادهای چندجانبه هدف فشارهای سیاسی جریانات و گروه‌های خاصی از سراسر جهان هستند. به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا، افراد و گروه های موسوم به نومحافظه کاران شدیداً نسبت به سازمان ملل متحد و تعاملات چندجانبه

بدبین و حتی با برخی اقدامات و عملکرد آن مخالف هستند. استدلال آنها این است که چنین نهادهایی خود توان حل مشکلات را نداشته و همواره مانع اعمال توانمندی‌ها و قدرت فائقه آمریکا جهت حل مشکلات در راستای تحقق منافع آن کشور بوده‌اند. از دید این افراد و گروه ها، کشورهای در حال توسعه به دنبال ایجاد موانعی در مسیر تحقق منافع ملی آمریکا از طریق یک چنین سازوکارهایی هستند. این بدبینی تا جائی پیش می‌رود که گروه‌های تندرو فعال در این جریانات حتی اعتقاد دارند که باید به حیات سازمان ملل متحد خاتمه داده شود. بسیاری جریانات محافظه کار موجود در کشورهای غربی نیز همکاری چندجانبه میان کشورهای خود و کشورهای در حال توسعه را برای رسیدن به اهداف ملی خود مناسب ندانسته و سازوکارهای دوجانبه و مستقیم را به دلیل امکان استفاده بهتر برای پیشبرد منافع و اهداف ملی مناسب تر می‌دانند.

بحث دیدگاه‌های سیاسی و مرامی صرفاً به کشورهای غربی منحصر نمی‌شود، بلکه بسیاری در کشورهای در حال توسعه نیز یا سازوکارهای چندجانبه را ابزار پیشبرد اهداف و منافع جهان پیشرفته می‌دانند و یا معتقد به عدم کارآیی لازم سازوکارهای چندجانبه هستند و به همین دلیل بر موانع و بن بست‌های موجود در مسیر تحقق اهداف این سازوکارها تأکید می‌ورزند. نکته جالب اینجاست که میان دیدگاه گروه‌های تندرو طرفدار نظام سلطه مانند نومحافظه کاران از یک سو، و تندروترین جریانات مخالف آن از سوی دیگر، در یک زمینه اشتراک نظر وجود دارد و آن سودمند نبودن چندجانبه گرایی، دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مربوط به آن است.

در جبهه مقابل، تفکرات و مکاتبی وجود دارند که دیدگاه‌های افراطی خوش بینانه نسبت به نهادهای چندجانبه داشته و معتقدند که این نهادها نه تنها قادر به حل تمامی مشکلات بشری هستند، بلکه می‌توانند برای بشریت، جهانی سرشار از صلح، رفاه و عدالت را به ارمغان آورند. برخی از این خوش بینان در جهت تشکیل نوعی نظام فدرال جهانی نیز گام برداشته و معتقد بوده که می‌توان از طریق سازوکارهای چندجانبه موجود، به حکومت جهانی در حد مطلوب نیز دست یافت.

اختلاف نظر در مورد نقش دیپلماسی چندجانبه منحصر به گروه‌های فعال سیاسی در کشورهای مختلف نبوده و مکاتب فکری و نظری نیز در خصوص ماهیت دیپلماسی به ویژه دیپلماسی و ارتباطات چندجانبه و نقش آنها در مسائل جهانی و حتی ارتباط دیپلماسی با قدرت، دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد را مطرح نموده‌اند. دیپلماسی چندجانبه از دیدگاه برخی مکاتب فکری تا حد یک عنصر تشریفاتی و بعضاً مزاحم تقلیل داده می‌شود، در حالی که از دید برخی دیگر، به عنوان عاملی تأثیرگذار و مستقل از روابط قدرت معرفی می‌شود.

اما برای شناسایی واقعیت‌ها و تحلیل دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن نمی‌توان صرفاً بر چنین باورهای ذهنی موافق یا مخالف و یا آرزوها و توقعات دست نیافتنی تکیه کرد. بنابراین باید دیدگاهی واقع بینانه و تخصصی از ظرفیت‌های دیپلماسی چندجانبه و نهادها و سازوکارهای آن به دست آورد. تنها با چنین رویکردی است که می‌توان واقعیت‌ها را در میان پیچیدگی توقعات، گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، خوش باوری‌ها و بدبینی‌ها تشخیص داده و به شناخت دقیقی از اقدامات صورت گرفته در دیپلماسی چندجانبه رسید. ضروری است برای تحلیل کارکردهای دیپلماسی چندجانبه به یک یا چند دیدگاه نظری جهت آشکار شدن تعاملات چندجانبه در شرایط و محیط‌های مختلف دست یافت— موضوعی که در بخش‌های بعدی این کتاب به آن پرداخته خواهد شد.

گفتار چهارم: کارکردهای فراگیر دیپلماسی چندجانبه

دیپلماسی چندجانبه و محیط‌های کاری آن، یک رشته کارکردهای فراگیر و یک گروه کارکردهای ویژه و اختصاصی را دارا می‌باشد. اینکه نظریه‌ای برای دیپلماسی چندجانبه اصالت قائل باشد و یا اصالت مطلق را صرفاً مخصوص قدرت بداند، به هرحال نمی تواند واقعیات موجود در عرصه بین‌المللی را نادیده انگارد، چرا که کلیه کشورها برای تأمین بسیاری از نیازهای خود همواره به دیپلماسی چندجانبه رجوع می‌کنند. دولت‌ها برای دستیابی به چند هدف کلی و نیز در چندین حوزه مشخص و ویژه به دیپلماسی چندجانبه

روی می‌آورند. مهمترین کارکردهای فراگیر دیپلماسی چندجانبه را می‌توان در کسب مشروعیت و شناسایی بین‌المللی، ایجاد فضای مناسب جهت تعامل میان کشورها و نیز افزایش نفوذ کشورهای کوچکتر خلاصه نمود.

۱- کسب مشروعیت و شناسایی بین‌المللی

بسیاری از کشورها برای یافتن مشروعیت از دیپلماسی چندجانبه استفاده نموده و به نهادهای دیپلماسی چندجانبه متوسل می‌شوند. مهمترین نشانه رسمیت و شناسایی دولت‌ها از طرف جامعه جهانی عضویت در سازمان ملل متحد است. مثال بارزی که در رابطه با اهمیت عضویت در نهادهای چندجانبه به عنوان نماد رسمیت می‌توان ارائه کرد، وضعیت چین و تایوان است. چین برای مدت زمانی طولانی به عنوان یک دولت مهم عضو سازمان ملل متحد نبود و به همین دلیل نمی‌توانست نقشی مناسب موقعیت خود در سیاست جهانی ایفا کند؛ و امروزه تایوان نیز علی رغم داشتن روابط اقتصادی متنوع با بسیاری از کشورها، کماکان برای دستیابی به مشروعیت و یافتن رسمیت بین‌المللی به دنبال عضویت در سازمان ملل متحد است.

مثال دیگر، حکومت طالبان در افغانستان است. طالبان در یک مقطع زمانی توانست حدود ۹۰ درصد از خاک کشور افغانستان را تحت حاکمیت خود درآورد، که یک موفقیت کم سابقه نظامی بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) محسوب می‌شود. علی رغم این موفقیت نظامی، طالبان نتوانست کرسی افغانستان در سازمان ملل متحد را که به منزله شناسایی بین المللی بود، به دست آورد. این عدم شناسایی موجب شد تا طالبان نتواند به عنوان یک بازیگر اصلی در سطح بین‌المللی شناخته شود و به همین دلیل تنها سه کشور عربستان سعودی، امارات عربی متحده و پاکستان، حاضر به شناسایی رسمی آن شدند و سایر کشورها به دلیل عدم شناسایی طالبان به عنوان دولت مشروع افغانستان توسط سازمان ملل متحد، ارتباط سیاسی رسمی با آن برقرار نکردند و روابط خود را با دولتی که توسط سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده بود، حفظ نمودند.

نمونـه دیگـر تـلاش دولـت خـودگردن فلسـطینی در سـال ۱۳۹۰ بـرای تبدیل وضعیت خـود در سـازمان ملـل متحـد از عضـو نـاظر[1] بـه عضـو رسـمی اسـت، که بـا مخالفـت آمریکـا روبـرو گردیـد. اهمیـت ایـن موضـوع بـرای آمریکـا و اسـراییل بـه حـدی بـود کـه بـرای جلـوگیری از چنـین تحـولی از بسـیاری از توانمنـدی هـای سیاسی و اقتصادی خود بهره گرفتند.

شناسـایی بـه عنـوان عضـو و یـا نـاظر توسـط سـایر نهادهـای چندجانبـه نیـز اهمیتی بـه سـزا – گرچـه نـازل تـر از اهمیـت شناسـایی توسـط ملـل متحـد – دارد. بـه عنـوان نمونـه، پـس از شکسـت متحـدان طالبـان در سـازمان ملـل متحـد، عربسـتان، پاکسـتان و امـارات متحـده عربـی بـه سـازمان کنفـرانس اسـلامی (کـه اکنـون بـه نـام سـازمان همکـاری اسـلامی شـناخته مـی شـود) مراجعـه کردنـد و بـه دلیـل موقعیـت برتـر عربسـتان در آن سـازمان توانسـتند کرسـی افغانسـتان را از نمایندگان دولـت ربـانی بگیرنـد ولـی بـه دلیـل عـدم شناسـایی طالبـان توسـط ملـل متحـد نتوانسـتند نماینـدگان طالبـان را جـایگزین نماینـدگان دولـت ربـانی کننـد و صـرفا بـه خـالی کـردن کرسـی افغانسـتان قناعـت نمودنـد. تـلاش ترکیـه و برخـی دیگـر از کشـورها بـرای عضـویت در اتحادیـه اروپـا[2] و تـلاش ایـران و هنـد بـرای عضـویت کامـل در پیمـان شـانگهای[3] نمونـه هـای دیگـری از اهمیـت عضـویت در سایر نهادهای چندجانبه به حساب می آید.

<u>۲- فضای تعامل میان کشورها</u>

هـر سـال در زمـان تشـکیل مجمـع عمـومی ملـل متحـد[4] در سـومین سـه شنبه ماه سـپتامبر (نیمـه دوم شـهریور)، بهتـرین زمـان بـرای ملاقـات رؤسـا و وزرای خارجه کشورها ایجاد مـی‌شـود تـا بـا کمتـرین هزینـه، در سـفری سـه یـا چهـار روزه بـا تعـداد قابـل ملاحظـه‌ای از همتایـان خـود از کشـورهای سراسـر جهـان ملاقـات کنند کـه ایـن امـر تنهـا در مراکـز و محـیط‌هـای دیپلماسـی چندجانبـه امکـان پـذیر است. این رویـداد صـرفاً محـدود بـه سـازمان ملـل متحـد نبـوده و در سـایر نهادهـای

---

[1] - Observer
[2] - European Union (EU)
[3] - Shanghai Cooperaion Organization (SCO)
[4] - United Nations General Assembly

دیپلماسی چندجانبه نظیر اجلاس‌های عدم تعهد، اتحادیه اروپا، سازمان همکاری اسلامی و نهادهای تخصصی آنها نیز امکان دیدار رؤسا و مقامات کشورها با یکدیگر فراهم بوده و از این طریق زمینه مناسبی برای ارتباط دائمی میان کشورها بدون تشریفات دست و پاگیر معمول روابط دوجانبه به وجود می‌آید.

این کارکرد دیپلماسی چندجانبه در شرایط دشوار، به ویژه در شرایطی که به دلایل سیاسی امکان ارتباط رسمی دو جانبه میان کشورها وجود ندارد، نقش قابل ملاحظه تری را می‌یابد. این مسئله بیشتر از آن جهت اهمیت دارد که مسئولین کشورها می‌توانند بدون در نظر گرفتن تشریفات روابط دوجانبه و با نگرانی کمتری از آثار جانبی دیدار خود، با یکدیگر تماس و ارتباط داشته و چه بسا از این طریق، زمینه را برای دیپلماسی دوجانبه هموار کنند. از این رو، دیپلماسی چندجانبه در بسیاری از موارد موجد فضایی مناسب برای پیشبرد دیپلماسی دوجانبه بوده و حتی در مواردی که به دلیل مشکلات سیاسی امکان دیپلماسی دوجانبه وجود نداشته، کشورها از طریق دیپلماسی چندجانبه مانع از بروز تنش در روابط خود شده‌اند.

یکی از بهترین نمونه‌ها، روابط ایران و مصر در محیط‌های دیپلماسی چندجانبه است، که علی رغم فقدان روابط کامل سیاسی بین دو کشور در مدت زمانی نزدیک به سه دهه، امکان تبادل نظر بین این دو کشور مهم در خاورمیانه فراهم شده و در موارد بسیاری از دیپلماسی چندجانبه نظیر دیپلماسی خلع سلاح، دو کشور توانسته‌اند ارتباطات بسیار نزدیک و در مواردی همکاری‌های مثبت نیز داشته باشند. همچنین می‌توان به تجدید روابط ایران و انگلستان در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) اشاره کرد. روابط این دو کشور به دنبال انتشار کتاب *آیات شیطانی* قطع شده بود. لکن با استفاده از سازوکارها و محیط دیپلماسی چندجانبه، روابط دو کشور در سال ۱۹۹۰ از مرحله قطع به برقراری روابط در سطح کاردار ارتقا یافت، و مجددا با استفاده از همین سازوکار چندجانبه، ارتقای روابط به سطح سفیر در پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی مورد توافق طرفین قرار گرفت.

۳ - افزایش نفوذ کشورهای کوچکتر

اگر چه ویژگی‌های هر کشور مثل قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی در محیط دیپلماسی چندجانبه دارای نقش مؤثر و تعیین کننده ای می باشد، اما همزمان از طریق دیپلماسی چندجانبه امکان حضور و فعالیت کشورهای کوچکتر از طریق آشنایی با ظرفیت‌ها، سازوکارها و توانمندی‌های ویژه محیط چندجانبه فراهم می گردد. بدین ترتیب کشورهای کوچکتر با حضور مناسب و ایفای نقش فعال در دیپلماسی چندجانبه می‌توانند نفوذ و اعتبار خود را افزایش داده و از آسیب پذیری خود بکاهند.

گفتار پنجم: کارکردهای ویژه دیپلماسی چندجانبه

علاوه بر کارکردهای فراگیر ذکر شده، وظایف دیگری در نهادها و سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه قابل توجه و تشخیص است. این کارکردها که در فصل های آتی به صورت مفصل تر مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت، به شکل اجمالی شامل اطلاع رسانی، هنجار سازی، قانون سازی، نظارت، تقسیم منابع و حل و فصل اختلافات می شود.

۱- اطلاع رسانی و تولید و توزیع دانش تخصصی

اطلاع رسانی از مهمترین و عمومی ترین کارکردهای تمامی نهادهای چندجانبه است. این نهادها در حوزه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و دیگر موضوعات جهانی در شناسایی مشکلات، تجزیه و تحلیل راهکارها، تولید دانش تخصصی و اطلاع رسانی به جامعه بین المللی، به عنوان مرجعی معتبر به تولید و توزیع دانش تخصصی و اطلاعات اقدام می نمایند. به عنوان نمونه، در مورد بیماری ایدز، مهمترین اقداماتی که از نظر ایجاد آگاهی، حساسیت و اطلاع رسانی صورت پذیرفته، عمدتاً از طریق سازمان ملل متحد و ارگان‌های وابسته به آن بوده است. مشابه چنین رویدادی در رابطه با مسئله مهاجرت، فرار مغزها، توسعه انسانی، شاخص‌های اقتصادی اجتماعی و انواع چالش‌های دیگر بشری پدید آمده که تولید ادبیات علمی و تخصصی، اطلاع رسانی و ایجاد حساسیت در جامعه بین المللی از طریق نهادهای چندجانبه

شکل گرفته است. همچنین گزارش های سالانه و تخصصی نهادهای وابسته به ملل متحد از جامع ترین و معتبرترین منابع در حوزه های تخصصی خود محسوب می شوند که در تحقیقات کاربردی و دانشگاهی مورد استناد و بهره برداری قرار می گیرند.

اهمیت این کارکرد نهادهای چندجانبه به دلیل تصور عمومی اعتبار و بی طرفی این گزارش ها ازدیدگاه مردم و حتی نخبگان است. مقبولیت عمومی این اطلاعات، صرف نظر از میزان تأثیرپذیری نهادهای چندجانبه در تولید و توزیع آنها از قدرت های بیرونی، یکی از مهمترین کارکردها و منابع نفوذ نهادهای چندجانبه است که شاید به همین دلیل این حوزه کارکردی را به یکی از بارزترین حوزه های بهره برداری سیاسی و اعمال فشار نیز تبدیل کرده است.

۲- هنجار سازی[1] و قانون سازی[2]

نهادهای چندجانبه با استفاده از مقبولیت عمومی جهانی خود مرجع بی بدیلی برای تولید، تبیین و ترویج هنجارهای رفتاری جهانی می باشند. اکثریت قریب به اتفاق بایدها و نبایدهای رفتاری در حوزه های مختلف که به شکلی جهانشمول تلقی می شوند، از تصمیم گیری های نهادهای چندجانبه نشأت گرفته اند. گرچه این هنجارها هیچ ضمانت اجرایی نداشته و حتی در بسیاری از موارد تعهد حقوقی نیز محسوب نمی شوند، اما بازیگران مختلف عرصه جهانی با تلاش برای تبدیل باورها و ارزش های خود به هنجارهای بین‌المللی در نهادهای چندجانبه برای افزایش نفوذ و قدرت معنایی خود در جامعه جهانی اقدام می نمایند.

افزون بر نقش نهادهای چندجانبه در شکل دهی هنجارهای رفتاری، بی تردید حقوق بین الملل مرهون دیپلماسی چندجانبه است، چرا که بدون دیپلماسی چندجانبه و نهادهای چندجانبه رشد و توسعه حقوق بین الملل و مقررات مرتبط با آن میسر نبوده و نیست. همه معاهده‌های بین‌المللی محصول دیپلماسی چندجانبه است. این معاهدات در حوزه های گوناگونی به صور

---

[1] - Normative (Norm-Setting) Function
[2] - Legislative (Rule-Creating) Function

مختلف بر حیات فردی و اجتماعی انسانی تأثیر می گذارند. برای مثال دریافت نامه‌های پستی و علائم دریایی، مخابرات راه دور و حتی خرید بلیط هواپیما برای سفرهای خارجی و عبور از کشورهای مختلف، همگی مبتنی بر ابزارهای حقوقی مشخص و معینی در زمینه ارتباطات و هوانوردی است که به دنبال مذاکرات طولانی در نهادهای دیپلماسی چندجانبه مورد توافق قرار گرفته و عملیاتی شده است.

۳- نظارت[1]

یکی دیگر از کارکردهای مهم دیپلماسی و نهادهای چندجانبه نظارت بر اجرای هنجارهای رفتاری و تعهدات حقوقی است. اگر چه برخی اعضای معاهدات از تعهدات خود سرپیچی می نمایند، اما نحوه اجرای اکثر قریب به اتفاق معاهدات، زیر ذره بین نهادهای چندجانبه قرار داشته و بخش مهمی از فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی چندجانبه به شمار می‌آید. به عنوان مثال، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی مصوب ۳۰ نوامبر ۱۹۹۲ (۹ آذر ۱۳۷۱) که با هدف جلوگیری از تولید و تکثیر سلاح‌های شیمیایی به وجود آمده‌است، دارای سازوکار نظارتی خاصی جهت اجرا بوده که این نظارت معمولاً از طریق دیپلماسی چندجانبه صورت می گیرد.

۴- تقسیم منابع[2] در جامعه بین‌المللی

دولت‌ها در بسیاری از زمینه‌ها نیاز به کمک‌های فنی و تخصصی سایر کشورها دارند. به طور کلی، دو نوع کمک در رابطه با نیازهای فنی و تخصصی وجود دارد که عبارتند از: کمک دوجانبه[3] و کمک چندجانبه.[4] به عنوان مثال زمانی که کشوری با تخصص و قدرت بالا اقدام به ارسال کمک به یک کشور ضعیف و فاقد قدرت می‌کند، معمولاً این نوع کمک برای هر دو کشور کمک

---

[1] - Monitoring (Rule-Supervisory) Function
[2] - Operational (Distributive) Function
[3] - Bilateral Assistance
[4] - Multilateral Assistance

کننده[1] و پذیرنده کمک،[2] دارای بار و حساسیت سیاسی گسترده و بعضاً تحمیلی است، چرا که کمک مستقیم می‌توانند استقلال و حاکمیت کشورها را خدشه دار نماید. اما نوع دیگری از کمک، کمک‌های چندجانبه و تخصصی است که در آن به جای کمک مستقیم یک کشور قدرتمند به یک کشور ضعیف، نهادهای تخصصی بین‌المللی اقدام به ارسال کمک‌ می‌نمایند. در این میان، نکته برجسته و مهمی در رابطه با کشور ضعیف وجود دارد و آن اینست که کشور ضعیف، خود یکی از عناصر تعیین کننده سازوکار کمک و نیز عضوی از سازمان مزبور بشمار می‌آید. به عنوان مثال در ارتباط با کمک‌های بهداشتی، سازمان بهداشت جهانی برنامه گسترده‌ای را برای کمک به کشورهای مختلف در زمینه پیشگیری و یا مهار بیماری‌ها دارد و این کمک‌ها با سازوکاری که کشورهای در حال توسعه خود در آن نقش دارند، تعیین می گردد. این کمک در مقایسه با کمک‌های دوجانبه بار سیاسی کمتری داشته و با نیازهای کشور دریافت کننده کمک نیز هماهنگی بیشتری دارد و در عین حال خدشه‌ای به استقلال و حاکمیت آنها وارد نمی‌سازد، چرا که کشور دریافت کننده، خود بخشی از سازوکار تصمیم گیری به شمار می‌آید.

کشورهای دریافت کننده کمک به دلایل فوق خواهان کمک‌های چندجانبه تخصصی و کمک‌های مالی چندجانبه بوده و معمولاً این گونه کمک ها را به کمک‌های دوجانبه ترجیح می‌دهند. هرچند در بسیاری از موارد کشورهای ثروتمند و پیشرفته برای کسب منافع سیاسی بیشتر تمایل به کمک مستقیم و دوجانبه دارند، اما در برخی موارد مشاهده گردیده که حتی همین کشورها نیز تمایل به کمک چندجانبه پیدا می‌کنند تا از این طریق بتوانند بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی داخلی خود، در زمینه‌های خاصی که در ارتباط با آنها ضرورت همکاری بین‌المللی وجود دارد، مشارکت کنند. مثال مهمی که در این زمینه وجود دارد، کمک‌های زیست محیطی است. آلودگی محیط زیست بدون توجه به مرزهای جغرافیایی به همه ساکنین کره خاکی خسارت وارد می‌کند و لذا کشورهای ثروتمند در کمک برای کنترل آلودگی

---

[1] - Donor
[2] - Recipeint

محیط زیست منافع حیاتی دارند. اما در بسیاری موارد، کشورها به دلیل مقررات داخلی و یا ملاحظات سیاسی امکان ارسال کمک مستقیم به برخی کشورهای فقیر و درحال توسعه را ندارند. در چنین مواردی حتی کشورهای ثروتمند هم بیشتر تمایل دارند تا به شکل چندجانبه در تقسیم منابع و کمک‌ها مشارکت نمایند و از ورود به معضلات و مشکلات ناشی از کمک‌های دوجانبه اجتناب ورزند.

۵- حل و فصل اختلافات[1]

حل و فصل اختلافات میان کشورها در مواقع بروز جنگ، بحران و یا سایر مشکلات، یکی از اساسی ترین کارکردهای دیپلماسی چندجانبه است و حتی می‌توان اذعان داشت که بسیاری از اختلافات میان کشورها نهایتاً توسط سازوکارهای چندجانبه حل و فصل گردیده است. به عنوان مثال، جنگ هشت ساله عراق علیه ایران که در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) با حمله گسترده عراق به ایران آغاز شد، در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷) به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران و عراق به مرحله آتش بس و پایان رسید. پایان اشغال نظامی افغانستان بعد از خروج نیروهای شوروی نیز از طریق طراحی سازوکاری توسط سازمان ملل متحد و دیپلماسی چندجانبه در فاصله زمانی ۱۵ مه ۱۹۸۸ تا ۲ فوریه ۱۹۸۹ (۲۵ اردیبهشت تا ۱۳ بهمن ۱۳۶۷) تحقق یافت. در مجموع می‌توان گفت که گرچه نهادهای دیپلماسی چندجانبه عموماً به تنهایی و به صورت مستقل جنگ‌ها را خاتمه نداده‌اند، اما در پایان دادن مخاصمات کمک بسیاری کرده‌اند.

---

[1] - Settlement of Disputes

۱-۱-کارکردهای دیپلماسی چندجانبه

ایجاد فضای تعامل	مقبولیت	
کاهش تشریفات	اطلاع رسانی و تولید دانش	شناسایی
کاهش هزینه سیاسی تعامل	هنجارسازی	تعدیل قدرت
امکان تعامل بدون رابطه سیاسی	قانون سازی	ایجاد فرصت برای کشورهای کوچک
کاهش هزینه مالی و زمانی تعامل	نظارت	تنظیم رفتار قدرت‌های بزرگ
	تقسیم منابع	
	حل و فصل اختلافات	

گفتار ششم: دیپلماسی چندجانبه در سیاست خارجی کشورها

۱- نقش دیپلماسی چندجانبه در سیاست خارجی

به دلیل اهمیت و کارکردهای ویژه دیپلماسی چندجانبه، اکثر دولت‌ها صرفنظر از ماهیت و دیدگاه سیاسی خود، توجه ویژه ای به این نوع دیپلماسی داشته اند. اعزام افراد برجسته در سطح رؤسای سابق کشورها، رؤسای دولت‌ها و وزرا به نهادهای چندجانبه و در رأس آنها مقر سازمان ملل متحد در نیویورک و یا دفاتر اروپایی آن و یا یونسکو نشان دهنده اهمیت دیپلماسی چندجانبه برای همه دولت‌ها صرف نظر از دیدگاه سیاسی آنها است. در دولت‌های آمریکا، غالباً سفیر و نماینده دائم عضو کابینه است و این اهمیت دیپلماسی چندجانبه را حتی در موارد بی‌توجهی دولت آمریکا نسبت به سازمان ملل متحد، به عنوان

یک روند بارز نشان می‌دهد. اگر چه این موضوع ممکن است نوعی تناقض قلمداد گردد، اما نشانگر آن است که حتی مخالفان ملل متحد نمی توانند نسبت به اهمیت جایگاه آن و دیپلماسی چندجانبه بی تفاوت باشند.

نمونه‌های مشابهی در مورد کشورهای در حال توسعه نیز وجود دارد که نشان از آن دارد که در تقسیم سنتی کار به روابط دوجانبه و چندجانبه در وزارت امورخارجه کشورها، دیپلماسی چندجانبه جایگاه خاصی را به صورت جهانی و فراگیر در میان تمام دولت‌ها اعم از دولت‌های بزرگ و یا حتی کشورهای در حال توسعه داشته و این اهمیت روز به روز در حال افزایش است. علت افزایش اهمیت دیپلماسی چندجانبه، فرامرزی شدن چالش‌های جهانی و لزوم مدیریت آنها در عین حفظ حاکمیت کشورها می باشد. به بیانی دیگر، تعامل با سایر کشورها در کنار حفظ استقلال و حاکمیت، ترکیبی از کار انحصاری و تخصصی دیپلماسی را می‌طلبد که قطعاً جایگاه ویژه‌ای را به دیپلماسی چندجانبه می بخشد.

دیپلماسی چندجانبه و شرایط ویژه حاکم بر رفتار اداری دیپلمات‌های چندجانبه در موادی از مقررات تشکیلاتی و استخدامی (اساسنامه) وزارت امورخارجه ایران نیز به خوبی مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، فصل دوم مقررات مزبور از ماده ۲۲ تا ۳۲ اختصاص به مقامات سیاسی، فصل سوم از مواد ۳۳ تا ۴۷ در رابطه با ارتقای مقام، و فصل پنجم از مواد ۵۴ تا ۶۷ در مورد اعزام مأموران به خارج از کشور برای دیپلمات‌هایی که در مأموریت‌های چندجانبه خدمت می‌کنند، شرایط و مزایای ویژه‌ای قائل شده است، که این امر نشان دهنده توجه واضعان مقررات مذکور به ویژگی‌های دیپلماسی چندجانبه است.

اهمیت دیپلماسی چندجانبه در وزارت امورخارجه کشورهای مختلف از یک جهت دیگر هم قابل تشخیص است و آن حضور چند سفیر در هیأت‌های نمایندگی کشورهای مختلف نزد سازمان ملل متحد در نیویورک، و دفاتر آن در ژنو و وین می‌باشد. بدین صورت که پیشبرد منافع دولت اقتضای آن را دارد که کشورها در مسائل متنوع و تخصصی نهادهای چندجانبه دارای چند سفیر باشند تا بتوانند منافع خود را در این مجامع به نحو مطلوبی پیگیری کرده و

تحقق بخشند. البته در نمایندگی‌های چندجانبه رئیس نمایندگی، سفیر و نماینده دائم شناخته شده و افراد دیگری که به عنوان سفیر معرفی می شوند تحت نظارت سفیر و نماینده دائم انجام وظیفه می‌کنند. برخی از کشورها حتی تا ۵ سفیر در نیویورک و ژنو دارند، چرا که تنوع موضوعات و نیز دایره درگیری دولت‌ها در مسائل آن چنان گسترده بوده که نیازمند توجه ویژه و اعزام افراد با تجربه‌ای در سطح سفیر است. نمایندگی‌های کشورها در ژنو، علاوه بر داشتن سفیر و نماینده دائم در دفتر اروپایی ملل متحد، بعضاً دارای دفاتر و سمت‌های مستقلی به عنوان سفیر نزد *سازمان تجارت جهانی*[1] و یا سفیر مستقل برای *کنفرانس خلع سلاح*[2] می باشند. همه این موارد بیانگر تنوع، تخصص و جایگاه ویژه دیپلماسی چندجانبه برای دولت‌ها در انجام وظایف قانونی آنهاست.

۲- وجوه اشتراک و افتراق دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه

آنچه دیپلماسی چندجانبه را از دیپلماسی دوجانبه متمایز می‌سازد، پویایی و توقف ناپذیری دیپلماسی چندجانبه است. به عبارت دیگر، دولت‌ها در دیپلماسی چندجانبه همواره در تعامل با یکدیگر هستند. دیپلماسی دوجانبه معمولاً با تعیین یک زمان مناسب برای ملاقات همراه با دستورالعمل مرتبط با آن صورت می گیرد و از آنجایی که دستور کار این ملاقات از قبل تهیه و تدوین می‌گردد، اگر نماینده در طول زمان ملاقات با موضوعی فاقد دستور العمل مواجه شود، می‌تواند با توقف ملاقات اقدام به دریافت دستور العمل نماید. حال آن که به دلیل تعدد بازیگران در دیپلماسی چندجانبه، به جز موارد بسیار محدود که با مواضع کشورهای بسیار تأثیرگذار در یک موضوع مرتبط است، دیپلماسی و روند تصمیم گیری به صورت توقف ناپذیر و پویا ادامه می‌یابد. از این رو، ضرورت دارد تا دیپلمات چندجانبه توانایی تصمیم گیری براساس دستور العمل‌های کلی تر و حضور فعال تر در روند تصمیم سازی بین المللی را داشته باشد و بتواند با توجه به تحولات، منافع ملی و جهانی را به طور سریع هماهنگ کرده و براساس شرایط ویژه عمل کند.

---

[1] - World Trade Organization

[2] - Conference on Disarmament

از سوی دیگر، یک دیپلمات چندجانبه در ارتباط مداوم و مستمر با دیپلمات‌های سایر کشورهاست و در خلال و حاشیه جلسات و کنفرانس‌ها، تعامل‌های گوناگونی اعم از عمومی و خصوصی، و یا علنی و غیر علنی، با سایر دیپلمات‌ها و بازیگران دارد. به همین دلیل، دولت‌ها صرف نظر از میزان اعتبار و اهمیتی که برای چندجانبه گرایی و دیپلماسی چندجانبه قائلند، معمولا با اعزام قابل ترین و مورد اعتماد ترین افراد خود برای حضور در صحنه دیپلماسی چندجانبه از این موقعیت ویژه استفاده می‌برند. این امر یکی از مهمترین دلایل جایگاه ویژه سفرای چندجانبه در دستگاه دیپلماسی کشورها است. همان طور که پیشتر گفته شد، این سفرا در بسیاری از موارد عضو کابینه و یا دیپلماتهای ارشد کشورها هستند که بعضاً از سمت وزارت به دیپلماسی چندجانبه رسیده و یا از دیپلماسی چندجانبه به سمت وزارت ارتقا پیدا کرده‌اند.

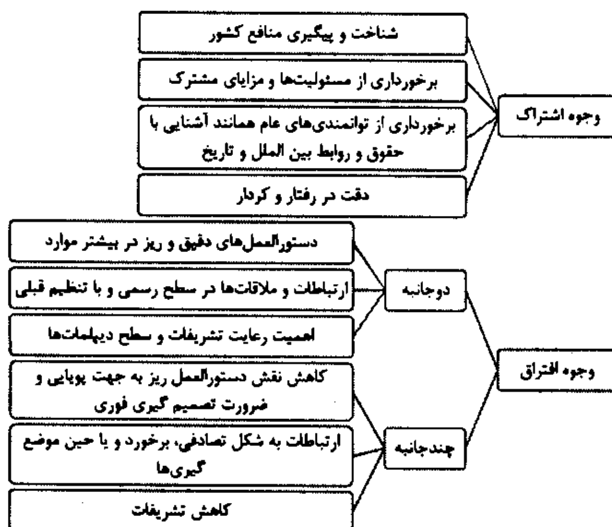
بخش عمده‌ای از دیپلماسی دوجانبه با پروتکل و تشریفات تعریف و شناخته شده است؛ بدین معنی که جنبه نمادین تشریفات و پروتکل در دیپلماسی دوجانبه حائز اهمیت زیادی است، چرا که تشریفات دیپلماتیک پیرو منطق و عرف مشخصی در تاریخ دیپلماسی جهان است. اما در دیپلماسی چندجانبه امکان رعایت تشریفات متداول دیپلماسی دوجانبه کمتر بوده و در برخی موارد کاملاً منتفی می‌گردد، زیرا هدف تشریفات، تسهیل کار دیپلمات است و تأکید بیش از حد بر آن مانع کار دیپلمات چندجانبه می‌شود.

در دیپلماسی دوجانبه، روابط رسمی و ملاقات‌ها با قرار قبلی تنظیم می‌شود، بنابراین امکان رعایت تشریفات سنتی دیپلماسی وجود دارد. اما در دیپلماسی چندجانبه، ارتباط به صورت تصادفی در برخوردها و یا حین موضع گیری در محیط‌های مشترک برقرار می‌شود. به همین دلیل در اکثر موارد امکان رعایت موازینِ و مقررات تشریفاتی در دیپلماسی چندجانبه چندان وجود ندارد. برای مقامات عالی رتبه‌ای که به تشریفات مرسوم در دیپلماسی دو جانبه خو گرفته‌اند، برخوردها و تماس‌های غیر تشریفاتی مرسوم در دیپلماسی چندجانبه مشکل آفرین بوده و حتی ممکن است توهین آمیز تلقی شود. اما درست به همین دلیل، در دیپلماسی چندجانبه امکان ارتباط میان نمایندگان

دولت ها بیشتر می‌شود و البته به همان میزان موقعیت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های آنها نیز افزایش می‌یابد.

در دیپلماسی دوجانبه ضرورت جدی و منطقی برای هم تراز بودن افراد در انجام ملاقات‌ها و ارتباط‌ها وجود دارد، حال آن که در بسیاری مواقع در دیپلماسی چندجانبه رعایت سطح نمایندگان امکان پذیر نیست، چرا که ممکن است یک کارشناس عادی، سفیر دولتی را مورد خطاب قرار دهد به ویژه آن که در جلسات یا در گردهمآیی های دیپلمات‌ها، تمامی افراد ناگزیر از تعامل با یکدیگر هستند.

۱-۲- وجوه اشتراک و افتراق دیپلمات دوجانبه و چندجانبه



در کنار این تفاوت‌های بعضاً بنیادین، برخی متغیرها هم در دیپلماسی چندجانبه وارد می‌شوند که در دیپلماسی دوجانبه موضوعیت ندارند و لذا ضرورت دارد در تحلیل دیپلماسی چندجانبه این متغیرها نیز مدنظر قرار بگیرد تا شناخت بهتری از دیپلماسی چندجانبه حاصل شود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد و در فصول آتی به صورت مفصل تر به آن پرداخته خواهد شد:

- مکان و فضای اجلاس‌ها: بدین معنا که اجلاس‌ها در چه زمان، مکان و با چه ترکیبی برگزار می‌شوند.
- آیین کار و تسلط بر آن: این امر بخشی از ویژگی‌های یک دیپلمات چندجانبه است. برخی از کشورها با استفاده از تسلطی که دیپلمات‌های آنها نسبت به آیین کار دارند، مانع از اتخاذ تصمیمات اساسی علیه کشور خود می‌شوند. عکس این حالت یعنی عدم آشنایی دیپلمات‌ها با آیین کار نیز می‌تواند تبعاتی همچون دست نیافتن به تصمیمات سودمند برای آن کشور به همراه داشته باشد.
- تسلط به زبان بین‌المللی: اگرچه در دنیای امروز تسلط به زبان محیط و زبان‌های بین‌المللی از لوازم و ابزارهای ضروری تمامی اشکال دیپلماسی است، اما در دیپلماسی چندجانبه به دلیل وظیفه دیپلمات‌ها در تنظیم اسناد بین‌المللی و تفاوت‌های بسیار اساسی که یک کلمه و یا حتی حرف اضافه می‌تواند در نتیجه کار ایفا نماید، تسلط به زبان اصلی مذاکره و یا دست کم یکی از زبان‌های رسمی نهاد بین‌المللی مورد نظر، عامل تعیین کننده در دیپلماسی چندجانبه به شمار می‌رود.
- دبیرخانه‌ها: دبیرخانه‌ها جزء لاینفک دیپلماسی چندجانبه هستند. بنابراین شناخت و آشنایی با سازوکارهای داخلی آنها به همراه حضور در آنها و برقراری ارتباطات رسمی و غیر رسمی با افراد مؤثر و حتی کارشناسان دبیرخانه‌ها برای دیپلمات چندجانبه امری ضروری به شمار می‌آید.
- گزارش‌های تخصصی دبیرخانه‌ها: این گزارش‌ها در نحوه موضع گیری، تصمیم گیری و هنجار سازی نقش کلیدی دارند. گزارش‌های تخصصی دبیرخانه نهادهای چندجانبه از عمده ترین اسنادی محسوب می‌شوند که حاوی اطلاعات فنی و تحقیق‌های نسبتاً علمی همراه با رعایت چارچوب‌های عملیاتی و اجرایی هستند. از این جهت، گزارش‌های مزبور عمده ترین محصولات دیپلماسی چندجانبه است که شناخت و تسلط بر آنها و آشنایی با سازوکارهای تهیه و روند سیاسی حاکم بر تحقیق پیرامون آنها در دیپلماسی چندجانبه حائز اهمیت است.

به بیانی دیگر، تفاوت اساسی میان دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه در نحوه استفاده از متغیرهای میانی همانند مکان و فضای اجلاس، آیین کار، زبان، دبیرخانه و گزارش‌های تخصصی وجود دارد. دیپلمات و دیپلماسی دوجانبه تاحدود زیادی منعکس کننده روابط خارجی قدرت در مذاکرات است، چرا که نتیجه مذاکرات نیز با تفاوت بسیار محدودِ ناشی از توانمندی‌های فردی یک دیپلمات، نتیجه و حاصل روابط خارجی قدرت قلمداد می‌شود. در صورتی که در دیپلماسی چندجانبه، متغیرهای میانی قابل توجهی می‌توانند پس از عامل قدرت توسط دیپلمات چندجانبه برای تأثیرگذاری به کار گرفته شود و با این اقدام نقش عامل قدرت در چارچوبی محدود گردد.

البته دیپلمات دوجانبه و دیپلمات چندجانبه هر دو نمایندگان دولت‌های خود محسوب می‌شوند و دارای مسئولیت‌ها و مزایای مشترکی براساس مقررات بین المللی می باشند. بنابراین نه تنها باید به دولت‌های خود وفادار بوده، بلکه باید به عنوان نماینده یک کشور برای انجام وظایف خود از توانمندی‌های لازم نظیر آشنایی کامل با حقوق و روابط بین‌الملل و نیز تاریخ کشور خود و ملل دیگر، و همچنین شناخت منافع کشور و دقت در رفتار و کردار برخوردار باشند؛ که از این جهت تفاوتی میان دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه وجود ندارد.

گفتار هفتم: سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه

سازوکار دیپلماسی چندجانبه متفاوت از سازوکاردیپلماسی دوجانبه بوده و بر دو پایه کنفرانس‌ها و نهادهای چندجانبه استوار است.

۱- کنفرانس‌ها

کنفرانس‌های بین‌المللی،[1] گردهمایی رسمی دولت‌ها جهت رسیدن به توافق در موضوعات خاص می باشند. کنفرانس‌ها خود انواع گوناگونی دارند که در یک دسته بندی کلی می‌توان آنها را به کنفرانس‌های موردی و مقطعی و نیز

---
[1] - International Conferences

کنفرانس‌های سازمان یافته تقسیم کرد. کنفرانس‌های مقطعی، گردهمایی‌هایی هستند که به دلایل تاریخی و سیاسی یا بروز برخی مخاصمات و یا حوادثی مخاطره آمیز در یک مقطع زمانی و برای هدفی خاص تشکیل می شوند. کنفرانس های سازمان یافته دارای روابط و آداب سازمانی ویژه‌ای می باشند که آنها را از نظر عملیاتی به نهادهای چندجانبه نزدیک تر می کند.

از جمله کنفرانس‌های مقطعی می توان به کنفرانس‌های صلح، کنفرانس‌هایی با هدف تشکیل نهادهای چندجانبه همانند کنفرانس سانفرانسیسکو در ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) - که سازمان ملل متحد را تأسیس کرد - یا تشکیل کنفرانس‌هایی با هدف خاتمه دادن به مخاصمات منطقه‌ای نظیر کنفرانس صلح دیتون در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) - که مخاصمات منطقه بالکان و بوسنی را خاتمه بخشید - و کنفرانس‌هایی جهت پایان دادن به منازعات اعراب و اسرائیل و فلسطین اشاره کرد که نمونه آن کنفرانس وضعیت صلح خاورمیانه در آناپولیس در سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) است. کنفرانس‌های مقطعی و موردی، به دلیل عدم سازمان یافتگی و نداشتن تشکیلاتی پویا و حافظه سازمانی منسجم، بیش از هر چیز نمودار قدرت بیرونی هستند. اگر چه این کنفرانس‌ها محیط‌های چندجانبه تصمیم گیری را فراهم می‌کنند، اما به صورت مستقیم و در سطحی گسترده متأثر از قدرت بیرونی هستند. به عبارت دیگر، کشوری که دارای قدرت فائقه در خارج است، عموماً بدون واسطه اقدام به اعمال آن قدرت در این نوع کنفرانس‌ها کرده و توان اعمال نفوذ بر عوامل سازمانی را می‌یابد. اگر چه برخی سازوکارهای موجود در دیپلماسی چندجانبه، این کنفرانس‌ها را از دیپلماسی دوجانبه متمایز می‌سازد، اما از بعد قدرت، نزدیک‌ترین شکل دیپلماسی چندجانبه به دیپلماسی دوجانبه بشمار می‌روند.

اما کنفرانس‌های سازمان یافته شاید نزدیک‌ترین شکل کنفرانس‌ها به نهادهای چندجانبه محسوب شوند. اگر چه این نوع کنفرانس‌ها از نظر عملیاتی تمامی مشخصات یک نهاد چندجانبه را ندارند، اما از نظر نحوه رفتار و تأثیر عامل قدرت بیرونی، نزدیکترین شباهت‌ها را به دیپلماسی چندجانبه دارند که نمونه بارز آنها گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد است. جنبش عدم تعهد یک سابقه

سازمانی چند دهه‌ای را به همراه دارد که به واسطه آن می‌تواند به مانند یک نهاد چندجانبه عمل کند.

۲- نهادهای چندجانبه

بارزترین سازوکارِ دیپلماسی چندجانبه، نهادهای چندجانبه هستند. نهاد چندجانبه، نهادی است که اعضای آن از بیش از دو کشور باشد. نهادهای بسیاری در سطح بین‌المللی فعال هستند که علی رغم داشتن محیط کاری فراتر از یک کشور، به عنوان نهاد چندجانبه شناخته نمی‌شوند. این گونه نهادهاگرچه دارای حوزه کاری فراملی هستند، اما تشکیلات آنها ملی بوده و براساس توافق چند دولت ایجاد نشده‌اند. برخی از نهادها نیز فعالیت‌های فراملی داشته و اعضای آنها نیز ملیت‌های مختلف دارند، اما تشکیل آنها با تصمیم گیری دولت‌ها صورت نگرفته است. این موضوع به نوبه خود بحث دیگری را تحت عنوان تقسیم بندی نهادها به نهادهای دولتی و غیر دولتی مطرح می‌کند که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد. لذا، بارزترین و معمول ترین محیط برای دیپلماسی چندجانبه، نهادهای بین‌المللی دولتی هستند که مهمترین مشخصه آنها شکل گرفتن نهاد بر اساس تفاهم میان چند دولت است.

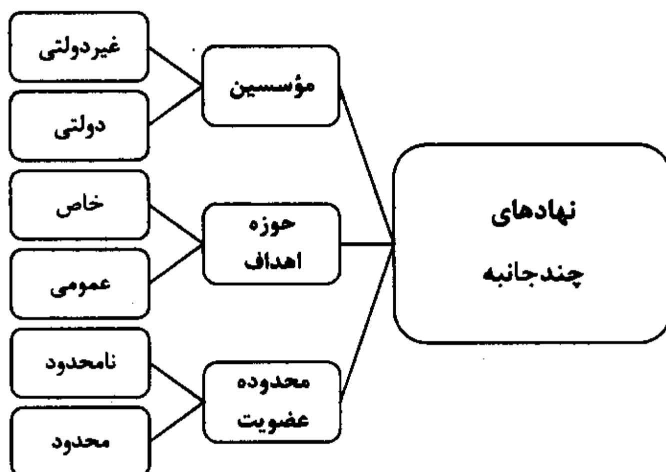
گفتار هشتم: تقسیم بندی نهادهای دیپلماسی چندجانبه

نهادهای چندجانبه به عنوان اساسی ترین و متداول ترین سازوکار دیپلماسی چندجانبه، به روش‌های مختلفی قابل تقسیم بندی هستند. یکی از تقسیم بندی‌های متداول، تقسیم بندی نهادهای چندجانبه به نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اما این روش از دقت کافی برخوردار نیست و کمکی به تحلیل و پیش بینی رفتار نهادهای مختلف بین‌المللی ارائه نداده و در نتیجه وجه تمایز مهمی محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، مشترکات میان تصمیم گیری‌های نهادهایی که به عنوان نهاد سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی بین‌المللی معرفی می‌شوند، بسیار بیشتر از تفاوت‌های درونی هر یک از این نهادها می باشد.

این تقسیم بندی همچنین مبتنی بر مفروض قدیمی مکتب کارکردگرایی یعنی تمایز میان امور سیاسی و تخصصی است. بر پایه این تقسیم بندی فرض بر اینست که در نهادهای اقتصادی و فرهنگی، تصمیم گیری‌ها سیاسی نبوده و مبتنی بر ملاحظات فنی است و لذا عواملی همچون قدرت و حاکمیت نقش کمتری در این گونه نهادها ایفا می‌نمایند. در شرایط کنونی بین المللی، تقسیم بندی فوق پویایی کافی برای دستیابی به یک روش تحلیل تصمیم گیری در محیط‌های چندجانبه را فراهم نمی‌کند.

از این‌رو، روش مناسب برای تقسیم نهادها و محیط کاری دیپلماسی چندجانبه احتراز از این گونه دسته بندی‌های پیش‌داورانه و تقسیم نهادها بر اساس واقعیات عینی یعنی براساس نوع اعضا، حوزه اهداف، وظایف و فعالیت‌ها و محدوده عضویت می‌باشد.

۱-۳- طبقه بندی نهادهای چندجانبه



۱- مؤسسین

از نظر موقعیت مؤسسین و نحوه تشکیل، نهادهای چندجانبه را می‌توان به نهادهای بین‌المللی دولتی[1] و نهادهای بین المللی غیردولتی[2] تقسیم نمود. اگر چه در عصر جهانی شدن تفاوت بین دیپلماسی دولتی و غیردولتی رو به کاهش بوده و مرز میان آنها کمرنگ شده و نقش دیپلماسی غیردولتی و حضور نهادهای غیردولتی در دیپلماسی میان دولت‌ها بسیار فراگیر شده است، اما کماکان نهادهای چندجانبه دولتی نقش نخست را در بین نهادهای چندجانبه ایفا می کنند. بنابراین زمانی که در این کتاب صحبت از دیپلماسی چندجانبه می شود، منظور دیپلماسی چندجانبه بین دولت‌ها است.

تفاوت میان نهاد چندجانبه دولتی و غیردولتی در تصمیم دولت‌ها برای شکل دادن به نهاد چندجانبه است. یک نهاد چندجانبه دولتی بر اساس تصمیم دولت‌ها ایجاد می‌شود، حتی اگر افراد در ظرفیت شخصی خود در آنها شرکت نمایند. این موضوع به هیچ وجه از دولتی بودن نهادهای مذکور نمی‌کاهد. به عنوان مثال، اعضای *کمیته حقوق بشر*[3] که با تصمیم دولت‌ها و به عنوان رکن نظارتی *میثاق حقوق مدنی و سیاسی*[4] ایجاد گردیده، دولت‌ها و یا نمایندگانشان نیستند بلکه متخصصان وکارشناسانی از کشورهای مختلف اعضای کمیته را تشکیل می‌دهند. اما در عین حال کمیته حقوق بشر یک نهاد غیردولتی تلقی نمی‌شود، چرا که براساس تفاهم میان دولت‌ها ایجاد گردیده است. در حقیقت، وجه تمایز میان نهاد چندجانبه دولتی و غیردولتی، نهاد تصمیم گیر در شکل گیری این نوع از دیپلماسی است.

۲- حوزه اهداف، وظایف و فعالیت‌ها

روش دیگر تقسیم بندی نهادهای دیپلماسی چندجانبه، حوزه اهداف، وظایف و فعالیت آنهاست. برخی از کنفرانس‌ها و نهادهای چندجانبه در یک یا چند حوزه خاص فعالیت نموده و از این رو مسئولیت‌های محول شده به آنها

---

[1] - International Governmental Organization (IGO)
[2] - International Non-Governmental Organization (INGO)
[3] - Human Rights Committee
[4] - International Covenant on Civil and Political Rights

مسئولیت‌هایی ویژه و مشخص در یک یا چند حوزه کاری هستند. از جمله این نهادها می‌توان به اوپک[1] در حوزه نفت، سازمان همکاری شانگهای در موضوع امنیت، سازمان تجارت جهانی[2] در امر تجارت و سازمان جهانی مالکیت معنوی[3] در حوزه مالکیت معنوی اشاره نمود. از طرف دیگر، برخی از نهادهای چندجانبه وظایف عمومی داشته و در یک حوزه ویژه فعالیت نمی کنند. به عنوان مثال، وظایف حقوقی و حوزه اختیارات سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد وظایفی عمومی به شمار می‌آیند.

۳- محدوده عضویت

نهادهای چندجانبه را همچنین می‌توان براساس محدوده عضویت تقسیم بندی کرد. عضویت در برخی از نهادهای چندجانبه جهانشمول بوده، به گونه‌ای که تمامی دولت‌ها با پذیرفتن مقررات و اصول نهاد مذکور وارد آن می‌شوند. اما نهادها و محیط‌هایی نیز وجود دارند که عضویت در آنها یا براساس یک تفکر، ایدئولوژی و گرایش فکری خاص، یا حضور در یک محیط جغرافیایی و یا مشارکت در یک پیمان نظامی است. در این گونه نهادها حوزه عضویت محدود بوده و بسیاری از کشورها بنا به دلایل جغرافیایی، سیاسی و ایدئولوژیک نمی‌توانند به عضویت آنها درآیند. از جمله این گونه نهادها می‌توان به ناتو، آ.سه.آن، اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) اشاره نمود.

---

[1] - Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)
[2] - World Trade Organization (WTO)
[3] - World Intellectual Property Organization (WIPO)

نکات کلیدی فصل اول

- دیپلماسی همواره در تاریخ بشر وجود داشته و مانند هر پدیده دیگر تحول یافته و در سیر تکاملی خود به دیپلماسی چندجانبه رسیده است.
- دیپلماسی چندجانبه عمدتاً برای پاسخگویی به چالش‌های فرامرزی و بین‌المللی ایجاد شده، چرا که هیچ دولتی به تنهایی قادر به پاسخگویی به همه مشکلات و استفاده از تمام فرصت‌ها نیست.
- دیپلماسی چندجانبه محصول فرایند خاصی از دیپلماسی بوده و علی رغم اشتراکات فراوان با دیپلماسی دوجانبه، در نحوه شکل گیری، فرایند تصمیم گیری، محیط کار، آیین تشریفات، تأثیرپذیری مستقیم از قدرت و محصول نهایی، تفاوت‌های بارزی با دیپلماسی دوجانبه دارد.
- نهادهای چندجانبه و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای محیط کار دیپلماسی چندجانبه محسوب می شوند.
- تقسیم بندی نهادهای چندجانبه می‌باید به تحلیل فرایندهای دیپلماسی چندجانبه کمک نماید. بر این مبنا، دسته بندی‌های رایج نهادهای چندجانبه به نهادهایی همچون سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی بر پایه مفروضات نادرست بوده و کمکی نیز به تحلیل نمی‌کند.
- برای فهم بهتر، نهادهای چندجانبه را می‌توان براساس نوع اعضا، اهداف و وظایف، محدوده عضویت و ساختار تشکیلاتی تقسیم بندی کرد. نهادهای چندجانبه در این دسته بندی به نهادهای دولتی و غیردولتی، نهادهای با وظایف خاص و عام، نهادهای جهانشمول و محدود و نهادهای دارای تشکیلات دائمی و مقطعی قابل تقسیم‌اند.

فصل دوم
سیر تحول تاریخی دیپلماسی چندجانبه

یکی از مباحث مهم در دیپلماسی چندجانبه، تجزیه و تحلیل سیر تحول و تطور این نوع دیپلماسی از دوران گذشته تا به امروز است. سؤال اساسی در این فصل آن است که دیپلماسی چندجانبه طی دو قرن گذشته چرا و چگونه رشد یافته است. برای ارائه پاسخ مناسب، لازم است موارد و تحولات عدیده ای مدّ نظر قرارگیرد، از جمله: شکل‌گیری مفهوم مدرن دولت ــ ملت بعد از قرارداد وستفالی (۱۶۴۸ میلادی – ۱۰۲۷ شمسی) و پذیرش آن در نظام بین‌المللی، نیاز به نظم و امنیت بین‌المللی بعد از منازعات و جنگ‌های متعدد، و در نهایت لزوم هماهنگی در امور اقتصادی اجتماعی و بشردوستانه به دنبال تحولات گوناگون علمی و صنعتی به ویژه طی دو قرن گذشته. در این فصل در یک دسته بندی تاریخی تلاش خواهد شد تحول دیپلماسی چندجانبه پیش از تأسیس جامعه ملل، دوره جامعه ملل، و از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون در چارچوب نظام ملل متحد، و نیز گسترش نهادهای چندجانبه خارج از ملل متحد مورد بررسی قرار گیرد.

گفتار اول: شکل گیری دیپلماسی چندجانبه

۱- تلاش برای صلح چندجانبه در اروپا

نویسندگان متعدد اروپایی از قرن سیزدهم و در پی وقوع درگیری‌هایی در داخل کشورهای اروپایی اقدام به ارائه پیشنهادهای مختلفی در خصوص ضرورت همکاری چندجانبه نمودند. این پیشنهادها نه تنها حاوی نکات قابل توجهی از اشتراک دیدگاه‌های نظری در مورد سازوکارهای همکاری چندجانبه بود، بلکه اهداف متفاوتی را نیز مدّ نظر داشت. در ابتدا، برخی از همکاری‌ها تنها به انجام هماهنگی‌هایی در رابطه با جنگ اختصاص داشت و صرفاً نحوه ائتلاف سازی چندجانبه حول محور مبانی مشترک همچون مذهب را در بر می‌گرفت. لکن آنچه اکنون در این آثار قابل مشاهده است اینست که بیشتر این

نوشته‌ها با هدف ارائه سازوکارهایی برای جلوگیری از جنگ و دستیابی به راه حل‌های صلح آمیز برای حل و فصل اختلافات تدوین شده است. با پیشرفت مفهوم دموکراسی پارلمانی، ایده‌های مربوط به همکاری و هماهنگی چندجانبه جهت پیشبرد اهداف صلح آمیز، شکل و ساختار نظام مندتری یافت که همزمان ارتباط مستقیم با پذیرش مفهوم دولت - ملت داشت.

۲- شکل گیری مفهوم حاکمیت وستفالی

نظام موسوم به وستفالی در سال ۱۶۴۸ آغازگر مرحله جدیدی در روابط بین‌المللی بود، چرا که تا پیش از این دوران، دولت مدرن به شکل کنونی آن وجود نداشت و پس از ۳۰ سال جنگ در سراسر اروپا یعنی از سال ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ مفهوم جدید *دولت - ملت*[1] پا به عرصه وجود گذاشت. اروپا تا پیش از این دوران از یک سو با نظام فراگیر مسیحی و از سوی دیگر با تعدد حکومت‌های محلیِ درگیر در جنگ و کشتار مداوم، مواجه بود.

مفهوم جدید دولت - ملت پس از سال ۱۶۴۸ از طریق چند عنصر در اروپا مورد پذیرش واقع شد. اول: عنصر سرزمینی در محدوده جغرافیایی دولت، به عنوان نخستین عنصر فعال در این عرصه. دوم: عنصر شکل دولت در محدوده سرزمینی همراه با عدم مداخله دیگران در امور مربوط به آن دولت که اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها به عنوان یکی از پایه‌های اساسی حقوق بین‌الملل معاصر به این مفهوم مرتبط می‌گردد. سوم: عنصر اصل برابری حاکمیت دولت‌ها به عنوان یک اصل مهم که بر مبنای آن دولت‌ها حتی با وجود وسعت جغرافیایی و جمعیت متفاوت از برابری در حاکمیت برخوردارند.

تا پیش از سال ۱۶۴۸ نه تنها اروپا بلکه نظام جهانی خارج از محدوده اروپا نیز فاقد دولت به معنای کنونی بود. به عنوان مثال، در شرق، پادشاهان و عمدتاً قبایل مهم تأثیرگذار در به قدرت رسیدن آنها، شکل دهنده مناسبات سیاسی عمده میان پادشاهان و رؤسای کشورها بودند. اما تعریف معاصر از مفهوم جدید دولت - ملت به تدریج در اروپا مورد پذیرش قرار گرفت و سپس

[1] - Nation-State

جهانی شد که این تحول همزمان با جهانی شدن نظام سرمایه داری در قرن نوزدهم و تحمیل الگوی فوق بر سراسر جهان صورت گرفت.

لازم به ذکر است که وجود قرارداد وستفالی به معنای فقدان تعاملات چندجانبه[1] تا آن دوره تاریخی نبود، بلکه این قرارداد صرفاً بیانگر پیدایش شکل جدیدی از تعاملات چندجانبه است. دولت‌ها تا پیش از قرارداد وستفالی از ائتلاف‌ها و تعاملات چندجانبه علیه یکدیگر در جنگ‌ها و یا در قالب فعالیت‌های تجاری فاقد چارچوب‌های حقوقی استفاده می‌کردند. افکار مربوط به همکاری‌های جهانی همواره در تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ و تمدن ایرانی جایگاه خاصی داشته است. فرهنگ ایرانی، در کنار تعلق خاطر به سرزمین ایران، همواره علاقمند به آرمان‌های جهانی بوده که اعلامیه حقوق بشر کوروش (لوح کوروش) نمونه بارز آن است. پذیرش اسلام از سوی ایرانیان به جهت شکل گیری اسلام بر پایه جهان اندیشی و عدم اعتقاد به مرزبندی‌های جغرافیایی و نیز طرح آرا و اندیشه‌های جهانی در اشعار شعرای ایرانی نظیر مولوی، نمونه‌های دیگری از این جهت گیری به شمار می‌آیند. هر چند که هیچ یک از این نمونه‌ها به معنای دیپلماسی چندجانبه نیست، چرا که دیپلماسی چندجانبه نه تنها با مفهوم جدید دولت - ملت بلکه با ساختاری ویژه و شکل خاصی از تعاملات مبتنی بر حقوق بین‌الملل نمایان و مطرح است.

۳- کنگره وین

در کنار پیدایش مفهوم دولت ـ ملت، مفهوم نیاز به صلح، آرامش و نظم به ویژه به دنبال جنگ‌های خانمان سوز اهمیت بسیاری در شکل گیری دیپلماسی چندجانبه داشته است. قاره اروپا در طول قرون گذشته همواره صحنه نبردهای گوناگونی بوده است، به گونه ای که تنها در فاصله کوتاهی از قرارداد وستفالی، یعنی از سال ۱۶۵۰ تا سال ۱۸۰۰، حدود ۶۷ جنگ در این قاره به وقوع پیوسته است. پس از اتمام جنگ‌ها، نیاز به نظم و امنیت، به ویژه امنیت مبتنی بر همکاری میان دولت ـ ملت‌ها به عنوان یک ضرورت منطقه‌ای

---
[1] - Multilateral Interactions

و جهانی مطرح گردیده است. شایان ذکر است که ضرورت اتخاذ دیپلماسی چندجانبه جهت برقراری نظم و امنیت در زمان وقوع جنگ و به ویژه در مراحل پایانی آن همواره وجود داشته است. به عنوان مثال، وقوع جنگ‌های متعدد در اروپا و شکل گیری دو کنگره وین طی سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ موجب شد تا روابط چندجانبه قانونمند شده و به یک ضرورت مهم و اساسی بدل گردد.

البته وقوع برخی تحولات پیش از دو کنگره وین نیز برجسته شدن مفهوم دولت - ملت و ضرورت همکاری میان دولت‌ها را در پی داشت. انقلاب آمریکا در سال ۱۷۷۶ و انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ از جمله این تحولات بودند که با وارد کردن مفهوم جمهوریت در مناسبات سیاسی موجب بروز تغییرات عمده در ساختار نظام‌های پادشاهی شدند. این دو انقلاب با عمومیت بخشیدن به مفهوم *دولت*[1] و مبنا قرار دادن اراده عمومی جهت تشکیل آن، زمینه پذیرش مفهوم دولت ـ ملت و همکاری میان دولت ـ ملت‌ها و نه فقط پادشاهان را فراهم کردند.

وقوع این تحولات، به همراه لزوم برقراری نظم و امنیت، منجر به پیدایش پدیده جدیدی تحت عنوان برگزاری جلسات منظم و سازمان یافته میان دولت‌ها با هدف جلوگیری از وقوع جنگ به ویژه پس از پایان جنگ‌ها و نیز خاتمه دو کنگره وین طی سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ گردید. در نهایت، تمامی این تحولات منتهی به ایجاد نظامی در میان چند قدرت مهم اروپایی تحت عنوان نظام *همنوایی اروپا*[2] شد که در آن، دولت‌ها در جهت ایجاد هماهنگی برای جلوگیری از جنگ و حفظ نظم منطقه‌ای آن زمان با یکدیگر توافق کردند.

آنچه در این مبحث از اهمیت زیادی برخوردار است، چندجانبه بودن تعاملات فوق است. ایجاد سازوکار چندجانبه‌ای برای تعامل بین دولت‌های عضو نظام همنوایی اروپا بیش از سایر مسائل مدنظر بود. در ابتدا اصل بر آن بود که این سازوکار در قالب جلسات منظم و در بالاترین سطح میان کشورها صورت گیرد، هر چند که با گذشت زمان، برگزاری جلسات در سطح سفرا و نمایندگان

---

[1] - State
[2] - Concert of Europe

دولت‌ها موجب تفاوت میان سازوکار نظام همنوایی اروپا با سنت دیپلماسی چندجانبه شد. جلسات نظام همنوایی اروپا دارای سیر تحول و تطور خاص خود بوده، و اصولاً اتفاق نظر میان قدرت‌های تشکیل دهنده نظام یادشده وجود نداشت. اتریش، پروس و روسیه با ایجاد هر گونه تغییری در نظام بین‌المللی مخالفت داشتند؛ در حالی که انگلیس بعضاً خواهان ادغام تغییرات در نظام همنوایی اروپا بود. هر چند سازوکار نظام همنوایی اروپا در پیدایش دیپلماسی چندجانبه تأثیر بسیاری داشته است، اما به هدف نهایی جلوگیری از جنگ دست نیافت.

نظام همنوایی اروپا منجر به شکل گیری کنفرانس‌های چندجانبه، به ویژه پس از وقوع جنگ‌های خونین شد؛ که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: کنفرانس صلح پاریس پس از جنگ کریمه در سال ۱۸۵۶، کنفرانس صلح وین بعد از پایان جنگ *شلسویگ - هالشتاین*[1] در سال ۱۸۶۴، کنفرانس صلح پراگ بعد از جنگ *هفت هفته*[2] در سال ۱۸۶۶ و کنفرانس صلح فرانکفورت پس از پایان جنگ پروس و فرانسه در سال ۱۸۷۱.

در تمامی این کنفرانس‌ها، سازوکار جدید یعنی چندجانبه بودن تعاملات مورد پذیرش قرار گرفت؛ به گونه‌ای که روند همکاری طی دهه‌های پایانی قرن نوزدهم تبدیل به بخش جدایی ناپذیر نظام اروپا محور جهانی گردیده، و با تشکیل کنگره برلین بعد از جنگ‌های روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۸ در مورد حل مسئله بالکان، و کنگره برلین طی سال‌های ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ در خصوص تقسیم مناطق آفریقایی میان امپراطوری‌های استعماری اروپایی عمق بیشتری یافت. البته هیچ یک از کنفرانس‌ها و کنگره‌های برگزار شده تا آن زمان تنش اصلی میان امپراطوری‌ها را از میان نبرده و صرفاً در جهت ایجاد قواعد جدید دیپلماسی گام برداشتند.

أوج تعامل میان کشورها در اواخر قرن نوزدهم، به کنفرانسی باز می‌گردد که بر اساس پیشنهاد خلع سلاح که از سوی تزار نیکلای روسیه در سال ۱۸۹۸ مطرح شده بود، در سال ۱۸۹۹ در لاهه تشکیل گردید و

---

[1] - Schleswig-Holstein War

[2] - Seven Weeks' War

نمایندگان تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشورهای اروپایی (۲۷ کشور) و نیز غیراروپایی همچون چین، ژاپن، مکزیک، سیام (تایلند) و آمریکا در آن کنفرانس شرکت کردند. از مهمترین دستاوردهای این کنفرانس، علاوه بر تدوین مقررات انسان دوستانه، تأسیس دیوان دائمی داوری[1] به عنوان اولین نهاد مرجع برای حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها جهت جلوگیری از جنگ در چارچوب دیپلماسی چندجانبه بود. از این طریق، تعاملات چندجانبه به تدریج از حوزه جغرافیایی اروپا فراتر رفته و قواعد نانوشته و نوشته شده آن مقبولیت بیشتری یافت. کنفرانس دوم صلح لاهه در سال ۱۹۰۷ با حضور نمایندگان ۴۴ کشور جهان از جمله ایران و ۱۸ کشور آمریکای لاتین برگزار شد. تداوم این روند به توسعه حقوق بین‌الملل و تنظیم مقررات مربوط به روابط دیپلماتیک و تعامل میان کشورها انجامید، هر چند که هیچ یک از مقوله‌های فوق مانع از بروز جنگ نشد و تنها نتیجه آن، تکرار ایده لزوم تقویت بنیادهای چندجانبه گرایی بلافاصله پس از وقوع هر جنگ در تاریخ جهان بود.

وقوع جنگ جهانی اول حکایت از آن داشت که برگزاری تمامی کنفرانس‌ها و کنگره‌ها با هدف ممانعت از وقوع جنگ به ویژه جنگ جهانی اول با شکست مواجه شده بود. اما تأسیس جامعه ملل[2] بعد از جنگ جهانی اول گام مهمی برای جبران این ناکامی قلمداد می‌شود. لذا، در کنار پذیرش مفهوم دولت ـ ملت، برقراری صلح و امنیت نقشی اساسی در شکل گیری دیپلماسی چندجانبه داشته است.

۴- اتحادیه‌های کاربردی بین‌المللی

مفهوم دیگری که در گسترش دیپلماسی چندجانبه نقش بسزایی داشته است، نیاز به هماهنگی در مسائل اقتصادی و اجتماعی است. گرچه انقلاب صنعتی و علمی طی قرون ۱۸ و ۱۹ با تسهیل رفت و آمد، تغییر و تحول عمده‌ای را در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم پدید آورد؛ اما پیدایش تلگراف در سال ۱۸۳۷، به عنوان ابزار تسهیل کننده کسب دستور از مرکز،

---

[1] - Permanent Court of Arbitration

[2] - League of Nations

تأثیر مستقیمی بر دیپلماسی گذاشت و شکل جدیدی به ارتباط میان جوامع بخشید. علاوه بر آن، انقلاب فرانسه با طرح اندیشه مسئولیت دولت در قبال زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم، مناسبات میان آنان را وارد مرحله جدیدی کرد. مجموعه این تحولات فکری، سیاسی، صنعتی و علمی منجر به پیدایش شرایطی شد که در آن نیاز به هماهنگی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان نیازی روزمره و در حال گسترش رو به فزونی بود.

انقلاب صنعتی منجر به پیدایش طبقه جدیدی در اجتماع اروپای آن زمان تحت عنوان کارگر صنعتی شد، و این طبقه با ایجاد اتحادیه‌های خاص کارگری اقدام به برقراری ارتباط با اتحادیه‌های کارگری سایر کشورها کردند؛ اقدامی که موجب شکل گیری نوعی تعامل با خارج از حوزه جغرافیایی می‌شد. مجموعه این عوامل بتدریج به لزوم هماهنگی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک مفهوم قوت بیشتری بخشیده و دولت- ملت‌ها را به مسیر دیپلماسی چندجانبه در عرصه اقتصادی و اجتماعی سوق داد.

در ابتدای قرن نوزدهم، قراردادهایی میان برخی از کشورهای استفاده کننده از رودخانه‌ها جهت مبادله کالا و مسافر منعقد گردید که بر حسب نیاز اقتصادی و صنعتی، نحوه همکاری چندجانبه را شکل می‌داد. نخستین مورد از این نوع قراردادها در سال ۱۸۰۴ منعقد شد. اما پیدایش تلگراف، مهمترین و اصلی ترین تحول در نیاز به هماهنگی در عرصه صنعتی و اقتصادی است که در نهایت منتهی به تأسیس دفتر بین‌المللی تلگراف[1] در سال ۱۸۶۸ گردید. همانگونه که گسترش پست نیز منجر به تشکیل اتحادیه عمومی پست[2] شد. این اتحادیه در سال ۱۸۷۴ به اتحادیه جهانی پست[3] تغییر نام داد. اتحادیه‌های بین‌المللی تلگراف و پست، اولین نهادهای چندجانبه فنی و تخصصی می‌باشند که پا به عرصه وجود گذاشتند و بسیاری از کشورها از جمله ایران به آنها پیوستند. یک سال پس از تشکیل این اتحادیه، دفتر بین‌المللی اوزان و

---

[1] - International Bureau of Telegraph
[2] - General Postal Union
[3] - Universal Postal Service

اندازه‌ها[1] با هدف ایجاد همکاری میان کشورها جهت هماهنگ سازی وزن‌ها و مقیاس‌های اندازه گیری تأسیس شد.

ضرورت رعایت و ارتقای بهداشت عمومی نیز به عنوان یک موضوع مهم دولت‌ها را هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک کرده و در همین رابطه نهادهایی تحت عنوان دفاتر بهداشت جهانی در وین در سال ۱۸۸۱ و نیز در پاریس در سال ۱۹۰۱ تأسیس گردید. مجموعه این تحولات علمی و صنعتی منجر به ظهور سازوکارهایی برای هماهنگی میان نه فقط دولت‌های اروپایی بلکه هماهنگی‌های چندجانبه اقتصادی در عرصه‌های جهانی شد-- روندی که در قرن بیستم به اوج خود رسید.

۵- جهانی شدن دیپلماسی چندجانبه

مهمترین اتفاق در عرصه دیپلماسی چندجانبه، در اواخر دهه دوم قرن بیستم با شکل گیری جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول به وقوع پیوست. تا پیش از تأسیس جامعه ملل، دیپلماسی چندجانبه فاقد مرجعی فراگیر و جهانشمول بود و تنها موضوعات ویژه‌ای را پوشش می‌داد؛ که در اغلب موارد، و به جز چند مورد خاص، اختصاص به قاره اروپا داشت. به عبارت دیگر، دیپلماسی چندجانبه در حوزه کاری خود محدود به موضوعات ویژه و در حوزه جغرافیایی محدود به قاره اروپا بود. علی رغم این واقعیت که حفظ صلح و امنیت از دلایل اصلی شکل گیری دیپلماسی چندجانبه و نهادهای آن در داخل قاره اروپا بوده است، اما نزدیک به ۷۰ درصد از نهادهای چند جانبه به موضوعات اقتصادی و فنی، ۲۳ درصد به مسائل اجتماعی و تنها در حدود ۶ درصد به مسائل امنیتی پرداخته‌اند.

سیر تحول دیپلماسی چندجانبه طی سال‌های ۱۸۱۵، یعنی زمان اوج‌گیری دیپلماسی چندجانبه، تا سال ۱۹۱۴، یعنی زمان وقوع جنگ جهانی اول و متعاقب آن یعنی تأسیس جامعه ملل، مبیّن روندهای گونه گونی به شرح زیر می باشد:

---

[1] - International Bureau of Weights and Measures

- گرایش دیپلماسی چندجانبه در این دوره تاریخی بیشتر به سوی تجارت و رابطه ای بود که گسترش صنعت و فناوری در این زمینه برای آن فراهم نموده بود.
- دولت‌ها در طول یک قرن شکل گیری دیپلماسی چندجانبه همواره نگران حاکمیت خود بوده و با توجه به شکل گیری مفهوم جدید دولت ـ ملت، اقبال کمتری نسبت به دیپلماسی چندجانبه از خود نشان داده و در تشکیل نهادهای چندجانبه با ملاحظات و دقت نظر فراوان تصمیم گیری نموده بودند.
- از آنجایی که دولت‌ها آمادگی لازم برای واگذاری اختیارات ذاتی خود در سطحی گسترده به دیپلماسی و نهادهای چندجانبه را نداشتند، لذا در بیشتر موارد صرفاً برای هماهنگی امور و نه تصمیم گیری، به دیپلماسی چندجانبه مراجعه می‌کردند. به عبارت دیگر دولت‌ها در به کارگیری دیپلماسی چندجانبه بیشتر به تبادل اطلاعات، هماهنگ سازی و اطلاع رسانی پیرامون سیاست‌ها، و نه سیاست سازی تمایل نشان می دادند.

گفتار دوم: جامعه ملل

تاریخ دیپلماسی چندجانبه پیوند ویژه‌ای با تحولات مربوط به تأسیس، عملکرد و پایان کار جامعه ملل دارد. جامعه ملل به عنوان نهاد چندجانبه گرای عمده در ابتدای قرن بیستم اثر عمیقی بر تحولات مربوط به دیپلماسی چندجانبه داشته است. در این مبحث، ابتدا زمینه تشکیل این سازمان و تحولات پیش از تأسیس آن مورد مطالعه قرار گرفته و سپس با بررسی عملکرد آن، به میراث جامعه ملل در دیپلماسی چندجانبه پرداخته می‌شود.

۱- شکل گیری جامعه ملل

با برگزاری کنفرانس‌های اواخر قرن نوزدهم، به تدریج تعاملات چندجانبه بین‌المللی شکل جدیدی به خود گرفت، و با پایان یافتن جنگ جهانی اول، یکی از اقدامات کنفرانس صلح ورسای در سال ۱۹۱۹ تدوین میثاق جامعه ملل بود. با نهایی شدن توافقات کنفرانس صلح ورسای، جامعه ملل نیز تأسیس شد. ضرورت دستیابی به صلح، خلع سلاح و هماهنگی در امور

اقتصادی همراه با احترام به حق حاکمیت کشورها زمینه تشکیل چنین نهادی را فراهم آورد. کنفرانس صلح ورسای با هدف تنظیم روابط میان کشورهای فائق بر نظام بین‌المللی یعنی کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول و سایر کشورها برگزار شد؛ که روح کلی حاکم بر آن، تنظیم نظام بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول بود.

در این کنفرانس که تعداد قابل ملاحظه‌ای از مقامات ارشد کشورهای مختلف در آن حضور داشتند، مباحثی در خصوص نحوه تنظیم نظام بین‌المللی و چگونگی تأسیس جامعه ملل مطرح گردید. در جریان مباحثات، هیئتی به ریاست وودرو ویلسون، رئیس جمهور وقت آمریکا به منظور بررسی پیشنهادهای مطروحه تشکیل شد. در این هیئت پیشنهادهای مختلفی از جمله از سوی آمریکا، فرانسه و انگلیس مطرح شد، که گر چه در جزئیات تشکیل یک نهاد چندجانبه، همچون تعداد اعضا و ماهیت ارگان‌های مختلف آن، دارای اختلاف نظر بودند، اما هر سه بر لزوم ایجاد یک نهاد چندجانبه جهت هماهنگی و همکاری میان کشورها تأکید داشتند.

در زمینه تشکیل جامعه ملل این نکته نیز حائز اهمیت است که اقدامات کشورها در طول جنگ جهانی اول جهت ایجاد هماهنگی بیشتر در میان خود نهایتاً به طرح ایده تشکیل یک نهاد چندجانبه انجامید. در طول جنگ، کمیته ویژه‌ای با هدف پیگیری مسائل نظامی و اقتصادی تحت عنوان کمیته ویژه هماهنگی امور جنگ در میان نیروهای متفقین تشکیل شد؛ و بدین ترتیب زمینه‌های هماهنگی و همکاری جهت تشکیل یک نهاد چندجانبه در طول جنگ جهانی اول فراهم گردید. همین شرایط بود که در پایان کنفرانس صلح ورسای موجب طرح ایده تشکیل جامعه ملل گردید؛ و برای نخستین بار میثاقی برای تأسیس یک نهاد جهانی ارائه شد؛ میثاقی که به جهت ویژگی‌های خاص آن سابقه نداشته و روح کنسرت اروپایی در آن به خوبی مشاهده می‌شد. در این دوران، گر چه کشورها اصل امنیت را در میثاق پیگیری می‌کردند، اما تحولات اقتصادی و اجتماعی نیز در تنظیم میثاق تأثیر بسزایی داشت.

۲-۱- روزشمار تأسیس جامعه ملل

۱۹۱۵

- شکل گیری طرح *اتحاد برای پیشبرد صلح* در فیلادلفیا

مه ۱۹۱۵

- سخنرانی ویلسون در *اتحاد برای پیشبرد صلح* و تأیید اصول آن

ژانویه ۱۹۱۷

- دفاع ویلسون در سنا از آرمان‌های *اتحاد برای پیشبرد صلح*

۱۹۱۸

- انتشار کتاب یان کریستین اسموت (نخست وزیر آفریقای جنوبی) و پیشنهاد برای ایجاد جامعه ملل
- استقبال ویلسون و دیگر رهبران متفقین از ایده اسموت

۸ ژانویه ۱۹۱۸

- ارائه *چهارده اصل برای صلح* به عنوان اهداف جنگی دولت آمریکا توسط ویلسون به کنگره آمریکا
- اشاره به جامعه ملل در آخرین اصل

۱ نوامبر ۱۹۱۸

- قبول چهارده اصل ویلسون با استثنائات جزیی به عنوان اهداف جنگی متفقین

۱۸ ژانویه ۱۹۱۹

- تشکیل کنفرانس صلح ورسای
- پذیرش ابتکار آمریکا و بریتانیا جهت پذیرفته شدن اهداف جامعه ملل به عنوان بخش جدایی ناپذیر پیمان‌های صلح

۲۸ آوریل ۱۹۱۹

- تصویب پیش نویس نهایی میثاق جامعه ملل در اجلاس نهایی کنفرانس صلح ورسای

۱۰ ژانویه ۱۹۲۰

- شکل گیری رسمی جامعه ملل با تاخیر ۸ ماهه (برای لازم الاجرا شدن پیمان ورسای)

۱۶ ژانویه ۱۹۲۰

- تشکیل اولین جلسه شورای جامعه ملل در در پاریس

۲- اهداف جامعه ملل

میثاق جامعه ملل در پی دستیابی به چند هدف عمده بود. شاید اساسی ترین پدیده قابل مشاهده در میثاق، تنظیم روابط بین‌المللی باشد. میثاق بر روابط بین‌المللی باز و آزاد، قانونی، عادلانه و صلح دوستانه تأکید دارد. انگیزه اصلی تأکید بر چنین روابطی این بود که روابط بسته، توافقات پشت پرده، مناسبات سری و یا عوامل موجبه جنگ جهانی اول باید دگرگون شود. علاوه بر هدف تنظیم روابط بین‌المللی، میثاق بر پایه سه مفهوم اساسی ذیل، جامعه ملل را تاسیس نمود:

- *امنیت جمعی*: تهدید امنیت هر یک از اعضای جامعه ملل در حکم تهدید امنیت سایر اعضاست. عمده ترین ماده میثاق، ماده ۱۰ آنست که برگرفته از اندیشه نظام همنوایی اروپا بوده و تداوم این اندیشه در آن مشهود است. در همین رابطه، میثاق برای نخستین بار طرحی جامع از مسائل را در قالب نهادی فراگیر و عام به وجود آورد که از جمله مباحث مهم در باب عملکرد جامعه ملل به شمار می‌آید. البته این اصل در عمل با مشکلات ساختاری و جدی مواجه شد.
- *خلع سلاح*: ماده ۸ میثاق جامعه ملل، ضرورت کاهش تسلیحات به حداقل ضروری برای حفظ نظم عمومی را مورد تأکید قرار می‌دهد. تحولاتی با طرح این مفهوم ایجاد گردید که منجر به تداوم مباحث خلع سلاح در تمامی نهادهای چندجانبه مرتبط با این موضوع شد.
- *حل مسالمت آمیز اختلافات*: در این زمینه، میثاق بر عدم کاربرد زور در تنظیم روابط بین کشورها و استفاده از طرق حل مسالمت آمیز اختلافات تاکید کرد.

در کنار این مفاهیم، مسائل اقتصادی، اجتماعی و کارگری نیز مطرح گردید؛ که علت طرح آن لزوم هماهنگی در مسائل یاد شده بود. علاوه بر آن، فعالیت اتحادیه‌های مختلف بین‌المللی در رابطه با مسائل اقتصادی و کارگری در طول جنگ منجر به تشکیل سازمان بین‌المللی کار هم شده بود.

۳- ارزیابی عملکرد جامعه ملل

قبل از پرداختن به کاستی‌های جامعه ملل باید به چند نکته به عنوان امتیازات آن اشاره کرد. نکته اول اینکه این نهاد جهانی و فراگیر به هر حال توانست زمینه بحث و گفتگوی منظم در مورد مسائل بین‌المللی را فراهم نماید. در واقع، اجلاس‌های سالانه جامعه ملل فرصت مناسبی برای بحث در زمینه مسائل مختلف امنیتی، سیاسی و بین‌المللی بود.

نکته دوم، اقدامات قابل توجه جامعه ملل در زمینه حل اختلافات بین‌المللی است. از جمله در سال ۱۹۲۹ اختلافات میان ترکیه و عراق در قضیه موصل به روش مسالمت آمیزی توسط جامعه ملل حل و فصل شد، و یا از بروز جنگ میان بلغارستان و یونان جلوگیری شد.

نکته سوم، اقدامات این نهاد چندجانبه، در جهت حمایت از اقلیت‌های قومی در اروپا بود؛ یعنی مسئله‌ای که حتی امروزه اهمیت آن از نظر سیاسی در اروپا رو به فزونی بوده و نمونه برجسته آن قضیه کوزوو و مسائل بالکان است. در این رابطه جامعه ملل برای نخستین بار ضمن هدایت مباحث مرتبط با اقلیت‌های قومی و نژادی در اروپا، خواهان دریافت گزارش منظم کشورها از وضعیت اقلیت‌های آنان شد.

نکته چهارم اینکه جامعه ملل توانست کمک‌های قابل ملاحظه‌ای را به پناهندگانی ارائه نماید که در اثر تحولات روسیه و ترکیه مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده بودند. اگر چه این نوع اقدامات بعدها به اشکال مختلف در جامعه جهانی تداوم یافت، اما انجام آن در دوران یاد شده بسیار حائز اهمیت بود.

البته جامعه ملل کاستی‌های اساسی و بنیادین فراوانی داشت، که به همین دلیل به عنوان تجربه موفقی در تاریخ دیپلماسی چندجانبه شناخته نمی‌شود. این کاستی‌ها را می توان در چند حوزه مشخص شناسایی کرد که عبارتند از:

- جامعه ملل بر اساس ایده خوش بینانه همکاری و امنیت جمعی و همچنین امکان پذیری تأمین امنیت جمعی شکل گرفته بود.

• جامعه ملل بیانگر تلاش قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی اول برای ایجاد نظام بین‌المللی بود، و به حساسیت‌ها و نگرانی‌های کشورهای ناراضی از نظام بین‌المللی توجه چندانی نداشت. نارضایتی کشورهایی نظیر آلمان و ایتالیا از نظام بعد از جنگ جهانی اول موجب شد تا در موقعیتی مناسب نارضایتی خود را در قالب حرکت‌های نظامی نشان دهند. ایتالیا در سال ۱۹۳۳ به اتیوپی حمله کرد، و جامعه ملل نتوانست اقدام مناسبی را در جهت ممانعت از بروز جنگ اتخاذ نماید. نارضایتی آلمان از نظام بین‌المللی آن زمان به صورت خروج این کشور از جامعه ملل نمایان شد، که ضربه‌ای قابل توجه به پیکره جامعه ملل وارد کرد.

• از اساسی ترین مشکلات جامعه ملل این بود که یکی از کشورهای مؤثر و مهم در فرایند تشکیل آن یعنی آمریکا بنا به ملاحظات داخلی و مخالفت کنگره این کشور نتوانست به عضویت جامعه ملل درآید.

اگرچه جامعه ملل به عنوان تجربه موفقی شناخته نشده است، اما کارنامه جامعه ملل سه میراث مهم را برای دیپلماسی چندجانبه بر جای گذاشته که می‌توان آنها را در تحولات بعدی دیپلماسی چندجانبه مشاهده نمود:

• ایجاد یک سازمان فراگیر از نظر جغرافیایی که به قاره اروپا محدود نبوده و حوزه شمول آن به گستردگی پهنه گیتی بود؛ که این فراگیربودن بعدها به خلف جامعه ملل یعنی سازمان ملل متحد تسری یافت.

• این سازمان بر اساس یک سند حقوقی تحت عنوان میثاق تأسیس شد، که متعاقباً به پیدایش منشور ملل متحد کمک قابل ملاحظه‌ای نمود.

• تأکید بر حل مسالمت آمیز اختلافات یکی از اساسی‌ترین میراث‌های میثاق جامعه ملل بود، که در منشور ملل متحد و سایر نهادهای مرتبط با دیپلماسی چندجانبه قابل مشاهده است.

• فراگیر بودن موضوعات مطرح شده در جامعه ملل، میراث دیگر این نهاد از دیدگاه دیپلماسی چندجانبه است. به عبارت دیگر، ترکیبی از مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ملل مطرح گردید، که در نهادهای بعدی به ویژه در سازمان ملل متحد تداوم یافت. برخی از مسائلی که

در ابعاد اقتصادی و اجتماعی در جامعه ملل مطرح شد، خود مبنای تشکیل نهادهای تخصصی بین‌المللی همانند کمیسیون بهداشت جهانی[1] و تبدیل آن به سازمان جهانی بهداشت[2] شد.

ایران در تمامی مراحل قبل و حین فعالیت جامعه ملل مشارکت قابل توجهی داشت؛ بدین معنی که در کنفرانس صلح ورسای در سال ۱۹۱۹ با یک هیئت بزرگ شرکت کرد، هر چند که با مشکلات عمده‌ای در ادامه کار خود مواجه بود. براساس اسناد موجود در بایگانی جامعه ملل، ایران نه تنها در پیوستن به جامعه ملل، بلکه در تمامی مباحث این سازمان، نقشی فعال و مؤثر داشت، که این امر خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد. اما نفس حضور فعال ایران در جامعه ملل از یک طرف سابقه دیپلماسی چندجانبه این کشور را ریشه‌دار کرده و از طرف دیگر نشان دهنده آن است که ایران به دیپلماسی در روند پیدایش تعامل چندجانبه جهانی تأکید می‌ورزیده است.

گفتار سوم: سازمان ملل متحد

شکست جامعه ملل با برافروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم آشکار شد. اما تفکر ضرورت دیپلماسی چندجانبه و نیز شکل گیری نهادهایی جهت پیگیری این دیپلماسی به مانند دوران جامعه ملل، در دوران جنگ دوم جهانی به ویژه در مراحل پایانی جنگ میان سه کشور پیروز یعنی ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان تداوم یافت.

اولین سنگ بنای ایده تشکیل سازمان ملل متحد در سندی تحت عنوان بیانیه بین المتحدین که در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱ در لندن به امضا رسید، گذاشته شد. متعاقباً در ۱۴ اوت همان سال، روزولت رییس جمهور آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلیس دردیداری که با هم بر عرشه کشتی سلطنتی انگلیسی در اقیانوس اطلس داشتند، سندی را تحت عنوان منشور آتلانتیک امضاء کردند؛ در آن سند، اصولی برای حفظ صلح و امنیت پیشنهاد گردیده بود. در تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۲، نمایندگان ۲۶ کشوری که علیه

---
[1] - Universal Health Commission
[2] - World Health Organization (WHO)

قدرت‌های محور در حال جنگ بودند، در واشنگتن گردهم آمدند و حمایت خود را از منشور آتلانتیک طی سندی تحت عنوان بیانیه ملل متحد اعلام نمودند. در حقیقت این سند برای اولین بار از عنوان ملل متحد که توسط روزولت پیشنهاد شده بود، نام برد.

به دنبال اقدامات مزبور، در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ دولت‌های شوروی، انگلیس، چین و آمریکا در اجلاس مسکو بر ضرورت و فوریت تشکیل سازمانی جهانی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی تاکید ورزیدند. این هدف بعداً در دیدار بین استالین، روزولت و چرچیل در تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران مورد تأیید قرارگرفت. اولین پیش نویش منشور ملل متحد در کنفرانس معروف به دامبارتن اوکس که در دو مرحله در فاصله زمانی ۲۱ سپتامبر تا ۷ اکتبر ۱۹۴۴ تشکیل گردید، مورد توافق آمریکا، انگلیس، شوروی و چین واقع شد؛ که این چهار کشور پس از مذاکرات مفصل، نهایتاً در مورد ساختار و وظایف سازمان ملل متحد به توافق رسیدند. این اقدامات موجب گردید تا در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ سران سه کشور آمریکا، انگلیس و شوروی یعنی روزولت، چرچیل و استالین در جریان دیدار خود در یالتا عزم خود را جهت ایجاد یک سازمان بین المللی برای حفظ صلح و امنیت اعلام نمایند. در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ نمایندگان ۵۰ کشور از جمله ایران در کنفرانس ملل متحد برای ایجاد یک سازمان بین المللی در سان فرانسیسکو گردهم آمدند، تا نسبت به تدوین منشور ملل متحد اقدام کنند. این مهم در تاریخ ۲۵ ژوئن همان سال تحقق یافت و نمایندگان مزبور روز بعد منشوری ۱۱۱ ماده ای را امضا کردند. در نهایت سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ پس از تصویب منشور آن توسط اکثر امضا کنندگان از جمله ۵ عضو دائم شورای امنیت پا به عرصه وجود گذاشت.

۱- شکل‌گیری سازمان ملل متحد

در هر دوره تاریخی، به دنبال وقوع جنگ در عرصه جهانی تفکر در زمینه ضرورت دیپلماسی چندجانبه بیش از پیش افزایش یافته و دولتمردان و متفکران کشورها به سمت ضرورت همکاری چندجانبه برای جلوگیری از جنگ

گرایش یافته اند. تاریخ تحول دیپلماسی چندجانبه نشان می‌دهد که طی دو قرن اخیر، تلاش‌ها برای توسعه همکاری‌ها، نهادها و دیپلماسی چندجانبه به دنبال وقوع جنگ و درگیری‌های عمده در جهان تقویت شده است. اگرچه توسعه همکاری‌های چندجانبه پس از جنگ جهانی اول با شکل گیری جامعه ملل و به دنبال آن تأسیس نهادهای چندجانبه رشد بسیار چشمگیری یافت؛ اما این روند در آغاز دهه ۱۹۳۰، به دلیل ناکامی‌های جامعه ملل در دستیابی به اهداف خود، سیر نزولی یافته و برای نخستین بار تعداد نهادهای چندجانبه کاهش یافت.

با وقوع جنگ جهانی دوم، متفکران آمریکایی با تشکیل گروه‌های کاری در این کشور درصدد تقویت تفکر دستیابی به راه حل‌هایی جهت جلوگیری از بروز مجدد جنگ برآمده و با انجام مطالعاتی در زمینه نقاط قوت و ضعف جامعه ملل اقدام به ارائه طرح‌های متعددی کردند؛ که در نهایت مبنای فکری تأسیس سازمان ملل متحد را فراهم آورد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، مجدداً دولت‌ها و متفکران به شدت به دیپلماسی چندجانبه اقبال و توجه نشان دادند؛ که مانند دوران پس از جنگ اول جهانی با رشد چشمگیر کنفرانس‌ها و نهادهای چندجانبه همراه بوده است. طی ۶ دهه از تشکیل سازمان ملل متحد به دلایلی که در صفحات آینده به آن پرداخته خواهد شد، روند رو به رشد دیپلماسی چندجانبه حفظ شده است.

روند تصمیم گیری در تشکیل سازمان ملل متحد شباهت‌های بسیاری با تأسیس جامعه ملل داشت؛ که مهمترین عنصر آن تلاش کشورهای پیروز در جنگ برای تنظیم روابط بین‌المللی و شکل دادن به نظام مورد نظر خود در پرتو پیروزی در جنگ بود. دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم با عبرت گرفتن از شکست‌ها و ناکامی‌های جامعه ملل تلاش نمودند تا نظام جدید بین‌المللی از انعطاف پذیری لازم جهت تغییر و تحول برخوردار باشد؛ گرچه نهادینه سازی پیروزی‌های این دولت‌ها در قالب یک نظام جدید بین‌المللی و نهادهای چندجانبه محور تلاش‌های آنها بود. یکی از مهمترین دستاوردهای دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم، کسب تجربه از ناکامی‌های جامعه ملل بعد از جنگ جهانی اول بود. همان طور که در بخش قبل اشاره شد، جامعه

ملل با چالش‌های بسیاری مواجه بود و مؤسسان ملل متحد با استفاده از تجربیات آن دوران تلاش کردند تا از تکرار این چالش‌ها در نظام ملل متحد جلوگیری کنند.

یکی از مهمترین چالش‌های جامعه ملل، عدم عضویت ایالات متحده آمریکا در این نهاد بود. به همین دلیل، از زمان تشکیل کنفرانس تأسیس ملل متحد در سانفرانسیسکو تا تصمیم برای تأسیس مقر این سازمان در آمریکا، توجه خاصی به لزوم حضور آمریکا در مجموعه و نهاد جدید بین‌المللی صورت پذیرفت. نکته حائز اهمیت این است که اتحاد جماهیر شوروی مهمترین حامی استقرار دبیرخانه سازمان ملل متحد در ایالات متحده آمریکا بود؛ و با اعمال بیشترین فشار، از تأسیس دبیرخانه در اروپا، که به جهت سهولت رفت و آمد دارای طرفداران زیادی بود، جلوگیری نمود؛ و رسماً مخالفت خود را با استقرار آن در هر نقطه‌ای از اروپا در اولین اجلاس سازمان ملل متحد در لندن اعلام کرد. اگر چه دولت وقت آمریکا، به دلیل نگرانی از گرایش‌های انزواطلبانه محافل قدرتمند سیاسی داخل آن کشور، در ارائه این پیشنهاد پیش قدم نشد، اما فشار اتحاد جماهیر شوروی موجب شکل گیری اجماع در تأسیس مقر ملل متحد در آمریکا و عینیت بخشیدن به آن گردید.

دومین چالش اساسی جامعه ملل، نحوه پرداختن میثاق جامعه ملل به مفهوم امنیت جمعی بود؛ که حمله به یک عضو جامعه ملل به مثابه حمله به کل اعضا تلقی می‌شد. این مفهوم غیر واقع بینانه که در موارد متعددی موجب خدشه دار شدن اعتبار جامعه ملل شده بود، در منشور ملل متحد تعدیل شد. در ساختار حقوقی منشور ملل متحد، ضمن حفظ مفهوم کلی امنیت جمعی، اصل ممنوعیت توسل به زور، پذیرش دفاع مشروع فردی و جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه و ایجاد یک سازوکار جمعی برای توسل به اقدامات قهرآمیز در قالب فصل هفتم مورد توجه قرار گرفت.

۲-۲- روزشمار تأسیس سازمان ملل متحد



این پدیده با کسب تجربه از جامعه ملل در منشور سازمان ملل متحد مورد تعدیل قرار گرفت؛ و کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم حق وتو را تنها به خود اختصاص دادند. تعدیل حق وتو از حق وتوی عمومی[1] به حق وتوی کشورهای قدرتمند، ضمن آن که اقدامی برای تثبیت و نهادینه سازی پیروزی تعدادی از کشورها در جنگ جهانی دوم در ساختار جدید چندجانبه بود، همزمان تلاشی برای جلوگیری از تکرار مجدد چالش‌های جامعه ملل نیز به شمار می‌رفت. گروهی از محققان حفظ حق وتو همراه با تعدیل و اختصاص آن به کشورهای قدرتمند را اقدامی برای حفظ نظام ملل متحد می‌دانند؛ و ادعا می‌کنند، حق وتو در سازمان ملل متحد با هدف توانمند سازی کشورهای قدرتمند به منظور جلوگیری از تصمیم‌های لازم‌الاجرای این سازمان درنظرگرفته شده، تا با افزایش انعطاف پذیری سازمان، مانع از بروز جنگ و تخاصم با دولت‌هایی گردد، که نتیجه‌ای جز نابودی کشورهای کوچک تر و نهاد چندجانبه ندارد. به هر حال علیرغم دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه مطرح شده، تلاش جهت تثبیت قدرت فاتحان جنگ جهانی دوم، یکی از اصلی‌ترین دلایل حفظ حق وتو و اختصاص دادن آن به پنج قدرت اصلی بوده است.

سازمان ملل متحد در خصوص همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی نیز از تجربه نسبتاً موفق جامعه ملل بهره گرفته است. علی رغم تأکید عمده جامعه ملل بر بحث امنیت به ویژه بعد از ویرانی‌های ناشی از جنگ، موفقیت‌های این سازمان در مباحث اقتصادی و اجتماعی موجب شد تا منشور ملل متحد توجه ویژه‌ای به همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی نموده، و موجب شکل گیری ساختارها و فعالیت‌های جدی در این زمینه شود. از این رو، بخش عمده‌ای از وظایف این نهاد جهانی را همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی تشکیل می‌دهد.

سازمان ملل متحد تاکنون چهار دوره تاریخی جنگ سرد، استعمارزدایی، همکاری محدود اعضای دائم و دوران انتقالی را تجربه کرده است؛ که دوران اخیر به دلیل ماهیت سیال شرایط انتقالی جهانی خود

[1] - Unit Veto

فرازونشیب‌ها و حتی به تعبیری دوران‌های متعددی را شامل شده است که از آنها می‌توان به دوران توهم نظم نوین، یک جانبه گرایی نظامی و چندجانبه گرایی مداخله جویانه نام برد. در هر یک از این دوره‌ها، سازمان ملل متحد با چالش‌های متنوعی روبرو بوده است؛ که تنها به چند مورد در هر یک از دوران‌ها اشاره می‌شود.

۲- دوران جنگ سرد

نخستین چالشی که سازمان ملل متحد در بدو تأسیس با آن مواجه گردید، جنگ سرد بود. اولین نشانه‌های جنگ سرد با شکایت ایران از اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۹ دی ۱۳۲۴) به جهت مداخله این کشور در آذربایجان و عدم خروج آن از ایران براساس توافق انجام گرفته، آشکار شد. این اقدام ایران با شکایت به شورای امنیت در جلسات ابتدایی و ـ به تصور عمومی ـ تشریفاتی آن شورا در لندن، این نهاد را با یک چالش جدی مواجه نمود؛ که برای چند دهه در عملکرد آن مشهود بود. نماینده وقت شوروی در سازمان ملل متحد در مقابل این درخواست، اقدام به شکایت متقابل از دخالت انگلستان در یونان کرد؛ و این آغاز دوران طولانی جنگ سرد در سازمان ملل متحد بود؛ دورانی که طی سال‌های نخست سازمان ملل متحد، حتی در مسائل بسیار جزئی و بعضاً اجرایی نمایان شد.

پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد یکی از موارد چالش برانگیز در دوران جنگ سرد به شمار می‌آید. مجموعاً ۵۹ مورد از حق وتو در جهت جلوگیری از پذیرش اعضای جدید استفاده شده است. در این دوران، آمریکا به دلیل موفقیت‌های خود در جنگ، با کسب همراهی کشورهای اروپای غربی و بدست آوردن اکثریت مطلق در سازمان، درصدد وارد کردن کشورهای جدید به این مجموعه و قطعیت بخشیدن به تفوق خود در سازمان بود. در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی کشورهای بسیار اندکی را به عنوان اقمار خود وارد سازمان ملل متحد نموده، و همواره با ورود کشورهای جدید به این سازمان مخالفت می‌نمود؛ به گونه‌ای که در این دوران در موارد متعدد، قطعنامه‌های مربوط به عضویت کشورهای جدید در سازمان ملل متحد توسط اتحاد جماهیر شوروی

وتو شد. انتخاب دبیرکل نیز از موارد دیگری است که با استفاده‌های مکرر از وتو همراه بوده است. در مجموع در ۴۳ مورد برای رد نامزدان دبیرکلی از حق وتو استفاده شده است.

شاید بتوان اوج تأثیر جنگ سرد بر سازمان ملل متحد را جنگ کره در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ (۴ تیر ۱۳۲۹) دانست. در این دوران به دلیل بروز بدبینی‌های ناشی از جنگ سرد و نیز اشتباه محاسبات دو ابرقدرت، جنگی آغاز شد. علی رغم مخالفت شوروی، سازمان ملل متحد به عنوان یکی از طرف‌ها وارد این جنگ گردید. ورود سازمان ملل متحد به جنگ کره مرهون تصمیم شوروی برای عدم حضور در شورای امنیت بود. این تصمیم در اعتراض به مخالفت آمریکا با پذیرش جمهوری تازه تأسیس خلق چین اتخاذ شده بود؛ که خود نشانه‌ای از قدرت بلامنازع آمریکا در شورای امنیت تلقی می شد، که تنها انتخاب ابرقدرت دیگر را به غیبت از جلسات محدود کرده بود.

آمریکا با استفاده از غیبت نماینده شوروی در شورای امنیت، طی دو قطعنامه، ورود سازمان ملل متحد به جنگ را تضمین کرد. حتی زمانی که نماینده شوروی، با درک عواقب غیبت اعتراض‌آمیز خود، به شورای امنیت بازگشت، و قطعنامه مربوط به تمدید مجوز حضور در کره را وتو کرد، به دلیل قدرت فائقه آمریکا در سازمان ملل متحد، قطعنامه شماره ۳۷۷ موسوم به *اتحاد برای صلح*[1] در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید؛ که بر اساس آن در مواردی که شورای امنیت به دلیل اعمال وتو امکان تصمیم گیری نداشته باشد، هریک از اعضای شورا می‌تواند با ارائه تصمیم آیین نامه‌ای به شورا (که قابل وتو نیست) موضوع را به مجمع عمومی منتقل کند؛ و در آنجا تصمیم گیری صورت گیرد. بدین شکل فصل جدیدی از امکان دخالت مجمع عمومی در مسائلی که شورای امنیت توان تصمیم گیری در خصوص آن را ندارد، آغاز شد. البته اجرای رویه جدیدی که مجمع عمومی در قالب قطعنامه اتحاد برای صلح ایجاد کرده بود، محدود به جنگ کره شد؛ و پس از آن، به رغم تلاش تعدادی از کشورهای جهان سوم در بحران‌های بین‌المللی نظیر فلسطین

---

[1] - Uniting for Peace

و بالکان، امکان تکرار توسل موفق به رویه اتحاد برای صلح، به دلیل تغییر آرایش نیروهای مؤثر در سازمان ملل متحد، هرگز فراهم نشد.

۲-۳- تعداد دفعات استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورای امنیت

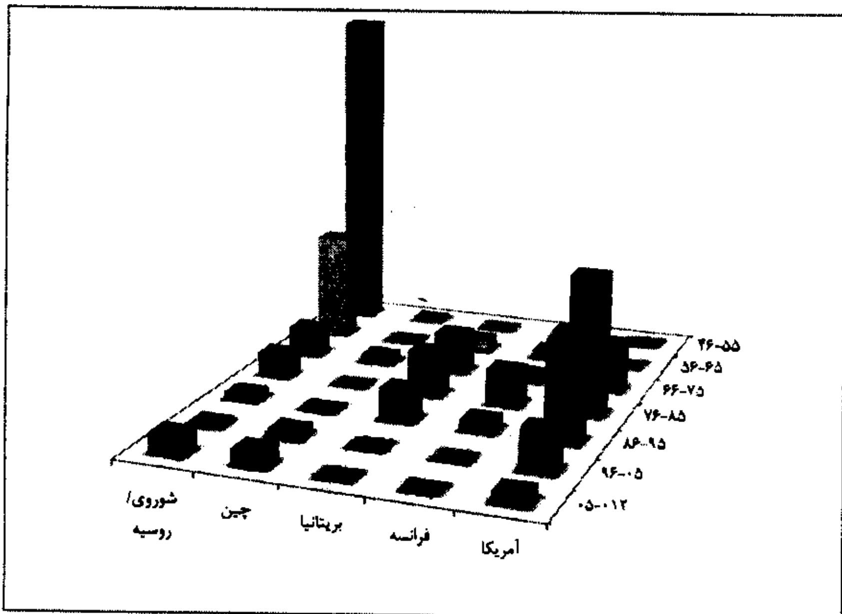
جمع	شوروی/ روسیه	آمریکا	بریتانیا	فرانسه	چین	
۲۷۰	۱۲۷	۸۳	۳۲	۱۸	۱۰	جمع
۲	۱	-	-	-	۱	۲۰۱۲
۳	۱	۱	-	-	۱	۲۰۱۱
-	-	-	-	-	-	۲۰۱۰
۲	۱	-	-	-	۱	۲۰۰۹
۲	۱	-	-	-	۱	۲۰۰۸
۲	۱	-	-	-	۱	۲۰۰۷
۲	-	۲	-	-	-	۲۰۰۶
۱۳	۱	۱۰	-	-	۲	۹۶-۲۰۰۵
۳۷	۲	۲۴	۸	۳	-	۸۶-۹۵
۶۰	۶	۳۴	۱۱	۹	-	۷۶-۸۵
۳۳	۷	۱۲	۱۰	۲	۲	۶۶-۷۵
۳۱	۲۶	-	۳	۲	-	۵۶-۶۵
۸۳	۸۰	-	-	۲	۱	۴۶-۵۵

چالش فلسطین، نمونه دیگری از چالش‌های این دوره است؛ که گرچه ارتباط مستقیمی با جنگ سرد نداشت، اما مشکلات بسیاری را برای سازمان ملل متحد به وجود آورد. فلسطین در دوران جامعه ملل تحت مسئولیت[1] انگلستان بود؛ و دولت انگلیس همزمان با تأسیس ملل متحد به جهت حرکت‌های تروریستی گروه‌های صهیونیستی، ناتوانی در کنترل وضعیت و ناکامی در یافتن اجماع میان ساکنان فلسطین در مورد نحوه اداره آن، موضوع

[1] - Mandate

را به سازمان تـازه تأسـیس ملـل متحـد ارجـاع داد. سـازمان ملـل متحـد نیـز پـس از بحـث فـراوان، در نهایـت کمیتـه ویـژه‌ای از یـازده کشـور –– و بـدون حضـور اعضـای دائم شورای امنیـت –– را بـرای بررسـی و ارائـه پیشـنهاد در مـورد نحـوه حـل بحـران فلسـطین تشـکیل داد. ایـن کمیتـه ––کـه ایـران نیـز عضـو آن بـود –– نتوانسـت در مورد راه حل واحـدی بـرای مسـئله فلسـطین بـه تفـاهم برسـد؛ از یـازده کشـور عضـو کمیتـه، کشـورهای کانـادا، چکسـلواکی، گواتمـالا، هلنـد، پـرو، سـوئد و اروگوئـه بـه تقسـیم فلسـطین و تشـکیل و شناسـایی همزمـان دو دولـت عـرب و یهـودی، و کشـورهای هنـد، ایـران و یوگسـلاوی بـه تشـکیل یـک کشـور فـدرال در منطقـه رأی دادند؛ عضـو یـازدهم یعنـی استرالیا از هـیچ یـک از ایـن دو پیشـنهاد حمایـت نکـرد. کشورهای عربی به عنـوان یـک طـرف دعـوا بـه شـدت مخالفـت خـود را بـا پیشـنهاد تقسـیم ابـراز داشـتند. نماینـده ایـران در کمیتـه نیـز در سـخنرانی خـود در مجمـع عمـومی سـازمان ملـل متحـد، تقسـیم فلسـطین و ایجـاد دو کشـور را بـه عنـوان چالشی خواند که صلح منطقه و جهان را برای مدتی طولانی تهدید خواهد کرد.

۲–۴– نمودار استفاده اعضای دائم شورای امنیت از وتو



وزارت امور خارجه آمریکا نیز در ابتدا براساس مطالعات کارشناسی انجام شده مخالفت خود با تقسیم فلسطین را در جلسات متعدد ابراز داشته بود؛ اما رئیس جمهور وقت این کشور، تحت فشار برخی از کشورهای اروپایی و همچنین فعالیت وسیع گروه‌های صهیونیستی، علی رغم نظر کارشناسی وزارت امور خارجه، رسماً با تقسیم فلسطین و تأسیس دو دولت موافقت کرد. وی همچنین با به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل به محض اعلام آن، حتی پیشنهاد اکثریت اعضای کمیته مبتنی بر تأسیس و شناسایی همزمان دو دولت را زیر پا گذاشته و علی رغم فقدان اجماع لازم، آن را به سازمان ملل متحد تحمیل کرد. نتیجه این تصمیم شتابزده و بدون محاسبه، تشکیل و شناسایی رژیم صهیونیستی توسط کشورهای عمده عضو سازمان ملل متحد در ۱۴ مه ۱۹۴۸ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷) بود. تصمیمی که منجر به شکل گیری یک چالش دائمی برای سازمان ملل متحد درابتدای تأسیس آن شد، و تاکنون نیز ادامه دارد.

۳- دوران استعمارزدایی

با ورود سازمان ملل متحد به دومین دهه از حیات خود، مبارزات استقلال طلبانه ملل تحت استعمار به تدریج به بار می نشست؛ و در نتیجه سرزمین‌های تازه استقلال یافته به جرگه کشورهای عضو جامعه بین‌المللی می‌پیوستند. این تحول که تحت عنوان استعمارزدایی شهرت یافت، دارای تأثیر متقابلی بر روابط بین‌الملل بود. استعمارزدایی از یک سو حضور کشورهای جدید را در صحنه بین‌المللی به ویژه عضویت آنها در سازمان ملل متحد را اجتناب ناپذیر می‌نمود، و از سوی دیگر موجب تحریک و ترغیب مردمان سرزمین‌های مستعمره برای ادامه مبارزات آزادی خواهانه می گردید. این وضعیت موجب شکل گیری روند جدیدی در سازمان ملل متحد تحت عنوان حمایت از استقلال سرزمین‌های مستعمره شد.

روند مذکور با تصویب قطعنامه شماره ۱۵۱۴ در ۴ دسامبر ۱۹۶۰ (۱۳ آذر ۱۳۳۹) معروف به *اعلامیه اعطای استقلال به کشورهای تحت استعمار*[۱] تبلور ویژه‌ای در تصمیم جمعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد یافت؛ و دوران جدیدی از حضور کشورهای جهان سوم ـــ کشورهایی که پیش از این تحت استعمار کشورهای قدرتمند بودند ـ در سازمان ملل متحد آغاز شد. این دوران با خواست‌ها، نگرانی، دیدگاه‌ها و سیاست‌های جدید کشورهای تازه تأسیس یافته همراه بود. به تدریج تلاش گسترده‌ای از سوی این کشورها، با استفاده از اکثریت عددی خود، جهت تأثیرگذاری بر سازمان ملل متحد و تصمیمات جامعه بین‌المللی سامان یافت. نتیجه این فرایند، ایجاد تشکل‌های جدید برای همفکری، هماهنگی و همکاری در داخل جامعه بین‌المللی بودکه نهضت عدم تعهد و گروه ۷۷ نمونه‌هایی از آن به شمار می‌آیند.

در این دوران جامعه جهانی شاهد شکل گیری نهادهای چندجانبه جدید نیز بود؛ که تأسیس آنها ارتباط مستقیمی با پایان دوران استعمار داشت. از یک سو ورود کشورهای جدید به سازمان ملل متحد، دیپلماسی چندجانبه را با چالش‌ها و تقاضاهای جدیدی مواجه نمود که برای پاسخگویی به آنها نهادهای جدید چندجانبه‌ای همچون *کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد* موسوم به *آنکتاد*[۲] شکل گرفت و موجب ارتقای دیپلماسی چندجانبه در دوره استعمارزدایی شد. از سوی دیگر، پایان استعمار مسائلی را به جامعه جهانی و دیپلماسی چندجانبه احاله داد، که تا آن زمان مستقیماً توسط کشورهای استعمارگر و در قالب سیاستگذاری‌های ملی آنان مدیریت می‌شد. پس از استقلال کشورهای مستعمره، لازم بود این مسائل در قالب سازوکارهای جهانی و چندجانبه مدیریت شوند. این تحول به نوبه خود لزوم اعمال تغییر در نهادهای چند جانبه موجود و تشکیل نهادهای چندجانبه جدید را به دنبال داشت.

در این دوران برخلاف دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و آغاز دهه ۶۰ میلادی، که آمریکا با داشتن اکثریت آرا در سازمان ملل متحد به راحتی تمامی منویات و

---

[1] - Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples

[2] - United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)

دیدگاه‌های خود را در چارچوب سازوکارهای این سازمان محقق می‌کرد، افزایش اعضای ملل متحد از طریق عضویت کشورهای تازه استقلال یافته موجب شد تا سازمان ملل متحد به تدریج به سمت ارائه دیدگاه‌های مخالف آمریکا حرکت کند. نمونه‌های بارز این تغییر و تحول را می توان در *همسان دانستن صهیونیسم با نژادپرستی*[1] توسط مجمع عمومی ملل متحد در قطعنامه شماره ۳۳۷۹ مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ (۱۹ آبان ۱۳۵۴)، اجماع ضد جدانژادی (آپارتاید) به عنوان یک پدیده ناقض حقوق بشر و تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، و تأکید بر محوریت عدالت در مجامع بین‌المللی طی دهه ۱۹۷۰ نام برد. تصویب *نظام نوین اقتصادی بین‌المللی*[2] در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) در مجمع عمومی ملل متحد و موافقت کنفرانس عمومی یونسکو با *نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات*[3] در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷)، که در نهایت منجر به خروج آمریکا از یونسکو گردید، نمونه‌هایی از این گرایش عدالت طلبانه در نهادهای چندجانبه در دوران پس از استعمار است.

آمریکا، برخلاف دوره قبل که به جهت برخورداری از اکثریت نیازی به استفاده از وتو مگر در موارد بسیار محدود نداشت، در استفاده مکرر از وتو گوی سبقت را از دیگران ربود. افکار عمومی و سیاستمداران آمریکا با فاصله گرفتن از سازمان ملل متحد، مخالفت و کارشکنی در برابر آن را از طریق تبلیغات منفی و عدم پرداخت سهمیه این کشور آغاز نمودند. لابی فعال صهیونیستی در آمریکا پس از تصویب قطعنامه ۳۳۷۹ به این گروه پیوست؛ و بدین ترتیب حرکتی مخرب و نظام مند علیه سازمان ملل متحد در آمریکا شکل گرفت. این تحول تأثیر به‌سزایی بر دیدگاه‌های بسیاری از محافظه کاران و نومحافظه کاران آمریکایی در مقابله با دیپلماسی چندجانبه داشت و موجب رشد یک جانبه گرایی در آمریکا شد؛ مقابله‌ای که همچنان ادامه دارد.

---

1 - UN General Assembly Resolution Equating Zionism and Racism
2 - New International Economic Order (NIEO)
3 - New World Information and Communication Order

۴- تجربه همکاری اعضای دائم

از بدو تأسیس ملل متحد تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، دیپلماسی چندجانبه در سازمان با درگیری و جنگ سرد میان دو ابرقدرت و بلوک‌های سیاسی تحت نفوذ آنها قابل شناسایی است. مرزبندی آشکار و مستقیم میان دو ابرقدرت طی این دوران در اشکال مختلف در صحنه دیپلماسی چندجانبه آشکار شد و موجب پیدایش تشکلی همچون جنبش عدم تعهد برای حضور موثر در تصمیم گیری‌های چندجانبه بدون تأثیرپذیری مستقیم از هریک از دوقطب قدرت در جهان گردید. اگر چه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ آمریکا و بلوک غرب با اکثریت آرای طرفداران و همفکران خود در سازمان ملل متحد امکان تحرک گسترده‌تری را داشته و این معادله در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با حضور وسیع کشورهای جهان سوم و جهت گیری‌های مشترک اتحاد شوروی با آنها به نفع طرف دیگر تغییر کرد، اما اصل رقابت میان دو بلوک، زمینه بسیار محدودی برای تفاهم و تصمیم گیری در مسایل حساس و امنیتی باقی گذاشته بود.

جنگ هشت ساله عراق علیه ایران از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تا ۲۰ اوت ۱۹۸۸ میلادی (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷)، به ویژه در سال‌های پایانی آن، زمینه شکل گیری نوعی متفاوت از روابط میان دو بلوک متخاصم شرق و غرب و اعضای دائم شورای امنیت را فراهم کرد؛ که با فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق به صورت تشکل جدیدی تحت عنوان *گروه ۵ عضو دائم شورای امنیت*[1] نهادینه شد. در طول این جنگ، اعضای دائم شورای امنیت دارای منافع مشترکی در جلوگیری از پیروزی ایران و شکست عراق بودند که علی رغم تداوم و حتی تشدید جنگ سرد در این دوران، ضرورت همکاری میان آنان به منظور حفاظت از پایه‌های نظم حاکم جهانی که هر ۵ عضو دائم منافع انکارناپذیری در حفظ آن داشتند را ایجاب نمود. در همین چارچوب و با پیشنهاد خاویر پرز دکویار، دبیرکل وقت ملل متحد، از اواخر سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۷) پنج عضو دائم شورای امنیت جلسات منظمی میان خود برگزار نمودند؛ که به تدوین و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر

[1] - Permanent Five (P5)

۱۳۶۶) تحت فصل هفتم منشور ملل متحد و پیگیری نهادینه آن توسط گروه پنج تا برقراری آتش بس میان ایران و عراق در ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) انجامید.

در واقع دو ابر قدرت عضو دائم شورای امنیت، که تا زمان جنگ ایران و عراق همواره موضعی مخالف یکدیگر در شورای امنیت اتخاذ می نمودند، با شکل گیری سازوکار همکاری و مشورت جمعی پنج عضو دائم، به سمت همکاری و هماهنگی و در نهایت ارائه قطعنامه مشترک جهت خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق و به عبارت صحیح‌تر حفظ نظم موجود جهانی پیش رفتند. این رویداد به عنوان یک نقطه عطف در روابط میان ابرقدرت‌ها در سازمان ملل متحد تلقی شده است.

حمله عراق به کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰ میلادی (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) و همکاری کم نظیر اعضای دائم در شورای امنیت برای خاتمه دادن به اشغال کویت، که با صدور قطعنامه ۶۶۰ تنها چندساعت پس از حمله آغاز شد و در نهایت به صدور مجوز رسمی توسط شورای امنیت برای حمله نظامی آمریکا و متحدین آن کشور به عراق جهت آزادسازی کویت طی قطعنامه شماره ۶۷۸ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ (۹ آذر ۱۳۶۹) انجامید، تصور شروع دورانی از همکاری اعضای دائم در شورای امنیت را ایجاد نمود. این تصور به ویژه در شرایطی که دیگر ابرقدرتی به نام اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق وجود نداشت، تقویت گردید؛ تا حدی که جورج بوش (پدر)، رئیس جمهور وقت آمریکا، رسماً آغاز نظم نوین جهانی[1] را اعلام کرد.

تحولات بعدی در جامعه بین‌المللی زود هنگام بودن اعلام آغاز نظم نوین را آشکار ساخت. اختلاف نظر اعضای دائم شورای امنیت در مورد نحوه برخورد با فروپاشی یوگسلاوی سابق و جنگ و نسل کشی در منطقه بالکان، جنگ‌های داخلی در آفریقا و نسل کشی در رواندا، انتفاضه اول و دوم در فلسطین و نهایتاً روند اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد عراق و اقدامات آمریکا علیه آن کشور در پایان هزاره دوم میلادی، به شکل قابل توجهی بروز و ظهور مجدد یافت و توهم شروع نظم نوین را برهم ریخت.

---

1 - New World Order

تشدید اقدامات علیه عراق برای تضمین نابودی زرادخانه سلاح‌های کشتارجمعی و موشکی آن کشور منجر به ایجاد نهادهای جدید توسط شورای امنیت برای اقدامات اجرایی در قالب قطعنامه‌های آن شورا گردید؛ نهادهایی همچون تأسیس *آنسکام*[1] براساس قطعنامه شماره ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ (۱۴ فروردین ۱۳۷۰) و *آنمویک*[2] براساس قطعنامه شماره ۱۲۸۴ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ (۲۶ آذر ۱۳۷۸). اگر چه نهاد پنج عضو دائم به دلیل اختلاف نظرها در این دوران در اکثر موارد به نهاد سه *عضو دائم غربی*[3] تقلیل یافت، اما مجموعه تصمیم‌های فوق که توسط سه کشور غربی ارائه می‌شد، با همراهی دو عضو دیگر دائم شورای امنیت به تصویب رسیده و حتی به اجرا در می‌آمد.

حملات تروریستی علیه نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) دوران کوتاهی از همراهی ناشی از همدردی و احساس خطر مشترک تروریسم و افراط گرایی را ایجاد نمود و حتی شورای امنیت تلویحاً اجازه استفاده از زور علیه افغانستان را طی قطعنامه شماره ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ صادر کرد.

اما اشتهای پایان ناپذیر نومحافظه کاران حاکم بر کاخ سفید برای استفاده از قدرت سخت نظامی جهت تثبیت سلطه و برتری طلبی[4] ایالات متحده، با واکنش‌هایی در شورای امنیت مواجه شد. با شروع برنامه ریزی و زمینه سازی آمریکا برای جنگ تمام عیار علیه عراق در طول سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱) به بهانه نابودی سلاح‌های کشتار جمعی، نهاد سه عضو غربی نیز از هم پاشید و فرانسه به همراه یکی دیگر از نزدیکترین متحدان آمریکا یعنی آلمان (که در آن زمان عضو غیردائم شورای امنیت بود) رسماً در همراهی با روسیه و چین مخالفت خود را با هرگونه اقدام نظامی علیه عراق و یا هرگونه تصمیمی توسط شورای امنیت که بتواند به عنوان مجوز مستقیم یا غیرمستقیم مورد سوءاستفاده آمریکا قرار گیرد، اعلام کردند. حمله غیرقانونی ایالات متحده و متحدین آن کشور به عراق در ۱۹مارس ۲۰۰۳ (۲۸ اسفند ۱۳۸۱) نقطه اوج

---

[1] - United Nations Special Commission (UNSCOM)

[2] - United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission (UNMOVIC)

[3] - Permanent Three (P3)

[4] - Hegemony

از هم پاشیدگی داخلی اعضای دائم و گرایش به یک جانبه گرایی بود و از دیدگاه بسیاری از تحلیل گران می‌توانست شروعی برای پایان کارائی سازمان ملل متحد باشد؛ که به دلیل اهمیت آن در بخش‌های بعد به این مسئله مهم پرداخته خواهد شد.

گروه پنج کشور عضو دائم شورا مجدداً در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) برای مقابله با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران احیا شد. علی رغم تمامی تلخی‌های ناشی از حمله آمریکا به عراق، اعضای دائم شورای امنیت برای حفظ نظام حاکم جهانی مجدداً به همکاری روی آورده و چندین قطعنامه تحت فصل هفتم منشور ملل متحد، شامل تنبیه‌های اقتصادی علیه ایران را تدوین، ارائه و تصویب کردند.

یکی از مشخصه‌های بارز این گونه همکاری میان اعضای دائم، به حداقل رسیدن نقش ۱۰ عضو انتخابی شورای امنیت در فرایند تصمیم گیری در شورا بوده است. در مواردی که اعضای دائم با هماهنگی در میان خود به ارائه پیشنهاد به شورای امنیت اقدام کرده‌اند، سایر اعضای شورای امنیت مجبور به همراهی بدون مشارکت در روند تصمیم سازی گشته‌اند. مذاکرات اعضای دائم برای حل و فصل اختلافات میان خود و رسیدن به اجماع همواره در پشت درهای بسته و به صورت غیرشفاف صورت می‌گیرد، که البته بیشتر این تعاملات برای تضمین منافع ویژه سیاسی و اقتصادی هریک از آنها است. زمانی که پس از این مذاکرات پنج جانبه- که در برخی موارد ماه‌ها به طول می‌انجامد- نهایتاً تفاهم میان اعضای دائم بدست می‌آید، سایر اعضا فرصت بسیار کوتاهی برای بررسی داشته و دیدگاه‌های آنها به بهانه برهم خوردن توازنِ نتیجه مذاکرات اعضای دائم، نادیده گرفته شده و اعضای غیر دائم عملاً مجبور به دنباله‌روی و یا حداکثر امتناع از رأی دادن و یا رأی منفی در موارد نادر می‌شوند.

۵- دورانِ انتقالی پس از جنگ سرد

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی و در برخورد با جنگ‌های عراق علیه ایران و کویت، دورانی از همکاری نسبی میان قدرت‌های بزرگ شکل گرفت؛ که

از دید برخی آغازگر نظم نوین جهانی بود. اگر چه این پیش بینی در اغلب موارد ناشی از ساده انگاری و توهم بود؛ و بسیار زود با فروپاشی یوگسلاوی در اوایل دهه ۹۰ میلادی و شروع اختلافات اعضای دائم بی اعتبار شد؛ اما دولت‌هایی که معتقد به پیروزی خود در جنگ سرد بودند، همانند دوران شکل گیری نظام همنوایی اروپا، جامعه ملل و سازمان ملل متحد، درصدد نهادینه کردن پیروزی موقتی خود در قالب نهادها و هنجارهای چندجانبه برآمدند.

نهادهای چندجانبه که همواره منعکس کننده روابط قدرت در زمان شکل گیری و تأسیس خود بوده‌اند، همزمان توانسته‌اند هنجارها و سازوکارهای ایجاد شده در زمان تأسیس خود را برای مدت‌های طولانی پس از برهم ریختن روابط قدرت در زمان شکل گیری و تأسیس خود حفظ نمایند. به همین دلیل قدرت‌های برتر در برهه‌های مختلف زمانی تلاش کرده‌اند برتری موقتی خود را به نهاد، سازوکار یا هنجارهای چندجانبه مورد نظر و موافق منافع خود تبدیل کرده و از این رهگذر پیروزی موقتی خود را پایدار و نهادینه سازند. این موضوع در فصل‌های آینده به صورت مفصل‌تر تشریح خواهد شد.

در دوران بعد از جنگ سرد نیز آمریکا و غرب درصدد نهادینه کردن دیدگاه‌ها و نظرات خود در نظام ملل متحد برآمدند؛ تا پیروزی خود را دائمی‌تر و پایدارتر نمایند. در این دوران کشورهای قدرتمند تلاش گسترده‌ای را در جهت اعمال فشار برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد و ایجاد نهادها و هنجارهای منطبق بر منافع خود به عمل آوردند؛ تلاشی که در حقیقت برای هماهنگ‌تر کردن نظام ملل متحد با تصور پیروزی در جنگ سرد، و در نتیجه سوق دادن ملل متحد به سمت نگرانی‌ها و ملاحظات کشورهای پیروز صورت گرفت؛ که نتیجه مستقیم آن کمرنگ‌تر شدن ملاحظات و نگرانی‌های کشورهای در حال توسعه، که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی با توجه به اکثریت عددی خود توفیقاتی در نهادهای چندجانبه به دست آورده بودند، گردید.

اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ میلادی (دی ماه ۱۳۷۰) که منجر به دستور به دبیرکل ملل متحد جهت بازنگری در سازوکارهای حفظ صلح ملل متحد شد، در نهایت به ارائه سند دستور*کاری*

برای صلح[1] در ژوئن ۱۹۹۲ (خرداد ۱۳۷۱) توسط پطروس غالی، دبیرکل وقت ملل متحد منتهی گردید. پیشنهادهای مطرح شده توسط وی همچون *صلح سازی*،[2] *دیپلماسی پیشگیرانه*[3] و اقدامات پس از درگیری، تلاشی برای تقویت ابزارها و سازوکارهای نظارتی و مداخله جویانه سازمان ملل متحد به ویژه در رابطه با کشورهای جهان سوم و در جهت دیدگاه‌های کشورهای غربی بود و به همین دلیل با مقاومت جدی کشورهای در حال توسعه روبرو شد.

تأکید کشورهای پیروز در جنگ سرد بر تحکیم نفوذ خود در سازوکارهای بین المللی، موضوع ضرورت اصلاح در ساختار ملل متحد را به یکی از مباحث اساسی ملل متحد و سایر نهادهای چندجانبه تبدیل نمود. همزمان کشورهای آلمان و ژاپن داعیه خود برای عضویت دائم در شورای امنیت را با توجه به واقعیات جدید مطرح ساختند. در این شرایط اقدامات هماهنگ و منسجمی برای اصلاح و حتی حذف مصوبات و هنجارهای دوران قبلی، از جمله تمدید نامحدود پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) و رد قطعنامه برابری صهیونیسم و نژادپرستی، و مهمتر از همه ایجاد و نهادینه ساختن هنجارهای رفتاری مبتنی بر تفکرات کشورهای پیروز غربی صورت گرفت؛ به گونه‌ای که طی یک دهه، بیش از ده کنفرانس عالی جهانی در زمینه‌های مختلف - از محیط زیست و اسکان بشری تا حقوق بشر و جمعیت - همراه با ترویج و نهادینه سازی مفاهیمی - که به طرز تعجب آوری در تمامی این موضوعات متفاوت مشترک بود - تشکیل گردید. نگاهی کوتاه به کنفرانس‌های فوق حکایت از آن دارد که در این دوره هنجار سازی و نهادینه ساختن موضوعات و دیدگاه‌های مشترک جناح پیروز، در قالب حرکتی سازمان یافته، در دستورکار کشورهای قدرتمند قرار گرفته و تاحد قابل توجهی با موفقیت به اجرا درآمد.

نکته قابل توجه، بهره برداری جالب اروپا از این دوران انتقالی برای هنجارسازی و نهادسازی است؛ که حتی در چندین مورد علی رغم مخالفت

---

[1] - An Agenda for Peace

[2] - Peace Building

[3] - Preventive Diplomacy

فعال آمریکا، صورت پذیرفت. تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری طی کنفرانس رم در ۱۷-۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ (۲۷-۲۵ خرداد ۱۳۷۷) بارزترین نمونه توفیق اروپا در هدایت دیپلماسی چندجانبه به سوی دیدگاه‌های خود است. این توفیق اروپا مرهون آمادگی فکری و نظری قبلی اروپا از یک سو، و قدرت ائتلاف سازی آن با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین به منظور غلبه بر مخالفت آمریکا از سوی دیگر بود. البته بروز جنگ‌های داخلی در بالکان و آفریقا که با جنایات وسیع جنگی و نسل کشی همراه بود، فشار افکار عمومی جهانی را نیز در جهت دیدگاه‌ها و منافع اروپا هدایت نمود؛ و موجب ناکامی آمریکا در استفاده از قدرت بی‌رقیب سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهت دهی به روندهای دیپلماسی چندجانبه گردید. نمونه دیگر، تصویب معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای علی رغم مخالفت نهایی آمریکا بود. این ویژگی دیپلماسی چندجانبه در تعدیل قدرت بیرونی مبحثی است که در فصل‌های آتی به آن اشاره خواهد شد.

روی کار آمدن دولتی با گرایش‌های شدید نومحافظه کارانه در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ (۱۳۷۹)، آغاز روند جدیدی از خصومت ایالات متحده نسبت به حقوق بین‌الملل و دیپلماسی به ویژه دیپلماسی چندجانبه به شمار می‌رود. ناکامی‌های آمریکا در تحمیل دیدگاه‌های خود در موضوع دیوان بین‌المللی کیفری و معاهده منع جامع آزمایشات هسته‌ای به مسئله‌ای حیثیتی برای آمریکا تبدیل شده بود؛ تندروهای سیاسی آمریکا، نهادهای چندجانبه را رسماً به عنوان مانعی جهت تحقق دیدگاه‌های این کشور به عنوان قدرت یکه تاز صحنه سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان معرفی می‌کردند. اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، زمینه داخلی و تاحدودی بین‌المللی لازم را برای اقدام نظامی آمریکا به منظور نهادینه سازی سلطه آن کشور فراهم آورد.

نهادهای چندجانبه جهانی و منطقه‌ای در ابتدا از طریق ارائه مجوز تلویحی برای حمله به افغانستان و همراهی با آمریکا در تصویب قطعنامه‌های شدیداللحن علیه عراق با اقدامات ایالات متحده همراهی نموده، و تلاش کردند تا از طریق این همراهی رفتارهای بعدی آمریکا را تعدیل و تنظیم کنند. اما

نومحافظه کاران غالب در آمریکا اصرار داشتند تا با استفاده از ابزار نظامی — که برتری جهانی آمریکا در آن حوزه غیرقابل تردید بود — نظم جدید جهانی بر اساس قدرت بلامنازع آمریکا برقرار نمایند. از این دیدگاه پیروزی در مداخله نظامی در افغانستان برای اهداف جهانی نومحافظه کاران کافی نبود؛ و لذا اقدام گسترده نظامی در خاورمیانه طراحی شده بود. گرچه تلاش آمریکا برای استفاده از شورای امنیت به مثابه ابزار توجیه جمعی برای اقدام نظامی علیه عراق با مقاومت دو عضو دائم (روسیه و فرانسه) و بسیاری از اعضای دیگر ملل متحد ناکام ماند؛ اما دولت آمریکا با توجه به اهداف راهبردی نومحافظه کاران حاکم در نهایت به اشغال نظامی در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ میلادی (۲۸ اسفندماه ۱۳۸۱) خارج از چارچوب ملل متحد اقدام کرد؛ که کوفی عنان دبیرکل وقت ملل متحد آن را اقدامی غیرقانونی خواند.

از نمونه‌های دیگر یک جانبه گرایی حاکم در این دوران می توان به اقدام بی سابقه دولت بوش (پسر) در پس گرفتن امضای آمریکا از معاهده منع جامع آزمایشات هسته‌ای، خروج از معاهده موشک‌های بالیستیک، امضای قراردادهای دوجانبه برای دور زدن صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، مخالفت فعال با مقررات محیط زیستی جهانی و مخالفت و کارشکنی در مذاکرات سه کشور اروپایی با ایران در موضوع هسته‌ای اشاره کرد.

اشغال عراق توسط آمریکا علی رغم مخالفت اعضای مهم شورای امنیت، به گسترش دیدگاه‌های تحلیلی و تجویزی مبنی بر ناکارآمدی سازمان ملل متحد به صورت خاص و چندجانبه گرایی به صورت عام انجامید. به منظور جلوگیری از این روند، تلاش‌های وسیعی از سوی اعضا و دبیرکل ملل متحد برای بازگرداندن آمریکا به نهادهای چندجانبه ساماندهی شد؛ که مهمترین آنها، تشکیل هیئت بلند پایه توسط دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ برای بررسی و ارائه نظرات و پیشنهادهای اصلاحی در زمینه ساختار و عملکرد سازمان ملل متحد بود.

هیأت بلندپایه گزارش مفصلی را تحت عنوان *جهان امن تر، مسؤلیت مشترک ما* در سال ۲۰۰۴ ارائه کرد. این گزارش، فرصت‌ها و چالش‌های جهانی را با گرایش متمایل به دیدگاه‌ها و نگرانی‌های غرب به طور اعم و ایالات متحده

به طور اخص تعریف نموده و راهکارهایی همچون بازتعریف مجوز ارائه شده در ماده ۵۱ منشور ملل متحد از دفاع مشروع، برای قانونی کردن اقدامات پیش دستانه را ارائه می‌نمود. به همین دلیل، این گزارش مورد انتقاد اکثر اعضای ملل متحد قرارگرفت.

متعاقباً دبیر کل وقت سازمان ملل متحد با استناد به گزارش هیات بلند پایه، گزارشی تحت عنوان *با آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همگان*[1] در ۲۱ مارس ۲۰۰۵ (اول فروردین ۱۳۸۴) منتشر کرد. گزارش دبیر کل گرچه تا حدی نگرانی‌های کشورهای جنوب را مدّ نظر قرار می داد، اما به طور واضحی ملهم و برگرفته از گزارش هیات بلند پایه بود. اگرچه مقاومت کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، مانع پذیرش برخی نظرات و پیشنهادات غرب گرایانه هیات بلند پایه و نیز دبیرکل، از جمله بازتعریف از دفاع مشروع، توسط اجلاس سران در سپتامبر ۲۰۰۵ (شهریور ۱۳۸۴) گردید؛ اما تغییرات و اصلاحات فراوانی در جهت دیدگاه‌های غرب و ایالات متحده نهایتاً به تصویب این اجلاس رسید؛ که از آن جمله می توان به تأسیس شورای حقوق بشر (به جایگزینی کمیسیون حقوق بشر)، کمیسیون صلح سازی، و پذیرش مفاهیمی چون *مسئولیت حمایت*[2] اشاره کرد که در فصول بعد مورد بررسی بیشتر قرار خواهند گرفت.

اما قبل از تشکیل هیئت عالی رتبه توسط دبیرکل، شورای امنیت با تصویب قطعنامه شماره ۱۴۸۳ مورخ ۲۲ مه ۲۰۰۳ (۲ خرداد ۱۳۸۲) پیرامون اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، در بازگرداندن ایالات متحده به دیپلماسی چندجانبه پیش قدم شده بود. این قطعنامه بدون توجه به اثرات غیرقانونی وضع موجود، یعنی اقدام نظامیِ خلاف منشور ملل متحد آمریکا، به صورتی صرفاً عمل گرایانه تلاش در جهت تنظیم شرایط اشغال داشت. بسیاری از تحلیل گران، این قطعنامه و برخوردهای بعدی شورای امنیت را بازگشت از موضع اصولی قبل از اشغال و پذیرش عمل گرایانه اشغال به صورت عملی می‌دانند.

---

[1] - In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All

[2] - Responsibility to Protect (R2P)

ناکامی‌های جدی آمریکا در عراق و اختلافات وسیع داخلی در آمریکا پیرامون جنگ که در گزارش بیکر- همیلتون در دسامبر ۲۰۰۶ (آذر ۱۳۸۵)، به روشنی ذکر گردیده و در آن دولت آمریکا به استفاده از سازوکارها و نهادهای چندجانبه برای حل معضل عراق تشویق شده است، زمینه داخلی را برای بازگشت آمریکا به نهادهای چندجانبه فراهم کرد. ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت و تصویب قطعنامه‌های متعدد در چارچوب فصل هفتم علیه ایران، نمونه بارز این بازگشت از سوی آمریکا و تلاش شورای امنیت و به ویژه اعضای دائم آن برای تضمین تداوم چندجانبه گرایی آمریکا به امید تنظیم اقدامات آن کشور و جلوگیری از توسل مجدد و مخرب این کشور به زور خارج از چارچوب ملل متحد و شورای امنیت محسوب می‌شود.

چندجانبه گرایی جدید در عرصه ملل متحد که در شرایط سیال دوران انتقالی جهانی شکل می‌گیرد، با مداخلات گسترده تر چندجانبه حتی در وجه نظامی آن همراه بوده است. با شکل گیری مفاهیمی چون صلح سازی، صلح بانی و مسئولیت حمایت و عملیاتی شدن آنها در مناطق مختلف جهان از یک سو و تغییر گفتمان سیاست خارجی آمریکا با انتخاب اوباما — که خود ناشی از ناکامی آن کشور در حرکت‌های نظامی یک جانبه دوره اول ریاست جمهوری بوش (پسر) قلمداد می‌شود – دوره جدیدی در حیات ملل متحد در حال شکل گیری است؛ که خود به دلیل سیال بودنِ شرایط جهانیِ دوران انتقالی، فراز و نشیب‌های قابل توجهی داشته است.

تصویب قطعنامه ۱۸۸۷ توسط اجلاس سران شورای امنیت در مهرماه ۱۳۸۸ (سپتامبر ۲۰۰۹)، که به ریاست اوباما تشکیل شد و از نخستین اقدامات چندجانبه وی پس از انتخاب به ریاست جمهوری بود، نه تنها نشان از گرایش جدید سیاست خارجی آمریکا می‌دهد، بلکه نمونه‌ای از شروع دوران چندجانبه گرایی مداخله جویانه است؛ که با مقررات و سازوکارهای مهمی که در حوزه عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای ایجاد کرده است، روند روبه رشد قانون گذاری توسط شورای امنیت را نیز گسترش داده است.

مداخلات شورای امنیت در اموری که در گذشته در حوزه مسایل داخلی شناخته می‌شد، همچون حضور نیروهای سازمان ملل متحد در درگیری‌های

ساحل عاج به دنبال انتخابات مناقشه آمیز ریاست جمهوری در آن کشور و مداخله مستقیم و عملیاتی شورای امنیت در این مناقشات که به جایگزینی رییس جمهور ساحل عاج انجامید، همراه با اقدامات شورای امنیت در سودان و شناسایی سریع دولت سودان جنوبی، نمونه‌های قابل توجه دیگری از روند چندجانبه گرایی مداخله جویانه است.

اقدام شورای امنیت در تصویب قطعنامه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳ در فوریه و مارس ۲۰۱۱ در مورد لیبی، که نابودی رژیم قذافی و تخریب گسترده زیرساخت‌های لیبی را درپی حملات ناتو به همراه داشت، نمونه مهمی از عملیاتی شدن مفهوم مسئولیت حمایت در شدیدترین شکل آن یعنی مداخله نظامی است. مداخله نظامی در لیبی، که همکاری مثلث شورای امنیت، ناتو و اتحادیه عرب را در بر داشت، نخستین موردی بود که این مفهوم با فاصله بسیار کوتاهی از شکل گیری هنجاری وارد عرصه عملیاتی شد. به دنبال استفاده نظامی ناتو از ابزار توجیه جمعی شورای امنیت و مفهوم مسئولیت حمایت، حساسیت بین‌المللی در باره مقبولیت و مشروعیت عملیاتی مسئولیت حمایت تشدید شد. رفتار روسیه در شورای امنیت در قبال ناآرامی‌های سوریه و وتوی قطعنامه گروه غرب توسط مسکو و پکن را نمی‌توان بی ارتباط با نگرانی‌های استراتژیک این دو کشور در خصوص ابعاد عملیاتی مفهوم مسئولیت حمایت دید.

گفتار چهارم: تحول دیپلماسی چندجانبه خارج از نظام ملل متحد

دیپلماسی چندجانبه به هیچ وجه منحصر به سازمان ملل متحد نیست. هر چند سازمان ملل متحد عالی ترین مظهر و نماد دیپلماسی چندجانبه است، اما به موازات آن، دیگر نهادهای چندجانبه مشغول فعالیت بوده و هستند و رشد قابل ملاحظه‌ای در این عرصه به ویژه طی سالیان اخیر داشته‌اند.

رشد دیپلماسی چندجانبه در خارج از ملل متحد در قالب‌های گوناگونی قابل دسته‌بندی است. از یک دیدگاه می‌توان رشد دیپلماسی چندجانبه را به نهادهای چندجانبه غرب محور، نهادهای چندجانبه جهان سومی، و نهادهای چندجانبه غیر رسمی دسته بندی کرد.

برخی از نهادهای چندجانبه غرب محور رشد تدریجی خود را حفظ کرده و برخی دیگر طی سالیان اخیر برجستگی بیشتری نسبت به گذشته یافته‌اند. گسترش *سازمان پیمان آتلانتیک شمالی* موسوم به *ناتو*[1] یک نمونه مهم رشد نهادهای غرب محور است. این سازمان که در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۹ تأسیس شد، عمدتاً به عنوان یک سازمان دفاعی و نظامی محصول جنگ سرد شناخته می شود. هویت این سازمان نظامی عمدتاً در تقابل با پیمان ورشو که به بلوک شرق تعلق داشت، تعریف می‌شد. اما با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ناتو نه تنها منحل نشد، بلکه طی دوران بعد از جنگ سرد گسترش جغرافیایی، عملیاتی و سیاسی یافته و به عنوان سازوکاری چندجانبه به یکی از ابزارهای عمده دیپلماسی چندجانبه غرب تبدیل شده است. همکاری ناتو با اتحادیه عرب در حمله علیه لیبی در سال ۲۰۱۱ میلادی و همکاری این دو نهاد در تلاش‌های بین‌المللی علیه دولت سوریه و همچنین همکاری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس در قالب ابتکار استانبول بعد جدیدی از گسترش جغرافیایی این نهاد چندجانبه نظامی را نشان می‌دهد.

نهاد دیگر غرب محوری که طی سالیان اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای یافته، *کنفرانس هشت کشور صنعتی* موسوم به *گروه ۸*[2] است. این نهاد طی دوران جنگ سرد به سازوکاری چندجانبه برای هماهنگی میان کشورهای

---

[1] - North Atlantic Treaty Organization (NATO)
[2] - Group of 8 (G8)

صنعتی (آمریکا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلیس، ژاپن و کانادا) تبدیل شد؛ که بعد از فروپاشی شوروی و پذیرش روسیه، به عنوان یکی از ابزارهای جذب مسکو به نظام بین‌المللی تبدیل گردید و به تدریج با ورود به مباحث اقتصادی و اجتماعی، از حوزه هماهنگی سیاسی و راهبردی فراتر رفت. در اجلاس‌های اخیر این گروه، رهبران آن با دعوت از برخی از کشورهای درحال توسعه درصدد هستند تا این نهاد را به محلی برای شکل دادن به تصمیمات عمده جهانی تبدیل کنند.

گروه ۲۰ که متشکل از مهمترین اقتصادهای جهانی است، و به ابتکار آمریکا برای مقابله با بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ تأسیس شد، تشکل غرب محور – با گستره جغرافیایی جهانی – دیگری است، که به تدریج به سازوکار جدیدی برای مدیریت اقتصاد جهانی تبدیل می‌شود.

اتحادیه اروپا[1] سازمان چندجانبه غرب محور دیگری است که طی دوران بعد از جنگ سرد رشد کمی و کیفی عمده‌ای یافته و به صورت تدریجی از طریق به کارگیری سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه در روند ادغام سیاست‌های کشورهای اروپایی نقش عمده‌ای را ایفا می‌نماید. در حقیقت، تأسیس این سازمان موقعیت بازیگری اروپا را در عرصه نظام بین‌المللی ارتقا بخشیده است.

رشد پدیده دیپلماسی چندجانبه در میان کشورهای غیرغربی نیز حائز اهمیت است. در بین کشورهای غیر غربی، دو نوع رشد دیپلماسی چندجانبه قابل مشاهده است. نوع اول، حفظ و تقویت نهادهای دیپلماسی چندجانبه فرامنطقه‌ای و بعضاً بازمانده از دوران جنگ سرد است. در این زمینه می توان به جنبش *عدم تعهد*[2] اشاره کرد که اگر-چه یک نهاد چندجانبه جهان سومی محصول دوران جنگ سرد قلمداد می‌شود، اما با پایان جنگ سرد همچنان به حیات خود ادامه داده و با ارتقای سطح خود در برخی موارد، حتی در عرصه مناسبات بین‌المللی، نیز از اعتبار خاصی برخوردار شده است.

---

[1] - European Union (EU)

[2] - Non-Aligned Movement (NAM)

سازمان کنفرانس اسلامی[1] (که در ژوئن ۲۰۱۱ به *سازمان همکاری اسلامی*[2] تغییر نام داده) مورد دیگری از سازمان‌های فرامنطقه‌ای است که طی سالیان گذشته رشد یافته و برخی از کشورهایی که به طور سنتی در حوزه کشورهای اسلامی قرار ندارند، به عنوان ناظر وارد این سازمان شده‌اند. عضویت روسیه به عنوان ناظر و تقاضای آمریکا برای عضویت ناظر این سازمان نشانگر اهمیت این سازمان در تحولات بین‌المللی است.

نوع دوم نهادهای چندجانبه جهان سومی، نهادهای منطقه‌ای هستند که طی دو دهه گذشته در مناطق مختلف رشد چشمگیری داشته‌اند. از عمده‌ترین این نهادها، *شورای همکاری خلیج فارس*[3] است که در حال تبدیل شدن به اتحادیه‌ای اقتصادی، سیاسی و نظامی در هماهنگ سازی مناسبات چندجانبه میان کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به شمار می‌رود. *اتحادیه آفریقا*[4] که نتیجه تطور و تحول *سازمان وحدت آفریقا*[5] می‌باشد نیز در زمره نهادهای منطقه‌ای است. سازمان وحدت آفریقا در ۲۵ مه ۱۹۶۳ (۴ خرداد ۱۳۴۲) تشکیل گردید و با تغییر نام به اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) حوزه مناسبات کمی و کیفی خود را گسترش بخشید.

کشورهای آمریکای لاتین نیز طی چند سال گذشته در توسعه دیپلماسی چندجانبه منطقه‌ای فعالیت چشمگیری داشته‌اند و علاوه بر حفظ نهادهای نسبتاً باسابقه‌ای نظیر *سازمان کشورهای آمریکایی*[6]، سازمان‌های همکاری جدیدی را نیز نظیر *مرکوسور*- اتحادیه اقتصادی میان آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه- ایجاد کردند.

در بین کشورهای به جای مانده از اتحاد شوروی، گرایش به سمت ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای قابل مشاهده است که از آن جمله می‌توان به اتحادیه کشورهای آسیای مرکزی اشاره کرد. شاید در میان نهادهای چندجانبه غیرغربی کمتر سازمانی همانند سازمان همکاری و امنیت شانگهای جلب توجه

---

1 - Organization of the Islamic Conference (OIC)
2 - Organization of Islamic Cooperation (OIC)
3 - Gulf Cooperation Council (GCC)
4 - African Union (AU)
5 - Organization of African Unity (OAU)
6 - Organization of American States (OAS)

کند. این سازمان در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) با عضویت کشورهای چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی ایجاد شد و در سال‌های بعد از آن ایران، هند و پاکستان نیز به عنوان ناظر در آن پذیرفته شدند. این سازمان نمونه یک نهاد همکاری امنیت محور چندجانبه غیر غربی است.

همراه با رشد نهادهای رسمی چندجانبه در میان کشورهای غربی و کشورهای درحال توسعه، طی دو دهه گذشته دیپلماسی چندجانبه غیر رسمی نیز گسترش یافته است. در دیپلماسی چندجانبه رسمی، دولت‌ها محور اصلی بوده و ماهیت دولتی این گونه نهادهای چندجانبه حائز اهمیت است. اما در دیپلماسی چندجانبه غیر رسمی شاهد افزایش اجلاس‌ها و مجامعی هستیم که به صورت غیر رسمی، نمایندگان دولت‌ها را در کنار سایر بازیگران جمع کرده تا به بحث درباره مسائل بین‌المللی بپردازند و به طرق مختلف بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی تأثیر گذارند. در این خصوص به نهادهایی همچون مجمع جهانی اقتصاد در داووس، کنفرانس امنیتی مونیخ، کنفرانس امنیتی منامه و کنفرانس امنیتی شانگهای می توان اشاره کرد. همه این ابتکارات، ماهیت غیر رسمی و غیردولتی دارند، اما با حضور نمایندگان دولت‌ها تشکیل جلسه داده و به مناسبات جدید بین‌المللی در قالبی چندجانبه جهت می‌دهند.

نکات کلیدی فصل دوم

- جهان طی ۲۰۰ سال گذشته با پدیده دیپلماسی چندجانبه به عنوان پدیده‌ای جدید در مقایسه با دیپلماسی سنتی و دوجانبه مواجه بوده است.
- دیپلماسی چندجانبه رشدی تدریجی داشته و رشد تدریجی آن مرهون پذیرش و تحول اصل حاکمیت در اثر تحولات داخلی اروپا، نیاز به صلح و آرامش پس از جنگ‌های بزرگ، لزوم هماهنگی در مسائل اقتصادی و اجتماعی به جهت رشد صنعت و فناوری در سراسر اروپا و جهان و در نهایت نیاز به ارتباط میان کشورها در این زمینه بوده است.
- کنفرانس‌های صلح قرن نوزدهم نقش اساسی و عمده ای در رشد دیپلماسی چندجانبه داشته اند. دیپلماسی چندجانبه پیوند قابل ملاحظه‌ای با تنظیم روابط میان کشورها و قانونمند کردن این روابط با تحولات موجود در کنفرانس‌ها دارد.
- جامعه ملل آغازگر دیپلماسی چندجانبه فراگیر جهانی بوده است، چرا که موجب گسترش حوزه جغرافیایی این نوع دیپلماسی از اروپا به سطح جهانی شده است. هر چند که جامعه ملل در دستیابی به اهداف خود با ناکامی‌هایی مواجه بوده، اما میراث به جای مانده از آن توانسته است در مراحل بعدی به نیاز جامعه بین‌المللی پاسخ دهد.
- سازمان ملل متحد برجسته ترین مرحله رشد دیپلماسی چندجانبه در تاریخ جهان بوده و شناخت دیپلماسی در تمامی ابعاد آن بدون شناخت تحولات این سازمان امکان پذیر نیست. سازمان ملل متحد در بیش از ۶۰ سال گذشته نقش بسزایی در توسعه روابط بین‌الملل، قانونمند کردن آن، خاتمه دادن به مخاصمات و طرح مباحث مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته است.
- سازمان ملل متحد با فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه بوده است. این سازمان چندین دوره تاریخی همچون جنگ سرد، استعمار زدایی و دوران سیال انتقالی پس از جنگ سرد را پشت سر گذاشته که در هر

یک از این دوره‌ها با وجود پیچیدگی‌ها و تحولات عمده، انعطاف لازم برای تطبیق با محیط را دارا بوده است.

- دیپلماسی چندجانبه در خارج از سازمان ملل متحد نیز رشد یافته است. این نوع دیپلماسی در قالب تقویت نهادهای چندجانبه پیشین و ایجاد نهادهای چندجانبه جدید در عرصه‌های منطقه‌ای و نیز موضوعات گوناگون اقتصادی و اجتماعی توسعه یافته و به نوعی زمینه ساز جهانی شدن دیپلماسی چندجانبه شده است.
- چندجانبه گرایی نه تنها به عنوان یک واقعیت مهم بلکه به عنوان یک ضرورت سیاسی برای کسب مشروعیت در جهان کنونی مطرح و رو به گسترش است. بسیاری از کشورهای قدرتمند پیگیری اقدامات یک جانبه خود در قالب سازوکارهای چندجانبه را برای کسب مشروعیت و جلب حمایت افکار عمومی ضروری می‌بینند.

فصل سوم

فهم نظری دیپلماسی چندجانبه و نظام بین‌الملل

دیپلماسی چندجانبه پس از وقوع جنگ‌های خانمان سوز و با هدف جلوگیری و مهار جنگ رشد یافت و موجب تأسیس نهادهای چندجانبه گردید. پیشرفت صنعتی و ضرورت استفاده از مزایای آن، زمینه را برای همکاری‌های چندجانبه فراهم کرد. در کنار این دو هدف اساسی، استفاده از این نوع دیپلماسی به منظور پیشبرد اهداف انسانی و ارائه خدمات بشردوستانه از دیگر دلایل رونق گرفتن دیپلماسی چندجانبه محسوب می‌شود. شکل گیری مفهوم جدید حاکمیت در قالب دولت ـ ملت و پذیرش عمومی آن در جامعه جهانی مؤثرترین عامل در شکل گیری، توسعه و پیشرفت دیپلماسی چندجانبه بوده و همزمان نگرانی و حساسیت دولت‌ها نسبت به حاکمیت خود نیز از محورهای اساسی پیگیری دیپلماسی چندجانبه به شمار آمده است. به طور کلی، رونق دیپلماسی چندجانبه و روی آوردن دولت‌ها به این نوع دیپلماسی و نهادهای مرتبط با آن تلاشی در راستای جبران کاستی‌های نظام دولت - ملت محور، و نه جایگزین کردن این نوع نظام با یک نظام دیگر بوده است.

در این فصل از یک سو به زمینه‌های فکری تحول دیپلماسی چندجانبه و از سوی دیگر به دیدگاه‌های تدوین شده مکاتب گوناگون برای ترویج دیپلماسی چندجانبه و نهایتاً بررسی نظریه‌های ارائه شده در راستای تشریح دیپلماسی چندجانبه پرداخته خواهد شد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در نگاه نظری به دیپلماسی چندجانبه باید میان دیدگاه‌های تجویزی[1] و دیدگاه‌های توصیفی[2] تمایز قائل شد. این فصل در نگاهی کلان درصدد بررسی جنبه‌های نظری مربوط به تحول دیپلماسی چندجانبه و پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان از نظریه‌های گوناگون روابط بین‌الملل برای فهم تحول و تطور دیپلماسی چندجانبه بهره برد.

---

[1] - Prescriptive

[2] - Descriptive

متفکران بسیار زودتر از سیاستمداران به ضرورت چندجانبه گرایی و همفکری میان حاکمیت‌ها در قالب نظام‌های چندجانبه پی بردند. در این میان متفکران متعددی در اروپا پیش از تحول مفهوم دولت ـ ملت طی قرن‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم میلادی، بر ضرورت دستیابی به هماهنگی چندجانبه میان حاکمیت‌های مختلف اروپایی آن دوران به منظور پیشبرد اهدافی همچون اهداف مذهبی و یا اعتقادی تأکید کردند. از جمله معروفترین متفکران این عرصه می‌توان به پیر دو بوآ[۱]، جرج پودبراد[۲]، ماکسی میلیان دو بتون[۳] و دوک دو سولی[۴] اشاره کرد که دیدگاه‌های آنها موجب شکل گیری مبانی فکری چندجانبه گرایی گردید. متعاقب آنها نیز متفکران معروفی همچون ژان ژاک روسو[۵]، جرمی بنتام[۶]، امانوئل کانت[۷] و دیگران با طرح دیدگاه قرارداد اجتماعی به ضرورت همکاری‌های چندجانبه جهت پیشگیری از جنگ و تخاصم پرداختند. اما این دیدگاه‌ها بیش از آن که تلاشی برای توصیف وضعیت کنونی باشد، حرکتی برای ایجاد شرایط ویژه جهانی و شکلی از همکاری برای جلوگیری از مخاصمه بود.

با تحول دیپلماسی چندجانبه پس از قرارداد وستفالی، متفکران و نظریه پردازان به ویژه طی قرن‌های نوزدهم و بیستم تلاش کردند تا به توصیف این واقعیت جدید بپردازند. لذا پس از این دوران بسیاری از دیدگاه‌های مطرح در حوزه دیپلماسی چندجانبه گرایش توصیفی یافتند، هر چند که مکاتبی همچون فدرالیسم با الگوبرداری از نظام‌های ملی درصدد ارائه پیشنهادی برای ایجاد یک نظم جدید برای قاره اروپا و سپس تعمیم آن به کل جهان بودند.

همه دیدگاه‌هایی که برای تشریح دیپلماسی چندجانبه مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند، باهدف اولیه تشریح و توصیف دیپلماسی چندجانبه تدوین نشده‌اند. برخی از این دیدگاه‌ها اصولاً اختصاص به تشریح روابط و

---

[1] - Pierre Dubois
[2] - George Podebrad
[3] - Maximilien de Bethune
[4] - Duc de Sully
[5] - Jean-Jacques Rousseau
[6] - Jeremy Bentham
[7] - Immanuel Kant

تعاملات میان کشورها داشته و برای تبیین و پیش بینی نتیجه تعاملات طراحی گردیده‌اند. معروفترین این دیدگاه‌ها، دیدگاه *واقع گرایی*[1] در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است، که از دیدگاه بسیاری از نظریه پردازان آن، دیپلماسی چندجانبه نه به عنوان یک موضوع اصلی بحث بلکه به عنوان یک پدیده فاقد اصالت مورد توجه قرار گرفته است.

در کنار این دیدگاه، مکاتب نظری متفاوتی همچون *کارکردگرایی*[2] و *رژیم‌های بین‌المللی*[3] برای تبیین، تشریح و پیش بینی نهادها، کنفرانس‌ها و دیپلماسی چندجانبه مطرح گردیده‌اند. مهمترین آنها، دیدگاه‌هایی است که در خصوص تحولات اروپا و روند همگرایی و همکاری در اروپا که در نهایت به تشکیل اتحادیه اروپا انجامید، ارائه شده است. موضوع اساسی دیدگاه‌های فوق دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن است.

در کنار سؤال بنیادین این فصل، سؤال دیگری نیز مطرح است، که آیا هیچ یک از این نظریه‌ها و دیدگاه‌ها به تنهایی توان تبیین، توضیح و پیش بینی تحولات دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن را دارند یا این که برای تبیین و تشریح دیپلماسی چندجانبه به مجموعه‌ای از نظریه‌های ارائه شده -- چه در ساختار کلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و چه در رابطه با موضوع ویژه دیپلماسی چندجانبه -- نیاز خواهد بود.

روش مورد نظر برای این فصل، نقل و نقد دیدگاه‌های متفاوت در خصوص دیپلماسی چندجانبه است. اگرچه روش‌های متفاوتی از سوی نظریه پردازان جهت سهولت دسته بندی و فهم دیدگاه‌های مختلف ارائه شده، لیکن در این فصل از یک نوآوری برای دسته بندی استفاده می‌گردد. در چارچوب این دسته بندی، نخست دیدگاه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که حاکمیت و قدرت، محور اصلی آنها را تشکیل می‌دهد. این دیدگاه‌ها از یک سو شامل مکتب *واقع‌گرایی* و شاخه‌های آن و از سوی دیگر شامل دیدگاه‌های مبتنی بر حاکمیت با نگاه آرمان گرایی از جمله تجویزهای مکتب *فدرالیسم*[4] در روابط

---

[1] - Realism
[2] - Functionalism
[3] - International Regimes
[4] - Federalism

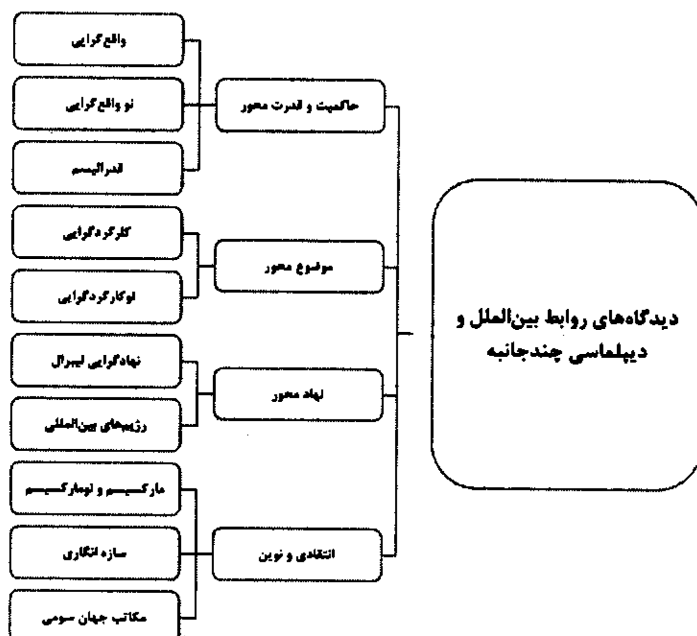
بین‌الملل می‌شود؛ که هریک ابتدا بررسی و سپس نقد می‌گردد. در گروه دوم دیدگاه‌هایی بیشتر مدنظر قرار می‌گیرند که به موضوع همکاری و تأثیر موضوعات بر نحوه همکاری پرداخته و با درجات مختلف بر *موضوع*[1] به عنوان محور تحلیل توجه داشته اند. چنین دیدگاه‌هایی را می‌توان در مکتب *کارکردگرایی*، تاحدودی در شاخه آن یعنی *نوکارکردگرایی*[2] و در دیدگاه‌های معروف به *همگرایی*[3] مشاهده نمود.

در گروه سوم، دیدگاه‌هایی که نهاد، ارتباطات داخلی و نتایج نهاد سازی در روابط بین‌الملل را به عنوان مبنای تحلیل خود در نظر داشته اند، بررسی می گردد. در این حوزه از یک سو به *نهادگرایی*[4] و از سوی دیگر به *نظریه رژیم‌ها*[5] پرداخته خواهد شد. نهایتاً در یک دسته بندی مجزا، دیدگاه‌های انتقادی و نوین نسبت به نوع شکل گیری و کارکرد دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن مورد بحث قرار می‌گیرند که مهمترین آنها *نظریه انتقادی*[6] یا مکتب *فرانکفورت*،[7] *مارکسیسم*،[8] *سازه انگاری*،[9] *دیدگاه‌های پسامدرن*[10] و همچنین دیدگاه‌های ارائه شده از سوی متفکران کشورهای در حال توسعه در رابطه با دیپلماسی چندجانبه و نقش ساختارها و نهادهای چندجانبه است. در پایان این فصل، جمع بندی حاصل از بررسی تأثیر مکاتب فکری بر واقعیت‌های خارجی دیپلماسی چندجانبه و توان آنها در ایجاد یک تصویر روشن و قابل فهم از دیپلماسی چندجانبه ارائه خواهد شد.

---

[1] - Function
[2] - Neo-Functionalism
[3] - Integration
[4] - Institutionalism
[5] - Regime Theory
[6] - Critical Theory
[7] - Frankfurt School
[8] - Marxism
[9] - Constructivism
[10] - Post Modernism

۳-۱- دیدگاه‌های روابط بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه



گفتار اول: چندجانبه گرایی و نظریه‌های حاکمیت و قدرت محور

<u>۱- واقع گرایی</u>

در میان دیدگاه‌ها و نظریه‌های قدرت و حاکمیت محور، به طور قطع واقع گرایی و نو *واقع گرایی*[1] اصلی ترین و عمده ترین مکاتب روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. واقع گرایی در روابط بین‌الملل به عنوان یک مکتب محصول جنگ جهانی اول و دوم است. به عبارت دیگر، واقع گریان متأثر از این دو پدیده بوده و این تأثیر در اکثر نوشته‌های آنها در دهه‌های چهل و پنجاه و تا حدودی در دهه ۶۰ میلادی به چشم می‌خورد. اما در تداوم تفکر واقع گرایان، نوواقع گرایان با توجه به تحولات بین‌المللی و عدم کفایت واقع گرایی سنتی برای توصیف و تحلیل وضعیت نهادهای چندجانبه طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰

---

[1] - Neo-Realism

میلادی اقدام به ارائه تمهیدات و اصلاحاتی در عین حفظ ساختارهای اصلی فکری واقع گرایی نمودند.

نظرات اساسی واقع گرایان در ابتدا توسط ای. اچ. کار[۱] و جرج شوارزنبرگر[۲] در انگلستان و هانس جی مورگنتا[۳] و ریچارد لیتل[۴] در آمریکا مطرح شد. از دیدگاه آنها، مبنا و اساس اصلی سیاست بین‌الملل، دولت - ملت‌ها هستند. زیستن در یک نظام *اقتدارگریز*[۵] و فاقد قدرت مرکزی موجب می‌شود که تمامی بازیگران به سمت حداکثر کردن امنیت خود از طریق تکیه بر قدرت نظامی سوق یابند. به عبارت دیگر وجود هرج و مرج در نظام بین‌الملل، حضور دولت ـ ملت به عنوان تنها بازیگر روابط بین‌الملل، تکیه بر قدرت نظامی به عنوان اساسی ترین ابزار تأمین امنیت و عدم اعتماد به دیگران هسته اصلی تفکر واقع گرایی و تاحدود زیادی نوواقع گرایی را شکل می‌دهد. طبعاً نتیجه چنین تفکری جز عدم اعتقاد به نهادها و سازوکارهای بین‌المللی نخواهد بود. به همین دلیل در مکتب واقع گرایی نقش عمده‌ای برای نهادهای چندجانبه در نظر گرفته نمی‌شود.

نکته حائز اهمیت، درک این مقوله مهم است که چه عواملی بر نوع خاص تفکرات نظریه پردازان این مکتب تأثیرگذار بوده است. کار و شوارزنبرگر با درنظر گرفتن تجربه جامعه ملل دریافتند که مبنای رفتارهای مرتبط با جامعه ملل، بر اصالت قدرت قرار داشت؛ و همین عامل بود که موجب ناکارآمدی آن گردید. بنابراین، از دیدگاه این دو متفکر مکتب واقع گرایی، تکیه بر سازوکارهای بین‌المللی کارائی چندانی ندارد. مورگنتا و لیتل تحت تأثیر جنگ جهانی دوم و ضعف لیبرال دموکراسی‌های غربی در جلوگیری از ظهور دو قدرت متمایل به حل و فصل اختلافات از طریق جنگ یعنی آلمان و ایتالیا بودند. مورگنتا بزرگترین متفکر مکتب واقع گرایی و کتاب وی، *سیاست میان ملت‌ها*،[۶] به عنوان قاموس مقدس واقع گرایی عمیقاً تحت تأثیر تحولات آلمان و

---

[1] - E.H. Carr
[2] - George Schwarzenberger
[3] - Hans J. Morgenthau
[4] - Richard Little
[5] - Anarchy
[6] - Politics Among Nations

ظهور هیتلر بوده است. لذا تکیه بر قدرت سخت افزاری، تفاوت میان سیاست داخلی و خارجی و نیز دولت ـ ملت به عنوان مبنای اصلی مکتب واقع‌گرایی، محصول تجربه این متفکر از جنگ جهانی دوم بوده است.

تمامی واقع گرایان به نحوی به مسئله اخلاق و حقوق در جامعه بین‌المللی پرداخته‌اند. این امر بیانگر آن است که متفکران این مکتب نسبت به اخلاق و حقوق بی توجه نبوده‌اند. اما از دید آنها تأکید بر اخلاق به تنهایی برای تأمین امنیت، آنهم امنیت مبتنی بر قدرت دولت ـ ملت، کافی نیست؛ و لذا جامعه ملل و سازمان ملل متحد با تکیه بر امنیت جمعی نمی‌توانند جایگزین منابع سخت افزاری تأمین امنیت توسط دولت ـ ملت‌ها گردند. این بدان معنا نیست که واقع گرایان هیچ گونه مزیتی در دیپلماسی چندجانبه مشاهده نمی‌کنند. برخی از واقع گرایان تحت عنوان *واقع گرایان دیپلماتیک*[1] در مقابل *واقع گرایان نظامی گرا*[2] برای دیپلماسی در قالب عام آن ارزش قائلند. اما در یک چشم انداز کلان، کلیه واقع گرایان در مقایسه با نهادگرایان، برای نهادهای چندجانبه جایگاه محوری قائل نبوده و مرکز ثقل اندیشه آنها بر جنبه‌های سخت افزاری قدرت متمرکز است.

در تحول مکتب واقع گرایی، متفکرین جدیدی طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ظهور کردند؛ که علی رغم اعتقاد به آموزه‌های این مکتب، به ضعف‌های اساسی آن نیز پی برده و متوجه شدند که اتکای بیش از حد بر قدرت نظامی، تکیه انحصاری بر دولت به عنوان بازیگر اصلی و عدم توجه به سازوکارهای بین‌المللی نمی‌تواند تبیین کننده واقعیت‌های بین‌المللی باشد. از معروفترین متفکران مکتب نوواقع گرایی می‌توان به کنت والتز[3] اشاره کرد. اعتقاد این گروه به اقتدارگریزی بین‌المللی و اهمیت دولت، همراه با پذیرش تحولات بین‌المللی که اقتضا کننده همکاری هستند، بر مجموعه تفکرات نوواقع گرایی آنها اثر داشته است. اگر چه میان هر یک از متفکران این مکتب در جزئیات تبیین نظام بین‌المللی تفاوت‌های جزئی وجود دارد، لیکن تداوم خط فکری واقع گرایی که

[1] - Diplomatic Realist
[2] - Militant Realist
[3] - Kenneth Waltz

همانا عدم اعتقاد بنیادین به نهادهای چندجانبه و حاشیه‌ای قلمداد کردن آنها در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است، در مکتب نوواقع گرایی نیز مشاهده می‌شود. اما گروه قابل توجهی از نوواقع گرایان، همکاری میان دولت‌ها را نه تنها امکان پذیر بلکه امری ضروری قلمداد می‌کنند؛ و از این جهت در مقایسه با واقع گرایان سنتی، دیپلماسی چندجانبه بیشتر مورد توجه آنها قرار می‌گیرد.

به طور کلی، دیدگاه‌های هر دو گروه واقع گرایان و نوواقع گرایان با چند اشکال اساسی روبرو است. یکی از این اشکالات پذیرش وضع موجود و مقاومت در برابر هر گونه تغییر در مناسبات بین‌المللی است؛ که این مسئله یک چالش اخلاقی نیز محسوب می‌گردد. با توجه به تکیه واقع گرایی بر قدرت، می‌توان آن را محصول توجه به شرایط غیرقابل تغییر بین‌المللی نیز دانست. پذیرش وضع موجود در کنار چالش‌های آن بی تردید از نظر اخلاقی و مسئولیت جمعی یک اشکال اساسی است؛ چرا که واقع گرایسان را بیشتر توجیه کننده وضع موجود و نه تبیین کننده واقعیت‌ها و ایجاد کننده تأثیر و تغییر در نظام معرفی می‌کند.

اشکال دیگر آن است که هر دو مکتب فاصله بسیاری از عنوان مکتب خود می‌گیرند. در عین حال که عنوان واقع گرایی بر این مکتب نهاده شده، لیکن واقع گرایان نتوانسته‌اند تمامی واقعیت‌های بین‌المللی را مدنظر قرار دهند. تحولی که تحت عنوان نوواقع گرایی پدید آمد، خود ناشی از عدم توجه به تمامی واقعیت‌ها در واقع گرایی سنتی بود. علاوه بر این، ظهور مکاتب دیگری در روابط بین‌الملل که به مسئله نهادهای چندجانبه می‌پردازند، حکایت از عدم کفایت واقع گرایی در تبیین پدیده‌های مربوط به روابط بین‌الملل و نهادهای چندجانبه دارد. نظریه پردازان مکتب واقع گرایی تنها بازتاب تحولات بین‌المللی در یک دوره خاص را مدنظر قرار داده و در ادبیات خود بدان می‌پردازند. بی تردید وضعیت خاص نظامی در ابتدا و انتهای جنگ جهانی دوم بر ذهنیت آنها تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است. اما باید این نکته را نیز مدنظر داشت که روابط بین‌الملل پدیده‌ای پویاست و پویایی و تحول در ذات نظام بین‌المللی نهفته است؛ و نمی‌توان با نگاهی برگرفته از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی اقدام به تبیین و توصیف تحولات دهه‌های پایانی قرن بیستم نمود.

اشکال سوم ناشی از عدم توجه پایه‌گذاران این مکتب به قدرت نرم و تأکید بر جنبه‌های سخت افزاری قدرت است. در حالیکه تأکید صرف بر یکی از دو بعد مذکور و نادیده انگاشتن توازن میان این دو در فهم روابط بین‌الملل، موجب انعکاس ناقص واقعیت‌های بین‌المللی می‌گردد. در مکتب واقع گرایی، تکیه بیش از حد بر قدرت نظامی، قدرت نرم و از آن جمله حضور و نفوذ در نهادهای چندجانبه را به حاشیه می‌کشاند؛ حال آن که الزاماً تمامی مناسبات بین‌المللی توسط جنبه‌های سخت افزاری قدرت تعیین نمی‌شود.

در پی بروز اشکالات اساسی در مکتب واقع گرایی سنتی، نوواقع گرایان به پذیرش بخشی از واقعیت‌ها در روابط بین‌الملل و ادغام آن در تفکر واقع گرایی سوق داده شدند. نوواقع گرایان معتقدند که اگر چه باید نگرشی قدرت محور به نهادهای چندجانبه داشت، لیکن باید به این نکته نیز توجه نمود که نهادهای چندجانبه می‌توانند در کاهش نااطمینانی و عدم پیش بینی ناشی از عدم اعتماد به دولت – ملت‌ها کمک کنند. به عبارت دیگر ضعف اساسی هر دو مکتب، بها ندادن به امکان همکاری جدی در روابط بین‌الملل و خلق نهادهایی جهت ایجاد اطمینان برای افزایش قدرت پیش بینی و تنظیم مناسبات میان دولت ـ ملت‌هاست.

یکی از نقدهایی که از سوی بسیاری از منتقدان بر مکتب واقع گرایی و نوواقع گرایی وارد گردیده، تفسیر نامناسب آنها از قدرت است. علی رغم اهمیت عوامل خارجی قدرت، به ویژه قدرت نظامی در مکتب واقع گرایی، بسیاری از واقع گرایان جدید تأثیر ناشی از قدرت را فراموش کرده و یا توجه چندانی به آن ندارند. حتی اگر بر مبنای تفکر واقع گرایی، دولت‌ها موجوداتی منفعت طلب و ستیزه گر برای رسیدن به منافع خود در نظر گرفته شوند، باید پذیرفت که کشورها نه تنها برای رسیدن به هدف خود بلکه حتی پس از دستیابی به آن نیز به قدرت نیاز دارند. در تفسیر صحیح تر از قدرت می توان افزایش نفوذ و کاهش آسیب پذیری را به عنوان نتایج برخورداری از قدرت تلقی نمود. بنابراین اگر نتیجه افزایش قدرت نظامی در یک کشور کاهش نفوذ و افزایش آسیب پذیری باشد، در آن صورت کشور فوق در معادله قدرت موفق نبوده است، حال

آن که واقع گرایان و حتی بسیاری از متفکران نولیبرال به ابزار بیشتر از نتایج توجه دارند.

انتقاد دیگری که متوجه متفکران واقع گرایی است، بی‌توجهی آنها به ارتباط میان قدرت و مشروعیت و نیاز قدرتمندان به بهره گیری از سازوکارهای چندجانبه برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود است. تشکیل یک نهاد مجازی و غیر واقعی چندجانبه تحت عنوان ائتلاف اراده‌ها[1] در جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی (اسفند۱۳۸۱) توسط دولت نومحافظه کار آمریکا — که اعتقادی به نهادهای چندجانبه نداشت — برای پیشبرد اهداف یک جانبه نمونه مناسبی است برای اهمیت عامل مشروعیت که حاصل و دلیل چندجانبه گرایی است.

به طور خلاصه واقع گرایی و نوواقع گرایی اعتقاد چندانی به دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن ندارند؛ در عین حال نمی‌توانند نسبت به این نوع دیپلماسی و نهادهای مرتبط با آن بی توجه باشند. علت اساسی بروز یک چنین چالشی در دو مکتب فوق تمرکز بر قدرت به عنوان عامل اساسی و تعیین کننده در نهادهای چندجانبه است.

۲- فدرالیسم

مکتب دیگری که قدرت و حاکمیت محور بوده، اما از زاویه‌ای کاملاً متفاوت یعنی زاویه آرمان گرایی اقدام به تبیین تحولات بین‌المللی می‌کند، مکتب فدرالیسم است. از نظر تاریخی مکتب فدرالیسم به دهه‌های ابتدایی قرن بیستم برمی‌گردد. متفکران اصلی این مکتب، لئونارد فاکس[2] نظریه پرداز انگلیسی متأثر از جنبش‌های کارگری و شکل دهنده به مناسبات بین‌المللی براساس آرمان‌های بزرگ و نیز سه متفکر عمدتاً حقوقدان و وکیل در آمریکا یعنی، لویس سوهن،[3] گرنویل کلارک[4] و کلاید ایگلتون[5] می‌باشند.

---

[1] - Coalition of the Willing
[2] - Leonard Fox
[3] - Louis B. Sohn
[4] - Grenville Clark
[5] - Clyde Eagleton

مبانی فکری فدرالیست‌ها بر این اساس شکل گرفته است که با تفویض اختیارات حاکمیتی به قدرتی فراتر از دولت – ملت و ایجاد یک قوه آمره بین‌المللی می‌توان به برقراری صلح و امنیت بین‌المللی کمک کرد. عنصر اختیاری بودن تفویض حاکمیت، حقوقی بودن رابطه بین دولت ـ ملت‌ها و قدرت آمره — یعنی امکان پذیر بودن وجود قدرتی فراتر از قدرت‌های ملی با هدف ایجاد هنجارهای قانونی، سازوکارهای اداری و نظارتی جهت برقراری صلح و امنیت بین‌المللی — از عناصر برجسته در این مجموعه است. این تفکر متأثر از تجربه ایالات متحده است. ایالات متحده آمریکا، دولت دربرگیرنده دولت‌هایی است که با عنوان ایالت از آنها یاد می‌شود. این ایالات در مناسبات و امور داخلی از خودمختاری تعریف شده در قانون اساسی بهره مندند، هر چند که در مناسبات بین‌المللی، نظامی و چارچوب‌های بنیادین به دولت مرکزی تفویض اختیار و حاکمیت کرده‌اند.

بسیاری از طرفداران مکتب فدرالیسم معتقدند که اگر تحقق چنین دیدگاهی در سطح منطقه‌ای به نام آمریکا امکان پذیر است، طبعاً امکان گسترش آن به سایر مناطق نیز وجود دارد. در همین راستا ایده‌های دیگری نظیر ایالات متحده اروپا مطرح می‌گردد، که ایجاد یک قدرت فائقه در سطح کل قاره اروپا را جهت تأمین صلح مدنظر دارد، هر چند که تحقق این ایده مستلزم حضور داوطلبانه دولت‌ها در شکل دادن به این قوه آمره است. تفکر ایالات متحده منطقه‌ای و قاره‌ای به شکل آرمانی در نوشته‌های برخی از نویسندگان آفریقایی نیز مطرح گردیده و سخن از ایالات متحده آفریقا به میان آورده‌اند. در واقع جهانی شدن اتحادیه‌های فدرال و تشکیل مرکزیتی با هدف پیوند مجموعه‌ای از اتحادیه‌ها جهت تأمین امنیت از جمله ایده‌های محوری این مجموعه به شمار می‌آید.

در نقد و بررسی مکتب فدرالیسم باید عنوان داشت که این مکتب نگاه بیش از حد خوش بینانه‌ای به پدیده‌های بین‌المللی داشته و به همین جهت آرمان‌گرا محسوب می‌گردد. اشکال دوم این است که مکتب فوق براساس یک تجربه تاریخی منحصر به فرد یعنی تجربه آمریکا و یا تجربه به کارگیری قانون جهت ایجاد رابطه‌ای منظم میان واحدهای متفاوت متکی است. اشکال سوم

اینست که در فدرالیسم، حقوق، نهادی مستقل از مناسبات قدرت به شمار می‌آید، که به وسیله می‌توان مناسبات قدرت را تنظیم نمود.

هر چند که مکتب فدرالیسم نتوانسته به شکل مکتبی غالب در عرصه روابط بین‌الملل مطرح گردد، اما نباید مکتب بی اهمیتی نیز قلمداد شود. ظرفیت ایده پردازی این مکتب و نه ظرفیت تبیین، توصیف و پیش بینی مناسبات مرتبط با نهادهای چندجانبه آن، قابل توجه است. گرچه همکاری جهانی در فدرالیسم ایده غالب را تشکیل می دهد، اما، این دیدگاه کماکان مکتبی حاکمیت و قدرت محور بوده و اساس آن پذیرش واحدهای مستقل دولت ـ ملت است. فدرالیست‌ها برخلاف واقع گرایان که همکاری را به جهت فقدان اعتماد امکان‌پذیر نمی‌بینند، همکاری و خلق سازوکارهای چندجانبه را حتی به شکل تفویض حاکمیت، ممکن و ضروری می‌دانند.

گفتار دوم: چندجانبه گرایی و نظریه‌های موضوع محور

۱- کارکردگرایی

کارکردگرایی به دنبال عدم کارآیی نظریه‌های حاکمیت محور پا به عرصه وجود نهاد. از یک سو طرح‌ها و ایده‌های فدرالی با تکیه بر حقوق بین‌الملل و تفویض اختیاری حاکمیت نتوانستند به موفقیتی در عرصه واقعی جهان و حتی در صحنه اروپا و غرب دست یابند. جنگ جهانی دوم به خوبی توانست ناکامی این طرح‌ها و دیدگاه‌های مبتنی بر حکومت جهانی از طریق قانون جهانی را نمایان سازد. از سوی دیگر ارائه تصویر ناخوشایندی از آینده جهان توسط مکتب واقع گرایی که نتیجه منطقی آن توجیه وضع موجود و ضرورت پذیرش برتری قدرتمندان است، موجب ظهور دیدگاه‌های دیگری در روابط بین‌الملل شد.

این دیدگاه‌ها بدون به چالش کشیدن مبنای اصلی تفکر واقع گرایان، یعنی اقتدارگریزی در روابط میان کشورها، شکل گرفتند و تلاش کردند تا با پذیرش وجود اقتدارگریزی در روابط میان کشورها، نقش دولت‌ها را در روابط بین‌المللی کاهش داده و با جدی کردن نقش موضوعات و تأکید بر توان آنها برای ایجاد همکاری، پایه گذار صلح باشند. یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان

این دیدگاه دیوید میترانی[1] است، که به دنبال ویرانی‌های ناشی از جنگ دوم جهانی، کتاب معروف خود، *نظام صلح کارآمد*،[2] را در سال ۱۹۴۴ به رشته تحریر درآورد؛ و دیدگاه کارکردگرایی را برای تشریح و نیز توصیه نوع جدیدی از روابط چندجانبه پایه گذاری کرد. مبنای فکری کارکردگرایی بر چند محور عمده استوار است:

- نظام بین‌المللی مبتنی بر دولت ـ ملت، نظامی اقتدارگریز است و جامعه بین‌المللی فاقد قدرت فائقه جهت تنظیم مناسبات میان کشورهاست.
- از طریق همکاری می‌توان نقش دولت‌ها را تقلیل داد. همکاری امری امکان پذیرست، هر چند که این همکاری باید میان بخش‌های فنی در کشورهای مختلف صورت پذیرد.
- پیشرفت صنعت امکان رفاه بیشتر برای جامعه و اعضای آن و زمینه همکاری وسیع تر میان جوامع مختلف را فراهم کرده است. از سوی دیگر، پیشرفت صنعت با نزدیک تر کردن جوامع مختلف به یکدیگر موجب افزایش آگاهی هر یک از جوامع نسبت به پیشرفت سایر جوامع شده است؛ که خود منجر به تقویت ادعاها و درخواست‌های تمامی جوامع برای کسب رفاه بیشتر و در نتیجه اعمال فشار بیشتر بر دولت‌ها شده است. این فشارها دولت‌ها را ناگزیر به همکاری در چارچوب دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن برای پاسخ به خواست جوامع خود نموده است.
- برخی از موضوعات فنی ذاتاً گرایش به همکاری فرامرزی دارند، و نمی‌توان بدون همکاری فرامرزی این موضوعات فنی را مدیریت نمود.
- موضوع همکاری، محدوده جغرافیایی و سهم هر یک از بازیگران را مشخص می‌کند. بعبارت دیگر، بر اساس نیازهای ویژه هر موضوع، مشخص می‌شود که چه بازیگرانی می‌باید در همکاری برای حل و فصل آن موضوع شرکت نموده و هریک به چه میزان ایفای نقش نمایند.
- دولت‌ها یک مجموعه واحد نیستند؛ بلکه مجموعه‌هایی از واحدهای متفاوت با گرایش‌ها، دیدگاه‌ها، منافع و درخواست‌های متفاوت و بعضاً متناقض

---
[1] - David Mitrany
[2] - A Working Peace System

هستند. دولت‌ها از بخش‌های متعددی تشکیل شده اند؛ که هر یک از این بخش‌ها خود حوزه‌های معینی از مناسبات فنی را شکل می‌دهند.

- موضوعات فنی دارای اصالت بوده؛ و علی رغم وجود تفاوت در دیدگاه‌های سیاسی دولت‌ها، همواره امکان هماهنگ شدن دیدگاه‌ها و منافع واحدهای داخلی در یک موضوع مشخص وجود دارد.

نگرش کلی کارکردگرایان بر این استوار است که امکان متحد کردن متخصصان حول محور پیشرفت در یک زمینه مشخص و همکاری جهت بهبود وضعیت عمومی وجود دارد؛ حال آن که دیپلمات‌ها به عنوان نمایندگان دولت‌ها و حاکمیت‌ها بیشتر به دنبال افزایش قدرت و اعتبار ملی بوده و ضرورتاً منافع حاصل از همکاری موضوعی را درک نمی‌کنند. از دیدگاه کارکردگرایان، گسترش همکاری میان لایه‌های تخصصی داخل دولت‌ها با همتایان آنها در سایر دولت‌ها ممکن است. واقعیت یافتن این توصیه در عالم خارج و به ویژه در اروپا از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که نظریه کارکردگرایان توانایی توصیف واقعیت‌های بیرونی را نیز می‌یابد؛ و از یک دیدگاه تجویزی به یک نظریه ارتقا پیدا می‌کند.

افزایش همکاری‌های موضوعی جهت بهره مندی از زندگی مسالمت‌آمیز در سطح جهانی به کاهش ضرورت توسل به جنگ منتهی می‌شود. نقل قول معروف میترانی تبلور دیدگاه کارکردگرایی است:

> شکل گیری همکاری‌های کارکردی منجر به پدید آمدن سطحی از زندگی صلح آمیز می‌شود. به تدریج مجموعه همکاری‌های کارکردی، نه از طریق اتحادیه‌های رسمی صلح بلکه به واسطه وارد کردن جهان به عرصه‌های مساعدی از اهداف مشترک، زمینه طرح فزاینده موضوعات صلح آمیز را فراهم می‌سازد.

جالب اینجاست که ایراد اساسی نظریه کارکردگرایی به نقطه اصلی قوت آن بازمی‌گردد. کارکردگرایی نقطه قوت خود را در تمایز میان حوزه‌های فنی و سیاسی می‌داند. متفکران این مکتب عموماً حوزه‌های فنی را غیرمناقشه آمیز و حوزه‌های سیاسی را مناقشه آمیز قلمداد نموده و لذا همکاری در حوزه‌های فنی را توصیه می‌کنند. از این رو، درصددند تا نقش دیپلمات‌ها و دولت‌ها را —

که ذاتاً گرایش به موضوعات مناقشه آمیز دارند — کاهش دهند. اما این نگرش نه تنها توان توصیف همه واقعیات خارجی را ندارد، بلکه توصیه‌ای عملی در ارتباط با مسائل جهانی نیز محسوب نمی‌گردد.

مرزبندی میان موضوعات فنی به عنوان موضوعات غیرمناقشه آمیز و موضوعات سیاسی، حتی به فرض امکان حذف نمایندگان دولت‌ها و دیپلمات‌ها از همکاری‌های چندجانبه فنی، نیز با چالش اساسی مفهومی و عملی مواجه است. موضوع تقسیم منابع، امکانات و نحوه استفاده هر یک از بازیگران از منافع جمعی، حتی در همکاری فنی، از جمله چالش‌های عمده به شمار می‌آید. تقسیم منابع یک تصمیم گیری ذاتاً سیاسی است. حتی بر اساس تعریف سنتی، سیاست دانش و روش تقسیم منابع است. لذا امکان جداسازی واقعی و مفهومی موضوعات فنی از موضوعات سیاسی وجود ندارد. اگر چه در موضوعات فنی امکان دستیابی به راه حل‌های مشترک برای پیشبرد منافع مشترک قابل تصور و جدی است، لیکن مناقشه در خصوص نحوه تقسیم منابع و منافع نمی‌تواند از معادله کارکردگرایی جدا شود؛ واقعیتی که چندان مورد توجه نظریه پردازان کارکردگرا واقع نشده است. از سوی دیگر کارکردگرایی به عنوان یک دیدگاه توصیفی نمی‌تواند تشکیل نهادهای چندجانبه امنیتی و دیپلماسی چندجانبه امنیت محور را که نتیجه همکاری فنی نیز نبوده است، توجیه کند.

۲- نوکارکردگرایی

طرفداران مبانی مکتب کارکردگرایی برای رفع مشکلات کارکردگرایی سنتی، نگرش‌هایی را با تعدیل ارتباط میان موضوعات فنی و سیاسی و نقش دیپلمات‌ها و دولت‌ها در همکاری‌های چندجانبه مطرح کردند، که به نو کارکردگرایی شهرت یافت. از معروف ترین نظریه پردازان نوکارکردگرایی می‌توان به متفکر آمریکایی ارنست‌هاس[1] اشاره کرد، که نظریه‌های خود را به ویژه در راستای توصیف تحولات اروپا و همگرایی کشورهای اروپایی در قالب همکاری‌های چندجانبه فنی و تخصصی طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ ارائه کرد.

---

[1] - Ernst B. Haas

نوکارکردگرایان برخلاف اسلاف خود معتقد به ارائه دیدگاه‌های صرفاً توصیفی و نه توصیه‌ای بودند؛ و لذا با پدید آمدن برخی مشکلات در همگرایی اروپایی طی دهه ۶۰، هاس منسوخ شدن نوکارکردگرایی را مطرح کرد؛ هر چند که تحولات بعدی در اتحادیه اروپا پیش بینی فوق را قدری زودهنگام جلوه می‌دهد. نوکارکردگرایان معتقدند که همکاری میان تکنوکرات‌ها و متخصصان در نظام اروپایی با توجه به برخورداری این نظام از سه ویژگی اقتصاد باز صنعتی، جوامع چند صدایی و نظام‌های سیاسی دموکراتیک امکان پذیر می‌گردد. اما این گروه اعتقادی به حذف دولت‌ها و موضوعات اختلاف برانگیز در همکاری‌های چندجانبه ندارد. بلکه گسترش همکاری در حوزه‌های کمتر اختلاف برانگیز را زمینه ساز ایجاد فرهنگ همکاری در حوزه‌های اختلافات برانگیزتر می داند. به طور کلی، نوکارکردگرایان معتقدند که همکاری میان کشورهای اروپایی در زمینه‌های تخصصی، تبعات و پیامدهای خاصی را به همراه دارد، که از جمله آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های فنی از جمله تبعات این همکاری‌هاست. با توجه به وجود تقسیم کار و تخصصی شدن فرایندها در یک نظام اقتصاد صنعتی، هر گونه همکاری در موضوعات خاص موجب پدید آمدن وابستگی متقابل در آن موضوع می‌شود. در عین حال، همکاری در موضوعات متفاوت نیز زمینه ساز وابستگی متقابل در موضوعات متفاوت گردیده و نهایتاً وابستگی متقابل، مجموعه ای از همکاری‌ها را ایجاد می‌نماید. در این خصوص نوکارکردگرایان تفاوت اساسی با دیدگاه میترانی و به طور کلی دیدگاه کارکردگرایی ندارند.
- نوکارکردگرایان بر این اعتقادند که همکاری‌های فوق دارای آثار جانبی سیاسی نیز خواهد بود. به عبارت دیگر نخبگان جامعه با برخورداری از نوعی تربیت جمعی در روند همکاری موضوعی، موجب فراهم شدن چنین زمینه‌ای در حوزه‌های سیاسی نیز می‌گردند. این تأثیرات بطور همزمان در میان نخبگان سیاسی دولتی و غیردولتی شکل گرفته و فرهنگ همکاری سیاسی میان دولت‌ها و جوامع در نظام همکاری اروپایی را پدید می‌آورد.

• سومین محوری که نوکارکردگرایان به عنوان نتیجه همکاری‌های فنی بدان استناد می‌نمایند، ایجاد سازوکارهای همکاری است که نقش فرادولتی یافته و همکاری را نهادینه می‌کند. از دیدگاه نوکارکردگرایان، همکاری در موضوعات می‌تواند به همکاری سیاسی، فنی و احتمالاً به نوعی فدرالیسم منجر شود.

نوکارکردگرایی از انتقاداتی که بر کارکردگرایی در خصوص تمایز قائل شدن میان موضوعات فنی و سیاسی وارد شده مصون نیست؛ هر چند که با ایجاد برخی نوآوری‌ها و ابتکارات درصدد جبران برخی از کمبودها و کاستی‌ها برآمده است. ایراد اساسی نوکارکردگرایی، اروپا محوری آنست. علی رغم پیش‌بینی زود هنگام پایه گذار مکتب نوکارکردگرایی مبنی بر پایان دوره این نحله فکری، هنوز می‌توان از دیدگاه‌های آنها تنها برای توصیف برخی از تحولات اروپایی بهره برد. اما این نظریه توان مشابهی برای تبیین و توصیف تحولات بین‌المللی و همکاری‌های چندجانبه خارج از حوزه اروپا را ندارد.

گفتار سوم: چندجانبه گرایی و دیدگاه‌های نهاد محور

۱- نهادگرایی و نهادگرایی نولیبرال

دسته سوم از دیدگاه‌هایی که در خصوص نهادهای چندجانبه و دیپلماسی چندجانبه مطرح شده‌اند، در دسته بندی حاضر دیدگاه‌های نهاد محور محسوب می‌شوند. دیدگاه‌های نهاد محور اصولاً اهمیت خاصی برای نهادها قائلند. از نظریه پردازان این حوزه تحت عنوان *نهادگرایان نولیبرال*[1] یاد می‌شود. برجسته ترین نظریه پردازان نهادگرای نولیبرال دو محقق معروف آمریکایی، جوزف نای[2] و رابرت کیوهن[3] هستند.

پیش از پرداختن به نظریات نهادگرایان نولیبرال، ذکر این نکته حائز اهمیت است که شکل گیری مکتب نهادگرایی به دو دلیل عمده یعنی عدم پاسخگویی دیدگاه‌های مبتنی بر واقع گرایی و کارکردگرایی در تبیین و توضیح

---
[1] - Neoliberal Institutionalism
[2] - Joseph Nye
[3] - Robert Keohane

واقعیت‌های نهادهای چندجانبه است. تکیه بیش از حد واقع‌گرایان بر قدرت و عدم اعتقاد به نهادهای چندجانبه و تکیه کارکردگرایان بر نوعی قدرت فائقه و تدریجی ناشی از ایجاد نهادهای چندجانبه منجر به پدید آمدن مکتب نهادگرایی شد. این مکتب بر به کارگیری عناصری از هر دو مکتب تأکید دارد؛ بدین معنا که تجربه نظری واقع گرایی و نوواقع گرایی از یک سو و تجربه کارکردگرایی و بررسی نقاط ضعف و قوت آنها از سوی دیگر موجب شکل گیری مبنای فکری نهادگرایان نولیبرال شد.

نهادگرایان دولت‌ها را بازیگران اصلی روابط بین‌الملل قلمداد نموده، و در این زمینه دیدگاهی مشابه واقع گرایان دارند؛ هر چند که برخلاف آنها تکیه بیش از حد بر قدرت سخت افزاری را نمی‌پذیرند. نهادگرایان، دولت‌ها را بازیگران عقلانی می‌دانند، که برای رسیدن به منافع خود همکاری عاقلانه و محاسبه گرانه با یکدیگر دارند. همین امر موجب شکل گیری نهادهای چندجانبه می‌گردد. به عبارت دیگر نظریه پردازان این مکتب، نظام هرج و مرج جهانی را می‌پذیرند. اما معتقد به کاهش هرج و مرج و تنظیم مناسبات از طریق همکاری در نهادهای چندجانبه می‌باشند. عنصر دیگر در تفکرات نهادگرایان این است که معتقدند به دنبال همکاری دولت ـ ملت‌ها به عنوان بازیگران عقلانی و شکل گیری نهادهای چندجانبه، این نهادها خود هویت مستقلی یافته و روند همکاری میان دولت‌ها را شکل خواهند داد. لذا در این نگرش، نهاد به معنای سازوکار همکاری، عنصر محوری و کلیدی محسوب می‌شود.

تکیه بر این مطلب که روابط میان کشورها صرفاً بر عنصر نظامی پایه گذاری نشده و جنبه‌های نرم افزاری قدرت نیز باید مدنظر قرار گیرد، چارچوبی قابل فهم و تبیین کننده مناسبات مرتبط با دیپلماسی چندجانبه است. بدین معنا که تمامی کشورها الزاماً از قدرت سخت افزاری خود استفاده نکرده و نهادهایی را جهت تأمین منافع خود ایجاد می‌کنند تا از طریق آنها به قدرت بیشتری دست یابند.

در بررسی و نقد نهادگرایان می‌توان پذیرفت که این دیدگاه ترکیبی متعادل از نظریات پیشین است؛ و با واقعیت‌های بین‌المللی سازگاری بیشتری

دارد. نظریات این مکتب گویا و روشن است؛ و این گویایی نظریه را جذاب و قابل توجه می‌کند. نقطه ضعف اساسی این نگرش در فقدان توضیح دقیق رابطه قدرت و همکاری است؛ چرا که در آن میزان رابطه همکاری با میزان قدرت واحدها و دولت ـ ملت‌ها به خوبی مشخص نمی‌گردد.

۲- رژیم‌های بین‌المللی

در کنار دیدگاه‌های نهاد محور و گرایش‌های نولیبرالی در روابط بین‌الملل، گروهی از نظریه‌پردازان با استفاده از نظریه رژیم‌های بین‌المللی درصدد تبیین چارچوبی برای تحلیل دیپلماسی چندجانبه، در داخل نهادهای چندجانبه و همچنین در چارچوب همکاری‌های چندجانبه خارج از نهادهای رسمی چندجانبه بر آمده و نظریه رژیم‌ها را به عنوان یک ابزار تحلیل ارائه می‌دهند. البته گروهی از نوواقع گرایان نیز از ابزار نظریه رژیم جهت تشریح و توصیف نحوه همکاری در روابط بین‌الملل استفاده کرده اند، هر چند که واقع گرایان به دلیل داشتن دیدگاه مبتنی بر تخاصم در روابط بین‌الملل رابطه چندان خوبی با رژیم‌های بین‌المللی ندارند.

رژیم بین‌المللی از دیدگاه نظریه پردازان مشهوری چون استفن کراسنر[1] - استاد دانشگاه استانفورد - این گونه تعریف می‌گردد: یک دسته از *اصول*[2]، *هنجارها*[3]، *مقررات*[4] و *روش‌های تصمیم گیری*[5] که می‌توانند به صورت ضمنی و یا صریح تعریف شوند، تا براساس آنها توقعات و انتظارات بازیگران در یک موضوع خاص بین‌المللی تنظیم و به یکدیگر نزدیک گردد. از دیدگاه نظریه پردازان رژیم‌های بین‌المللی، رژیم بین‌المللی یک توافق محسوب نمی‌شود؛ بلکه محیطی برای رسیدن به توافقات متعدد است. روند شکل گیری یک رژیم بین‌المللی بسیار طولانی‌تر از یک توافق بین‌المللی است. رژیم‌ها این امکان را برای دولت‌ها به عنوان بازیگران عقلانی در روابط بین‌المللی فراهم می‌کنند؛ که

---

[1] - Stephen Krasner
[2] - Principles
[3] - Norms
[4] - Rules
[5] - Decision-Making Procedures

با در نظر گرفتن توقعات و انتظارات خود جهت کسب منافع بیشتر در دراز مدت، اولویت کمتری برای منافع کوتاه مدت قائل شوند؛ تا از این طریق بتوانند همکاری‌ها را در سطح نظام چندجانبه و بین‌المللی سامان بخشند.

از دیدگاه رابرت کیوهن، یکی از معروفترین نظریه پردازان نهادگرایی نولیبرال، رژیم‌های بین‌المللی به سه دلیل عمده میزان همکاری را افزایش می‌دهند:

- ارائه اطلاعات و نظارت بر رفتار سایر بازیگران یک مجموعه زمینه همکاری بیشتری را ایجاد می‌کند. یک رژیم بین‌المللی مشخص می‌کند که چه اقداماتی قابل قبول و چه اقداماتی غیرقابل قبول است. در عین حال روش‌های نظارت و اطلاع یابی از میزان پایبندی بازیگران مختلف را فراهم می‌نماید. از طریق ارائه این اطلاعات زمینه همکاری بیشتر میان اعضا فراهم می‌شود.
- تقویت همکاری‌های چندجانبه هزینه توافق را کاهش می‌دهد. رژیم‌های بین‌المللی با نهادینه کردن همکاری، هزینه توافق‌های آینده را کاهش داده و با کاهش هزینه توافق به دلیل ایجاد اعتماد، امکان همکاری در آینده افزایش می یابد.
- نقطه موفقیت رژیم‌های بین‌المللی در تقویت همکاری، ایجاد توقع همکاری در میان اعضاست. به عبارت دیگر، اعضای یک رژیم بین‌المللی، با پدید آوردن توقعات مشابه در خصوص رفتار یکدیگر، زمینه را برای همکاری بیشتر در میان خود فراهم می‌کنند.

یک رژیم بین‌المللی از دیدگاه نظریه پردازان این نحله، گر چه در زمان شکل گیری تا حد زیادی منعکس کننده روابط قدرت در آن زمان خاص است، اما پس از شکل گیری، ساختاری را پدید می‌آورد که با توجه به کنش‌های درون آن به راحتی و سرعت از تغییر در مناسبات قدرت متأثر نشده و علی رغم تغییر توازن قوا قادر است به حیات خود تا مدتی قابل ملاحظه ادامه دهد. نظریه پردازان رژیم‌های بین‌المللی، تلاش قدرت‌های پیروز جهت نهاد سازی را از این دیدگاه تبیین می‌کنند. چرا که این قدرت‌ها با ایجاد نهادهای چندجانبه در واقع به دنبال حفظ طولانی مدت برتری موقتی خود در قالب یک رژیم بین‌المللی هستند.

براساس این نظریه، یک رژیم بین‌المللی به این دلیل دیرپاتر از تغییر قدرت خارجی است که توانایی تغییر درونی دارد. نظریه پردازان رژیم‌های بین‌المللی، تغییر در داخل رژیم را از تغییر رژیم متمایز میدانند. اگر در اصول و هنجارهای یک رژیم تغییری ایجاد شود، رژیم از بین رفته و یا دچار تغییر شده است. اما در صورتی که یک رژیم بتواند اصول و هنجارهای خود را حفظ نموده و با انعطاف در خصوص دستورات و روش‌های تصمیم گیری مانع از خدشه‌دار شدن اصول، قواعد و هنجارهای اصلی گردد، در این صورت تغییر در داخل رژیم صورت گرفته اما چارچوب رژیم حفظ شده است.

بیشتر واقع گرایان در ارزیابی رژیم‌های بین‌المللی، اصولاً آن را مفهومی گمراه کننده و منحرف کننده فکر از واقعیت قدرت بیرونی قلمداد می‌نمایند. در مواردی هم که واقع گرایان به دیدگاه رژیم روی آورده‌اند، صرفاً از آن برای توضیح و توصیف نمونه‌های محدود همکاری استفاده نموده و معتقدند که برخلاف دیدگاه نظریه پردازان رژیم‌های بین‌المللی، رژیم‌ها عمر طولانی نداشته و با تغییر در برداشت از منافع و یا قدرت چانه زنی بازیگران فرو می‌پاشند.

گروهی نیز اعتقاد دارند که رژیم‌ها تنها در شرایطی که امکان همکاری و هماهنگی وجود دارد شکل می‌گیرند؛ و در موضوعاتی که *بازی با حاصل جمع صفر*[1] در روابط بین‌الملل حاکم است، رژیم‌ها ارزش تحلیلی و مبنای واقعی چندانی ندارند. به عبارت دیگر از دیدگاه این گروه، رژیم‌ها تنها در بازی‌های دارای حاصل جمع مثبت معنا یافته و در این موارد می‌توانند رفتار بازیگران را برای رسیدن به اهداف مشابه شکل دهند. این گروه معتقدند که هر چه روابط بین‌المللی به سوی *وابستگی متقابل* پیچیده[2] پیش رود، نقش و تعداد رژیم‌ها افزایش می‌یابد.

به طور کلی نظریه رژیم‌های بین‌المللی و نیز تمایز میان چهار عنصر تشکیل دهنده آن — صرف نظر از مکتب فکری — می‌تواند ابزار مناسبی برای شناسایی و توصیف پدیده‌های مختلف همکاری چندجانبه ـ که از دید گروهی

---

[1] - Zero-Sum Game

[2] - Complex Interdependence

استثنا و از دید گروهی دیگر واقعیت روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود ـ را فراهم آورد.

گفتار چهارم: دیدگاه‌های انتقادی و نوین

آخرین گروه از نظریات روابط بین‌الملل در دیپلماسی چندجانبه، دیدگاه‌های انتقادی و نوین است. دیدگاه‌های انتقادی دیدگاه‌هایی متنوع و متفاوت‌اند، چرا که خاستگاه، نحوه تحول و چگونگی نگرش آنها به روابط بین‌الملل با یکدیگر متفاوت است. اما این دیدگاه در نقد نظام بین‌المللی اشتراک نظر نسبی دارند. دیدگاه‌های انتقادی به دلیل تنوع و تفاوت دیدگاه‌ها، به گروه‌های مختلفی همچون مکتب فرانکفورت، مارکسیسم، *نومارکسیسم*[1] و مکاتب جهان سومی در نگرش به روابط بین‌الملل به طور عام، و نهادهای چندجانبه به طور خاص قابل تقسیم‌اند. البته بسیاری از آنها، نهادهای چندجانبه را به عنوان پدیده‌های جدی مدنظر قرار نداده و برای نهادهای چندجانبه نقشی روبنایی، ابزاری و حاشیه‌ای قائل‌اند. در کنار این دیدگاه‌ها، نظریه سازه‌انگاری که به عنوان گرایشی نوین مؤلفه‌های مختلف را تلفیق نموده و برای تحلیل پدیده‌های مختف سیاسی و بین‌المللی از جمله دیپلماسی و نهادهای چندجانبه مفید است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مطلب مهم در مورد دیدگاه‌های انتقادی تفاوت‌های آشکار میان انواع آنهاست. به طور مثال در مکتب فرانکفورت افرادی همچون یورگن هابرماس،[2] رابرت کاکس[3] و اندرو لینکلیتر[4] را می‌توان نام برد که انتقاد ساختاری به نگرش پوزیتیویستی و مدل عقلانی داشته و معتقدند که روابط بین‌الملل و نظریه‌های آن را باید از قید دیدگاه‌های پوزیتیویستی رها کرد. نظریه پردازان مکتب فوق به سیر تحول گفتمانی، سازه انگاری و شکل دادن به پدیده‌های روابط بین‌الملل از طریق گفتمان اعتقاد دارند. از این رو تکیه خاصی بر نهادهای چندجانبه نداشته و جایگاه یک چنین نهادهایی در دیدگاه آنها را باید در گفتمان کلان

---

[1] - Neo-Marxism
[2] - Jorgan Habermas
[3] - Robert Cox
[4] - Andrew Linklater

متحول روابط بین‌الملل جستجو کرد. گفتمان‌هایی که خود برگرفته از ساختارهای متفاوت ذهنی، فکری و به کارگیری عنصر زبان و بیان در شکل دادن به واقعیت‌ها هستند. باید در نظر داشت که در هیچ یک از نظریات انتقادی، نهادهای چندجانبه محور اصلی و یا از محورهای اصلی محسوب نمی‌شوند. این نگرش‌ها به طور کلی مباحث مطرح شده در روابط بین‌المللی را برساخته می‌دانند.

۱- سازه انگاری

سازه‌انگاری نظریه‌ای نوین با کاربردی عام در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل است. *سازه انگاران*[1] با توجه همزمان به *ساختار*[2] و *کارگزار*[3] در نگاهی عام می توانند توضیح دهنده سیر تحول و تطور نهادهای چندجانبه باشند. بدین معنا که در تجزیه و تحلیل نهادهای چندجانبه همانند سایر پدیده‌های روابط بین‌الملل می‌توان نگاه ترکیبی فوق را برای تولید فهم به کارگیری نهادهای چندجانبه از سه جهت مرتبط با نظریه‌های سازه انگارانه دانست. جهت اول سطح کلان نظام و ساختار بین‌المللی است. نهادهای چندجانبه در این سطح بخشی از نظام بین‌المللی محسوب می‌شوند، هرچند که خود به عنوان عامل و کارگزار، ضمن تأثیرپذیری از نظام و ساختار بین‌المللی تأثیرگذار بر آن نیز می‌باشند. این رابطه ساختار ـ کارگزار در تطور و تحول نهادهای چندجانبه نشانگر آن است که هیچ یک حالت نهایی و موضع منفعل نداشته و در یک پویایی دائمی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ که نمونه عملی آن سازمان ملل متحد است. در عین این که سازمان ملل متحد در ساختار نظام بین‌المللی عمل می‌کند، اما خود به عنوان یک عامل بر آن ساختار تأثیرگذارست.

جهت دومی که نظریه‌های سازه انگاری در فهم نهادهای چندجانبه به لحاظ تحلیلی دارای سودمندی است، سطح درونی در هر یک از نهادهای چندجانبه است. بدین صورت که هر یک از نهادهای چندجانبه را می‌توان

---

1 - Constructivists
2 - Structure
3 - Agent

ساختاری قلمداد نمود، که در آن مجموعه ای از کارگزاران یعنی دولت‌ها در رابطه‌ای متقابل نه تنها از ساختار نهاد مربوطه تأثیر می‌پذیرند، بلکه بر آن تأثیر نیز می‌گذارند. به عنوان مثال می‌توان سازمان ملل متحد را یک ساختار در نظر گرفت، که در آن اعضا در چارچوب معینی از ساختار مربوطه نیز تأثیر پذیرفته و همان اعضا به عنوان کارگزار بر ساختار نیز تأثیرگذار خواهند بود.

جهت سوم تحلیلی مکتب سازه انگاری، اهمیت ساخته شده *هویت‌های* جمعی به عنوان یک واقعیت است، که کارگزاران می‌توانند شکل دهنده آن باشند. در واقع سازه انگاران به رابطه هویت و منفعت توجه خاص داشته و در این رابطه درصدد آن هستند که هویت‌ها براساس منافع متصور کارگزاران شکل داده شوند. این پدیده بر نهادهای چندجانبه نیز قابل تعمیم است. کارگزاران در یک نهاد چندجانبه، در متن ساختارهای جمعی، هویت‌های آن نهادها را تعریف و بازتعریف می‌نمایند. نمونه این امر اتحادیه اروپایی است که به عنوان یک نهاد چندجانبه براساس هویت اروپایی شکل گرفته است. اما سؤال مهم این است که هویت اروپایی چیست. از دیدگاه سازه انگاران، این کارگزاران هستند که پیوسته در رابطه‌ای تعاملی با ساختار، هویت جمعی را تعریف و بازتعریف می‌کنند.

۲- مارکسیسم

مارکسیست‌ها از تنوع و گستردگی بسیاری برخوردارند. از یک سو در مارکسیسم سنتی یعنی نگرش مارکس و انگلس جایگاه خاصی برای دیپلماسی چندجانبه در نظر گرفته نشده، چرا که طبقه و نه دولت مبنای تجزیه و تحلیل است. اگر چه به نحوی، بین‌الملل‌گرایی در نوشته‌های مارکسیستی ذکر شده و در *بین‌الملل سوسیالیست‌ها*[1] تجلی یافته است، اما به دلیل بی توجهی به دولت و تکیه بر طبقه، نهادهای چندجانبه تنها بازتاب زیرساخت طبقاتی نظام بین‌المللی بوده و چیزی جز روبنا قلمداد نمی‌گردند.

[1] - Socialist International

نومارکسیست‌ها که عناصر اصلی مارکسیسم را در تفکر خود جای داده‌اند، با توجه به برخی از واقعیت‌های بین‌المللی اقدام به توسعه نگرش‌های خاصی نسبت به روابط بین‌الملل کرده‌اند؛ که تئوری *وابستگی*[1] و نیز تئوری *مرکز و پیرامون*[2] که از سوی سمیر امین ارائه شده است، نمونه‌هایی از این نگرش‌ها و نظریات به شمار می‌آیند. از دیدگاه نظریه پردازان این مکتب، به جهت تقسیم نظام بین‌المللی به مرکز و پیرامون و حاکم شدن یک رابطه صرفاً اقتصادی و طبقاتی بر آن، می‌توان اذعان داشت که تسلط مرکز بر حاشیه عنصری پایدار و ساختاری بوده و از این جهت نهادهای چندجانبه به عنوان ابزار تسلط مرکز بر حاشیه قلمداد می‌شوند.

تمامی نومارکسیست‌ها دارای دیدگاه‌های مشابه نیستند. برخی از آنها نه تنها به جزئیات نهادهای چندجانبه توجه کرده‌اند، بلکه برای این نهادها با مبنای اصلی طبقاتی سه نقش برقرار کننده تعادل، تنظیم کننده قوانین و توزیع کننده قدرت نیز قائل شده‌اند. گروهی دیگر از نومارکسیست‌ها معتقد به فقدان یکپارچگی در نظام کاپیتالیستی جهان بوده که همین مسئله زمینه را برای تفکر در خصوص مناسبات چندجانبه فراهم می‌کند.

۳- مکاتب جهان سوم

آنچه که در صحنه روابط بین‌الملل به مکتب جهان سومی شهرت دارد، به نحوی نهادهای چندجانبه را ابزار سلطه و استعمار قلمداد می‌کند؛ که در این میان می‌توان از نظریات یاش تندون[3] یاد کرد. وی نه تنها به تفاوت‌های میان کشورهای وابسته و میزان وابستگی آنها بلکه به امکان استفاده برخی از کشورهای جهان سوم از نهادهای چندجانبه در مبارزات ضد استعماری نیز توجه داشته است. اما به طور کلی نهادهای چندجانبه در دیدگاه وی ابزار سلطه و استعمار قلمداد می‌شوند.

---

[1] - Dependency

[2] - Center and Periphery

[3] - Yash Tandon

در میان مکاتب جهان سومی باید از گروهی تحت عنوان توسعه گرا[1] یاد کرد؛ که برجسته‌ترین نظریه پرداز آن رائول پربیش[2] از آرژانتین است. وی بر این باور است که می‌توان فاصله توسعه‌ای میان کشورهای جهان سوم را پر کرد؛ چرا که این کشورها امکان استفاده از نهادهای چندجانبه را به ویژه در عرصه توسعه دارند. پربیش از این رو برای نهادهای چندجانبه ارزش قائل است.

به طور کلی، مکاتب انتقادی از آن جهت اهمیت دارند که پدید آورنده افق‌های متفاوت و نسبتاً جدیدی در مقایسه با مکاتب سنتی روابط بین‌الملل جهت ارزیابی دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن هستند. اما نقطه ضعف اساسی این مکاتب، نگاه دوگانه و جزمی آنها نسبت به روابط بین‌الملل است. این دیدگاه‌ها به ویژه دیدگاه‌های مارکسیستی و نومارکسیستی نوعی جبرگرایی در روابط بین‌الملل را با خود به همراه می‌آورند؛ که به دلیل وجود نظام سلطه، مرکز و پیرامون، امکان ایجاد هر گونه تغییر و تحول در آن میسر نیست. در عین حال نظریه پردازان این مکاتب به تفاوت‌های بسیار مهم موجود در چگونگی شکل گیری، نحوه عمل و میزان تأثیرگذاری نهادهای چندجانبه توجهی ندارند. البته سازه انگاران به دلیل تأکید همزمان بر ساختار و کارگزار، جزمی قلمداد نمی‌شوند.

---

1 - Developmentalist

2 - Raul Prebisch

۳-۲- جایگاه و نقش نهادهای چندجانبه در نظریه‌های روابط بین‌الملل

	فدرالیسم	واقع گرایی	آرمان گرایی	نهادگرایی نولیبرال	مارکسیسم	سازه انگاری
گرایش غالب	حقوقی	قدرت		وابستگی متقابل	وابستگی	هویت
بازیگران اصلی	کشورها	کشورها		کشورها و دیگران	طبقات، شرکت‌ها نخبگان	کشورها نخبگان و نهادها
تقسیم قدرت	تساوی حقوقی	نامساوی		روابط متقابل با میزان قدرت متفاوت در زمینه‌های مختلف	نامساوی	نامساوی
هدف بازیگران	متفاوت	کسب قدرت نظامی و سیاسی		متفاوت	منافع اقتصادی	متفاوت
نتیجه فرایند	قوانین و نهادها	توازن قوا، جنگ، سلطه		وابستگی و منافع متقابل	استثمار	نامشخص
نقش نهادهای چندجانبه	نقش مهم در چارچوب قوانین	نمودار قدرت تابع موازنه قوا	ابزار جهت دادن به قدرت	نقش مهم در تنظیم و مدیریت وابستگی متقابل	نمادی از روابط اقتصادی طبقات و نخبگان	هم تعیین کننده و هم تأثیرپذیر از بازیگران

گفتار پنجم: فهم نظری چندجانبه گرایی

۱- مرز میان توصیف و تجویز

همان طور که پیشتر اشاره شد، بسیاری از نظریه‌هایی که برای توصیف و پیش بینی شکل گیری، عملکرد و نتایج حاصل از دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن ارائه شده‌اند، پیش از آن که توصیف کننده این پدیده‌ها باشند، تلاشی برای توصیه و تجویز نمونه‌های رفتاری در روابط بین‌الملل هستند. از این رو هیچ یک از نظریه‌های فوق به تنهایی نمی‌توانند پدیده چندجانبه گرایی و دیپلماسی چندجانبه را در تمامی ابعاد آن توصیف نمایند. اما این واقعیت به هیچ وجه از اهمیت و تأثیر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در دیپلماسی چندجانبه نمی‌کاهد؛ چرا که مبنای فکری و نظری بازیگران، به ویژه بازیگران اصلی از عناصر تأثیرگذار و در برخی موارد تعیین کننده در شکل گیری، عملکرد و نتیجه دیپلماسی چندجانبه است.

واقع گرایی، چندجانبه گرایی و جهان گرایی بیش از آن که مکاتب توصیفی باشند، مبانی ارزشی و تجویزی دارند. لذا در شکل گیری دیپلماسی چندجانبه مؤثر بوده‌اند. به عبارت دیگر، بازیگرانی که با گرایش‌های مبتنی بر اصالت تخاصم و محتوم بودن وضعیت تقابل، روابط بین‌الملل به ویژه در حوزه‌های تعاملات امنیتی را به عنوان بازی با حاصل جمع صفر تلقی و امنیت خود را به قیمت ناامنی دیگران پیگیری می‌کنند، نه تنها منافع و امنیت سایر بازیگران را خدشه دار می‌سازند، بلکه در اکثر موارد امنیت و منافع خود را نیز تقویت نمی‌کنند.

در عرصه کنونی روابط بین‌الملل که با عناصری همچون جهانی شدن، حذف مرزها، گسترش ارتباطات میان جوامع مختلف و انتقال فوری فرصت‌ها و تهدیدها به فراسوی مرزها شناخته می‌شود، تلاش برای دستیابی به تمامی منافع و محروم ساختن دیگران از کسب منافع متقابل به خسران عمومی و ناامنی همگانی منتهی خواهد شد. کوتاه سخن این که بازی با حاصل جمع صفر در روابط کنونی بین‌المللی امکان پذیر نیست. واقعیت‌های کنونی نشان می‌دهد که حاصل جمع معادلات بین‌المللی مثبت یا منفی است؛ لذا تلاش برای دستیابی به حاصل جمع صفر عموماً نتیجه‌ای جز کسب حاصل جمع

منفی نخواهد داشت. درک این واقعیت بدیهی ترین توصیف را برای گرایش دولت‌ها به دیپلماسی چندجانبه ایجاد می‌کند.

۲- چارچوبی برای فهم چندجانبه گرایی

روابط چندجانبه از واقعیات نظام بین‌الملل کنونی است؛ که مکاتب مختلف فکری و نظری و مشی‌ها و مرام‌های متفاوت سیاسی با توجه به دیدگاه‌ها و منافع خود اقدام به توصیف آن نموده، و همزمان راه‌کارهای موردنظر خود را نیز تجویز کرده‌اند. با بهره‌گیری از دستاوردهای نظری و عملی، در یک جمع بندی واقع بینانه می‌توان گفت که دولت‌ها به سه دلیل به دیپلماسی چندجانبه روی آورده‌اند: ناکارآمدی یک‌جانبه‌گرایی، جلوگیری از یک‌جانبه‌گرایی دیگران و کسب مشروعیت جمعی.

۲-۱- ناکارآمدی یک جانبه گرایی

دولت‌ها پذیرفته‌اند که اتخاذ اقدامات یک جانبه جهت تأمین منافع و حل مشکلات آنها در جامعه جهانی کافی و مناسب نیست. چالش‌هایی از بهداشت و محیط زیست تا تروریسم و سلاح‌های کشتارجمعی در کنار وجود فرصت‌هایی از مخابرات تا تجارت از مسیری جز دیپلماسی چندجانبه مدیریت نخواهند شد. پیشرفت صنعت و فن‌آوری زمینه ساز این تحول مهم در عرصه روابط بین‌الملل بوده‌است. بسیاری از نهادهای چندجانبه تخصصی و کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد برای برخورد با این چالش و استفاده از این فرصت‌ها ایجاد شده‌اند. مکاتب فکری مهمی مانند نوکارکردگرایی در تجویز و تبیین این پدیده نقش مهمی را ایفا کرده و همزمان ارتباط این پدیده با صلح که از طریق گسترش فرهنگ همکاری و همگرایی در روابط بین‌الملل نهادینه می‌شود را خاطرنشان ساخته‌اند.

۲-۲- جلوگیری از یک جانبه گرایی دیگران

دولت‌ها با هدف جلوگیری از اقدامات یکجانبه سایر دولت‌ها به ایجاد نهادهای دیپلماسی چندجانبه و رژیم‌های بین‌المللی برای تنظیم و نظارت بر رفتار بازیگران در موضوعات مشخص بین‌المللی روی آورده‌اند. نظریه پردازان رژیم‌های بین‌المللی و نهادگرایان نولیبرال سهم قابل توجهی در تبیین و تشریح این گرایش داشته‌اند. بر این اساس، کسب اطمینان از نتایج همکاری‌های چندجانبه، ضرورت پیگیری منافع زودگذر در قالب اقدامات یکجانبه را کاهش می‌دهد. سازوکارهای مختلف چندجانبه از حوزه تجارت تا امنیت و تسلیحات دولت‌ها را در این هدف یاری می‌کنند. توافق‌های دولت‌ها در چارچوب مقررات تجاری چندجانبه، به منظور جلوگیری از سوء استفاده برخی بازیگران در اتخاذ اقدامات یک جانبه برای کمک غیرقانونی به تولیدات داخلی به هزینه سایر تولیدکنندگان است. رژیم‌های کنترل تسلیحات نیز با همین دیدگاه به منظور کسب اطمینان از عدم اقدامات خلاف توافق سایر بازیگران ایجاد شده‌اند.

به منظور اطمینان از خودداری سایر بازیگران از استفاده‌های یک‌جانبه، سازوکارهای گسترده نظارتی در رژیم‌های بین‌المللی ایجاد شده و با نظارت قانونمند بر رفتار کلیه بازیگران، تداوم چندجانبه‌گرایی را تضمین می‌کنند. همچنین برای پیشگیری از اقدامات یک جانبه، اقدام هماهنگ از سوی دیگر اعضای رژیم بین‌المللی نیز پیش بینی گردیده که علیرغم ناکارآمدی در تمامی موارد، ابزار مناسبی به صورت کلی برای حفظ رژیم‌های بین‌المللی بوده است.

۲-۳- کسب مشروعیت جمعی

از دلایلی که به صورت فزاینده گرایش دولت‌ها به چندجانبه‌گرایی را تضمین می‌کند، نیاز به مشروعیت جمعی[1] است. دولت‌ها با شناسایی این ضرورت، جهت توجیه اقدامات و اخذ حمایت جمعی برای نیازها و منافع یک‌جانبه خود به دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن روی می‌آورند. تصور دولت‌ها بر اینست که از طریق اخذ حمایت عمومی، نفوذ خود را افزایش

[1] - Collective Legitimacy

داده و از آسیب پذیری خود می‌کاهند. دیدگاه‌های انتقادی در نشان دادن این گرایش با نگاهی منفی پیشقدم بوده و سازه‌انگاری با توجه به عوامل هویت و مشروعیت تا حدی به درک این بعد از چندجانبه گرایی کمک می‌کند.

گرایش به کسب مشروعیت جمعی به صورت مشابه در دولت‌های بزرگ و کوچک دیده می‌شود. بخش عمده‌ای از فعالیت نهادهای چندجانبه به منظور تأمین این نیاز دولت‌هاست؛ تا جایی که آینس کلود،[1] نظریه پرداز سازمان‌های بین‌المللی در دهه ۱۹۵۰ میلادی، مشروعیت جمعی را هدفی مهم تر از امنیت جمعی در سازمان ملل متحد معرفی کرده است.

تشکیل ائتلاف‌های مقطعی و درازمدت بیش از هرچیز به دستیابی اعضای ائتلاف به مشروعیت جمعی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف و توجیه دیدگاه‌ها و اقدامات خود کمک می‌کند. دولت‌ها مواضع، مشکلات و نگرانی‌های فردی خود را به این نهادها و حتی نهادهای جهان‌شمول منعکس نموده و با استفاده از حمایت دیگران، پوششی چندجانبه برای موضع ذاتاً یک‌جانبه خود ایجاد می‌کنند. مراجعه پاکستان، ترکیه و ایران به سازمان کنفرانس اسلامی (سازمان همکاری اسلامی کنونی) برای کسب حمایت در موضوع کشمیر، قبرس و ارتداد سلمان رشدی، مراجعه انگلیس به اتحادیه اروپا برای کسب حمایت در موضوع رشدی و صدها مورد مشابه، نمونه‌هایی از تلاش دولت‌ها در استفاده از چندجانبه‌گرایی برای کسب مشروعیت جمعی است.

فشار ایالات متحده آمریکا بر شورای امنیت ملل متحد، برای تأیید نقض تعهدات خلع سلاحی دولت وقت عراق، از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۲ میلادی، تلاش برای کسب مشروعیت چندجانبه برای اقدامات یک‌جانبه دولت آمریکا علیه عراق تلقی می‌شود. ایجاد ائتلاف اراده‌ها[2] توسط ایالات متحده آمریکا برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، پس از ناکامی آن دولت برای کسب مشروعیت جمعی از طریق شورای امنیت، نشان دهنده اهمیت کلیدی چندجانبه گرایی برای کسب مشروعیت جمعی است. حضور نزدیک به ۳۰ کشور کوچک و بزرگ، با توان نظامی و عملیاتی محدود و در اکثر مواقع به شکل نمادین، در

---

[1] - Inis Claude

[2] - Coalition of the Willing

ائتلاف اراده‌ها مطمئناً کمکی از نظر نظامی و عملیاتی در اجرای سیاست اشغال عراق نبود. این حضور پرهزینه برای آمریکا تنها در قالب تلاش آن دولت برای جبران فقدان مشروعیت جمعی ناشی از خودداری شورای امنیت قابل تبیین و توجیه عقلانی است. این خود مهمترین دلیل اهمیت مشروعیت جمعی حتی برای ابرقدرت‌های نظامی و سیاسی است.

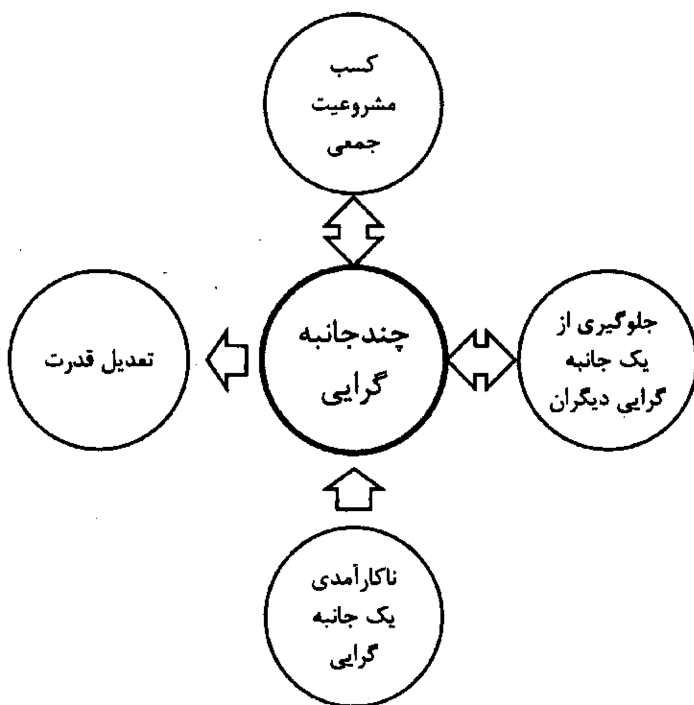
اما سؤال اساسی دلیل توافق سایر اعضای نهادهای چندجانبه در فراهم ساختن مشروعیت جمعی جهت نگرانی‌ها، نیازها و اقدامات یک‌جانبه هر یک از اعضا و به ویژه اعضای قدرتمند است. گرچه شورای امنیت در پایان سال ۲۰۰۲ میلادی به دلیل گرایش‌های تندروانه و اشتهای سیری‌ناپذیر نومحافظه‌کاران از فراهم کردن پوشش مشروعیت چندجانبه بیشتر برای اقدامات آمریکا علیه عراق خودداری کرد، اما در موارد متعدد منجمله عراق تا ابتدای سال ۲۰۰۲میلادی و نیز مواردی همچون اقدام نظامی علیه حکومت طالبان در افغانستان، دولت ایالات متحده موفق به کسب مشروعیت جمعی از طریق شورای امنیت شد.

پاسخ این پرسش در تعامل مشروعیت و قدرت نهفته است. دولت‌ها برای کسب مشروعیت جمعی ملزم به تعدیل دیدگاه‌ها و تنظیم رفتار خود می‌شوند تا بتوانند حمایت سایر بازیگران را بدست آورند. به عبارت ساده‌تر، پیش نیاز کسب مشروعیت چندجانبه، قانونمند کردن اقدامات یک‌جانبه است. به همین دلیل سایر دولت‌های شرکت کننده در دیپلماسی چندجانبه در بسیاری موارد از اعطای مشروعیت جمعی امتناع نمی‌کنند. البته انتظار عمل متقابل در زمان نیاز خود به کسب مشروعیت جمعی، یکی از دلایل اجازه به سایر دولت‌ها جهت کسب مشروعیت است؛ اما دلیل مهمتر اینست که دولت‌ها برای تنظیم و تعدیل رفتار دولت درخواست کننده مشروعیت، با هدف کاستن از آزادی عمل آن قدرت در اجرای سیاست‌های یک جانبه خود به اعطای پوشش و در نتیجه مشروعیت چندجانبه رضایت می‌دهند؛ تا پیگیری رفتارهای یکجانبه را قانونمند کنند.

نهادهای چندجانبه همواره در دستیابی به هدف خود از اعطای مشروعیت موفق نبوده اند. در موارد قابل توجهی دولت‌های قدرتمند پس از

کسب مشروعیت جمعی، سیاست‌های یک‌جانبه خود را خارج از ضوابط قانونی دنبال کرده‌اند. اما مقایسه‌ای بین اقدامات دولت‌های مختلف در چارچوب نظام مشروعیت جمعی و خارج از آن نشان‌دهنده توفیق نسبی دیپلماسی چندجانبه در کنترل و مهار نسبی قدرت از طریق بهره‌گیری از سازوکار مشروعیت جمعی است.

۳-۳- شمای نظری چندجانبه گرایی



نکات کلیدی فصل سوم

- نظریه‌های گوناگونی برای تبیین و توضیح رفتار دولت‌ها و نهادهای چندجانبه مطرح شده‌اند؛ که از یک سو متفاوت، متنوع و بعضاً متضادند و از سوی دیگر دارای عناصر تکراری و به نوعی همپوشانی میان برخی از آنها می‌باشند.
- تمامی نظریه‌ها الزاماً به منظور تحلیل واقعیت‌های مربوط به روابط بین‌الملل به طور عام و نهادهای چندجانبه به طور خاص طرح نشده، بلکه شامل دیدگاه‌هایی نیز می‌شوند که به دنبال ارائه تصویر خاصی از جهان براساس گرایش‌های مرامی و فکری خود هستند.
- تکیه بر هر یک از این نظریات به تنهایی برای فهم نهادهای چندجانبه کفایت نمی‌کند. لذا در هر یک از این نظریات عناصری از توان تصویر برداری آنها از واقعیت‌های نهادهای چندجانبه وجود دارد، هر چند که ارائه تصویر کامل بستگی به استفاده بهینه از تمامی دیدگاه‌ها دارد.
- در مقایسه میان نظریه‌های مطرح شده در این فصل، نهادگرایی، نظریه رژیم‌های بین‌المللی و سازه انگاری از ظرفیت تحلیلی بیشتری برای توضیح دیپلماسی چندجانبه و تحولات نهادهای آن به طور خاص برخوردارند. علت این امر در تمرکز دیدگاه‌های فوق بر دیپلماسی چندجانبه به طور منسجم و عدم پرداختن به نهادهای چندجانبه به صورت حاشیه‌ای است.
- همه نظریات مطرح شده در این فصل بیان کننده این واقعیت هستند که دیپلماسی و نهادهای چندجانبه بخش جدایی ناپذیر سیاست بین‌الملل بوده و علی رغم وجود نظر مثبت یا منفی برخی از مرام‌ها و مکاتب نظری به نهادهای چندجانبه، نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که بازیگران بین‌المللی به دلیل ناکارآمدی اقدامات یک جانبه، به منظور جلوگیری از اقدامات یک جانبه دیگران و برای کسب مشروعیت چندجانبه برای اقدامات خود ناگزیر از مراجعه به دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن هستند.

فصل چهارم

دیپلماسی چندجانبه و حقوق بین‌الملل

یکی از ابعاد مهم فهم دیپلماسی چندجانبه، توجه به ارتباط میان دیپلماسی چندجانبه و *حقوق بین‌الملل*[1] است. بحث‌های متفاوت و گاه متضادی در خصوص حقوق بین‌الملل و ماهیت آن مطرح می‌گردد. برخی حقوق بین‌الملل را مستقل از سیاست بین‌الملل و برخی دیگر آن را نتیجه مستقیم روابط قدرت قلمداد می‌کنند و هیچ گونه ماهیت مستقلی برای آن قائل نیستند. علی رغم وجود نظرات متعدد در این زمینه، ارتباط میان حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه مقوله‌ای انکارناپذیر است.

سؤال اصلی این فصل چیستی ماهیت ارتباط حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه است. نکته شایان توجه رابطه متقابل میان حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه و تأثیر قابل ملاحظه هر یک بر دیگری است. به طور کلی، پویایی و انفکاک ناپذیری این دو پدیده در تمامی مراحل شکل‌گیری، عملکرد، نتایج حاصل از نحوه عملکرد و تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه قابل مشاهده است.

شناخت و درک ارتباط میان این دو پدیده مستلزم توجه به مفهوم حاکمیت است. حاکمیت، چگونگی ارتباط میان حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه را آشکار می‌سازد و بدون درک آن، شناخت ماهیت ارتباط میان حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه امکان پذیر نخواهد بود.

گفتار اول: دیپلماسی چندجانبه و حاکمیت ملی

در حالیکه *حاکمیت*[2] مبنای دیپلماسی چندجانبه به‌شمار می‌رود، بیشترین تأثیر را از این نوع دیپلماسی پذیرفته است. در تاریخ روابط بین‌الملل، تحول دیپلماسی ارتباط مستقیمی با مفهوم حاکمیت داشته است. از زمان

---

[1]- International Law

[2]- Sovereignty

تشکیل دولت‌های ملی بعد از قرارداد وستفالی در ۱۶۴۸، حاکمیت در قالب دولت‌های ملی شکل گرفت؛ و متعاقب آن امکان پیدایش دیپلماسی چندجانبه به صورت نهادینه در سازمان‌ها و نهادهای چندجانبه فراهم شد. با متبلور شدن حاکمیت در یک دولت، بازیگران مشخصی در صحنه جهانی جهت تعامل در چارچوب دیپلماسی چندجانبه پدید آمدند؛ و نهایتاً زمینه ساز شکل گیری و توسعه انواع گوناگونی از دیپلماسی چندجانبه گردیدند. لذا شکل گیری دیپلماسی چندجانبه ناشی از ظهور بازیگرانی بوده است که به عنوان حاکمیت‌های برابر در صحنه بین‌المللی توانایی ایفای نقش و تعامل با یکدیگر را داشتند.

دولت ـ ملت‌ها حاکمیت را به عنوان عنصر اساسی هویت سیاسی خود قلمداد کرده، و لذا برای حفظ آن با وسواس و سختگیری عمل می‌کرده‌اند؛ و آمادگی تسامح و مصالحه در حوزه‌ای که به تلقی آنها محدوده حاکمیتی آنان تلقی می‌شده است، را نداشته‌اند. اما زمانی که حاکمیت‌ها به ناتوانی‌های خود در حل یک جانبه چالش‌ها و استفاده از فرصت‌های موجود پی بردند، به دیپلماسی چندجانبه که بیشترین تأثیر را در تعدیل این تلقی و تعریف از حوزه‌های انحصاری حاکمیت آنها داشت، روی آوردند.

۱- ارتباط متقابل دیپلماسی چندجانبه و حاکمیت ملی

هدف اولیه از شکل گیری دیپلماسی چندجانبه، ایجاد حاکمیت جدید و جایگزین کردن آن با حاکمیت‌های گذشته نبود؛ بلکه کمک به حاکمیت‌های موجود برای اداره بهتر امور جوامع تحت اقتدار آنها بیش از هر چیز مدنظر بود. به عبارت دیگر، هدف دیپلماسی چندجانبه، انقلاب و تحول بنیادین در اصل مفهوم حاکمیت نبود؛ بلکه توانمندسازی حاکمیت‌های موجود جهت مواجهه با معضلات و مشکلاتی بود که حل آنها در قالب تنگ انحصار مسائل به یک چارچوب سرزمینی عملی نبود.

روند تحول دیپلماسی چندجانبه و مفهوم حاکمیت در طول تاریخ بیانگر تعامل میان این دو پدیده است. از یک سو حاکمیت‌ها همواره به دیپلماسی چندجانبه برای حل مشکلات و تداوم اقتدار خود نیاز داشته‌اند؛ و از سوی دیگر

هرگونه نیاز حاکمیت‌ها به دیپلماسی چندجانبه، خواسته یا ناخواسته آنها را وادار به پذیرش ورود جامعه جهانی به مسائلی کرده است، که در گذشته به عنوان مسائل انحصاری داخل حاکمیت شناخته می‌شدند. به همین جهت، می‌توان اذعان داشت که حاکمیت همراه با دیپلماسی چندجانبه تحول مفهومی و تاریخی یافته است.

تعامل حاکمیت و دیپلماسی چندجانبه در دو بعد داخلی، یعنی خودمختاری دولت‌ها برای قانونگذاری و اداره امور کشور، و بعد خارجی، به معنی شناسایی دولت‌ها توسط سایر دولت‌ها و پذیرش رفتار آنها در جامعه بین‌المللی، قابل ارزیابی است. با گذشت زمان، مفهوم سیاسی حاکمیت به رغم حفظ این دو بعد دچار تغییر و تحول شده است؛ چرا که مسائل انحصار یافته به حوزه داخلی به تدریج ماهیت بین‌المللی یافته؛ و کمتر مسئله‌ای در داخل یک کشور از تعاملات و واکنش‌های بیرونی فارغ شده است.

پیشرفت فناوری نقش اساسی و مهمی را در زمینه تحول مفهوم حاکمیت ایفا کرده است. پیش از پیشرفت‌های صنعتی و فنی، به ویژه توسعه دانش ارتباطات، اولاً آگاهی از اقدام دولت‌ها در محدوده مرزهای ملی به سهولت صورت نمی گرفت، ثانیاً امکان تأثیرپذیری فوری و مستقیم از رویدادهای سایر نقاط جهان در مقایسه با دوران کنونی بسیار کمتر بود. اما تحول در فناوری، هر تحول داخلی را بین‌المللی و هر تحول بین‌المللی را داخلی نموده است. انقلاب ارتباطات عملاً با از میان برداشتن فاصله سرزمینی، مرز میان تحولات داخلی و خارجی را کمرنگ نموده است. این مسئله به معنای از میان رفتن عامل سرزمین و فقدان قدرت تأثیرگذاری دولت‌ها در ابعاد داخلی نیست؛ بلکه تأثیر و تأثر متقابل امور داخلی و خارجی را مدنظر دارد.

در بعد خارجی، ماهیت برخی مسائل و پدیده‌ها به گونه ای تحول یافته است، که به رغم برخورداری از جنبه جهانی، بر هر یک از بازیگران دولتی نیز تأثیر می‌گذارد. همزمان مدیریت مسائل و معضلات متعدد فراملی و فرامرزی، همچون تروریسم، مهاجرت و آب و هوا، در چارچوب مرزهای ملی امکان پذیر نیست. ماهیت حاکمیت و بازیگران عرصه جهانی علی رغم تداوم اهمیت اصل حاکمیت و نقش برتر بازیگران دولتی به تدریج دچار دگرگونی شده و مباحث

جدیدی نظیر مشروعیت و افکار عمومی بین‌المللی مطرح شده است؛ که در زمان طرح حاکمیت وستفالیایی اثری از آن نبود. در حال حاضر، افکار عمومی جهانی به عنوان عامل محدود کننده قدرت عمل دولت‌ها شناخته می‌شود؛ و نهادهای حاکمیتی قادر به بی‌توجهی به آن در هیچ نقطه‌ای از جهان حتی بسته‌ترین جوامع نمی‌باشند.

۲- شکل گیری انواع جدید دیپلماسی با تحول مفهوم حاکمیت

پیدایش بازیگران جدید در صحنه جهانی همچون نهادهای اقتصادی، موجودیت‌های فرهنگی، امپراطوری‌های رسانه‌ای و گروه‌های تروریستی موجب گردیده است تا بازیگری در صحنه بین‌المللی از انحصار دولت‌ها خارج شود. در عین حال، شرایط خاصی در نتیجه عدم توانایی بازیگران دولتی در حل مسائل بین‌المللی و نیز عدم پذیرش اقتدار کامل آنها در پیگیری اهداف از سوی افکار عمومی جهانی پدید آمده؛ و موجب تحول نقش دولت و نهادهای چندجانبه در روابط بین‌المللی شده است.

تحولات فزاینده و گسترده در مفهوم حاکمیت موجب ظهور و رشد انواع جدیدی از دیپلماسی شده است. از زمانی که دولت به عنوان تنها عنصر دارای اقتدار در صحنه جهانی، انحصار خود را در امور مختلف اقتصادی و فرهنگی از دست داد، انواع جدیدی از دیپلماسی همچون دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی و عمومی به وجود آمد. این پدیده موجب طرح مباحث جدید در جامعه بین‌المللی و ضرورت مطالعه موضوعات متنوع و روزافزون در مناسبات چندجانبه و بین‌المللی شد. دولت‌ها نیز به ناچار منابع موجود خود در حوزه سیاست خارجی را مصروف مبارزه با چالش‌هائی کردند، که در اثر از دست دادن انحصار حاکمیتی خود در روابط فرامرزی و حضور روزافزون بازیگران غیردولتی جدید در صحنه روابط دوجانبه و چندجانبه، با آن مواجه شده بودند. دولت‌ها همچنین دیپلمات‌ها و مؤسسات رسمی و غیررسمی دیپلماسی خود را برای تأثیرگذاری بر بازیگران جدید بسیج ساختند.

رشد گسترده دیپلماسی اقتصادی با ظهور بنگاه‌های اقتصادی فراملی حتی منجر به شکل گیری دیوانسالاری‌های گسترده و بزرگتر از وزارت‌های

امور خارجه در کشورهای مختلف برای استفاده از فرصت‌ها و برخورد با چالش‌های ناشی از تحول مفهوم حاکمیت ملی در حوزه اقتصاد شده است. اگر چه دولت‌ها برای حفظ تأثیرگذاری برتر خود در قبال تحولات حوزه اقتصاد جهانی اقدام به سرمایه گذاری فراوان نموده‌اند؛ اما سرعت و حجم تحولات حوزه اقتصاد جهانی و فراگیری جهانی شدنِ اقتصادی، توان دولت‌ها را در حفظ نقش برتر تأثیرگذاری خود با چالش جدی مواجه ساخته است.

گسترش ارتباطات و فرو ریختن مرزهای حاکمیتی در تبادل اطلاعات میان جوامع مختلف، فرصت‌ها و چالش‌های فراوانی را در برابر دولت‌ها قرار داده؛ و آنها را ناگزیر از ورود به صحنه‌های جدیدی از دیپلماسی نموده است. یکی از مهمترین حوزه‌ها، دیپلماسی انسان دوستانه است. با ورود رسانه‌ها به حوزه روابط بین‌الملل و در نتیجه آگاهی سریع افکار عمومی از حوادث و فجایع طبیعی و انسانی در اقصی نقاط جهان، دولت‌ها ناچار وارد حوزه جدیدی از فعالیت‌های رسمی و غیررسمی برای کمک رسانی در شرایط اضطراری شده؛ و حتی دستگاه‌های گسترده دولتی در برخی از کشورهای غربی برای این منظور ایجاد شده‌اند. گرچه این دولت‌ها اقدامات و تلاش‌های ملی و دولتی را برای حفظ نقش برتر خود در حوزه‌های فرامرزی در امر امدادرسانی نیز دنبال کرده‌اند، اما به دلیل حضور برجسته‌تر بازیگران غیردولتی در این حوزه، گاه ناگزیر به پذیرش نقش برتر فرامرزی آنها در مسائل انسانی و کمک رسانی شده و در بسیاری موارد حتی خود از طریق این نهادها فعالیت می‌کنند.

انقلاب ارتباطات نیز تأثیرات مهم دیگری در حوزه حاکمیت و دیپلماسی داشته؛ و توجه به عوامل نرم افزاری به ویژه عامل مهم مشروعیت ملی و جهانی را تبدیل به امری ضروری برای حاکمیت‌ها ساخته است. دیپلماسی فرهنگی و آموزشی به عنوان یک ابزار مهم در دوران جنگ سرد مورد استفاده قرار گرفت؛ و تأثیرات غیرقابل تردیدی نیز بر مناسبات بین‌المللی دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی برجای گذاشت. حتی دولت‌های تمامت خواه کمونیستی در بلوک شرق ناگزیر به پذیرش رسمی یا تلویحی حضور دیپلماتیک رقیب به صورت پنهان و حتی آشکار در حوزه‌های

فرهنگی و آموزشی شدند؛ هرچند این امور به صورت سنتی در چارچوب اقتدار داخلی قلمداد می‌گردید.

حوزه مرتبط دیگری از تحولات جهانی که حاکمیت ملی را به چالش کشیده و دولت‌ها را وادار به پذیرش فروریختن مرزهای ملی خود کرده است، حوزه ارزش‌ها و باورهای مذهبی است؛ که با رشد فزاینده گرایش به معنویت و دین در جوامع مختلف به ویژه در جهان اسلام و حوزه بلوک شرق، دیپلماسی را وارد بعد ارزشی و مذهبی کرده است.

فرامرزی شدن ارتباطات و اطلاعات از یک سو و تأثیر فزاینده افکار عمومی جهانی بر قدرت دولت‌ها از طریق پررنگ کردن بعد مشروعیت قدرت از سوی دیگر، ضرورت ورود دولت‌ها به حوزه دیپلماسی مردمی[1] را ایجاد و دولت‌ها را وادار به پذیرش نقش و تعامل مستقیم با بازیگران جدیدی کرده است؛ که در گذشته صرفاً اتباع آنها محسوب شده و فاقد شخصیت مستقل در سطح جهانی بودند. اهمیت دیپلماسی مردمی تاحدی افزایش یافته که حتی قدرت‌های برتر نظامی جهان، نیروهای نظامی خود را همزمان با آموزش‌های نظامی به فنون ارتباط و تأثیرگذاری بر مردم مجهز کرده و مؤسسات تحقیقاتی و اجرایی نظامی آنان عامل *تسخیر قلب‌ها و مغزها*[2] را بیشتر از عامل تسخیر و تسلط بر سرزمین مورد توجه قرار می‌دهند.

ورود فرد به عنوان یک بازیگر مؤثر درجامعه جهانی زمینه ساز ورود مفاهیم جدید با محوریت انسان به صحنه سیاست جهانی شده است. نه تنها حقوق بشر، بلکه مفاهیمی همچون امنیت انسانی، توسعه انسانی، مسئولیت فردی و به تعبیر کوفی عنان دبیرکل سابق ملل متحد حاکمیت مردم از این طریق وارد فرهنگ سیاسی بین‌المللی شده است. گرچه در باره هریک از این مفاهیم، دیدگاه‌ها و گفتمان‌های متفاوت و بعضاً متضادی در جامعه سیاسی و فکری جهانی وجود دارد، ولی نفس وارد شدن آنها به فرهنگ سیاسی بین‌المللی پدیده‌ای غیرقابل انکار است.

---

[1] - Public Diplomacy

[2] - Capturing Hearts and Minds

با خارج شدن خشونت سازمان یافته با آثار فراملی از انحصار دولت‌ها، از طریق ظهور پدیده‌هایی همچون جنایات سازمان یافته بین‌المللی و تروریسم جهانی، و دستیابی گروه‌های فراقانونی و فراملی به مخرب‌ترین سلاح‌ها، مهمترین عنصر اقتدار سیاسی دولت‌ها دچار خدشه اساسی گردیده است. تحولات بین‌المللی به دنبال اقدامات تروریستی علیه شهرهای نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و نیز اختصاص بودجه و نیروی فکری قابل توجه به این موضوع، زمینه ساز تحولات مهم سیاسی و حقوقی خواهد بود؛ که ارزیابی تبعات سیاسی و حقوقی آن نیازمند گذشت زمان بیشتری است.

به طور خلاصه، دولت‌ها در ابتدای تشکیل نهادهای بین‌المللی در قرن نوزدهم چنان بر حاکمیت خود تأکید داشتند، که نقش نهادهای چندجانبه را صرفاً محدود به حوزه اطلاع رسانی و مشاوره کرده بودند. با ورود بازیگران جدید، ناتوانی بازیگران سنتی، اهمیت روزافزون افکار عمومی و لزوم پاسخگویی در برابر افکارعمومی ملی و جهانی، دولت‌ها مجبور به پذیرش نقشی محوری برای نهادهای چندجانبه و بازتعریف مفهوم سنتی حاکمیت به صورت تلویحی و حتی رسمی شدند. اگر چه حاکمیت همچنان به عنوان یکی از مهمترین عناصر روابط بین‌الملل شناخته می شود، اما حاکمیت مطرح شده در ابتدای قرن ۲۱ شباهت چندانی به حاکمیت قرن نوزدهم یعنی آغاز شکل گیری نهادهای چندجانبه ندارد؛ و این موضوع می‌تواند نشانگر تحول حقوقی این اصل باشد؛ که در بخش بعدی بیشتر به آن اشاره خواهد شد.

گفتار دوم: تحول حقوقی مفهوم حاکمیت

۱- تساوی حاکمیت و عدم مداخله

شکل گیری مفهوم دولت - ملت و به تبع آن، مفهوم حاکمیت ملی موجب طرح دو مفهوم کلیدی به عنوان دو اصل اساسی حقوق بین‌الملل یعنی *تساوی حاکمیت* و عدم *مداخله در امور داخلی* شد؛ که مبانی اولیه دیپلماسی چندجانبه نیز براساس این دو اصل شکل گرفت. براساس اصل تساوی حاکمیت، بازیگران مختلفی که به شکل دولت‌های ملی در صحنه چندجانبه به

تعامل با یکدیگر می‌پرداختند، از نظر حقوقی برابر قلمداد گردیدند؛ تا قادر به تعامل با یکدیگر در صحنه چندجانبه به عنوان اجزای مستقل تشکیل دهنده نهادهای چندجانبه باشند. شکل گیری حقوقی مفهوم وستفالیایی *حاکمیت ملی* ضرورت تعامل واحدهای جهانی با یکدیگر را به عنوان عناصر برابر که، صرف نظر از میزان قدرت، جمعیت، وسعت و ثروت، دارای استقلال حقوقی و اقتدار در امور داخلی و روابط خارجی خود بودند، ایجاد کرده بود. البته تساوی حاکمیت در صحنه جهانی، همچون برابری افراد در مقابل قانون در صحنه داخلی، نفی کننده تفاوت توانمندی‌ها و امکانات دولت‌ها نیست؛ بلکه بعنوان اصلی که تعامل نظام مند چندجانبه را امکان پذیر سازد، مورد نیاز دیپلماسی چندجانبه بوده است. این اصل به ویژه در شکل گیری سازمان‌های جهانی همچون سازمان ملل متحد از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بود؛ به گونه ای که در مقدمه منشورملل متحد صراحتاً برابری حقوق ملت‌ها از کوچک و بزرگ به عنوان مبنای سیاسی شکل گیری ملل متحد مورد تأکید قرار گرفت.

> ما مردمان ملل متحد،
> با عزم راسخ برای
> ......
> اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و ملت‌ها از کوچک و بزرگ،

این موضع گیری سیاسی در مقدمه منشور، در نخستین بند از ماده ۲ منشور به عنوان اصل حقوقی حاکم بر ملل متحد نیز مورد تاکید قرارگرفت :

> سازمان و اعضای آن برای دستیابی به اهداف مذکور در ماده ۱ براساس اصول ذیل عمل خواهند کرد:
> ۱. سازمان برمبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.

۲- تعدیل اصل عدم مداخله در بعد خارجی

مهمترین نتیجه اصل تساوی حاکمیت، اصل عدم مداخله در امور دولت‌ها بود؛ که برمبنای آن دولت‌ها، به جهت برخورداری از تساوی حقوقی و حاکمیتی، قادر به مداخله در امور داخلی و نیز روابط خارجی سایر دولت‌ها نبودند. اصل عدم مداخله در مفهوم اولیه، نوعی اقتدار قطعی و غیرقابل خدشه دولت‌ها قلمداد می‌گردید. لذا دولت‌ها در برخورد با اتباع خود در داخل مرزها و

نیز نحوه اداره روابط خارجی در خارج از مرزها اقتدار مطلق داشتند. حتی ورود به جنگ، به عنوان یک ابزار شناخته شده جهت پیگیری منافع ملی، از جمله لوازم حاکمیت به شمار می‌رفت؛ و هر دولت تنها داور در خصوص مشروعیت استفاده‌اش از زور محسوب می‌شد.

این اصل با تحول مفهوم حاکمیت به صورت جدی تعدیل یافته و بعد خارجی اقتدار بی حصر حاکمیت، با مقررات حاکم بر جنگ و نهایتاً ممنوعیت جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی در پیمان ۱۹۲۸ پاریس، مورد تردید قرار گرفت. جنگ در منشور ملل متحد نیز جز در موارد اقدام جمعی برای حفظ صلح یا دفاع مشروع در برابر حمله نظامی ممنوع گردید.

> ما مردمان ملل متحد،
> با عزم راسخ برای
> محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت عمر ما، افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده،
> ......
> و برای نیل به این اهداف
> ......
> تضمین عدم توسل به نیروی نظامی جز برای تأمین اهداف مشترک از طریق پذیرش اصول و ایجاد سازوکارها، ....

این عزم سیاسی نیز همچون اصل تساوی حاکمیت در ماده ۲ منشور ملل متحد به عنوان یک تعهد حقوقی بازنویسی شد؛ و دولت‌ها موظف به خودداری از توسل به زور و حل و فصل اختلافات بین‌المللی خود از طرق مسالمت آمیز گردیدند.

> سازمان و اعضای آن برای دستیابی به اهداف مذکور در ماده ۱ بر اساس اصول زیر عمل خواهند کرد:
> ......
> ۳. کلیه اعضا منازعات بین‌المللی خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل و فصل خواهند کرد.
> ۴. کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مباینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

بدین سان غیرقابل پرسش بودن رفتار حاکمیت‌ها و اصل عدم مداخله در رفتار دولت‌های حاکم در بعد خارجی که طی سال‌های پس از جنگ جهانی

اول با تردیدهای جدی مواجه شده بود، در منشور ملل متحد نه تنها در قالب یک عزم سیاسی بلکه در چارچوب یک تعهد حقوقی نیز تعدیل یافت.

اما کماکان در بعد داخلی، عدم مداخله به عنوان یک اصل غیرقابل خدشه -- که حتی هیچ یک از مفاد منشور نیز نمی‌توانست دستاویزی برای تردید در آن قرار گیرد -- مورد تأکید قرار گرفت؛ و عدم مداخله در امور داخلی به عنوان یک اصل قطعی در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد شناخته شد.

۷. هیچ چیز در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند؛ لیکن این اصل به اعمال اقدامات اجرایی پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

۳- حقوق بشر و عدم مداخله

علی رغم صراحت منشور، اصل عدم مداخله در امور داخلی نیز با ورود مباحث حقوق بشری و مشروعیت یافتن نگرانی جهانی نسبت به رفتار دولت‌ها با اتباع خود در حوزه داخلی از یک سو، و نظام‌های پیچیده و مداخله‌گر کنترل تسلیحات از سوی دیگر، تعدیل یافت. نگارندگان منشور ملل متحد که در فضای متأثر از نقض‌های گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در زمان جنگ جهانی دوم درصدد تأسیس سازمان جدید بودند، ناگزیر از توجه به مسئله حقوق بشر شدند؛ و لذا اهمیت احترام به حقوق بشر را به صورت برجسته در دومین بند مقدمه منشور ملل متحد مورد تأکید قرار دادند.

ما مردمان ملل متحد،

با عزم راسخ برای

......

اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن .....

این عزم سیاسی در ماده اول منشور، که دربرگیرنده اهداف ملل متحد است، با عبارت *دستیابی به همکاری بین‌المللی به منظور پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر* به شکل تعهد حقوقی مدون شد. مقایسه این بیان با عباراتی همچون ضرورت *فیصله مسالمت آمیز اختلافات* یا *سرکوب تجاوز* --

که نشانگر محدود شدن جدی بعد حقوقی *عدم مداخله در امور خارجی* حاکمیت‌ها بود — نشان دهنده حساسیت و توجه نگارندگان منشور به اصل *عدم مداخله در امور داخلی* بود:

۳. دستیابی به همکاری بین‌المللی به منظور حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشردوستانه بین‌المللی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنسیت، زبان، یا مذهب؛

ترویج همکاری و یا *تشویق احترام به حقوق بشر* به عنوان مفاهیم کلیدی در این موضوع، با عبارات مشابهی در مواد مختلف منشور در حوزه وظایف و اختیارات مجمع عمومی (ماده ۱۳)، شورای اقتصادی و اجتماعی (مواد ۵۵، ۶۲ و ۶۸) و نظام قیمومت (ماده ۷۷) به کار رفته است. احتیاط نگارندگان منشور در ورود به مسائل داخلی کشورها در موضوع حقوق بشر برای نزدیک به دو دهه در سازوکار اصلی حقوق بشری ملل متحد یعنی کمیسیون حقوق بشر نیز از طریق تمرکز بر موضوع *ترویج حقوق بشر*[1] تداوم یافت. این احتیاط همزمان با ورود کمیسیون حقوق بشر به مرحله *حمایت*[2] کنار گذاشته شد؛ و نظارت بر وضعیت حقوق بشر و برخورد با موارد *نقض وسیع و گسترده حقوق بشر*[3] به عنوان روش کاری جامعه بین‌المللی درآمد؛ و در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، موارد نقض حقوق بشر به عنوان نگرانی مشروع جامعه بین‌المللی شناخته شد. با تأسیس شورای حقوق بشر و شکل گیری روند *نظارت ادواری همگانی*[4] رسیدگی ادواری به وضعیت حقوق بشر در کلیه کشورهای عضو ملل متحد، در کنار رسیدگی ویژه به موارد خاص نقض وسیع و گسترده، در دستورکار سازمان ملل متحد قرار گرفت.

۴- تنظیم تسلیحات و عدم مداخله

در حوزه تنظیم تسلیحات نیز — به رغم این که جلوگیری از جنگ مهمترین هدف اعلام شده پایه گذاران ملل متحد به شمار می‌رود — احتیاط

---

[1] - Promotion of Human Rights
[2] - Protection of Human Rights
[3] - Gross and Systemic Violations of Human Rights
[4] - Universal Periodic Review (UPR)

مشابهی از سوی نگارندگان منشور مشاهده می‌شود. البته جامعه جهانی اقدامات مهمی را در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جهت ممنوعیت برخی تسلیحات همچون تسلیحات شیمیایی براساس پروتکل ۱۹۲۵ به عمل آورده بود؛ و لذا روند خروج موضوع تسلیحات از صلاحیت انحصاری دولت‌ها قبل از نگارش منشور آغاز شده بود. منشور ملل متحد در بیان اختیارات مجمع عمومی در ماده ۱۱ موضوع تنظیم تسلیحات را به شکل *توصیه اصول کلی همکاری* مطرح می‌کند:

> ۱. مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد و می‌تواند در مورد اصول مذکور به اعضا، یا به شورای امنیت یا به هر دو توصیه‌هایی بنماید.

اختیارات شورای امنیت در این حوزه نیز به صورت محتاطانه‌ای در ماده ۲۶ به شکل *تقدیم طرح‌هایی به اعضا* بیان شده است:

> به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با کمترین انحراف منابع انسانی و اقتصادی جهان به سمت تسلیحات، شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای ایجاد یک نظام تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضای ملل متحد تقدیم خواهد کرد.

اما ظهور سلاح‌های هسته‌ای و تلاش اعضای دائم شورای امنیت برای حفظ انحصار خود بر این سلاح‌ها از یک سو، و نگرانی جامعه بین‌المللی نسبت به آثار هولناک این تسلیحات ضدبشری از سوی دیگر، به تدوین و تصویب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای[1] در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ شمسی) انجامید؛ که همراه با نظام پادمان‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی[2] و متعاقب آن پروتکل الحاقی،[3] یک نظام بازرسی مداخله جویانه را برای کسب اطمینان از عدم انحراف برنامه‌های صلح آمیز هسته‌ای به سمت تولید سلاح ایجاد کرد. همان گونه که در فصل‌های پایانی این کتاب به تفصیل اشاره خواهد شد، این معاهدات همراه با سایر معاهدات موجود در حوزه تسلیحات کشتار جمعی با پیش بینی روش‌های بازرسی سرزده برای کسب اطمینان از تبعیت

---

[1]- Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)
[2]- IAEA Nuclear Safeguards
[3]- Additional Protocol

کشورهای عضو از تعهدات خود، امکان مداخله مستقیم نهادهای چندجانبه در قلمرو داخلی کشورها — و حتی نقاط حساس و راهبردی آنها همچون پایگاه‌های نظامی و مراکز فوق سری داخلی — را فراهم ساخته و مفهوم حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی را دچار دگرگونی اساسی نموده است. اقدامات شورای امنیت علیه کشورهایی که به زعم اعضا و به ویژه قدرت‌های برتر عضو دائم شورا حاضر به پذیرش این مداخله جویی‌ها نشده و یا از این تعهدات تخلف کرده‌اند، از اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه برنامه هسته‌ای ایران تا ایجاد سازوکارهای اجرایی آنسکام[1] و آنموویک[2] برای کشف و تخریب سلاح‌های کشتار جمعی عراق، نشان دهنده تعریف جدید اعضای قدرتمند جامعه جهانی از حوزه حاکمیت و اقتدار داخلی و حدود مداخله نهادهای چندجانبه در این حوزه به شمار می‌رود.

به طور خلاصه، تحول تاریخی اصل عدم مداخله که نتیجه مستقیم تعریف سنتی از حاکمیت بود، نخست با محدود کردن اختیارات دولت‌ها در نحوه تعامل خارجی و سپس با خارج نمودن موضوعات داخلی از حوزه انحصاری دولت‌ها شکل گرفته است. در گذشته، تعریف حاکمیت شامل توانمندی یک زمامدار جهت اعمال قدرت فائقه در داخل قلمرو سرزمینی و تصمیم گیری در خصوص نحوه ورود به جنگ و درگیری در منازعات بین‌المللی برای کشور گشایی و حل و فصل مسائل بود. اما امروزه حاکمیت — ضمن حفظ مفهوم کلی خود به عنوان اراده برتر در داخل قلمرو سرزمینی— نمی تواند اصراری بر انحصار خود در داخل مرزها یا برخورداری از توانمندی لازم جهت انجام هر اقدامی در خارج از مرزها جهت پیشبرد منافع ملی داشته باشد. اقدامات خارجی دولت‌ها توسط خود آنها در قالب یک سازوکار چندجانبه محدود گردیده، و اقدامات داخلی آنها — خواه به دلیل شکل گیری پدیده *افکار عمومی جهانی* و خواه به جهت تبعات خارجی اقدامات داخلی — از حوزه انحصاری حاکمیت خارج شده است.

---

[1]- United Nations Special Commission (UNSCOM)

[2]- United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission (UNMOVIC)

۵- حاکمیت و قانون سازی توسط شورای امنیت

گرچه نظام‌های مداخله جویانه‌ای در حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات ایجاد شده است، لکن می‌توان گفت که — جز در موارد محدود و منحصر به فرد اقدامات شورای امنیت در مورد کشورهای خاص — این دخالت‌ها بر اساس یک سازوکار قانونمند که قبلاً در قراردادها و معاهدات توسط دولت‌ها مورد قبول قرار گرفته اند، صورت می‌گیرد. به این ترتیب قاعده سنتی حقوق بین‌الملل که تکلیفی را بدون توافق نمی‌توان بر دولت‌های دارای حاکمیت تحمیل نمود، مورد خدشه جدی قرار نمی‌گیرد. اما این ملاحظه مبنایی در حقوق بین‌الملل، پس از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در حوزه مبارزه با تروریسم مورد بی توجهی قرار گرفته؛ و شورای امنیت بدون توافق دولت‌ها، تعهدات گسترده‌ای را در این حوزه و به صورت عام بر تمامی دولت‌های عضو ملل متحد تحمیل نموده است. در واقع، شورای امنیت دولت‌ها را — بدون ایجاد فرصت توافق و تصویب داخلی — ملزم به تبعیت از مقررات وضع شده توسط شورای امنیت و ارائه گزارش از اقدامات خود به شورا کرده، و حتی کشورهای خاطی را در این حوزه مورد مؤاخذه قرار می‌دهد.

۶- مصونیت و مسئولیت کیفری بین‌المللی

مشارکت مستقیم مقامات و مسئولان برخی دولت‌ها در نقض گسترده حقوق بشر یا چشم پوشی از نقض گسترده حقوق بشر در قلمرو سرزمینی خود، که به وقوع فجایع انسانی به ویژه در اواخر قرن بیستم در آفریقا و حتی در قلب اروپا در منطقه بالکان انجامید، پایه دیگر تعریف سنتی از مفهوم حاکمیت — یعنی اصل تساوی حاکمیت — را نیز دچار خدشه نمود؛ و ضرورت نگاه مجدد به این بعد از مفهوم حاکمیت و تبعات حاصل از آن را پدید آورد.

یکی از مهمترین تبعات اصل تساوی حاکمیت، *مصونیت حاکمیت*[1] است. براساس برداشت سنتی از اصل تساوی حاکمیت، هیچ دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها دارای حق قضاوت در مورد رفتار مسئولان سایر دولت‌ها نبوده؛ و

---

[1] - Sovereign Immunity

صلاحیت قانونی برای رسیدگی به اعمال دولت‌های دیگر را نداشتند؛ که نتیجه آن مصونیت ناشی از حاکمیت دولت‌ها و کارگزاران آنها بود. براساس این اصل پذیرفته شده جهانی، دولت‌ها و کارگزاران آنها در قبال اقداماتی که اصطلاحاً با عنوان *اقدامات دولت*[1] و یا *اقدامات حاکمیتی*[2] از آنها یاد می‌شود، مصونیت داشته و در برابر هیچ دادگاه داخلی یا جهانی پاسخگو نبودند.

تحولات تاریخی، ورود بازیگران جدید و تأکید افکار عمومی جهانی به لزوم مجازات جنایات گسترده علیه بشریت، زمینه ساز تحول مهمی در مفهوم مصونیت حاکمیت‌ها شد. تبعات بین‌المللی تحولات داخلی از یک سو و فشار افکار عمومی جهانی از سوی دیگر، آستانه خدشه ناپذیری حاکمیت در بعد مفهومی را به شدت کاهش داد. براساس این تحول بنیادین، حاکمیت از *اقتدار مطلق*[3] به *مسئولیت*[4] تغییر ماهیت داد؛ لذا امتناع دولت‌ها از *پاسخگویی*[5] در قبال جامعه جهانی در مورد رفتارهای جریحه دار کننده وجدان بشریت با استفاده از اصل مصونیت حاکمیت دیگر قابل پذیرش نبود. مسئولیت حاکمیت در کنار لغو مصونیت مطلق حکام و زمامداران، تحولات جدیدی را در جامعه بین‌المللی در زمینه امکان مجازات افراد و گروه‌هایی که با استفاده از حاکمیت مرتکب جنایاتی شده‌اند، فراهم نمود. تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی خاص توسط شورای امنیت در دهه ۱۹۹۰ میلادی و تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ میلادی (۱۳۷۷ شمسی) و تأسیس دیوان مزبور در سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱ شمسی) نقطه اوج خدشه دار شدن اصل مصونیت مطلق ناشی از حاکمیت بود.

۷- حاکمیت، دولت‌های فرومانده و مسئولیت حمایت

در کنار این تحول تاریخی مفهوم حقوقی حاکمیت و تحول ماهیت حاکمیت به *اقتدارِ توأم با مسئولیت و پاسخگویی* طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰

---

[1] - Act of State
[2] - Sovereign Act
[3] - Absolute Authority
[4] - Responsibility
[5] - Accountability

میلادی، پایان جنگ سرد و نتایج حاصل از آن مفاهیم جدید دیگری را به عرصه حقوق بین‌الملل و ارتباط تنگاتنگ آن با نهادهای چندجانبه وارد ساخت. همزمان با پایان جنگ سرد، درگیری‌های هویتی در داخل مرزها اوج گرفت. از سوی دیگر به دلیل کاهش تنش در روابط اعضای دائم شورای امنیت، امکان حضور گسترده تر نهادهای چندجانبه در تحولات بین‌المللی فراهم شد. در نتیجه این دو تحول مهم و مرتبط، امکان و حتی ضرورت مداخله شورای امنیت در منازعات داخلی از ابتدای دهه ۹۰ میلادی به روند جدیدی در مناسبات بین‌المللی انجامید که خود تحولات مفهومی دیگری در حاکمیت ایجاد نمود. یکی از مهمترین این تحولات، ظهور مفهوم *دولت‌های فرومانده*[1] و نقش جامعه بین‌المللی در برخورد با این دولت‌هاست.

از دیدگاه جامعه بین‌المللی، دولت‌هایی که فاقد اراده لازم یا توانایی ضروری جهت حفظ منافع شهروندان یا ثبات نظام سیاسی در داخل قلمرو سرزمینی خود باشند، به عنوان یک پدیده جدید بین‌المللی و نیازمند تحول مفهومی معرفی شدند. مداخلات متعدد شورای امنیت در منازعات مختلف داخلی به ویژه در آفریقا، تبعات حقوقی و عملیاتی تحول محتوایی مفهوم حاکمیت در برخورد با دولت های فرومانده را متبلور نمود.

همزمان بحث مسئولیت جامعه بین‌المللی جهت مداخله در موارد نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه تحت عنوان *مسئولیت حمایت*[2] مطرح گردید. این مفهوم برای نخستین بار از سوی اندیشمندان ارائه گردید؛ و به تدریج توسط جامعه بین‌المللی و نهادهای چندجانبه به عنوان یک هنجار جدید جهانی پذیرفته شد؛ و در پی مداخله نظامی ناتو و اتحادیه عرب در لیبی در سال ۲۰۱۱ میلادی به دنبال قطعنامه های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت بعد عملیاتی یافت؛ و به نظر می‌رسد در حال تبدیل به یک اصل قابل پذیرش در حقوق بین‌الملل است.

---

[1]- Failed States

[2]- Responsibility to Protect

۸- حاکمیت دولت‌ها و حاکمیت مردم

به دنبال این تحولات سیاسی و حقوقی در سطح بین‌المللی به ویژه با پایان جنگ سرد، دیدگاه‌های فلسفی غربی در رابطه با حاکمیت به صورت گسترده‌تری مقبولیت جهانی یافته؛ و لزوم رعایت اصولی همچون پذیرش مشارکت مردمی، پاسخگویی حاکمیت‌ها به نیازهای جامعه و حضور جامعه مدنی در اداره بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، همراه با محدود شدن نقش زمامداری به تنظیم روابط میان افراد، مورد پذیرش عمومی واقع شده؛ و نهایتاً به تحول مفهوم حاکمیت و انتقال تدریجی حاکمیت از دولت به مردم کمک کرده است. در این رابطه، اصل حاکمیت مردم به عنوان نماد جدید حاکمیت و تعریف جدید از آن نه تنها در سخنرانی کوفی عنان، دبیرکل وقت ملل متحد در پنجاه و چهارمین اجلاس مجمع عمومی در سپتامبر ۱۹۹۹، بلکه در گزارش سال ۲۰۰۴ میلادی هیئت عالی رتبه منتخب دبیرکل ملل متحد جهت بررسی چالش‌ها و فرصت‌های جهانی و گزارش سال ۲۰۰۵ دبیرکل به اجلاس سران مجمع عمومی نیز به رسمیت شناخته شد؛ با این تفاوت که حاکمیت مردم نه به عنوان یک تغییر، بلکه به عنوان بازتعریفی از حاکمیت مطرح گشت؛ بدین معنا که حاکمیت مشروعیت خود را از سوی مردم کسب می کند. لذا در هرگونه تعارض و تزاحم میان حاکمیت دولت و حاکمیت مردم، گرایش فزاینده جهانی به برتری و اولویت حاکمیت مردم است.

گفتار سوم: جایگاه حقوق بین‌الملل در دیپلماسی چندجانبه

حاکمیت و تحول آن پیوند مستقیمی با تحولات حقوقی مناسبات مرتبط با دیپلماسی چندجانبه دارد؛ و نقش عمده دیپلماسی چندجانبه در این تحول نشانگر تأثیر و تأثر متقابل میان دیپلماسی چندجانبه و حقوق بین‌الملل است. بحث حاکمیت تنها یکی از ابعاد تأثیر متقابل حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه است. جنبه دیگر این ارتباط متقابل، تأثیر مستقیم حقوق بین‌الملل بر دیپلماسی چندجانبه با توجه جایگاه حقوق بین‌الملل در شکل‌گیری، روند انجام کار و محصولات نهایی دیپلماسی چندجانبه است .

۱- شکل گیری

کلیه نهادهای دیپلماسی چندجانبه برمبنای یک توافق حقوقی تأسیس شده و قراردادهای تأسیسی آنها نیز اسناد معتبر حقوقی در عرصه حقوق بین‌الملل قلمداد می شود؛ که بیانگر حقوق و وظایف دولت‌ها و سایر بازیگران است. در برخی موارد این موافقتنامه‌ها و اسناد تأسیسی به صورت بیانیه‌هایی هستند، که اراده سیاسی دولت‌های مؤسس را برای تشکیل یک نهاد چندجانبه را بیان کرده، و خط مشی‌های کلی و اصول و اهداف حاکم بر رفتار نهاد چندجانبه و اعضای آن را تعیین می‌نمایند. به عنوان مثال، جنبش عدم تعهد براساس صدور بیانیه‌ای معروف به اعلامیه باندونگ توسط سران کشورهای مؤسس جنبش در سال ۱۹۵۵ در شهر باندونگ اندونزی تأسیس شد؛ که پس از چندین دهه برای اعضای جنبش عدم تعهد به عنوان مبنای کار و چارچوب حاکم بر خط مشی جنبش شناخته می‌شود.

در بسیاری از نهادهای چندجانبه، اسناد تأسیسی جنبه رسمی‌تر و حقوقی‌تری به خود گرفته و به عنوان اساسنامه یا منشور شناخته می‌شوند؛ که همچون سایر معاهدات بین‌المللی مراحل تصویب داخلی را طی کرده و دولت‌ها رسماً به آنها پیوسته‌اند. بیانیه‌ها و اسناد تأسیسی به ویژه اساسنامه‌ها و منشورها از جمله مهمترین اسناد حقوقی در حقوق بین‌الملل می باشند؛ و در بسیاری موارد خود حاصل مذاکرات چندجانبه طولانی و مفصلی هستند؛ که نشان دهنده ارتباط متقابل حقوق بین‌الملل و دیپلماسی جندجانبه است.

در طول تاریخ تحول حقوق بین‌الملل بی تردید میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد عمده‌ترین اسناد حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند؛ که منعکس کننده سیر تحول حقوق بین‌الملل و آخرین وضعیت دیدگاه حقوقی حاکم در زمان تدوین این اسناد می‌باشند. میثاق جامعه ملل منعکس کننده تحولات حقوق بین‌الملل طی دو قرن پیش از خود بود؛ و تداوم این سنت به همراه وقوع تغییراتی در ساختار سیاسی و حقوقی جامعه بین‌المللی در فاصله سال‌های میان دو جنگ جهانی به ویژه تحولات و فجایع جنگ جهانی دوم در منشور ملل متحد انعکاس یافته است. به همین جهت به رغم گذشت بیش از شش دهه از تصویب منشور ملل متحد، کماکان در تعامل میان دولت‌ها، ارجاع

به منشور و استفاده مستقیم از عبارات و مفاد آن — حتی بدون تغییر در جمله بندی — نه فقط در مسائل مرتبط با سازمان ملل متحد بلکه در روابط دوجانبه دولت‌ها نیز به شکل مداوم صورت می گیرد. علت این امر آن است که مواد مندرج در منشور ملل متحد نشان دهنده اجماع حقوقی تمامی جامعه بین‌المللی است؛ و حرکت برخلاف آن از دیدگاه حقوقی غیرقابل قبول بوده، و هرگونه توافق مغایر با منشور ملل متحد فاقد اعتبار حقوقی تلقی می‌شود.

علاوه بر میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد، سایر اسناد تأسیسی در هر یک از نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نیز از جمله برجسته‌ترین اسناد حقوقی به شمار می‌آیند. به عنوان مثال، منشور ناتو سند حقوقی بنیادی در عرصه مناسبات میان اعضای ناتو است؛ و در سازمان همکاری اسلامی نیز منشور این سازمان به مناسبات میان اعضا و نیز ارتباط میان سازمان و اعضای آن شکل می‌دهد. اهمیت حقوقی و سیاسی اسناد تأسیسی زمانی آشکارتر می‌گردد که نهادهای منطقه ای و چندجانبه با تحولات مهم سیاسی بیرونی مواجه می‌شوند؛ که در نتیجه آن ضرورت تولید اسناد مادر جدید یا اصلاح اسناد تأسیسی از سوی برخی یا تمامی اعضا و یا دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه مورد تأکید و توافق قرار می‌گیرد. اما علی رغم تغییر اوضاع و احوال سیاسی در محیط خارجی و توافق سیاسی برای اصلاح سند تأسیسی یا تدوین سند جدید، همواره دستیابی به توافق حقوقی در مورد اصلاح مفاهیم و عبارات در اسناد تأسیسی به چالش عمده‌ای در نهادهای مذکور تبدیل می‌گردد.

علاوه بر تأثیر مستقیم حقوق بین‌الملل بر دیپلماسی چندجانبه در مرحله شکل گیری، ساختار نهادهای مربوط به دیپلماسی چندجانبه نیز ساختارهائی حقوقی بوده و شکل این نهادها نیز از نوعی مناسبات حقوقی برخوردارند. هر یک از ارکان دیپلماسی چندجانبه دارای هویت حقوقی مستقل و نیز چارچوب حقوقی مشخص هستند. به عنوان مثال، مجمع عمومی، شورای امنیت و سایر ارکان ملل متحد به همراه نهادها و ارکان مشابه در سایر نهادهای چندجانبه تنها بخشی از یک نهاد بین‌المللی نیستند، بلکه از نظر حقوق بین‌الملل یک نهاد حقوقی دارای شخصیتی حقوقی هستند که سازوکارهای حقوقی در شکل دادن به آنها تأثیرگذارند.

۲- روند انجام کار

بررسی تأثیر حقوق بین‌الملل بر شکل گیری دیپلماسی چندجانبه تاحدی مشخص کرد که شالوده‌های تعیین کننده نهادهای دیپلماسی چندجانبه، شالوده‌هائی حقوقی هستند. همزمان روند انجام کار در نهادهای دیپلماسی چندجانبه نیز یک روند حقوقی است. به عبارت دیگر، تداوم فعالیت هر یک از نهادهای چندجانبه و ارکان آنها تابع مقررات و اصول حقوقی است؛ که در *آیین کار*[1] این نهادها متجلی شده است. در هر یک از نهادهای بین‌المللی، آیین کارها عمده ترین اسناد حقوقی در رابطه با نحوه اجرای کار در آن نهادها می‌باشد؛ چرا که هر یک از آنها مشخص کننده نحوه عمل نهادهای بین‌المللی از ابتدا تا انتها بوده و از تعاریف منسجم حقوقی و قانونی برخوردارند.

نحوه اتخاذ موضع، اعلام موضع، چگونگی ارائه مباحث و تصمیم گیری و در نهایت اجرایی نمودن تصمیمات توسط اعضای نهادهای بین‌المللی براساس مناسبات حقوقی مندرج در آیین کارها معین شده است. اقدامات اتخاذ شده در زمان بروز اختلاف نظر در خصوص شیوه مدیریت مسائل جزئی یا کلان و نیز بهره مندی از نظرات حقوقی در رابطه با صحیح ترین برداشت از آیین کار، نوعی روند و اقدام حقوقی محسوب می شود؛ که محصول آن نیز حقوقی است. این واقعیت موجب اهمیت خاص مباحث حقوقی در تمامی نهادهای بین‌المللی شده است. در حال حاضر، در سازمان ملل متحد و سایر نهادهای دیپلماسی چندجانبه بخشی تحت عنوان بخش حقوقی وجود دارد؛ که براساس مبانی حقوقی، نظیر منشورها و بیانیه‌های تأسیسی و آیین کارها، به حل اختلاف برداشت اعضا و حتی ارکان و نهادهای زیرمجموعه آن سازمان می پردازد.

۳- محصولات نهایی

در دیپلماسی چندجانبه، نتیجه کار به صورت اسناد حقوقی میان بازیگران مختلف مورد مذاکره و توافق قرار می‌گیرد. مفاهیم و عبارات مندرج در این توافق‌ها موضوع بحث‌های مفصل چندجانبه است. بازیگران مختلف تأثیر و

---
[1] -Rules of Procedure

وزن حقوقی هر یک از این کلمات، عبارات و جملات را با مواضع و منافع ملی خود تطابق می‌دهند؛ و در برخی موارد پس از ساعت‌ها و حتی روزها بحث در مورد آثار و تبعات حقوقی یک کلمه یا حتی نقطه گذاری، به یک متن حقوقی مورد توافق میان کلیه بازیگران یا اکثریت بازیگران مؤثر می‌رسند؛ و نتیجه را به عنوان یک متن توافق شده ــ که یک سند حقوقی است ــ منتشر می‌نمایند. این متن‌های تفاهم شده در دیپلماسی چندجانبه حتی می‌توانند به صورت کتبی منتشر نشده و تنها به عنوان بیانیه شفاهی قرائت شوند؛ که این خود نیز یک تصمیم سیاسی حقوقی متعاقب مذاکرات مفصل و طولانی است. سایر روش‌های اعلام نتیجه تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه می‌تواند به صورت *تصمیم*[1]، *قطعنامه*[2]، *اعلامیه*[3] یا *بیانیه نهایی*[4] منتشر گردد، و یا به شکل *بیانیه رئیس*[5]، *بیانیه مطبوعاتی*[6]، و *جمع بندی رئیس*[7] قرائت شود.

اما صرف نظر از شکل، تمامی محصولات نهایی تصمیم گیری در نهادهای دیپلماسی چندجانبه بدون استثنا تولیدات حقوقی آنها محسوب می‌شوند؛ اگر چه وزن هر یک از تولیدات متفاوت است. به عنوان مثال، در شورای امنیت انواع متفاوتی از تولیدات حقوقی همچون بیانیه مطبوعاتی، بیانیه رئیس، قطعنامه عادی یا قطعنامه مبتنی بر فصل هفتم منشور ملل متحد وجود دارد که وزن آنها متفاوت است. بر اساس ماده ۲۵ منشور، اعضای ملل متحد قبول می کنند که تصمیمات شورای امنیت را اجرا نمایند. از نظر حقوقی واژه تصمیمات به صورت علی الاطلاق ذکر شده و شامل تمام اقداماتی می گردد که توسط شورا اتخاذ می شود. البته قطعنامه های فصل ۷ چون مبتنی بر ضمانت اجرایی هستند، حالت الزام آور آنها بیشتر مشهود است. وگرنه از نظر حقوقی حتی بیانیه های رییس شورا نیز الزام آور می باشند؛ گرچه از نظر سیاسی دارای وزن و بار مساوی با قطعنامه ها نیستند. از نظر رویه کار، عملکرد شورا در

---

[1]- Decision
[2]- Resolution
[3]- Declaration
[4]- Final Communiqué
[5]- Presidential Statement
[6]- Press Statement
[7]- Chairman's Summary, Summary of the Chair

اکثر موارد به صورت پلکانی بوده و از بیانیه مطبوعاتی یا بیانیه رییس شروع شده و در صورت لزوم به قطعنامه و در برخی موارد به قطعنامه فصل ۷ ختم گردیده است؛ مثل جنگ ایران و عراق، جنگ عراق و کویت، بحران افغانستان، بحث هسته ای ایران و یا وضعیت لیبی. البته سرعت انتقال از یک مرحله به مرحله بعد و یا پرش از برخی مراحل در موارد مختلف بر اساس وضعیت و ملاحظات سیاسی اعضای مؤثر متفاوت بوده؛ و از چند ساعت در مورد حمله عراق به کویت تا چند سال در مورد حمله عراق به ایران تفاوت داشته است. روش مرسوم شورای امنیت موجب شده تا سابقه ای ایجاد و برداشتی به وجود آید که گویی بیانیه ها و یا قطعنامه های فصل ۶ الزام آور نیستند. البته در موادی که در فصل ۶ آمده از واژه ها و عبارت هایی استفاده شده که فی نفسه حالت دستوری و الزام آور ندارند، مثل واژه توصیه یا فراخواندن. البته حتی در همین موارد هم اعضای ملل متحد نمی توانند نظر و تصمیم شورا را نادیده بگیرند؛ و یا برخلاف آن عمل کنند. به طور خلاصه، بر اساس تفسیر مضیق از ماده ۲۵ همه تصمیمات شورا الزام آور هستند؛ منتهی میزان ضمانت اجرایی آنها متفاوت است.

تصمیمات سایر نهادهای دیپلماسی چندجانبه نیز دارای ارزش حقوقی بوده و در یک چشم انداز تاریخی رویه‌های حقوقی ایجاد می کنند. بسیاری از تصمیمات چندجانبه صرفا به صورت توصیه صادر می شوند؛ و نه تنها فاقد ضمانت اجرایی هستند، بلکه حتی ادعای لازم‌الاجرا بودن را نیز ندارند؛ و نهادهای صادرکننده نیز بر جنبه توصیه‌ای تصمیمات خود اذعان دارند. با وجود این، تصمیمات این نهادها دارای آثار و تبعات روشن حقوقی است؛ و لااقل می‌تواند نشان دهنده دیدگاه حقوقی بازیگران اصلی در یک نهاد چندجانبه باشد؛ که تشکیل دهنده عنصر معنوی شکل گیری عرف بین‌المللی است. تصمیمات توصیه‌ای این نهادها در صورت تکرار و عدم مخالفت جدی می‌توانند به عنوان یک اجماع حقوقی جهانی محسوب شوند. همین وزن حقوقیِ تصمیم گیری‌های نهادهای چندجانبه است که باعث می‌شود نمایندگان عالیرتبه کشورها در نهادهای بین‌المللی و حتی رؤسای کشورها و دولت‌ها در برابر مصوبات غیر لازم‌الاجرای این نهادها حساسیت و دقت فوق‌العاده‌ای به خرج

داده و وقت قابل توجهی را به حصول اطمینان از همراهی و یا لااقل عدم تزاحم این مصوبات با دیدگاه‌ها و منافع ملی خود اختصاص دهند.

۴- مستندات حقوقی

نکته حائز اهمیت دیگر این است که تولیدات نهادهای دیپلماسی چندجانبه باید از مستندات حقوقی بهره‌مند باشند. استناد به مفاد مربوطه در منشور ملل متحد یا سایر اسناد تأسیسی نهادهای چندجانبه، استناد به قراردادها و میثاق‌های بین‌المللی چندجانبه معتبر مانند معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، استناد به اعلامیه‌های معتبر صادر شده توسط نهادهای چندجانبه همچون اعلامیه ختم استعمار یا اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی استناد به مصوبات و قطعنامه‌های پیشین نهاد مربوطه یا سایر نهادهای معتبر چندجانبه به ویژه ملل متحد، به عنوان بخش مهمی از تصمیم گیری‌های چندجانبه قلمداد می‌شوند. همان گونه که در فصول آینده به تفصیل بیان خواهد شد، بخش عمده‌ای از مقدمه قطعنامه‌ها صرف ذکر این استنادات حقوقی می‌گردد.

نیاز به چنین استناداتی حتی در تصمیم گیری‌های کاملاً سیاسی نیز مشهود است؛ چرا که حقوق بین‌الملل زبان مشترک نهادهای چندجانبه است. به عنوان مثال، حتی در آن دسته از قطعنامه‌های شورای امنیت که براساس تصمیم گیری و آرای تماماً سیاسی و امنیتی صادر شده، از استنادات حقوقی صرف نظر نشده و تلاش عمده‌ای در ارائه مستندات کافی برای توجیه حقوقی این گونه تصمیم گیری‌های سیاسی و امنیتی صورت می‌گیرد. به همین دلیل حتی مذاکره پیرامون تدوین این گونه قطعنامه‌ها را نیز حقوق دانان انجام داده و در همین مذاکرات نیز تلاش می‌نمایند با استفاده از ظرافت‌های حقوقی، بیشترین منافع را برای دولت خود تأمین نمایند. از معروف‌ترین این قطعنامه‌ها، قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت است که در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ (۱۴ فروردین ۱۳۷۰) برای تنظیم شرایط آتش‌بس به دنبال حمله نظامی آمریکا برای اخراج عراق از کویت به تصویب رسید؛ و طی آن حقوق دانان آمریکایی و انگلیسی، با استفاده از استنادات حقوقی و مهمتر از آن با آگاهی از ناچاری دولت وقت عراق

از پذیرش هرگونه شرایط برای جلوگیری از سقوط خود، تعهدات گسترده‌ای را با عبارات دقیق و پیچیده حقوقی بر دولت عراق تحمیل نمودند؛ که پس از متجاوز از ۲۰ سال از تصویب قطعنامه مزبور و بیش از ۸ سال از فروپاشی دولت وقت عراق در اثر اشغال نظامی آمریکا، کماکان تعهدات دست و پاگیری را بر کشور و مردم عراق و دولت جدید آن تحمیل کرده است.

سخنرانی‌ها و بیان مواضع در دیپلماسی چندجانبه نیز همچون قطعنامه‌ها در چارچوب‌های حقوقی همراه با مستندات حقوقی ایراد می‌شوند. نمایندگان فعال دولت‌ها در عرصه اعلام مواضع در نهادهای چندجانبه برای تأثیرگذاری بر سایر نمایندگان نیازمند مستند ساختن دیدگاه‌ها و ادعاهای خود بر یک مبنای مشترک می‌باشند. به همین دلیل آنها چاره‌ای جز ارائه دیدگاه‌های ارزشی و منافع ملی خود در چارچوب مفاهیم مشترک مورد اجماع سایر بازیگران -- که در اسناد حقوقی مورد اجماع آنها به ویژه در اسناد تأسیسی تبلور یافته -- ندارند. از سوی دیگر، دولت‌ها به شدت مراقب تبعات و تأثیرات درازمدت حقوقی بیانات خود در نهادهای چندجانبه بوده و عموماً صحبت‌های خود را با ملاحظات و احتیاط‌های حقوقی تهیه می‌کنند. به همین دلیل حضور حقوقدانان و بخش‌های حقوقی وزارتخانه‌های امور خارجه در نمایندگی‌های بین‌المللی به مراتب گسترده تر از نمایندگی‌های دوجانبه است. در واقع، حقوق بین‌الملل حتی در سیاسی‌ترین امور نیز بر نحوه بیان و تصمیم گیری‌ها تأثیرگذارست و زبان مشترک نهادهای چندجانبه به شمار می‌رود.

دیپلماسی چندجانبه ضرورتاً نیازمند مقررات است، چرا که بدون وجود مقررات و توافق قبلی حقوقی، امکان تنظیم تعامل بازیگران پرشمار در یک محیط دیپلماتیک فراهم نمی‌شود. به همین جهت است که بیشترین استناد به حقوق بین‌الملل و قانون در دیپلماسی چندجانبه در گفتار بازیگران و متن تصمیم گیری‌های آنها مشاهده می‌گردد.

البته این بدان معنا نیست که دیپلماسی چندجانبه، محیط اقتدار و حکومت قانون باشد و استناد به حقوق بین‌الملل، معکوس کننده رابطه *قانون و قدرت* و یا *نقش مشروعیت و قدرت* در روابط بین‌الملل تلقی گردد. اگر چه وجود مقررات و توافق‌های پیشین در دیپلماسی چندجانبه تعدیل کننده قدرت

است؛ اما نفی کننده آن نخواهد بود. قدرت همواره در تدوین قانون مؤثر است؛ و با توجه به نقش مهم قدرت‌های برتر در تدوین مقررات حقوق بین‌الملل، باید اذعان داشت که قانون گذاری بین‌المللی روشی مؤثر برای حفظ نظم و تداوم وضع موجود به شمار می‌رود؛ چرا که قوانین و مقررات -- وقتی به رژیم‌های بین‌المللی تبدیل می‌شوند-- حیاتی طولانی تر از موازنه قدرت‌ها در زمان تدوین آن دارند. به هر حال نباید منشأ اولیه تدوین حقوق بین الملل را که همانا دیدگاه‌های قدرت‌های برتر موجود در جامعه جهانی است، فراموش کرد.

علاوه بر پذیرش قانون و حقوق بین‌الملل به عنوان زبان مشترک دیپلماسی چندجانبه در طرح مواضع و تدوین تصمیم گیری‌ها، رابطه متقابل قدرت و مشروعیت یکی از واقعیات موجود در صحنه بین‌المللی است؛ که از یک سو در تلاش قدرتمندان برای استفاده از امکانات خود جهت شکل دهی به هنجارها و قواعد رفتاری بین‌المللی، و از سوی دیگر در عمل یا لااقل نمایش تعهد به هنجارهای جمعی از سوی قدرتمندان جهت کسب مشروعیت تبلور می‌یابد. لذا هر اقدامی در دیپلماسی چندجانبه — حتی بدون داشتن *مبنای* قانونی -- نیازمند توجیه قانونی است.

گر چه نقش پررنگ حقوق بین‌الملل در دیپلماسی چندجانبه الزاماً به معنای حاکمیت قانون در دیپلماسی چندجانبه نیست؛ اما توجیه قانونی اقدامات به منظور کسب مشروعیت ضرورتی است که نه تنها خود تعدیل کننده قدرت است، بلکه قدرتمندان را نیز وادار به اجرای منویات خود در چارچوب قانون یا یافتن توجیه قانونی می نماید؛ تا از این طریق از اعمال عریان قدرت ممانعت به عمل آید.

گفتار چهارم: جایگاه دیپلماسی در شکل گیری حقوق بین‌الملل

۱- فضای توافق و تدوین حقوق بین‌الملل

مهمترین نقش دیپلماسی چندجانبه در شکل گیری حقوق بین‌الملل، ایجاد ظرفیت و زمینه برای مذاکره و دستیابی به تفاهم جهت تدوین مقررات حقوق بین‌الملل از طریق نهادها و مذاکرات چندجانبه است. اگر چه دیپلماسی چندجانبه از طریق توافق‌های حقوقی شکل گرفته، و با برخورداری از یک روند

قانون مدار در اجرا و نتیجه، ذاتاً با حقوق بین‌الملل پیوند خورده، اما تولیدات بسیاری را برای حقوق بین‌الملل به عنوان منشأ تدوین حقوق بین‌الملل به همراه داشته است. یکی از اقدامات اساسی دیپلماسی چندجانبه توسعه و ترویج حقوق بین‌الملل است و کلیه تولیدات مدون و جاری حقوق بین‌الملل محصول دیپلماسی چندجانبه بشمار می‌رود.

کنوانسیون‌های بین‌المللی که از عمده ترین منابع حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند، بدون استثنا طی یک روند چندجانبه تکوین یافته و در روندی مشابه مورد مذاکره قرار گرفته و به صورت نهایی تدوین و آماده امضا و تصویب شده‌اند. بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی سازوکارهای چندجانبه‌ای را برای نظارت بر اجرای خود و برخی نیز نهادهای چندجانبه‌ای را برای بازنگری و اصلاح خود پیش بینی کرده‌اند. لذا تولد، تحول و تطور کنوانسیون‌های بین‌المللی بدون دیپلماسی چندجانبه امکان پذیر نبوده است. کنوانسیون‌ها پدیده‌های مربوط به گذشته نبوده و در هر زمان ده‌ها کنوانسیون در حال تدوین و تکمیل است؛ که دیپلماسی چندجانبه در کلیه آنها نقشی کاملاً برجسته دارد.

۲- توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل توسط مجمع عمومی ملل متحد

توسعه تدریجی و ترویج حقوق بین‌الملل در منشور ملل متحد به صورت مشخص و صریح در زمره یکی از مهمترین وظایف و اختیارات مجمع عمومی ملل متحد به عنوان برجسته‌ترین نهاد دیپلماسی چندجانبه تعیین شده است. توسعه حقوق بین‌الملل یک روند تدریجی و چندجانبه است و تدریجی بودن آن در ماده ۱۳ منشور نیز به رسمیت شناخته شده است:

> ۱. مجمع عمومی برای اهداف ذیل مطالعاتی را سامان داده و توصیه‌هایی را ارائه خواهد نمود:
>
> الف) ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل وتدوین آن.

توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل در سازمان ملل متحد در قالب اشکال مختلفی مشاهده می‌گردد. تعاملات چندجانبه اعضای سازمان ملل متحد در وهله نخست به صورت مستقیم منجر به تولیدات حقوقی می‌شود. در

این رابطه، منشور ملل متحد به طور مستقیم انتظار تولید اسناد حقوقی را از دیپلماسی چندجانبه داشته است، به گونه‌ای که اسناد فوق در اشکال مختلف و به صورت تدریجی توسط مجمع عمومی شکل گرفته و به صورت اسناد حقوقی بین‌المللی تدوین شود. به همین جهت، تولیدات مستقیم حقوقی این سازمان در حوزه‌های مختلف امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به تدریج و در طول دوران فعالیت سازمان ملل متحد ارائه شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر،[1] کنوانسیون حقوق کودک،[2] کنوانسیون منع تولید سلاح‌های شیمیایی[3] و بسیاری موارد دیگر از جمله تولیدات مجمع عمومی ملل متحد و زیرمجموعه‌های آن به شمار می آیند؛ که به صورت تدریجی و چندجانبه موجب پدید آمدن یک محصول حقوقی شده اند. کمیسیون حقوق بین‌الملل[4] یکی از زیرمجموعه های مجمع عمومی است؛ که در حوزه تدوین مقررات حقوق بین‌الملل، و ارائه آنها به صورت معاهده، مقاوله نامه و سایر اسناد بین‌المللی به مجمع عمومی جهت تصویب، فعالیت می کند. سایر نهادهای ملل متحد همچون شورای حقوق بشر[5] و کنفرانس خلع سلاح[6] نیز در تدوین اسناد حقوق بین‌الملل در حوزه تخصصی خود نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ که نمونه‌های ارائه شده فوق از آن دسته هستند.

نفس هنجارهای شبه حقوقی[7] و رویه‌های ایجاد شده در تصمیم‌گیری‌ها - به ویژه اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد - صورت دیگری از تأثیر دیپلماسی چندجانبه بر حقوق بین‌الملل است. حتی ساده ترین قطعنامه‌های مجمع عمومی نوعی سند حقوقی به شمار می‌آیند؛ و در روند هنجارسازی و تبدیل شدن به یک عرف حقوق بین‌الملل یا تدوین یک سند الزام آور حقوقی در قالب کنوانسیون بسیار تأثیرگذارند. تقریباً هیچ یک از قطعنامه‌های مجمع عمومی فاقد بار حقوقی و هنجارسازی نیست؛ و کمترین بار

---

[1] - Universal Declaration of Human Rights
[2] - Convention on the Rights of the Child
[3] - Convention on the Prohibition of the Production of Chemical Weapons (CWC)
[4] - International Law Commission (ILC)
[5]- Human Rights Council
[6]- Conference on Disarmament (CD)
[7]- Quasi Legal

حقوقی آنها نمایان ساختن اجماع نظر حقوقی[1] دولت ها — یعنی بازیگران اصلی صحنه حقوق بین‌الملل — در یک حوزه خاص از امور بین‌المللی است؛ که در صورت تکرار و عدم مخالفت عمده می‌تواند نقش عنصر معنوی در شکل گیری مقررات عرفی حقوق بین‌الملل را ایفا نماید. از سوی دیگر، تصویب یک عبارت یا متن توسط یک نهاد چندجانبه، زمینه را برای تصویب مجدد آن متن، به عنوان متن مورد توافق قبلی، در اجلاس‌های بعدی آن نهاد و یا حتی نهادهای دیگر فراهم می‌نماید؛ و از این رهگذر نیز به شکل گیری مقررات عرفی کمک می‌کند.

۳- قانون سازی توسط شورای امنیت و سایر ارکان ملل متحد

اگر چه منشور ملل متحد، مجمع عمومی را به عنوان نهاد دارای مسئولیت مستقیم جهت توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار داده است، اما دیگر نهادهای چندجانبه در درون و خارج از نظام ملل متحد نیز به ایفای نقش در اشکال مختلف در توسعه حقوق بین‌الملل می‌پردازند. هر یک از ارکان ملل متحد به نحوی در ایفای نقش قانون گذاری گام برداشته‌اند؛ که نتیجه آن هنجارسازی و حتی ایجاد مقررات الزام آور در حوزه‌های مختلف بوده است. برای نمونه، تصمیمات اتخاذ شده در مجموعه شورای اقتصادی و اجتماعی نقش مؤثری در تدوین هنجارهای اجتماعی و اقتصادی بین‌المللی به ویژه در حوزه های زیست محیطی، اشتغال، سرمایه گذاری، مهاجرت و پناهندگی، حقوق بشر و مسائل انساندوستانه داشته است.

هنجارها و حتی مقررات بین‌المللی در حوزه صلح و امنیت جهانی — که الزاماً بر مبنای انصاف و عدالت و حتی موازین حقوق بین‌الملل نیستند و بیشتر بیانگر وضعیت قدرت در جامعه بین‌المللی می‌باشند — توسط تعداد فزاینده‌ای از قطعنامه‌های شورای امنیت شکل حقوقی و قانونی یافته‌اند. شورای امنیت طی دهه‌های اخیر علاوه بر ایجاد هنجارهای عمومی جهانی در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی، اقدام به قانونگذاری صریح و مستقیم نموده است. این

[1]- *Opinio Juris*

هنجارها یا بر اساس رویه کاری شورای امنیت ایجاد گردیده‌اند، و یا در مواردی همچون قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت (در زمینه مبارزه با تروریسم) یا قطعنامه ۱۵۴۰ (در حوزه تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی)، قانون گذاری بین‌المللی مستقیماً توسط شورای امنیت صورت گرفته است؛ و دولت‌های عضو ملل متحد بدون برخورداری از امکان مشارکت در مذاکره و حتی طی کردن فرآیند تصویب داخلی، متعهد به اجرای مقررات مندرج در آنها شده‌اند. این اقدام شورای امنیت با نگرانی‌هایی از سوی جامعه جهانی به دلیل فراتررفتن شورا از حیطه اختیارات خود همراه بوده است. با وجود این، تصمیم گیری‌های شورای امنیت در قطعنامه‌های متعدد مبارزه با تروریسم وظایفی فراتر از کنوانسیون‌های بین‌المللی برعهده کشورها گذاشته است؛ که بر مبنای ماده ۲۵ منشور ملل متحد موظف به اجرای آنها هستند. نتیجه حاصل از قانون گذاری شورای امنیت -- صرف نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدام شورا در تدوین قانون -- به هیچ وجه قابل نادیده گرفتن نیست.

سایر نهادهای دیپلماسی چندجانبه نیز در عرصه صلاحیت خود اقدام به ایجاد هنجار و قانون می‌نمایند. از آنجا که هنجارسازی در سطح بین‌المللی یک امر چندجانبه به شمار می‌آید، هنجارسازی و قانون گذاری به طور طبیعی در داخل نهادهای چندجانبه صورت می‌گیرد. نهادهای تخصصی در حوزه ویژه و تخصصی خود دائماً در حال ایجاد قوانین و مقرراتی هستند، که اثرات قابل ملاحظه‌ای بر روابط بین‌الملل و رفتار در حوزه تخصصی مربوطه -- از مبارزه با بیماری‌های واگیردار تا هوانوردی و مسائل تخصصی مرتبط با مخابرات -- دارد. این نوع قانون گذاری، بدون اطلاق عنوان یاد شده و معمولاً در حوزه مربوط به ایجاد مقررات و روش‌های اجرایی، صورت می‌گیرد.

۴- قانون سازی از طریق رویه و رفتار دولت‌ها در نهادهای چندجانبه

روند رسمی تدوین کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی در حوزه‌های پرتنش‌تر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و انسانی به عنوان یک اقدام در جهت تولید مقررات جدید حاکم بر رفتار بین‌المللی کشورها و حتی رفتار داخلی آنها توسط نهادهای بین‌المللی، روندی دقیق و طولانی است؛ و دولت‌های مختلف با

دقت فراوان عبارات و واژه‌ها را مورد مداقه و مذاکره قرار می‌دهند. اما حتی در مواقعی که نهادهای بین‌المللی و چندجانبه به طور رسمی در حال قانون گذاری نیستند، اقدامات و تصمیمات آنها همواره تأثیر به سزایی بر شکل گیری قوانین بین‌المللی دارد. حتی در زمانی که قطعنامه‌های مجمع عمومی و سایر نهادهای بین‌المللی ادعای تدوین حقوق بین‌الملل ندارند — از طریق بیان دیدگاه دولت‌ها مبنی بر این که چه رفتاری براساس هنجار پذیرفته شده بین‌المللی صورت گرفته و چه رفتاری بر خلاف آن — در حال قانون گذاری طولانی مدت و غیرمستقیم هستند. به همین دلیل، دولت‌ها اصرار دارند تا در صورت مخالفت با یک هنجار تدوین شده توسط قطعنامه‌ای در مجمع عمومی یا کنفرانس بین‌المللی، اعلام تحفظ[1] کنند؛ چرا که استفاده از حق تحفظ تا حدودی مانع از شکل گیری اجماع جهانی در حمایت از یک هنجار جدید بین‌المللی لااقل در ارتباط با دولت مربوطه می‌شود. علت اصلی استفاده گسترده و روزمره از حق تحفظ در نهادهای چندجانبه توسط قدرت‌های بزرگ و کوچک در برابر قطعنامه‌هایی که به هیچ شکلی ادعای قانون گذاری ندارند، نگرانی این دولت‌ها از آن است که سکوت آنها به منزله اعلام رضایت نسبت به شکل گیری یک هنجار بین‌المللی قلمداد شده و نهایتاً عنصر معنوی یک قاعده عرفی شکل بگیرد. استفاده گسترده از حق تحفظ شاید بهترین دلیل برای نقش قانون گذاری غیرمستقیم نهادهای چندجانبه توسط قطعنامه‌هایی باشد که‌الزاماً عنوان قانون گذاری به آنها اطلاق نمی‌گردد.

۵- قانون سازی از طریق رویه‌های حقوقی دیوان‌های بین‌المللی

روش دیگری که دیپلماسی چندجانبه به واسطه آن بر قانون گذاری در سطح بین‌المللی و نیز تدوین و تکمیل حقوق بین‌الملل تأثیر می‌گذارد، ایجاد رویه‌های حقوقی از طریق سازوکارهای حل و فصل اختلافات و محاکم بین‌المللی است. تصمیمات دیوان‌های داوری، *دیوان بین‌المللی دادگستری*،[2]

---

[1]- Reservation

[2] - International Court of Justice

دیوان بین‌المللی کیفری[1] و دادگاه‌های تأسیس شده توسط شورای امنیت در توسعه حقوق بین‌الملل و تبیین مقررات عرفی حقوق بین‌الملل انکارناپذیر است. در زمینه حقوق بشردوستانه و مسئولیت کیفری، آرا و تصمیمات دادگاه‌های تأسیس شده توسط شورای امنیت جهت مجازات جنایت‌های صورت گرفته در رواندا[2] و یوگسلاوی سابق[3] از اثرات حقوقی قابل توجهی بر موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه برخوردار بوده اند.

<u>۶- قانون سازی از طریق سازوکارهای نظارتی</u>

مجموعه گسترده‌ای از سازوکارهای چندجانبه برای نظارت بر توافق‌های بین‌المللی از خلع سلاح تا حقوق بشر توسط نهادهای چندجانبه به ویژه توسط کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی شکل گرفته‌اند. این سازوکارها با عملکرد، تصمیمات و دیدگاه‌های خود نقش فعالی در جهت تبیین و تفسیر مقررات و نیز تولید قواعد و آیین کارهای جدید برای رعایت مقررات موجود بین‌المللی دارند. در حوزه حقوق بشر، یکی از وظایف رسمی کمیته‌های ناظر بر اجرای میثاق‌ها و کنوانسیون‌های متعدد مرتبط با حقوق بشر، تفسیر حقوقی مقررات سند مربوطه است؛ که خود نقش مؤثری در تفسیر این اسناد و نیز قانون گذاری ضمنی و تدریجی دارد. گزارش‌های جلسات کمیته حقوق بشر،[4] کمیته رفع تبعیض نژادی،[5] کمیته حقوق کودک[6] یا کمیته منع شکنجه[7] که به ترتیب برای نظارت بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی،[8] کنوانسیون منع هرگونه نژادپرستی،[9] کنوانسیون حقوق کودک[10] و کنوانسیون منع شکنجه

---

[1] - International Criminal Court
[2] - International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)
[3] - International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia (ICTY)
[4] - Human Rights Committee (HRC)
[5] - Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD)
[6] - Committee on the Rights of the Child
[7] - Committee Against Torture
[8] - International Covenant on Civil and Political Rights
[9] -Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination
[10] -Convention on the Rights of the Child

و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و توهین آمیز[1] ایجاد شده‌اند، مملو از نظرات حقوقی این سازوکارهاست؛ که بدون توجه به آنها فهم معانی و حوزه شمول مقررات اسناد بین‌المللی مربوط به هر کمیته، ناممکن و حتی گمراه کننده است.

سایر نهادهای نظارتی به ویژه در حوزه سلاح‌های کشتار جمعی -- که حتی وظیفه رسمی قانون گذاری یا تفسیر مفاد قراردادهای خود را ندارند -- نیز با عملکرد و تصمیم گیری‌های خود نقش برجسته‌ای در توسعه حقوق بین‌الملل در حوزه ویژه کاری خود ایفا می نمایند. در این رابطه، حتی برخی تصمیم گیری‌های آنها همچون ترتیبات اضافی[2] در مورد پادمان‌های هسته‌ای[3] که توسط شورای حکام[4] آژانس بین‌المللی انرژی اتمی[5] به تصویب رسیده، پس از یک دوره رعایت طولانی توسط تعداد کثیری از اعضا از دیدگاه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جنبه الزام آور عرفی برای کلیه اعضا یافته‌اند.

---

[1] - Convention against Torture or Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment

[2] - Subsidiary Arrangements

[3] - Nuclear Safeguards Agreements

[4] - Board of Governors

[5] - International Atomic Energy Agency (IAEA)

نکات کلیدی فصل چهارم

- حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه دارای رابطه تنگاتنگ و انفکاک ناپذیری با یکدیگر می‌باشند.
- حقوق بین‌الملل بدون دیپلماسی چندجانبه به صورت مدون قابل شکل‌گیری نبوده و نخواهد بود؛ چرا که توافق و تفاهم بازیگران جامعه بین‌المللی جهت تدوین و توسعه مبانی جدید حقوقی رفتار بین‌المللی تنها در قالب دیپلماسی چندجانبه و نهادهای چندجانبه صورت می‌پذیرد.
- دیپلماسی چندجانبه بدون قوانین و مقررات، محیطی پر از هرج و مرج و غیرقابل کنترل خواهد بود. از این رو، تأثیر حقوق بین‌الملل بر دیپلماسی چندجانبه نیز امری غیرقابل اغماض است.
- دیدگاه های فوق نمی‌توانند نفی کننده واقعیت تأثیر متقابل قدرت و مشروعیت در تدوین و اجرای قوانین بین‌المللی باشند.
- تمام روندهای ناظر بر راه اندازی و تصمیم گیری نهادهای چندجانبه تابعی از چارچوب های حقوقی می‌باشند.
- نهادهای چندجانبه از طریق تصمیمات، اظهار نظرها و تعاملات خود در روند هنجارسازی و قانون سازی در حقوق بین‌الملل نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

فصل پنجم
کارکردهای دیپلماسی چندجانبه

در فصول قبل به نقش متقابل دیپلماسی چندجانبه و حقوق بین‌الملل و روند تحول آن در طول تاریخ اشاره شد. طی چند فصل آینده در خصوص تصمیم گیری و روش‌های کار در دیپلماسی چندجانبه بحث خواهد شد؛ تا با استفاده از ابزار مناسب، ابعاد مختلف تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه با دید واقع بینانه تری مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

به منظور تحلیل تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه، توجه به سه مبحث عمومی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ و هر یک از آنها موضوع یکی از سه فصل آینده این کتاب را تشکیل خواهد داد. این سه مبحث شامل کارکردها و اختیارات، ساختار و کنشگران در تصمیم سازی دیپلماسی چندجانبه می‌شود. در این فصل به کارکردها، وظایف و اختیارات پرداخته می‌شود؛ و در دو فصل آتی ساختار و کنشگران و نقش هر یک از آنها در دیپلماسی چندجانبه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پرسش اصلی این فصل آن است که دیپلماسی چندجانبه دارای چه کارکردهایی است. برای ارائه پاسخ به این پرسش ضرورت دارد تا محدوده اختیارات نهادهای چندجانبه و کارکردهای آنها به صورت واقع بینانه مورد بررسی قرار گیرند.

گفتار اول: وظایف

دیپلماسی چندجانبه براساس تفاهم و توافق رسمی -- و در بسیاری از موارد تدوین شده و مکتوب -- میان بازیگران اصلی شکل می‌گیرد؛ و پیگیری دیپلماسی چندجانبه درقالب یک چارچوب مشخص امکان ارتباطات نظام مند و قابل پیش بینی میان بازیگران مختلف را فراهم می‌کند. این نظم برای ایجاد اطمینان نسبی در بازیگران نسبت به آینده و حاصل کار دیپلماسی چند جانبه ضروری است. با توجه به تعدد بازیگران می‌بایست چارچوب‌های کلی از پیش تدوین شوند؛ تا طی یک روند قابل پیش بینی، توافق و اجماع میان شرکت

کنندگان شکل گیرد. برخلاف دیپلماسی چندجانبه، سایر اشکال دیپلماسی از این ظرفیت برخوردارند که امکان بحث در خصوص مسائل مختلف را در جریان یک ملاقات دوجانبه میان دو وزیر خارجه یا دو دیپلمات فراهم کنند. اما در دیپلماسی چندجانبه، به دلیل حضور همزمان دیپلمات‌ها و نمایندگان تعداد زیادی از کشورها — به ویژه در نهادهایی نظیر سازمان ملل متحد که نمایندگان بیش از ۱۹۰ کشور و ده‌ها نهاد چندجانبه و سازمان غیردولتی در آن ایفای نقش می‌کنند — تفاهم بدون مقدمه در رابطه با موضوعات ناممکن است؛ و توافق قبلی حد اقل پیرامون چارچوب‌ها ضروری است. از این رو، نخستین موضوعی که باید جهت تحلیل تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه مدنظر قرار گیرد، وظایف و اختیارات نهاد چندجانبه ای است که دیپلماسی چندجانبه در آن شکل می‌گیرد.

۱- محدوده وظایف

نهادهای چندجانبه در اشکال مختلفی همچون کنفرانس‌های چندجانبه و یا سازمان‌های بین‌المللی قابل شناسایی هستند. در کنار نهادهای دیپلماسی چندجانبه‌ای همچون سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی، جنبش عدم تعهد، اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا که دارای وظایف عمومی هستند، نهادهای چندجانبه دیگری نیز با وظایف و دستورالعمل مشخص در یک حوزه معین از روابط چندجانبه تشکیل شده‌اند. این نهادها شامل برنامه‌ها و کارگزاری‌های متعدد و متنوع تخصصی ملل متحد، همچون صندوق عمران ملل متحد،[1] صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)،[2] سازمان بهداشت جهانی،[3] سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)،[4] و سازمان بین‌المللی کار،[5] و سازمان‌های منطقه‌ای همچون ناتو، سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، بانک توسعه آسیایی[6] و سازمان همکاری شانگهای می‌گردد. تعداد و قدمت

---

[1] - United Nations Development Program (UNDP)
[2] - United Nations Children Fund (UNICEF)
[3] - World Health Organization (WHO)
[4] - United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)
[5] - International Labor Organization (ILO)
[6] - Asian Development Bank (ADB)

تاریخی برخی از این نهادها به مراتب بیشتر از نهادهایی است که برای پیگیری وظایف عمومی شکل گرفته‌اند.

علی رغم تأثیر مداوم نگرانی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی بر اذهان و رفتار شرکت کنندگان و کنشگران در نهادهای چندجانبه، تمامی مباحث در چنین نهادهایی باید در چارچوب اهداف و وظایف مشخص و از پیش توافق شده میان شرکت کنندگان مطرح شود. توجه به محدوده وظایف از پیش توافق شده یک نهاد چندجانبه امکان ارزیابی صحیح عملکرد آن نهاد را برای تحلیلگران و کنشگران فراهم می‌نماید، تا توقعات خود را در محدوده حوزه وظایف هر نهاد تنظیم نمایند. فراتر رفتن از محدوده وظایف از پیش توافق شده در یک نهاد چندجانبه معمولاً مورد مخالفت یک یا چند عضو قرار گرفته و بی‌نتیجه می‌ماند. لذا توقع و یا تلاش برای اقدام در خارج از حوزه وظایف یک نهاد نه تنها باعث دلسردی بازیگر و تحلیلگر از یک نهاد چندجانبه می‌گردد، بلکه امکان استفاده از آن نهاد در حوزه‌های مورد توافق را نیز تقلیل می‌دهد. به عنوان مثال، سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بر اساس توافق اعضا می‌باید از ورود به حوزه مسایل امنیتی و سیاسی خودداری کرده و بر همکاری‌های اقتصادی متمرکز گردد. ورود به بحث‌های سیاسی و امنیتی نه تنها با مخالفت برخی اعضا مواجه شده و به نتیجه نمی‌رسد؛ بلکه با ایجاد تنش و بدبینی حتی مانع اجرای وظایف توافق شده و استفاده از ظرفیت‌های متناسب با وظایف سازمان می‌گردد؛ که می‌تواند نهایتاً به از هم پاشیدگی سازمان نیز منجر شود. نمونه دیگر، موضع گیری دیوان بین‌المللی دادگستری پیرامون درخواست نظر مشورتی مجمع بهداشت جهانی در مورد ممنوعیت استفاده از سلاح هسته‌ای در ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) است. دیوان چنین درخواستی را مربوط به موضوعی دانست که خارج از چارچوب وظایف سازمان بهداشت جهانی است؛ و لذا از رسیدگی به آن امتناع کرد. به عبارت دیگر، حتی در صورت توافق اعضای یک نهاد چندجانبه برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل خارج از محدوده وظایف از پیش توافق شده آنها، اعتبار حقوقی این تصمیم گیری‌ها می‌تواند مورد تردید قرار گیرد.

۲- اسناد تأسیسی

وظایف نهادهای چندجانبه عموماً در سندی که مورد توافق اعضای آن نهاد قرار گرفته است منعکس می‌شود؛ که چارچوب‌های کلی در مورد حدود اختیارات و وظایف آن نهاد و همچنین روش تصمیم‌گیری در آن را مشخص می‌سازد. این اسناد در تمامی مراحل کار یک نهاد چندجانبه به عنوان مرجع اصلی و فصل‌الخطاب مباحث در آن نهاد محسوب می‌شود. منشور ملل متحد معتبرترین و معروفترین سند از این نوع است؛ که نه تنها روابط میان اعضا در سازمان ملل متحد را سامان می‌دهد، بلکه به عنوان چارچوبی برای روابط بین‌المللی، و مبنایی غیر قابل نقض در حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید؛ که حتی در اسناد تأسیسی سایر نهادهای بین‌المللی که پس از سازمان ملل متحد ایجاد شده اند نیز به عنوان سند و مرجع اصلی مورد تاکید قرار می‌گیرد. سایر نهادهای چندجانبه نیز بر اسنادی مشابه و با عناوین متفاوت همچون میثاق، منشور، اساسنامه و کنوانسیون پایه گذاری شده اند؛ که وظایف و حدود اختیارات و نحوه ارتباط میان بازیگران در آن نهاد را به صورت ریز و یا کلی مشخص می‌کنند. منشور سازمان همکاری اسلامی، اعلامیه باندونگ در جنبش عدم تعهد، معاهده ازمیر در سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قرار تأسیسی اتحادیه آفریقایی و منشور سازمان وحدت آفریقا نمونه‌هایی از این اسناد هستند؛ که علی رغم عناوین مختلف و حتی ساختارهای متفاوت، چارچوب کلی نهاد مورد نظر را ترسیم کرده و نحوه رفتار و تعامل میان اعضا و سایر بازیگران در داخل آن نهاد را مشخص می‌نمایند.

برخی نهادها نیز بر اساس تصمیم گیری سازمان‌های بین‌المللی موجود ایجاد شده‌اند؛ و اسناد تأسیسی آنها همان تصمیمات و قطعنامه‌های سایر سازمان‌های بین‌المللی به ویژه مجمع عمومی ملل متحد است. به عنوان مثال، سند تأسیسی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) تأسیس شد، قطعنامه شماره ۲۵۱ شصتمین مجمع عمومی بود؛ که وظایف و چارچوب کاری این شورا را در سطح کلان تعریف و مشخص می‌نماید.

گفتار دوم: اختیارات

در کنار ضرورت شناسایی محدوده وظایف یک نهاد چندجانبه -- که براساس تفاهم و توافق پیشین و مطرح شده در منشورها، اساسنامه‌ها، توافق نامه‌ها و اسناد تأسیسی شکل گرفته -- باید به حدود اختیارات یک نهاد چندجانبه جهت تحلیل تصمیم گیری‌ها نیز توجه شود. محدوده این اختیارات بعضاً در اسناد تأسیسی مورد توجه قرار گرفته و در مواردی نیز حاصل عملکرد و تجربه کاری یک نهاد چندجانبه است. توجه به اختیارات، حوزه تصمیم گیری و میزان قدرت اجرایی یک نهاد چندجانبه جهت تحلیل تصمیم گیری‌ها، شکل دادن به توقعات و ارزیابی کارآمدی یک نهاد چندجانبه از اهمیت به سزایی برخوردار است. بی توجهی به واقعیات مرتبط با حدود اختیارات نهادهای چندجانبه به مشکل مهمی همچون توقعات بیجا -- که در فصل نخست نیز به آن اشاره شد -- می‌انجامد؛ و نهایتاً امکان برخورداری از کارآمدی واقعی نهادهای چندجانبه را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد. برای تحلیل و ارزیابی حدود اختیارات نهادهای چندجانبه لازم است چند نکته مورد توجه قرار گیرد:

- نهادهای چندجانبه براساس تفاهم دولت‌ها تشکیل شده‌اند. شرکت کنندگان در نهادهای چندجانبه با انتخاب و تصمیم خود، این نهادها را تأسیس کرده و به آنها پیوسته‌اند؛ و در سیر تأسیس و پیوستن به این نهادها اقدام به محدود نمودن حوزه اختیارات آنها، به دلیل حساسیت ویژه نسبت به حاکمیت خود، کرده‌اند. گرچه در طول تاریخ معاصر عوامل مختلفی همچون ناتوانی در بهره برداری از فرصت‌ها و مواجهه با چالش‌های جهانی، دولت‌ها را وادار به پذیرش نقش نهادهای چندجانبه نموده است، اما در نهایت و لااقل در شکل رسمی و قراردادی، دولت‌ها حساسیت‌های خود در مورد حاکمیت را در قالب اسناد تأسیسی نهاد چندجانبه ملحوظ داشته و حوزه اختیارات این نهادها را محدود کرده‌اند. البته نهادهای چندجانبه به عنوان رژیم‌های بین‌المللی در کنش‌های درونی خود همواره تابع مطلق خواست هر یک از مؤسسان و حتی بازیگران اصلی نبوده‌اند؛ و به همین دلیل محدودیت‌های تحمیل شده بر نهادهای چندجانبه از ابتدای تأسیس این نهادها سیر نزولی داشته و این نهادها موفق به افزایش حدود اختیارات خود شده‌اند.

• نهاد چندجانبه، نهادی خودمختار نیست؛ چرا که تصمیم گیری در داخل نهاد چندجانبه از طریق بازیگرانی که طبق تعریف دولت‌ها و نمایندگان آنها هستند صورت می‌گیرد. البته این به معنای عدم تأثیرگذاری نهاد چندجانبه بر تصمیمات به عنوان یک رژیم بین‌المللی نیست؛ بلکه بدان معناست که در محیط مؤثر ایجاد شده توسط نهاد چندجانبه، تصمیمات توسط بازیگران و با توجه به تفاوت‌های قدرت و منافع آنها اتخاذ می‌شود. بازیگران اصلی در نهادهای چندجانبه کماکان دولت‌ها هستند؛ که در اسناد تأسیسی نسبت به عدم اتخاذ تصمیم از سوی نهاد چندجانبه بدون حضور و مشارکت خود اطمینان حاصل کرده‌اند. البته در مواردی نهادهای چندجانبه براساس محدوده اختیاراتی که دولت‌ها در اختیار آنها قرار داده‌اند، اقدام به اتخاذ تصمیمات اجرایی و عملیاتی به ویژه در زمینه‌های تخصصی که نیازمند تصمیم‌گیری‌های فوری است، می‌نمایند؛ و حتی در برخی کارگزاری‌های تخصصی، این نهادها بدون مشارکت مستقیم دولت‌ها اقدام به وضع قوانین و مقررات می‌کنند. اما حتی در این موارد نسبتاً محدود نیز نهایتاً چارچوب‌های کلی تصمیم گیری توسط بازیگران اصلی یعنی دولت‌ها و نمایندگان آنها از قبل تعیین شده‌اند.

• نهاد چندجانبه در اجرای تصمیمات اتخاذ شده نیز نیازمند به حضور و مشارکت بازیگران اصلی است. به عبارت دیگر، نهاد چندجانبه نه تنها در تصمیم گیری بلکه در اجرا نیز از خودمختاری برخوردار نیست. زیرا دولت‌ها همواره اصرار داشته‌اند که نه تنها اتخاذ تصمیمات، بلکه اجرای آنها در نهادهای چندجانبه نیز توسط خودشان صورت گیرد؛ تا این نهادها نتوانند مستقل از دولت‌ها اقدام به اجرای تصمیمات خود نمایند. اجرای تصمیمات اتخاذ شده در نهادهای چندجانبه به همکاری داوطلبانه دولت‌ها نیازمند است؛ و دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نهادها هم در مرحله تصمیم‌گیری و هم در روند اجرا، نقش محوری ایفا می‌کنند.

از مهمترین روش‌هایی که دولت‌ها برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات خود در نهادهای چندجانبه استفاده می‌کنند، بودجه، نیروی

انسانی و بازوی اجرایی است؛ که در ذیل به طور مشروح به آنها پرداخته می‌شود.

۱- وابستگی مالی

نهادهای چندجانبه منبع در آمد مستقلی ندارند. دولت‌ها آمادگی تأمین منابع درآمد مستقل برای این گونه نهادها را نداشته؛ و همواره بر اداره نهادهای چندجانبه از طریق بودجه‌های تصویب شده توسط خود تأکید نموده اند. در طول دهه‌های گذشته، پیشنهادهای متعددی برای تضمین استقلال مالی نهادهای چندجانبه به ویژه سازمان ملل متحد یا سازمان کنفرانس اسلامی وقت و سازمان همکاری اسلامی کنونی از سوی افراد، گروه‌ها و حتی اعضایی که نگران اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند از طریق بودجه و منابع مالی در فرایند تصمیم گیری و اجرای تصمیمات این گونه نهادها بوده‌اند، ارائه شده است. اما تاکنون مجموعه دولت‌های عضو به عنوان بازیگران اصلی دیپلماسی چندجانبه، آمادگی پذیرش این روش‌ها و پیشنهادها را نداشته‌اند.

یکی از دلایل عمده تأثیرپذیری نهادهای چندجانبه از تصمیم دولت‌ها عدم استقلال مالی این نهادهاست؛ و به همین دلیل معمولاً دولت‌ها نظرات خود را بر روند تصمیم گیری این نهادها از طریق میزان مشارکت در پرداخت هزینه‌های آنها اعمال می‌کنند. به همین دلیل تخصیص بودجه و تنظیم منابع مالی نهادهای چندجانبه از مباحث مهم در دیپلماسی چندجانبه به شمار می‌آید؛ و توجه قابل ملاحظه‌ای را به دلیل تأثیرگذاری دولت‌ها بر تصمیمات و نحوه اجرای دیپلماسی چندجانبه از طریق تخصیص بودجه و تأمین آن به خود اختصاص داده است.

بودجه نهادهای چندجانبه معمولاً به صورت سهمیه‌های تعیین شده[1] و نیز کمک‌های داوطلبانه[2] تقسیم بندی شده است. سهمیه‌های تعیین شده به آن قسمت از بودجه نهاد چندجانبه اطلاق می‌شود که براساس محاسبات پیچیده‌ای میان اعضای مختلف تقسیم می‌شود؛ و دولت‌ها موظف به پرداخت

---

[1] - Assessed Contribution
[2] - Voluntary Contribution

آن هستند. محاسبات برای تعیین سهمیه در بودجه سازمان ملل متحد معمولاً مبنای تعیین سهمیه کشورها در سایر نهادهای چندجانبه نیز قرار می‌گیرد.

۵-۱- سهمیه برخی کشورها در بودجه عادی ۲۰۱۰-۲۰۱۲ سازمان ملل متحد

کشورهای تأمین کننده بیش از یک درصد بودجه			نمونه‌هایی از سایر کشورها	
رتبه	کشور	درصد سهمیه	کشور	درصد سهمیه
۱	آمریکا	۲۲/۰۰۰	آذربایجان	۰/۰۱۵
۲	ژاپن	۱۲/۵۳۰	آفریقای جنوبی	۰/۳۸۵
۳	آلمان	۸/۰۱۸	افغانستان	۰/۰۰۴
۴	انگلستان	۶/۶۰۴	اندونزی	۰/۲۳۸
۵	فرانسه	۶/۱۲۳	ایران	۰/۲۳۳
۶	ایتالیا	۴/۹۹۹	ایرلند	۰/۴۹۸
۷	کانادا	۳/۲۰۷	بنگلادش	۰/۰۱۰
۸	چین	۳/۱۸۹	پاکستان	۰/۰۸۲
۹	اسپانیا	۳/۱۷۷	تایلند	۰/۲۰۹
۱۰	مکزیک	۲/۳۵۶	ترکیه	۰/۶۱۷
۱۱	کره جنوبی	۲/۲۶۰	جیبوتی	۰/۰۰۱
۱۲	استرالیا	۱/۹۳۳	سوریه	۰/۰۲۵
۱۳	هلند	۱/۸۵۵	عربستان	۰/۸۳۰
۱۴	برزیل	۱/۶۱۱	کوبا	۰/۰۷۱
۱۵	روسیه	۱/۶۰۲	مالزی	۰/۲۵۳
۱۶	سوئیس	۱/۱۳۰	مصر	۰/۰۹۴
۱۷	بلژیک	۱/۰۷۵	ونزوئلا	۰/۳۱۴
۱۸	سوئد	۱/۰۶۴	هند	۰/۵۳۴

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، در دوره دو ساله مالی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، سهمیه آمریکا، ژاپن و آلمان از بودجه عادی ملل متحد به ترتیب ۲۲٪، ۱۲/۵۳٪ و ۸/۰۱۸٪ بوده است. سهمیه این سه کشور همراه با ۱۵ کشور دیگر نزدیک به ۸۵٪ بودجه ملل متحد است. اختلاف فاحش میان سهم این کشورها با سهمیه ۱۷۵ کشور دیگر که مجموعاً نزدیک به ۱۵٪ هزینه‌های

سازمان ملل متحد را تأمین می‌کنند — که از این تعداد نزدیک به ۱۳۰ کشور سهمیه یک صدم درصد و پایین تر دارند — عامل بسیار مهمی در تفاوت فاحش تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی به شمار می‌آید. دولت‌های تأمین کننده بخش عمده بودجه نهادهای چندجانبه با مشارکت فعال در تنظیم بودجه و حتی با نحوه و زمان بندی پرداخت سهمیه‌های مصوب خود در تصمیم‌گیری و اجرای مصوبات دیپلماسی چندجانبه تأثیرگذاری می‌کنند؛ و این امر یکی از روش‌های عمده تضمین عدم خودمختاری نهادهای چندجانبه محسوب می‌شود.

هرچند حتی سهمیه‌های تعیین شده و اجباری در مراحل مختلف توسط پرداخت کنندگان عمده برای پیگیری دیدگاه‌های خود مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، اما بهرحال این سهمیه‌ها نهایتاً وارد بودجه عمومی نهاد چندجانبه شده و حسب ضرورت در برنامه‌های عمومی مصوب سازمان هزینه می‌شود. در مقابل، کمک‌های داوطلبانه مبالغی است که دولت‌ها و به ویژه دولت‌های ثروتمند برای هزینه شدن در حوزه‌های مورد علاقه خود به نهاد چندجانبه پرداخت می‌نمایند. بسیاری از دولت‌ها تلاش دارند تا با سوق دادن برنامه‌ها به سمت کمک‌های داوطلبانه امکان تأثیرگذاری بر نوع برنامه‌های اجرا شده توسط نهادهای چندجانبه را فراهم نمایند. اگر چه دولت‌ها در پرداخت، عدم پرداخت یا تعیین میزان سهمیه‌های تعیین شده نقش اساسی و مهمی دارند، اما در جزئیات اجرایی و نحوه تخصیص منابع به برنامه‌های ویژه نقش چندانی ندارند. حال آنکه در مورد کمک‌های داوطلبانه، دولت‌ها نقش تعیین کننده ای را در تعیین برنامه و حتی انتخاب کشورهای استفاده کننده از آن ایفا می‌کنند. این دولت‌ها با پرداخت هزینه برنامه‌های مختلف، خودداری از پرداخت هزینه سایر برنامه‌ها، پرداخت هزینه برنامه‌های مربوط به یک کشور و خودداری از پرداخت هزینه برنامه‌های مربوط به یک کشور دیگر، موجب اجرای برخی برنامه‌ها در کشورهای دوست و عدم اجرای آنها در کشورهای غیردوست می‌گردند. علاوه بر این، آنها می‌توانند برنامه‌های مرتبط با نهادهای چندجانبه را به سمت اولویت‌های مورد نظر خود سوق دهند. این روش از ترفندهای

معمول در استفاده از اهرم بودجه و کمک‌های مالی برای تنظیم و جهت دادن به دیپلماسی چندجانبه و برنامه‌های مرتبط با آنهاست.

بحث پیرامون بودجه همواره از سیاسی ترین مباحث مربوط به نهادهای چندجانبه است که علی رغم ظاهر فنی و ارتباط آن با ارقام و اعداد، دارای ماهیتی کاملاً سیاسی است. ایجاد تعادل میان بودجه ساختارهای بنیادین نهاد چندجانبه و کمک‌های داوطلبانه، یکی از دشوارترین مراحل گفتگوها و مذاکرات سیاسی در تمامی نهادهای چندجانبه است. ذکر این نکته شایان توجه است که برخی از کشورهای جهان سوم به دلیل ضعف‌های ساختاری در جلسات و مباحث مرتبط با بودجه هیچ گونه حضور، تسلط و یا مداخله‌ای در روند تنظیم بودجه ندارند؛ و این امر خود دلیل مضاعفی بر تأثیرگذاری اندک آنها در تصمیمات نهایی است. در حقیقت، دولت‌های ثروتمند صنعتی و غربی - - به دلیل تأمین مقدار قابل توجهی از بودجه اصلی و پرداخت کمک‌های داوطلبانه — کارشناسان کارآمد خود را که دارای مهارت خاصی جهت تأثیرگذاری بر روند بودجه هستند به این جلسات اعزام می‌نمایند؛ تا از این طریق نه تنها مشارکت خود در پرداخت سهمیه این سازمان‌ها را کاهش دهند، بلکه مهمتر از آن از هزینه شدن بهینه این منابع در حوزه‌های مورد علاقه و در جهت پیشبرد ارزش‌ها و منافع ملی خود اطمینان حاصل نمایند.

در مقابل، سهم اندک کشورهای جهان سوم در تأمین بودجه نهادهای چند جانبه منجر به عدم مشارکت فعال آنان در مباحث مربوط به بودجه در این نهادها شده است؛ که آثار آن بسیار فراتر از تعیین سهمیه‌هاست. در بسیاری از موارد تأمین منابع لازم برای حضور فعال در مباحث مربوط به بودجه نهادهای چندجانبه از لحاظ اقتصادی برای این گونه کشورها مقرون به صرفه نیست؛ چرا که سهمیه آنها کمتر از هزینه تأثیرگذاری بر تعیین میزان آنست.

به همین دلیل کشورهای اصلی تأمین کننده بودجه نهادهای چندجانبه نه تنها نقش مهمتری در تأمین بودجه دارند، بلکه حضور فعال‌تری در تصمیم‌گیری نسبت به مسائل اداری و مالی و هدایت برنامه‌های کلی این گونه نهادها داشته و مزیت عددی کشورهای جهان سوم را بی اثر کرده‌اند. اگرچه درک اولویت سیاسی بحث‌های بودجه‌ای در نهادهای چندجانبه که به افزایش

تدریجی مشارکت فعال کشورهای جهان سوم در این مباحث منجر شده است، به همراه کسب تخصص و مهارت‌های بودجه‌ای در این نهادها توانسته است تا حدودی از نابرابری‌های ساختاری مشارکت جهان سوم در این مباحث بکاهد؛ اما موضوع تأمین بودجه این نهادها همچنان به عنوان اهرم مؤثری در اختیار کشورهای ثروتمند است.

۲- وابستگی در نیروی انسانی

دومین روش دولت‌ها برای کسب اطمینان از عدم استقلال نهادهای چندجانبه و تأثیرگذاری بر روند اجرای تصمیم گیری در این نهادها، تأمین نیروی انسانی لازم جهت اداره امور این نهادهاست. نهادهای چندجانبه بدون توافق دولت‌ها امکان استخدام، افزایش یا تغییر کاربری نیروی انسانی خود را ندارند؛ و دولت‌ها از این طریق اختیارات اجرایی نهادهای چندجانبه را به شدت محدود نموده و مانع استقلال عمل آنها در اجرای مصوبات می‌شوند. از سوی دیگر، با توجه به عدم شکل گیری شهروندی جهانی، کارمندان دبیرخانه نهادهای چندجانبه تابعیت دولت‌های خود را حفظ کرده؛ و در نهادهای چندجانبه همواره به عنوان اتباع کشورهای مختلف حضور می‌یابند. این واقعیت، شکل گیری مجموعه‌ای تحت عنوان کارمندان بین‌المللی[1] را با مانع اساسی مواجه ساخته است؛ که به طور مفصل در فصل‌های آینده به آن پرداخته خواهد شد. احساس وابستگی اعضای دبیرخانه‌ها و کارمندان نهادهای چندجانبه به دولت‌های متبوع خود و یا دولت‌های دیگر، میزان خودمختاری نهاد چندجانبه را در اعمال و اجرای تصمیمات کاهش می‌دهد.

بحث نیروی انسانی و به ویژه حضور و موقعیت اتباع هرکشور در نهادهای چندجانبه مانند بحث بودجه از مباحث بسیار سیاسی و اختلاف برانگیز به شمار آمده و همواره موضوع اصلی مذاکرات و گفتگوهای چندجانبه و نیز اعمال فشار دوجانبه و مستقیم بر رؤسای دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه را تشکیل داده است. این کشمکش‌ها به ویژه برای دستیابی به جایگاه‌های

[1] - International Civil Servant

مدیریتی در نهادهای چندجانبه صورت می‌گیرد؛ و دادوستدهای قابل توجهی نیز میان دولت‌ها در رابطه با این مسئله شکل می‌گیرد. در برخی موارد، به طور نانوشته جایگاه‌ها براساس میزان نفوذ و اهمیت تأثیرگذاری اقتصادی و سیاسی میان کشورها تقسیم می‌شود. به عنوان مثال، به صورت سنتی هریک از اعضای دائم شورای امنیت یکی از معاونت‌های دبیرکل ملل متحد را به اتباع خود اختصاص داده اند؛ که در برخی موارد حتی به ایجاد معاونت‌های تشریفاتی برای راضی نگاه داشتن اعضای دائم انجامیده است. جالب اینجاست زمانی که دبیرکل ملل متحد تصمیم گرفت یکی از این معاونت‌های ناکارآمد — که سهم شوروی سابق بود و به صورت موازی با معاونتی دیگر فعالیت می‌کرد — را حذف کند، به جای آن ریاست دفتر اروپایی سازمان ملل متحد که معاون دبیرکل نیز محسوب می‌شود را به یکی از اتباع شوروی سپرد؛ که پس از وی نیز این پست برای شوروی و پس از فروپاشی آن برای روسیه باقی ماند.

همانند موضوع بودجه، روش‌ها و راه حل‌های گوناگونی از سوی برخی دولت‌ها و اندیشمندان برای مقابله با نفوذ دولت‌ها از طریق اتباع خود در نهادهای چندجانبه ارائه شده است؛ که با توجه به حساسیت موجود در این زمینه عموماً مورد توافق قرار نگرفته است.

گرچه تأثیرگذاری ملیت و تابعیت کارمندان بین‌المللی بر تصمیمات نهادهای چندجانبه مغایر با روح اصلی حرفه ای گری تبیین شده برای آنهاست؛ ولی در عمل دولت‌ها می‌کوشند تا از طریق دریافت اطلاعات از کارمندان و به ویژه اتباع خود در نهادهای چندجانبه و اعمال نفوذ بر آنان سعی در تأثیرگذاری بر نحوه اجرای تصمیمات نمایند. یک مورد ناهنجاری پذیرفته شده در نهادهای چندجانبه این است که دولتهای متبوع کارمندان حاضر در این نهادها در مقایسه با سایر دولت‌ها به اطلاعات ویژه‌ای دست می‌یابند؛ که تأثیر بسزایی در تصمیم گیری و اجرای مصوبات این گونه نهادها دارد.

کارمندان نهادهای چندجانبه نیز با آگاهی از این واقعیت که بدون حمایت دولت متبوع خود یا یک دولت قدرتمند امکان استخدام، ارتقا و ادامه کار در نهاد بین‌المللی را ندارند، بر خلاف توقع منشورها، اساسنامه‌ها و آیین‌های کاری، وفادارای خود را در زمان استخدام به نهاد چند جانبه منتقل

نمی‌نمایند؛ و این وفاداری را یا به دولت متبوع خود حفظ می‌کنند، و یا به دولت دیگری -- که بتواند از آنان در نهادچندجانبه مزبورحمایت کند -- منتقل می‌نمایند. یکی از دلایل نقش تاثیرگذار قدرت‌های برتر و به ویژه دول میزبان در اجرای تصمیمات نهادهای چندجانبه، توانایی آنها در جلب وفاداری کارکنان این نهادها از ملیت‌های مختلف است.

تأثیرگذاری بر تصمیمات، به ویژه در مراحل اجرایی همچنین با توجه به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی حاکم بر کارمندان صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، ترکیب کارمندان کمیساریای عالی حقوق بشر از نظر فرهنگ و تفکر سیاسی همواره یکی از پیچیده‌ترین مباحث در راستای تحقق حقوق بشر بوده است. اکثر کارمندان کمیساریا از کشورهای غربی هستند؛ که از سابقه کار طولانی در نهادهای غیردولتی حقوق بشری همچون دیده بان حقوق بشر[1] و عفو بین‌الملل[2] برخوردارند. این کارمندان عمیقاً متأثر از فرهنگ کشورهای غربی در زمینه حقوق بشر هستند؛ که با کسب حمایت دولت‌های غربی، اکثر موقعیت‌ها و جایگاه‌های مهم در نهادهای چندجانبه حقوق بشری را به خود اختصاص داده‌اند. به همین دلیل در نهادهایی همچون کمیساریای عالی حقوق بشر، ارزش‌های فرهنگی غرب به صورت سنتی حاکم بوده است. این موضوع موجب نگرانی دولت‌های غیر غربی به جهت عدم حضور و تأثیرگذاری اتباع آنها بر تصمیمات مدیریتی و اجرایی مسائل حقوق بشری به ویژه دیدگاه‌های حقوق بشری کمیساریا علیه کشورهایشان است. از جمله این کشورها دولت چین است؛ که یکی از فعال‌ترین منتقدین این ترکیب در مدیریت و کارمندان کمیساریای عالی حقوق بشر بشمار می‌رود.

بدین ترتیب، ترکیب کارمندان نهادهای چندجانبه، خاستگاه سیاسی پیشین، فرهنگ سیاسی و تجربه شغلی آنها -- در کنار همکاری‌های سیاسی با دولت‌های متبوع -- از عوامل مؤثر بر روند تصمیم گیری در این نهادها و تضمین عدم خودمختاری آنها محسوب می‌شود؛ که در فصل‌های بعدی نیز مجدداً مورد توجه قرار خواهد گرفت.

---

[1] - Human Rights Watch
[2] - Amnesty International

۳- وابستگی عملیاتی و اجرایی

عامل مهم دیگر عدم خودمختاری نهادهای چندجانبه – علاوه بر کارمندان و تأثیرگذاری دولت‌ها در تعداد و ترکیب کارمندان نهادهای چندجانبه – فقدان قدرت اجرایی مستقل در این گونه نهادهاست. به عبارت دیگر، نهادهای چندجانبه فاقد نیروی نظامی، پلیس یا سایر عوامل اجرایی برای کسب اطمینان از اجرای تصمیمات خود هستند. لذا برای اجرای تصمیمات خود نیازمند همکاری و همراهی دولت‌ها و سایر بازیگران مهم در صحنه بین‌المللی همچون شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ تجاری می‌باشند. سازمان ملل متحد برای اجرای تصمیمات خود در زمینه حفظ صلح به نیروی نظامی دولت‌ها و در زمینه توسعه نه تنها به کمک دولت‌ها بلکه به کمک بنگاه‌های بزرگ اقتصادی فراملی نیاز دارد؛ و بدون همکاری و هماهنگی این بازیگران قادر به پیشبرد اهداف و اجرای تصمیمات خود نیست. در طول دهه‌های گذشته – به ویژه طی دهه ۹۰ میلادی – پیشنهادهای متعددی به منظور ایجاد نیروی واکنش سریع برای اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد و به ویژه پیشگیری از بحران‌ها و جنگ‌های داخلی مطرح شده است؛ که به دلیل مقاومت دولت‌ها توفیق چندانی در این زمینه حاصل نگردیده است. در زمینه‌های مربوط به توسعه، پیشنهادها و ابتکارات مختلفی – همچون ابتکار توافق جهانی[1] که توسط کوفی عنان، دبیرکل وقت ملل متحد جهت مشارکت بنگاه‌های اقتصادی در اجرای اهداف توسعه هزاره[2] ارائه شد – مطرح بوده است؛ که میزان موفقیت چنین ابتکارهایی هنوز قابل ارزیابی نیست.

از این رو، فقدان خودمختاری و وابستگی نهادهای چندجانبه جهت تحقق تصمیمات خود از موارد قابل توجه در تحلیل تصمیم گیری‌ها و ارزیابی عملکرد نهادهای چندجانبه بشمار می‌رود. در تحلیل نهایی، نهادهای چندجانبه نیازمند همکاری دولت‌ها برای اجرای تصمیمات خود هستند؛ اگرچه برای کسب همکاری دولت‌ها ابزارهای بسیار مناسبی را نیز در اختیار دارند؛ و در مواردی که دولت‌ها به طور داوطلبانه اقدام نمی کنند، از سازوکارهای مختلف

---

[1] - Global Compact

[2] - Millennium Development Goals (MDGs)

اعمال فشار که موجب خدشه‌دار شدن عضویت فعال آنها در صورت عدم اجرای تصمیمات می شود، استفاده می کنند.

به طور خلاصه، برای تحلیل تصمیم گیری‌ها و ارزیابی عملکرد نهادهای چندجانبه، توجه به وظایف آنها که عموماً در اسناد تأسیسی، اساسنامه‌ها و منشورها به صورت مشخص بیان شده است، بسیار مهم و کلیدی است. همچنین، دقت در محدوده اختیارات که در تعامل نهاد چندجانبه با بازیگران اصلی به ویژه دولت‌ها در تصمیم گیری و اجرای تصمیمات تبلور می‌یابد، حائز اهمیت است. در این زمینه بازیگرانی همچون نمایندگان دولت‌ها، نمایندگان سایر نهادهای چندجانبه به همراه نهادهای داخلی دولت‌های مختلف از جمله دستگاه‌های سیاست خارجی، دستگاه‌های اجرایی داخلی و قوای مقننه که در روند تخصیص و تأمین بودجه نهادهای چندجانبه تأثیرگذارند، نیز می‌باید مورد توجه قرار گیرند. در این میان نباید از تأثیر گروه‌های فشار در ابعاد داخلی و بین‌المللی بر مجموعه فوق غافل شد. عدم خودمختاری نهادهای چندجانبه حاصل یک روند پیچیده تعامل میان بازیگران مختلف در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی است که در فصل‌های آتی به آنها پرداخته خواهد شد.

گفتار سوم: کارکردهای دیپلماسی چندجانبه

در کنار توجه به محدوده وظایف و اختیارات نهادهای چندجانبه، باید به تحلیل کارکردهای متفاوت این نهادها نیز توجه داشت. روش‌های گوناگونی از سوی نویسندگان و دانشمندان روابط بین‌الملل جهت تقسیم بندی کارکردهای دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن ارائه شده است. برخی کارکردهای دیپلماسی چندجانبه را به وظایف اداری، تشکیلاتی، اجرایی و تقسیم منابع میان اعضا تقسیم می‌کنند. این تقسیم بندی — به دلیل جدا کردن وظایف اداری و تشکیلاتی از وظایف اجرایی — موجب می‌شود بسیاری از تصمیم گیری‌های سیاسی در وظایف اداری و تشکیلاتی — همچون تصمیم در مورد محل اجلاس‌ها، کارمندان دبیرخانه‌ها، رؤسای دبیرخانه‌ها و اعضای شوراها — نادیده گرفته شود؛ و به همین دلیل کمکی به تحلیل تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه نکند.

در این نوشتار، کارکردهای نهادهای چندجانبه به تولید دانش تخصصی و اطلاع رسانی، هنجار سازی، قانون سازی، نظارت، تقسیم منابع و وظایف اجرایی و حل و فصل اختلافات دسته بندی شده است. توجه به این نکته ضروری است که همه نهادهای چندجانبه تمامی این وظایف و کارکردها را انجام نمی‌دهند؛ و در اسناد تأسیسی و سنت کاری آنها به تمامی کارکردهای فوق اشاره نشده است. اما برخی از این کارکردها و در مواردی تمامی آنها توسط هر نهاد چندجانبه مورد پیگیری قرار می‌گیرد.

۱- تولید دانش تخصصی و اطلاع رسانی[1]

تقریباً تمامی نهادهای چندجانبه در حوزه‌های مربوط به فعالیت خود محل جمع آوری، پردازش، تولید و توزیع دانش مربوطه در سطح جهان هستند. گاهی نقش این کارکرد مهم در درک نحوه تأثیرگذاری نهادهای چندجانبه مورد غفلت و حتی تمسخر قرار می‌گیرد. اطلاعاتی که توسط نهادهای چندجانبه تولید، جمع آوری و منتشر می‌شوند، از اعتبار ویژه‌ای در سطح جهانی برخوردار بوده و مورد استناد محیط‌های علمی و اجرایی قرار گرفته و عموما به عنوان فصل‌الخطاب مناقشات علمی و اجرایی تلقی می‌شوند.

تصور عمومی در مورد بی طرفی نسبی نهادهای چندجانبه این کارکرد را به یکی از مهمترین روش‌های تاثیرگذاری این نهادها تبدیل کرده است. از سوی دیگر به دلیل همین وجهه بی طرفانه و همچنین از آنجا که دولت‌های عضو هر نهاد چندجانبه، آن نهاد را کم و بیش متعلق به خود می‌دانند، اطلاعاتی را که به راحتی در اختیار سایر بازیگران قرار نمی‌دهند، در اختیار این نهادها قرار داده و از این طریق قابلیت واقعی این نهادها را در دستیابی به حجم وسیعی از اطلاعات و ارزیابی آنها افزایش می‌دهند. نهادهای چندجانبه همچنین نتیجه اقدامات و بررسی‌های خود را به صورت گزارش منتشر می‌کنند؛ و در قطعنامه‌های مختلف، اعضا گزارش‌های مختلفی را به این نهادها سفارش می‌دهند. علاوه بر این برخی نهادهای چندجانبه دارای مراکز تحقیقاتی

[1] - Informational Function

و فکری منسجم و متمرکز یا کمیته‌های تخصصی تحقیقاتی هستند؛ که کارکرد تولید دانش و آگاهی در آنها به طور روشن‌تر و منسجم‌تری صورت گرفته و مورد استفاده تمامی کشورها نیز قرار می‌گیرد.

کارکرد اطلاع رسانی و تولید دانش نهادهای چندجانبه به اندازه‌ای اهمیت دارد که محققین و دست اندرکاران امور اجرایی در همه نقاط جهان برای درک مسائل مربوط به حوزه خود و مستند سازی ادعاها و داده‌های خویش نیازمند آگاهی از این نهادها و استناد به گزارش‌های آنها بوده؛ و نمی‌توانند تحقیقات، داده‌ها و پردازش‌های این نهادها را در تصمیمات خود نادیده بگیرند. به عنوان مثال در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی، شاخص‌های[1] تدوین شده توسط نهادهای مرتبط با ملل متحد مبنای صحت و یا سقم داده‌های اطلاعاتی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. گزارش توسعه انسانی[2] که توسط صندوق عمران ملل متحد منتشر می‌شود و گزارش‌ها و آمارهای مربوط به وضعیت اقتصادی و مالی کشورها که توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول انتشار می‌یابد، نمونه‌های برجسته‌ای از کارکرد نهادهای چندجانبه هستند. در زمینه مسائل پزشکی و بهداشتی، هیچ نهادی در جهان همچون سازمان بهداشت جهانی[3] در زمینه کلیه بیماری‌ها و منابع تهدید کننده یا تأمین کننده سلامتی انسان‌ها جایگاهی به مانند این سازمان از حیث تولید اطلاعات و توزیع جهانی آنها ندارد؛ چرا که حتی شاخص‌های صحت یا عدم صحت اطلاعات و داده‌های فوق نیز در حوزه‌های تخصصی توسط این سازمان تدوین می‌شود. تولید اطلاعات در زمینه وضعیت آب و هوا بر اساس شاخص‌های تدوین شده توسط سازمان جهانی هواشناسی[4] و مراکز تحقیقاتی آن صورت می‌گیرد. در زمینه حقوق بشر، کمیسیون فرعی حمایت از حقوق اقلیت‌ها محل تولید آگاهی‌های منسجم در زمینه حقوق بشر و چارچوب‌های کلان بوده است؛ که این نقش در دوره فعالیت شورای حقوق بشر نیز تداوم دارد. همچنین می‌توان به گزارش وضعیت جهانی پناهندگان

---
[1] - Index
[2] - Human Development Report
[3] - World Health Organization
[4] - World Meteorological Organization

توسط دفتر کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان[1]، وضعیت تجارت بین‌المللی توسط کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد)، وضعیت بهداشت جهانی توسط سازمان بهداشت جهانی، وضعیت آموزش عمومی توسط سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد - یونسکو و ده‌ها گزارش سالانه دیگر که از سوی نهادهای چندجانبه ارائه می شود، اشاره نمود.

به طور خلاصه، تولید دانش، جمع آوری، دسته بندی و نشر اطلاعات به عنوان یکی از کارکردهای اساسی در دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن تأثیر قابل ملاحظه‌ای را بر مناسبات و روابط بین‌المللی داشته است. نکته بسیار مهم در این کارکرد، اعتبار و اعتماد بین‌المللی نسبت به داده‌ها و اطلاعات این نهادهاست. مطالب و گزارش‌های تهیه و توزیع شده توسط این نهادها از چنان اعتبار و اهمیتی در سطح بین‌المللی برخوردارند، که می‌توانند موقعیت کشورها و میزان نفوذ و آسیب پذیری آنها را در سطح بین‌المللی متأثر سازند. از این رو، کشورها برای تصویب قطعنامه‌هایی که ملموس‌ترین نتیجه آنها تولید گزارش است، سرمایه گذاری قابل توجهی می‌نمایند؛ و در بالاترین سطوح سیاسی برای تأثیرگذاری بر محتوای گزارش‌های نهادهای چندجانبه تلاش می‌کنند.

۲- هنجار سازی[2]

کارکرد مهم دیگر دیپلماسی و نهادهای چندجانبه تدوین، تبیین و اعلام روش‌ها و هنجارهای قابل قبول برای جامعه بین‌المللی به صورت صریح یا ضمنی است. این اقدام از طریق صدور بیانیه‌ها، گزارش‌ها، صورت جلسات، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مختلف نهادهای چندجانبه و کنفرانس‌های جهانی صورت می‌گیرد؛ و تأثیر بسزایی در شکل گیری افکار عمومی بین‌المللی پیرامون روش‌های زمامداری قابل قبول و نیز روش‌های غیرقابل قبول در روابط داخلی و جهانی دارد. اگر چه چنین اسنادی به منزله حقوق بین‌الملل یا قوانین بین‌المللی تلقی نشده و از نظر حقوقی نیزالزام آور نیستند، اما نشان دهنده

---
[1] - Office of the United Nations High Commissioner for Refugees
[2] - Normative Function (Norm Setting)

دیدگاه دولت‌ها در زمینه اقدامات قابل قبول و غیرقابل قبول هستند؛ که از یک نگاه حقوقی، می توانند زمینه ساز شکل گیری قواعد جدید عرفی حقوق بین‌الملل باشند؛ و یا با گذشت زمان در قالب قراردادهایی درآیند، که در نهادهای چندجانبه مذاکره و نهایی می‌شوند.

از سوی دیگر کشورهایی که از طریق ابزارهای قدرت نرم تمایل به افزایش نفوذ خود در سطح بین‌المللی دارند، می‌کوشند تا دیدگاه‌ها و ارزش‌های خود را در سطح بین‌المللی از طریق بکارگیری کارکرد هنجارسازی نهادهای چندجانبه به عنوان ارزش‌های جهان شمول معرفی کنند؛ و از این طریق نفوذ خود را نهادینه سازند. یکی از آشکارترین نمونه‌های تلاش کشورها برای تبدیل توانمندی‌های سیاسی خود به نقش نهادینه در جامعه بین‌المللی از طریق هنجار سازی برگزاری کنفرانس‌هایی در چارچوب سازمان ملل متحد طی دهه ۱۹۹۰ متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تصور پیروزی جهان غرب در جنگ سرد است. در این دوران کشورهای غربی با شناخت دقیق و برنامه ریزی حساب شده جهت استفاده از کارکرد هنجار سازی نهادهای چندجانبه موفق شدند تا از طریق برگزاری این کنفرانس‌ها و تصویب اسناد نهایی آنها، ارزش‌های خود را به عنوان ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی نهادینه کنند؛ تا از این طریق قدرت موقتی به دست آمده از فروپاشی حریف و تک قطبی شدن جهان را به یک قدرت نهادینه در قالب هنجارهای جدید بین‌المللی تبدیل نمایند. نکته قابل توجه در این زمینه توفیق بیشتر اروپا در مقایسه با آمریکا در استفاده از فرصت فروپاشی شوروی برای هنجارسازی و نهادینه کردن دیدگاه‌های ارزشی خود در سطح جهان است؛ که نمونه بارز آن تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، علی رغم مخالفت آمریکا بود.

همان گونه که بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مورد نظر یک کشور می‌تواند زمینه نفوذ و نهادینه سازی دیدگاه‌های آن کشور در سطح بین‌المللی را در چارچوب کارکرد هنجار سازی فراهم آورد؛ تصویب قطعنامه‌های غیرالزام آور نکوهش کننده رفتار یک کشور یا خدشه دار کننده ارزش‌های یک جامعه نیز نهایتاً در کاهش نفوذ و افزایش آسیب پذیری کشور هدف، نقش قابل توجهی دارند. به همین دلیل، کشورهای مختلف نسبت به مصوبات غیرالزام آور در

صحنه دیپلماسی چندجانبه حساسیت نشان می‌دهند؛ و در مواردی که این مصوبات را موافق منافع ملی یا دیدگاه‌های حقوقی خود ندانند، تلاش قابل ملاحظه‌ای را برای جلوگیری از تصویب آن به عمل می‌آورند. آنها برای جلوگیری از چنین مصوبات غیرالزام آوری در بالاترین سطوح سیاسی کشور به مذاکره و رایزنی می‌پردازند؛ و در صورت عدم کسب توفیق در مذاکرات، مخالفت خود را به صورت رأی مخالف یا حداقل تحفظ (اعلام صریح موضع قبل یا بعد از رأی گیری) بیان می‌دارند. در حقیقت، آنها چنین اقدامی را به منظور ممانعت از شکل گیری عنصر معنوی یک عرف جدید بین‌المللی -- یا هنجار جدیدی که ممکن است در نهایت تبدیل به یک قانون بین‌المللی شود -- انجام می‌دهند.

هنجارهای ایجادشده خود مبنای استنادات حقوقی و سیاسی در آینده قرار می‌گیرند. در متن بسیاری از قطعنامه‌های بین‌المللی و تصمیمات نهادهای چندجانبه به هنجارهای مصوب قبلی اشاره می‌شود؛ و از همین طریق زمینه تبدیل این هنجارها به قانون نیز فراهم می‌شود. این امر، هنجارسازی در جامعه جهانی را به موضوعی حساس با منافع و مخاطرات جدی برای بازیگران طرفدار و یا مخالف هنجار جدید تبدیل می‌کند. به همین دلیل هنجار سازی در سطح بین‌المللی اقدامی دفعی و فوری نبوده و نیازمند طی یک مسیر طولانی است، که حوصله و آینده نگری مسئولین سیاسی را می‌طلبد؛ چرا که هنجارسازی در دیپلماسی چندجانبه به لحاظ ماهیت بین‌المللی خود باید با پذیرش، موافقت و حتی در بسیاری موارد اجماع اعضا تحقق یابد.

بازیگرانی که می‌خواهند هنجار جدیدی را در سطح جهانی نهادینه سازند باید مراحل مختلفی را طی کنند. در وهله نخست ایده‌ای را بررسی کارشناسی نموده و حتی در جلسات تخصصی و علمی مورد بحث و مداقه قرار داده و چه بسا کتاب‌ها و مطالعاتی در این زمینه را به دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی سفارش می‌دهند. در مرحله بعد و با در نظر گرفتن شرایط سیاسی، ایده خود را به صورت تدریجی در نهادهای چندجانبه -- با اولویت نهادهایی که اعضای آن همفکر و دارای گرایش مشابه سیاسی می‌باشند -- مطرح نموده و با استفاده از مطالعات و نوشته‌های تخصصی، زمینه بررسی، آشکار شدن

جزئیات، رعایت ملاحظات سیاسی مختلف و نهایتاً پذیرش تدریجی آن به عنوان یک هنجار بین‌المللی جدید را در نهادهای چندجانبه فراهم می‌کنند. برای مثال تصویب دستور کار جهانی گفتگوی تمدن‌ها به پیشنهاد ایران و تصویب اصل مسئولیت حمایت به پیشنهاد کانادا در سال‌های آغازین هزاره سوم، هر یک نتیجه چندین سال دیپلماسی چندجانبه بود. در هر دو مورد، فکر اولیه توسط دانشمندان و متخصصین طراحی، پردازش و تدوین شده و در قالب گزارش‌های علمی و تخصصی منتشر شد. سپس طراحان اصلی، فکر خود را در محیط‌های چندجانبه مستعد (به ترتیب سازمان کنفرانس اسلامی وقت — سازمان همکاری اسلامی کنونی — و گروه ۸) مطرح کرده و پس از کسب حمایت دولت‌های همفکر، آن را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه دادند؛ و به دنبال آن طی دو یا سه سال مذاکره عمومی و جلب حمایت سایر بازیگران، آن را تبدیل به یک هنجار جدید بین‌المللی کردند.

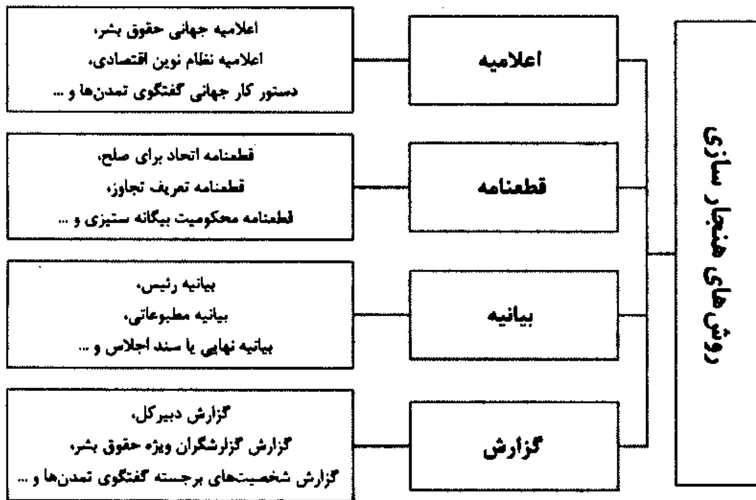
نمونه دیگر، مرتبط با مالکیت معنوی و قوانین ثبت اختراعات است، که همواره دیدگاه‌های کشورهای شمال و جنوب در مورد هنجارهای این حوزه از تعاملات اقتصادی و سیاسی متفاوت بوده است. لذا برخی از کشورهای غربی با همکاری دبیرخانه سازمان جهانی مالکیت معنوی[1] — که علی‌الاصول باید نقش بی طرفی داشته باشد — اقدام به برگزاری کنفرانس‌هایی در سال ۲۰۰۵ کردند. نتایج حاصل از این کنفرانس‌ها تولید و ارائه گزارش‌ها و بیانیه‌هایی با هدف هنجارسازی بود؛ که در مراحل نهایی با مشکلات بسیاری مواجه شد. اما کشورهای غربی توانستند با دعوت از اساتید دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به جای دعوت از نمایندگان دولت‌ها اقداماتی را در این زمینه انجام دهند.

اگر چه هنجار سازی نتیجه یک روند طولانی مذاکره است، اما کشور یا کشورهای ارائه دهنده پیشنهاد اولیه، نقش اساسی‌تری در پیشبرد دیدگاه‌ها و منافع خود و جهت دادن به مذاکرات ایفا می‌کنند؛ و سایر کشورها ناچار به تلاش در جهت تعدیل نظر اولیه آنها هستند. لذا تنها دولت‌های مبتکری که با ایجاد آمادگی‌های فکری، تشکیلاتی و سازمانی لازم، اقدام به ارائه هنجارهای

[1] - World Intellectual Property Organization

مبتنی بر ارزش‌ها و منافع خود در نهادهای چندجانبه می‌نمایند، می‌توانند به عنوان موتورهای حرکت اقدام هنجارساز عمل نموده و منافع خود را از این طریق تأمین و قدرت ملی خود را با افزایش نفوذ و کاهش آسیب پذیری افزایش دهند.

۵-۲- روش‌های هنجارسازی



۳- قانون سازی[1]

کارکرد دیگری که دیپلماسی چندجانبه به صورت صریح یا ضمنی انجام می دهد، قانون سازی و تدوین مقررات لازم‌الاجرا در روابط بین‌الملل است. معاهدات چندجانبه نتیجه دیپلماسی چندجانبه هستند و محیط چندجانبه همچون کنفرانس‌های دیپلماتیک، کنفرانس‌های بین‌المللی یا سایر نهادهای چندجانبه، تنها چارچوب کاری برای مذاکره، تفاهم، تدوین و نهایتاً تصویب اسناد حقوق بین‌الملل قراردادی به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، تمامی معاهدات چندجانبه نتیجه نوعی دیپلماسی چندجانبه می‌باشند. اما قانون سازی توسط دیپلماسی چندجانبه منحصر به این شیوه نبوده و روش‌های متعددی برای قانون سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

---

[1] - Legislative Function (Rule Creating)

۳-۱- توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل

توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در منشور ملل متحد برعهده مجمع عمومی قرار گرفته؛ و این وظیفه به صورت رسمی توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته ششم مجمع عمومی ملل متحد انجام می‌شود. این سازوکارها وظیفه بررسی، تنظیم، تدوین و مذاکره پیش نویس‌ها، دریافت نظرات دولت‌ها و متخصصان و کارشناسان و در نهایت تصویب پیش نویس نهایی مقررات جدید حقوق بین‌الملل را برعهده دارند. سایر نهادهای مرتبط با مجمع عمومی ملل متحد نیز به طرق مختلف در قانون سازی بین‌المللی نقش فعالی ایفا می‌کنند؛ که از آن جمله می توان به کنفرانس خلع سلاح[1] با وظیفه مذاکره و تدوین سازوکارهای مختلف خلع سلاحی همچون کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی،[2] معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته ای معروف به ان.پی.تی.[3] و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته ای[4] اشاره کرد. شایان ذکر است که کنفرانس خلع سلاح اصلی ترین نهاد قانون ساز در حوزه خلع سلاح بشمار می‌رود.

۳-۲- اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های شبه قانونی[5]

برخی اعلامیه‌ها و مصوبات مجمع عمومی نیز که اعلام کننده قوانین حقوق بین‌الملل هستند، از دیدگاه بسیاری از حقوق دانان به عنوان شبه قانون شناخته می‌شوند؛ که از آن جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه اعطای استقلال به کشورهای مستعمره و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط و همکاری میان کشورهاست. این موارد از دیدگاه بسیاری از حقوق دانان، معرف تدوین مقررات موجود عرفی حقوق بین‌الملل توسط مجمع عمومی به صورت اعلامیه‌های قانونی است.

---

[1] - Conference on Disarmament (CD)
[2] - Chemical Weapons Convention
[3] - Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)
[4] - Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty (CTBT)
[5] - Quasi-Legal

۳-۳- مقررات فنی

روش سوم دیپلماسی چندجانبه جهت تدوین مقررات حقوقی حاکم بر روابط کشورها، اقدامات روزانه و مستمر نهادهای تخصصی چندجانبه برای تدوین مقررات، آیین نامه‌ها و آیین کارها در رفتارهای متفاوت بین‌المللی است؛ که نقش قابل توجهی در توسعه و تدوین مقررات حاکم بر رفتار در حوزه‌های ویژه‌ای از روابط بین‌الملل را برعهده دارد. برای مثال مقررات هوانوردی غیرنظامی توسط سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری (ایکائو)[1] — که در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۷ (۱۴ فروردین ۱۳۲۶) تأسیس شد و دبیرخانه آن در شهر مونترال واقع است؛ مقررات مربوط به نحوه مبارزه با بیماری‌ها توسط سازمان بهداشت جهانی،[2] مقررات مربوط به ارتباطات مخابراتی توسط اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور[3] — که در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۷ (۱۲ مهر ۱۳۲۶) تأسیس شد و در شهر ژنو واقع شده است — و یا سایر مقرراتی که توسط ده‌ها نهاد چندجانبه تخصصی تدوین می گردد، از نمونه‌های قانون سازی مستمر توسط نهادهای چندجانبه در حوزه‌های مختلف است.

۳-۴- روند سنتی قانون سازی چندجانبه

قانون سازی به عنوان یکی از کارکردهای اساسی نهادهای چندجانبه از روند نسبتاً منسجم و پایداری برخوردار است؛ و مجموعه تعاملات کنونی بین‌المللی محصول این روند می باشد. نحوه شکل گیری یک معاهده چندجانبه در حقوق بین‌الملل و نهادهای چندجانبه روند کم و بیش مشخصی را طی می‌کند. در وهله نخست هنجارهای بین‌المللی باید مورد پذیرش واقع شوند؛ و نیاز به تحقق عملی آنها توسط اعضای نهادهای چندجانبه مورد تأیید قرار گیرد. بعد از طرح و تأیید این نیاز، تصمیم گیری در خصوص ایجاد یک معاهده از جانب دولت‌ها مطرح می‌شود؛ که مستلزم مذاکرات طولانی جهت طی مراحل تدوین معاهده است. پس از مراحل مذاکراتی، نوبت به تهیه پیش نویس اولیه

---

[1] - International Civil Aviation Organization (ICAO)

[2] - World Health Organization (WHO)

[3] - International Telecommunication Union (ITU)

برای تدوین معاهده می‌رسد؛ که این پیش نویس مبنای مذاکرات بعدی قرار می‌گیرد. معمولاً پیش نویس اولیه به اشکال مختلف مثل کمیته ویژه، دبیرخانه نهاد مربوطه، یا تعدادی از دولت‌ها و در مواردی یک دولت تهیه می‌شود. اما نکته قابل توجه در این رابطه مذاکره در خصوص تمامی سطوح و حتی کلمات هر معاهده است؛ که باید با اجماع و توافق بین‌المللی صورت پذیرد. گاهی در خصوص یک کلمه یا عبارت معاهده ساعت‌ها، روزها و ماه‌ها وقت صرف می‌شود، چرا که کلمات و عبارات پذیرفته شده در هر معاهده مبنای رفتار عملی دولت‌ها در آینده در حوزه موضوع آن معاهده بشمارخواهد رفت. این مذاکرات از طریق جلسات رسمی، جلسات غیر رسمی، تلاش‌های دیپلماتیک و مذاکرات در خارج از جلسات صورت می‌گیرد.

به عنوان مثال پیش نویس کنوانسیون جامع مبارزه با تروریسم که از ابتدای دهه ۹۰ میلادی در کمیته ویژه‌ای به عنوان زیرمجموعه مجمع عمومی ملل متحد در حال بحث و مذاکره بود، پس از گذشت نزدیک به دو دهه تاکنون مورد توافق قرار نگرفته است؛ و مذاکره در مورد دو بند مربوط به نقش نیروهای نظامی و نیز نیروهای مقاومت در برابر اشغال خارجی بدون حصول نتیجه همچنان ادامه یافته است.

پس از نهایی شدن پیش نویس معاهده چندجانبه، یک مرحله اصلی در قانون سازی به اتمام رسیده و تصویب پیش نویس توسط مجمع عمومی، نهاد چندجانبه یا کنفرانس دیپلماتیک در دستورکار قرار می‌گیرد. در صورت تشکیل کنفرانس دیپلماتیک، نمایندگان رسمی دولت‌هایی که درصدد تصویب معاهده هستند، با اختیار مذاکره و تصویب مقدماتی در این کنفرانس شرکت می‌کنند. در برخی مواقع، یک دولت در تمامی مراحل شکل گیری یک معاهده — یعنی مراحل مقدماتی تا مرحله نهایی تدوین متن نهایی — حضور فعال دارد، اما در کنفرانس دیپلماتیک شرکت نکرده و یا در صورت حضور، اقدام به امضای سند مربوطه نمی‌کنند. مراحل پیوستن یک کشور به معاهده، به ترتیب، امضا، تصویب در پارلمان و ارائه سند تصویب و یا سند الحاق است. لازم‌الاجرا شدن معمولاً مستلزم پذیرش تعداد معینی از دولت‌هاست، که در خود معاهدات پیش بینی شده است. بعد از تصویب و لازم‌الاجرا شدن، معاهدات چندجانبه که

محصول کارکرد قانون سازی دیپلماسی چندجانبه هستند، خود حیات مستقلی یافته و تداوم آنها در قالب حیات مستقل نوع دیگری از دیپلماسی چندجانبه را می‌طلبد.

اگر چه قانون سازی نتیجه یک روند طولانی مذاکره است، اما همچون هنجارسازی، کشور یا کشورهای ارائه دهنده پیشنهاد اولیه همواره نقش مهمی در ارائه نظرات خود و جهت دادن به روند مذاکرات ایفا می‌کنند؛ و سایر کشورها در نهایت ناچار به تعدیل نظرات اولیه هستند. لذا، تنها دولت‌های مبتکر به عنوان موتورهای حرکت یک اقدام قانون سازی، قادر به تأمین منافع ملی خود از این طریق می‌باشند؛ در حالی که سایر کشورها تنها قادر به اعمال تغییرات سطحی در روند مذاکرات مربوط به معاهده خواهند بود. البته در عمل به ندرت اتفاق می افتد که مفاد و مقررات یک معاهده چندجانبه به طور کامل به نفع یک دولت و یا علیه یک دولت باشد.

۳-۵- قانون سازی توسط شورای امنیت

روش دیگر قانون سازی توسط نهادهای چندجانبه، قانون سازی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد است؛ که با توجه به وظایف مصرحه مجمع عمومی در منشور ملل متحد، این اقدام به نظر برخی کشورها و حقوق دانان، تجاوز و تعدی شورا به حوزه اختیارات مجمع عمومی شناخته شده و مورد تردید و تشکیک قرار گرفته است. در سال‌های نخست هزاره سوم، شورای امنیت بدون توجه به این نگرانی‌ها، در زمینه قانون سازی به ویژه در حوزه مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی اقدام به تصویب قطعنامه‌های لازم‌الاجرای عمومی نموده است؛ که وظایف بسیاری را برعهده کلیه کشورهای عضو ملل متحد قرار می‌دهد. اعضای ملل متحد نیز براساس ماده ۲۵ منشور موظف به اجرای مصوبات شورای امنیت منجمله این مصوبات قانون گذار هستند.

در این موارد، قانون سازی توسط شورای امنیت به صورت گسترده و عام و بدون ارتباط با هیچ کشور مشخصی در قالب یک قطعنامه صورت می‌گیرد. در برخی موارد شورای امنیت وظایفی را که چندین کنوانسیون

برعهده کشورها می‌گذارند، در قالب یک قطعنامه به تصویب می‌رساند؛ و کشورها بدون برخورداری از امکان طی مراحل قانونی امضا و تصویب توسط مراجع قانونی ملی و نهایتاً الحاق به این قوانین و مقررات، موظف به اجرای فوری آن می‌گردند.

قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ (۶ مهر ۱۳۸۰) شورای امنیت در زمینه مبارزه با تروریسم مثال روشنی از قانون گذاری توسط شورای امنیت است. وظایف محوله بر دوش دولت‌ها در این قطعنامه لازم‌الاجرا فراتر از مفاد کنوانسیون‌های متعدد مبارزه با تروریسم است؛ که طی چند دهه تنظیم و به تصویب برخی اعضای ملل متحد رسیده است. بسیاری از اعضای ملل متحد در یک یا چند مورد از این کنوانسیون‌ها عضویت نداشته، و در برخی موارد عضویت همراه با تحفظ دارند. اما همه اعضا بدون توجه به تعهدات و تحفظات دیگرشان درقبال سایر معاهدات، موظف به اجرای کلیه مفاد قطعنامه ۱۳۷۳ بدون شرط و تحفظ و یا طی مراحل تصویب داخلی هستند. قطعنامه ۱۵۴۰ مورخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۴ (۵ اردیبهشت ۱۳۸۳) شورای امنیت - در زمینه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی - و قطعنامه شماره ۱۸۸۷ مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ (۲ مهر ۱۳۸۸) - در زمینه عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای - دو نمونه برجسته دیگر از قانون سازی شورای امنیت است؛ که بدون توجه به نگرانی‌های اعلام شده از سوی کشورها اقدام به ایجاد وظایف قانونی برای کلیه کشورها در چارچوب حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و فصل هفتم منشور ملل متحد کرده است.

۴- نظارت[1]

کارکرد دیگر دیپلماسی چندجانبه، نظارت بر اجرای تعهدات قراردادی یا هنجارهای پذیرفته شده توسط جامعه بین‌المللی است. نهادهای چندجانبه با نظارت بر اجرای تعهدات جمعی یا هنجارهای مورد قبول، زمینه و شرایط مناسب برای بازیگران مختلف جهت رعایت تعهدات خود. با ایجاد اطمینان از

[1] - Monitoring (Rule-Supervisory) Function

میزان رعایت متقابل تعهدات توسط سایر بازیگران را فراهم می‌کنند. از سوی دیگر، نظارت در چارچوب مقررات و سازوکارهای پذیرفته شده بین‌المللی، اعمال نفوذ و مداخله در میزان‌التزام اعضای مختلف جامعه بین‌المللی به تعهدات خود را کاهش می‌دهد؛ زیرا این نظارت در قالب سازوکارهایی انجام می‌شود که قبلا به صورت برابر برای همگان تصویب شده است؛ و می‌باید به صورت قانونمند و بدور از ملاحظات سیاسی اجرا شود.

گزارش نهادهای چندجانبه در مورد میزان رعایت مقررات بین‌المللی و هنجارهای جهانی توسط بازیگران مختلف از اهمیت بسزایی برخوردارست؛ که در کنار کارکرد اطلاع رسانی، از مهمترین وظایف نهادهای چندجانبه به شمار می‌آید. جمع شدن نقش نظارتی و اطلاع رسانی در یک نهاد چند جانبه قدرت قابل توجهی را به آن نهاد می‌دهد؛ و حتی گزارش‌های آن نهاد را در مواردی تبدیل به مبنای مهمی برای جنگ یا صلح می‌نماید. نقش گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در توجیه نکردن جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ در این راستا قابل ارزیابی و بررسی است. در این زمینه، دبیرخانه‌ها نقش بسیار اساسی و مهمی را ایفا می‌کنند؛ که توضیحات بیشتر در این رابطه در فصل بعدی ارائه خواهد شد. وظیفه نظارت نهادهای چندجانبه در قالب روش‌های متعددی اعمال می‌شود که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۴-۱- سازمان‌های بین‌المللی نظارتی

برخی نهادهای چندجانبه به صورت مشخص برای نظارت و تضمین اجرای تعهدات یا هنجارهای چندجانبه به وجود آمده‌اند؛ و سازوکارهای پیچیده‌ای را برای این منظور ایجاد کرده‌اند. به عنوان مثال، هنجارهای بین‌المللی در زمینه حقوق بشر توسط نهادهای گوناگون چندجانبه اعم از نهادهای دولتی همچون کمیسیون حقوق بشر و جانشین آن یعنی شورای حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی متعدد غیردولتی همچون عفو بین‌الملل و دیده بان حقوق بشر مورد نظارت قرار گرفته و گزارش‌های آنها در خصوص میزان هماهنگی دولت‌های مختلف با هنجارهای شناخته شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر مرجع قابل توجهی برای جامعه بین‌المللی جهت کسب

آگـاهی از میـزان رعایـت ایـن هنجارهـا بـه شـمار مـی‌آیـد. گرچـه برخوردهـای گزینشی و سیاسی و استفاده ابـزاری از حقـوق بشـر چالشـی عمـده بـرای اعتبـار ایـن نهادهـا از یـک سـو و تـرویج و حمایـت واقعـی حقـوق بشـر از سـوی دیگـر محسـوب مـی‌شـود، لکـن حتـی منتقـدین ایـن نهادهـا در مـواردی کـه منافعشـان اقتضـا می‌نماید از استناد به گـزارش ایـن نهادهـا، بـه ویـژه زمـانی کـه دشـمنان و رقبایشـان را مورد شماتت قرار می‌دهند، احتراز نمی‌کنند.

مثـال دیگـر، آژانـس بـین‌المللـی انـرژی اتمـی اسـت؛ کـه وظیفـه آن اجـرا و نظـارت بـر تعهـدات کشـورها در زمینـه همکـاری صـلح آمیـز در توسـعه فـن آوری هسـته‌ای همزمـان بـا کسـب اطمینـان از عـدم اشـاعه سـلاح‌هـای هسـته‌ای بـوده و سـازوکارهای گسترده‌ای را بـرای دسـتیابی بـه ایـن اهـداف و نظـارت بـر نحـوه اجـرای این مقررات پیش بینـی کـرده اسـت. بـه همـین شـکل نهادهـای دیگـری کـه موظـف بـه اجـرای تعهـدات بـین‌المللـی دولـت‌هـا در زمینـه خلـع سـلاح هسـتند، توسـط کنوانسـیون‌هـای مربوطـه تشـکیل شـده‌انـد. بـرای مثـال سـازمان جلـوگیری از سـلاح‌هـای شـیمیایی[1] براسـاس کنوانسـیون منـع تولیـد، توسـعه، ذخیـره، انباشـت و اسـتفاده از سـلاح‌هـای شـیمیایی[2] مصـوب ۳ سـپتامبر ۱۹۹۲ (۱۲ شـهریور ۱۳۷۱) بـه طـور مرتـب بـا بازدیـدهای دوره‌ای و بازدیـدهای سـرزده از کشـورهای عضـو طـی یـک سـازوکار نظـارتی پیچیـده و توافـق شـده و در عـین حـال دشـوار، رعایـت مقررات کنوانسـیون سـلاح‌هـای شـیمیایی توسـط کشـورهای عضـو را راسـتی آزمـایی می‌کند. سـازمان نظارت بر معاهـده منـع جـامع آزمـایش‌هـای هسـته‌ای کـه بـه دلیـل اجرایـی نشـدن معاهـده فـوق هنـوز شـکل مـوقتی دارد، وظیفـه نظـارت بـر اجـرای مقررات معاهـده فـوق را از طریـق برقـراری ایسـتگاه‌هـای لـرزه نگـاری، ایسـتگاه‌هـای رادیونیوکلایـد و ایسـتگاه‌هـای هواشناسـی در نقـاط متعـددی از جهـان، هماهنـگ کردن داده‌های دریافت شده از این ایسـتگاه‌هـا و نیـز اعـزام گـروه‌هـای نظـارتی ویـژه و ادواری به کشورهای مختلف برعهده دارد.

---

[1] - The Organization for the Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)

[2] - Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons

۴-۲- جلسات ادواری بازنگری

روش دیگر کسب اطمینان از اجرای مقررات بین‌المللی، برگزاری جلسات مرتب و در فواصل از پیش تعیین شده برای رسیدگی به میزان موفقیت کنوانسیون‌ها، قوانین و مقررات مختلف و نیز ارائه روش‌های بهینه برای اجرای جدی تر و دقیق تر اهداف این کنوانسیون‌ها و معاهدات است. نمونه این نظارت در کنفرانس‌های بازنگری معاهده منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای یا کنفرانس‌های بازنگری کنوانسیون سلاح‌های میکروبی وجود دارد؛ که وظایف نظارتی و در عین حال تکمیلی آنها قابل توجه و بررسی است.

۴-۳- سازوکارهای نظارتی

بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی، کمیته‌هایی را برای نظارت بر اجرای تعهدات اعضا پیش بینی کرده‌اند؛ که اعضای آن در ظرفیت فردی ولی با حمایت رسمی دولت‌ها انتخاب می‌شوند. این کمیته‌ها مسئولیت نظارت را با همکاری دولت‌ها برعهده می‌گیرند. به عنوان مثال، کنوانسیون حقوق مهاجران، کمیته‌ای تحت عنوان کمیته حقوق مهاجران را پیش بینی نموده است؛ که به طور ادواری تشکیل جلسه داده و بر اجرای تعهدات دولت‌ها نظارت می‌نماید. دولت‌ها نیز موظف به ارائه گزارش‌های ادورای از نحوه اجرای کنوانسیون به این کمیته هستند. در زمان ارائه گزارش، نمایندگان دولت‌ها با حضور در کمیته به سئوالات اعضای کمیته پاسخ می‌دهند. کمیته ناظر نهایتاً دیدگاه‌های خود را در خصوص روش‌های مغایر با تعهدات دولت گزارش دهنده، یا روش‌هایی که دولت گزارش دهنده از طریق آنها می‌تواند تعهدات خود را به نحو مطلوب‌تری اجرا نماید، به دولت مربوطه ارائه می‌نماید و دولت مربوطه نیز موظف به ارائه گزارشی از نحوه اجرای دیدگاه‌های کمیته در گزارش آتی خود خواهد بود. این روش نه تنها در کنوانسیون مهاجران بلکه توسط غالب کنوانسیون‌ها و میثاق‌های حقوق بشری اجرا می گردد.

اگر دولتی گزارش ادواری خود را در خصوص نحوه اجرای کنوانسیون به کمیته‌های ناظر ارائه نکند، این امر بیانگر کوتاهی دولت فوق از اجرای تعهداتش بشمار می‌رود. اسناد این کمیته‌ها و مراحل پرسش و پاسخ، خود

بخشی از نحوه نظارت نهادهای چندجانبه قلمداد می‌شود. نقش دیگر کمیته‌ها، تفسیر و تبیین مفاد مقررات کنوانسیون یا میثاق مربوطه است که در چارچوب نظارت بر اجرا، خود اقدام به تفسیر قانون و قانون سازی جدید می‌نمایند.

در زمینه حقوق بشر به طور خاص علاوه بر کمیته‌های مبتنی بر معاهدات ، نقش کمیسیون حقوق بشر، شورای حقوق بشر، دفتر کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر[1] و گزارشگران ویژه[2] نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. یکی از تغییرات شورای حقوق بشر در مقایسه با کمیسیون حقوق بشر، *بررسی ادواری جهانی*[3] با هدف بررسی منظم نحوه اجرای تعهدات حقوق بشری تمامی دولت‌هاست. علاوه بر این، سازمان ملل متحد در بخش مباحث حقوق بشری دارای نهاد دیگری تحت عنوان گزارشگران ویژه موضوعی است که در حدود ۵۰ موضوع تخصصی حقوق بشری از گزارشگران تخصصی استفاده می‌کند؛ همچون گزارشگر ویژه حق مسکن، گزارشگر ویژه حق غذا، گزارشگر ویژه شکنجه، گزارشگر ویژه نابردباری مذهبی، گزارشگر ویژه آزادی عقیده و بیان، گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، گزارشگر ویژه اعدام‌های خودسرانه و گزارشگر ویژه استقلال قضایی. وظیفه گزارشگران ویژه موضوعی تهیه گزارش منظم از نحوه اجرای تعهدات دولت‌ها در یک حوزه مشخص است.

علاوه بر گزارشگران، دبیرخانه‌های برخی نهادها گزارش‌هایی در خصوص رعایت مقررات بین‌المللی در حوزه‌های تخصصی خود را بر مبنای وظایف نظارتی نهاد مربوطه منتشر می‌نمایند. در این زمینه گزارش‌های کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر در زمینه حقوق بشر، کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در مسائل مربوط به رعایت حقوق پناهندگان و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در نظارت بر اجرای مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو سال ۱۹۴۹ قابل ذکر است.

در برخی موارد خاص، یک نهاد چندجانبه اقدام به تصمیم گیری در خصوص تعیین یک هیئت حقیقت یاب[4] یا گروه بازرسان ویژه جهت بررسی

---

[1] - Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights
[2] - Thematic Special Rapporteurs
[3] - Universal Periodic Review
[4] - Fact Finding

نحوه اجرای یک موضوع می‌نماید که این بازرسان ویژه در ظرفیت‌های فردی و مأموریت‌های بین‌المللی اقدام به تدوین گزارش می‌کنند.

۴-۴- نظارت از طریق دفاتر ملی و منطقه‌ای

شکل دیگر نظارت از طریق دفاتر منطقه‌ای و ملی نهادهای چندجانبه واقع در کشورها و مناطق مختلف جهان صورت می‌پذیرد. دفتر منطقه خاورمیانه سازمان بهداشت جهانی در شهر قاهره نمونه‌ای از این دفاتر است؛ که در کنار فعالیت‌های متعدد و متنوع، نقش نظارت بر اجرای تعهدات دولت‌های منطقه در مسائل مربوط به کنوانسیون‌های بهداشتی را نیز برعهده دارد. همچنین این سازمان در هر یک از کشورها دارای یک دفتر ملی است که یکی از وظایف آنها، نظارت بر نحوه کنترل بیماری‌ها و تعهدات دولت‌ها در مباحث بهداشتی است.

۴-۵- نظارت و مداخله

نکته شایان توجه در زمینه کارکردهای نظارتی نهادهای چندجانبه، مرز حساسی است که امر نظارت با مداخله در امور داخلی دولت‌ها دارد؛ که خود بحثی مناقشه برانگیز است. برقراری تعادل میان این دو مسئله یکی از پیچیدگی‌های عملی دیپلماسی چندجانبه قلمداد می‌گردد.

یکی از روش‌های کاهش اعمال نظرهای سیاسی و یا استفاده‌های غیرقانونی از امکانات نظارتی همچون جاسوسی، تدوین مقررات و روش‌های حاکم بر نظارت در متن کنوانسیون‌ها و یا در چارچوب مقررات الحاقی به آنهاست. این مقررات و الحاقات ترتیبات مشخصی را برای نظارت بر اجرا تعیین می‌نمایند؛ تا از این طریق نه تنها نهاد چندجانبه و کشورهای عضو از پایبندی هر یک از اعضا به تعهدات خود مطمئن شوند، بلکه کشورهای هدفِ نظارت نیز از قانونمند بودن نظارت و عدم تبعیت آن از گرایش‌های فردی یا گروهی بازرسان و ناظران بین‌المللی اطمینان حاصل کنند. در این گونه نظارت‌های قانونی و مبتنی بر معاهدات بین‌المللی، بر خلاف نظارت‌های ویژه‌ای که توسط شورای امنیت ملل متحد تجویز می‌گردند، مبنای مشخصی برای نظارت وجود

دارد؛ که طرف‌ها می‌توانند با استناد به آن از اقدامات و مداخلات خارج از رویه و غیر متعارف جلوگیری نمایند. به همین دلیل این مقررات و سازوکارها، موضوع سال‌ها مذاکره میان بازیگران اصلی بوده‌اند؛ تا از بی طرفی نسبی آنها در برابر کشورهای مختلف عضو، اطمینان حاصل شود. لذا کشورهای مختلف برای کسب اطمینان از اجرای تعهدات توسط سایر بازیگران از یک سو و اطمینان از قانونمند بودن نظارت بر فعالیت‌های خودشان از سوی دیگر وظیفه نظارتی نهادهای چندجانبه را می‌پذیرند. البته میزان توفیق عملی در این زمینه قابل مناقشه است که در فصول آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵- تقسیم منابع و وظایف اجرایی[1]

وظیفه بعدی دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن تقسیم منابع و یا به تعبیری وظایف اجرایی است. وظایف اجرایی و ارائه کمک به کشورها توسط نهادهای چندجانبه در قالب‌ها و حوزه‌های گوناگونی تحقق می‌یابد که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

۵-۱- کمک‌های اقتصادی و اجتماعی

نهادهای چندجانبه کمک‌هایی را برای انجام طرح‌های مشخص ملی به صورت مستقیم و یا از طریق تأمین نیازهای مالی یا فنی به کشورهای مختلف درحال توسعه ارائه می‌کنند. از نظر سیاسی و حقوقی، انجام طرح‌های گوناگون با کمک نهادهای چندجانبه برای کشورهای درحال توسعه و نیازمند کمک، مطلوب تر از کمک‌های دوجانبه برخی کشورهای قدرتمند است. بیشتر کشورهای در حال توسعه تمایل به تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه‌ای خود از طریق طرح‌های نهادهای چندجانبه دارند. به دلیل محتوای اقتصادی و اجتماعی این طرح‌ها همواره یک رقابت سیاسی برای دریافت چنین طرح‌هایی وجود دارد؛ برخی کشورها با برخورداری از مهارت‌های دیپلماتیک درصدد اختصاص طرح‌های بیشتری برای خود هستند.

---

[1] - Operational Function/Distributive Function

۵-۲- کمک‌های آموزشی

کمک‌های آموزشی ارائه شده از سوی نهادهای تخصصی چندجانبه همواره برای کشورهای در حال توسعه بسیار حائز اهمیت بوده است. کارشناسان کشورهای مختلف و بخش‌های حرفه‌ای دولت‌ها از طریق دیپلماسی چندجانبه و دسترسی به فعالیت‌های آموزشی از میزان تحولات و پیشرفت‌های دانش در زمینه‌های بهداشتی، مخابراتی و سایر زمینه‌های تخصصی آگاهی می‌یابند. در این زمینه توانایی کشورها در کنار شرایط سیاسی جهت اخذ امکانات آموزشی از این نهادها، بسیار مهم و اساسی است. نکته مهم در خصوص نهادهای چندجانبه، ضرورت افزایش کمک‌های فنی به کشورهای در حال توسعه از سوی این نهادها به جای ارائه توصیه‌های نظارتی است؛ تا ظرفیت سازی[1] در این کشورها به نحو مطلوبی صورت پذیرد. در حقیقت ظرفیت سازی به عنوان تابعی از وظایف اجرایی دیپلماسی، یکی از کارکردهای اساسی این نهادهاست؛ که الزاماً منحصر به حوزه‌های تخصصی اقتصادی و اجتماعی نیست.

۵-۳- اقدامات عملیاتی و اجرایی

نهادهای گوناگون بین‌المللی در زمینه‌های خاص مربوط به حوزه تخصصی خود اقدام به فعالیت در حیطه اجرا، نظارت و تقسیم منابع می‌نمایند. به عنوان مثال، کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان به منظور حصول اطمینان از میزان رعایت مقررات مربوط به پناهندگان، کمک به کشورهای پناهنده پذیر، کسب اطمینان از تقسیم هزینه‌های میزبانی از پناهندگان و جلوگیری از تحمیل تمامی هزینه‌ها بر کشور میزبان، فعالیت‌های گسترده‌ای را در کشورهای مختلف پناهنده پذیر انجام می‌دهد. سازمان بهداشت جهانی در حیطه اختیارات و وظایف خود در زمینه جلوگیری از بیماری‌ها در سطوح مختلف اقدام به پیگیری فعالیت‌های اجرایی و عملیاتی می‌کند. نهادهای مختلف ارائه دهنده خدمات فوری بشردوستانه ملل متحد در جهت کمک به

---

[1] - Capacity Building

مقابله کشورها با سوانح و حوادث طبیعی از طریق اعزام فوری گروه‌های کارشناسی از یک سو و جمع آوری کمک‌های بین‌المللی و ساماندهی و هماهنگی کمک‌ها از سوی دیگر فعالیت‌های اجرایی بسیاری را به عمل می‌آورند. برنامه عمران ملل متحد در زمینه کمک به توسعه همه جانبه در کشورهای عضو ملل متحد اقدامات بسیاری همچون فعالیت‌های اجرایی، انجام طرح‌های مختلف زیربنایی و نیز تأمین مخارج پروژه‌های ملی هم جهت با اهداف توسعه مصوب در برنامه‌های توسعه کشورها توسط سازمان ملل متحد را انجام می‌دهد. سایر نهادهای چندجانبه همچون بانک جهانی[1] و صندوق بین‌المللی پول[2] نیز در زمینه‌های ویژه تخصصی خود کمک‌هایی به کشورهای مختلف در زمینه تراز پرداخت‌ها[3] ارائه می‌کنند.

برخی از نهادهای چندجانبه نظیر سازمان ملل متحد، ناتو، اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا وظایف عملیاتی همچون عملیات حفظ صلح و انجام اقداماتی در راستای جلوگیری از مخاصمات از طریق اعزام نیرو، نظارت بر آتش بس، ایجاد صلح از طریق برگزاری انتخابات و ارائه کمک‌های توسعه‌ای در کشورهای جنگ زده را به عهده دارند؛ که قسمت عمده و روزافزونی از هزینه‌های سازمان ملل متحد به این حوزه اختصاص دارد. ده‌ها عملیات حفظ صلح در نقاط مختلف جهان در دهه‌های گذشته را می‌توان در این حوزه ازکارکردهای نهادهای چندجانبه مورد توجه قرار داد. به عنوان مثال می‌توان به نیروهای یونیماگ[4] اشاره کرد که به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران و عراق و برقراری آتش بس میان دو کشور، در مرزهای بین‌المللی دو کشور جهت نظارت بر آتش بس از تاریخ ۹ اوت ۱۹۸۸ تا ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ (۱۸ مرداد ۱۳۶۷ تا ۹ اسفند ۱۳۶۹) مستقر شدند. در منازعه اعراب و اسرائیل نیز، علیرغم طولانی و ریشه دار بودن این منازعه ، نقش عملیاتی سازمان ملل متحد به عنوان یک بازیگر کلیدی برای نظارت بر آتش بس و مراحل بعد از آن میان

---

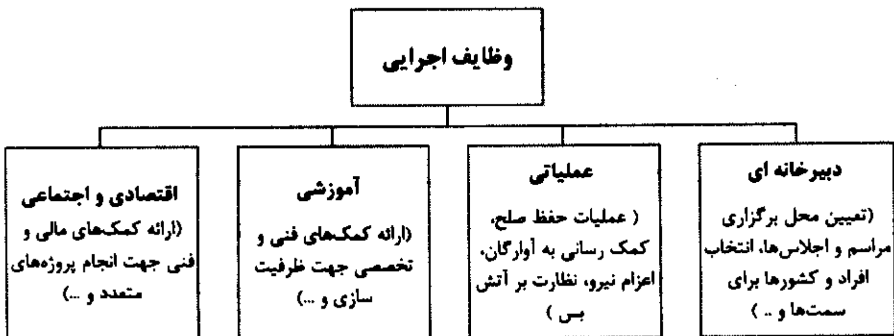
[1] - World Bank
[2] - International Monetary Fund
[3] - Balance of Payments
[4] - United Nations Iran Iraq Military Observer Group (UNIIMOG)

طرف‌های منازعـه در ترتیبـات نهـایی عقـب نشـینی و آتـش بـس پـس از جنـگ‌هـای صورت گرفته میان اعراب و اسرائیل، قابل توجه است.

ه-۴- اقدامات دبیرخانه‌ای

نهادهـای چندجانبـه عـلاوه بـر امکانـات مـادی، منـابع اعتبـار و مشـروعیت را نیـز تقسـیم مـی‌نماینـد. تصـمیم گیـری نهادهـای چندجانبـه در خصـوص پـذیرش اعضای جدید، محـول کـردن مسـئولیت‌هـای مختلـف بـه افـراد و دولـت‌هـا، برگـزاری اجلاس‌هـا در یـک کشـور خـاص و اقـداماتی از ایـن قبیـل را نیـز مـی‌تـوان در حـوزه کـارکرد تقسـیم منـابع غیرمـادی توسـط نهادهـای چندجانبـه دسـته بنـدی نمـود. اهمیت این کـارکرد در بعـد اعتبـار و مشـروعیت غیرقابـل تردیـد بـوده و دولـت‌هـا در برخـی مـوارد سـرمایه گـذاری‌هـای گسـترده‌ای بـرای آن بـه عمـل مـی‌آورنـد. نمونـه قابـل توجـه، رقابـت گسـترده کشـورها بـرای برگـزاری بـازی‌هـای‌المپیـک اسـت؛ کـه علاوه بر منافع اقتصـادی کـه بـرای کشـور برگـزار کننـده بـه ارمغـان مـی‌آورد، اعتبـار و مشروعیت آن کشـور را نیـز افـزایش مـی‌دهـد. برگـزاری بـازی‌هـای المپیـک ۲۰۰۸ در پکن نمونه خوبی از اهمیت این کارکرد نهادهای چندجانبه است.

ه-۳- انواع وظایف اجرایی نهادهای چندجانبه



۶- حل و فصل اختلافات[1]

یکی دیگر از کارکردهای اصلی دیپلماسی چندجانبه و سازوکارهای مرتبط با آن، حل و فصل اختلافات است. اصولاً یکی از دلایل شکل گیری دیپلماسی چندجانبه، جلوگیری از جنگ، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات میان کشورها و ایجاد سازوکارهای چندجانبه برای تحقق این هدف بوده است. به همین دلیل، نهادهای چندجانبه در حوزه کاری خود عموماً روش‌ها و سازوکارهای مشخصی را برای حل و فصل اختلافات ایجاد کرده‌اند؛ تا از این طریق امکان تعامل صلح آمیز و هماهنگ میان بازیگران جامعه بین‌المللی در حوزه‌های مختلف فراهم شود.

فصل ششم منشور ملل متحد به حل و فصل صلح آمیز اختلافات اختصاص یافته و سازوکارهای حل و فصل صلح آمیز اختلافات در چارچوب منشور ملل متحد و متعاقب آن شورای امنیت مورد توجه قرار گرفته است. در پیشنهادها و برنامه‌هایی که جهت تقویت نقش سازمان ملل متحد طی دهه‌های اخیر مطرح شده است، روش‌هایی برای پیش بینی اختلافات و جلوگیری از وقوع بحران‌ها به عنوان یکی از مهمترین وظایف سازمان ملل متحد ارائه شده است؛ و مواردی همچون توسعه اقتصادی، پیش بینی درگیری‌های قومی، رعایت حقوق بشر و مشارکت مردمی به عنوان روش‌های اساسی ملل متحد برای پیش بینی اختلافات و جلوگیری از بحران‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. سایر نهادهای چندجانبه نیز برحسب وظایف خود کم و بیش سازوکارهایی برای حل و فصل اختلافات دارند؛ که از معروفترین آنها، سازوکار حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی برای حل و فصل مشکلات ناشی از اختلافات میان اعضا در خصوص تعرفه‌ها و سایر مقررات این سازمان است.

رسمی‌ترین سازوکارهای حل و فصل اختلافات، مراجعه به داوری‌ها و دیوان‌های دادگستری بین‌المللی است؛ که امکان حل و فصل اختلافات از طریق مراجعه به مراجع قانونی را به دولت‌ها ارائه نموده؛ و در موارد متعدد و به ویژه در اختلافات مرزی مورد استفاده نسبتاً گسترده دولت‌ها قرار می‌گیرد.

---
[1] - Dispute Settlement Function

روش‌های متداول دیگری نیز در نهادهای چندجانبه به منظور مذاکره،[1] استفاده از مساعی جمیله[2] و میانجیگری[3] به ویژه توسط رؤسای این نهادها، پیش از ضرورت مراجعه به برخی سازوکارهای رسمی همچون محاکم داوری، دیوان بین‌المللی دادگستری یا مراجع سیاسی مانند شورای امنیت و مجمع عمومی پیش بینی شده؛ که به صورت مستمر به عنوان یکی از کارکردهای اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۶-۱- اختلافات سیاسی

تقریباً تمام منازعات عمده به نحوی توسط نهادهای چندجانبه و از طریق دیپلماسی چندجانبه طی چند دهه گذشته حل و فصل شده، یا حل و فصل نهایی با مساعدت آنها صورت گرفته است؛ که این مسئله اعم از اختلاف میان دولت‌ها بر سر مسائل سرزمینی، منازعات و جنگ‌ها و حتی در مواردی اختلافات میان دولت‌ها، شورشیان و گروه‌های غیردولتی است. نهادهای چندجانبه نه تنها در حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها و کشورها، بلکه در منازعات داخلی و حل و فصل اختلافات و درگیری‌های میان دولت‌ها و مخالفان داخلی آنها نیز به ایفای نقش پرداخته‌اند. تلاش سازمان ملل متحد جهت حل و فصل اختلافات میان دولت نظامی میانمار و مخالفان سیاسی آن کشور در سال ۲۰۰۷، تلاش سازمان کنفرانس اسلامی وقت (سازمان همکاری اسلامی کنونی) به منظور حل و فصل اختلافات میان جبهه شمال و گروه طالبان در افغانستان طی دهه ۱۹۹۰ میلادی قبل از فروپاشی طالبان، و تلاش اتحادیه آفریقا برای میانجیگری میان شورشیان جنوب سودان و دولت مرکزی این کشور در سال ۲۰۰۳ چند نمونه از موارد متعدد این کارکرد می باشند. یکی از نگرانی‌های اساسی کشورهای جهان سوم، سوء استفاده سیاسی از سازوکارهای بین‌المللی توسط اعضای قدرتمند نهادهای چندجانبه به منظور حمایت از دولت‌های همسو و اعمال فشار سیاسی بر دولت‌های رقیب بوده است.

---

[1]- Negotiation
[2]- Good Offices
[3]- Mediation

۶-۲- اختلافات تجاری و اقتصادی

دسته دوم حل و فصل اختلافات به ویژه طی دهه گذشته اختصاص به مسائل تجاری و اقتصادی داشته است؛ که اهمیت روزافزونی یافته و به اشکال مختلفی توسط نهادهای چندجانبه در حال انجام است. به عنوان مثال، یکی از اهداف اصلی سازمان تجارت جهانی، قانونمند ساختن سازوکارهای حل و فصل اختلافات تجاری می‌باشد. در هر زمان، ده‌ها مورد شکایت کشورها از سیاست‌های تجاری سایر کشورها وجود دارد؛ که با تدوین سازوکار پیچیده حل و فصل اختلافات تجاری تحت بررسی قرار دارند. حتی یک چنین سازوکاری به سایر حوزه‌های تخصصی تجاری همچون مالکیت معنوی تسری یافته؛ و اختلافات فزاینده دولت‌ها در خصوص مسائل مربوط به مالکیت معنوی در این چارچوب حل و فصل می‌شود. موافقتنامه تریپس[1] به عنوان حاصل گفتگوهای دور اروگوئه که از سال ۱۹۹۵ با ترتیبات خاص مقرر در موافقت نامه لازم‌الاجرا شده است، جامع ترین موافقتنامه چندجانبه در زمینه حقوق مالکیت معنوی بوده که به کلیه مقولات اصلی در این زمینه می‌پردازد؛ و یکی از مبانی کار سازمان تجارت جهانی است.

موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی موسوم به نفتا[2] نمونه دیگری از نهادهای فعال در عرصه اقتصادی و تجاری است. نفتا حاصل موافقتنامه تجارت آزاد بین امریکا و کانادا است، که با پیوستن مکزیک به یک نظام سه جانبه تبدیل شد. بر اساس این موافقتنامه، حل و فصل مسائل و اختلافات در مورد رعایت مقررات پذیرفته شده توسط شورای نفتا صورت می‌گیرد.

۶-۳- اختلافات حقوقی

رسمی‌ترین روش حل و فصل اختلافات توسط نهادهای چندجانبه از طریق نهادهای قضائی صورت می‌پذیرد؛ که برای رسیدگی، داوری و نهایتاً قضاوت در مورد اختلافات اعضا تأسیس شده‌اند. نمونه برجسته این سازوکارها، دیوان بین‌المللی دادگستری است؛ که رسمی‌ترین سازوکار ملل متحد برای حل

---

[1] - TRIPS

[2] - North American Free Trade Agreement (NAFTA)

و فصل اختلافات میان اعضای آن سازمان است. دیوان بین‌المللی دادگستری نه تنها از طریق رسیدگی به دعاوی دولت‌ها، بلکه با ارائه نظرات مشورتی به ارکان ملل متحد در حل و فصل اختلافات و تدوین مقررات حاکم بر روابط میان اعضا نقش بسزایی را ایفا می‌کند. یکی از معروف‌ترین نظرات مشورتی سال‌های اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری، مربوط به ممنوعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است؛ که مطابق این نظر، کشورهای هسته‌ای موظف به مذاکره همراه با حسن نیت به منظور از میان بردن سلاح‌های هسته‌ای خود شده‌اند.

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و نیز ایجاد محاکم کیفری ویژه توسط شورای امنیت برای رسیدگی به جرایم علیه بشریت در درگیری‌های منطقه بالکان و آفریقا نمونه دیگری از حوزه وظایف قضایی نهادهای چندجانبه است؛ که به مسئولیت کیفری افراد در برابر جامعه بین‌المللی پرداخته؛ و عملاً فصل جدیدی از حوزه کارکردی نهادهای چندجانبه را گشوده است.

سایر نهادهای منطقه‌ای و موضوعی نیز اقدام به تشکیل برخی محاکم برای رسیدگی به اختلافات میان اتباع و اعضای کشورهای عضو کرده‌اند؛ که از آن جمله می‌توان به دادگاه اروپایی حقوق بشر[1] واقع در شهر استراسبورگ فرانسه اشاره کرد؛ که به عنوان مرجع رسیدگی به شکایات اتباع کشورهای عضو دادگاه از دولت‌های خود، شناخته می‌شود. در شورای همکاری خلیج فارس نیز کمیسیون حل و فصل اختلافات[2] پیش بینی شده است. در اجلاس پنجم سران اسلامی در کویت (۱۹۸۷) نیز تصمیم به تأسیس دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی[3] جهت حل و فصل قضایی اختلافات میان کشورهای عضو اتخاذ شد؛ که البته به دلیل عدم تصویب اساسنامه توسط تعداد لازم از اعضا هنوز شکل اجرایی نیافته است.

دادگاه آمریکایی حقوق بشر[4] واقع در شهر سن خوزه کاستاریکا مسئول رسیدگی به شکایات دولت‌های عضو است. افراد و گروه‌ها مطابق مواد ۵۱ و ۶۱ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نمی توانند شکایت خود را در دادگاه مطرح

[1] - European Court of Human Rights
[2] - The Commission for the Settlement of Disputes
[3] - International Islamic Court of Justice
[4] - The Inter-American Court of Human Rights

کنند؛ و طرح دعوا فقط از جانب دولت‌های عضو و کمیسیون آمریکایی حقوق بشر امکان پذیر است. دادگاه آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها[1] صلاحیت رسیدگی به تمامی مسائل و اختلافات مربوط به نحوه تفسیر و اجرای منشور، پروتکل و سایر اسناد حقوق بشری مرتبط را دارا می باشد. این دادگاه همچنین می‌تواند طبق ضوابط خود اقدام به ارائه نظر مشورتی در خصوص مسائل حقوقی مرتبط با منشور یا سایر اسناد حقوق بشری مرتبط نماید.

علاوه بر موارد ذکر شده می توان به رشد و توسعه نهادهای داوری اشاره کرد؛ که به صورت چندجانبه اختصاصاً در یک زمینه مشخص به حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها می‌پردازند. به عنوان مثال دیوان بین‌المللی حقوق دریاها[2] در سال ۱۹۸۶ مطابق با سازوکار پیش بینی شده در کنوانسیون حقوق دریاها به منظور حل اختلافات خاص دولت‌های عضو کنوانسیون مزبور تأسیس شده و مقر آن در شهر هامبورگ آلمان است. نه تنها کشورها صلاحیت طرح دعوی نزد این دیوان را دارند، بلکه نهادهای چندجانبه و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی دارای تابعیت یک کشور عضو نیز از حق رجوع به این دیوان برخوردارند.

نهادهای بین‌المللی علاوه بر اینکه خود راساً اقدام به تشکیل برخی محاکم می‌کنند، چارچوب‌هایی را نیز برای تشکیل محاکم دوجانبه و چندجانبه فراهم می‌نمایند؛ تا کشورها از امکان مراجعه به چارچوب‌های فوق برای انجام امور خود بدون اجبار به مذاکره مجدد پیرامون تمامی مقررات برخوردار شوند. به عنوان مثال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۵دسامبر ۱۹۷۶ (۲۴ آذر ۱۳۵۵) به پیشنهاد کمیسیون حقوق تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد موسوم به آنسیترال[3] چارچوبی را برای حل اختلافات تجاری میان دولت‌ها تصویب کرد؛ که از جمله مبنای تأسیس دیوان داوری ایران و آمریکا -- که طولانی ترین و بزرگترین داوری در تاریخ حقوق بین‌الملل بشمار می‌رود -- قرار گرفت.

---

[1] - The African Court on Human and Peoples' Rights
[2] - The International Tribunal for the Law of the Sea
[3] - The United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL)

۵-۴- نظرات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری

قضیه	تاریخ
شرایط پذیرش دولت‌های جدید به عضویت ملل متحد و تفسیر ماده ۴ منشور	۱۹۴۷
جبران خسارت کارکنان ملل متحد	۱۹۴۸
تفسیر موادی از عهدنامه‌های صلح با بلغارستان، مجارستان و رومانی	۱۹۴۹
صلاحیت مجمع عمومی برای پذیرش عضویت یک دولت در سازمان ملل متحد	۱۹۴۹
وضعیت بین‌المللی آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)	۱۹۴۹
شرایط کنوانسیون منع و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوساید)	۱۹۵۰
تأثیر احکام جبران خسارت توسط هیئت حل اختلاف	۱۹۵۳
رویه رأی گیری در خصوص پرسش‌های مرتبط با دادخواست‌ها و گزارش‌های مربوط به سرزمین آفریقای جنوب غربی	۱۹۵۴
احکام هیئت حل اختلاف سازمان بین‌المللی کار در خصوص شکایات این سازمان از یونسکو	۱۹۵۵
میزان مقبولیت استماع (جلسات دادگاه) مدعیان توسط کمیته آفریقای جنوب غربی	۱۹۵۵
اساسنامه کمیته امنیت ناوگان دریایی سازمان مشورتی ناوگان دریایی بین‌المللی	۱۹۵۹
مخارج و هزینه‌های سازمان ملل متحد طبق ماده ۱۷، پاراگراف ۲ منشور	۱۹۶۱
پیامدهای حقوقی حضور پیوسته آفریقای جنوبی در نامیبیا (آفریقای جنوب غربی) برای دولت‌ها علی رغم قطعنامه ۲۷۶ (۱۹۷۰) شورای امنیت	۱۹۷۰
درخواست بازنگری در حکم شماره ۱۵۸ هیئت حل اختلاف ملل متحد	۱۹۷۳
صحرای غربی	۱۹۷۴
تفسیر موافقتنامه ۲۵ مارس ۱۹۵۱ میان سازمان بهداشت جهانی و مصر	۱۹۸۰
درخواست بازنگری در حکم شماره ۲۷۳ هیئت اجرایی سازمان ملل متحد	۱۹۸۱
درخواست بازنگری در حکم شماره ۳۳۳ هیئت اجرایی سازمان ملل متحد	۱۹۸۴
قابلیت اجرای تعهدات داوری ذیل بخش ۲۱ موافقتنامه مقر ۲۶ ژوئن ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد	۱۹۸۸
کارایی ماده ۶، بخش ۲۲ کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل متحد	۱۹۸۹
مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته ای از جانب یک دولت در مناقشات مسلحانه	۱۹۹۳
مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته ای	۱۹۹۵
اختلاف مرتبط با مصونیت ناشی از فرآیند حقوقی یک گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر	۱۹۹۸
پیامدهای حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین اشغالی فلسطین	۲۰۰۳
مطابقت اعلام یک جانبه استقلال کوزوو با حقوق بین‌الملل	۲۰۰۸

نکات محوری فصل پنجم

- برای تحلیل تصمیمات در دیپلماسی چندجانبه، وظایف، اختیارات و کارکردهای هرنهاد، ساختار نهاد مورد نظر و بازیگران و شرکت کنندگان در تصمیم گیری‌های چندجانبه می‌باید مورد بررسی و ارزیابی قرارگیرد.
- وظایف و اختیارات هر نهاد چند جانبه معمولا در اسناد تأسیسی آن نهاد مشخص شده و در سابقه عملکرد هر نهاد نیز قابل ارزیابی است.
- حدود اختیارات و عدم خودمختاری نهادهای چندجانبه در تصمیم‌گیری و اجرا با توجه به وابستگی به دولت‌ها برای تامین بودجه، نیروی انسانی و بازوی اجرایی از نکات مهم در تحلیل تصمیم‌گیری‌های چندجانبه است.
- علیرغم محدودیت‌های فوق، نهادهای چندجانبه از کارکردهای مهم و کلیدی برخوردارند که در زندگی روزمره بین‌المللی تأثیرات قابل توجهی دارد:
  - اطلاع رسانی و تولید دانش تخصصی با توجه به اعتبار گزارش‌های نهادهای چندجانبه؛
  - هنجارسازی با تدوین چارچوب‌های رفتاری به عنوان مبنای قضاوت در خصوص رفتار دولت‌ها و مشروعیت بین‌المللی آنها؛
  - قانون سازی و تدوین مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به عنوان مبنای تعامل عملی دولت‌ها در حوزه‌های مختلف؛
  - نظارت بر اجرای تعهدات دولت‌ها، به منظور ایجاد اطمینان از پایبندی دولت‌ها به تعهداتشان؛
  - تقسیم منابع شامل تقسیم منابع مالی و سیاسی، کمک‌های فنی و آموزشی و نیز اقدامات عملیاتی نهادهای چندجانبه همچون دولت سازی و حفظ صلح؛
  - حل و فصل اختلافات اعم از اختلافات سیاسی و مناقشات میان دولت‌ها، اختلافات اقتصادی، حقوقی و تجاری میان دولت‌ها و حتی اختلافات میان دولت‌ها و اتباع و نهادهای داخلی آنها.

فصل ششم
ساختار تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه

در فصل گذشته نخستین مؤلفه جهت تحلیل تصمیم گیری‌ها در دیپلماسی و نهادهای چندجانبه تحت عنوان وظایف و اختیارات، مورد بررسی قرار گرفت. در این فصل به مؤلفه دوم یعنی ساختار تصمیم گیری در دیپلماسی و نهادهای چندجانبه پرداخته خواهد شد. پرسش مطرح در این فصل اینست که تصمیمات در دیپلماسی چندجانبه طی چه فرآیندی اتخاذ می‌گردد.

پیشتر اشاره شد که دیپلماسی چندجانبه نیازمند محیط تعاملی است که به دلیل تعدد بازیگران مختلف باید از ضابطه‌های قانونی و توافق شده‌ای برخوردار باشد. در حقیقت شکل گیری دیپلماسی چندجانبه در قالب ضابطه‌مندی‌ها و قانونمندی‌هایی صورت می‌گیرد؛ که از پیش مورد توافق بازیگران قرار گرفته است. از این رو، ضرورت دارد که این ضابطه‌مندی‌ها مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند. در تحلیل ساختار در دیپلماسی چندجانبه، لازم است ساختار تأسیس کننده نهاد چندجانبه و نیز ساختار تشکیلاتی هر نهاد مورد بررسی قرار گیرد.

گفتار اول: ساختار تأسیس کننده

نحوه تأسیس نهادهای چندجانبه تأثیر قابل توجهی بر میزان تأثیر پذیری آنها از روابط بیرونی قدرت دارد. تأسیس نهادهای چندجانبه نتیجه یک تصمیم جمعی از طرف دولت‌ها در چارچوب دیپلماسی چندجانبه است. این تصمیم جمعی می‌باید در قالب یکی از محیط‌های کاری دیپلماسی چندجانبه صورت گیرد. لذا، هر نهاد جدید چندجانبه یا توسط یک کنفرانس مستقل تأسیسی ایجاد شده و یا توسط نهاد چندجانبه دیگری تأسیس شده است.

۱- کنفرانس‌های ویژه تأسیسی

در شکل نخست که مبنای تأسیس بسیاری از نهادهای چندجانبه است، بازیگران اصلی در صحنه بین‌المللی با عنایت به ضرورت شکل دادن به یک محیط تعامل جهت دیپلماسی چندجانبه اقدام به برگزاری کنفرانس‌ها یا اجتماعی از کشورهای مختلف می‌نمایند. البته در بسیاری از موارد فکر اصلی توسط دانشمندان، متفکران و مصلحان مطرح شده؛ و طی سال‌های متمادی در محیط‌های فکری و دانشگاهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. پس از ارائه طرح‌ها و پیشنهادهای متعدد، نهایتاً کشورها با حضور در یک گردهمایی بین‌المللی برای تأسیس یک نهاد جدید گام برداشته‌اند.

در مواردی نیز گردهمایی‌های فوق، کنفرانس‌های صلحی بوده‌اند که با هدف پایان دادن به اختلافات و درگیری‌ها بعضاً اقدام به تأسیس نهادهای چندجانبه به منظور جلوگیری از جنگ یا تقویت و گسترش همکاری‌ها نموده‌اند. نمونه بارز این گردهمایی‌ها، کنفرانس صلح ورسای بعد از پایان جنگ جهانی اول است؛ که منجر به تأسیس جامعه ملل به عنوان یکی از روش‌های پایان دادن به مخاصمات و جلوگیری از وقوع مجدد آنها بود.

در برخی موارد نیز کنفرانس‌های ویژه‌ای جهت تأسیس یک نهاد چندجانبه شکل گرفته‌اند؛ که معروف‌ترین آنها کنفرانس سان فرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ برای تدوین منشور و تأسیس سازمان ملل متحد است. البته کنفرانس سان فرانسیسکو مبتنی بر تمهیدات و مقدمات گسترده نظری و طرح‌های متنوع ارائه شده از سوی محققان آمریکایی و غربی جهت شکل دهی به یک نظام جامع همکاری در سطح بین‌المللی بود. این کنفرانس همچنین نقطه پایانی فرایند تصمیم گیری سیاسی سه دولت پیروز جنگ جهانی دوم یعنی آمریکا، انگلستان و شوروی بود؛ که در گردهمایی‌های سه جانبه خود در تهران و یالتا و سپس در جلساتی با حضور تعداد بیشتری از دولت‌ها در برتون وودز و دامبارتن اوکس تصمیم به ایجاد یک نهاد بین‌المللی گرفته بودند.

بسیاری از نهادهای دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در نتیجه چنین کنفرانس‌هایی تشکیل شده‌اند. برای نمونه می‌توان به برگزاری اجلاس تأسیسی سازمان کنفرانس اسلامی در شهر رباط در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۹ (۳ مهر ۱۳۴۸)؛

و نیز کنفرانس وزرای خارجه در شهر جده عربستان در فوریه ۱۹۷۰ (بهمن ۱۳۴۸) که به دنبال آتش سوزی در مسجدالاقصی تشکیل شد و منجر به تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی توسط کشورهای مسلمان گردید، اشاره کرد. این سازمان از سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۹۰ شمسی) به سازمان همکاری اسلامی تغییر نام داد. جنبش عدم تعهد نیز در کنفرانسی به رهبری سران کشورهای اندونزی، هند و مصر — به عنوان پرچمداران گرایش عدم وابستگی به دوقطب اصلی قدرت در اوج بحران جنگ سرد — در باندونگ تشکیل شد؛ و با اعلام اصول عدم تعهد به عنوان اصول باندونگ، زمینه ساز تأسیس یک نهاد چندجانبه تعامل میان کشورهای معتقد به اصول عدم تعهد گردید.

نمونه‌های متعدد دیگری نیز برای تشکیل نهادهای چندجانبه بر پایه یک کنفرانس بین‌المللی قابل ذکر است. اما نکته قابل توجه در تمامی این موارد تأثیر مستقیم قدرت‌های برتر در شکل گیری و هنجار سازی در این نهادهاست. قدرت‌هایی که در یک برهه حساس از روابط بین‌الملل و به ویژه پس از پایان جنگ‌ها به عنوان قدرت‌های برتر یا دول پیروز به شمار می‌رفته‌اند، برای نهادینه ساختن پیروزی و دیدگاه‌های خود اقدام به تأسیس نهادهای چندجانبه از طریق برگزاری گردهمایی‌های چندجانبه نموده‌اند.

در این کنفرانس‌ها عموماً موازنه قدرت بیرونی شرکت کنندگان به صورت آشکار به محیط تصمیم گیری درون گردهمایی منتقل شده؛ و موجب شکل گیری نهادها و سازوکارهایی براساس دیدگاه‌ها و منافع قدرتمندترین بازیگران حاضر شده است. به عنوان مثال، دیدگاه کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم و منافع مشترک آنها جهت شکل گیری نظام جدید بین‌المللی مؤثرترین عامل در تأسیس سازمان ملل متحد و اصول و ساختار آن است؛ که شاید بارزترین نمونه آن را بتوان عضویت دائم در شورای امنیت و امتیاز وتو و اختصاص آن به کشورهای پیروز جنگ دوم جهانی به عنوان طراحان اصلی این سازوکار جدید دانست.

در سازمان کنفرانس اسلامی — سازمان همکاری اسلامی کنونی — نیز بازیگران اصلی جهان اسلام در زمان تأسیس سازمان، یعنی دولت‌های عربستان سعودی، مراکش و ایران، به منظور جلوگیری از بهره برداری دولت‌های

انقلابی و ملی‌گرای عرب از احساساتی که به دلیل آتش سوزی در مسجدالاقصی شعله ور شده بود، اقدام به تأسیس این سازمان در جهت مهار این احساسات و جهت دهی آن کردند. به همین دلیل عنصر مهار کننده و حافظ وضع موجود از بارزترین مشخصه‌های سازمان همکاری اسلامی است؛ که علیرغم تغییر شرایط و حتی نام سازمان، کماکان در اصول، ساختار و جهت‌گیری‌های آن تداوم دارد. کشورهای مؤسس جنبش عدم تعهد نیز برای نهادینه کردن دیدگاه‌های خود و استفاده از تعداد قابل توجه کشورهای دارای گرایش‌های مشابه، در جهت پیشبرد اهداف سیاسی و افزایش قدرت بازیگری خود در صحنه جهانی اقدام به تأسیس جنبش عدم تعهد کردند.

به طور کلی، نهادهای چندجانبه که توسط کنفرانس‌های ویژه بین‌المللی تأسیس شده‌اند، به شکل قابل ملاحظه‌ای معرف شرایط موازنه قدرت میان بازیگران شرکت کننده در کنفرانس تأسیسی نهاد مذکور هستند. اما یک واقعیت بسیار مهم که کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که گرچه نهادهای چندجانبه تأسیس شده در چنین قالبی نمودار روابط قدرت در زمان تأسیس خود بوده‌اند، اما همان گونه که پیشتر در مبحث رژیم‌های بین‌المللی توضیح داده شد، تغییر روابط قدرت میان بازیگران الزاماً منجر به تغییر نهادهای چندجانبه نشده؛ و بسیاری از این نهادها به حیات خود برمبنای شرایط ابتدایی برای مدت زمان قابل توجهی حتی پس از تغییر اساسی روابط قدرت حاکم در زمان تأسیس خود ادامه داده‌اند.

نمونه بارز این واقعیت، سازمان ملل متحد و به ویژه ترکیب اعضای دائم شورای امنیت است. این ترکیب که در زمان پایه گذاری ملل متحد معرف دولت‌های اصلی پیروز در جهان بود، در طول شش دهه به رغم تحولات گسترده در روابط بین‌الملل و معادلات قدرت جهانی، تغییری نکرده است. گذار نظام بین‌المللی از یک جهان چندقطبی به دوقطبی در دوران جنگ سرد، فروپاشی شوروی و اقمار آن کشور، برتری قاطع نظامی سیاسی آمریکا، ظهور قدرت‌های جدید و حتی فروپاشی نظم قطبی در سطح جهان به دلیل ورود جدی بازیگران غیردولتی به حوزه‌های مهم امنیت جهانی همراه با بین‌المللی شدن پدیده‌هایی مانند تروریسم که هر یک ساختار روابط قدرت در سطح

جهانی را با تحولات اساسی مواجه ساخته‌اند، قادر به تغییر ساختار و ترکیب اعضای دائم در شورای امنیت نبوده اند؛ هر چند که تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است.

۲- تأسیس توسط نهادهای چندجانبه موجود

روش دوم، تأسیس نهادهای چندجانبه بر مبنای تصمیم اتخاذ شده در یک نهاد چندجانبه موجود است. بسیاری از نهادهای شکل گرفته در چارچوب سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه اروپا و سایر نهادهای چندجانبه دارای چنین سابقه تأسیسی هستند. براساس این روش، احساس نیاز عمومی اعضای یک نهاد بین‌المللی به تأسیس نهادهای چندجانبه جدید برای برخورد با فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی که اعضای نهاد مذکور با آن مواجه شده‌اند، زمینه ساز شکل گیری نهادهای جدید چندجانبه گردیده؛ و نهایتاً با تصمیم جمعی براساس اصول و سازوکارهای داخلی نهاد چندجانبه موجود، نهاد چندجانبه جدید تشکیل می‌شود.

به عنوان مثال، پس از آغاز دوره استعمارزدایی و ورود کشورهای جدید به سازمان ملل متحد، فرصتی ایجاد شد تا بازیگران جدید برای تأسیس نهادهایی جهت ارتقای منافع خود و نیز تنظیم روابط میان بازیگران تلاش نمایند؛ که نتیجه آن تأسیس نهادهای جدیدی همچون کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) بر اساس تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود.

در مقایسه با نهادهایی که توسط کنفرانس‌های مستقل بین‌المللی شکل گرفته‌اند، نهادهای ایجاد شده توسط سازمان‌های بین‌المللی کمتر به صورت مستقیم متأثر از روابط خارجی قدرت هستند؛ چرا که رژیم بین‌المللی موجود در نهادِ مادر — که در واقع عامل تعدیل کننده روابط بیرونی قدرت است — بر شکل گیری این نهادها تأثیر بسزایی داشته است. چنین نهادهایی را می توان بیشتر جلوه‌ای از دیدگاه اکثریت حاضر در نهاد مادر دانست. به همین دلیل در نهادهایی همچون آنکتاد که توسط سازمان ملل متحد تأسیس گردیده، گرایش بیشتری به دیدگاه‌های اکثریت جهان سومی موجود در سازمان ملل متحد

دیده می‌شود؛ در حالی که در سازمان‌هایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول — که توسط گردهمایی‌های مستقل چندجانبه در کنفرانس برتون وودز سال ۱۹۴۵ تأسیس شده‌اند — دیدگاه‌های کشورهای اصلی آن زمان به صورت بارزتری در ساختار و روش‌های تصمیم گیری آنها منعکس شده است.

گفتار دوم: ساختار تشکیلاتی نهادهای چندجانبه – مجامع عمومی

در بحث ساختار تشکیلاتی نهادهای چندجانبه، وظایف، ترکیب و نقش سازوکارهایی که در درون هر نهاد تصمیم‌گیری و هدایت امور آن نهاد را برعهده دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این سازوکارها شامل مجامع عمومی، شوراها، دبیرخانه‌ها، کمیته‌های موقتی تخصصی و دستگاه‌ها و سازوکارهای قضائی و حل و فصل اختلافات می‌باشند؛ که تحت عناوین فوق یا عناوین مشابه در نهادهای چندجانبه وجود داشته و به تعامل با یکدیگر جهت پیشبرد اهداف این نهادها می پردازند. شباهت‌های بسیاری در نحوه عملکرد سازوکارهای تصمیم گیری و روندهای درون سازمانی نهادهای چندجانبه به رغم تفاوت وظایف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و منطقه‌ای آنها وجود دارد؛ که مطالعه آن فهم تصمیم‌گیری در نهادهای چندجانبه را تسهیل می‌نماید.

۱- مجامع عمومی: عالی‌ترین سازوکار نهادهای چندجانبه

در تمامی نهادهای چندجانبه، سازوکاری به عنوان عالی‌ترین تشکیلات آن نهاد که دربرگیرنده تمامی اعضا باشد، وجود دارد؛ که در نهادهای مختلف، اسامی و عناوین متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهد: مجمع عمومی[1] در سازمان ملل متحد، کنفرانس عمومی[2] در یونسکو، شورای اتحادیه اروپا[3]، اجلاس سران[4] و شورای وزرا[5] در سازمان همکاری اسلامی و اجلاس سران و

---
1 - General Assembly .
2 - General Conference
3 - Council of the European Union
4 - Islamic Summit
5 - Council of Ministers

اجلاس وزرا در جنبش عدم تعهد.[1] این ساختار در سازمان‌های تخصصی ملل متحد چون سازمان بهداشت جهانی تحت عنوان مجمع جهانی بهداشت[2] و در سازمان بین‌المللی کار با نام مجمع جهانی کار[3] شناخته می‌شود.

اعضای مجامع عمومی در نهادهای چندجانبه دولتی نمایندگان دولت‌ها هستند؛ که‌البته در سازمان بین‌المللی کار نمایندگان کارگران و کارفرمایان نیز در کنار نمایندگان دولت‌ها حضور دارند.

مجامع عمومی به صورت ادواری و در فواصل تعیین شده در اساسنامه‌ها، منشورها و سایر اسناد تأسیسی نهادهای مختلف چندجانبه تشکیل شده و اقدام به تصمیم گیری‌های کلی در خصوص سیاست‌های کلی و عمومی نهاد مربوطه می‌نمایند.

۲- تبلور اصل تساوی حاکمیت

مهمترین اصل حاکم بر مجامع عمومی، اصل تساوی حاکمیت دولت‌هاست؛ که دارای نتایج متعددی در نهادهای چندجانبه است. در ذیل به مواردی از نتایج اصل تساوی حاکمیت اشاره می‌شود:

- تمامی کشورهای عضو نهاد چندجانبه حق حضور و مشارکت در تصمیم گیری‌های مجامع عمومی را دارند. تصمیمات اتخاذ شده باید از سوی مجامع عمومی به صورت کلی و یا جزئی مورد تأیید قرار گیرد؛ و یا حتی مجوز کلیه اعضا پیش از اتخاذ تصمیم کسب شود.
- نتیجه دیگر اصل تساوی حاکمیت که در اکثریت مجامع عمومی حکمفرماست، اصل تساوی آرای کلیه شرکت کنندگان در مجمع است. تمامی دولت‌های شرکت کننده صرف نظر از قدرت، جمعیت، توان اقتصادی و میزان مشارکت در بودجه و نیروی انسانی نهاد مربوطه دارای حق رأی مساوی می‌باشند. رأی بزرگترین و کوچکترین شرکت کننده -- علی رغم تفاوت فاحش توانمندی آنها -- برابر است. نکته جالب توجه این است که این اصل حتی در

---
[1] - Non-Aligned Summit / NAM Ministerial Meeting
[2] - World Health Assembly
[3] - International Labour Conference

نهادهـای چندجانبـه غیردولتـی نیـز رعایـت مـی‌شـود. اکثـر نهادهـای چندجانبـه غیردولتـی بـین‌المللـی دارای یـک مجمـع عمـومی هسـتند؛ کـه در آن تنهـا یـک سازمان غیردولتی از هـر کشـور حـق حضـور و مشـارکت داشـته و سـازمان‌هـای ملـی کشورهای مختلف صـرف نظـر از انـدازه سـازمان و تعـداد اعضـای آن بـا رأی برابـر در تصـمیم گیـری‌هـای کلـی مربـوط بـه سیاسـت‌گـذاری و اتخـاذ سیاسـت‌هـای کلـی سازمان مشارکت می‌کنند.

- در برخـی نهادهـای چندجانبـه عـلاوه بـر حضـور و مشـارکت برابـر کلیـه اعضـا در تصـمیمات مجمـع عمـومی بـه عنـوان نمونـه بـارز اصـل تسـاوی حاکمیـت، ضرورت موافقـت کلیـه اعضـا جهـت تصـمیم گیـری مـورد شناسـایی قـرار گرفتـه کـه اصـطلاحاً عنـوان تـوان هـر کشـور بـرای وتـو[1] بـه آن اطـلاق مـی‌گـردد. جامعـه ملـل نمونـه بـارزی از نظـام مبتنـی بـر تـوان هـر یـک از کشـورهای عضـو بـرای وتـوی تصمیمات جمع بود. ایـن روش مبتنـی بـر یـک تفسـیر بسـیار سـخت گیرانـه از اصـل تساوی حاکمیت دولت‌ها می باشد که در سازمان ملل متحد منسوخ گردید.

- در نهادهـایی کـه ضـرورت موافقـت کلیـه اعضـا بـا تصـمیم گیـری‌هـا وجـود دارد، اتفـاق آرا بـه عنـوان یـک اصـل حـاکم اسـت. بـه عنـوان مثـال، تصـمیمات سازمان پیمان آتلانتیـک شمالی موسـوم بـه نـاتو بنـا بـه ماهیـت نظـامی آن بایـد از اتفاق آرای اعضا برخـوردار باشـد؛ لـذا هـر کشـوری مـی توانـد مـانع از تصـمیم گیـری در این نهاد حتـی در صـورت موافقـت اکثریـت اعضـا - شـامل اعضـای اصـلی ـ شـود. نمونـه اقـدام فـوق را مـی تـوان در تصـمیم اعضـای نـاتو در اجـلاس سـران در بخارسـت در آوریـل ۲۰۰۸ (اردیبهشـت ۱۳۸۷) مشـاهده کـرد؛ کـه بـا وجـود موافقـت اکثریـت اعضـا و حمایـت پررنـگ آمریکـا از ورود اوکـراین و گرجسـتان، بـه دلیل مخالفت فرانسه و تاحدی آلمان تصمیمی اتخاذ نگردید.

- در سـازمان‌هـا و نهادهـایی کـه تـلاش بـرای ارائـه یـک موضـع منسـجم از اعضـای خـود دارنـد، ضـرورت موافقـت یـا عـدم مخالفـت کلیـه اعضـا بـا تصـمیم گیـری‌هـای مجـامع عمـومی بـه عنـوان تنهـا روش یـا روش مـرجح تصـمیم‌گیـری شناخته می‌شود. اجماع به معنای عدم مخالفـت اعضـا بـا تصـمیم‌گیـری‌هـا بـه عنـوان

---

[1] - Unit Veto

روش متداول در نهضت عدم تعهد به رسمیت شناخته شده است؛ تا از این طریق موضع گیری منسجم اعضا در جامعه بین‌المللی نمایان گردد.

- نیاز به حضور کلیه بازیگران در تصمیم گیری‌ها یا عدم مخالفت آنها با تصمیمات اصلی مجامع بین‌المللی دلیل دیگری برای استفاده از روش اجماع است. برای نمونه تصمیم گیری در مورد بودجه نهادهای چندجانبه عموماً با اجماع صورت می‌گیرد؛ چرا که اکثریت اعضا معمولاً بخش بسیار کوچکی از بودجه را تأمین می‌نمایند. لذا عدم حضور بازیگران ثروتمند - که تعداد آنها نیز بسیار اندک است - برای تصمیم گیری در مورد بودجه نهایتاً به باقی ماندن بودجه بر روی کاغذ و عدم تأمین آن توسط مشارکت کنندگان اصلی در تأمین هزینه‌ها منجرخواهد شد.

- روش دیگر کسب اطمینان از حضور بازیگران اصلی در تصمیم‌گیری‌ها استفاده از روش آرای وزن دار[1] یا نیاز به موافقت تعدادی از بازیگران در رأی‌گیری جهت تحقق تصمیمات مجامع عمومی است؛ که البته این روش‌ها به عنوان نوعی استثنا بر اصل تساوی حاکمیت در برخی نهادهای چندجانبه همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به رسمیت شناخته شده است.

- نتیجه دیگر اصل تساوی حاکمیت که در مجامع عمومی خود را به صورت مشخص نمایان می‌سازد، نگرش به مجامع به عنوان عالی‌ترین رکن نهادهای چندجانبه است. اگر چه واقعیت‌های سیاسی روز و حضور روزافزون ساختارهای دیگر در روند تصمیم گیری‌ها احتمالاً موجب نادیده انگاشتن برتری نهادهای دربرگیرنده کلیه اعضا می‌شود، اما از نظر حقوقی و نیز مقررات حاکم بر نهادهای چندجانبه، مجامع عمومی همچنان به عنوان رکن دربرگیرنده کلیه اعضا حق رسیدگی به عملکرد سایر دستگاه‌ها و سازوکارهای نهادهای چندجانبه را دارند. از این رو، سازوکارهای مختلف نهادهای چندجانبه ملزم به ارائه گزارش به مجامع عمومی بوده و در مقابل، مجامع عمومی امکان بررسی، نقد و تصویب گزارش‌ها را صرف نظر از میزان قدرت و کارآمدی سازوکارهای فوق در اجرای تصمیمات به عهده دارند. یکی از نکات جالب توجه در خصوص

---

1 - Weighted Voting

سلسله مراتب تشکیلاتی ارکان سازمان ملل متحد این است که شورای امنیت موظف به ارائه گزارش سالانه به مجمع عمومی می‌باشد؛ ولی در مقابل، مجمع عمومی ملزم به ارائه گزارش به هیچ رکنی از ملل متحد نیست. مجامع عمومی در صورت تمایل و اراده سیاسی می‌توانند از قدرت خود در جهت هدایت و نظارت بر سایر دستگاه‌ها و ساختارهای دیپلماسی چندجانبه که در قسمت‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد، استفاده نمایند.

۳- ساختار مجامع عمومی

مجامع عمومی نهادهای چندجانبه می‌توانند خود در سطوح مختلف تشکیل شوند. مجمع عمومی سازمان همکاری اسلامی و عدم تعهد در سه سطح سران، وزرا و کارشناسان ارشد تشکیل می‌شود؛ و این سلسله مراتب برای ارائه گزارش مورد توجه قرار می‌گیرند. بر این اساس اجلاس کارشناسان ارشد به اجلاس وزرا و اجلاس وزرا به اجلاس سران گزارش می‌دهد. با وجود این که تمامی این اجلاس‌ها با حضورکلیه اعضا تشکیل می‌شوند؛ اما هر یک از آنها دریافت کننده گزارش نهادهای سطوح سیاسی پایین تر هستند.

وظایف مجامع عمومی و موضوعات دستورکار آنها به اندازه‌ای گسترده است؛ که در بسیاری موارد نیاز به تشکیل زیرمجموعه‌هایی تحت عنوان کمیته‌ها یا کمیسیون‌ها با ترکیب و قواعد مشابه مجامع عمومی است. این کمیته‌ها یا کمیسیون‌ها به صورت همزمان موضوعات مختلف را بررسی نموده و با رعایت اصول حاکم بر مجمع عمومی -- یعنی اصل تساوی حاکمیت و تساوی آرای اعضا نسبت به موضوعات مختلف -- تصمیم گیری می‌نمایند؛ که در نهایت باید توسط مجمع عمومی تأیید گردد. در این رابطه می‌توان از کمیته‌های شش گانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد نام برد که عبارتند از: کمیته اول (خلع سلاح و امنیت بین‌المللی)، کمیته دوم (اقتصادی و امور مالی)، کمیته سوم (اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی)، کمیته چهارم (مسائل سیاسی خاص و استعمارزدایی) که این موضوعات در گذشته در قالب دو کمیته جداگانه فعالیت داشتند که به دلیل حجم اندک فعالیت‌ها در یک کمیته ادغام شدند، کمیته پنجم (امور اداری و بودجه ای) و کمیته ششم (امور حقوقی).

کنفرانس عمومی یونسکو نیز دارای کمیته‌های شش گانه آموزشی، علوم طبیعی، علوم انسانی و اجتماعی، فرهنگی، اطلاعات و ارتباطات و کمیته موضوعات ویژه است. اجلاس‌های کارشناسان ارشد، وزرای خارجه و سران سازمان همکاری اسلامی به عنوان مجامع عمومی این سازمان در کمیته‌های چهارگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امور مالی مسائل سازمان را بررسی و تصمیم گیری می‌کنند. جنبش عدم تعهد نیز در جلسات وزرا و سران خود اقدام به تشکیل کمیته‌های سیاسی و اقتصادی جهت رسیدگی به موضوعات متعدد مطرح شده در دستورکار خود می‌نماید.

۴- کارکردهای مجامع عمومی

مجامع عمومی در نهادهای مختلف چندجانبه کارکردهای مشابهی دارند که در حوزه سیاست گذاری‌های کلی همچون تعیین خط مشی‌ها و تصویب برنامه و بودجه قرار دارند.

۴-۱- شکل دادن به مباحث

در جلسات مجامع عمومی اعضای شرکت کننده معمولاً در بحث عمومی[1] و بحث‌های موضوعی دیدگاه‌ها و نظرات خود را نسبت به عمده ترین مسائل جاری و کلان نهاد چندجانبه مربوطه ابراز می‌دارند. این مباحث همواره نشان دهنده گرایش‌های کلی در زمینه هنجارها و تصمیمات آتی می‌باشند. یکی از عمده‌ترین مبانی شناخت نهادهای چندجانبه، دقت در مباحث عمومی نهادهای چندجانبه است. نطق‌های رؤسای نمایندگی کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشان دهنده حساسیت‌های عمده بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهاست. مهمترین نطق دیپلماتیک سالانه هر کشور، سخنرانی رئیس هیئت نمایندگی آن کشور در بحث عمومی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که در غالب موارد توسط وزاری خارجه و در برخی موارد توسط رؤسای کشورها و دولت‌ها ایراد می‌شود. بحث عمومی در مجامع عمومی

[1] - General Debate

سازمان‌های تخصصی نشانگر حساسیت‌های تخصصی است. به عنوان مثال، نطق عمومی رؤسای هیئت نمایندگی کشورها در اجلاس جهانی بهداشت که بیشتر توسط وزرای بهداشت ارائه می گردد، بیانگر میزان نگرانی‌های جهانی، منطقه ای و نیز دستاوردها و حساسیت‌ها در موضوعات مرتبط با بهداشت است. در واقع، در این نطق‌ها نبض جامعه بین‌المللی در مباحث سیاسی و تخصصی منعکس می‌شود.

۴-۲- قانون سازی و هنجار سازی

بیشترین میزان هنجارسازی در جامعه بین‌المللی از طریق تصمیم گیری‌ها در مجامع عمومی صورت می‌گیرد. قطعنامه‌های مجامع عمومی متداول‌ترین روش هنجارسازی توسط نهادهای چندجانبه بشمار می‌آیند. بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها نیز در مواردی توسط مجامع عمومی به ویژه مجمع عمومی ملل متحد به عنوان روش‌های هنجارسازی صادر شده‌اند؛ که از جمله می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره کرد.

قانون سازی نیز به عنوان رسمی ترین شکل هنجارسازی توسط مجامع عمومی نهادهای چندجانبه و کنفرانس‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد. مجمع عمومی ملل متحد در اجرای وظیفه منشوری توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل اقدام به تدوین مقررات حقوقی بین‌المللی می‌نماید؛ و در مواردی جایگزین اجلاس نهایی دیپلماتیک برای تصویب کنوانسیون‌ها نیز شده است. بسیاری از کنوانسیون‌ها در مجمع عمومی به تصویب رسیده و برای امضا در اختیار اعضا گذاشته شده‌اند.

۴-۳- سیاست‌گذاری و تعیین خط مشی‌ها

مجامع عمومی وظیفه تعیین خط مشی‌ها و سیاست‌های کلی حاکم بر نهاد چندجانبه را برعهده دارند. با توجه به فاصله جلسات مجامع عمومی، چارچوب سیاست گذاری تدوین شده در مجمع عمومی تا جلسه بعدی آن مبنای اقدامات و راهنمای عمل سایر دستگاه‌های اجرایی نهاد مربوطه و نیزتعاملاتی است که در قالب آن نهاد صورت می‌پذیرد. تنظیم و تصویب

برنامه‌های کوتاه مدت و درازمدت نهادهای چندجانبه از جمله راهبردهای کلی و نیز برنامه‌های سالانه و دوسالانه توسط مجامع عمومی صورت می‌گیرد. برای مثال، کنفرانس عمومی یونسکو راهبردهای میان مدت و ده ساله سازمان را در جلسات خود بررسی و تصویب می‌نماید. مجمع عمومی ملل متحد نه تنها برنامه دوسالانه سازمان را تصویب می‌کند، بلکه خط مشی‌های کلی برای تنظیم برنامه‌های بسیاری از کارگزاری‌های تخصصی را نیز تدوین و تصویب می‌کند.

۴-۴- مسائل اداری و مالی نهاد

مسائل اداری و مالی یک نهاد اعم از انتخاب دبیرکل و تعداد پرسنل، تعیین، تأمین و نحوه هزینه کردن بودجه، برنامه‌ها و تصویب مراحل نهایی امور پرسنلی و بودجه‌ای کارکردهای انحصاری مجامع عمومی است. تمامی ترتیبات اتخاذ شده سیاسی و سازمانی مربوط به امور ادرای و مالی حتی به رغم جنبه صوری و شکلی آنها در نهایت باید به تصویب مجامع عمومی برسند. مسائل مرتبط با امور پرسنلی، انتخاب مدیر اجرایی یا دبیرکل معمولاً در اثر توافق‌های گسترده و دادوستدهای سیاسی فراوان پشت پرده صورت می‌گیرد؛ که نهایتاً تصویب مجمع عمومی در تأیید آنها ضروری است.

عموماً نهادهای چندجانبه کمیته خاصی را برای امور بودجه با مشارکت تمامی اعضا درنظر می‌گیرند. به لحاظ تخصصی، مسائل بودجه در نهادهای چندجانبه امری پیچیده بوده و مشارکت‌های تخصصی بیشتر اختصاص به کشورهایی دارد که سهمیه بیشتری می‌پردازند. بنابر این معمولا تعداد اندکی از کشورها در کمیته‌های بودجه مشارکت فعال و تأثیرگذار دارند؛ و حتی در برخی موارد کشورها تصویب بودجه را گروگان سایر امتیازاتی می‌نمایند که باید به آنها ارائه گردد.

۴-۵- تأسیس و نظارت بر دستگاه‌های زیر مجموعه

مجامع عمومی هر نهاد معمولاً تنها رکن صلاحیت دار آن نهاد برای تأسیس سازمان‌ها و نهادهای جدید چندجانبه می‌باشند. بسیاری از سازمان‌های

تخصصی توسط مجمع عمومی ملل متحد و مجامع عمومی سایر سازمان‌های چندجانبه ایجاد شده‌اند. این توانایی قدرت قابل توجهی را در اختیار مجامع عمومی در شکل دهی آینده روابط چندجانبه قرار می‌دهد.

کارگزاری‌ها و نهادهای تخصصی، شوراها، دبیرخانه‌ها و سایر زیرمجموعه‌های نهادهای چندجانبه باید گزارش عملکرد خود را جهت ارزیابی و تصویب به مجمع عمومی ارائه نمایند. نه تنها محتوای گزارش‌ها، بلکه نحوه عرضه آنها برای اعضای مجمع عمومی نیز امری مهم و حساس است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقسیم بندی متنوعی از گزارش‌ها همچون گزارش دبیرکل، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی و دیوان بین‌المللی دادگستری را جهت بررسی در اجلاس سالانه خود دارد.

یکی از موضوعات اساسی مطرح شده در بحث تجدید حیات[1] مجمع عمومی ملل متحد و بسیاری از مجامع عمومی نهادهای چندجانبه دیگر، نحوه دریافت گزارش، روش بررسی آن و واکنش نسبت به گزارش‌هاست. استفاده از موقعیت قانونی مجمع عمومی در تأثیرگذاری بر کارکرد سایر نهادهای اجرایی به عنوان یکی از روش‌های مؤثر احیا و افزایش کارآمدی مجمع عمومی مورد توجه بوده است، موقعیتی که کشورهای عضو به دلایل مختلف به صورت بهینه از آن استفاده نکرده اند.

۴-۶- فرصت ملاقات‌های جانبی

کارکرد مجامع عمومی محدود به آنچه در جلسات رسمی آنها می‌گذرد -- یعنی سخنرانی‌ها، بررسی گزارش عملکرد نهاد چندجانبه و تصمیم گیری پیرامون خط مشی آتی آن -- نیست. مجامع عمومی فرصت منحصر بفردی برای تلاقی مقامات عمده کشورهای عضو سازمان به صورت ادواری و سالانه هستند. حضور همزمان تعداد کثیری از مقامات تعیین کننده کشورها در یک محل، فرصت ملاقات‌های متعدد دوجانبه و چندجانبه را با کمترین هزینه سیاسی و مالی فراهم می‌کنند. این ملاقات‌ها برای تقریب نظرات دولت‌ها نه

---

[1] - Revitalization

تنها درباره مسائل مبتلابه نهاد مربوطه، بلکه موضوعاتی غیر از موضوع اجلاس بسیار مؤثرند. یک نمونه از توافق‌های مهم بدون ارتباط به نهادچندجانبه که در حاشیه اجلاس نهاد چندجانبه صورت گرفته، توافق الجزایر میان ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ است که در ملاقات‌هایی بین سران وقت دو کشور در حاشیه اجلاس اوپک انجام گردید.

۵- مکان و زمان جلسات

مقر و مکان برخی از مجامع عمومی همچون مجمع عمومی ملل متحد یا مجامع عمومی سازمان‌های تخصصی در دفاتر اروپایی سازمان ملل متحد واقع در ژنو و وین ثابت هستند. اما در مواردی اجلاس‌های مجامع عمومی در کشورهای مختلف برگزار گردیده و مکان آنها دائماً در حال تغییر است؛ که در این رابطه بحث میزبانی مجمع عمومی به عنوان یکی از مباحث سیاسی همواره با ظرافت‌های دیپلماتیک خاص همراه بوده است. از نظر زمانی نیز شایان توجه است که برخی از مجامع عمومی مانند مجمع عمومی ملل متحد در یک زمان مشخص یعنی در سومین سه شنبه از ماه سپتامبر (نیمه دوم شهریور ماه) برگزار می گردد؛ اما در سایر نهادها همچون سازمان همکاری اسلامی تعیین دقیق تاریخ، بستگی به تصمیم دولت میزبان و موافقت اعضا دارد.

۶- مدیریت

فعالیت مجامع عمومی براساس آیین کار یا مقررات اجرایی -- که تبیین کننده نحوه تعامل میان اعضا و تصمیم گیری به صورت مدون و از قبل توافق شده می‌باشند -- صورت می‌پذیرد. آیین کار مجامع عمومی بیشتر نهادهای بین‌المللی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از آیین کار مجمع عمومی ملل متحد الهام می‌گیرند؛ که به عنوان سند مادر محسوب شده و دارای متجاوز از ۱۶۰ ماده است.

مدیریت مجامع عمومی معمولاً از طریق یک هیئت رئیسه صورت می‌گیرد؛ که شامل رئیس و چندین معاون است؛ هر یک از کمیته‌ها نیز دارای رئیس ومعاونان متعدد و مخبر می‌باشند. هیئت رئیسه مجامع عمومی وظایف

متنوعی دارند که از آن جمله می‌توان به مدیریت جلسات مجمع، دادوستدهای سیاسی در خصوص نحوه تنظیم برنامه و دستورکار و نیز کمک به اعضا جهت تصمیم گیری در طول جلسات اشاره نمود. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به هیئت رئیسه اصطلاحاً عنوان *کمیته عمومی*[1] و در برخی نهادها به آن *دفتر*[2] اطلاق می‌گردد. هیئت رئیسه کنفرانس عمومی یونسکو، کنفرانس‌های وزرا و سران سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد نیز تحت عنوان *دفتر کنفرانس*[3] شناخته می‌شوند.

اعضای هیئت رئیسه مجامع عمومی براساس تقسیم بندی جغرافیایی انتخاب می‌شوند. در سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های فراگیر بین‌المللی، تقسیم بندی جغرافیایی براساس قاره‌های مختلف است؛ بدین معنا که هر یک از قاره‌ها یک یا در مواردی چند عضو در هیئت رئیسه دارند. توافق اولیه در خصوص انتخاب نماینده برای هیئت رئیسه ابتدا در گروه جغرافیایی صورت می‌پذیرد؛ که این امر خود دارای روندی خاص توأم با دادوستدهای سیاسی است. نحوه انتخاب نمایندگان هر گروه جغرافیایی در هیئت رئیسه به اشکال مختلف همچون انتخاب براساس حروف الفبا یا روش‌های دیگر چرخشی و یا انتخاب براساس اعلام آمادگی و توانایی کشورها برای مشارکت مفید در هیئت رئیسه است. پس از طی مراحل مختلف و تعیین هیئت رئیسه، معاونان و مخبران هیئت رئیسه مسئولیت کمک به رئیس مجمع جهت مدیریت جلسات را به عهده دارند.

ترکیب هیئت رئیسه تأثیر بسزایی در نحوه اداره جلسات، محصولات نهایی و موضوعات مختلف مورد مناقشه در نهادهای چندجانبه دارد. گرچه هیئت رئیسه دارای یک نقش سازمانی جهت کمک به اداره بهتر جلسات است، اما اعضای آن عملا درصدد پیشبرد اهداف سیاسی کشورها یا مناطق جغرافیایی خود هستند. لذا ورود هیئت رئیسه به مباحث محتوایی همواره یکی از مباحث مناقشه برانگیز در روند تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه بوده است.

---
1 - General Committee
2 - Bureau
3 - Conference Bureau

۷- دستور کار

با توجه به ضرورت نظام مندی مباحث در دیپلماسی چندجانبه، جلسات مجامع عمومی همواره براساس دستورکارهای از پیش توافق شده برگزار می‌شوند؛ که البته موضوعات، مقررات و ترتیبات ویژه مرتبط با این مسئله در هر یک از نهادها متفاوت است. یکی از روش‌های تعیین موضوعات دستورکار جلسات مجامع عمومی، اتخاذ تصمیم در قالب صدور قطعنامه طی جلسه قبلی است. آیین کار نهادهای مختلف نیز روش‌هایی را برای تعیین موضوعات دستورکار مجامع عمومی توسط کشورها، دبیرخانه‌ها، نهادهای مربوط به یک سازمان یا نهاد چندجانبه پیش بینی می‌نماید؛ که از آن میان، کمیته عمومی در مجمع عمومی و هیئت رئیسه در نهادهای چندجانبه از نقش کلیدی در تصمیم گیری راجع به پیش نویس دستورکار برخوردارند. اما تصمیم نهایی برای پذیرش یا عدم پذیرش موضوعی به عنوان موضوع دستورکار صرفاً به عهده مجامع عمومی است؛ که این مسئله نیز ناشی از اصل تساوی حاکمیت دولت‌هاست.

گفتار سوم: شوراهای اجرایی

سازوکار دوم نهادهای چندجانبه، مجموعه‌های کوچکتری از اعضا است؛ که وظیفه اداره مستمر نهادهای چندجانبه را به عهده دارند؛ و عناوین مختلفی همچون شورا،[1] هیئت مدیره،[2] هیئت حکام،[3] شورای حکام،[4] شورای اجرایی[5] یا کمیته اجرایی[6] به آنها اطلاق می‌گردد. در شوراها تعداد محدودی از اعضای نهادهای چندجانبه عضویت دارند. اعضای شوراها معمولاً با توجه به مقررات تأسیسی هر نهاد چندجانبه توسط مجامع عمومی با رأی اعضا انتخاب شده و در برابر آنها مسئول هستند. اعضای شوراها امور محوله طبق اسناد تأسیسی را

---

1 - Council
2 - Executive Board
3 - Board of Governors
4 - Governing Council
5 - Executive Council
6 - Executive Committee

به نمایندگی از سوی کلیه اعضای نهاد چندجانبه انجام می‌دهند. تعبیر نمایندگی به صراحت در ماده ۲۴ منشور در خصوص وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت مورد استفاده قرار گرفته است.

۶-۱- عناوین مختلف مجامع و شوراها در سازمان‌های تخصصی ملل متحد

نام سازمان	عنوان مجامع	عنوان شوراها
سازمان تجارت جهانی	کنفرانس وزیران	شورای عمومی
سازمان مالکیت معنوی	مجمع عمومی	کمیته هماهنگی
کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد	کنفرانس	هیئت توسعه و تجارت
سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری	مجمع عمومی	شورا
سازمان خواربار و کشاورزی	کنفرانس	شورا
سازمان بهداشت جهانی	مجمع بهداشت جهانی	هیئت اجرایی
سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد	کنفرانس عمومی	شورای اجرایی
صندوق بین‌المللی پول	اجلاس سالانه	هیئت اجرایی
سازمان توسعه صنعتی ملل متحد	کنفرانس عمومی	هیئت مدیره
سازمان جهانی هواشناسی	کنگره جهانی هواشناسی	شورای اجرایی
سازمان بین‌المللی کشتیرانی	مجمع	شورا
اتحادیه بین‌المللی مخابرات	کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار	شورای اداری
اتحادیه بین‌المللی پست	کنگره پستی جهانی	شورای اجرایی
آژانس بین‌المللی انرژی اتمی	کنفرانس عمومی	شورای حکام

در اکثر نهادهای چندجانبه تنها یک شورا وجود دارد؛ در حالی که در سازمان ملل متحد به دلیل تنوع حوزه‌های مسئولیتی سه شورای مختلف به عنوان ارکان اصلی شناخته شده‌اند. این سه شورا عبارتند از: شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومیت. شورای قیمومیت عملاً به دلیل از بین رفتن موضوع آن در حال انحلال است، در حالی که یکی از ارکان ملل متحد در منشور به شمار می آید. در مقابل، شورای حقوق بشر به عنوان یک شورای جدیدالتأسیس که هنوز زیرمجموعه مجمع عمومی بوده و در دسته بندی حاضر به عنوان یک شورای اجرایی قرار نمی‌گیرد، در حال توسعه و رشد

است و علاوه بر تداوم کار کمیسیون حقوق بشر[1] سابق در حال ایجاد فضای عملیاتی و تصمیم گیری بیشتری در عرصه‌های حقوق بشری نظام ملل متحد است؛ که در صورت بازنگری منشور امکان گرفتن مکان شورای قیمومت را به عنوان سومین شورای اجرایی ملل متحد دارد.

۱- عضویت شوراها

شوراها در نهادهای مختلف چندجانبه وضعیت مشابه و برابری نداشته و میزان قدرت، نفوذ و عمل آنها بستگی به اساسنامه و منشور آن سازمان دارد. وظایف و اختیارات شوراها، نحوه انتخاب اعضا و میزان آرای لازم برای عضویت در این شوراها توسط اساسنامه‌ها، منشورها و قواعد تأسیسی هر نهاد چندجانبه مشخص شده است. عموماً عضویت در شوراها بر مبنای تقسیم بندی جغرافیایی است؛ گرچه در بسیاری از موارد نسبت اعضای یک مجموعه جغرافیایی به کل اعضا در شوراها رعایت نمی شود. به عنوان مثال یک سوم اعضای شورای امنیت از گروه اروپای غربی و تنها یک پنجم آن از آسیاست. در شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد نیز ۱۳ عضو از اروپای غربی و تنها ۱۱ عضو از آسیا حضور دارند. درحالیکه جمعیت آسیا بیش از ۵ برابر و وسعت آن بیش از ۳ برابر اروپای غربی است. همین وضعیت در بسیاری از شوراهای نهادهای چندجانبه دیگر همچون شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای اجرایی یونسکو نیز به چشم می‌خورد. با وجود این، هر منطقه جغرافیایی تعداد مشخصی از اعضا را در هر یک از شوراهای اجرایی به خود اختصاص داده است. در بسیاری از موارد عدم تناسب تعداد اعضای هر مجموعه جغرافیایی در یک شورا با نسبت اعضای آن مجموعه به کل اعضا به دلیل شرایط خاص سیاسی، توانمندی‌های اجرایی و نیز میزان قدرت کشورهای مختلف عضو در راستای اجرای سیاست‌های مشخص شوراست.

در برخی از شوراها دولت‌های مشخصی حق عضویت همیشگی دارند؛ که نمونه بارز آن را می‌توان در عضویت دائم پنج کشور در شورای امنیت

---

[1] - Commission on Human Rights

سازمان ملل متحد مشاهده نمود. این اعضا توسط منشور ملل متحد تعیین شده‌اند. در برخی از نهادهای چندجانبه نیز تعدادی از کشورهای برخوردار از قابلیت ویژه در حوزه مأموریت نهاد مربوطه عضویت دائم شوراها را در اختیار دارند. به عنوان مثال، تعداد مشخصی از کشورهای برخوردار از فن آوری هسته‌ای در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به صورت دائمی در شورای حکام عضویت دارند. در گذشته ۱۰ کشور عمده صنعتی جهان عضویت دائمی شورای سازمان بین‌المللی کار را به عهده داشتند؛ که این روش طی دهه‌های پایانی قرن بیستم مورد بازنگری قرار گرفته است. البته در مواردی که کشورهای عمده به صورت رسمی عضویت دائم شوراها را در اختیار ندارند؛ به صورت سنت نانوشته همواره به عضویت در شوراها انتخاب می‌شوند. برای نمونه، پنج عضو دائمی شورای امنیت به صورت سنتی یا رسمی در نحوه رأی گیری و تعیین نامزدهای گروه‌های جغرافیایی همواره عضویت تمامی شوراهای وابسته به سازمان ملل متحد را به عهده داشته‌اند؛ گرچه در مواردی به دلایل مختلف سیاسی یا تصمیم دولت‌های عمده این وضعیت تداوم پیدا نکرده است.

- شوراها به عنوان سازوکارهایی که تصمیم گیری‌های اجرایی یک نهاد چندجانبه را در اختیار داشته و عملاً اداره آن نهاد را به عهده دارند، از اهمیت بالایی برای اعضا برخوردار بوده و عضویت در آنها بسیار باارزش و معمولاً نتیجه تلاش‌های گسترده سیاسی است. با توجه به این که جلسات مجامع عمومی با تناوب کمتر و فاصله زمانی بیشتری برگزار می‌شود، لذا اساسنامه‌ها و اسناد تأسیسی، وظیفه اداره مستمر نهاد چندجانبه یا حوزه‌های مشخصی از یک نهاد را به شوراها واگذار نموده‌اند؛ تا از این رهگذر دولت‌های عضو یا لااقل گروهی از آنها همواره در اداره نهاد چندجانبه مشارکت مؤثر داشته و از استقلال نهاد چندجانبه جلوگیری به عمل آید.

مطابق تقسیم بندی صورت گرفته میان اعضا، برخی کشورها به عنوان اعضای شوراها و مابقی به صورت ناظر در این شوراها حضور می‌یابند. اعضای شوراهای اجرایی در اتخاذ تصمیمات و صدور قطعنامه‌ها حق رأی دارند؛ حال آن که سایر اعضا صرفاً حق حضور در جلسه، مشارکت در مباحث و اظهارنظر داشته و از حق رأی در تصمیم گیری‌ها برخوردار نیستند. البته در برخی مواقع

اصل حضور، نحوه حضور و مشارکت بستگی به تصمیم اعضای شورای اجرایی دارد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نه تنها می‌تواند جلسات غیر علنی صرفاً با حضور اعضای شورا برگزار نماید، بلکه می‌تواند در جلسات علنی خود از حضور، مشارکت یا سخنرانی اعضای خارج از شورای امنیت حتی اصحاب دعوی ممانعت به عمل آورد. در شورای حقوق بشر نیز در مواردی که طبق آیین کار مشخص شده است، ناظران حتی حق مشارکت در مباحث را ندارند؛ که نمونه آن مباحث مرتبط با رویه موسوم به ۱۵۰۳ در مورد بررسی نقض حقوق بشر در کشورهاست، زیرا این موارد باید به طور محرمانه بررسی شوند.

در شوراها ابتدا به اعضای اصلی و سپس به ناظران فرصت اظهارنظر داده می‌شود و زمان اختصاص داده شده برای اظهار نظر ناظران کمتر از اعضای هر شوراست. همچنین در ارائه پیشنهادها و قطعنامه‌ها، ناظران تنها می‌توانند اعضا را همراهی نموده و پیشنهادها و قطعنامه‌های ارائه شده توسط آنان تنها در صورتی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد که از سوی یک یا چند عضو شورا تأیید شود. به هر ترتیب، عضویت ناظر در شوراهای نهادهای چندجانبه این فرصت را به کشورها می‌دهد که در جریان تصمیمات شورا و شکل گیری آن قرار گیرند؛ که البته میزان مشارکت بستگی به ظرفیت، قدرت و اهمیت کشورها دارد.

۲- ترکیب اعضای شوراها

اعضای شوراها عموماً نمایندگان دولت‌ها بوده و به طور رسمی از سوی دولت‌های خود برای حضور در شوراهای اجرایی و هیئت‌های مدیره معرفی می‌شوند. با توجه به استمرار کار شوراها و هیئت‌های اجرایی، حضور دائمی این افراد در مقر نهاد چندجانبه امری ضروری است. این نمایندگان با تصمیم دولت‌های عضو شورا انتخاب و معرفی می‌شوند؛ و دولت‌های عضو در هر زمان می‌توانند نمایندگان خود در این شوراها تغییر داده و افراد جدیدی را جایگزین آنها کنند. البته لازم است این تغییرات به صورت رسمی به اطلاع نهادچندجانبه و سایر اعضای شورا برسد.

در مواردی که شوراهای اجرایی وظایف تخصصی به عهده دارند، حضور افرادی به عنوان نمایندگان دولت با برخورداری از صلاحیت‌های شخصی و

تخصصی در حوزه مسئولیت کاری شورای مربوطه ضرورت می‌یابد. چنین وضعیتی در تعداد قابل توجهی از شوراها و هیئت‌های اجرایی نهادهای تخصصی حاکم است. در این نوع عضویت، کشورهایی که نامزد عضویت در شوراهای اجرایی هستند، همزمان با اعلام نامزدی خود، نمایندگان خود برای تصدی این سمت را نیز معرفی می‌کنند؛ و دولت‌های عضو شورای اجرایی با توجه به صلاحیت‌های شخصی نماینده معرفی شده، انتخاب می‌شوند. به همین دلیل، دولت‌هایی که به عضویت در این گونه شوراها انتخاب شده‌اند، نمی‌توانند بدون مشورت و کسب موافقت سایرین و یا لااقل اطمینان از عدم مخالفت آنها نسبت به تعویض نمایندگان خود در شورا اقدام کنند.

تا اوایل دهه ۹۰ عضویت در شورای اجرایی یونسکو بر همین اساس بود؛ و دولت‌های عضو نه تنها به یک کشور به عنوان عضو شورای اجرایی بلکه به نماینده آن کشور نیز رأی می‌دادند و به همین دلیل معمولاً افراد با صلاحیت و برخوردار از سابقه فرهنگی قابل توجه در شورای اجرایی یونسکو شرکت می‌کردند. با لغو این سنت، نمایندگان فاقد توانمندی‌های فرهنگی لازم برای مشارکت و تصمیم گیری در زمینه فعالیت‌های تخصصی یونسکو نیز قادر به عضویت در شورای اجرایی یونسکو شده‌اند.

نکته قابل توجه این است که در این نحوه از عضویت، گرچه نمایندگان دارای صلاحیت‌ها و توانمندی‌های شخصی هستند، اما مستقل نبوده و رسماً به عنوان نماینده دولت خود در شوراها شرکت می‌کنند؛ و براساس دستورالعمل دولت خود در تصمیم گیری‌ها مشارکت می‌نمایند؛ که این وجه تمایز اساسی با نوع سوم عضویت در شوراها است.

روش سوم عضویت در شوراها، انتخاب اعضا به عنوان متخصصان مستقل در صلاحیت شخصی است. در این روش، دولت‌ها از میان اتباع خود افراد متخصص را برای عضویت در شوراهای اجرایی پیشنهاد می‌کنند. در صورت انتخاب، هر یک از این متخصصان در صلاحیت و ظرفیت شخصی خود به عنوان اعضای شوراهای اجرایی سازمان‌های تخصصی شناخته می‌شوند. تفاوت این شکل عضویت با نوع قبلی بیشتر در استقلال اعضای شوراهای اجرایی است. علی رغم معرفی یا پیشنهاد از سوی دولت‌های خود، این افراد به

صورت رسمی در صلاحیت فردی و نه نمایندگی دولت در شوراها حضور می‌یابند. به همین دلیل دولت‌ها امکان جایگزینی آنها را ندارند و در صورت فوت یا ناتوانی از عضویت، باید جانشین آنها از سوی کلیه اعضا انتخاب شود؛ و هیچ تضمینی برای انتخاب جایگزین از کشور متبوع عضو قبلی نیست.

۳- تناوب جلسات

فلسفه وجودی شوراها، اداره مستمر نهادهای چندجانبه است. به عبارت ساده تر، شوراها ابزارهای اعضای یک نهاد چندجانبه برای حفظ اختیار خود، جلوگیری از تسلط دبیرخانه‌ها و حفظ ماهیت بین‌الدولی[1] آنها محسوب می‌شوند. در نتیجه، با تعداد اعضای محدودتر، قادر به هماهنگی بیشتر و مستمرتر اجرای تصمیمات و نظارت بر نحوه کارها خواهند بود. به همین دلیل تعداد جلسات شوراهای اجرایی بیش از تعداد جلسات مجامع عمومی است. در واقع، شوراها در فواصل دو مجمع عمومی به صورت مستمر و در برخی موارد به شکل ادواری اما با تناوب بیشتر تشکیل جلسه می‌دهند. به عنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل متحد براساس وظایف محوله در منشور ملل متحد، همواره آماده تشکیل جلسه است؛ و به صورت مستمر در طول روز یا حتی در تعطیلات و ساعات غیرمتداول نیمه شب نیز جلسات رسمی و مشورت‌های غیر رسمی برگزار می‌کند. اما برخی دیگر از شوراها مثل شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا شورای اجرایی یونسکو در زمان‌های تعیین شده در طول سال تشکیل جلسه می‌دهند؛ ولی تعداد جلسات آنها بسیار بیشتر و با تناوب فراوان تر از مجامع عمومی همان نهادهاست.

۴- وظایف، اختیارات و پاسخگویی شوراها

شوراها به عنوان بازوی اجرایی اعضا برای اهداف متعددی همچون حفظ ماهیت بین‌الدولی یک نهاد چندجانبه، افزایش توانمندی جهت استمرار بیشتر

[1] - Intergovernmental

و رویارویی با مسائل جدید شکل گرفته‌اند؛ و در مقابل نهاد بالاتر از خود نیز مسئول هستند. این نهاد بالاتر همان مجمع عمومی است؛ و از این رو شوراها موظف به اجرای وظایف محوله و نیز ارائه گزارش به مجمع عمومی در چارچوب مقررات اسناد تأسیسی می باشند. اما در عمل شوراها گرایش به در اختیار گرفتن حوزه‌های جدیدی از وظایف خارج از چارچوب مقررات منشور یا اسناد تأسیسی خود دارند؛ و به دلیل ارتباط مستمر با مسائل مربوط به سازمان عموماً با توافق یا در مواردی بدون توافق کلیه اعضا و حتی مخالفت بسیاری از اعضا به چنین امکانی دست می‌یابند. این اقدام شوراها موجب گسترش حیطه صلاحیت و اختیارات می‌شود؛ و در برخی موارد حتی به حوزه‌های ویژه مجامع عمومی و اعضای سازمان به صورت جمعی نیز تسری می‌یابد؛ که از بارزترین نمونه‌های آن ورود شورای امنیت به حیطه کاری مجمع عمومی از طریق قانون گذاری است که در فصل قبل به آن اشاره شد.

با توجه به فواصل میان جلسات مجمع عمومی در برخی از نهادهای چندجانبه که بعضاً بیش از یک سال است، در بسیاری موارد شوراها عموماً خود را جایگزین مجامع عمومی دانسته؛ و وظیفه سیاست‌گذاری را نیز به خود اختصاص داده‌اند. آنها حتی در مواردی عملاً مانع از تصمیم گیری‌های مجامع عمومی شده؛ و به عبارتی اختیارات مجامع عمومی را غصب کرده‌اند. مطابق یک قاعده کلی، به هر میزان که فاصله جلسات مجامع عمومی بیشتر، عضویت در شوراهای اجرایی وسیع تر و حضور اعضای ذی نفوذ سازمان در شوراهای اجرایی گسترده تر باشد، امکان دخالت آنها در وظایف و اختیارات مجامع عمومی و تبدیل شدن مجامع عمومی به محافلی جهت بحث‌های کلی و غیر مؤثر در روند کاری نهادهای چندجانبه افزایش می‌یابد. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در رابطه میان کنفرانس عمومی یونسکو — که هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می‌دهد — و شورای اجرایی آن – که سالانه بیش از پنج اجلاس دارد — مشاهده نمود. در بسیاری از موارد فرصت کوتاه سه هفته‌ای کنفرانس عمومی برای رسیدگی به کلیه مسائل کافی نیست؛ و لذا این فرصت در اختیار شورای اجرایی قرار می‌گیرد؛ که جلسات طولانی و مستمر جهت رسیدگی به مسائل مختلف در طول سال برگزار می‌کند. از سوی دیگر، حضور اکثر بازیگران

اصلی یونسکو در شورای اجرایی موجب گردیده تا تصمیم گیری‌ها در شورای اجرایی صورت گرفته و کنفرانس عمومی به حاشیه رانده شود. وضعیت مشابهی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بین شورای حکام و کنفرانس عمومی وجود دارد.

اهمیت دیگر شوراها به لحاظ نوع تصمیمات اتخاذ شده جهت تخصیص منابع، اعم از منابع مالی به صورت تصویب پروژه‌ها یا منابع سیاسی و امنیتی به شکل صدور قطعنامه است. در این رابطه، علی رغم این که بودجه اصلی سازمان ملل متحد توسط مجمع عمومی تصویب می‌شود، اما ترجمه این بودجه به جزئیات اجرایی و تصویب پروژه‌ها به ویژه در نهادهای مرتبط با مسائل اقتصادی و اجتماعی به عهده شوراهای اجرایی است. قطعنامه‌ها یا تصمیمات شوراها در حقیقت به نوعی تقسیم منابع سیاسی و امنیتی برای حل و فصل مسائل می‌باشند؛ چرا که قدرت اجرایی هر نهاد عملاً از طریق شورای آن نهاد اعمال می‌شود. به عبارتی نماد بیرونی اقدامات نهادهای چندجانبه، تصمیماتی است که توسط شوراها اتخاذ شده است.

موضوع مهم دیگر در مورد شوراهای اجرایی نوع ارتباط آنها با دبیرخانه‌هاست. تدوین گزارش‌های مورد نیاز شوراهای اجرایی و تنظیم جلسات و سایر مسائل اجرایی شوراها به عهده دبیرخانه است. به همین دلیل دبیرخانه‌ها در صورت عدم تسلط کامل برخی از اعضا به موضوعات نهاد مربوطه، در محتوای گزارش‌ها و نحوه شکل دهی به بحث‌ها در شورای اجرایی مداخلاتی می‌نمایند؛ که هدف اولیه تشکیل شوراها یعنی حفظ ماهیتی بین‌الدولی نهادهای چندجانبه را مخدوش می‌کند.

۵- دستورکار شوراها

دستور کار، موضوع مهم دیگر در رابطه با شوراهای اجرایی است؛ که معمولاً چارچوب آن کم و بیش مشابه دستورکار مجمع عمومی ذیل عناوین مشخصی شکل گرفته، با این تفاوت که مسائل جاری در حوزه اجرایی نهادها و رسیدگی به آن در صلاحیت شوراهاست. مسائل روز و جاری همواره در حیطه کاری شوراها قرار دارد؛ که نمونه آن شورای امنیت ملل متحد است.

به طور کلی، دستورکار شوراها منعطف تر از دستورکار مجامع عمومی است؛ و امکان افزودن موضوعات جدید به دستورکار شوراها بسیار آسان تر از روش متداول در مجامع عمومی است. در عین حال، مجموعه مصوبات شوراها اعم از قطعنامه‌ها[1] یا تصمیمات[2] بخشی از هنجارسازی بین‌المللی به‌شمار می‌آید؛ و لذا در کنار ماهیت اجرایی شوراها نباید از ماهیت قانون گذاری و هنجار سازی صریح یا ضمنی آنها غفلت کرد.

۶- مدیریت شوراها

مدیریت شوراها عموماً به صورت چرخشی بر اساس تقسیم جغرافیایی برای دوره‌های مختلفی – که از یک ماه تا چندسال ادامه دارد – تعیین می‌گردد. در برخی شوراها، چرخش مدیریت به صورت خودکار انجام می‌شود؛ مثلاً در شورای امنیت بر اساس حروف الفبا به صورت ماهانه از یک عضو به عضو بعدی منتقل می‌شود. اما موضوع مدیریت و ریاست در برخی شوراها دارای ارزش سیاسی و حتی راهبردی بوده و چگونگی اعمال آن توسط فردی از یک کشور، از مباحث پیچیده است.

اداره جلسات شورا و بررسی مباحث با هدف دستیابی به نتیجه مطلوب به صورت اعلام موضع، صدور بیانیه، اتخاذ تصمیم یا قطعنامه روند پیچیده‌ای است؛ که رئیس شورا نقش اساسی در تحقق آن دارد. در برخی شوراهای گسترده‌تر، تلاش‌های بسیاری برای برقراری ارتباط میان رئیس قبلی، فعلی و آینده برای تداوم امور اجرایی و اتخاذ تصمیمات صورت می‌پذیرد؛ و جهت کمک به اجماع سازی و تسهیل سازش افرادی تحت عنوان دوستان رئیس[3] انتخاب می‌شوند؛ تا وی را در انجام وظایف محوله کمک کنند.

۷- شوراهای غیررسمی

در برخی نهادهای چندجانبه به جای شورای اجرایی، سازوکارهای جایگزین و بعضاً غیررسمی وجود دارد. شوراها یا هیئت مدیره‌ها الزاماً صریح،

---

[1] - Resolutions
[2] - Decisions
[3] - Friends of the Chair

شفاف و مبتنی بر اسناد تأسیسی نبوده و در بسیاری موارد نهادهای چندجانبه برای تسهیل اجرای مصوبات خود اقدام به ایجاد سازوکارهای غیررسمی می‌نمایند. به عنوان مثال، پدیده تروئیکا در نهادهای چندجانبه همچون جنبش عدم تعهد (رئیس قبلی، رئیس کنونی و رئیس آینده) و اتحادیه اروپا (رئیس کنونی، رئیس آتی و نماینده کمیسیون)، یا کمیته اجرایی متشکل از رؤسای اجلاس سران، وزرا، دبیرخانه و کشور میزبان در سازمان همکاری اسلامی، سازوکارهای مشابه شورا برای رسیدگی و پیگیری امور جاری، برخورد با تحولات و بحران‌ها و حفظ نظارت اعضا بر مسائل جاری نهادهای چندجانبه محسوب می‌شوند.

گفتار چهارم: دبیرخانه‌ها

دبیرخانه‌ها از ساختارهای نهادهای چندجانبه به شمار می‌آیند؛ که به صورت دائمی و یا موقتی وظیفه تسهیل همکاری، تصمیم گیری و ثبت تصمیمات در نهادهای مختلف چندجانبه را به عهده دارند. دبیرخانه‌ها در برخی نهادها و محیط‌های تعامل چندجانبه، نهادهای دائمی نیستند؛ و با توجه به استعداد کشور میزبان، یک نهاد موقتی برای انجام امور دبیرخانه‌ای — همچون ارائه خدمات و پشتیبانی لازم جهت برگزاری بهینه اجلاس -- تشکیل می‌شود. در کنفرانس عدم تعهد و گروه ۸ دبیرخانه‌ها از این نوع می‌باشند. در سازمان همکاری اسلامی همزمان دو دبیرخانه دائمی و موقتی فعالیت می‌کنند: دبیرخانه کشور میزبان و دبیرخانه دائمی سازمان. به دلیل برگزاری جلسات سران و وزرای سازمان همکاری اسلامی در خارج از مقر سازمان، چنین ضرورتی برای ارائه خدمات به کشورهای شرکت کننده در اجلاس پدید می‌آید.

۶-۲- ساختار سازمان ملل متحد

دبیرخانه

دفاتر و ادارات

دفتر عالی دبیر کل (OSG)
معاونت خدمات نظارت داخلی (OIOS)
معاونت امور حقوقی (OLA)
معاونت امور سیاسی (DPA)
دفتر امور خلع سلاح (UNODA)
معاونت عملیات حفظ صلح (DPKO)
معاونت حمایت لجستیکی (DFS)
معاونت هماهنگی امور بشردوستانه (OCHA)
معاونت امور اقتصادی و اجتماعی (DESA)
معاونت مجمع عمومی و مدیریت کنفرانس ها (DGACM)
معاونت اطلاعات همگانی (DPI)
معاونت مدیریت (DM)
نماینده عالی کشورهای کمتر توسعه یافته، کشورهای محصور در خشکی و دولتهای جزایر کوچک در حال توسعه (UN-OHRLLS)
دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر (OHCHR)
دفتر ملل متحد در خصوص مواد مخدر و جرم (UNODC)
اداره سلامت و امنیت (DSS)

دفتر ملل متحد در ژنو (UNOG)
دفتر ملل متحد در وین (UNOV)
دفتر ملل متحد در نایروبی (UNON)

دیوان بین المللی دادگستری

شورای اقتصادی و اجتماعی

آژانس های تخصصی

سازمان بین المللی کار (ILO)
سازمان کشاورزی و غذا (FAO)
سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)
سازمان بهداشت جهانی (WHO)

گروه بانک جهانی

بانک بین المللی برای بازسازی و توسعه (IBRD)
انجمن بین المللی توسعه (IDA)
بنگاه بین المللی مالی (IFC)
آژانس ضمانت سرمایه گذاری چندجانبه (MIGA)
مرکز بین المللی برای حل و فصل اختلافات مربوط به سرمایه گذاری (ICSID)

صندوق بین المللی پول (IMF)
سازمان بین المللی هوانوردی غیرنظامی (ICAO)
سازمان بین المللی دریایی (IMO)
اتحادیه بین المللی ارتباطات راه دور (ITU)
اتحادیه جهانی پست (UPU)
سازمان هواشناسی جهانی (WMO)
سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO)
صندوق بین المللی توسعه کشاورزی (IFAD)
سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UNIDO)
سازمان جهانی توریسم (UNWTO)

کمیسیون های کارکردی

کمیسیون مواد مخدر
کمیسیون پیشگیری از جنایات و عدالت جنایی
کمیسیون علم و فناوری برای توسعه
کمیسیون توسعه پایدار
کمیسیون مقام زن
کمیسیون جمعیت و توسعه
کمیسیون توسعه اجتماعی
کمیسیون آمار

کمیسیون های منطقه ای

کمیسیون اقتصادی برای آفریقا (ECA)
کمیسیون اقتصادی برای اروپا (ECE)
کمیسیون اقتصادی برای آمریکای لاتین و دریای کارائیب (ECLAC)
کمیسیون اقتصادی و اجتماعی برای آسیا و اقیانوسیه (ESCAP)
کمیسیون اقتصادی و اجتماعی برای آسیای غربی (ESCWA)

سایر ارکان

مجمع دائمی برای مسائل بومی
مجمع ملل متحد در مورد جنگلها
کمیته های دائمی و دوره ای
ارکان تخصصی، موقتی و مربوطه

نهادهای مرتبط

سازمان تجارت جهانی (WTO)
آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA)
سازمان معاهده منع آزمایش های هسته ای (CTBTO)
سازمان منع سلاح های شیمیایی (OPCW)

مجمع عمومی

ارکان فرعی

کمیته های اصلی
شورای حقوق بشر
سایر کمیته های دوره ای
کمیته های دائمی و ارکان موقتی
سایر ارکان های فرعی

رکن مشورتی فرعی

کمیسیون صلح سازی ملل متحد

صندوق ملل متحد برای توسعه سرمایه (UNCDF)
برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)
برنامه جهانی غذا (WFP)
مرکز تجارت بین المللی (ITC)
داوطلبان ملل متحد (UNV)

موسسه تحقیقات ملل متحد برای توسعه اجتماعی (UNRISD)
موسسه ملل متحد برای تحقیقات خلع سلاح (UNIDIR)

دانشکده کارکنان نظام ملل متحد (UNSSC)
دانشگاه ملل متحد (UNU)

صندوق ملل متحد برای مشارکت های بین المللی (UNFIP)

شورای امنیت

ارکان فرعی

دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق (ICTY)
دیوان کیفری بین المللی روآندا (ICTR)

کمیته کارکنان نظامی
کمیته دائمی و ارکان موقتی
کمیته عملیات‌های ضدتروریسم و عملیات حفظ صلح

صندوق ها و برنامه ها

کنفرانس ملل متحد در مورد تجارت و توسعه (UNCTAD)
دفتر کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR)
آژانس کمک رسانی ملل متحد به پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک (UNRWA)
برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP)
صندوق توسعه ملل متحد برای زنان (UNIFEM)
صندوق جمعیت ملل متحد (UNFPA)
برنامه ملل متحد برای اسکان بشر (UN-HABITAT)
صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF)
برنامه کنترل مواد مخدر ملل متحد (UNDCP)

مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی

موسسه ملل متحد برای تحقیقات جرایم بین منطقه ای و عدالت (UNICRI)
موسسه ملل متحد برای تحقیقات و آموزش (UNITAR)
موسسه بین المللی تحقیقات و آموزش برای پیشرفت زنان (UN-INSTRAW)

سایر نهادهای ملل متحد

دفتر ملل متحد برای خدمات پروژه ای (UNOPS)
برنامه مشترک ملل متحد در مورد ایدز (UNAIDS)

سایر صندوق های اعتباری ملل متحد

صندوق دموکراسی ملل متحد (UNDEF)

شورای قیمومیت

۱- وظایف دبیرخانه‌ها

وظیفه اصلی و دلیل وجودی دبیرخانه‌ها، تسهیل تعامل میان شرکت کنندگان از طریق برنامه ریزی جلسات و انجام امور اداری و اجرایی دیپلماسی چندجانبه — از قبیل امور خدماتی، ترجمه، زمان بندی جلسات، تنظیم صورت جلسات و انتشار و توزیع اسناد — است. اما در طول زمان، دبیرخانه‌ها وظایف بسیار گسترده‌تری — که حتی در برخی موارد شامل تمامی کارکردهای یک نهاد چندجانبه می‌گردد — را به عهده گرفته و از این طریق نقش بسیار برجسته‌ای را در تصمیم گیری‌ها و جهت دهی به نهادهای چندجانبه و حتی تصمیم گیری دولت‌ها ایفا نموده‌اند.

جلسات نهادهای چندجانبه توسط دبیرخانه‌ها برنامه ریزی، مدیریت و خدمات رسانی می‌شود. ارائه گزارش‌های تخصصی شامل سوابق و چارچوب‌های تصمیم گیری به جلسات از جمله وظایفی است که اکثر دبیرخانه‌ها براساس درخواست رسمی اعضا انجام می‌دهند؛ و از این طریق با ارائه چارچوب فکری، تاریخی و قانونی، بحث‌ها و حتی تصمیم گیری‌ها در نهادهای چندجانبه را هدایت می‌کنند. در برخی موارد دبیرخانه‌ها با موافقت ضمنی یا صریح اعضا حتی از این مرحله فراتر رفته و پیش نویس تصمیمات نهایی را نیز به جلسات و کنفرانس‌های چندجانبه ارائه می‌دهند؛ و در این حوزه حساس و اثرگذار نقشی معادل نقش دولت‌ها در تصمیم گیری ایفا می‌کنند.

وظیفه دیگر دبیرخانه‌ها، برنامه ریزی و زمان بندی جلسات و تصمیم‌گیری در مورد نحوه اختصاص منابع اداری و اجرایی به جلسات و موضوعات متفاوت است؛ که می تواند تأثیر بسزایی در نتیجه نهایی داشته باشد. دبیرخانه‌ها علاوه بر مسئولیت اجرای تصمیمات مجامع عمومی و شوراها، نقش قابل توجهی را در زمینه نحوه اجرا، میزان تخصیص نیرو، ظرفیت اداری و تشکیلاتی و پیگیری موضوعات مختلف ایفا می‌کنند.

دبیرخانه‌ها با جمع آوری، تولید و انتشار گزارش‌ها نقش مستقیم و برتر در کارکرد اطلاع رسانی و تولید دانش نهادهای چندجانبه به عهده دارند. همچنین مسئولیت نظارت بر اجرای مقررات و توافق‌ها معمولاً به عهده دبیرخانه‌ها می‌باشد؛ و دیدگاه دبیرخانه‌ها در رابطه با میزان پایبندی کشورها

به تعهدات خود مبنای تصمیم کشورهای عضو در موضوع نظارت قرار می‌گیرد. وظایف اجرایی و تقسیم منابع در مرحله تصمیم گیری به عهده اعضای نهادهای چندجانبه است؛ ولی در مرحله اجرایی توسط دبیرخانه‌ها صورت می‌گیرد.

دخالت و نقش دبیرخانه‌ها حتی در حوزه هنجارسازی و قانون‌گذاری نیز بسیار قابل توجه است. اختیارات دبیرخانه‌ها در حوزه قانون‌گذاری می‌تواند شامل تدوین و حتی ابلاغ آئین نامه‌ها در حوزه‌های تخصصی، و تصمیم گیری، تدوین و ابلاغ مقررات اجرایی فوری در زمینه‌هایی مانند پیشگیری از شیوع بیماری‌ها باشد. نحوه کار دبیرخانه‌ها، اعلام مواضع توسط آنها -- و به ویژه بیانات و اعلامیه‌های رسمی رؤسای دبیرخانه‌ها -- نقش بسزایی در هنجار سازی به صورت مستقیم ایفا می‌کنند. تأکید دبیرخانه‌ها در گزارش‌ها و سایر ابزارها و روش‌های اطلاع‌رسانی بر برخی هنجارها و یا مسکوت گذاشتن برخی دیگر از هنجارها، تأثیر بسیار عمیقی در شکل گیری یا عدم شکل گیری هنجارهای چندجانبه و نیز انتشار و ترویج آن در حوزه وسیع افکارعمومی جهانی دارد. با این ابزار، دبیرخانه‌ها می‌توانند با تکرار و ترویج هنجارهای مصوب مورد نظر خود، آنها را در جهان مطرح سازند؛ و با مسکوت نگه‌داشتن هنجارهایی که مورد قبول آنها نبوده و یا با منافع آنها سازگاری ندارد، این هنجارها را تاحدزیادی به تالارهای برگزاری جلسات محدود کنند.

۲- ترکیب دبیرخانه‌ها

دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه در ابتدای تأسیس عمدتاً از اتباع کشور میزبان شکل گرفته اند؛ و کشورهای میزبان با استفاده از مزیت نسبی در تأمین کادر قابل اعتماد و باصرفه، درصدد حفظ نقش خود در دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه بوده‌اند. با گذشت زمان، دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه شکل بین‌المللی به خود گرفته؛ و به عنوان نهاد متشکل از اتباع کشورهای گوناگون شخصیت ویژه دیوانسالاری یافته‌اند.

دبیرخانه‌ها -- همانند سایر دیوانسالاری‌ها -- عاری از نقاط ضعفی همچون میل به حفظ مشاغل بیش از مدت مقرر، تنبلی سازمانی، دوباره کاری

و عدم کارآیی لازم در قبال هزینه‌های مصرف شده نیستند. لذا نحوه اعمال نظارت بر آنها از جمله موضوعات مطرح در مجامع عمومی نهادهای مختلفی مثل سازمان ملل متحد است.

نکته مهم دیگر در دبیرخانه نهادهای چندجانبه ترکیب ملیتی آنهاست. بر اساس ضوابط اساسنامه‌ای در نهادهای چندجانبه، لازم است در انتخاب کارمندان توزیع جغرافیایی مدنظر قرارگیرد. البته این موضوع در عمل رعایت نمی‌شود؛ و اتباع کشورهای پیشرفته‌تر و مؤثرتر هر نهاد چندجانبه حضور بسیار گسترده‌تری در دبیرخانه‌ها دارند. با توجه به نقش مهم دبیرخانه‌ها، ملاک استخدام در آنها همواره یکی از مباحث اختلاف برانگیز میان اعضا بوده است. بحث کارآمدی[1] در برابر توزیع وسیع جغرافیایی[2] از نکات مورد اختلافی بوده است که در بسیاری از دبیرخانه‌ها عملاً منجر به هیچ یک از این دو هدف نشده است.

۳- وفاداری کارمندان

کارمندان دبیرخانه‌ها براساس تعریف باید در اجرای وظایف محوله به نهاد چندجانبه — و نه به کشور خود یا کشور دیگری — وفادار باشند؛ و منافع جمعی اعضای تشکیل دهنده نهاد را بر منافع ویژه ملی خود مقدم شمارند. عنوان کارمندان بین‌المللی[3] برگرفته از عنوان کارمندان[4] دستگاه‌های داخلی کشورهاست؛ که موظفند وظایف اداری و دیوانسالاری خود را در راستای تأمین منافع ملی — صرف نظر از حزب حاکم و وابستگی‌های احتمالی سیاسی به احزاب گوناگون کشور خود — انجام دهند. اما تجربه بین‌المللی به دلایل مختلف حتی به اندازه تجربه ملی کشورها در ایجاد دیوانسالاری‌های مستقل موفق نبوده است.

اگر چه نهادهای چندجانبه به ویژه دبیرخانه‌های دائمی این نهادها با عنایت به ویژگی‌های اداری و دیوانسالاری دبیرخانه‌ها از ماهیتی بین‌المللی

---

[1] - Merit
[2] - Wide Geographical Representation
[3] - International Civil Servants
[4] - Civil Servants

برخوردارند، اما اقدامات مشخص کشورها در راستای حفظ و تداوم وفاداری اتباع خود در دبیرخانه‌ها مانعی در جهت ایجاد نهاد کاملاً مستقلی تحت عنوان دبیرخانه بین‌المللی شده است.

بسیاری از کشورها اتباع خود – به ویژه کارمندان دستگاه‌های داخلی مرتبط با وظایف نهاد چندجانبه – را برای مدت زمان مشخص و به صورت موقت به دبیرخانه نهادهای چندجانبه اعزام می‌کنند؛ تا از این طریق تداوم وفاداری کارمندان دبیرخانه‌ها را نسبت به دولت متبوع خود تضمین کنند. دولت اتحاد شوروی تنها از این طریق اتباع خود را در دبیرخانه نهادهای چندجانبه به کار مشغول می‌کرد؛ و با اعزام دیپلمات‌های خود به دبیرخانه‌ها برای مدت زمان کوتاه مانع از انتقال وفاداری کارمندان خود به سازمان می شد.

برخی از کشورها به ویژه کشورهای ثروتمند غربی تعدادی ازاتباع خود را با پرداخت تمامی حقوق و مزایای آنها به صورت قرض[1] به دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه اعزام می‌کنند؛ تا از این طریق علاوه بر حضور علنی و رسمی خود در دبیرخانه‌ها، زمینه انتقال همزمان تجربه و تداوم وفاداری اتباع خود را نیز فراهم آورند. منظور از قرض دادن این است که هزینه مالی، حقوق و مزایای شغلی فرد توسط دولت متبوع کارمند پرداخت می‌شود؛ اما وی در اختیار دبیرخانه قرار می‌گیرد. از آنجا که تأمین هزینه‌های کارمندان یکی از مشکلات دبیرخانه‌ها به شمار می‌آید، لذا حل این مسئله از سوی کشورهای ثروتمند در نهایت به اعتبار و نفوذ ضمنی آن کشور در دبیرخانه نیز کمک می‌کند. اگر چه این کارمندان به صورت رسمی موظف به اجرای منویات دولت خود نبوده و در اختیار مدیران خود در دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه هستند، اما به دلیل دریافت حقوق و هزینه‌ها از دولت‌های متبوع خود، طبعاً تا حدودی دیدگاه‌های آنها را نیز مدنظر قرار خواهند داد. در برخی مواقع، دولت‌های غربی متبوع کارمندان دبیرخانه‌ها با توجه به تفاوت میزان حقوق در کشورهای غربی با دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه اقدام به پرداخت مابه‌التفاوت حقوق اتباع خود در دبیرخانه با حقوق همتایانشان در دستگاه‌های

---

[1] - Secondment

داخلی می‌کنند. از این طریق با بهانه تأمین هزینه بهترین نیروهای متخصص برای نهادهای چندجانبه، امکان تداوم وفاداری آنها را به دولت‌های متبوع خود نیز حفظ می‌کنند.

موقتی بودن انتصاب در دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه به منظور حفظ کارآمدی، ممانعت از استخدام دائمی کارمندان و انعقاد قراردادهایی با مدت زمانی مشخص به عنوان روش جدید جاری در بسیاری دبیرخانه‌ها موجب پدید آمدن نگرانی‌هایی در در زمینه امنیت شغلی میان کارمندان دبیرخانه‌ها شده است. این نگرانی از نحوه تأمین معیشت پس از اتمام دوره فعالیت در دبیرخانه، از جمله دلایل حفظ وفاداری به دولت متبوع کارمند یا انتقال آن به یک دولت دیگر است.

دلیل دیگر حفظ یا انتقال وفاداری ملی، نیاز اعضای دبیرخانه‌ها به حمایت دولتی جهت ارتقای شغلی است. سیاسی بودن دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه واقعیتی بسیار عمیق و پذیرفته شده از سوی همگان است؛ و کارگزاران و کارمندان بین‌المللی دبیرخانه‌ها همواره به این واقعیت عنایت دارند که برای استخدام مجدد یا ارتقا به موقعیت‌های شغلی بهتر در نهاد مربوطه نیازمند ارائه بهترین خدمت به دولت متبوع خود و کسب حمایت آن یا کسب حمایت دولت‌های تأثیرگذار در آن نهاد می‌باشند. به همین دلیل، امکان انتقال وفاداری به نهاد چندجانبه و شکل گیری یک وفاداری جدید چندجانبه و بین‌المللی در میان کارمندان دبیرخانه تاحد قابل ملاحظه ای کاهش می‌یابد.

۴- وضعیت سازمانی و حقوقی

برخی از دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه دارای چندین هزار عضو هستند؛ و در مواردی حتی شعب و نمایندگی‌هایی در کشورهای مختلف و نیز در دبیرخانه سایر نهادهای چندجانبه دارند. اما برخی دبیرخانه‌ها را تنها تعداد اندکی از افراد اداره می کنند؛ که اصطلاحاً به آن واحد پشتیبانی[1] می‌گویند. به عنوان مثال، دبیرخانه کنوانسیون سلاح‌های میکروبی متشکل از دو یا سه عضو

---
[1] - Support Unit

است؛ که در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در شهر ژنو مستقر گردیده و عنوان کارمند ملل متحد به آنها اطلاق می‌گردد. کارمندان دبیرخانه سازمان همکاری منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند[1] نیز از تعداد انگشتان دست تجاوز نکرده؛ و با مجموعه بسیار کوچک و بودجه محدود وظیفه خدمت رسانی به سازمان را به عهده دارند.

برخی دبیرخانه‌ها دارای شعب و دفاتر مختلفی هستند؛ که دفاتر سازمان ملل متحد در ژنو، وین، نایروبی و بانکوک نمونه ای از آن می‌باشد. کارمندان دفاتر سازمان ملل متحد در این شهرها در کنار کارمندان در مقر سازمان در نیویورک بخشی از دبیرخانه محسوب می‌شوند. همچنین دبیرخانه‌ها در بسیاری موارد دفاتر ملی و منطقه‌ای دارند. به عنوان مثال کمیساریای عالی حقوق بشر علاوه بر یک مقر اصلی دارای شبکه‌ای از دفاتر منطقه‌ای و کشوری است.

دبیرخانه نهادهای چندجانبه معمولاً از طریق انعقاد قرارداد با دولت محل — موسوم به قرارداد با دولت میزبان یا *قرارداد مقر*[2] — در یک کشور استقرار می‌یابند. این قراردادها از پیچیدگی خاصی برخوردارند؛ این پیچیدگی نه تنها از نحوه ارتباط میان دولت میزبان با اعضای دبیرخانه بلکه از ضرورت رفتار برابر با تمامی اعضا و عدم انتقال ملاحظات سیاسی موجود در روابط دوجانبه به محیط چندجانبه نیز سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال، قراردادی بین سازمان ملل متحد و دولت آمریکا در خصوص دبیرخانه این سازمان وجود دارد؛ و دولت سوئیس نیز قراردادهای متعددی را جهت میزبانی دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه با ملل متحد منعقد ساخته است.

وضعیت حقوقی کارمندان دبیرخانه‌ها به عنوان کارمندان بین‌المللی مسئله مهم دیگر است. از آنجا که این کارمندان با برخورداری از تابعیت دولت متبوع خود در نهادهای چندجانبه فعالیت می کنند، لذا بخش خاصی از کنوانسیون‌های حقوق دیپلماتیک به نوع مزایا و مصونیت‌های آنها اختصاص یافته است. اما موضوع حقوقی مزایا و مصونیت چنین کارمندانی همواره از مسائل مناقشه برانگیز بوده است.

---

[1] - Indian Ocean Rim Association for Regional Cooperation

[2] - Headquarter Agreement

کارمندان بین‌المللی در دسته بندی‌های مختلفی قرار دارند؛ که متداول‌ترین روش، تقسیم بر اساس رویه سازمان ملل متحد به رده‌های متصدی خدمات عمومی،[1] کارشناس،[2] مدیر[3] و مسئولان ارشد[4] است. رده‌های خدماتی و کارشناسی دارای پایه‌های مختلفی بوده و افراد با ظرفیت‌های شخصی در آن حضور دارند. برخی افراد از رده کارشناسی به رده‌های مدیریتی ارتقا می‌یابند؛ برخی دیگر پس از زدوبندهای فراوان سیاسی و تصویب اعضا، به سمت‌های مدیریتی منصوب می‌شوند. البته رده‌های مدیریتی ارشد، عموماً سیاسی بوده و تنها تعداد محدودی از کارشناسان بین‌المللی به این رده‌ها ارتقا می‌یابند. در هر دو شکل، فعالیت و حضور در رده مدیران مستلزم نبردها و تلاش‌های بسیاری میان دولت‌ها جهت اختصاص مناصب مدیریتی در نهادهای چندجانبه است. یکی از موضوعات مهم توافق‌های پشت پرده در زمان انتخاب رؤسای دبیرخانه‌ها، نحوه اختصاص پست‌های مدیریت عالی دبیرخانه و تقسیم آن میان کشورهای ذی نفوذ در نهاد مربوطه است.

۶- رقابت در دبیرخانه‌ها

حضور در دبیرخانه‌ها و تأسیس مقر نهادهای چندجانبه در هر کشور گامی در جهت افزایش نفوذ و اعتبار کشورهای مختلف به شمار می‌آید؛ به همین دلیل رقابت قابل ملاحظه ای برای تأسیس مقر دبیرخانه نهادهای چندجانبه در کشورهای مختلف صورت می‌گیرد؛ که نمونه آن تلاش آلمان جهت ایجاد دبیرخانه نهادهای محیط زیستی و تلاش و موفقیت ایران برای ایجاد مقر دبیرخانه سازمان مجالس کشورهای اسلامی در تهران است. کشورها با پذیرش هزینه‌های اولیه و حتی پرداخت یارانه در هزینه‌های دراز مدت، برای استقرار مقر نهادهای چندجانبه در کشور خود تلاش می‌کنند؛ از این طریق نه

---

[1] - General Service (G)

[2] - Professional (P)

[3] - Director (D)

[4] - Secretary-General (SG), Deputy Secretary-General (DSG), Under-Secretary-General (USG), Assistant Secretary-General (ASG)

تنها نفوذ خود در آن نهادها را افزایش می‌دهند؛ بلکه همزمان نفوذ عمومی و مشروعیت بین‌المللی خود را بالا برده و آسیب‌پذیری خود را کاهش می‌دهند.

نوع دیگر رقابت در ارتباط با دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه، رقابت جهت تأمین نیروی انسانی دبیرخانه این نهادهاست؛ که روش‌های پیشتر ذکر شده همچون قرض دادن کارمندان و تأمین بخشی از هزینه‌های کارمندان نهادهای چندجانبه دو روش معمول اتخاذ شده توسط کشورهای ثروتمند برای حضور مؤثرتر در دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه بشمار می‌رود. روش‌های دیگری نیز جهت تضمین حضور وسیع‌تر اتباع کشورها در دبیرخانه اعمال می‌شود، همچون ارائه کمک‌های مالی داوطلبانه، اعمال فشار سیاسی و یا تلاش در قالب تصمیم‌گیری‌های چندجانبه.

دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه به صورت غیر رسمی میزان حضور اتباع کشورهای مختلف در دبیرخانه‌ها را بر اساس عوامل متفاوتی همچون سهمیه، میزان قدرت و جمعیت ارزیابی نموده؛ و سهمیه‌ای غیررسمی و منعطف برای حضور اتباع کشورهای مختلف در دبیرخانه‌ها تعیین می‌کنند؛ که براساس آن برخی کشورها در حد سهم خود، تعدادی از کشورهای در حال توسعه کمتر از سهم خود و برخی دیگر همچون آمریکا، پاکستان، موریس و مصر فراتر از سهم خود در دبیرخانه‌ها حضور دارند.

یکی از روش‌های معمول جهت تضمین سهم کشورها در دبیرخانه‌ها، مشارکت جغرافیایی است؛ که عموماً کشورهای جهان سوم با توجه به برخورداری از تعداد کمتری از سهم خود در دبیرخانه‌ها بر ضرورت رعایت مشارکت عادلانه جغرافیایی و تناسب اعضای دبیرخانه‌ها با جمعیت کشورها و مناطق مختلف پافشاری کرده و تلاش بسیاری را برای افزایش حضور خود در دبیرخانه‌ها بعمل می‌آورند. در مقابل، ناکارآمدی افراد راه یافته به دبیرخانه‌ها براساس مشارکت عادلانه جغرافیایی، کشورهای قدرتمند به ویژه کشورهای صنعتی غرب را قادر ساخته تا بر عنصر کارآمدی به عنوان اصل حاکم بر استخدام افراد در دبیرخانه‌ها تأکید نمایند. اگر چه در نگاه اولیه تأکید بر عنصر کارآمدی طبیعی جلوه می‌کند؛ اما اجرای کامل آن باعث می‌شود که اعضا و نگرش‌های دبیرخانه نهادهای چندجانبه به سمت کشورهای صنعتی و منافع

کشورهای قدرتمند تأمین کننده نیروی کارآمد بیشتر برای دبیرخانه سوق یابد. این واقعیت با توجه به مباحث ذکر شده در خصوص فقدان شکل گیری وفاداری چندجانبه و حفظ یا انتقال وفاداری ملی در میان اعضای دبیرخانه‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد.

در مجموع، دبیرخانه‌های نهادهای دیپلماسی چندجانبه از جمله نهادهای پیچیده، سیاسی و فرهنگی به شمار می‌آیند. تمامی اقدامات در دبیرخانه‌ها از استخدام نگهبانان و افراد رده خدمات، تا تدوین اسناد، تأمین هزینه‌ها و انتخاب کارمندان دبیرخانه‌ها دارای روندی عمیقاً سیاسی و پیچیده است. اعضای دبیرخانه‌ها نیز به دلیل تسلط بر چند فرهنگ اداری و نیز فرهنگ کشور میزبان، تلاش‌های گسترده‌ای را در جهت حداکثر کردن منافع شخصی و منافع دولت‌های متبوع خود انجام می دهند؛ که به دلیل تأثیر منفی این تلاش‌ها بر کارآیی نهاد چندجانبه با انتقادات بسیاری نیز مواجه است.

در عین حال، نباید از نظر دور داشت که دبیرخانه‌ها از نظر تخصصی و ظرفیت انسانی قوی ترین نهادهای دیوانسالار هستند که تاریخ بشر به خود دیده است؛ تجمیع تخصص، دانش، تجربه و تسلط بر جزئیات دیپلماسی همچون تدوین گزارش‌ها، تنظیم جلسات و کمک به تحقق تصمیمات در این نهادها در کمتر نهادی قابل مشاهده است.

۷- رؤسای دبیرخانه‌ها

مدیران و رؤسای دبیرخانه‌ها در نهادهای چندجانبه با اسامی متفاوتی همچون دبیرکل،[1] مدیرکل،[2] مدیر اجرایی[3] و سایر عناوین شناخته می‌شوند. این افراد عموماً منتخب مجامع عمومی هستند؛ گرچه در بسیاری از موارد شوراهای اجرایی وظیفه انتخاب و معرفی نامزد یا نامزدهای واجد شرایط برای احراز این مسئولیت را به عهده دارند. دبیرخانه‌ها در بسیاری از کنفرانس‌های فاقد دبیرخانه ثابت، توسط کشورهای میزبان اداره می‌شوند؛ و افرادی به عنوان

---

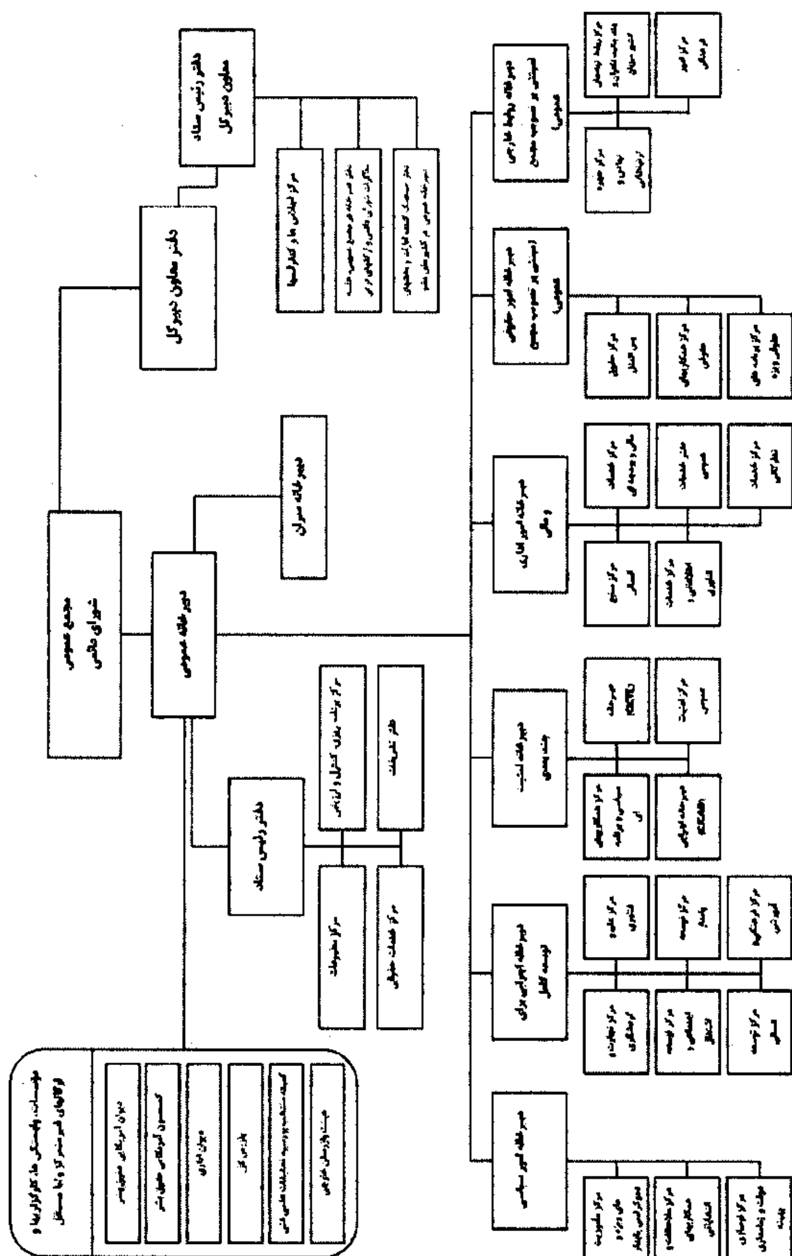
1 - Secretary General
2 - Director General
3 - Executive Director

هماهنگ کننده و در مواردی با نام دبیرکل مسئول اداره دبیرخانه‌های موقتی می‌گردند.

انتخاب رؤسای دبیرخانه‌ها یک روند پیچیده، زمان بر و عمیقاً سیاسی است؛ در بسیاری موارد معاملات متعدد سیاسی چه در زمینه نیروی انسانی و چه در زمینه توافق‌های سیاسی عملی میان نامزدهای این سمت و کشورهای مؤثر در نهاد چندجانبه صورت می‌گیرد. در واقع، افرادی که آرزوی مدیریت دبیرخانه نهادهای چندجانبه را دارند، از مدت‌ها قبل جهت احراز این سمت تلاش‌های سیاسی گسترده ای را انجام می‌دهند؛ در این رابطه نه تنها خود فرد بلکه کشور متبوع یا گروه کشورهای همفکر آن نیز تلاش گسترده می‌نمایند.

در سازمان ملل متحد انتخاب دبیرکل توسط مجمع عمومی و معرفی نامزد دبیرکلی توسط شورای امنیت صورت می‌گیرد. انتخاب نامزد دبیرکلی در شورای امنیت در بحث‌های رسمی و غیر رسمی چندماهه نهایی می‌شود؛ در بسیاری از موارد پس از رأی گیری‌های رسمی و غیر رسمی متعدد و حتی وتوهای مکرر توسط اعضای دائم، نهایتاً فردی از اجماع یا اکثریت آرای موافق -- بدون مخالفت اعضای دائم شورا -- برخوردار شده و به مجمع عمومی پیشنهاد می‌گردد.

۶-۳- نمودار تشکیلات دبیرخانه سازمان کشورهای آمریکایی



مجمع عمومی براساس منشور ملل متحد حق دارد یک نامزد را از میان نامزدهای ارائه شده توسط شورای امنیت برای احراز مسئولیت دبیرکلی انتخاب کند. اما مجمع عمومی به جهت پیچیدگی‌های موجود در روند انتخاب دبیرکل، طی قطعنامه شماره ۱۱ خود در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد از شورای امنیت درخواست نمود تنها یک نامزد به این مجمع معرفی کند. یکی از دلایل تصویب این قطعنامه، دشواری دستیابی شورا به توافق برای معرفی حتی یک نامزد است؛ تصور بر این بوده است که تعدد نامزدها، امکان رسیدن به توافق در شورا را با مشکل مواجه می‌سازد.

به‌هرحال، روند دستیابی به توافق در خصوص دبیرکل در شورا چنان طولانی و دشوار است، که پس از طی این روند، تصویب مجمع عمومی صرفاً اقدامی تشریفاتی تلقی می‌گردد. مجمع نه تنها زمان کافی برای بررسی مجدد و مکلف کردن شورا به تعیین نامزد جدید برای دبیرکل ندارد، بلکه کشورها نیز فاقد آمادگی لازم برای آغاز روند جدید می باشند. نفوذ پنج عضو دائم شورا در مجمع عمومی نیز امکان به چالش کشیدن تصمیم شورا در این زمینه را به حداقل می‌رساند.

گروهی نیز اعتقاد دارند که قطعنامه شماره ۱۱ موجب کاهش اختیارات و اثرگذاری مجمع عمومی شده؛ و دست اعضای دائم را برای سوء استفاده و اخذ امتیازات سیاسی از نامزد منفرد دبیرکلی باز گذاشته است؛ و در صورت اجبار شورا به معرفی چند نامزد، حتی احتمال تسهیل کار شورا برای یافتن چندین نامزد واجد شرایط وجود دارد. به همین دلیل پیشنهادهایی برای لغو قطعنامه شماره ۱۱ و فراهم شدن زمینه لازم جهت معرفی چندین نامزد دبیرکلی از سوی شورای امنیت براساس لحن ضمنی منشور مطرح می‌باشد؛ تا مجمع عمومی از یک دستگاه امضا به یک رکن تعیین کننده در سازمان ملل متحد تبدیل شود.

در سایر نهادهای چندجانبه نیز روند انتخاب رئیس دبیرخانه از پیچیدگی‌های مشابهی برخوردار بوده، و کشورهای اصلی و تأثیرگذار نقش اصلی در تعیین یا جلوگیری از نامزدی فردی برای این سمت دارند. انتخاب رؤسای دبیرخانه‌ها در مجامع عمومی معمولاً با اجماع صورت می‌گیرد؛ تا از این

طریق حمایت کلیه اعضا از یک نامزد آشکارا مشخص گردد. در صورت وجود اختلاف نظر در خصوص انتخاب دبیرکل از شیوه رأی گیری استفاده می‌شود. یکی از معدود نمونه‌های انتخاب دبیرکل از طریق رأی گیری، انتخاب آقای اکمل‌الدین احسان اوغلو به دبیرکلی سازمان کنفرانس اسلامی – سازمان همکاری اسلامی کنونی – در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۰۸ (۲۴ اسفند ۱۳۸۶) است؛ که برای نخستین بار در تاریخ سازمان، به جهت اصرار دو نامزد دبیرکلی تا آخرین مرحله، با رأی گیری صورت گرفت.

انتخاب رؤسای دبیرخانه‌ها به صورت عرفی میان گروه‌های جغرافیایی چرخشی بوده و به توالی میان مناطق مختلف جغرافیایی یک نهاد چندجانبه تقسیم می‌شود. در برخی موارد، انتخاب چرخشی رؤسای دبیرخانه‌ها از میان اعضا به جهت شرایط سیاسی روز با مشکل مواجه می‌شود. به عنوان مثال، اختلاف در تصمیم گیری جهت انتخاب دبیرکل در اوپک موجب کاهش کارآیی سازمان و پذیرش نقش ثانوی برای دبیرکل شد.

رؤسای دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه عموماً از اختیارات قابل توجهی برخوردارند؛ و به عنوان بالاترین مقام اجرایی یک نهاد تلقی می‌شوند. اما مدیرکل یا دبیرکل، ریاست دبیرخانه و نه ریاست نهاد چندجانبه را به عهده دارد؛ و مدیرکل یا دبیرکلی موفق است که بتواند این تمایز در نقش خود را کاملاً مدنظر داشته باشد. برخی از رؤسای دبیرخانه‌ها نقش خود را با رئیس سازمان اشتباه گرفته‌اند؛ که این اشتباه در نهایت منجر به عدم موفقیت آنها و از دست دادن امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های خود حتی در نقش رئیس دبیرخانه شده است.

رؤسای دبیرخانه‌ها برای انجام وظایف خود در دبیرخانه از کمک معاونان و دستیارانی برخوردارند. در سازمان ملل متحد به مجموعه معاونان دبیرکل و نیز رئیس ستاد[1] وی اصطلاحاً عنوان کابینه اطلاق می‌گردد؛ که به نوعی هیئت مدیره دبیرخانه محسوب می‌شوند. این مجموعه نقش مهمی در اداره سازمان داشته و رئیس ستاد دبیرکل به عنوان فرد معتمد و مؤثر از نقش قابل

---

[1] - Chef de Cabinet

ملاحظه‌ای در ساختار سازمانی برخوردارست. معمولاً دبیرکل با همراهی اعضای کابینه خود در خصوص مسائل اداری و سازمانی در برابر جلسه عادی و در صورت لزوم جلسات ویژه پاسخگو هستند؛ که این امر بیانگر میزان مسئولیت اعضای کابینه است.

میزان اقتدار دبیران کل و رؤسای دبیرخانه‌ها در نهادهای چندجانبه متفاوت است. در برخی نهادهای چندجانبه دبیران کل و رؤسای دبیرخانه‌ها اختیارات قابل توجهی در رابطه با کارمندان خود دارند؛ در حالیکه در برخی دیگر از نهادها حتی جابجایی نیروی انسانی در دبیرخانه‌ها نیاز به موافقت اعضا یا شوراهای اجرایی دارد. معمولاً مدیران ارشد در دبیرخانه‌ها به پیشنهاد رؤسای دبیرخانه‌ها و تأیید اعضا به مناصب خود منصوب می‌شوند؛ و لذا رؤسای دبیرخانه‌ها به تنهائی حق عزل و نصب مدیران ارشد را ندارند. بیشتر این مناصب در مشورت‌های غیر رسمی و زدوبندهای سیاسی به ویژه زدوبندهای سیاسی پیش از انتخاب و واگذاری مسئولیت به رؤسای دبیرخانه‌ها صورت می‌گیرد؛ و کشورهای تأثیرگذار در خصوص سهم خود از مدیران ارشد دبیرخانه با نامزد ریاست دبیرخانه به توافق می‌رسند.

گفتار پنجم: کمیته‌های موقتی و تخصصی

بسیاری از نهادهای چندجانبه دارای متخصصان و کمیته‌های ویژه اجرایی به عنوان سازوکارهای موقتی می‌باشند؛ که وظایفی مشابه وظایف دبیرخانه‌ها در تولید گزارش‌ها، نظارت بر اجرای مقررات و در برخی مواقع انجام اقدامات عملیاتی به عهده دارند. این کمیته‌ها به دلیل تخصص ویژه ضروری در یک موضوع مشخص و حجم بالای وظایف محول شده به دبیرخانه‌ها و در برخی موارد به لحاظ ضرورت‌های سیاسی و نظارتی به صورت موقتی و موضوعی عهده دار انجام چنین وظایفی می‌شوند؛ و نقش بسیار قابل توجهی دارند. در برخی موارد نیز تعیین چنین گروه‌هایی برای نشان دادن حساسیت و اهمیت موضوع است. به عنوان مثال، گروه شخصیت‌های برجسته گفتگوی

تمدن‌ها[1] در سال ۱۹۹۹ و گروه شخصیت‌های عالی رتبه در مورد تهدیدات، چالش‌ها و اصلاح[2] در سال ۲۰۰۳ بر این اساس تشکیل شده و نقش قابل توجهی در تعیین دستورکار ملل متحد در موضوعات محوله داشتند. گزارش این گروه‌ها و شخصیت‌ها نه تنها در اداره سازمان بلکه از نظر هنجارسازی بین‌المللی نیز بسیار حائز اهمیت است.

۱- نحوه انتخاب متخصصان در نهادهای مختلف

نحوه تعیین متخصصان در هر یک از نهادها متفاوت است اما دو شکل اصلی در این رابطه قابل شناسایی است:

- انتصاب از سوی دبیرکل: افراد به صور مختلف توسط دبیرکل ملل متحد انتخاب می‌شوند که برجسته ترین نوع آن هیئت عالی رتبه[3] یا گروه شخصیت‌های برجسته[4] است. این افراد عموماً از شخصیت‌های سابق سیاسی یا دانشگاهی یا ترکیبی از این دو هستند. نوع دیگر انتصاب به صورت کمیسیونر است. به عنوان مثال، دبیرکل افرادی را به صورت اعضای کمیسیون انتصاب می‌کند که هر یک از آنها را اصطلاحاً کمیسر[5] می‌نامند. در برخی موضوعات تخصصی همچون مهاجرت، کمیسیونی تشکیل شده و تعدادی افراد برجسته عضو این کمیسیون[6] می‌شوند، که وظیفه آنان تهیه گزارش در آن موضوع خاص است.
- تصمیم گیری توسط مجمع عمومی: گاهی مجمع عمومی تصمیم به تهیه گزارشی در یک زمینه خاص می‌گیرد؛ و در همین رابطه افرادی با نظر دبیرکل یا بدون اعمال نظر وی برای تهیه گزارش منصوب می‌شوند. در مواردی نیز گروه متخصصان به نحوی از میان افراد نهاد مربوطه درنظر گرفته می‌شوند. به عنوان مثال، کمیته فرعی حقوق بشر در کمیسیون سابق حقوق بشر، عملاً متشکل از متخصصانی بود که علاوه بر تأیید دولت‌ها باید از صلاحیت علمی و

[1] - Group of Eminent Persons on Dialogue among Civilizations
[2] - High-Level Panel on Threats, Challenges and Change
[3] - High Level Panel
[4] - Group of Eminent Persons
[5] - Commissioner
[6] - Commission on Global Migration

تخصصی حقوق بشری نیز برخوردار می‌بودند. این نهاد در شورای حقوق بشر با نام جدیدی تحت عنوان شورای مشورتی[1] همچنان به کار خود ادامه داده است. علاوه بر این، کمیته‌های دیگری به عنوان کمیته‌های ناظر بر کنوانسیون‌های بین المللی مانند کمیته ناظر بر اجرای کنوانسیون حقوق کودک یا کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی، ناظر بر میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز وجود دارند. اعضای این کمیته‌ها، افراد متخصص و خوشنام در حوزه کاری خود هستند که دیدگاه‌های آنها در گزارش نهایی کمیته‌ها منعکس می‌شود.

۲- نحوه کار متخصصان

نحوه کار متخصصان در هر یک از نهادهای چندجانبه متفاوت است. اما خدمات مورد نیاز این گروه‌ها از طریق دبیرخانه کوچکی ارائه می‌گردد که نقش دبیرکل در تشکیل و تنظیم جلسات و حتی تدوین مباحث بسیار کلیدی است. از آنجا که اعضای چنین گروه‌هایی در نقاط مختلف جهان پراکنده و مشغول به کارهای متعددی هستند، لذا تنظیم صحیح امور دبیرخانه‌ای چنین گروه‌هایی اعم از فضای جلسات و محتوای گزارش‌ها بسیار حائز اهمیت است. البته در برخی مواقع، جلسات این گروه‌ها مثل کمیته حقوق کودک دائمی است و به رغم تغییر اعضای کمیته، زمان تشکیل جلسات و تدوین گزارش‌های آن مشخص است. اما برخی از این گروه‌ها همچون هیئت عالی رتبه یا گروه شخصیت‌های برجسته برای دوره معین به این سمت منصوب می‌شوند تا گزارشی را در خصوص موضوعات خاص تهیه نمایند. جلسات این گروه‌ها به صورت متوالی در طول یک سال با فاصله‌های زمانی معین تشکیل می‌شود که در مواردی نظیر کمیته‌های ناظر بر کنوانسیون‌های بین المللی محل جلسات ثابت است. در مواردی که مأموریت گروه‌ها موقتی است، مدت زمان مشخصی برای رسیدگی به موضوعات تعیین شده و جلسات آنان برای برخورداری محتوای گزارش‌ها از وجهه بین المللی در نقاط مختلف جهان برگزار می‌شود.

[1] - Advisory Committee

عضویت در این کمیته‌ها نه تنها برای فرد بلکه برای کشور متبوع وی نیز نوعی اعتبار بشمار می‌رود. از این رو، یک نوع رقابت میان کشورها برای تصدی چنین مناصبی وجود دارد. اعضای کمیته‌ها به ویژه در کمیته‌های عالی رتبه موقتی معمولاً از نقاط مختلف جهان انتخاب می‌شوند؛ تا جنبه بین‌المللی چنین کمیته‌هایی رعایت گردد. علاوه بر این، توزیع جغرافیایی در کمیته‌های ناظر بر کنوانسیون‌ها نیز به طور مشخص در آیین کار مدنظر قرار می‌گیرد.

گفتار ششم: دستگاه قضایی یا سازوکار حل و فصل اختلافات

تعداد قابل توجهی از نهادهای چندجانبه سازوکارهایی برای حل و فصل اختلافات در سطوح مختلف رسمی و غیر رسمی ایجاد کرده اند. در مواردی که حل و فصل اختلافات و رسیدگی به دعاوی و شکایات اختصاص به کارمندان و مدیریت دبیرخانه‌ها دارد، سازوکارهایی در درون نهادهای چندجانبه برای رسیدگی به این گونه اختلافات و شکایات همچون دیوان اداری ملل متحد[1] و دستگاه‌های مشابه شکل گرفته است. سازمان بین‌المللی کار نیز سازوکاری برای رسیدگی به شکایات کارمندان نهادهای چندجانبه فاقد تشکیلات عدالت اداری از دبیرخانه‌های خود ایجاد کرده است.

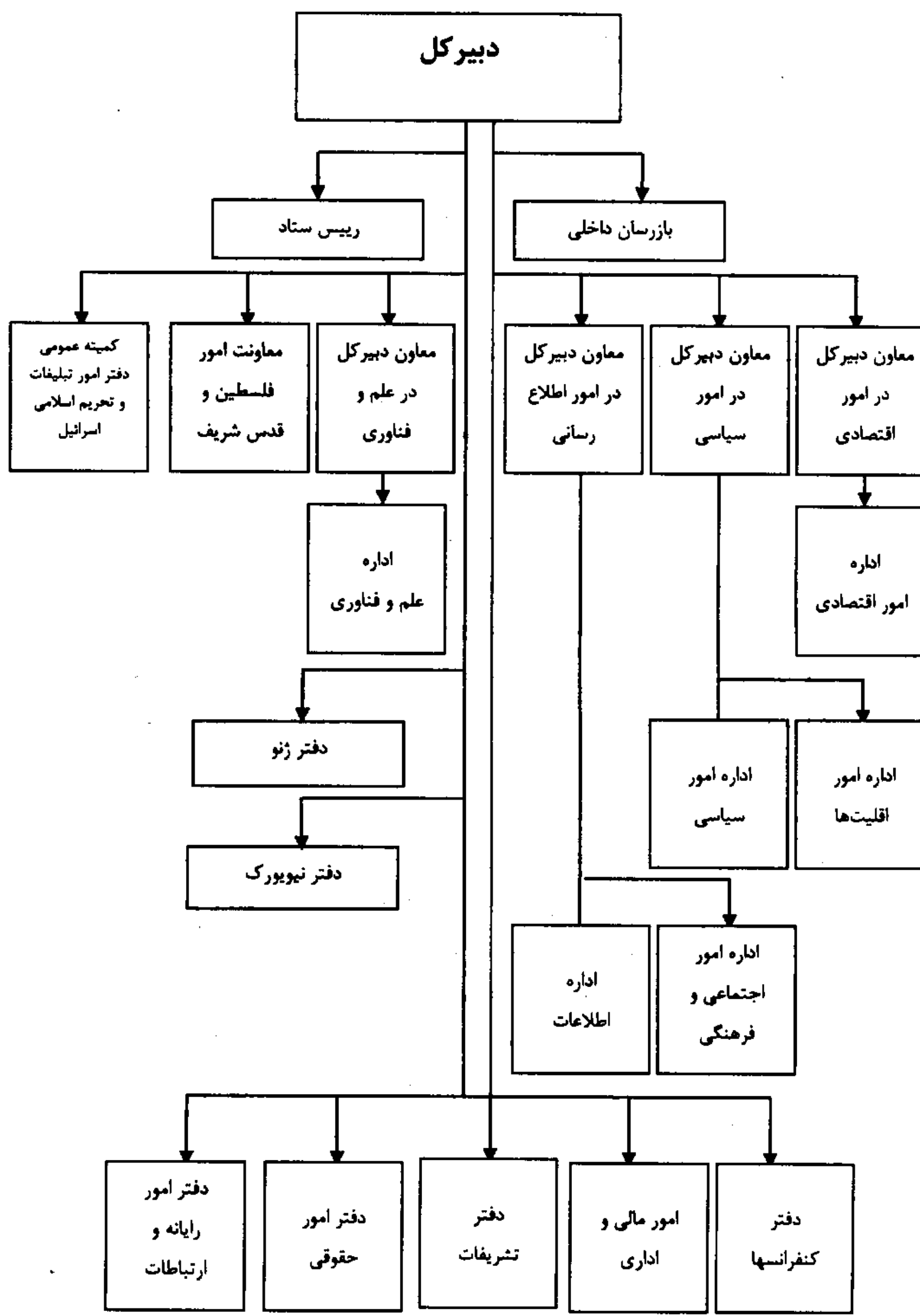
در مواردی نهادهای چندجانبه سازوکارهایی را برای رسیدگی به اختلافات میان اعضا ایجاد کرده‌اند؛ دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مهمترین و برجسته ترین سازوکار مسئول رسیدگی به اختلافات میان اعضا به شمار می‌آید. هر عضو ملل متحد به صورت خودکار به عضویت این دیوان درمی‌آید. هر یک از نهادها در صورت توافق در مورد ارجاع اختلافات به این سازوکار در اساسنامه خود، می‌توانند به این دیوان مراجعه کنند.

یکی از وظایف مهم دستگاه‌های قضایی نهادهای چندجانبه، ارائه نظر مشورتی به منظور حل و فصل اختلافات و تفسیر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است؛ که در فصل‌های گذشته به این موضوع اشاره شده است. البته، برخی از دستگاه‌های قضایی نهادهای چندجانبه شکایات افراد از دولت‌ها و نیز

[1] - United Nations Administrative Tribunal

جرایم بین‌المللی افراد را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ که این امر خود از روندهای جدید دیپلماسی چندجانبه و محاکم بین‌المللی محسوب می‌شود؛ در فصل‌های آینده به صورت مفصل در بحث حقوق بشر به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۶-۴- نمودار سازمانی دبیرخانه سازمان همکاری اسلامی



نکات کلیدی فصل ششم

- ساختار به عنوان دومین مؤلفه جهت تحلیل تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه باید مورد توجه قرار گیرد.
- ساختار تأسیس کننده نهادهای چندجانبه می‌تواند کنفرانس‌های ویژه بین‌المللی یا یک نهاد چندجانبه موجود باشد. در صورت تأسیس نهاد جدید از طریق یک نهاد چندجانبه موجود تأثیرپذیری آن از روابط قدرت در خارج از نهاد چندجانبه کمتر از روش تأسیس توسط یک کنفرانس مستقل است.
- ساختار تشکیلاتی نهادهای چندجانبه شامل مجامع عمومی، شوراها، دبیرخانه‌ها، متخصصین و دستگاه‌های قضایی است. این ساختارها، علی رغم وجود برخی تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص به لحاظ تقسیم کار سازمانی در برخی نهادها، به اشکال گوناگون و به صورت دائمی یا موقتی در نهادهای مختلف بین‌المللی وجود دارد.
- مجامع عمومی با حضور کلیه اعضا و با هدف تصمیم گیری‌های کلان و تعیین سیاست‌ها براساس اصل تساوی حاکمیت تشکیل می‌شوند.
- شوراها با انتخاب مجامع عمومی و بعضاً با عضویت دائمی رسمی یا غیر رسمی اعضای مؤثر نهاد چندجانبه، برای حضور مستمر اعضا در مدیریت نهاد مربوطه تشکیل می‌گردند.
- دبیرخانه‌ها و رؤسای آنها وظیفه رسمی ارائه خدمات جهت برگزاری جلسات نهادهای چندجانبه و اجرای تصمیمات آنها را به عهده دارند؛ ولی در واقع از نقش قابل توجه و مؤثری در تصمیم گیری نیز برخوردارند. متخصصان نیز در موضوعات ویژه سیاسی و تخصصی از طریق تولید ادبیات و ارائه پیشنهادها به عنوان یک سازوکار موقتی و موضوعی عمل می‌کنند و نقش قابل ملاحظه‌ای دارند.
- سازوکارهای حل و فصل اختلافات برای قضاوت در مورد اختلافات میان اعضا و نهادهای چندجانبه، دبیرخانه‌ها و کارمندان و حتی رسیدگی به شکایات افراد و شهروندان از دولت‌های متبوع خود تشکیل شده‌اند.

فصل هفتم
کنشگران دیپلماسی چندجانبه

مؤلفه سوم برای تحلیل تصمیم‌گیری در دیپلماسی و نهادهای چندجانبه شناسایی کنشگران و ارزیابی میزان توانایی و نقش هریک در روند تصمیم گیری است. در یک تصمیم گیری چندجانبه، کنشگران متعددی به صورت رسمی و غیررسمی، آشکار و پنهان و مستقیم و غیرمستقیم مشارکت می‌نمایند؛ بعضاً نقش‌آفرینان غیررسمی و غیرمستقیم تأثیر قابل ملاحظه و حتی گسترده‌تری از بازیگران رسمی ایفا می‌کنند. سؤال اصلی فصل این است که نوع و نقش کنشگران و نحوه تبلور نقش آنها در قالب‌های متعدد چگونه است.

گفتار اول: نمایندگان دولت‌ها

۱- نقش دولت

دولت‌ها مؤثرترین کنشگران در صحنه بین المللی هستند. اگر چه خارج شدن انحصار کنشگری از اختیار دولت‌ها با تحول تدریجی مفهوم حاکمیت در صحنه بین المللی به وقوع پیوسته؛ اما این عامل موجب محروم شدن دولت‌ها از نقش اصلی بازیگری در صحنه بین المللی نشده است. در آغاز شکل گیری دیپلماسی چندجانبه در قرن نوزدهم، امکان پذیرش دولت‌ها به عنوان تنها کنشگران دیپلماسی چندجانبه وجود داشت. اما تحول شرایط بین المللی، پیشرفت صنعت، توسعه ارتباطات و ظهور بازیگران جدید در صحنه جهانی، موجب خارج شدن کنشگری از انحصار دولت‌ها در دیپلماسی چندجانبه شد؛ هر چند که دولت‌ها به عنوان مهمترین بازیگران در صحنه دیپلماسی چندجانبه حضور و مشارکت داشته‌اند.

دولت‌ها به روش‌های گوناگون بر دیپلماسی چندجانبه تأثیر می‌گذارند. میزان قدرت و توانمندی دولت‌ها نقش قابل ملاحظه ای در نفوذ، تأثیرگذاری و اهمیت کنشگری آنها در دیپلماسی چندجانبه دارد. هر اندازه که دولتی

قدرتمندتر و دارای منابع بیشتر باشد، توان تأثیرگذاری و قدرت کنشگری آن در دیپلماسی چندجانبه و صحنه‌های متفاوت این نوع دیپلماسی بیشتر و قابل توجه‌تر است. این یک امر بدیهی است که نه تنها دولت‌های قدرتمندتر نفوذ فراوان‌تری در تصمیم گیری‌ها دارند، بلکه از توان مشارکت فعال‌تر و بیشتری نیز برخوردارند.

در فصل گذشته در مورد تأثیر دولت‌های ثروتمند بر دیپلماسی چندجانبه از طریق بودجه و نیروی انسانی نهادهای چندجانبه بحث شد. دولت‌های قدرتمند با برخورداری از منابع مالی گسترده قادر به تأثیرگذاری بیشتر بر تصمیمات نهادهای چندجانبه هستند. اما قدرت مالی تنها از طریق بودجه باعث نفوذ بیشتر قدرت‌های بزرگ تر در دیپلماسی چندجانبه نمی‌شود؛ چرا که توانمندی حضور فعال تر در دیپلماسی چندجانبه به دلیل برخورداری از منابع مالی و توان اعزام متخصصان و کارشناسان بیشتر به صحنه دیپلماسی چندجانبه نیز از ویژگی‌های قدرت‌های بزرگ تر است. به عبارت دیگر، دولت‌های کوچک تر به دلیل ضعف مالی و عدم بهره مندی از امکانات کافی با تعداد محدودی نماینده در بسیاری از جلسات دیپلماسی چندجانبه شرکت می‌کنند. در نهادهای چندجانبه، جلسات متعددی به صورت همزمان برای رسیدگی به موضوعات مختلف تشکیل می‌شود؛ و تنها دولت‌های قدرتمندتر به جهت برخورداری از توان مالی بیشتر امکان حضور در تمامی جلسات همزمان را با اعزام کارشناسان بیشتر و خبره‌تر دارند. لذا توانایی مالی نقش بسزایی در میزان حضور و مشارکت کشورها در دیپلماسی چندجانبه دارد.

از سوی دیگر کشورهای قدرتمند با بهره مندی از امکانات تخصصی و منابع تغذیه فکری امکان ارائه دیدگاه‌ها و پیشنهادهای علمی بیشتری در خصوص موضوعات و مسائل مختلف موجود در دستورکار نهادهای چندجانبه را دارند. این عامل همچنین با میزان توانمندی و امکانات مادی دولت‌های مختلف برای حضور در صحنه بین المللی نیز ارتباط دارد. با وجود این، پذیرش نقش برتر دولت‌های قدرتمندتر به معنی انتقال مستقیم قدرت به داخل نهادهای چندجانبه نیست.

قدرت در نهادهای چندجانبه امری نسبی قلمداد می شود. دولت‌ها در کلیه موضوعات از علاقمندی و توان تأثیرگذاری یکسان برخوردار نبوده و عوامل متفاوتی بر میزان تأثیرگذاری و کنشگری یک دولت در نهادهای متفاوت مؤثر است. به عنوان مثال، مقایسه قدرت مصر و عربستان به عنوان دو بازیگر عمده در دو نهاد چندجانبه سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد بسیار گویاست. عربستان در سازمان همکاری اسلامی از نفوذی به مراتب قابل ملاحظه تر از مصر برخوردارست؛ در حالی که در عدم تعهد نفوذ مصر از عربستان بسیار فراتر است.

دلایل متفاوت توانمندی و نفوذ نسبی دولت‌ها در نهادهای مختلف چندجانبه نیاز به بررسی بیشتر دارد، اما قدرت و نفوذ دولت‌ها در نهادهای چندجانبه تابع عوامل متعددی همچون توان مالی، فکری و ائتلاف سازی است. بنابراین، مجموعه ابزارهای قدرت بیرونی همانند توانمندی مالی تنها یکی از مهمترین عوامل مؤثر در تعیین میزان نقش آفرینی و بازیگری دولت‌های مختلف در مجامع بین المللی به شمار می‌رود.

نکته قابل توجه دیگر در میزان نقش آفرینی دولت‌ها، توجه به تعداد و امکان تشکیل ائتلاف‌ها برای پیشبرد دیدگاه‌های کشورهای کوچک تر است. به عبارت دیگر، اگر چه قدرت‌های بزرگ تر از توان مالی و فکری بیشتری جهت مشارکت و جلب سایر کنشگران در نهادهای چندجانبه برخوردارند؛ اما براساس اصل تساوی حاکمیت به عنوان اصل حاکم بر مجامع عمومی، دولت‌های کوچک تر نیز با ایجاد ائتلاف قادر به نقش آفرینی مؤثر می‌باشند. به همین دلیل، موجودیت‌های مختلفی در نهادهای چندجانبه برای تأثیرگذاری و ایجاد ائتلاف میان کشورهای جهان سوم ایجاد شده‌اند؛ که از آن جمله می توان به گروه ۷۷ اشاره کرد؛ که نقش قابل توجهی در مذاکرات اقتصادی و توسعه‌ای بین‌المللی ایفا می‌کند. البته تفاوت منافع کشورهای در حال توسعه از یک سو و توان کشورهای قدرتمند در تأثیرگذاری بر آرای کشورهای کوچک تر — یا به عبارت ساده‌تر خرید آرای کشورهای کوچک تر در قبال ارائه وعده‌های گوناگون — از سوی دیگر از عوامل مؤثر در کاهش نقش ائتلاف‌های کشورهای کوچکتر در تصمیم‌گیری‌های چندجانبه است.

نکته مهم دیگر در روند تعیین توان تأثیرگذاری دولت‌ها، میزان اولویت موضوعات مورد بحث در نهاد چندجانبه برای آنان و نیز میزان آمادگی آنها برای حضور در مسائل مرتبط با دیپلماسی چندجانبه است. اگر چه کشورهای قدرتمندتر و ثروتمندتر از امکانات و نیروی انسانی بیشتری برای مشارکت در دیپلماسی چندجانبه برخوردارند؛ اما برتری آنها در این حوزه، یک امر محتوم نیست. به عبارت دیگر، کشورهای کوچک تر، با سرمایه گذاری در نیروی انسانی فعال و کارآمد در دیپلماسی چندجانبه، می‌توانند میزان تأثیرگذاری خود در این نهادها را افزایش داده و نفوذی غیرمتناسب با قدرت بیرونی خود در این نوع دیپلماسی کسب کنند. به عنوان مثال، میزان کارآمدی دولت کوچکی همچون کوبا در صحنه‌های دیپلماسی چندجانبه نمونه بارزی از توان سرمایه گذاری کشورهای کوچک تر در این زمینه و استفاده از مزیت‌های نسبی آن در جهت افزایش بازیگری و نقش آفرینی در دیپلماسی چندجانبه است. در مقابل، دولت‌هایی که فاقد ظرفیت لازم برای تشخیص اولویت‌ها و تمرکز بر آنها در دیپلماسی چندجانبه هستند، به رغم برخورداری از امکانات مالی، پرسنلی و مادی، تأثیرگذاری اندکی در نهادهای چندجانبه دارند.

دولت‌ها به طور مستقیم قادر به حضور و مشارکت در نهادهای چندجانبه نیستند؛ و از طریق نمایندگان خود در این نهادها مشارکت می‌کنند. از این رو نمایندگان دولت‌ها کنشگران اصلی در دیپلماسی چندجانبه محسوب می‌شوند؛ و خود می‌توانند در افزایش یا کاهش قدرت و نفوذ دولت خود مؤثر باشند. لذا شناسایی نقش، میزان تأثیرگذاری و نحوه ارتباط نمایندگان با دولت متبوع خود برای تحلیل تصمیم گیری چندجانبه از اولویت برخوردار است. عنوان *نمایندگان دولت‌ها* برای این بخش نیز با عنایت به این واقعیت انتخاب شده است.

<u>۲- نقش نماینده</u>

از لحاظ نظری و حقوقی، نمایندگان دولت‌ها از سوی دولت خود ایفای نقش می‌نمایند. به همین جهت نمایندگان دولت‌ها در دیپلماسی چندجانبه همچون نمایندگان دولت‌ها در دیپلماسی دوجانبه از سوی عالی‌ترین مرجع

سیاسی کشور خود منصوب می‌شوند. نگاهی به تاریخ دیپلماسی بیانگر آن است که دیپلمات‌ها و نمایندگان دولت‌ها همواره از سوی حکام و رؤسای کشورها تعیین شده؛ و به عنوان نماینده حاکمیت عمل کرده اند. نکته جالب توجه این است که وزارت خانه‌های امور خارجه پس از شکل گیری دیپلماسی و به منظور هماهنگی وظایف نمایندگان دولت‌ها — و نه پیش از آن به عنوان دستگاه اعزام کننده نماینده — تأسیس شده‌اند.

حضور هر دولت در دیپلماسی چندجانبه به میزان قابل توجهی بستگی به حضور نماینده آن دولت دارد. این نمایندگان دولت‌ها هستند که قدرت و توان بیرونی دولت خود و اولویت‌های سیاسی آن را به نفوذ در دیپلماسی چندجانبه ترجمه می‌کنند. به همین دلیل، نمایندگان دولت‌ها با احاطه بر موضوعات و حضور و مشارکت فعال‌تر، قادر به نقش آفرینی و اعمال نفوذی متفاوت با قدرت دولت خود در نهادهای چندجانبه می‌باشند. به عبارت ساده‌تر، نماینده یک دولت مقتدر می‌تواند با بازیگری نامناسب موجب کاهش نفوذ دولت خود در نهادهای چندجانبه گردد؛ از طرف دیگر نماینده یک دولت کوچک تر، با احاطه بر روش‌های کنشگری در دیپلماسی چندجانبه، می‌تواند زمینه افزایش نفوذ کشور خود در صحنه دیپلماسی چندجانبه را فراهم آورد.

۳- دستورالعمل پایتخت

از نظر حقوقی نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه براساس دستورالعمل عالی ترین مقام کشور خود — که معمولاً توسط وزارت‌های امور خارجه تدوین و ابلاغ می‌گردد — انجام وظیفه می‌کنند. اما نقش نمایندگان دولت‌ها در دیپلماسی چندجانبه فراتر از مجریان مستقیم دستورالعمل‌های صادره از سوی دولت‌های متبوع آنهاست. بنابراین ضرورت دارد تا نقش دستورالعمل‌ها به صورت ویژه در تحلیل نقش نمایندگان دولت‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

در فرهنگ دیپلماسی، *دستورالعمل*[1] واژه ای شناخته شده است. پنج کلمه نخست نامه در نامه نگاری‌های رسمی سفرا در سازمان ملل متحد همواره عبارت *براساس دستورالعمل دولت خود*[2] است؛ که نشان دهنده اهمیت دستورالعمل در فرهنگ دیپلماسی چندجانبه است. معمولاً نمایندگان دولت‌ها در ملاقات با یکدیگر در محیط‌های دیپلماسی چندجانبه از عبارت دستورالعمل بسیار استفاده نموده و اقدامات خود را براساس دستورالعمل دولت‌های خود توجیه می‌کنند. اما آیا نمایندگان کشورها در نهادهای چندجانبه صرفاً براساس دستورالعمل انجام وظیفه نموده و یا از فضایی برای تصمیم گیری فردی نیز برخوردارند؟

اولین نکته‌ای که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، تعدد مباحث موجود در دیپلماسی چندجانبه است. به عنوان مثال، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هر ساله بیش از ۱۵۰ موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ که هر یک از آنها دربرگیرنده زیرمجموعه‌های گسترده‌ای نیز می‌باشند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از این موضوعات اولویت و اهمیتی برای تعداد زیادی از کشورها ندارد. بسیاری از کشورهای کوچک تر به ویژه کشورهای درحال توسعه، سازوکار لازم و ضروری برای بررسی همه این موضوعات و ارسال دستورالعمل جداگانه در مورد هر یک از آنها به نمایندگی‌های خود را ندارند. لذا تدوین و ابلاغ دستورالعمل‌ها معمولاً به صورت کلی و براساس منافع کلان کشور در برخی موضوعات مهم صورت می‌پذیرد و دستورالعمل‌های دقیق و جزئی تنها در موضوعاتی که از حساسیت ویژه برای یک کشور برخوردارند، ارائه می‌گردد.

به طور کلی می‌توان گفت که هر اندازه کشوری در صحنه بین المللی بزرگ تر، مؤثرتر و برخوردار از سازوکار دیوانسالاری گسترده‌تر باشد، به همان میزان توان و گرایش بیشتری برای ارائه دستورالعمل دقیق و ویژه در موضوعات متفاوت را خواهد داشت. در مقابل، کشورهای کوچک تر به دلایل گوناگون به ارائه دستورالعمل‌های کلی بسنده می‌کنند.

---

[1] - Instruction

[2] - Upon instructions from my Government

عنصر زمان و پویایی، دومین عامل مهم در صدوردستورالعمل در دیپلماسی چندجانبه است. برخلاف دیپلماسی دوجانبه که در آن نمایندگان دو طرف قادر به توقف مذاکرات دوجانبه برای اخذ دستورالعمل از پایتخت‌های خود هستند، وقوع چنین امری در دیپلماسی چندجانبه تنها در موارد استثنایی امکان پذیر است. پویایی مذاکرات، حضور تعداد قابل توجهی از شرکت کنندگان و امکان طرح موضوعات جدید و غیرقابل پیش بینی حین مذاکرات در دیپلماسی چندجانبه، هرگونه توقف جلسات جهت اخذ دستورالعمل را جز در موارد استثنایی غیرممکن کرده است. لذا نمایندگان اکثر کشورها ناچار به انطباق شرایط و دستورالعمل‌های کلی با ویژگی‌های موضوع تحت بررسی هستند؛ تا خود رأساً نسبت به تطابق منافع ملی با موضوع تحت بررسی اقدام کنند.

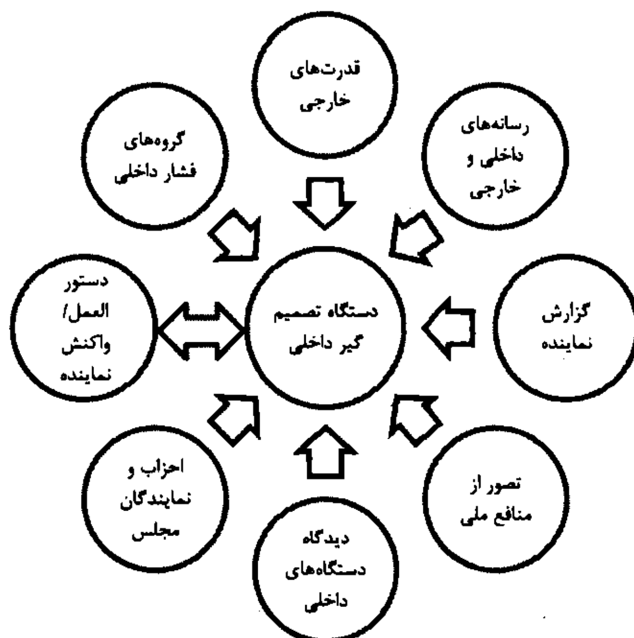
اگر چه مذاکرات در دیپلماسی چندجانبه براساس دستورکار توافق شده از قبل صورت می‌گیرد؛ و دولت‌ها در صورت توان و تمایل به یک موضوع از پیش نسبت به توجیه نمایندگان و ارائه دستورالعمل به آنها اقدام می‌نمایند؛ اما به جهت غیرقابل پیش بینی بودن نحوه مشارکت و پیشنهادهای ارائه شده از سوی سایر شرکت کنندگان در زمان آغاز مذاکرات پیرامون هر یک از موارد دستورکار، امکان ارائه دستورالعمل دقیق در خصوص هر یک از موضوعات مورد بحث در دیپلماسی چندجانبه وجود ندارد.

علی رغم این که نقش دولت و دستورالعمل آن از نظر حقوقی و نظری در دیپلماسی چندجانبه همچون سایر رشته‌های موجود در دیپلماسی قابل ملاحظه است، اما در عمل دستورالعمل صرفاً یک مفهوم کلی و قابل تفسیر است. لذا گرچه فرض بر این است که نماینده براساس دستورالعمل اقدام می‌نماید، اما نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه با توجه به تنوع و تعدد موضوعات مورد بحث نقش قابل توجهی در توجیه پایتخت‌ها و حکومت‌های خود پیرامون موضوع مورد بحث، تأثیر موضوع بر امنیت ملی، منافع کشور و نتایج تصمیم گیری‌های دولت جهت ارائه دیدگاه‌های نهایی دارند. به عبارت دیگر، نمایندگان دولت‌ها نقش قابل ملاحظه‌ای در تعیین دستورالعمل خود دارند.

نمایندگان دولت‌ها با ارائه گزارش در مورد موضوعاتی که الزاماً دولت متبوع آنها نسبت به آن علاقه یا آشنایی چندانی ندارند — اما در دستورکار نهادهای چندجانبه مطرح است — در شکل گیری دیدگاه حاکمیت خود نسبت به موضوع و ارتباط آن با منافع ملی کشور ایفای نقش می‌نمایند. با پیشرفت ارتباطات، امکان دسترسی حکومت‌ها به موضوعات متفاوت مطروحه در دستور کار نهادهای چندجانبه از طریق وسایل ارتباط جمعی فراهم شده؛ و امکان مداخله مستقیم دولت‌ها یا حتی گروه‌های فشار نزد دولت متبوع نماینده افزایش یافته است؛ این امر از تأثیرگذاری نقش نماینده کشورها در شکل دهی به دیدگاه دولت متبوع خود پیرامون این موضوعات کاسته است. اما نقش اولیه در شکل دهی به دیدگاه دولت‌ها، به ویژه در موضوعات متنوعی که توجه رسانه‌ها و افکار عمومی کشور را جلب ننموده و از اهمیت حیاتی برای دولت و حاکمیت برخوردار نیستند، همچنان به عهده نمایندگان کشورهاست.

دستورالعمل برای نحوه مشارکت در مباحث چندجانبه از سوی وزارت امور خارجه یا حتی بخش امور چندجانبه و بین المللی وزارت امور خارجه صادر می‌گردد. اما با توجه به تنوع مسائل چندجانبه، بخش بین المللی وزارت‌های امور خارجه در بسیاری از موارد تنها هماهنگ کننده مواضع دستگاه‌های داخلی است؛ و صرفاً دیدگاه‌های دستگاه‌های مختلف دولتی را جمع آوری و به نمایندگی‌های چندجانبه ابلاغ می‌نمایند. بنابراین آگاه سازی دستگاه‌های مختلف کشورها از تحولات شکل گرفته در صحنه بین‌المللی، انطباق تحولات در صحنه بین‌المللی با منافع ملی، ایجاد هماهنگی و اجماع داخلی پیرامون مسائل مختلف و نهایتاً ارائه دستورالعمل مناسب به نمایندگی‌ها جهت فعالیت نماینده به عنوان یک عضو فعال و نه یک عنصر منزوی در صحنه روابط چندجانبه، از جمله ویژگی‌های یک بخش بین‌المللی توانمند در وزارت امور خارجه کشورهاست. نمودار صفحه بعد روند کنش و واکنش میان نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه با دولت‌های متبوع و محیط عمل چندجانبه را نشان می‌دهد.

۷-۱- شمای کلی روند صدور دستورالعمل پایتخت به نماینده



تصمیم گیری‌ها همواره صرفاً براساس هماهنگی مواضع دستگاه‌های مختلف و نیازهای بخش‌های مختلف دولتی و تصور آنها از منافع ملی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه فشارهای سیاسی بازیگران داخلی و خارجی نیز نقش قابل ملاحظه‌ای در ارائه دستورالعمل‌ها دارد. تماس‌های رؤسای کشورها و وزرای امور خارجه می‌تواند نتیجه مستقیمی بر دستورالعمل‌های صادره داشته باشد. بازیگران داخلی، گروه‌های فشار، نهادها و افراد مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها، نمایندگان مجالس، مطبوعات و افکار عمومی نقش آفرینان مهم دیگر در سازوکار تهیه و تدوین دستورالعمل‌ها هستند.

اما در نهایت، نمایندگان دولت‌ها می‌توانند موجب شکل گیری و تعدیل دستورالعمل خود گردند. به عنوان مثال، نماینده می‌تواند با ارائه تصویر مثبتی از یک پیشنهاد و تأثیر حمایت از آن در پیشبرد اهداف ملی، احتمال صدور دستورالعمل مثبت و موافق پیشنهاد را افزایش دهد. نماینده همچنین می‌تواند

در صورتی که دستورالعمل موافق نظر او نباشد، با تذکر تبعات عدم حمایت از آن پیشنهاد در محیط چندجانبه در جهت تعدیل دستورالعمل دولت متبوع خود تلاش کند. اصلاح و تکمیل اطلاعات مرکز، اصلاح مواضع و ارائه تصویر واقعی از منافع کشور در سطح جهان در موضوع دستورالعمل بستگی به موقعیت ملی نماینده و حس مسئولیت او دارد. هر اندازه که نمایندگان دولت‌ها دارای دانش، تجربه و فهم بین‌المللی جدی‌تر از موضوعات مطروحه و منافع کشور متبوع خود در هریک از موضوعات بوده و در کشور خود نیز برای آگاهی رسانی و ایجاد اجماع مشخص ملی در موضوعات بین‌المللی فعال تر باشند، به همان میزان موضع آن کشور در دیپلماسی چندجانبه مؤثرتر بوده و نهایتا کارآیی نماینده دولت در نهاد مربوطه نیز افزایش خواهد یافت.

نکته نهایی در مورد دستورالعمل، تأثیر دستورالعمل بر میزان کارآمدی نماینده است. دستورالعمل‌هایی که برای ارائه یک موضع غیرمنعطف در نهادهای چندجانبه به نماینده ارائه می‌گردد، می‌تواند مانع ایفای نقش مؤثر توسط نماینده شود. نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه برای به کرسی نشاندن دیدگاه‌های خود از طریق تصویب قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها، نیازمند جلب حمایت نمایندگان سایر دولت‌ها هستند. اگر چه در موارد معدودی حمایت‌ها به دلیل روابط نزدیک دو دولت یا قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی یک دولت بدون توجه به محتوای موضوع ارائه می‌شود، اما در بیشتر موارد ارائه یک موضع منطقی و منعطف برای جلب حمایت سایر دولت‌ها ضروری است. نماینده‌ای که دستورالعمل صریح و غیرقابل انعطافی در یک موضوع مشخص داشته باشد، نمی‌تواند با تغییر عبارات و وارد کردن ملاحظات و نگرانی‌های نمایندگان سایر دولت‌ها حمایت آنها را جلب نماید. در چنین شرایطی نماینده مذکور معمولاً بدون تأثیرگذاری بر تصمیم گیری نهاد چندجانبه، صرفاً به اعلام موضع بسنده خواهد کرد.

دستورالعمل‌های غیرمنعطف و صریح معمولاً در مواردی صادر می شود که موضوعی دارای اهمیت ویژه سیاسی، راهبردی یا ارزشی برای یک دولت یا حساسیت ویژه برای افکار عمومی داخلی باشد؛ در این گونه موارد نقش نماینده در حد اعلام موضع — و نه تأثیرگذاری بر روند تصمیم گیری — تقلیل می‌یابد.

۴- عوامل مؤثر بر قدرت نماینده

با توجه به نقش ویژه نمایندگان دولت‌ها در تصمیم‌گیری نهادهای چندجانبه و با عنایت به امکان تعدیل قدرت و نفوذ کشورها در نهادهای بین‌المللی از طریق میزان نفوذ و قدرت نمایندگان آنها، بررسی عواملی که بر قدرت نمایندگان در نهادهای چندجانبه تأثیر می‌گذارند اهمیت می‌یابد. نماینده موفق باید دارای ظرفیت بالایی از فهم مسائل حاکمیتی و حساسیت‌های سیاسی کشور بوده و توان مندی‌های ویژه مفهومی، علمی، حقوقی، ارتباطی و انسانی داشته باشد. جایگاه نمایندگان در دولت خود و در نهاد چندجانبه و توانایی‌های فردی آنها به ویژه در حوزه ائتلاف سازی تعیین کننده میزان توفیق نمایندگان در صحنه دیپلماسی چندجانبه‌اند؛ که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

۴-۱- جایگاه نماینده در نظام حکومتی

با توجه به پویایی موضوعات بین المللی، نقش فردی نماینده در تطبیق دستورالعمل با شرایط مذاکرات چندجانبه و نیز توان اقناع دولت متبوع نسبت به نحوه مشارکت در مباحث اهمیت قابل توجهی در میزان تأثیرگذاری نماینده در نهاد چندجانبه دارد. نمایندگانی که به دلیل جایگاه داخلی خود از توانمندی بیشتری برای شکل دهی به دستورالعمل‌های دریافتی برخوردار باشند، قادر به حضور و مشارکت بیشتر در حیطه گسترده‌تر و منعطف‌تری از دستورالعمل خود در نهادهای چندجانبه خواهند بود. از این رو، آنها با انعطاف پذیری و بهره‌مندی از توان تأثیرگذاری بیشتر در نهادهای چندجانبه می‌توانند امکان ائتلاف سازی گسترده‌تر حول مواضع کلی و مورد نظر دولت متبوع خود را فراهم آورند.

اگرچه نمایندگان دولت‌ها نقش قابل ملاحظه‌ای در تصمیم گیری پیرامون دستورالعمل دریافتی دارند، اما نمایندگانی که دارای جایگاه قوی‌تر در داخل نظام حکومتی خود باشند، قادر به تأثیرگذاری بیشتری در دستورالعمل‌ها، تصمیم گیری‌های کلان و برنامه ریزی‌های کشور خود پیرامون نهادهای بین‌المللی خواهند بود. به همین دلیل، کشورها عموماً افراد مورد

اعتماد خود را به عنوان دیپلمات اعزام می‌کنند؛ و این امردر مورد دیپلمات‌های چندجانبه بسیار بارزتر و چشمگیرتر است.

اهمیت سرعت تصمیم گیری در دیپلماسی چندجانبه، ضرورت دسترسی نماینده به بالاترین مقام کشور در حداقل زمان ممکن بدون طی مرزهای متعارف اداری را برجسته می‌سازد. این ضرورت یکی دیگر از دلایلی است که نمایندگان چندجانبه از میان شخصیت‌های عالی رتبه و تصمیم‌گیرنده انتخاب می‌شوند؛ تا قادر به برقراری تماس با بالاترین مقام کشوردرحداقل زمان ممکن باشند؛ چرا که مذاکرات چندجانبه تحت هیچ شرایطی منتظر آنها نخواهد ماند. در دیپلماسی چندجانبه برخلاف دیپلماسی دوجانبه نمی‌توان چندین کشور را جز در موارد استثنایی در انتظار دستورالعمل یک نماینده نگاه داشت و از تصمیم گیری جلوگیری کرد. این موضوع به ویژه در مورد سازمان ملل متحد به جهت حضور نمایندگان بیش از ۱۹۰ کشور بیشتر مصداق دارد. به همین دلیل، رئیس هیئت نمایندگی یا نماینده دائم باید اقتدار لازم در داخل دولت متبوع خود برای تصمیم گیری فوری داشته باشد؛ و در صورت لزوم قادر به برقراری ارتباط مستقیم با بالاترین مقامات اجرایی کشور حتی از داخل جلسات برای پاسخگویی به موارد خاص باشد؛ که این سرعت در دسترسی نماینده به مقامات مافوق به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت نماینده، عامل مهم افزایش نفوذ و توان تأثیرگذاری وی در صحنه چندجانبه است. در صورتی که نماینده‌ای به دلیل عدم احاطه بر منافع ملی یا عدم برخورداری از اعتماد مقامات کشور، ناچار به بازپس‌گیری موضع خود گردد، این اقدام وی تأثیری بر روند تصمیم‌گیری جز ثبت موضع نخواهد گذاشت؛ ولی می‌تواند اعتبار وی نزد سایر نمایندگان را خدشه دار ساخته و از تأثیرگذاری وی در آینده بکاهد.

۴-۲- جایگاه نماینده در نهاد چندجانبه

نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه می‌توانند با استفاده از امکانات ملی و توانمندی‌های شخصی مسئولیت‌های متفاوتی در مدیریت دیپلماسی چندجانبه به عهده گیرند. دیپلماسی چندجانبه — به دلیل تعدد

کنشگران -- نیازمند مدیریت در چارچوب ساختارها و مقرراتی است که از پیش مورد توافق قرار گرفته اند. در دیپلماسی دوجانبه دو هیئت نمایندگی بدون نیاز به عامل سومی به مذاکره و تبادل نظر می‌پردازند؛ اما در دیپلماسی چندجانبه و نهادهای آن، حفظ نظم و رعایت آداب و ضوابط نهاد، نیازمند مدیریت محیط مذاکره است. به همین دلیل جلسات دیپلماسی چندجانبه بدون رئیس، هیئت رئیسه و مخبر رسمیت نمی‌یابد. این سمت‌ها توسط رؤسا و اعضای هیئت‌های نمایندگی کشورها تصدی می‌شوند؛ و امکان جدیدی را برای تأثیرگذاری در اختیار نمایندگان دولت‌ها قرار می‌دهند؛ تا در پرتو آن علاوه بر نقش نمایندگی دولت خود، از موقعیتی در اداره جلسات نیز برخوردار گردند.

رؤسای کمیته‌ها و اجلاس‌ها به همراه معاونان و سایر اعضای هیئت‌های رئیسه از این توان برخوردارند که با استفاده از موقعیت خود در جلسات دیپلماسی چندجانبه اقدام به جهت دهی به مباحث کنند. اگر چه از منظر حقوقی، حضور نمایندگان دولت‌ها در هیئت‌های رئیسه موقعیت ویژه‌ای برای آنها ایجاد نکرده و مسئولیت آنها صرفاً ارائه خدمات به سایر اعضا می باشد، اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که حضور مدیریتی در محافل تصمیم گیری چندجانبه امکان ایفای نقش مؤثرتری را برای نمایندگان در جهت پیشبرد منافع ملی کشور آنان فراهم می‌کند؛ و لذا همواره رقابت گسترده ای میان دولت‌ها برای کسب مسئولیت‌های مدیریتی در جلسات چندجانبه وجود دارد. این رقابت که در برخی موارد خود به یک اختلاف و مجادله سیاسی تبدیل می‌شود، دلیلی بر میزان تأثیرگذاری یک نماینده دارای مسئولیت در صحنه دیپلماسی چندجانبه به شمار می رود. نمونه بارز میزان تأثیرگذاری اعضای هیئت رئیسه و میزان اختلاف دولت‌ها در این مورد، موضوع ریاست نماینده لیبی بر اجلاس ۵۸ کمیسیون حقوق بشر در ۱۸ مارس تا ۲۶ آوریل ۲۰۰۲ (۲۷ اسفند ۱۳۸۰ تا ۶ اردیبهشت ۱۳۸۱) بود؛ که خود تبدیل به یک جنجال سیاسی شد.

۴-۳- توانمندی‌های فردی نماینده

میزان احاطه نماینده به موضوع جلسه و نیز توان تطبیق موضوع با منافع ملی، تعیین کننده نقش نماینده خواهد بود. آمادگی برای مشارکت و حضور فعال در جلسات چندجانبه مستلزم مقدمات قابل توجهی از قبیل مطالعه گزارش‌ها، فهم موضوع، درک اختلافات، یافتن نکات مهم در چارچوب منافع ملی، احاطه به دیدگاه‌های مختلف در داخل هر کشور پیرامون منافع ملی و در نهایت توان ارائه یک سیاست منسجم و قابل دفاع در صحنه دیپلماسی چندجانبه از سوی نماینده است؛ این توانمندی نقش قابل ملاحظه‌ای در میزان تأثیرگذاری نماینده در مباحث دارد. در تاریخ دیپلماسی چندجانبه موارد متعددی یافت می‌شود، که نماینده کشوری کوچک -- به دلیل احاطه بر موضوع بحث -- نقش قابل توجهی در هدایت مباحث مربوط به آن موضوع داشته است.

از سوی دیگر، نمایندگان برخی کشورهای بزرگ و قدرتمند به دلیل عدم احاطه به موضوع یا فقدان کارآمدی‌های لازم، توان تأثیرگذاری متناسب با قدرت ملی بر موضوع را ندارند؛ و بعضاً نمی‌توانند به نحو شایسته‌ای منافع ملی خود در آن موضوع را پیش ببرند؛ و در نتیجه مجبور به پذیرش انزوا در موضوع مزبور می‌شوند. در بیشتر مواردی که دولت‌های بزرگ ناگزیر به استفاده از اهرم‌های قدرت ملی خارج از چارچوب نهاد چندجانبه -- همچون ارائه امتیازات و یا حتی اعمال فشارهای سیاسی و یا اقتصادی -- برای جلوگیری از شکست سیاست‌های خود در نهادهای چندجانبه می‌شوند، به واقع چنین هزینه‌هایی را برای کاهش آثار منفی ناکارآمدی نماینده خود متحمل شده‌اند.

جلوگیری از انزوا نه تنها مستلزم احاطه به موضوع و آمادگی قبلی است، بلکه نیازمند احاطه کامل به زبان رسمی نهاد چندجانبه و وزن و آثار حقوقی کلمات و عبارات است. به همین دلیل، در نهادهایی که جلسات آنها با چند زبان به طور همزمان اداره می‌شود؛ و تمامی زبان‌ها نیز از اعتبار یکسانی برخوردارند، هماهنگ کردن وزن کلمات در زبان‌های مختلف، زمان قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد.

فهم وزن کلمات و توانایی استفاده از واژگان مناسب در متون بین‌المللی که حاصل جلسات نهادهای چندجانبه به حساب می‌آیند، تأثیر بسزایی در میزان نقش آفرینی نماینده در صحنه چندجانبه دارد. صرف حضور افراد از کشورهای انگلیسی یا فرانسوی زبان برای تسلط بر ظرایف متون حقوقی، هرچند لازم است، اما کافی نیست. تسلط بر ظرایف حقوقی و زبانی از آن جهت اهمیت دارد که طرح، انتخاب و پذیرش یک واژه یا عبارت، نقش قابل ملاحظه‌ای در انعطاف نمایندگان در جریان مذاکرات و فراتر نرفتن آنها از حدود تعیین شده دارد. در برخی از جلسات که نمایندگان کشورهای مختلف در خصوص یک کلمه یا جمله در متون بین‌المللی برای مدت طولانی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند، توانایی نماینده یک کشور در ارائه فی‌المجلس یک کلمه، یک جمله یا حتی یک حرف اضافه می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نتیجه مذاکرات دیپلماسی چندجانبه و میزان بهره مندی کشورها از نتایج آن داشته باشد. توانمندی ویژه یک دیپلمات موفق چندجانبه در سرعت عمل برای ارائه پیشنهادی است، که همزمان تأمین کننده دیدگاه کشورهای مختلف و نیز منافع کشور متبوع خود پیرامون موضوع باشد؛ تا مورد پذیرش همگان قرار گیرد.

برخورداری از توانمندی جهت تأثیرگذاری بر سایر کشورها، ایجاد هماهنگی با دولت‌ها، ایجاد ائتلاف، رهبری ائتلاف و حتی در شرایط ضروری هدایت نامحسوس ائتلاف‌ها و دیدگاه‌های سایر نمایندگان از دیگر نقاط اساسی قوت نمایندگان محسوب می‌شود. نماینده‌ای که بتواند مواضع ملی خود را با فهم کامل موضوع به نحوی ارائه دهد که نه تنها برای سایر بازیگران معقول و قابل دفاع جلوه کند، بلکه آنها چنین مواضعی را در جهت منافع ملی خود نیز ببینند، قادر به ایفای نقش مؤثرتر در صحنه دیپلماسی چندجانبه خواهد بود.

اگر چه برخی دولت‌ها به دلیل ملاحظات دوجانبه حتی از مواضع غیرقابل دفاع هم پیمانان خود یا دولت‌های قدرتمند در نهادهای چندجانبه حمایت می‌کنند؛ اما در اکثر موارد جلب حمایت کشورها نیازمند اقناع و ارائه تصویر منطقی از مواضع، انعطاف پذیری و ارائه مواضع به شکلی که دیگران را نیز به اتخاذ موضعی مشابه ترغیب کند، می‌باشد. لذا این توانمندی در

نمایندگان کشورها اهمیت قابل ملاحظه‌ای در وجاهت و تأثیرگذاری آنها در دیپلماسی چندجانبه دارد.

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری نمایندگان در کنار توانایی آنها برای برقراری ارتباط، دوستی و تولید صمیمیت بسیار حائز اهمیت است. نمایندگانی که به دلیل قدرت دولت خود یا تخصص‌های شخصی، از موضع متکبرانه در نهادهای چندجانبه حضور می‌یابند، از توانمندی ائتلاف سازی و تأثیرگذاری کمتری برخوردار بوده و با حساسیت همکاران خود مواجه می‌شوند. عصبانیت و از دست دادن اعتدال در زبان و منطق و ورود به بحث‌های جدلی و شخصی نیز از توان تأثیرگذاری نمایندگان در نهادهای چندجانبه می‌کاهد.

۴-۴- ائتلاف سازی

نمایندگان کشورها در دیپلماسی چندجانبه همواره درصدد جذب تعداد بیشتری از کشورها حول موضع مورد نظر خود بوده؛ و از کثرت عددی همراهان برای پیشبرد و تحقق دیدگاه‌های خود استفاده نموده‌اند. به همین دلیل، مهمترین عامل تأثیرگذار بر دیپلماسی چندجانبه امکان ایجاد ائتلاف است. ائتلاف‌ها در بسیاری از مواقع موقتی و در برخی موارد دائمی هستند. ائتلاف‌های دائمی که به منظور تأثیرگذاری بر دیپلماسی چندجانبه شکل گرفته‌اند، برای استفاده از کمیت‌های عددی در به کرسی نشاندن دیدگاه‌های مشترک یک گروه یا حتی برخی از اعضای یک گروه است. این ائتلاف‌ها با استفاده از اصل نانوشته عمل متقابل امکان حمایت از مواضع یکدیگر را در صحنه دیپلماسی چندجانبه فراهم کرده‌اند. گروه ۷۷، مجموعه کشورهای اسلامی، اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا، گروه آسه‌آن، گروه کشورهای عدم تعهد و سایر گروه بندی‌های دائمی در دیپلماسی چندجانبه از چنین کارکردی برخوردارند؛ که البته به دلیل عدم هماهنگی مواضع اعضا در کلیه موارد و حتی تضاد منافع آنها در برخی موضوعات همواره تأثیر مورد نظر را ندارند. به عنوان مثال، در میان کشورهای عضو گروه ۷۷، دیدگاه و منافع کشورهای کوچک

جزیره‌ای[3] و کشورهای عضو اوپک نسبت به بحث سوخت‌های فسیلی کاملاً در برابر یکدیگر قرار دارد؛ این عامل، همبستگی گروه را در پیگیری یک موضع مشترک در صحنه دیپلماسی چندجانبه در موضوعات تغییر آب و هوا، به ویژه در مورد مسایل مربوط به نفت و انرژی، با دشواری جدی مواجه ساخته است.

به دلیل تعدد موضوعات جهانی و دشواری هماهنگی مواضع اعضای ائتلاف‌های دائمی پیرامون تمامی موضوعات مطرح در نهادهای چندجانبه، ایجاد ائتلاف‌های موقتی و موضوعی از روش‌های عمده تأثیرگذاری در نهادهای چندجانبه به شمار می‌آید. برای شکل دهی به ائتلاف‌های موقتی و موضوعی، توانمندی شخصی نماینده در ارائه منطقی، منعطف و مؤثر دیدگاه‌های دولت متبوع خود ضروری است. همزمان برخورداری از اعتماد داخلی -- که امکان انعطاف لازم در چارچوب منافع ملی را به نماینده می‌دهد -- توانایی وی را برای جلب حمایت و همبستگی سایر نمایندگان تقویت می‌نماید. نمایندگان دولت‌ها در اکثر موارد براساس تصور خود از منافع ملی اقدام به حمایت از موضوع یا موضعی می‌کنند. از این رو، در صورتی ائتلاف برای حمایت از یک موضع شکل می‌گیرد، که تعداد قابل توجهی از نمایندگان منافع ملی خود را در موضع ارائه شده بیابند. لذا در صورت اصرار نماینده یک کشور بر یک موضع مشخص و غیرمنعطف، سایر نمایندگان دلیلی برای پیوستن به موضع وی را ندارند؛ چرا که توجیهی برای گنجانیده شدن دیدگاه‌ها و منافع ملی خود در آن موضع نمی‌یابند. اما در صورتی که نماینده کشوری بتواند با حفظ چارچوب ارزش‌ها و منافع ملی خود، دیدگاه‌های مختلف را در پیشنهادها و مواضع خود ملحوظ کند – و یا بتواند چنین تصوری را در سایر نمایندگان القا نماید -- توانایی بیشتری برای کسب حمایت اعضا خواهدداشت.

نکته قابل توجه دیگر در ائتلاف‌های موقتی یا حتی دائمی توجه به آستانه شکست ائتلاف‌هاست. در هر ائتلاف چندجانبه تنها تعداد محدودی از کشورها منافع مشخصی برای پیگیری مواضع اتخاذ شده توسط آن ائتلاف دارند؛ و سایر کشورها براساس ملاحظات ثانوی به آن پیوسته‌اند. لذا در صورتی

---
[3] - Small Islands

که کشورهای اصلی هر ائتلاف فراتر از توان تحمل مجموعه بر موضع خود اصرار نمایند، امکان از هم پاشیدگی ائتلاف بسیار فراوان خواهد بود.

به عنوان نمونه در جریان مذاکرات منتهی به اجلاس بازنگری و تمدید معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۵،[4] دو موضع متفاوت وجود داشت: کشورهای هسته ای و بسیاری از کشورهای غربی و صنعتی به دنبال تمدید نامحدود معاهده عدم اشاعه بودند. در مقابل، کشورهای عضو جنبش عدم تعهد — که محدودیت ۲۵ ساله عمر معاهده عدم اشاعه را دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای و نه تداوم نامحدود حفظ سلاح‌های هسته‌ای توسط گروه خاصی از کشورها می‌دانستند — تنها با تمدید محدود و مشروط معاهده موافق بودند؛ و بر ضرورت تعیین زمان مشخصی برای خلع سلاح کشورهای هسته‌ای[5] به عنوان شرطی برای تمدید معاهده عدم اشاعه اصرار داشتند. این موضع مشترک جنبش عدم تعهد، در کنفرانس‌های مقدماتی اجلاس ۱۹۹۵، به عنوان موضع بیش از ۱۰۰ کشور از اعضای معاهده ثبت گردید. اما در جلسه نهایی بازنگری و تمدید معاهده عدم اشاعه، با تمهیدات کشورهای قدرتمند و ذی نفوذ طرفدار تمدید نامحدود معاهده، ائتلاف مذکور فروپاشید؛ و نزدیک به ۹۰ کشور عضو ائتلاف به جمع بانیان قطعنامه تمدید نامحدود معاهده پیوستند؛ چرا که منافع ملی قابل توجهی – جز همبستگی جهان سومی — در پیگیری موضع ائتلاف نداشتند؛ و لذا آماده پذیرش هزینه آن نبودند. شناسایی این آستانه فروپاشی توسط رهبران ائتلاف می‌توانست از فروریختن ناگهانی پایه‌های قدرت چانه‌زنی ایشان جلوگیری کند.

ائتلاف‌ها همچنین چارچوب‌های مناسبی برای برخی کشورها به منظور پیشبرد منافع ملی یا حتی منافع شخصی نمایندگان در نهادهای چندجانبه به هزینه سایر اعضای ائتلاف به شمار می‌روند. عدم اطمینان به پایداری و پایمردی اعضای اصلی هر ائتلاف، زمینه مناسبی را برای اختلاف افکنی از سوی رقبا در میان شرکت کنندگان در یک ائتلاف از یک سو و تلاش برخی از شرکت کنندگان اصلی در هر ائتلاف به منظور اخذ امتیازات ویژه و چه بسا

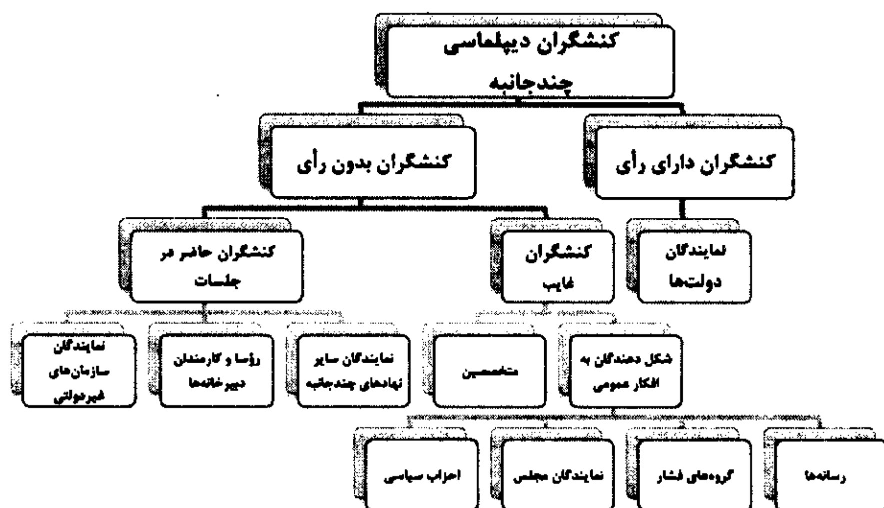
---

[4] - 1995 NPT Review and Extension Conference

[5] - Time-Bound Framework for Nuclear Disarmament

غیرمرتبط با موضـوع و همراهـی بـا طـرف مقابـل بـه هزینـه سـایر اعضـای ائـتلاف از سـوی دیگرایجـاد مـی‌نمایـد. در همـین رابطـه، برخـی از کشـورها در صـحنه دیپلماسـی چندجانبـه در اسـتفاده ابـزاری از ائـتلاف‌هـا بـرای پیشـبرد منـافع ملـی غیرمرتبط با موضوع ائتلاف شهرت جهانی یافته‌اند.

۷-۲- طبقه بندی کنشگران در دیپلماسی چندجانبه



گفتار دوم: نمایندگان نهادهای غیردولتی

نماینـدگان نهادهـای غیردولتـی نقـش قابـل ملاحظـه و فزاینـده‌ای را در تصـمیم‌گیـری‌هـای نهادهـای چندجانبـه بـه عهـده دارنـد. ایـن نقـش در نهادهـای متفاوت دارای اختلافات ماهوی و شکلی است.

۱- نقش نمایندگان نهادهای غیردولتی

در نهادهـای غیردولتـی بـین‌المللـی، همچـون فدراسـیون صـلیب سـرخ و هـلال احمـر بـین‌المللـی، نماینـدگان نهادهـای غیردولتـی ملـی، همچـون نماینـده کمیته‌های ملی صلیب سـرخ و هـلال احمـر نقـش اولیـه را بـه عهـده داشـته و مانـند

نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه دولتی – به شکلی که در بخش پیش اشاره شد – عمل می‌کنند. البته در سازمان بین‌المللی کار – که یک نهادچندجانبه دولتی محسوب می‌شود – نمایندگان نهادهای غیردولتی همچون نمایندگان اعزامی دولت‌ها حضور و فعالیت دارند؛ چرا که طبق مقررات این سازمان، اجازه ایفای نقش رسمی به نمایندگان کارگران و کارفرمایان در کنار نمایندگان دولت‌ها داده شده است. اما در سایر نهادهای چندجانبه دولتی، نمایندگان نهادهای غیردولتی، بدون حق رأی و صرفاً با در اختیار داشتن نقش مشاوره‌ای و اطلاع رسانی، حضور مؤثر و برجسته‌ای در تصمیم گیری‌ها دارند.

۲- روش‌ها و دلایل تأثیرگذاری نهادهای غیردولتی

نمایندگان نهادهای غیردولتی در مباحث نهادهای چندجانبه دولتی از حق رأی برخوردار نیستند؛ و حضور آنها صرفاً حضور مشورتی است. در اکثر موارد، فرصت نهادهای غیردولتی در سخنرانی و ارائه مواضع نیز بسیار محدود است؛ و تنها پس از اتمام مباحث نمایندگان دولت‌ها به آنها اجازه سخنرانی و یا بیان مواضع داده می‌شود. بسیاری از نمایندگان نهادهای غیردولتی از حضور در مجامع چندجانبه صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای برقراری تماس با نمایندگان دولت‌ها، ارائه اطلاعات و دفاع از هنجارها و دیدگاه‌های مؤسسات خود استفاده می‌کنند؛ و با استفاده بهینه از کارکردهای اطلاع رسانی و هنجارسازی، نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند.

در نظام ملل متحد، نهادهای غیردولتی از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته و رسماً مقام مشورتی[6] دریافت می‌کنند. این نهادها براساس میزان فعالیت و هماهنگی گرایش‌ها و دیدگاه‌های آنها با اهداف ملل متحد در طبقه بندی‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. هر یک از این طبقه بندی‌ها تعیین کننده میزان برخورداری نهادهای غیردولتی از امکانات ارائه مطالب، گزارش‌ها، اطلاع رسانی و سخنرانی در جلسات چندجانبه است. طبق آخرین طبقه بندی، سازمان‌های غیردولتی *عام*[7] حق مشارکت و

---

[6] - Consultative Status

[7] - General

اظهارنظر در همه مباحث شورای اقتصادی و اجتماعی را دارند. سازمان‌های غیردولتی *خاص*[8] حق مشارکت و اظهارنظر در جلسات محدودتری که مربوط به موضوع تخصصی آنهاست را پیدا می‌کنند. سازمان‌هایی که در *فهرست*[9] قرار می‌گیرند، صرفاً می‌توانند در برخی از جلسات بدون اجازه اظهارنظر شرکت کنند.

عنصری که نقش نهادهای غیردولتی را در تصمیم‌گیری نهادهای چندجانبه دولتی برجسته می‌کند، تصور عمومی از بی‌طرفی و وفاداری نهادهای غیردولتی به موضوعات مورد بحث است؛ که به دیدگاه‌ها و پیشنهادهای آنها مقبولیت ویژه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها داده است. دیدگاه‌های ارائه شده از سوی نمایندگان دولت‌ها در صحنه دیپلماسی چندجانبه، از دیدگاه سایر نمایندگان و افکارعمومی به عنوان دیدگاه‌هایی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی دیده می‌شوند؛ که الزاماً در جهت پیشبرد اهداف مشترک و بهبود وضعیت مورد بررسی در نهاد چندجانبه نیست. در مقابل، اطلاعات و مواضع ارائه شده از سوی نهادهای غیردولتی فعال در هر موضوع، به درست یا غلط، به عنوان دیدگاه‌های بی طرف جهت بهبود وضعیت مورد توجه قرار می‌گیرند. صرف نظر از این واقعیت که بسیاری از نهادهای غیردولتی نهایتاً دارای گرایش‌های منفعت طلبانه و وابستگی‌های مرامی، ملی، سیاسی، اقتصادی و یا طبقاتی و یا حتی وابستگی‌های دولتی هستند، تصور عمومی بر استقلال مواضع و مشروعیت نگرانی‌ها و راه حل‌های ارائه شده از سوی آنها می‌باشد.

دلیل دیگر نقش آفرینی نهادهای غیردولتی، تمرکز این نهادها بر یک موضوع خاص و ارائه دیدگاه‌های کارشناسانه و دقیق پیرامون آن موضوع است. تخصص نمایندگان نهادهای غیردولتی فراتر از حد عادی است؛ چرا که تمرکز طولانی آنها بر مباحث بعضاً با نوعی تعهد و حس مأموریت گرایی و اعتقادی همراه است. بسیاری از دولت‌ها امکانات کارشناسی حضور فعال در کلیه موضوعات را ندارند؛ و لذا به دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص موضوعات تخصصی از سوی محافل غیردولتی نیاز دارند. به عنوان مثال، در زمان طرح

---

[8] - Special
[9] - Roster

بحث ممنوعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در دیوان بین المللی دادگستری، بسیاری از کشورهای شرکت کننده در مباحث دیوان -- علی رغم تمایل به ارائه مطالبی علیه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای -- فاقد توانایی حقوقی ملی جهت تنظیم و تدوین لوایح خود به دیوان بین‌المللی دادگستری بودند. از این رو، تعدادی از نهادهای غیردولتی فعال در موضوع خلع سلاح با ارائه مطالب و حتی تدوین لوایح کشورهای مختلف نقش مهمی در ارائه دیدگاه‌ها ایفا کردند.

افزایش روزافزون نهادهای غیردولتی طی دو دهه گذشته حتی در تصمیم گیری نهادهای چندجانبه نیز انعکاس یافته است؛ به گونه‌ای که نهادهای غیردولتی به طور ضمنی خواهان سهمی فراتر از ابراز عقیده، سخنرانی و تأثیرگذاری بر مفاهیم بوده و مدعی مشارکت در تصمیم گیری هستند. استفاده از مفهوم *صاحبان مدخلیت*[10] به عنوان یک تلاش جدید در حال شکل گیری است؛ نهادها، گروه‌ها و افراد تأثیرگذار و تأثیرپذیر از یک موضوع بین‌المللی -- علی رغم مقاومت دولت‌ها -- به تدریج وارد مرحله تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه می‌شوند. برای بررسی این موضوع، دبیرکل ملل متحد در سال ۲۰۰۳ گروه کارشناسی ویژه‌ای را برای بررسی نقش و مشارکت جامعه مدنی در فعالیت ملل متحد[11] تشکیل داد.

نهادهای غیردولتی علاوه بر شرکت در جلسات و تأثیرگذاری بر فضا و مباحث عمومی آن، مشارکت بسیار گسترده و فعالی در لابی‌های پشت پرده جهت صدور قطعنامه‌ها و مصوبات مدنظر خود دارند. این نهادها با انجام مذاکرات طولانی و مفصل با نمایندگان دولت‌ها در خارج از جلسات رسمی درصدد القای نوع خاصی از موضع گیری مدنظر خود به دولت‌ها هستند. نهادهای حقوق بشری غرب محور نسبت به کشورهای هدف سازوکارهای حقوق بشری غربی بسیار حساس بوده و به طور مرتب نسبت به تقویت رأی کشورهای همراه خود و نیز تغییر رأی کشورهای مخالف در حال فعالیت هستند. به عنوان مثال، بسیاری از نهادهای حقوق بشری غربی با ایجاد فضای

---

[10] - Stakeholders

[11] - Secretary-General's Panel on UN-Civil Society Relations

منفی حقوق بشری علیه چین، هزینه سیاسی و تبلیغاتی رأی منفی دولت‌ها به قطعنامه‌های حقوق بشری ضد چین را افزایش می‌دهند.

۷-۳- تعداد نهادهای غیردولتی
دارنده مقام مشورتی با شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد

سال	عام	خاص	فهرست	جمع کل
۱۹۴۸	۱۳	۲۶	۱	۴۰
۱۹۶۸	۱۷	۷۸	۸۵	۱۸۰
۱۹۹۲	۱۸	۲۹۷	۴۰۹	۷۲۴
۱۹۹۸	۱۰۰	۷۴۲	۶۶۳	۱۵۰۵
۲۰۰۵	۱۳۶	۱۶۳۹	۹۴۴	۲۷۱۹
۲۰۱۱	۱۴۴	۲۴۰۸	۹۸۴	۳۵۳۶

۴- اختلاف نظر دولت‌ها

حضور و مشارکت نهادهای غیردولتی در مباحث مختلف نهادهای چندجانبه از موضوعات بسیار حساس و مناقشه برانگیز در صحنه بین‌المللی است. دولت‌ها برحسب این که دیدگاه‌های نهادهای غیردولتی تا چه اندازه تقویت کننده مواضع آنها می‌باشد، موافق یا مخالف حضور نهادهای غیردولتی هستند. برخلاف تصور عمومی، کشورهای غربی همیشه طرفدار حضور نهادهای غیردولتی در نهادهای چندجانبه نیستند. در برخی موارد کشورهای غربی با حضور نهادهای غیردولتی مخالفت کرده، و به عکس کشورهای در حال توسعه بر حضور نهادهای غیردولتی در برخی مجامع چندجانبه تأکید کرده‌اند. کشورهای غربی در موضوعاتی همچون حقوق بشر از حضور نهادهای غیردولتی که عموماً در جهت مواضع و رهیافت‌های کلی آنها در مباحث مشارکت می‌کنند، طرفداری می‌نمایند. در مقابل، کشورهای غربی در مباحثی همچون توسعه اقتصادی، فقرزدایی، بهداشت و خلع سلاح به شدت مخالف حضور نهادهای غیردولتی در مباحث چندجانبه هستند؛ چرا که این نهادها معمولاً مواضعی متفاوت یا حتی متضاد با مواضع کشورهای غربی دارند. به عبارت

دیگـر، نماینـدگان دولـت‌هـا در صـورتی کـه مواضـع نهادهـای غیردولتـی در جهـت حمایـت از دیـدگاه‌هـای آنهـا باشـد، تمایـل بـه حضـور آنهـا در مباحـث چندجانبـه دارنـد. امـا در مـواردی کـه دیـدگاه‌هـای نهادهـای غیردولتـی مخـالف مواضـع آنهـا باشـد، عمومـاً نسـبت بـه حضـور آنـان در نهادهـای چندجانبـه اعـلام تحفـظ می‌نماینـد؛ ایـن امـر خـود نشـان دهنـده میـزان تأثیرگـذاری نهادهـای غیردولتـی در مباحث چندجانبه است.

۷-۴- میزان رشد نهادهای غیردولتی دارنده مقام مشورتی

گفتار سوم: نمایندگان نهادهای چندجانبه دولتی

نمایندگان نهادهـای چندجانبـه بـه منظـور ایجـاد همـاهنگی و ارائـه نظـرات و دیـدگاه‌هـا در حـوزه تخصصـی نهـاد متبـوع خـود در جلسـات و تصـمیم گیـری‌هـای سـایر نهادهـا مشـارکت مـی‌کننـد. ایـن نماینـدگان نیـز ماننـد نماینـدگان نهادهـای غیردولتـی از حـق رأی برخـوردار نیسـتند. تنهـا نماینـدگان دولـت‌هـا از حـق رأی در جلسـات نهادهـای چندجانبـه دولتـی برخوردارنـد؛ و سـایر بـازیگران بـدون برخورداری از حق رأی نقش تأثیرگذاری در تصمیم گیری‌ها دارند.

۱- ارائه دیدگاه‌های تخصصی

نقش و میزان کنشگری نمایندگان نهادهای چندجانبه در جلسات سایر نهادهای چندجانبه ارتباط مستقیمی با موضوع مورد بحث و ارتباط آن موضوع با نهاد چندجانبه متبوع نماینده دارد. در این موارد، نمایندگان دولت‌ها و سایر بازیگران با مراجعه به دیدگاه‌های تخصصی نمایندگان سایر نهادهای چندجانبه، سعی در استفاده از دیدگاه‌های آنها می‌نمایند. بیشترین میزان فعالیت نمایندگان نهادهای چندجانبه در مواردی است که مستقیماً به همکاری میان دو نهاد مربوط می‌شود. به عنوان مثال، در زمان طرح همکاری میان سازمان ملل متحد و اتحادیه بین‌المجالس در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نماینده آن اتحادیه نزد ملل متحد نقش فعالی به عهده می‌گیرد؛ در حالی که در سایر موضوعات نقشی حاشیه‌ای دارد. موضوعات مورد علاقه و یا تخصص یک نهاد نیز می‌توانند به نماینده آن نهاد نقش مهمی واگذار کنند. به عنوان مثال، در زمان طرح بحث گفتگوی تمدن‌ها در دستور کار سازمان ملل متحد، نماینده یونسکو به عنوان یک نهاد فرهنگی که گفتگوی تمدن‌ها را در رئوس دستورکار خود داشت، مورد مشورت نمایندگان قرار گرفته و در بسیاری موارد نظر وی در تصمیم گیری نهایی بسیار تعیین کننده بود.

۲- هماهنگی میان اعضا

علاوه بر نقش اولیه یعنی استفاده از دیدگاه‌های نهاد مربوطه توسط اعضا، نمایندگان نهادهای چندجانبه دولتی نقش هماهنگ کننده دیدگاه‌های اعضای نهاد خود در سایر نهادهای چندجانبه را نیز به عهده دارند. به همین دلیل، نهادهایی همچون سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا با تأسیس دفاتری نزد سایر نهادهای چندجانبه به ویژه سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی آن در جهت پیگیری مواضع و دیدگاه‌های نهاد متبوع خود تلاش کرده و نقش اساسی در گردهم آوردن و هماهنگ کردن اعضای نهاد متبوع خود دارند. دفاتر سازمان همکاری اسلامی در نیویورک و ژنو نقش مهمی را در هماهنگ کردن مواضع اعضای سازمان در موضوعات مورد علاقه این سازمان در ملل متحد و یونسکو ایفا می‌کنند. علاوه بر این،

نمایندگان نهادهای مزبور با شرکت در برخی جلسات بین‌المللی مانند جلسات شورای امنیت به تشریح مواضع خود در موضوعات دستور کار شورا می‌پردازند. به عنوان مثال نماینده سازمان همکاری اسلامی یا اتحادیه عرب در سازمان ملل متحد با شرکت در جلسات شورای امنیت در خصوص موضوعات مورد علاقه سازمان مانند موضوع فلسطین، مواضع سازمان همکاری اسلامی یا اتحادیه عرب در مورد فلسطین را تشریح می‌کنند. با توجه به موضع فعال اتحادیه عرب در موضوع لیبی در سال ۲۰۱۱ و موضوع سوریه در سال ۲۰۱۲، نقش دبیرکل اتحادیه عرب و نماینده آن اتحادیه در سازمان ملل متحد در مباحث شورای امنیت قابل توجه و حتی تعیین کننده بود.

بیشتر نهادهای چندجانبه عمده دارای دفاتر مستقلی نزد دبیرخانه ملل متحد در نیویورک و ژنو به عنوان ناظر هستند که ریاست آنها به عهده فردی با مقام سفیر است. سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا، اتحادیه کشورهای فرانکوفون (فرانسه زبان) و اتحادیه کشورهای مشترک المنافع (کشورهای مستعمره سابق انگلیس) و نظایر آن دارای دفاتر مستقل نزد ملل متحد می باشند. از نظر حقوقی نمایندگان نهادهای چندجانبه در نهادهای بین‌المللی نقش ناظر را به عهده دارند و در بحث‌ها تنها پس از دول عضو و دولت‌های ناظر و قبل از نمایندگان نهادهای غیردولتی مشارکت می‌کنند؛ گرچه در عمل، برای مثال در اجلاس‌های سران و وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی، نمایندگان سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد و اتحادیه عرب در جلسات افتتاحیه که از ارزش تبلیغاتی و سیاسی بسیاری برخوردارست، سخنرانی می‌کنند؛ که این حق را حتی اعضای رسمی سازمان نیز ندارند. در جلسات جنبش عدم تعهد نیز رفتار مشابهی با نماینده سازمان ملل متحد اعمال می‌شود.

گفتار چهارم: اعضای دبیرخانه‌ها و رؤسای آنها

دبیرخانه‌ها وظایفی فراتر از محدوده کاری دبیرخانه ای یعنی تسهیل امور اجلاس‌ها جهت تصمیم گیری را به عهده دارند. نقش دبیرخانه‌ها به عنوان ساختار در تصمیم گیری‌ها در فصل قبلی مورد بررسی قرار گرفت. اما اعضا و

رؤسای دبیرخانه‌ها به عنوان کنشگر نیز نقشی اساسی و محوری در تصمیم‌گیری‌های چندجانبه دارند؛ که در بسیاری از موارد هم وزن نقش اعضا و نمایندگان دولت‌هاست؛ با این تفاوت که از حق رأی برخوردار نیستند. نقش اعضای دبیرخانه‌ها و رؤسای آنها در موارد متعددی مشابه یکدیگر است؛ و در برخی موارد نقش رؤسا از برجستگی ویژه ای برخوردارست. از این رو، نخست به نقش اعضای دبیرخانه و سپس به نقش‌های ویژه رؤسای دبیرخانه‌ها اشاره خواهد شد.

۱- اعضای دبیرخانه‌ها

وظایف اعضای دبیرخانه به لحاظ حقوقی و رسمی شامل تهیه گزارش‌ها، تهیه و تدوین پیش نویس بودجه و تهیه و تدوین و پیشنهاد دستورکار می‌شود. با توجه به شکل تعامل در جلسات چندجانبه و ضرورت هماهنگی‌های قبلی، نقش اعضای دبیرخانه‌ها با عنایت به وظایف رسمی فوق الذکر از اهمیت بسیاری برخوردارست. گزارش‌هایی که در جلسات برای اعضای نهادهای چندجانبه تهیه و تدوین می‌گردد، همواره منبع و مأخذ اصلی تصمیم گیری‌ها قرار می‌گیرد. دبیرخانه‌ها با ارائه گزارش‌های مختلف نقش اساسی در جهت دهی به مباحث و تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند. اگر چه گزارش‌ها به عنوان یک منبع کارشناسی پیش روی اعضا قرار دارد؛ و اعضا نهایتاً باید در رابطه با آنها تصمیم گیری کنند؛ و حتی می‌توانند به عنوان دولت‌های مستقل بدون توجه به این گزارش‌ها تصمیم گیری کنند؛ اما با توجه به تعدد اعضا و دیدگاه‌های متفاوت آنها، گزارش‌ها، زبان و فهم مشترکی برای اعضا در جلسات چندجانبه فراهم می‌نمایند. لذا تصمیم اعضای رأی دهنده در یک نهاد چندجانبه به صورت جدی خارج از چارچوب تعیین شده توسط گزارش‌ها نیست.

بنابراین گزارش‌های ارائه شده از سوی دبیرخانه‌ها موجب ایجاد چارچوبی برای فهم مشترک و تلاقی دیدگاه کشورهای مختلف در مورد مباحث می‌شود. به عبارت دیگر، کشوری که تصمیم به صحبت یا ارائه پیشنهاد در خصوص هر موضوعی خارج از گزارش ارائه شده توسط دبیرخانه بگیرد، طبیعتاً با دشواری بیشتری برای جلب نظر سایر کشورها مواجه خواهد شد. چرا که

سایر کشورها در چارچوب گفتمان ارائه شده توسط گزارش دبیرخانه دیدگاه‌های خود را شکل داده و نقطه نظرات و پیشنهادها خود را ارائه می‌کنند. لذا گزارش‌های ارائه شده از سوی دبیرخانه‌ها، نقش قابل توجهی در جهت دهی و حتی نتیجه مباحث خواهند داشت؛ به همین دلیل، دولت‌ها و به ویژه قدرت‌های عمده تلاش قابل توجهی را برای تأثیرگذاری بر محتوای گزارش‌ها قبل از انتشار رسمی آن دارند.

نقش رسمی دیگر دبیرخانه‌ها، ارائه پیش نویس بودجه است. اگر چه بودجه نهایتاً توسط اعضا تصویب می‌شود؛ و نمایندگان دولت‌ها تمامی تلاش خود را برای به حداکثر رساندن منافع و دیدگاه‌های خود در مورد بودجه در روند تصویب به کار می‌گیرند؛ اما دبیرخانه‌ها با تدوین پیش نویس بودجه و بررسی‌های مفصل کارشناسی در ارائه آن، روند و جهت برنامه‌های سال‌های آینده نهادهای چندجانبه را شکل می‌دهند. در واقع، اعضا از طریق چارچوب ارائه شده توسط دبیرخانه‌ها اقدام به طراحی برنامه‌ها و ارائه آن در قالب بودجه می‌نمایند.

در نهادهایی که پیش نویس دستورکار آنها توسط دبیرخانه‌ها ارائه می‌گردد، اعضای دبیرخانه نقش قابل توجهی در تعیین اولویت‌های موضوعات مورد بررسی نهاد چندجانبه در هر یک از اجلاس‌های آن را نیز به عهده دارند؛ اگر چه دستورکار در بسیاری از نهادهای چندجانبه نه تنها باید توسط اعضا به تصویب برسد، بلکه طرح موضوعات برای درج در دستورکار نیز نهایتاً بایستی با تصمیم اعضا صورت گیرد.

نقش رسمی اعضای دبیرخانه در برخی نهادهای چندجانبه فراتر رفته و آنها اقدام به ارائه پیش نویس تصمیم گیری‌ها و قطعنامه‌ها نیز می‌نمایند؛ محدوده‌ای که در برخی نهادهای چندجانبه همچون ملل متحد حوزه انحصاری اعضای نهاد مربوطه است. به عبارت دیگر، دبیرخانه‌ها در نهادهایی همچون سازمان همکاری اسلامی و یونسکو — براساس مصوبات سال‌های گذشته و نیازهای سازمان — اقدام به تهیه و ارائه پیش نویس قطعنامه‌ها می‌کنند؛ و اعضای سازمان صرفاً در قالب این پیش نویس‌ها به ارائه دیدگاه‌های خود می‌پردازند؛ و با جرح و تعدیل پیش نویس‌ها تصمیم گیری می‌کنند. در این

شرایط نقش اعضای دبیرخانه‌ها در تصمیم گیری یک نهاد چندجانبه در بسیاری موارد حتی از اعضا فراتر می‌رود؛ و اعضا به دستگاه‌های تصویب پیشنهادهای دبیرخانه‌ها تبدیل می‌شوند.

اعضای دبیرخانه‌ها علاوه بر نقش رسمی در تصمیم گیری‌های چندجانبه، دارای نقش غیر رسمی در جهت دهی و هدایت مباحث می‌باشند؛ و تأثیر آنها بر اذهان اعضای شرکت کننده در مباحث با توجه به تسلط و احاطه ویژه بر موضوعات مورد بحث و سوابق آن بسیار حائز اهمیت است. اعضای دبیرخانه محل مراجعه کشورها و سایر بازیگران بین المللی در مورد موضوعات دستورکارند. از سوی دیگر، دبیرخانه‌ها معمولاً حافظه سازمانی موضوعات مورد بحث در نهادهای چندجانبه بشمار رفته و در بسیاری موارد حتی از این توانایی خود به عنوان امتیاز انحصاری استفاده می‌نمایند. دبیرخانه تنها مرجع برخوردار از مشروعیت و مقبولیت به عنوان حافظه سازمانی یک موضوع است. در اختیار داشتن سوابق و ارائه نظر نهایی در مورد پیشینه یک موضوع امتیاز مهمی را در اختیار اعضای دبیرخانه قرار می‌دهد.

از آنجا که نهادهای چندجانبه در چارچوب مبانی حقوقی و ساختارهای مبتنی بر توافق‌های قبلی عمل می‌کنند، دبیرخانه‌ها عموماً با ارائه مشورت حقوقی به اعضا نقش بسیار مهم دیگری در جهت دهی به تصمیم گیری‌ها ایفا می‌کنند. در این رابطه، اگر چه از دبیرخانه‌ها و اعضای آن انتظار ارائه دیدگاه در قالب تخصص، سوابق اداری و مستندات حقوقی با استناد به مبانی و موازین موجود در نهاد مربوطه می‌رود، اما اعمال گرایش‌های شخصی، ملی و دیدگاه‌های ویژه اعضای دبیرخانه در ارائه دیدگاه‌های حقوقی خود امری غیرقابل تردید است. از این رو، دو نماینده حقوقی از یک نهاد چندجانبه می‌توانند دو دیدگاه متضاد در خصوص قانونی بودن یا غیرقانونی بودن یک تصمیم گیری ارائه کنند؛ موضوعی که در بسیاری از موارد موجب پدید آمدن تشنج و منازعه در جلسات نهادهای چندجانبه می‌شود.

از سوی دیگر نمایندگان دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی عموماً ثابت نیستند؛ و پس از پایان یک دوره مأموریتی تغییر و جابجایی پیدا می‌کنند. اما کارمندان دبیرخانه پایدارترند. توجه به این ثبات و پایداری در شناخت نقش

آنها مؤثر بوده و موضوع حافظه تاریخی، تهیه گزارش‌ها و تصمیمات در رابطه با این ثبات قابل تجزیه و تحلیل است. در مواردی، این ثبات و پایداری به نوعی تکرار، عدم تحرک و حفظ منافع دیوانسالارانه می انجامد؛ به گونه ای که در صورت عدم تسلط کامل نمایندگان دولت‌ها به مباحث، اداره جلسه در اختیار اعضای دبیرخانه قرار می‌گیرد. دخالت اعضای دبیرخانه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و تلاش آنها جهت پیشبرد منافع صنفی خود تبدیل به موضوع نگرانی دولت‌های شرکت کننده در بسیاری از نهادهای چندجانبه شده است؛ اما با وجود بروز چنین نگرانی‌هایی در میان نمایندگان دولت‌ها، اعضای دبیرخانه‌ها با احاطه بر مسائل و شناخت روحیه شرکت کنندگان همچنان تأثیرگذاری خود را تداوم می بخشند.

۲- رؤسای دبیرخانه‌ها

نقش اعضای دبیرخانه‌ها در عالی‌ترین شکل خود در کارمندان عالی رتبه، مسئولان و رؤسای دبیرخانه‌ها تبلور می یابد. رؤسا و کادر رهبری دبیرخانه‌ها معمولاً وظایفی را در حدی گسترده‌تر و مؤثرتر از آنچه که اعضای دبیرخانه به عهده دارند، انجام می‌دهند. اعضای دبیرخانه‌ها مسئول تهیه محتوای گزارش‌ها، جزئیات بودجه و تأثیر در محتوای کارشناسی مباحث هستند؛ در حالیکه رؤسای دبیرخانه‌ها مسئول ارائه نتیجه‌گیری و جمع بندی گزارش‌ها، ارائه خطوط کلی، خط مشی بودجه و جهت دهی سیاسی به مباحث می‌باشند. توجه به این نکته ضروری است که با توجه به حجم گسترده گزارش‌ها، تصمیم گیران در بسیاری از موارد، فرصت مطالعه دیدگاه‌های کارشناسی در متون این گزارش‌ها را نداشته؛ و صرفاً به مطالعه نتیجه گیری‌ها و جمع بندی‌ها بسنده می‌کنند. از این رو، رؤسای نهادها که تأثیرگذاری به‌سزایی در تدوین این قسمت‌ها دارند، نقش اساسی را در شکل دهی به افکار نمایندگان و جهت دهی به تصمیم گیری‌های آنها ایفا می‌کنند.

با توجه به سیاسی بودن سمت مسئولان دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه و حساسیت رؤسا نسبت به منافع و دیدگاه‌های کنشگران مختلف، نقش رؤسا در ارائه جمع بندی‌هایی که از یک سو بتواند مبتنی بر نظر

کارشناسی ارائه شده در محتوای گزارش باشد و از سوی دیگر تعادل سیاسی مورد نیاز را فراهم نماید، قابل توجه است. رؤسای دبیرخانه‌ها که در معرض انتخاب مجدد هستند با حساسیت ویژه‌ای نتیجه گیری‌های گزارش‌ها را تدوین می‌نمایند؛ تا با حفظ حمایت تأثیرگذاران عمده، انتخاب مجدد خود را تضمین کنند. مقایسه ای بین رفتار رؤسای دبیرخانه‌ها و نحوه تأثیرگذاری آنها در نتیجه گیری گزارش‌ها در قبل و بعد از انتخاب مجدد می‌تواند بیانگر میزان و دلایل نقش آفرینی آنها در جهت دهی به مباحث حتی در شکل کارشناسی آن باشد.

علت اصلی اهمیت نقش مسئولان بخش‌های مختلف دبیرخانه‌ها به ویژه رؤسای دبیرخانه‌ها، حضور آنها در مرکز شبکه ارتباطاتی نهاد مورد نظر است. از آنجا که مسئولان عالی رتبه دبیرخانه‌ها در هر نهاد چندجانبه طرف مشورت کنشگران مختلف به ویژه نمایندگان دولت‌ها قرار می‌گیرند، چنانچه از توان و کارآمدی لازم برخوردار باشند، می توانند تبدیل به مرکز بی بدیل ارتباطاتی و اطلاعاتی شوند. مسئولان دبیرخانه در هر موضوعی مورد مراجعه بازیگران ذی نفع اعم از دولت‌های عضو یا غیرعضو در آن موضوع خاص قرار می‌گیرند. تصور عمومی مبنی بر محوریت نقش دبیرخانه‌ها از یک سو و مشروعیت و مقبولیت عمومی دبیرخانه‌ها به عنوان بازیگران بی طرف، زمینه را برای اعضای عالی رتبه دبیرخانه فراهم می‌نماید تا با استماع و تجزیه و تحلیل این دیدگاه‌ها اقدام به بازیابی نقاط اشتراک و افتراق در این مواضع نمایند. این مقامات از طریق شناسایی موضوعاتی که بیشترین میزان حمایت مؤثر در یک نهاد چندجانبه را دارند، می‌توانند محور ائتلاف در موضوعات متفاوت گردند. همانگونه که ذکر شد، مهمترین عامل نفوذ یک کنشگر در نهاد چندجانبه، توانمندی وی برای ائتلاف سازی و محوریت در ائتلاف‌هاست؛ رؤسای دبیرخانه‌ها به رغم عدم برخورداری از حق رأی دارای موثرترین ابزار برای ایفای این نقش هستند.

برای ایفای چنین نقشی، مهمترین سرمایه رئیس یک دبیرخانه، وجهه عمومی او به عنوان یک فرد مؤثر و در عین حال بی طرف است. رؤسای دبیرخانه‌ها نیازمند حفظ حمایت کشورهای اصلی و مؤثر در نهاد چندجانبه و نیز تداوم مشورت‌های خود با این قبیل کشورها هستند. در عین حال، اکثریت

اعضای نهادهای چندجانبه نیز باید به رؤسای دبیرخانه‌ها اعتماد داشته و آنها را عامل قدرت‌های اصلی ندانند؛ که در آن صورت نقش دبیرکل در حد نماینده کشورهای قدرتمند تنزل خواهد یافت. ایجاد تعادل میان حفظ حمایت کشورهای مؤثر و حفظ اعتماد اکثریت اعضا در نهادهای چندجانبه از مهمترین نیازهای حرفه‌ای و در واقع اخلاق حرفه ای نانوشته رئیس، مدیران و مسئولان دبیرخانه نهادهای چندجانبه است؛ که عمدتاً در حفظ نقش و تحرک آنها تأثیر بسزائی دارد.

علاوه بر موارد یاد شده، مهارت‌های فردی و ظرفیت‌های شخصی هر یک از مدیران دبیرخانه‌ها در نحوه عمل فردی و سازمانی آنها مؤثر است. از میان مهمترین ویژگی‌های فردی مدیران دبیرخانه‌ها، می توان به ایجاد تعادل میان دیدگاه‌های مختلف، حفظ وجهه بی طرفی فعال در حین برخورداری از موضع مشخص، نقش آنها در ارائه پیشنهادها، نزدیک کردن مواضع کشورها و کمک کردن به نهاد برای اتخاذ و اجرای تصمیمات مؤثر اشاره کرد.

نقش قابل توجه دیگر رؤسای دبیرخانه‌ها در تصمیم گیری‌های نهادهای چندجانبه، میانجیگری یا استفاده از روش مساعی جمیله است. در این رابطه، رؤسای دبیرخانه‌ها به عنوان مرکز اطلاعات از دیدگاه‌های بازیگران ذی نفع در یک موضوع خاص آگاهی یافته و نسبت به میانجیگری یا ایجاد مصالحه میان تمامی کنشگران حول محورهای مورد توافق عمومی اقدام می‌کنند. رؤسای نهادهای چندجانبه برای ایفای چنین نقشی باید بیش از آن که ارائه دهنده دیدگاه‌های شخصی خویش باشند، دریافت کننده دیدگاه‌های بازیگران ذی نفع و مؤثر در هر موضوع باشند. دبیرکل‌هایی که در سازمان ملل متحد قادر به جمع‌آوری دیدگاه‌های کشورهای درگیر در یک موضوع خاص بوده‌اند، نهایتاً در ارائه پیشنهادهای مورد پذیرش طرف‌های درگیر در یک موضوع ویژه موفق عمل کرده‌اند. در مقابل دبیرکل‌هایی که در مورد موضوعات متفاوت اقدام به ارائه دیدگاه‌های شخصی نموده‌اند، کمتر توان اخذ نقطه نظرات مقامات کشورهای مختلف و ذی نفع را در موضوعات متفاوت یافته‌اند.

یکی از روش‌های مؤثر نشان دادن بی طرفی و در عین حال کسب و دریافت بیشترین میزان اطلاعات از سوی رؤسای دبیرخانه‌ها، کمتر صحبت

کردن و بیشتر گوش دادن است. دبیران و مدیران نهادهای چندجانبه نهایتاً نیازمند کسب موافقت و حمایت اعضا برای رسیدن به راه حل می‌باشند؛ دستیابی به این هدف بیشتر از طریق شنیدن صورت می‌پذیرد. اعضا از دبیرکل و رؤسای نهادهای چندجانبه انتظار ریاست و هدایت آشکار مباحث را نداشته و در مقابل چنین تحرکاتی از خود واکنش نشان می‌دهند. اما هدایت نامحسوس مباحث از طریق استماع و ارائه پیشنهادهای مورد پذیرش اکثریت اعضا معمولاً نقش بسزایی در انجام وظایف رؤسای دبیرخانه‌ها داشته است.

خاویر پرز دکوئیار دبیرکل اسبق ملل متحد، به عنوان فردی کم حرف و شنونده همواره از قضاوت صریح اجتناب می‌کرد؛ به نحوی که نمایندگان عالی رتبه طرف مذاکره وی به راحتی با اعتماد به وی اقدام به ارائه دیدگاه‌های خود می‌کردند. به همین دلیل وی توانست در موضوعات حساسی همچون جنگ ایران و عراق و اشغال افغانستان توسط شوروی دیدگاه‌های تمامی بازیگران اصلی را جمع آوری کرده و با توجه به شرایط زمانی اقدام به ارائه پیشنهادهای منعطف و قابل اجرا به آنان کند. از این رو، وی نقشی محوری در خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۸۸ میلادی (۲۹ مرداد ۱۳۶۷)، آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی در لبنان در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، مدیریت خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ (۲۵ اردیبهشت الی ۱۳ بهمن ۱۳۶۷) و پایان دادن به بحران‌های متفاوت در کشورهای نیکاراگوئه، السالوادور در آمریکای مرکزی و لاتین در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی ایفا کرد.

جانشین وی، پطروس غالی که فردی با تجربه فراوان و دانش بسیار در امور نهادهای چندجانبه بود، به دلیل شتاب در قضاوت و تأکید بر ارائه دیدگاه‌های خود به اعضا، در نهایت از دریافت دیدگاه‌های بازیگران اصلی محروم می‌شد. در نتیجه، عدم توانایی وی در جلوگیری از سقوط افغانستان و تبدیل آن به یک دولت فرومانده در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، بحران بالکان در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، رواندا در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) و سایر فجایع در زمان دبیرکلی وی، موجب کوتاه شدن دوران دبیرکلی او تنها به یک دوره شد. عدم توانایی وی در ارائه شخصیتی بی طرف، متعادل و مؤثر موجب شد تا در زمان مخالفت

قدرت‌های عمده ای همچون آمریکا با انتخاب مجدد وی، کشورهای در حال توسعه نیز به دلیل ضعف‌های حرفه ای او تلاشی برای انتخاب مجدد وی به عمل نیاورند. به عبارت دیگر، وی به دلیل از دست دادن همزمان اعتماد بازیگران اصلی و اکثریت اعضا تنها یک دوره در سمت دبیرکلی ملل متحد ماند.

از دیگر روش‌های ایفای نقش رؤسای دبیرخانه‌ها، موضع گیری‌های رسمی آنهاست؛ که با توجه به برخورداری از موقعیت ویژه، تأثیر بسزایی در هدایت تصمیمات نهادهای چندجانبه دارد. مدیران نهادهای چندجانبه رأساً و یا از طریق سخنگویان این نهادها به طور مرتب پیرامون مسائل مهم حوزه کاری نهاد خود اقدام به موضع گیری می‌نمایند؛ و دیدگاه‌های خود را در مورد مسائل مختلف ارائه می‌کنند. دبیرکل سازمان همکاری اسلامی در موارد متعدد اقدام به صدور اعلامیه و بیانیه در مورد مسائل حاد بین‌المللی به ویژه مسائل حاد جهان اسلام می‌کند. دبیران کل در اتخاذ این موضع گیری‌ها نه تنها از سوی دبیرخانه بلکه از سوی مجموعه سازمان اعلام موضع می‌کنند؛ و لذا همواره با رعایت جانب احتیاط در اتخاذ این مواضع اقدام به ارائه دیدگاه‌های اجماع گرا و حاکی از نگرش اکثریت می‌نمایند. در واقع، دبیران کل و مدیران نهادهای چندجانبه نبض مسائل بین‌المللی در حوزه نهادهای خود هستند؛ از این رو باید در موضع گیری‌های خود پویایی و واکنش مسئولیت گرایانه نهاد را منعکس نمایند. در مواردی برخی از دبیران کل به دلیل اعمال فشار قدرت‌ها یا گرایش‌های شخصی اقدام به موضع گیری‌هایی در جهت منافع تعدادی از کنشگران به ویژه بازیگران مؤثرتر نهاد چندجانبه خود کرده‌اند؛ که این اقدام در نهایت موجب تضعیف نقش آنها به عنوان نماینده نهاد چندجانبه و از دست دادن اعتماد سایر اعضای نهاد چندجانبه شده است.

آخرین نقش اصلی رؤسای دبیرخانه‌ها، شناخته شدن آنها به عنوان نماد و نماینده کلیّت نهاد چندجانبه است. اگر چه دبیران کل و مدیران نهادهای چندجانبه مسئولیتی فراتر از ریاست دبیرخانه به عهده ندارند، اما از دیدگاه افکار عمومی و بسیاری از تصمیم گیران جهانی به عنوان نماینده آن نهاد و نه فقط دبیرخانه آن شناخته می‌شوند؛ و بهمین دلیل نقش قابل توجهی در معرفی مناسب چهره نهاد چندجانبه خود به عهده داشته و در این نقش مهم،

توان کنشگری در معادلات چندجانبه داخل و خارج از نهاد را پیدا می‌کنند. البته فراتر رفتن دبیران کل از حوزه مورد اجماع اعضای هر نهاد چندجانبه موجب واکنش اعضا و نهایتاً تضعیف نهاد و نقش دبیران کل می‌شود. تشخیص صحیح و سریع نقطه اجماع در موضع گیری‌ها و حفظ تعادل در ارائه دیدگاه‌ها می‌تواند موجب تقویت نقش دبیرکل در صحنه جهانی گردد.

گفتار پنجم: متخصصان و شخصیت‌های برجسته

این گروه از کنشگران نه به عنوان دولت و دبیرخانه بلکه در ظرفیت و صلاحیت شخصی خود نسبت به مسائل و موضوعات مطرح در هر نهاد چندجانبه اقدام به ارائه اظهار نظر یا پیشنهاد می‌نمایند. تشکیل این گروه‌ها می‌تواند توسط دبیرخانه‌ها، نهادهای چندجانبه و یا حتی توسط کشورها و نهادهای غیردولتی صورت پذیرد.

۱- دلایل استفاده از متخصصان

در بسیاری موارد دبیرخانه‌ها از نظر تخصصی دارای صلاحیت‌های کافی و نیروی انسانی واجد شرایط برای رسیدگی به برخی موضوعات ویژه تخصصی نیستند؛ و به علت عدم نیاز به استخدام دائمی برخی افراد برای رسیدگی به آن موضوع از متخصصان برای دوره‌های کوتاه جهت بررسی موضوع و تهیه پیشنهادها و ارائه راهکارها استفاده می‌کنند. بسیاری از گزارش‌های تخصصی که توسط نهادهای چندجانبه منتشر می‌شود، حاصل کار متخصصان مستقلی است که توسط دبیرخانه‌ها مورد استفاده قرار گرفته اند.

حوزه کاری متخصصان و گزارش‌های آنان صرفاً به موضوعات تخصصی منحصر نمی‌شود. به عنوان مثال، از نخستین ابتکارات اکمل الدین احسان اوغلو پس از انتخاب به دبیرکلی سازمان کنفرانس اسلامی در اول ژانویه ۲۰۰۵ میلادی (۱۲ دی۱۳۸۳)، تشکیل گروه حقوقدانان برجسته برای اصلاح منشور سازمان بود؛ این گروه پیشنهادهای خود را در پایان فوریه سال ۲۰۰۷ میلادی (اسفند ۱۳۸۵) به دبیرکل ارائه نمود؛ پس از مذاکرات طولانی میان اعضای سازمان در نهایت در ۱۴ مارس ۲۰۰۸ (۲۴ اسفند ۱۳۸۶) منشور جدید به

تصویب اجلاس سران سازمان رسید. این روند حتی به تغییر نام سازمان – که توسط دبیرکل و حقوقدانان برجسته پیشنهاد شده بود – انجامید؛ و در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱ (۷ تیر ۱۳۹۰) نام سازمان کنفرانس اسلامی به سازمان همکاری اسلامی تبدیل شد.

در برخی موارد، پیشنهاد استفاده از متخصصین و شخصیت‌های برجسته توسط یک یا چند دولت عضو نهاد چندجانبه برای پیگیری موضوعات خاص مورد نظر آنها مطرح می‌شود؛ که با تصویب مجامع عمومی و یا رؤسای دبیرخانه‌ها به جریان می‌افتد. برای نمونه گروه شخصیت‌های برجسته گفتگوی تمدن‌ها به دنبال تصویب ابتکار رییس جمهوری اسلامی ایران در قطعنامه شماره ۵۳/۲۲ مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۹۸ (۲۵ آبان ۱۳۷۷) مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل شد؛ و گزارش خود را همزمان با سال گفتگوی تمدن‌ها به پنجاه و ششمین اجلاس مجمع عمومی ارائه داد. نمونه دیگر، پیشنهاد رییس جمهور ترکیه در سال ۲۰۱۱ میلادی به اجلاس سران سازمان همکاری اقتصادی (اکو) برای تشکیل گروه شخصیت‌های برجسته به منظور تجدید ساختار اکو می‌باشد؛ در این نمونه، دولت ترکیه با تقبل کلیه هزینه‌های گروه شخصیت‌های برجسته و برگزاری نخستین اجلاس آن در آنکارا تلاش نموده است سیاست‌های منطقه‌ای خود را از این طریق پیگیری نماید. نمونه دیگر، پیشنهاد مشترک نخست وزیران ترکیه و اسپانیا در تابستان سال ۲۰۰۵ میلادی به دبیرکل ملل متحد جهت ایجاد گروه شخصیت‌های برجسته ائتلاف تمدن‌ها می‌باشد؛ در این ابتکار نیز دو دولت با پذیرش هزینه‌های ایجاد ساختاری در دبیرخانه ملل متحد برای پشتیبانی از گروه شخصیت‌های برجسته، حرکت قابل توجهی را از مسیر دبیرخانه برای طرح و پیگیری اهداف خود و متحدانشان در سازمان ملل متحد سامان دهی نمودند.

در برخی موارد، کشورهای علاقمند به یک موضوع، با توجه به میزان تأثیر دیدگاه‌های متخصصان در شکل دادن به دیدگاه‌های نمایندگان کشورها، رأساً اقدام به ایجاد و هدایت گروهی از متخصصان برای بررسی موضوعات مورد علاقه خود می‌کنند. در نهایت، دیدگاه‌های این متخصصان به عنوان راهکار و پیشنهاد به نهادهای چندجانبه ارائه می‌شود؛ تا مورد استفاده آنها قرار گیرد.

نقش این سازوکار در ایجاد سازمان ملل متحد قابل مشاهده است. گروه‌های مختلف فکری در ایالات متحده با تهیه و تدوین پیشنهادهای گوناگون، که بعضاً با هماهنگی و حتی هدایت دولت آمریکا انجام شده بود، نقش بسزایی در شکل دهی به سازمان ملل متحد پس از پایان جنگ دوم جهانی داشتند.

نمونه دیگر، شکل گیری هنجار *مسئولیت حمایت* طی سال‌های پایانی قرن بیستم است. به دنبال وقوع فجایع انسانی در بالکان و آفریقا، دولت کانادا در یک اقدام نه چندان شفاف تعدادی از حقوقدانان و متخصصان روابط بین‌الملل را به منظور بررسی شرایط مداخله بین‌المللی در موارد نقض شدید حقوق بشر و حقوق بشردوستانه گردهم آورد؛ نتیجه این گردهمایی در دسامبر ۲۰۰۱ به صورت گزارشی به نام *گزارش کمیسیون مداخله و حاکمیت دولت*[۱۲] توسط دولت کانادا به سازمان ملل متحد ارائه گردید. علی رغم نگرانی‌ها و مخالفت‌های تعداد زیادی از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، این هنجار در سال ۲۰۰۴ میلادی در فهرست پیشنهادهای گروه مشابه دیگری به نام *گروه شخصیت‌های بلندپایه تهدیدات، چالش‌ها و تغییر*[۱۳] - که توسط دبیرکل ملل متحد تشکیل شده بود - قرار گرفت. در نهایت مسئولیت حمایت به عنوان یک هنجار پذیرفته شده از سوی اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ میلادی تصویب شد؛ و در بحران لیبی در سال ۲۰۱۱ توسط شورای امنیت عملیاتی شد و با مداخله نظامی ناتو به سرنگونی دولت سرهنگ قذافی انجامید.

نکته حائز اهمیت این است که استفاده از افراد در صلاحیت‌های شخصی خود صرفاً برای استفاده از تخصص‌های منحصر به فرد آنها نیست؛ بلکه در زمان نیاز به صلاحیت‌های سیاسی و نفوذ کلام افراد در صحنه چندجانبه از شخصیت‌های برجسته یا حتی مقامات عالی رتبه سابق کشورها برای تدوین پیشنهادها و دیدگاه‌ها استفاده می‌شود. در مثال فوق‌الذکر، گروه شخصیت‌های عالی رتبه منصوب دبیرکل ملل متحد به منظور اصلاح ساختار سازمان ملل متحد، نقش تعیین کننده ای در ارائه پیشنهادهای اساسی همچون تشکیل شورای حقوق بشر، تشکیل کمیسیون حفظ صلح، پذیرش اصل مسئولیت

---

[12] - Report of the International Commission on Intevention and State Sovereignty

[13] - High-Level Panel on Threats, Challenges and Change

حمایت، اصلاح روش‌ها و ساختار تشکیلاتی ملل متحد و نظایر آن در قالب *گزارش گروه شخصیت‌های بلندپایه تهدیدات، چالش‌ها و تغییر*[۱۴] در تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۰۴ (۱۲ آذر ۱۳۸۳) منتشر شد؛ که به گزارش معروف کوفی عنان با عنوان *برای آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه*[۱۵] در ۲۱ مارس ۲۰۰۵ (اول فروردین ۱۳۸۴) منتهی شد.

البته همواره تمامی پیشنهادهای ارائه شده از سوی متخصصین و شخصیت‌های برجسته مورد پذیرش اعضای نهادهای چندجانبه قرار نمی‌گیرد. به عنوان مثال، مهمترین پیشنهاد گروه شخصیت‌های برجسته مذکور، بازتفسیر اصل ۵۱ منشور به منظور ارائه مجوز برای استفاده از زور به عنوان دفاع پیشگیرانه در شرایط ویژه بود؛ که به دلیل مخالفت کشورهای عدم تعهد و در حال توسعه مورد پذیرش مجمع عمومی قرار نگرفت؛ و حتی بر تفسیر دقیق ماده ۵۱ منشور مبنی بر مشروعیت دفاع مشروع تنها پس از وقوع حمله مسلحانه تأکید شد. مورد دیگری از پیشنهادهای گروه شخصیت‌های برجسته که به دلیل شرایط سیاسی مورد توجه قرار نگرفت، مربوط به *گروه شخصیت‌های برجسته گفتگوی تمدن‌ها*[۱۶] بود؛ که گزارش خود در مورد ضرورت تغییر پارادایم روابط بین‌المللی از نظام مبتنی بر حذف، به نظام مبتنی بر گفتگو و فراگیری را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قالب کتابی تحت عنوان *عبور از اختلافات*[۱۷] ارائه کرد. گزارش این گروه به دلیل همزمان شدن با حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به خاک آمریکا و غالب شدن فضای تبلیغاتی *جنگ با تروریسم*،[۱۸] تحت‌الشعاع و مورد غفلت قرار گرفت.

بنابراین گرچه متخصصان و شخصیت‌های عالی رتبه در رأی گیری نهادهای چندجانبه شرکت نمی‌کنند؛ و حتی در بسیاری موارد نمی‌توانند مانند نمایندگان نهادهای چندجانبه دولتی و غیردولتی یا اعضای دبیرخانه‌ها در جلسات حضور یابند؛ اما دیدگاه‌ها و پیشنهادهای ارائه شده از سوی آنها نقش

---

[14] - Report of the High Level Panel on Threats, Challenges and Change (A/59/565)
[15] - In Larger Feedom: Towards Development, Security and Human Rights for all (A/59/2005)
[16] - Group of Eminent Persons on Dialogue Among Civilizations
[17] - Crossing the Divide
[18] - War on Terror

قابل توجهی در تصمیم گیری‌های چندجانبه دارد؛ و همواره مورد توجه کشورها، نهادهای چندجانبه، نهادهای غیردولتی و حتی بنگاه‌های اقتصادی است؛ از این گزارش‌ها برای پیشبرد منافع سایر کنشگران نیز استفاده می‌شود.

۲- نحوه اثرگذاری گزارش‌ها

گزارش‌های تدوین شده توسط متخصصان به اشکال مختلف دارای تأثیر زیادی در دیپلماسی چندجانبه است که به مواردی از آنها در ذیل اشاره می‌شود:

- مفاهیم متعددی در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی توسط کمیته‌ها و گروه‌های تخصصی ابداع شده است. علاوه بر مفهوم *مسئولیت حمایت* که قبلاً توضیح داده شد، مفهوم *توسعه پایدار*[19] یکی از مفاهیم تولید شده توسط این گونه متخصصان و کمیته‌هاست. مفهوم *فرار مغزها* نتیجه گزارش یک متخصص ایرانی به یونسکو بود. همچنین گزارش‌های ارائه شده توسط گروه‌های تخصصی مثل گزارش نهایی کمیسیون مهاجرت جهانی که از نظر اطلاعات و ارقام به عنوان یک گزارش بی نظیر مبنای شکل دهی به افکار عمومی جهان در خصوص وضعیت مهاجرت بین‌المللی محسوب می‌شود.
- بخشی از هنجار سازی جهانی توسط متخصصان صورت می‌گیرد؛ و مفاهیم و اطلاعات ارائه شده توسط آنها به هنجارها و رویه‌های بین‌المللی تبدیل می‌شود.
- پیشنهادهای ارائه شده توسط متخصصان عموماً خود مبنای سیاستگذاری و شکل گیری جریان‌های بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و غیره قرار گرفته و علی رغم عدم حضور آنها در رأی گیری و تصمیم گیری‌های عمده بین‌المللی عملاً از نقش مهمی به عنوان تصمیم ساز در تمام عرصه‌های مربوط به دیپلماسی چندجانبه برخوردارند.

[19] - Sustainable Development

گفتار ششم: شکل دهندگان به افکار عمومی

گروه دیگری که بدون حضور در نهادهای چندجانبه در تصمیم گیری نهادهای چندجانبه مشارکت دارند، مطبوعات، نویسندگان و مجموعه شکل دهندگان به افکار عمومی هستند. این گروه از دو طریق در تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه مشارکت می‌کنند:

- تأثیرگذاری بر سازوکار تصمیم گیری داخلی کشورها در نحوه ارائه دستورالعمل به نمایندگان خود در نهادهای چندجانبه
- تأثیرگذاری مستقیم بر نمایندگان کشورها جهت تأثیر بر روند تصمیم‌گیری در صحنه‌های دیپلماسی چندجانبه.

نقش اصلی این گروه‌ها، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و شکل دهی به آن است که از طریق مشارکت و موضع گیری‌های اعضای مجالس، رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی، رهبران اتحادیه‌های کارگری و تأثیرگذاری بر افکار نخبگان شامل اساتید دانشگاه‌ها، نویسندگان، مراکز فکری و تحقیقاتی، گروه‌های غیردولتی و در نهایت تأثیرگذاری بر افکار عمومی از طریق روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون، اینترنت و روش‌های مشابه نشر عمومی دیدگاه‌ها صورت می‌گیرد.

۱- شخصیت‌های سیاسی

شخصیت‌های سیاسی که به عنوان نمایندگان مجلس، رهبران احزاب و سایر تشکل‌ها در صحنه داخلی حضور دارند، علی رغم عدم مشارکت مستقیم در نهادهای چندجانبه، نقش گسترده‌ای در تصمیم‌گیری داخلی ایفا می‌کنند. گروه مذکور از این توانایی برخوردارند که حتی پس از صدور دستورالعمل نیز از طریق موضع‌گیری‌های خود اقدام به تأثیرگذاری بر روند تصمیم گیری‌ها نمایند. اعضای مجالس کشورهای عمده با برگزاری جلسات استماع و احضار نمایندگان دولت به جلسات خود، حتی پس از صدور دستورالعمل نیز در تصمیم گیری مشارکت اساسی دارند؛ و به عنوان مثال با تصویب یا عدم تصویب سهمیه کشور خود در نهادهای چندجانبه به عنوان یک تصمیم گیر واقعی و مستقیم در روند تصمیم گیری نهادهای چندجانبه حضور می‌یابند.

۲-گروه‌های فشار داخلی و جهانی

علاوه بر شخصیت‌های سیاسی، گروه‌های فشار نیز در موضوعات مورد علاقه خود نقش آفرینی می‌کنند. در برخی مواقع نقش آفرینی آنها مانند نقش لابی‌های صهیونیستی در اروپا، آمریکا و سازمان ملل متحد پیرامون یک مسئله خاص بسیار جدی و تأثیرگذار است. تصمیم مجمع عمومی در سال ۱۹۴۸ برای پذیرش پیشنهاد تقسیم فلسطین در اثر فشار لابی صهیونیستی در اروپا و آمریکا صورت گرفت. در سال ۱۹۹۱ نیز فشار شدید همین گروه‌ها بر دولت‌ها و مجمع عمومی ملل متحد منجر به لغو قطعنامه شماره ۳۳۷۹ مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ (۱۹ آبان ۱۳۵۴) این مجمع در خصوص همسان دانستن صهیونیسم و نژادپرستی گردید. در موارد متعددی که کشورها اقدام به موضع گیری علیه اسرائیل می‌نمایند، اعمال فشار لابی طرفدار صهیونیسم در اروپا و آمریکا بر اعضا و حتی دبیرخانه‌ها قابل مشاهده است.

در مباحث حقوق بشری نیز فشارهای داخلی همواره بر تصمیم دولت‌ها تأثیرگذار است. رفتار دولت‌های غربی در ارائه قطعنامه علیه وضعیت حقوق بشر در برخی کشورهای در حال توسعه را می‌توان به گروه‌های فشار حاضر در داخل کشورهای غربی نسبت داد. البته نقش گروه‌های فشار در زمینه‌های تخصصی بسیار کیفی‌تر و در مواردی غیرملموس است. به عنوان مثال، گروه‌های فشار طرفدار حقوق کودک در شکل نهایی مباحث عمومی مربوط به حقوق کودک نقش عمده ای ایفا کرده‌اند.

۳- رسانه‌ها

رسانه‌ها با انتشار دیدگاه‌های حقوقی، سیاسی و تخصصی خود در مورد موضوعات جدید برای بررسی در نهادهای چندجانبه به صورت آشکار و یا پنهان در روند تصمیم سازی در نهادهای چندجانبه تأثیر می‌گذارند. رسانه‌ها همچنین با طرح مشکلات و انتقادات به روش‌های موجود و ارائه راهکارها و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت، دیدگاه‌های نخبگان مشارکت کننده در محیط‌های تصمیم گیری داخلی و بین‌المللی و دبیرخانه‌های نهادهای

چندجانبه را شکل و جهت می‌دهند؛ و مفاهیم، روش‌ها و اصول جدیدی را به عنوان هنجار پذیرفته شده ارائه می‌کنند.

با گسترش حوزه ارتباطات، رسانه‌ها نقش مهم‌تری در تصمیم گیری یافته‌اند. از یک سو جهانی شدن ارتباطات موجب گردیده تا دولت‌ها – حتی پیش از دریافت گزارش نمایندگان خود –از طریق رسانه‌های بین‌المللی و سایت‌های اینترنتی نسبت به موضوعات مهم آگاهی یابند. با توجه به این که نحوه انعکاس یک موضوع ارتباط مستقیمی با دیدگاه‌ها و منافع سیاسی انتقال دهنده دارد، لذا رسانه‌های عمومی نقش فزاینده‌ای در جهت دهی به دیدگاه‌های مسئولان تصمیم گیر داخلی و بین‌المللی ایفا می‌کنند.

از سوی دیگر، رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های عمده فعال در محیط کاری هر نهاد چندجانبه نقش مهمی در شکل دهی به دیدگاه‌های نمایندگان دولت‌ها در آن نهاد ایفا می‌کنند. همانگونه که پیشتر گفته شد، تعدد موضوعات و عدم حساسیت کشورها به تمامی مسائل مطروحه در نهادهای چندجانبه، حوزه وسیعی از موضوعات را در معرض تصمیم گیری مستقیم و نسبتاً مستقل نمایندگان دولت‌های فاقد دستورالعمل قرار می‌دهد. در این زمینه رسانه‌ها نقش فزاینده ای را در جهت دهی به تفکرات نمایندگان کشورها ایفا می‌کنند.

رسانه‌ها با تأثیرگذاری بر افکار عمومی و احساسات جمعی چه در سطح داخلی و چه در سطح دبیرخانه‌ها و نهادهای چندجانبه نقش به سزایی در طرح موضوعات، حساس کردن مسئولان و تصمیم گیرندگان به موضوعات و نهایتاً تأثیرگذاری بر آنها به عهده دارند. نقش رسانه‌ها در افزایش حساسیت نهادهای چندجانبه و افکار عمومی جهان به فجایع طبیعی و نیز فجایع انسانی همچون بحران‌های متعدد در بالکان، آفریقا و نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف بسیار حائز اهمیت بوده است.

نقش رسانه‌ها به ویژه در مسائلی که برای افکار عمومی یک کشور از اهمیت بیشتری برخوردارست، بسیار قابل توجه است. رسانه‌ها می‌توانند افکار عمومی را در موضوعات مهم یک کشور به سمت و سویی که بر تصمیمات آن کشور در سطح نهادهای چندجانبه تأثیرگذار است، هدایت کنند. موضوعات مهم و قابل توجه برای افکار عمومی کشورهای مختلف متفاوت و گوناگون

است؛ و رسانه‌ها نیز با اطلاع کامل نسبت به این حساسیت‌ها نقش به سزایی در جهت دهی آنها و تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند.

در اهمیت خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی باید بر این نکته تأکید کرد، که بنگاه‌های خبری و شبکه‌های ارتباط جمعی عمده دنیا دارای خبرنگار ثابت و دفتر مستقل در مقر دبیرخانه سازمان ملل متحد در نیویورک و ژنو هستند. خبرنگار حاضر در دفتر نیویورک به لحاظ اهمیت مسائل سیاسی و امنیتی جهان معمولاً فردی باسابقه و متخصص در امور مطرح در سازمان ملل متحد است. کشورهای غیر غربی به لحاظ اهمیت نهادهای چندجانبه در این دو شهر، اقدام به استقرار خبرگزاری ملی خود کرده‌اند؛ تا از طریق دریافت گزارش‌ها، به افکار عمومی خود در مسائل بین‌المللی شکل دهند.

نکات کلیدی فصل هفتم

- دولت‌ها تنها کنشگران برخوردار از حق رأی در تصمیم گیری نهادهای چندجانبه هستند. لکن با توجه به ماهیت نهادهای چندجانبه، این *نمایندگان* دولت‌ها هستند که به عنوان شرکت کننده در تصمیم گیری‌ها می‌باید مورد ارزیابی قرار گیرند.
- از دیدگاه حقوقی، نمایندگان دولت‌ها براساس دستورالعمل اقدام می‌کنند؛ هر چند که با توجه به واقعیت‌های دیپلماسی چندجانبه، نمایندگان دولت‌ها دارای نقش مستقیم و مؤثری در تصمیم گیری‌های بین‌المللی هستند؛ این نقش به موقعیت ملی، موقعیت در نهاد چندجانبه، توانمندی‌های تخصصی، توان رهبری و مدیریت نماینده بستگی دارد.
- سایر کنشگران به صورت رسمی و غیر رسمی یا حتی بدون حضور در صحنه مجامع بین المللی در تصمیم گیری مشارکت می‌نمایند؛ بدون آن که حق رأی داشته باشند.
- کنشگران بدون حق رأی — که به طور رسمی در تصمیم گیری‌ها مشارکت دارند — شامل نمایندگان نهادهای غیردولتی، اعضا و رؤسای دبیرخانه‌ها و نمایندگان سایر نهادهای چندجانبه دولتی می‌شوند. این بازیگران بدون بهره‌مندی از حق رأی، نقش محوری در آماده سازی، به نتیجه رساندن تصمیم گیری‌ها و ایجاد ائتلاف‌ها ایفا می‌کنند.
- کنشگرانی که حتی بدون حضور در صحنه نهادهای چندجانبه به ایفای نقش مؤثر می‌پردازند، شامل متخصصان، نویسندگان، سیاستمداران، نمایندگان مجالس و شکل دهندگان به افکار عمومی همچون رسانه‌ها، مطبوعات و سایت‌های اینترنتی هستند؛ که در شکل دهی به اذهان نخبگان، نمایندگان دولت‌ها، تصمیم گیرندگان داخلی و بین‌المللی و نهایتاً افکار عمومی تأثیر بسزایی داشته و از این طریق در نهادهای چندجانبه نقش آفرینی می‌کنند.

فصل هشتم
فرهنگ دیپلماسی چندجانبه

پس از شناسایی کنشگرانی که در روند دیپلماسی چندجانبه تأثیرگذارند، ضروری است به عنوان مؤلفه چهارم، نحوه تعامل این کنشگران مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. لذا سؤال اصلی این فصل این است که هر یک از این بازیگران چگونه با یکدیگر تعامل نموده و چه نوع فرهنگی بر تعاملات درونی نهادهای چندجانبه حاکم است. فرهنگ درونی نهادهای چندجانبه، فرهنگی شکل گرفته، پذیرفته شده، گسترده و برخوردار از جزئیات دقیق فنی است. این فرهنگ محصول ۲۰۰ سال تعاملات مربوط به دیپلماسی چندجانبه بوده و روح حاکم بر آن، همان روح حاکم بر نظام‌های پارلمانی با تفاوت‌ها و تمایزهای خاص خود است. این فرهنگ دارای دو بعد مشخص ولی عمیقاً مرتبط با یکدیگر است؛ که تحت عنوان فرهنگ مکتوب و فرهنگ نانوشته قابل شناسایی است.

منظور از فرهنگ مکتوب، جزئیات مربوط به نحوه تعامل بازیگران حاضر در دیپلماسی چندجانبه جهت دستیابی به اهداف خود در صحنه‌های رسمی بین‌المللی است؛ که معمولاً در آیین کار[1] نهادهای چندجانبه متجلی می‌گردد. در این فصل، ابتدا آیین کار به عنوان فرهنگ مکتوب جلسات رسمی نهادهای چندجانبه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس به فرهنگ نانوشته یا شفاهی و نحوه رعایت عملی آن در نهادهای چندجانبه اشاره خواهد شد. شناخت دیپلماسی چندجانبه بدون شناخت این فرهنگ کامل نخواهد بود.

گفتار اول: فرهنگ مکتوب و آیین کار

فرهنگ مکتوب دیپلماسی چندجانبه به مقررات و روش‌های رسمی و مدونی اطلاق می‌شود که مبتنی بر توافق قبلی بوده و بر اساس آن دیپلماسی چندجانبه نظم می‌یابد. مهم‌ترین بخش‌های این فرهنگ، آئین کار و اسناد

---

[1] - Rules of Procedure

نهادهای چندجانبه است.

آیین کار به مجموعه‌ای از مقررات و دستورالعمل‌های دربرگیرنده نحوه آغاز کار و مشارکت در نهادهای چندجانبه، چگونگی اداره جلسات، روش‌های دستیابی به تصمیم و شیوه رأی گیری اطلاق می‌شود. این روند نسبتاً طولانی در هر مرحله از کار دارای جزئیات فنی و دقیقی است که در طول زمان پالایش و توسعه یافته است. مهمترین سند مربوط به آیین کار اختصاص به آیین کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد دارد. مجمع عمومی براساس ماده ۲۱ منشور ملل متحد موظف به تنظیم و تصویب آیین کار گردیده است. این آیین کار در قالب ۱۶۰ ماده به تصویب رسیده؛ و به عنوان قاموس اصلی در نحوه تعاملات درونی مجمع عمومی ملل متحد و بسیاری دیگر از نهادهای چندجانبه شناخته می‌شود. در واقع، این آیین کار مبنایی برای جلسات اصلی سازمان ملل متحد، سایر نهادهای فاقد آیین کار مستقل، و به طور کلی مرجعی برای تمامی جلسات چندجانبه بشمار می‌رود. آیین کار ریشه در نظام پارلمانی دارد؛ و در واقع مبنای تنظیم آن، آیین نامه‌های داخلی مجالس است.

تسلط بر آیین کار، شناسایی دقیق و اعمال صحیح آن یکی از پیش نیازهای عمده دیپلمات‌های چندجانبه است؛ چرا که بدون آگاهی و تسلط بر آیین کار، امکان مشارکت مقبول و مؤثر برای هیچ یک از کنشگران به ویژه بازیگران دولتی در نهادهای چندجانبه وجود نخواهد داشت. البته بازیگران غیردولتی نیز برای نحوه مشارکت خود در مباحث رسمی اجلاس‌های چندجانبه نیاز به شناخت و رعایت آیین کار دارند. اگر چه آیین کار بیشتر ناظر بر شکل است، اما همین شکل نیز به عنوان بخشی از محتوا در نحوه دستیابی به نتیجه مطلوب اهمیت دارد. نمایندگان برخی از دولت‌ها، با تسلط فوق العاده بر آیین کار در دیپلماسی چندجانبه، بخشی از اهداف سیاسی خود را از طریق تسریع و تسهیل تصمیم گیری در مصوباتی که دربردارنده منافع آنهاست دنبال می‌کنند؛ و یا مهمتر از آن از تصویب یک تصمیم یا دستیابی جمعی به نتیجه نهایی در مواردی که پیشنهاد مطروحه با منافع آنها سازگاری ندارد، ممانعت به عمل می‌آورند.

در برخی موارد، آیین کار از یک چارچوب اجرایی برای تنظیم روابط میان کنشگران در صحنه رسمی دیپلماسی چندجانبه فراتر رفته و تبدیل به یک ابزار سیاسی برای پیشبرد اهداف سیاسی می‌شود. در این رابطه، بسیاری از کشورها به جای پرداختن به موضوعاتی که چندان خوشایند آنها نیست، از روش‌های آیین کاری استفاده می‌نمایند. به عنوان مثال، بسیاری از کشورهای اسکاندیناوی با استفاده از روش‌های آیین کاری طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی از رأی گیری در خصوص اعتبارنامه اسرائیل جلوگیری می‌نمودند؛ و بدون اجبار به موضع گیری پیرامون یک مسئله حقوقی به اهداف سیاسی خود از طریق روش‌های اجرایی دست می‌یافتند. در این نمونه، کشورهای اسلامی — با این استدلال که اعتبارنامه هیئت نمایندگی رژیم اسرائیل از بیت المقدس به عنوان شهری اشغال شده صادر شده و مطابق دیدگاه سازمان ملل متحد چنین اعتبارنامه‌ای از نظر حقوقی فاقداعتبار است — درخواست رد اعتبارنامه این هیئت را داشتند. در چنین شرایطی کشورهای غربی در صورت اجبار به رأی گیری در مورد اصل اعتبارنامه مجبور به نقض مواضع حقوقی ثابت خود و یا رأی علیه اسراییل می‌شدند؛ که با مواضع سیاسی آنها سازگاری نداشت.

اهمیت آیین کار به عنوان نقشه و راهنمای عمل در جلسات رسمی چندجانبه بسیار حساس و کلیدی بوده و بی‌توجهی به آن منجر به فهم ناقص نحوه کار نهادهای چندجانبه در نظریه و عمل می‌شود. تسلط بر آیین کار در مورد نحوه اداره جلسات از اهمیت خاصی به ویژه برای هیئت رئیسه جلسات و دبیرخانه‌ها برخوردارست. بدون تسلط بر آیین کار، رئیس جلسه و دبیرخانه ابزار لازم برای اداره جلسه و ممانعت از هرج و مرج در جلسات را در اختیار ندارند. مهمترین موضوعات مندرج در آیین کار نهادهای دیپلماسی چندجانبه نحوه شکل گیری جلسات، دستورکار، برنامه کاری، مدیریت جلسات، اعتبارنامه‌ها، نحوه مشارکت هیئت‌ها و نحوه تصمیم گیری است؛ که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱- جلسات منظم و ادواری

جلسات چندجانبه به طرق مختلفی شکل گرفته و برگزار می‌شوند.

جلسات منظم و ادواری در تاریخ مشخصی که توسط سند تأسیسی یا آیین کار مشخص شده، تشکیل می‌شوند. به عنوان مثال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سومین سه شنبه ماه سپتامبر (نیمه دوم شهریورماه) هر سال تشکیل می شود. مجامع عمومی نهادهای چندجانبه تخصصی که در مقر نهاد تشکیل می‌شوند، مثل مجمع عمومی سازمان مالکیت معنوی، کنفرانس عمومی آژانس بین المللی انرژی اتمی و کنفرانس عمومی یونسکو، نیز دارای جلسات منظمی هستند؛ که نوعاً از نظر تاریخ در یک محدوده معین زمانی برگزار می‌گردند. در نهادهایی همچون سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد — که جلسات مجامع عمومی آنها (اجلاس سران و وزرا) توسط کشورهای مختلف میزبانی می‌شود — این جلسات با فاصله زمانی معین و براساس توافق اعضا، تشکیل می‌گردند. آیین کار، تاریخ برگزاری جلسات، تعداد اعضای حاضر برای رسمیت یافتن جلسات و حدنصاب لازم جهت رأی گیری را مشخص می‌کند.

۲- جلسات اضطراری و ویژه

این جلسات به تقاضای یک یا چند عضو بنا به دلایل خاص تشکیل می‌شوند؛ و موارد مرتبط با آن مثل نحوه درخواست، روش درخواست و تعداد اعضای مورد نیاز جهت توافق در مورد جلسات، در آیین نامه‌ها ذکر شده است. به عنوان مثال، حدود یک سوم از ۴۷ عضو شورای حقوق بشر باید تقاضای جلسه اضطراری نمایند؛ تا جلسه مذکور تشکیل شود. در شورای امنیت، دبیرکل، کشورهای عضو شورا و حتی کشورهای غیرعضو می‌توانند درخواست تشکیل جلسه اضطراری کنند؛ ولی تشکیل این جلسات تنها با موافقت اعضای شورا صورت می‌گیرد. جلسه اضطراری مجمع عمومی ملل متحد نیز به درخواست شورای امنیت، اکثریت کشورهای عضو یا به درخواست یک کشور و حمایت اکثریت کشورهای دیگر برگزار می‌شود. تشکیل جلسه اضطراری در سازمان همکاری اسلامی با درخواست یک عضو و موافقت اکثریت مطلق اعضا صورت می‌پذیرد.

تشکیل جلسات اضطراری نوعاً به پیشنهاد تعداد مشخصی از کشورهای دارای حساسیت در موضوع خاص آن جلسه برگزار می‌شود. این کشورها با

اهداف متنوعی مانند نیاز به دریافت کمک یا حمایت، ایجاد فشار برای کشورهای رقیب یا پاسخگویی به افکار عمومی اقدام به این درخواست می‌کنند. در مورد اخیر، صرف درخواست برای تشکیل جلسه یک نهاد چندجانبه می‌تواند افکار عمومی دولت درخواست‌کننده را تا حدودی آرام سازد؛ و نشان دهد که آن دولت در یک موضوع مهم برای افکارعمومی فعال است. اما در سایر موارد، کشورها پس از اطمینان نسبی از امکان جلب نظر موافق تعداد اعضای لازم جهت برگزاری جلسات اضطراری اقدام به درخواست می‌نمایند؛ چون درخواست ناموفق تشکیل جلسه خود می‌تواند از نظر سیاسی بار منفی داشته باشد.

در جلسات اضطراری، کشوری که پیشنهاد تشکیل جلسه را داده، از یک امتیاز سیاسی و محتوایی برخوردار است. معمولاً کشورهای متقاضی تشکیل جلسه اضطراری خود اقدام به ارائه پیش نویس قطعنامه آن جلسه می‌نمایند. به عنوان مثال، کوبا در ۲۲ مه ۲۰۰۸ (۲ خرداد ۱۳۸۷) تقاضای یک جلسه اضطراری جهت بررسی وضعیت بحران جهانی غذا با محوریت تأکید بر حق غذا کرد. این نخستین بار بود که یک موضوعی غیراز وضعیت نقض شدید حقوق بشر در یک کشور به عنوان موضوع اضطراری برای شورای حقوق بشر شناخته شده و در رابطه با آن تقاضای جلسه اضطراری می‌شد. در دو سال اول حیات شورای حقوق بشر، این شورا ۸ جلسه اضطراری تشکیل داده که ۷ جلسه آن اختصاص به وضعیت‌های نقض حقوق مدنی و سیاسی داشته است. موفقیت کوبا در جلب توجه شورا به حق غذا در حد یک جلسه اضطراری مورد استقبال جهانی حتی از سوی کشورهای غربی — علی رغم توجه کمتر آنها به حقوق اقتصادی و اجتماعی — قرار گرفت؛ به گونه ای که ۴۱ عضو از ۴۷ عضو شورای حقوق بشر حمایت خود را از تشکیل جلسه اعلام کردند. این مسئله تأثیر قابل توجهی در وجهه بین المللی کوبا از حیث توجه این کشور به مباحث حقوق اقتصادی و اجتماعی داشت.

۳- رسمیت یافتن جلسات چندجانبه

در نهادهای دیپلماسی چندجانبه حضور تعداد مشخصی از اعضا در

سالن جلسه برای شروع جلسات یا آغاز رأی گیری ضروری است؛ که به آن *حدنصاب*[1] گفته می‌شود. تعداد اعضای مورد نیاز برای رسمیت یافتن جلسات درآیین کار مشخص می‌گردد. برای تسهیل امر مذاکره در برخی از نهادهای چندجانبه نیازی به کسب حدنصاب در مرحله آغاز جلسه تا مرحله پیش از رأی گیری نیست؛ و تنها در زمان رأی گیری رعایت آن الزامی است. البته در برخی نهادهای چندجانبه کسب حدنصاب مشخصی از اعضا حتی برای آغاز بحث امری ضروری است. روش جالب مورد استفاده در یونسکو به عنوان یک راه حل میانه، تأکید آیین کار بر حضور تعداد مشخصی از نمایندگان برای آغاز مباحث است. اما رئیس جلسه می‌تواند با استفاده از یک روش آیین کاری جلسه را برای مدت ۵ دقیقه متوقف نموده و سپس بدون حضور حدنصاب نمایندگان مجدداً جلسه را آغاز کند.

۴- دستورکار

تمامی جلسات نهادهای چندجانبه بدون استثنا دارای *دستورکار*[2] هستند. دستورکار به معنای چارچوب موضوعات قابل بحث در حد عناوین کلی است. دستورکار مهمترین سند مرجع برای کلیه شرکت کنندگان در یک جلسه چندجانبه بشمار می‌آید؛ و نمایندگان دولت‌های عضو باید مشارکت خود در جلسات نهادهای چندجانبه را در قالب دستورکار ساماندهی نمایند. ارائه مباحث خارج از موضوعات مندرج در دستورکار قابل پذیرش نیست. به عنوان مثال، دستورکار مجمع عمومی سازمان ملل متحد هرساله از نزدیک به ۱۶۰ موضوع اصلی و ده‌ها موضوع فرعی که *موضوعات دستورکار*[3] نام دارند، تشکیل می‌شود؛ که مجمع ظرف سه ماه و نیم موظف به بررسی آنهاست. تعدادی از موضوعات دستورکار مستقیماً توسط مجمع عمومی بررسی شده و تعدادی برای بررسی مقدماتی به کمیته‌های اصلی ارجاع می‌شود.

---
[1] - Quorum
[2] - Agenda
[3] - Agenda Items

دستورکار نهادهای چندجانبه ستون اصلی شکل دهنده به مباحث و تصمیمات آن نهاد است، به گونه‌ای که نمی‌توان موضوعی را در نهاد چندجانبه بدون درج قبلی در دستور کار بحث نمود. به لحاظ محتوا دو نوع دستورکار وجود دارد: دستورکار سازمان یافته و دستورکار منعطف.

۴-۱- دستورکار سازمان یافته

دستورکار سازمان یافته[1] مانند دستورکار مجمع عمومی ملل متحد دارای عناوین مشخص و چارچوب اصلی است که تنها با توافق اکثریت اعضا بر اساس ضوابط مشخص از پیش تهیین شده قابل تغییر است. آیین کارها معمولاً روش‌های اضافه یا حذف موضوعات را در دستورکار مشخص می سازند؛ در اکثر موارد از دو روش برای افزایش موضوعی به یک دستور کار سازمان یافته استفاده می‌شود:

- تصمیم گیری در اجلاس قبلی: بسیاری از مواد دستورکار در نهادهای چندجانبه، موادی است که به دنبال قطعنامه‌ای در اجلاس‌های قبلی در دستورکار یک اجلاس گنجانده شده است. برخی موضوعات هر ساله در دستورکار یک مجمع جهانی قرار می‌گیرند؛ و نمایندگان دولت‌ها در پایان بررسی موضوع مجدداً تصمیم به گنجاندن آن در دستورکار سال بعد می‌گیرند. به عنوان نمونه، موضوع فلسطین بیش از ۶۰ سال است که در دستورکار مجمع عمومی ملل متحد قرار دارد. البته موضوعات متعدد دیگری نیز برای مدت‌های طولانی در دستورکار قرار گرفته‌اند. برخی موضوعات با وجود از دست دادن موضوعیت خود در دستور کار باقی مانده‌اند؛ و به رغم عدم بحث و بررسی در خصوص آنها همچنان دولت‌های درخواست کننده اولیه از حذف آنها جلوگیری نموده و بررسی آن را از سالی به سال دیگر موکول می‌کنند. به عنوان مثال، حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی تموز[2] عراق در سال ۱۹۸۱ میلادی حتی پس از سقوط صدام حسین نیز در دستورکار مجمع عمومی باقی مانده است. برخی موضوعات هر چند سال یک بار براساس تصمیم اعضا در دستورکار قرار

---

[1] - Structured Agenda
[2] - Oziraq

می‌گیرند؛ برای نمونه، موضوع گفتگوی تمدن‌ها هر ۵ سال یک بار در دستورکار مجمع عمومی قرار می‌گیرد. برخی دیگر از موضوعات به صورت دوسالانه در اجلاس‌های مجمع عمومی ملل متحد یا سایر نهادهای چندجانبه بررسی می‌شوند. در این روش نیاز به تصمیم گیری مجدد نبوده و صرف تصمیم گیری در اجلاس قبلی جهت پیگیری موضوع در اجلاس بعدی کفایت می‌کند.

- پیشنهاد یک یا چند عضو برای گنجاندن موضوع در دستورکار: یک یا چند عضو می‌توانند موضوع جدیدی را برای گنجانده شدن در دستورکار پیشنهاد کنند. این اعضا باید پیشنهاد خود را براساس روش تعیین شده در آیین کار نهاد مربوطه به طور رسمی طی مدت زمان مشخصی قبل از اجلاس که در آیین کار معین شده، ارائه نمایند. معمولاً آیین کار، اعضا را موظف می‌کند تا توضیحات مکتوبی را همراه با پیشنهاد خود برای توجیه ضرورت اضافه شدن موضوع به دستورکار ارائه داده و حتی قطعنامه پیشنهادی خود را برای نتیجه بررسی دستورکار مطرح نمایند. اگر چه قطعنامه‌های ارائه شده در زمان تصویب دستورکار، در جریان مذاکرات بعدی مورد جرح و تعدیل قرار خواهند گرفت؛ اما آیین نامه‌ها صرف نظر از این واقعیت، ضرورت مشخص بودن چارچوب کاری را قبل از تصویب دستورکار از طریق ارائه توضیحات و حتی قطعنامه معین می‌سازند.

۴-۲- دستورکار منعطف

دستورکار منعطف[1] به دستورکاری اطلاق می‌گردد، که اضافه کردن موضوعات و جرح و تعدیل آن با فاصله زمانی کم و حتی در زمان برگزاری جلسه با موافقت سایر اعضا ممکن باشد. عمدتاً دستورکار منعطف در نهادهایی وجود دارد که با مسائل حاد و حساس روز درگیر هستند؛ که در رأس آنها شورای امنیت قرار دارد. شورای امنیت در هر زمان به تقاضای اعضا یا دبیرکل تشکیل جلسه می‌دهد؛ و موضوعی را در صورت توافق اعضا وارد دستورکار خود می‌کند. این گونه دستورکارها عموماً ماده‌ای تحت عنوان سایر موضوعات[2] دارند

---

[1] - Flexible Agenda

[2] - Any other Matter/Any other Business

که امکان وارد نمودن موضوعات جدید را حتی پس از شروع جلسه به اعضا می‌دهد. لازم به ذکر است که منعطف بودن دستورکار به شکل خودکار به معنی امکان درج هر موضوعی در دستورکار نیست. شورای امنیت نمونه بارزی از دخالت ملاحظات سیاسی برای وارد شدن موضوعی به دستورکار شوراست. تصمیم گیری در شورای امنیت در مورد دستورکار در جلسات غیررسمی صورت گرفته و در جلسات رسمی تأیید می‌گردد. بدین شکل اعضای قدرتمند به ویژه اعضای دائم می‌توانند از ورود موضوعات مغایر با منافع متصور آنها به دستورکار شورا جلوگیری نمایند.

وجود دستورکار منعطف یا سازمان یافته تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری در نهادهای چندجانبه دارد؛ و به همین دلیل موضوع مناقشه برانگیزی در بسیاری از نهادهای چندجانبه به ویژه نهادهای تازه تأسیس بشمار می‌رود. به عنوان مثال، در اولین جلسات شورای حقوق بشر ملل متحد، شکل دستورکار یکی از موارد مورد مناقشه بود. کشورهای غربی طرفدار دستورکار منعطف و کشورهای در حال توسعه طرفدار دستورکار سازمان یافته بودند. به عبارت دیگر، کشورهای غربی تمایل به طرح سریع و فوری مباحث حقوق بشری کشورها در دستورکار شورا به ویژه در زمان ضرورت اعمال فشار حقوق بشری داشتند. در مقابل کشورهای در حال توسعه — با توجه به حساسیت سیاسی و امنیتی مباحث مربوط به حقوق بشر — از دستورکار سازمان یافته حمایت می‌کردند؛ تا از این طریق شورای حقوق بشر تعداد معینی از عناوین را در دستورکار داشته باشد؛ و صرفاً در همان چارچوب اقدام کند. البته دلیل دیگر اختلاف این بود که در دستورکار سازمان یافته، شورا به عنوان وارث کمیسیون حقوق بشر چند ماده از دستورکار خود را به نقض حقوق بشر در فلسطین اختصاص می‌داد؛ حال آن که کشورهای غربی تمایلی به درج این مواد در دستورکار شورای حقوق بشر نداشتند. در نهایت، با لحاظ عناصری از خواسته‌های هر طرف، دستورکار سازمان یافته مورد پذیرش قرار گرفت؛ اما یکی از عناوین دستورکار به *موضوعات حادث حقوق بشری*[1] اختصاص یافت.

---

[1] - Emerging Human Rights Issues

۵- برنامه کاری

برنامه کاری[1] شامل توزیع زمانی و بودجه بندی وقت، نحوه اختصاص جلسات به هر یک از عناوین مشخص شده در دستورکار و تقسیم موضوعات به کمیته‌ها می شود. برنامه کاری به رغم ظاهر کاملاً اجرایی خود، از اهمیت قابل ملاحظه محتوایی برخوردار است؛ و حتی می‌تواند در نتیجه نهایی دیپلماسی چندجانبه تعیین کننده باشد. به عنوان مثال، زمان بندی جلسات به شکلی که موضوعات مشابه به صورت همزمان در جلسات مختلف بررسی شوند، می‌تواند مانع مشارکت فعال کشورهای کوچک‌تر شود؛ که معمولاً در اجلاس‌ها با نمایندگان کمتری مشارکت می‌کنند. در این صورت، جو غالب در مباحث به سمت گرایش‌های کشورهای قدرتمندتر -- که برخوردار از توان مالی و نیروی انسانی لازم برای حضور همزمان در جلسات متعدد هستند -- سوق می‌یابد.

روش تعیین برنامه کاری در نهادهای مختلف چندجانبه متفاوت است؛ و آیین کار هر یک، نحوه تنظیم برنامه کاری را مشخص می‌سازد. به عنوان مثال، در مجمع عمومی ملل متحد، رئیس به همراه هیئت رئیسه (کمیته عمومی) و دبیرخانه از اختیارات قابل ملاحظه‌ای در مورد تنظیم برنامه کاری مجمع عمومی ملل متحد برخوردارند. اما در برخی نهادها برنامه کاری باید همراه با دستورکار در نخستین جلسه توسط اعضا تصویب شود؛ که در چنین شرایطی ملاحظات سیاسی و راهبردی کشورها تبدیل به مناقشه‌ای جدی پیرامون برنامه کاری می‌شود. اختلاف نظر و حتی بن بست در مورد برنامه کاری کنفرانس خلع سلاح و اجلاس‌های بازنگری معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نمونه‌های جالبی از اهمیت این موضوع در دیپلماسی چندجانبه است.

منازعه در خصوص تعیین برنامه کاری کنفرانس خلع سلاح[2] به مدت بیش از ۱۰ سال موجب توقف کار در این نهاد عمده چندجانبه شده بود. کنفرانس خلع سلاح عمده‌ترین نهاد چندجانبه برای مذاکره در زمینه خلع سلاح و هنجارسازی در این موضوع مهم است؛ که معاهده عدم اشاعه

---

[1] - Programme of Work

[2] - Conference on Disarmament

سلاح‌های هسته‌ای[1]، معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای[2] و کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی[3] از جمله محصولات نهایی این کنفرانس هستند. تعداد اعضای این کنفرانس محدود است؛ و از آیین کار ویژه ای نیز برخوردارست. دستورکار این کنفرانس دربرگیرنده مباحثی در خصوص تدوین مقررات، هنجارها و کنوانسیون‌های خلع سلاحی در زمینه خلع سلاح هسته‌ای، تضمین‌های منفی امنیتی[4]، جلوگیری از رقابت‌های تسلیحاتی در فضا[5] و بحث در مورد منع تولید مواد شکافت پذیر[6] است؛ که در این زمینه توافق کلی میان اعضا صورت گرفته است. اما نحوه شکل دهی به برنامه کاری، اولویت بندی موضوعات و نحوه توزیع آنها در برنامه کاری به مدت نزدیک به ۱۵ سال لاینحل مانده است. علی رغم تداوم جلسات این کنفرانس طی ۱۵ سال گذشته، تصمیم گیری در خصوص برنامه کاری بنا به دلایل سیاسی با موفقیت همراه نبوده است. علت سیاسی این امر را باید در تمایلات متضاد کشورها جستجو کرد که در فصل مربوط به خلع سلاح به آن اشاره خواهد شد.

نمونه دیگر، اختلاف نظر اعضا در مورد دستورکار و برنامه کاری اجلاس بازنگری معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای[7] در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) بود؛ که بیش از دو هفته از سه هفته اجلاس را به خود اختصاص داد. برخی دولت‌ها تأکید بر اشاره دستور کار به یادآوری نتایج اجلاس بازنگری سال ۲۰۰۰ داشتند؛ که در آن تعهدات کشورهای هسته‌ای برای خلع سلاح هسته‌ای درج شده بودند. در مقابل کشورهای هسته‌ای به ویژه ایالات متحده آماده هیچ گونه اشاره‌ای به آن نبودند. در رابطه با برنامه کاری نیز بحث و مشاجره در خصوص تعداد جلساتی بود که به سه موضوع جنجالی خاورمیانه، استفاده صلح‌آمیز و پایبندی در قالب نظام پادمان‌ها اختصاص می‌یافت. توافق در خصوص دستورکار و برنامه کاری دو هفته از سه هفته زمان تعیین شده برای اجلاس را

---

[1] - Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)
[2] - Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty (CTBT)
[3] - Chemical Weapons Convention (CWC)
[4] - Negative Security Assurance (NSA)
[5] - Prevention of an Arms Race in Outer Space (PAROS)
[6] - Fissile Material Cut-Off Treaty (FMCT)
[7] - NPT Review Conference

به خود اختصاص داد؛ که در آن مدت به دلیل فقدان دستورکار و برنامه کاری توافق شده، حتی امکان ورود به سایر مباحث منتفی بود. به همین دلیل در یک هفته پایانی باقیمانده، اجلاس نتوانست با موفقیت موضوعات محتوایی را بررسی کند؛ و لذا با شکست خاتمه یافت. در این میان، دولت‌هایی که تمایل به موفقیت اجلاس نداشتند، با طولانی نمودن مباحث پیرامون دستورکار و برنامه کاری شکست اجلاس را تضمین کردند.

۶- مدیریت جلسات

با توجه به ماهیت بین المللی جلسات نهادهای چندجانبه و نیاز به برقراری نظم و تضمین رعایت مقررات توافق شده، معمولاً ترکیبی از نمایندگان دولت‌ها برای اداره جلسات انتخاب شده و هدایت جلسه را به عهده می‌گیرند. این ترکیب شامل *رئیس*،[1] *معاونان رئیس*[2] و *مخبر*[3] است. ترکیب هیئت رئیسه و نحوه انتخاب آنها در نهادهای مختلف چندجانبه از نقاط اشتراک و افتراق متعددی برخوردارست؛ که به عنوان یک مسئله مهم در آیین کار نهادهای چندجانبه مشخص شده است. از نقاط اشتراک می‌توان به وجود یک رئیس و چند معاون اشاره کرد. در بسیاری موارد یک گزارشگر یا مخبر نیز در هیئت رئیسه به منظور ارائه گزارش به مرجع بالاتر وجود دارد. اشتراک دیگر، انتخاب اعضای هیئت رئیسه از مناطق مختلف جغرافیایی است؛ معمولاً معاونان رئیس و گزارشگر از مناطقی غیر از منطقه جغرافیایی رئیس انتخاب می‌شوند. اما تعداد معاونان در نهادهای مختلف چندجانبه با توجه به حساسیت‌های هر نهاد متفاوت است. هیئت رئیسه مجمع عمومی ملل متحد شامل رئیس مجمع، ۱۶ نائب رئیس از پنج گروه منطقه‌ای که به صورت چرخشی انتخاب می‌شوند، اعضای دائم شورای امنیت و رؤسای کمیته‌های شش گانه مجمع عمومی می‌شود. هیئت رئیسه در کنفرانس عمومی یونسکو نیز از رئیس کنفرانس عمومی، تعدادی معاون از مناطق جغرافیایی و رؤسای کمیته‌های شش گانه

---

[1] - Chairman/Chairperson/President

[2] - Vice-Chairman/Vice-Chairperson/Vice-President

[3] - Rapporteur

آموزشی، علوم طبیعی، علوم انسانی و اجتماعی، فرهنگی، اطلاعات و ارتباطات و موضوعات ویژه است. هیئت رئیسه در اجلاس سران جنبش عدم تعهد شامل رئیس (میزبان اجلاس) و تعدادی معاون از مناطق مختلف جغرافیایی و گزارشگر می‌شود.

توزیع عادلانه جغرافیایی یکی از معیارهای انتخاب هیئت رئیسه است؛ هر منطقه جغرافیایی در یک نهاد چندجانبه دارای یک یا چند نماینده در هیئت رئیسه است. حضور مناطق مختلف جغرافیایی در هیئت رئیسه‌ها نه تنها یک ضرورت حقوقی براساس اصل توزیع عادلانه جغرافیایی است، بلکه امکان تسهیل کار اداره جلسات را نیز با واگذار کردن مشورت‌های مربوط به هر منطقه به عضو هیئت رئیسه از آن منطقه فراهم می‌نماید.

نامزدهای عضویت در هیئت رئیسه توسط گروه‌های جغرافیایی و به دنبال مذاکرات و دادوستدهای سیاسی تعیین و پیشنهاد می‌شوند. گروه‌های جغرافیایی در سازمان ملل متحد شامل *گروه آسیا*،[1] *گروه آفریقا*،[2] *گروه اروپای شرقی*،[3] *گروه اروپای غربی و سایر کشورها* (استرالیا، زلاندنو، آمریکا، کانادا و اسرائیل)[4] و *گروه آمریکای لاتین و کارائیب*[5] است. البته در سایر نهادها تفاوت‌هایی میان گروه‌های جغرافیایی وجود دارد. به عنوان مثال در یونسکو، گروهی به نام *گروه آسیا و اقیانوسیه*[6] تشکیل شده است که دربرگیرنده کشورهای آسیایی به اضافه کشورهای استرالیا و زلاندنو است. در جنبش عدم تعهد، سه گروه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین فعالیت می‌کنند؛ که در گذشته چند کشور اروپایی عضو عدم تعهد شامل یوگسلاوی نیز از یک گروه جغرافیایی مجزا برخوردار بودند. سازمان همکاری اسلامی به سه گروه عربی، آفریقایی و آسیایی تقسیم شده است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که تقسیم عادلانه جغرافیایی در فرهنگ مکتوب اختصاص به ریاست جلسات نداشته و اعضای هیئت رئیسه کمیته‌ها از مناطق مختلف جغرافیایی انتخاب می‌شوند.

---

[1] - Asian Group
[2] - African Group
[3] - Eastern European Group
[4] - Western European and Others Group(WEOG)
[5] - Latin American and Caribbean Group (GRULAC)
[6] - Asia and Pacific Group (ASPAC)

هیئت رئیسه نقش مهم و قابل توجهی در اداره جلسات دارد. توانمندی‌ها، سابقه، کشور متبوع و نحوه ارتباط موضوع و محتوای جلسه با شخص رئیس بسیار حائز اهمیت است. در صورت عدم بهره مندی رئیس جلسه از توانمندی‌های لازم، اجلاس می‌تواند با شکست مواجه شود؛ و یا دبیرخانه با جهت دهی به رئیس اقدام به اداره عملی جلسات به صورت غیررسمی نماید. در مقابل، برخورداری رئیس از توانایی‌های لازم می‌تواند موجب اداره بهتر جلسات و افزایش نقش رهبری وی جهت پیشبرد اهداف جلسه و کسب نتیجه مطلوب گردد. علاوه بر ویژگی‌های خاص رئیس جلسه، موقعیت کشور متبوع رئیس نیز از عناصر تأثیرگذار است. کشورهای درحال توسعه نسبت به برخی موضوعات خاص همچون مسائل امنیتی، حاکمیتی و حقوق بشرحساسیت بیشتری دارند؛ و لذا انتخاب نماینده چنین کشورهایی در جلسه به عنوان رئیس می‌تواند در فضای جلسه تأثیرگذار باشد.

اداره جلسات در صورت صلاحدید رئیس جلسه به معاونان واگذار شده و نظرات آنها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مجموعه نقش مهمی در فضای جلسات ایفا نموده و حتی در برخی موارد معاونان رئیس از نقش برجسته تری نسبت به شخص رئیس برخوردار می‌شوند. گاهی معاونان رئیس با کسب مسئولیت از جانب رئیس جهت پیگیری برخی مذاکرات در موارد حساس به عنوان مسئول اداره جلسات غیررسمی به ایفای نقش می‌پردازند.

در برخی نهادهای چندجانبه هیئت رئیسه می‌تواند پیشنهاد افزودن ماده‌ای به دستورکار را ارائه کند. اما عمده ترین کارکرد هیئت رئیسه تصمیم‌گیری در مورد اختصاص و تنظیم زمان برای مباحث مختلف است. این مسئله اگر چه موضوعی شکلی به نظر می‌رسد، اما از نظر نتیجه کار، اهمیت محتوایی دارد. در شرایطی که بحث تنظیم زمان تبدیل به موضوعی سیاسی و اختلاف برانگیز می‌گردد، مهارت هیئت رئیسه در متقاعد نمودن اعضا و دستیابی به یک پیشنهاد اجرایی برای تنظیم زمان در کیفیت کار جلسات چندجانبه اهمیت بسزایی می‌یابد.

نقش هیئت رئیسه در عمل جنبه محتوایی نیز یافته و اولویت دادن به مباحث، توجه بیشتر به برخی موضوعات و کم توجهی به سایر موضوعات -- که

معمولاً با نوعی انگیزه سیاسی صورت می‌گیرد -- نشانگر امکان مداخله هیئت رئیسه در محتوای مباحث است. این مسئله تبدیل به یکی از حساسیت‌های عمده در شناسایی نقاط ضعف و قوت هیئت رئیسه شده است.

از مهمترین روش‌های اعمال نفوذ توسط هیئت رئیسه در مباحث محتوایی، ارائه پیشنهادهایی برای دستیابی به توافق حول موضوعات اختلافی است. رئیس و معاونان وی می‌توانند، با پیگیری دقیق مباحث اختلاف برانگیز، پیشنهادهای محتوایی خود را برای خاتمه دادن به اختلافات ارائه نمایند. این پیشنهادها که علی الاصول باید اجماعی باشد، با نظر رئیس و در مواردی با عنوان رسمی نظر رئیس معرفی می‌شوند؛ این نقش عمیقاً محتوایی است؛ متوان ارائه شده نه تنها در بردارنده کلمات و عباراتی است که بتوانند توافق همه شرکت کنندگان یا لااقل شرکت کنندگان مؤثر را جلب نمایند، بلکه طبیعتاً بیانگر گرایش‌های فکری و سیاسی رئیس جلسه و حتی دولت متبوع وی نیز به شمار می رود؛ که البته باید با ظرافت و مهارت توسط رییس در متن گنجانده شود. تجارب، سوابق، مهارت‌ها و ملاحظات سیاسی رؤسای جلسات در تدوین پیشنهادها و ارائه به موقع آنها بسیار مؤثر است؛ تا امکان تصویب نهایی این پیشنهادها فراهم شود.

هیئت رئیسه می‌تواند با کسب آگاهی از مواضع کشورها و گروه‌های مختلف تأثیرگذار در هر بحث اقدام به ایجاد اجماع نماید. مشابه وضعیتی که در بحث رؤسای دبیرخانه‌ها اشاره شد، رؤسا و اعضای هیئت رئیسه اجلاس‌های نهادهای چندجانبه در دوران مسئولیت خود تبدیل به مرکزی برای تبادل اطلاعات و دریافت دیدگاه‌های بازیگران مختلف در موضوع مورد بحث جلسه خود می‌شوند. آنها از طریق جمع آوری دیدگاه‌های مختلف و رعایت نظرات کنشگران -- در مواردی که جلسه نیاز به یک پیشنهاد اجماعی داشته باشد -- از موضع هیئت رئیسه اقدام به این کار می‌کنند. پیشنهادهای مطرح شده به عنوان پیشنهاد رئیس در جلسات چندجانبه باید از ظرفیت لازم جهت کسب اجماع برخوردار باشد. در برخی موارد این پیشنهادها به دلیل ناکارآمدی و سوء استفاده سیاسی هیئت رئیسه یا مواضع افراطی یک یا چند عضو، توان اجماع سازی را ندارند؛ البته تعدد پیشنهادهای شکست خورده رییس در طول اجلاس

نشانگر عدم موفقیت هیئت رئیسه در اداره جلسات است. لذا رؤسای اجلاس‌های چندجانبه تنها در شرایطی اقدام به ارائه پیشنهاد می‌کنند که نسبت به تصویب آن اطمینان نسبی داشته باشند.

یکی از نکات مهم در رابطه با رئیس و اعضای هیئت رئیسه، رفتار برابر و توأم با احترام آنها نسبت به تمام اعضای هیئت‌های نمایندگی است. هرگونه عدم تعادل در ارائه وقت و رسیدگی به دیدگاه‌ها توسط آنها، خلاف عرف و روح حاکم بر دیپلماسی چندجانبه است. عدم دقت در این موضوع در نهایت موجب تضعیف وجهه رئیس، خدشه دار شدن نتیجه نهایی و کاهش توان اجماع سازی وی می‌شود.

۷- اعتبارنامه

نحوه صدور و رسیدگی به *اعتبارنامه*[1] یکی دیگر از مسائل مهم آیین کار است. ضرورت وجودی اعتبارنامه، کسب اطمینان از این امر است که افراد شرکت کننده به عنوان نماینده دولت‌ها در نهادهای چند جانبه، نمایندگان واقعی و رسمی دولت‌ها بوده و اصول و روش معرفی آنها براساس آیین نامه رعایت شده است. بنابراین، نفس اعتبارنامه در اشکال مختلف نهادهای چندجانبه همواره وجود دارد. اعتبارنامه یک سند رسمی محسوب می‌شود و تابع ضوابط رسمی مندرج در آیین کارها و مقررات تشریفاتی هر نهاد است. از منظر حقوقی، فهرست اعضای هیئت نمایندگی کشورها برای شرکت در جلسات باید با امضای رئیس جمهور یا وزیر امور خارجه به اطلاع ریاست دبیرخانه یا اجلاس برسد. البته در برخی موارد، اعلام اسامی نمایندگان دولت‌ها از سوی نمایندگی‌های دائمی حاضر در دفاتر نهادهای تخصصی ملل متحد نیزکفایت می‌کند.

در برخی نهادهای چندجانبه، کمیته یا سازوکار ویژه‌ای برای بررسی اعتبارنامه نمایندگان دولت‌ها وجود دارد. در مجمع عمومی ملل متحد و کنفرانس عمومی یونسکو این بررسی در کمیته ویژه‌ای تحت عنوان کمیته

---

[1] - Credential

اعتبارنامه‌ها[1] و در برخی دیگر از نهادهای چندجانبه در کنار بحث‌های دیگر اجرایی در کمیته *امور عمومی*[2] صورت می‌گیرد.

بررسی اعتبارنامه‌ها عموماً موضوعی اجرایی بوده و اعتبارنامه‌های صحیح از نظر شکل و امضا معمولاً مورد مناقشه قرار نمی‌گیرند. اما در مواردی اعتبارنامه هیئت‌ها نیز می‌تواند به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شود؛ که بارزترین نمونه آن اعتراض ایران و کشورهای عربی به اعتبارنامه هیئت نمایندگی اسرائیل در مجمع عمومی است. استدلال اصلی کشورهای عربی برای اعتراض به اعتبارنامه اسرائیل، صدور آن از بیت المقدس به عنوان یک شهر اشغال شده است؛ که پیشتر در همین فصل در مورد پیچیدگی‌ها و روش برخورد کشورهای غربی با این مشکل بحث شد.

۸- نحوه مشارکت هیئت‌ها در مباحث جلسات

یکی از مسائل مهم آیین کاری، تنظیم نحوه مشارکت هیئت‌های نمایندگی در مباحث جلسات چندجانبه از طریق سخنرانی، اظهارنظر و حق جواب است که در ذیل به آنها پرداخته می شود.

۸-۱- سخنرانی

سخنرانی[3] یکی از اجزای پایدار در تمامی اجلاس‌های مربوط به دیپلماسی چندجانبه است. معمولاً پس از آغاز رسمی جلسات، تصویب دستورکار و انتخاب هیئت رئیسه، رؤسای هیئت‌های نمایندگی در قالب بحث عمومی[4] به سخنرانی و اعلام دیدگاه‌های خود پیرامون مباحث مرتبط با مهاد چندجانبه می‌پردازند. عموماً اصلی ترین سخنرانی‌ها در مباحث عمومی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مجامع عمومی نهادهای تخصصی و نیز ابتدای دیگر جلسات چندجانبه همچون اجلاس‌های سران و وزرای خارجه جنبش عدم تعهد صورت می‌پذیرد.

---

[1] - Credentials Committee
[2] - Committee of the Whole
[3] - Speech/Statement/Address
[4] - General Debate

سخنرانی در بحث عمومی به ویژه جلساتی با ماهیت سیاسی بیشتر با دو هدف صورت می پذیرد:

- هدف نخست، استفاده از فرصت برای اعلام مواضع کشور متبوع سخنران است؛ در این زمینه سخنرانان تلاش می‌نمایند تا ضمن ایجاد ارتباط میان مواضع خود با موضوعات مورد بحث نهاد، بیشتر بر اعلام مواضع و ارائه دیدگاه‌ها پیرامون مسائل کلی تأکید نمایند. بسیاری از سران کشورها و وزرای خارجه از جلسات مجمع عمومی ملل متحد به عنوان بهترین فرصت برای اعلام مواضع خود در سطحی جهانی بهره می‌گیرند. اگر چه با توسعه شبکه جهانی ارتباطات، سخنرانی‌های رؤسای کشورها در هر نقطه ای از جهان حتی در گردهمایی‌های داخلی کشور خود نیز انعکاس جهانی یافته و ضرورت استفاده از مجامع بین المللی را برای اعلام مواضع کلی کاهش داده؛ اما نکته حائز اهمیت در این زمینه اینست که کشورهای کوچک تر از چنین موقعیتی برخوردار نیستند؛ و لذا از جلسات بین‌المللی به عنوان فرصتی استثنایی برای آگاه ساختن دولت‌های دیگر از جهت گیری‌های اساسی خود بهره می‌برند. در این جلسات، برخی کشورها گزارشی از پیشرفت‌ها و اقدامات انجام شده در داخل کشور خود ارائه می‌نمایند. در واقع، مجامع بین المللی امکان جلب توجه جهانی را از طریق ایجاد فرصت برای آن دسته از کشورهایی که بعد از انقلاب جهانی ارتباطات از حساسیت بین المللی برخوردار نیستند، فراهم ساخته تا به وسیله آن فرصتی برای معرفی خود به سایر کشورها در اختیار داشته باشند. حتی برای کشورهای مهم و قدرتمند نیز اعلام دیدگاه‌ها و جهت گیری‌های کلی در سخنرانی در مجامع عمومی‌از ارزش سیاسی ویژه‌ای برخوردار بوده و مورد توجه جدی قرار دارد.
- هدف دوم سخنرانی می‌تواند اعلام نظر، ارائه پیشنهاد و جهت دهی به موضوعات مورد بحث در نهاد چندجانبه باشد. در این سخنرانی‌ها، کشورها به اهداف سازمان، نحوه کار و ارزیابی وضعیت کنونی اشاره نموده و ارتباط میان مفاهیم و موضوعات روز نهاد مربوطه را بیان می‌کنند. ارزیابی نقش مدیر اجرایی نهادها یا دبیرکل در انجام وظایف محوله، نگاه به دستاوردهای اجلاس گذشته و فرصت‌ها و چالش‌های موجود در این حیطه در سخنرانی‌ها مدنظر

قرار گرفته و به برخی از قطعنامه‌ها و مصوبات قبلی اشاره می‌شود. این سخنرانی‌ها همواره در چارچوب گزارش‌ها و سوابق موضوع در نهاد ارائه شده و حتی در صورت مخالفت با آنها، دلایل مخالفت با روند موجود و ارجحیت نقطه نظرات سخنران ارائه می‌شود. از آنجا که هدف این نوع سخنرانی‌ها تأثیرگذاری و جهت دهی به مباحث است، سخنرانان در ارائه دیدگاه‌ها و نظرات خود، دیدگاه‌های جمعی را نیز مدنظر داشته و پیشنهادهایی ارائه می‌نمایند که بتواند محور اجماع یا لااقل ائتلاف گروه قابل توجهی از شرکت کنندگان باشد. چنین سخنرانی‌هایی معمولاً پیشنهادهای مشخصی را دربرداشته و در صورتی که از سوی یک مقام عالی رتبه همچون رئیس جمهور، نخست وزیر یا وزیر امورخارجه ایراد گردند، چارچوب کاری هیئت نمایندگی مربوطه در طول اجلاس را رقم می‌زنند. سخنرانی‌های رؤسای جمهور آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ترکیبی از دو هدف مذکور و سخنرانی مقامات کشورهای اروپایی در مجمع عمومی بیشتر براساس اهداف دسته دوم صورت می پذیرد.

صرف نظر از هدف نطق، قوانین و عرف نانوشته‌ای در ایراد سخنرانی‌ها رعایت می‌شود. معمولاً تبریک به رئیس جلسه و اظهار خشنودی از انتخاب او، تمجید از مهارت‌های وی در اداره جلسه و رعایت ادب در بیان مواضع بسیار تند علیه سایرین از آن جمله است. سخنرانی در نهادهای چندجانبه تابع مقررات آیین نامه‌ای از جمله سطح سخنرانان، ترتیب سخنرانی‌ها و میزان وقت برای هر سخنرانی است. ترتیب سخنرانی‌ها براساس زمان ثبت نام با رعایت اولویت مقامات عالی رتبه مشخص می‌گردد. به جهت لزوم رعایت پروتکل در توالی سخنرانی‌ها، اولویت برای سخنرانی به ترتیب با رئیس کشور، رئیس دولت، وزرای امور خارجه، سایر وزرا و نمایندگان دائم است. در برخی موارد، تصمیم گیری قبلی اعضا در مورد ترتیب سخنرانی‌ها یا حتی قرعه کشی میان اعضای شرکت کننده نیز می‌تواند تعیین کننده باشد. تعیین زمان سخنرانی رؤسای هیئت‌ها در پنجاهمین سالگرد تأسیس ملل متحد و در اجلاس سران سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) با قرعه کشی در جلسه رسمی مجمع عمومی صورت گرفت. قرعه کشی برای کشورهایی که تمایل به شرکت در سطح سران، سطح نخست وزیران و سطح وزرای امور خارجه داشتند، به طور مجزا صورت گرفت و

زمان قابل توجهی صرفاً به تعیین زمان سخنرانی کشورها اختصاص داده شد. میزان وقت براساس آیین نامه به پیشنهاد هیئت رئیسه و تصویب مجمع با فرض عدم تحمیل هیچ نوع تصمیمی بر اعضا بدون رضایت آنها تعیین می‌شود. زمان اختصاص یافته به سخنرانی به نوع اجلاس و سطح سیاسی هیئت شرکت کننده بستگی دارد. در مجمع عمومی اصل بر تساوی زمان اختصاص یافته به تمامی اعضاست؛ در حالی که در برخی اجلاس‌ها زمان براساس سطح شرکت کنندگان تعیین می‌شود.

۸-۲- اظهارنظر

نوع دیگر مشارکت هیئت‌های نمایندگی به صورت *اظهارنظر*[1] است که به دو شکل انجام می‌شود:

- در شکل اول، هیئت‌های نمایندگی پیرامون موضوع مشخصی از دستورکار به عنوان یک موضوع تخصصی دیدگاه‌های خود را ارائه می‌دهند. این بخش از کار معمولاً تابع زمان بندی چندان منسجمی نیست، مگر این که پیشتر، تصمیماتی نسبت به ارائه اظهارنظرها طی زمان بندی مشخصی اتخاذ شده باشد؛ که در این صورت میان اعضای اصلی و ناظران نهاد مربوطه تفاوت‌هایی در میزان زمان اختصاص یافته به اظهارنظر وجود دارد.
- به دسته دوم با عنوان *اظهارنظر تعاملی*[2] اشاره می‌شود که معمولاً در مواردی استفاده می‌شود که پاسخ به سئوال مشخصی توسط هیئت‌های نمایندگی مورد توجه است. در برخی موارد، پویایی مباحث در این جلسات زمینه مداخله بیشتر در مباحث را فراهم کرده؛ و امکان تعامل میان هیئت‌های نمایندگی و اداره کنندگان جلسه به وجود می‌آید. در این رابطه، هیئت‌های نمایندگی به صورت مرتب و بدون اتلاف وقت اقدام به تولید موضع و بیان دیدگاه‌های خود می‌نمایند.

سخنرانی در بحث عمومی اقدامی بسیار رسمی بوده و رؤسای نمایندگی‌ها از روی متن آماده — و در صورت ضرورت ترجمه شده به یک یا

---
[1] - Intervention
[2] - Interactive Participation

چند زبان‌های رسمی اجلاس — به ایراد سخنرانی می‌پردازند. اما در مقابل، اظهارنظرها و مشارکت‌های تعاملی هیئت‌ها عموماً به صورت فی البداهه بوده و بدون متن انجام می‌شود، به طوری که در مواردی ارائه سخنرانی از روی متن به معنای شکستن عادت و فضای تعاملی بحث و نیز عدم توان مندی نماینده در مشارکت واقعی در مباحث محسوب می‌گردد. در برخی جلسات چندجانبه، میزگردهایی به صورت همزمان تشکیل شده و هیئت‌ها برحسب علاقه خود در این میزگردها مشارکت و اظهارنظر می‌نمایند. در واقع، اتخاذ چنین اقداماتی با توجه به سکوت آیین کارها در این زمینه صرفاً با هدف صرفه جویی در زمان و تشویق مشارکت و تعامل میان کلیه اعضا و با تصمیم جلسات نهادهای چندجانبه صورت می‌گیرد. گرچه علی رغم ماهیت کم و بیش غیررسمی چنین جلساتی امکان تعمیم آیین کار جلسات رسمی به آنها وجود ندارد، اما هیئت‌های نمایندگی عموماً مواردی از آیین کار را برحسب عادت و نزاکت دیپلماتیک رعایت می‌نمایند. این نوع جلسات برای تصمیم گیری نیست؛ بلکه نقش مؤثری در اجماع سازی و تقریب نظرها ایفا می‌کنند.

۸-۳- حق جواب

از روش‌های دیگر مشارکت در بحث، استفاده از *حق جواب*[1] است؛ که مقررات و روش استفاده از آن در آیین کارها پیش بینی شده است. هرگونه اشاره به یک کشور یا موضوع حساس برای یکی از اعضا در خلال مباحث، برای عضو مربوطه حق پاسخ ایجاد می‌کند. البته استفاده یا عدم استفاده کشور مربوطه از حق جواب یک تصمیم سیاسی است؛ چرا که در مواردی کشورها با درنظر گرفتن اولویت‌ها نسبت به استفاده از حق جواب یا بی اعتنایی به موضوع مطرح شده تصمیم گیری می‌کنند. حق جواب معمولاً طبق آیین کار بعد از اتمام سخنرانی‌های عمومی صورت پذیرفته؛ و زمانی را برای پاسخ در پایان روز یا در خاتمه جلسه درنظر می‌گیرند.

براساس آیین کار مجمع عمومی ملل متحد — که معمولاً در سایر جلسات چندجانبه نیز به صورت مشابه اعمال می‌گردد — هر کشور نسبت به

[1] - Right of Reply

اتهام یا ادعای وارد شده علیه خود در سخنرانی‌ها می‌تواند به مدت ده دقیقه در مجمع عمومی از حق جواب استفاده کند؛ در مقابل سخنران اولیه نیز از حق پاسخ به حق جواب برای مدت ده دقیقه برخوردار خواهد بود. سپس، کشور استفاده کننده از حق جواب، اجازه استفاده از حق جواب را در صورت تمایل برای بار دوم به مدت کوتاه‌تر -- ۵ دقیقه -- خواهد داشت؛ و سخنران اولیه نیز در ۵ دقیقه می‌تواند نسبت به ارائه پاسخ نهایی اقدام کند. بدین ترتیب، سخنران اولیه در صورت استفاده نماینده کشور مورد اتهام از حق پاسخ مجدد، به عنوان آخرین صحبت حق پاسخ خواهد داشت. به همین دلیل، برخی کشورها برای جلوگیری از تکرار مباحث اتهامی علیه خود از حق جواب استفاده نمی‌کنند.

فرهنگ استفاده از حق جواب در میان هیئت‌های نمایندگی کشورهای مختلف متفاوت است. استفاده مکرر از حق جواب می‌تواند اتهامی را که در یک یا چند سخنرانی برای مدت چند دقیقه مطرح شده، تبدیل به موضوع جلسه نموده و با توجه به زمان در نظر گرفته شده برای حق جواب‌ها ده‌ها دقیقه از وقت جلسه را به آن اختصاص دهد که چنین وضعیتی خوشایند کشور متهم نیست؛ و جز در موارد حاد و غیرعادی، نمایندگان کشورها در استفاده از حق جواب رعایت نهایت احتیاط و اعتدال را می‌نمایند.

البته در مواردی که اتهام وارد شده به یک کشور از دیدگاه مسئولان آن کشور جدی بوده و نیازمند پاسخ است، کشورها علی رغم تبعات ورود به مرحله حق جواب، صرفاً برای ثبت در اسناد نهاد چندجانبه، اقدام به استفاده از حق جواب علیه سخنرانان می‌کنند. برخی کشورها نیز، با توجه به پیش بینی‌های خود از سخنان سایر هیئت‌ها، اقدام به تهیه و تدوین پاسخ‌های سنتی و منظم، با توجه به مشخص بودن موضوعات جلسه می‌کنند؛ تا از آنها در اجلاس چندجانبه استفاده کنند. این امر نشانگر دقت و تعادل در تمامی زمینه‌های مربوط به حق جواب است.

معمولاً تمامی کشورها در صورت طرح ادعا یا اتهامی علیه تمامیت ارضی و سرزمینی خود اقدام به استفاده از حق جواب می‌نمایند؛ چرا که اظهارات نمایندگی‌ها در جلسات رسمی جنبه حقوقی و سندیت دارد. پاسخ

دولت‌ها به اتهامات ارضی -- به ویژه در زمانی که اختلاف ارضی میان کشورها وجود دارد -- از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌شود. در مواردی کشورها میان تأکید بر مواضع خود و ورود به بازی و دام تعبیه شده از سوی حریف ناچار به انتخاب روش می‌گردند. به عنوان مثال، دولت امارات متحده عربی تلاش می‌کند با طرح موضوع جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس در سخنرانی خود و با فشار به سایر کشورها به ویژه کشورهای عضو اتحادیه عرب جهت طرح این موضوع در سخنرانی‌های خود در مجامع بین‌المللی، موضوع را تبدیل به یک مبحث بین‌المللی نموده و از طریق آن بر ادعای خود مبنی بر مناقشه آمیز بودن حاکمیت جزایر صحه گذارد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران -- ضمن توجه به اهمیت ثبت پاسخ خود به این ادعاها در جلسات -- تمایلی به ارائه پاسخ به مطالب مطرح شده از جانب هر کشور و ایجاد زمینه برای بین‌المللی کردن موضوع را نداشته است. به همین دلیل، ایران طی سالیان متمادی در مجمع عمومی و سایر اجلاس‌های چندجانبه، صرفاً یک بار و در پاسخ به ادعای نماینده امارات متحده عربی نسبت به اعلام موضع خود اقدام می‌کند؛ و به سایر موارد در خلال پاسخ خود به امارات جواب می دهد؛ تا مانع از تبدیل موضوع جزایر سه گانه که از دید ایران جزئی از مسائل داخلی و تمامیت ارضی کشور است، به یک موضوع بین‌المللی شود.

۸-۴- تذکرات آیین نامه‌ای

تذکر آیین نامه‌ای[1] نمونه دیگر مشارکت هیئت‌های نمایندگی در مباحث است. تذکر آیین نامه‌ای به معنای آن است که نمایندگان دولت‌ها با استناد به آیین نامه نسبت به روش اعلام مواضع توسط نماینده یک کشورها و یا موضوعات مطروحه اعتراض داشته و آن را مغایر با آیین نامه بدانند. تذکرات آیین نامه‌ای اشکال مختلفی دارد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

- ارائه تذکر آیین نامه‌ای در خلال یک سخنرانی: شکل تذکرات آیین نامه ای در آیین کار مشخص گردیده که به صورت عرفی با جلب توجه رئیس

[1] - Point of Order

از ادامه سخنرانی جلوگیری کرده و نسبت به تناقض موضوع و موارد مطرح شده در سخنرانی با مقررات آیین نامه ای تذکر داده می‌شود. به عنوان مثال، نماینده رژیم اسرائیل در زمان استفاده برخی کشورها از عنوان رژیم صهیونیستی با استفاده از تذکر آیین نامه‌ای از رئیس تقاضا می‌کند که نماینده مربوطه را به استفاده نام صحیح هدایت کند.

- استفاده از تذکرات آیین نامه‌ای در زمانی که یک هیئت نمایندگی به این نتیجه دست یابد که سخنران از چارچوب دستورکار خارج شده است. این نوع تذکر معمولاً در مورد سخنرانی‌های مخالف یک کشور یا دیدگاه‌ها و پیشنهادهای آن ارائه می‌شوند.
- استفاده از تذکرات آیین نامه‌ای در ارتباط با نحوه اداره جلسه توسط رئیس.
- استفاده از تذکرات آیین نامه‌ای برای ارائه درخواست‌های آیین نامه‌ای برای ختم بحث، ختم مذاکرات و ختم جلسه که توضیحات لازم در بخش‌های بعدی ارائه خواهد شد.

در بسیاری موارد هیئت‌ها به منظور جوسازی و ممانعت از توفیق کشورهای رقیب اقدام به استفاده از تذکرات آیین نامه‌ای می‌کنند؛ نکته‌ای که هیئت‌های نمایندگی کارآزموده را از نمایندگان مبتدی جدا می‌کند، استفاده بهینه، معتدل، حداقلی و در زمان مناسب از تذکرات آیین نامه‌ای است. نکته حائز اهمیت دیگر در رابطه با تذکرات آیین نامه ای این است که حق جواب و تذکرات آیین نامه‌ای براساس نزاکت بین‌المللی در مورد سخنرانی‌های رؤسای کشورها استفاده نمی‌شود.

۹- تصمیم‌گیری در جلسات

یکی دیگر از موضوعات اصلی آیین کار، نحوه اتخاذ تصمیم -- به عنوان محصول نهایی فعالیت‌های دیپلماسی چندجانبه -- است. تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه به اشکال مختلفی همچون *قطعنامه*،[1] *تصمیم*[2] و *اعلامیه*[1]

---

[1] - Resolution

[2] - Decision

صورت می‌گیرد؛ در کنار این سه روش اصلی متداول می‌توان به *بیانیه*،[2] *بیانیه رئیس*،[3] *بیانیه مطبوعاتی*[4] *بیانیه نهایی*[5] و *جمع بندی رئیس*[6] نیز اشاره کرد. هر یک از اشکال تصمیم گیری به لحاظ محتوایی، بار حقوقی و تأثیر بر افکار عمومی متفاوت است.

۹-۱- قطعنامه

متداول ترین محصول تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه و دیپلماسی چندجانبه قطعنامه است؛ که در نهادهای مختلف تحت عناوین و اشکال متفاوتی قابل شناسایی است. قطعنامه، تصمیم اتخاذ شده در جلسه یا برآیند تمامی مباحث و تعاملات کنشگران گوناگون در موضوعات مشخصی است که جلسه به دلیل آن برگزار می‌شود. عضویت در یک نهاد چندجانبه از نظر اخلاقی، هنجاری و حقوقی با پذیرش و اجرای قطعنامه‌ها پیوند عمیقی دارد؛ بدین معنا که اعضای یک نهاد باید نسبت به اجرای قطعنامه‌های آن نهاد اقدام کنند.

هر قطعنامه تبلور روح جمعی نهاد و اقدامات خاص آن نهاد در موضوع مورد بحث است که از دو بخش توجیهی یا *مقدماتی قطعنامه*[7] و بخش عملیاتی یا/*اجرایی*[8] تشکیل شده است. در بخش مقدماتی، به مستندات حقوقی و سیاسی بخش اجرایی قطعنامه اشاره می‌شود. تمامی اقدامات نهادهای چندجانبه بعد حقوقی داشته و جنبه‌های مربوط به وظایف، تکالیف و امتیازات را دربر می‌گیرند. به همین دلیل در بخش مقدماتی قطعنامه‌ها، به مبانی حقوقی مستقیماً یا در صورت لزوم به صورت غیر مستقیم – همچون اشاره به شماره یک سند بدون ذکر جزئیات آن برای جلوگیری از برخی حساسیت‌ها –

---

[1] - Declaration
[2] - Statement
[3] - Presidential Statement
[4] - Press Statement
[5] - Final Communiqué
[6] - Summary of the Chair/Chairman's Summary
[7] - Preamble / Preambular Section / Preambular Paragraph (PP)
[8] - Operative / Operative Section / Operative Paragraph (OP)

اشاره می‌شود. استحکام هر چه بیشتر یک قطعنامه از نظر استنادات حقوقی می‌تواند بیانگر جدیت و مشروعیت تصمیمات اجرایی آن قطعنامه باشد. در بسیاری موارد بخش مقدماتی طولانی و حتی مفصل‌تر از بخش اجرایی بوده و براساس اولویت‌های حقوقی تقسیم بندی شده است.

در بخش مقدماتی قطعنامه چندین موضوع مدنظر قرار می‌گیرد؛ که عبارتند از مبانی و مستندات حقوقی و سوابق حقوقی، سیاسی و تاریخی قطعنامه. قطعنامه‌ها در این بخش همچنین مواضع نهاد مربوطه در موضوع مورد بحث را نیز شامل می‌شوند.

در مبانی قطعنامه — برحسب این که چه مفادی از منشور و چه بخش‌هایی از اساسنامه یا سند تأسیسی مورد توجه بوده و قطعنامه بر چه اساسی صادر شده — به این اسناد به صورت کلی یا مشخص اشاره می‌شود. به عنوان مثال، در قطعنامه‌های مربوط به حقوق بشر در سازمان ملل متحد، به منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها به عنوان مبانی حقوقی قطعنامه اشاره می‌شود. اگر قطعنامه ای در شورای امنیت ملل متحد برای الزام اعضا به اقدامات ویژه یا اعمال مجازات‌هایی صادر شود، در آخرین بند مقدماتی اشاره می‌شود که *شورا تحت فصل هفتم منشور ملل متحد تصمیم می‌گیرد.*[1]

در مورد مستندات حقوقی، اشاره به گزارش‌ها و قطعنامه‌های صادر شده در این زمینه یا زمینه‌های مشابه طی دوران گذشته حائز اهمیت است. بنابراین هر قطعنامه خود از نوعی ویژگی هنجارسازی برای قطعنامه‌های بعدی برخوردارست؛ به این معنا که صرف تصویب یک قطعنامه می‌تواند مورد استناد قطعنامه‌های بعدی قرار گیرد؛ حتی اگر بخش اجرایی آن عملیاتی نشود.

در سوابق تاریخی معمولاً سفر یک هیئت، گزارش یک کمیسیون، وقوع یک تحول عظیم و ضرورت واکنش به آن همچون تهاجم یک کشور به کشور دیگر، نقض گسترده حقوق بشر در یک کشور، وقوع شرایط بحرانی در یک موضوع همچون ایدز، محیط زیست و یا غذا، مدنظر قرار می‌گیرد؛ به سوابق رسیدگی نهاد مربوطه یا حتی سایر نهادهای بین‌المللی به موضوع اشاره

---

[1] - Acting under Chapter VII of the Charter of the United Nations

می‌شود؛ و میزان اجرایی شدن تصمیمات قبلی یا توجه کشور هدف به مصوبات قبلی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

در بخش مقدماتی برخی از قطعنامه‌ها علاوه بر استناد به مباحث حقوقی و سیاسی، نوعی اعلام موضع نسبت به موضوع مورد تصمیم گیری نیز وجود دارد؛ که الزاماً اقدام اجرایی تلقی نمی‌شود. به عنوان مثال، گاهی ابراز نگرانی شدید در مقدمه یک قطعنامه نسبت به حادثه ای دلخراش در نقطه‌ای از جهان صورت می‌گیرد. برای این منظور از واژگان خاصی براساس میزان حساسیت و نگرانی استفاده می‌شود؛ که وزن این کلمات از اهمیت بسیار برخوردار بوده و خود می‌تواند موضوع مذاکرات طولانی باشد. برای این که ملاحظات مختلف کشورها در قطعنامه ملحوظ شده، ولی از بار اجرایی برخی اعلام موضع‌ها کاسته شود و قطعنامه امکان تصویب یا کسب آرای بیشتری را داشته باشد، در بسیاری موارد این گونه اعلام مواضع در بخش مقدماتی قطعنامه انجام می‌شود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که کشورها از طرح برخی ملاحظات در بخش اجرایی به جهت بار حقوقی سنگین‌تر آن خودداری می‌کنند.

در بخش اجرایی هر قطعنامه، نحوه پیگیری و تحقق عملی یک اقدام توسط نهاد چندجانبه یا اعضای آن ذکر می‌شود. قسمت اول بخش اجرایی معمولاً به اعلام موضع اختصاص دارد؛ و قسمت‌های پایانی دربرگیرنده اقدامات ضروری توسط یک کشور، مجموعه ای از کشورها یا نهاد چندجانبه است؛ که توسط قطعنامه تجویز شده است. در بخش موضع گیری توجه به یک گزارش یا استقبال از یک گزارش، اظهار خشنودی یا نارضایتی از یک اقدام و اعلام نگرانی از بروز یک وضعیت خاص مطرح می‌شود. این امکان وجود دارد که موارد اشاره شده در این بخش مشابه مواردی باشد که در قسمت مقدماتی قطعنامه ذکر شده اند؛ که تکرار آن در قسمت اجرایی برای تأکید بیشتر و ارائه جنبه اجرایی به موضع گیری‌های فوق است.

قسمت دوم بخش اجرایی شامل اقداماتی است که قطعنامه برای تجویز آنها صادرمی‌شود. بنابراین محتمل است که کلیه اعضای نهاد چندجانبه در این قسمت از بخش اجرایی یک تصمیم مشترک همچون ایجاد یک نهاد جدید،

برگزاری یک اجلاس جهانی، آغاز مذاکره جهت تدوین یک سند حقوقی یا سایر اقدامات جمعی دیگر را ثبت نمایند. همچنین نحوه پیگیری اقدامات در مراحل بعدی نیز در این بخش مشخص می‌شود. در برخی از قطعنامه‌ها پیگیری مربوط به اجلاس بعدی به صورت پررنگ، جدی و در برخی دیگر به طور کمرنگ مورد اشاره قرار می‌گیرد. نحوه پیگیری در نهادهای مختلف به اشکال گوناگون تبلور یافته و بستگی به مبانی حقوقی تصمیم و نحوه و نوع استناد به این مبانی در بخش مستندات حقوقی قطعنامه دارد.

در بخش اجرایی همچنین بر روش‌های تحقق عملی تصمیم دسته جمعی اعضای نهاد چندجانبه اشاره می‌شود که به اشکال مختلف قابل شناسایی است. به عنوان مثال:

- درخواست از اعضای یک نهاد چندجانبه به ارائه گزارش در یک موضوع خاص و تمرکز تصمیم اجرایی بر تدوین گزارش‌های مشخص در آن موضوع خاص توسط اعضا؛
- درخواست از دبیرکل یا فردی از جانب وی جهت تهیه و ارائه گزارش در یک موضوع خاص به مجمع عمومی یا هر نهاد تصمیم گیرنده بعدی؛
- تعیین گروه حقیقت یاب برای بررسی موضوع و ارائه گزارش به نهاد مربوطه؛
- درخواست از یک یا چند عضو جهت پیگیری یا ترک یک اقدام خاص یا الزام به انجام برخی تحقیقات ویژه.

قطعنامه‌ها می‌توانند بسیار کوتاه یا بسیار بلند باشند. برخی قطعنامه‌ها در حد چند سطر و برخی دیگر بسیار طولانی و با ذکر جزئیات اجرایی و عملیاتی هستند. در برخی موارد یک قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد مانند قطعنامه طولانی مجمع عمومی در مورد داوری‌های تجاری به پیشنهاد آنسیترال[1] به جهت ذکر دقیق جزئیات می‌تواند در حد یک آیین کار باشد. قطعنامه‌ها در نهادهای مختلف از اشکال متفاوتی برخوردارند؛ به عنوان مثال

---

[1] - United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL)

قطعنامه‌های یونسکو معمولاً دارای بدنه مقدماتی بسیار طولانی و بدنه اجرایی بسیار کوتاه در حد یک یا دو بند هستند.

قطعنامه‌های شورای امنیت که تحت فصل هفتم منشور صادر می‌شوند، در بخش اجرایی خود از افعال و عبارات خاصی همچون تصمیم می‌گیرد[۱] استفاده می‌کنند؛ تا بیانگر الزام آوری یک تصمیم از دیدگاه شورای امنیت باشد. هر چند که این مسئله از موضوعات مورد اختلاف حقوق دانان به شمار می‌آید، اما روش سنتی شورای امنیت در رابطه با قطعنامه‌های الزام آور استفاده از چنین عباراتی است.

در برخی از نهادهای چندجانبه به جای صدور قطعنامه، تصمیمات در قالب یک بیانیه نهایی اعلام می‌شود؛ که هر یک یا چند بند آن ارتباط به یک موضوع دارد. بیانیه نهایی در این نهادها در واقع مجموعه‌ای از قطعنامه‌های متفاوت است؛ که همانند قطعنامه در مورد بندهای آن مذاکره شده است. برای مثال در سازمان همکاری اسلامی بعد از تصویب قطعنامه‌ها، بخش‌های مهم هر یک از قطعنامه‌ها توسط دبیرخانه در چند بند خلاصه شده و در قالب بیانیه نهایی اجلاس مطرح می‌گردد. این روش نقش دبیرخانه‌ها را در حاصل کار افزایش می‌دهد؛ و نظرات و گرایش‌های سیاسی دبیرخانه‌ها می‌توانند باعث برجسته شدن یا کمرنگ شدن مصوبات اعضا شود. اما در جنبش عدم تعهد اعضا از همان ابتدای کار – به جای تصویب قطعنامه – در خصوص جملات بیانیه نهایی با یکدیگر مذاکره می‌کنند. در این نهاد یک بیانیه نهایی به جای قطعنامه‌های متعدد تصویب می‌شود.

۹-۲- اعلامیه

برجسته‌ترین نوع قطعنامه، اعلامیه نام دارد؛ که شامل بخش مقدماتی بوده و در بخش اجرایی به جای روش‌های اجرا حاوی برخی اصول است. در بخش مقدماتی اعلامیه‌ها مانند قطعنامه‌ها به سوابق، مبانی کار و مستندات حقوقی اشاره می‌شود؛ و در بخش اجرایی نیز اصول مورد توافق اعضا در برخی

---

[1] - Decides

موارد خاص تبیین می‌گردد: اصولی که خود مبنای استناد قطعنامه‌های دیگر قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، *اعلامیه جهانی حقوق بشر*[1] پس از یک مقدمه کلی، در ۳۰ ماده اصول جهانشمول حقوق بشر را تبیین می‌کند. *اعلامیه اصول حاکم بر روابط دوستانه میان کشورها*[2] یا *دستورکار جهانی گفتگوی تمدن‌ها*[3] نیز از این دسته به شمار می‌آیند. اعلامیه‌ها در مواردی توسط یک قطعنامه کوتاه تصویب می‌شوند؛ در چنین قطعنامه ای با ذکر مقدمات، تصمیم به صدور اعلامیه در قسمت اجرایی بیان می‌شود و اعلامیه ضمیمه می‌گردد. از نظر کمّی، تعداد اعلامیه‌ها کمتر از قطعنامه‌ها بوده، هر چند که به عنوان بیان کننده دیدگاه حقوقی کشورها در مورد اصول حاکم بر روابط بین‌الملل در یک موضوع خاص اثرات حقوقی و سیاسی آنها گسترده‌تر است. به همین دلیل صدور اعلامیه‌ها مستلزم طی روندی طولانی است تا توافق اعضا در مورد اصول مربوطه و نحوه عبارت بندی آنها، زمینه را جهت تدوین آن فراهم سازد. به عنوان مثال، تصویب *اعلامیه حقوق بومیان*[4] در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۷ (۲۲ مرداد ۱۳۸۶)، به دنبال بیش از بیست سال گفتگو و مذاکره امکان پذیر گردید.

۹-۳- تصمیم

تصمیم نیز نوعی قطعنامه است که معمولاً بسیار کوتاه بوده و بیشتر جنبه‌های اجرایی را مدنظر قرار می‌دهد. تصمیم به عنوان یکی از نتایج فعالیت نهادهای چندجانبه، به رغم برخی شباهت‌ها با قطعنامه دارای تفاوت‌های عمده‌ای نیز در بعد اجرایی و حوزه درون سازمانی است. در واقع، گاهی استنادات، مبانی حقوقی و سوابق تاریخی در بخش مقدماتی مورد اشاره قرار نگرفته و یا در صورت اشاره، بیشتر بر سازوکارهای اجرایی مشخص از طریق کاربرد عبارات کوتاه تأکید شده است. لذا برجسته‌ترین تفاوت تصمیم و

---

[1] - Universal Declaration of Human Rights (UDHR)

[2] - Declaration on the Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation among States

[3] - Global Agenda on Dialogue among Civilizations

[4] - Declaration on the Rights of Indigenous Peoples

قطعنامه فقدان بخش توجیهی طولانی و تکیه بر اقداماتی است که نهاد مربوطه باید انجام دهد.

۹-۴- بیانیه

علاوه بر قطعنامه‌ها، نهادهای بین‌المللی تصمیمات خود را در قالب بیانیه صادر می‌کنند؛ که از وزن کمتری نسبت به قطعنامه برخوردار بوده و خود دارای اشکال مختلف با آثار و تبعات حقوقی و سیاسی متفاوت است.

بیانیه رئیس یکی از متداول‌ترین اشکال بیانیه است. زمانی که به هر دلیل اعضای نهاد چندجانبه مایل یا قادر به تصویب قطعنامه نباشند، دیدگاه جمعی به صورت بیانیه رئیس صادر می‌شود. تفاوت اساسی بیانیه رئیس با قطعنامه بار حقوقی کمتر آن در مقایسه با قطعنامه از یک سو و ضرورت عدم مخالفت تمامی اعضا یا لااقل توافق اعضای مؤثر برای تصویب آن از سوی دیگر است. بیانیه رئیس بر خلاف نام آن حاصل مذاکرات، تبادل نظرها و دادوستدهای سیاسی اعضای حاضردر جلسه است. بیانیه‌های رئیس در جلسات مختلف چندجانبه می‌تواند حاصل مذاکرات رسمی یا غیررسمی باشد. بیانیه رئیس در بسیاری از مجامع بین‌المللی پس از مذاکرات رسمی و به عنوان جمع بندی مذاکرات صادر می‌شود؛ که در تعدادی از نهادها عنوان جمع بندی رئیس نیز به آن اطلاق می‌گردد. در برخی موارد مثل شورای امنیت بیانیه رئیس حاصل مذاکرات غیررسمی است.

عنوان رئیس به معنای درج صرف نظرات رئیس در بیانیه نبوده و اعضا نسبت به عبارات، خلاصه‌ها و مجموعه موضع گیری‌های موجود در بیانیه رئیس حساس می‌باشند. در واقع، بیانیه رئیس محصول یک روند مذاکراتی است که جنبه هنجاری آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بیانیه‌ها و خلاصه‌های رئیس می‌تواند مبنای استناد و زمینه ساز تاریخی تصمیمات جدید در اقدامات و حتی صدور قطعنامه‌های بعدی باشد. از این رو، همواره حساسیت زیادی نسبت به بیانیه‌ها نشان داده می‌شود. به عنوان مثال، بیانیه رئیس در شورای امنیت از روش‌های معمول شورا برای اعلام موضع بدون صدور قطعنامه است و تنها موردی به شمار می‌آید که به عنوان سند رسمی شورا بدون رأی گیری صادر

می‌شود. در مواقعی که اعضای شورای امنیت آمادگی رأی گیری در یک موضوع خاص را نداشته یا به دلایل سیاسی و حقوقی نخواهند موضوعی را در حد قطعنامه ارتقا دهند، اقدام به صدور بیانیه رئیس می‌نمایند. عدم توجه کشور هدف به درخواست‌های بیانیه‌های رئیس شورای امنیت حتی می‌تواند منجر به صدور قطعنامه تحت فصل هفتم منشور شود.

بیانیه مطبوعاتی نوع دیگری از بیانیه است که معمولاً در شورای امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. در شرایطی که اعضای شورای امنیت بخواهند در خصوص موضوعی اعلام موضع کنند، اما به هر دلیل تمایل یا اراده سیاسی لازم جهت تبدیل اعلام موضع به سند رسمی شورای امنیت را نداشته باشند، برای رعایت تمام جوانب اقدام به صدور بیانیه مطبوعاتی می‌کنند. بیانیه رئیس و بیانیه مطبوعاتی هر دو به عنوان نتایج مذاکرات طولانی در جلسات شورای امنیت محسوب می‌شوند؛ اما بیانیه رئیس در جلسه رسمی شورای امنیت توسط رئیس قرائت شده و به عنوان سند رسمی شورا توزیع می‌گردد؛ در صورتی که بیانیه مطبوعاتی پس از جلسات غیررسمی و بدون تشکیل جلسه رسمی معمولاً توسط رئیس شورا در میان خبرنگاران قرائت شده و سند رسمی شورا نیز قلمداد نمی‌شود.

بیانیه مطبوعاتی نشانگر گرایش‌ها، نگرانی‌ها و مواضع اجماعی اعضای شورای امنیت است؛ که می‌تواند مقدمه‌ای برای اقدامات رسمی‌تر شورا به حساب آید. به عبارت دیگر، تمایل شورا برای جلب نظر جامعه جهانی در زمینه وجود خطری برای صلح و امنیت بین المللی معمولاً به شکل بیانیه مطبوعاتی و در صورت لزوم آغاز مذاکرات برای صدور بیانیه رئیس نشان داده می‌شود. در صورتی که اقدامات فوق نتیجه مطلوبی به همراه نداشته باشد، تصویب قطعنامه ذیل فصل ششم و نهایتاً فصل هفتم منشور ملل متحد مورد نظر قرار می‌گیرد. البته این امکان وجود دارد که در همان ابتدای امر یک قطعنامه تحت فصل هفتم منشور تصویب شود. به عنوان مثال، قطعنامه ۶۶۰ شورای امنیت تنها چند ساعت بعد از اشغال کویت توسط عراق تحت فصل هفتم منشور به تصویب رسید.

جمع بندی رئیس به عنوان محصول دیگر جلسات چندجانبه در شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دستیابی به تفاهم و تصمیم امری دشوار باشد. در این رابطه، رئیس صرفاً اقدام به طرح دیدگاه‌های مختلف مطرح شده در خلال مباحث جلسات نموده و این اقدام او به عنوان حداقلی از نتایج اجلاس چندجانبه مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر چه عنوان جمع بندی رئیس می توانند اغفال کننده باشد، اما حتی این جمع بندی در بسیاری از موارد حاصل مذاکره و دادوستدهای سیاسی گسترده است. درج نقطه نظراتی که در جلسه ایراد شده و میزان توجه و اهمیت به هر یک از آنها می‌تواند موضوع بحث‌های گسترده پشت پرده و حتی رسمی باشد. پذیرش دیدگاه‌های ارائه شده در اجلاس چندجانبه یا ارائه وزن به آنها در جمع بندی رئیس می‌تواند مورد مخالفت علنی برخی کشورها به ویژه کشورهای مخالف با دیدگاه‌های مطرح شده باشد. این چالش رئیس را مجبور به رعایت ملاحظات سیاسی کشورهای مختلف در ارائه جمع بندی خود از مباحث می‌نماید.

در برخی موارد به جهت حساسیت بسیار زیاد مباحث و نیاز به کسب اتفاق آراء، حتی جمع بندی رئیس نیز می‌تواند با چالش‌های جدی اعضا مواجه شود. جلسات متعدد مقدماتی کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نمونه بارزی از این مشکل است؛ که به جهت مخالفت یک یا چند عضو با درج برخی نقطه نظرات در جمع بندی رئیس از یک سو و تأکید برخی دیگر از اعضا به درج آنها از سوی دیگر، جمع بندی رئیس را با چالش‌های اساسی مواجه ساخته و حتی منجر به ناتوانی رئیس از ارائه جمع بندی و در نتیجه شکست جلسه شده است.

روش‌های فوق مجموعه اقداماتی است که به عنوان تصمیم دیپلماسی چندجانبه شناخته می‌شود؛ و کم و بیش در نهادهای مختلف چندجانبه یک یا چند نوع از آنها قابل شناسایی است. به عبارت دیگر، در هر یک از اجلاس‌های رسمی چندجانبه باید منتظر یکی از این اشکال تصمیم گیری بود، مگر آن که جلسه به شکست بینجامد. آیین کار، روش دستیابی به هر یک از این تصمیمات و ضوابط مربوط به آنها را مشخص می‌کند.

۱۰- بانیان قطعنامه

اولین مرحله رسمی تصمیم گیری در نهادهای بین‌المللی، ارائه یک پیش‌نویس[1] توسط یک یا چند عضو آن نهاد است؛ که به آنها *بانی*[2] و *هم بانی*[3] گفته می‌شود. ورود به این مرحله رسمی تصمیم گیری معمولاً متعاقب دوران نسبتاً طولانی از زمینه سازی برای یک پیشنهاد است. تعداد و شرایط مورد نیاز برای بانیان قطعنامه در نهادهای چندجانبه توسط آیین کار نهاد مربوطه مشخص می‌شود.

رؤسا و هیئت رئیسه‌های جلسات نیز می‌توانند بانی تصمیم گیری شوند. این اقدام معمولاً در یکی از سه حالت طرح قطعنامه به عنوان حاصل مباحث اجلاس، نیاز به اجماع و یا ورود دیدگاه‌های متعارض و ضرورت یافتن راه حل میانه برای حفظ آبروی همه طرف‌های ذی ربط صورت می‌گیرد. در صورت انجام چنین اقدامی از جانب رئیس، تصور عمومی بر این است که قطعنامه بیانگرنظرات تمامی شرکت کنندگان و یا لااقل دیدگاه‌های تمامی شرکت کنندگان مؤثر و اکثریت قاطع سایرین بوده و می‌تواند با اجماع یا بدون مخالفت به تصویب برسد.

در نهادهایی که رئیس، حاصل مباحث جلسه را به عنوان قطعنامه ارائه می‌دهد، نقش دبیرخانه درتدوین قطعنامه افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، کارمندان دبیرخانه‌ها نه تنها به عنوان افرادی که مباحث جلسات را یادداشت کرده و نقش قابل توجهی را در تعیین نقاط اشتراک و افتراق ایفا می‌کنند، بلکه به عنوان دستیاران رئیس دارای نقشی مهم در تدوین پیش نویس نهایی قطعنامه‌ها در چنین شرایطی هستند. نقش دبیرخانه‌ها در مواردی که رؤسای جلسات از احاطه کافی به موضوع جلسه یا تجربه کافی در امور چندجانبه برخوردار نباشند، بسیار تعیین کننده‌تر است؛ در حالی که این نقش در صورت حضور مؤثر رؤسا در مذاکرات و احاطه آنها به مباحث و توان دیپلماتیک و تخصصی آنها در ارائه متون اجماعی به صورت قابل ملاحظه‌ای تقلیل می یابد.

---

[1] - Draft
[2] - Sponsor
[3] - Co-Sponsor

آیین کار نهادهای مختلف چندجانبه امکان ارائه بیش از یک قطعنامه در مورد یک موضوع مشخص را نیز تعیین می‌کند. در برخی موارد -- منجمله در مجمع عمومی ملل متحد -- چنین امکانی وجود دارد و نمایندگان دولت‌ها می‌توانند با توجه به گرایش سیاسی و فکری خود اقدام به بانی شدن قطعنامه‌های متفاوت و حتی نسبتاً متناقض حول یک موضوع خاص کنند. چنین رفتاری در دوران جنگ سرد وجود داشت؛ و حتی این قطعنامه‌های متناقض به تصویب نیز می‌رسید؛ زیرا همان طور که در بخش‌های بعدی اشاره خواهد شد قطعنامه‌ها با اکثریت نسبی -- تعداد آرای مثبت بیش از منفی -- قابل تصویب است؛ و لذا این گونه قطعنامه‌ها با آرای مثبت و منفی نسبتاً پایین و آرای ممتنع زیاد -- که تأثیری بر نتیجه رأی گیری ندارد -- به تصویب می‌رسید.

بانی شدن قطعنامه‌ها علاوه بر تبعیت از مقررات آیین کارها، تابع برخی عرف‌های نانوشته دیپلماسی چندجانبه نیز هست. به عنوان مثال، دولت‌های مختلف در نهادهای چندجانبه با ارائه ابتکار اولیه در طرح یک موضوع به عنوان بانی یا بانیان سنتی یک قطعنامه شناخته می‌شوند؛ و نوعی حق نانوشته نسبت به آن موضوع پیدا می‌کنند. بر این اساس بانی سنتی، در ارائه قطعنامه پیرامون آن موضوع اولویت پیدا می‌کند؛ و سایرین براساس نزاکت و سنت دیپلماتیک پیش از اقدام بانی سنتی اقدام به ارائه قطعنامه نمی‌کنند. در مورد بانیان سنتی قطعنامه‌ها ذکر این نکته شایان توجه است که کشورها نسبت به برخی موضوعات دارای نوعی حس *مالکیت*[1] هستند؛ و این امر نشانگر اهمیت موضوع به لحاظ سیاست داخلی و خارجی یا ترکیبی از آن دو برای آنهاست. ارائه قطعنامه برای چنین کشورهایی جنبه کسب موقعیت و احترام دارد. اگر چه از نظر حقوقی و مقرراتی با طرح موضوعی در یک نهاد چندجانبه، آن موضوع در مالکیت نهاد قرار می‌گیرد؛ و کلیه اعضا به صورت یکسان اجازه مداخله و ارائه پیشنهاد پیرامون آن را پیدا می‌کنند؛ با وجود این، نقش بانیان هر قطعنامه به قابل توجه است.

---

[1] - Sense of Ownership

۱۱- نحوه تصمیم گیری در مورد قطعنامه

ارائه رسمی قطعنامه مرحله نهایی و حاصل اقدامات رسمی و غیر رسمی دولت‌ها می‌باشد؛ که بعضاً سال‌ها به طول می‌انجامد. مطالعات و بررسی‌های تخصصی جهت آماده سازی و تدوین ایده اولیه، برگزاری کارگاه‌ها و جلسات متخصصان به صورت غیررسمی جهت تقویت، توجیه و جلب حمایت‌های تخصصی و عمومی از ایده، طرح در جلسات رسمی و غیر رسمی، ارائه در نهادهای کوچک‌تر و اخذ حمایت دولت‌های همسو، ارائه به صورت پیشنهاد رسمی در سخنرانی عمومی یا تخصصی در نهاد چند جانبه و مذاکرات مقدماتی با نمایندگان ذی نفوذ و اعضای دبیرخانه به منظور حصول اطمینان از حمایت یا لااقل عدم مخالفت آنها مجموعه اقداماتی است که عموماً پیش از ارائه قطعنامه‌ها به صورت رسمی صورت می‌گیرد. با ورود به مرحله رسمی، مراحل تصمیم گیری خود به چند مرحله ذیل قابل تقسیم است.

مرحله نخست، *ارائه رسمی پیش نویس قطعنامه*[1] (بیانیه یا تصمیم) است؛ که براساس روش تعیین شده توسط آیین نامه از مدتی پیش از رأی گیری انجام می‌شود. این مدت نیزتوسط آیین نامه‌ها مشخص می‌گردد؛ که گاهی ۲۴ ساعت قبل و در برخی موارد حتی ماه‌ها پیش از رأی گیری میان اعضا توزیع می‌گردد. براساس مقررات نهادهای مختلف، پیش نویس‌ها باید پیش از تصمیم گیری به زبان‌های رسمی آن نهاد ترجمه شوند؛ تا کلیه هیئت‌ها اصل پیش نویس را به زبان مورد نظر خود در اختیار داشته باشند. پس از ارائه رسمی پیش نویس، احتمال مذاکره کشورها با یکدیگر جهت جلب بانی بیشتر و لحاظ نمودن نظرات دیگران وجود دارد. پیش‌نویس‌های اولیه در مذاکرات حک و اصلاح شده و مجدداً به صورت تجدید *نظر شده*[2] منتشر می‌شوند. حتی امکان اصلاح مکرر پیش نویس‌ها توسط بانی و انتشار آن توسط دبیرخانه نهاد چندجانبه قبل از رأی گیری وجود دارد؛ به همین دلیل در عموم نهادهای بین‌المللی، اصلاحات بانیان بر پیش نویس‌های خود را با شناسه

[1] - To Table a Draft
[2] - Revised

تجدید نظر اول[1]، تجدید نظر دوم[2] و ... در پایان نمایه پیش نویس مشخص می‌نمایند.

نمایندگان دولت‌ها براساس ملاحظات سیاسی و اجرایی خود از دو روش برای انتخاب زمان ارائه رسمی پیش نویس استفاده می‌کنند. در روش اول، متعاقب مذاکرات محدود مقدماتی اولیه، پیش نویس از مدت قابل توجهی پیش از زمان تصمیم گیری به صورت رسمی ارائه می‌شود؛ تا با ترجمه و توزیع عمومی آن میان کلیه دولت‌ها امکان ارائه نظرات از جانب تمامی نمایندگان علاقمند فراهم شود. روش دیگر، انجام مذاکرات وسیع غیررسمی قبل از ارائه پیش نویس است؛ تا پس از آمادگی نسبی، پیش نویس قطعنامه در زمانی نزدیک به رأی گیری به صورت رسمی ارائه شده و میان کلیه اعضا توزیع گردد. البته آیین کار امکان ارائه نظرات و تغییر پیش نویس در هر زمان پس از توزیع تا زمان رأی گیری را برای کلیه اعضا فراهم می‌کند.

تصمیم گیری در خصوص اتخاذ یکی از این دو روش توسط بانی یا بانیان براساس ارزیابی آنها از شرایط خود و سایر اعضای نهاد چندجانبه مورد نظر صورت می‌گیرد؛ عواملی همچون هدف از طرح پیش نویس، میزان حساسیت سیاسی دولت متبوع و افکار عمومی داخلی نسبت به موضوع پیش نویس، تعداد و تنوع سایر دولت‌های ذی‌نفع و میزان حساسیت آنها، میزان آمادگی بانی یا بانیان جهت انجام مذاکره در مورد موضوعات پیش نویس و حتی *روش دیپلماسی*[3] بانی در این تصمیم گیری نقش دارند.

این مرحله، مرحله اول ارائه رسمی پیش نویس قطعنامه است که به آن ارائه رسمی پیش نویس یا *قرار دادن پیش نویس بر روی میز*[4] می‌گویند. این پیش نویس‌ها به صورت سند فقط برای اعضا منتشر می‌شوند؛ اگر چه به صورت غیر رسمی در بسیاری موارد حتی به رسانه‌ها نیز منتقل شده؛ و حتی قبل از تصویب در مطبوعات منتشر می‌شوند؛ که این خود یکی از روش‌های غیررسمی ولی مؤثر ایجاد فشار و تأثیرگذاری در روند تصویب است.

---

[1] - Rev. 1
[2] - Rev. 2
[3] - Diplomatic Style
[4] - To Table a Draft

مرحلـه دوم، *معرفـی پـیش نـویس قطعنامـه*[1] توسـط بـانی اصـلی قطعنامـه است؛ که روش آن توسط آیـین کـار نهادهـای مختلـف مشـخص شـده اسـت. در ایـن مرحلـه -- کـه معمـولاً نزدیـک بـه رأی گیـری صـورت مـی‌گیـرد -- بـانی اصـلی قطعنامه، ضـمن اشـاره بـه نکـات برجسـته قطعنامـه، دلایـل ضـرورت طـرح قطعنامـه را ارائه داده و آخـرین تحـولات صـورت گرفتـه نظیـر پیوسـتن هیئـت‌هـای جدیـد بـه بانیـان قطعنامـه، تغییـرات اعمـال شـده در قطعنامـه طـی آخـرین مراحـل و نهایتـاً انتظـار خـود از نحـوه اقـدام اجـلاس -- یعنـی تصـویب قطعنامـه از طریـق رأی گیری، اجماع یـا بـدون رأی گیـری -- را ذکـر مـی‌کنـد. در صـورت ارائـه قطعنامـه از سـوی رئـیس، ایـن کـار توسـط شـخص رئـیس بـه عنـوان نتیجـه مشـورت‌هـای وی انجام می‌شود.

مرحله سوم، مرحله رأی گیـری براسـاس آیـین کـار اسـت. ایـن مرحلـه -- بـه عنـوان مهمتـرین بخـش رسـمی جلسـات چندجانبـه -- خـود دربرگیرنـده اقـدامات مختلفـی همچـون توضـیح رأی یـا موضـع قبـل و بعـد از رأی گیـری، اصـلاحیه، پیشنهادهای آیین نامه‌ای و رأی گیری است.

آیین کار نهادهـای چندجانبـه اجـازه مـی‌دهـد کـه نماینـدگان دولـت‌هـا قبـل یا بعد از رأی گیـری مواضـع خـود را در مـورد پـیش نـویس قطعنامـه توضـیح دهنـد؛ که در صورت تصـویب پـیش نویس قطعنامـه از طریـق رأی گیـری، اصـطلاحاً بـه آن *توضـیح رأی*[2] و در صـورتی کـه تصـویب بـدون رأی گیـری انجـام شـود، بـه آن *توضـیح موضـع*[3] اطـلاق مـی‌گـردد. دولـت‌هـایی معمـولاً اقـدام بـه توضـیح رأی یـا موضـع مـی‌نماینـد، کـه تمایـل دارنـد دلایـل خـود بـرای رأی مثبـت یـا منفـی و یـا دیـدگاه‌هـای خـود در مـورد پـیش نـویس یـا قسـمت‌هـایی از آن را ثبـت کـرده و یـا تفسیر خود از برخـی مفـاد را مشـخص کننـد؛ یـا بـه دلایـل سیاسـی قصـد دارنـد بـه یـک پـیش نـویس رأی مثبـت یـا منفـی دهنـد، امـا همزمـان مایلنـد تبعـات حقـوقی رأی خـود در مـورد تمـام یـا بخـش‌هـایی از پـیش نـویس را بـه حـداقل رسـانده و بـا توضـیح رأی از تبـدیل بـه رویـه شـدن یـک اقـدام جلـوگیری کننـد. ایـن اقـدام

[1] - Introduction
[2] - Explanation of Vote
[3] - Explanation of Position

دولت‌ها را در اصطلاح حقوقی *تحفظ*[1] می‌گویند؛ که می‌تواند صریح یا ضمنی باشد. همچنین دولت‌هایی که در برابر فشار سیاسی یا ملاحظات روابط دوجانبه قرار دارند، با توضیح رأی تلاش می‌کنند تا مواضع خود در رأی گیری را تعدیل کرده و به عبارت دیگر رأی خود را به یک طرف دعوا و توضیح رأی خود را به طرف دیگر دعوا ارائه کنند؛ که این اقدام در رأی گیری‌های شورای امنیت و رأی گیری‌های کشوری حقوق بشر به ویژه در میان کشورهای درحال توسعه و غیرمتعهد به شدت رایج است.

دولت‌ها همچنین در توضیح موضع می‌توانند نارضایتی خود را از پیش نویسی که قرار است بدون رأی گیری به تصویب برسد، به ثبت رسانند. بسیاری از پیش نویس‌ها در نهادهای بین‌المللی بدون رأی گیری به تصویب می‌رسند. نمایندگان دولت‌هایی که مخالف تمام یا قسمتی از پیش نویس هستند، ممکن است به دلایلی که بعداً اشاره خواهد شد، از درخواست رأی خودداری کرده و صرفاً با استفاده از روش توضیح موضع، تحفظ، اعلام مخالفت و یا *عدم مشارکت خود در تصمیم گیری*[2] را ثبت کنند.

آیین کار هر نهاد بین‌المللی نحوه ارائه *اصلاحیه*[3] به پیش نویس قطعنامه‌ها را نیز مشخص می‌سازد. به عنوان یک اصل کلی، اصلاحیه همانند پیش‌نویس قطعنامه باید پیش از رأی گیری به طور کتبی، ارائه شود؛ و پس از ترجمه به زبان‌های رسمی توسط دبیرخانه به صورت سند توزیع شود؛ تا در جلسه رأی گیری پیرامون آن تصمیم گرفته شود. اما آیین کار اکثر نهادهای چندجانبه این اجازه را به نمایندگان دولت‌ها می‌دهد که در جلسه رأی گیری اصلاحیه‌های خود را به صورت شفاهی، فی البداهه و بدون مقدمه قبلی مطرح کنند. یکی از چالش‌های مهم نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه نحوه برخورد و موضع گیری پیرامون این گونه اصلاحیه‌ها می‌باشد؛ که پیش بینی و اخذ دستورالعمل برای نمایندگان را دشوار و در مواردی ناممکن می‌سازد. ضرورت احاطه نماینده چندجانبه به موضوعات و اعتماد دولت فرستنده به

---
[1] - Reservation
[2] - Dissociate
[3] - Amendment

نمایندگان اعزامی جهت تصمیم گیری فی المجلس پیرامون این نوع تغییرات در قطعنامه‌ها یکی از مشخصه‌های بارز دیپلماسی چندجانبه است که در فصول پیشین به آن اشاره شد.

اصلاحیه با هدف رسمی تقویت و بهبود پیش نویس قطعنامه از نظر محتوا یا انشا و نحوه نگارش ارائه می‌شود. به همین دلیل در نهادهای چندجانبه نمایندگان دولت‌ها اصلاحیه‌های خود را با عنوان پیشنهاد برای *تقویت یا بهبود پیش نویس*[1] و نه اصلاحیه مطرح می‌نمایند. اما در بسیاری موارد، هدف واقعی اصلاحیه، همسوترکردن پیش نویس ارائه شده با مواضع دولت یا دولت‌های ارائه دهنده اصلاحیه است. برای دستیابی به این هدف، ارائه دهنده اصلاحیه باید ضمن احاطه کامل به موضوع مورد بحث، توجه به وزن حقوقی و تأثیر سیاسی کلمات و عبارات داشته و بتواند فی المجلس عباراتی را پیشنهاد کند تا ضمن تأمین منافع ملی، از دید سایر شرکت کنندگان به عنوان تقویت و بهبود پیش نویس تلقی شده و مورد قبول قرار گیرد.

ارائه اصلاحیه همچنین می‌تواند با هدف علنی و رسمی از بین بردن آثار نامطلوب حقوقی و سیاسی پیش نویس قطعنامه یا حتی وارونه کردن نتایج آن باشد که به مورد اخیر *اصلاحیه تارومارگر*[2] گفته می‌شود؛ و قصد و هدف نهایی آن جلوگیری از تصویب پیش نویس قطعنامه با اهداف موجود آن است. هدف این گونه اصلاحات دگرگونی و تحول محتوایی قطعنامه است؛ به گونه‌ای که تصویب آن برای بانیان و طرفداران قطعنامه –– در صورت پذیرفته شدن این اصلاحات –– مضر باشد. در واقع اصلاحیه‌های تارمارگر، پیشنهادهایی هستند که به صورت خصمانه و بدون هماهنگی با بانیان ارائه می‌شود؛ و دو انتخاب یعنی پذیرش رأی اعضا به این اصلاحیه‌ها یا پس گرفتن قطعنامه را پیش روی بانی قطعنامه می‌گذارند. در صورت پذیرش این گونه اصلاحیه‌ها توسط اعضا و گنجانده شدن آن در قطعنامه، حتی مواردی پیش آمده است، که بانی قطعنامه به قطعنامه اصلاح شده خود رأی منفی داده است.

---

[1] - Improvement

[2] - Killer Amendment

اصلاحیه‌های مکتوب یا شفاهی ارائه شده توسط هیئت‌ها، می‌توانند بدون رأی گیری توسط بانیان پذیرفته شده و به پیش نویس قطعنامه اضافه گردد؛ و پس از آن پیش نویس اصلاح شده به رأی گذاشته شود. در صورت عدم پذیرش اصلاحیه‌ها از جانب بانیان و اصرار پیشنهاد دهنده بر اصلاحیه خود، اصلاحیه باید قبل از پیش نویس قطعنامه به رأی گذاشته شود. روند تصویب اصلاحیه تابع مقررات تصویب پیش نویس قطعنامه است. بدین معنا که اقدامات صورت گرفته در مورد پیش نویس می‌تواند در خصوص اصلاحیه آن نیز انجام شود. در صورت تصویب اصلاحیه، پیش نویس با اصلاحات تصویب شده به رأی گذاشته خواهد شد.

روش دیگر تأثیرگذاری بر تصمیم گیری در حین جلسه، استفاده از *پیشنهاد آیین نامه‌ای*[1] است؛ که مهمترین و متداول‌ترین هدف آن جلوگیری از رأی گیری پیرامون پیش نویس قطعنامه است؛ که به *پیشنهاد عدم اقدام*[2] معروف است. آیین کار نهادهای مختلف، مقررات و نحوه ارائه و تصمیم گیری پیرامون پیشنهاد عدم اقدام را مشخص می‌کنند؛ ولی به صورت کلی پیشنهاد عدم اقدام قبل از رأی گیری پیرامون قطعنامه باید به رأی گذاشته شود. براساس آیین کار مجمع عمومی ملل متحد، در صورتی که در زمان تصمیم گیری در مورد پیش نویس قطعنامه یکی از اعضا پیشنهاد عدم اقدام دهد، باید فوراً در مورد آن تصمیم گیری شود. قبل از تصمیم‌گیری در مورد پیشنهاد مذکور، حداکثر دو کشور به عنوان موافق و دو کشور به عنوان مخالف سخنرانی می‌کنند؛ و سپس پیشنهاد عدم اقدام به رأی گذاشته می‌شود. در صورت تصویب پیشنهاد، روند رأی گیری در مورد پیش نویس قطعنامه یا اصلاحیه مربوط به آن قطعنامه متوقف می‌گردد. علاوه بر پیشنهاد عدم اقدام، امکان طرح پیشنهادهای دیگری همچون پیشنهاد *تعلیق*[3] یا *تعطیل جلسه* یا *بحث*[4] در حین بحث نیز وجود دارد. آیین کارها نحوه تصمیم گیری در مورد هر یک از این پیشنهادها و نیز ترتیب اولویت آنها را مشخص می‌نمایند.

---

[1] - Procedural Motion
[2] - No-Action Motion/Motion of Non-Action
[3] - Suspension of Meeting
[4] - Adjournment of Meeting / Adhournment of Debate

۱۲- نحوه اتخاذ رأی

روش‌های تصویب پیش نویس قطعنامه در نهادهای مختلف چندجانبه متفاوت است. در برخی نهادها همچون شورای امنیت تمامی تصمیمات ضرورتاً باید براساس رأی گیری اتخاذ شود. پیش نویسی که رأی کلیه اعضای شورا یا به عبارتی ۱۵ رأی مثبت در قبال هیچ رأی ممتنع یا مخالف را کسب نماید، اصطلاحاً *به اتفاق آرا*[1] به تصویب رسیده است.

در مورد سایر نهادها، اسناد تأسیسی یا آیین کارها مواردی که ضرورتاً باید پیرامون آنها رأی گیری صورت گیرد را مشخص نموده‌اند. در این اسناد همچنین حد نصاب لازم برای حداقل تعداد اعضای شرکت کننده در رأی گیری و نیز تعداد آرای لازم برای تصویب یک پیشنهاد مشخص شده است. این حدنصاب می‌تواند بخش مشخصی از کل اعضا یا اعضای شرکت کننده در جلسه باشد. برای مثال، ماده ۱۸ منشور ملل متحد موضوعاتی که ضرورت دارد با رأی دو سوم اعضای حاضر به تصویب برسند را مشخص نموده است. براساس همین ماده سایر موضوعات با رأی *اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده*[2] به تصویب می‌رسد. در چنین مواردی، دستیابی به اکثریت صرفاً با بیشتر بودن آرای مثبت از آرای منفی حاصل می‌شود؛ و آرای ممتنع در نتیجه بی تأثیر است. به همین دلیل، در بسیاری موارد که در نهادی همچون مجمع عمومی ملل متحد رأی گیری پیرامون پیش نویس قطعنامه‌ای صورت می‌گیرد، پیش نویس با رأی مثبت تعداد کمی از اعضا به تصویب می‌رسد؛ به دلیل آن که تعداد قابل توجهی از اعضا با رأی ممتنع عملاً در رأی گیری شرکت ننموده و حدنصاب لازم برای تصویب پیش نویس را پایین آورده‌اند.

در اکثر نهادهای چندجانبه رأی گیری -- جز در موارد ذکر شده در اسناد تأسیسی -- تنها در صورت درخواست رسمی یک یا چند عضو صورت می‌گیرد. در این گونه نهادها، در صورت عدم درخواست رأی گیری از جانب یک عضو، معمولاً پیش نویس قطعنامه بدون رأی گیری تصویب می‌شود که به

---

[1] - Unanimous

[2] - Members Present and Voting

آن *تصویب بدون رأی گیری*[1] و با اندکی تسامح، *اجماع*[2] نیز می‌گویند. کشورها به دلایل مختلف درخواست رأی گیری نمی‌کنند؛ که موافقت با مفاد پیش نویس قطعنامه تنها یکی از آن دلایل است. برخی کشورهای دارنده دیدگاه مخالف با مفاهیم مطرح شده در پیش نویس نیز برای جلوگیری از انزوای خود در رأی گیری صرفاً به اعلام موضع در زمان رأی گیری بسنده نموده و از درخواست رأی گیری خودداری می‌ورزند. برخی از کشورهای فاقد دیدگاه ویژه در خصوص قطعنامه نیز ترجیح می‌دهند که قطعنامه بدون رأی گیری تصویب شود. در بعضی از موارد تعداد قابل توجهی از اعضای نهادهای چندجانبه برای اجتناب از جهت گیری صریح مثبت یا منفی در مورد پیش نویس یک قطعنامه به صورت رأی‌گیری، معمولاً با تصویب آن بدون رأی گیری موافقت می‌نمایند. به همین دلیل چنانچه در مورد پیش نویس قطعنامه‌ای که به صورت سنتی بدون رأی گیری تصویب می‌شده، درخواست رأی از جانب یکی از اعضا مطرح شود، تعداد قابل توجهی از اعضا به پیش نویس رأی ممتنع می‌دهند. این امر نشانگر عدم آمادگی دولت‌ها برای حمایت رسمی و ثبت شده از پیش نویس قطعنامه‌هایی است که در صورت عدم انجام رأی گیری در مورد آنها صرفاً به اعلام موضع و پیوستن به اجماع بسنده می‌کردند.

در برخی نهادهای چندجانبه، رأی گیری پیش بینی نشده و یا به صورت عرفی صورت نمی‌پذیرد. نهادهایی همچون جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی به عنوان بلوک‌های تصمیم گیری در محافل بین‌المللی، جهت نشان دادن وحدت داخلی خود، به صورت سنتی از رأی گیری خودداری نموده؛ و از طریق اجماع به تصمیم گیری‌های خود شکل می‌دهند.

اطلاق عنوان اجماع به تصمیم گیری‌های چنین نهادهایی معمولاً از تسامح بیشتری نسبت به نهادهایی برخوردار است که رأی گیری در آنها مجاز شمرده می‌شود. به عبارت دیگر، در برخی نهادهای چندجانبه همچون مجمع عمومی، یک کشور می‌تواند درخواست رأی گیری کرده و تصویب قطعنامه‌ها به صورت اجماع به معنای عدم اصرار کشورها بر رأی گیری و عدم مخالفت صریح

---
[1] - Adoption Without Vote
[2] - Consensus

و علنی آنها با یک تصمیم گیری است. اما در نهادهای دیگری همچون جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی -- به دلیل فقدان رویه رأی گیری -- اجماع الزاماً به معنای عدم مخالفت یک یا چند عضو نبوده، بلکه به معنای موافقت اکثریت است. این موضوع از جمله معضلاتی است که به دلیل مشخص نبودن آیین کار در جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی موجب بروز مجادلات فراوانی در این نهادها گردیده است. به همین دلیل جنبش عدم تعهد در *کمیته روش کاری*[1] خود ناچار به تعریف اجماع با تسامح بیشتر یعنی موافقت اکثریت قابل توجهی از اعضا شد. بر این اساس رئیس از نقش تعیین کننده‌ای برای تشخیص وجود یا فقدان اجماع برخوردار شده است.

تصویب قطعنامه‌های متعدد در اجلاس‌های مختلف جنبش عدم تعهد و کنفرانس اسلامی وقت (سازمان همکاری اسلامی کنونی) علیه حمله عراق به کویت که با مخالفت صریح عراق و تعداد معدودی از همفکران آن صورت گرفت، نمونه واضحی از چنین تعریفی از اجماع است. البته سازمان کنفرانس اسلامی (سازمان همکاری اسلامی کنونی) در جریان انتخاب نهمین دبیرکل خود به دلیل وجود دو نامزد و اصرار هر دو دولت بر نامزدهای خود به ناچار در اجلاس وزرای امور خارجه در استانبول ترکیه در سال ۲۰۰۴ میلادی (۱۳۸۳ شمسی) به روش رأی گیری برای انتخاب دبیرکل متوسل گردید و اکمل الدین احسان اوغلو را با رأی اکثریت به این سمت انتخاب کرد. گرچه روش اجماع کماکان مورد تأکید و ترجیح سازمان همکاری اسلامی است، اما در اساسنامه جدید سازمان امکان رأی گیری و تصویب پیشنهادها با رأی اکثریت نیز لحاظ شده است.

گفتار دوم: اسناد نهادهای چندجانبه

اسناد زبان مشترک در دیپلماسی چندجانبه را تشکیل می‌دهند. ورودی و خروجی دیپلماسی چندجانبه از طریق نوعی از سند انجام می‌شود؛ در حدی که تعامل مؤثر در نهادهای چندجانبه بدون آشنایی با سازوکارهای اسناد

---

[1] - Committee on Methodology

رسمی امکان پذیر نیست. عموماً اسناد رسمی در دیپلماسی چندجانبه به اشکال متفاوت ذیل تهیه و منتشر می‌شوند.

۱- نامه نگاری‌های رسمی

نمایندگان دولت‌ها در نهادهای چندجانبه معمولاً مکاتبات خود با دبیرخانه یا رؤسای مجامع عمومی، شوراها و کمیسیون‌های تخصصی را به صورت سند سازمان ثبت و منتشر می‌کنند. حتی نهادهای غیردولتی براساس مقررات هر نهاد چندجانبه، اجازه ثبت رسمی دیدگاه‌ها و نظرات خود را می‌یابند. چنین اقدامی از طریق درخواست انتشار سند توسط نماینده دولت یا نماینده سازمان غیردولتی صورت گرفته؛ و براساس مقررات از جانب دبیرخانه توزیع می‌گردد. این اسناد پس از ترجمه و انتشار به کلیه زبان‌های رسمی نهاد چندجانبه برای اطلاع همگان یا صرفاً برای آگاهی اعضا توزیع می‌شوند. در مورد اسناد حجیم نیز معمولاً از ترجمه و حتی تکثیر ضمائم سند جهت صرفه جویی بیشتر خودداری شده و صرفاً بخش رسمی سند توزیع می‌گردد.

۲- گزارش‌ها

گزارش‌ها براساس مقررات اسناد تأسیسی یا به درخواست کشورهای عضو توسط دبیرخانه‌ها، متخصصان یا نمایندگان ویژه تهیه و به زبان‌های رسمی منتشر می‌شود. اسناد تأسیسی معمولاً دبیرخانه‌ها را موظف به ارائه گزارش‌های ادواری به مجامع عمومی و شوراها پیرامون موضوعات مختلف تحت مسئولیت نهاد چندجانبه می‌نمایند. گزارش سالانه دبیرکل ملل متحد از وضعیت سازمان ملل متحد به مجمع عمومی نمونه‌ای از این گزارش‌هاست. همچنین شوراها و سایر ارکان نهادهای چندجانبه به صورت ادواری مجامع عمومی را از فعالیت‌های خود مطلع می‌سازند؛ که گزارش سالانه شورای امنیت به مجمع عمومی ملل متحد نمونه‌ای از این نوع گزارش‌هاست. درخواست کشورهای عضو برای تهیه گزارش معمولاً به عنوان یکی از عناصر اصلی قطعنامه‌ها به تصویب می‌رسد؛ و براساس آن دبیرخانه موظف به تهیه گزارش می‌شود. گزارش‌ها به کلیه زبان‌های رسمی هر نهاد ترجمه و به صورت عمومی

یا صرفاً برای اطلاع اعضا منتشر شده و مبنای کار اجلاس‌ها و تصمیم‌گیری‌های نهادهای چندجانبه قرار می‌گیرند.

۳- پیش نویس قطعنامه‌ها

کشورهایی که اقدام به ارائه رسمی قطعنامه می‌نمایند، پیشنهاد خود را به صورت پیش نویس قطعنامه -- براساس مقررات آیین کار -- در اختیار دبیرخانه قرار می‌دهند؛ دبیرخانه‌ها نیز پیش نویس‌ها را به زبان‌های اصلی ترجمه و به صورت محدود میان اعضا توزیع می‌کنند. کشورهای بانی می‌توانند پیش نویس قطعنامه‌های خود را اصلاح و مجدداً درخواست توزیع آن را بنمایند. اصلاحیه‌های مکتوب مطرح شده در مورد پیش نویس قطعنامه‌ها نیز از همین اصل تبعیت می‌کنند.

۴- تصمیمات

تصمیمات نهادهای چندجانبه به صورت سند و به شکل عمومی به زبان‌های رسمی نهاد چندجانبه مربوطه تهیه، ترجمه و تکثیر می‌شود. این اسناد می‌تواند قطعنامه، بیانیه، بیانیه نهایی و یا اعلامیه اجلاس باشد.

۵- صورت جلسات

در برخی نهادهای چندجانبه، جزئیات مطالب اظهار شده در خلال جلسات به صورت سند منتشر می‌شود. این اسناد با توجه به حجم وسیع و هزینه گسترده تهیه، ترجمه و توزیع آن، منحصر به حساس‌ترین نهادهاست. به عنوان مثال در سازمان ملل متحد، چنین اسنادی صرفاً در شورای امنیت، مجمع عمومی و کمیته اول مجمع عمومی تهیه و توزیع می‌شود؛ و برای سایر کمیته‌ها و شوراها، خلاصه‌ای از مذاکرات تولید و منتشر می‌شود.

۶- شناسه سند

در نهادهای چندجانبه معمولاً هر سند دارای شناسه‌ای است که نشان دهنده نهاد چندجانبه، رکن مرتبط با سند، نوع جلسه، نوع سند، دوره سند و

نحوه توزیع (عمومی یا غیر عمومی) اسناد در آن نهاد می‌باشد. نهادهای چندجانبه عموماً از شناسه‌های مشترکی برای نشان دادن تغییرات در اسناد استفاده می‌کنند.

۸-۱- نخستین نماد شناسه سند:

نهاد صادر کننده

نام نهاد		نماد نخست شناسه سند
سازمان ملل متحد	مجمع عمومی	A/...
	شورای امنیت	S/...
	شورای اقتصادی و اجتماعی	E/...
	دبیرخانه	ST/...
	برنامه عمران ملل متحد	DP/..
	کنفرانس تجارت و توسعه (آنکتاد)	TD/..
	برنامه محیط زیست ملل متحد	UNEP/..
آژانس بین‌المللی انرژی اتمی	شورای حکام	GOV/..
	کنفرانس عمومی	GC(...)/
	اسناد سازمان	INFCIRC/..
یونسکو	کنفرانس عمومی	(شماره اجلاس)...C/
	شورای اجرایی	(شماره اجلاس)...EX/
کمیته‌های ناظر قراردادها	کمیته حقوق کودک	CRC/C/...
	کمیته رفع تبعیض علیه زنان	CEDAW/C/..
	کمیته رفع تبعیض نژادی	CERD/C/..
	کمیته حقوق بشر	CCPR/C/..

۸-۲- نماد دوم شناسه سند: نهاد فرعی

نام نهاد فرعی	شناسه دوم	نام نهاد فرعی	شناسه دوم
کمیته ویژه	-/AC. .../	شورای حکام	-/GC. .../
کمیته دائمی یا اصلی	-/C. .../	کمیته مقدماتی	-/PC. .../
کمیسیون‌ها	-/CN. .../	کمیته فرعی	-/SC. .../
گروه کاری	-/WG. .../	کمیسیون فرعی	-/Sub. .../

۸-۳- نماد سوم شناسه سند: ماهیت سند

شرح	شناسه سند
مجموعه‌های اطلاع رسانی	-/INF/...
توزیع محدود، عموماً پیش نویس اسناد	-/L. ...
بیانیه‌های نهادهای غیردولتی	-/NGO/...
برای عرض حال	-/PET/...
بیانیه‌های رئیس شورای امنیت	-/PRST/...
ثبت کلمه به کلمه نشست - متن کامل اظهارات	-/PV. ...
توزیع محدود	-/R. ...
قطعنامه‌ها	-/RES. ...
خلاصه صورت جلسه نشست‌ها	-/SR. ...
اسناد در حال بررسی	-/WP. ...

۸-۴- آخرین نماد شناسه سند: توالی، الحاقات، اصلاحات

شرح	شناسه سند
الحاقیه	-/Add. ... (Addendum)
تغییرات و اصلاحات در سند	-/Amend. ... (Amendment)
اصلاحیه	-/Corr. ... (Corrigendum)
نسخه مجدد	-/Rev. ... (Revision)
سند خلاصه	-/Summary
صدور مجدد سند به دلایل فنی	-/_*

تسلط اعضای هیئت‌های نمایندگی به جنبه‌ها و سوابق اسناد جلسات چندجانبه از نقاط قوت آنها به شمار می‌رود. عدم برخورداری یک هیئت نمایندگی از حوصله پیگیری سوابق اسناد، بر عملکرد آن هیئت تأثیرگذار خواهد بود. اسناد سازمان ملل متحد از دهه ۹۰ میلادی به بعد بر روی اینترنت قرار گرفته است؛ اسناد پیش از این دهه نیز به تدریج از طریق اینترنت در دسترس قرار خواهند گرفت. کتابخانه‌های متعددی در کشورهای مختلف به

عنوان *کتابخانه‌های نگهدارنده اسناد ملل متحد*[1] شناخته می‌شوند. مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، کرسی صلح و حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ایران از جمله این مراکز هستند. علاوه بر این مراکز و دفاتر سازمان ملل متحد در هر کشور نیز امکان دسترسی به اسناد آن نهاد را فراهم ساخته است.

۸-۵- شناسه چند سند در نهادهای چندجانبه

A/56/1	نخستین سند منتشر شده برای اجلاس پنجاه و ششم مجمع عمومی
UNEP/GC.18/29/Corr.1	سند شماره ۲۹ هجدهمین جلسه شورای حکام برنامه محیط زیست ملل متحد، اصلاحیه شماره ۱
A/C.2/57/L.6/Rev.3	پیش نویس قطعنامه در کمیته دوم پبجاه و هفتمین اجلاس مجمع عمومی پس از سومین دور تغییرات
A/RES/60/251	قطعنامه شماره ۲۵۱ در شصتمین اجلاس مجمع عمومی
S/RES/1383	قطعنامه شماره ۱۳۸۳ شورای امنیت
GOV/2006/14	گزارش یا قطعنامه صادر شده در سال ۲۰۰۶ در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
INFCIRC/214	سند شماره ۲۱۴ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (قرارداد پادمان)

گفتار سوم: فرهنگ شفاهی یا غیرمکتوب دیپلماسی چندجانبه

فرهنگ شفاهی و نانوشته در دیپلماسی چندجانبه به هنجارهای فردی و جمعی نانوشته در دیپلماسی چندجانبه اطلاق می‌شود؛ که مورد توجه و رعایت دیپلمات‌های باتجربه چندجانبه قرار دارد. آنها تجربه و توانمندی یکدیگر را بر اساس این ملاک‌ها و موازین می‌سنجند؛ که به عنوان نبض رفتار دیپلماسی چندجانبه در عمل دیپلمات‌های چندجانبه محسوب می‌شود.

[1] - United Nations Depository Libraries

۱- حساسیت حقوقی و سندگرایی

دیپلماسی چندجانبه دارای یک بار عمیق حقوقی بوده؛ و همه اقدامات اتخاذ شده در تمامی مراحل با قانون و سند پیوند دارد. لذا دیپلمات‌های چندجانبه از حساسیت حقوقی برخوردار و نسبت به پیامدهای حقوقی هرگونه سخن، نطق و مطلب شفاهی یا کتبی مطرح شده در جلسات رسمی و غیررسمی توجه ویژه‌ای دارند. تعهدات، مسئولیت‌ها، امتیازات و محدودیت‌های مربوط به حاکمیت دولت‌ها از جمله مفاهیمی هستند که راهنمای کار دیپلمات چندجانبه در دریافت دیدگاه‌ها، ارائه نقطه نظرها و اتخاذ تصمیمات قلمداد می‌شوند.

ویژگی دیگر فرهنگ دیپلماسی چندجانبه، سندگرایی است. سند، زبان مشترک دیپلماسی چندجانبه است. در دیپلماسی دوجانبه هر یک از طرف‌ها به گزارش‌ها و سوابق ملی خود از مذاکره اتکا نموده و در صورت لزوم نتیجه مذاکرات را به شکل صورت جلسه مشترک با امضای طرفین تهیه می‌کنند. اما در دیپلماسی چندجانبه به علت حضور تعداد زیادی از دولت‌ها که بیش از ۱۹۰ کشور در سازمان ملل متحد، ۱۱۵ کشور در جنبش عدم تعهد و ۵۷ کشور در سازمان همکاری اسلامی هستند، اسناد تهیه شده و انتشار یافته به صورت نامه‌ها، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، قطعنامه‌ها و بیانیه‌های پایانی نشان دهنده مجموعه دیدگاه‌ها، ملاحظات و گرایش‌های حاکم بر اجلاس یا نهاد مربوطه است. بنابراین، حساسیت و احاطه به اسناد، تأثیرگذاری در اسناد و حتی تدوین و مستند نمودن مواضع ملی به صورت اسناد بین‌المللی قابل استناد، از ضروریات دیپلماسی چندجانبه است.

دیپلمات چندجانبه دیپلماتی سندگرا به شمار می‌آید. برخورداری از قدرت استناد به اسناد و سوابق گذشته جهت تحکیم مواضع کشور بسیار لازم و مؤثر است. این امر بدون حساسیت حقوقی و توجه به اسناد امکان پذیر نیست. مجموعه اسناد نهادهای چندجانبه اسناد حقوقی بسیار مهمی برای دولت‌ها محسوب می‌شوند. از این رو، دیپلمات‌های موفق چندجانبه از توانایی لازم جهت استناد به آنها به ویژه در جلسات رسمی برخوردارند؛ چرا که هرگونه سخنرانی یا موضع گیری نه فقط در آن برهه زمانی بلکه در دهه‌های آتی حتی

در صورت تغییر نظام سیاسی کشور نیز به عنوان مواضع دولت از نظر حقوقی قابل استناد است. لذا، دیپلمات موفق همواره حساسیت حقوقی و سندگرایی را به عنوان بخش جدایی ناپذیر فرهنگ کاری و رفتاری خود در تعاملات چندجانبه مدنظر قرار می‌دهد. دیپلمات چندجانبه همواره به خاطر دارد که سندی که حتی جنبه لازم الاجرا نداشته و به ظاهر کاغذی بیش در بایگانی نهادهای چندجانبه نیست، می‌تواند طی یک دوره به عنوان مجوزی برای شروع جنگ، و یا مستمسکی جهت خدشه دار کردن تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و مداخله در امور داخلی کشور وی مورد استفاده قرار گرفته و تأثیر قابل توجهی در نفوذ و آسیب پذیری کشور متبوع و رقبای آن داشته باشد.

۲- تسلط به زبان

هر چند که زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد عربی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، چینی و روسی است و سایر نهادها نیز تمامی یا بسیاری از این زبان‌ها را به عنوان زبان رسمی پذیرفته‌اند، اما در حال حاضر، زبان انگلیسی اصلی ترین زبان دیپلماسی چندجانبه قلمداد می‌شود. البته تا چند دهه پیش زبان فرانسه از چنین جایگاهی برخوردار بود؛ و در سازمان‌هایی همچون یونسکو کماکان زبان فرانسه در کنار زبان انگلیسی و حتی مرجح بر آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

زبان انگلیسی در کنار ویژگی بین‌المللی خود، در بیان جزئیات و پردازش تفاوت‌های جزئی، رشد قابل توجهی یافته است؛ به طوری که بدون تسلط به ظرایف زبانی آن امکان تحقق اهداف دیپلماسی چندجانبه وجود ندارد. به عبارت دیگر، صرف آشنایی با زبان انگلیسی کفایت نمی‌کند؛ آشنایی باید با توجه به پیچیدگی هماهنگی میان مواضع ملی و وضعیت مورد بحث در سطح منطقه‌ای و جهانی، در حد فهم دقیق وزن عبارات و کاربرد آنها در جلسات باشد. از نظر بیان شفاهی، دیپلمات چندجانبه باید توان اظهارنظر و سخنرانی فی البداهه و بدون آمادگی را داشته باشد؛ تحقق چنین امری مستلزم تسلط بر زبان‌های بین‌المللی به طور عام و زبان انگلیسی به طور خاص است.

یک دیپلمات چندجانبه در مقاطع مختلف نیاز به تسلط کامل به زبان رسمی اجلاس دارد: خواندن اسناد و کسب آمادگی برای موضوع، ارائه مطلب شفاهی از طریق سخنرانی‌های از پیش تعیین شده، دخالت در مباحث، واکنش و اظهارنظر نسبت به سخنان سایر هیئت‌ها در جلسات رسمی و غیررسمی و برخورداری از توانایی جدی برای محاوره و انتقال مطالب به یک یا چند دیپلمات دیگر و ایجاد ائتلاف. همچنین، تسلط بر زبان نوشتاری به منظور تدوین اسناد و ارائه نطق‌های رسمی مکتوب امری ضروری است.

وزن کلمات از اهمیت بسیار زیادی در مذاکرات چندجانبه برخوردار است؛ هیچ‌گاه ترجمه از زبان‌های رسمی به زبان مادری نمی‌تواند انتقال دهنده وزن کلمات باشد. حتی در میان زبان‌های رسمی، علی رغم تجربه گسترده مترجمان، انتقال هم‌سنگ وزن کلمات از یک زبان به زبان دیگر کاری بس دشوار بوده و به همین دلیل عموماً مذاکره در خصوص اسناد به ویژه در جلسات غیررسمی به زبان انگلیسی صورت می‌گیرد. البته در برخی نهادها همچون سازمان همکاری اسلامی، زبان عربی و در یونسکو، زبان فرانسه از وزن مشابهی با انگلیسی برخوردار می‌باشند.

در برخی موارد، مذاکرات طولانی و خسته کننده در مورد محل و نوع استفاده از علائم نقطه گذاری،[1] حروف اضافه یا تبدیل یک کلمه به کلمه دیگر، فرد ناآشنا به دقایق و ظرایف زبان را متحیر می‌کند. گاهی عدم آگاهی یک چنین اشخاصی نسبت به تبعات هر یک از اشکال کلمه یا عبارت مورد بررسی، حتی منجر به تمسخر مذاکره کنندگان – به دلیلی بی اطلاعی از تأثیر مذاکرات طولانی آنها در خصوص مفاهیم و عبارات -- می‌شود.

به عنوان مثال، بحث و نزاع میان اعراب و اسرائیل در مورد نتیجه عملیاتی عدم استفاده از کلمه تعریف the در اشاره به *سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل*[2] در متن انگلیسی قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت -- علیرغم استفاده از کلمه تعریف des در متن فرانسه – به مدت چندین دهه همچنان ادامه دارد؛ تا جایی که برخی از طرفداران رژیم اسراییل، با سوء استفاده از

---

[1] - Punctuation

[2] - ... territories occupied by Israel ...

همین تعبیر می‌کوشند شهرک سازی در سرزمین‌های اشغالی را توجیه قانونی نمایند.

۳- ارتباطات گسترده

ارتباطات گسترده از مهمترین پایه‌های فرهنگ شفاهی دیپلماسی چندجانبه است. دیپلمات چندجانبه نیازمند برخورداری از نهایت ظرفیت و توان جهت ایجاد ارتباط با افراد یا نهادهای تأمین کننده منافع ملی است. این ظرفیت شامل ارتباطات دولتی، غیردولتی، رسانه ای و عناصر فکرساز می‌شود. دیپلمات چندجانبه بدون توان ایجاد ارتباط قادر به کسب آگاهی از مواضع سایر دولت‌ها، مذاکرات و تعاملات قبلی و پشت پرده نخواهد بود. بنابراین، برخورداری از توان ارتباطی به دیپلمات چندجانبه امکان تسلط بر موضوع، تأثیرگذاری بر ذهن بازیگران، تولید موضع مناسب و پیش شرط‌های پیچیده برای کشور متبوع وی را می‌دهد. از آنجا که ماهیت دیپلماسی چندجانبه براساس همکاری و تعامل چندجانبه بوده و فلسفه وجودی آن فراتر از مرزهای متعارف ملی و دوجانبه است، لذا یک دیپلمات چندجانبه نمی‌تواند تکرو، منزوی، خجول و کم‌رو باشد. این ویژگی‌ها در دیپلماسی چندجانبه زمینه ساز خدشه دار شدن منافع ملی یک کشور است.

مهمترین مسئله در دیپلماسی چندجانبه، ارتباط افراد هم سطح است. سفرا، کارشناسان ارشد و نیز کارشناسان چندجانبه بیشترین تعامل را با همتایان خود دارند. گرچه در دیپلماسی چندجانبه اصرار بر رعایت سطح می‌تواند مانع موفقیت باشد، اما ظرفیت لازم جهت تعامل با افراد هم سطح در جلسات و برقراری روابط و تعاملات مستمر لازمه موفقیت یک دیپلمات چندجانبه است. حضور در میهمانی‌های حرفه‌ای سفرا و دیپلمات‌های چندجانبه امری متداول است؛ و برگزاری چنین میهمانی‌هایی از سوی کارشناسان کشورها نیز ضرورت دارد. حتی کشورهای فاقد توان مالی، این امکان را برای دیپلمات‌های خود فراهم می‌کنند؛ تا با تأمین هزینه‌های چنین مراسمی زمینه برقراری ارتباطات گسترده جهت پیشبرد منافع کشور فراهم شود.

دیپلمات چندجانبه نیازمند برقراری ارتباط با کارمندان دبیرخانه به ویژه کارمندان دارای نقش کلیدی و مؤثر است. تعامل با خبرنگاران به ویژه خبرنگاران تخصصی فعال در حوزه‌های نهادهای چندجانبه نیز می‌تواند به لحاظ تصاویر ارائه شده از کشورها توسط خبرنگاران و نیز کانونی برای تبادل اطلاعات و اخبار بسیار حائز اهمیت باشد. نهادهای غیردولتی به ویژه اعضای باسابقه آنها به جهت برخورداری از ثبات کاری و سوابق طولانی در نهادهای چندجانبه می‌توانند محل اطلاع، آگاهی و به نحوی سابقه سازمانی موضوعات و مباحث باشند؛ لذا برقراری ارتباط با آنها ضروری خواهد بود. هنر دیپلمات چندجانبه رعایت مصالح کشور در عین حفظ ارتباط است.

از آنجا که دیپلماسی، به ویژه دیپلماسی چندجانبه بر محور تعامل و ارتباط استوار است، لذا در این نوع دیپلماسی حساسیت‌های روابط دوجانبه فرو ریخته و نمایندگان دولت‌های متخاصم، رقیب و فاقد روابط سیاسی به انحای مختلف با یکدیگر تعامل می‌کنند. در زمان وجود حساسیت سیاسی بالا در رابطه با عدم شناسایی، تعامل میان دیپلمات‌های چندجانبه کشورهای متخاصم در جلسات رسمی و از طریق رئیس یا سایر اعضای هیئت رئیسه صورت می‌پذیرد. حضور هیئت رئیسه و دبیرخانه به عنوان کانون این ارتباطات — نه تنها زمینه تعامل و تبادل نظر میان نمایندگان تمامی دولت‌ها را فراهم می‌کند — بلکه موقعیت ممتازی را در اختیار هیئت رئیسه و دبیرخانه جهت درک، تنظیم، اجماع سازی و استفاده از نظرات مختلف قرار می‌دهد.

دیپلمات‌های چندجانبه حتی در مذاکرات غیررسمی و بدون حضور رئیس با ملاحظات سیاسی کمتری به تعامل با یکدیگر می‌پردازند؛ چرا که از دیپلمات چندجانبه انتظار حفظ و تداوم تعامل با سایر دیپلمات‌ها می‌رود. در نگاه واقع بینانه، انتخاب عدم تعامل یا گزینش طرف تعامل تاحد زیادی از دیپلمات چندجانبه سلب شده است؛ به همین دلیل ناگزیر از تعامل با کلیه شرکت کنندگان در جلسات چندجانبه است.

نکته قابل توجه دیگر، فرو ریختن سطح در دیپلماسی چندجانبه است. در دیپلماسی دوجانبه، بیشتر تعاملات میان رئیس مأموریت با مقامات کشور میزبان صورت می‌گیرد؛ و اعضای نمایندگی به عنوان همکاران یا دستیاران

رئیس اقدام به مشارکت در این گونه تعاملات می‌نمایند. در دیپلماسی چندجانبه هر فرد شرکت کننده در این نوع دیپلماسی با همتایان خود به صورت مرتب در تعامل بوده و تعاملات تنها منحصر به سفرا و رؤسای هیئت‌ها نمی‌شود. لذا هر یک از اعضای یک نمایندگی چندجانبه باید به صورت برابر نسبت به تحولات، مواضع و گرایش‌های دولت خود آگاه و توجیه باشد؛ تا بتواند به صورت مناسب وظیفه نمایندگی خود را ایفا کند. از این رو، در عموم نمایندگی‌های چندجانبه کشورهای مختلف، جلسات توجیهی روزانه برای دیپلمات‌ها در سطوح مختلف برگزار می‌شود؛ تا همه دیپلمات‌های یک نمایندگی چندجانبه آمادگی لازم جهت تعامل با همقطاران خود و حتی سطوح بالاتر یا پایین تر از خود را داشته باشد.

تعاملات دیپلمات چندجانبه بدون برنامه ریزی‌های منظم قبلی و از پیش تعیین شده است. اگر چه دیپلمات‌های چندجانبه به ویژه در سطوح بالاتر جهت تنظیم زمان ملاقات‌ها با توجه به تراکم و فشردگی برنامه خود و همتایانشان، اقدام به برنامه ریزی و هماهنگی قبلی می‌کنند؛ اما این ملاقات‌های رسمی تنها بخش بسیار کوچکی از تعاملات یک دیپلمات چندجانبه در محیط کاری نهاد چندجانبه را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، نهاد چندجانبه زمینه حضور همزمان دیپلمات‌ها را در یک مکان مشخص فراهم می‌کند؛ همین مسئله موجب تحقق ملاقات‌های متعدد و از پیش طراحی نشده می‌شود. سالن‌های متعددی در مقر نهادهای چندجانبه برای برقراری ارتباط میان نمایندگان در نظر گرفته شده است؛ معمولاً نمایندگان موفق، برای انجام چنین ملاقات‌هایی به صورت مرتب در این مکان‌ها حضور می‌یابند.

در بسیاری موارد که بنا به ملاحظات ملی هرگونه درخواست ملاقات از نقطه نظر مقامات کشور متبوع و یا مقامات طرف مذاکره می‌تواند به عنوان نقطه ضعف قلمداد شود، انجام برخوردهای به ظاهر تصادفی در محیط‌های دیپلماسی چندجانبه طبیعی و در بسیاری موارد حلال مشکلات است. تا جایی که دیپلمات‌های چندجانبه برای چنین ملاقات‌های تصادفی به ویژه در سطوح بالاتر اقدام به طراحی و برنامه ریزی‌های گسترده می‌نمایند. وزرای خارجه و حتی رؤسای دولت‌های رقیب و مخالف با استفاده از حضور مشترک در جلسات

نهادهای دیپلماسی چندجانبه و به صورت ظاهراً تصادفی با یکدیگر ملاقات کرده‌اند. در نتیجه، چه بسا مشکلات و نگرانی‌های مشترکی که مانع برقراری اولین تماس و مذاکره بوده، از طریق ایجاد تماس‌های تصادفی در نهادهای چندجانبه مرتفع شده و زمینه برای تغییر نوع روابط فراهم شده است.

برای ایجاد توان و ظرفیت ارتباطی، فرد باید متواضع، هوشیار، مبادی آداب، خوش برخورد، خوش ظاهر و فعال باشد. یک دیپلمات چندجانبه باید ارتباطاتی را که همکاران گذشته وی برقرار کرده‌اند، حفظ و توسعه بخشد؛ تا زمینه انتقال، تداوم و توسعه این مهارت‌ها فراهم شود. در غیر این صورت فرد باید به تنهایی در جهت کسب این مهارت‌ها و ارتباطات تلاش کند. شایان ذکر است که ارتباطات ایجاد شده میان دیپلمات‌های چندجانبه همواره در امور مربوط به دیپلماسی کشورها مفید واقع شده و لذا علاوه بر سرمایه گذاری در زمان انجام امور چندجانبه، نوعی سرمایه گذاری بلندمدت و مؤثر جهت تأمین منافع ملی پدید می‌آید. برقراری ارتباط از جمله لوازم دیپلمات‌های دوجانبه و چندجانبه است؛ با این تفاوت که ارتباط دیپلمات چندجانبه عمیق و در سطوح مختلف بوده که با توجه به پیچیدگی‌های سیاسی روز توأم با دقت‌های ریزبینانه جهت حفظ مصالح و منافع کشور است.

۴- کاهش حساسیت نسبت به تشریفات معمول

دیپلماسی به طور ذاتی، طبیعی و عقلانی، دارای پیوندی ناگسستنی با تشریفات است. رعایت سطح در تعاملات و دقت در ظرایف تشریفاتی بخش جدایی ناپذیر دیپلماسی به شمار می‌رود. اما در دیپلماسی چندجانبه نه فقط امکان رعایت چنین چارچوب‌هایی وجود ندارد، بلکه برخورداری از حساسیت‌های تشریفاتی کار را با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد. برای اشخاصی که ذهن آنها صرفاً براساس آداب تشریفاتی و پروتکل موجود دیپلماسی دوجانبه شکل گرفته، عموماً تعامل با تشریفات کمتر یا حتی بدون تشریفات در دیپلماسی چندجانبه امری غیرقابل تصور جلوه می‌کند. منظور از تشریفات کمتر این است که کارها الزاماً براساس سطح متعارف در دیپلماسی دوجانبه پیش نرفته و امکان تعامل یک سفیر نه فقط با همتراز خود بلکه با افراد بالاتر

یا پایین تر از او نیز وجود دارد. عدم حساسیت به تشریفات به عنوان یک چارچوب عملی برای دیپلمات‌های چندجانبه شرط موفقیت در دیپلماسی چندجانبه است.

تشریفات کمتر در دیپلماسی چندجانبه ضمن کاهش تعداد ملاقات‌های منظم و از پیش توافق شده، ضرورت دیدارهای فوری در حاشیه جلسات، پشت میزها و راهروها را به عنوان روش‌های اصلی و مؤثر افزایش می‌دهد. از این رو، دیپلمات‌هایی که براساس روش‌های سنتی یا روش‌های موجود در دیپلماسی دوجانبه اقدام می‌کنند، از توان به مراتب کمتری جهت تأثیرگذاری در دیپلماسی چندجانبه برخوردار خواهند بود. به عنوان مثال، دیپلماتی که برای انجام مذاکره نیاز به مترجم دارد، قادر به فعالیت مؤثر در دیپلماسی چندجانبه نخواهد بود. در صورتی که این شخص در دیپلماسی دوجانبه به دلیل رسمی بودن جلسات مذاکره امکان بیشتری برای فعالیت خواهد داشت. همچنین دیپلمات فاقد جسارت و چابکی لازم برای مراجعه به طرف‌های مقابل، از مشارکت مؤثر در صحنه‌های دیپلماسی چندجانبه همچون جلسات، حاشیه جلسات، پشت میزها و راهروها و تعامل با کارمندان دبیرخانه بهره‌مند نخواهد شد. حتی مقامات عالی رتبه همچون وزرا و رؤسای دولت‌های مشارکت کننده در جلسات چندجانبه در بسیاری موارد ناگزیر به کنار گذاشتن تشریفات هستند. رئیس کشور یا وزیری که با یک هیئت ده یا صد نفره سفر می‌کند، زمانی در امر تأثیرگذاری در جلسات دیپلماسی چندجانبه موفق خواهد بود، که خود رأساً با مقام همتای خود در هیئت دیگر بدون ترجمه و تشریفات مذاکره کند. چرا که در بسیاری از موارد در دیپلماسی چندجانبه به دلیل تداوم جلسه جهت دستیابی به تصمیم نهایی، موضوعی باید با فوریت و به صورت محرمانه به یک هیئت جهت تأثیرگذاری فوری منتقل شود. در چنین شرایطی، بسیاری از ائتلاف سازان موفق بدون رعایت سطح، با سایر هیئت‌ها تعامل کرده و اقدام به ایجاد ائتلاف‌های فوری در برابر تحولات غیرقابل پیش بینی می‌کنند.

عموماً وزرایی که از سابقه کار در نهادهای دیپلماسی چندجانبه برخوردارند، با تحرک در داخل جلسه موجب پیشبرد موضع کشور خود شده و در مقابل، برخی دیگر از وزرا علی رغم برخورداری از سوابق و توانمندی‌های

سیاسی، به دلیل عدم آشنایی با محیط دیپلماسی چندجانبه قادر به تأثیرگذاری در نتایج جلسات چندجانبه نبوده‌اند. در برخی موارد، رؤسای کشورها در جلسات چندجانبه ناچار به تعامل با همتایان خود خارج از تشریفات معمول و یا حتی مشارکت در جلساتی با حضور افرادی به مراتب پایین تر از سطح خود می‌شوند.

به طور کلی، هدف تشریفات در دیپلماسی در عین رعایت ادب و نزاکت، تسهیل کار دیپلماتیک است و عدم حساسیت به تشریفات مربوط به دیپلماسی دوجانبه، در کار نهادهای چندجانبه صرفاً برگرفته از این اصل است که اصرار بر تشریفات موجب تعویق کار دیپلماسی چندجانبه و بروز دشواری‌هایی در جهت تحقق هدف می‌شود.

۵- نقش مهم ارتباطات غیررسمی

دیپلمات‌های چندجانبه به طور غیررسمی دارای تعاملات گسترده‌ای در موضوعات، مسائل و زمان‌های مختلف هستند. یکی از ویژگی‌های متعارف در دیپلماسی چندجانبه که با ارتباطات محفلی پیوند دارد، واژه همفکر[1] است که در اشکال گوناگون قابل مشاهده است. منظور از گروه همفکر، گروهی از کشورها هستند که به رغم برخی تضادها در نظام سیاسی و مواضع مختلف، در یک موضوع، منافع مشترک، موضع گیری همسو و هماهنگی دارند. این هماهنگی‌های مشترک در چارچوب‌های رسمی شکل نگرفته و مکانی برای آنها وجود ندارد. معمولاً این هماهنگی‌ها به صورت غیررسمی در قالب گردهمایی‌های محفلی میان برخی کشورها جهت مبادله یکدست و هماهنگ مباحث و مواضع شکل می‌گیرند و به عنوان گروه‌های همبستگی اقدام می‌کنند. در این میان، نقش هتل‌ها، رستوران‌ها و اقامتگاه‌های سفرا به عنوان محلی برای تعامل میان گروه‌های همفکر و هیئت‌های نمایندگی مختلف حائز اهمیت و در برخی موارد بسیار مهمتر از نقش جلسات رسمی است. این اصل پذیرفته شده، فرصت‌های بیشماری را در اختیار کشورهای همفکر برای انجام

---

[1] - Like-Minded

هماهنگی‌های لازم در خارج از جلسات رسمی قرار می‌دهد. این تعاملات غیررسمی بخش جدایی ناپذیر فرهنگ موجود در دیپلماسی چندجانبه می‌باشند.

محافل همفکر تقریباً در تمام حوزه‌های چندجانبه میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارند و معمولاً به دو صورت ساختاری و مقطعی شکل گرفته‌اند. از گروه‌های همفکر ساختاری می‌توان به گروه همفکر در حقوق بشر میان کشورهایی از حوزه آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا اشاره کرد؛ که حدود ۳۰ کشور به رهبری چین در آن حضور دارند. برخی از این کشورها به رغم نداشتن رابطه سیاسی با یکدیگر به طور سنتی در این گروه حضور می‌یابند. در مباحث مربوط به کنفرانس خلع سلاح، گروه ۲۱ قابل شناسایی است. در مواردی، گروه‌های همفکر اقدام به ارائه بیانیه مشترک در جلسات رسمی می‌نمایند؛ که البته در این مورد هماهنگی‌های لازم پیشتر صورت گرفته است.

نکته شایان توجه این است که گروه همفکر تنها محدود به گروه حقوق بشر یا گروه ۲۱ نیست؛ چرا که تمامی امور بین‌المللی متأثر از اقدام این گروه‌هاست. معمول‌ترین و رسمی‌ترین روش برای ایجاد هماهنگی میان گروه‌های همفکر، ارائه پیش نویس قطعنامه مشترک است. بانیان قطعنامه‌ها به عنوان کشورهای دارای موضع مشترک در یک موضوع با همفکری و ارائه دیدگاه‌ها به صورت پیش نویس قطعنامه در هر یک از مسائل مطروحه در جلسات چندجانبه تشریک مساعی کرده و دیدگاه‌های خود را به صورت قطعنامه ارائه می‌کنند.

برخی از گروه‌های همفکر نیز به طور مقطعی و برای کنفرانس یا جلسه خاصی ایجاد می‌شوند. ابتکار یک یا چند کشور برای تشکیل گروه همفکر می‌تواند توان تأثیرگذاری آنها را به شکل تعیین کننده‌ای افزایش دهد.

مذاکرات غیررسمی صرفاً محدود به گروه‌های همفکر یا هم موضع نیست. بیشترین میزان تصمیم گیری و جهت دهی به مسائل موجود در جلسات بین‌المللی عموماً در مذاکرات غیررسمی و خارج از جلسات رسمی شکل می‌گیرد. میزان حضور، مشارکت و تأثیرگذاری هر یک از هیئت‌ها در

مذاکرات غیررسمی نشانگر میزان موفقیت کشور مذکور در اجلاس بین‌المللی است. همواره ارتباط مستقیمی میان میزان توانایی نمایندگان دولت‌ها و نحوه مشارکت آنها در جلسات رسمی و نیز غیررسمی وجود دارد. حتی در مواردی، ارائه دیدگاه‌ها، نظرات و نیز مشارکت نمایندگان دولت‌ها در جلسات رسمی به منظور تضمین مشارکت در مذاکرات غیررسمی است؛ چرا که مذاکرات غیررسمی در نهایت تعیین کننده جهت گیری‌ها و سمت و سوی نتیجه نهایی جلسه خواهند بود.

۶- ظرفیت‌ها و مهارت‌های مدیریتی و رهبری

دیپلمات چندجانبه نیازمند توانایی ایجاد ارتباط میان مواضع چند کشور در مورد یک موضوع و پیوند دادن آن با منافع ملی خود است. این قابلیت تنها به توان ارتباطی و تسلط به موضوع بستگی نداشته و به توانمندی‌های مدیریتی و رهبری نیز نیازمند است که در بسیاری موارد به صورت غیررسمی یعنی از طریق تعاملات متعدد پشت پرده انجام می‌شود.

در شکل رسمی، دیپلمات‌های چندجانبه در سطوح مختلف کارشناسان و سفرا باید از توانایی اداره جلسات و دستیابی به یک تصمیم مطلوب برخوردار باشند؛ که نیازمند توان مدیریت جلساتی با حضور بازیگران متعدد و دستورکار مشخص جهت دستیابی به یک نقطه نظر واحد است. تحقق عملی این اهداف بدون برخورداری دیپلمات‌ها از ویژگی‌های مدیریتی، رهبری و ائتلاف سازی امکان پذیر نیست؛ دیپلمات‌های چندجانبه با گذشت زمان به این سطح از تجربه و آمادگی دست می‌یابند.

بیان بهینه مواضع ملی توسط دیپلمات‌های یک کشور در صحن علنی جلسات شرط لازم موفقیت است؛ اما برای توفیق کافی نیست. فعالیت دیپلمات‌ها در پشت صحنه یا جلسات غیررسمی چندجانبه جهت دستیابی به اجماع یا ائتلاف سازی برای اخذ تصمیم معمولاً از اهمیت بیشتری برخوردار است. برخی از این جلسات با حضور تمامی اعضا و برخی دیگر با هدف ایجاد هماهنگی میان گروه همفکر یا کشورهای برخوردار از دیدگاه مشترک در یک موضوع تشکیل می‌شوند. هدایت جلسه به یک تصمیم مشخص نیاز به

مهارت‌های مدیریتی، توجه به حساسیت کشورها و ظرفیت تولید موضع مورد پذیرش همگان همزمان با تأمین منافع تمامی کشورها دارد؛ تحقق این شرایط خود مستلزم توجه همزمان به مواضع کشورها، روحیه نمایندگان کشورها و حتی بازی با فضای جلسه است. تسلط هیئت نمایندگی یک کشور بر جلسه با هدف هدایت آن به سمتی که موضع انحصاری آن کشور به عنوان موضع گروه قلمداد شود نیازمند مهارت مدیریتی و ائتلاف سازی است.

ائتلاف سازی، مهمترین روش تأثیرگذار بر دیپلماسی چندجانبه است. کشورهای قدرتمند و ثروتمند نیز نهایتاً از طریق جلب حمایت و آرای موافق سایر کشورها اقدام به پیشبرد مواضع خود در نهادهای چندجانبه می‌کنند. حتی استفاده از قدرت نظامی، سیاسی یا اقتصادی به صورت غیرمستقیم و با ظرافت خاصی به عنوان روش‌های پشت پرده جهت اخذ حمایت و نهایتاً ایجاد ائتلاف در حمایت از موضع کشور مربوطه صورت می‌گیرد. توان استفاده از اکثریت‌ها — یا ایجاد اقلیت‌های منسجم، هماهنگ و مؤثر برای تأثیرگذاری بر نتیجه تصمیم گیری — از جمله هنرهای اصلی دیپلمات چندجانبه به شمار می‌آید؛ که با استفاده از کلیه ظرفیت‌های ملی و فردی نسبت به تحقق آن اقدام می‌نماید. ظرفیت‌های مدیریتی، صبر، متانت، زمان سنجی، وقت شناسی، خودداری از ایجاد حساسیت نامناسب و حتی تواضع و فروتنی از جمله ویژگی‌های ائتلاف سازان برجسته است. احاطه به اسناد به عنوان زبان مشترک دیپلماسی چندجانبه از یک سو و توانمندی در بازی با کلمات، عبارات، درک وزن کلمات و حساسیت هیئت‌ها از خصوصیات دیگریست که تمامی ائتلاف سازان برجسته از آن برخوردار بوده‌اند. در زمانی که موضوعات در نهادهای چندجانبه به مراحل حساس و سرنوشت ساز نزدیک می‌شود، دست یافتن به عبارات، کلمات و مستنداتی که بتواند نگرانی‌های مشترک را مرتفع سازد، ضامن موفقیت و دست نیافتن به آن موجب شکست جلسه خواهد بود.

۷- تعریف موسع منافع ملی

تولید موضع در دیپلماسی چندجانبه امر پیچیده ایست که با حساسیت‌های حقوقی، سیاسی، داخلی و خارجی همراه است؛ لذا دیپلمات

چندجانبه باید نسبت به مسائل داخلی، بین‌المللی و حاکمیتی آگاهی کافی داشته باشد. تعریف موسع منافع ملی — به گونه‌ای که قادر به توجه به حساسیت‌های دیگران در تطبیق موضوع مورد بحث با منافع ملی باشد — شرط لازم برای ائتلاف سازی تلقی می‌شود. به همین جهت تعریف مضیق از منافع ملی مانع از انجام این وظیفه دیپلمات چندجانبه می‌شود. توجه به این ضرورت به معنای اهمال در تأمین منافع ملی کشور متبوع نیست؛ بلکه هدف، می‌بایست ارائه تعریفی موسع از منافع ملی جهت دربرگرفتن تمامی متغیرها و ایجاد ترکیب متعادل میان آنها باشد.

از آنجا که ائتلاف سازی و توانایی ایجاد اجماع میان اکثریت یا رهبری اقلیت در جهت پیشبرد منافع ملی، مهمترین ویژگی یک دیپلمات چندجانبه است، این دیپلمات‌ها ناگزیر به ارائه تعریفی از منافع ملی کشور متبوع خود هستند که با دربرگرفتن منافع ملی سایر کشورها – در یک بازی برد-برد — موجب حضور و مشارکت همگان حول یک موضع مشترک شود. حتی زمانی که کشورهای قدرتمند با استفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی خود اقدام به جلب حمایت دیگر کشورها می‌کنند، ناگزیرند عبارات مورد استفاده در طرح‌های پیشنهادی خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که نگرانی‌های ملی و گروهی حمایت کنندگان را تا حدودی مدنظر قرار داده و نتیجتاً امکان حمایت جمعی از آن عبارات را فراهم آورند.

تطبیق منافع ملی با مباحث نهاد چندجانبه و ارائه پیشنهاد به شکلی که با توجه به نگرانی‌های چندجانبه منافع ملی را نیز تأمین کند، از روش‌های متداول دیپلمات‌های موفق چندجانبه است. این امکان در صورتی که دیپلمات چندجانبه موظف به طرح یا تصویب عبارات مشخص و غیرقابل انعطاف در جلسه نهاد چندجانبه شود و یا خود به دلایل گوناگون چنین وضعیتی را برای خود ایجاد نماید، صرفاً منجر به اعلام موضع و نه تأثیرگذاری می‌شود. طبیعی است که بسیاری از کشورها در موارد مشخص و محدودی که با منافع اصلی امنیت ملی آنها ارتباط دارد، مواضع غیرمنعطفی را به نمایندگان خود در نهادهای چندجانبه ابلاغ می‌نمایند و نمایندگان نیز امکان تخطی از مواضع را ندارند. اما چنین مواردی در اغلب کشورها انگشت شمار است؛ در سایر موارد

نماینده قدرت تعریف موسع منافع ملی، تطبیق آن با موضوع و ارائه و پیگیری منافع ملی به شکلی که نظرات جمع را نیز تأمین کند، دارد.

۸- توان محاسبه گری

دیپلمات چندجانبه باید به طور همزمان منافع کشور خود در موضوع مورد بحث، حساسیت‌ها و مواضع چندین کشور، وضعیت داخل کشور خود در رابطه با موضوع و آینده را مدنظر قرار دهد؛ و در خصوص توجه و واکنش سایر کشورها نسبت به مواضع کشور متبوع خود آگاه باشد؛ که مستلزم ذهن پیچیده و منسجم، توان تحلیلی، ظرفیت و پختگی دیپلماتیک است. در این زمینه، یک دیپلمات چندجانبه حساسیت گروه‌هایی که کشور وی به آنها تعلق دارد، را مدنظر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، دیپلمات یک کشور اسلامی در مجامع بین‌المللی که عضویت برخی نهادها همچون سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد را نیز داراست، باید با مدنظر قرار دادن موضع دیگر کشورهای عضو، موضع هر کدام از این نهادها، موضع کشور متبوع خود، و موقعیت بین‌المللی، اقدام به محاسبه و تصمیم گیری با لحاظ کردن همزمان تمامی مواضع نماید.

۹- احترام و ادب

رعایت ادب و احترام در تمامی تعاملات مربوط به دیپلماسی چندجانبه بخش جدایی ناپذیر فرهنگ نانوشته نهادهای چندجانبه است. یک دیپلمات چندجانبه نمی‌تواند نسبت به کشوری با مواضع صددرصد مخالف و متخاصم از ادب خارج شده و از واژه‌های نامناسب استفاده کند. معمولاً اشکال متفاوتی برای رعایت احترام و ادب وجود دارد، اما نوعاً در قالب تشکر، احترام به رئیس و دیدگاه‌های وی به واسطه طرح مباحث در جلسات از طریق رئیس اعمال می‌شود.

گاهی ممکن است رعایت ادب و احترام برای کسانی که نسبت به ادب و نزاکت موجود در دیپلماسی چندجانبه آشنایی ندارند، خسته کننده و حتی گمراه کننده باشد. به عنوان مثال، رئیس جلسه و حضار در برابر یک سخنرانی، موضع گیری و یا پیشنهادی که از هیچ گونه حمایتی در میان اعضا برخوردار

نیست و حتی ارتباطی با موضوع ندارد با ادب و احترام و توجه برخورد کرده و با تعارفات متداول دیپلماتیک با گوینده مواجه می‌شوند، به نحوی که برای برخی شرکت کنندگان و ناظران ناآشنا با فرهنگ دیپلماسی چندجانبه توهم موفقیت و حمایت گسترده از مطالب مطروحه ایجاد می‌شود. اما فهم دقیق میزان موفقیت و تأثیرگذاری و تشخیص مرز آن با تعارفات متداول دیپلماسی چندجانبه خود نیازمند توجه به فرهنگ لغات و عبارات به کار رفته در دیپلماسی چندجانبه است؛ که در برخی موارد حتی به صورت لطیفه از سوی افراد باسابقه در این نوع از دیپلماسی مطرح می‌شود.

۱۰- متانت و تعادل در سخن و نقد

متانت از کلیدی ترین نکات فرهنگ نانوشته دیپلماسی چندجانبه است. اگر چه اصل مشابهی در دیپلماسی دوجانبه نیز رعایت می شود؛ اما در برخی موارد عصبانیت‌های تاکتیکی و عمدی در مذاکرات دوجانبه به عنوان یک روش مذاکراتی قابل استفاده تلقی شده است. اما عصبانیت عمدی، تاکتیکی یا ناخواسته در دیپلماسی چندجانبه به دلیل وجود بازیگران متعدد معمولاً نتایج منفی به همراه دارد؛ و به موضع گیری منفی کشورهای بی طرف -- علاوه بر کشور هدف عصبانیت -- می‌انجامد. حتی در مواردی که هیئت‌های نمایندگی به دلیل نوع دستورالعمل یا مواضع سخنرانی که کشور وی را هدف قرار داده، اقدام به ترک جلسه می‌کنند، معمولاً از عصبانیت، برخوردهای لفظی و هتاکی اجتناب می‌شود.

تعادل در ایراد سخن نیز یکی از ویژگی‌های فرهنگ حاکم بر دیپلماسی چندجانبه است. هر اندازه هیئت نمایندگی یک کشوری دقیق‌تر، متعادل‌تر و منسجم‌تر سخن بگوید، موفق به کسب احترام و همکاری بیشتری می‌شود. لذا نه تنها هیئت‌های ساکت و گوشه گیر تأثیر چندانی در نهادهای بین‌المللی ندارند، بلکه افراد و هیئت‌های برخوردار از شهوت کلام و خودنمایی به جهت سخنرانی و اطاله کلام نیز از توان بیشتری برای تأثیرگذاری برخوردار نیستند. عدم رعایت تعادل در بیان و کلام در نهادهای چندجانبه می‌تواند موجب خدشه دار شدن موقعیت هیئت نمایندگی یا حتی کشور متبوع آن شود.

۱۱- احترام به برابری هیئت‌ها

اکثریت قریب به اتفاق نهادهای چندجانبه براساس برابری حاکمیت‌ها شکل گرفته‌اند. این پدیده باید مورد شناسایی قرار گرفته و در تعامل با دیگران به کار گرفته شود. چنانچه نماینده یک دولت — به ویژه در زمانی که مسئولیتی در نهاد چندجانبه همچون ریاست اجلاس را به عهده دارد — مواضعی اتخاذ کند که به نوعی نشانگر اعمال نابرابری میان اعضا باشد، از فرهنگ متعارف دیپلماسی چندجانبه خارج شده و با برخورد دیگران روبرو می‌شود؛ و یا لااقل میزان تأثیرگذاری خود را به طور قابل توجهی کاهش خواهد داد.

هیئت‌های نمایندگی معمولاً از یک نوع حس برابری علی رغم وجود برخی تفاوت‌ها در حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، جمعیتی و مساحت کشور برخوردارند؛ به گونه‌ای که وجود چنین تفاوت‌هایی را به هیچ وجه ناقض اصل برابری اعضا نمی‌دانند؛ این یک ویژگی مسلط در فرهنگ و تعاملات دیپلماسی چندجانبه است. تعداد قابل توجهی از اعضای نهادهای چندجانبه را کشورهایی تشکیل می‌دهند، که جمعیت آنها از جمعیت یک محله کشورهای دیگر افزونتر نیست؛ یا کشورهایی که میزان کمک سالانه آنها به بودجه نهاد چندجانبه در حد یک روز کمک دولت‌های بزرگ به نهادهای چندجانبه نیست. اعضا معمولاً نسبت به این مسئله آگاهی دارند که عدم رعایت اصل برابری اعضا به معنای از دست دادن تعداد قابل توجهی از حامیان خواهد شد؛ لذا اقتضای عملگرایی برای موفقیت در نهادهای چندجانبه رعایت اصل برابری حاکمیت و توجه به کشورهای کوچکتر است. بسیاری از نمایندگان کشورهای کوچک در مقابل کوچکترین نشانه ای از بی‌توجهی یا تکبر نمایندگان کشورهای بزرگتر به سرعت واکنش نشان می‌دهند؛ عموماً این واکنش آنها با حمایت سایر نمایندگان — که بنا به دلایل سیاسی یا همبستگی صورت می‌گیرد — مواجه می‌شود؛ نهایتاً نماینده توهین کننده ناچار به عقب نشینی از موضع توهین آمیز خود می‌شود.

۱۲- درک متقابل نمایندگان

دیپلمات‌ها همواره نسبت به یکدیگر درک متقابلی از وضعیت خاص داخلی، شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای دارند. درک متقابل از نمایندگان سایر کشورها زمانی حائز اهمیت است که موضع یک دیپلمات الزاماً هماهنگ با مواضع سایر اعضا نباشد. حتی در زمان اعمال فشار بر یک کشور معمولاً به وضعیت خاص دیپلمات آن کشور توجه می‌شود؛ این مرزبندی نانوشته میان موضع دیپلمات کشور تحت فشار و روابط شخصی وی با سایر اعضا یکی از مبانی فرهنگ نانوشته دیپلماسی چندجانبه است. لذا در برخی موارد، دیپلمات یک کشور از ظرفیت‌ها و مهارت‌های دیپلمات کشوری که صددرصد در نقطه مقابل کشور متبوع وی قرار دارد، آشکارا سخن گفته و تلاش می‌کند تا شأن و شرافت حرفه‌ای[1] وی خدشه دار نشود؛ در چنین مواردی برخورد دیپلمات‌ها با موضع و نه شخص دیپلمات دیگر است.

۱۳- سنجش سایر بازیگران

هیئت‌های نمایندگی توانمندی‌ها، مواضع تخصصی و نیز نحوه کار سایر دیپلمات‌ها و همکاران خود را به دقت زیر نظر دارند. از این رو، نوعی حس عمومی نسبت به میزان قابلیت و توانایی هر یک از دیپلمات‌ها و هیئت‌های نمایندگی وجود دارد؛ این امر نشانگر فرهنگ سنجش و ارزیابی دیپلمات‌ها و تعیین کننده میزان به بازی گرفتن و مشارکت دادن دیپلمات‌های مختلف در مباحث چندجانبه است. به همین دلیل، در جلساتی که توسط گروه‌های مختلف برای بحث و تبادل نظر غیررسمی‌تشکیل می‌شود، دیپلمات‌هایی با اختلاف نظرهای قابل ملاحظه -- به جهت تلقی مشترک جمعی از توانمندی‌ها و قابلیت‌های فردی، گروهی یا نمایندگی خود -- دعوت می‌شوند؛ در مقابل بعضاً دیپلمات‌های کشورهای دوست و همسو به دلیل عدم برخورداری از این توانمندی‌ها به مذاکرات و مشورت‌هایی از این دست دعوت نمی‌گردند. این ارزیابی و تلقی مشترک در تمامی سطوح دیپلماسی چندجانبه همچون سطوح

[1] - Integrity

کارشناسان، سفرا و رؤسای هیئت‌های نمایندگی متداول است.

این ارزیابی‌ها معمولاً در نحوه عمل دیپلمات‌ها و هیئت‌های نمایندگی آنها بسیار مؤثر است. اگر یک دیپلمات در مدت کوتاهی پس از ورود به یکی از مراکز دیپلماسی چندجانبه، نتواند تصویر موفقی از خود ارائه نماید، ارزیابی جمعی در طول دوران مأموریت این دیپلمات برمبنای ارزیابی اولیه شکل می‌گیرد. به دلیل تخصصی بودن دیپلماسی چندجانبه، معمولاً گروه محدودی از دیپلمات‌های هر کشور در نهادهای چندجانبه فعالیت دارند؛ در نتیجه، آشنایی‌ها، دوستی‌ها و ارزیابی‌ها از میزان قابلیت‌ها و توانمندی‌های دیپلمات‌های چندجانبه معمولاً مسبوق به سال‌ها و دهه‌ها آشنایی می‌شود.

۱۴- برخورداری از توان ترکیب مباحث تخصصی و حاکمیتی

بسیاری از مباحث دیپلماسی چندجانبه همچون محیط زیست، خلع سلاح، بهداشت، تغییر آب و هوا و تجارت و مواردی از این قبیل عمیقاً تخصصی هستند. برخی از اقدامات مربوط به دیپلماسی چندجانبه ترکیبی از پیشرفته ترین حوزه‌های علوم تجربی، موضوعات پیچیده حقوق بین الملل و مقتضیات و شرایط سیاسی و حاکمیتی است. لذا مشارکت نهادهای گوناگون داخلی و تخصصی در بسیاری از امور دیپلماسی چندجانبه به عنوان یکی از ملزومات کار مدنظر قرار دارد؛ در این موارد، دانشمندان و نهادهای ذی‌ربط مسئول انجام کار علمی و تخصصی هستند؛ اما به جهت طرح تمامی این اقدامات در قالب بین‌المللی، ضروری است به طور همزمان به ابعاد حقوقی و حاکمیتی کار نیز توجه داشته باشند.

در مواردی کشورهای قدرتمند یا دبیرخانه‌های تحت نفوذ کشورهای پیشرفته برای جلب حمایت جمعی از موضع مطلوب خود که ممکن است موضع مطلوب کشورهای در حال توسعه نباشد، صرفاً با کارشناسان تخصصی کشورها تعامل می‌کنند؛ و از ارتباط با بخش‌های حاکمیتی که در دیپلمات‌ها تجلی می‌یابد اجتناب می ورزند. کشورهای پیشرفته از طریق گروه‌های تخصصی زمینه پذیرش تعهدات بین‌المللی توسط دولت‌ها را فراهم می‌کنند. یک دیپلمات چندجانبه به رغم عدم برخورداری از تخصص لازم در مسائل

علمی و در نتیجه عدم مداخله در حوزه‌های تخصصی، باید قادر به شناسایی منافع حاکمیتی کشور متبوع خود در آن حوزه خاص باشد. اگر چه توان ترکیب امور تخصصی و حاکمیتی مستلزم نوعی کار جمعی است، اما به هرحال، از وظایف دیپلمات چندجانبه بشمار می‌رود. این ظرفیت ترکیبی که از آن به عنوان توان تعریف موسع منافع ملی یاد شد، نیازمند دقت حقوقی و حداقل آشنایی با بسیاری از مباحث تخصصی و پیچیدگی‌های لازم در تعاملات فردی با نهادهای داخلی و تخصصی است. این بحث صرفاً منحصر به حوزه‌های مرتبط با مسائل اقتصادی و اجتماعی نیست و بسیاری از مباحث امنیتی به ویژه در حوزه خلع سلاح را دربر می‌گیرد. مباحث خلع سلاحی ترکیبی از مباحث به شدت سیاسی، نظامی و علمی است. به عنوان مثال، نهادهای علمی، بهداشتی، تحقیقاتی و نظامی کشورها در مباحث کنوانسیون سلاح‌های میکروبی فعالیت دارند. از این رو، یک ترکیب نظامی ــ امنیتی، تخصصی ــ علمی، سیاسی ــ حاکمیتی -- و به طور خلاصه خلع سلاحی -- باید در اجلاس‌های کنوانسیون سلاح‌های میکروبی وجود داشته باشد.

دیپلمات چندجانبه باید از ظرفیت و تعادل لازم برخوردار باشد؛ این امر مستلزم دقت در جزئیات، صبر و حوصله، و ایجاد ارتباط میان جزئیات و منافع کلی کشور است. اگر دیپلمات چندجانبه فردی بی حوصله و بی توجه به جزئیات باشد، قادر به پردازش مواضع ملی در حد لازم نخواهد بود. گاهی در جلسات مربوط به دیپلماسی چندجانبه بحث‌های طولانی در خصوص موضوعات مختلف همچون موضوعات علمی، سیاسی و حقوقی صورت می‌گیرد. طرح چنین مباحثی از دیدگاه برخی افراد غیرمتخصص در امور چندجانبه می‌تواند اضافه، بیهوده، زمان بر و اتلاف امکانات تلقی شود؛ در حالی که دقت در جزئیات، تشخیص تفاوت میان مواضع کشورها در حوزه‌های مختلف و دستیابی به دیدگاه‌های تأمین کننده منافع ملی کشور روح دیپلماسی چندجانبه است. در مجموع، برخورداری دیپلمات چندجانبه از ظرفیت ترکیبی به معنای ایجاد تعادل میان حوزه‌های تخصصی و حاکمیتی در ویژگی‌های ذکر شده همواره مورد توجه بوده است.

۱۵- برخورداری از حس مأموریت[1]

دیپلمات‌های چندجانبه نه تنها به کشور و دفاع از آن بلکه به دیپلماسی به عنوان ابزار تأمین منافع، به ویژه به کارآیی دیپلماسی چندجانبه به عنوان یک وسیله برای تأمین منافع ملی کشور اعتقاد دارند. تحقق اهداف دیپلماسی چندجانبه بدون اعتقاد به تلاش در دیپلماسی و دیپلماسی چندجانبه امکان پذیر نیست. دیپلمات‌های موفق نه تنها به تکنیک‌ها و فنون مذاکراتی تسلط دارند، بلکه این نوع از تعامل دیپلماتیک را روشی برای تأمین منافع ملی کشور قلمداد می‌کنند.

اعتقاد به تلاش در دیپلماسی چندجانبه به معنای توهم و خوش خیالی نیست؛ دیپلمات‌های موفق چندجانبه معمولاً شناخت دقیقی از محدودیت‌های دیپلماسی به طور اعم و دیپلماسی چندجانبه به طور اخص دارند. در عین حال این دیپلمات‌ها به طور همزمان نسبت به تأثیر دیپلماسی چندجانبه بر افزایش نفوذ و کاهش آسیب پذیری کشور موفق در امر دیپلماسی چندجانبه آگاهی دارند؛ به همین دلیل انجام مذاکرات طولانی مدت، دشوار و نفس گیر جهت تغییر یک جمله یا یک کلمه را امری بیهوده نمی‌دانند. عبث پنداشتن تلاش در دیپلماسی چندجانبه عموماً عامل مهمی در توجیه بی تفاوتی و کم کاری برخی دیپلمات‌ها به شمار می‌رود. از این رو، افرادی که در سلک کارکنان دولت‌ها، دیپلماسی را اتلاف وقت انگاشته یادر سلک دیپلمات‌ها، دیپلماسی چندجانبه را مورد تمسخر قرار می‌دهند، کم نیستند. اما معمولاً این افراد دیپلمات‌های چندجانبه موفقی نیز نبوده‌اند. جان بولتون، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵)، وکیلی حاذق، سخنرانی توانا، مدیری کارا، نظریه پردازی مؤثر و برخوردار از ابزار متعدد داخلی و بین‌المللی بود. اما علی رغم ویژگی‌های یاد شده، به دلیل بیهوده‌انگاری دیپلماسی چندجانبه، دوران کوتاه نمایندگی وی در سازمان ملل متحد یکی از جنجالی‌ترین و کم اثرترین دوران‌های حضور ایالات متحده آمریکا در سازمان

---

[1] - Sense of Mission

ملل متحد بود؛ به گونه‌ای که نامزدی وی توسط سنای آمریکا علیرغم اصرار رئیس جمهور وقت رد شد؛ و در نهایت از مقام نمایندگی عزل شد.

۱۶- توان ترکیبی فکری و جسمی

دیپلمات چندجانبه در کنار ویژگی‌های فکری، بایستی برخوردار از بنیه و توان بدنی نیز باشد؛ چرا که در برخی مواقع، مذکرات جلسات چندجانبه نه فقط تا نیمه شب بلکه به طور مداوم ادامه دارد. علاوه بر این، دستیابی به یک تصمیم مشخص مستلزم دیدارها و مذاکرات فشرده با ده‌ها هیئت نمایندگی در مدت زمانی کوتاهست؛ که بدون برخورداری از تحرک، توان و آمادگی بدنی لازم معمولاً اهداف دیپلماسی چندجانبه تحقق نمی‌یابد. لذا دیپلمات‌های چندجانبه، دیپلمات‌هایی چابک و آماده برای انجام کار طولانی، کار زیر فشار جسمانی و روحی و انجام مأموریت در شرایط فوق‌العاده هستند. یکی از روش‌های مورد استفاده در نهادهای دیپلماسی چندجانبه، متوقف نمودن ساعت است. چنانچه براساس مقررات و توافق‌های از پیش تعیین شده، اصل بر به نتیجه رسیدن مذاکرات در پایان یک روز معین باشد؛ معمولاً با متوقف کردن ساعت در ۱۱ شب همان روز، مذاکرات را برای مدت زمان طولانی جهت دستیابی به نتیجه ادامه می‌دهند. بنابراین، دیپلمات چندجانبه باید از این آمادگی برخوردار باشد، که حتی پس از پایان رسمی زمان جلسه تا دستیابی به نتیجه نهایی ساعت‌ها به مذاکره و مشارکت در بحث ادامه دهد.

نکات کلیدی فصل هشتم

- به دلیل حضور بازیگران متعدد در دیپلماسی چندجانبه، فرهنگ مکتوب و شفاهی ویژه‌ای بر این نوع از دیپلماسی حکومت می‌کند؛ کنشگران مختلف برای جلوگیری از هرج و مرج و سوءتفاهم سایر بازیگران ناگزیر از پیروی از این فرهنگ هستند.
- آیین کار مهمترین نماد فرهنگ مکتوب دیپلماسی چندجانبه است؛ علیرغم مبانی مشترک، در هر نهاد دیپلماسی چندجانبه از ویژگی‌های خاصی — که با ماهیت و وظایف آن نهاد ارتباط مستقیم دارد — برخوردار است. آیین کار مجمع عمومی ملل متحد مفصلترین و مشروحترین سند از نوع خود بشمار می‌رود؛ که در غیاب آیین کار ویژه، مورد استناد سایر نهادهای دیپلماسی چند جانبه قرار می‌گیرد.
- مهمترین مباحث آیین کار، نحوه و شرایط تشکیل جلسه، دستور کار و برنامه کاری جلسات، نحوه اداره جلسات، ترکیب و حقوق و وظایف هیئت رئیسه، اعتبار نامه هیئت‌های شرکت کننده، نحوه و مقررات حاکم بر سخنرانی، حق جواب و مشارکت در مباحث جلسات، روش‌ها و مقررات حاکم بر تصمیم گیری از قبیل مقررات و شیوه ارائه، معرفی و تصمیم گیری نسبت به پیشنهادهای شرکت کنندگان و مقررات رأی‌گیری است.
- دیپلماسی چندجانبه در محیط‌های گوناگونی همچون کنفرانس‌ها و جلسات نهادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد. این جلسات شامل جلسات بسیار رسمی همچون جلسات سران و وزرا و نیز جلسات کارشناسی، مذاکرات غیررسمی و هماهنگی‌های محفلی خارج از جلسات می‌شوند.
- دستور کار و برنامه کاری از مهمترین موضوعات دیپلماسی چندجانبه بوده که بدون آن پیگیری نظام مند مذاکرات با حضور ده‌ها و بعضاً صدها بازیگر غیرممکن بوده و علیرغم داشتن اشکال مختلف، نقش قابل توجهی در تنظیم مباحث و نیز تأثیر بسزایی در نتیجه آن دارد.
- مدیریت جلسات چندجانبه از لوازم و ابزار مهم تاثیرگذاری در روند و نتیجه مباحث است. این مدیریت، بر اساس ضوابط و چارچوب‌هایی که

در آیین کار مشخص شده است توسط هیئت رئیسه، مرکب از یک رئیس، چند نائب رییس و یک گزارشگر که بر اساس توزیع عادلانه جغرافیایی و صلاحیت‌های شخصی و ملی انتخاب شده‌اند، اعمال می‌شود.

- مشارکت هیئت‌ها در مباحث عموماً از طریق سخنرانی‌های رسمی و عمومی، اظهار نظرها و استفاده از امکانات آیین نامه‌ای برای مداخله در بحث و یا حق جواب صورت می‌گیرد. کنشگران از این روش بعضاً برای اعلام مواضع ملی و در بیشتر مواقع به منظور تأثیرگذاری بر روند بحث‌ها استفاده می‌کنند.
- تصمیم‌های نهادهای چندجانبه به صورت بیانیه مطبوعاتی، بیانیه رئیس، جمع بندی و گزارش رئیس و در شکل رسمی تر بصورت قطعنامه و اعلامیه منتشر می‌گردد.
- تصمیم گیری در نهادهای چندجانبه بر اساس آیین کار ضابطه مند می‌گردد؛ و می‌تواند شامل تصمیم گیری بدون رأی گیری، اجماع، رأی گیری ثبت شده و آشکار و یا رأی گیری مخفی صورت گیرد. اسناد تأسیسی و آیین کارها حدنصاب لازم برای تصمیم گیری را مشخص می‌نمایند.
- تاثیرگذاری در هنجارسازی و قانون سازی در نهادهای چندجانبه با ابتکار عمل، ارائه پیشنهاد، مشارکت در تدوین پیشنهادها و ایجاد ائتلاف به منظور به تصویب رساندن پیشنهادها صورت می‌گیرد.
- اسناد و گزارش‌های مربوط به کارکرد اطلاع رسانی و تولید دانش دیپلماسی چندجانبه، مهم‌ترین مبانی رسمی تصمیم سازی در این نهادها را تشکیل داده؛ و به همین دلیل با حساسیت و دقت از سوی بازیگران دنبال می‌شوند.
- فرهنگ شفاهی و آداب دیپلماسی چندجانبه علاوه بر ایفای نقش قابل توجهی در شکل دهی روش کار و تنظیم انتظارات بازیگران، میزان تأثیرگذاری آنان را تعیین کرده و وجه تمایز یک دیپلمات موفق چندجانبه از سایر دیپلمات‌ها محسوب می‌شوند.

فصل نهم
دیپلماسی چندجانبه در صحنه جهانی: سازمان ملل متحد

در این فصل، سازمان ملل متحد به عنوان مظهر عمده دیپلماسی چندجانبه، از زوایای مختلف و به طور مفصل‌ترمورد بررسی قرار می‌گیرد. آشنایی بهتر با مطالب این فصل برای پاسخگویی به این پرسش است که سازمان ملل متحد چه جایگاهی در دیپلماسی چندجانبه دارد و نحوه عملکرد آن چگونه است. از این رو، اهمیت و جایگاه سازمان ملل متحد، منشور، ارکان و کارکردهای هر یک از آنها، چالش‌ها و مباحث مرتبط با اصلاحات در این سازمان مورد بحث قرار می‌گیرد.

گفتار اول: اهمیت و جایگاه سازمان ملل متحد در دیپلماسی چندجانبه

سازمان ملل متحد، به عنوان وارث تاریخی بیش از دو قرن تجارب و تعاملات دیپلماسی چندجانبه، علیرغم ضعف‌ها و کاستی‌های غیر قابل انکار، همچنان مظهر تحول و تکامل دیپلماسی چندجانبه در مناسبات بین ملت‌ها و دولت‌ها محسوب می شود. برای عموم مردم جهان، سازمان ملل متحد مهمترین تجلی دیپلماسی کلان و فراگیر در جهان کنونی است. وجود سازمان ملل متحد به اندازه ای برای تداوم فعالیت‌های دیپلماتیک کشورها ضروری و حیاتی است، که به رغم مخالفت‌ها، انتقادات، ضعف‌های ساختاری و نارسایی‌های اداری، حتی تندروترین محافل سیاسی و متعصب ترین پیروان یک جانبه گرایی، به صراحت پیشنهاد حذف این سازمان از عرصه دیپلماسی را مطرح نمی‌کنند. سازمان ملل متحد نه تنها خود از مقبولیت وسیع جهانی علیرغم همه کاستی‌ها و انتقادات برخوردار است، بلکه مقبولیت و مشروعیت بین‌المللی کشورها با عضویت آنها در سازمان ملل متحد ارتباط مستقیم دارد. در حقیقت این عضویت، عالی‌ترین مظهر حضور دیپلماتیک هر کشور در صحنه

جهانی محسوب می‌شود؛ که از طریق دیپلماسی دوجانبه و یا روش‌های دیگر حاصل نمی‌گردد.

سازمان ملل متحد نمونه‌ای برای سایر سازمان‌ها و نهادهای دیپلماسی چندجانبه با ماهیت منطقه‌ای و جهانی شناخته می شود. لذا درک بهتر سازمان ملل متحد نه تنها درک یک سازمان بلکه درک دیپلماسی چندجانبه در حوزه‌های مختلف جغرافیایی و موضوعی است. به همین دلیل، سازمان ملل متحد و کارکردهای آن، حضوری دائمی در تمامی عرصه‌های مربوط به دیپلماسی چندجانبه دارد. تمامی اقدامات مطرح شده در فصول پیشین، در مورد دیپلماسی چندجانبه و کارکردهای آن در سازمان ملل متحد متجلی است؛ سازمان ملل متحد به هنجارسازی در مورد موضوعات بین‌المللی و تدوین معاهدات و مقررات بین‌المللی در حوزه‌های مختلف می پردازد؛ همزمان این سازمان کارکردهای ایجاد آگاهی و دانش جهانی در حوزه‌های مختلف زندگی بشری، توزیع منابع برای تحقق اهداف مشخص بین‌المللی و نظارت بر اجرای تعهدات بین‌المللی را پیگیری می‌کند. فعالیت‌های سازمان ملل متحد تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ تقریبا هیچ حوزه‌ای از زندگی بشری وجود ندارد که فارغ از فعالیت‌های سازمان ملل متحد در چارچوب کارکردهای دیپلماسی چندجانبه باشد. این حوزه‌ها مسائل متنوعی مانند حقوق بشر، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی، ملت سازی، ایجاد صلح میان گروه‌های متخاصم در منازعات، توسعه اقتصادی و اجتماعی، محیط زیست، نگاه به آینده بشری و تولید دانش در خصوص تحولات آینده را دربر می‌گیرد. در نتیجه، نه تنها دولت‌ها بلکه سایر کنشگران بین‌المللی و تمامی افراد بشر به نحوی با سازمان ملل متحد و تولیدات علمی و مفاهیم و هنجارهای ایجاد شده توسط آن ارتباط دارند و از آن متأثر و بهره‌مند می‌شوند.

سازمان ملل متحد کارنامه مفصل و قابل ملاحظه ای به ویژه در توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل، صلح سازی و زمینه‌های مربوط به حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی دارد. هر چند این سازمان در عرصه امنیت بین‌المللی با شکست‌های عمده‌ای مواجه بوده و هست، اما ردپای آن در حل و فصل منازعات گوناگون منطقه‌ای یا حل نهایی بحران‌ها کماکان مشاهده می‌شود. به

عبارت دیگر، کمتر منازعه و درگیری است که سازمان ملل متحد به نحوی در جهت حل آن حداقل تلاش نکرده باشد. کارنامه اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و امنیتی سازمان ملل متحد بخش جدایی ناپذیر جامعه بین‌المللی طی ۶۵ سال گذشته بوده است؛ به گونه ای که درک تحولات بین المللی طی این سال‌ها بدون شناخت سازمان ملل متحد و فعالیت‌های آن میسر نیست. البته این سازمان با چالش ها و نیازهای متنوعی نیز در سطح اصلاح ساختار، روش و اصلاح مناسبات درونی و بیرونی مواجه بوده است؛ که در ادامه به اهم آنها اشاره خواهد شد. برای شناخت سازمان ملل متحد ابتدا باید به منشور ملل متحد به عنوان مهمترین سند حقوقی در عصر کنونی اشاره شود.

گفتار دوم: منشور و ارکان ملل متحد

۱- اهمیت حقوقی منشور

منشور ملل متحد نه تنها سند تأسیسی و چارچوب حقوقی رفتار، مسئولیت‌ها و وظایف اعضا در این نهاد چندجانبه است، بلکه مهمترین سند حقوقی در سطح جامعه بین‌المللی نیز قلمداد می‌شود. تصویب هیچ سند حقوقی دیگری در داخل قلمرو دولت‌ها یا میان آنها نمی‌تواند ناقض مفاد منشور باشد؛ و در صورت وقوع چنین امری، سند مذکور از ارزش حقوقی برخوردار نخواهد بود؛ ولی اعتبار منشور و الزام آور بودن آن برای اعضا بدون خدشه باقی می‌ماند.

منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ (۵ تیر ۱۳۲۴) در شهر سانفرانسیسکو و با امضای ۵۰ کشور از ۵۱ کشور مؤسس سازمان ملل متحد به تصویب رسید؛ لهستان به عنوان پنجاه و یکمین کشور به دلیل عدم حضور در زمان امضا، مدتی بعد اقدام به امضای این سند بین‌المللی کرد. ایران نیز از بنیان گذاران و شرکت کنندگان در کنفرانس سانفرانسیسکو بود؛ و مشارکت عمده‌ای در مباحث مربوط به منشور به ویژه مباحث حقوقی داشت. مراحل تصویب و اجرایی شدن منشور براساس مقررات داخلی ۵۱ کشور امضا کننده در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ (۲ آبان ۱۳۲۴) به پایان رسید؛ و با اجرایی شدن آن،

سازمان ملل متحد قدم به عرصه وجود گذاشت. از آن تاریخ همه ساله در جهان روز ۲۴ اکتبر را به عنوان روز ملل متحد گرامی می‌دارند.

۲- مفاد منشور

منشور دارای یک مقدمه، نوزده فصل و صد و یازده ماده است. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به عنوان سند مجزا به منشور ضمیمه شده و جزو لاینفک آن محسوب می‌شود؛ بدین معنی که عضویت در سازمان ملل متحد خود به خود موجب پذیرش اساسنامه دیوان می گردد. نوزده فصل منشور به ترتیب عبارت است از: اهداف و اصول؛ عضویت؛ ارکان؛ ترکیب، وظایف و اختیارات و آیین کار مجمع عمومی؛ ترکیب، وظایف و اختیارات و آیین کار شورای امنیت؛ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات؛ اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز؛ ترتیبات منطقه ای؛ همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی؛ ترکیب، وظایف و اختیارات و آیین کار شورای اقتصادی و اجتماعی؛ اعلامیه راجع به سرزمین‌های غیر خودمختار؛ نظام قیمومت بین‌المللی؛ شورای قیمومت؛ دیوان بین‌المللی دادگستری؛ دبیرخانه؛ مقررات متفرقه؛ تمهیدات امنیتی موقت؛ اصلاحیه‌ها؛ و مقررات تصویب و امضای منشور.

در مقدمه منشور همچون سایر اسناد بین‌المللی، به اهداف سیاسی و دیدگاه‌های کلی دولت‌های مؤسس سازمان ملل متحد اشاره شده است. نگرانی‌های اساسی این دولت‌ها که عامل گردهم آمدن آنها و تأسیس سازمان ملل متحد بوده است، همراه با امیدواری‌ها نسبت به تحولاتی که در پرتو تأسیس این سازمان پدید خواهد آمد، به شکلی کلی و با جملات آرمانی بیان شده است. از جمله این آرمان‌ها می‌توان به جلوگیری از جنگ، ارتقای حقوق اساسی بشر و حفظ ارزش و شخصیت انسانی، تساوی حقوق زن و مرد و ملت‌های بزرگ و کوچک، عدالت، رعایت تعهدات بین‌المللی و احترام به حقوق بین‌الملل، کمک به رشد و توسعه اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر به عنوان اهداف ملل متحد در مقدمه منشور، اشاره نمود.

روش‌های نیل به این اهداف نیز به صورت امیدها و آرمان‌های رفتاری در مقدمه منشور ذکر شده؛ و شامل بردباری و همزیستی مسالمت آمیز، امنیت جمعی و همکاری، اتحاد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عدم توسل به زور و نیروی نظامی، و همکاری در چارچوب نهادهای چندجانبه برای توسعه اجتماعی و اقتصادی می شود. در پایان مقدمه، تصمیم شرکت کنندگان در کنفرانس سانفرانسیسکو برای ایجاد سازمان ملل متحد برای دستیابی به این آرزوها و اهداف، مورد تأکید قرار گرفته است.

فصل اول منشور، اهداف و اصول سازمان ملل متحد را به صورت مقرراتی تعهدآور بیان کرده است. ماده ۱ از فصل اول به ذکر اهداف پرداخته و ماده ۲ از همان فصل اصول ملل متحد را بیان کرده است. نخستین هدف ملل متحد براساس ماده ۱ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اقدام جمعی برای جلوگیری و رفع تهدید علیه صلح و حل مسالمت آمیز اختلافات براساس عدالت و حقوق بین‌الملل است.

اهداف ملل متحد به قرار زیر است:

۱- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور انجام اقدامات مؤثر جمعی برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و سرکوب عمل تجاوز یا سایر موارد نقض صلح و فراهم آوردن موجبات حل و فصل منازعات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل؛

۲- توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری مردمان و انجام سایر اقدامات مناسب برای تحکیم صلح جهانی؛

۳- دستیابی به همکاری بین‌المللی به منظور حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشردوستانه بین‌المللی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنسیت، زبان، یا مذهب؛ و

۴- حضور به عنوان مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل جهت حصول این هدف‌های مشترک معمول می‌دارند.

براساس این اهداف، اصول ملل متحد در ماده ۲ نیز به شرح ذیل تبیین شده‌اند:

سازمان و اعضای آن برای دستیابی به اهداف مذکور در ماده ۱ براساس اصول زیر عمل خواهند کرد:

۱- سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.

۲- کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت برای همه آنها، تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

۳- کلیه اعضا منازعات بین‌المللی خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد.

۴- کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مباینت داشته باشد، خودداری خواهند کرد.

۵- کلیه اعضا در هر اقدامی که ملل متحد بر طبق این منشور به عمل آورد، همه گونه مساعدت به سازمان ارائه خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که ملل متحد علیه آن اقدام پیشگیرانه یا اجرایی به عمل می‌آورد، خودداری خواهند نمود.

۶- سازمان اطمینان حاصل خواهد کرد تا کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند، تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، بر طبق این اصول عمل کنند.

۷- هیچ چیز در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند؛ لیکن این اصل به اعمال اقدامات اجرایی پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

اهداف و اصول ذکر شده در فصل اول منشور ملل متحد نتیجه مذاکرات طولانی مدت و توافق‌های سیاسی گسترده در زمان تدوین منشور در کنفرانس سانفرانسیسکو بوده و از حساسیت و پیچیدگی سیاسی و حقوقی بسیاری نیز برخوردار است. با گذشت بیش از ۶ دهه از تأسیس سازمان ملل متحد و تصویب منشور، هنوز هنگام رجوع به این مفاهیم در اسناد و توافقات بین‌المللی، به علت دشواری توافق بر روی هر عبارات دیگری، عیناً از عبارات و کلمات مندرج در فصل اول منشور استفاده می‌شود. به عنوان مثال، حدود ۳۰ سال پس از تصویب منشور، در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) در مورد تعریف تجاوز، مجمع عمومی توسل به زور به عنوان نشانه اولیه تجاوز را عیناً با عبارات بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد تعریف کرد. نمونه دیگر را می‌توان در قطعنامه نهایی اجلاس سران سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) مجمع عمومی مشاهده کرد؛ که در آن نیز عبارات بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد عیناً مورد تأکید قرار گرفت.

استفاده از واژه‌ها و عبارات فصل اول منشور محدود به اسناد سازمان ملل متحد نیست. در سایر اسناد بین‌المللی و توافقات دوجانبه و چندجانبه میان کشورها نیز از این عبارت استفاده می‌شود؛ تا نیازی به مذاکره مجدد یا ورود به مجادله در مورد مسائل حساس نباشد. به عنوان مثال، در بسته پیشنهادی گروه۱+۵ به جمهوری اسلامی ایران در خصوص برنامه هسته‌ای این کشور در۱۴ ژوئن ۲۰۰۸ (۲۵ خرداد ۱۳۸۷)، عبارات بند ۴ ماده ۲ منشور عیناً به عنوان تضمین امنیتی مطرح گردیده بود. در حقیقت، ماده ۲ منشور ملل متحد دربرگیرنده اصول غیرقابل تخطی و غیرمشروط در روابط بین الملل است؛ که رعایت آن برای تمامی اعضای سازمان ملل متحد قطعی و الزام آور است.

فصل دوم منشور به شرایط عضویت در سازمان ملل متحد اشاره و نحوه پذیرش اعضای جدید در این سازمان را بیان کرده است. براساس ماده ۴ این فصل، علاوه بر اعضای مؤسس ملل متحد، کشورهایی قادر به عضویت در سازمان ملل متحد هستند که منشور ملل متحد را پذیرفته باشند، و عضویت آنها از سوی مجمع عمومی بنابر توصیه شورای امنیت مورد پذیرش واقع شده باشد. روند پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد در مراحل اولیه به دلیل آغاز جنگ سرد با کشمکش‌های جدی در شورای امنیت همراه بود؛ به گونه‌ای که بیشترین استفاده از حق وتو برای جلوگیری از ورود اعضای جدید صورت گرفت. در این فصل همچنین مقررات مربوط به تعلیق عضویت یا اخراج اعضا از سازمان ملل متحد مطرح شده است.

فصل سوم منشور، ارکان ملل متحد را برشمرده است. براساس بند ۱ ماده ۷، این ارکان شامل مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت، دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه است.

فصل چهارم منشور ملل متحد، ترکیب، وظایف، اختیارات و آیین کار مجمع عمومی و فصل پنجم نیز همین موارد را در مورد شورای امنیت بیان می‌کند که در قسمت‌های بعدی به طور مفصل‌تر به آنها اشاره خواهد شد.

فصل ششم منشور ملل متحد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات می‌پردازد. در نخستین ماده این فصل یعنی ماده ۳۳ یکی از مهمترین پایه‌های

مفهومی و عملیاتی ملل متحد تشریح گردیده؛ و کشورها ملزم به استفاده از روش‌های صلح آمیز حل و فصل اختلافات خود شده‌اند؛ که شامل مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی، توسل به ترتیبات منطقه‌ای و سایر روش‌ها می‌شود. این ماده همچنین برای دخالت شورای امنیت در حل و فصل اختلافاتی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، زمینه سازی نموده و اجازه ورود شورای امنیت به این موضوعات و درخواست از طرفین برای حل و فصل اختلافات به روش‌های صلح‌آمیز را مطرح می‌کند.

۱- طرف‌های هر منازعه که ادامه آن می‌تواند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به سازمان‌ها یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جستجو کنند.

۲- شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین منازعه خواهد خواست تا منازعات خود را با شیوه‌های مزبور حل و فصل کنند.

فصل هفتم منشور در مورد برخورد با وضعیت‌های تهدید صلح، نقض صلح و اعمال تجاوزکارانه است. این فصل همچنین روش‌های مداخله شورای امنیت دربرخورد با موارد فوق را بیان نموده و همراه با فصل ششم، نظام امنیت جمعی از دیدگاه ملل متحد را تبیین می‌کند. علاوه بر اقدامات شورا به منظور برخورد با موارد فوق، فصل هفتم دربرگیرنده یکی از اصول حقوقی نظام ملل متحد یعنی اصل دفاع از خود است؛ که در ماده ۵۱ منشور تعریف شده است. این ماده حق دفاع از خود در صورت وقوع حمله مسلحانه را به رسمیت شناخته؛ و شرایط و روش‌های اعمال این حق را مشخص می‌کند. ماده ۵۱ ارتباط حق دفاع مشروع با نظام امنیت جمعی ملل متحد که از طریق دخالت شورا پدید می آید، را نیز تبیین کرده است. اگر چه در تفسیر این ماده ابهامات و اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما -- همچون اصول مندرج در ماده ۲ منشور -- به عنوان یک تفاهم حقوقی بسیار مبنائی وحساس از سوی اعضای جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. از این رو، با توجه به اختلاف نظر کشورها در مورد محدوده و شرایط دفاع از خود، تنها نقل مستقیم عبارات ماده ۵۱ منشور می‌تواند اجماع اعضای جامعه بین‌المللی در اشاره به این مفهوم را

فراهم نماید. به همین دلیل، عبارات این ماده نیز مثل ماده ۲ عیناً در اسناد بین‌المللی که دهه‌ها پس از تصویب منشور پدید آمده‌اند، ذکر شده است.

> هیچ چیز در این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه به طور فردی و خواه به صورت دسته جمعی، در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد و تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت مطابق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت.

فصل هشتم منشور ترتیبات منطقه ای را به عنوان یکی دیگر از روش‌های تأمین امنیت جمعی مورد توجه قرار داده؛ و نحوه تعامل ترتیبات منطقه‌ای با شورای امنیت و ضرورت اطلاع شورا از اقدامات ترتیبات منطقه‌ای را مورد تأکید قرار داده است.

فصل نهم منشور به همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی اختصاص یافته؛ و اقداماتی را که سازمان ملل متحد به منظور ایجاد ثبات و رفاه در حوزه توسعه اقتصادی و حقوق بشر به انجام می‌رساند، مورد توجه قرار می‌دهد. در این رابطه، ملل متحد در قالب سه محور مندرج در ماده ۵۵ اقدام می کند:

> به منظور ایجاد شرایط ثبات و رفاه که برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری مردمان ضروری است، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:
>
> الف- سطح زندگی بالاتر، اشتغال کامل و شرایط ترقی و توسعه اقتصادی و اجتماعی؛
>
> ب- حل مشکلات بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و سایر مسائل مربوط به آنها و همکاری فرهنگی و آموزشی بین‌المللی؛ و
>
> ج- احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان، یا مذهب.

در ماده ۵۶ این فصل، تعهد اعضا به اقدامات مستقل یا همکاری با یکدیگر برای پیشبرد اهداف فوق در زمینه اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته؛ و همکاری را مبنای اقدامات سازمان ملل متحد در این حوزه قرار داده است. این فصل همچنین سازمان‌های تخصصی را که در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و بهداشتی در سطح بین‌المللی فعالیت نموده و توسط

اعضای ملل متحد تأسیس شده‌اند، به رسمیت می‌شناسد؛ و نحوه همکاری این نهادها با سازمان ملل متحد از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی را تبیین می‌کند.

فصل دهم به ترکیب، وظایف و اختیارات و آیین کار شورای اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد؛ که در بخش‌های بعدی به طور مفصل تر بیان خواهد شد.

فصل یازدهم در خصوص اعلامیه مربوط به سرزمین‌های غیرخودمختار و تعهدات آن دسته از اعضای سازمان ملل متحد که به عنوان اداره کنندگان این سرزمین‌ها منصوب شده‌اند، بحث می‌کند. این کشورها متعهد می‌شوند که در جهت پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمین‌های غیرخودمختار و دستیابی آنها به شرایط حکومت مستقل همت گمارند؛ و به خصوصیات فرهنگی و اجتماعی اهالی این سرزمین‌ها احترام گذاشته و در اداره این سرزمین‌ها نیز بر اساس وظایف خود به عنوان اعضای سازمان ملل متحد عمل کنند.

فصل دوازدهم به *نظام قیمومت بین‌المللی*[1] می‌پردازد. این نظام مختص سرزمین‌هایی بوده است که طی موافقتنامه‌های خاص یا متعاقب فروپاشی جامعه ملل تحت سرپرستی سازمان ملل متحد درآمده بودند؛ و دولتی از سوی سازمان ملل متحد برای اداره آنها تعیین شده بود. نظام قیمومت سازمان ملل متحد که در فصل دوازدهم مورد توجه قرار گرفته و در فصل سیزدهم منشور نیز سازوکار ویژه‌ای به نام *شورای قیمومت*[2] برای نظارت بر اداره این سرزمین‌ها تشکیل شده است، ادامه *نظام سرپرستی*[3] در جامعه ملل است. این نظام به دلیل احتراز اعضای مؤسس سازمان ملل متحد از کاربرد عبارات و اصطلاحات رایج در جامعه ملل — که خاطره شکست‌های آن نهاد را در جلوگیری از جنگ جهانی دوم زنده می‌کرد — از نظام سرپرستی به نظام قیمومت تغییر نام یافت. نظام قیمومت چارچوب‌ها و دستورالعمل‌های مشابهی را پیگیری می‌کرد. هم اکنون شورا و نظام قیمومت ملل متحد موضوعیت خود را به دلیل استقلال

---

1 - International Trusteeship System
2 - Trusteeship Council
3 - Mandate System

تمامی سرزمین‌های تحت قیمومت از دست داده و در صورت بازنگری منشور انحلال آن از محتمل ترین نتایج خواهد بود.

لازم به ذکر است که نظام قیمومت بین‌المللی مشابهتی با موضوع کشورهای مستعمره نداشته و شرایط متفاوتی بر آن حاکم است. استعمار یکی از مباحث عمده سازمان ملل متحد بوده است. با تصویب *اعلامیه اعطای استقلال به کشورهای تحت استعمار*[1]، کمیته ای به *نام کمیته ویژه ۲۴*[2] به منظور تضمین اعطای استقلال به کشورهای مستعمره تشکیل شد و به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های مجمع عمومی همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. این کمیته به دلیل باقی ماندن چند نمونه از سرزمین‌های تحت استعمار خارجی همچون صحرای غربی و پرتوریکو کماکان فعال است؛ تیمور شرقی آخرین مورد از مجموعه مورد بحث این کمیته بود؛ که در ۲۰ مه ۲۰۰۲ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱) استقلال یافت.

فصل چهاردهم منشور ملل متحد به دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد اختصاص دارد؛ و مقرر می‌دارد که اساسنامه دیوان جزو لاینفک منشور ملل متحد و ضمیمه آن محسوب شود. هر یک از اعضای سازمان ملل متحد به اعتبار عضویت در سازمان ملل متحد، اساسنامه دیوان را پذیرفته و به طور خودکار به عضویت آن درمی‌آیند. البته کشورهای غیر عضو نیز می‌توانند با شرایطی اساسنامه دیوان را بپذیرند. در این فصل، اعضا موظف شده‌اند که در مواردی طبق اساسنامه به دیوان مراجعه کنند؛ و در صورت صدور رأی نیز موظف به پذیرش و تبعیت از رأی دیوان هستند. ماده ۹۶ منشور امکان درخواست نظر مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری توسط مجمع عمومی یا شورای امنیت را فراهم ساخته و اجازه درخواست نظر مشورتی از دیوان را صرفاً در صورت ارائه مجوز از سوی مجمع عمومی به سایر ارکان و نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد می‌دهد. نظرات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری از مهمترین روش‌های تبیین مقررات

---

[1] - Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples

[2] - Special Committee on the Implementation of the Declaration on Decolonization (Committee of Twenty-Four)

حقوق بین‌الملل توسط یک مرجع معتبر بین‌المللی است؛ که در مسائل مختلف اجرایی همچون پرداخت سهمیه و مسائل حساس سیاسی همانند ختم استعمار یا ممنوعیت سلاح‌های هسته ای مورد استفاده قرار گرفته است.

فصل پانزدهم منشور در مورد دبیرخانه و حدود و چارچوب مسئولیت‌ها و اختیارات دبیرکل است؛ که در بخش‌های آتی به آن اشاره خواهد شد. از مهمترین مواد این فصل، ماده ۹۹ است؛ که به موجب آن دبیرکل می‌تواند نظر شورای امنیت را به موضوعاتی که از دیدگاه وی تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌روند جلب نماید. در این فصل، همچنین به ضرورت بی طرفی و استقلال دبیرکل و اعضای دبیرخانه ملل متحد تأکید شده است.

فصل شانزدهم منشور با عنوان مقررات متفرقه شامل ثبت موافقتنامه‌های بین‌المللی نزد ملل متحد، حاکم بودن مقررات منشور در صورت تعارض با تعهدات دوجانبه یا چندجانبه دیگر، بی اعتبار بودن توافقات مغایر با اصول و اهداف ملل متحد و اصول کلی مزایا و مصونیت‌های سازمان ملل متحد و کارمندان آن و نیز نمایندگان اعضای سازمان ملل متحد در کشورهای مقر آن است.

فصل هفدهم به تمهیدات امنیتی موقت در دوران پس از جنگ جهانی دوم توسط چهار دولت انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه پرداخته است.

فصل هجدهم تحت عنوان اصلاحیه‌ها، روش‌های اصلاح منشور را در مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ تبیین می‌نماید. بر اساس این مواد، دو روش برای اصلاح منشور ملل متحد وجود دارد: اول تصویب هر اصلاحیه توسط دو سوم اعضای ملل متحد به شمول کلیه اعضای دائم شورای امنیت، و دوم تجدیدنظر در منشور از طریق کنفرانس تجدیدنظر. در هر دو روش، تغییر منشور نهایتاً نیازمند دو سوم آرای کل اعضای ملل متحد به شمول کلیه اعضای دائم شورای امنیت است.

فصل نوزدهم، مانند مواد پایانی سایر موافقتنامه‌های بین‌المللی، در مورد تصویب و امضای منشور است؛ و با بیان روش‌های امضا، تصویب و الحاق، دولت آمریکا را به عنوان دولت نگهدارنده اسناد تصویب به رسمیت می‌شناسد.

۳- ارزیابی کلی منشور

روح حاکم بر منشور، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده و همه چیز در راستای تحقق این امر تعریف شده و توجه منشور به سایر اصول و اهداف روابط بین‌المللی همچون توسعه، رفاه، عدالت و حقوق بین‌الملل منبعث از تأثیر این امور بر صلح و امنیت بین‌الملل است. با توجه به ایجاد شالوده منشور ملل متحد در ماه‌های پایانی جنگ جهانی دوم و تشکیل کنفرانس تصویب منشور با فاصله اندکی از پایان این جنگ جهانی خانمان سوز با بیش از ۵۰ میلیون کشته، تمرکز مؤسسان ملل متحد بر صلح و امنیت بین‌المللی نمی توانست خارج از این فضای روانی باشد. اولین جمله منشور نیز نشان دهنده این فضای ذهنی است؛ چرا که نویسندگان منشور اذعان می‌کنند که برای جلوگیری از پدیده‌ای گردهم آمده‌اند که در طول حیات آنها دوبار ابنای بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان کرده است.

نکته قابل توجه دیگر، تأثیر ادبیات، فرهنگ و نگرش آمریکایی بر منشور ملل متحد است. حتی عبارت آغازین منشور برگرفته از عبارت آغازین قانون اساسی آمریکا است؛ و منشور ملل متحد مانند قانون اساسی آمریکا با عبارت *ما مردمان*[1] آغاز می‌شود. این ویژگی نه تنها ناشی از برگزاری کنفرانس ملل متحد در شهر سانفرانسیسکو و نیز نفوذ آمریکا در تدوین پیش نویس منشور است، بلکه متأثر از تلاش شرکت کنندگان در کنفرانس سانفرانسیسکو — به ویژه رقبای آمریکا — برای جلوگیری از تکرار تجربه جامعه ملل و خارج ماندن آمریکا از آن می باشد. در واقع، این مسئله حکایت از شرایط سیاسی دنیائی دارد که در آن آمریکا به عنوان کشوری قدرتمند، جنگ جهانی دوم را با پیروزی به پایان رسانده است. بی شک مطالعات دانشگاهی و تحقیقاتی گسترده‌ای که طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی در آمریکا در خصوص نظام امنیت جمعی صورت گرفته بود، نیز تأثیر به سزایی در شکل گیری ملل متحد و منشور آن داشته است.

---
1 - *We The Peoples*

۴- زبان‌های رسمی ملل متحد

زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد نیز متأثر از روابط قدرت در زمان تأسیس ملل متحد است؛ و لذا در ابتدا زبان‌های رسمی اعضای دائمی شورای امنیت یعنی انگلیسی، چینی، فرانسوی و روسی به عنوان زبان‌های رسمی ملل متحد شناخته شدند. اگر چه دلیل اصلی انتخاب این زبان‌ها وابستگی آنها به اعضای دائمی شورا بود؛ اما برخی توجیه‌های دیگر نیز برای انتخاب تعدادی از آنها وجود داشت: به عنوان مثال، زبان چینی به عنوان زبانی که بیشترین تعداد افراد بشر به آن تکلم می کنند؛ زبان فرانسه به عنوان زبان دیپلماسی در زمان تأسیس سازمان ملل متحد؛ و زبان انگلیسی به عنوان زبان رایج در روابط بین‌الملل. البته توجیه مشابهی برای پذیرش زبان روسی به عنوان زبان رسمی جز وابستگی آن به یک عضو دائم ذکر نشده است. براساس تصمیم مجمع عمومی، همزمان با افزایش قدرت جهان عرب در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۳) به دلیل بحران نفت، زبان عربی به زبان‌های رسمی افزوده شد؛ و در همان تصمیم نیز زبان اسپانیولی که توسط تعداد قابل توجهی از اعضای ملل متحد در قاره آمریکا مورد استفاده بوده و هست، به عنوان زبان اصلی دیگر در سازمان ملل متحد پذیرفته شد.

۵- ساختار و ارکان ملل متحد

ساختار سازمان ملل متحد، همانند سایر نهادهای بین‌المللی از یک مجمع عمومی، چند شورا، دبیرخانه و سازوکار قضایی شکل گرفته است؛ که برآنها ارکان ملل متحد نام نهاده‌اند. گستردگی وظایف ملل متحد باعث شده است که مسئولیت پیگیری مستمر امور به جای یک شورا به چند شورای تخصصی واگذار شود؛ که شامل شورای امنیت، شورای اقتصادی اجتماعی و شورای قیمومت است. با توجه به این که شورای قیمومت موضوعیت خود را از دست داده و در صورت بازنگری منشور حذف آن از محتمل ترین گزینه‌ها است، در بخش بعدی این فصل به بررسی بیشتر مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه پرداخته خواهد شد.

گفتار سوم: مجمع عمومی

۱- ترکیب

مجمع عمومی ملل متحد در برگیرنده کلیه اعضای سازمان ملل متحد و عمده ترین رکن ملل متحد از نظر سیاست گذاری و تعیین خط مشی است. برابری کلیه اعضای سازمان و حضور و برخورداری از حق رأی برابر ویژگی منحصر به فرد مجمع عمومی ملل متحد است؛ که تنها رکن جهانشمول و دمکراتیک ملل متحد به شمار می‌آید.

۲- وظایف و اختیارات

مجمع عمومی به عنوان مهمترین رکن ملل متحد به طور سالانه جلسه منظم و ادواری دارد. این جلسات معمولاً در سومین سه شنبه سپتامبر (نیمه دوم شهریورماه) هر سال آغاز می‌شود. مجمع عمومی در مورد تمامی مسائل مربوط به سازمان ملل متحد بحث و بررسی نموده و اقدام به تعیین خط مشی و ارائه توصیه در کلیه زمینه‌های مختلف مربوط به حوزه وظایف ملل متحد می‌نماید. مجمع عمومی پس از استماع دیدگاه‌های کشورهای مختلف و گزارش‌های ارکان و زیرمجموعه‌های ملل متحد، در قالب قطعنامه‌ها اقدام به تصمیم گیری در مورد سیاست‌های کلی و خط مشی‌های ملل متحد و سایر موضوعات مورد توجه و نیاز اعضا می‌کند. براساس اصل تساوی حاکمیت که در مجمع عمومی ملل متحد تجلی می‌یابد، این قطعنامه‌ها با موافقت اکثریت نسبی کشورهای عضو حاضر در جلسات مجمع بدون توجه به قدرت، جمعیت و وسعت آنان به تصویب می‌رسد. رأی گیری برای اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مهم که شامل موضوعات مربوط به بودجه، پذیرش اعضای جدید و نیز انتخاب اعضای ارکان دیگر ملل متحد می‌گردد، نیاز به دو سوم رأی اعضا دارد.

شکل دیگر جلسات مجمع عمومی، جلسات اضطراری است؛ که به صورت خاص و برای تمرکز بر یک مسئله تشکیل می‌گردد. جلسات اضطراری و ویژه معمولاً از طریق تقاضای تشکیل جلسه ویژه مجمع عمومی از سوی شورای امنیت، تشکیل اجلاس‌های فوق‌العاده به دعوت دبیرکل یا بنا به

درخواست کشورهای عضو و تصویب اکثریت اعضای ملل متحد برگزار می‌شود. برخی از جلسات ویژه مجمع عمومی در مورد موضوعاتی مثل موضوع فلسطین که هنوز به سرانجام قابل قبولی نرسیده‌اند، همچنان مفتوح مانده‌اند. مجمع عمومی تا سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۰ شمسی) مجموعاً ۱۰/*اجلاس ویژه اضطراری*[1] -- که اجلاس‌های هفتم و دهم آن که مرتبط با موضوع فلسطین بوده است هر یک چندین بار تشکیل شده است -- و ۲۸/*اجلاس ویژه*[2] برگزار نموده است.

بر اساس منشور ملل متحد، مجمع عمومی وظایف و اختیارات متعددی داردکه به مواردی از آن در ذیل اشاره می‌شود:

- ارائه توصیه در تمامی زمینه‌های مربوط به ملل متحد از جمله همکاری در حفظ صلح و امنیت بین‌الملل: توصیه‌های مجمع عمومی از دیدگاه حقوقی به عنوان خط مشی کلی سازمان ملل متحد و شکل دهنده به اقدامات بعدی اعضا در ارکان مختلف محسوب می‌شود؛ اگر چه در عمل ارکان ملل متحد به ویژه شورای امنیت ضرورتاً در چارچوب توصیه‌های مجمع عمومی عمل نمی‌نمایند.
- سفارش مطالعات و دستور تهیه گزارش‌ها: مجمع عمومی دبیرخانه و در برخی موارد سایر سازوکارها را موظف به انجام، تدوین و پیگیری مطالعاتی در زمینه‌های مختلف مورد توجه و نیاز جامعه بین‌المللی می‌نماید؛ که نتیجه این مطالعات در قالب گزارش‌ها باید در نهایت به مجمع عمومی ارائه شوند. همکاری در عرصه‌های مختلف بین‌المللی از جمله در زمینه همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مبنای این مطالعات و گزارش‌ها شکل می‌گیرد.
- دریافت گزارش‌ها: تمامی نهادهای مربوط به سازمان ملل متحد از جمله شورای امنیت و سایر ارکان، مجموعه بسیار گسترده‌ای از زیرمجموعه‌ها و نیز کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد گزارش‌های سالانه خود را به مجمع عمومی ارائه می‌کنند. مجموعه این گزارش‌ها اهمیت مجمع عمومی را به عنوان

---
[1] - Emergency Special Session
[2] - Special Session

رکن دریافت کننده و بررسی کننده گزارش‌ها نمایان ساخته و جایگاه آن را به عنوان نبض تمامی تحولات حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و سیاسی مشخص می‌کند. کلیه نهادها و سازکارهای مرتبط با سازمان ملل متحد گزارش خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مجمع عمومی منعکس می‌کنند، اگر چه شکل و اسلوب هر یک از گزارش‌ها متفاوت با دیگری است. مجمع عمومی با بررسی این گزارش‌ها و ارائه رهنمودهای کلی و حتی مشخص می‌تواند نقش اساسی در تعیین خط مشی فعالیت‌های ملل متحد در حوزه‌های مختلف ایفا نماید.

- انتخابات: مجمع عمومی اعضای غیردائم شورای امنیت، دبیرکل ملل متحد، قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و اعضای سایر شوراها همچون شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای حقوق بشر و کمیسیون حقوق بین‌الملل را انتخاب می‌کند. البته انتخاب دبیرکل ملل متحد به پیشنهاد شورای امنیت توسط مجمع عمومی صورت می‌گیرد؛ و قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به صورت همزمان توسط مجمع عمومی و شورای امنیت در رای گیری‌های مجزا انتخاب می‌شوند.

۳- ساختار و زیر مجموعه‌های مجمع عمومی

مجمع عمومی از نظر اداری دارای زیرمجموعه‌های گسترده‌ای است و درک سازوکار مجمع عمومی بدون مدنظر قرار دادن زیرمجموعه‌های آن امکان‌پذیر نیست. این زیرمجموعه‌ها شامل *کمیته‌های اصلی*،[1] *کمیته‌های اجرایی*،[2] *کمیته‌های دائمی*،[3] *نهادهای ویژه و فرعی*[4] می‌شود. پیش از بررسی هر یک از این زیرمجموعه‌ها ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

- ترکیب اعضای زیرمجموعه‌های مجمع عمومی متفاوت است. در برخی از آنها کلیه اعضای ملل متحد عضویت دارند. در مقابل، در گروهی از آنها، تعدادی از دولت‌ها برای عضویت به صورت دائمی و در برخی دیگر برای

---

[1] - Main Committees
[2] - Procedural Committees
[3] - Standing Committees
[4] - Subsidiary and Ad Hoc Bodies

دوره‌های مشخصی انتخاب شده‌اند. حفظ تعادل سیاسی و جغرافیایی در ترکیب این زیرمجموعه‌ها نقش برجسته‌ای ایفا می‌نماید.

- برخی از این کمیته‌ها به جای نمایندگان دولت‌ها شامل متخصصان و افرادی هستند که براساس دو معیار صلاحیت شخصی و توزیع عادلانه جغرافیایی توسط مجمع عمومی انتخاب شده‌اند. معمولاً اعضای این کمیته‌ها از برجسته ترین افراد در حوزه کاری خود به شمار می‌روند. اگر چه اعضای این کمیته‌ها از اعتبار بالایی در سطح جهانی برخوردارند، اما نباید تأثیر ملاحظات سیاسی داخلی و بین‌المللی را در عضویت آنان در چنین کمیته‌هایی فراموش کرد.

- برخی از زیرمجموعه‌های مجمع عمومی دارای اعضای مشخصی هستند؛ ولی امکان حضور و مشارکت در آنها برای سایراعضای ملل متحد باز و نامحدود است. *عضویت باز و نامحدود*[1] به معنای این است که تعدادی از کشورها عضویت ثابت دارند، در حالی که سایر کشورهائی که عضو نیستند نیز می توانند در جلسات این زیر مجموعه‌ها مشارکت نمایند؛ ولی از حق رای برخوردار نیستند.

- عضویت در برخی کمیته‌های اضطراری از نظر تعداد محدود و بین‌الدولی بوده و اعضای آنها براساس توزیع جغرافیایی تعیین می‌شوند. مجمع عمومی معمولاً تعداد کشورها را در هر یک از حوزه‌ها مشخص می‌نماید.

- برخی از زیرمجموعه‌های مجمع عمومی همچون کنفرانس خلع سلاح، شورای حقوق بشر، و کمیته استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو دارای تشکیلات و استقلال نسبی بوده و به مجمع عمومی گزارش سالانه می‌دهند. اطلاق عنوان زیرمجموعه به برخی کمیته‌ها یا کمیسیون‌های مجمع عمومی نباید به معنای تسلط سازمانی مجمع عمومی بر آنها قلمداد شود. مجمع عمومی به عنوان عالی ترین محل طرح مباحث سازمان ملل متحد، دریافت کننده گزارش سالانه از این زیرمجموعه‌ها است. به عنوان مثال مجمع عمومی تسلطی بر نحوه عمل و تصمیم گیری کنفرانس خلع سلاح که یکی از

---

[1] - Open Ended

زیرمجموعه‌های آن محسوب می‌شود و نقش بسیار کلیدی نیز در تدوین کنوانسیون‌های خلع سلاحی ایفا نموده است، ندارد.

شناسایی هر یک از این زیرمجموعه‌ها مستلزم دقت در جزئیات سازمانی و اداری آنها است. برخی از آنها دارای دبیرخانه‌های مستقل، دفاتر متعدد، بودجه‌های قابل توجه و کارمندان بسیار می‌باشند. به عنوان مثال، آژانس کمک رسانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک[1]، عملاً مسئولیت اداره زندگی روزمره آوارگان فلسطینی را به عهده دارد؛ و تمامی ترتیبات اداری اعم از آموزش، بهداشت و مسائل مربوط به آوارگان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی و کشورهای منطقه خاورمیانه را تحت نظارت خود دارد.

۳-۱- کمیته‌های اصلی

کمیته‌های اصلی مجمع عمومی براساس تقسیم بندی موضوعی شکل گرفته‌اند. به دلیل تعدد موضوعات در دستورکار مجمع — که هر ساله نزدیک به ۲۰۰ موضوع در دستورکار قرار دارد -- امکان رسیدگی همزمان به این تعداد موضوعات امری ناممکن است. از این رو، کمیته‌هایی در زمان تشکیل مجمع عمومی ایجاد می‌شوند؛ تا موضوعات متعدد را با توجه به تقسیم بندی موجود مورد بررسی قرار دهند. مجمع عمومی در ابتدا هفت کمیته اصلی داشت، که با گذشت زمان و ادغام دو کمیته تعداد آنها به شش کمیته کاهش یافت. این کمیته‌ها عبارتند از:

- کمیته اول: مسائل خلع سلاح و امنیت بین‌المللی[2]
- کمیته دوم: مسائل اقتصادی و مالی[3]
- کمیته سوم: مسائل اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی[4]
- کمیته چهارم: مسائل سیاسی ویژه و استعمارزدایی[5] (این کمیته مرکب از دو کمیته استعمارزدایی و کمیته مسائل ویژه سیاسی است که

---

[1] - United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA)
[2] - First Committee: Disarmament and International Security
[3] - Second Committee: Economic and Financial
[4] - Third Committee: Social, Humanitarian and Cultural
[5] - Fourth Committee: Special Political and Decolonization

متعاقب تصمیم مجمع عمومی در قطعنامه ۴۷/۲۳۳ مورخ ۱۹۹۳ ادغام شدند)

- کمیته پنجم: مسائل اداری و بودجه‌ای[1]
- کمیته ششم: امور حقوقی[2]

در کمیته اول موضوعات متنوع در رابطه با امحا و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و کاهش و شفاف سازی تسلیحات متعارف مورد بررسی قرار گرفته؛ و به روش‌های کلی اعتمادسازی و تقویت مبانی صلح و امنیت بین‌المللی رسیدگی می‌شود. کمیته دوم پس از یک بحث عمومی مفصل پیرامون موضوعات کلان اقتصاد جهانی، گزارش سازوکارهای توسعه‌ای سازمان ملل متحد -- از برنامه توسعه ملل متحد تا برنامه محیط زیست -- را بررسی و تصویب می‌کند؛ و در حوزه سیاست‌گذاری کلان توسعه‌ای ملل متحد تصمیم گیری می‌نماید. کمیته سوم موضوعات مرتبط با حقوق بشر و امور انساندوستانه و گزارش سازوکارهای وابسته مانند کمیساریای عالی پناهندگان، کمیساریای عالی حقوق بشر، مرکز پیشگیری از جرم و مرکز آموزش زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. وضعیت حقوق بشر در کشورها نیز از موضوعات دستورکار این کمیته است. کمیته چهارم یا کمیته ویژه سیاسی و استعمارزدایی، ترکیبی از دوکمیته ویژه سیاسی و کمیته استعمارزدایی است که در سال ۱۹۹۳ در یک کمیته ادغام شده و مسائل ویژه سیاسی از فلسطین تا فضای ماورای جو و نیز مسائل مربوط به استعمارزدایی، عملیات حفظ صلح و اطلاع رسانی را پیگیری می‌کند. کمیته پنجم مسئولیت مهم رسیدگی به مسائل اداری و مالی سازمان ملل متحد از جمله تعیین بودجه و بررسی و وضع مقررات نیروی انسانی را به عهده دارد. کمیته ششم، مسئولیت پیگیری امور حقوقی مجمع عمومی را عهده دار است و مسائلی از ارتباط کشورها با دولت میزبان تا رسیدگی به گزارش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل و به صورت کلی توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل را بررسی کارشناسی می‌نماید.

---

[1] - Fifth Committee: Administrative and Budgetary

[2] - Sixth Committee: Legal

کلیه اعضای ملل متحد قادر به حضور و مشارکت در تمامی کمیته‌ها هستند؛ کار اصلی اعضای کمیته‌ها، مشارکت در مباحث و تدوین قطعنامه‌ها است؛ که پس از بررسی و تصویب در کمیته‌ها مجدداً برای تصویب نهایی به مجمع عمومی ارائه می‌گردد. قطعنامه‌ها و تصمیماتی که در مجمع به رأی گذاشته می شود، قبلاً در کمیته‌ها بررسی، تدوین و تصویب شده است؛ لذا معمولاً بدون بحث مجدد به تصویب مجمع عمومی می‌رسند. اگرچه تصویب قطعنامه‌ها در مجمع یک اقدام تشریفاتی و اجرایی تلقی می‌شود، اما در موضوعات چالشی و اختلاف برانگیز، کشورها در فاصله میان کمیته و مجمع با استفاده از ابزارهای سیاسی برای تغییر آرا به سود خود فعالیت می‌نمایند. البته موضوعاتی با ماهیت فراکمیته‌ای همچون فلسطین، قبرس و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مستقیماً توسط مجمع عمومی بررسی می‌شوند.

۹-۱- نمونه‌ای از زیر مجموعه‌های مجمع عمومی

صلح و امنیت بین الملل	کمیسیون خلع سلاح ملل متحد	UN Disarmament Commission (UNDC)
	کنفرانس خلع سلاح	Conference on Disarmament (CD)
	کمیته استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو	Committee on the Peaceful Uses of the Outer Space (COPUOS)
	کمیته علمی ملل متحد در خصوص تأثیر تشعشعات اتمی	UN Scientific Committee on the Effects of Atomic Radiation (UNSCEAR)
	شورای مشورتی مسائل خلع سلاح	Advisory Board on Disarmament Matters
	کمیته ویژه عملیات حفظ صلح	Special Committee on Peacekeeping Operations
حقوق بشر	شورای حقوق بشر	Human Rights Council (HRC)
	کمیته مشورتی شورای حقوق بشر	Human Rights Council Advisory Committee (CAC)
	گروه کاری بازنگری ادواری همگانی	Working Group on Universal Periodic Review
	گروه کاری حق توسعه	Working Group on the Right to Development
	گروه کاری بازداشت خودسرانه	Working Group on Arbitrary Detention
	گروه کاری ناپدید شدگان غیرارادی یا اجباری	Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances
فلسطین	کمیته اعمال حقوق لاینفک مردم فلسطین	Committee on the Exercise of the Inalienable Rights of the Palestinian People
	کمیسیون آشتی ملل متحد برای فلسطین	UN Conciliation Commission for Palestine
	کمیته ویژه بررسی اعمال تأثیرگذار اسرائیل بر حقوق بشر مردم فلسطین و سایر سرزمین‌های تحت اشغال عربی	Special Committee to Investigate Israeli Practices Affecting the Human Rights of the Palestinian people and Other Arabs of the Occupied Territories
سایر امور سیاسی	کمیته ویژه اجرای اعلامیه استعمار زدایی (کمیته ۲۴)	Special Committee on the Implementation of the Declaration on Decolonization (Committee of Twenty-Four)
	کمیته اطلاعات	Committee on Information
	کمیته ویژه اقیانوس هند	Ad Hoc Committee on the Indian Ocean
حقوق بین‌الملل	کمیسیون حقوق بین الملل	International Law Commission (ILC)
	کمیسیون حقوق تجارت بین الملل ملل متحد	UN Commission on International Trade Law (UNCITRAL)
	کمیته ویژه منشور ملل متحد و تقویت نقش سازمان	Special Committee on the Charter of the UN and on the Strengthening of the Role of the Organization
	کمیته ارتباط با دولت میزبان	Committee on Relations with the Host Country
اداری و مالی	شورای حسابرسان	Board of Auditors
	گروه حسابرسان خارجی	Panel of External Auditors
	کمیته سرمایه گذاری	Investments Committee
	کمیسیون کارمندان بین المللی	International Civil Service Commission(ICSC)
	واحد مشترک بازرسی	Joint Inspection Unit
	دادگاه اداری ملل متحد	UN Administrative Tribunal
	صندوق مشترک بازنشستگان ملل متحد	Joint Staff Pension Fund

۳-۲- کمیته‌های اداری و اجرایی

کمیته‌های اداری و اجرایی شامل دو کمیته عمومی و کمیته اعتبارنامه‌ها می باشد؛ که مجمع عمومی را در اجرای بهتر امور اداری کمک می‌کنند. اگر چه این دو کمیته جنبه ماهوی و محتوایی ندارند، اما شرایطی را برای فعالیت مجمع عمومی در مباحث محتوایی فراهم می‌کنند.

- کمیته عمومی[1] مجمع عمومی در واقع هیئت رئیسه مجمع عمومی است؛ که برای مدت یک سال جهت اداره مجمع انتخاب می‌گردد. هیئت رئیسه مجمع عمومی شامل رئیس مجمع، رؤسای کمیته‌های اصلی شش گانه مجمع عمومی و ۲۱ معاون مجمع است که به تعداد مشخصی از هر منطقه جغرافیایی انتخاب شده‌اند. معاونین مجمع شامل نمایندگان پنج عضو دائم شورای امنیت نیز می‌باشد. وظایف کمیته عمومی همان وظایف هیئت رئیسه است؛ و شامل اداره جلسات، تنظیم پیش نویس دستورکار جهت تصویب در مجمع عمومی و پیشنهاد بررسی موضوعات جدید به مجمع عمومی براساس درخواست اعضا است.
- *کمیته اعتبارنامه‌ها:*[2] در دیپلماسی اعتبارنامه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ و مبین نمایندگی داشتن یک فرد یا یک هیات از سوی یک دولت است. به همین دلیل، اعتبارنامه‌های رسمی تنها به امضای رئیس جمهور یا وزیر امور خارجه صادر می‌شود. در دیپلماسی چندجانبه، نیاز به یک سازوکار جمعی برای اطمینان از صحت این اعتبارنامه‌ها وجود دارد در حالی که در دیپلماسی دوجانبه صرف تبادل اعتبارنامه‌ها بین دوطرف کفایت می‌کند: در برخی از اجلاس‌های چندجانبه که سازوکار جداگانه‌ای برای اعتبارنامه‌ها درنظر گرفته نشده، معمولاً کمیته‌ای تحت عنوان کمیته امور عمومی[3] این وظیفه را به عهده دارد. اما در مجمع عمومی، کمیته مشخصی برای بررسی اعتبارنامه هیئت‌های شرکت کننده تشکیل می‌شود که اعضای آن به پیشنهاد رئیس و تأیید مجمع عمومی برای دوره یک ساله انتخاب می‌گردند.

---

[1] - General Committee
[2] - Credentials Committee
[3] - Committee of the Whole

۳-۳- کمیته‌های دائمی[1]

کمیته‌های دائمی مجمع عمومی به عنوان بازوی تخصصی مجمع در امور اداری و مالی انجام وظیفه می‌کنند؛ که از ویژگی‌های ضروری آن استمرار و پیوستگی است و به همین دلیل به کمیته‌های دائمی موسوم شده‌اند که شامل کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه و کمیته سهمیه‌ها می‌شوند.

- *کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه*[2] به صورت مستمر بودجه عادی، عملیات حفظ صلح و حساب‌های ملل متحد را بررسی نموده؛ و از اهمیت ویژه‌ای در برنامه ریزی‌های سازمان ملل متحد برخوردارست. اعضای این کمیته در صلاحیت شخصی و براساس توصیه کمیته پنجم مجمع عمومی و با رعایت توزیع عادلانه جغرافیایی انتخاب می‌شوند (ماده ۱۵۵ و ۱۵۶ آیین کار مجمع عمومی). کمیته فوق به دلیل نظارت بر بودجه سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۶ به عنوان قدیمی‌ترین و پرقدرت‌ترین کمیته محسوب می‌شود؛ و دارای ۱۶ عضو است.
- *کمیته سهمیه‌ها*[3] دارای ۱۸ عضو است؛ و فعالیت خود را از سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) آغاز کرده و از قدیمی‌ترین کمیته‌ها به شمار می‌آید. اعضای کمیته سهمیه‌ها، مانند کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه، براساس صلاحیت شخصی و توزیع عادلانه جغرافیایی و به توصیه کمیته پنجم مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. این کمیته شاخص‌ها و چارچوب‌های تعیین سهمیه‌ها را مشخص می کند. این کمیته همچنین ضریب پرداخت هر کشور را تعیین می‌کند؛ که تصمیمات آن در نهایت باید توسط کمیته پنجم و مجمع عمومی به تصویب برسد. یک صدم درصد تغییر در میزان سهمیه یک کشور در سال می‌تواند میلیون‌ها دلار بر میزان پرداخت آن کشور تأثیر بگذارد. این مسئله به ویژه در مورد کشورهایی که درصد بالایی از سهمیه سازمان ملل متحد را پرداخت می‌کنند، اهمیتی دو چندان دارد. شاخص تعیین شده در کمیته سهمیه‌ها نه تنها برای بودجه سازمان ملل متحد و مؤسسات و کارگزاری‌های

---

1 - Standing Committees

2 - *Advisory Committee on Administrative and Budgetary Questions*

3 - *Committee on Contributions*

وابسته به آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه مبنایی برای تقویم و تسهیم هزینه‌های سایر نهادهای چندجانبه نیز به حساب می‌آید.

۳-۴- سازوکارهای موضوعی

این سازوکارها متعدد، متنوع و تخصصی بوده و برای پیگیری مصوبات مجمع عمومی توسط مجمع تشکیل می‌شوند. برخی از آنها دارای تشکیلات مهم و قابل توجهی از نظر کمی و کیفی هستند و برخی دارای تشکیلات مستقلی نبوده و با استفاده از نیروهای موجود بخش‌های مختلف دبیرخانه فعالیت می‌کنند. این سازوکارها در حوزه صلح و امنیت شامل کمیسیون خلع سلاح ملل متحد، کنفرانس خلع سلاح، کمیته استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو، کمیته ویژه عملیات حفظ صلح، کمیته ویژه اجرای اعلامیه استعمار زدایی موسوم به کمیته ۲۴ و کمیته اعمال حقوق غیرقابل انفکاک مردم فلسطین؛ در حوزه حقوق بشر شامل شورای حقوق بشر و کمیته‌ها و گروه‌های کاری متعدد آن؛ در حوزه حقوق بین‌الملل شامل کمیسیون حقوق بین‌الملل، کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل ملل متحد و کمیته ویژه منشور ملل متحد و تقویت نقش سازمان؛ و در حوزه ارتباطات شامل کمیته اطلاعات می‌گردند.

۴- ارزیابی نقش مجمع عمومی

مجمع عمومی عمده‌ترین رکن ملل متحد محسوب می‌شود. روح حاکم بر مجمع عمومی، روح وستفالیایی برابری حاکمیت‌ها و روح تعامل پارلمانی براساس هر کشور یک رأی و نیز مباحثه پارلمانی در مورد مسائل بین‌المللی است. مجمع عمومی نبض تحولات بین‌المللی به شمار آمده و تصویری از جهان و سیاست بین‌المللی به ویژه در مباحث عمومی کشورها در آن انعکاس می‌یابد. مجمع در مقایسه با شورای امنیت محل توده‌های جهانی در برابر آریستوکرات‌های بین‌المللی است. امکان مشارکت جمعی و فراگیر در مجمع عمومی در مقابل عضویت و مشارکت محدود در شورای امنیت همواره برای اعضای جامعه بین‌المللی به ویژه اعضای جنبش عدم تعهد حائز اهمیت بوده است.

مجمع عمومی دو کارکرد بنیادین مشروعیت زایی و مشروعیت زدایی در مورد دولت‌ها و رفتارهای بین‌المللی را بر عهده داشته؛ و با شناسایی دولت‌ها و تصویب هنجارهای قابل قبول و خودداری از شناسایی برخی دولت‌ها و محکومیت برخی اقدامات در این حوزه در سطح جهانی تأثیرگذاری به سزایی نشان داده است. کارکرد ذاتی دیگر مجمع عمومی به عنوان عالی‌ترین رکن ملل متحد جنبه نظارتی این رکن بر تمامی فعالیت‌های سازمان ملل متحد است. این دو هدف ذاتی قابل تفکیک از مجمع عمومی نیستند. یکی دیگر از ویژگی‌های انحصاری مجمع عمومی، قدرت این رکن در ایجاد نهادهای جدید ملل متحد -- همچون تأسیس شورای حقوق بشر در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ میلادی (۲۴ اسفند ۱۳۸۴ شمسی) -- است.

مجمع عمومی مراحل مختلفی را در خلال ۶۶ سال دوران حیات خود سپری کرده و نقاط ضعف و قوت بسیاری را به نمایش گذاشته است. در برخی مراحل و زمان‌ها، کشورهای در حال توسعه و غیرمتعهد، با بهره گیری از نقاط قوت مجمع، همچون تشکیل مجمع ویژه هفتم در مورد نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، درخشش بسیاری داشته است؛ به گونه‌ای که به رغم چالش‌های فراوان توانسته است عملاً خواست خود را برای نظام جدید اقتصاد جهانی به صورت هنجار درآورد.

نقش قانونگذاری مجمع عمومی یکی از مباحث قابل توجه در حقوق بین‌الملل است؛ که در منشور ملل متحد نیز مورد توجه قرار گرفته است. به طور کلی، رشد حقوق بین‌الملل از روند تحول مجمع عمومی انفکاک ناپذیر است؛ چرا که تمامی مصوبات، قطعنامه‌ها و حتی مباحثات آن به نحوی در تدوین و شکل گیری حقوق بین‌الملل تأثیر گذار است. البته ارزش و اعتبار دقیق حقوقی مصوبات مجمع عمومی مورد بحث و اختلاف نظر حقوقدانان بوده است.

افزون بر مطالعات و مباحثات حقوقی پیرامون قطعنامه‌های مجمع عمومی، پژوهش‌های جامعی در مورد مجمع صورت گرفته است. مجمع عمومی کانونی برای پژوهش و تحقیق در خصوص رشته‌های مختلف موجود در حوزه‌های عمومی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. رأی گیری و نحوه اتخاذ

آرا توسط آمارگران از نظر کمّی، توسط حقوقدانان از نظر تأثیرات حقوقی، و توسط کارشناسان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از نظر انعکاس تحولات بین‌المللی و حتی در زیرمجموعه‌های علوم سیاسی نظیر رشته مطالعات کمّی علوم سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است.

تنوع موضوعات مورد بحث در مجمع عمومی ارتباط مستقیمی با نقش آن در رابطه با تحولات مهم بین‌المللی دارد. بسیاری از کشورها با تأکید بر این واقعیت که مجمع تنها رکن دموکراتیک ملل متحد است، و به دلیل حضور تمامی کشورها و برخورداری آنها از آرای مساوی می‌تواند ادعای نمایندگی جامعه بین‌المللی نماید، بر ضرورت ایفای نقش توسط مجمع عمومی در موضوعات مختلف حیاتی بین‌المللی اصرار دارند. اما مجمع عمومی، به دلایل مختلف و به ویژه به دلیل دستورکار مطول، تکراری و غیر روزآمد آن کارآیی چندانی در برخورد با معضلات روز نداشته است. چالش روزآمد ساختن دستورکار به یکی از مهمترین معضلات در تلاش برای کارآمد ساختن مجمع عمومی تبدیل شده است. کشورهای مختلفی که موضوعات مورد علاقه خود را وارد دستورکار مجمع عمومی نموده‌اند، به دلایل مختلف سیاسی و تبلیغاتی حاضر به توافق پیرامون حذف این موارد از دستور کار نبوده‌اند. از این رو، دستورکار مجمع عمومی تبدیل به فهرستی طولانی از موضوعات تازه و قدیمی شده است؛ و این مسئله مجمع عمومی را به محلی برای گفتگو بدون فرصت مواجهه جدی با مسائل اساسی روز دنیا بدل ساخته است.

هر سال حدود ۱۶۰ موضوع در دستورکار مجمع عمومی قرار می‌گیرد؛ که بسیاری از آنها دارای موضوعات فرعی متعدد و متنوعی هستند. در نتیجه هر سال مجمع عمومی و کشورهای عضو موظف به بحث، موضع گیری و در نهایت صدور قطعنامه در رابطه با نزدیک به ۳۰۰ موضوع می‌شوند. بنابراین، محدود کردن دستورکار مجمع عمومی از طریق حذف برخی از موضوعات قدیمی -- که به دلیل ملاحظات سیاسی یک کشور یا برخی تعارفات دیپلماتیک همچنان در دستورکار مانده است -- می‌تواند اجلاس مجمع عمومی را به محلی برای تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات روز دنیا تبدیل کند. از این طریق مجمع عمومی به عنوان عالی‌ترین رکن ملل متحد قادر به

ایفای نقش شایسته‌تری خواهد بود؛ و در عین حال خواهد توانست سایر ارکان ملل متحد همچون شورای امنیت را به پاسخگویی یا چالش فراخواند. اما در صورتی که مجمع عمومی گرفتار تصویب قطعنامه‌های تکراری، فاقد تأثیر، بی اهمیت و بدون ارتباط با موضوعات روز جهان شود، قطعاً قادر به ایفای نقش مهم خود نخواهد بود.

گفتار چهارم: شورای امنیت

شورای امنیت رکن اصلی سازمان ملل متحد در موضوع صلح و امنیت بین‌المللی است؛ و از آنجاکه مباحث صلح و امنیت بین‌المللی دلیل اصلی تأسیس سازمان ملل متحد بشمار می‌رود، بیشترین توجه بین‌المللی را به خود جلب نموده است. در واقع، علت اهمیت شورای امنیت به عنوان مهمترین رکن ملل متحد این است که از یک طرف اهداف و وظایف این سازمان تحت‌الشعاع موضوع صلح و امنیت بین‌المللی قرار گرفته و از طرف دیگر شورا با موضوعات حاد مورد توجه افکار عمومی روز است. با وجود این که از لحاظ چارچوب حقوقی حاکم بر منشور، شورا تحت نظارت مجمع عمومی انجام وظیفه می‌کند؛ اما از لحاظ عملی، شورا مؤثرترین و پرقدرت‌ترین رکن سازمان ملل متحد به شمار می‌آید. البته مفادی نیز در منشور وجود دارد که این قدرت ویژه را برای شورای امنیت تجویز می‌کند. به عنوان مثال، ماده ۲۵ کشورها را موظف به اجرای تصمیمات شورای امنیت می‌کند. همچنین ماده ۱۲ منشور از مجمع عمومی می‌خواهد که از صدور توصیه در خصوص موضوعات مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی که شورا در حال بررسی آنها است، خودداری کند. البته این ماده چندان مورد توجه مجمع عمومی قرار نگرفته و در مواردی مانند منازعه اعراب و اسرائیل، قضیه فلسطین، بحث استعمارزدایی به ویژه در مورد زیمبابوه و آفریقای جنوبی، بحران بالکان و مسائل مرتبط با فروپاشی یوگسلاوی سابق، به طور همزمان با شورای امنیت مباحث را مورد بررسی قرار داده و به نوعی در آن موضوعات مداخله داشته است. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دیوار حائل نیز بر این رویه صحه گذاشته و آن را قانونی قلمداد کرده است.

۱- ترکیب

در ابتدا شورای امنیت متشکل از ۱۱ عضو ملل متحد بود که ۵ عضو آن اعضای دائم و ۶ عضو دیگر غیردائم بودند. اما با تصویب اصلاحیه‌ای بر ماده ۲۳ منشور توسط مجمع عمومی در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۳ و اجرایی شدن آن در ۳۱ اوت ۱۹۶۵، ترکیب شورای امنیت از ۱۱ عضو به ۱۵ عضو و اعضای غیردائم شورای امنیت به ۱۰ عضو افزایش یافت. *اعضای دائم*[1] شورا را پنج کشورآمریکا، شوروی (که از سال ۱۹۹۲ براساس اصل جانشینی و توافق جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع[2] به فدراسیون روسیه تبدیل شد)، انگلستان، فرانسه و جمهوری چین (که از سال ۱۹۷۱ به جمهوری خلق چین به عنوان دولتی که از سوی سازمان ملل متحد نماینده چین واحد شناخته می‌شود)، تشکیل می‌دهند.

اعضای دائم همواره عضو شورا بوده و بدون رأی گیری و براساس تصمیم گیری ابتدایی در زمان تأسیس ملل متحد در شورا حضور دارند که در مقابل ده عضو *غیردائم*[3] که به عنوان *ده عضو انتخابی*[4] نیز شناخته می‌شوند، قرار دارند. اعضای انتخابی براساس تقسیم بندی جغرافیایی از سوی مجمع عمومی برای مدت دو سال به عضویت شورا درمی‌آیند. هر سال نیمی از اعضای غیردائم شورا تغییر کرده و هیچ گاه هر ده عضو به طور همزمان تغییر نمی‌کنند؛ تا تداوم کار شورای امنیت نه تنها از طریق اعضای دائم بلکه از تداوم عضویت اعضای غیردائم آن نیز تضمین شود. انتخاب مجدد بلافاصله برای اعضای غیردائمی که عضویت آنها به پایان رسیده است، امکان پذیر نیست.

موضوع افزایش اعضای شورا به صورت دائم، غیردائم و نیمه دائم همواره یکی از موضوعات مهم و جنجالی سازمان طی دو دهه گذشته بوده است؛ که در پایان این بخش به آن پرداخته خواهد شد.

---

1 - Permanent Members (P5)

2 - Commonwealth of Independent States (CIS)

3 - Non-Permanent Members

4 - Elected 10 (E10)

۲- وظایف و اختیارات

وظایف شورای امنیت توسط منشور ملل متحد در ماده ۲۴ منشور بیان شده است:

> ۱- به منظور اطمینان از اقدام سریع و مؤثر ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.
>
> ۲- شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق اهداف و اصول ملل متحد عمل خواهدکرد. اختیارات خاصی که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار گردیده در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ بیان شده است.
>
> ۳- شورای امنیت گزارش‌های سالانه و در مواقع ضروری گزارش‌های ویژه برای بررسی به مجمع عمومی تقدیم خواهد داشت.

براساس ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت *مسئولیت اولیه*[1] حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد. نکته مهم در بند اول ماده ۲۴ توافق اعضای ملل متحد نسبت به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی توسط شورای امنیت از سوی کلیه اعضای ملل متحد است. در واقع، شورای امنیت وظیفه فوق را به نمایندگی از کلیه اعضای شورا انجام می‌دهد. اهمیت موضوع نمایندگی و وظیفه شورا به عنوان عامل اجرای منویات اعضای ملل متحد در دو موضوع ذیل جلوه می‌کند:

- ضرورت گزارش دهی شورای امنیت به مجمع عمومی و رسیدگی مجمع به گزارش شورا که در بند ۱ مورد توجه است.
- وظیفه شورا در اجرای منویات اعضای سازمان ملل متحد و عدم تخلف از آن و عدم وارد ساختن ملاحظات سیاسی و ملی اعضای شورا به این حوزه در بند ۲ ماده ۲۴ به عنوان دستور به شورای امنیت برای اقدام در چارچوب اصول و اهداف ملل متحد تجلی یافته است. بعلاوه از لحاظ نظری این اختیار به اعضای ملل متحد که در مجمع عمومی تبلور یافته‌اند، داده شده است که در بررسی گزارش شورا، سیاست‌های کلی و دیدگاه‌های خود را در مورد نحوه برخورد شورا نسبت به موضوعات صلح و امنیت بین‌الملل به شورا ارائه کنند؛ وظیفه و اختیاری که کمتر بدان توجه شده است.

---

[1] - Primary Responsibility

وظایف شورا که در ماده ۲۴ به صورت کلی درج شده، در قالب فصول ۶ و ۷ منشور ملل متحد به ترتیب در مورد حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و اقدامات در مورد تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز و برخی ترتیبات مندرج در فصول ۸ و ۱۲ که شامل ترتیبات منطقه‌ای و نظام قیمومت بین‌المللی می‌شود، تشریح شده است.

فصل ۶ منشور با ماده ۳۳ که وظیفه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را به صورت اولیه به عهده کلیه اعضا قرار می‌دهد، آغاز می‌شود. براساس این ماده اعضا موظفند اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند و شورا نیز مجاز است که اجرای چنین روشی را از اعضا طلب کند. در مواد بعدی این اجازه و وظیفه به شورا واگذار می‌شود که در صورت تشخیص شرایط و وضعیت‌های تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی خواستار انجام اقدامات لازم توسط اعضا گردد. همچنین براساس ماده ۳۷، اعضای ملل متحد موظفند که در صورت عدم توفیق در حل و فصل اختلافات خود از طرق مسالمت آمیز، موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهند.

در فصل ۷ منشور، شورا اجازه می‌یابد که موارد تهدید کننده صلح، نقض صلح یا تجاوز را شناسایی کرده و بر این اساس پیشنهادها، توصیه‌ها و تصمیماتی را برای بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند. این اقدامات می‌تواند براساس ماده ۴۰ به شکل اقدامات الزامی موقتی، براساس ماده ۴۱ به صورت مجازات‌های سیاسی و اقتصادی و براساس ماده ۴۲ در قالب اقدامات قهرآمیز نظامی باشد. در اجرای وظایف فوق تصمیم‌هایی از سوی شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل اتخاذ می‌گردد؛ و سایر اعضای سازمان ملل متحد نیز موظف به ارائه کمک جهت اجرای این تصمیمات می‌شوند.

منشور ملل متحد همچنین در فصل ۸ در مورد همکاری با ترتیبات منطقه‌ای جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به اختیارات مشخصی برای شورای امنیت اشاره می‌کند؛ که براساس ماده ۵۳ اجازه استفاده از این سازوکارها و حق داشتن اطلاعات کامل از هرگونه اقدام آنها در این حوزه به شورای امنیت داده شده است.

فصل ۱۲ در رابطه با نظام قیمومت به شورا این اجازه را می‌دهد که بر سرزمین‌های تحت قیمومت استراتژیک، یعنی سرزمین‌هایی که تحت قیمومت نظامی ابرقدرت‌ها قرار گرفته بودند، نظارت داشته باشد. با توجه به تعیین تکلیف این سرزمین‌ها، وظیفه شورای امنیت در این حوزه عملاً پایان یافته تلقی می‌شود.

شورا علاوه بر وظایفی که به صورت رسمی و براساس منشور به عهده دارد، اقداماتی را در درگیری‌های متعدد بین‌المللی طی بیش از ۶ دهه حیات خود انجام داده است. شورای امنیت در موارد متعدد پیشنهادها و دستوراتی را تحت فصل ۶ منشور به کشورها ارائه و در برخی موارد اقدامات قهرآمیزی را در قالب دستوراتی بر اساس فصل ۷ صادر کرده است. همچنین شورای امنیت طی دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغاز هزاره سوم در دو حوزه مشخص تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی به صورت ویژه، و در برخی حوزه‌های مورد توجه گروه‌های مختلفی از اعضای ملل متحد — همچون ایدز، انرژی و آسیب رساندن به زنان و کودکان در درگیری‌های مسلحانه — وارد بررسی‌های موضوعی و کلی شده است. این شورا حتی در مواردی با تفسیر موسع از اختیارات خود در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اقدام به قانون گذاری بین‌المللی در زمینه‌های مربوط به تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی کرده و با ایجاد وظایف حقوقی برای کلیه اعضای ملل متحد، به اختلاف نظری جدی در زمینه حدود اختیارات شورای امنیت دامن زده است.

۳- زیرمجموعه‌های شورای امنیت

از نظر ساختاری، شورای امنیت براساس منشور ملل متحد می‌تواند سازوکارهایی را برای پیگیری وظایف خود ایجاد کند که به مواردی از آنها در ذیل اشاره می‌شود:

۳-۱-کمیته ستاد نظامی

در ماده ۴۷ منشور، کمیته ای مرکب از رؤسای ستادهای ارتش پنج

عضـو دائـم شـورا یـا نماینـدگان آنهـا *بـا عنـوان کمیتـه سـتاد نظـامی*[1] بـا وظیفـه هماهنگی اقـدامات قهرآمیـز شـورا براسـاس فصـل ۷ منشـور و نیـز هماهنگی ارتـش‌هـای کشـورهای عضـو بـرای انجـام چنـین اقـداماتی تأسـیس شـده اسـت. رقابت‌هـای جنـگ سـرد، کمیتـه سـتاد نظـامی را بـه یـک سـازوکار تشـریفاتی و غیـر مؤثر تبدیل کـرد، کـه بـا وجـود پایـان جنـگ سـرد همچنـان قـادر بـه رهـایی از ایـن مشـکل نبـوده اسـت. ایـن امـر موجـب شـد تـا در اجـلاس سـران مجمـع عمـومی در سـال ۲۰۰۵ از شـورای امنیـت خواسـته شـود کـه نسـبت بـه وظـایف و روش‌هـای کمیته ستاد نظامی بازنگری‌هایی صورت دهد.

۳-۲-کمیته‌های دائمی

شورای امنیت چنـدین *کمیتـه دائمـی*[2] ایجـاد کـرده اسـت؛ کـه کلیـه اعضـای شـورا در آن عضـویت دارنـد. از جملـه ایـن کمیتـه‌هـا مـی‌تـوان بـه مـواردی نظیـر *کمیتـه تخصصـی آیـین کـار،*[3]*کمیتـه جلسـات خـارج از مرکـز شـورا*[4] و *کمیتـه پذیرش اعضای جدید*[5] اشاره نمود.

۳-۳- گروه‌های کاری

شـورای امنیـت بـا پایـان جنـگ سـرد، امکـان ورود بررسـی‌هـای کلـی و موضـوعی را پیـدا کـرد و بـا تشـکیل گـروه‌هـای کـاری در ایـن زمینـه‌هـا نقـش فعال‌تری را پذیرا شد. گـروه‌هـای کـاری شـورای امنیـت شـامل گـروه کـاری عملیـات حفـظ صـلح، گـروه کـاری مـوقتی جلـوگیری از درگیـری و حـل و فصـل درگیـری‌هـا در آفریقـا، گـروه کـاری قطعنامـه ۱۵۶۶ بـرای مبـارزه بـا تروریسـم و گـروه کـاری کودکان و درگیری‌هـای مسـلحانه اسـت. ایـن گـروه‌هـای کـاری شـامل همـه اعضـای شـورای امنیـت اسـت کـه مـورد حمایـت فنـی دبیرخانـه قـرار دارنـد و در مقـاطع مختلف نتیجه بررسی‌های خـود را در جلسـات رسـمی شـورا ارائـه مـی‌دهنـد. در ایـن

---

[1] - Military Staff Committee
[2] - Standing Committee
[3] - Committee of Experts on Rules of Procedure
[4] - Committee on Council Meetings away from Headquarters
[5] - Committee on the Admission of New Members

جلسات سایر اعضای ملل متحد نیز امکان مشارکت و ارائه نظردارند. این بررسی‌ها در شکل دهی به مباحث بعدی، دستورکارها و هنجارسازی‌ها نقش فزاینده‌ای یافته است.

۳-۴- کمیته مبارزه با تروریسم

به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۳۷۳، مقررات وسیعی را در زمینه مبارزه با تروریسم به تصویب رساند؛ که به واسطه آن وارد حوزه مناقشه آمیز و بحث انگیز هنجارسازی و قانون گذاری در مباحث امنیتی شد. این مقررات که براساس ماده ۲۵ منشور برای کلیه اعضای ملل متحد لازم‌الاجراست، وظایف گوناگونی را در زمینه مبارزه با تروریسم در اشکال مختلف آن، جلوگیری از دستیابی افراد و گروه‌های تروریستی به منابع مالی و سایر امکانات از جمله نیروی انسانی و امکانات نظامی برای انجام عملیات تروریستی به دولت‌ها تحمیل کرده است. این وظایف فراتر از کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی مبارزه با تروریسم است. به علاوه اعضای سازمان ملل متحد امکان بررسی یا تصویب آنها را در مجالس قانونگذاری خود - مطابق حقوق بین‌الملل - را ندارند؛ و آنها موظف به اجرا و گزارش دهی در مورد مسائلی همچون جلوگیری از حمایت مالی گروه‌های تروریستی، جلوگیری از پناه دادن، کمک و حمایت از گروه‌های تروریستی و از بین بردن منابع تأمین سلاح تروریست‌ها، همکاری در زمینه تحقیق، دستگیری و مجازات مرتکبان اعمال تروریستی، تصویب قوانین داخلی به منظور جنایی قلمداد کردن اقدامات تروریستی و مجازات تروریست‌ها، انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از تحرک افراد یا گروه‌های تروریستی در قلمرو کشورها و تأمین امنیت مرزها و تبادل اطلاعات در زمینه گروه‌های تروریستی و اقدامات تروریستی احتمالی، شده‌اند.

برای رسیدگی به گزارش دولت‌ها و نیز تدوین راهکارهای مناسب برای تقویت همکاری بین‌المللی در زمینه مبارزه با تروریسم، *کمیته مبارزه با تروریسم*[1] با سازوکار و وظایف و اختیارات بسیار گسترده متشکل از سه کمیته

---

[1] - Counter-Terrorism Committee (CTC)

فرعی از سوی شورای امنیت تشکیل شد. در این کمیته کلیه اعضای شورای امنیت عضویت دارند. در تصمیم گیری‌های بعدی، شورا اقدام به ایجاد سازوکار ویژه‌ای در دبیرخانه سازمان ملل متحد برای بهره مندی از پشتیبانی دبیرخانه‌ای تحت عنوان *دفتر اجرایی کمیته ضد تروریسم*[1] همراه با یک مدیر اجرایی منصوب شده از سوی شورا نمود؛ که امروزه به عنوان یکی از تشکیلات مهم و قدرتمند دبیرخانه سازمان ملل متحد قابل توجه است. کمیته مبارزه با تروریسم جلسات خود را به طور بسته برگزار نموده؛ و حداقل یک بار در سال به صورت رسمی و علنی به شورا گزارش می‌دهد. این جلسات به محور اصلی شورا و احتمالاً ملل متحد در زمینه مبارزه با تروریسم تبدیل شده و سایر اعضای ملل متحد نیز اجازه حضور و مشارکت در آن را دارند.

۳-۵-کمیته‌های تحریم[2]

شورا در برخی قطعنامه‌های صادر شده بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، اقدام به تصویب مجازات‌هایی علیه کشورهای مختلف می‌کند و معمولاً کمیته‌ای متشکل از کلیه اعضای شورا را برای رسیدگی به این تحریم‌ها، دریافت گزارش اعضا از نحوه اجرای تحریم‌ها، بررسی روش‌های کارآمدتر ساختن تحریم‌ها و پیگیری موارد احتمالی نقض، تشکیل می‌دهد. تعداد کمیته‌های فعال تحریم در ابتدای سال ۱۳۹۱ شمسی دوازده کمیته است؛ البته چندین کمیته تحریم نیز به دلیل پایان تحریم‌هایی که برای نظارت بر آن تشکسل شده بودند منحل شده اند؛ که معروف ترین آن کمیته قطعنامه ۶۶۱ در مورد تحریم عراق است.

۳-۶- عملیات حفظ صلح

سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۸ اقدام به انجام بیش از ۶۰ *عملیات حفظ صلح*[3] کرده و با به کار گرفتن بیش از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نیروی

---

[1] - Counter-Terrorism Committee Executive Directorate (CTED)
[2] - Sanctions Committees
[3] - Peace-keeping Operations

نظـامی و پلـیس از کشـورهای مختلـف بـرای انجـام عملیـات حفـظ صـلح در نقـاط مختلـف جهـان، بیش از ۴۱ میلیـارد دلار هزینـه کـرده اسـت. عملیـات حفـظ صـلح بـه عنـوان ابـداعی خـارج از منشـور قلمـداد مـی‌گـردد؛ کـه توسـط شـورای امنیـت ایجـاد و بـه وسـیله مجمـع هـدایت مـی‌شـود. امـا بـه دلیـل نقـش برجسـته شـورا در حفـظ صـلح و امنیـت بـین‌المللـی، معمـولاً هـدایت مسـتقیم عملیـات حفـظ صـلح تحـت نظـارت شـورا صـورت گرفتـه و سیاسـت گـذاری کلـی توسـط مجمـع عمـومی انجـام مـی‌شـود. جزئیـات مفصـل‌تـر در مـورد عملیـات حفـظ صـلح ملـل متحـد در فصل یازدهم تشریح شده است.

۳-۷- مأموریت‌های سیاسی و صلح سازی[1]

شورای امنیـت در مشـورت بـا دبیرکـل جهـت تعیـین نماینـده ویـژه اقـدام بـه ایجاد دفـاتر ویـژه بـه منظـور حمایـت از رونـد سیاسـی و صـلح سازی در کشـورهای درگیـر در منازعـات مسـلحانه کـرده اسـت کـه بـه صـورت مشـروح در فصـل یـازدهم مورد بحـث قـرار گرفتـه اسـت. تقویـت نقـش شـورای امنیـت بـا پایـان یـافتن جنـگ سرد زمینه گسترده‌تر شدن حوزه این اقدامات را فراهم آورده است.

۳-۸- کمیسیون‌ها[2]

افـزایش نقـش شـورا و ورود آن بـه حـوزه‌هـای اجرایـی موجـب شـد تـا ایـن رکـن ملـل متحـد اقـدام بـه تأسـیس کمیسـیون‌هـایـی کنـد کـه بـه عنـوان بـازوی اجرایـی و عملیـاتی شـورا بـرای اجـرای قطعنامـه‌هـای مشـخص اقـدام مـی‌کننـد. مهمتـرین کمیسـیون‌هـای ایجـاد شـده توسـط شـورای امنیـت متعاقـب حملـه عـراق به کویـت و رویـدادهای پـس از آن بـا هـدف پیگیـری مسـائل مربوطـه شـامل مـوارد ذیل می‌گردد:

---
[1] - Political and Peace building Missions
[2] - Commissions

۹-۲- گروه‌های کاری و کمیته‌های ویژه و تحریم شورای امنیت

گروه‌های کاری شورای امنیت	گروه کاری عملیات حفظ صلح	Working Group on Peacekeeping Operations
گروه‌های کاری شورای امنیت	گروه کاری ویژه جلوگیری از درگیری و حل و فصل درگیری‌ها در آفریقا	Ad Hoc Working Group on Conflict Prevention and Resolution in Africa
گروه‌های کاری شورای امنیت	- گروه کاری قطعنامه ۱۵۶۶ (تروریسم)	Working Group Established Pursuant to Resolution 1566 (2004)
گروه‌های کاری شورای امنیت	گروه کاری کودکان و درگیری‌های مسلحانه	Working Group on Children and Armed Conflict
گروه‌های کاری شورای امنیت	گروه کاری ویژه بازنگری وظایف	Ad Hoc Committee on Mandate Review
کمیته‌های ویژه	کمیته قطعنامه ۱۵۴۰ (عدم اشاعه به بازیگران غیردولتی)	SC Res. 1540 Committee - Non-Proliferation of WMD to Non-State Actors
کمیته‌های ویژه	کمیته ضد تروریسم	Counter Terrorism Committee
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۷۵۱ و ۱۹۰۷ (سومالی و اریتره)	SC Res. 751 and 1907 Committee – Somalia and Eritrea
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۲۶۷ و ۱۹۸۹ (القاعده و طالبان)	SC Res. 1267 and 1989 Committee – Al-Qaeda and the Taliban
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۵۱۸ (عراق: رژیم صدام)	SC Res. 1518 Committee – Iraq
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۵۲۱ (لیبریا)	SC Res. 1521 Committee – Liberia
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۵۳۳ (کنگو)	SC Res. 1533 Committee –Congo
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۵۷۲ (ساحل عاج)	SC Res. 1572 Committee – Cote d'Ivoire
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۵۹۱ (سودان)	SC Res. 1591 Committee – Sudan
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۶۳۶ (لبنان)	SC Res. 1636 Committee-Lebanon
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۷۱۸ (جمهوری خلق کره)	SC Res. 1718 Committee – DPR of Korea
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۷۳۷ عدم اشاعه (ایران)	SC Res. 1737 Committee – Non-proliferation (Iran)
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۹۷۰ (لیبی)	SC Res. 1970 Committee - Libya
کمیته‌های تحریم شورای امنیت	کمیته قطعنامه ۱۹۸۸ (طالبان)	SC Res. 1988 Committee - Taliban

• *کمیسیون ویژه ملل متحد (آنسکام)*:[1] شورا در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ (۱۵ فروردین ۱۳۷۰) با تصویب قطعنامه ۶۸۷ معروف به قطعنامه آتش بس پس از پایان عملیات نظامی برای خارج کردن ارتش عراق از کویت، شرایطی را به عنوان شرایط آتش بس بر عراق تحمیل کرد؛ که شامل نابودی کلیه سلاح‌های کشتار جمعی و نیز موشک‌های دوربرد آن کشور بود. برای اجرای مفاد خلع سلاحی این قطعنامه، کمیسیون ویژه‌ای به نام *کمیسیون ویژه ملل*

[1] - UN Special Commission (UNSCOM)

متحد موسوم به *آنسکام* تشکیل شد که دارای اختیارات وسیع راستی‌آزمایی، نظارت و حتی نابودسازی تسلیحات کشتارجمعی و موشک‌های دوربرد عراق بود.

• *کمیسیون نظارت، راستی آزمایی و بازرسی ملل متحد(آنموویک)*:[1] این کمیسیون براساس قطعنامه ۱۲۸۴ مورخ ۱۹۹۹ تأسیس و جایگزین آنسکام شد؛ و اختیارات افزونتری نظیر دسترسی به کلیه اماکن داخل قلمرو عراق یافت. متعاقب پایان جنگ عراق در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۷ (۹ تیر ۱۳۸۶) با قطعنامه ۱۷۶۲ به وظایف آنمویک پایان داده شد.

• *کمیسیون غرامت ملل متحد*:[2] این کمیسیون مانند آنسکام براساس قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت ایجاد شد؛ که به موجب آن عراق مسئول پرداخت غرامت مستقیم به افراد و کشورهای متضرر از حمله عراق به کویت گردیده بود. این کمیسیون از سوی شورای امنیت وظیفه اجرایی دریافت منابع مالی از محل فروش نفت عراق را به عهده دارد. علاوه بر این، بررسی ادعاها و تخصیص منابع لازم برای ادعاهای مختلف افراد و کشورها و نیز ماهیت ادعاها براساس مبلغ موجود در زمره وظائف این کمیسیون است. رکن تصمیم گیرنده این کمیسیون، شورای حکام آن متشکل از ۱۵ عضو شورای امنیت است. این کمیسیون با برخورداری از سازوکار گسترده ۵۲/۵ میلیارد دلار ادعای مربوط به اشخاص و دولت‌ها را مورد تأیید قرار داده است؛ که با استفاده از منابع موجود حدود ۳۵ میلیارد دلار آن تا ژانویه سال ۲۰۱۲ میلادی (دی ۱۳۹۰ شمسی) به ترتیب اولویت به اشخاص خسارت دیده و دولت‌ها پرداخت شده است.

یکی دیگر از کمیسیون‌هایی که از نظر تشکیلاتی زیرنظر شورای امنیت قرار دارد، *کمیسیون صلح سازی*[3] است. اجلاس سران سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۵ (مهر ۱۳۸۴) تصمیم به ایجاد کمیسیون صلح سازی برای کمک به کشورهایی نمود که به تازگی از مخاصمات خارج شده‌اند. این

---

[1] - United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission (UNMOVIC)
[2] - United Nations Compensation Commission (UNCC)
[3] - *Peace-Building Commission (PBC)*

کمیسیون به عنوان بازوی اجرایی ملل متحد و هماهنگ کننده فعالیت‌های سه رکن اصلی مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی با موضوع صلح سازی و کمک به کشورهای هدف ایجاد شد. اعضای این کمیسیون شامل ۷ عضو به انتخاب هر یک از سه رکن یاد شده و پنج کشور اصلی پرداخت کننده کمک به بودجه رسمی و کمک‌های داوطلبانه[1] به سازمان ملل متحد است.

۳-۹- دادگاه‌های ویژه بین‌المللی

شورای امنیت به دنبال درگیری‌های داخلی طی دهه ۹۰ میلادی در اروپا و آفریقا اقدام به تأسیس *دیوان‌های کیفری ویژه*[2] برای محاکمه جنایتکاران جنگی در یوگسلاوی و رواندا کرد.

- *دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق*[3] متعاقب قطعنامه ۸۰۸ (۱۹۹۳) برای پیگرد قانونی افراد ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قلمرو یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ به بعد تشکیل شد؛ و با استقرار در لاهه، متهمین به ارتکاب جرائم مشخصی که در حوزه صلاحیت آن قرار دارند را محاکمه کرده که در میان آنها رئیس جمهور سابق یوگسلاوی و رهبران صرب‌های بوسنی و نیز کارگزارانی از هر سه قوم صرب، کروات و مسلمان قرار دارند. این دادگاه مرکب از ۱۶ قاضی مستقل و ۲۷ دادرس است که به پیشنهاد شورا توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.
- *دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا*[4] به موجب قطعنامه ۹۵۵ (۱۹۹۴) بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد به عنوان یک دادگاه بین‌المللی برای تعقیب مرتکبان نسل کشی و سایر نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه در سال ۱۹۹۴ در رواندا و نیز کشورهای همجوار آن تأسیس شد. دادگاه فوق متشکل از سه رکن شعب دادگاه، دادستانی و دبیرخانه است. شعب دادگاه متشکل از ۱۶ قاضی مستقل دائمی است که از فهرست ارائه شده از

---

[1] - Voluntary Contributions

[2] - Special International Criminal Tribunals

[3] - International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia (ICTY)

[4] - International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

سوی شورای امنیت توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. دادستان نیز مسئول انجام تحقیقات و تعقیب مرتکبان تخلفات عمده در کشور رواندا است و دارای استقلال عمل است. مقر این دادگاه در آروشا (تانزانیا) می باشد.

۴- روش کار

منشور ملل متحد خواستار تصویب آیین کار توسط شورای امنیت شده است؛ بنا به ملاحظات سیاسی حتی پس از گذشت بیش از ۶ دهه از عمر این سازمان کماکان این آیین کار با نام *آیین کار موقتی*[1] شناخته می‌شود. روش کار شورای امنیت در مواد ۲۸ تا ۳۲ منشور ملل متحد بیان شده است؛ که براساس آن شورا باید از توانمندی لازم برای تشکیل جلسات به صورت مداوم در مقر سازمان ملل متحد برخوردار باشد. به دلیل ضرورت، جلسات شورای امنیت طی ۶ دهه گذشته گاهی در نیمه‌های شب، روزهای تعطیل و تعطیلات آخر هفته تشکیل شده است.

شورا برای رسیدگی به موضوعات مربوط به حوزه اختیارات خود علاوه بر جلسات رسمی از جلسات متفاوت و روش‌های متفاوتی برای رسیدگی به موضوعات مختلف استفاده نموده و به همین منظور جلسات گوناگونی را با ترکیب متفاوتی از مشارکت کنندگان برگزار کرده که در حال حاضر به صورت عرف و رویه کاری شورا درآمده است. منشور ملل متحد به کشورهای غیرعضو شورای امنیت به عنوان یکی از طرف‌های درگیر یا علاقمند به یک موضوع اجازه حضور و مشارکت در مباحث شورا را بدون برخورداری از حق رأی می‌دهد. این اجازه در ماده ۳۲ حتی به کشورهای غیر عضو سازمان ملل متحد نیز اعطا شده است. البته تصمیم گیری نهایی در مورد پذیرش مشارکت کشورهای غیر عضو در مباحث شورا به عهده شورا می باشد.

موقت بودن آئین کار شورای امنیت همراه با ملاک قرار گرفتن رویه های کاری مبتنی بر سابقه عملکرد این شورا موجب تنوع قابل توجه جلسات شورای امنیت با امکانات متفاوت برای کشورهای خارج از شورا جهت حضور و مشارکت

[1] - Provisional Rules of Procedure

در جلسات شده است. در طی چند دهه گذشته به ویژه در طول سال‌های پس از جنگ سرد جلسات شورا حسب موضوع و با توجه به شرایط، در قالب چندین دسته متفاوت تقسیم بندی شده است.

۵- جلسات شورای امنیت

شورای امنیت جلسات متنوع و با تفاوت‌های اساسی سیاسی و عملیاتی برگزار می‌کند که به انواع ذیل قابل دسته بندی است:

۵-۱- مشورت‌های غیر رسمی[1]

در حالی که براساس آئین کار موقت شورای امنیت بنا بر برگزاری اکثر جلسات شورا به صورت علنی و تشکیل جلسات یا مشورت‌های غیر رسمی صرفاً در مواقع خاص و ضروری بوده است، اما در بررسی سابقه کاری شورای امنیت این نکته آشکار می‌گردد که همواره اکثر جلسات شورا به صورت غیر رسمی یا عملاً محرمانه برگزار شده است. هدف از این جلسات که در سالن مجاور سالن اصلی شورای امنیت معروف به *اتاق مشورت‌های غیر رسمی*[2] برگزار می‌شود، تبادل نظر درخصوص مسائل مهم موجود در دستورکار شورا، بحث در رابطه با محتوای قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت و نیز استماع گزارش‌های محرمانه نمایندگان دبیرخانه سازمان ملل متحد در خصوص مسائل مختلف به ویژه آخرین تحولات در رابطه با موضوعات مورد بحث در جلسه می‌باشد. اعضای شورا و نیز نمایندگان دبیرخانه حق حضور در این گونه جلسات را دارند. به هیچ وجه امکان حضور کشورهای غیر عضو شورای امنیت در جلسات مربوط به مشورت‌های غیر رسمی یا جلسات محرمانه شورا که در سالن مشورت‌های غیر رسمی برگزار می‌شود، وجود ندارد.

براساس آئین کار شورای امنیت، ترتیبات دقیق و حساسی برای جلوگیری از فاش شدن مباحث مطروحه در این گونه جلسات اندیشده شده و اجرا می‌گردد. در اکثریت قریب به اتفاق مواقع، مذاکرات اصلی در خصوص

---

[1] - Informal Consultations

[2] - Consultations Room

قطعنامه‌ها یا بیانیه‌های رئیس شورای امنیت و نیز بیانیه‌های مطبوعاتی شورا در این جلسات صورت می‌گیرد؛ و سپس این اسناد، حسب مورد در جلسه علنی شورا مطرح و به رأی گذاشته شده و یا توسط رئیس شورا در جلسه شورای امنیت یا جمع خبرنگاران قرائت می‌شوند. همچنین رأی‌گیری‌های اولیه غیر رسمی در خصوص انتخاب دبیرکل سازمان ملل متحد نیز در چنین جلساتی صورت می‌پذیرد.

نوع دیگری از مشورت‌های غیر رسمی نیز وجود دارد که عنوان *مشورت‌های غیر رسمی غیر رسمی*[1] یا مشورت‌های کاملاً غیررسمی به آن اطلاق می‌گردد. این نوع جلسات، در محلی خارج از ساختمان سازمان ملل متحد برگزار می‌شود. در بسیاری از مواقع، کشورهای بانی پیش‌نویس یک قطعنامه یا بیانیه شورای امنیت به منظور انجام رایزنی‌های حساس اولیه و خودداری از مواجهه با خبرنگاران و نمایندگی‌های ذی‌نفع، به جای برگزاری جلسات محرمانه یا مشورت‌های غیر رسمی در محل سازمان ملل متحد، اعضای شورای امنیت را به جلساتی خارج از محل سازمان که عمدتاً در محل نمایندگی‌های دائم اعضای شورا برگزار می‌شود، دعوت کرده و نسبت به رایزنی جهت تدوین متون مدنظر خود اقدام می‌کنند. برای مثال این گونه جلسات در چندین مورد در خصوص قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت علیه ایران در نمایندگی‌های دائم انگلستان، آمریکا، آلمان یا فرانسه در نیویورک برگزار گردید. همچنین نمونه این جلسات در زمان جنگ اسرائیل علیه لبنان در تابستان سال ۲۰۰۶ در نمایندگی‌های دائم فرانسه و لبنان برگزار شد. در جلسات مزبور صرفاً اعضای شورای امنیت اجازه حضور داشته و کشورهای غیر عضو یا حتی نمایندگان دبیرخانه نیز به این گونه جلسات دعوت نمی‌شوند.

علاوه بر جلسات غیر رسمی مذکور، نوع دیگری از این جلسات نیز تحت عنوان *نشست‌های غیر رسمی براساس فرمول آریا*[2] برگزار می‌شود. از آنجا که کلیه جلسات شورای امنیت و نیز ترکیب شرکت کنندگان در آن باید مورد توافق اعضای شورای امنیت قرار گیرد، لذا این امکان وجود دارد که در برخی

---

1 - Informal Informal Consultations

2 - Arria Formula

مواقع بعضی از اعضای شورای امنیت با شرکت برخی از کشورها یا بازیگران غیردولتی در جلسات شورا مخالف کنند. برای حل این مشکل در سال ۱۹۹۲ آقای آریا نماینده دائم وقت ونزوئلا فرمولی را پیشنهاد کرد که به نام وی معروف شد. براساس این فرمول در صورت عدم توافق اعضای شورا با حضور یک کشور یا بازیگر غیردولتی در جلسات شورا، یک یا چند عضو شورای امنیت می‌توانند نسبت به برگزاری جلسه غیر رسمی در یکی از سالن‌های کنفرانس سازمان ملل متحد (مکانی غیر از سالن اصلی یا سالن مشورت‌های غیر رسمی شورا) اقدام و از سایر اعضای شورا حتی از برخی کارشناسان که الزاماً از اعضای شورای امنیت نیستند نیز جهت شرکت در جلسه دعوت نماید. در حالی که ریاست جلسات علنی و غیرعلنی شورای امنیت بر عهده رئیس شوراست، ریاست جلساتی که براساس فرمول مزبور برگزار می‌شود، بر عهده کشور برگزار کننده جلسه خواهد بود.

۵-۲- جلسات علنی شورای امنیت[1]

هدف از برگزاری جلسات علنی استماع گزارش نمایندگان دبیرخانه یا اقدام در خصوص قطعنامه‌ها یا بیانیه‌های رئیس شورای امنیت و یا انجام هر دو مورد است. در جلسات علنی شورای امنیت کشورهای غیر عضو شورا نیز امکان حضور و پیگیری مباحث مطروحه را به عنوان مستمع یا حتی به عنوان مشارکت کننده در مباحث — حسب مورد با توجه به نوع جلسات علنی و پس از تائید شورا — دارند. در عین حال، جلسات علنی شورا با توجه به نوع سخنرانان، شرکت کنندگان در مباحث و نیز هدف اصلی از برگزاری چنین جلساتی به چند دسته ذیل قابل تقسیم بندی می‌باشند:

- *جلسات علنی بحث عمومی:*[2] در این گونه جلسات ابتدا نمایندگان دبیرخانه گزارشی از آخرین تحولات موضوع مورد بحث ارائه می‌نمایند و سپس اعضای شورای امنیت به ایراد سخنرانی می پردازند. در ادامه نیز سایر اعضای سازمان ملل متحد بنا به تمایل و درخواست خویش امکان سخنرانی خواهند

[1] - Public Meetings
[2] - Open Debates

داشت. برای مثال طی سال های اخیر همواره شورای امنیت طی برنامه کاری ماهیانه خود جلسه‌ای را نیز به منظور بررسی آخرین تحولات مربوط به خاورمیانه -- مباحث مربوط سرزمین‌های اشغالی فلسطین، مناطق تحت کنترل دولت خودگردان، لبنان و سوریه-- در نظر می‌گیرد؛ که به رغم یکسان نبودن شکل جلسات مزبور حداقل هر سه ماه یک بار به صورت *جلسه علنی بحث عمومی* برگزار می‌شود. در ابتدای این جلسات نماینده دبیرخانه -- که اغلب نماینده ویژه دبیرکل در امور صلح خاورمیانه یا معاون سیاسی دبیرکل است -- نسبت به ارائه گزارشی از آخرین تحولات اقدام می‌نماید. سپس نمایندگان اعضای شورای امنیت و نیز فلسطین و اسرائیل به طرح مواضع و دیدگاه‌های خود می‌پردازند. در ادامه این امکان وجود دارد که کشورهای غیر عضو شورای امنیت نیز به تشریح دیدگاه‌های خود مبادرت ورزند.

در برخی مواقع جلسات یاد شده به منظور تبادل نظر در خصوص متون پیش نویس قطعنامه‌های شورای امنیت در رابطه با موضوع خاصی برگزار می‌شوند و در پایان جلسه پس از تشریح مواضع توسط نماینده دبیرخانه، اعضای شورا و کشورهای غیر عضو شورای امنیت متن قطعنامه یا بیانیه رئیس در رابطه با موضوع مورد بحث به رأی گذاشته می‌شود. این روش در مورد موضوعات مهمی به کار می‌رود که تمایل اعضای شورا به ایجاد اجماع جهانی حول یک موضوع به دلیل اهمیت بین المللی آن موجب سخنرانی کشورهای عضو و حتی غیر عضو شورا در رابطه با موضوعات می‌شود. البته مباحث مطروحه در این گونه جلسات معمولاً تأثیری بر متن قطعنامه‌ها یا بیانیه رئیس شورا ندارد؛ چرا که متون فوق بیشتر در جلسات غیر علنی شورا میان اعضای شورای امنیت مورد بحث قرار گرفته و نهایی می‌شوند.

• *جلسات علنی بحث غیر عمومی:*[1] این جلسات به منظور بررسی تحولات مربوط به موضوع خاصی برگزار می‌شود؛ و طی آن نمایندگان دبیرخانه، اعضای شورای امنیت و نیز کشورهایی که مستقیماً درگیر موضوع مورد بحث هستند، امکان سخنرانی داشته و سایر کشورهای غیر عضو شورا که

---
[1] - Debates

به عنوان مستمع در جلسه حضور دارند نمی‌توانند در این گونه جلسات سخنرانی نمایند. به عنوان نمونه، همان گونه که پیشتر اشاره شد در برخی مواقع جلسات شورای امنیت در خصوص مسائل مرتبط با صلح خاورمیانه در قالب *جلسات علنی بحث عمومی* برگزار می‌شود؛ اما در سایر مواقع جلسات مزبور در قالب *جلسات علنی بحث غیر عمومی* برگزار می‌شود. در واقع، این بدان معناست که علاوه بر اعضای شورا و نمایندگان دبیرخانه، صرفاً نمایندگان فلسطین، لبنان، سوریه و اسرائیل به عنوان طرف‌هایی که مستقیماً درگیر موضوع مورد بحث هستند، امکان سخنرانی دارند. در برخی موارد این امکان وجود دارد که در پایان این گونه جلسات بیانیه رئیس شورا قرائت یا قطعنامه مورد بحث به رأی گذاشته شود. در عین حال، در اغلب موارد این گونه جلسات صرفاً شامل گزارش نماینده دبیرخانه و نیز سخنرانی اعضای شورا، و نماینده یا نمایندگان کشورهای ذی ربط می‌شود، بدون این که قطعنامه یا بیانیه‌ای در آن مورد بحث قرار گرفته یا به رأی گذاشته شود.

• *جلسات ارائه گزارش توجیهی:*[1] در برخی مواقع جلسات علنی شورای امنیت صرفاً به منظور استماع گزارش نماینده دبیرکل درخصوص موضوع مورد بحث برگزار می‌شود. در این گونه جلسات، بعد از گزارش نماینده دبیرکل در خصوص آخرین تحولات مربوط به موضوع مورد بحث، حسب مورد ممکن است اعضای شورا نیز در صورت تمایل نسبت به سخنرانی و طرح نظرات خود اقدام نمایند. نمایندگان کشورهای غیر عضو شورای امنیت – اعم از این که مرتبط با موضوع باشند یا خیر – در این جلسات امکان سخنرانی ندارند. گاهی جلسات شورای امنیت در خصوص روند تحولات صلح خاورمیانه در چنین قالبی نیز برگزار می‌شوند و طی جلسات مزبور – حسب تصمیم اتخاذ شده توسط اعضای شورا در جلسه غیرعلنی که پیش از جلسات علنی در مورد ترتیبات جلسه علنی برگزار می‌شود – اعضای شورای امنیت پس از گزارش نماینده دبیرکل سخنرانی می‌کنند. حال آن که در برخی مواقع پس از گزارش

---

[1] - Briefings

نماینده دبیرکل جلسه مزبور خاتمه یافته و اعضای شورا ادامه مباحث را در جلسه غیر علنی پیگیری می‌کنند.

• *جلسات تصویب:*[1] برخی از جلسات شورای امنیت صرفاً جهت به رأی گذاشتن قطعنامه شورا – که مذاکرات مربوط به آن پیشتر در جلسات غیر علنی نهایی شده – یا قرائت بیانیه رئیس شورا – که در جلسات غیر علنی مورد توافق همه اعضای شورا قرار گرفته – برگزار می‌شود. نمایندگان دبیرخانه معمولاً طی این جلسات سخنرانی نمی‌کنند؛ اما اعضای شورای امنیت می‌توانند قبل یا بعد از رأی‌گیری سخنرانی خود را ایراد نمایند؛ کشورهای غیر عضو شورای امنیت که مستقیماً درگیر موضوع هستند، نیز در بسیاری از مواقع بنا به درخواست خود در این جلسات حضور یافته و در صورت تمایل و موافقت شورا سخنرانی می‌کنند. البته کشورذی ربط معمولاً در زمان برگزاری جلساتی که به منظور تصویب بیانیه رئیس شورا تشکیل می‌شود، امکان سخنرانی نداشته و اعضای شورا نیز از سخنرانی در این جلسات امتناع نموده و صرفاً بیانیه توسط رئیس شورا در جلسات قرائت می‌گردد.

۵-۳- جلسات خصوصی[2]

مطابق آنچه پیشتر اشاره شد، کشورهای غیر عضو شورای امنیت به هیچ وجه امکان حضور در جلسات محرمانه یا مشورت‌های غیر علنی شورای امنیت را که در سالن مجاور سالن اصلی شورا برگزار می‌شود، ندارند. در عین حال، چنانچه در برخی مواقع اعضای شورا به این توافق دست یابند که کشورهای غیر عضو شورا را در مذاکرات غیر رسمی خود مشارکت دهند، در این صورت نه تنها عنوان جلسه بلکه مکان آن نیز تغییر می‌یابد. جلسات خصوصی معمولاً به جلساتی در شورای امنیت اطلاق می گردد که در آن علاوه بر اعضای شورا و نمایندگان دبیرخانه، نماینده کشور یا کشورهای غیر عضو شورا نیز در مذاکرات حضور داشته باشند. این جلسات با حضور اعضای شورا، نماینده دبیرخانه و نیز نماینده کشور یا کشورهای ذی ربطی برگزار می شود که به رغم عدم عضویت

---

[1] - Adoptions

[2] - Private Meetings

در شورای امنیت به دلیل تأثیر مستقیم از موضوع مورد بحث یا ارتباط منافع آنها با موضوع مورد بحث در جلسه حضور دارند. محل برگزاری این جلسات نیز سالن اصلی شورای امنیت[1] یعنی همان مکانی است که جلسات علنی شورا در آن برگزار می‌گردد.

در این جلسات امکان حضور سایر کشورها حتی به عنوان مستمع وجود نداشته و جلسه به روی نمایندگان رسانه‌های گروهی نیز بسته است. برخی از جلسات شورای امنیت در خصوص افغانستان در قالب جلسات خصوصی شورای امنیت برگزار می‌شود؛ و تاکنون طی چندین مورد علاوه بر نماینده افغانستان، نمایندگان ایران، پاکستان، هند و برخی از کشورهای دیگر نیز در مذاکرات مزبور — به صورت حضور در جلسه و سخنرانی — شرکت کرده‌اند. جلسات مربوط به حضور کشورهای مشارکت کننده در تأمین نیروهای حافظ صلح ملل متحد[2] نیز معمولاً به این شکل برگزار می‌گردد. این جلسات که با حضور نماینده دبیرخانه — غالباً از بخش حفظ صلح، اعضای شورای امنیت و نیز نمایندگان کشورهای شرکت کننده در تأمین نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود، به بررسی برخی تحولات مربوط به نیروهای حافظ صلح و نیز فرآیند مربوط به تصمیم‌گیری در این خصوص می‌پردازد.

۶- رأی گیری

رأی گیری در شورای امنیت از موضوعات قابل توجه و استثنائی سازمان ملل متحد است. سازمان ملل متحد براساس اصل تساوی حاکمیت ایجاد شده؛ و در مجمع عمومی کلیه اعضا دارای یک رأی هستند. اما شورای امنیت به دلیل تمایلات سیاسی نیروهای پیروز در جنگ جهانی دوم به عنوان مؤسسان سازمان ملل متحد و برخی ملاحظات واقع گرایانه در عرصه روابط بین الملل، با یک نظام نابرابر و تبعیض آمیز رأی گیری، هدایت و اداره می‌شود. براساس ماده ۲۷ منشور سازمان ملل متحد، تصمیم گیری‌ها در موارد غیر ماهوی (شکلی) با با رأی موافق ۹ عضو تحقق می یابد؛ و در سایر موارد یعنی موارد ماهوی با رأی

[1] - Security Council Chamber
[2] - Troop Contributing Countries Meetings (TCC Meetings)

۹ عضو شامل رأی موافق پنج عضو دائم شورا تحقق می‌پذیرد؛ که به ضروری بودن رای موافق اعضای دائم اصطلاحاً حق وتو گفته می‌شود.

براساس نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، عبارت *رأی همراه اعضای دائم*[1] به معنای عدم مخالفت پنج عضو دائم تفسیر شده است؛ بدین معنی که رأی ممتنع اعضای دائم وتو تلقی نشده و مانع تصمیم‌گیری در شورا نخواهد شد. به عبارت دیگر، رأی مثبت ۹ عضو و عدم مخالفت اعضای دائم برای تصویب قطعنامه‌های غیرشکلی کفایت می‌کند. رأی مخالف اعضای دائم بدون توجه به تعداد موافقان به معنای جلوگیری از تصویب قطعنامه توسط شورا است. در مقابل، برای تصمیم گیری‌های غیر ماهوی در شورا رأی مثبت ۹ عضو شورا کافی است و حتی رأی منفی اعضای دائم مانع از اتخاذ تصمیم شورا نخواهد شد. البته تعریف یک موضوع به عنوان موضوع ماهوی یا غیرماهوی همواره از مباحث سیاسی و اختلاف برانگیز بوده است. در منشور هم تعریفی در این خصوص ارائه نشده است.

در سال‌های نخست سازمان ملل متحد، آمریکا به دلیل برخورداری از حمایت اکثریت اعضا نیازی به استفاده از حق وتو در شورا نداشت. در مواردی که موضوعی مورد نظر آمریکا نبود، معمولاً موضوع مزبور از کسب حداقل آرای لازم برای تصویب در شورا که در آن زمان ۷ عضو بود، باز می‌ماند. به همین دلیل آمریکا تا سال ۱۹۷۰ از حق وتو استفاده نکرد؛ و اکثریت قریب به اتفاق وتوها توسط شوروی که به صورت جدی در آن دوره منزوی بود، انجام می‌شد. این وضعیت طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی به دلیل ورود اعضای جدید و ترکیب جدید سازمان ملل متحد تغییر کرد؛ و آمریکا نیازمند استفاده بیشتر از حق وتو شد. حتی پایان جنگ سرد نیز شرایط استفاده از حق وتو را دچار تغییر و تحول نکرد. در طول تاریخ حیات سازمان ملل متحد، چین (شامل جمهوری خلق چین و جمهوری چین) کمترین استفاده را از حق وتو داشته است.

[1] - The Concurring Votes of Permanent Members

۷- اصلاح ساختار شورای امنیت

موضوع اصلاح ساختار شورای امنیت همواره یکی از موضوعات اختلاف برانگیز در سازمان ملل متحد به شمار آمده که در دو محور کلی افزایش اعضا و اصلاح روش‌های کاری شورای امنیت مورد توجه و بررسی قرار داشته است. اولین محور در تجدید ساختار شورای امنیت، موضوع افزایش اعضای آن است. افزایش نقش شورای امنیت متعاقب پایان جنگ سرد و افزایش نقش اعضای دائم به دلیل امکان هماهنگی و همکاری میان آنان موجب شد تا کشورهای مهم خارج از شورای امنیت احساس کنند اعضای دائم شورای امنیت می‌توانند با برخی هماهنگی‌ها میان خود تصمیماتی را بر شورای امنیت و جامعه بین‌المللی تحمیل کنند. به عبارت دیگر، افزایش کارآمدی شورای امنیت و ورود آن به حوزه‌هایی که در گذشته به دلیل فقدان مجوز قانونی یا اختلاف میان ابرقدرت‌ها ممکن نبود، موجب شکل گیری این احساس در میان کشورها شد که تصمیم گیری‌های اساسی‌تر در شورای امنیت صورت می‌گیرد؛ لذا تمایل برای حضور در شورای امنیت بیش از پیش افزایش یافت. علاوه بر این، هماهنگی بیشتر میان اعضای دائم شورای امنیت مؤید این امر بود که کشورها تنها در صورتی می‌توانند در تصمیم گیری‌های شورای امنیت نقش داشته باشند که بتوانند به عنوان عضو دائم شورای امنیت عمل کنند؛ در غیر این صورت به عنوان گروهی دنباله رو محسوب خواهند شد.

افزایش تمایل و تلاش کشورها برای ورود به شورای امنیت همزمان با رقابت جدی میان کشورهای مهم برای ورود به جرگه اعضای دائم، زمینه ساز طرح مباحث مرتبط با تجدید ساختار شورای امنیت از نظر افزایش اعضا به صورت اعم و افزایش اعضای دائم به صورت اخص شد. گزارش دبیرکل ملل متحد به اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ حاوی روش‌های مختلف افزایش اعضای شورای امنیت بود؛ و جبهه بندی‌های سیاسی کشورهای خواهان عضویت دائم و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی آنها را وارد مرحله علنی و جدیدی کرد. جبهه‌ای متشکل از کشورهای هند، برزیل، آلمان و ژاپن تحت

عنوان گروه ۴ [1] طرح افزایش اعضای دائم شورای امنیت را رسماً در برابر مجمع عمومی قرار داد؛ که در صورت تصویب، در مرحله نخست اصل افزایش ۶ عضو جدید دائم مورد تصویب قرار می‌گرفت؛ و در مراحل بعدی نسبت به مشخص شدن ۶ عضو دائم جدید تصمیم گیری می‌شد. در مقابل، جبهه‌ای متشکل از رقبای سیاسی این کشورها با نام *اتحاد برای اجماع* [2] تشکیل گردید؛ که به منظور جلوگیری از توفیق رقبا طرح‌های متفاوتی را برای افزایش اعضای غیردائم مطرح نمود. نهایتاً با ناکامی گروه ۴ در کسب دو سوم آرای مثبت برای عبور از مرحله اول، تب سیاسی افزایش اعضای دائم رو به سردی گذارد. نارضایتی اعضای دائم فعلی از تغییرات به ویژه احساس خطر روسیه و چین از یک سو و عدم آمادگی آمریکا برای پذیرش اعضای دائمی جدید از میان کشورهای درحال توسعه از سوی دیگر، عامل مؤثری در شکست طرح افزایش اعضای دائم بود.

موضوع دوم تجدید ساختار شورای امنیت، به اصلاح روش‌های کاری شورای امنیت ارتباط دارد؛ که همواره به عنوان بحث مهمی در کنار افزایش اعضا در شورا مطرح بوده است؛ و به دلیل موافقت اکثر کشورها در این زمینه با موفقیت بیشتری پیگیری شده است. این اجماع در مورد روش کاری شورای امنیت موجب صدور مصوباتی در این شورا و نیز مجمع عمومی مبنی بر ضرورت شفافیت و مشارکت بیشتر در فعالیت‌های شورای امنیت شده است؛ که به دلیل ملاحظات سیاسی در موارد حساس از سوی اعضای دائم چندان رعایت نمی‌شود. اما در مواردی همچون مباحث موضوعی که حساسیت زیادی وجود نداشته باشد، فعالیت‌های شورای امنیت به طور شفاف‌تر پیگیری می‌شود.

حق وتو به عنوان یکی از موضوعات مهم در روش کار شورای امنیت در مباحث مرتبط با تجدید ساختار شورا همواره مطرح بوده است. تحولات بین‌المللی موجب شده است تا استفاده از حق وتو مشروعیت خود را در افکار عمومی جهان از دست بدهد؛ به همین دلیل تعداد موارد استفاده از حق وتو نیز کاهش چشمگیری یافته است. جلوگیری از تقابل ابرقدرت‌ها در سازمان ملل

---
[1] - G4
[2] - United for Consensus

متحد در زمان جنگ سرد می‌توانست به عنوان توجیهی برای ضرورت حفظ و استفاده از حق وتو مطرح شود؛ اما با پایان جنگ سرد، استفاده از این امتیاز هرگونه مشروعیتی در میان کشورهای عضو را از دست داده است. از آن جایی‌که حذف یا محدود کردن حق وتو به دلیل عدم آمادگی پنج عضو دائم شورای امنیت جهت صرف نظر کردن از این امتیاز نابرابر از یک سو، و ضرورت توافق آنان برای ایجاد هرگونه تغییردر منشور ملل متحد از سوی دیگر، عملی نگردیده است، لذا مذاکرات در ارتباط با حق وتو به بررسی ضوابط و رهنمودهائی برای نحوه استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم محدود شده است؛ همچنین به هنگام بحث افزایش اعضای دائم، برخورداری این اعضا از این امتیاز نیز موضوع بحث و مناقشه بوده است.

۸- ارزیابی نقش شورای امنیت

شورای امنیت در دوران جنگ سرد بیشتر در حوزه نظارت بر آتش بس فعال بود؛ و در چند مورد محدود به موارد مربوط به تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و مناقشات مسلحانه به شکلی ناموفق اقدام کرد. اما به طور کلی نتوانست نقشی متناسب با آنچه منشور ملل متحد برای آن به عنوان رکنی که وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، انجام دهد. از این رو، قطعنامه اتحاد برای صلح زمینه بررسی موضوعاتی را برای مجمع عمومی فراهم آورد؛ که به دلیل استفاده از وتو در شورای امنیت امکان رسیدگی و تصمیم گیری در مورد آنها وجود نداشت.

شورای امنیت در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با پیشنهاد دبیرکل وقت ملل متحد وارد مرخله جدیدی از همکاری و همفکری میان اعضای دائم خود شد. در واقع، نه تنها شرایط بین‌المللی بلکه وضعیت و زمان به قدرت رسیدن گورباچف در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴شمسی) به همراه سیاست‌های وی این امکان را فراهم نمود که همکاری پنج عضو دائم شورای امنیت برای نخستین بار در قطعنامه ۵۹۸ تجلی یابد.

متعاقب پایان جنگ سرد، رویداد مهم دیگری یعنی حمله عراق به کویت زمینه ساز فعالیت گسترده تر شورای امنیت شد؛ و در یک دوران طلایی طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ میلادی، تصور ایفای نقش گسترده‌تری از سوی شورای امنیت در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی پدید آمد. در این دوران ۱۸۵ قطعنامه توسط شورای امنیت تصویب شد؛ مقایسه این تعداد با ۶۸۵ قطعنامه که طی ۴۶ سال قبل از آن صادر شده بود حکایت از برخورد و حرکتی جدید در شورای امنیت داشت. در نخستین سال‌های پایانی جنگ سرد نه تنها شورای امنیت توانست با همکاری و هماهنگی به موضوعات بیشتری بپردازد، بلکه حوزه فعالیت آن نیز با تغییر جهت مناقشات از سطح بین‌المللی به سطح داخلی تغییر یافت.

شورای امنیت به دنبال تقویت نقش افکار عمومی به دلیل حضور رسانه‌های ارتباط جمعی در سطح بین‌المللی و شکل گیری پدیده‌ای تحت عنوان پدیده *سی‌ان‌ان*[1] ناگزیر از ورود به حوزه‌هایی شد که در گذشته به عنوان حوزه‌های انحصاری حاکمیت کشورها به شمار می‌آمد. البته خاتمه جنگ سرد و کاهش تلقی حوزه نفوذ کشورهای عضو دائم شورای امنیت در مورد برخی کشورها نیز به وقوع چنین وضعیتی کمک کرد.

بحران‌های داخلی اوایل دهه ۹۰ در مناطق مختلف جهان به ویژه در قاره آفریقا و منطقه بالکان در اروپا و اهمیت فزاینده نقش افکار عمومی، دخالت بین‌المللی در جلوگیری و برخورد با جنایات علیه بشریت در حوزه داخلی را از یک نوآوری صرف در روش کار شورای امنیت فراتر برده و به پیدایش یک هنجار جدید در روابط بین‌الملل تحت عنوان *مسئولیت حمایت*[2] تبدیل نمود؛ اصلی که در اجلاس سران ۲۰۰۵ مجمع عمومی تصویب و به رسمیت شناخته شد. اقدام شورای امنیت در عملیاتی کردن مسئولیت حمایت در قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ خود در مورد لیبی فصل جدیدی را در این حوزه از فعالیت‌های شورای امنیت گشوده است؛ که نگرانی‌های اساسی در مورد احتمال سوء استفاده سیاسی قدرت‌ها از این هنجار به منظور توجیه مداخله نظامی علیه

1 - Cable News Network (CNN)

2 - Responsibility to Protect

مخالفـان خـود را دامـن زده اسـت. اقـدام روسـیه و چـین در وتـوی قطعنامـه پیشنهادی کشورهای عربی علیه سوریه نشان دهنده این نگرانی است.

حـوزه دیگـری کـه شـورای امنیـت متعاقـب پایـان جنـگ سـرد بـه آن وارد شـد، اقـداماتی بـرای ایجـاد صـلح و رسـیدگی بـه امـور کشـورهایی بـود کـه از مخاصـمات رهـایی یافتـه بودنـد. در ایـن رابطـه، شـورای امنیـت اقـدام بـه اعـزام هیئـت‌هـا و تأسـیس مأموریـت‌هـایـی در کشـورهای مختلـف در جهـت صـلح سـازی کـرد کـه ایـن اقـدام شـورا در نهایـت بـا تصـویب اجـلاس سـران در سـال ۲۰۰۵ بـه ایجـاد یـک سـازوکار ویـژه در سـازمان ملـل متحـد تحـت عنـوان کمیسـیون صـلح سازی انجامید. ایـن کمیسـیون بـه عنـوان زیرمجموعـه شـورای امنیـت وظـایف خـود را در ارتباط با دو رکـن دیگـر ملـل متحـد یعنـی مجمـع عمـومی و شـورای اقتصـادی و اجتماعی انجـام مـی‌دهـد؛ حتـی پیشـنهادهایی نیـز بـرای تبـدیل ایـن سـازوکار بـه یک رکن ملل متحد به عنوان جایگزین شورای قیمومت مطرح گردیده است.

تروریسم به عنـوان موضـوع دیگـر مـورد توجـه شـورای امنیـت پـس از خاتمـه جنگ سرد به شـمار مـی‌آیـد؛ کـه بـا اعلامیـه سـران عضـو شـورای امنیـت در ژانویـه ۱۹۹۲ بـه صـورت رسـمی وارد دسـتورکار شـورای امنیـت شـد؛ و بـا تصـمیم گیـری شـورای امنیـت در سـال ۱۹۹۴ در مـورد اعمـال تحـریم علیـه لیبـی بـه دلیـل عـدم همکـاری در تحویـل مظنونـان مشـارکت کننـده در بمـب گـذاری هواپیمـایی پـان امـریکن وارد مرحلـه اجرایـی شـد. امـا بحـث تروریسـم بـا حـوادث ۱۱ سـپتامبر و بمـب گـذاری‌هـای سـازمان یافتـه در روسـیه و هماهنـگ شـدن منـافع کشـورهای اصلی، به یکی از مهمترین موضوعات شورای امنیت تبدیل شد.

از سـوی دیگـر، شـورای امنیـت بـا طـرح موضـوع مبـارزه بـا تروریسـم در قطعنامـه ۱۳۷۳ وارد حـوزه جدیـدی شـد کـه از دیـدگاه بسـیاری خـروج از حیطـه اختیـارات و مسـئولیت‌هـای شـورا و ورود بـه حیطـه قـانون گـذاری – کـه بـر اسـاس منشـور تحـت مسـئولیت مجمـع عمـومی ملـل متحـد و سـازوکارهای ویـژه قـانون گـذاری در دیپلماسـی چندجانبـه – بـود؛ کـه بحـث بسـیار مهمـی از نظـر حـدود اختیارات شورای امنیت محسوب می شود.

همزمـان بـا طـرح موضـوع مبـارزه بـا تروریسـم، بحـث سـلاح‌هـای کشـتار جمعـی بـا اعلامیـه سـران ۱۹۹۲ بـه عنـوان یکـی از مباحـث مهـم شـورای امنیـت

مطرح شد. این حرکت با پیگیری‌های شورای امنیت در بحث سلاح‌های کشتار جمعی عراق و تأسیس دو کمیسیون بسیار فعال در زمینه تخریب سلاح‌های کشتار جمعی این کشورتحت عناوین آنسکام و آنمویک آغاز، و با پرداختن به سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی و بحث انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بیش از پیش تقویت گردید.

شورای امنیت طی دهه ۹۰ و آغاز هزاره سوم وارد حوزه جدیدی تحت عنوان بحث‌های موضوعی شد؛ که منحصر به سیاست‌های سخت افزاری جهانی مثل تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی نبود؛ و موضوعاتی از قبیل ایدز، تغییر آب و هوا و خشونت علیه زنان و کودکان در درگیری‌های مسلحانه را شامل می‌شد. با توجه به افزایش نقش شورای امنیت و توان جدید اجرایی آن پس از پایان جنگ سرد، نه تنها زمینه طرح موضوعات مورد علاقه کشورها در شورای امنیت فراهم شد، بلکه ورود شورای امنیت به عنوان رکنی مؤثر و در عین حال غیردموکراتیک به حوزه‌های تحت انحصار مجمع عمومی، به یک معمای عمده مشروعیت در برابر کارآمدی برای جامعه جهانی تبدیل گردید. این چالش به عنوان معضلی اصولی همچنان مورد بحث و بررسی فراوان است.

گفتار پنجم: شورای اقتصادی و اجتماعی

۱- ترکیب

شورای اقتصادی و اجتماعی(اکوسوک)[1] در آغاز با ۱۸ عضو تشکیل شد، و سپس براساس اصلاحیه‌ای که در سال ۱۹۶۳ تصویب و در سال ۱۹۶۵ اجرایی شد، به ۲۷ عضو افزایش یافت. براساس اصلاحیه بعدی که در سال ۱۹۷۱ تصویب و در سال ۱۹۷۳ اجرایی گردید، این تعداد به ۵۴ عضو شامل ۱۴ عضو از آفریقا، ۱۱ عضو از آسیا، ۶ عضو از اروپای شرقی، ۱۰ عضو از امریکای لاتین و ۱۳ عضو از اروپا افزایش یافت. این اعضا از سوی مجمع عمومی با رأی دو سوم اعضای ملل متحد به مدت سه سال انتخاب می شوند و انتخاب مجدد آنها نیز بلامانع است.

۲- وظایف و اختیارات

وظایف شورای اقتصادی و اجتماعی به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد در فصولی از منشور ذکر شده است. اهمیت مسائل اقتصادی و اجتماعی در ارتباط با صلح و امنیت بین‌المللی در فصل ۹ مورد توجه قرار گرفته و در فصل ۱۰ اختصاصاً به وظایف شورا اشاره شده است. شورای اقتصادی و اجتماعی اقدام به انجام مطالعات مختلفی نموده و چارچوب‌هایی را برای سیاستگذاری درحوزه مسئولیت خود تدوین کرده است. شورا در زمینه هنجارسازی مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز اقدامات گوناگونی انجام داده که مواردی از آن در کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی انعکاس یافته است. علاوه بر این، شورای اقتصادی و اجتماعی وظیفه هماهنگی میان سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی وابسته به آن را نیز به عهده دارد. این شورا همچنین مجرای ارتباطی سازمان‌های غیردولتی با مجموعه‌های سازمان ملل متحد است؛ که از طریق آن، سازمان‌های غیردولتی امکان ارتباط، تأثیرگذاری، تأثیرپذیری و مشارکت در مباحث سازمان ملل متحد را می‌یابند.

---

[1] - Economic and Social Council (ECOSOC)

تصمیمات و قطعنامه‌های شورای اقتصادی و اجتماعی الزام آور نیستند؛ و لذا حوزه اختیارات و مسئولیت‌های شورای اقتصادی و اجتماعی عمدتاً به بحث و گفتگو و ایجاد حساسیت‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان، هنجار سازی و ایجاد ارتباط میان نهادهای مختلف فعال در حوزه اقتصادی و اجتماعی محدود می‌شود. وظایف حقوق بشری شورا نیز از روند ویژه‌ای برخوردار بوده است، چرا که شورا این دسته از وظایف خود شامل ترویج و توسعه حقوق بشر و اقدامات نظارتی مربوط به آن را از سال ۱۹۴۶ تا ۲۰۰۶ از طریق *کمیسیون حقوق بشر*[1] پیگیری می‌نمود؛ که در فصل چهاردهم به آن اشاره خواهد شد. با تبدیل کمیسیون حقوق بشر به شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۶، عملاً مسائل مربوط به حقوق بشر از حوزه مسئولیت مستقیم شورای اقتصادی و اجتماعی خارج شد.

در مجموع، فعالیت شورای اقتصادی و اجتماعی در دو حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متمرکز بوده، هر چند که برخی ابهامات منشوری، قانونی و اجرایی زمینه مداخله سایر ارکان ملل متحد را در مسائل اقتصادی و اجتماعی به وجود آورده است. به عنوان مثال، مجمع عمومی مکانی است که در آن کلیه مباحث سازمان ملل متحد مطرح شده و شورای اقتصادی و اجتماعی نیز موظف به ارائه گزارش به این رکن است. دو کمیته از شش کمیته مجمع عمومی یعنی کمیته‌های دوم و سوم به طور مستقیم مباحث اقتصادی و اجتماعی را پیگیری می‌کنند. نحوه ارتباط میان شورای اقتصادی اجتماعی و مجمع عمومی به ویژه کمیته‌های مجمع منجر به برخی ناهماهنگی‌ها و دوباره کاری‌ها شده است.

بر اساس ماده ۶۵ منشور، شورای اقتصادی و اجتماعی در ارائه اطلاعات و گزارش‌ها به شورای امنیت نیز کمک خواهد کرد. شورای امنیت طی سال‌های گذشته با ورود به حوزه مباحث اقتصادی و اجتماعی، زمینه امنیتی کردن این مباحث را فراهم کرده است. با همه این احوال، این اتفاق نظر وجود دارد که علی رغم الزام آور نبودن تصمیمات و قطعنامه‌های شورای اقتصادی و اجتماعی

---

[1] - Commission on Human Rights

و وجود برخی ابهامات قانونی در حیطه وظایف آن، همچنان این شورا یکی از پایه‌های اساسی فعالیت‌های سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. شاهد این مدعا، مجموعه گسترده‌ای است که در حال حاضر تحت نظارت این شورا وظایف عملیاتی و میدانی ملل متحد در حوزه توسعه را در سطح جهان پیگیری می‌کنند. همچنین برگزاری تعداد قابل توجهی از کنفرانس‌های جهانی توسط سازمان ملل متحد طی دهه ۹۰ به عنوان نقطه عطفی در دوران فعالیت سازمان ملل متحد به شمار می‌آید؛ که پیگیری مصوبات و اقدامات مربوط به آنها بر عهده شورای اقتصادی و اجتماعی بوده است.

۳- ساختار و زیرمجموعه‌های شورای اقتصادی و اجتماعی

شورای اقتصادی و اجتماعی به دلیل ماهیت وظایف خود و حوزه‌های متنوع از فعالیت‌های میدانی ملل متحد که در حیطه موضوعی آن قرار دارند، بیشترین تعداد زیرمجموعه‌ها را دارا می باشد.

۳-۱- کمیسیون‌های کارکردی[1]

هر یک از این کمیسیون‌ها دارای ترتیبات سازمانی، شیوه کار، تاریخچه و سوابق خاصی هستند و در حوزه‌های کارکردی مشخصی نیز تمرکز یافته‌اند. اعضای این کمیسیون‌ها منتخب شورای اقتصادی و اجتماعی بوده و تعداد آنها مشخص و عضویت در آنها از نظر حرفه‌ای و سیاسی بسیار حائز اهمیت است. تلاش دولت‌ها برای حضور در این کمیسیون‌ها نشان دهنده علاقمندی و حساسیت آنها بوده و دیدگاه‌های آنها در حوزه کاری تعریف شده همواره مورد استناد است. این کمیسیون‌ها شامل کمیسیون مواد مخدر،کمیسیون توسعه پایدار، کمیسیون آمار، کمیسیون جمعیت و توسعه، کمیسیون توسعه اجتماعی، کمیسیون مقام زن، کمیسیون علم و تکنولوژی برای توسعه، کمیسیون جلوگیری از جرم و عدالت کیفری، و مجمع ملل متحد برای جنگل می باشد.

---
[1] - Functional Commissions

۹-۳- زیر مجموعه شورای اقتصادی اجتماعی

کمیسیون‌های کارکردی	کمیسیون مواد مخدر	Commission on Narcotic Drugs (CND)
	کمیسیون آمار	Statistical Commission
	کمیسیون جمعیت و توسعه	Commission on Population and Development (CPD
	کمیسیون توسعه اجتماعی	Commission for Social Development (CSODC)
	کمیسیون مقام زن	Commission on the Status of women (CSW)
	کمیسیون جلوگیری از جرم و عدالت کیفری	Commission on Crime Prevention and Criminal Justice (CCPCJ)
	کمیسیون علم و فناوری برای توسعه	Commission on Science and Technology for Development (CDTD)
	کمیسیون توسعه پایدار	Commission on Sustainable Development (CSD)
	مجمع ملل متحد برای جنگل‌ها	UN Forum on Forests (UNFF)
کمیسیون‌های منطقه‌ای	کمیسیون اقتصادی آفریقا	Economic Commission for Africa (ECA)
	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه	Economic and Social Commission for Asia and the Pacific (ESCAP)
	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیای غربی	Economic and Social Commission for Western Asia (ESCWA)
	کمیسیون اقتصادی اروپا	Economic commission for Europe (UNECE)
	کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب	Economic commission for Latin America and the Caribbean (ECLAC)
کمیته‌های دائمی	کمیته برنامه و هماهنگی	Committee for Programme and Coordination (CPC)
	کمیته سازمان‌های غیردولتی	Committee on Non-Governmental Organizations (CNGO)
نهادهای متشکل از کارشناسان دولتی	کمیته کارشناسان در خصوص حمل و نقل کالاهای خطرناک و نظام هماهنگ شده جهانی برای طبقه بندی و چاپ برچسب بر روی مواد شیمیایی	Committee of Experts on the Transport of Dangerous Goods and on the Globally Harmonized System of Classification and Labeling of Chemicals
	گروه کارشناسان ملل متحد در مورد اسامی جغرافیایی	United Nations Group of Experts on Geographical Names (UNGEGN)
نهادهای متشکل از کارشناسان در ظرفیت شخصی	کمیته سیاست توسعه	Committee for Development Policy (CDP)
	کمیته کارشناسان مدیریت دولتی	Committee of Experts on Public Administration (CEPA)
	کمیته کارشناسان در خصوص همکاری بین المللی در امور مالیاتی	Committee of Experts on International Cooperation in Tax Matters
	مجمع دائمی در زمینه مسائل بومی	Permanent Forum on Indigenous Issues (UNPFII)
نهادهای مرتبط	هیئت بین‌المللی کنترل مواد مخدر	International Narcotics Control Board (INCB)

۳-۲- کمیسیون‌های منطقه‌ای[1]

سازمان ملل متحد دارای کمیسیون‌های اقتصادی در مناطق مختلف جغرافیایی است که حوزه فعالیت آنها شامل توجه به مسائل اقتصادی و اجتماعی در قالب گفتگو در حوزه‌های جغرافیایی، تدوین سیاست‌ها، کمک به تصمیم گیری دولت‌ها، اعطای کمک‌های فنی و آموزشی در حوزه اقتصادی و اجتماعی و در نهایت هماهنگی اقتصادی منطقه‌ای است. هر یک از این کمیسیون‌ها از تشکیلات منسجمی همچون مقر و دبیرخانه و نیزاستقلال نسبی برخوردار می باشند. گزارش این کمیسیون‌ها در حوزه‌های مسائل اقتصادی، اجتماعی و منطقه‌ای از اعتبار برخوردار بوده و ظرفیت حرفه‌ای دبیرخانه این کمیسیون‌ها نیز قابل توجه است. این کمیسیون‌ها عبارتند از کمیسیون اقتصادی برای آفریقا، کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه، کمیسیون اقتصادی برای اروپا، کمیسیون اقتصادی برای آمریکای لاتین و کارائیب، و کمیسیون اقتصادی و اجتماعی برای آسیای غربی.

۳-۳- کمیته‌های دائمی[2]

کمیته‌های دائمی شورای اقتصادی و اجتماعی مانند کمیته‌های دائمی مجمع عمومی، شورا را در امور اداری یاری می‌کنند. این کمیته‌ها شامل کمیته برنامه و هماهنگی و کمیته سازمان‌های غیردولتی است. این کمیته مسئولیت شناسایی، اعطای مقام مشورتی و نظارت بر عملکرد سازمان‌های غیردولتی در ملل متحد را بر عهده دارد.

۳-۴- نهادهای کارشناسی دولتی[3]

این نهادها از کارشناسان و متخصصینی که به عنوان نماینده دولت‌ها مسائل تخصصی را هماهنگ می‌کنند، تشکیل شده و شامل کمیته کارشناسان حمل و نقل کالاهای خطرناک و نظام هماهنگ شده جهانی برای طبقه بندی و

---
1 - Regional Commissions
2 - Standing Committees
3 - Expert Bodies Composed of Governmental Experts

چاپ برچسب بر روی مواد شیمیایی،کار گروه بین الدولی کارشناسان در مورد استانداردهای بین المللی حسابرسی و گزارش، و گروه کارشناسان ملل متحد در مورد اسامی جغرافیایی است.

۳-۵- نهادهای کارشناسی با ظرفیت شخصی[۱]

این نهادها از متخصصینی که در ظرفیت شخصی از طرف شورا انتخاب شده و موضوعات تخصصی مورد علاقه را پیگیری می‌نمایند تشکیل شده و شامل کمیته سیاست توسعه ای، کمیته کارشناسان اداره عمومی، کمیته کارشناسان همکاری بین‌المللی در امور مالیاتی، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و مجمع دائمی در زمینه مسائل بومی است.

۳-۶- سایر نهادهای مرتبط[۲]

از جمله نهادهای موجود در این گروه هیئت بین‌المللی کنترل مواد مخدر، کمیته جایزه جمعیت ملل متحد، هیات هماهنگ کننده برنامه‌های ملل متحد در زمینه ایدز، و هیئت اجرایی مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی برای پیشرفت زنان است.

مجموعه گسترده‌ای که به آن اشاره شد بخشی از زیرمجموعه‌های شورای اقتصادی و اجتماعی هستند که گزارش‌های سالانه خود را به این شورا ارسال می‌کنند. در این گزارش‌ها آخرین وضعیت موضوعات تخصصی، آمار، بحث‌های سیاستگذاری، ضوابط و اقدامات بین‌المللی در مورد مسائل مبتلابه ذکر می‌شود. دولت‌های عضو شورای اقتصادی و اجتماعی، در صورت موافقت، نسبت به تصویب این گزارش‌ها اقدام می کنند. سایر دولت‌ها نیز به عنوان عضو ناظر از حق مشارکت در جلسات، استماع گزارش‌ها و اعلام نظر در مورد آنها برخوردار هستند.

---

[1] - Expert Bodies Composed of Members Serving in their Personal Capacity
[2] - Other Related Bodies

۴- روش کار

شورای اقتصادی و اجتماعی براساس آیین کار خود که توسط مجمع عمومی به تصویب رسیده، شیوه اداره جلسات و نحوه تصمیم‌گیری‌ها را مشخص کرده است. شورا جلسات متعددی در هر سال برگزار می‌کند؛ که جلسه یک ماهه آن در ماه ژوئیه (خرداد و تیر) مهمترین اجلاس سالانه شورای اقتصادی و اجتماعی به حساب می‌آید. شورا تا سال ۱۹۹۱ هر سال یک جلسه اجرایی و دو جلسه محتوایی داشت. اما اکنون، اجلاس یک ماهه آن که یک سال در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک و سال بعد در دفتر اروپایی ملل متحد در ژنو برگزار می‌شود، اجلاس اصلی سیاست گذاری و تصمیم گیری شورا قلمداد می‌شود. این اجلاس به پنج قسمت مقامات عالی رتبه،[1] هماهنگی،[2] مسائل عملیاتی،[3] امور بشردوستانه[4] و عمومی (شامل موضوعات جهانی و مسائل فنی و اداری)[5] قابل تقسیم است.

۵- ارزیابی شورای اقتصادی و اجتماعی

شورای اقتصادی و اجتماعی در شکل دادن به سیاست‌ها و اطلاع رسانی در خصوص سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت بسیار است. اما در طول بیش از ۶۰ سال فعالیت سازمان ملل متحد، شورا تحول عمده‌ای جز افزایش تعداد اعضا نداشته؛ و حوزه فعالیت آن مسیرعادی و کندی را پیموده است. در مجموع این شورا سازوکار مؤثری در سازمان ملل متحد نبوده و به عکس شورای امنیت که دستور کار پویا و به روزی دارد، شورای اقتصادی و اجتماعی روند و دستورکاری تکراری و عادی داشته و به همین دلیل بسیاری از اموری که ذاتاً در حوزه کاری شورای اقتصادی و اجتماعی قرار دارد، به تدریج توسط شورای امنیت پیگیری شده است. همچنین، با توجه به اهمیت نداشتن حوزه توسعه در وظایف این شورا برای کشورهای غربی، کشورهای جهان سوم

---

1 - High-level

2 - Coordination

3 - Operational Activities

4 - Humanitarian Affairs

5 - General (global issues and technical, administrative questions)

همواره نگران تضعیف شورای اقتصادی و اجتماعی و انتقال مباحث آن به نهادهای خارج از سازمان ملل متحد همچون گروه ۸ و ناتو بوده‌اند. لذا همواره ضرورت اصلاحات اساسی در آن مورد توجه اعضا قرار داشته و مجمع عمومی نظراتی را برای بهبود کار شورای اقتصادی و اجتماعی ارائه داده که در نحوه کار شورا اعمال شده است.

مجمع عمومی در سال ۱۹۷۷ متعاقب استماع گزارش اختصاصی در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی، وظایف شورا را طی قطعنامه ۳۲/۱۹۷ مورد تأکید قرار داد. این وظایف عبارت بودند از: بحث در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی با ماهیت میان‌رشته‌ای، کنترل و ارزیابی سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان در حوزه اقتصادی و اجتماعی، هماهنگی میان نهادهای مختلف حوزه اقتصادی، اجرای مصوبات مجمع عمومی و ارائه ارزیابی جامع از مجموعه اقدامات عملی سازمان ملل متحد در حوزه اقتصادی و اجتماعی. نحوه فعالیت شورای اقتصادی و اجتماعی زمینه را برای طرح مباحث و دیدگاه‌هایی همچون ایجاد شوراهای مستقلی برای مسائل اقتصادی یا اجتماعی و طرح‌هایی از این قبیل فراهم ساخته است. این طرح‌ها در حوزه حقوق بشر منجر به ایجاد شورای حقوق بشر شده و تلاش در جهت تداوم اصلاح روش کار شورای اقتصادی و اجتماعی همچنان مورد پیگیری قرار دارد.

عمده ترین موضوعات شورای اقتصادی و اجتماعی با مجموعه برتون وودز یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مشترک است. اما اصلی‌ترین و عملیاتی‌ترین تصمیمات اقتصادی در رابطه با مباحث توسعه در چارچوبی مؤثر توسط این دو نهاد اتخاذ می‌شود. از این رو، کشورهای مختلف درصددند تا مستقیماً با این دو نهاد ارتباط برقرار کرده و از امکانات آنها بهره‌مند گردند؛ که به معنی محروم شدن شورای اقتصادی و اجتماعی از هرگونه پایگاه اجرایی در حوزه توسعه است. پویایی و دگرگونی خاص ماهیت مباحث اقتصادی بین‌المللی عملاً ورود شورای اقتصادی و اجتماعی به بسیاری از عرصه‌های اقتصادی را محدود می‌کند؛ و از این رو فعالیت‌ها و اقدامات این شورا فاقد تأثیر لازم جهت تغییر، تعدیل و یا مدیریت مناسب در حوزه مباحث اقتصادی و سیاسی بین‌المللی است.

اما دستاوردها، تلاش‌ها و چالش‌های شورای اقتصادی و اجتماعی در زمینه حقوق بشر قابل ملاحظه، مؤثر و مهم بوده، و ارزیابی شورا بدون توجه به جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های حقوق بشری دقیق نخواهد بود. استقلال موضوعات حقوق بشری در قالب شورای حقوق بشر نباید باعث نادیده انگاشته شدن شش دهه فعالیت‌های حقوق بشری شورای اقتصادی و اجتماعی شود. همچنین اهمیت شورای اقتصادی و اجتماعی طی سالیان گذشته در زمینه هماهنگی در امور بشردوستانه نیسز قابل توجه بوده است. در زیرمجموعه سازمان ملل متحد نهادهای مختلفی در امور فعالیت‌های بشردوستانه مشارکت داشته و نقش مهمی در پیشگیری از وقوع حوادث، کمک رسانی به موقع و بازسازی و ترمیم خسارت‌ها ایفا کرده‌اند. در تمام این موارد شورای اقتصادی و اجتماعی به عنوان سازوکار هماهنگی در ایجاد ارتباط عملیاتی مؤثر بوده است.

گفتار ششم: شورای قیمومت

شورای قیمومت یکی دیگر از ارکان اصلی سازمان ملل متحد به شمار می‌آید؛ که براساس فصول ۱۲ و ۱۳ منشور وظیفه ویژه نظارت بر نظام قیمومت ملل متحد را به عهده دارد. نظام قیمومت نوعی از اداره استعماری سرزمین‌های غیرخودمختار وادامه ترتیبات سرپرستی جامعه ملل است. در بدو تاسیس سازمان ملل متحد ۱۱ سرزمین تحت این نظام قرار داشت؛ اما با گرایش سازمان ملل متحد به استعمارزدایی و خاتمه استعمار رسمی کشورها توسط قدرت‌های استعماری، این نظام اعتبار و مقبولیت خود را از دست داد؛ و با استقلال کشور پالائو در سال ۱۹۹۴ به عنوان آخرین سرزمین تحت قیمومت، وظیفه شورای قیمومت عملاً به پایان رسید. مباحث گوناگونی پیرامون تغییر ساختار، جایگزینی و یا انحلال ایسن شورا ارائه گردید که نهایتاً اجلاس سران سال ۲۰۰۵ مجمع عمومی ملل متحد پیشنهاد اصلاح منشور و حذف فصل ۱۳ و هرگونه اشاره به شورای قیمومت در فصول دیگر منشور را مطرح کرد.

نظام سرپرستی جامعه ملل و جایگزین آن یعنی نظام قیمومت سازمان ملل متحد، روشی برای اداره سرزمین‌های مستعمره و برخی از بخش‌های کشورهای شکست خورده طی جنگ جهانی اول و نیز جنگ جهانی دوم بود که

براساس تصور آن زمان از *تمدن لازم* برای خودمختاری برخوردار نبودند. به همین منظور نظام سرپرستی و قیمومت به عنوان روشی برای اداره این سرزمین‌ها توسط کشورهای پیروز -- نه به عنوان سرزمین‌های مستعمره خود یا برای بدست آوردن منافع، بلکه به منظور حراست از منافع منطقه تحت سرپرستی -- محسوب می‌شد؛ که البته این روش با منسوخ شدن و بی اعتبار شدن نظریه *مأموریت انسان سفیدپوست*[1] و گرایش به استقلال، اعتبار خود را از دست داد. به هرحال دوران سرپرستی و قیمومت براساس میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد یک دوران موقتی به شمار می‌آمد؛ و هدف آن ایجاد زمینه‌های لازم برای خودمختاری این سرزمین‌ها بود.

در دوران پس از جنگ جهانی اول، نظام سرپرستی به صورت مشخص شامل سرزمین‌های جدا شده از دولت‌های شکست خورده آلمان و عثمانی همچون عراق، سوریه، لبنان و فلسطین بود؛ که در برخی موارد به نظام قیمومت انتقال یافت؛ و در برخی دیگراین انتقال صورت نگرفت و به استقلال یا نوع دیگری از اشغال منجر شد. در مورد آفریقای جنوب غربی (نامیبیا) که در نظام سرپرستی جامعه ملل به آفریقای جنوبی سپرده شده بود، به دلیل امتناع دولت آفریقای جنوبی از پذیرش انتقال به نظام قیمومت ملل متحد، مطابق تصمیم مجمع عمومی در سال ۱۹۶۶ سرپرستی آن تحت نظارت مستقیم ملل متحد قرار گرفت؛ و به رغم اعتراض آفریقای جنوبی به دیوان بین‌المللی دادگستری، سرپرستی جدید به رسمیت شناخته شد. اما سازمان ملل متحد به دلیل ادامه اشغال آفریقای جنوب غربی از سوی آفریقای جنوبی از انجام مأموریت بازماند؛ تا این که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ به دنبال پذیرش استقلال نامیبیا از سوی آفریقای جنوبی به صورت موقتی اداره نامیبیا را به عهده گرفت؛ که تابرگزاری انتخابات و استقرار دولت در این کشور ادامه داشت.

همچنین در پایان جنگ جهانی دوم تعدادی از مناطق تحت اشغال کشورهای شکست خورده در جنگ نیز به عنوان زیرمجموعه شورای قیمومت تحت نظارت کشورهای غربی شناسایی شد؛ که شامل ۱۱ سرزمین در آفریقا و

---

[1] - White Man's Burden

اقیانوس آرام بود؛ که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: توگولند بریتانیا (اتحاد با غنا در سال ۱۹۵۷)، توگولند فرانسه (توگو ۱۹۶۰)، کامرون فرانسه (کامرون ۱۹۶۰)، سومالی لند ایتالیا (سومالی ۱۹۶۰)، کامرون بریتانیا (بخشی از آن به نیجریه و بخشی دیگر به کامرون ملحق شد ۱۹۶۱)، تانگانیکا (تانزانیا ۱۹۶۱)، رواندا بروندی (روندا و بروندی ۱۹۶۲)، ساموای غربی (ساموا ۱۹۶۲)، نائورو (نائورو ۱۹۶۸)، گینه جدید (گینه جدید پاپوا ۱۹۷۵) و جزیره پالائو تحت قیمومت آمریکا در اقیانوس آرام (جزیره پالائو ۱۹۹۴).

با پایان وظایف منشوری شورای قیمومت و در کنار مباحثی که در مورد حذف این شورا مطرح بود، استفاده از شورای قیمومت برای اداره دولت‌های فرومانده و ناتوان از اداره کشور خود مطرح و پیشنهاد شد که این گونه کشورها با استفاده از نظام قیمومت تحت سرپرستی ملل متحد درآیند. همچنین در مورد عراق و افغانستان به عنوان کشورهای اشغال شده که سرپرستی آنها با مجوز یا بدون مجوز اولیه شورای امنیت به عهده برخی اعضا گذاشته شده بود، پیشنهاد استفاده از سازوکار قیمومت مطرح گردید. اما در هیچ یک از این زمینه‌ها امکان دستیابی به توافقی جهت استفاده از سازوکار شورای قیمومت میسر نشد. نهایتاً با تصویب اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ و تصویب دو قطعنامه همزمان توسط شورای امنیت، سازوکاری به نام *کمیسیون صلح سازی* با هدف مشابه تشکیل شد تا به چالش‌های جدید با استفاده از امکانات اداری و زیربنایی ایجاد شده توسط شورای قیمومت بپردازد. این اجلاس همچنین پیشنهاد اصلاح منشور به منظور حذف قطعی نظام قیمومت و شورای قیمومت را مطرح نمود؛ امری که بدلیل پیچیدگی‌های ویژه سیاسی موکول به تشکیل اجلاس ویژه اصلاح منشور خواهد شد.

گفتار هفتم: دبیرخانه

دبیرخانه، رکن دیگر ملل متحد است؛ که براساس مواد ۹۷ تا ۱۰۱منشور ملل متحد تأسیس و چارچوب کاری آن نیز در فصل ۱۵ منشور مشخص گردیده است. بر اساس ماده۹۷ دبیرخانه از یک دبیرکل و کارمندان مورد نیاز سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود. دبیرکل و کارمندان دبیرخانه

هیچ یک به تنهایی رکن سازمان ملل متحد محسوب نمی‌شوند؛ بلکه مجموعه دبیرخانه شامل ریاست دبیرخانه، اعضا و کارمندان آن به عنوان یک رکن در منشور ملل متحد شناخته شده‌اند.

منشور ملل متحد میزان مسئولیت، روش انتخاب و نحوه کار دبیرکل ملل متحد را مشخص کرده است. در ماده ۹۷ منشور انتخاب دبیرکل به مجمع عمومی بر اساس توصیه شورای امنیت واگذار شده است. این ماده در واقع انتخاب دبیرکل را منوط به تصمیم اعضای شورای امنیت به ویژه پنج عضو دائم می‌کند. ماده ۹۸ برخی از اموری را که دبیرکل به ویژه به درخواست شورای امنیت و مجمع عمومی موظف به انجام آنهاست، مشخص می‌کند. بر اساس منشور دبیرکل همچنین موظف شده است گزارش‌های سالانه از وضعیت سازمان ملل متحد ارائه کند.

مطابق ماده ۹۹ دبیرکل می‌تواند هر موضوع حائز اهمیت برای صلح و امنیت بین‌المللی را در معرض توجه شورای امنیت قرار دهد. این ماده از آن جهت اهمیت دارد که تفسیر آن بر نحوه فعالیت دبیرخانه تأثیرگذار خواهد بود. از این رو بحث و گفتگوهای بسیاری در میان حقوقدانان و متخصصان امور سازمان ملل متحد در این مورد جریان دارد. تفسیر موسع این ماده نقش دبیرکل و دیپلماسی پیشگیرانه را برجسته می‌کند؛ در حالی که تفسیر مضیق آن صرفاً جلب توجه شورای امنیت به مسائل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی را مدنظر قرار داده و نقش چندان برجسته‌ای را برای دبیرکل درنظر نمی‌گیرد.

در کنار این مواد باید به وضعیت کلی نیروهای شکل دهنده به فعالیت‌های دبیرکل نیز توجه داشت. در واقع، دبیرکل باید در یک چارچوب که در آن نیروهای متعدد سیاسی عمل می‌کنند، مدیریت خود را بر دبیرخانه اعمال کند؛ و این به نوبه خود توجه به تعادل قوا، وضعیت نیروهای سیاسی حاضر در صحنه به ویژه قدرت‌های بزرگ و جایگاه آنها در سازمان ملل متحد را می‌طلبد. دبیرکل از یک سو مجری و نگهبان منشور و تعریف کننده اهداف سازمان ملل متحد است؛ و از سوی دیگر داری نقش برجسته‌ای به عنوان یک شخصیت بین‌المللی دارای ظرفیت اخلاقی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و

دستورکار بین‌المللی و تاحدی هنجارسازی است. لذا نوع فضای بین‌المللی و نحوه تشخیص این فضا توسط دبیرکل در عملکرد وی تأثیر بسیار دارد.

در تجزیه و تحلیل موقعیت دبیران کل باید به عوامل متعددی همچون توجه به عناصر ترکیبی مواد منشور، ساختار سیاسی سازمان ملل متحد و شخصیت دبیرکل‌ها توجه داشت. شخصیت دبیرکل از جمله عناصر مهم و تأثیرگذار بر نحوه کار او می باشد؛ که در این زمینه باید به قدرت و توانایی دبیرکل بر امور کاری، هوش، ذکاوت سیاسی و شیوه مدیریت وی اشاره کرد. در کنار جنبه‌های حقوقی حاکم بر فعالیت دبیرکل ملل متحد، باید به جنبه‌های شخصیتی و فضای سیاسی فعالیت وی نیز توجه شود. سیر تحول ملل متحد حکایت از آن دارد که دبیران کل نقش‌ها و ظرفیت‌های مختلفی را در موقعیت‌های گوناگون داشته‌اند.

در دوران جنگ سرد، حل و فصل منازعاتِ اصلی، خارج از ملل متحد و میان دو ابرقدرت، صورت می‌پذیرفت. در این چارچوب، دبیران کل در سایر منازعات به ویژه در زمینه میانجیگری و حل و فصل اختلافات به رغم وجود فضای محدود برای اقدام نقش داشتند؛ که این امر ناشی از مشخص بودن چارچوب‌های نظام بین‌المللی بود.

پس از جنگ سرد و متعاقب دگرگون شدن فضای بین‌المللی، سازمان ملل متحد نقش بیشتری در منازعات منطقه‌ای و بحران‌های گوناگون ایفا کرده است؛ و نقش فردی دبیران کل ملل متحد به همراه حضور میانجیگرانه و صلح سازانه آنها شکل دیگری به خود گرفته است. این مسئله با مروری بر نحوه و نوع فعالیت دبیران کل ملل متحد بیشتر آشکار می‌شود.

۱- انتخاب دبیرکل

براساس ماده ۹۷ منشور ملل متحد، دبیرکل به پیشنهاد شورای امنیت و تصویب مجمع عمومی انتخاب می‌شود. گرچه براساس منشور ملل متحد، مجمع عمومی نقش تعیین کننده و نهایی در انتخاب دبیرکل دارد، اما در عمل، شرایط انتخاب دبیرکل به گونه ای دیگر رقم خورده است. منشور ملل متحد مشخص نمی‌کند که شورا به چه شیوه‌ای دبیرکل پیشنهادی خود را به مجمع

معرفی کرده یا چند پیشنهاد به مجمع عمومی ارائه کند. عبارات منشور در زمینه نحوه ارائه پیشنهاد از سوی شورای امنیت به مجمع عمومی دارای ابهام است. مجمع عمومی صرفاً در صورتی قادر به ایفای نقش در انتخاب دبیرکل خواهد بود که شورای امنیت نامزدهای مختلفی را برای تصدی سمت دبیرکل به مجمع عمومی معرفی کرده و یا مجمع عمومی را در امر انتخاب نامزد و رسیدگی به صلاحیت‌های وی از ابتدای امر دخالت دهد.

دشواری دستیابی به نامزد دبیرکلی در شورای امنیت -- که در ادامه توضیحات بیشتری در رابطه با آن ارائه خواهد شد -- تحقق دو روش فوق را به صورت رسمی و سنتی غیرممکن ساخته است. مجمع عمومی، برای تسهیل انتخاب نامزد دبیرکلی توسط شورای امنیت، در قطعنامه شماره ۱۱ سال ۱۹۴۶ از شورای امنیت درخواست کرد تنها یک نامزد برای تصدی سمت دبیرکلی به مجمع عمومی معرفی نماید. این اقدام مجمع عمومی موجب شد تا نقش مجمع عمومی از انتخاب دبیرکل به تأیید نامزد معرفی شده از سوی شورای امنیت تقلیل یابد.

این موضوع در بحث تجدید ساختار سازمان ملل متحد و دبیرخانه -- متعاقب انتشار گزارش کوفی عنان در سال ۲۰۰۵ -- مورد توجه قرار گرفت. برخی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به منظور تأکید بر نقش بنیادین مجمع عمومی پیشنهاد کردند که قطعنامه شماره ۱۱ لغو و شورا موظف به معرفی چند نامزد برای سمت دبیرکلی به مجمع عمومی شود. این پیشنهاد به دلیل مقاومت پنج عضو دائم شورای امنیت به نتیجه نرسید. همچنین پیشنهاد شد که مجمع عمومی از ابتدای روند تصمیم گیری در انتخاب دبیرکل از نامزدهای احتمالی مطلع شده و امکان تعامل با نامزدها و اطلاع از برنامه‌های آنها را پیدا کند؛ که این امر نیز به دلیل پیچیدگی‌های موجود در روند انتخاب نامزد در شورای امنیت، به اقدامی تشریفاتی و بدون تأثیر بر نقش آفرینی مجمع عمومی تبدیل شده است.

روند پیگیری و دستیابی به نتیجه در مورد نامزد دبیرکلی در شورای امنیت جهت پیشنهاد به مجمع عمومی از پیچیده‌ترین و سیاسی‌ترین موضوعات شورا می باشد؛ که شاهد معیارهای متناقض، ماه‌ها مذاکره رسمی و

غیر رسمی و دادوستدهای پشت پرده، دهها دور رأی گیری رسمی و غیر رسمی و حتی وتوهای متعدد توسط یک یا چند عضو دائم بوده است. موضوع معیارهای متناقض ارائه شده از سوی کشورهای مختلف به ویژه اعضای دائم که از ضرورت توزیع عادلانه جغرافیایی تا ضرورت تسلط دبیرکل به زبان فرانسه را شامل می‌شود، از معضلات عمده دستیابی به اجماع در شورای امنیت است.

کشورهای آفریقایی که دارای بیشترین تعداد اعضا در سازمان ملل متحد هستند، در پایان دهه ۸۰ میلادی توجه جامعه بین‌المللی را به محروم ماندن این قاره از دبیرکلی سازمان ملل متحد طی چهار دهه حیات سازمان جلب کردند. آنها به انتخاب سه دبیرکل پیشین ملل متحد از اروپای غربی، یک دبیرکل از آسیا و یک دبیرکل از آمریکای لاتین اشاره و بر انتخاب دبیرکلی از آفریقا تأکید کردند. تلاش آفریقا در رابطه با انتخاب دبیرکلی از این قاره، به انتخاب آقای پطروس غالی از مصر انجامید. اگر چه پطروس غالی تنها یک دوره دبیرکلی ملل متحد را به عهده داشت، اما نامزد بعدی نیز مجدداً از این قاره انتخاب شد. آقای کوفی عنان برخلاف تصور همگان که گمان می‌کردند تنها یک دوره باقیمانده قاره آفریقا را در اختیار خواهد داشت، به دلیل صلاحیت‌های فردی توانست دو دوره در دبیرکلی ملل متحد باقی بماند.

نامزدهای دبیرکلی برای جلب حمایت اعضای شورای امنیت به ویژه اعضای دائم ناگزیر از مذاکرات طولانی و اعمال نفوذهای گسترده و وعده‌های فراوان به پنج عضو دائم شورا در زمینه واگذاری سمت‌های حساس و کلیدی دبیرخانه به آنها بوده‌اند. حضور مستمر اتباع اعضای دائم شورای امنیت در سمت‌های کلیدی معاونت دبیرکل، مؤید این واقعیت است که این سمت‌ها و تخصیص آنها به اتباع اعضای دائم یا حتی افراد نزدیک به مقامات سیاسی کشورهای عضو دائم شورا در بسیاری موارد پیش از انتخاب دبیرکل نهایی شده است. البته این دادوستدها منحصر به معاونت‌ها و مقامات دبیرخانه نبوده و در برخی موارد کسب اطمینان اعضای دائم از همراهی سیاسی دبیرکل با گرایش‌های اصلی آنها پیش از تأیید فردی به سمت دبیرکلی امری ضروری بوده است.

روش اجرایی شورای امنیت برای دستیابی به یک نامزد واحد دبیرکلی از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است؛ که شامل دو نوع رأی گیری در مورد نامزدهای محتمل به صورت بدون نام تحت عنوان محبوبیت سنجی[1] به منظور حذف نامزدهای فاقد محبوبیت در میان اعضای دائم و غیردائم شورا، و دوم محبوبیت سنجی از طریق ارزیابی میزان محبوبیت نامزدها نزد اعضای دائم شورای امنیت می‌شود. در مرحله اول تمامی اعضای شورای امنیت بدون مشخص کردن عضوی که به نامزد دبیرکلی رأی مثبت یا منفی می‌دهد، نظر خود را در مورد میزان محبوبیت نامزدهای محتمل ارائه می‌دهند. از آنجا که هیچ یک از اعضا درصدد آزردن دبیرکل آتی نیستند، در نتیجه، برای کاهش تعداد نامزدها در مرحله نخست، میزان محبوبیت نامزدها بدون مشخص شدن نظر هریک از کشورهای عضو ارزیابی می‌گردد.

در مرحله دوم میزان محبوبیت نامزدها با دسته بندی آرای اعضای شورا به رأی اعضای دائم و غیردائم بدون مشخش شدن کشورهای خاص، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این مرحله نامزدی که با احتمال وتوی اعضای دائم شورا مواجه است، مشخص می‌شود. طی این دو مرحله برخی از نامزدها به دلیل عدم محبوبیت یا مخالفت یک یا چند عضو دائم از شانس انتخاب برخوردار نبوده و از گردونه انتخاب خارج می‌شوند. در نتیجه، رقابت به یک یا دو نامزد — که برخوردار از بیشترین بخت دبیرکلی باشند — اختصاص می‌یابد. از این مرحله مذاکرات اصلی به همراه برخی دادوستدها آغاز شده و فردی به عنوان نامزد دبیرکلی از شورای امنیت انتخاب می‌گردد.

این روند سنگین، طولانی و پیچیده در شورای امنیت برای دستیابی به نامزد دبیرکلی به دلیل وجود حق وتو موجب می‌شود که برای عدم اختلال در کار سازمان ملل متحد نامزد معرفی شده از سوی شورا سریعاً به تأیید مجمع عمومی برسد. در واقع، پیچیدگی کار شورای امنیت موجب تقلیل نقش مجمع عمومی طی سالیان متمادی در امر انتخاب دبیرکل ملل متحد شده است.

---

[1] - Beauty Contest

۲- دبیران کل ملل متحد

• تریگولی[1] (نروژ): نخستین دبیرکل ملل متحد از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ در جهت احراز نقشی برجسته برای دبیرکل ملل متحد تلاش کرد؛ اما در بحران کره رویاروی شوروی قرار گرفت. در مجموع نوع ارتباط دبیرکل با اعضای شورای امنیت در تضعیف موقعیت این دبیرکل بسیار مؤثر بود؛ و نهایتاً به استعفای وی انجامید.

• داگ‌هامرشولد[2] (سوئد): وی در سال ۱۹۵۳ به عنوان دبیرکل ملل متحد انتخاب شد؛ و در سال ۱۹۶۱ در یک سانحه هوایی در مأموریتی در آفریقا کشته شد. وی که معروفترین دبیرکل ملل متحد به شمار می‌رود؛ و در نقاط مختلف جهان نام وی با ملل متحد شناخته شده است، درصدد تعریف نقش مستقلی از دبیرکل بود؛ در این رابطه با تفسیر موسع ماده ۹۹ منشور نقش فعالیت‌های میانجیگرانه دبیرکل را در مناسبات جدی گرفت و نهایتاً در این مسیر با یکی از دو ابرقدرت درگیر شد.

• سیتو او تانت[3] (برمه): وی که در زمان مرگ هامرشولد معاون دبیرکل ملل متحد بود، پس از مرگ نابهنگام وی نخست سرپرستی دبیرخانه و سپس به عنوان دبیرکل از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱، مسئولیت دبیرخانه را به عهده گرفت. او تانت با توجه به سابقه حضور در دبیرخانه برخلاف دوره قبل بیشتر تلاش خود را صرف تحول در نظام اداری داخل دبیرخانه کرد؛ ولی در مسائل بین‌المللی عملاً فردی بی تحرک و فاقد نقش برجسته بود.

• کورت والدهایم[4] (اتریش): وی به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ به گونه‌ای عمل کرد که اقداماتش مخالف نظر اعضا به‌خصوص ابرقدرت‌ها نباشد؛ و لذا دوران کم اثری از دبیرکلی را پشت سر گذاشت؛ به ویژه آن که دوران دبیرکلی وی همزمان با اوج جنگ سرد و رقابت دو قطب جهانی بود.

---

[1] - Trygve Lie
[2] - Dag Hammarskjold
[3] - U Thant
[4] - Kurt Waldheim

• خاویر پرز دکوئیار[1] (پرو): دبیرکلی وی به دو دوره عمده جنگ سرد و بعد از جنگ سرد قابل تقسیم است. دوران دبیرکلی وی به سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ یعنی ابتدای خاتمه رسمی جنگ سرد برمی‌گردد. موفقیت نسبی دبیرکل در این دوران به جهت عدم دخالت شخصیت دبیرکل در مسائل و بحران‌ها نه تنها ناشی از توانمندی‌های پرزدکوئیار بلکه منتج از شرایط سیاسی دوران وی نیز بود؛ که موقعیت مناسبی را برای وی به وجود آورده بود. از این رو، پرزدکوئیار توانست نقش قابل توجهی برای سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، بحران افغانستان، مجموعه بحران‌های آمریکای لاتین و اقدامات دیگری نظیر آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان ایفا کند. پرزدکوئیار، اولین دبیرکل سازمان ملل متحد بود که توانست با ارائه پیشنهاد همکاری پنج عضو دائم شورای امنیت در جنگ ایران و عراق مجموعه (P5) را گردهم آورد؛ که به ارائه پیش نویس قطعنامه ۵۹۸ توسط پنج عضو دائم منجر شد.

دکوئیار به دلیل آمادگی برای استماع سخنان همه طرف‌های دعوا و توانایی جلب اعتماد کشورهای متخاصم جهت انتقال مواضع به دبیرکل ملل متحد، توانست با آگاهی گسترده نسبت به مواضع کشورها نقش مهمی در حل و فصل مناقشات ایفا کند. این مسئله در کارنامه فعالیت وی در سازمان ملل متحد درج شد؛ چرا که وی به رغم این که فردی دانشمند، متفکر یا دارای توانمندی‌های رهبری نبود، توانست با اتکای صرف بر توانمندی‌های خود درجلب اعتماد طرف‌های متخاصم به دبیرکلی موفق تبدیل شود.

• پطروس پطروس غالی[2] (مصر): وی به مدت پنج سال یعنی از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ دبیرکل ملل متحد بود. این دوره به علت درگیری سازمان ملل متحد در زمینه صلح سازی، ملت سازی و عدم موفقیت آن در حل بحران بالکان و تمایل شدید شخص دبیرکل جهت ورود محتوایی به مسائل بین‌المللی، پرمناقشه‌ترین دوره دبیرکلی محسوب می‌شود. ایراد اصلی پطروس غالی در این بود که وی خود را به عنوان رئیس سازمان ملل متحد و نه تسهیل کننده روابط میان اعضا در سازمان قلمداد می‌کرد؛ و به همین دلیل تنها یک دوره دبیرکل

---

[1] - Javier Perez de Cuellar

[2] - Boutros Boutros-Ghali

بود؛ در حالی که از نظر ظرفیت علمی دارای سابقه سی ساله در تدریس حقوق بین‌الملل با تخصص ویژه در سازمان ملل متحد و از نظر سابقه سیاسی به عنوان وزیر مشاور در امور خارجی مصر برای متجاوز از دو دهه جایگاهی بالاتر از سایر دبیران کل‌ملل متحد داشت. در دوران وی، خودداری سازمان ملل متحد از ورود به بحران افغانستان موجب شد تا این دولت به یک دولت فرومانده تبدیل شود.

تسلط پطروس غالی بر مباحث سازمان ملل متحد در چند گزارش تهیه شده با نقش مستقیم او در مورد مسائل اساسی ملل متحد به ویژه *دستورکار برای صلح*[1] و *دستورکار برای توسعه*[2] انعکاس یافته است. این گزارش‌ها علاوه بر آشکار ساختن تسلط پطروس غالی بر مسائل بین‌المللی، به نحوی بیانگر دیدگاه وی در مورد نقش دبیرکل نیز هست؛ دیدگاهی که موجب عدم ایجاد اجماع لازم در میان اعضای ملل متحد شد. دیدگاه‌های وی در مورد *دیپلماسی پیشگیرانه*[3] و پیشنهاد وی به کشورها جهت در اختیار گذراندن نیروی نظامی تحت نظر دبیرکل با عنوان *استقرار پیشگیرانه*[4] نشان دهنده تلقی وی از دبیرکل سازمان ملل متحد به عنوان فرمانده کل قوا در سطح بین‌المللی بود؛ برخی با تمسخر و طعنه از این دیدگاه دبیرکل که در نوشته‌های وی به صورت تلویحی یا صریح مطرح شده بود، انتقاد کرده‌اند.

- کوفی عنان[5] (غنا): وی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ مسئولیت اداره دبیرخانه را به عهده داشت. عنان اولین دبیرکل بین‌المللی ملل متحد بود؛ چرا که وی برخلاف اسلاف خود در هیچ یک از کشورها مقام سیاسی نداشت. عنان از ابتدای جوانی وارد نظام بین‌المللی شده و با فعالیت در کمیساریای عالی پناهندگان در ژنو و طی مراحل ترقی در سازمان ملل متحد به معاونت سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح دست یافت؛ و در زمان درگیری‌های بالکان مسئولیت حفظ صلح در این منطقه را به عهده گرفت. باوجود این، انتخاب او به

---
[1] - An Agenda for Peace
[2] - An Agenda for Development
[3] - Preventive Diplomacy
[4] - Preventive Deployment
[5] - Kofi Annan

عنوان دبیرکل فارغ از ملاحظات سیاسی معمول صورت نگرفت. عنان با توجه به حضور طولانی مدت در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک از این توانایی برخوردار شده بود که با محافل مؤثر سیاسی در آمریکا روابط نزدیکی برقرار کند. این روابط تأثیر بسیاری در انتخاب وی به عنوان دبیرکل و نقش آفرینی او در طول زمان دبیرکلی داشته است.

کوفی عنان در طول دوران دبیرکلی خود موفق به دریافت جایزه صلح نوبل به طور مشترک با سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ شد. وی با تأثیرگذاری قابل توجه توانست موقعیت سازمان ملل متحد را در مباحث بین‌المللی ارتقا دهد؛ و به رغم انتقاداتی که نسبت به ناکارآمدی سازمان ملل متحد به ویژه از سوی محافظه کاران آمریکا صورت گرفت، اقدام به ارائه بازتعریف‌های مهمی از نقش سازمان ملل متحد نمود. ارائه گزارشی بسیار جامع و مؤثر به عنوان گزارش هزاره، و تبیین اهداف هزاره در آن گزارش با استفاده از روش‌های جدید تأثیرگذاری، موجب شد تا دبیرکل در سال ۲۰۰۰ یک چارچوب کمی و کیفی را برای اهداف توسعه بین‌المللی تبیین کند که تمامی آن به تصویب سران کشورهای عضو ملل متحد رسید. این اهداف امروزه با عنوان *اهداف توسعه هزاره*[1] چارچوب فعالیت‌های توسعه‌ای ملل متحد را شکل داده است. وی همچنین چندین گروه از شخصیت‌های برجسته را در دوران دبیرکلی خود برای رسیدگی به موضوعات مختلف و حاد بین‌المللی منصوب کرد که عبارت بودند از: *گروه شخصیت‌های برجسته گفتگوی تمدن‌ها*[2]، گروه شخصیت‌های برجسته ائتلاف تمدن‌ها،[3] *گروه شخصیت‌های عالی رتبه برای بازنگری تهدیدها، چالش‌ها و تغییرات*؛[4] فعالیت گروه اخیر بصورت گزارشی تحت عنوان *به سوی آزادی بیشتر*[5] منتشر شد؛ و منجر به مفهوم سازی و نیز تحولی اساسی در نگرش سازمان ملل متحد به نقش خود در زمینه‌هایی مانند

---

[1] - Millennium Development Goals (MDGs)
[2] - Group of Eminent Persons on Dialogue among Civilizations
[3] - Group of Eminent Persons on Alliance of Civilizations
[4] - High-Level Panel on Threats, Challenges and Change
[5] - In Larger Freedom

حقوق بشر، صلح سازی و مسئولیت حمایت شد؛ و به ایجاد کمیسیون صلح سازی و شورای حقوق بشر منجر گردید.

اقدام دیگر عنان تأکید بر غیرقانونی بودن حمله ماه مارس ۲۰۰۳ میلادی آمریکا به عراق از نظر حقوقی بود؛ که این شجاعت اخلاقی و حقوقی در ارتقای جایگاه دبیرکل ملل متحد نقشی اساسی داشت و همزمان دشواری‌های بسیاری را برای وی به وجود آورد. البته گروهی از ناظران، دلیل اظهارنظر به ظاهر شجاعانه وی در این زمینه را پیش بینی غلط وی از نتایج انتخابات آمریکا دانسته و معتقدند که وی -- به همراه تعدادی از رهبران اروپایی -- با امید به عدم انتخاب مجدد بوش برنامه ریزی کرده بود. به هرحال، بسیاری از تحلیگران وارد کردن اتهاماتی از قبیل سوء استفاده شخصی از امکانات ملل متحد در برنامه نفت در برابر غذا را واکنش آمریکا به این شجاعت عنان می‌دانند.

کوفی عنان برای کسب مجدد حمایت و اعتماد آمریکا، در گزارش به *سوی آزادی* بیشتر از دیدگاه‌های آمریکا در مورد دفاع پیشگیرانه حمایت نسبی نمود؛ که در این مورد موفق به جلب نظر و حمایت اعضا نشد؛ و اعضا برخلاف نظر دبیرکل بر تفسیر مضیق از دفاع مشروع تأکید کردند. اگر چه بسیاری از تحلیگران این حرکت دبیرکل را یک دیدگاه واقع گرایانه به منظور بازگرداندن آمریکا به جمع سازمان ملل متحد و کسب اطمینان از اقدامات این کشوردر چارچوب سازمان ارزیابی کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که ترکیبی از دو عامل فشار و واقع بینی موجب اتخاذ چنین رویکردی توسط دبیرکل ملل متحد شد.

- بان کی مون[1] (کره جنوبی): وی از آغاز سال ۲۰۰۷ میلادی (دی ۱۳۸۶) به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد مشغول به کار شد. برای ارزیابی جدی دبیرکلی وی باید تا پایان دوره دوم دبیرکلی لو صبر کرد؛ اما به طور کلی روش وی با روش کوفی عنان متفاوت است. به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های مداخله گرانه و تاحدودی غرب گرایانه بان کی مون، بر جنبه اجماع سازی جهانی در تعریف نقش دبیرکل، غلبه داشته و برای فردی که مسئولیت

---

[1] - Ban Ki Moon

دبیرخانه سازمانی متشکل از ۱۹۳ کشور عضو را به عهده دارد، تمایلات یک طرفه وی احتمالاً به عدم تعادل‌هایی در سازمان ملل متحد منجر شود. اگر چه بان کی مون توانست دوران کوتاهی از تجربه مستقیم در اداره ملل متحد به عنوان دستیار ریاست کره‌ای مجمع عمومی را طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ کسب کند و به آشنایی نسبی با سازوکارهای ملل متحد دست یابد، اما واقعیت این است که سابقه خدمت بان کی مون به دوران حضور وی در وزارت امور خارجه کره جنوبی برمی‌گردد؛ که در مرکز منازعات قدرت‌های بزرگ قرار داشته و در این مسیر، حیات و موجودیت خود را مرهون یک ابرقدرت می‌داند. این مسئله تأثیر بسیاری در رفتار بان کی مون در آغاز تصدی سمت دبیرکلی داشته است، به گونه‌ای که وی به عنوان دیپلماتی از کشوری با تمایلات صریح سیاسی و بین‌المللی غیر بی طرفانه شناخته می شود، که به حوزه دبیرخانه وارد شده است. البته این امر نمی‌تواند عامل مثبتی برای موفقیت وی باشد.

۳- اعضای دبیرخانه

دبیرکل براساس ماده ۹۷ منشور به عنوان رئیس اداری ملل متحد، مدیریت دبیرخانه را به عهده دارد. دبیرخانه ملل متحد دارای یک نظام اداری بسیار گسترده است؛ در چندین کشور مستقر بوده و دارای نمایندگی‌های مقیم در کلیه کشورهای عضو ملل متحد است؛ و متجاوز از چهل هزار عضو رسمی، پیمانی و قراردادی دارد.

دبیرخانه طی بیش از ۶ دهه حیات خود دستخوش تحولات و تغییرات فراوان شده؛ که مهمترین آن تلاش دولت‌ها به ویژه دولت‌های قدرتمند برای جلوگیری از شکل گیری یک دبیرخانه مستقل بوده است. هدف بنیان گذاران سازمان ملل متحد، که در مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ منشور تبلور یافته است، ایجاد دبیرخانه‌ای بین‌المللی بوده که در آن وفاداری کارمندان از دولت‌های متبوع خود به سازمان ملل متحد و دبیرخانه آن انتقال یابد؛ و نهایتا صنف جدیدی به عنوان *کارمندان بین‌المللی*[1] ایجاد گردد، که بدور از گرایش‌های ملی برای

---

[1] - International Civil Servants

بهبود شرایط جهانی تلاش کنند؛ هدفی که دولت‌های قدرتمند موانع بسیاری را در مسیر تحقق آن پدید آوردند.

اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد رسماً پیشنهاد ایجاد دبیرخانه بین‌الدولی را مطرح کرد؛ که در آن اعضای دبیرخانه به صورت رسمی کارمند دولت‌های متبوع خود بوده و دولت خود را در دبیرخانه نمایندگی می‌کردند. اگر چه این روش مورد قبول سایر اعضای ملل متحد قرار نگرفت، اما شوروی و بسیاری از کشورها با اتخاذ روش‌های مختلف از تداوم وابستگی و وفاداری اتباع خود در دبیرخانه ملل متحد نسبت به دولت متبوع اطمینان حاصل می‌کردند. یکی از این روش‌ها، انتقال کارمندان وزارت امور خارجه این کشورها به دبیرخانه برای مدت کوتاه و غیرقابل تمدید بود که حس ضرورت حفظ وفاداری به دولت متبوع را به دلیل نیاز به بازگشت به شغل قبلی حفظ و تقویت می‌کرد. در مقابل،کشورهای عضو ملل متحد طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی با شناسایی این ترفند، دبیرخانه را وادار به پذیرش تعداد کمی از این نوع کارمندان و حفظ نسبت ۷۵ درصد برای کارمندان دائمی بین‌المللی و ۲۵ درصد کارمندان انتقالی از وزارت‌های امور خارجه کردند.

اما با افزایش ضرورت توجه به توانمندی‌های فردی و اهمیت حفظ و تقویت ابتکار و نوآوری در دبیرخانه طی دهه ۹۰ و هزاره جدید، روند استخدام کارمندان دائمی متوقف و استخدام کارمندان قراردادی مدت دار با احتمال تمدید یا عدم تمدید در دستورکار قرار گرفت. این روش مجدداً نیاز کارمندان به حفظ وفاداری به دولت متبوع خود یا یک دولت قدرتمند جدید -- که معمولاً دولت میزبان ملل متحد است -- را بیش از گذشته افزایش داد. کارمندان دبیرخانه ملل متحد برای تداوم مأموریت و ارتقای سطح، نیازمند حمایت سیاسی هستند. به همین دلیل آرمان انتقال وفاداری به سازمان ملل متحد از سوی کارمندان بین‌المللی به واقعیت نپیوسته و کارمندان یا وفاداری اولیه خود را حفظ می کنند، یا آن را در اختیار قدرتی که لوازم پیشرفت آنها را فراهم کند، قرار می دهند.

برخلاف تصور عمومی، تلاش برای کسب اطمینان از تداوم وفاداری کارمندان نسبت به دولت متبوع خود منحصر به شوروی، کشورهای کمونیستی

و درحال توسعه نشده و ایالات متحده آمریکا نیز صریح‌ترین روش را برای کسب این اطمینان در برهه‌ای از تاریخ سازمان به کار گرفته است. در اوج دوران جنگ سرد، حرکتی به نام مک *کارتیسم*[1] به سرکردگی سناتور جوزف مک‌کارتی[2] در آمریکا ظهور کرد؛ و به داخل سازمان ملل متحد نیز سرایت یافت که طی آن *پلیس فدرال آمریکا*[3] شعبه ای را در مقر ملل متحد با کسب مجوز رسمی از تریگولی، دبیرکل وقت برای کسب اطمینان از میزان وفاداری کارمندان آمریکایی به دولت متبوع خود و عدم گرایش آنها به کمونیسم ایجاد کرد. این شعبه از پلیس فدرال آمریکا در یک تلاش منظم مشابه انگیزاسیون قرون وسطی، اقدام به بررسی عقاید اتباع آمریکا در دبیرخانه ملل متحد می‌کرد؛ تا از وفاداری آنها نسبت به دولت آمریکا اطمینان حاصل کند. علی رغم تعطیل شدن این دفتر در مقر سازمان ملل متحد در دوران داگ‌هامرشولد، اتباع آمریکایی مستقر در دبیرخانه ملل متحد برای دهه‌های متمادی موظف به کسب قبولی در *امتحان خدمات دولتی*[4] آمریکا بودند؛ که شامل شکلی از گزینش و ارزشیابی از سوی این کشور می‌شد.

نکته قابل توجه دیگر در مورد اعضای دبیرخانه ملل متحد، مناقشه میان توزیع عادلانه جغرافیایی سمت‌ها از یک سو و صلاحیت‌ها و توانمندی‌های فردی از سوی دیگر بوده است؛ که به رغم تعیین حدنصاب و حدودهای کلی برای حضور اتباع کشورهای مختلف عضو ملل متحد در دبیرخانه، کماکان حضور پررنگ اتباع کشورهای غربی و پیشرفته صنعتی به ویژه در رده‌های مدیریتی سازمان و نهادهای وابسته حفظ و تقویت شده است. تأکید جدید آمریکا و کشورهای غربی بر کارآمدی با استفاده از اهرم بودجه، استخدام‌های کوتاه مدت و قراردادی و نیز گرایش به سمت استفاده از بنگاه‌های خصوصی برای اجرای طرح‌ها به ویژه مطالعات توسط دبیرخانه سازمان‌های بین‌المللی، نقش کشورهای صنعتی را در امور دبیرخانه سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل متحد افزایش داده است.

---
[1] - McCarthyism
[2] - Senator Joseph McCarthy
[3] - Federal Bureau of Investigations (FBI)
[4] - Civil Service Exam

کشورهای غربی از روش دیگری نیز برای حضور در دبیرخانه یعنی قرض دادن کارمند به دبیرخانه استفاده می‌کرده‌اند، که اصطلاحاً به آن نیروی انسانی پرداخت شده (در اختیار قرار داده شده)[1] اطلاق می‌گردد. کشورهای غربی در این روش با پرداخت حقوق کارمند خود، آنها را برای فعالیت در دبیرخانه ملل متحد مامور می‌کردند. اگر چه مجمع عمومی روش مذکور را مغایر اصل بی طرفی دبیرخانه دانسته و آن را متوقف کرده است، اما این روش همچنان در آژانس‌های وابسته به ملل متحد و سایر سازمان‌ها به صورت جدی و با هدف تأثیرگذاری بر دبیرخانه نهادهای چندجانبه پیگیری می‌شود.

۴- ساختار دبیرخانه

تشکیلات دبیرخانه ملل متحد طی قریب ۷ دهه گذشته با تغییرات گسترده‌ای مواجه بوده؛ و فراز و نشیب‌هایی را از نظر تقسیم نوع مسئولیت میان رده‌های مختلف به همراه داشته است. اما طی دو دهه اخیر بنگاه‌های مشاوره‌ای مختلف غربی –- همگام با اوج گیری مفاهیم جدید مدیریتی و تأکید کشورهای غربی به ویژه آمریکا بر انطباق دبیرخانه با روش‌های نوین مدیریت -- اقدام به مطالعه و بررسی دبیرخانه ملل متحد کرده‌اند. این مطالعه و بررسی، منجر به ارائه پیشنهادهایی در جهت اعمال تغییرات گسترده در دبیرخانه ملل متحد گردیده؛ که برخی از آنها پس از تصویب اعضا به اجرا گذاشته شده است.

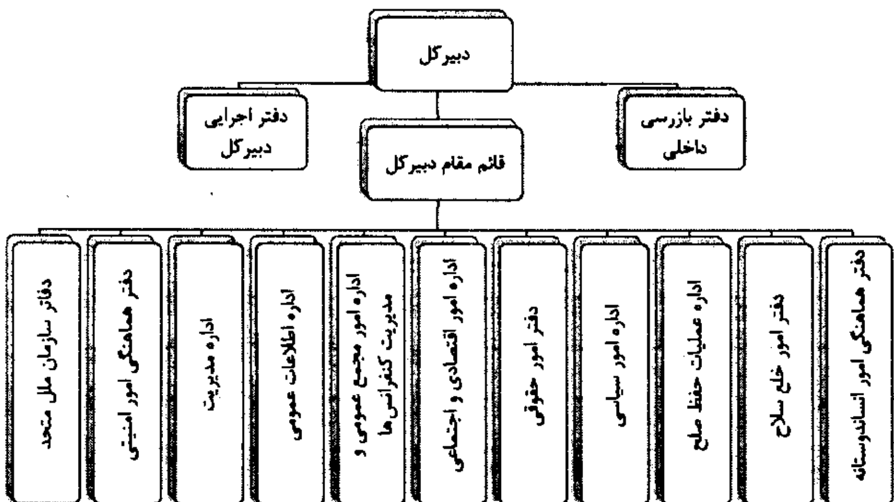
هر یک از دبیران کل سازمان ملل متحد نیز براساس گرایش‌های شخصی و مدیریتی خود تغییراتی را در نوع، تعداد و مأموریت معاونت‌ها و ادارات دبیرخانه انجام داده‌است؛ که حذف معاونت خلع سلاح و تبدیل آن به نماینده عالی دبیرکل یک نمونه از این تغییرات در دوران بان کی مون به شمار می‌رود.

سازمان ملل متحد همچنین دارای نمایندگی مقیم در کلیه کشورهاست؛ که امور مربوط به فعالیت‌های ملل متحد در آن کشورها را هدایت می‌کند. نمایندگان مقیم از سوی صندوق عمران ملل متحد منصوب می‌شوند و

---
[1] - Secondment

هر یک از دستگاه‌های وابسته و تخصصی برحسب نیاز عملیاتی و فعالیت‌های خود نمایندگانی را برای هماهنگی مسائل خود در کشورها تعیین می نمایند؛ که از جمله می توان به دفاتر اطلاع رسانی ملل متحد در کشورهای مختلف اشاره کرد. در تحول مدیریتی ملل متحد، پیشنهاد ایجاد دفاتر متمرکز ملل متحد در کشورها مطرح گردیده که به رغم نگرانی‌ها و مخالفت‌های برخی کشورهای در حال توسعه، به سوی عملیاتی شدن در حرکت است؛ و به صورت مقرهای کوچک سازمان ملل متحد در کشورهای مختلف آغاز به فعالیت کرده است. علاوه بر این، دبیران کل ملل متحد به ویژه طی دو دهه اخیر جهت پیگیری بحران‌های منطقه ای و مسائل ویژه اقدام به تعیین *نمایندگان ویژه*،[1] شخصی[2] و یا *عالی*[3] در مسائل ویژه و بحران‌های منطقه‌ای نموده‌اند.

۹-۴- نمودار تشکیلات مدیریتی دبیرخانه ملل متحد



[1] - Special Representatives
[2] - Personal Representatives
[3] - High Representatives

گفتار هشتم: دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری براساس ماده ۷ و فصل ۱۴ منشور ملل متحد یکی از ارکان ملل متحد و رکن اصلی قضایی آن به شمار می‌آید. اساسنامه دیوان جزء لاینفکی از منشور ملل متحد محسوب می‌شود؛ و هر یک از کشورهای عضو ملل متحد به صورت خودکار به عضویت دیوان درآمده و اساسنامه آن را همراه با منشور می‌پذیرند. دیوان بین‌المللی دادگستری فعالیت‌های دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری — که در دوران جامعه ملل تأسیس گردید — را تداوم بخشیده است؛ با این تفاوت که دیوان بین‌المللی دادگستری فعلی رکن ملل متحد به شمار آمده و کلیه اعضای سازمان ملل متحد در آن عضویت دارند؛ در حالی که دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری چنین ارتباطی را با جامعه ملل نداشت.

۱- ترکیب

دیوان از ۱۵ عضو (قاضی) تشکیل شده است؛ که همگی بر اساس صلاحیت شخصی توسط مجمع عمومی و شورای امنیت به صورت مستقل و همزمان از فهرست مشابهی از نامزدها انتخاب می‌شوند. اگرچه تاکنون همواره هر پنج عضو دائم شورای امنیت دارای یک قاضی در دیوان بوده اند، اما بر اساس بند ۲ ماده ۱۰ اساسنامه دیوان، تفاوتی بین اعضای دائم و غیر دائم در خصوص انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری وجود ندارد؛ و در نتیجه امکان استفاده از حق وتو منتفی بوده و تضمینی برای عضویت حتمی یکی از اتباع اعضای دائم به عنوان قاضی دیوان متصور نیست. رأی گیری برای انتخاب قضات دیوان به صورت همزمان در مجمع عمومی و شورای امنیت صورت می‌گیرد؛ و نامزدهای دارای رأی اکثریت مطلق به عضویت دیوان درمی‌آیند. قضات دیوان برای یک دوره ۹ ساله و با امکان انتخاب مجدد بدون هیچ گونه محدودیتی انتخاب می‌شوند.

انتخابات قضات دیوان هر ۳ سال یک بار صورت می‌گیرد؛ و در هر دور ۵ عضو از ۱۵ عضو انتخاب می‌شوند؛ لذا همواره ۱۰ عضو باسابقه در دیوان حضور دارند. قضات تنها در صورتی که تمامی اعضای دیوان به غیر از خودشان

رأی بر عدم صلاحیت آنها دهند، از مقام خود برکنار می‌شوند؛ و هیچ دولت یا دستگاه دیگری جز سایر قضات نمی‌تواند نسبت به برکناری یک قاضی اقدام کند. کشورهایی که در دیوان اقدام به طرح دعوی می‌کنند یا طرف دعوی قرار می‌گیرند، حق دارند در میان قضات دیوان فردی را از اتباع خود یا از افراد منتخب خود داشته باشند. لذا در صورتی که یک یا هر دو کشور طرف دعوا دارای قاضی از اتباع خود در میان ۱۵ عضو دیوان نباشد، کشور فاقد قاضی می‌تواند یک قاضی از اتباع خود یا اتباع سایر کشورها را به عنوان قاضی موقت برای رسیدگی به آن موضوع انتخاب کند؛ و قاضی مربوطه نیز موظف به مشارکت و ارائه رأی در مباحث مربوط به آن دعوا خواهد بود.

مقر دیوان در قصر صلح شهر لاهه واقع شده و از تشکیلات خاصی همچون دبیرخانه و دستیاران متعدد برخوردار است. تصمیمات دیوان صرفاً برای طرف‌های دعوای مطروحه لازم‌الاجرا است. به عبارت دیگر، گر چه بند ۴ ماده ۳۸ اساسنامه امکان مراجعه به تصمیمات قبلی را برای تفسیر حقوق بین‌الملل قائل شده و دیوان نیز مکرراً در این زمینه به تصمیمات قبلی خود مراجعه کرده است، اما هر تصمیمی صرفاً به طرف‌های درگیر در آن دعوا ابلاغ شده و برای سایرین لازم‌الاجرا نخواهد بود.

رسیدگی دیوان به موضوعات مختلف بسیار زمان بر و طولانی است. معمولاً زمان رسیدگی دیوان به هر موضوع — حتی در صورت تمایل طرفین دعوا به رسیدگی سریع و عدم استفاده از ابزارهای قانونی موجود در آیین کار دیوان برای تطویل زمان رسیدگی — بسیار طولانی خواهد بود. در مواردی که یکی از طرفین دعوا اثبات کند که تطویل رسیدگی موجب از میان رفتن غیرقابل جبران منافع اساسی آن طرف خواهد شد، دیوان می‌تواند دستور ترتیبات موقتی دهد. دیوان به رغم بار سنگین کاری خود به صورت مرتب از این روش استفاده کرده و با سرعت قابل قبولی آرای مربوط به اقدامات موقتی را پیش از رسیدگی کامل به یک دعوا صادر می‌کند؛ تا مانع از تضییع غیرقابل جبران منافع یکی از طرفین دعوا در اثر تطویل دوران رسیدگی شود. تصمیمات دیوان غیرقابل استیناف است و براساس ماده ۹۴ منشور، اعضا پذیرفته‌اند که بدون ملاحظه این تصمیمات را اجرا نموده و از آن تبعیت کنند. ترتیباتی نیز

در منشور پیش بینی شده تا در صورت عدم اجرای تصمیمات دیوان توسط یک عضو، موضوع توسط دولت ذینفع دیگر به شورای امنیت ارجاع شود. شورای امنیت براساس بند ۲ ماده ۹۴ می‌تواند پیشنهادهای خود را در صورت صلاحدید به منظور اجرای تصمیمات دیوان و تحمیل آن بر طرفی که آمادگی اجرای تصمیمات را ندارد، ارائه نموده و حتی اقدامات اجرایی به عمل آورد.

۲- وظایف و اختیارات

طبق اساسنامه، دیوان بین‌المللی دادگستری در صورتی به اختلافات میان اعضا رسیدگی می‌نماید که این اختلافات ماهیت حقوقی داشته و از *قابلیت رسیدگی حقوقی*[1] برخوردار باشند. به علاوه دیوان به دعواهایی رسیدگی می‌کند که طرفین آن به یکی از سه روش ذیل صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد:

- پذیرش صلاحیت اجباری یکی از روش‌های رسیدگی دیوان به یک دعوای ترافعی میان دو عضو ملل متحد است. دیوان معمولاً به دعواهایی رسیدگی می‌کند که طرفین دعوا صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را به موجب بند اختیاری اساسنامه پذیرفته باشند. تعداد کشورهایی که بدون تحفظ صلاحیت دیوان را در کلیه امورپذیرفته باشند، چندان زیاد نیست و بسیاری از کشورها صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را با اعمال حق تحفظ‌های متعدد پذیرفته‌اند. بیشترین مورد حق تحفظ اختصاص به عمل متقابل دارد؛ بدین معنا که کشورها تنها در صورتی صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند که طرف مقابل آنها نیز صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته باشد. البته اعضای خارج از ملل متحد نیز براساس ضوابط و مقررات تعریف شده در اساسنامه می‌توانند برای رسیدگی به اختلاف میان خود به دیوان مراجعه کنند.
- روش دوم، پذیرش صلاحیت براساس توافق دولت‌ها در یک کنوانسیون یا معاهده بین‌المللی است که به واسطه آن دیوان مرجع رسیدگی

---
[1] - Justiciable

به اختلافات قرار می‌گیرد. دیوان در برخی قراردادهای دوجانبه و چندجانبه و کنوانسیون‌های بین‌المللی به عنوان مرجع رسیدگی به اختلافات میان اعضا در حدود تعریف شده قراردادها تعیین می‌گردد؛ لذا اعضای این گونه معاهدات می‌توانند موضوعات مورد اختلاف با سایر اعضا را به دیوان ارجاع دهند.

- روش سوم توافق رسمی دو طرف دعوا برای ارجاع یک موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری است. در این روش، دولت‌های طرف یک اختلاف در یک توافق رسمی ارجاع آن موضوع مشخص به دیوان و درخواست صدور رأی از دیوان را می‌پذیرند.

۳- نظرات مشورتی دیوان

یکی دیگر از کارکردهای دیوان، صدور نظر مشورتی است. صدور نظر مشورتی از روش‌های بسیار مهمی است که دیوان براساس آن، موضوعات مورد اختلاف در مجامع بین‌المللی را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. طبق اساسنامه دیوان، فقط مجمع عمومی و شورای امنیت این اجازه را دارند که رأساً از دیوان درخواست نظر مشورتی کنند و اعضای سازمان ملل متحد به تنهایی قادر به درخواست آن نیستند. سایر ارکان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی در صورتی که درخواست آنها مورد تأیید مجمع عمومی باشد، قادر به درخواست نظر مشورتی از دیوان خواهند بود. البته درخواست نظر مشورتی توسط یک سازمان از دیوان بین‌المللی دادگستری به معنای توافق دیوان برای صدور نظر مشورتی نیست، چرا که دیوان در مواردی که درخواست نظر مشورتی را خارج از حیطه مسئولیت‌های یک نهاد چندجانبه تشخیص دهد، می‌تواند از صدور آن امتناع ورزد. خودداری دیوان از پذیرش درخواست نظر مشورتی مجمع جهانی بهداشت در مورد ممنوعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نمونه مناسبی است. دیوان در این قضیه درخواست نظر مشورتی مجمع جهانی بهداشت راخارج از مسئولیت‌های این مجمع دانسته و از صدور آن امتناع ورزید. اما در مقابل، درخواست نظر مشورتی مجمع عمومی ملل متحد برای صدور نظر مشورتی در همان موضوع را اجابت کرد.

مبنای صدور نظر مشورتی را می‌توان در ماده ۹۶ منشور ملل متحد مشاهده کرد؛ که براساس آن به مجمع عمومی و شورای امنیت اجازه درخواست نظر مشورتی داده شده و به سایر نهادهای ملل متحد و نهادهای وابسته در صورت تأیید مجمع عمومی نیز چنین اجازه‌ای اعطا شده است. در این راستا تلاش‌هایی در جهت گسترش حوزه درخواست نظر مشورتی صورت گرفته؛ به ویژه آن که تعدادی از دبیران کل ملل متحد خواهان توانایی درخواست نظر مشورتی به عنوان یک رکن بوده‌اند. اما دولت‌های عضو با این استدلال که دبیرخانه و نه دبیرکل رکن ملل متحد محسوب می‌شود، آمادگی ارائه چنین مجوزی به دبیران کل را نداشته اند؛ امری که نشان از حساسیت دولت‌ها در حوزه حاکمیت ملی خود دارد.

اگر درخواست نظر مشورتی توسط مجمع عمومی، شورای امنیت یا سایر ارکان دارای مجوز از سوی مجمع عمومی صورت بگیرد، موافقت طرف‌های ذینفع در آن موضوع شرط رسیدگی نخواهد بود؛ و دیوان در موارد مختلف به رغم مخالفت آنها اقدام به صدور نظر مشورتی کرده است. دیوان در مورد غیرقانونی بودن دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و نیز در مورد ممنوعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، علی رغم مخالفت اسرائیل در مورد اول و مخالفت‌های کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای و هم پیمانان آنها در موضوع دوم، نسبت به ارائه نظر مشورتی مبادرت نمود.

۴- مبانی دادرسی دیوان

اگر چه براساس موازین و مقررات مندرج در اساسنامه دیوان، مبانی صلاحیت دیوان برای رسیدگی به یک دعوای ترافعی یا درخواست نظر مشورتی مشخص گردیده، اما همواره مرحله اول دادرسی در دیوان مثل هر دادگاه دیگری، بحث صلاحیت دیوان است. در واقع، طرف‌های دعوا یا طرف‌های حاضر در یک دعوای بین‌المللی که با هدف درخواست نظر مشورتی به دیوان مراجعه می کنند، معمولاً پیش از رسیدگی به اصل دعوا در مرحله نخست بحث

صلاحیت[1] دیوان جهت رسیدگی به اختلاف را مطرح می‌کنند، و در صورت احراز صلاحیت دیوان، به *محتوای*[2] دعوا می‌پردازند.

دیوان براساس ماده ۳۸ اساسنامه با استفاده از چهار منبع حقوق بین‌الملل که در این ماده مورد توجه قرار گرفته‌اند، تصمیم گیری می‌کند. این چهار منبع عبارتند از قراردادهای بین‌المللی، قواعد عرفی، اصول مسلم حقوقی شناخته شده توسط کشورهای متمدن و تصمیم گیری‌های حقوقی و تقریرات حقوقدانان به عنوان یک منبع ثانویه برای تفسیر حقوق بین‌الملل. البته دیوان اجازه دارد که در صورت توافق طرفین از قاعده انصاف برای رسیدگی به اختلافات استفاده کند؛ که تاکنون هیچ یک از اطراف دعاوی مطروحه در مقابل دیوان — به دلیل ماهیت مبهم این قاعده — آمادگی خود را برای پیروی دیوان از این اصل اعلام نکرده‌اند.

۵- آثار حقوقی و سیاسی مراجعه به دیوان

ارجاع یک موضوع به دیوان یا درخواست رسیدگی دیوان به یک موضوع از سوی یک کشور علاوه بر این که یک اقدام حقوقی محسوب می‌شود، می‌تواند نوعی اقدام سیاسی نیز به شمار آید. در واقع تلاش یک کشور برای نشان دادن حقانیت خود با اعلام آمادگی برای مراجعه به دیوان جهت رسیدگی به یک موضوع آشکار می‌شود. برخی کشورها به رغم اطمینان از این که در موضوعی قادر به اثبات صلاحیت دیوان نمی‌باشند، صرفاً برای استفاده تبلیغاتی و آشکار ساختن حقانیت خود در تبلیغات بین‌المللی به دیوان مراجعه می‌کنند. با وجود این، چنین مراجعاتی عموماً در مرحله احراز صلاحیت به نتیجه نرسیده و دیوان با استماع ادعاهای طرفین و یا یک طرف از احراز صلاحیت و در نتیجه صدور رأی خودداری می‌کند. البته کشورهای دارای چنین اهدافی ناگزیر از آن هستند که براساس مقررات موجود حقوق بین‌الملل نشان دهند که بحث آنها در دیوان موضوعیت داشته و دیوان می‌تواند احراز صلاحیت کند.

---
[1] - Jurisdiction
[2] - Merit

۶- ارزیابی دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری در طول حیات خود براساس نظر اکثر حقوقدانان نقش قابل ملاحظه‌ای در حل و فصل اختلافات از یک سو و توسعه حقوق بین‌الملل و تفسیر مقررات حقوق بین‌الملل از سوی دیگر داشته است. این نقش به ویژه با توجه به ضرورت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات به عنوان مبنای اصلی نظام ملل متحد و منشور آن بسیار حائز اهمیت بوده است. قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی، دولت‌ها را تشویق و ترغیب به پذیرش صلاحیت اجباری دیوان -- حتی با اعلام تحفظ از سوی آنان -- کرده است؛ که این امر نشان دهنده اهمیت نقش دیوان در فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی است. به طور کلی، چالش‌های حقوقی در روابط میان کشورها از اهمیت خاصی برخوردار بوده و لذا مراجعه به دیوان همواره سیر صعودی داشته است. نقش آرای دیوان در شکل دادن به افکار عمومی نیز بسیار حائز اهمیت است؛ به گونه‌ای که این آرا از نظر حقوقی در جامعه بین‌المللی ابعاد عمومی و هنجاری پیدا کرده است.

برخی حقوقدانان مهمترین کاستی دیوان را در عدم امکان مراجعه افراد به دیوان ارزیابی می‌کنند. براساس بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان، تنها دولت‌ها می‌توانند موضوعی را به دیوان ارجاع دهند؛ و افراد در صورت داشتن شکایتی علیه یک دولت ناچار به طرح شکایت خود از طریق یک دولت دیگر در دیوان هستند؛ که این مسئله نوعی ضعف و کاستی برای دیوان قلمداد می‌شود. از این گذشته، دیوان صرفا به اختلافات و دعاوی مدنی بین دولت‌ها رسیدگی می کند. این کاستی با ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی در سالهای اخیر جبران شده است. روند جدید تأسیس دیوان‌های ویژه کیفری توسط شورای امنیت و نیز دیوان بین‌المللی کیفری ابعاد جدیدی را به نظام قضایی ملل متحد جهت رسیدگی به مسئولیت‌های فردی در روابط بین‌الملل افزوده و این خود بحث مهمی را در حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل مطرح کرده است.

گفتار نهم: سایر نهادها، تشکیلات و زیرمجموعه‌های سازمان ملل متحد

زیرمجموعه‌ها و نهادهای وابسته به ملل متحد در حوزه‌های مختلف حیات بشری فعالیت داشته و شمار روزافزون آنها در موضوعات مختلف شکل دهنده مجموعه گسترده‌ای از اقدامات در نقاط مختلف جهان است. بسیاری از این نهادها به مراتب بیشتر از سازمان ملل متحد و حوزه‌های سیاسی و امنیتی آن در زندگی روزمره شهروندان کشورهای مختلف به ویژه مردم کشورهای فقیر و کمتر توسعه یافته نقش داشته‌اند؛ به همین دلیل مردم این مناطق، سازمان ملل متحد را از طریق فعالیت و سهم این نهادها در زندگی خود می‌شناسند و برای آن بدون توجه به کاستی‌های سیاسی سازمان اعتبار و اهمیت قائل می‌شوند.

این نهادها شامل سازوکارهایی همچون یونسکو، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، سازمان بین‌المللی کار، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ده‌ها سازمان بین‌المللی دیگر می‌شود.

هر یک از این نهادها برای خود تشکیلات و سازمان اداری مفصل و مستقل دارند؛ و الزاماً شبیه به یکدیگر نیستند، هر چند که تشابهاتی میان آنها وجود دارد. عمده فعالیت این نهادها در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ اما منحصر به این حوزه‌ها نیست، چرا که مواردی نیز به حوزه‌های امنیت بین‌المللی اختصاص می‌یابد که به آنها اشاره خواهد شد.

تأسیس، مأموریت‌ها و وظایف سازمانی بسیاری از این نهادها توسط مجمع عمومی ملل متحد و به وسیله یک قطعنامه تأسیسی انجام شده است. مجمع عمومی رکن برخوردار از اختیار لازم جهت ایجاد نهادها و زیرمجموعه‌های اداری است و تاکنون در اثر تصمیم مجمع عمومی بسیاری از این نهادها پا به عرصه حیات گذاشته‌اند. گرچه در مواردی دولت‌ها به طور جداگانه تصمیم به ایجاد ترتیبات ویژه توسط نهادهای ملل متحد گرفته و به گونه‌ای موجب تأسیس چنین نهادهایی شده‌اند، اما رویه غالب، تأسیس این نهادها براساس تصمیم مجمع عمومی بوده است.

تمامی این نهادها در خانواده بزرگ سازمان ملل متحد جای می‌گیرند و از این رو فرهنگ ملل متحد هم از نظر مفهومی و هم عملی فرهنگ غالب

سازمانی در آنها به شمار می‌آید. این نهادها هریک به نحوی درصدد تحقق اهداف منشور ملل متحد بوده و براساس فرهنگ نهادهای چندجانبه عمل می‌کنند؛ مواردی که در فصول گذشته در مورد فرهنگ نهادهای دیپلماسی چندجانبه ذکر شد، در مورد این نهادها نیز مصداق دارد. هر یک از این نهادها در حوزه تخصصی خود به خلق مفاهیم ویژه، ایجاد حساسیت در جامعه بین‌المللی، تولید دانش و اطلاعات و در مواردی شکل دادن به معاهدات بین‌المللی کمک کرده‌اند؛ و برخی نیز در روند کاری خود موفق به ایجاد نظام‌های حقوقی بین‌المللی مربوط به حوزه تخصصی خود شده‌اند.

برخی از این نهادها دستاوردهای شگفت انگیزی را از نظر مفهومی و اجرایی داشته‌اند. به عنوان نمونه، مفهوم توسعه اجتماعی محصول کار همین نهادهاست؛ که خود تبدیل به بحث، گفتمان، خلق یا پیدایش سازمان‌ها و نهادهای گوناگونی در مجموعه ملل متحد شده است. برخی از این نهادها نیز صرفاً در حوزه اجرایی مشغول به کار بوده، اما در آن حوزه‌ها مرجع عملی و اجرایی تمام عیار بین‌المللی محسوب می‌شوند.

بسیاری از این نهادها دارای دفاتر و شعبی در کشورهای مختلف هستند؛ که به طور مستقل عمل می‌کنند، هر چند که به عنوان زیرمجموعه نمایندگی‌های مقیم سازمان ملل متحد در کشورها تحت مقررات حاکم بر دفاتر ملل متحد می باشند. لذا در حوزه فعالیت‌های کشوری نوعی هماهنگی اداری میان آنها وجود دارد و مسئولیت اداره دفاتر نیز به عهده نماینده برنامه عمران ملل متحد است. البته یکی از مشکلات و معضلات سازمان ملل متحد که بحث اصلاحات در ساختار ملل متحد را تبدیل به یک ضرورت نموده، دوباره کاری یا هم پوشانی برخی از فعالیت‌ها در نهادهای تخصصی است.

۹-۵- برخی نهادها و زیرمجموعه‌های ملل متحد

کارگزاری‌های وابسته به ملل متحد		سازمان بهداشت جهانی	World Health Organization (WHO)
		سازمان بین المللی کار	International Labor Organization(ILO)
		سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)	United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)
		سازمان جهانی مالکیت معنوی	World Intellectual Property Organization (WIPO)
		سازمان بین المللی هوانوردی کشوری	International Civil Aviation Organization (ICAO)
		سازمان جهانی هواشناسی	World Meteorological Organization (WMO)
		سازمان بین المللی دریانوردی	International Maritime Organization (IMO)
		اتحادیه بین المللی ارتباطات راه دور	International Telecommunication Union (ITU)
		سازمان جهانی گردشگری	World Tourism Organization (UNWTO)
		اتحادیه جهانی پست	Universal Postal Union (UPU)
		سازمان خواربار و کشاورزی	Food and Agricultural Organization (FAO)
		برنامه جهانی غذا	World Food Program (WFP)
		صندوق بین المللی توسعه کشاورزی	International Fund for Agricultural Development (IFAD)
		سازمان توسعه صنعتی ملل متحد	UN Industrial Development Organization (UNIDO)
حقوق بشر و حقوق بشردوستانه		کمیساریای عالی پناهندگان	United Nations Commissioner for Refugees (UNHCR)
		کمیساریای عالی حقوق بشر	United Nations High Commissioner for Human Rights (UNHCHR
		دیوان بین المللی کیفری	International Criminal Court (ICC)
تحقیقات، آموزش و پژوهش		دانشگاه ملل متحد	United Nations University
		مؤسسه تحقیقات و آموزش ملل متحد	UN Institute for Training and Research (UNITAR)
		مؤسسه بین المللی تحقیق و آموزش برای پیشرفت زنان	UN International Research and Training Institute for the Advancement of Women (INSTRAW)
		مؤسسه تحقیقات خلع سلاح ملل متحد	UN Institute for Disarmament Research (UNIDIR)
		مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی ملل متحد	United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD)
نهادهای برتون وودز	گروه بانک جهانی / World Bank Group	بانک بین المللی ترمیم و توسعه	International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)
		مؤسسه بین المللی توسعه	International Development Association (IDA)
		مؤسسه مالی بین المللی	International Finance Corporation (IFC)
		آژانس چندجانبه تضمین سرمایه گذاری	Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA)
		مرکز بین المللی حل وفصل اختلافات سرمایه گذاری	International Centre for the Settlement of Investment Disputes (ICSID)
		صندوق بین المللی پول	International Monetary Fund (IMF)
		سازمان تجارت جهانی	World Trade Organization (WTO)
		مرکز بین المللی تجارت	International Trade Centre (ITC)

فناوری‌های دوگانه و خلع سلاح	آژانس بین المللی انرژی اتمی	International Atomic Energy Agency (IAEA)
	سازمان منع سلاح‌های شیمیایی	Organization for the Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)
	کمیسیون مقدماتی برای سازمان معاهده منع جامع آزمایش اتمی	Preparatory Commission for the Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty Organization
توسعه اقتصادی و اجتماعی	کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد	UN Conference on Trade and Development (UNCTAD)
	برنامه عمران ملل متحد	UN Development Program (UNDP)
	برنامه محیط زیست ملل متحد	UN Environment Program (UNEP)
	برنامه اسکان ملل متحد	UN Human Settlements Program (UN-HABITAT)
	صندوق توسعه ملل متحد برای زنان	UN Development Fund For Woman (UNIFEM)
	صندوق کودکان ملل متحد	UN Children's Fund (UNICEF)
	دفتر مواد مخدر و جرم ملل متحد	UN Office On Drugs and Crime (UNODC)
	برنامه مشترک ایدز ملل متحد	Joint United Nations program On HIV/AIDS (UNAIDS)

نکات کلیدی فصل نهم

- سازمان ملل متحد بی تردید عمده‌ترین، مؤثرترین و گسترده‌ترین نهاد دیپلماسی چندجانبه در تاریخ تحولات دیپلماسی است و بدون مطالعه جهات مختلف این سازمان نه فقط دیپلماسی چندجانبه بلکه دیپلماسی به مفهوم عام و نظام بین‌الملل معاصر نیز قابل درک نخواهد بود.
- منشور به عنوان سند موجد سازمان ملل متحد، برجسته ترین سند حقوقی بین‌المللی معاصر نیز شناخته می‌شود. توجه به کلیه نکات و موارد مندرج در این سند، و برداشت‌ها و تفاسیر گوناگون از مواد مختلف آن برای درک دیپلماسی چندجانبه ضروری است.
- گستردگی فعالیت‌های سازمان ملل متحد و گرایش به اتخاذ تصمیمات با اجماع، برخورداری از یک دیوانسالاری بسیار عمیق و ریشه دار، وجود دستورالعمل‌های مختلف سیاسی، وجود بازیگران و تصمیم گیرندگان متنوع، و شرایط متحول بین‌المللی به طور پیوسته بحث ضرورت ایجاد اصلاحات و مدنظر قرار دادن تغییرات پدید آمده در نظام بین‌المللی از زمان تصویب منشور تاکنون را مطرح کرده است.

- از برجستگی‌های ویژه سازمان ملل متحد و منشور توان انعطاف پذیری آن برای تطبیق با شرایط متفاوت بین‌المللی است. سازمان ملل متحد با تحولات عمده‌ای همچون ظهور قدرت‌های جدید جهانی، جنگ سرد، استعمارزدایی، پایان جنگ سرد و یکجانبه گرایی مواجه گردیده و بدون فروپاشی، خود را با شرایط جدید تطبیق داده است. اگرچه دیدگاه‌ها و نگرانی‌های کلیه اعضا مدنظر قرار نگرفته و انتقادات اساسی و مهمی نسبت به این سازمان وارد شده است، معهذا سازمان ملل متحد به رغم تحولات اساسی در نظام بین‌الملل با اتخاذ تدابیری فعالانه به حیات خود ادامه داده است.
- درک بهتر سازمان ملل متحد مستلزم توجه به وظایف، نقش، ترکیب و تحول ارکان اصلی این سازمان است. هر یک از این ارکان طی بیش از ۶۰ سال از عمر ملل متحد در چارچوب وظایف مندرج در منشور تحولات ویژه خود را داشته‌اند. برخی از آنها مثل شورای قیمومت عملاً فعالیت نداشته و برخی همچون شورای اقتصادی و اجتماعی بدون تحول عمده به فعالیت خود ادامه می‌دهند. در این میان، شورای امنیت با قدرت تطبیق بیشتر نسبت به شرایط زمانی نقش آفرینی می‌کند. در سازمان ملل متحد علاوه بر ارکان و نهادها، نقش شخصیت‌ها و افراد دارای مسئولیت‌های عمده در محصول نهایی آن رکن به ویژه دبیرخانه بسیار برجسته است.
- علاوه بر ارکان اصلی سازمان ملل متحد، تحلیل این سازمان بدون مدنظر قرار دادن مجموعه گسترده‌ای از کارگزاری‌های تخصصی و نهادهای وابسته فعال در زمینه کلیه موضوعات حیات بشری، امکان پذیر نیست. مجموعه فعالیت‌های ارکان، کارگزاری‌های تخصصی و نهادها منجر به تدوین و ترویج اسناد کلیدی حقوقی همچون کنوانسیون‌ها و نیز شکل دادن به روابط میان دولت‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی گردیده و تمام شئون حیات بشری را تحت پوشش قرار داده است.

فصل دهم
دیپلماسی چندجانبه در خارج از سازمان ملل متحد

همراه با گسترش نیاز دولت‌ها و جامعه جهانی به هماهنگی و همکاری‌های چندجانبه به منظور تأمین نیازها و کسب مشروعیت جمعی، شکل گیری نهادهای گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روند فزاینده‌ای داشته و به همین دلیل دیپلماسی چندجانبه خارج از سازمان ملل متحد در حوزه‌های ویژه یا عمومی بخش گسترده‌ای از روابط جهانی را به خود اختصاص داده است. سؤال محوری این فصل آن است که وضعیت دیپلماسی چندجانبه خارج از سازمان ملل متحد به چه شکل است.

مهمترین مشخصه بارز نهادهای چندجانبه خارج از ملل متحد، محدودیت برای عضویت در آنهاست؛ زیرا براساس معیارهای جغرافیایی، مرامی، امنیتی یا اقتصادی، امکان عضویت در این نهادها صرفاً برای گروه مشخصی از کشورها فراهم می‌گردد. به جز این عامل مشترک که این دسته از نهادهای چندجانبه را به هم پیوند داده است؛ در سایر موارد همچون گستره اعضا، حوزه فعالیت و انسجام تشکیلاتی، ساختارهای گوناگون گسترده‌ای در اشکال مختلف دیپلماسی چندجانبه در خارج از ملل متحد قابل ملاحظه است. این نهادها از جهات مختلف متفاوتند: از نظر تعداد اعضا شامل نهادهایی با اعضای انگشت شمار همچون نفتا، تا سازوکارهایی با ۱۲۰ عضو همچون جنبش عدم تعهد؛ و از نظر تشکیلات شامل نهادهایی با دبیرخانه‌های گسترده مانند سازمان همکاری اسلامی، تا نهادهایی بدون دبیرخانه دائمی همچون گروه ۸ و جنبش عدم تعهد می‌شوند. در عین حال، نقاط مشترکی — که به عنوان کارکردهای اختصاصی دیپلماسی چندجانبه در فصول قبل به آن اشاره شد — برای این فعالیت‌های دیپلماسی چندجانبه خارج از ملل متحد قابل شناسایی و بهره برداری در تحلیل است.

به دلیل گستردگی عظیم دیپلماسی چندجانبه خارج از ملل متحد، مرور یا حتی نام بردن از تمامی موارد مستلزم یک مطالعه جداگانه است.

براساس آمارهای ارائه شده متجاوز از هفت هزار نهاد چندجانبه دولتی و نزدیک به پنجاه هزار نهاد چندجانبه غیردولتی در خارج از نظام ملل متحد در حوزه‌های مختلف حیات بشری در درجات مختلفی از فعالیت و کارآمدی در صحنه جهانی حضور داشته و دارند. به همین دلیل در این فصل تنها به مهمترین و معروفترین نهادهای دیپلماسی چندجانبه خارج از ملل متحد به صورت اجمالی اشاره خواهد شد.

نکته‌ای که از آغاز باید مورد توجه قرار گیرد، نقش سازمان ملل متحد به عنوان تنها نهاد جهانشمول دیپلماسی چندجانبه با حوزه وسیع و نامحدود وظایف است که در تمامی صحنه‌های دیپلماسی چندجانبه حضور خود را نشان می‌دهد. لذا گرچه موضوع این فصل دیپلماسی چندجانبه خارج از ملل متحد است، اما باید توجه داشت که این امر به معنای دیپلماسی چندجانبه مستقل از ملل متحد نیست؛ در اکثر اساسنامه‌ها، سندهای تأسیسی و تصمیم گیری‌های این سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه، تعهد به منشور ملل متحد، پیش بینی نوعی همکاری با ملل متحد و سازمان‌های تخصصی و وابسته آن حسب مورد و نیز تلاش برای ایجاد ارتباطات ساختاری با ملل متحد به عنوان عامل کسب مشروعیت و اهمیت بین‌المللی به صورتی بارز و مشخص قابل مشاهده است. در برخی موارد نیز به دلیل تأمین نیازهای عملیاتی ملل متحد، ارتباط میان نهادهای خارج از ملل متحد با سازمان ارتباطی دوسویه و با منافع متقابل است.

گفتار اول: دیپلماسی چندجانبه فرامنطقه‌ای

به منظور تسهیل تقسیم بندی در این فصل، دو گروه دیپلماسی چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما توجه به این نکته ضروری است که نقطه افتراق این دو گروه در بسیاری موارد مبهم و قابل تشکیک است. به عنوان مثال، اکثر اعضای بسیاری از نهادهایی که در این فصل با عنوان فرامنطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند — همچون جامعه کشورهای عربی — در یک منطقه جغرافیایی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یا همچون سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نام یک منطقه جغرافیایی را به خود اختصاص داده‌اند. عامل اصلی برای تقسیم بندی در این فصل، شرایط پذیرش

عضویت در یک نهاد چندجانبه است؛ که آیا حضور در یک منطقه جغرافیایی شرط لازم برای کلیه اعضا محسوب می‌گردد یا خیر.

۱- جنبش عدم تعهد[1]

شرایط ویژه بین‌المللی پس از شروع جنگ سرد و تقسیم جهان به دو قطب شرق و غرب و خطرات ناشی از تضاد ایدئولوژیک این دو قطب موجب شد تا زمینه برای شکل‌گیری سیاستی نوین تحت عنوان عدم‌تعهد[2] توسط گروه نسبتاً بزرگی از کشورها به منظور خودداری از قرار گرفتن در هر یک از دو قطب و سازماندهی برای رفع تشنج‌های بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت و رفاه ملل جهان براساس اصول همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم شود. به دنبال اظهارنظرهای پراکنده رهبران تعدادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی، در کنفرانسی به عنوان کنفرانس کشورهای آسیایی و آفریقایی در باندونگ اندونزی در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۵۵ (۲۸ فروردین ۱۳۳۴) تشکیل شد؛ رهبران ۲۹ کشور که عموماً از مستعمره‌های تازه استقلال یافته بودند، با پیشگامی رهبران هند (جواهر لعل نهرو)، اندونزی (سوکارنو)، یوگسلاوی (مارشال تیتو)، مصر (جمال عبدالناصر)، غنا (قوام نکرومه) و الجزایر (احمد بن بلا) فکر ایجاد تشکل کشورهای غیر وابسته به قدرت‌ها را در چارچوب گروهی که قصد آنها ثبات سیاسی، اقتصادی و حفظ و حراست از فرهنگ و باور خود به دور از هرگونه جهت گیری ابرقدرت‌ها بود، در بیانیه باندونگ پایه ریزی کردند. در جلسات مقدماتی در قاهره در ۵-۱۲ ژوئن ۱۹۶۱ (۱۶-۲۳ خرداد ۱۳۴۰) اصول و اهداف و شرایط عضویت در جنبش عدم تعهد مورد توافق قرار گرفت؛ بر همین اساس با برگزاری اولین اجلاس سران در بلگراد در سپتامبر ۱۹۶۱ (شهریور ۱۳۴۰) با حضور ۲۵ کشور جنبش عدم‌تعهد پا به عرصه وجود گذاشت.

اهداف اولیه جنبش عدم تعهد برمبنای مفاهیمی همچون استقلال ملی، تصمیم گیری مستقل، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، مخالفت با آپارتاید، عدم پایبندی به پیمان‌های نظامی چندجانبه، استقلال از قدرت‌های بزرگ و رقابت

---

[1] - Non-Aligned Movement (NAM)

[2] -Non-Alignment

میان آنها، مقابله با استعمار نو، اشغال و سلطه خارجی، خلع سلاح، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و همزیستی مسالمت آمیز میان کلیه کشورها استوار بوده است؛ که در این میان موضوعاتی همچون استعمارزدایی و مبارزه با مسابقه تسلیحاتی به دلیل اهمیت فوق‌العاده آن در زمان تأسیس جنبش محورهای اصلی آن در ابتدای تأسیس به شمار می‌رفتند.

جنبش عدم تعهد با افزایش کشورهای تازه استقلال یافته طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی گسترش فوق‌العاده‌ای یافته و همزمان به دلیل اختلافات شدید جنگ سرد و با بهره برداری از شرایط از یک سو و مشکلات و مواضع مشترک اعضا در موضوعاتی همچون آپارتاید و مسابقه تسلیحاتی از سوی دیگر نقش سیاسی قابل توجهی در سطح بین‌المللی یافت. با پایان جنگ سرد، دوران جدیدی در حیات جنبش -- که همراه با طرح چالش‌هایی در مورد ماهیت و علت وجودی جنبش بود — آغاز شد؛ تاحدی که برخی دولت‌های غرب گرای عضو جنبش که توهم نظم جدید بین‌المللی را باور نموده بودند، خواهان انحلال جنبش و پیگیری منافع مشترک اقتصادی اعضای در حال توسعه آن در چارچوب گروه ۷۷ گردیدند. چالش‌های جدید دوران انتقالی پس از جنگ سرد به ویژه تلاش کشورهای غربی در حوزه هنجارسازی و مداخله جویی، ضرورت ائتلاف، هماهنگی و همکاری میان اعضای جنبش عدم تعهد را آشکار ساخت. البته با پایان جنگ سرد و وقوع تحولات جدید بین‌المللی، جنبش عدم تعهد مانند سایر نهادهای چندجانبه ناگزیر به بازتعریف هویت و نقش خود در نظام بین‌المللی بود؛ چرا که این جنبش نیز با چالش‌های جدیدی همچون کمرنگ شدن مرزهای سیاسی و حاکمیت ملی، جهانی شدن اقتصاد، امنیتی شدن تهدیدات، افزایش شکاف میان شمال و جنوب و ظهور بحران‌هایی نظیر تروریسم، مواد مخدر، محیط زیست و پناهندگان مواجه شده است؛ که نیازمند اتخاذ راهبرد مشخص و اصولی در ارتباط با هر یک از موارد مذکور است.

جنبش عدم تعهد با عضویت ۱۲۰ کشور جهان بزرگترین نهاد چندجانبه پس از سازمان ملل متحد در نظام بین‌المللی محسوب می‌شود؛ که به دلیل تنوع جغرافیایی، فرهنگی، زبانی، اقتصادی و سیاسی در نوع خود کم نظیر است. جنبش دارای دبیرخانه ثابت نبوده و از چهار رکن اصلی *کنفرانس*

سران[1]، *رئیس جنبش*[2]، *کنفرانس وزرای خارجه*[3] و *دفتر هماهنگی*[4] تشکیل می‌شود. کنفرانس سران هر سه سال یک بار در پایتخت یکی از کشورهای عضو برگزار می شود و رئیس کشور میزبان تا اجلاس آینده ریاست جنبش را بسر عهده خواهد داشت. کنفرانس وزرای خارجه نیز هر سه سال یک بار در فاصله میان برگزاری دو نشست سران تشکیل جلسه می‌دهد. همچنین قبل از برگزاری اجلاس سران، در پاره‌ای از مواقع اجلاس وزرای امور خارجه برای انجام مقدمات کنفرانس سران نیز تشکیل می‌شود. دفتر هماهنگی مرکب از وزرای خارجه یا نمایندگان دولت‌های عضو است؛ که در مواقع اضطراری و در بین اجلاس‌ها تشکیل جلسه می‌دهد. دفتر هماهنگی جنبش عدم تعهد در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک به عنوان مقر دفتر هماهنگی جنبش وظیفه پیگیری تصمیمات سران و وزرای خارجه جنبش را به عهده داشته و در سطح نمایندگان دائم کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به صورت رسمی و غیررسمی در کنار جلسات ملل متحد مواضع اعضا را هماهنگ می‌نمایند؛ تا به عنوان یک گروه متشکل در فعالیت‌های سازمان ملل متحد مشارکت کنند. این جلسات به ریاست نماینده دائم کشوری که ریاست جنبش را به عهده دارد، برگزار شده و هر سال یک بار همزمان با نشست سالانه مجمع عمومی ملل متحد در سطح وزرا تشکیل جلسه می‌دهد.

جنبش عدم تعهد در دوران جنگ سرد و در شرایط انتقالی پس از آن فراز و نشیب‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته و علی رغم برخی توفیق‌ها، در بسیاری موارد فاقد سازوکار و انسجام داخلی مناسب برای تأثیرگذاری بسزا در سطح بین‌المللی بوده است. مهمترین مانع کارآیی جنبش، از بزرگترین نقطه قوت آن یعنی گستردگی اعضا ناشی می‌شود. در حال حاضر ۱۲۰ کشور از نقاط مختلف جهان، با درجات مختلف توسعه اقتصادی و فنی و نظام‌های متفاوت ارزشی و سیاسی در درون جنبش گردهم آمده اند؛ که طبیعتاً جز در موارد ویژه و خاص منافع مشترک نداشته و حتی در بسیاری از موضوعات

---

[1] - Summit

[2] - Chairman of the Movement

[3] - Ministerial Conference

[4] - Co-ordinating Bureau (CoB)

گرایش‌های متفاوت و منافع متضادی دارند. آنچه کماکان تداوم این تشکل را توجیه می‌نماید، نیاز کشورهای جهان سوم به یک ائتلاف هر چند نامنسجم سیاسی است؛ که بتواند از ابزار مشروعیت جمعی که این کشورها به دلیل تعداد فراوانشان از آن بهره می‌برند، در جهت تعدیل قدرت آمریکا و غرب در حوزه‌هایی که از سوی اکثریت قریب به اتفاق اعضای جنبش عدم تعهد تهدید شناخته می‌شوند، استفاده کند. برای نمونه جنبش عدم تعهد توانست در اجلاس سران مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵ میلادی از تصویب پیشنهاد دبیرکل که ماده ۵۱ منشور ملل متحد را بنحوی باز تفسیر کرده بود که قانونی شدن تلویحی اقدام پیشگیرانه را بدنبال داشت جلوگیری کند. با توجه به اهمیتی که اصل ممنوعیت توسل به زور برای کشورهای در حال توسعه به منظور محدود ساختن قدرت‌های بزرگ در تهدید و استفاده از زور و ارعاب برای پیشبرد اهدافشان دارد، این توفیق یک نمونه از مزایای حفظ جنبش عدم تعهد برای کشورهای عضو به رغم کاستی‌های آن به شمار می‌رفت.

۲- سازمان همکاری اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی[1] — که از ۷ تیر ۱۳۹۰ به *سازمان همکاری اسلامی*[2] تغییر نام داد — به ابتکار مشترک عربستان، مراکش و ایران، به دنبال ایجاد حریق در مسجدالاقصی و به منظور پاسخگویی به احساسات شدید در کشورهای اسلامی از یک سو و جلوگیری از استفاده رهبران انقلابی جهان عرب همچون جمال عبدالناصر از این احساسات با برگزاری نشست سران دولت‌های مسلمان در رباط (مراکش) در سپتامبر ۱۹۶۹ (شهریور ۱۳۴۸) قدم به عرصه وجود گذاشت. سازمان رسماً در ماه مه ۱۹۷۱ (خرداد ۱۳۵۰) همزمان با عملیاتی شدن دبیرخانه و متعاقب کنفرانس وزرای امور خارجه در جده در مارس ۱۹۷۰ (اسفند ۱۳۴۸) و کنفرانس وزرای خارجه در کراچی (پاکستان) دسامبر ۱۹۷۰ (آذر ۱۳۴۹) با عضویت ۲۵ کشور تأسیس شد. منشور سازمان

---
1 - Organization of the Islamic Conference (OIC)
2 - Organization of Islamic Cooperation (OIC)

همکاری اسلامی سند اصلی سازمان محسوب می‌شود؛ که با موافقت اکثریت دولت‌های عضو در اجلاس سوم وزیران امور خارجه در جده در مارس ۱۹۷۲ (۱۳۵۰-۵۱) تصویب شد و پس از آن شکل اجرایی به خود گرفت. منشور سازمان پس از مذاکرات چندین ساله و تلاش‌های کارشناسی گسترده نهایتاً در کنفرانس یازدهم سران در سنگال مورد بازنگری وسیع قرار گرفت.

به دنبال بازنگری منشور، کنفرانس سران و شورای وزرا ارکان اصلی تصمیم گیر سازمان همکاری اسلامی را تشکیل می‌دهند. برخلاف جنبش عدم تعهد، سازمان همکاری اسلامی دارای یک دبیرخانه دائمی گسترده در جده و سازمان‌های متعدد تخصصی و وابسته با دبیرخانه‌های اختصاصی در چندین کشور عضو است؛ که پس از سازمان ملل متحد در نوع خود بی نظیر است. سازمان همچنین برای پیگیری مسائل ویژه، کمیته‌های دائمی به ریاست سران سازمان ایجاد کرده است.

کنفرانس اسلامی سران[1] عالی‌ترین رکن سازمان به شمار آمده و وظیفه هماهنگ کردن سیاست‌های دولت‌های عضو، تعیین خط مشی‌ها و جهت گیری‌های اساسی سازمان را بر عهده دارد. این کنفرانس همچون جنبش عدم تعهد هر سه سال یک بار در یکی از کشورهای عضو برگزار شده و رئیس آن کشور به عنوان ریاست سازمان شناخته می‌شود. *کنفرانس وزرای امور خارجه*[2] تا زمان اصلاح منشور رکن دیگر تصمیم گیر در سازمان بود؛ که پس از اصلاح منشور به *شورای وزرای امور خارجه*[3] تغییر نام یافته است. این اجلاس یک بار در سال جهت بررسی ابزارهای لازم برای اجرای سیاست‌های عمومی سازمان تشکیل می‌شود، هر چند که امکان برگزاری جلسات اضطراری نیز وجود دارد. به علاوه به صورت سنتی، هر سال یک اجلاس وزرا نیز در کنار مجمع عمومی ملل متحد تشکیل می‌شود؛ که بیشتر برای هماهنگی اقدامات اعضای سازمان در مجمع عمومی ملل متحد مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. *دبیرخانه*[4] رکن اجرایی سازمان محسوب می‌شود؛ که سرپرستی آن بر عهده دبیرکل است.

---
[1] - Islamic Summit
[2] - Islamic Conference of Foreign Ministers (ICFM)
[3] - Council of Foreign Ministers (CFM)
[4] - General Secretariat

دبیرکل توسط کنفرانس وزرای امور خارجه برای یک دوره چهار ساله انتخاب شده و چهار معاون دارد. *کمیته‌های دائمی*[1] شامل چهار کمیته اصلی تحت عناوین *کمیته قدس*[2]، *کمیته دائمی برای همکاری بازرگانی و اقتصادی*[3]، *کمیته دائمی برای امور فرهنگی و اطلاعاتی*[4] و*کمیته دائمی برای همکاری‌های فن آوری و علمی*[5] است.

سازمان همکاری اسلامی دارای یکی از گسترده‌ترین شبکه‌های سازمان‌های تخصصی و وابسته است که شامل *بانک توسعه اسلامی*[6]، *اطاق بازرگانی اسلامی*[7]، *سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی اسلامی*[8] و سازمان‌های متعدد دیگرکه از کشتیرانی تا امور ورزشی و رسانه‌ای را پوشش می‌دهد. همچنین کنفرانس سران در جلسه ژانویه ۱۹۸۱ (دی ۱۳۵۹) خود تصمیم به تأسیس *دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی*[9] جهت حل و فصل اختلافات کشورهای مسلمان گرفت؛ که به رغم تنظیم اساسنامه آن در سال ۱۹۸۳ تاکنون به دلیل عدم تصویب اساسنامه توسط حدنصاب کشورهای عضو، هنوز اجرایی نشده است.

سازمان همکاری اسلامی به دلیل آتش سوزی در مسجدالاقصی و در واقع در جهت حمایت از مسلمانان فلسطین تشکیل گردید؛ و لذا براساس منشور سازمان، دبیرخانه آن باید در بیت‌المقدس ایجاد شود؛ و جده تنها میزبان موقتی دبیرخانه سازمان است. بنابراین به طور طبیعی بیشترین گرایش سیاسی و تبلیغاتی سازمان همواره بر موضوع فلسطین و مسائل مرتبط با آن متمرکز بوده است. البته به دلیل سیاست‌ها و وابستگی‌های دولت‌های مؤسس، اقدام قابل ملاحظه‌ای توسط سازمان همکاری اسلامی در این حوزه به عمل نیامده؛ و تلاش‌های سازمان بیشتر حول هماهنگی مواضع اعضا در زمینه‌های

---

1 - Standing Committees
2 - Al-Quds Committee
3 -Standing Committee for Economic and Commercial Cooperation (COMCEC)
4 - Standing Committee for Information and Cultural Affairs (COMIAC)
5 -Standing Committee for Scientific and Technological Cooperation (COMSTECH)
6 - Islamic Development Bank (IDB)
7 - Islamic Chamber of Commerce
8 - Islamic Educational, Scientific and Cultural Organization (ISESCO)
9 - International Islamic Court of Justice

مربوط به فلسطین در سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی خلاصه شده است. اما در حوزه سیاسی، به رغم ناکامی سازمان همکاری اسلامی در موضوع فلسطین، فاجعه کشتار مسلمانان در بوسنی هرزگوین در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و فراهم شدن امکان همسو شدن کلیه گرایش‌های سیاسی متفاوت در داخل این سازمان حول محور دفاع از مسلمانان بوسنی، موضوع مناسبی برای ایجاد وحدت و نقش آفرینی توسط سازمان کنفرانس اسلامی وقت ایجاد نمود و باعث شد که سازمان بتواند با تشکیل گروه تماس کنفرانس اسلامی در خصوص بوسنی و هرزگوین برای نخستین بار در سطح جهانی موفقیت‌هایی را برای کشورهای عضو در پیگیری و پیشبرد نقطه نظرات خود فراهم نماید؛ تا جایی که گروه تماس کنفرانس اسلامی در کنار کشورهای ذی نفوذ غربی در این موضوع به نقش آفرینی پرداخت.

حوزه دیگری که کشورهای اسلامی در قالب سازمان در آن مواضع هماهنگ و نسبتاً تأثیرگذار در سطح بین‌المللی اتخاذ نموده‌اند، مسائل اجتماعی و فرهنگی است؛ با شکل گیری کنفرانس‌های متعدد دهه ۱۹۹۰ میلادی و تلاش هماهنگ غرب برای هنجارسازی جهانی براساس معیارهای و ارزش‌های جوامع خود، کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی ناگزیر از استفاده از تشکل خود به منظور کاهش آثار و تأثیرگذاری بر روند هنجارسازی توسط کشورهای غربی شده و توانسته‌اند از طریق ائتلاف سازی میان خود و در برخی موارد همراه با سایر تشکل‌های دین محور همچون کشورهای کاتولیک به رهبری واتیکان از تصویب هنجارهای مخالف باورهای مشترک دینی از جمله در زمینه سقط جنین جلوگیری نمایند. سازمان همکاری اسلامی همچنین در کمیسیون حقوق بشر سابق و شورای حقوق بشر فعلی یک ائتلاف شناخته شده و مؤثر قلمداد می‌شود.

<u>۳- اتحادیه عرب</u>

اتحادیه عرب[1] یک نهاد چندجانبه متشکل از دولت‌های عربی است؛ که

---
[1] - League of Arab States (Arab League)

با هدف تقویت روابط نزدیک و هماهنگ نمودن سیاست‌ها و فعالیت‌ها در جهت هدایت امور به سمت مصلحت عمومی کشورهای عربی در مارس ۱۹۴۵ (اسفند ۱۳۲۳) توسط ۲۲ کشور عرب زبان تأسیس شد. نکته مهم در این رابطه، اعلام خروج لیبی از اتحادیه در اکتبر ۲۰۰۲ (آبان ۱۳۸۱) و عضویت کامل فلسطین در آن به عنوان یک دولت مستقل است. به دنبال سقوط دولت قذافی، دولت جدید لیبی به اتحادیه بازگشت. مقر اتحادیه عرب در قاهره واقع است؛ که در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) به دنبال امضای قرارداد کمپ دیوید توسط مصر و تعلیق عضویت آن کشور در اتحادیه عرب از قاهره به تونس منتقل شده بود؛ اما مجدداً در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به قاهره بازگشت.

اتحادیه عرب دارای ساز و کاری نسبتاً گسترده است؛ مهمترین ارکان آن شورا، دبیرخانه عمومی، گروه همکاری اقتصادی و دفاعی و نیروی بازدارنده عربی است. *شورا*[1] به عنوان عالی ترین رکن اتحادیه عرب مرکب از نمایندگان کشورهای عضو است؛ که هر یک از آنها دارای یک حق رأی می باشند. نشست‌های شورای این اتحادیه در سطح سران کشورها و دولت‌ها (پادشاهان، روسای جمهور و امیران) در ماه مارس و معمولاً در پایتخت یکی از کشورهای عربی یا در مقر اتحادیه واقع در شهر قاهره برگزار می‌شود. نشست‌های اتحادیه در سطح سران، مسئول بررسی تمامی مسائل مرتبط با استراتژی امنیت ملی اعراب، هماهنگی سیاست‌های عالی دولت‌های عربی نسبت به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، تعیین دبیرکل اتحادیه و انجام هرگونه اصلاحات در منشور اتحادیه است. وزرای امور خارجه کشورهای عضو با تناوب بیشتر و لااقل دوبار در سال در ماه‌های مارس و سپتامبر و نیز در موارد ضروری تشکیل جلسه می‌دهند. کشورهای عضو در مقر اتحادیه در قاهره نمایندگان مقیم دارند؛ و در مواقع ضروری جلسات شورا با حضور این نمایندگان تشکیل می‌گردد. *دبیرخانه عمومی*[2] اتحادیه، دفتر مالی و اداری اتحادیه محسوب می‌شود؛ و دبیرکل مسئول انجام تصمیمات شورا و ارائه خدمات اداری و مالی به پرسنل اتحادیه

---

[1] - Council
[2] - General Secretariat

است. دبیرکل در اجلاس سران شورا توسط دو سوم آرای دولت‌های عضو برای مدت ۵ سال تعیین می‌شود.

تشکیلات اتحادیه عرب شامل *گروه همکاری اقتصادی و دفاعی*[1] است؛ که براساس *معاهده همکاری‌های مشترک دفاعی و اقتصادی*[2] در سال ۱۹۵۰ به عنوان ضمیمه منشور اتحادیه ایجاد شد؛ و متشکل از *فرماندهی نظامی متحد عربی*،[3] *شورای اجتماعی و اقتصادی*،[4] *شورای مشترک دفاعی*[5] و *کمیسیون دائمی نظامی*[6] می‌شود. همچنین *نیروی بازدارنده عربی*[7] در ژوئن ۱۹۷۶ (خرداد ۱۳۵۵) توسط شورای اتحادیه عرب جهت نظارت بر تلاش‌ها برای توقف خصومت‌ها و متعاقب آن حفظ صلح در لبنان ایجاد شد. سایر نهادهای اتحادیه عرب عبارتند از: *دادگاه اداری اتحادیه عرب*[8] (۱۹۶۴)؛ *صندوق عربی جهت کمک فنی به کشورهای آفریقایی*[9] (۱۹۷۵)؛ و *دفتر عمومی برای تحریم اسرائیل*[10] (۱۹۵۱).

اتحادیه عرب با پذیرش موجودیت رژیم اسرائیل و ارائه طرح‌ها و مشارکت در برنامه‌هایی با هدف حل بحران فلسطین از طریق ایجاد دو کشور مستقل در فلسطین تلاش‌هایی را دنبال کرد. اما دستاوردهای فرآیند صلح در منازعه اعراب و اسرائیل بسیار محدود ارزیابی شده و عدم توفیق اتحادیه عرب در احقاق حداقلی از حقوق مردم فلسطین به رغم تمامی تلاش‌های تبلیغاتی می‌تواند گویای فقدان انسجام و یکپارچگی در میان اعضای این اتحادیه از یک سو و اراده سیاسی لازم برای حل مشکل فلسطین در سطح جهانی و حتی در درون اتحادیه عرب از سوی دیگر باشد.

---

[1] - Defense and Economic Cooperation Group

[2] - Treaty of Joint Defense and Economic Cooperation

[3] - Arab Unified Military Command

[4] - Economic and Social Council

[5] - Joint Defense Council

[6] - Permanent Military Commission

[7] - Arab Deterrence Force

[8] - Administrative Tribunal of the Arab League

[9] - Arab Fund for Technical Assistance to African Countries

[10] - General Bureau for Boycotting Israel

حرکت‌های مردمی در جهان عرب از سال ۲۰۱۱ میلادی که در تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه و دیگر کشورهای عربی شکل گرفته و به *بهار عربی*[1] معروف شده است، نقطه عطفی در منطقه و در تاریخ اتحادیه عرب به شمار می‌رود. غافلگیری اتحادیه عرب در برابر حوادث مصر و تونس، سکوت اتحادیه پیرامون سرکوب مردم بحرین و نقش حاشیه‌ای آن در تحولات یمن در کنار نقش فعال – و تماماً متأثر از گرایش‌های سیاسی – اتحادیه عرب در قضایای لیبی و سوریه بی تردید نقطه عطف استراتژیک در این اتحادیه محسوب می‌گردد. با گرفتاری اعضای اصلی اتحادیه همچون مصر و سوریه در مشکلات داخلی و نگرانی فزاینده کشورهای محافظه کار عرب از تغییر موازنه در جهان عرب و خاورمیانه با سقوط دولت‌های مصر و تونس – که همزمان با ریاست دوره‌ای قطر بر اتحادیه عرب صورت پذیرفته است – شرایط جدیدی در این اتحادیه در حال شکل گیری است.

عربستان – به دلیل ملاحظات داخلی و منطقه‌ای – و قطر – به دلیل تلاش راهبردی اش برای استفاده از شرایط سیال دوران انتقالی و به ویژه نهادهای چندجانبه جهت ایفای نقشی بسیار فراتر از میزان قدرت سنتی خود در منطقه و جهان – رهبری جهت گیری بی سابقه اتحادیه عرب در صحنه جهانی را به عهده گرفته اند؛ و اتحادیه را به مؤثرترین عامل در بین‌المللی کردن بحران لیبی و سوریه تبدیل نموده اند. این اقدام در مورد لیبی تبعات جهانی به دنبال داشته؛ و با زمینه سازی برای حمله ناتو به این کشور به دنبال قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت، برای نخستین بار مفهوم مسئولیت حمایت – با تبعات عمیق و گسترده جهانی آن – عملیاتی شده است. در مورد سوریه نیز به نظر می‌رسد، نقش آفرینان جدید در اتحادیه عرب به دنبال تکرار تجربه لیبی باشند؛ گرچه شرایط ویژه سوریه و نگرانی روسیه و چین از تبدیل مسئولیت حمایت به یک هنجار عملیاتی جدید – تا آغاز سال ۱۳۹۱ – از تکرار این تجربه جلوگیری کرده است.

---

[1] - Arab Spring

۴- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)[1]

ائتلاف آتلانتیک برمبنای امضای موافقتنامه امنیت جمعی موسوم به پیمان آتلانتیک شمالی به عنوان ائتلاف سیاسی و نظامی گروهی از کشورهای اروپایی مرکب از فرانسه، هلند، نروژ، بریتانیا، ایتالیا، ایسلند، دانمارک، لوکزامبورگ، پرتغال و بلژیک و نیز آمریکا و کانادا در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۹ (۱۵ فروردین ۱۳۲۸) در واشنگتن تشکیل شد. هدف از تشکیل این ائتلاف، ایجاد امنیت مشترک برای اعضا از طریق همکاری و رایزنی در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و نیز حوزه‌های علمی، زیست محیطی و سایر جنبه‌های غیرنظامی بود. ترکیه و یونان در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱)، جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) و اسپانیا در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) به ناتو پیوستند. متعاقب فروپاشی دولت‌های کمونیستی در اروپای مرکزی و شرقی از سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) و انحلال پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) جمهوری چک، مجارستان و لهستان در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) و بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلونی در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) رسماً به عضویت ناتو در آمدند. در سال ۲۰۰۹ نیز آلبانی و کرواسی وارد سازمان شدند که مجموع اعضای سازمان در آغاز سال ۱۳۹۱ شمسی را به ۲۸ عضو می‌رساند. از آنجا که ماده ۱۰ پیمان مسئله گسترش اعضا را پیش بینی کرده است، لذا به جهت تمایل کشورهای علاقمند به عضویت در این پیمان احتمال گسترش بیشتر اعضای آن در آینده وجود دارد. در ابتدای سال ۲۰۱۲ میلادی ۲۲ کشور در برنامه *همکاری برای صلح*[2] ناتو مشارکت داشته و ۱۵ کشور در *برنامه‌های گفتگوی نهادینه*[3] با ناتو تعامل نزدیک برقرار نموده اند. از سوی دیگر، گسترش ناتو به سمت شرق و امکان پیوستن کشورهای تازه استقلال یافته از جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق به ناتو، نگرانی و خشم روسیه را برانگیخته؛ و بازگشت تنش در روابط میان آمریکا و روسیه را نشان می‌دهد.

---

[1] - North Atlantic Treaty Organization (NATO)
[2] - Partnership for Peace
[3] - Institutionlaized Dialogue Programs

ناتو از جمله نهادهای چندجانبه است که در آن تصمیمات به صورت مشترک و با اتفاق آرا اتخاذ می‌گردد؛ و لذا مخالفت هر عضو به لحاظ ماهیت سازمان مانع از اتخاذ تصمیم می‌شود. ناتو متعهد به دفاع از اعضای خود در برابر تجاوز و تهدید به تجاوز است، چرا که براساس ماده ۵ پیمان حمله به یک یا چند عضو آن حمله علیه تمامی اعضا قلمداد می‌شود.

ناتو دارای ارکان و نهادهای متعددی است؛ که هر یک از آنها نقش مهمی در فرآیند مشورتی و تصمیم گیری ایفا می‌کنند. از جمله این ارکان می‌توان به شورای آتلانتیک شمالی، کمیته برنامه ریزی دفاعی، گروه برنامه ریزی هسته‌ای، کمیته نظامی، و دبیرخانه بین‌المللی اشاره کرد.

شورای آتلانتیک شمالی[1] به عنوان عالی ترین رکن ائتلاف متشکل از نمایندگان ۲۸ دولت عضو است. نشست‌های این شورا در سطح سفرا (یک بار در هفته)، وزرای امور خارجه و وزرای دفاع (دو بار در سال) و سران (فاقد قاعده زمانی مشخص) برگزار می‌شود؛ و نتایج حاصل از شورا به صورت بیانیه، اعلامیه، سیاست یا تصمیم سازمان به اطلاع افکار عمومی می‌رسد. *کمیته برنامه ریزی دفاعی*[2] متشکل از نمایندگان تمامی دولت‌های عضو به استثنای فرانسه مسئول بررسی تمامی موضوعات دفاعی و تنظیم دستورالعمل‌های لازم برای مقامات نظامی سازمان است.

گروه برنامه ریزی هسته‌ای[3] مرکب از وزرای دفاع کشورهای شرکت کننده در کمیته برنامه ریزی دفاعی است؛ که به طور منظم در چارچوب گروه برنامه ریزی هسته‌ای با یکدیگر ملاقات نموده و موضوعات سیاسی خاص مرتبط با نیروهای هسته‌ای سازمان نظیر ایمنی، مسائل مربوط به استقرار تسلیحات، اشاعه و کنترل تسلیحات هسته‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهند. *دبیرخانه بین‌المللی*[4] رکن دیگر ناتوست، که در رأس آن دبیرکل به عنوان رئیس شورای آتلانتیک شمالی، کمیته برنامه ریزی دفاعی و گروه برنامه ریزی هسته‌ای حضور دارد. مقر دبیرخانه ناتو در بروکسل پایتخت بلژیک قرار دارد؛ و

---

[1] - North Atlantic Council
[2] - Defense Planning Committee
[3] - Nuclear Planning Group
[4] - International Secretariat

تمام اعضا نزد این دبیرخانه سفیر و نماینده دائم داشته و بصورت مرتب هماهنگی لازم را انجام می‌دهند. کمیته *نظامی*[1] متشکل از رؤسای ستاد یا نمایندگان تمامی کشورهای عضو به عنوان عالی ترین رکن نظامی ناتو تحت نظارت شورای آتلانتیک شمالی است؛ و مسئول ارائه پیشنهاد به شورا، کمیته برنامه ریزی دفاعی و گروه برنامه ریزی هسته‌ای در خصوص مسائل نظامی است که سالی دو بار تشکیل جلسه می دهد.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) متعاقب خاتمه جنگ سرد و وقوع برخی حوادث و تحولات جهانی نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال پیمان ورشو در ۱۹۹۱ -- به دلیل از دست دادن فلسفه وجودی خود -- جهت پیگیری اهداف خود با چالش‌ها و بحران‌هایی مواجه شد. در این شرایط، طرفداران تداوم حیات و فعالیت ناتو برای دهه‌های آتی بر لزوم انطباق ناتو با محیط امنیتی جدید تأکید نموده؛ و وظیفه ناتو را علاوه بر دفاع جمعی، صیانت از آزادی، میراث و تمدن مشترک اعضا بر پایه اصول دموکراسی، آزادی‌های فردی و حاکمیت قانون در دوران جدید اعلام داشتند. متعاقب این امر سند *مفهوم راهبردی*[2] برای نخستین بار در سال ۱۹۹۱ با هدف دفاع از امنیت کشورهای عضو به عنوان هدف اصلی و نیز تلاش در جهت گسترش امنیت اروپا از طریق مشارکت و همکاری با دشمنان گذشته این منطقه تدوین شد؛ که نسخه تکمیلی آن در نشست سران ناتو در واشنگتن در سال ۱۹۹۹ به تصویب اعضا رسید.

نکته شایان توجه در سند *مفهوم راهبردی*، ارائه تعریف جدیدی از تهدید است؛ چرا که در این سند پدیده اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم در کنار موضوعاتی همچون مهاجرت، منازعات قومی و نژادی و افراط‌گرایی مذهبی به عنوان تهدیدات جدید پیش روی ناتو در دوران پس از جنگ سرد تعریف شده است. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و طرح دو موضوع *مبارزه با تروریسم* و *اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی* به عنوان دو مفهوم مهم و کلیدی در تعریف مشروعیت نوین و ترسیم مسیر آتی ناتو،

---

[1] - Military Committee
[2] - Strategic Concept

نقطه عطفی در فرآیند خروج این سازمان از بحران محسوب می شود. متعاقب این حادثه، ناتو مفهوم اقدام *خارج از قلمرو* را با هدف حمله به خاستگاه تروریسم در هر نقطه از جهان به عنوان عامل تهدید کننده امنیت شهروندان در اروپا مطرح کرد؛ تا عملیات ناتو پس از نشست مورخ ۲۰۰۲ ریکیاویک (ایسلند) از حیطه مسئولیت تعریف شده سنتی سازمان فراتر رفته؛ و زمینه برای مداخله ناتو در افغانستان، عراق، سودان و پاکستان فراهم گردد.

کارکردها و مأموریت‌های جدید ناتو جهت تأمین ثبات و امنیت در منطقه اروپا- آتلانتیک و پیرامون آن در دوران پس از جنگ سرد شامل اتخاذ سیاست درهای باز و پذیرش اعضای جدید، تعمیق و گسترش همکاری با روسیه، اوکراین و سایر شرکا، تأسیس برنامه گفتگوی مدیترانه، اصلاحات در ساختار نظامی و غیرنظامی ناتو، تشکیل نیروی واکنش سریع و اتخاذ تدابیر جدید در مورد مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی می‌گردد. به علاوه، ایفای نقش به عنوان بازوی اجرایی شورای امنیت در عملیات استقرار صلح و صلح سازی در اروپا همچون *نیروی بین‌المللی* در بوسنی[1] و *نیروی کوزوو*[2] و حتی در خارج از اروپا از طریق *نیروی کمک به استقرار امنیت* در افغانستان[3] از حوزه‌های جدید و چالش برانگیز فعالیت ناتو در دوران جدید به شمار می‌آید. این اقدامات حکایت از تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری دارد؛ که در ناتو به عنوان سازمانی با محوریت امنیت دسته جمعی شکل گرفته است. ناتو طی چند سال اخیر عملیات و مأموریت‌هایی را در نقاط مختلف جهان انجام داده؛ و شمار زیادی از نیروهای خود را برای پاسخگویی به چالش‌ها و تهدیدات قرن ۲۱ در نقاط مختلف جهان مستقر ساخته است. عملیات ناتو در لیبی — با عملیاتی کردن مفهوم جدید مسئولیت حمایت — این سازمان را وارد عرصه مداخلات نظامی تحت لوای اهداف انسان دوستانه از یک سو و همکاری بی سابقه با اتحادیه عرب از دیگر سو کرده است.

---

1 - International Force (IFOR)

2 - Kosovo Force (KFOR)

3 - International Security Assistance Force (ISAF)

طرح جهانی سازی ناتو از سوی آمریکا و برخی همفکران و حامیان آن، گسترش ناتو به خارج از حوزه اروپا همچون استرالیا، ژاپن و زلاندنو، و نیز به شرق و عضویت کشورهای اقماری شوروی سابق، تصویب سند رهنمود *سیاسی فراگیر*[1] و تأکید بر تأمین انرژی به عنوان یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های اساسی سازمان، از جمله مباحث مهمی است که این سازمان با آن مواجه است.

۵- گروه ۸

گروه ۸[2] یک نهاد چندجانبه متشکل از کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه، انگلستان و آمریکاست، که متعاقب بحران نفتی ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) و رکود اقتصاد جهانی به عنوان گروهی متشکل از ۶ کشور صنعتی غربی پدید آمد. به طور کلی، مبنای اصلی تشکیل گروه ۸ به سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) و دعوت رئیس جمهور فرانسه (ژیسکاردستن) از سران دولت‌های آلمان غربی، ایتالیا، ژاپن، انگلستان و آمریکا به اجلاسی در رامبویه (فرانسه) بازمی‌گردد. این شش کشور در جریان اجلاس رامبویه تصمیم به سازماندهی یک جلسه سالانه با ویژگی چرخشی ریاست جلسات میان اعضا گرفتند؛ که نهایتاً منجر به تشکیل گروهی تحت عنوان *گروه ۶* شد. در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) کانادا نیز به این گروه پیوست که از این تاریخ به *گروه ۷* موسوم گردید. متعاقب برگزاری اجلاس گروه ۷ در ناپل (ایتالیا) در ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) و رایزنی‌های مقامات روسی با رهبران گروه ۷ نهایتاً روسیه در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) به عضویت این گروه در آمد و از آن پس گروه ۷ تبدیل به گروه ۸ شد. همزمان با اظهار تمایل فرانسه و انگلستان جهت گسترش حوزه گروه، از ۵ کشور در حال توسعه شامل برزیل، چین، هند، مکزیک و آفریقای جنوبی به عنوان میهمان جهت حضور در برخی جلسات دعوت بعمل آمد؛ که در آن دوره زمانی این گروه به گروه۸+۵ معروف شد. از سال ۲۰۰۸ نیز رئیس کمیسیون اتحادیه اروپایی به مانند یک عضو برابر با سایر اعضا در اجلاس‌های گروه ۸ حضور و مشارکت دارد.

---

[1] - Comprehensive Political Guidance

[2] - Group of 8 (G8)

گروه ۸ فاقد یک ساختار اداری همچون دبیرخانه دائمی است. ریاست گروه هر سال میان کشورهای عضو در حال چرخش است و رئیس دوره‌ای گروه مسئولیت برنامه ریزی و میزبانی مجموعه‌ای از نشست‌های گروه در سطوح مختلف سران و وزرای کشورهای عضو را به عهده دارد. کشورهای عضو گروه ۸ یکی از مقامات عالی رتبه خود را به عنوان نماینده ویژه رئیس کشور در گروه ۸ به منظور انجام هماهنگی‌های لازم تعیین کرده‌اند.

کشورهای عضو گروه مزبور، ۱۴ درصد جمعیت جهان و ۶۵ درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند؛ و نیمی از آنها به عنوان قدرت‌های نظامی جهانی دارای سلاح‌های هسته‌ای شناخته می‌شوند. از این رو، بسیاری از منتقدان بر این اعتقادند که کشورهای عضو گروه ۸ باید پاسخگوی مشکلات و معضلات جهانی همچون فقر و بیماری در کشورهای جنوب، آلودگی محیط زیست، و سایر موضوعات مرتبط با جهانی شدن باشند. دلیل این پاسخگویی، بدهی‌های هنگفت کشورهای در حال توسعه به برخی اعضای گروه ۸ و سیاست‌های ناعادلانه اقتصادی و تجاری این گروه، انتشار وسیع گازهای گلخانه ای به خاطر مصرف بی حد انرژی فسیلی توسط این گروه، و معضلات مربوط به ایدز به جهت سیاست‌های انحصارطلبانه کشورهای پیشرفته در خصوص داروهای ایدز ذکر می شود. از این رو، نشست‌های گروه ۸ در کشورهای مختلف با واکنش گسترده مخالفان مواجه گردیده و حتی مشروعیت آن از سوی گروه‌های مختلف نیز با چالش مواجه شده است. از سوی دیگر، کشورهای عضو گروه ۸ گرایش‌هایی به سمت خارج کردن موضوعات مهم جهانی از دستور کار ملل متحد و تصمیم گیری در خصوص آنها در چارچوب گروه ۸ با دعوت از کشورهای تأثیرگذار ذی نفع در موضوع، نشان داده‌اند؛ که این گرایش به دلیل به حاشیه رانده شدن ملل متحد به عنوان تنها سازمان جهانشمول، با نگرانی و مقاومت‌هایی روبرو بوده است. با تشکیل اجلاس سران گروه ۲۰ به دنبال بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، تلاش کشورهای غربی عضو این دو گروه برای خارج کردن تصمیم سازی پیرامون موضوعات حساس از چارچوب نهادهای جهانی، به ویژه سازمان ملل متحد، وارد مرحله جدیدی شده است.

۶- سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای[1] یک نهاد چندجانبه دولتی با گرایش‌های منطقه‌ای است؛ که با هدف همکاری‌های چندجانبه امنیتی تشکیل شده است. علاوه بر اعضای اصلی که شامل چین، روسیه، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان می‌شود، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) و یک سال بعد ایران، پاکستان و هند به عنوان ناظر به عضویت سازمان درآمدند. به هر ترتیب، نقش این سازمان از زمان تأسیس تاکنون در منطقه افزایش یافته و برخلاف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان ورشو، یک معاهده دفاعی چندجانبه به شمار نمی‌رود. هدف اولیه از تأسیس این سازمان، غیرنظامی کردن مرز میان چین و شوروی بود. *گروه شانگهای ۵* در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ (۷ اردیبهشت ۱۳۷۵) با امضای *معاهده تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی*[2] و نیز *معاهده کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی*[3] در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۷ (۴ اردیبهشت ۱۳۷۶) توسط رهبران وقت کشورهای قزاقستان، جمهوری خلق چین، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان به وجود آمد.

سازمان همکاری شانگهای دارای هفت رکن تحت عناوین شورای سران کشورها، شورای سران دولت‌ها، شورای وزرای امور خارجه، کنفرانس رؤسای آژانس‌ها، شورای همکاری‌های ملی، دبیرخانه و ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم است. *شورای سران*[4] بالاترین ارگان سازمان به شمار می آید و کارکردهای اصلی آن تعیین حوزه‌های دارای اولویت و دستورالعمل‌های اساسی مرتبط با فعالیت‌های سازمان و اتخاذ تصمیم در حیطه اصول همکاری با سایر کشورها و سازمان‌ها است. جلسات منظم این شورا هر سال یک بار برگزار می شود و ریاست سازمان نیز در میان اعضا به صورت چرخشی است. *شورای سران دولت‌ها*[5] دارای کارکردهایی همچون تصویب بودجه سازمان و مطالعه و بررسی موضوعات همکاری در حوزه‌های خاص در چارچوب کاری سازمان به ویژه در

---
[1] - Shanghai Cooperation Organization (SCO)
[2] - Treaty on Deepening Military Trust in Border Regions
[3] - Treaty on Reduction of Military Forces in Border Regions
[4] - Council of Heads of State
[5] - Council of Heads of Government

حیطه اقتصادی می باشد و جلسات این شورا نیز یک بار در سال برگزار می‌شود. *شورای وزرای امور خارجه*[1] مسئول مطالعه و حل مسائل اصلی مرتبط با فعالیت‌های سازمان شامل ایجاد زمینه برای نشست سران دولت‌ها و اجرای تصمیمات و مشاوره‌ها در مورد مسائل بین‌المللی است. جلسه شورای وزرای امور خارجه یک ماه پیش از جلسه شورای سران برگزار می‌شود.

کنفرانس رؤسای آژانس‌ها[2] دارای کارکرد مطالعه و حل مسائل ویژه همکاری در حوزه‌های تخصصی است. *شورای همکاری‌های ملی*[3] یک ارگان هماهنگ کننده و مدیریتی در فعالیت‌های روزمره سازمان است. این شورا معمولاً سه بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد؛ رئیس شورا نیز هماهنگ کننده ملی کشور میزبان جلسه شورای سران است. *دبیرخانه*[4] ارگان اجرایی دائمی سازمان به شمار می‌رود؛ که فعالیت خود را از ژانویه ۲۰۰۴ (دی ۱۳۸۲) آغاز کرده است. کارکرد اصلی دبیرخانه ارائه پشتیبانی فنی و سازمانی به فعالیت‌های سازمان و مشارکت در مطالعه و اجرای تصمیمات سازمان است. دبیر اجرایی نیز توسط شورای سران منصوب می‌گردد.

مسائل امنیتی در آسیای مرکزی به ویژه تروریسم، تجزیه طلبی و افراط گرایی عموماً دغدغه اصلی این سازمان محسوب می‌شود. *ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم*[5] سازمان همکاری شانگهای در نشست ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۳) در شهر تاشکند (ازبکستان) تأسیس شد. کارکرد اصلی این ساختار هماهنگ نمودن فعالیت‌های اعضا بر ضد تروریسم، تجزیه طلبی و افراط گرایی است. این ساختار از شورا و کمیته اجرایی تشکیل می شود؛ شورا رکن تصمیم گیرنده و هدایت کننده و کمیته اجرایی رکن اجرایی است.

بسیاری از ناظرین، این سازمان را تلاشی از سوی روسیه و چین برای ائتلاف سازی در برابر گسترش رو به شرق ناتو که از دید آنان با هدف محاصره

---

1 - Council of Ministers of Foreign Affairs
2 - Conference of Heads of Agencies
3 - Council of National Coordinators
4 - Secretariat
5 - Regional Anti-Terrorism Structure (RATS)

نهایی روسیه و بالاخره چین صورت می‌گیرد قلمداد کرده؛ و آن را یک *ضد ائتلاف*[1] می‌دانند.

۷- سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا- اقیانوسیه (آپک)

سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا- اقیانوسیه[2] در نوامبر ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) به عنوان یک مجمع مشورتی غیر رسمی در کانبرا (استرالیا) با هدف عمده ارتقای همکاری‌های اقتصادی چندجانبه در خصوص موضوعات تجاری و سرمایه گذاری تشکیل شد. این سازمان متشکل از ۲۱ *اقتصاد عضو*[3] و پنج رکن اجلاس اقتصادی سران، اجلاس وزرا، دبیرخانه، کمیته‌ها و گروه‌ها و در نهایت شورای مشورتی است. *اجلاس اقتصادی سران*[4] متشکل از سران دولت‌ها است که نخستین اجلاس آن در سیاتل (آمریکا) در نوامبر ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) برگزار شد. *اجلاس وزرا*[5] معمولاً هر سال یک بار با حضور وزرای امور خارجه و امور اقتصادی برگزار می‌شود؛ که در آن اهداف سیاسی و اقتصادی گروه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. *جلسه مقامات ارشد*[6] آپک نیز به طور منظم میان اجلاس وزرا جهت هماهنگ نمودن و تنظیم بودجه و برنامه کاری کمیته‌ها و گروه‌های آپک تشکیل می‌شود. *دبیرخانه*[7] متعاقب اجلاس وزرا در بانکوک (تایلند) در ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) جهت حمایت از فعالیت‌های آپک و تصویب بودجه سالانه ۲ میلیون دلاری آپک تأسیس شد. کمیته‌ها و گروه‌ها شامل *کمیته مدیریت و بودجه*،[8] *کمیته تجارت و سرمایه گذاری*،[9] *کمیته اقتصادی*[10] و *کمیته مقامات ارشد در خصوص همکاری‌های فنی و اقتصادی*[11] می‌شود.

---

[1] - Counter Alliance
[2]- Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
[3] - Member Economies
[4] - Economic Leaders' Meetings
[5] - Ministerial Meetings
[6] - Senior Officials' Meeting (SOM)
[7] - Secretariat
[8] - Budget and Management Committee (BMC)
[9] - Committee on Trade and Investment (CTI)
[10] - Economic Committee (EC)
[11] - SOM Committee on Economic and Technical Co-operation (ESC)

شورای مشورتی[1] دربرگیرنده *شورای مشورتی تجارتی اپک*[2] متشکل از سه نماینده ارشد از بخش خصوصی اقتصاد کشورهای عضو است که موافقتنامه تأسیسی آن در اجلاس وزرا در نوامبر ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) منعقد شد. وظیفه این شورا ارائه توصیه به کشورهای عضو در خصوص اجرای دستورکار اقدام آپک و سایر امور تجاری است. نخستین اجلاس سران آپک با هدف ارتقای آزاد سازی تجارت در قالب مذاکرات دور اروگوئه تشکیل شد و طی آن سران اقتصادی کشورهای عضو خواستار تداوم کاهش موانع تجاری و سرمایه گذاری با پیش بینی ارتقای همکاری‌ها از طریق *جامعه آسیا- اقیانوسیه* شدند. در اجلاس وزرا در نوامبر ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، در خصوص ایجاد یک چارچوب کاری برای توسعه تجارت و سرمایه گذاری میان کشورهای عضو و نیز یک کمیته دائمی جهت پیگیری این اهداف توافق‌هایی صورت پذیرفت. در نوامبر ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) اجلاس سران *اعلامیه بوگور*[3] را در راستای حمایت از جدول زمانی برای تجارت و سرمایه گذاری آزاد از طریق کاهش موانع تعرفه (بین صفر تا پنج درصد) در منطقه تا ۲۰۲۰ تصویب کرد.

اگر چه در اجلاس‌های سالانه سران و وزرای امور خارجه آپک مسائل اقتصادی و هماهنگی‌های میان اعضا در این حوزه با اولویت بیشتری بررسی می‌گردد، اما به دلیل تمرکز دولت نومحافظه کار آمریکا بر مسائل امنیتی به ویژه به دنبال حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، آپک نیز مسائلی همچون مبارزه با تروریسم، مبارزه با منابع مالی تروریسم و نیز محکومیت سلاح‌های کشتار جمعی و برنامه هسته‌ای کره شمالی را دستور کار خود جای داد و در کنار بحث‌های اقتصادی به آنها پرداخت. حضور کشورهای آسیایی با رشد اقتصادی پرشتاب در آپک به همراه ایالات متحده آمریکا، روسیه، استرالیا، کانادا، مکزیک و ژاپن در این گروه اهمیت فزاینده‌ای به آن بخشیده؛ که همین امر باعث ارائه تقاضاهای عضویت از سوی هند و پاکستان و بیش از ده کشور عموماً آسیایی دیگر شده است.

---

[1] - Advisory Council
[2] - APEC Business Advisory Council (ABAC)
[3] - Bogor Declaration

۱۰-۱- نهادهای چندجانبه فرامنطقه‌ای

نام سازمان	منطقه	زمان تشکیل	مقر	تعداد اعضا	تعداد ناظران
جنبش عدم تعهد		سپتامبر ۱۹۶۱ (شهریور ۱۳۴۰)	—	۱۲۰	—
سازمان همکاری اسلامی		سپتامبر ۱۹۶۹ (شهریور ۱۳۴۸)	جده (عربستان سعودی)	۵۷	۱۲
اتحادیه عرب	آسیای غربی و شمال و شمال شرقی آفریقا	مارس ۱۹۴۵ (اسفند ۱۳۲۳)	قاهره (مصر)	۲۲	۳
جامعه دمکراسی‌ها		۲۵ ژوئن ۲۰۰۰ (۵ تیر ۱۳۷۹)	ورشو	۱۰۶	
سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)		آوریل ۱۹۴۹ (فروردین۱۳۲۸)	بروکسل (بلژیک)	۲۸	—
گروه ۸		۱۹۷۵ (۱۳۵۴)	—	۸	—
سازمان همکاری شانگهای		ژوئن ۲۰۰۱ (۱۳۸۰)	پکن (جمهوری خلق چین)	۶	۴
سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه (آپک)		نوامبر ۱۹۸۹ (۱۳۶۸)	بانکوک (تایلند)	۲۱	۳

گفتار دوم: همکاری‌های منطقه‌ای در قاره آسیا

۱- اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه‌آن)[1]

اتحادیه ملل جنوب آسیا که به آسه‌آن یعنی عنوان اختصاری آن در زبان انگلیسی معروف شده است، در ۸ اوت سال ۱۹۶۷ (۱۸ مرداد ۱۳۴۶) با امضای اعلامیه آسه‌آن معروف به اعلامیه بانکوک توسط وزرای خارجه پنج کشور اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند در بانکوک تشکیل شد و با عضویت برونئی دارالسلام در سال ۱۹۸۴ میلادی (۱۳۶۳)، ویتنام در سال ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴)، لائوس و میانمار در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ شمسی) و کامبوج در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸) گسترش یافت. آسه‌آن دارای ده عضو با حدود ۵۲۵ میلیون نفر جمعیت - برابر با کل جمعیت آمریکا، ژاپن، فرانسه، آلمان و انگلستان ـ است.

ارکان اتحادیه آسه‌آن شامل اجلاس سران، اجلاس وزیران، کمیته دائمی، کمیته‌ها و جلسات مقامات ارشد و دبیرخانه است. *اجلاس سران*[2]، عالی‌ترین رکن اتحادیه، سالی یک بار تشکیل می‌شود. *اجلاس وزیران*[3] مرکب از وزرای خارجه دولت‌های عضو است که سالانه جلساتی را به نوبت در کشورهای عضو جهت تنظیم خط مشی‌های سیاسی و هماهنگ کردن فعالیت‌های اتحادیه برگزار می‌کند. *کمیته دائمی*[4] به طور معمول هر دو ماه یک یک بار جلسه ای را با حضور وزیر خارجه کشور میزبان و سفرای سایر اعضا برگزار می‌نماید. *دبیرخانه*[5] به عنوان یک رکن هماهنگ کننده مرکزی در سال ۱۹۷۶ (۱۳۶۵) در جاکارتا، پایتخت اندونزی ایجاد شد؛ و دارای چهار دفتر مرتبط با برنامه هماهنگی و روابط خارجی، خدمات، صنعت و تجارت، سرمایه گذاری، تأمین بودجه و نظارت و همکاری اصولی و اقتصادی است. دبیرکل برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شود و به همراه دو معاون خود مسئولیت اداره دبیرخانه را به عهده دارد. *کمیته‌ها و جلسات مقامات ارشد*[6] که مشتمل بر ۲۹

---

1 - Association of South East Asian Nations (ASEAN)
2 - Summit Meeting
3 - Ministerial Meetings
4 - Standing Committee
5 - Secretariat
6 - Committees and Senior Officials' Meetings

کمیته کاری بوده و توسط گروه‌های کاری فنی حمایت می‌شوند، مسئولیت هدایت امور تخصصی سازمان را به عهده داشته و تصمیمات اجلاس وزیران را پیگیری کرده و به آن اجلاس گزارش می‌دهند. هدایت روابط با سایر کشورها و نهادهای چندجانبه از طریق کمیته‌های آسه‌آن واقع در ۱۵ کشور خارجی صورت می‌پذیرد.

از زمان تأسیس آسه‌آن تا اواخر دهه ۸۰، تجارت میان اعضای سازمان در سطح نه چندان بالایی یعنی حدود ۱۰ درصد کل مبادلات خارجی آنان را تشکیل می‌داد. اما پس از شکل گیری *منطقه تجارت آزاد آسه‌آن (افتا)*[1] در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، حجم مبادلات تجاری میان اعضا رشد قابل ملاحظه‌ای یافت؛ و در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) به نقطه اوج خود یعنی ۲۰ درصد رسید. حرکت ابتکاری کشورهای عضو این اتحادیه، تصویب سند چشم انداز ۲۰۲۰ آسه‌آن در آستانه بحران اقتصادی سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) بود؛ که به رغم آثار خطرناک بحران اقتصادی برای کشورهای عضو، حجم تجارت میان آنان را تا سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) به دو برابر حجم قبلی افزایش داد. کشورهای عضو آسه‌آن چند سال پس از تشکیل اتحادیه نسبت به توسعه روابط با کشورهای صنعتی احساس ضرورت نمودند؛ لذا با تشکیل کمیته‌ها و دفاتری در پایتخت چند کشور صنعتی، روابط خود با جامعه اقتصادی اروپا و جانشین‌های آن یعنی جامعه اروپا و اتحادیه اروپا را از سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) در چارچوب شریک گفتگو[2] آغاز نمودند؛ و از سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) به بعد اجلاس مشترک وزرای خارجه این دو نهاد منطقه‌ای برگزار شده است. آسه‌آن همکاری‌های منظمی را نیز با سایر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی داشته و به دلیل موفقیت‌های اقتصادی ملی و جمعی اعضای آن، از اقبال قابل توجهی در سطح جهانی به عنوان یک نمونه موفق همگرایی اقتصادی برخوردار بوده است.

پایان جنگ سرد، زمینه ظهور هند و چین به عنوان دو بازیگر مهم اقتصادی در عرصه منطقه و تبدیل شدن آنها به رقبای تجاری آسه‌آن و جذب بیشترین مقدار سرمایه خارجی توسط آن دو را فراهم نمود. عدم تعادل در نرخ

---
[1] - ASEAN Free Trade Area (AFTA
[2] - Dialogue Partner

رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان به همراه افزایش توان رقابتی برخی از کشورها همچون ژاپن، کره جنوبی و چین موجب گردیده تا آسه‌آن به رغم موفقیت‌هایش در برخی زمینه‌ها همچنان با چالش مواجه باشد.

۲- سازمان همکاری اقتصادی (اکو)[1]

سازمان همکاری اقتصادی ابتدا فعالیت خود را در سال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳) در *قالب سازمان عمران منطقه‌ای*[2] و با عضویت سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه آغاز و طرح‌های متعددی را برای بسط همکاری‌ها میان کشورهای عضو اتخاذ کرد. متعاقب انقلاب اسلامی در ایران فعالیت‌های این سازمان به حالت تعلیق درآمد؛ و حتی تصمیماتی در راستای انحلال آن اتخاذ شد. تحولات منطقه‌ای و لزوم گسترش روابط میان کشورهای همجوار به همراه تمایل ایران برای گسترش روابط خود با سایر کشورهای منطقه موجب شد تا مجدداً سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه تلاش‌های گسترده‌ای را برای توسعه همکاری‌های منطقه ای در قالب یک سازمان انجام دهند. این تلاش‌ها در نهایت منجر به آغاز دوران جدیدی از فعالیت سازمان عمران منطقه ای تحت عنوان سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴) شد.

اکو براساس معاهده ازمیر (ترکیه) که در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۵) به تصویب رسید، جهت تأمین همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی میان اعضا تشکیل شد. براساس این معاهده، سازمان دارای پنج رکن شورا (شورای وزیران و شورای نمایندگان دائمی)، شورای برنامه ریزی منطقه‌ای، کمیته‌های فنی، دبیرکل و دبیرخانه و نهایتاً سازمان‌های تخصصی است. *شورای وزیران*[3] رکن تعیین کننده تصمیمات و سیاست‌های سازمان متشکل از وزرای امور خارجه یا نمایندگانی با مقام وزارت است، که جلساتی را به طور سالانه برگزار می‌کند. *شورای نمایندگان دائمی*[4] نیز مرکب از مدیران کل‌وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌ها در تهران است؛ و مسئولیت اجرای سیاست‌ها و تنظیم امور مربوط

---

[1] - Economic Cooperation Organization (ECO)
[2] - Regional Cooperation for Development (RCD)
[3] - Council of Ministers
[4] - Council of Permanent Representatives

به سازمان را به عهده دارد. *شورای برنامه ریزی منطقه‌ای*[1] متشکل از رؤسای سازمان‌های برنامه یا نمایندگانی با اختیارات مشابه بوده و مسئولیت آن، بررسی برنامه‌های اجرا شده و تهیه گزارش برای شورای وزیران است. *کمیته‌های فنی*[2] شامل هفت کمیته مهم اقتصادی و بازرگانی، حمل و نقل و ارتباطات، فنی و صنعتی، کشاورزی، فرهنگی، علمی و آموزشی، همکاری‌های عمومی و زیربنایی و نهایتاً انرژی است که با بررسی موضوعات گوناگون گزارش‌هایی را تهیه و به شورای برنامه ریزی منطقه‌ای ارسال می‌دارد. مقر *دبیرخانه*[3] سازمان در تهران است و دبیرکل نیز با معرفی یکی از دولت‌های عضو توسط شورای وزیران برای مدت چهار سال منصوب می‌شود. *سازمان‌های تخصصی* در حوزه‌های ویژه نهادها و مؤسسات تخصصی همچون مرکز بیمه اکو، صندوق بیمه اتکایی و اتاق بازرگانی و صنایع اکو شکل گرفته‌اند.

متعاقب خروج شوروی از افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروری زمینه مناسبی جهت گسترش روابط منطقه‌ای برای کشورهای حوزه منطقه آسیای مرکزی فراهم شد و لذا در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) هفت کشور جدید افغانستان، جمهوری آذربایجان، تاجیکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان و ازبکستان تمایل خود را برای پیوستن به اکو اعلام کردند که این امر به عنوان اقدامی در جهت تقویت همکاری‌های منطقه‌ای سازمان مورد پذیرش بنیانگذاران اکو قرار گرفت.

اگر چه پیوستن جمهوری‌های آسیای مرکزی اهمیت و اعتبار قابل توجهی را برای سازمان اکو به همراه داشته است، اما گسترش حوزه فعالیت‌های این سازمان مستلزم تغییرات و دگرگونی‌های عمده‌ای در ساختار سازمان است. همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و تخصصی و نهادهای چندجانبه همچون سازمان همکاری اسلامی و نیز همکاری گسترده‌تر با سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی و وابسته آن از اولویت‌های اکو در دوران جدید حیات آن به شمار می‌رود. این سازمان به دلیل دیدگاه‌های متفاوت سیاسی و امنیتی

---

[1] - Regional Planning Council
[2] - Technical Committees
[3] - Secretariat

بنیانگـذاران، هرگونـه فعالیـت سیاسـی را خـارج از حـوزه وظـایف و اختیـارات خـود تعریف کرده و با تکیـه بـر تفکـر کـارکردگرایی تـلاش درجهـت تقویـت همکـاری‌هـای فنی داشـته اسـت. امـا شـاید بـه دلیـل همـان گـرایش‌هـای متفـاوت سیاسـی ملـی و جهـت گیـری‌هـای مختلـف توسـعه‌ای از یـک سـو و اخـتلاف فـاحش سـطح توسـعه اعضا از سوی دیگر توفیق اندکی در ایجاد همگرایی در منطقه داشته است.

۳- اتحادیه همکاری‌های منطقه ای جنوب آسیا (سارک)[1]

تـلاش بـرای تشـکیل یـک نهـاد منطقـه‌ای میـان کشـورهای جنـوب غـرب آسـیا از سـال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) توسـط ضـیاءالـرحمن رئـیس جمهـور وقـت بـنگلادش آغـاز و پـس از تأییـد اساسـنامه ایـن نهـاد از سـوی سـران کشـورهـای بـنگلادش، بوتـان، هنـد، مالـدیو، نپـال، پاکسـتان و سـریلانکا در ۸ دسـامبر ۱۹۸۵ (۱۷ آذر ۱۳۶۴)، اتحادیـه همکـاری‌هـای منطقـه‌ای جنـوب آسـیا (سـارک) تأسـیس شـد. اعلامیه اتحادیه و *برنامـه جـامع اقـدام*[2] از سـوی وزرای امـور خارجـه سـارک در سـال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در دهلـی نـو مـورد پـذیرش قـرار گرفـت. ایـن اتحادیـه افغانسـتان را نیـز در ۳۱ نـوامبر ۲۰۰۵ (۱۰ آذر ۱۳۸۴) بنما بـه درخواسـت هنـد بـه عضـویت نـاظر و در ۳ آوریـل ۲۰۰۷ (۱۴ فـروردین ۱۳۸۶) رسـماً بـه عضـویت پـذیرفت. آمریکـا و کـره جنـوبی در آوریـل ۲۰۰۶ (اردیبهشـت ۱۳۸۵) و اتحادیـه اروپـا در ژوئیـه ۲۰۰۶ (تیـر ۱۳۸۵) درخواسـت و تمایـل خـود را مبنـی بـر عضـویت ناظر در ایـن اتحادیـه ابـراز داشـتند. ایـران نیـز در ۴ مـارس ۲۰۰۷ (۱۳ اسـفند ۱۳۸۵) درخواسـت عضـویت نـاظر در سـارک را رسـماً مطـرح کـرد. در حـال حاضـر، جمهـوری اسـلامی ایران، چین، ژاپن، مـوریس، کـره جنـوبی، آمریکـا و اتحادیـه اروپـا بـه عنـوان اعضـای ناظر سارک محسوب می‌شوند.

سـارک بزرگتـرین اتحادیـه منطقـه‌ای در جهـان از نظـر جمعیـت اسـت، چـرا کـه مجمـوع جمعیـت کشـورهای مشـارکت کننـده در ایـن اتحادیـه نزدیـک بـه ۱/۵ میلیـارد نفراسـت. ایـن اتحادیـه در ابتـدا جهـت تقویـت همکـاری میـان اعضـا در چـارچوب پـنج کمیتـه فرعـی شـامل امـور کشـاورزی، توسـعه روسـتایی، مخـابرات،

[1] - South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)
[2]- Integrated Programme of Action (IPA)

هواشناسی و تنظیم خانواده تشکیل شد، اما به تدریج حوزه فعالیت آن به مسائل دیگری همچون مواد مخدر، مبارزه با تروریسم، تراکم جمعیت، همکاری‌های فرهنگی و تجاری نیز گسترش یافت.

سارک دارای ارکان و ساختارهای متعددی همچون اجلاس سران، شورای وزیران، کمیته دائمی، کمیته‌های فنی و دبیرخانه است. *اجلاس سران*[1] با شرکت رؤسای کشورها و دولت‌ها یک بار در سال برگزار می‌شود؛ *شورای وزیران*[2] متشکل از وزرای خارجه دولت‌های عضو دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد. *کمیته دائمی*[3] با هدف نظارت و هماهنگ نمودن برنامه‌ها و امور مالی اتحادیه هر دو سال یک بار و *کمیته‌های فنی*[4] مرکب از ۷ کمیته توسعه روستایی و کشاورزی، انرژی، جنگل بانی، هواشناسی و محیط زیست، توسعه منابع انسانی، علم و فناوری، توسعه اجتماعی، حمل و نقل و ارتباطات یک بار در سال تشکیل می‌شوند. *دبیرخانه*[5] نیز مرکب از دبیرکل و یک مدیر از هر کشور عضو است؛ دبیرکل توسط شورای وزیران برای یک دوره سه ساله و مدیران از سوی دبیرکل برای مدت مشابه انتخاب می‌شوند. مقر دبیرخانه در شهر کاتماندو، پایتخت نپال است.

سارک از جمله سازمان‌های منطقه ای به شمار می‌آید که خود را متعهد به ارتقای کیفیت زندگی در منطقه از طریق تسریع رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و توسعه فرهنگی، تشویق دولت‌ها به ارائه کمک‌های متقابل و افزایش همکاری با سایر کشورهای در حال توسعه، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نموده است. به علاوه، امضای موافقتنامه‌های همکاری با نهادهای تخصصی ملل متحد نیز در راستای گسترش حوزه فعالیت‌ها و تأمین اهداف سازمان پیگیری شده است. اما در مجموع به رغم همگرایی بسیاری از کشورهای عضو، به دلیل ناکامی‌های اعضا در استفاده از ظرفیت‌های موجود با موفقیت چندانی مواجه نبوده است. میزان تجارت درون گروهی سارک بسیار کمتر از سازمان منطقه‌ای

---

1 - Summit Meeting
2 - Council of Ministers
3 - Standing Committee
4 - Technical Committees
5 - Secretariat

مشابه آن مثل آ.سه.آن است. ۹۵ درصد از حجم مبادلات تجاری کشورهای عضو سارک عموماً با کشورهایی در خارج از منطقه جنوب غرب آسیا صورت می‌پذیرد. اختلافات سیاسی میان برخی از اعضای اتحادیه همچون هند و پاکستان در خصوص کشمیر و بسیاری از مسائل دیگر به مشکلات و معضلات اساسی در سارک دامن زده است.

۴- شورای همکاری خلیج فارس[1]

شورای همکاری خلیج فارس در اوج جنگ عراق علیه ایران با هدف اولیه مقابله با ایران و به دنبال جلسات متعددی از سوی وزرای خارجه شش کشور عربی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و امضای موافقتنامه‌ای در خصوص جزئیات اصولی منشور سازمان در ۲۵ مه ۱۹۸۱ (۴ خرداد ۱۳۶۰) تأسیس شد. ایجاد شرایط لازم برای تحقق هماهنگی، همگرایی و همکاری در کلیه امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اهداف اصلی منشور شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل می‌دهد.

ارکان شورای همکاری خلیج فارس، شورای عالی، شورای وزیران، کمیسیون مشورتی و دبیرخانه عمومی است. *شورای عالی*[2] بالاترین رکن شورا به شمار آمده و مرکب از سران دولت‌های عضو است؛ که جلساتی را به طور سالانه برگزار می‌کند تا سیاست‌های کلی شورا را تدوین کند. رئیس شورا از هر یک از کشورهای عضو به نوبت و بر اساس ترتیب الفبا انتخاب می‌شود. *شورای وزیران*[3] متشکل از وزرای خارجه کشورهای عضو است؛ که هر سه ماه یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. این شورا زمینه‌های لازم برای برگزاری جلسات شورای عالی را فراهم نموده و سیاست‌ها، مطالعات و پروژه‌هایی را در رابطه با همکاری‌های در حال توسعه و ایجاد هماهنگی میان دولت‌های عضو در ابعاد مختلف طراحی می‌کند. *کمیسیون مشورتی*[4] مرکب از ۵ عضو از هر یک از کشورهای عضو شورا است؛ که برای یک دوره سه ساله انتخاب شده و به عنوان

---

[1] - Gulf Cooperation Council (GCC)
[2] - Supreme Council
[3] - Ministerial Council
[4] - Consultative Commission

رکن مشورتی عمل می‌نماید. *دبیرخانه عمومی*[1] شورای همکاری خلیج فارس در ریاض مستقر است و تصمیمات شورای عالی و شورای وزیران را اجرا نموده و گزارش‌ها، مطالعات، بودجه و حساب‌های سازمان را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. دبیرکل نیز توسط شورای عالی برای یک دوره سه ساله انتخاب می‌شود. دبیرخانه شورای همکاری خلیج فارس خود دارای بخش‌ها و قسمت‌های مختلفی در زمینه امور سیاسی، امور اقتصادی، امور نظامی، امور انسانی و زیست محیطی، امور حقوقی، دفتر دبیرکل، امور مالی و اداری، واحد توسعه اداری و واحد حسابرسی داخلی است. .

شورای همکاری خلیج فارس که در واقع به عنوان یک تشکل سیاسی ایجاد شد، همزمان در جهت تقویت همگرایی اقتصادی میان اعضا نیزگام برداشت و در همین راستا *موافقتنامه یکپارچه اقتصادی*[2] را در نوامبر ۱۹۸۱ (آذر ۱۳۶۰) جهت حمایت از آزادی عبور و مرور مردم از مرز میان کشورهای عضو و حرکت سرمایه، لغو عوارض گمرکی، همکاری‌های فنی، هماهنگ سازی مقررات بانکی و همکاری‌های پولی و مالی طراحی و ارائه نمود. تأسیس بازار مشترک شورای همکاری خلیج فارس، دستیابی به موافقتنامه *نظام یکپارچه تعرفه‌ها*[3] در مارس ۱۹۹۳ (۷۲-۱۳۷۱) و انعقاد موافقتنامه *اتحادیه گمرکی*[4] توسط شورای عالی در نوامبر ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) و اجرایی شدن آن در اول مارس ۲۰۰۵ (۱۱ اسفند ۱۳۸۳) از جمله اقدامات شورای همکاری خلیج فارس در حوزه همگرایی تجاری، صنعتی و اقتصادی به شمار می‌آید.

شورای همکاری خلیج فارس با توجه به ماهیت سیاسی خود در حوزه همکاری‌های سیاسی و امنیتی و روابط خارجی نیز فعال بوده است؛ که از آن جمله می‌توان به امضای موافقتنامه میان شورا و جامعه اروپایی و جانشین آن اتحادیه اروپا در خصوص همکاری‌های مشترک، برقراری گفتگوی منظم میان شورا و ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، اتخاذ مواضع مشترک در قبال برخی تحولات نظیر جنگ ایران و عراق، حمله عراق به کویت، ادعای

---

[1] - General Secretariat
[2] - Unified Economic Agreement
[3] - Unified System of Tariffs
[4] - Customs Union

مطرح شده از سوی امارات در خصوص جزایر سه گانه ایرانی و نیز تلاش برای ایجاد یک اتحادیه دفاعی اشاره کرد. همکاری شورای همکاری و ناتو در قالب ابتکار استانبول و همچنین استقرار نیروهای عربستان سعودی و امارات در بحرین برای سرکوب حرکت مردمی در آن کشور در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس فصل جدیدی در حیات این نهاد چندجانبه گشوده است.

۵- دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع[1]

در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ (آذر ۱۳۷۰) نهادی از ۱۲ جمهوری سابق شوروی برای ایجاد همگرایی میان ۱۲ دولت تازه استقلال یافته از اتحاد شوروی تأسیس شد. سران بلاروس، روسیه و اوکراین با امضای *موافقتنامه مینسک*[2] در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۷ آذر ۱۳۷۰) زمینه ساز تأسیس این نهاد شدند. با اعلام رسمی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دومین معاهده تحت عنوان *اعلامیه آلماتی*[3] توسط ۱۱ نفر از سران کشورها در آلماتی به امضا رسید. جلسه شورای رؤسای دولت‌ها در مارس ۱۹۹۲ (۷۱-۱۳۷۰) منتهی به تصمیم گیری در خصوص تأسیس کمیسیونی جهت بررسی راه حلی برای جانشینی قانونی حقوق و تعهدات اتحاد جماهیر شوروی شد؛ اسناد مرتبط با این تصمیم در ماه ژوئیه به امضای سران کشورها رسید. منشور این سازمان در جلسه رؤسای دولت‌ها در مینسک در ژانویه ۱۹۹۳ (۱۳۷۱) تنظیم گردید و پیش بینی‌های لازم در زمینه تشکیل ائتلاف در امور دفاعی، تأسیس دیوان دادگستری و کمیته همکاری اقتصادی به عنوان چارچوبی برای همکاری نزدیک‌تر دولت‌های عضو صورت گرفت.

سازمان دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع دارای سه رکن شورای سران کشورها، شورای رؤسای دولت‌ها و کمیته اجرایی دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع است. *شورای سران کشورها*[4] رکن عالی سازمان است؛ که کلیه دولت‌های عضو در سطح سران در آن حضور دارند. بحث و بررسی پیرامون

---

[1] - The Commonwealth of Independent States (CIS)
[2] - Minsk Agreement
[3] - Alma-Ata (Almaty) Declaration
[4] - Council of Heads of State

موضوعات مرتبط با هماهنگی فعالیت‌های سازمان و توسعه *موافقتنامه مینسک* از جمله وظایف این شوراست. *شورای رؤسای دولت‌ها*[1] جلساتی را حداقل هر سه ماه یک بار برگزار می نماید. هر دو شورا تصمیمات اساسی در رابطه با موضوعات داخلی و خارجی را اتخاذ نموده؛ و در صورت لزوم نشست‌های مشترک نیز برگزار می‌کنند. *کمیته اجرایی دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع*[2] توسط شورای سران کشورها در آوریل ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) تأسیس شد؛ تا جایگزین دبیرخانه وقت، کمیته بین‌الدولی اقتصادی و سایر ارکان کاری و کمیته‌ها گردد؛ تا کارآمدی سازمان ارتقا یابد. در نتیجه، این کمیته همکاری و هماهنگی نزدیکی با سایر ارکان سازمان دارد.

این نهاد چندجانبه در راستای تأمین امنیت منطقه به بررسی تحولات و بحران‌های منطقه‌ای همچون افغانستان، گرجستان و اوستیای شمالی پرداخته، و در صورت لزوم اقدام به اعزام گروه‌های ناظر خود به مناطق مورد نظر در حوزه‌های مختلف مثل نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان نموده است؛ که نمونه‌های آن اعزام گروه‌های ناظر سازمان در اکتبر ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) برای نظارت بر انتخابات مجلس نمایندگان و برگزاری رفراندوم جهت افزایش دوره ریاست جمهوری به بلاروس، در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) برای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به اوکراین، در فوریه ۲۰۰۵ (۱۳۸۳) به قزاقستان و تاجیکستان و در مارس ۲۰۰۵ (۸۴-۱۳۸۳) برای نظارت بر انتخابات مجلس نمایندگان به مولداوی است.

سازمان دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع از زمان تأسیس تاکنون فعالیت‌های گسترده‌ای را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، تجاری، امور بانکی و بودجه، امور دفاعی و امنیت منطقه‌ای به انجام رسانده؛ که شامل توافق برای ایجاد سازمان معاهده امنیت جمعی، تأسیس منطقه تجارت آزاد جهت توسعه فعالیت‌های اقتصادی سازمان، ایجاد نظام دفاع مشترک هوایی، ایجاد نیروهای مشترک صلح بان، تأسیس مرکز ضد تروریسم سازمان و پروتکل مبادله کارشناسان و اطلاعات در مورد سازمان‌های تروریستی و فعالیت‌های آنها

---
[1] - Council of Heads of Government
[2] - CIS Executive Committee

می‌شود. اما، روند همگرایی در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به دلیل سوابق تاریخی از یک سو و گرایش بسیاری از این کشورها به غرب با موفقیت ساختاری چندانی همراه نبوده است. نگرانی از ظهور مجدد گرایش‌های امپراطوری در روسیه، درگیری‌های قومی و اختلافات مرزی، علاقه کشورهایی همچون اوکراین و گرجستان به پیوستن به ناتو و گرایش اقتصادی عموم کشورهای عضو به همکاری با اروپا و آمریکا مهمترین موانع شکل گیری این همگرایی به صورت نهادینه و ساختاری به شمار می‌روند، گرچه به دلیل در هم تنیدگی اقتصادی و سیاسی این کشورها در تاریخ معاصر، میزانی از همگرایی صرف نظر از گرایش‌های سیاسی و نگرانی‌های بازیگران در این منطقه امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است.

۱۰-۲- همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا

نام سازمان	منطقه	زمان تشکیل	مقر	تعداد اعضا	تعداد ناظران
اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آ.سه.آن)	جنوب آسیا	۸ اوت ۱۹۶۷ (۱۸ مرداد ۱۳۴۶)	جاکارتا (اندونزی)	۱۰	—
سازمان همکاری اقتصادی (اکو)	جنوب آسیا و آسیای مرکزی	۱۹۸۵ (۱۳۶۴)	تهران (ایران)	۱۰	—
اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک)	جنوب آسیا	۸ دسامبر ۱۹۸۵ (۱۷ آذر ۱۳۶۴)	کاتماندو (نپال)	۸	۶
شورای همکاری خلیج فارس	غرب آسیا	۲۵ مه ۱۹۸۱ (۴ خرداد ۱۳۶۰)	ریاض (عربستان سعودی)	۶	—
دولت‌های مستقل مشترک المنافع	اوراسیا	دسامبر ۱۹۹۱ (آذر ۱۳۷۰)	مینسک (بلاروس)	۱۲	—

گفتار سوم: همکاری‌های منطقه‌ای در قاره آفریقا

۱- اتحادیه آفریقا[1]

تلاش‌های بسیاری از دهه ۵۰ میلادی برای همگرایی در قاره سیاه از طریق تأسیس سازمانی در آفریقا صورت گرفت. نتیجه این تلاش‌ها تهیه پیش نویس منشوری در غنا و گینه در ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) بود؛ که بعدها مبنای تشکیل *اتحادیه کشورهای آفریقایی*[2] شد. متعاقب برگزاری کنفرانسی در آدیس آبابا در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) که با شرکت وزرای خارجه ۳۲ کشور آفریقایی در جلسه مقدماتی صورت گرفت، سرانجام سران دولت‌ها در ۲۳ مه ۱۹۶۳ (۲ خرداد ۱۳۴۲) با منشور *سازمان وحدت آفریقا*[3] موافقت نموده؛ و در ۲۵ مه همان سال سران ۳۰ دولت آفریقایی آن را به امضا رساندند. هدف از تشکیل این سازمان همگرایی سیاسی در حوزه‌هایی همچون استعمارزدایی، استقلال طلبی، دفاع از حاکمیت‌های ملی و تمامیت ارضی کشورهای قاره و تقویت یکپارچگی و وحدت قاره آفریقا و تقویت همگرایی اقتصادی با برنامه‌هایی مثل *راهبرد مونرو‌ویا*[4] در ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، *طرح لاگوس* در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) و *ابتکار مشارکت جدید برای توسعه آفریقا*[5] در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) بوده است.

برخی کاستی‌ها در جریان تحقق اهداف همگرایانه سازمان در قاره آفریقا موجب شد؛ تا سران کشورهای آفریقایی در اجلاس فوق‌العاده سران سازمان وحدت آفریقا در توگو در ژوئیه ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) اقدام به بازنگری در سیاست‌های سازمان نمایند؛ و با تصویب مقدمات طرح اتحادیه آفریقا گام‌های عملی در این راستا بردارند. اگر چه اتحاد قاره آفریقا در قالب اتحادیه آفریقا توسط معمر قذافی، رهبر سابق لیبی پیگیری شد، اما طرح وی مبنی بر تشکیل ایالات متحده آفریقا به دلیل مخالفت‌های بسیار در اجلاس توگو در سال ۲۰۰۰ تعدیل و رأی به تشکیل اتحادیه آفریقا داده شد. سند تأسیسی اتحادیه آفریقا در مه ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) به تصویب رسید؛ و متعاقب آن اتحادیه آفریقا رسماً در

---

[1]- African Union (AU)
[2] - Union of African States
[3] - Organization of African Unity (OAU)
[4] - Monrovia Strategy
[5] - New Partnership for Africa's Development (NEPAD)

ژوئیه ۲۰۰۲ (تیر ۱۳۸۱) جایگزین سازمان وحدت آفریقا شد؛ که در سال ۱۹۶۳ تأسیس شده بود. اهداف اتحادیه آفریقا شامل حمایت از وحدت، انسجام و صلح میان دولت‌های آفریقایی، ارتقا و دفاع از مواضع مشترک کشورهای آفریقایی در مورد موضوعات مورد علاقه مردم آفریقا، تشویق حقوق بشر، اصول دموکراتیک و زمامداری بهینه، ارتقای توسعه دولت‌های عضو از طریق تشویق به انجام مطالعه و تحقیق و ریشه کنی بیماری‌های قابل پیشگیری و ارتقای توسعه پایدار و همگرایی سیاسی و اقتصادی- اجتماعی نظیر همکاری و هماهنگی سیاست‌ها میان بنگاه‌های اقتصادی منطقه ای قاره آفریقا می‌گردد.

اتحادیه آفریقا دارای ۵۳ عضو است و از ارکان و نهادهای متعددی همچون مجمع، شورای اجرایی، کمیته دائمی نمایندگان، کمیسیون، کمیته‌های فنی ـ تخصصی، پارلمان پان آفریکن و شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل شده است. مجمع[1] به عنوان عالی‌ترین رکن اتحادیه متشکل از سران کشورها و دولت‌ها می باشد؛ که هر سال یک بار جهت تصمیم گیری و نظارت بر سیاست‌های مشترک و تصویب برنامه کاری سالانه گردهم می‌آیند. *شورای اجرایی*[2] مرکب از وزرای امور خارجه و سایر وزرا است؛ که حداقل دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهند؛ و در خصوص ارائه موضوعات به مجمع جهت تصمیم گیری، همکاری و هماهنگی سیاست‌ها، فعالیت‌ها و ابتکارات اتحادیه در حوزه‌های حائز اهمیت در منافع مشترک دولت‌های عضو اقدام به اتخاذ تصمیم می‌نمایند. *کمیته دائمی نمایندگان*[3] متشکل از نمایندگان تام‌الاختیار دولت‌های عضو در اتحادیه است؛ که یک بار در ماه جهت تهیه دستورکار شورای اجرایی و پیش نویس تصمیمات تشکیل جلسه می‌دهند.

کمیسیون[4] همان دبیرخانه سازمان به شمار می‌آید؛ و متشکل از رئیس، معاون رئیس و ۸ کمیسر است؛ که براساس توزیع جغرافیایی برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند؛ و مسئولیت انجام مسائل اداری و اجرای تصمیمات

---

[1] - Assembly
[2] - Executive Council
[3] - Permanent Representatives Committee
[4] - Commission

اتحادیه را به عهده دارند. *کمیته‌های فنی- تخصصی*[1] خود به کمیته‌های مالی، صنعتی، بهداشتی و حمل و نقل تقسیم می‌شوند؛ و مسئولیت هماهنگی فعالیت‌ها و جلسات اتحادیه را به عهده دارند. پارلمان *فراگیر آفریقا*[2] فعالیت خود را در مارس ۲۰۰۴ (اسفند ۱۳۸۲) آغاز کرد؛ و متشکل از ۵ نماینده از هر کشور عضو است. اعضای این پارلمان سالی دو بار تشکیل جلسه می‌دهند و وظیفه مشورتی دارند. *شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*[3] که در مارس ۲۰۰۵ (اسفند ۱۳۸۳) تشکیل شد، به عنوان رکن مشورتی دیگر اتحادیه متشکل از نمایندگان گروه‌های اجتماعی، حرفه‌ای و فرهنگی در سطح ملی و منطقه‌ای است؛ که حدود وظایف و اختیارات آن توسط مجمع مشخص می‌شود. علاوه بر ارکان فوق، اتحادیه آفریقا در اواسط سال۲۰۰۵، *دیوان حقوق بشر و ملت‌ها*[4] را جهت رسیدگی به دعاوی مرتبط با حقوق بشر تأسیس نمود. این اتحادیه سه نهاد مالی یعنی *بانک مرکزی آفریقا*،[5] *صندوق پولی آفریقا*،[6] و *بانک سرمایه گذاری آفریقا*[7] را جهت مدیریت برنامه‌ها و پروژه‌های مالی اتحادیه ایجاد کرد. مقر دبیرخانه اتحادیه آفریقا در آدیس آبابا قرار داشته و به لحاظ وسعت و تعداد کارمندان یکی از بزرگترین دبیرخانه‌های نهادهای چندجانبه محسوب می‌شود.

وجود بحران‌های داخلی متعدد در داخل برخی کشورهای آفریقایی و نیز منازعات مرزی میان کشورهای منطقه، فقر و بیماری، فقدان بهداشت، بی‌ثباتی و ناامنی، سطح پائین تولید ناخالص ملی و بیکاری گسترده و تجربه ناموفق سازمان وحدت آفریقا در برخورد با بحران‌ها و منازعات منطقه، اتحادیه آفریقا را با موانع و دشواری‌هایی در مسیر تحقق هدف همگرایی بیشتر در این قاره مواجه ساخته است. همزمان، حرکت حکومت‌های آفریقایی به سمت مردم‌سالاری، افزایش مبادلات و تعاملات کشورهای منطقه برای گسترش

---

[1] - Specialized Technical Committees
[2] - Pan-African Parliament
[3] - Economic, Social and Cultural Council (ECOSOCC)
[4] - Court of Human and Peoples' Rights
[5] - African Central Bank
[6] - African Monetary Fund
[7] - African Investment Bank

روابط با سایر کشورها، اتخاذ مواضع هماهنگ در قبال تحولات منطقه‌ای و جهانی و اتخاذ گام‌های عملی در جهت انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی می‌تواند به همگرایی بیشتر و توسعه و تحکیم همکاری‌ها کمک کند.

۲- جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)[1]

نخستین *کنفرانس هماهنگی توسعه جنوب آفریقا*[2] با حضور هیئت‌هایی از آنگولا، بوتسوانا، موزامبیک، تانزانیا، زامبیا و نیز نمایندگانی از دولت‌های کمک کننده و آژانس‌های بین‌المللی در آروشا (تانزانیا) در ژوئیه ۱۹۷۹ (تیر ۱۳۵۸) تشکیل شد؛ که هدف آن هماهنگ ساختن طرح‌های توسعه‌ای و کاهش وابستگی اقتصادی منطقه به آفریقای جنوبی بود. *کنفرانس سران اقتصاد منطقه‌ای*[3] در آوریل ۱۹۸۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹) در لوزاکا پایتخت زامبیا برگزار شد که در نهایت به تصویب اعلامیه لوزاکا، بیانیه‌ای راهبردی تحت عنوان *جنوب آفریقا به سوی آزادی اقتصادی*[4] انجامید. به تدریج، با بروز مشکلاتی در مسیر کنفرانس هماهنگی توسعه جنوب آفریقا و نیز وقوع تحولاتی در منطقه، ۱۰ کشور عضو کنفرانس معاهده‌ای را در اوت ۱۹۹۲ (مرداد ۱۳۷۱) در ویندهوک پایتخت نامیبیا به امضا رساندند که نتیجه آن تأسیس *جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)* بود. هدف از تشکیل سادک، متعهد ساختن کشورهای عضو به ارتقای همگرایی اقتصادی به سوی بازار مشترک کاملاً توسعه یافته است.

ساختار تشکیلاتی سادک عبارت است از: اجلاس سران، شورای وزیران، کمیته همگانی وزیرلن، کمیته دائمی مقامات و دبیرخانه. *اجلاس سران*[5] به عنوان رکن عالی تصمیم گیرنده مسئول تعیین دبیر اجرایی است که دست کم هر سال یک بار جلسه دارد. *شورای وزیران*[6] متشکل از وزرای دولت‌های عضو است که مسئولیت بررسی نحوه عملکرد سادک جهت حصول اطمینان از

---

[1] - Southern African Development Community (SADC)
[2] - Southern African Development Coordination Conference (SADCC)
[3] - Regional Economic Summit Conference
[4] - Southern Africa: Towards Economic Liberation
[5] - Summit Meeting
[6] - Council of Ministers

سیاست‌های آن را به عهده داشته و حداقل یک بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد. *کمیته همگانی وزیران*[1] مرکب از حداقل دو وزیر از هر دولت عضو است که موظف به پاسخگویی در برابر شورای وزیران، نظارت بر چهار حوزه دارای اولویت برای همگرایی تحت عناوین حوزه‌های تجاری، صنعتی، تأمین بودجه و سرمایه گذاری، خدمات و تأسیسات زیربنایی، منابع غذایی، کشاورزی و طبیعی و توسعه اجتماعی و انسانی و برنامه‌های ویژه است. *کمیته دائمی مقامات*[2] به عنوان کمیته فنی و مشورتی به شورا گزارش داده و مسئولیت موضوعات ملی را به عهده دارد. *دبیرخانه*[3] به عنوان رکن اجرایی سازمان، مسئول اجرای تصمیمات اجلاس سران و وزیران، امور مالی و اداری نمایندگان دیپلماتیک و توسعه سادک را به عهده داشته و مقر آن در بوتسوانا است.

سادک همزمان با پایان آپارتاید و عضویت آفریقای جنوبی با بحران قطع کمک‌های عمده نهادهای غربی و درخواست ادغام با سایر بلوک‌های اقتصادی همچون *مناطق تجاری ترجیحی*[4] و *بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا (کومسا)*[5] مواجه شد. از دیدگاه کشورهای عضو ادغام سادک در سایر پیمان‌های منطقه ای همچون کومسا به دلیل افزایش اعضا و کند شدن تصمیم گیری‌ها می‌تواند سادک را به سازمانی تشریفاتی و غیراجرایی بدل سازد. پس از پیوستن آفریقای جنوبی، سادک حرکت مثبتی را به سوی شکوفایی روابط درون منطقه‌ای با کشورهای جنوب آغاز و تلاش کرد تا با تشکیل صندوق‌های مالی، بانک‌های منطقه‌ای و پیمان‌های امنیتی و دفاعی ضعف عمده خود در حوزه اقتصادی و مدیریت را جبران کند.

سادک همچنین تلاش نموده تا از طرق مختلف حوزه فعالیت خود را گسترش دهد؛ که نمونه آن را می‌توان در برگزاری نشست‌های وزرای خارجه کشورهای عضو سادک با اتحادیه اروپا و تشکیل گروه‌های کاری جهت ارتقای همکاری‌های تجاری، سیاسی، منطقه‌ای و اقتصادی طی سال‌های ۱۹۹۴ تا

---

[1] - Integrated Committee of Ministers
[2] - Standing Committee of Officials
[3] - Secretariat
[4] - Preferential Trade Area (PTA)
[5] - Common Market for Eastern and Southern Africa (COMESA)

۲۰۰۲ (۱۳۸۱- ۱۳۷۳)، امضای موافقتنامه همکاری با آمریکا به منظور افزایش سرمایه گذاری‌ها در منطقه و حمایت از برنامه‌های پیشگیری از ایدز، تأسیس مجمعی به عنوان نهاد مستقل جهت تنظیم و گسترش مأموریت‌ها برای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی کشورهای منطقه، تصویب پروتکلی در مورد اصول و خط مشی‌های انتخابات دموکراتیک حاکم در سال۲۰۰۴ و اعزام نیرو جهت تضمین آتش بس و تأمین نظم داخلی به کشورهای بحران خیز منطقه همچون زیمبابوه، لسوتو، جمهوری دموکراتیک کنگو و آنگولا مشاهده کرد که این امر نشانگر فعالیت گسترده کشورهای عضو سادک برای گسترش همکاری‌ها و همگرایی منطقه‌ای علی رغم برخی موانع و مشکلات است.

گفتار چهارم: همکاری‌های منطقه‌ای در قاره اروپا

۱- اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا[1] یک اتحادیه اقتصادی ـ سیاسی است که از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده و ۳ کشور کرواسی، جمهوری مقدونیه و ترکیه نامزد رسمی عضویت در آن می‌باشند. برجسته ترین مشخصه این اتحادیه در این واقعیت است که دولت‌های عضو، قدرت تصمیم گیری خود در برخی از موضوعات را به نهادهایی تفویض کرده‌اند، تادر مورد موضوعات خاص دارای منافع مشترک به صورت دموکراتیک در سطح اروپا تصمیم بگیرد. اتحادیه اروپا ریشه در *جامعه اروپایی زغال سنگ و فولاد*[2] در ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) و *جامعه اقتصادی اروپا*[3]دارد، که در نتیجه امضای موافقتنامه رم میان ۶ کشور اروپایی در ۱۹۵۷ تشکیل شد. اما چارچوب قانونی برای تشکیل اتحادیه اروپا با امضای معاهده ماستریخت در ۷ فوریه ۱۹۹۲(۱۸ بهمن ۱۳۷۰) و لازم‌الاجرا شدن آن در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۱) پایه گذاری شد. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) واحد پول مشترکی به نام یورو را معرفی کرد؛ که مورد پذیرش و استفاده اکثر کشورهای عضو اتحادیه قرار گرفته است.

---

[1] - European Union (EU)
[2] - European Coal and Steal Community (ECSC)
[3] - European Economic Community (EEC)

مهمترین ارکان اتحادیه اروپا عبارتند از: کمیسیون اروپایی، شورای اتحادیه اروپا، پارلمان اروپایی، شورای اروپا[1]، دیوان دادگستری اروپایی و بانک مرکزی اروپایی[2]. *کمیسیون اروپایی*[3] به عنوان بازوی اجرایی اتحادیه عمل نموده و مسئول قانونگذاری و تحولات روزانه اتحادیه است. در عین حال، کمیسیون موتور حرکت همگرایی اتحادیه به شمار آمده و متشکل از ۲۷ کمیسر است که به تعداد مساوی از کلیه کشورهای عضو در این مجموعه حضور دارند. هر یک از این کمیسرها یکی از مسئولیت‌های اجرایی اتحادیه را به عهده داشته و در راستای منافع کل اتحادیه، و نه به عنوان نماینده دولت خود، عمل می‌کنند. مسئولیت نمایندگی دولت‌های عضو و پیگیری منافع ملی با اعضای شورای اتحادیه اروپا است. رئیس کمیسیون به همراه تمامی کمیسرها توسط شورا معرفی و از سوی پارلمان تأیید می‌شوند.

شورای اتحادیه اروپا[4] رکن اصلی تصمیم گیرنده در اتحادیه اروپا است. جلسات شورا با حضور یک وزیر از هر دولت عضو تشکیل می‌شود. شورا دارای مسئولیت‌هایی در شش حوزه تصویب قوانین اروپا به صورت مشترک با پارلمان، هماهنگ کردن سیاست‌های اقتصادی دولت‌های عضو، انعقاد موافقتنامه‌های بین‌المللی میان اتحادیه با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تصویب بودجه اتحادیه به صورت مشترک با پارلمان اروپا، توسعه سیاست مشترک امنیتی و خارجی برمبنای خط مشی‌های تنظیم شده توسط شورای اروپا و هماهنگ نمودن همکاری‌ها میان دادگاه‌های ملی و نیروهای پلیس در امور جنایی است.

پارلمان اروپایی[5] نقش قوه مقننه اتحادیه را بر عهده دارد. ۷۸۵ عضو پارلمان هر پنج سال یک بار مستقیماً توسط شهروندان کشورهای عضو اتحادیه اروپا انتخاب می شوند. پارلمان و شورا به طور مشترک لوایح قانونی را طرح و تصویب می کنند. پارلمان قدرت عدم پذیرش تصمیمات یا انتقاد از کمیسیون

[1] - European Council
[2] - European Central Bank
[3] - European Commission
[4] - Council of the European Union
[5] - European Parliament

و بودجه اتحادیه را نیز دارد. محل دبیرخانه شورای اروپایی در شهر بروکسل قرار داشته و هرکدام از اعضا و بسیاری از کشورهای غیرعضو دارای نماینده دائم در سطح سفیر نزد این دبیرخانه می‌باشند. محل استقرار پارلمان اروپایی در شهر استراسبورگ فرانسه است ولی بر اساس یک برنامه منظم در بروکسل نیز تشکیل جلسه می‌دهد.

دیوان دادگستری اروپایی[1] که مقر آن در لوکزامبورگ قرار دارد مرجع قضایی اتحادیه اروپا است؛ و بر اجرای مفاد معاهده رم مصوب ۱۹۵۷ به عنوان قانون اساسی اتحادیه و معاهدات اصلاحی آن نظارت می‌کند. دیوان متشکل از یک قاضی از هر یک از کشورهای عضو است؛ تا از این طریق تمامی ۲۷ کشور دارای نظام حقوقی ملی، دارای نمایندگانی نیز در دیوان باشند. وظیفه اصلی دیوان کسب اطمینان از برخورد مشابه آن در کشورهای عضو اتحادیه است. قوانین برابر در کشورهای عضو اتحادیه موجب می‌گردد که دادگاه‌های ملی هر یک از کشورها از ارائه حکم متفاوت در یک موضوع مشابه خودداری کنند. دیوان از قدرت ویژه جهت حل و فصل اختلافات حقوقی میان اعضا، نهادها، مؤسسات بازرگانی و اشخاص نیز برخوردارست.

بسیاری از سیاست‌های اتحادیه اروپا در راستای ایجاد و حفظ یک بازار واحد و کارآمد تعریف می‌گردد. به همین جهت، تلاش‌های قابل توجهی برای وضع معیارهای هماهنگ صورت پذیرفته تا سودهای اقتصادی بیشتری از طریق ایجاد بازارهای بزرگتر و کارآمدتر حاصل شود. سیاست‌های داخلی اتحادیه اروپا شامل تجارت آزاد کالاها و خدمات در میان کشورهای عضو، قانون رقابت اتحادیه اروپا جهت کنترل فعالیت‌های ضد رقابتی شرکت‌ها، حذف نظارت بر مرزهای داخلی و نیز هماهنگ سازی نظارت بر مرزهای خارجی میان کشورهای عضو از طریق معاهده شینگن برای هماهنگی در امور مربوط به صدور ویزا، آزادی عبور و مرور شهروندان کشورهای عضو برای زندگی و کار، جابجایی آزادانه سرمایه میان کشورهای عضو و دیگر کشورهای منطقه اقتصادی اروپا، هماهنگ سازی مقررات دولتی، قانون شرکت‌ها و ثبت علائم

[1] - European Court of Justice

تجاری، منطقه یورو، هماهنگی وسیع سیاست‌های زیست محیطی در سراسر اتحادیه، سیستم عمومی مالیات غیرمستقیم، مالیات بر ارزش افزوده، عوارض گمرکی و مالیات غیرمستقیم مشترک بر محصولات و تأمین اعتبار برای رشد و توسعه مناطق محروم از جمله حوزه‌های هماهنگی اقتصادی، تجاری و پولی میان کشورهای عضو اتحادیه است که پیشرفته ترین حوزه همگرایی در داخل اتحادیه و در سطح جهان محسوب می‌شود.

اتحادیه اروپا همچنین سعی کرده است تا در حوزه سیاست خارجی و نظامی نیز هماهنگی و همکاری میان اعضا ایجاد نموده و با تأسیس سازوکاری به نام *نماینده عالی اتحادیه در امور سیاست خارجی و امنیتی*[1] این همگرایی را در حوزه‌هایی همچون تبادل اطلاعات جاسوسی، تلاش در جهت سیاست خارجی و امنیتی مشترک، برنامه ریزی مشترک دفاع و امنیت اروپا شامل ایجاد نیروی ضربتی اروپا متشکل از ۶۰ هزار نیرو برای حفظ صلح، اتخاذ سیاست مشترک در مورد پناهندگی و مهاجرت و اتخاذ سیاست مشترک در مجامع بین‌المللی به ویژه مذاکرات سازمان تجارت جهانی نهادینه سازد. علی رغم موفقیت‌های قابل توجه اتحادیه در این حوزه که به ویژه به ایجاد یک تشکل مؤثر در سایر نهادهای بین‌المللی انجامیده است، روند همگرایی در سیاست خارجی بسیار عقب تر از همگرایی اقتصادی قرار داشته و دولت‌های اروپایی کماکان مایل به اداره این حوزه به صورت مستقل می‌باشند. بحران مالی اروپا که واحد پولی مشترک اروپا را با تهدید روبرو کرده است، چالش‌های همگرایی اقتصادی را نیز نمایان ساخته است.

اتحادیه اروپا با چالش‌های دیگری همچون عضویت، گسترش اتحادیه اروپا به شرق و جنوب و آینده قانون اساسی روبرو است. ناکامی قانون اساسی اتحادیه اروپا در جلب حمایت عمومی شهروندان برخی کشورها همچون هلند و فرانسه از چالش‌های مهم اتحادیه به شمار می‌آید. حامیان اتحادیه اروپا چنین استدلال می‌کنند که گسترش اتحادیه اروپا به شرق و افزایش تعداد اعضای آن در آینده می‌توانند به حفظ و گسترش صلح و دموکراسی کمک کنند، اگر چه

---

[1] - High Representative for Common Foreign and Security Policy (CFSP)

پذیرش کشورهای متقاضی عضویت در اتحادیه در قالب گسترش اتحادیه اروپا به شرق می‌تواند چالش‌های بسیاری را نیز موجب شود.

۲- سازمان امنیت و همکاری اروپا

سازمان امنیت و همکاری اروپا[1] جانشین *کنفرانس امنیت و همکاری اروپا*[2] که سابقه تأسیس آن به سال ۱۹۷۳ بازمی‌گردد. گفتگوها در خصوص امنیت و اعتمادسازی در اروپا از دهه ۱۹۵۰ مطرح شد، اما وقوع جنگ سرد مانع از پیشرفت‌های اساسی گردید تا این که گفتگوها در دیپولی[3] در نزدیکی هلسینکی در نوامبر ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) آغاز شد. این گفتگوها به پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی با هدف استفاده از مذاکره جهت قبولاندن مرز بندی‌های عقیدتی و حفظ سیطره خود بر کشورهای کمونیستی در اروپای شرقی مطرح گردید. با وجود این، کشورهای اروپای غربی گفتگو را روشی برای کاهش تشنج در منطقه، همکاری اقتصادی بیشتر و ترویج و حمایت از حقوق بشر ساکنان بلوک شرق قلمداد نمودند. پیشنهادهای حاصل از گفتگوها در قالب طرحی تحت عنوان *کتاب آبی*[4] ارائه دهنده بنیان‌های عملی جهت برگزاری سه مرحله کنفرانس در هلسینکی شد. نهایتاً این کنفرانس در ۳ ژوئیه ۱۹۷۳ (۱۲ تیر ۱۳۵۲) با شرکت نمایندگان ۳۵ دولت برگزار شد. مرحله نخست کنفرانس با توافق پیگیری طرح *کتاب آبی* طی پنج روز خاتمه پذیرفت. مرحله دوم به عنوان دوره کاری مهم و کلیدی کنفرانس در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۳ (۲۷ شهریور ۱۳۵۲) تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۵ (۳۰ تیر ۱۳۵۴) در ژنو برگزار شد که دستاورد آن امضای *موافقتنامه نهایی هلسینکی*[5] توسط ۳۵ دولت عضو بود. نهایتاً مرحله سوم از ۳۰ ژوئیه تا اول اوت ۱۹۷۵ (۱۰- ۸ مرداد ۱۳۵۴) در فنلاند برگزار شد.

فروپاشی کمونیسم ضرورت ایجاد تغییر در نقش کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را فراهم آورد. *منشور پاریس برای اروپای جدید*[6] که در ۲۱

---

[1] - Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)
[2] - Conference on Security and Co-operation in Europe (CSCE)
[3] - Dipoli
[4] - The Blue Book
[5] - Helsinki Final Act
[6] - Charter of Paris for a New Europe

نوامبر ۱۹۹۰ (۳۰ آبان ۱۳۶۹) امضا شد، سرآغازی برای این تغییر بود؛ و موجب تغییر نام کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به سازمان امنیت و همکاری اروپا در اول ژانویه ۱۹۹۵ (۱۱ دی ۱۳۷۳) شد تا همانند سایر سازمان‌ها دارای ارکان، نهادهای و ساختار خاص خود باشد. این سازمان با تصویب *اعلامیه لیسبون پیرامون الگوی امنیتی مشترک و جامع اروپا برای قرن بیست و یکم*[۱] در دسامبر ۱۹۹۶ (آذر ۱۳۷۵) بر ماهیت جهانی و غیرقابل انفکاک امنیت در قاره اروپا تصریح و تأکید نمود.

سازمان امنیت و همکاری اروپا با ۵۶ عضو از اروپا، قفقاز، آسیای مرکزی و آمریکای شمالی بزرگترین سازمان بین دولتی امنیت محور خارج از ملل متحد است؛ که حوزه اختیارات آن شامل کنترل تسلیحات، حقوق بشر، آزادی مطبوعات، انتخابات عادلانه، مدیریت مرزها، مبارزه با تروریسم، مبارزه با قاچاق، دموکراسی سازی، برابری جنسیتی و حقوق اقلیت‌ها می‌شود. سازمان امنیت و همکاری اروپا یک سازمان منطقه‌ای بر اساس فصل هشتم منشور ملل متحد است؛ که در حوزه *پیش بینی خطرات*[۲]، پیشگیری از مناقشه، مدیریت بحران و نوسازی پس از مناقشه فعالیت می‌کند.

سازمان دارای چهار رکن تصمیم گیرنده و مذاکره کننده تحت عناوین شورای وزیران، شورای دائمی، مجمع امنیت و همکاری و نهایتاً مجمع اقتصادی و محیط زیست است. رؤسای دولت‌ها در اجلاس سران معمولاً رهبری سیاسی در سازمان را نیز به عهده دارند. اجلاس‌های این سازمان به طور منظم و برنامه ریزی شده برگزار نشده بلکه تنها در صورت نیاز تشکیل می‌شود. *شورای وزیران*[۳] به عنوان رکن عالی تصمیم گیرنده در سازمان شناخته شده و اجلاس‌های آن همواره در اواخر هر سال برگزار می‌گردد. *شورای دائمی*[۴] سازمان به طور هفتگی در وین برای توسعه گفتگوها در حوزه فعالیت‌های سازمان و اتخاذ تصمیمات متناسب تشکیل جلسه داده و به عنوان یکی از

---

[1] - Lisbon Declaration on a Common and Comprehensive Security Model for Europe for the Twenty-First Century

[2] - Early Warning

[3] - Summits/Ministerial Councils

[4] - Permanent Council

ارکان تصمیم گیرنده و مذاکره کننده منظم و اصلی انجام وظیفه می‌کند. *مجمع امنیت و همکاری*[1] نیز به عنوان رکن تصمیم گیرنده سازمان فعالیت می‌کند و به طور چشمگیری به مسائل مرتبط با همکاری‌های نظامی نظیر روش‌های بازرسی‌ها مطابق سند سال ۱۹۹۹ وین رسیدگی می‌نماید. مجمع *اقتصادی و محیط زیست*[2] اصلی‌ترین و عالی‌ترین جلسه سالانه در حوزه اقتصادی و محیط زیست سازمان است؛ که هر سال بر موضوع پیشنهاد شده از سوی رئیس که مورد توافق ۵۶ دولت شرکت کننده نیز هست، تمرکز می‌کند. این مجمع هر سال بیش از ۴۰۰ نماینده دولت، جامعه مدنی، جامعه تجاری و سایر نهادهای چندجانبه را جهت گفتگو و مشورت در خصوص نحوه رسیدگی و تعیین راهکارهای عملی برای نگرانی‌های مشترک اقتصادی و زیست محیطی گردهم می‌آورد.

سازمان امنیت و همکاری اروپا علاوه بر چهار رکن مذکور دارای ۱۱ نهاد و ساختار عملیاتی همچون *رئیس دوره‌ای*،[3] دبیرکل، *تروئیکا*،[4] *نمایندگان شخصی رئیس دوره‌ای*،[5] *مجمع پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا*،[6] *دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر*،[7] *کمیسیونر عالی در خصوص اقلیتهای ملی*،[8] *ملی*،[8] *نمایندگان سازمان در مورد آزادی رسانه*[9] و *گروه عالی رتبه برنامه ریزی*[10] است. این سازمان حدود ۷۵۰ کارمند بین‌المللی و ۲۳۷۰ کارمند محلی در اختیار دارد و دبیرخانه آن نیز در شهر وین پایتخت اتریش واقع شده است.

این سازمان به رغم یک دوره فعالیت بی سابقه در دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰، با اتهاماتی از سوی کشورهای مشترک‌المنافع، به ویژه روسیه، نسبت به

[1] - Forum for Security Co-operation
[2] - Economic and Environmental Forum
[3] - Chairman-in-Office
[4] - Troika
[5] - Personal Representatives of the Chairman-in-Office
[6] - OSCE Parliamentary Assembly
[7] - Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR)
[8] - High Commissioner on National Minorities (HCNM)
[9] - OSCE Representative on Freedom of the Media
[10] - High-Level Planning Group

تبدیل این سازمان به ابزار دولت‌های غربی برای پیشبرد منافع آنان مواجه بوده است. به هرحال، سازمان امنیت و همکاری در اروپا و سلف آن، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، شکل دهنده یک سابقه بین‌المللی در حوزه همکاری و اعتمادسازی میان کشورها و دولت‌های متخاصم در اوج بحران‌های بین‌المللی بوده و اصول، اهداف و روشهای آن نمونه مناسبی برای مناطق پرتنش دیگر قلمداد می‌شود.

گفتار پنجم: همکاری‌های منطقه‌ای در قاره آمریکا

۱- سازمان کشورهای آمریکایی[1]

سازمان کشورهای آمریکایی متعاقب برگزاری کنفرانس بین‌المللی ۲۱ کشور نیمکره غربی در بوگوتا، پایتخت کلمبیا در ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷) تأسیس شد. هدف از تأسیس در منشور سازمان، تقویت صلح و امنیت قاره، ارتقا و تحکیم دموکراسی با حفظ احترام به اصل عدم مداخله، ممانعت از بروز مشکلات و دشواری‌ها و تضمین حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان اعضا، اتخاذ اقدام مشترک در زمان تجاوز، پیگیری راه حل مشکلات سیاسی، قضایی و اقتصادی، ارتقای توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با توسل به اقداماتی در چارچوب همکاری، دستیابی به محدودیت‌های مؤثر در رابطه با سلاح‌های متعارف و اختصاص حجم بالایی از منابع به توسعه اقتصادی و اجتماعی دولت‌های عضو بیان شده است.

سازمان کشورهای آمریکایی از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که از ساختار و ارکان متنوعی تشکیل شده است. مجمع عمومی[2] به عنوان رکن عالی سازمان هر سال یک بار تشکیل جلسه داده و در رابطه با سیاست‌ها و اقدامات کلی تصمیم گیری می نماید. *جلسات مشورتی وزرای امور خارجه*[3] معمولاً در پی درخواست هر یک از کشورهای عضو جهت بررسی مشکلات ناگهانی و مرتبط با منافع مشترک دولت‌های عضو، یا در موارد حمله مسلحانه یا موارد

---

[1] - Organization of American States (OAS)
[2] - General Assembly
[3] - Meetings of Consultation of Ministers of Foreign Affairs

تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی تشکیل می‌شود. *شورای دائمی*[1] به طور منظم در طول سال در مقر سازمان تشکیل جلسه داده و متشکل از یک نماینده از هر دولت عضو در سطح سفیر است. شورا بر فعالیت سازمان نظارت کرده و همکاری با سایر نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد را به عهده دارد. *شورای آمریکایی برای توسعه کامل*[2] در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به عنوان جایگزینی برای شورای اقتصادی و اجتماعی آمریکا و شورای آمریکایی برای امور فرهنگی، علمی و آموزشی ایجاد شد که هدف از تأسیس آن ارتقای سطح همکاری‌ها میان کشورهای منطقه به منظور تسریع توسعه اجتماعی و اقتصادی است. در همین رابطه، آژانس آمریکایی برای همکاری و توسعه در نوامبر ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) به عنوان رکن فرعی شورا جهت تسریع توسعه آمریکای لاتین و حوزه کارائیب از طریق برنامه‌های آموزشی و همکاری فنی ایجاد شد. *دبیرخانه عمومی*[3] ارگان مرکزی و دائمی سازمان محسوب می‌شود که کلیه وظایف محول شده از سوی مجمع عمومی، جلسات مشورتی وزرای امور خارجه و شورا را اجرا می‌کنند. مقر دبیرخانه در شهر واشنگتن پایتخت ایالات متحده آمریکا قرار دارد.

کمیته قضایی کشورهای آمریکایی[4] متشکل از ۱۱ حقوقدان دارای تابعیت کشورهای عضو است که برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند. هدف از ایجاد این کمیته ارائه خدمات و انجام وظیفه به عنوان رکن مشورتی سازمان در امور قضایی، ارتقای توسعه فزاینده و تنظیم حقوق بین‌الملل و بررسی مشکلات قضایی مرتبط با همگرایی کشورهای در حال توسعه است. *کمیسیون آمریکایی حقوق بشر*[5] مرکب از ۷ عضو است که با هدف بهبود نظارت و حمایت از حقوق بشر در کشورهای عضو سازمان و بررسی و ارائه گزارش در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو تشکیل گردیده است.

---

1 - Permanent Council
2 - Inter-American Council for Integral Development (CIDI)
3 - General Secretariat
4 - Inter-American Judicial Committee (IAJC)
5 - Inter-American Commission on Human Rights

دادگاه آمریکایی حقوق بشر[1] به عنوان نهاد مستقل قضایی مرکب از ۷ حقوقدان است که با هدف تفسیر *کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر*[2] تأسیس شده است.

سازمان کشورهای آمریکایی فعالیت‌های گسترده‌ای را در حوزه‌های مختلف تجارت و همگرایی اقتصادی، دموکراسی و جامعه مدنی، امنیت منطقه‌ای، آموزش و توسعه اجتماعی، توسعه پایدار و محیط زیست، علم و فناوری، گردشگری و امور فرهنگی، ارتباطات و امور مربوط به بودجه انجام داده است. سازمان کشورهای آمریکایی برنامه‌ها، واحدها و پروژه‌ها، کمیته‌ها، گروه‌های کاری و کمیسیون‌های متعددی همچون واحد ارتقای دموکراسی جهت ارائه کمک‌های فنی در رابطه با انتخابات به کشورهای عضو سازمان، گروه کاری بررسی مسائل مرتبط با ارتقای همکاری‌ها در امور امنیت منطقه‌ای جهت تقویت دموکراسی، مبارزه با جرائم سازمان یافته و مقابله با حوادث طبیعی و مقابله با بیماری ایدز، برنامه اقدام جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر،کنوانسیون کشورهای آمریکایی بر ضد تروریسم، واحد تخصصی جهت توسعه اجتماعی و آموزشی و گردشگری، برنامه ریشه کنی فقر و کمیسیون ارتباطات راه دور کشورهای آمریکایی را جهت تحقق اهداف سازمان تأسیس نموده و در این عرصه تلاش‌ها و فعالیت‌های بسیاری را جهت ارتقای سطح همکاری و همگرایی منطقه ای انجام داده است.

۲- جامعه کارائیب و بازار مشترک (کاریکام)[3]

این سازمان از طریق امضای *معاهده چاگواراماس*[4] در ترینیداد در سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۵۲) به عنوان جنبشی در راستای ایجاد اتحاد در حوزه کارائیب شکل گرفت؛ و جایگزین نهاد تجارت آزاد کارائیب شد که در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) تأسیس شده بود. در دهه ۹۰ تجدیدنظر در معاهده

---

[1] - Inter-American Court of Human Rights (IACHR)
[2] - American Convention on Human Rights
[3] - Caribbean Community and Common Market (CARICOM)
[4] - Treaty of Chaguaramas

چاگواراماس به منظور نهادینه سازی گسترده‌تر همگرایی منطقه ای و ایجاد اقتصاد و بازار واحد کارائیب آغاز گشت و در ژوئیه ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) اتمام یافت.

جامعه کارائیب و بازار مشترک دارای پنج رکن دفتر و کنفرانس نخست وزیران، شورای جامعه وزیران، شورای وزیران، دیوان دادگستری و دبیرخانه است. *دفتر و کنفرانس نخست وزیران*[1] مرجع نهایی جامعه برای تعیین سیاست‌ها و مسئول انعقاد معاهدات از جانب جامعه و ایجاد ارتباط میان جامعه و سایر سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها است. جلسات این رکن یک بار در سال برگزار شده و تصمیمات آن نیز به صورت اتفاق آرا اتخاذ می‌گردد. *شورای جامعه وزیران*[2] در اکتبر ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) متعاقب موافقت سران دولت‌های عضو جامعه کارائیب با تأسیس این شورا شکل گرفت تا جایگزین *شورای بازار مشترک وزیران*[3] به عنوان دومین رکن عالی جامعه کارائیب گردد. شورا متشکل از وزرای مسئول امور جامعه کارائیب و سایر وزرای معرفی شده از سوی دولت‌های عضو است؛ که مسئولیت توسعه همکاری‌ها و برنامه ریزی استراتژیک جامعه در حوزه‌های همگرایی اقتصادی، همکاری کارآمد و روابط خارجی را بر عهده دارند. *شورای وزیران*[4]مسئولیت پیگیری همکاری و همگرایی در حوزه‌های خاص تخصصی همچون بهداشت را نیز به عهده دارد. *دیوان دادگستری*[5] که موافقتنامه تأسیسی آن رسماً در فوریه ۲۰۰۱ (بهمن ۱۳۷۹) توسط ۱۰ کشور عضو به امضا رسید و در ژانویه ۲۰۰۴ (دی ۱۳۸۲) مورد تجدیدنظر قرارگرفت، به منظور اجرای قوانین و بررسی اختلافات مربوط به اقتصاد و بازار واحد کارائیب تأسیس شد. *دبیرخانه*[6] رکن اصلی اداری جامعه کارائیب محسوب می‌شود.

کاریکام اقدامات متنوعی را به منظور تقویت همگرایی اقتصادی و سیاسی پیگیری نموده است. گسترش همکاری در حوزه جامعه مدنی و مردم سالاری همچون تدوین منشور جامعه مدنی با هدف تنظیم اصول دموکراسی،

---

[1] - Heads of Government Conference and Bureau
[2] - The Community Council of Ministers
[3] - Common Market Council OF Ministers
[4]- Ministerial Council
[5] - Caribbean Court of Justice (CCJ)
[6] - Secretariat

حکومت، پارلمان، آزادی مطبوعات و حقوق بشر و همکاری در حوزه سیاست خارجی از طریق ترتیبات مشترک همکاری با سایر سازمان‌ها و کشورها و مذاکره در زمینه موافقتنامه‌های تجارت آزاد با سایر گروه‌ها و کشورها از مهمترین اقدامات برای همگرایی سیاسی به شمار می‌آید. با توجه به نگرانی مشترک کشورهای منطقه در زمینه قاچاق مواد مخدر، همکاری‌های گوناگونی برای مقابله با قاچاق مواد مخدر از جمله ایجاد *گروه کاری امنیتی کارائیب*،[1] تنظیم *برنامه کنترل منطقه ای مواد مخدر*[2] و تأسیس *گروه کاری در خصوص جرائم و امنیت*[3] شکل گرفته است. در حوزه همکاری اقتصادی، مهمترین فعالیت جامعه کارائیب ایجاد بازار مشترک کارائیب، ارتقا و توسعه سطح همکاری‌های صنعتی در منطقه، تأسیس *سازمان منطقه‌ای معیارها و کیفیت کارائیب*[4] و *پروژه سامانه‌های جایگزین انرژی کارائیب*[5] بوده است.

۳- بازار مشترک جنوبی (مرکوسور)[6]

امضای *پیمان اسونسیون*[7] در پایتخت پاراگوئه از سوی رهبران کشورهای آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه زمینه ساز تشکیل مرکوسور در مارس ۱۹۹۱ (اسفند ۱۳۶۹) گردید. هدف اولیه این کشورها از پیمان اسونسیون، دستیابی به همگرایی اقتصادی میان کشورهای امضا کننده پیمان از طریق ایجاد جریان آزاد کالاها و خدمات، تعیین یک تعرفه مشترک خارجی، پذیرش سیاست مشترک بازرگانی و هماهنگی سیاست‌های اقتصاد کلان و منطقه‌ای است. در دسامبر ۱۹۹۴ (آذر ۱۳۷۳) پروتکلی تحت عنوان *پروتکل اوروپترو*[8] به امضا رسید که در مورد وضعیت مرکوسور به عنوان یک موجودیت قانونی بین‌المللی دارای مجوز جهت امضای توافقنامه‌هایی با سایر کشورهای و

---

[1] - Caribbean Security Task Force
[2] - Regional Drugs Control Programme
[3] - Task Force on Crime and Security
[4] - CARICOM Regional Organization of Standards and Quality (CROSQ)
[5] - CARICOM Alternative Energy Systems Project
[6] - Southern Common Market (MERCOSUR)
[7] - Asunción Treaty
[8] - Ouro Petro Protocol

نهادهای چندجانبه به بحث و بررسی پرداخته است. شیلی در اول اکتبر ۱۹۹۶ (۱۰ مهر ۱۳۷۵) و بولیوی در ۱۱ اکتبر همان سال مبادرت به امضای یک توافقنامه تجارت آزاد با مرکوسور کردند. توافقنامه مربوط به عضویت پیوسته بولیوی در مرکوسور در دسامبر ۱۹۹۶ (آذر ۱۳۷۵) مورد تأیید قرار گرفت و ونزوئلا نیز در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) به عضویت مرکوسور درآمد.

مرکوسور دارای شش رکن شورای بازار مشترک، گروه بازار مشترک، کمیسیون تجاری، کمیسیون مشترک پارلمانی، مجمع مشورتی اقتصادی و اجتماعی و دبیرخانه اداری است. *شورای بازار مشترک*[1] بالاترین رکن مرکوسور و مسئول هدایت فرآیند همگرایی و اتخاذ تصمیم‌هایی به منظور دستیابی به اهداف معاهده اسونسیون است. *گروه بازار مشترک*[2] نهاد اجرایی مرکوسور و مسئول اجرای تمهیدات واقعی جهت سرعت بخشیدن به روند همگرایی است. *کمیسیون تجاری*[3] دارای صلاحیت اجرای سیاست مشترک بازرگانی و مسئول نظارت بر عملیات تعرفه‌های بازرگانی است؛ و برای حل و فصل اختلافات تجاری میان اعضا می‌تواند به *پروتکل برازیلیا*[4] مراجعه کند. *کمیسیون مشترک پارلمانی*[5] از نمایندگان پارلمان کشورهای عضو مرکوسور تشکیل شده و برای اجرای تصمیم‌های اتخاذ شده همچون هماهنگی قانونگذاری کشور، مسئول سرعت بخشیدن به شیوه‌های ملی داخلی است. *مجمع مشورتی اقتصادی و اجتماعی*[6] متشکل از نمایندگان جامعه بازرگانی و اتحادیه‌های تجاری در کشورهای عضو بوده و دارای نقش مشورتی در ارتباط با مرکوسور است. *دبیرخانه اداری*[7] زیر نظر دبیرکل مرکوسور اداره می شود و با گروه بازار مشترک به طور مستقیم فعالیت می‌کند. مقر دبیرخانه مرکوسور در مونته ویدئو، پایتخت اروگوئه قرار دارد.

---

[1] - Common Market Council
[2] - Common Market Group
[3] - Trade Commission
[4] - Brasilia Protocol
[5] - Joint Parliamentary Commission
[6] - Consultative Economic and Social Forum
[7] - Administrative Secretariat

مرکوسور تلاش‌های زیادی را در حوزه همگرایی اقتصادی منطقه‌ای همچون ایجاد منطقه تجارت آزاد مرکوسور با لغو تعرفه‌های مربوط به ۸۵ درصد تجارت بین منطقه ای، دستیابی به توافق در خصوص رژیم لغو تدریجی عوارض مربوط به فهرستی از محصولات خاص و آغاز فعالیت اتحادیه گمرکی مرکوسور انجام داده است. در حوزه توسعه همکاری با سایر نهادها نیز می‌توان به امضای چارچوب توافقنامه همکاری میان مرکوسور و اتحادیه اروپا جهت گسترش همکاری‌های بازرگانی و تجاری و تبدیل شدن مرکوسور به یکی از طرف‌های اصلی تجاری اتحادیه اروپا اشاره کرد. اما تلاش کشورهای عضو جهت تحقق همگرایی سیاسی و اقتصادی با پیشرفت چندانی همراه نبوده است. قدرت اقتصادی ایالات متحده آمریکا همواره مهمترین مانع پیش روی مرکوسور بوده و این کشور طی سالیان متمادی قدرت بلامنازع در آمریکای لاتین بشمار می‌رفته است. این وضعیت به دلیل ظهور جنبش‌های چپ، شکست الگوهای نولیبرال و ظهور اراده‌های ملی گرایانه خواهان تعیین سرنوشت خود، خطرات و معضلات قابل توجهی را برای منافع آمریکا ایجاد نموده است. از زمان تشکیل مرکوسور نفوذ اروپا در آمریکای لاتین بیش از پیش افزایش یافته، به گونه‌ای که طی دو دهه گذشته اروپا تبدیل به بزرگترین شریک اقتصادی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین شده است. آمریکا جهت مقابله با مرکوسور و به طور فراتر رقابت با اتحادیه اروپا ابتدا فکر تشکیل *منطقه تجارت آزاد آمریکا*[1] و سپس بازار تجارت قاره آمریکا موسوم به آلکا را مطرح نمود. هدف آمریکا از طرح ایده تشکیل بازار تجارت قاره آمریکا، استمرار تسلط اقتصادی و نفوذ سیاسی بر آمریکای لاتین و نیز مقابله با نقش جدید اتحادیه اروپا در این منطقه است.

۴- موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)[2]

مبنای نفتا را می‌توان در امضای موافقتنامه تجارت آزاد میان آمریکا و کانادا در ژانویه ۱۹۸۸ (دی ۱۳۶۶) و لازم‌الاجرا شدن آن در اول ژانویه ۱۹۸۹

---
[1] - Free Trade Area of the Americas (FTAA)
[2] - North American Free Trade Agreement (NAFTA)

(دی ۱۳۶۷) جستجو نمود. مذاکره در خصوص شرایط و ضوابط نفتا با حضور مکزیک در حوزه تجارت آزاد در اکتبر ۱۹۹۲ (آبان ۱۳۷۱) به نتیجه دست یافت و در دسامبر همان سال توسط سه کشور به امضا رسید. لذا موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی به عنوان یک بلوک تجاری سه جانبه در آمریکای شمالی در نوامبر ۱۹۹۳ (آذر ۱۳۷۲) تصویب و در اول ژانویه ۱۹۹۴ (۱۰ دی ۱۳۷۲) لازم‌الاجرا شد. این موافقتنامه دارای دو ضمیمه تحت عناوین *موافقتنامه آمریکای شمالی در خصوص همکاری‌های زیست محیطی*[1] و *موافقتنامه آمریکای شمالی در خصوص همکاری‌های کاری*[2] است که هر دو موافقتنامه از اول ژانویه ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شده‌اند.

شکل گیری این موافقتنامه در آمریکای شمالی موجب شد تا کلیه محدودیت‌های موجود در خصوص تجارت و سرمایه گذاری میان کانادا، آمریکا و مکزیک به تدریج طی یک دوره ۱۵ ساله برچیده شود. اکثر تعرفه‌ها در مورد تجارت محصولات کشاورزی میان آمریکا و مکزیک طی بیش از ۱۵ سال به ۶ درصد کاهش یافت. متعاقب این تحولات مکزیک بخش مالی خود را با برچیدن کلیه محدودیت‌ها تا سال ۲۰۰۷ به روی سرمایه گذاری‌های کانادا و آمریکا گشود. بدین ترتیب موانع سرمایه گذاری در اکثر بخش‌ها از طریق اعمال معافیت‌هایی برای مواد نفتی مکزیک، فعالیت‌های فرهنگی کانادا و خطوط هوایی و ارتباطات رادیویی آمریکا برچیده شدند. علاوه بر این در عرصه حمل و نقل، وسائل نقلیه کالاهای سنگین از آزادی کامل جهت عبور و مرور میان سه کشور از سال ۲۰۰۰ برخوردار شده‌اند.

به منظور گسترش نفتا، دولت آمریکا پیشنهاد ایجاد *منطقه تجارت آزاد آمریکا*[3] را از طریق توسعه تدریجی مزایای تجاری نفتا به صورت دوجانبه مطرح کرد. در آوریل ۱۹۹۸ (اردیبهشت ۱۳۷۷) سران دولت‌های ۳۴ کشور آمریکایی طی جلسه‌ای در سانتیاگو، پایتخت شیلی رسماً موافقت خود را جهت آغاز فرآیند مذاکراتی مربوط به ایجاد چنین منطقه‌ای اعلام کردند. اگر چه تلاش‌ها

---

1 - North American Agreement on Environmental Cooperation (NAAEC)
2 - North American Agreement on Labor Cooperation (NAALC)
3 - Free Trade Area of the Americas (FTAA)

و مذاکرات برای ایجاد این منطقه با پیگیری ایالات متحده ادامه داشته ولی به دلیل مخالفت برخی از دولت‌های قاره آمریکا همچون ونزوئلا و کوبا و حتی برخی دیدگاه‌های سیاسی درون ایالات متحده آمریکا و مشکلات ساختارهای متفاوت اقتصادی و تجاری کشورهای آمریکایی به نتیجه نرسیده است.

۱۰-۳- همکاری‌های منطقه‌ای در آفریقا، اروپا و آمریکا

نام سازمان	منطقه	زمان تشکیل	مقر	تعداد اعضا	تعداد ناظران
اتحادیه آفریقا	قاره آفریقا	ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۳۸۱)	آدیس آبابا (اتیوپی)	۵۳	—
جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)	جنوب آفریقا	آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۸)	گابورون (بوتسوانا)	۱۵	—
اتحادیه اروپا	قاره اروپا	۷ فوریه ۱۹۹۲ (۱۸ بهمن ۱۳۷۰)	بروکسل (بلژیک)	۲۷	—
سازمان امنیت و همکاری اروپا	اروپا	ژوئیه ۱۹۷۳ (۱۳۵۲)	وین (اتریش)	۵۶	—
سازمان کشورهای آمریکایی	قاره آمریکا	۳۰ آوریل ۱۹۴۸ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷)	واشنگتن (ایالات متحده آمریکا)	۳۵	۶۱
جامعه کارائیب و بازار مشترک (کاریکام)	حوزه کارائیب	آوریل ۱۹۷۳ (اردیبهشت ۱۳۵۲)	جرج تاون (جمهوری گویان)	۱۵	۷
بازار مشترک جنوبی (مرکوسور)	آمریکای جنوبی	دسامبر ۱۳۸۵ (آذر ۱۳۶۴)	مونته ویدئو (اروگوئه)	۴	۱
موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)	قاره آمریکا	ژانویه ۱۹۹۴ (دی ۱۳۷۲)	اتاوا (کانادا)، واشنگتن (ایالات متحده آمریکا)، مکزیکوسیتی (مکزیک)	۳	—

نکات کلیدی فصل دهم

- نهادهای چندجانبه به سازمان ملل متحد محدود نبوده و خارج از این سازمان، هزاران نهاد چندجانبه فعالیت می‌کنند. روند رشد این نهادها به ویژه پس از استقلال کشورهای مستعمره و پایان جنگ سرد شتاب فزاینده داشته است. این رشد و توسعه در قالب تعمیق و توسعه فعالیت‌های گذشته و در مواردی به شکل راه اندازی سازمان‌ها و نهادهای جدید متجلی شده است.
- سازمان ملل متحد از نظر ساختار مفهومی و عملیاتی الگویی است که بیشتر نهادهای چندجانبه از آن تأثیر پذیرفته و از طریق برقراری نوعی ارتباط با این سازمان به دنبال حضور جدی‌تر و مشروعیت وسیع‌تر در سطح بین‌المللی هستند.
- نهادهای چندجانبه خارج از ملل متحد در یک دسته بندی کلی به نهادهای چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم می‌شوند.
- نهادهای چندجانبه فرامنطقه‌ای در عرصه‌های گوناگون همگرایی و همکاری فعالیت نموده و علاوه بر تلاش جهت پیشبرد منافع اعضا از طریق تقویت همگرایی میان آنان، نقش موثری در ایجاد ائتلاف میان اعضا برای تأثیرگذاری در سایر نهادها و به ویژه ملل متحد ایفا می‌کنند.
- در فعالیت نهادهای چندجانبه منطقه‌ای، غلبه با همکاری و همگرایی اقتصادی با استفاده از عامل نزدیکی جغرافیایی بعنوان مزیت نسبی برای تقویت این نوع همکاری‌هاست.
- اتحادیه اروپایی، علیرغم بحران مالی و پولی، کماکان موفقترین سازمان چندجانبه است؛ که طی روند تحول و تکامل خود به بازیگری جدی در عرصه جهانی تبدیل شده و بعنوان الگویی برای جایگزین ساختن همکاری، در منطقه‌ای که دو جنگ خانمان سوز جهانی از آن آغاز شده است، مبنای فکری و عملی برای نظریه پردازی‌های مختلف گردیده است.

فصل یازدهم

دیپلماسی چندجانبه در عرصه صلح و امنیت بین‌المللی: توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

در فصول پیشین دلایل و روش‌های شکل گیری دیپلماسی چندجانبه و نحوه تعامل بازیگران در نهادهای اصلی این نوع دیپلماسی در سطح جهانی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. در این فصل و فصل‌های بعدی به موضوعات و مسائل اساسی موجود در دیپلماسی چندجانبه طی ۲۰۰ سال گذشته اشاره خواهد شد. سؤال اصلی این فصل این است که دیپلماسی چندجانبه در حوزه صلح و امنیت جهانی چه اهدافی را پیگیری کرده و چه اقداماتی را داشته است.

مهمترین هدف دیپلماسی چندجانبه ایجاد صلح و جلوگیری از وقوع جنگ بوده است. به عبارت دیگر، نگرانی از بروز درگیری‌ها و مخاصمات همواره یکی از مهمترین دلایل شکل گیری دیپلماسی چندجانبه به شمار آمده و بیشترین رشد نهادهای چندجانبه به دنبال وقوع جنگ‌های گسترده و خانمان سوز در جامعه بین‌المللی شکل گرفته است. صلح در مفهوم مضیق به معنای فقدان درگیری و در مفهوم موسع به معنای وجود شرایطی جهت تأمین زندگی توأم با آرامش و رفاه برای مردم به عنوان مهمترین دغدغه دیپلماسی چندجانبه شناخته شده است. در واقع، دولت‌هایی که در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی یا توسعه رفاه و تقویت احترام به حقوق بشر به هماهنگی و همکاری چندجانبه روی آورده‌اند، خودآگاه یا براساس داده‌های ذهنی برای ایجاد شرایطی کوشیده‌اند که از وقوع جنگ ممانعت به عمل آورند. این واقعیت در مقدمه منشور ملل متحد به صورتی بسیار مشخص انعکاس یافته است:

ما مردمان ملل متحد،

> با عزم راسخ برای محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت عمر ما، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده، اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و ملت‌ها از کوچک و بزرگ، ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی، وکمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی گسترده تر،

و برای نیل به این هدفها

زیستن بر اساس تسامح و بردباری و حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همجواری، و متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی، و تضمین عدم توسل به نیروی نظامی جز برای تامین اهداف مشترک از طریق قبول اصول و ایجاد سازوکارها، و استفاده از ابزارهای بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام مردمان، مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم.

لذا نهادهای دیپلماسی چندجانبه به منظور برقراری صلح در هر دو معنای موسع و مضیق آن شکل گرفته‌اند؛ و با توجه به شرایط موجود بین‌المللی اقدامات متفاوتی را در این زمینه محقق ساخته‌اند. مهمترین اقدامات، ممنوع ساختن جنگ، *حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات*[1] به عنوان وظیفه ملی و جهانی، انجام تلاش‌های متفاوت به منظور تأمین امنیت جمعی و مداخله به منظور جلوگیری از جنگ و پایان دادن به آن از طریق اقدامات سیاسی و اقتصادی همانند تحریم، اعمال فشارهای اقتصادی، اقدامات قهرآمیز و انجام عملیات حفظ صلح بوده است. دولت‌ها همچنین در مقاطع مختلف تاریخی به تنظیم رفتارها در صورت بروز جنگ نیز پرداخته‌اند؛ این اقدامات شامل تدوین و توسعه مجموعه‌ای از قواعد حقوق بین‌المللی تحت عنوان *حقوق بشردوستانه بین‌المللی*[2] و *قواعد و مقررات حاکم بر منازعات*[3]، اقداماتی در جهت *کنترل تسلیحات*[4] و *خلع سلاح*[5] به منظور محدود کردن سلاح‌های قابل استفاده در جنگ و نیز حرکت به سمت امحای سلاح‌ها در اشکال مختلف می‌شود. این اقدامات از جمله ضرورت‌های برهه‌های مختلف تاریخی به شمار آمده که جامعه جهانی اقداماتی را در زمینه پیشگیری از جنگ و نیز انسانی کردن آن انجام داده است. در رابطه با این موضوعات در فصل حاضر و آتی مطالبی ارائه خواهد شد.

اما مؤسسین نهادهای چندجانبه، به ویژه سازمان ملل متحد از این واقعیت غافل نبودند، که صلح در معنای مضیق آن قابل حصول نبوده و

---

[1] - Peaceful Settlement of Disputes
[2] - International Humanitarian Law
[3] - Laws of Amed Conflict
[4] - Arms Control
[5] - Disarmament

دستیابی به چنین صلحی مستلزم ایجاد شرایط مناسب برای تحقق صلح و جلوگیری از تنش و درگیری است. لذا ضرورت داشت تا برای عملی شدن چنین شرایطی، روابط صلح آمیز و همکاری مسالمت آمیز میان کنشگران مختلف به منظور تأمین رفاه و احترام برای افراد و جوامع انسانی شکل گیرد. البته عنصر عدالت و انصاف نیز به عنوان یکی از مبانی ایجاد صلح در ذهن و قلم پایه گذاران نهادهای چندجانبه و بازیگران دیپلماسی بین‌المللی متبلور شده است؛ اما انجام اقدامات عملی برای دستیابی به این هدف متعالی در سطح بین‌المللی همچنان محل تردید است. مجموعه اقدامات صورت گرفته در زمینه توسعه اقتصادی و رعایت موازین حقوق بشر در سطوح مختلف چندجانبه موضوع فصول آتی بوده که به طور مشروح به آن پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: اصل ممنوعیت توسل به زور

اصل ممنوعیت توسل به زور یکی از مهمترین اصول به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل است؛ و مبنای نهادهای چندجانبه به ویژه سازمان ملل متحد قرار گرفته است. اما این اصل در طول تاریخ همراه با تحولات سیاسی و بین‌المللی دستخوش تغییراتی گشته است.

۱- جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی

اگرچه جنگ از دیدگاه اخلاقی مورد تشویق و حمایت سیاستمداران و نویسندگان قرار نگرفته و با افتخار از جنگ افروزی یاد نشده است، اما تا آغاز قرن بیستم جنگ به عنوان یک ابزار موجه در سیاست خارجی مورد پذیرش بود؛ حتی گروه قابل توجهی از متفکران و نویسندگان جنگ را *دیپلماسی از طریق دیگر*[1] می‌نامیدند. در این دوران اصول و قواعد اخلاقی در مورد جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه تدوین، و از سوی نویسندگان به ویژه نویسندگان وابسته به کلیسا ارائه شده بود. اما جنگ به عنوان ابزار پیشبرد اهداف و حفظ توازن قوا در نظام بین‌المللی در سیاست خارجی تا آنجا مطرح

[1] - Diplomacy by other Means

بود، که توانایی اقدام به جنگ به عنوان یکی از مؤلفه‌های شناسایی حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌گردید؛ حقوقدانان جنگ و اقدام به آن را *امتیاز ویژه حاکمیت*[1] قلمداد می‌کردند.

به دلیل ضرورت سیاسی جنگ به عنوان ابزاری برای حفظ نظام بین‌المللی توازن قوا در قرن نوزدهم، حقوق بین‌الملل آن زمان نیز چاره‌ای جز پذیرش جنگ بدون توجه به مشروعیت دلایل آغاز آن نداشت؛ و صرفاً به نحوه اداره جنگ می‌پرداخت. در این دوران، دیپلماسی چندجانبه بیشتر بر تنظیم رفتار دولت‌ها در زمان وقوع جنگ، سیاست‌ها و مقررات مربوط به ائتلاف سازی، بی طرفی، نحوه برخورد با غیرنظامیان در شرایط جنگی و نهایتاً سلاح‌های غیر قابل قبول در جنگ‌ها متمرکز بود. علی رغم این که اصولاً شکل گیری نهادهای چندجانبه با هدف به حداقل رساندن ضرورت جنگ صورت می‌پذیرفت، اما همچنان جنگ به عنوان یک واقعیت بین‌المللی، ضرورت سیاست خارجی و ابزار ایجاد تعادل در نظام جهانی مورد شناسایی نهادهای چندجانبه قرار می‌گرفت.

۲- ناکارآمدی سیاسی و ممنوعیت حقوقی جنگ

گسترش دامنه و افزایش هزینه جنگ‌ها از یک سو و ناتوانی دولت‌ها در محدود ساختن ابعاد انسانی، سیاسی و جغرافیایی جنگ‌ها از سوی دیگر — که به پدیده‌ای تحت عنوان *جنگ تمام عیار*[2] انجامید و در جنگ جهانی اول تبلور یافت — کارآیی جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی مورد تردید جدی متفکران و سیاستمداران در جامعه بین‌المللی قرار گرفت. همزمان ناکامی آغاز کنندگان جنگ از دستیابی به اهداف خود از طریق جنگ و حساسیت پدیده نسبتاً جدید افکار عمومی نسبت به عواقب انسانی جنگ موجب مخدوش شدن کارآمدی و مشروعیت آن به عنوان ابزار سیاست گردید؛ تا جایی که دولت‌ها رسماً در سال ۱۹۲۸ در *پیمان پاریس*[3] موسوم به پیمان *بریان ـ کلوگ*[4] جنگ

---
[1] - Prerogative of Sovereignty
[2] - Total War
[3] - Pact of Paris
[4] - Kellogg-Briand Pact

را برای نخستین بار در تاریخ معاصر غیرقانونی اعلام کردند. در ماده ۱ آن که به ابتکار وزرای خارجه ایالات متحده آمریکا (کلوگ) و فرانسه (بریان) تدوین و به همین دلیل به پیمان بریان - کلوگ معروف شد، آمده است: «طرف‌های متعاهد به نام مردمان خود اعلام می‌دارند که توسل به جنگ را برای حل اختلافات بین‌المللی محکوم کرده و آن را به عنوان یک وسیله سیاست ملی در روابط خود با یکدیگر مردود می‌شمارند.» در ماده ۲ این معاهده طرف‌های متعاهد توافق کردند که «هیچ گاه از هیچ راه حلی جز روش‌های صلح آمیز برای حل و فصل تمامی تعارضات و اختلافات از هر جنس و سابقه‌ای استفاده نخواهند کرد.»

این تحول اساسی در دیدگاه جهانی نسبت به جنگ به دلیل واقعیات سیاسی و تغییرات اساسی در ساختار نظام بین‌المللی و سطح فن‌آوری کشتار ناشی از جنگ شکل گرفت؛ و مبنای جدید روابط بین‌الملل مبتنی بر نفی توسل به زور از یک سو و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات از سوی دیگر در قراردادها و عرف بین‌المللی – و جایگزین نظام حاکم بر جنگ در قرن نوزدهم که آن را ابزار سیاست خارجی می‌دید — شد. ناکارآمدی جنگ در پیشبرد اهداف سیاسی با این واقعیت آشکارتر می‌شود، که از زمان جنگ جهانی اول، اکثریت چشمگیری از آغازگران جنگ‌ها در دستیابی به اهداف سیاسی اعلام شده خود در آغاز جنگ موفق نبوده‌اند.

تبعات مهار نشدنی جنگ، ضرورت جلوگیری از وقوع جنگ‌های گسترده — لااقل میان قدرت‌های اصلی — را اجتناب ناپذیر می‌کرد. بنابراین جنگ‌ها - که پیشتر ابزاری برای سیاست خارجی و ضرورتی برای توازن قوا در روابط بین‌الملل به شمار می‌آمدند — کارآیی گذشته را از دست داده و به اقدامی غیر هنجاری، غیراخلاقی و غیرحقوقی مبدل شدند.

۳- <u>ممنوعیت توسل به زور در منشور ملل متحد</u>

این واقعیت سیاسی و حقوقی به دنبال فجایع ناشی از جنگ جهانی دوم در منشور ملل متحد به صورت یک اصل غیرقابل خدشه متبلور شد. مقدمه منشور ملل متحد با آرزوی رها ساختن نسل‌های آینده از بلای جنگ شروع

می‌شود؛ در ادامه به اراده پایه گذاران ملل متحد بر تضمین پذیرش اصل عدم کاربرد نیروی نظامی جز به منظور پیشبرد منافع جمعی، اشاره می‌گردد. این آرمان سیاسی در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به عنوان یک اصل حقوقی از اصول بنیادین ملل متحد تدوین می‌گردد.

۴. کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مباینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

اگر چه چالش‌هایی در رابطه با تفسیر عبارات بند ۴ به ویژه عبارت «علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و یا اهداف مخالف منشور ملل متحد» وجود داشته و برخی نویسندگان و سیاستمداران برای توجیه اقدامات نظامی این عبارت را به معنی محدود بودن ممنوعیت توسل به زور تلقی کرده‌اند، اما نگاهی به تاریخچه تدوین منشور از یک سو و حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط بین‌الملل در زمان تدوین منشور و نیز وضعیت روانی جامعه بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم از سوی دیگر نشان دهنده این واقعیت است که این عبارات نه به منظور محدود کردن ممنوعیت کلی و قطعی توسل یک جانبه به زور، بلکه برای تأکید بر مهمترین موارد ممنوعه مطرح شده است.

این ممنوعیت و نحوه تأکید بر آن در منشور ملل متحد از چنان اهمیت حقوقی برخوردار است که نه تنها به عنوان یک اصل آمره در حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار گرفته، بلکه عبارت بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد عیناً در اسناد متعدد بین‌المللی – که پس از منشور ملل متحد تدوین شده‌اند — ذکر گردیده و بر آن تأکید شده است؛ که نشان دهنده اهمیت اصل مذکور در نظام روابط بین‌الملل پس از منشور ملل متحد و حتی در زمان تدوین منشور ملل متحد است.

اقدامات جمعی شورای امنیت به عنوان آخرین مرحله اجرای تصمیمات جامعه جهانی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و نیز دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد تنها استثناهایی هستند که منشور ملل متحد بر اصل ممنوعیت توسل به زور در نظر گرفته است. در رابطه با دفاع مشروع ذکر این نکته حائز اهمیت است که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد دفاع مشروع به

صورت بسیار مضیق و تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه و قبل از اتخاذ اقدامات لازم برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی از سوی شورای امنیت به رسمیت شناخته شده است. این محدودیت جدی در توسل مشروع به نیروی نظامی برخلاف تصور عمومی ناشی از یک خیال پردازی آرمان خواهانه برای ایجاد یک نظام خوش باورانه امنیت جمعی نیست؛ بلکه نتیجه تحول حقوقی مبتنی بر این واقعیت سیاسی در زمان تدوین منشور ملل متحد بوده است که جنگ به عنوان یک ابزار سیاست خارجی کارآمدی خود را از دست داده بود. در حقیقت، تمامی این موارد مبتنی بر واقع گرایی سیاسی در دوران پس از جنگ جهانی اول و به ویژه دوران پس از جنگ جهانی دوم است.

ماده ۵۱ منشور ملل متحد به طرق گوناگون طی ۶۵ سال حیات سازمان ملل متحد برای توجیه اقداماتی که در چارچوب مفهومی و حقوقی این ماده قابل تعریف نبوده، مورد استفاده قرار گرفته است؛ مفاهیمی همچون *دفاع پیشگیرانه*[1] یا *دفاع پیشدستانه*[2] از سوی برخی دولت‌های قدرتمند در شرایط ویژه بین‌المللی مطرح گردیده است. اما این ادعاها در تمامی موارد از سوی جامعه جهانی مورد تردید جدی و حتی انکار مستقیم قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که گزارش هیئت عالی رتبه دبیرکل ملل متحد در سال ۲۰۰۴ و متعاقب آن گزارش مارس ۲۰۰۵ دبیرکل که — به منظور تأمین برخی دیدگاه‌های آمریکا — در صدد ارائه نوعی تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور، مبنی بر مشروعیت دفاع پیشگیرانه در شرایط حاد بود، مورد پذیرش اعضای مجمع عمومی قرار نگرفت؛ لذا مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ مجدداً بر عبارات مندرج در بند ۴ ماده ۲ و نیز ماده ۵۱ منشور ملل متحد تأکید کرد.

بنابراین، جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی در قرن نوزدهم، پس از جنگ جهانی اول به صورت کلی کارآمدی خود را در پیشبرد سیاست خارجی از دست داد؛ و عدم توسل به زور به عنوان یک اصل غیرقابل خدشه در نظام منشور ملل متحد شناخته شده و تنها دو مورد اقدامات جمعی شورای امنیت و دفاع مشروع در برابر حمله قبلی از این اصل کلی مستثنی گردیده است.

---

[1]- Preventive Self-Defense

[2]- Preemptive Self-Defense /Anticipatory Self-Defense

گفتار دوم: اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

نتیجه طبیعی ممنوعیت توسل به زور، ضرورت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات است؛ که به عنوان *اصل همراه* عدم توسل به زور در نظام حقوقی چندجانبه مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. متعاقب جنگ جهانی دوم پایه گذاران ملل متحد توجه خود را به تغییر جهت روابط بین‌المللی از تجاوز و یکجانبه‌گرایی به سمت همکاری و چندجانبه‌گرایی معطوف نمودند. بند ۱ از ماده ۱ منشور ملل متحد در بیان اهداف سازمان ملل متحد بر روش‌های جمعی، صلح آمیز و پیشگیرانه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأکید کرده و به منظور تأمین صلح و امنیت بین‌المللی به دو روش مکمل به عنوان روش‌های حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اشاره دارد. نخست اقدامات جمعی پیشگیرانه به منظور جلوگیری و رفع تهدیدات علیه صلح؛ و دوم حل و فصل مسالمت آمیز اختلافاتی که می‌تواند منجر به نقض صلح گردد. لذا سازمان ملل متحد هدف فعالیت خود در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را جلوگیری از درگیری و حل و فصل اختلافات از روش‌های مسالمت آمیز تعیین کرده است.

> ۱- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور انجام اقدامات موثر جمعی برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و سرکوب عمل تجاوز یا سایر موارد نقض صلح و فراهم آوردن موجبات حل و فصل منازعات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل؛ ....

بند ۳ از ماده ۲ منشور ملل متحد برای دستیابی به این هدف وظیفه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در کنار ممنوعیت توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ را برای کلیه اعضا تعیین نموده که چارچوب رفتاری بازیگران مختلف در صحنه بین‌المللی را اعم از دولت‌ها و نهادهای مختلف چندجانبه و نیز ارکان سازمان ملل متحد در جلوگیری از جنگ و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مشخص کرده است.

> بند ۳: کلیه اعضاء منازعات بین‌المللی خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل و فصل خواهند کرد.

اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مندرج در بند ۳ ماده ۲ همچون اصل عدم توسل به زور در اسناد بین‌المللی تصویب شده پس از تدوین منشور ملل متحد مورد تأکید مجدد قرار گرفته است. به عنوان مثال *اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق با منشور ملل متحد*[1] که توسط قطعنامه ۲۶۲۵ اکتبر ۱۹۷۰ به تصویب مجمع عمومی رسید، ضمن تأکید مجدد بر اصل عدم توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تلاش‌هایی نیز در جهت تعریف و تعیین حدود و محتوای این اصل کرد. اعلامیه ۱۹۸۲ مانیل در مورد حل و فصل صلح آمیز اختلافات بین‌المللی که در نوامبر همان سال توسط مجمع عمومی ملل متحد در قطعنامه شماره ۳۷/۱۰ به تصویب رسید، وظایف دولت‌ها در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و نیز اختیارات نهادهای مختلف سازمان ملل متحد در این امر را با شرح و تفسیر بیشتری بیان کرده است.

قطعنامه شماره ۵۱/ ۴۳ مجمع عمومی که در دسامبر ۱۹۸۸ با عنوان *اعلامیه مربوط به جلوگیری و دفع منازعات و شرایط تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی و نقش سازمان ملل متحد در این رابطه*[2] به تصویب رسید، نه تنها وظیفه حل و فصل مسالمت آمیز مخاصمات بلکه روش‌های پیشگیرانه به منظور دستیابی به این هدف را نیز مورد توجه قرار داده؛ که از دیدگاه برخی تحلیلگران حتی می‌تواند محدوده بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد در مورد حل و فصل صلح آمیز مخاصمات موجود را به مخاصمات احتمالی نیز بسط و توسعه دهد. همچنین تعدادی از پیشنهادهایی که توسط پطروس غالی، دبیرکل وقت ملل متحد در گزارش معروف وی تحت عنوان *دستورکاری برای صلح* ارائه شد و طی قطعنامه ۴۷/۱۲۰ مورخ دسامبر ۱۹۹۲ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، روش‌هایی همچون دیپلماسی پیشگیرانه و حقیقت یابی را بر وظیفه دولت‌ها جهت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات خود افزود. اجلاس

---

[1] - Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations (A/RES/2625)

[2] - Declaration on the Prevention and Removal of Disputes and Situations Which May Threaten International Peace and Security and on the Role of the United Nations in this Field (A/RES/43/51)

سران سال۲۰۰۵ مجمع عمومی نیز با اختصاص ۴ بند از اعلامیه نهایی خود به موضوع حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بر تداوم این اصل مهم در روابط بین‌الملل و نظام ملل متحد تأکید کرد.

در حالی که بند ۳ ماده ۲ منشور وظیفه کلی حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را بیان نموده، فصل ۶ منشور با عنوان حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات به تبیین این اصل پرداخته و ماده ۳۳ به عنوان نخستین ماده این فصل وظیفه دولت‌ها را جهت اتخاذ روش‌های گوناگون برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات خود در بند نخست خاطر نشان ساخته و در بند دوم به نقش شورای امنیت در این زمینه اشاره کرده است.

> ۱- طرف‌های هر منازعه که ادامه آن می‌تواند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، حقیقت یابی، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به سازمان‌ها یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت‌آمیز بنابه انتخاب خود راه حل آن را جستجو کنند.
> ۲- شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین منازعه خواهد خواست که منازعات خود را با شیوه‌های مزبور حل و فصل کنند.

اگر چه از دیدگاه بسیاری از مفسران، بند ۱ ماده ۳۳ تشریح وظیفه مندرج در بند ۳ ماده ۲ است، اما بسیاری از صاحب نظران معتقدند که ماده ۳۳ وظیفه حل و فصل صلح آمیز منازعات را از محدوده منازعات بین‌المللی خارج ساخته و شامل منازعات داخلی با آثار احتمالی بین‌المللی نیز کرده است. این دیدگاه به ویژه طی سال‌های پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم با پایان جنگ سرد بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس وظیفه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تنها منحصر به اختلافات بین‌المللی نبوده، بلکه بر مبنای ماده ۳۳ هر اختلافی که تداوم آن صلح و امنیت بین‌المللی را با خطر مواجه سازد، در حوزه وظیفه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات قرار می‌گیرد. در نتیجه، شورای امنیت پس از رهایی از معضلات ناشی از جنگ سرد به شکل فزاینده‌ای اختلافات داخلی را که تداوم آن صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می انداخت، مورد توجه قرار داد و اقدامات متفاوتی را در این زمینه اتخاذ کرد.

ماده ۳۳ منشور علاوه بر تأکید بر وظیفه دولت‌ها جهت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، به عمده ترین روش‌های حل و فصل مسالمت آمیز

اختلافـات همچـون *مـذاکره*[1]، *حقیقـت یـابی*[2]، *میـانجیگری و مسـاعی جمیلـه*[3]، *مصـالحه*[4]، *حکمیـت و داوری*[5]، *رسـیدگی قضـایی*[6] و *ترتیبـات منطقـه‌ای*[7] اشـاره کرده است.

مذاکره بـه عنـوان نخسـتین روش حـل و فصـل اختلافـات از دیربـاز در روابـط بـین‌المللـی مطـرح بـوده و بـه رغـم مشـخص شـدن *اصـول و چـارچوب مـذاکرات بـین‌المللـی*[8] در قطعنامـه ۵۳/۱۰۱ مجمـع عمـومی مـورخ ۱۹۹۸، هیچگونـه محـدودیت و چـارچوبی جـز حسـن نیـت در مـذاکرات بـین‌المللـی وجـود نـدارد. بـه همـین دلیـل ایـراد اصـلی مـذاکره، امکـان تحمیـل دیـدگاه‌هـای قـدرت قـوی‌تـر بـر قدرت‌های ضعیف‌تر به منظور دستیابی به یک راه حل است.

بررسـی و حقیقـت یـابی روش دیگـری اسـت کـه از طـرف دولـت‌هـای طـرف دعوا، سایر دولـت‌هـا یـا نهادهـای چندجانبـه بـه منظـور رسـیدگی و مشـخص کـردن واقعیـات و پیشـنهاد راه حـل‌هـایی بـرای پیگیـری توسـط طـرفین دعـوا مطـرح می‌گردد. نکتـه مهـم در ایـن روش لازم‌الاتبـاع نبـودن پیشـنهادهای ارائـه شـده بـرای طـرفین دعواسـت. در ایـن رابطـه، قطعنامـه ۴۶/۵۹ مجمـع عمـومی در سـال ۱۹۹۱ *چـارچوب‌هـا و مقـررات حـاکم بـر حقیقـت یـابی توسـط سـازمان ملـل متحـد در موضـوع حفـظ صـلح و امنیـت بـین‌المللـی*[9] را مشـخص کـرده اسـت. تعیـین هیئـت‌هـای حقیقـت یـاب تنهـا از طریـق سـازمان ملـل متحـد صـورت نگرفتـه و دولت‌ها نیز در صورت توافق می‌توانند مستقیماً از این روش استفاده کنند.

میـانجیگری و مسـاعی جمیلـه روش دیگـری اسـت کـه بـر مبنـای آن طرف‌های ثالث به منظـور یـافتن راه حـل مناسـب و قابـل قبـول از سـوی طـرف‌هـای درگیر وارد میـدان میـانجیگری مـی‌شـوند. در ایـن زمینـه نقـش اساسـی بـا توجـه بـه

---

[1] - Negotiation
[2] - Enquiry
[3] - Mediation and Good Offices
[4] - Conciliation
[5] - Arbitration
[6] - Judicial Settlement
[7] - Regional Agencies or Arrangements
[8] - Principles and Guidelines for International Negotiations (A/RES/53/101)
[9] - Declaration on Fact-finding by the United Nations in the Field of the Maintenance of International Peace and Security (A/RES/46/59)

آنچه که در فصول پیشین بیان شد می‌تواند توسط دبیرکل ملل متحد ایفا گردد؛ و موفقیت یا عدم موفقیت دبیرکل‌های مختلف ملل متحد و به میزان کمتری رؤسای دبیرخانه‌های سایر نهادهای چندجانبه بستگی به میزان توفیق آنها در استفاده از این امکان برای یافتن راه حل مسالمت آمیز اختلافات میان اعضا دارد.

مصالحه یا سازش ترکیبی از حقیقت یابی و میانجیگری است. کمیسیون‌های سازش که براساس توافق میان طرف‌های درگیر شکل می‌گیرند، نه تنها بررسی وقایع و ارائه پیشنهاد را به عهده دارند بلکه با مذاکره و میانجیگری میان طرفین درصدد ارائه راه حل مورد رضایت دو طرف با توجه به وقایع و نتایج کمیته تحقیق هستند. کمیسیون‌های سازش در فاصله میان دو جنگ جهانی مکرراً برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ اما پس از این دوران به رغم مشخص شدن *مقررات الگوی سازمان ملل متحد برای مصالحه میان دولت‌ها*[1] در چارچوب قطعنامه ۵۰/۵۰ مجمع عمومی مورخ دسامبر ۱۹۹۵، استفاده از کمیسیون‌های سازش به حداقل رسید.

حکمیت و داوری به عنوان یکی دیگر از روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه نشأت گرفته است؛ که براساس آن طرف‌های یک اختلاف بین‌المللی با تعیین داورهایی می‌پذیرند که اختلافات خود را بر مبنای حقوق بین‌الملل حل و فصل نمایند. این روش، از آن جهت که نتیجه داوری برای طرفین دعوا لازم‌الاجراست، متفاوت از سایر روش‌های حقوق بین‌الملل موجود است. دیوان دائمی داوری که به عنوان محصول کنفرانس ۱۸۹۹ صلح لاهه قلمداد می‌شود، در مقر خود در لاهه مرجعی را برای انتخاب داوران و به نتیجه رساندن داوری به عنوان یکی از روش‌های حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در اختیار دولت‌ها قرار داده است.

محاکم بین‌المللی شامل دیوان بین‌المللی دادگستری و نیز سایر دادگاه‌های دارای صلاحیت جهانی روش دیگری برای حل و فصل مسالمت آمیز

---

[1] - United Nations Model Rules for the Conciliation of Disputes between States (A/RES/50/50)

اختلافات در صورت توافق قبلی یا ویژه کشورها براساس حقوق بین‌المللی است. دولت‌ها می‌توانند صلاحیت اجباری دیوان را برای حل و فصل اختلافات خود بپذیرند؛ برخی از قراردادهای بین‌المللی نیز پذیرش صلاحیت دیوان را در تفسیر و یا اجرای قرارداد، برای دولت‌های عضو اجباری می‌سازد. طی دهه‌های اخیر مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یک روش مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات مورد توجه ویژه جامعه جهانی قرار گرفته و قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی دولت‌ها را تشویق به پذیرش صلاحیت اجباری و یا ارجاع اختلافات خود به دیوان کرده است.

ترتیبات منطقه‌ای جایگاه ویژه‌ای در منشور ملل متحد به عنوان یکی از روش‌های مؤثر حفظ و تقویت صلح و امنیت بین‌المللی داشته است. فصل هشتم منشور ملل متحد به این موضوع اختصاص داده شده؛ و دولت‌های یک منطقه برای حل و فصل اختلاف‌های خود تشویق به مراجعه به سازو کارهای منطقه‌ای خود به این منظور شده‌اند. ترتیبات متعدد منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب، سازمان کشورهای آمریکایی، اتحادیه آفریقا، اتحادیه اروپایی و سازمان امنیت و همکاری اروپا سازوکارهای تعریف شده‌ای را به منظور حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات میان اعضای خود ایجاد کرده‌اند. ضرورت هماهنگی میان سازوکارهای منطقه‌ای حل و فصل اختلافات و سازوکار جهانی حل و فصل اختلافات در سازمان ملل متحد می‌تواند یک چالش قابل توجه در شرایط ویژه سیاسی باشد. پیشگامی اتحادیه عرب در بحران لیبی و سوریه در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی، و نقش اتحادیه در وارد کردن شورای امنیت و مداخله نظامی ناتو در لیبی نمونه‌ای از این چالش‌های جدید به حساب می‌آید.

ماده ۳۳ منشور ملل متحد حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را به روش‌های فوق محدود نکرده؛ و با استفاده از عبارت «سایر روش‌های صلح آمیز» هرگونه بهانه‌ای برای توسل به زور را از دولت‌های درگیر در یک اختلاف بین‌المللی سلب نموده است. به عبارت دیگر، اختیار راه حل‌های صلح آمیز تنها یک انتخاب برای دولت‌ها نبوده بلکه وظیفه‌ای قانونی به شمار می‌آید. در واقع دولت‌ها تنها در صورتی که مورد حمله نظامی قرار بگیرند قادر به استناد به

دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور هستند؛ و تا پیش از حمله نظامی موظف‌اند از روش‌های صلح آمیز مذکور در ماده ۳۳ استفاده کنند.

۱- مسئولیت دولت‌ها

زمانی که بحث حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات به عنوان یک وظیفه بین‌المللی به ویژه در چارچوب فصل ششم منشور ملل متحد همراه با وظایف شورای امنیت و اشاره به فصل هفتم در مورد روش‌های عملیاتی‌تر بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی مطرح می‌شود، این تصور به وجود می‌آید که مسئله حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات از جمله وظایف انحصاری شورای امنیت سازمان ملل متحد است. لکن براساس منشور ملل متحد و مقررات و رویه‌های بین‌المللی، شورای امنیت تنها نهادی نیست که مسئولیت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را به عهده دارد. اگر چه براساس منشور ملل متحد وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده این شورا است، اما در موضوع حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، شورای امنیت تنها می‌تواند مدعی یک مسئولیت ثانوی باشد، چرا که وظیفه اولیه در این زمینه بر عهده دولت‌هاست.

بند ۱ ماده ۳۳ منشور مشخص کننده وظیفه دولت‌ها برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات است؛ و بند دوم آن اختصاص به نقش شورای امنیت در این رابطه دارد. بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز این وظیفه را بر عهده کلیه اعضای ملل متحد می‌گذارد؛ تا تمامی اختلافات خود را صرف نظر از ارتباط یا عدم ارتباط با موضوعات مندرج در منشور ملل متحد از طریق صلح آمیز حل و فصل کنند. این امر نه تنها یک تعهد منشوری و قراردادی بلکه یکی از اصول عرفی حقوق بین‌الملل و حتی از اصول آمره حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود. لذا این وظیفه تنها محدود به اعضای ملل متحد نبوده، بلکه کلیه دولت‌ها موظف به حل و فصل اختلافات خود به روش‌های مسالمت آمیز هستند. در صورتی که دولت‌ها موفقیتی در استفاده از روش‌های مندرج در بند ۱ ماده ۳۳ برای حل اختلافات خود کسب نکنند، مسئله باید به اطلاع شورای

امنیت و مجمع عمومی و یا سایر نهادهای چندجانبه همچون نهادهای منطقه‌ای رسانده شود.

بنابراین اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات وظیفه‌ای اجباری برای کلیه اعضای جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند. نکته قابل توجه در این زمینه این است که وظیفه دولت‌ها جهت حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات معطوف به روش حل و فصل و نه نتیجه آنست. به عبارت دیگر، دولت‌ها موظفند با حسن نیت تلاش نمایند تمامی اختلافات خود را از طرق مسالمت آمیز حل و فصل کنند. ولی نمی‌توان دولتی را مجبور به پذیرش یک راه حل مشخص صلح آمیز کرده و آن دولت را صرفاً به دلیل عدم پذیرش راه حل صلح آمیز پیشنهاد شده مورد مؤاخذه قرار داد.

۲- شورای امنیت

شورای امنیت به عنوان رکن اصلی ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شناخته می‌شود؛ این وظیفه اولیه در بند ۱ ماده ۲۴ به عهده شورا گذاشته شده است. وظیفه محوری و مهم در حوزه حل و فصل اختلافات در زمانی به شورای امنیت محول می‌گردد، که طرف‌های یک اختلاف از توانایی یا تمایل و اراده سیاسی لازم در دستیابی به راه حل مسالمت آمیز برخوردار نباشند. وظایف شورا در زمینه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات نه تنها در فصل ششم مرتبط با فیصله مسالمت آمیز اختلافات، بلکه در فصل هفتم در رابطه با نیاز به اقدامات عملیاتی برای بازگرداندن صلح نیز ذکرشده است.

شورای امنیت پس از پایان جنگ سرد فرصت بیشتری برای فعالیت در زمینه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در قالب جلوگیری از جنگ و نه واکنش صرف به آن یافته است. نقش شورا در زمان جنگ سرد بیشتر محدود به واکنش در برابر درگیری‌ها بود. در مورد توسعه نقش شورای امنیت به دنبال پایان جنگ سرد در بخش‌های آتی این فصل به صورت مفصل‌تر مطالبی ارائه خواهد شد.

۳- مجمع عمومی

اگر چه منشور ملل متحد در فصل ششم مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات اشاره کوتاهی به نقش مجمع عمومی دارد، اما سایر بخش‌های منشور به همراه ضرورت‌های زمان جنگ سرد موجب گردید تا نقش مجمع عمومی در زمینه حل مسالمت آمیز اختلافات قابل ملاحظه و غیرقابل انکار باشد. ماده ۱۱ منشور ملل متحد به مجمع عمومی اجازه داده تا موضوعات مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی را بررسی کرده و توصیه‌هایی را در صورت ضرورت با توجه به مقررات مندرج در ماده ۱۲ به شورای امنیت ارائه دهد. لذا این نقش به مجمع عمومی محول شده است که اختلافاتی را که می‌توانند مانع از تحقق هدف حفظ صلح شوند، مورد بررسی و توجه قرار دهد. مجمع عمومی به عنوان دموکراتیک ترین رکن ملل متحد از مشروعیت بین‌المللی برای کمک به حل مسالمت آمیز اختلافات به ویژه در موضوعاتی برخوردار است که شورای امنیت به دلیل گرایش‌های اعضای دائم، از تصمیم گیری بی‌طرفانه و مؤثر در مورد آن ناتوان است.

موارد یاد شده به همراه تحولات دوران جنگ سرد موجب شد تا یک سازوکار رسمی به نام *اتحاد برای صلح*[1] در سال ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۹ شمسی) براساس قطعنامه ۳۷۷ مجمع عمومی شکل گیرد. به این ترتیب، در زمانی که شورای امنیت به دلیل اعمال حق وتو توسط یک یا چند عضو دائم قادر به رسیدگی به موضوع تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی نباشد، مجمع عمومی با درخواست اکثریت اعضای خود و یا با ارجاع موضوع توسط شورای امنیت می‌باید فوراً با تشکیل *جلسه اضطراری ویژه*[2] اقدامات لازم و حتی کاربرد نیروی نظامی را برای بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد. نکته شایان توجه این است که ارجاع موضوعی از شورای امنیت به مجمع عمومی در چارچوب مقررات منشور ملل متحد یک موضوع اجرایی و نه سیاسی تلقی می‌گردد؛ و لذا کشورهای عضو دائم شورا امکان وتوی تصمیمات اتخاذ شده در این زمینه را ندارند. بر این اساس فلسفه شکل گیری رویه اتحاد برای

---

[1] - Uniting For Peace

[2] - Emergency Special Session (ESS)

صلح این است که در صورت اعمال حق وتو از سوی اعضای دائم در حوزه سیاسی برای ممانعت از تصمیم گیری، اکثریت اعضای شورای امنیت در حوزه اجرایی قادر به ارجاع موضوع به مجمع عمومی برای تصمیم گیری به موقع باشند.

قطعنامه اتحاد برای صلح به ابتکار آمریکا و برای مقابله با وتوی شوروی در شورای امنیت در موضوع کره به تصویب مجمع عمومی رسید. اقدامات سازمان ملل متحد برای مقابله با حمله کره شمالی به همسایه جنوبی خود ابتدا با اقدام شورای امنیت و صدور مجوز عملیات علیه کره شمالی در قطعنامه شماره ۸۳ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۵۰ (۷ تیر ۱۳۲۹) و قطعنامه شماره ۸۴ مورخ ۷ ژوئیه ۱۹۵۰ (۱۷ تیر ۱۳۲۹) آغاز شد. به هنگام اتخاذ این دو تصمیم، نماینده شوروی در اعتراض به عدم پذیرش جمهوری جدیدالتاسیس خلق چین به عنوان نماینده واقعی مردم چین در سازمان ملل متحد، جلسات شورای امنیت را تحریم کرده بود. به همین دلیل آمریکا و دوستان آن کشور توانستند قطعنامه‌ای را در جهت مشروعیت دادن به اقدام علیه کره شمالی، در شورای امنیت به تصویب رسانند.

با بازگشت نماینده شوروی به شورا در اول اوت ۱۹۵۰ (۱۱ مرداد ۱۳۲۹)، تمدید ماموریت نیروهایی که تحت نام ملل متحد در شبه جزیره کره در حال عملیات بودند با وتوی شوروی مواجه شد. با توجه به اکثریت قاطعی که ایالات متحده آمریکا در آن دوره زمانی در شورای امنیت و مجمع عمومی داشت، از طریق طراحی فرآیند *اتحاد برای صلح* موضوع از شورای امنیت به مجمع عمومی احاله یافت و مجمع عمومی مجوز تداوم عملیات در کره را براساس رویه جدید قطعنامه ۳۷۷ صادر کرد.

استفاده از رویه اتحاد برای صلح مجدداً در دو نوبت در دهه ۱۹۵۰ میلادی با ابتکار آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. در نوبت اول، ایالات متحده از این رویه در بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ علیه دو متحد خود انگلیس و فرانسه در شورای امنیت استفاده کرده و پس از وتوی قطعنامه آتش بس در شورای امنیت توسط آن دو کشور، با تشکیل اجلاس اضطراری ویژه مجمع عمومی قطعنامه آتش بس را با لحنی شدیدتر طبق رویه اتحاد برای صلح به

تصویب رساند؛ که ظرف یک هفته توسط فرانسه و انگلیس اجرا شد. نوبت بعدی مقابله با حمله شوروی به مجارستان بود؛ پس از وتوی شوروی در شورای امنیت، موضوع در جلسه اضطراری ویژه مجمع عمومی بررسی و تصویب شد.

۱۱-۱- بندهای مهم مقدمه و بخش اجرایی قطعنامه اتحاد برای صلح

> مجمع عمومی،
> *با تأکید* بر اهمیت انجام مسئولیت اولیه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و وظیفه اعضای دائم جهت تلاش برای اتفاق آرا و خویشتنداری در استفاده از وتو،
> *با شناسایی* این واقعیت که ناتوانی شورای امنیت مانع از اجرای حق مجمع عمومی و یا رافع مسئولیت آن براساس منشور ملل متحد در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نخواهد بود،
> *تصمیم می‌گیرد* که اگر شورای امنیت به دلیل عدم اتفاق آرای اعضای دائم خود از اجرای مسئولیت اولیه خود در هر وضعیتی که به نظر برسد تهدیدی برای صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز وجود دارد ناتوان باشد، مجمع عمومی باید موضوع را فوراً به منظور ارائه توصیه‌های مناسب به اعضا جهت اتخاذ اقدامات لازم برای حفظ و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی بررسی نماید، اقداماتی که در صورت وقوع نقض صلح و یا عمل تجاوز می‌توانند شامل استفاده از نیروی نظامی در صورت ضرورت باشند.

رویه *اتحاد برای صلح* که تاکنون ۱۰ مرتبه مورد استفاده قرار گرفته است، مجوز ورود عملیاتی مجمع عمومی به موضوعات مورد اختلاف را در صورت عدم امکان تصمیم گیری در شورای امنیت به دلیل استفاده اعضای دائم از حق وتو فراهم کرده است. البته با پایان جنگ سرد و فعالیت روزافزون شورای امنیت در موضوعات متعدد، نه تنها مجمع عمومی نتوانست از رویه اتحاد برای صلح به نحو مناسب استفاده کند، بلکه شورای امنیت حتی وارد موضوعات انحصاری مجمع عمومی و سایر ارکان نیز شده است.

<u>۴- دبیر کل</u>

دبیرکل ملل متحد بر اساس ماده ۹۹ منشور ملل متحد نقشی رسمی در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات دارد. این نقش می‌تواند از طریق ارجاع

موارد تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی از دیدگاه دبیرکل به شورای امنیت و نیز آگاه نمودن مجمع عمومی از چنین مواردی شکل عینی تری به خود گیرد. مهمتر از آن، دبیران کل ملل متحد و مسئولان دبیرخانه‌های سایر نهادهای چندجانبه به دلیل موقعیت ویژه بین‌المللی به عنوان مرکز تبادل اطلاعات می‌توانند نقش بسیار مؤثر و مهمی در حل مسالمت آمیز اختلافات ایفا نمایند. میزان موفقیت یک دبیرکل در استفاده از این نقش همواره به عنوان محک و میزانی برای تعیین موفقیت آن دبیرکل به کار می‌رود.

مدیران نهادهای چندجانبه به ویژه دبیران کل ملل متحد که براساس منشور نقش مستقیم در حل مسالمت آمیز اختلافات به عهده دارند، همواره تعریف موسعی از حوزه اختیارات خود در این زمینه و فراتر از آن جلوگیری از اختلافات ارائه کرده‌اند. آنها نه تنها به عنوان شخص دبیرکل براساس اختیاراتشان در ماده ۹۹ منشور، بلکه به عنوان مؤثرترین نهاد استفاده کننده از مساعی جمیله مندرج در بند ۱ ماده ۳۳ نیز به ایفای نقش در این حوزه پرداخته‌اند. یکی از روش‌های مورد استفاده برای ایفای نقش دبیران کل در حوزه جلوگیری از اختلافات و حل مسالمت آمیز اختلافات، استفاده از روش تعیین نمایندگان و فرستادگان ویژه بوده است. روش‌ها و گرایش‌های متفاوت دبیران کل ملل متحد در فصول قبلی بررسی شده است.

۵- سازوکارهای قضایی بین‌المللی

سازوکارهای قضایی به ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری ابزار دیگری در حوزه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات است؛ که یک راهکار قضایی برای حل و فصل دعاوی به ویژه در زمان شکست روش‌هایی همچون مذاکره، مصالحه و میانجیگری ارائه می‌دهد. گرچه ضرورت توافق قبلی دولت‌ها برای مراجعه به دیوان جهت حل و فصل قضایی اختلافات از اهمیت نقش آن نمی‌کاهد، اما حوزه فعالیت دیوان را به موضوعاتی محدود می‌کنند که براساس توافق ویژه طرف‌های درگیر به دیوان ارجاع شده است. پیدایش نهادهای حقوقی و قضایی بین‌المللی جدید، با وارد کردن مسئولیت کیفری فردی، امکان حل و فصل قضایی اختلافات را گسترش داده‌اند.

۶- سازوکارهای منطقه‌ای

فصل هشتم منشور ملل متحد نقش سازوکارهای منطقه‌ای در فیصله مسالمت آمیز اختلافات را مورد تأکید قرار داده است. در این میان مدیران و مسئولان دبیرخانه‌های این نهادها با استفاده از ظرفیتی که به عنوان منبع اطلاعات از مواضع اعضا در اختیار دارند، نقش قابل توجهی در حل و فصل اختلافات و مناقشات منطقه خود ایفا کرده‌اند. میزان نقش آفرینی سازوکارهای منطقه‌ای همواره تابع عوامل متعددی همچون ظرفیت‌های سازمان، موضوع و طرف‌های درگیر، ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی دولت عهده دار ریاست سازمان و همچنین گرایش‌های شخصی و توانمندی‌های کاری مدیر اجرایی، دبیرکل یا رئیس دبیرخانه سازمان بوده است.

در رابطه با نقش نهادهای منطقه‌ای جهت حل و فصل اختلافات می‌توان به نقش اتحادیه آفریقا در مواجهه با بحران‌هایی در دارفور، کومور، سومالی، جمهوری دموکراتیک کنگو، بروندی، ساحل عاج و سایر کشورهای این منطقه اشاره کرد. در همین رابطه، اتحادیه آفریقا نه تنها قطعنامه‌هایی را برای انجام عملیات حفظ صلح در سومالی و دارفور در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی صادر نموده، بلکه تحریم‌هایی را نیز علیه رهبران شورشی در کومور اتخاذ کرده است. نقش اتحادیه عرب در بحران های داخلی موسوم به بهار عربی و تفاوت‌ها و حتی برخورد متضاد آن با شرایط مشابه، چالش تأثیر چشمگیر مناسبات سیاسی و گرایش‌های اعضای مؤثر بر این حوزه از فعالیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای را متبلور ساخته است؛ که حتی می‌تواند در بسیاری از موارد شدیدتر و بی‌حد و مرزتر از نگرانی مشابه در نهادهای جهانی باشد.

گفتار سوم: پیشگیری از جنگ

یکی از دلایل شکل گیری نهادهای چندجانبه، پیشگیری از جنگ بوده است. این گرایش به طور برجسته‌ای در منشور ملل متحد نمود پیدا کرده و تلاش سازمان ملل متحد بر پیشگیری از وقوع جنگ به عنوان مهمترین هدف این سازمان نه تنها در ابتدای منشور بلکه در فصول مختلف آن مطرح شده است.

۱- دستورکاری برای صلح

سازمان ملل متحد با پایان جنگ سرد توانست وارد حوزه پیشگیری از جنگ شود؛ اولین نشانه این جهت‌گیری در اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲نمودار شد. براساس دستورالعمل این اجلاس به دبیرکل، گزارش دبیرکل وقت ملل متحد تحت عنوان *دستورکاری برای صلح* تدوین گردید؛ که توجه ویژه‌ای به وظایف عملیاتی ملل متحد در حوزه پیشگیری داشت. برخی از پیشنهادهای دبیرکل در قالب دیپلماسی پیشگیرانه مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفت. سایر پیشنهادهای وی در زمینه عملیات *صلح سازی*[1] و *اعمال صلح*[2] نیز که بیشتر دارای جنبه‌های عملیاتی بود در بخش‌های بعدی این فصل مورد بحث قرارخواهد گرفت. در دوران دبیرکلی کوفی عنان، موضوع پیشگیری به عنوان هدف ویژه سازمان ملل متحد تلقی شد. در این دوره سه تحول عمده بین‌المللی تأثیر وسیعی بر اولویت یافتن پیشگیری از جنگ ایفا کردند.

- پایان جنگ سرد و امکان فعال شدن سازمان ملل متحد به ویژه شورای امنیت در حوزه پیشگیری؛
- وقوع جنایات گسترده در درگیری‌های بالکان و آفریقا طی دهه ۹۰ که سازمان ملل متحد قادر به ممانعت از تداوم و تشدید آنها نبود؛ به همین دلیل ضرورت پیشگیری مورد توجه وسیع‌تر قرار گرفت؛
- حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ — که با اقدامات گسترده تروریستی علیه آمریکا به نگرانی عمومی بین‌المللی از امکان دسترسی بازیگران غیرحکومتی به ابزارهای پیشرفته کشتار جمعی برای پیشبرد اهداف سیاسی و جنایتکارانه دامن زد — ضرورت پیشگیری در این حوزه را تبدیل به یکی از اولویت‌های جامعه بین‌المللی کرد؛ به همین دلیل پیشگیری به عنوان یک وظیفه عمده ملل متحد مطرح گردید.

---
[1] - Peace Building
[2] - Peace Enforcement

۲- پیشگیری و نظام بین‌الملل

نقطه برجسته تلاش‌های کوفی عنان در مقایسه با دبیرکل پیشین، توجه وی به ضرورت پیشگیری در سطح نظام بین‌المللی و ایجاد گفتمان جدیدی در حوزه تعاملات جهانی بود؛ که پیشگیری را از حوزه عملیاتی حفظ صلح به یک موضوع چند بعدی در روابط چندجانبه ارتقا داد. عدالت اجتماعی و اقتصادی، رفاه و مبارزه با فقر مشخصاً به عنوان عوامل مهم پیشگیری از درگیری مطرح گردید؛ برخی از آنها در اهداف توسعه هزاره سال ۲۰۰۰ تبلور یافته است.

تسری بحث پیشگیری به مباحث مربوط به نظام بین‌المللی و روابط جهانی، امکان ارائه دیدگاه‌هایی مبتنی بر ضرورت تغییر پارادایم حاکم بر روابط بین‌المللی را فراهم نمود. با شکل گیری این تحول در دیدگاه ملل متحد و به ویژه توجه دبیرکل به عوامل ساختاری نظام بین‌الملل، ضرورت تغییر چارچوب حاکم بر روابط بین‌المللی از دیدگاه مبتنی بر قدرت و سلطه که نهایتاً به حاشیه رانده شدن، انزوا، فقر، تبعیض و تنفر انجامیده و زمینه ساز خشونت و درگیری می‌شود، به پارادایمی مبتنی بر تعامل و فراگیری به عنوان روشی برای برخورد ریشه‌ای با علل خشونت و درگیری فرصت و امکان طرح پیدا نمود.

طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران در سازمان ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۸ میلادی (مهر ۱۳۷۷) و پذیرش گسترده آن در سطح جهانی به رغم وجود اختلافات سیاسی جدی، زاییده این نیاز اساسی به تحول در نگرش حاکم بر روابط بین‌المللی به منظور پیشگیری از درگیری‌ها بود. پیشنهاد تبدیل پارادایم حذف و سلطه به پارادایم فراگیری و تعامل به عنوان نتیجه نهایی سال بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها حاصل این نیاز و فرصت تاریخی است. همزمانی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با سال بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، همراه با گرایش شدید یک‌جانبه‌گرایانه و سلطه سخت افزاری نومحافظه کاران حاکم بر آمریکا مانع عملیاتی شدن ضرورت تغییر پارادایم گردید؛ اما نیاز به این تغییر بنیادین، برای موفق شدن ملل متحد در وظیفه پیشگیری، به صورت جدی در محافل سیاسی و تحقیقاتی مطرح شده‌است.

۳- مبانی پیشگیری از جنگ

علاوه بر طرح موضوع ضرورت بازنگری روابط بین‌المللی به عنوان مهمترین عاملی که می‌تواند از درگیری و خشونت جلوگیری نماید، شش محور به عنوان محورهای اصلی در تفکر پیشگیرانه مورد شناسایی قرار گرفته‌اند؛ که عبارت است از:

- دولت‌ها براساس منشور ملل متحد موظف به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و جلوگیری از درگیری هستند.
- مسئولیت اولیه جلوگیری از درگیری به عهده دولت‌ها بوده و سازمان ملل متحد تنها نقش حمایتی به عهده دارد.
- اقدامات پیشگیرانه تنها در صورتی می‌تواند موفقیت آمیز باشد که در مراحل بسیار ابتدایی بروز اختلافات به کار گرفته شود و به علل ریشه‌ای به ویژه دلایل ناشی از نظام بین‌الملل توجه کند.
- روش‌های پیشگیری باید جامع بوده و به ضرورت‌های کوتاه مدت و بلندمدت همراه با موضوعات مختلفی همچون توسعه اقتصادی، زمامداری بهینه، رعایت حقوق بشر، فقر زدایی و توسعه پایدار و عادلانه توجه شود.
- پیشگیری و توسعه دو عامل تقویت کننده یکدیگر به شمار می‌آیند. پیشگیری نیازمند توسعه عادلانه و پایدار و توسعه عادلانه و پایدار نیازمند پیشگیری از جنگ و حراست از محیط صلح آمیز است.
- پیشگیری با توجه به ابعاد وسیع آن نیازمند همکاری کلیه بازیگران شامل دولت‌ها، نهادهای مختلف سازمان ملل متحد، نهادهای چندجانبه و حتی بخش خصوصی و جامعه مدنی است.

۴-پیامدهای سیاسی توجه به پیشگیری

تعریف موسع کوفی عنان و اکثریت جامعه بین‌المللی از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی همراه با توجه فزاینده جامعه بین‌المللی به ضرورت پیشگیری از خشونت و درگیری، و مهمتر از همه رها شدن شورای امنیت از مناقشات مربوط به جنگ سرد، پیامدهای عمده و بعضاً ناخواسته‌ای را نیز به همراه داشت.

پیشگیری از جنگ به اولویت جامعه جهانی پس از جنگ سرد تبدیل شد؛ که به نوعی بازگشت به خواست اولیه پایه گذاران ملل متحد بود. همزمان پیشگیری از جنگ به تلاشی چندبعدی و دربرگیرنده نیازهای اولیه انسانی ارتقا یافت؛ و امنیت بین‌المللی بر مبنای امنیت انسانی قرار گرفت. نتیجه این تحول، توجه به موضوعاتی همچون فقر، بی عدالتی، توسعه نیافتگی، به حاشیه رانده شدن، مسابقه تسلیحاتی و خشونت گرایی در روابط بین‌المللی به عنوان عوامل ایجاد کننده زمینه‌های درگیری شد که برای پیشگیری از جنگ نیاز به برخورد ریشه‌ای با این عوامل بود.

اعطای مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از سوی منشور ملل متحد به شورای امنیت، به همراه تعریف موسع از ملزومات پیشگیری از جنگ موجب ورود شورا به حوزه‌هایی گردید که پیش از این در حیطه اختیارات ویژه مجمع عمومی بود. بر همین اساس، شورای امنیت طی سال‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم وارد مسائلی همچون جلوگیری از انواع بیماری‌ها از جمله ایدز تا مبارزه با اعمال خشونت نسبت به زنان و کودکان در درگیری‌های مسلحانه شده و حتی در حوزه‌های مربوط به تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی به قانون‌گذاری پرداخته که با نگرانی و مخالفت برخی دولت‌ها نیز مواجه شده است.

توجه به ضرورت پیشگیری از جنگ دارای نتایج قابل توجه دیگری در هنجارسازی در سطح بین‌المللی بوده که مهمترین آنها، شکل گیری دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان‌های ویژه کیفری بر مبنای اصل مسئولیت فردی از یک سو و احیای اصل منسوخ *مداخله بشردوستانه* در قالب اصل *مسئولیت حمایت* از سوی دیگر است. طرفداران اصل مسئولیت کیفری فردی و نیز مسئولیت حمایت با تأکید بر ضرورت پیش بینی مجازات و اقدامات جمعی به عنوان مهمترین عامل بازدارنده برای جلوگیری از ارتکاب جنگ و جنایت علیه بشریت، در تصویب این دیدگاه‌ها موفقیت‌های قابل توجهی را کسب کردند؛ که در فصل مربوط به مباحث حقوق بشر به تفصیل به آنها اشاره خواهد شد.

گفتار چهارم: اقدامات عملیاتی

نهادهای چندجانبه و به ویژه سازمان ملل متحد در حوزه حل و فصل اختلافات به ویژه در پیشگیری از وقوع درگیری و دستیابی به روش‌های مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات اقدام به توصیه و ارائه راهکارهای چندبعدی می‌نمایند. اما این توصیه‌ها پایان مداخله نهادهای چندجانبه و سازمان ملل متحد در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی نبوده و نهادهای مذکور در صورت عدم موفقیت چنین اقداماتی وارد حوزه عملیاتی در سه محور حفظ صلح، مجازات‌های اقتصادی و اقدامات قهرآمیز نیز می‌شوند که در ادامه به هر یک از این سه مورد اشاره خواهد شد.

۱- عملیات حفظ صلح

عملیات حفظ صلح[1] یکی از اقدامات سازمان ملل متحد و به شکل ضعیف تر سایر نهادهای چندجانبه در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی است که در گزارش معروف پطروس غالی تحت عنوان *دستورکاری برای صلح* با عنوان وسیع تر *عملیات صلح*[2] به آنها اشاره شده است. اگر چه منشور ملل متحد اشاره مشخصی به عملیاتی برای حفظ صلح نداشته، اما زمینه اتخاذ اقدامات متفاوتی را در این حوزه طی فصول ۶ و ۷ فراهم کرده است. در واقع، عملیات حفظ صلح از ابداعات سازمان ملل متحد و شورای امنیت پس از تصویب منشور به شمار آمده و در طول حیات سازمان ملل متحد با تحولات اساسی و مبنایی نیز مواجه بوده است.

یکی از نکات مهم و برجسته در مورد عملیات حفظ صلح، اصل و میزان موافقت دولت‌های درگیر با چنین عملیاتی است؛ که طی زمان دچار تحول اساسی گردیده است. در عملیات سنتی حفظ صلح، توافق دولت‌ها به عنوان یکی از اصول اولیه مورد توجه قرار می‌گرفت؛ حال آن که در اقدامات جدید اتخاذ شده از سوی سازمان ملل متحد به منظور استقرار صلح عنصر ضرورت توافق دولت‌ها حذف شده است؛ در نتیجه شکل، ترکیب و وظایف عملیات

---

[1] - Peace-Keeping Operations (PKO)
[2] - Peace Operations

حفظ صلح سازمان ملل متحد به همراه لوازم، ضرورت‌ها، هزینه‌ها و بودجه لازم برای این امر نیز دستخوش تغییرات اساسی شده است.

۲- عملیات سنتی حفظ صلح

عملیات سنتی حفظ صلح — که برخی از آن با عنوان نسل اول عملیات حفظ صلح یاد می‌کنند – به دنبال منازعات بین‌المللی و دارای ماهیت خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این دسته از عملیات چندجانبه، نیروهای غیرنظامی یا نیروهای مجهز به تسلیحات سبک سازمان ملل متحد میان دو ارتش درگیر مستقر می‌شوند؛ وظیفه این نیروها نظارت بر آتش بس، عقب نشینی و یا ایجاد یک محیط حائل بین نیروهای درگیر جهت ایجاد زمینه‌های لازم برای دستیابی به نتایجی در مذاکرات سیاسی است. لذا موافقت کشورهای درگیر، عنصر اساسی برای انجام این عملیات محسوب می‌شود؛ بر این اساس، نیروهای بی‌طرف بدون استفاده از زور یا حمل تسلیحات سنگین صرفاً با هدف ایجاد زمینه‌های لازم برای مذاکره میان طرفین درگیر در مناطق مربوطه استقرار می‌یابند.

سازمان ملل متحد اصول فوق را برای نخستین بار در زمینه حفظ صلح با استقرار نیروی اضطراری سازمان ملل متحد در صحرای سینا پس از درگیری مصر با اسرائیل، انگلستان و فرانسه در بحران کانال سوئز سال ۱۹۵۶ به کار گرفت. جهت جلوگیری از شائبه مداخله کشورهای قدرتمند به بهانه عملیات حفظ صلح، از استقرار نیروهای متعلق به اعضای دائم شورای امنیت ممانعت به عمل آمد؛ و نیروهای حافظ صلح بدون طرفداری از هر یک از طرفین دعوا موظف به نظارت بر آتش بس شدند. همچنین با توجه به موافقت طرف‌های درگیر با استقرار نیروهای حافظ صلح، ضرورتی برای استفاده از زور توسط نیروهای سازمان ملل متحد مشاهده نمی‌شد؛ لذا اصل عدم توسل به زور توسط این نیروها جز در موارد اضطراری برای دفاع از خود مبنا قرارگرفت.

حضور نیروهای سازمان ملل متحد در عملیات حفظ صلح با هدف حفاظت از صلحی شکننده و نه به منظور پیروزی در جنگ است. استقرار نیروهای حافظ صلح – از طریق برقراری حضور بین‌المللی در محل درگیری —

به ایجاد شفافیت در مورد اقدامات طرفین درگیر انجامیده؛ نگرانی‌های هر یک از آنها را نسبت به نقض توافق توسط طرف مقابل مرتفع می‌کند؛ و به عنوان یک اقدام اطمینان ساز میان طرف‌های درگیر زمینه را برای موفقیت مذاکرات سیاسی فراهم می‌سازد. بنابراین، عملیات حفظ صلح نوعی اقدام موقتی قلمداد می‌شود؛ هر چند که در برخی موارد همچون بحران فلسطین و خاورمیانه— به دلیل عدم دستیابی به راه حل سیاسی – استقرار نیروهای حافظ صلح برای چندین دهه در این منطقه ادامه یافته‌است.

حضور نیروهای سازمان ملل متحد در منطقه درگیری — به رغم عدم برخورداری آنها از جنگ‌افزار — مانع عمده‌ای برای نقض صلح توسط هر یک از طرفین بوده است؛ چرا که از یک سو هرگونه نقض صلح از سوی ناظران و صلح بانان ثبت گردیده و در سطح بین‌المللی منتشر می‌شود؛ از سوی دیگر حضور ناظران بین‌المللی مانع سیاسی مهمی در اقدام هر یک از طرفین به ورود مجدد به درگیری قلمداد می‌گردد. به عبارت دیگر، آنچه مانع عبور ارتش هر یک از طرفین درگیر از محدوده ایجاد شده توسط این نیروها می‌شود، مقبولیت و مشروعیت جهانی نیروهای حافظ صلح است و نه برخورداری آنها از تسلیحات و توان عملیاتی. به دلیل اهمیت روزافزون ابعاد معنایی قدرت، تصور عمومی از مشروعیت بین‌المللی صلح‌بانان – صرف نظر از میزان تطابق آن با واقعیت — موجب شده است، که عبور از خط نیروهای حافظ صلح پرهزینه‌تر از شکستن خط دشمن باشد.

البته این واقعیت به معنی کارآمدی عملیات حفظ صلح در تمامی بحران‌های بین‌المللی نیست؛ چرا که در مناطقی همچون خاورمیانه، طرف‌های درگیر، به ویژه رژیم اسرائیل، مکرراً به رغم حضور ناظران بین‌المللی اقدام به عملیات نظامی کرده‌اند. در بحران بالکان نیز همین ناکارآمدی باعث تعریف جدید از مسئولیت‌های نیروهای بین‌المللی و شکل‌گیری نسل‌های بعدی عملیات صلح ملل متحد گردید.

۱۱-۲- مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد

مأموریت	تاریخ	نیرو	کارکرد
کمیته ویژه سازمان ملل در بالکان (UNSCOB)	۱۹۴۷ -۵۲	۳۶	کنترل تجاوزها به مرز یونان
کمیسیون ملل متحد برای اندونزی (UNCI)	۱۹۴۷ -۵۱	۶۳	نظارت بر آتش بس اندونزی و عقب نشینی نیروهای هلندی
سازمان نظارت بر آتش بس موقت ملل متحد (UNTSO)	از ۱۹۴۸ تا کنون	۵۷۲	ارائه گزارش در خصوص آتش بس میان اعراب و اسرائیل و نقض آتش بس موقت
گروه ناظر نظامی ملل متحد در مورد هند و پاکستان (UNMOGIP)	از ۱۹۴۹ تا کنون	۱۰۲	نظارت بر آتش بس کشمیر
نیروی اضطراری ملل متحد (UNEF I)	۱۹۵۶ -۶۷	۶۰۷۳	نظارت بر عقب نشینی نیروها و ایجاد حائل میان نیروهای مصری و اسرائیلی
گروه ناظر ملل متحد در لبنان (UNOGIL)	۱۹۵۸	۵۹۱	ممانعت از ارسال کمک‌های پنهانی و غیرقانونی از سوریه برای شورشیان لبنان
عملیات ملل متحد در کنگو (ONUC)	۱۹۶۰ -۶۴	۱۹۸۲۸	حفظ نظم، اخراج نیروهای خارجی، جلوگیری از تجزیه طلبی و مداخله خارجی
نیروی امنیتی ملل متحد در گینه غربی (UNSF)	۱۹۶۲ -۶۳	۱۵۷۶	حفظ نظم در طول زمان انتقال اقتدار از هلند و اندونزی به گینه جدید
مأموریت ناظران ملل متحد در یمن (UNYOM)	۱۹۶۴ -۶۴	۱۸۹	نظارت بر قطع درگیری نظامی در یمن
نیروی حفظ صلح ملل متحد در قبرس (UNFICYP)	از ۱۹۶۴ تا کنون	۶۴۱۱	جلوگیری از مناقشه داخلی در قبرس، توقف مداخله خارجی
مأموریت نماینده دبیرکل در جمهوری دومینیکن (DOMREP)	۱۹۶۵ -۶۶	۲	ارائه گزارش از آتش بس میان دسته‌ها و گروه‌های داخلی
مأموریت ناظران ملل متحد در مورد مرز هند و پاکستان(UNIPOM)	۱۹۶۵ -۶۶	۹۶	نظارت بر مرز هند و پاکستان
نیروی اضطراری ملل متحد (UNEF II)	۱۹۷۳ -۷۹	۶۹۷۳	نظارت بر آتش بس و قطع درگیری نیروها، کنترل منطقه حائل میان مصر و اسرائیل
نیروی ناظر قطع درگیری ملل متحد (UNDOF)	از ۱۹۷۴ تا کنون	۱۴۵۰	گشت زنی در مرز اسرائیل- سوریه
نیروی موقتی ملل متحد در لبنان (UNIFIL)	از ۱۹۷۸ تا کنون	۷۰۰۰	نظارت بر عقب نشینی نیروهای اسرائیلی، حفظ نظم، کمک بسه بازگرداندن اقتدار به دولت لبنان
مأموریت مساعی جمیله ملل متحد در افغانستان و پاکستان (UNGOMAP)	۱۹۸۸ -۹۰	۵۰	کنترل توافق‌های ژنو در مورد افغانستان و نظارت بر عقب نشینی شوروی

مأموریت	تاریخ	نیرو	کارکرد
گروه ناظر نظامی ملل متحد در ایران و عراق (UNIIMOG)	۹۱ -۱۹۸۹	۳۹۹	نظارت بر آتش بس و عقب نشینی متقابل نیروهای ایرانی و عراقی
مأموریت تحقیق و بررسی ملل متحد در مورد آنگولا (UNAVEM I)	۹۱ -۱۹۸۹	۷۰	بررسی عقب نشینی نیروهای کوبایی از آنگولا
گروه کمک رسانی ملل متحد جهت گذار (UNTAG)	۹۰ -۱۹۸۹	۴۴۹۳	کمک رسانی به نامیبیا جهت گذار به استقلال، تضمین انتخابات آزادانه و عادلانه
مأموریت ناظران بررسی انتخابات در نیکاراگوئه (ONUVEN)	۹۰ -۱۹۸۹	۱۲۰	کنترل انتخابات نیکاراگوئه
گروه ناظران ملل متحد در آمریکای مرکزی (ONUCA)	۹۲ -۱۹۸۹	۱۰۹۸	بررسی پایبندی کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوئه به خلع سلاح و خنثی کردن عملیات نیروهای نامنظم در منطقه
مأموریت ناظران ملل متحد برای بررسی انتخابات درهائیتی (ONUVEH)	۹۱ -۱۹۹۰	۲۶۰	کنترل انتخابات درهائیتی
مأموریت ناظران ملل متحد در کویت- عراق (UNIKOM)	۲۰۰۳- ۱۹۹۱	۱۴۴۰	کنترل منطقه غیرنظامی میان کویت و عراق
مأموریت بررسی ملل متحد در آنگولا (UNAVEM II)	۹۵ -۱۹۹۱	۴۷۶	بررسی پایبندی به توافق صلح جهت پایان دادن به نزاع داخلی در آنگولا
مأموریت ناظران ملل متحد در السالوادور (ONUSAL)	۹۵ -۱۹۹۱	۱۰۰۳	کنترل آتش بس و موافقتنامه حقوق بشری در جنگ داخلی السالوادور
مأموریت ملل متحد برای همه پرسی در صحرای غربی (MINURSO)	از ۱۹۹۱ تا کنون	۳۷۵	هدایت همه پرسی در صحرای غربی در مورد استقلال یا اتحاد با مراکش
مأموریت پیشرو ملل متحد در کامبوج (UNAMIC)	۹۲ -۱۹۹۱	۳۸۰	کمک به گروهها و نهادهای کامبوجی جهت حفظ آتش بس
نیروی حمایتی ملل متحد (UNPROFOR)	۹۵ -۱۹۹۲	۲۱۹۸۰	تشویق و ترغیب آتش بس در کرواسی و بوسنی ، حمایت از مناطق امن
مقام صلاحیتدار ملل متحد برای گذار در کامبوج (UNTAC)	۹۳ -۱۹۹۲	۱۹۵۰۰	خلع سلاح شبه نظامیان، نظارت بر دولت موقت، هدایت انتخابات آزاد
عملیات ملل متحد در سومالی (UNOSOM I)	۹۳ -۱۹۹۲	۵۵۰	کنترل آتش بس میان احزاب سومالی، حفاظت از کمک‌های ارسالی
عملیات ملل متحد در موزامبیک (ONUMOZ)	۹۴ -۱۹۹۲	۷۵۰۰	نظارت بر توافق صلح، خلع سلاح، ایجاد نیروی نظامی بی طرف، برگزاری انتخابات ملی، هدایت برنامه انساندوستانه
مأموریت ناظران ملل متحد در گرجستان (UNOMIG)	از ۱۹۹۳ تا کنون	۱۲۰	نظارت بر آتش بس با آبخازیا، نظارت بر نیروهای حفظ صلح مشترک‌المنافع

مأموریت	تاریخ	نیرو	کارکرد
مأموریت ناظران ملل متحد در اوگاندا- رواندا (UNOMUR)	۱۹۹۳-۹۴	۱۰۰	مأموریت ناظران در اوگاندا- رواندا، کنترل محموله‌های تسلیحات
عملیات ملل متحد در سومالی (UNOSOM II)	۱۹۹۳-۹۵	۲۸۰۰۰	مأموریت سازمان ملل در سومالی، عملیات حفظ صلح
مأموریت کمک رسانی ملل متحد برای رواندا (UNAMIR)	۱۹۹۳-۹۶	۵۵۰۰	توقف قتل عام مردم رواندا، کمک به پناهندگان، ارائه گزارش از فجایع
مأموریت ملل متحد درهائیتی (UNMIH)	۱۹۹۳-۹۶	۹۰۰	مأموریت درهائیتی، تأمین ثبات و کنترل انتخابات
مأموریت ناظران ملل متحد در لیبریا (UNOMIL)	۱۹۹۳-۹۷	۹۱	کنترل و نظارت بر عملیات حفظ صلح سازمان وحدت آفریقا
گروه ناظران ملل متحد در مورد باریکه آئوزو (UNASOG)	۱۹۹۴	۲۵	نظارت در باریکه آئوزو (Aouzou)، مرز لیبی- چاد
مأموریت ناظران ملل متحد در تاجیکستان (UNMOT)	۱۹۹۴-۲۰۰۰	۲۴	بررسی نقض آتش بس و همکاری با مأموریت‌های (OSCE) و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در تاجیکستان
مأموریت ملل متحد در بوسنی و هرزگوین (UNMIBH)	۱۹۹۵-۲۰۰۲	۱۵۸۴	کنترل اجرای قانون در بوسنی و هرزگوین
نیروی آماده سازی ملل متحد برای پیشگیری (UNPREDEP)	۱۹۹۵-۹۹	۱۱۵۰	آماده سازی عملیات پیشگیری در جمهوری مقدونیه یوگسلاوی سابق
عملیات ملل متحد در مورد احیای اعتماد (UNCRO)	۱۹۹۵-۹۶	۲۰	احیای اعتماد در کرواسی
مأموریت بررسی ملل متحد در مورد آنگولا (UNAVEM III)	۱۹۹۵-۹۷	۵۵۶۰	بررسی موافقتنامه صلح آنگولا، پروتکل لوساکا و قطعنامه‌های شورای امنیت
مأموریت ناظران ملل متحد در پرولاکا (UNMOP)	۱۹۹۶-۲۰۰۲	۲۸	کنترل غیرنظامی سازی در پرولاکا، پنینسولا، کرواسی
مقام گذار ملل متحد برای اسلونی شرقی، بارانجا و سیرمیوم غربی (UNTAES)	۱۹۹۶-۹۸	۵۲۵۷	تسهیل غیرنظامی سازی در اسلونی شرقی
مأموریت حمایتی ملل متحد درهائیتی (UNSMIH)	۱۹۹۶-۹۷	۱۵۴۹	مأموریت حمایتی درهائیتی
مأموریت گذار ملل متحد درهائیتی (UNTMIH)	۱۹۹۷	۳۰۰	مأموریت گذار درهائیتی
مأموریت بررسی ملل متحد در گواتمالا (MINUGUA)	۱۹۹۷	۱۵۵	نظارت بر اجرای آتش بس به عنوان بخشی از مأموریت در گواتمالا
مأموریت پلیس غیرنظامی ملل متحد درهائیتی (MIPONUH)	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۲۹۰	مأموریت پلیس غیرنظامی درهائیتی

مأموریت	تاریخ	نیرو	کارکرد
مأموریت ناظران ملل متحد در آنگولا (MONUA)	۹۹ -۱۹۹۷	۵۵۶۰	مأموریت ناظران در آنگولا و منتهی شدن به (UNAVEM III)
مأموریت ملل متحد در جمهوری آفریقای مرکزی (MINURCA)	۱۹۹۸ -۲۰۰۰	۱۳۵۰	کمک به حفظ و افزایش امنیت و ثبات در جمهوری آفریقای مرکزی
مأموریت ملل متحد در سیرالئون (UNAMSIL)	۱۹۹۹ -۲۰۰۵	۱۰۹	نظارت و ارائه گزارش به شورای امنیت در خصوص شرایط نظامی در سیرالئون
مأموریت ملل متحد در جمهوری دموکراتیک کنگو (MONUC)	۱۹۹۹ – ۲۰۱۰	۵۵۳۷	کنترل توافقنامه آتش بس، ایجاد کمک‌های انساندوستانه به جمهوری دموکراتیک کنگو
مأموریت اداری موقت ملل متحد در کوزوو (UNMIK)	از ۱۹۹۹ تا کنون	۴۰۰۰۰	ترکیب تلاش‌ها جهت تأمین ثبات کوزوو به همراه نیروهای کیفور/ ناتو، به ویژه کمک‌های انساندوستانه
مأموریت ملل متحد در اتیوپی و اریتره (UNMEE)	۲۰۰۰ – ۲۰۰۸	۴۳۰۰	کنترل و توقف خشونت‌ها
مأموریت کمک رسانی ملل متحد در افغانستان (UNAMA)	از ۲۰۰۰ تا کنون	۴۵۰	همکاری با نیروهای کمک رسانی امنیت بین‌الملل، کمک‌های انساندوستانه
مأموریت ملل متحد جهت حمایت در تیمور شرقی (UNMISET)	۲۰۰۲-۲۰۰۶	۵۰۰۰	امنیت انتقالی برای دولت تیمور شرقی
مأموریت ملل متحد در ساحل عاج (MINUCI) جایگزینی این مأموریت با (UNOCI) در سال ۲۰۰۴	از ۲۰۰۳ تا کنون	۸۰۳۷	نظارت بر توافقنامه لیناس مارکوسیس با همکاری نیروهای فرانسوی و اکواس
مأموریت ملل متحد در لیبریا (UNMIL)	از ۲۰۰۳ تا کنون	۱۵۰۰۰	نظارت بر آتش بس، آموزش پلیس و ایجاد نیروی نظامی جدید بازسازی شده
مأموریت کمک رسانی ملل متحد به عراق (UNAMI)	از ۲۰۰۳ تا کنون	۱۰۱۴	هماهنگی کمک‌های انساندوستانه، ارتقای نظم و بازگشت پناهندگان و آوارگان، بازسازی تشکیلات زیربنایی
مأموریت ثبات سازی ملل متحد درهائیتی (MINUSTA)	از ۲۰۰۴ تا کنون	۶۶۸۴	حمایت از دولت انتقالی
عملیات ملل متحد در بروندی (ONUB)	۲۰۰۴-۲۰۰۶	۱۷۳۱	حمایت از اجرای موافقتنامه آروشا
مأموریت ملل متحد در سودان (UNMIS)	۲۰۰۵ - ۲۰۱۱	۱۳۳۹۹	حمایت از اجرای موافقتنامه کامل صلح
مأموریت یکپارچه ملل متحد در تیمور شرقی (UNMIT)	از ۲۰۰۶ تا کنون	۲۸۵۲	ادامه ماموریت برای استقرار دولت تیمور شرقی
عملیات ترکیبی ملل متحد/ اتحادیه آفریقا در دارفور (UNAMID)	از ۲۰۰۷ تا کنون	۳۱۵۶۹	تقویت و تحکیم تلاش‌ها برای صلح در دارفور

مأموریت	تاریخ	نیرو	کارکرد
مأموریت ملل متحد در جمهوری آفریقای مرکزی و چاد (MINURCAT)	۲۰۰۷ - ۲۰۱۰	۵۴۰	تحکیم صلح و آشتی ملی، تقویت نهادهای دموکراتیک، بسیج منابع و حمایت جهت آشتی ملی و بازسازی
مأموریت ثبات سازی سازمان ملل متحد در جمهوری دمکراتیک کنگو (MONUSCO)	از ۲۰۱۰ تا کنون	۲۳۴۹۵	حمایت از غیرنظامیان و تحکیم ثبات و صلح در جمهوری دمکراتیک کنگو
نیروی امنیتی موقتی سازمان ملل متحد در ابیی سودان (UNISFA)	از ۲۰۱۱ تا کنون	۳۸۲۷	نظارت بر منطقه تنش بین شمال و جنوب سودان و حمایت از غیرنظامیان
مأمویت ملل متحد در جنوب سودان (UNMISS)	از ۲۰۱۱ تا کنون	۷۵۲۷	تحکیم صلح و ثبات و کمک به ایجاد شرایط مناسب برای توسعه

۳- عملیات صلح سازی

نسل دوم عملیات صلح که از سال‌های پایانی جنگ سرد به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده، *عملیات صلح سازی*[1] نام گرفته‌است؛ و دربرگیرنده یک رشته عملیات چندبعدی است، که توسط سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای پس از درگیری‌های داخلی به منظور اجرای توافق‌های پیچیده و چندبعدی صلح شکل می‌گیرد؛ و از نوآوری‌های مهم سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود.

اگر چه عملیات صلح سازی همانند عملیات سنتی حفظ صلح با توافق طرف‌های درگیر صورت می‌گیرد، اما ماهیت طرف‌های درگیر و در نتیجه نوع توافق متفاوت است. در عملیات نسل اول تنها دولت‌ها طرف توافق قرار دارند؛ اما در عملیات نسل دوم، گروه‌های متخاصم در جنگ‌های داخلی — که احتمالاً یکی از آنها دولت مرکزی است -- حضور دارند. لذا نوع توافق برای آغاز عملیات نسل دوم صلح با توافق رسمی میان دولت‌ها، سازمان ملل متحد یا نهادهای چندجانبه منطقه‌ای برای انجام عملیات سنتی حفظ صلح متفاوت است. برخی از گروه‌های درگیر هویت علنی خارجی ندارند؛ و گروه‌های مطرح اصلی صرفاً مجموعه‌ای دربرگیرنده سایر گروه‌های کوچک‌تر هستند. تصمیم

---
[1] - Peace-Building Operations

گیری و توافق جهت حضور نیروهای سازمان ملل متحد یا نهادهای چندجانبه منطقه‌ای از طریق این گروه‌های پوششی صورت می‌گیرد؛ که با توافق دولت‌های درگیر در مخاصمه ماهیتاً متفاوت است.

ماهیت فعالیت‌های عملیات صلح سازی نیز متفاوت از عملیات سنتی حفظ صلح است. وظایف نیروهای حافظ صلح در عملیات صلح سازی بسیار فراتر از عملیات نظارتی و حفظ صلحی است که در نسل اول عملیات حفظ صلح صورت می‌گیرد. مشخصه بارز نیروهای حافظ صلح در عملیات صلح سازی ورود به حوزه‌های مختلف مدنی و نیروهای انتظامی و متأثر شدن ادارات دولتی و نهادهای مدنی و پلیس از نیروهای حافظ صلح است. برای شناخت بهتر این دسته از فعالیت‌های ملل متحد در زمینه حفظ صلح باید توجه ویژه‌ای به اهداف چنین عملیات‌هایی صورت پذیرد.

هدف نسل اول عملیات حفظ صلح صرف حضور و نظارت نهادهای چندجانبه بر ترک مخاصمات است؛ چنین حضوری به رغم فقدان نیروی نظامی به دلیل برخورداری از مشروعیت جهانی مانع از شروع مجدد درگیری‌ها توسط طرفین درگیر می‌شود و نوعی عامل بازدارنده به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، وظیفه نیروهای حافظ صلح در عملیات سنتی وظیفه‌ای سلبی است. در صورتی که در عملیات صلح سازی علاوه بر برخورداری از وظایف سلبی نسل اول، نیروهای حافظ صلح دارای وظیفه اصلی ایجابی نیز هستند.

عملیات صلح سازی به‌دنبال درگیری‌های داخلی صورت می‌گیرد، که تزلزل نهادهای مدنی، افزایش دشمنی‌ها و خصومت‌ها میان نیروهای داخلی و فروپاشی جامعه را در پی‌داشته است. لذا در مرحله اول، وظیفه این عملیات تقویت یک صلح شکننده است که به روش‌های مختلف از جمله اعمال فشار بین‌المللی یا شرایط ویژه بر طرفین درگیر تحمیل شده است. وظیفه ایجابی نیروهای فعال در عرصه عملیات نسل دوم حفظ صلح، تبدیل این شرایط شکننده موقتی به یک شرایط دایمی و پایدار است.

صلح بانان موظفند زمینه‌ها و ساختارهای موجود محلی جهت تقویت روابط صلح آمیز میان گروه‌های مختلف را شناسایی کرده و شرایط لازم برای همکاری و هماهنگی اقتصادی و اجتماعی میان گروه‌های متعدد را ایجاد کنند؛

تا از این طریق اعتماد میان طرف‌های درگیر به منظور تحکیم صلح به عنوان قدم اول و حل و فصل ریشه‌ای اختلافات به عنوان هدف نهایی شکل گیرد.

عملیات صلح سازی -- از دیدگاه پطروس غالی در *دستورکاری برای صلح* -- شامل حوزه‌های ذیل است؛ که الزاماً دارای ترتیب تقدم و تأخر زمانی نبوده ولی برخی یا حتی تمامی این موارد در عملیات صلح سازی مدخلیت دارند.

- *خلع سلاح طرف‌های درگیر:* خلع سلاح طرف‌های درگیر به عنوان یکی از مهمترین اقدامات عملیات صلح سازی مورد توجه است. در این رابطه نه تنها خلع سلاح بلکه جمع آوری سلاح از میان جامعه نیز ضروری است. در درگیری‌های داخلی، احساس نیاز غیرنظامیان به سلاح به عنوان یک ابزار دفاعی و نه الزاماً ابزار جنگی باعث اشاعه سلاح در سطح جامعه می‌شود که خود عامل برهم زننده ثبات است؛ همانند وضعیتی که بعد از سقوط رژیم قذافی در لیبی اتفاق افتاد. لذا یکی از مهمترین ضرورت‌های ایجاد ثبات در جامعه جمع‌آوری این سلاح‌ها است؛ چرا که وجود سلاح در اختیار افراد غیرمسئول می‌توانند به بروز مجدد درگیری بینجامد. بنابراین، خلع سلاح طرف‌های درگیر، جمع آوری سلاح‌های موجود در سطح جامعه و سپس انهدام سلاح‌ها از جمله اقدامات لازم در عملیات صلح سازی محسوب می‌شوند.
- *بازگرداندن نظم:* وظیفه مهم دیگر در عملیات صلح سازی، بازگرداندن نظم به جوامع دچار درگیری‌های داخلی و در حال فروپاشی است. به عبارت دیگر، انجام وظایفی که به طور معمول توسط پلیس و نیروهای انتظامی صورت می‌گیرد، به دلیل وجود درگیری‌هایی میان گروه‌های مختلف داخلی از توان ملی خارج شده و حتی می‌تواند شائبه حمایت نیروهای انتظامی از یک طرف دیگر را به همراه داشته باشد. از این رو، سازمان ملل متحد یا سایر نهادهای چندجانبه منطقه‌ای وظیفه انتظامی و بازگرداندن نظم عادی به جوامع درگیر جنگ داخلی را به عهده می‌گیرند. این وظیفه خود موجب شکل گیری نیروی جدیدی تحت عنوان پلیس بین‌المللی در عملیات صلح سازی شده است.
- *بازگرداندن آوارگان:* با توجه به این که درگیری‌های داخلی معمولاً منجر به ایجاد جمعیت وسیعی از افراد پناهنده به کشورهای مجاور یا جمعیت

آواره در داخل کشور می‌شود، لذا بازگرداندن آوارگان یکی از مهمترین وظایف انسانی نیروهای صلح ساز پس از درگیری‌های داخلی است.

- *اقدامات اداری و مدنی*: اقدامات دیگری که متعاقب انجام وظایف اولیه توسط نیروهای صلح ساز باید به منظور آماده سازی جامعه برای بازگشت به روند عادی صورت بگیرد، شامل آموزش نیروهای انتظامی ناظر بر انتخابات و ایجاد شرایط *زمامداری بهینه*[1] یا حکومت خوب است. در این مرحله، ورود کارمندان سازمان ملل متحد و نهادهای چندجانبه به حوزه‌های مدنی و اداری و آموزش نیروهای انتظامی و در برخی موارد ایجاد یک نیروی انتظامی موجه و غیروابسته به یکی از گروه‌های درگیر می‌توانند زمینه ساز برقراری نظم عمومی توسط نیروهای انتظامی محلی و ملی شود.
- *نظارت بر انتخابات*: یکی از وظایف پیچیده در حوزه صلح سازی، نظارت بر انتخابات است که به رغم تأکید سازمان ملل متحد و کشورهای غربی، به دلیل احتمال مداخله و گسترش وظایف نظارت بر انتخابات به حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های مربوط به صلح سازی موجب نگرانی برخی کشورهای درحال توسعه و جنبش عدم تعهد شده است. با وجود این، نظارت بر انتخابات به عنوان یکی از وظایف نیروهای صلح ساز شناخته شده و در موارد متعدد از کامبوج تا افغانستان و عراق از سوی سازمان ملل متحد به اجرا درآمده و زمینه را برای برگزاری و نظارت بر انتخابات به همراه آموزش کارکنان انتخاباتی توسط نیروهای حافظ صلح فراهم آورده است.
- *اصلاح و تقویت مؤسسات مدنی و دولتی*: از اقداماتی که توسط سازمان ملل متحد متعاقب پایان جنگ سرد به صورت گسترده مورد پیگیری قرار گرفته، اصلاح و تقویت مؤسسات مدنی و دولتی از سوی نهادهای چندجانبه به منظور ایجاد شرایط لازم برای تحقق حکومت خوب یا زمامداری بهینه است. در این حوزه، گرایش به یک شیوه خاص از زمامداری مبتنی بر دیدگاه‌های لیبرال دموکراسی غرب که الزاماً با شرایط تاریخی، اجتماعی و سنتی جوامع درگیر جنگ و آشوب سازگاری ندارد، از سوی برخی کشورهای

---

[1] - Good Governance

عضو جنبش عدم تعهد مورد انتقاد قرار گرفته است. اما بهر حال، این گرایش همچنان به عنوان یکی از مهمترین وظایف عملیات صلح سازی مورد توجه است. نیروهای مشارکت کننده در عملیات صلح سازی موظفند که فرهنگ مشارکت را در میان جامعه تقویت کنند تا مردم با احساس مشارکت بیشتری در امور آتی جامعه فعالیت کنند. فعالیت و مشارکت مردم از طریق انتخابات، تقویت دموکراسی، نهادهای مدنی و تقویت حس و فرهنگ مشارکت زمینه را برای بروز مجدد جنگ داخلی از بین برده و موجب طرح دیدگاه‌ها و خواسته‌های اقشار و گروه‌های مختلف جامعه از طریق روش‌های مردم‌سالارانه مدنی و مسالمت‌آمیز و جلوگیری از ضرورت توسل به روش‌های خشونت آمیز می‌شود.

عملیات صلح سازی در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود مورد توجه ویژه سازمان ملل متحد و برخی نهادهای چندجانبه منطقه‌ای به ویژه در آمریکای لاتین و آفریقا قرار گرفت. وضعیت‌هایی همچون نامیبیا (۱۹۸۹)، السالوادور (۹۵-۱۹۹۱)، کامبوج (۹۲-۱۹۹۱)، موزامبیک (۹۴-۱۹۹۲)، بوسنی و هرزگووین (۹۵-۱۹۹۲)، کرواسی (۹۶-۱۹۹۵) و تیمور شرقی (۲۰۰۲- ۱۹۹۹) از سوی سازمان ملل متحد مورد پیگیری قرار گرفت. در بیشتر این موارد سازمان ملل متحد همزمان انجام چهار وظیفه *حل وفصل مسالمت آمیز اختلافات*، *عملیات سنتی حفظ صلح*، *عملیات صلح سازی* و *عملیات استقرار صلح* را به عهده داشته است؛ که نشان دهنده دشواری و بعضاً ناممکن بودن خط کشی و مرز بندی میان این اقدامات مختلف در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است.

در بسیاری از این درگیری‌ها سازمان ملل متحد به عنوان *صلح ساز*[1] و میانجی به ایفای نقش قابل توجهی در مذاکره میان طرف‌های درگیر برای دستیابی به توافق اولیه صلح پرداخته و سپس به عنوان حافظ صلح با روش سنتی نظارت بر صلح وارد عملیات می‌شود. این وظیفه به همراه وظایف صلح سازی همچون بازگرداندن نظم به جامعه و آماده سازی جامعه برای اداره مطلوب پیگیری شده و در بسیاری از موارد به دلیل عدم اجرای تعهدات از

---

1 - Peace-Maker

سوی یک یا چند طرف درگیر ناچار به استفاده از قوه قهریه برای استقرار صلح به صورت محدود نیز می‌شود که توضیحات بیشتر در این رابطه در بخش بعدی ارائه خواهد شد.

عملیات صلح سازی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به دنبال حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۵ مهر ۱۳۸۰) و عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ (۲۸ اسفند ۱۳۸۱) با یک چالش اساسی مواجه شد. پس از حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان، وظیفه بازگرداندن نظم و صلح سازی به سازمان ملل متحد واگذار گردید. در عراق نیز پس از بروز چالش‌هایی در مقابل روش بازگرداندن نظم به شیوه آمریکایی، از سازمان ملل متحد برای ایفای وظایف صلح سازی دعوت شد. وظیفه دولت سازی در افغانستان با برگزاری کنفرانس بن در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ (۱۴ آذر ۱۳۸۰) و انجام اقداماتی تحت نظارت مستقیم سازمان ملل متحد یا اتخاذ برخی اقدامات به صورت نیابتی توسط نیروهای کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپا به عهده سازمان ملل متحد گذاشته شد؛ که شامل تعیین حکومت موقت، تدوین قانون اساسی، نظارت بر انواع انتخابات و آموزش پلیس می‌شد. در عراق، پس از تشکیل شورای حکومتی موقتی در سال ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲ شمسی) به صورت یک جانبه، آمریکا درصدد برآمد تا برای ایجاد مشروعیت وسیع تر به سازمان ملل متحد روی آورد؛ تا این سازمان عهده دار وظایف مربوط به نظارت بر انتخابات و آموزش‌های مدنی گردد.

بدین ترتیب سازمان ملل متحد پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وارد چند رشته عملیات شد، که متعاقب اقدامات نظامی غیرقانونی شکل گرفته بود؛ و چالش‌های متعددی را پیش روی سازمان قرار داد. نخست این که سازمان ملل متحد ناچار به انجام عملیات صلح سازی در کشوری گردید، که از دیدگاه افراد محلی و بسیاری دیگر از مردم جهان تحت اشغال نیروهای نظامی خارجی بود؛ این امر از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران، نوعی تناقض محسوب می‌شد. از این دیدگاه، امکان ایجاد صلح تا پایان اشغال نظامی وجود نداشت؛ چرا که اشغال خود نوعی از تداوم جنگ و درگیری به شمار می‌آید. به همین دلیل سازمان ملل متحد قربانی واکنش‌های طبیعی ساکنان سرزمین‌های اشغال شده

نسبت به نیروهای اشغالگر شد. احساس انزجار توده‌ها از اشغال کشور با عملیات گسترده تروریستی همراه شد؛ به گونه‌ای که در عراق به انفجار مقر سازمان ملل متحد و کشته شدن نماینده ویژه دبیرکل و بسیاری از کارکنان این سازمان در اوت ۲۰۰۳ (مرداد۱۳۸۲) منتهی گردید. البته به دلیل نقش سازمان ملل متحد در تحریم‌های عراق طی دهه ۹۰ میلادی و آسیب وسیع مردم این کشور از این تحریم‌ها، حتی قبل از اشغال نوعی دیدگاه منفی نسبت به سازمان ملل متحد در میان مردم عراق وجود داشت؛ و این سازمان به عنوان عاملی برای اعمال تحریم‌های آمریکا معرفی و شناخته می‌شد.

نقش سازمان ملل متحد به عنوان نیروی صلح ساز در عراق و افغانستان با محدودیت شدید دیگری ناشی از تصورات آمریکا از امنیت ملی خود نیز مواجه بود. سازمان ملل متحد ناچار به اجرای نقش در حوزه تعریف شده توسط آمریکا به عنوان نیروی اشغالگر شد. در واقع، سازمان ملل متحد علاوه بر موانع محیطی موجود در سایر موارد عملیات صلح سازی، ناچار شد که به عامل قدرتمند خارجی یعنی دولت اشغالگر نیز توجه کرده و در چارچوب تعیین شده توسط آن، انجام وظیفه کند. با توجه به این عوامل، نقش سازمان ملل متحد بسیار محدود شد؛ به گونه‌ای که موفقیت‌های این سازمان طی دهه ۹۰ میلادی در عملیاتی همچون عملیات کامبوج و تیمور شرقی، با چالش‌های عراق و افغانستان دچار خدشه جدی گردید.

موضوعی که در مبحث صلح سازی مندرج در *دستورکاری برای صلح* مورد غفلت قرار گرفته بود، اختصاص به ریشه‌های منازعات ناشی از توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی داشت. این مسئله به عنوان یکی از برجسته ترین مشکلات صلح و امنیت بین‌المللی و نیز مهمترین مانع ایفای نقش سازمان ملل متحد در جلوگیری از وقوع درگیری‌ها و ایجاد صلح مورد توجه جامعه جهانی به ویژه دبیرکل وقت ملل متحد قرار گرفت. کوفی عنان در گزارش‌های متعدد خود بر لزوم جلب توجه جامعه بین‌المللی به توسعه به عنوان یکی از عوامل مهم در پیشگیری و حل مخاصمات بین‌المللی تأکید کرده است. وی در این زمینه نه تنها وظیفه عمده دولت‌های غیردرگیر در تأمین منابع لازم برای توسعه اقتصادی به منظور جلوگیری از درگیری را مورد توجه قرار داده است،

بلکه بر نقش جوامع مدنی، نهادهای غیردولتی و بنگاه‌های اقتصادی نیز در این رابطه تأکید کرده است. توجه به ابعاد توسعه در حوزه امنیت به ویژه در بحث صلح سازی، بعد بسیار مهمی را به این گونه عملیات افزود. این بعداز دیدگاه کشورهای غیردرگیر به ویژه کشورهای قدرتمند و ثروتمند توسعه یافته نیز دارای اهمیت بود، چرا که یکی از معضلات مهم اجتماعی این کشورها که ناشی از هجوم آوارگان و پناهندگان بود، نیز از این طریق مورد توجه قرار می‌گرفت.

۱۱-۳- عملیات صلح سازی پس از مناقشات

عملیات گذشته		عملیات کنونی	
مکان عملیات	دوره زمانی	مکان عملیات	تاریخ شروع
نامیبیا	۱۹۸۹ -۱۹۹۰	بوسنی	۱۹۹۵
نیکاراگوئه	۱۹۸۹ -۱۹۹۲	سیرالئون	۱۹۹۹
آنگولا	۱۹۹۱ -۱۹۹۷	کنگو دموکراتیک	۱۹۹۹
کامبوج	۱۹۹۱ -۱۹۹۳	کوزوو	۱۹۹۹
السالوادور	۱۹۹۱ -۱۹۹۵	آفریقای مرکزی	۲۰۰۰
موزامبیک	۱۹۹۲ -۱۹۹۴	منطقه آفریقای غربی	۲۰۰۲
لیبریا	۱۹۹۳ -۱۹۹۷	افغانستان	۲۰۰۲
رواندا	۱۹۹۳ -۱۹۹۶	عراق	۲۰۰۳
کرواسی	۱۹۹۵ -۱۹۹۸	لیبریا	۲۰۰۳
گواتمالا	۱۹۹۷	بروندی	۲۰۰۴
تیمور شرقی	۱۹۹۹ -۲۰۰۲	ساحل عاج	۲۰۰۴
مرز اتیوپی- اریتره	۲۰۰۰ - ۲۰۰۸	سودان	۲۰۰۵
		گینه بیسائو	۲۰۰۶
		نپال	۲۰۰۷

توجه به این بعد مهم که ضرورت هماهنگی میان سازوکارهای مختلف سازمان ملل متحد و نیز نهادهای چندجانبه منطقه‌ای با شورای امنیت در زمینه صلح سازی را نشان می‌داد همراه با چالش‌های سازمان ملل متحد در امر صلح سازی به ویژه پس از ورود به درگیری‌های عراق و افغانستان موجب شکل گیری اجماع جهانی در مورد ضرورت ایجاد یک نهاد ویژه به منظور طراحی،

بررسی و هماهنگی میان حوزه‌های مختلف عملیات صلح سازی در ملل متحد شد. نهایتاً با پیشنهاد دبیرکل وقت ملل متحد، اجلاس سال ۲۰۰۵ سران ملل متحد تصمیم به تشکیل *کمیسیون صلح سازی*[1] گرفت.

۴- کمیسیون صلح سازی

اجلاس سران سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۵ برای کمک به کشورهایی که به تازگی از مخاصمات خارج شده‌اند، تصمیم به ایجاد کمیسیون صلح سازی گرفت. این کمیسیون به عنوان بازوی اجرایی ملل متحد و هماهنگ کننده فعالیت‌های سه رکن اصلی مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی برای صلح سازی و کمک به کشورهای هدف ایجاد شد. اعضای این کمیسیون شامل ۷ عضو به انتخاب هر یک از سه رکن یاد شده (از جمله ۵ عضو دائم شورای امنیت)، پنج کشور اصلی پرداخت کننده کمک به بودجه رسمی و کمک‌های داوطلبانه به سازمان ملل متحد، و پنج کشوری که بیشترین تعداد نیروی نظامی و پلیس در اختیار سازمان ملل قرار می‌دهند، می‌شود. از جمله موضوعات اساسی مطرح در این کمیسیون می‌توان به ارائه توصیه و راهبردهای منسجم برای صلح سازی و بازسازی پس از مناقشات، تضمین تأمین مالی فعالیت‌های مربوط به بازسازی‌های جاری و سرمایه گذاری مالی برای بلندمدت، افزایش توجه جامعه بین‌المللی به بازسازی پس از مناقشات، توسعه اقدامات عملی در خصوص همکاری و هماهنگی مشارکت کنندگان برای توسعه و اقدامات بشردوستانه، نظامی و سیاسی اشاره کرد.

۵- عملیات استقرار صلح

نسل سوم عملیات حفظ صلح در گزارش *دستورکاری برای صلح* اقدامات محدود نظامی جهت حمایت از امداد رسانی، برقراری آتش بس و بازسازی کشورهای فروپاشیده است؛ مجموعه این اقدامات را اصطلاحاً *استقرار صلح*[2] می‌نامند. استقرار صلح به معنای وجود درجه‌ای از اجبار و نوعی تحمیل

---

[1] - Peace-Building Commission (PBC)

[2] - Peace Enforcement

است و یک عملیات صلح ساده صرف تلقی نمی‌شود. تفاوت اصلی این نسل از عملیات صلح با دو نسل پیشین در مخالفت مستقیم و صریح و یا عدم همراهی یک یا تمامی طرف‌های درگیر در یک مخاصمه داخلی با این عملیات است. عملیات استقرار صلح به اشکال مختلفی تحقق می‌یابد که به مواردی از آنها اشاره می شود.

- *تحمیل نظم از طریق سلطه نظامی بر گروه‌های درگیر*: در این دسته از عملیات استقرار صلح، نهادهای چندجانبه بین‌المللی و منطقه‌ای تلاش دارند تا با سلطه نظامی بر گروه‌های درگیر نوعی نظم را بر جامعه تحمیل کنند. به عنوان مثال، در سومالی در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، جامعه جهانی تلاش بسیاری را برای ایجاد نظم در یک محیط آشفته به دنبال فروپاشی حکومت و درگیری میان گروه‌های متعدد بدون حصول توافق میان طرف‌های درگیر جهت بازگرداندن آرامش و صلح کرد. شکست سازمان ملل متحد در سومالی طی سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ (۷۲- ۱۳۷۱) به رغم حضور و فرماندهی آمریکا بر عملیات مذکور نشان دهنده چالش اساسی عملیات استقرار صلح به دلیل عدم امکان جلب حمایت گروه‌های متفاوت متخاصم داخلی حتی پس از خاتمه جنگ سرد بود.
- *ایجاد ترتیبات مشخص بدون توافق تمام طرف‌های درگیر*: در این نوع عملیات، سازمان ملل متحد یا سایر نهادهای چندجانبه جهت ایجاد *راهروهای انسان دوستانه*[1] برای ارسال کمک‌های انساندوستانه، جابجا نمودن آوارگان، ایجاد مناطق ممنوعه پروازی و حمایت از *مناطق امن*[2] وارد عمل شده و به منظور حمایت از یکی از طرف‌های درگیر یا غیرنظامیان در مقابل طرف متجاوز اقدام به عملیات محدود نظامی می‌نمایند. ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در عراق از ژانویه ۱۹۹۲ تا اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و مناطق امن در بوسنی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ و اعمال منطقه ممنوعه پروازی در لیبی در سال ۲۰۱۱ جهت جلوگیری از کشتار غیرنظامیان از جمله نمونه‌های بارز عملیات استقرار صلح است؛ که در مواردی با موفقیت و در برخی موارد همچون کشتار وسیع

---
[1] - Humanitarian Corridor
[2] - Safe Haven

ساکنان سربرنیتسا توسط صرب‌های بوسنی در مقابل دیدگان *نیروهای حمایتی ملل متحد*[1] در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۲) با شکست مواجه گردید.

- *اجرای توافق صلح با استفاده از نیروی نظامی:* شکل دیگر عملیات استقرار صلح، استفاده از نیروی نظامی جهت اجرای یک توافق صلح است که برخی از طرف‌های درگیر تمایلی به اجرای عملیاتی آن ندارند. استقرار نیروهای ناتو در بوسنی، کوزوو و افغانستان از جمله نمونه‌های معروف این اقدام است که توضیحات بیشتر در این رابطه در دو بخش بعدی ارائه خواهد شد.

عملیات استقرار صلح به نوعی متضمن ورود سازمان ملل متحد به حیطه اجرای ماده ۴۲ منشور ملل متحد در حوزه اقدامات قهرآمیز برای حفظ صلح است؛ به دلیل مخالفت یک یا تمامی طرف‌های درگیر، چنین عملیاتی به معنای ورود سازمان ملل متحد به درگیری است. این اقدام سازمان ملل متحد ماهیتاً با عملیات سنتی حفظ صلح یا حتی عملیات صلح سازی تفاوت داشته و ضرورت آمادگی رزمی نیروهای بین‌المللی صلح را برجسته می‌کند. عملیات نظامی برخلاف وظایف نظارتی و بازدارندگی نیروهای سنتی، نیازمند ساختار مشخص نظامی و سلسله مراتب فرماندهی، هماهنگی میان اجزای مختلف و برخورداری از تجهیزات پیشرفته نظامی است. این چالش به دلیل ماهیت چندملیتی عملیات توسط نهادهای چندجانبه به مراتب جدی‌تر از اقدامات نظامی توسط یک کشور یا اتحادیه نظامی است.

در عملیات سنتی حفظ صلح، حضور و مشارکت نیروها از کشورهای مختلف به ویژه کشورهای در حال توسعه امکان پذیر بود؛ حتی یکی از شرایط اولیه حضور در عملیات حفظ صلح، عدم تعلق نیروها به کشورهای قدرتمند قلمداد می‌شد. این نیروها که از کشورهای متعدد در عملیات سنتی حفظ صلح حضور می‌یافتند، با هماهنگی و آموزش مختصر به مناطق جنگ زده اعزام می‌گردیدند تا عهده دار وظیفه نظارت شوند. مشروعیت ارائه شده به این نیروها به جهت استفاده از لباس سازمان ملل متحد برای اجرای نقش نظارتی و بازدارندگی توسط آنها کافی بود؛ لذا بیش از آن که این نیروها به جهت ملیت،

[1] - United Nations Protection Force (UNPROFOR)

قدرت یا توان نظامی شان معروف شوند، به *کلاه آبی‌ها*[1] شهرت یافتند؛ زیرا رنگ کلاه آنها که به رنگ پرچم سازمان ملل متحد بود، به آنها مقبولیت و موضوعیت می‌داد.

در مقایسه با عملیات صلح نسل اول و یا دوم، نیروهای مشارکت کننده در نسل سوم عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد نیازمند آموزش هماهنگ، رزمایش‌های مشترک، آمادگی‌های عملیاتی و هماهنگی‌های بسیار پیچیده تر هستند؛ لذا روش‌های سنتی گردآوری نیروها در عملیات حفظ صلح نمی‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد. پطروس غالی برای برخورد با این چالش پیشنهاد ایجاد یک نیروی واکنش سریع در اختیار دبیرکل ملل متحد را مطرح کرد؛ که با مقاومت اعضای ملل متحد مواجه شد. پیدایش این معضل به همراه شکست عملیات استقرار صلح سازمان ملل متحد در سومالی و بوسنی به پدیده پیچیده و مناقشه برانگیز جدید *عملیات نیابتی*[2] به عنوان نسل چهارم عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد انجامید.

۶- عملیات تفویضی یا نیابتی

این نوع عملیات از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و توسط قدرت‌های برتر و اتحادیه‌های نظامی اعمال می‌شود؛ که البته با توجه به شرایط حاکم بر جامعه جهانی پس از جنگ سرد، محدود به پیمان آتلانتیک شمالی موسوم به ناتو شده است. پس از پیمان صلح دیتون در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ (۳۰ آبان ۱۳۷۴)، عملیات نیابتی در یوگسلاوی سابق تحت عنوان *ای‌فور*[3] توسط ناتو مورد تصویب شورای امنیت قرار گرفت؛ پس از آن عملیات گوناگونی همچون *کی‌فور*[4] در کوزوو در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۹ (۲۲ خرداد ۱۳۷۸) و *ایساف*[5] پس از اشغال افغانستان و سرنگونی طالبان در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ (۲۹ آذر ۱۳۸۰) به تصویب شورای امنیت رسید؛ و شورا نقش ناتو را به عنوان یک

[1] - Blue Helmets
[2] - Delegated Peace-Keeping Operation
[3] - International Force (IFOR)
[4] - Kosovo Force (KFOR)
[5] - International Security Assistance Force (ISAF)

اتحادیه نظامی برای ایجاد امنیت و استقرار صلح به رسمیت شناخت. در بحران دارفور چنین نقشی توسط اتحادیه آفریقایی ایفا شد؛ اما به دلیل بروز ضعف‌های ساختاری، پس از مدت کوتاهی ضرورت حضور نیروهای بین‌المللی آشکار گردید.

۱۱-۴- وضعیت عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد (۲۰۱۲-۱۹۴۸)

عملیات حفظ صلح از ۱۹۴۸	۶۶
عملیات حفظ صلح فعلی	۱۵
عملیات صلح فعلی مورد هدایت و حمایت اداره عملیات حفظ صلح	۱۶
پرسنل	
پرسنل (شامل ۸۲۰۵۸ نیروی نظامی، ۱۴۴۷۳ نیروهای پلیس و ۲۰۱۷ ناظران نظامی)	۹۸۵۴۸
کشورهای مشارکت کننده در قالب پرسنل متحدالشکل	۱۱۸
پرسنل غیرنظامی بین‌المللی	۵۴۵۹
پرسنل غیرنظامی محلی	۱۲۳۱۲
داوطلبان ملل متحد	۲۳۲۳
تعداد کل پرسنل فعال در۱۵ عملیات حفظ صلح	۱۱۸۷۵۶
تعداد کل پرسنل فعال در۱۶ عملیات صلح هدایت شده توسط اداره عملیات حفظ صلح	۱۲۰۹۸۸
تعداد کل کشته شدگان در جریان عملیات صلح از ۱۹۴۸	۲۹۸۶
ابعاد مالی	
بودجه‌های مصوب از اول ژوئیه ۲۰۱۱ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۱۲	۷/۸۴ میلیارد دلار
هزینه عملیات از ۱۹۴۸ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲	۸۳ میلیارد دلار
سهمیه‌های معوقه حفظ صلح	۳/۲۷ میلیارد دلار

ایفای نقش نهادهای چندجانبه منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شامل عملیات استقرار صلح در فصل هشتم منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است. گرچه از دیدگاه جمع کثیری از اعضای جامعه جهانی حضور یک اتحادیه نظامی با اهداف توسعه طلبانه و سلطه گرانه موجب نگرانی‌های فزاینده‌ای شده و به بحثی عمیق و ساختاری دامن زده است، اما

ضرورت اقدامات اضطراری برای انجام عملیات، بر این نگرانی اصولی و ساختاری غالب شده است. بر این اساس سازمان پیمان آتلانتیک شمالی طی سال‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به بازوی اجرایی تصمیم گیری‌های شورای امنیت در حوزه استقرار صلح تبدیل شده است.

۷- مجازات‌های سیاسی و اقتصادی: تحریم‌ها

از جمله اقدامات مهم نهادهای چندجانبه به ویژه سازمان ملل متحد به منظور بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی از یک سو و بازدارندگی از سوی دیگر، اعمال مجازات‌های سیاسی و اقتصادی است که اصطلاحاً عنوان *تحریم*[۱] بر آنها اطلاق می‌گردد. مجازات‌های سیاسی و اقتصادی از دیرباز به عنوان یکی از روش‌های معمول در دیپلماسی دوجانبه برای ایجاد فشار بر کشورهای مخالف مورد استفاده قرار گرفته و توجیه عمده آنها به حداقل رساندن ضرورت جنگ بوده است. به همین دلیل، این اقدامات در حقوق بین‌الملل تحت عنوان *عملیات خصمانه کمتر از جنگ*[۲] شناخته می‌شوند. بر اساس منشور ملل متحد، شورای امنیت در صورت تعیین یک وضعیت به عنوان تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز قادر به اتخاذ اقداماتی است که به تدریج بر شدت و وسعت آن افزوده می‌شود. البته شورای امنیت پیش از ورود به حوزه عملیاتی، در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد می‌توانند براساس ماده ۴۰ از طرف‌های درگیر بخواهد نسبت به برخی اقدامات یا ترک اقدامات مشخصی مبادرت نمایند تا شرایط برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات فراهم گردد. این درخواست لازم الاجرا بر حقوق طرف‌های درگیر تأثیر نداشته و می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای ورود شورای امنیت به حوزه تنبیهات در چارچوب مواد ۴۱ و ۴۲ منشور گردد.

شورای امنیت براساس ماده ۴۱ منشور اجازه دارد تا کشورهای عضو را موظف به قطع کامل یا محدود روابط سیاسی، تجاری، ارتباطی یا سایر تنبیهات غیرنظامی نماید. در چارچوب این ماده شورا در طول دوران فعالیت خود اقدام

---

1 - Sanction

2 - Hostile Measures Short of War

به وضع مجازات‌هایی علیه کشورها، دولت‌ها، افراد یا گروه‌های مشخصی نموده است. شورای امنیت در دوران جنگ سرد تنها دوبار اقدام به وضع تحریم علیه دولت‌ها نمود. شورا نخستین بار در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) به دنبال اعلام استقلال یک جانبه از سوی اقلیت سفیدپوست رودزیای جنوبی اقدام به وضع تحریم علیه دولت نژادپرست یان اسمیت در رودزیای جنوبی کرد؛ که تا اعلام استقلال دولت زیمبابوه در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به صورت رسمی ادامه داشت. تحریم دیگر شورا در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی وضع گردید که تا پایان حیات این رژیم ادامه داشت. این دو مورد تنها موارد اعمال تحریم از سوی شورای امنیت در دوران جنگ سرد بوده است.

پس از پایان جنگ سرد، متعاقب حمله عراق به کویت، تحریم‌های همه جانبه‌ای علیه عراق توسط شورای امنیت به تصویب رسید؛ که به مدت ۱۲ سال ادامه داشت؛ و به عنوان گسترده ترین رژیم تحریم بین‌المللی، آثار و نتایج بسیاری را بر این حوزه از اقدامات چندجانبه برجای گذاشت. شورای امنیت پس از اعمال تحریم علیه عراق در موارد متعدد اقدام به تحریم‌های گسترده یا موضوعی علیه کشورها، افراد و گروه‌ها کرده است.

۸- انواع تحریم

تحریم‌ها معمولاً توسط دولت‌ها علیه کشورها و دولت‌های رقیب یا دشمن اتخاذ شده و به عنوان یکی از ابزارهای پیگیری سیاست خارجی مورد توجه قرار داشته است. اکثر دولت‌ها در روابط خارجی خود از نوعی اعمال نظر سیاسی در رفتار با سایر کشورها براساس میزان توافق با سیاست‌ها و روش‌های آنها در امور داخلی یا خارجی خود استفاده می‌کنند. در این میان ایالات متحده آمریکا با اعمال تحریم‌های یک جانبه علیه متجاوز از ۸۵ کشور به اشکال مختلف و در زمان‌های متفاوت در صدر جدول قرار داشته و اقدامات آن در اعمال تحریم‌ها به ویژه تحریم‌های فرامرزی از نظر حقوقی مورد تردید جدی قرار دارد.

از نظر مقام تحریم کننده، تحریم‌ها به دو دسته تحریم‌های یک جانبه و تحریم‌های بین‌المللی یا چند جانبه قابل تقسیم‌اند. تحریم‌های یک جانبه صرفاً

برای پیشبرد اهداف سیاسی یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در حالی که تحریم‌های چندجانبه از دیدگاه نظری و بر اساس مقررات منشور به منظور حفظ و حراست از منافع جمعی به ویژه در حوزه تأمین صلح و امنیت بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر چه نهادهای چندجانبه منطقه‌ای نیز برای پیگیری اهداف خود اقدام به وضع تحریم نموده‌اند، اما اعمال مجازات‌ها توسط سازمان ملل متحد به دنبال تحقق شرایط مندرج در ماده ۳۹ منشور و در چارچوب فصل ۷ به منظور بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی صورت گرفته و امکان پذیر است.

روش دیگر تقسیم بندی تحریم‌ها از طریق دسته بندی تحریم شوندگان است. تحریم‌ها به طور سنتی علیه یک کشور یا یک دولت اعمال می‌شدند؛ با گسترش تروریسم بین‌المللی و خشونت و جنایات سازمان یافته فرامرزی، افراد و سازمان‌ها نیز به عنوان موضوع و هدف تحریم شناخته شده و مورد تحریم قرار گرفتند.

۹- هدف تحریم

تحریم به منظور وادار کردن کشور، دولت، فرد یا گروه هدف به تغییر رفتار خود وضع می‌شود. از آنجا که تحریم‌ها در تصور عمومی می‌توانند بدون ضرورت توسل به زور هدف مورد نظر را برآورده سازند، لذا این ابزار نه تنها مورد توجه دولت‌ها و نهادهای چندجانبه بوده، بلکه در منشور ملل متحد نیز به عنوان اقدامی پیش از ضرورت توسل به قوه قهریه پیش بینی شده است.

تحریم‌های چندجانبه از سوی نهادهای بین‌المللی همزمان دو هدف انزوای داخلی و انزوای بین‌المللی را برای ایجاد تغییر در رفتار نامناسب دولت، گروه یا فرد هدف مورد توجه قرار می‌دهند. وضع کنندگان تحریم‌ها معتقدند که در بعد داخلی ایجاد فشارهای سیاسی و اقتصادی می‌تواند اقشار جامعه را برای تغییر رفتار دولت متبوع خود تحریک کند؛ لذا هدف اعلام شده تحریم، تغییر رفتار دولت از طریق فشار داخلی است و تنبیه مردم کشور هدف از طریق اعمال فشار بر جامعه هدف تحریم نیست.

در بعد بین‌المللی، وضع تحریم منجر به انزوای سیاسی و اقتصادی دولت یا گروه هدف تحریم می‌شود و آن را با چالش مشروعیت جهانی مواجه می‌سازد. در این شرایط، هزینه تعامل سایر اعضای جامعه بین‌المللی با دولت تحریم شده افزایش یافته و منافع تعامل با آن به شدت کاهش می‌یابد. لذا دولت هدف با قرار گرفتن در انزوای سیاسی و اقتصادی ناچار به تغییر رفتار خود برای کسب مجدد مشروعیت می‌شود.

همزمان، دولتی که از سوی جامعه بین‌المللی مورد مجازات اقتصادی و سیاسی قرار گرفته و با بحران مشروعیتی مواجه شده، در برابر فشارهای خارجی آسیب پذیرتر می‌گردد؛ و هزینه اعمال فشار بر آن دولت و یا حتی استفاده یکجانبه از زور علیه آن کاهش می‌یابد. بنابراین، از دید وضع کنندگان تحریم‌ها یا مجازات‌های چندجانبه به ویژه کشورهای قدرتمند فعال در عرصه تصویب مجازات‌های چندجانبه توسط شورای امنیت، یکی از اهداف اعلام نشده تحریم‌ها می‌تواند زمینه سازی برای سلب مشروعیت از یک دولت به منظور اتخاذ اقدامات بعدی توسط دولت‌های قدرتمند علیه دولت هدف باشد؛ این اقدامات می‌تواند در قالب نهادهای چندجانبه و یا خارج از آنها پیگیری شود. اقدام نظامی ایالات متحده علیه عراق به دنبال ۱۲ سال تحریم یکی از بارزترین روش‌های سلب مشروعیت بین‌المللی و داخلی از یک حکومت از طریق اعمال تحریم است؛ که آسیب پذیری دولت هدف را در برابر اقدامات نظامی افزایش داد؛ به صورت همزمان اقدام غیرقانونی کشورهای مهاجم نیز به دلیل از دست رفتن مشروعیت دولت هدف، با واکنش کمتری مواجه شد.

<u>۱۰- مشکلات تحریم</u>

مجازات‌های اقتصادی و سیاسی برای دستیابی به هدف با چالش‌های متعددی مواجه بوده‌اند. در مقاطعی از تاریخ روابط چندجانبه، تحریم‌ها به عنوان یک ابزار کارآمد برای پیشبرد اهداف مشترک مورد تردید جدی قرار داشتند.

- چالش نخست، نقض گسترده تحریم‌هاست. این چالش در دوران تحریم‌های رودزیا و آفریقای جنوبی به دلیل مناسبات جهانی و رقابت‌های میان

دو قطب حاکم بعد وسیعی به خود گرفت؛ تحریم‌ها به صورت مرتب از سوی کشورهای غربی به ویژه آمریکا جهت تأمین اهداف استراتژیک خود در قبال شوروی سابق نقض می‌شد. نقض تحریم‌های رودزیا و آفریقای جنوبی توسط آمریکا علاوه بر دلایل سیاسی، به دلیل فشار شرکت‌های چندملیتی فعال در این دو کشور به ویژه در حوزه‌های فلزات و طلا و الماس بود؛ که به عنوان چالش اساسی در برابر تحریم‌های بین‌المللی مطرح گردید و تردیدهای جدی را در مورد میزان موفقیت این تحریم‌ها برانگیخت. اما سرنگونی حکومت‌های نژادپرست در رودزیا و آفریقای جنوبی نشان دهنده آن بود که تحریم‌های بین‌المللی به رغم عدم کارآیی در کوتاه مدت برای تغییر رفتار رژیم‌ها می‌توانند در بلندمدت تأثیرات قابل توجهی داشته باشند.

موضوع نقض تحریم‌های بین‌المللی با گسترده شدن ارتباطات و نیز جدی تر شدن شورای امنیت با ایجاد کمیته‌های ناظر بر اعمال تحریم‌ها اهمیت کمتری یافته است. با توجه به توافق قدرت‌های عمده جهت وضع تحریم‌ها پس از جنگ سرد، زمینه نقض تحریم‌ها برای کشورها کمتر فراهم شده و کشورهای ناقض تحریم‌ها به دلیل نگرانی از انزوای خود در سطح بین‌المللی و لزوم پرداخت هزینه تعامل با کشورهای هدف، نسبت به نقض تحریم‌ها با احتیاط بیشتری عمل می‌کنند؛ هر چند که نقض تحریم‌ها همچنان به عنوان یک عامل عمده مطرح است.

موضوع مرتبط با نقض تحریم‌ها، تأثیر آنها بر همسایگان کشورهای هدف است؛ که در ماده ۵۰ منشور نیز پیش بینی شده است. این معضل در بحران عراق به ویژه از سوی اردن به جهت وابستگی اقتصادی این کشور به نفت عراق مورد تأکید قرار گرفت؛ کشورهای متعدد دیگری نیز با استناد به ماده ۵۰ منشور خواستار اقدام جامعه جهانی در جهت رفع خسارت‌های ناشی از اعمال تحریم بودند.

- چالش دوم در برابر تحریم‌های بین‌المللی، اقدامات واکنشی کشور هدف برای جلوگیری از تأثیر تحریم‌ها است. به عبارت دیگر، تحریم‌های بین‌المللی بر یک تصور خوش بینانه استوار شده‌است که کشور هدف خود را تسلیم فشارهای ناشی از تحریم می‌کند و این واقعیت که کشورهای هدف با

استفاده از هرگونه مفری به صورت قانونی یا غیرقانونی جهت فرار از نتایج تحریم‌ها اقدام می‌کنند، کمتر مدنظر قرار گرفته است. فروش غیرقانونی و ارزان نفت توسط عراق به رغم وجود سازوکارهای نظارتی حقوقی و عملیاتی در خلیج فارس نمونه بسیار روشنی از اقدامات واکنشی کشورهای تحریم شده برای مقابله با تحریم‌های چندجانبه است که به عنوان یک چالش اساسی در برابر تحریم‌ها صورت می گرفت.

• چالش سوم در برابر تحریم‌ها خسارات انسانی ناشی از تحریم است. هدف تحریم، تشویق و ترغیب شهروندان کشور هدف به اعمال فشار بر دولت متبوع خود جهت تغییر سیاست و رفتار اوست؛ و نه مجازات شهروندان کشور هدف. اما نتیجه تحریم‌ها عموماً به تحت فشار قرار گرفتن شهروندان معمولی و نه دولتمردان منتهی شده و معمولاً شهروندان در اثر اعمال تحریم‌ها به شدت آسیب و زیان دیده‌اند. آثار و تبعات این فشارها به ویژه در تحریم‌های همه جانبه علیه عراق بسیار گسترده بود؛ به گونه‌ای که براساس آمار منتشر شده توسط یونیسف طی سه سال نخست اعمال تحریم‌ها مرگ و میر کودکان بر اثر فقدان دارو به صورت غیرقابل تصوری چندین برابر گردید.

از طرفی دولت‌های هدف تحریم نیز همواره فشار تحریم‌ها را از خود به شهروندانشان منتقل کرده و عملاً نتیجه تحریم‌ها را متوجه اقشار آسیب‌پذیری می‌کنند که وضع کنندگان تحریم لااقل در موضع گیری‌های رسمی خود درصدد کمک به آنها بوده‌اند. نتیجه چنین اقداماتی، ناکارآمدی تحریم‌ها در تغییر رفتار دولت‌ها بوده است. در عین حال، دولت‌های هدف با در اختیار گرفتن تبلیغات درصدد ایجاد بدبینی در میان شهروندان خود نسبت به کشور یا سازمان وضع کننده تحریم برآمده‌اند؛ و آن کشور یا سازمان را مسئول فشارها و آسیب‌های وارده به شهروندان معرفی کرده‌اند. این پدیده در عراق بسیار برجسته بوده و به همین دلیل سازمان ملل متحد هنوز نتوانسته است از بدبینی شهروندان عراقی نسبت به خود طی سالیان گذشته رهایی یابد.

چالش‌های ناشی از تحریم‌ها از یک سو و گرایش فزاینده شورای امنیت به اعمال تحریم‌ها از سوی دیگر موجب گردیده تا بازنگری در تحریم‌ها و نحوه استفاده از این ابزار به عنوان یک ابزار بین‌المللی پیش از اتخاذ اقدامات قهرآمیز

مورد توجه و تأکید ویژه شورای امنیت، سایر ارکان سازمان ملل متحد و نیز دولت‌ها قرار گیرد. اعمال تحریم همه جانبه علیه عراق از برجسته ترین تجربیات جهانی در رابطه با اعمال تحریم‌ها و شکست‌های ناشی از اعمال برنامه‌های متفاوتی همچون برنامه نفت در برابر غذا بود. به همین دلیل، مطالعات و بحث‌های گسترده‌ای در مورد نحوه استفاده از این ابزار در سطوح تحقیقاتی، ملی و جهانی طی سال‌های پایانی قرن بیستم و آغازین هزاره سوم انجام شد که نتیجه آن تجدیدنظر در مورد نوع تحریم‌ها بود. بر این اساس، تحریم هائیتی آخرین مورد از اعمال تحریم‌های همه جانبه بود که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) توسط شورای امنیت اعمال شد؛ پس از آن شورای امنیت هیچ گاه اقدام به تحریم همه جانبه نکرد و نوع جدیدی از تحریم در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت.

تحریم‌های جدید تحت عنوان *تحریم‌های هوشمند*[1] به عنوان نتیجه تجربه ناموفق تحریم عراق مطرح شد. این نوع تحریم ها را به جهت هدف گیری مشخص‌تر آنها، *تحریم‌های هدفمند*[2] نیز نام نهاده‌اند. این تحریم‌ها شامل اعمال فشار بر تصمیم گیرندگان داخلی از طریق ممنوعیت سفر، مسدود کردن حساب‌های تصمیم گیرندگان، اعمال تهدید به مجازات علیه تصمیم گیرندگان، ایجاد ضوابط و سازوکارهای تعقیب کیفری تصمیم گیرندگان در قالب دادگاه‌های ویژه و دیوان بین‌المللی کیفری و اقداماتی از این قبیل می‌شوند؛ که از اواسط دهه ۹۰ در قالب تحریم‌های بین‌المللی به اجرا گذاشته شد و کماکان ادامه دارد. با توجه به تازگی این روش هنوز تأثیر مستقیم تحریم‌های هوشمند برای دستیابی به اهداف تحریم‌ها یعنی تغییر رفتار دولت‌ها مشخص نیست. البته نتایج بلندمدت تحریم‌ها – به ویژه مشروعیت زدایی داخلی و بین‌المللی – کماکان به عنوان یک هدف مهم تحریم مورد توجه است.

---

[1] - Smart Sanctions

[2] - Targeted Sanctions

۱۱- اقدامات قهرآمیز

آخرین ابزار سازمان ملل متحد و نهادهای چندجانبه برای اجرای وظایف خود در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، استفاده از اقدامات قهرآمیز جمعی است. این اقدامات ذیل ماده ۴۲ از فصل هفتم منشور ملل متحد ذکر گردیده و شامل اقداماتی زمینی، هوایی و دریایی با استفاده از زور می‌شود. حق استفاده از اقدامات قهرآمیز برای نهادهای چندجانبه منطقه‌ای نیز -- به ویژه در چارچوب اصل دفاع مشروع جمعی در ماده ۵۱ منشور -- به رسمیت شناخته شده و در قالب ترتیبات مندرج در فصل هشتم منشور مورد توجه قرار گرفته است. در برخی موارد که نهادهای چندجانبه منطقه‌ای متوسل به چنین اقداماتی شده‌اند، عموماً اقدام آنها پوششی برای اعمال قدرت توسط یک قدرت برتر بوده که یک نمونه آن، اقدام جمعی کشورهای حوزه کارائیب در چارچوب *سازمان کشورهای شرق کارائیب*[1] برای تأمین پوشش قانونی حمله آمریکا به گرانادا در ۲۵ اکتبر ۱۹۸۳ (۳ آبان ۱۳۶۲) است.

تنها اقدام صریح جمعی در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد، مربوط به جنگ کره در سال ۱۹۵۰ بود؛ که به شکل نیابتی توسط ارتش آمریکا با استفاده از پرچم سازمان ملل متحد صورت گرفت. سایر دولت‌ها -- شامل استرالیا، بلژیک، برزیل، کانادا، مصر، فرانسه، مکزیک، فیلیپین، ترکیه، انگلستان، ایرلند شمالی، ونزوئلا، یوگسلاوی و برمه -- نیز به صورت نمادین در عملیات شرکت کردند؛ این مشارکت، عملیات را تبدیل به نوعی اقدام جمعی در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد نمود. این عملیات به دلیل غیبت نماینده اتحاد شوروی در شورای امنیت توسط شورا تایید شد، اما پس از بازگشت نماینده اتحاد جماهیر شوروی به شورای امنیت، آن دولت از ادامه مأموریت نیروها در کره از طریق وتو جلوگیری کرد؛ آمریکا با ایجاد رویه *اتحاد برای صلح* از طریق جلب حمایت مجمع عمومی ملل متحد به تداوم عملیات مشروعیت بین‌المللی داد. در این رابطه، ساختار نظامی پیش بینی شده در ماده ۴۵ منشور ملل متحد تحت عنوان *کمیته ستاد نظامی*[2] برای انجام اقدامات

---

[1] - Organization of Eastern Caribbean States

[2] - Military Staff Committee

فوری نظامی توسط سازمان ملل متحد تشکیل نشد؛ و آمریکا فرماندهی حمله نظامی را تحت پرچم سازمان ملل در اختیار گرفت.

دو عملیات دیگر توسط شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته و علی رغم انجام آن توسط نیروهایی خارج از سازمان ملل متحد، مشروعیت یافته است. تفاوت عملیات خارج کردن نیروهای عراقی از کویت در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) و نیز عملیات سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) با عملیات کره در این بود که دو عملیات فوق رسماً توسط گروهی از کشورها تحت عنوان نیروهای ائتلاف صورت می‌گرفت و تحت پرچم سازمان ملل متحد هدایت نمی‌شد؛ و شورای امنیت صرفاً بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد اجازه اقداماتی در چارچوب دفاع جمعی برای کشورهای مشارکت کننده در عملیات نظامی صادر کرده بود. گرچه دفاع مشروع نیاز به مجوز از سوی شورای امنیت ندارد، اما بر اساس ماده ۵۱، دفاع مشروع تا زمانی مجاز است که شورای امنیت اقدامات مقتضی برای بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی را آغاز نکرده باشد. از آنجا که اقدام نظامی علیه عراق و افغانستان پس از ورود شورای امنیت به موضوع آغاز شده بود، لذا شورای امنیت اقدام به صدور مجوز برای دفاع مشروع کرد.

عملیات دیگری که با استفاده از اجازه منشور به شورای امنیت در زمینه توسل به زور صورت می‌گیرد، عملیات استقرار صلح است؛ که در بخش قبل بررسی شد. این عملیات طی سال‌های اخیر به شکل عملیات نیابتی اجرا شده، و موجب بحث و اختلاف نظر فراوان در مورد ورود شورای امنیت به مسائل صلح و امنیت بین‌المللی از طریق سازوکارهای منطقه‌ای به ویژه اتحادیه‌های نظامی شده است. این نوع عملیات با وجود اختلاف نظرهای موجود پیرامون مشروعیت آن، همچنان به دلیل ملاحظات عملیاتی در اروپا، آفریقا و آسیا تداوم داشته است.

نکات کلیدی فصل یازدهم

- اصلی ترین کار و فلسفه وجودی نهادهای چندجانبهتأمین صلح و امنیت بین‌المللی است.
- تأمین صلح براساس تفسیر مضیق از صلح با ممنوعیت توسل به زور به صورت یک جانبه، برقراری نظام امنیت جمعی و توسل به زور در شرایط اضطراری از طریق اقدامات چندجانبه، الزام دولت‌ها به حل و فصل مسالمات آمیز اختلافات و سازوکارهای مختلف تأمین صلح و امنیت بین‌المللی همچون عملیات صلح، اعمال تحریم‌ها و اقدامات قهرآمیز پیگیری شده است.
- ممنوعیت توسل به زور به عنوان یک اصل حاکم بر روابط بین‌الملل در دوران پس از منشور مورد شناسایی قرار گرفته و توسل به زور تنها برای دفاع در صورت بروز حمله مسلحانه مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفته است.
- دولت‌ها براساس منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل ملزم به حل و فصل اختلافات خود از طریق مسالمت آمیز گردیده‌اند؛ روش‌های متعددی به عنوان روش‌های حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در منشور ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته؛ که مهمترین آنها مذاکره، بررسی، میانجیگری، مساعی جمیله، مصالحه، داوری، حل و فصل قضایی و سازوکارهای منطقه‌ای است.
- شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان نهادی که براساس منشور ملل متحد وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، در صورت عدم موفقیت دولت‌ها در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات خود، دارای مسئولیت اولیه بازگرداندن صلح و جلوگیری از تهدیدات است. البته همزمان، دبیرکل، مجمع عمومی و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای نیز نقش قابل توجهی در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی به عهده دارند.

- مهمترین وظیفه سازمان ملل متحد و شورای امنیت به عنوان بازوی اجرایی آن در صلح و امنیت بین‌المللی، پیشگیری از جنگ است که البته این وظیفه تا پایان جنگ سرد مورد توجه جدی قرار نگرفته بود.
- رایج ترین اقدام عملیاتی در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در سه نسل اقدامات سنتی به منظور نظارت و بازدارندگی با استفاده از مشروعیت سازمان ملل متحد، اقدامات چندجانبه صلح سازی به منظور ایجاد شرایط مناسب برای بازگشت اعتماد و تقویت مبانی صلح در کشورهای جنگ زده و نهایتاً اقدامات قهرآمیز به منظور اعمال صلح پیگیری شده است. این اقدامات به دلیل ضعف‌های ساختاری سازمان ملل متحد در حوزه اقدامات قهرآمیز و نیز گرایش‌های سیاسی قدرت‌های برتر به شکل عملیات نیابتی توسط اتحادیه‌های نظامی به ویژه ناتو دنبال شده است که می‌تواند نسل چهارم بحساب آید.
- مجازات‌های سیاسی و اقتصادی تمهیداتی به شمار می‌آیند که بدون توسل به زور جهت اعمال فشار بر دولت‌ها به منظور تنظیم رفتار دولت‌ها، افراد یا گروه‌ها توسط شورای امنیت مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده فزاینده از مجازات‌های سیاسی و اقتصادی پس از پایان جنگ سرد رونق یافته و با چالش‌های متعددی روبرو شده، به گونه‌ای که شکل گیری تحریم‌های هوشمند به عنوان روشی برای مواجهه با این چالش‌ها مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته است.
- اقدامات قهرآمیز تحت ماده ۴۲ منشور ملل متحد به صورت رسمی و مستقیم عملیاتی نشده و موارد نادری از اقدامات قهرآمیز با مجوز شورای امنیت توسط نیروهای ملی یا حداکثر نیروهای چندملیتی به فرماندهی آمریکا صورت گرفته است.
- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شامل کاهش زمینه‌های درگیری از طریق خلع سلاح و کنترل تسلیحات از یک سو و توسعه اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر شده است که توضیحات بیشتر در این رابطه در فصل‌های بعدی ارائه خواهد شد.

فصل دوازدهم
دیپلماسی چندجانبه و مسئله تسلیحات

دیپلماسی چندجانبه ارتباط گسترده‌ای با مفهوم صلح، پیشگیری از جنگ و نیز تنظیم رفتار کشورها در جنگ‌های بین المللی و داخلی داشته؛ و از ابتدا بازیگران دیپلماسی چندجانبه و متفکران، نویسندگان و فعالان سیاسی، ممانعت از آلام انسانی به ویژه در شرایط خاص جنگی را از جمله وظایف مهم اعلام شده خود تلقی کرده‌اند.

وظایف تعیین شده برای دیپلماسی چندجانبه ارتباط تنگاتنگی با ضرورت‌های نظام موجود بین‌المللی و ابزارهای حفظ و تداوم آن داشته است. برای قرن‌های متمادی حق دولت‌ها برای آغاز جنگ و استفاده از آن به عنوان یک روش و ابزار پذیرفته شده برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی به رسمیت شناخته شده؛ و حتی جنگ به عنوان وسیله ایجاد توازن در نظام بین‌المللی ضروری تلقی می‌شد. در این دوران، دیپلماسی چندجانبه در حوزه تسلیحات تلاش خود را معطوف به کاهش آلام انسانی ناشی از جنگ می‌کرد.

زمانی که جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی کارآیی خود را از دست داد؛ و به تبع آن از لحاظ حقوقی ممنوع شد؛ دیپلماسی چندجانبه با هدف پیشگیری از جنگ، موضوع شفاف سازی، تنظیم و نهایتاً امحای دسته‌های ویژه‌ای از سلاح‌ها را در دستور کار خود قرار داد. سؤالی که این فصل در پی پاسخگویی به آن می‌باشد این است که چگونه و تا چه میزان، دیپلماسی چندجانبه موفق شده است اهداف خلع سلاح و کنترل تسلیحات را به منظور جلوگیری از جنگ و کاهش آلام انسانی ناشی از آن پیگیری کند.

گفتار اول: کنترل تسلیحات برای کاهش آلام غیرضروری جنگ

مقررات حاکم بر جنگ و تسلیحات مورد استفاده در جنگ‌ها از طریق دیپلماسی چندجانبه وضع شده‌اند. همانند سایر موضوعات بین المللی، دولت‌های بزرگ و کوچک با گردهمایی در محیط‌های دیپلماسی چندجانبه،

چنین مقرراتی را برای کاهش آلام انسانی در جنگ‌ها پدید آوردند؛ گرچه همواره دولتهای قدرتمندتر ابتدا در بین خود موجد چنین مقرراتی بوده اند.

۱- اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ

اولین نمونه معروف این جلسات، کنفرانسی است که به دعوت وزیر امور خارجه امپراطوری روسیه در شهر سن پترزبورگ در سال ۱۸۶۸ میان دولت‌های قدرتمند اروپایی تشکیل شد. هدف این اجلاس ممنوعیت استفاده از فشنگ‌های محترق بود. روسیه با توجه به درد و رنج غیر ضروری برای اهداف جنگی که از طریق استفاده از این فشنگ‌ها ایجاد می‌شد، تمایلی به کاربرد آن نداشت. اما همزمان نگران دستیابی رقبای خود به این فن‌آوری و استفاده آنها از آن بود. لذا تلاش داشت که قبل از دستیابی دیگران به فشنگ‌های محترق، براساس توافق جمعی استفاده از آن را ممنوع کند.

این کنفرانس با حضور کشورهای قدرتمند اروپایی تشکیل شد. مبنای نظری کنفرانس — با توجه به پذیرش جنگ به عنوان یک ابزار قابل قبول برای پیشبرد اهداف ملی — این اصل بود که کاربرد زور صرفاً برای تأمین ضرورت‌های جنگی مورد قبول است، و نباید از حد ضرورت دستیابی به اهداف جنگ فراتر نرود. دولت‌های مقتدر اروپایی در قرن نوزدهم اعتقاد داشتند که جنگ یک ابزار مشروع در روابط بین‌المللی است؛ که هدف آن کشورگشایی و توازن قوا است، نه قتل عام انسان‌ها. لذا تلاش کشورها برای دستیابی به موفقیت در جنگ، تا جائی که به از کار انداختن نیروهای دشمن و نه تحمیل رنج بیهوده به آنها — مثلاً قتل یک سرباز از کار افتاده — مربوط می‌شود، مشروع است.

این نگرش در توافق کشورهای شرکت کننده در کنفرانس برای عدم استفاده از فشنگ‌های محترق در اعلامیه سن پترزبورگ کاملاً آشکار است. دولت‌های مزبور در بند نخست مقدمه اعلامیه، به پیشرفت تمدن اشاره کرده و با تأکید بر ضرورت کاهش رنج و درد ناشی از جنگ می‌پذیرند که هدف مشروع دولت‌های درگیر در جنگ، کاهش توان نظامی دشمن و از کار انداختن تعداد کثیری از نیروهای دشمن از طریق بکاربردن تسلیحاتی است که هدف آن

افزایش رنج و درد افراد از کار افتاده در جنگ نباشد. بر این اساس، دولت‌های شرکت کننده در اجلاس سن پترزبورگ توافق کردند که در جنگ‌های میان خود از کاربرد فشنگ‌های محترق با وزن کمتر از ۴۰۰ گرم که در زمان برخورد با جسم منفجر شده یا ایجاد آتش می‌کند، خودداری کنند. این اولین تجربه مهم دیپلماسی چندجانبه در حوزه کنترل تسلیحات و ممنوعیت گروهی از تسلیحات است.

۲- کنفرانس‌های صلح لاهه

تجربه سن پترزبورگ در کنفرانس اول صلح لاهه مورخ ۱۸ مه تا ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ (۲۸ اردیبهشت تا ۸ تیر ۱۲۷۸) مورد توجه بیشتر قرار گرفت؛ و استفاده از برخی سلاح‌ها توسط دولت‌های شرکت کننده در اجلاس ممنوع اعلام شد. گروه نخست تسلیحات ممنوع شده در کنفرانس اول صلح لاهه، سلاح‌های شیمیایی بود. مبنای این توافق، اصل مندرج در ماده ۲۲ کنوانسیون دوم لاهه است که براساس آن «حق دولت‌ها در استفاده از ابزار آسیب رساندن به دشمن نامحدود نیست.» بر این مبنا، ماده ۲۳ کنوانسیون دوم لاهه استفاده از تسلیحات سمی و نیز قتل افراد مجروح طرف مقابل یا افرادی که با کنار گذاشتن اسلحه خود تسلیم شده‌اند را ممنوع اعلام کرده و علاوه بر آن استفاده از گلوله‌ها و سایر ابزارهای جنگی پدید آورنده درد و رنج بیش از حد را نیز ممنوع کرد.

همچنین دولت‌های شرکت کننده در کنفرانس اول صلح لاهه پذیرفتند که از کاربرد بالن‌ها برای بمباران هوایی و پرتاب گلوله به سوی نیروهای جنگی برای مدت ۵ سال خودداری کنند. اقدام قابل توجه دیگری که در این کنفرانس به وقوع پیوست و مبنای دیوان‌های بین المللی قرار گرفت، تأسیس *دیوان دائمی داوری*[1] برای رسیدگی به ادعاهای استفاده از این سلاح‌ها و سایر روش‌های ممنوعه در جنگ بود. کنفرانس دوم صلح لاهه در تاریخ ۱۵ ژوئن تا ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ (۲۴ خرداد تا ۲۵ مهر ۱۲۸۶)، مقررات و توافق‌های کنفرانس

[1] - Permanent Court of Arbitration

اول صلح لاهه در حوزه محدود سازی تسلیحات و تعیین گروه‌های سلاح‌های ممنوعه را توسعه داده و در برخی موارد اصلاح کرد.

۳- پروتکل ۱۹۲۵ ژنو

تحول مهم بعدی در زمینه کنترل تسلیحات، تصویب پروتکلی بر اساس کنوانسیون‌های لاهه در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ (۲۷ خرداد ۱۳۰۴) بود که به دنبال استفاده گسترده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ جهانی اول و در پایان مذاکرات طولانی ژنو صورت گرفت؛ و نهایتا در ۸ فوریه ۱۹۲۸ (۱۸ بهمن ۱۳۰۶) به مرحله اجرا درآمد. *پروتکل ممنوعیت بکارگیری سلاح‌های خفه کننده، سمی یا سایر گازها و روش‌های میکروبی در جنگ*، معروف به *پروتکل ژنو*[1]، تلاشی در جهت جهانی کردن ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی تلقی می‌شود که در کنوانسیون دوم لاهه ۱۹۰۷ به شکل محدود و به صورت توافق میان امضا کنندگان کنوانسیون در ارتباط با یکدیگر ممنوع شده بود. براساس مواد مقدماتی پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی دیدگاه عمومی جهان متمدن محکوم گردیده است. براساس سایر بندهای مقدماتی این پروتکل، باید ممنوعیت این سلاح‌ها در کنوانسیون‌ها و توافق‌های پیشین «به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل که وجدان و عملکرد دولت‌ها را به آن متعهد می نماید،» شناخته شود.

گفتار دوم: کنترل تسلیحات برای جلوگیری از جنگ

همزمان با اجرایی شدن پروتکل ژنو در سال ۱۹۲۸، تحول عظیمی در صحنه روابط بین‌الملل و در نتیجه آن در حوزه حقوق بین‌الملل رخ داد؛ و آن پذیرش ناکارآمدی جنگ به عنوان ابزار مناسبی برای تحقق اهداف سیاسی بود؛ که در بعد حقوقی با انعقاد پیمان بریان- کلوگ به ممنوعیت جنگ جنبه رسمی و قراردادی داد. مقررات حقوق بین‌الملل موجود در حوزه ممنوعیت جنگ، متعاقباً به صورت مدون و به شکل تعهد قراردادی که تبدیل به قاعده

---

[1] - Protocol for the Prohibition of the Use in War of Asphyxiating, Poisonous or Other Gases and of Bacteriological Methods of Warfare (1925 Geneva Protocol)

آمره حقوق بین‌الملل نیز گردید، در منشور ملل متحد تبلور یافت. حرکت‌هایی که از آن پس در حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات شکل گرفت، نه تنها با هدف کاهش آلام انسانی در صورت بروز جنگ، بلکه با هدف ممانعت از وقوع جنگ صورت پذیرفت.

۱- دیدگاه‌های متضاد نظری و سیاسی

با توجه به تحول روابط و حقوق بین‌الملل که نهایتاً منجر به ممنوعیت جنگ گردید، دیدگاه‌های سیاسی و حقوقی متفاوتی در مورد تسلیحات — در چارچوب مفهومی جلوگیری از جنگ و نه ملزومات جنگی — مطرح شد؛ دو تفکر اساسی در حوزه تسلیحات نمود یافت؛ که به رغم گذشت بیش از ۶۰ سال از تدوین منشور ملل متحد و پایان جنگ دوم جهانی، کماکان ادبیات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی را به خود اختصاص داده است.

تفکر نخست، دیدگاه بازدارندگی از طریق انباشت تسلیحات است. بسیاری از نویسندگان و متفکران روابط بین‌الملل، به ویژه طرفداران مکتب واقع گرایی بر این اعتقاد بوده‌اند که ایجاد تمهیدات نظامی و توان وارد آوردن خسارات غیرقابل جبران بر دشمن احتمالی می‌تواند به بهترین نحو از وقوع جنگ جلوگیری کند. رقابت تسلیحاتی به ویژه در حوزه تسلیحات راهبردی هسته‌ای طی ۳۰ سال نخست جنگ سرد بر مبنای این تفکر استوار شده بود؛ و هر یک از دو ابرقدرت اتمی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی را قادر می‌ساخت یکدیگر و حتی تمامی کره خاکی را هزاران بار نابود سازند. لذا حتی تصور ورود به جنگ برای هریک از دو ابرقدرت غیرعقلانی جلوه می‌کرد.

تفکر دیگری که از سوی متفکران و نهادهای چندجانبه مورد پیگیری قرار گرفته بر این دیدگاه استوار شده است که انباشت سلاح به بی اعتمادی میان دولت‌ها دامن زده و رقابت تسلیحاتی را تشدید می‌نماید. دولت‌ها نیز به رغم عملکرد خود، به دلیل هنجاری شدن این تفکر دست کم ناگزیر از اعلام پایبندی نسبت بدان بوده‌اند. بر اساس این تفکر، گروه‌های فشار ذینفع که

اصطلاحاً در ادبیات روابط بین‌الملل معروف به مجتمع *نظامی - صنعتی*[1] شدند، تأمین منافع خود را در گرو جنگ افروزی می‌دانند. به همین جهت، انباشت تسلیحات از دید این مکتب نه تنها موجب بازدارندگی نمی‌شود، بلکه زمینه‌ای برای تشدید رقابت، تقویت بی اعتمادی، درگیری و کشتار انسان‌ها می‌گردد.

هر یک از دو گروه مذکور دلایلی را برای اثبات دیدگاه‌های خود در دنیای خارج مطرح کرده‌اند؛ که در این فصل مجال بررسی و رسیدگی به آنها نیست. اما به شکل کلی گرایش جامعه بین‌المللی در حوزه تسلیحات براساس دیدگاه دوم شکل گرفته است؛ همزمان به نگرانی‌های گروه نخست ضمن تلاش برای ایجاد سازوکارهایی برای کاهش ملاحظات واقع گرایان توجه شده است. در مجموع، جامعه بین‌المللی و نهادهای چندجانبه به کنترل، کاهش و در نهایت محو گروه قابل توجهی از تسلیحات گرایش نشان داده اند.

موضوع دیگری که مورد توجه و نگرانی کشورها بوده است، مسئله حاکمیت ملی کشورها و جلوگیری از مداخله در امور داخلی آنها می‌باشد. دیپلماسی چندجانبه کنترل تسلیحات و خلع سلاح قبل از پرداختن به رفتار بین‌المللی کشورها ناگزیر از توجه به نحوه تولید و انباشت سلاح‌ها در داخل مرزهای کشورها است؛ چرا که پرداختن به رفتار بین‌المللی کشورها در واقع توجه به نتایج انباشت تسلیحاتی به صورتی دیرهنگام است که در بسیاری موارد نقض غرض محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، هدف تلاش‌های بین‌المللی از خلع سلاح و کنترل تسلیحات، ایجاد اعتماد برای تصمیم‌گیران ملی از طریق ارائه اطمینان از عدم انباشت تسلیحات در سایر کشورها بوده تا مانع از رقابت تسلیحاتی براساس حدس و گمان از توانمندی رقیب و تبعات آن شود. به همین دلیل، سازوکارهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات به ناچار باید در حوزه‌ای مداخله نماید، که از سوی کشورها به عنوان حوزه انحصاری حاکمیت ملی و در بسیاری موارد حوزه امنیتی حاکمیت ملی تلقی می‌شود؛ و هرگونه دخالت خارجی یا حتی اطلاع خارجی از آن نه تنها نقض حاکمیت بلکه نقض

---

[1] - Military-Industrial Complex

امنیت ملی و اسرار نظامی کشورها محسوب می‌شود. احتیاط نویسندگان منشور در مواجهه با موضوع خلع سلاح از نگرانی فوق ناشی می‌شود.

۲- منشور ملل متحد

در ماده ۱۱ منشور ملل متحد که تبیین کننده اختیارات مجمع عمومی است، توصیه پیرامون اصول کلی همکاری در حوزه خلع سلاح به عنوان یکی از وظایف مجمع عمومی مورد توجه قرار گرفته است.

> ۱. مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار داده و توصیه‌هایی را در مورد اصول مذکور به اعضا یا به شورای امنیت یا به هر دو ارائه نماید.

این احتیاط در منشور ملل متحد، حتی در تعیین وظایف شورای امنیت در حوزه خلع سلاح نیز به چشم می‌خورد. در حالی که منشور در سایر موارد مربوط به مسئولیت‌های شورای امنیت با لحن قاطعانه برخورد می‌کند، احتیاط مندرج در ماده ۱۱ به شکل قابل توجهی در ماده ۲۶ منشور در خصوص اختیارات شورای امنیت در حوزه خلع سلاح تکرار شده و وظیفه شورا صرفاً به تقدیم طرح‌هایی به اعضای آن محدود شده است. علی رغم این احتیاط، ماده ۲۶ نشانگر گرایش فکری نگارندگان منشور به سمت دیدگاهی است که انباشت تسلیحات را نه تنها اسراف منابع اقتصادی و انسانی، بلکه زمینه ساز جنگ و درگیری تلقی می‌نمودند.

> به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با کمترین انحراف منابع انسانی و اقتصادی جهان به سمت تسلیحات، شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای ایجاد یک سامانه تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضای ملل متحد تقدیم خواهد کرد.

گفتار سوم: ظهور و گسترش سلاح‌های هسته‌ای

استفاده آمریکا از سلاح هسته ای در جنگ جهانی دوم و وحشت و نگرانی عظیم جامعه جهانی از امکان به کارگیری این سلاح‌ها از یک سو، و رقابت شدید قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به آنها از سوی دیگر، حوزه

جدیدی از اقدامات بین‌المللی را در مسئله خلع سلاح گشود. با دستیابی اعضای دائم شورای امنیت به این سلاح‌ها، مرحله تلاش هماهنگ و مورد توافق این گروه برای حفظ انحصار خود و جلوگیری از اشاعه آن در سطح بین‌المللی آغاز شد. همزمان قدرت‌های هسته‌ای ناگزیر از پاسخگویی به نگرانی شدید افکار عمومی جهانی نسبت به کابوس استفاده مجدد از سلاح‌های هسته‌ای بودند؛ که توسط تعداد قابل توجهی از کشورهای اروپایی و کشورهای تازه استقلال یافته آسیایی و آفریقایی نیز به شدت مورد تأکید قرار می‌گرفت. نخستین پاسخ، تنظیم و تصویب *معاهده منع آزمایش‌های هسته‌ای در فضا و زیربستر دریا* معروف به *معاهده منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای*[1] در سال ۱۹۶۳ میلادی بود.

۱- عدم اشاعه[2]

افکار عمومی جامعه بین‌المللی و تعداد قابل توجهی از کشورها با عنایت به نتایج مخرب استفاده از سلاح‌های هسته‌ای توسط آمریکا در جنگ جهانی دوم، همواره خواستار برچیده شدن و ممنوعیت کامل این سلاح‌ها بوده‌اند. این خواست از زمان نخستین کاربرد این سلاح‌ها در هیروشیما و ناکازاکی به صورت گسترده و جهانی مطرح شد؛ و نزدیک به ۵۰ سال بعد از آن تداوم خود را در درخواست مجمع عمومی از دیوان بین‌المللی دادگستری برای صدور نظر مشورتی در ممنوعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نشان داد. از سوی دیگر، کشورهای هسته‌ای که به‌دلیل قدرت سیاسی و نظامی خود و عضویت دائم در شورای امنیت، نقش قابل توجهی را در شکل دادن به قوانین و مقررات بین‌المللی به ویژه در حوزه روابط راهبردی ایفا می‌کنند، حاضر به از دست دادن این امتیاز نبوده و صرفاً در جهت حفظ انحصار خود در این حوزه تلاش کرده‌اند.

---

[1] - Treaty Banning Nuclear Weapon Tests in the Atmospheres, in Outer Space and Under Water- 1963 Practical Test Ban Treaty (PTBT)

[2] - Non Proliferation

در مورد اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و آثار آن بر صلح و امنیت بین‌المللی دو دیدگاه متضاد در مکتب واقع گرایی روابط بین‌الملل میان اندیشمندان سیاسی شکل گرفت، که به رغم گذشت بیش از نیم قرن همچنان جایگاه اختلاف نظر میان متفکران حوزه روابط بین‌الملل است.

براساس دیدگاه اول، خروج سلاح‌های هسته‌ای از انحصار آمریکا و دستیابی دولت‌های دیگر به آن نه تنها منجر به بی ثباتی نشد، بلکه عدم استفاده از آنها به دلیل محاسبه سود و زیان توسط دولت‌هایی که با رفتار عقلایی در مکتب واقع گرایی شناخته می‌شوند، تضمین گردید. لذا دستیابی سایر دولت‌ها به این سلاح‌ها نیز الزاماً منتهی به تنش بیشتر یا درگیری در سطح بین‌المللی نشده و حتی می‌تواند رفتار دولت‌های مجهز به سلاح هسته‌ای را منطقی‌تر و محتاطانه‌تر کند؛ چرا که خطرات ناشی از ورود به جنگ برای این دولت‌ها بسیار غیرقابل تحمل‌تر از خطرات ناشی از ورود به جنگ برای دولت‌هایی است که با تسلیحات متعارف در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

گروه دیگر بر این اعتقادند که گسترش سلاح‌های کشتارجمعی می‌تواند خطرات ناشی از کاربرد آنها را چه به صورت عمدی و چه اتفاقی افزایش دهد. این دیدگاه در کنار تلاش کشورهای هسته‌ای برای حفظ انحصار خود، مبنای فکری تلاش‌های بین‌المللی در حوزه عدم اشاعه قرار گرفته است. پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و نگرانی عمومی بین‌المللی از دسترسی کنشگران غیرحکومتی به سلاح‌های کشتارجمعی، این دیدگاه مقبولیت و طرفداران بیشتری نیز یافته است.

نظام عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای با توجه به ملاحظات انحصارطلبانه پنج قدرت هسته‌ای موجود و نگرانی‌های واقع‌بینانه آنها نسبت به خطرات ناشی از گسترش این سلاح‌ها، در *معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای*[1] تبلور یافته است. این معاهده پس از مذاکرات طولانی و فراز و نشیب‌های بسیار، در سال ۱۹۶۸ به امضا رسید؛ و در ۵ مارس ۱۹۷۰ (۱۴ اسفند ۱۳۴۸) لازم الاجرا گردید.

---

[1] - Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)

معاهده عدم اشاعه حاصل توافق میان دیدگاه‌های متعارض در حوزه ممنوعیت یا عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای از یک سو، و حق کشورها برای دستیابی به انرژی هسته ای از سوی دیگر است. این معاهده بر سه مبنای *حق کشورها در برخورداری از انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح آمیز*، *ممنوعیت اشاعه* و نهایتاً *خلع سلاح هسته‌ای* شکل گرفت که تحت عنوان سه *ستون معاهده*[1] شناخته می‌شوند.

در معاهده عدم اشاعه اقدام سؤال برانگیزی در تقسیم کشورها به صورت رسمی و قراردادی به کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای و سایر کشورها صورت گرفت. این روش نه تنها دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای برای دیگران را ممنوع ساخته، بلکه تملک سلاح هسته‌ای توسط پنج کشور را به رسمیت شناخته است. این نکته از ابتدای تدوین معاهده تاکنون موضوع اختلاف برانگیزی بوده و حتی نتایجی را نیز در متن معاهده به دنبال داشته است.

براساس تقسیم کشورها به دارندگان سلاح هسته‌ای و دیگران، مواد ۱ و ۲ معاهده عدم اشاعه وظایفی را برای کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای و نیز برای کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای تعیین می‌کند. بدین معنی که کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای از تلاش برای دستیابی به این سلاح‌ها امتناع خواهند کرد؛ و کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای از انتقال آن به سایرین خودداری می‌کنند.

نوآوری دیگر معاهده عدم اشاعه، ایجاد سازوکار نظارتی است که در ماده ۳ این معاهده به شکل نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی در قالب *پادمان‌های*[2] مورد توافق میان آژانس و کشورها صورت می‌گیرد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به منظور توسعه استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای و اطمینان از عدم انحراف آن در دهه ۵۰ میلادی و قبل از تصویب معاهده عدم اشاعه تأسیس شده بود. معاهده عدم اشاعه، وظیفه نظارت را در چارچوب نظام پادمان‌های هسته‌ای به عهده آژانس گذاشت. این امر برای نخستین بار امکان ورود و بازرسی بین‌المللی در حوزه صلاحیت انحصاری کشورها در سرزمین خود را فراهم می‌آورد. اگر چه این سد شکنی با احتیاط و به صورت کاملاً

---
[1] - Three Pillars of NPT
[2] - Safeguard Agreements

اختیاری و داوطلبانه تبلور اولیه یافت؛ اما همچون سایر کارکردهای دیپلماسی چندجانبه به تدریج گسترش یافت.

پایه دوم معاهده یعنی حق برخورداری از انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح آمیز در بند ۱ ماده ۴ معاهده مورد تأکید قرار گرفته است. این بند نه تنها حق غیرقابل انتزاع کشورها برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را به رسمیت می‌شناسد، بلکه تصریح می‌کند که هیچ یک از مقررات مندرج در معاهده نمی‌توانند خدشه‌ای بر این حق وارد کنند. این امر در بند ۳ ماده ۳ معاهده در بحث نظارت نیز مورد توجه قرار گرفته و تصریح شده که نظارت آژانس نباید به شکلی اعمال گردد که مانع از دستیابی کشورها به انرژی صلح آمیز هسته‌ای شود.

بند ۲ ماده ۴ از تأکید بر حق برخورداری از انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح آمیز فراتر رفته و بر ضرورت همکاری در حوزه انتقال فن‌آوری صلح‌آمیز اصرار می‌ورزد. در ماده ۵ معاهده این امر به عنوان وظیفه‌ای برای کشورهای دارنده فن‌آوری هسته‌ای در مقابل سایر کشورها به رسمیت شناخته شده است. به همین دلیل، می‌توان ادعا کرد که مهمترین حوزه عملیاتی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نظارت نیست، بلکه کمک به توسعه و انتقال فن‌آوری به کشورهای در حال توسعه است؛ این وظیفه بیشترین توان علمی، عملیاتی و میدانی آژانس را به خود اختصاص داده است.

پایه سوم معاهده عدم اشاعه، تعهد دارندگان سلاح هسته‌ای جهت تلاش برای خلع سلاح هسته‌ای است؛ که در ماده ۶ به صورت ذیل بیان شده است:

> هر یک از طرف‌های این معاهده متعهد می شوند که مذاکراتی را همراه با حسن نیت به منظور توافق در مورد اقداماتی جهت توقف مسابقه تسلیحات هسته‌ای در آینده نزدیک و خلع سلاح هسته‌ای و معاهده‌ای به منظور خلع سلاح کامل و جامع تحت نظارت شدید و مؤثر بین‌المللی به عمل آورند.

همان گونه که دیوان بین المللی دادگستری در نظر مشورتی سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ شمسی) خود بیان داشته، وظیفه کشورهای هسته‌ای

در تلاش جهت دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای یک تعهد اخلاقی نیست، بلکه وظیفه‌ای حقوقی و قانونی مبتنی بر قرارداد است.

از نکات بسیار مهم معاهده عدم اشاعه، عمر موقتی یا محدودیت زمانی این معاهده است. بند ۱ ماده ۱۰ معاهده به امکان خروج کشورها از معاهده اشاره کرده و به رغم تجویز آن، مقررات بسیار محدود کننده‌ای در این زمینه وضع می‌کند. بند ۲ همان ماده، یک دوره ۲۵ ساله را برای حیات اولیه معاهده تعیین می‌کند. براساس این بند ۲۵ سال پس از اجرایی شدن معاهده، کنفرانس اعضای معاهده به منظور تصمیم گیری در مورد تمدید نامحدود یا محدود معاهده تشکیل خواهد شد. در عین حال، در همین بند پیش بینی شده که هر تصمیمی در این رابطه با اکثریت آرا برای کلیه اعضا لازم‌الاجرا خواهد بود.

معاهده عدم اشاعه حاصل مصالحه میان دو دیدگاه متضاد در مورد اصل تداوم برخورداری از سلاح هسته‌ای است. بسیاری از کشورها از جمله برخی کشورهای غربی فاقد سلاح هسته‌ای همچون ایتالیا در زمان مذاکره در مورد معاهده اعلام کردند که حاضر به پذیرش شرایط نابرابر هسته‌ای به صورت دائمی نبوده و آمادگی زندگی با کابوس وحشتناک سلاح هسته‌ای را ندارند. به همین منظور این دوران ۲۵ ساله در واقع به عنوان یک دوران گذار از مرحله عدم اشاعه به خلع سلاح هسته‌ای ملحوظ گردید.

در کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم اشاعه که هر پنج سال یک بار تشکیل می‌گردد، موضوع خلع سلاح هسته‌ای همواره به عنوان یکی از محورهای اصلی دستور کار جلسات مورد توجه اعضا قرار گرفته است. البته از آنجا که اتفاق آرا شرط تصویب تصمیمات کنفرانس‌های معاهده است، عبارات مربوط به تعهد کشورها برای خلع سلاح هسته‌ای به شکل کلی و مبهم بیان شده، تا با مخالفت کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای روبرو نگردد. صریح‌ترین عبارات در مورد ضرورت خلع سلاح هسته‌ای، ۱۳ گام عملی به سوی خلع سلاح هسته‌ای است که در کنفرانس بازنگری سال ۲۰۰۰ مورد تأیید شرکت کنندگان قرار گرفت و کشورهای هسته‌ای به ویژه آمریکا نیز با اکراه به آن تن دادند. البته این کشور در جلسه بعدی بازنگری در سال ۲۰۰۵ با تکرار این

تعهدات یا حتی اشاره به آنها مخالفت نمود؛ که در نتیجه موجب شکست کامل اجلاس در تمامی زمینه‌ها شد؛ و اجلاس بدون صدور هیچ گونه بیانیه‌ای پایان یافت.

کنفرانس‌های بازنگری که ابزار قابل توجه نظارتی و روزآمد سازی معاهدات چندجانبه به ویژه در حوزه خلع سلاح و سلاح‌های کشتارجمعی به شمار می‌آید، فرصت مناسبی برای اعضا جهت اعلام نگرانی‌ها، ملاحظات و انتظارات خود در حوزه تفسیر و اجرای این معاهدات است. این مسئله در مورد معاهده عدم اشاعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره با توجه به حساسیت موضوع، موجب اختلاف و چالش شده و الزاماً در همه دوره‌ها به نتیجه نرسیده است.

در میان کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم اشاعه، کنفرانس سال ۱۹۹۵ از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. در این کنفرانس علاوه بر بازنگری معاهده با توجه به انقضای ۲۵ سال مندرج در بند ۲ ماده ۱۰، تمدید معاهده نیز در دستورکار قرار داشت. لذا کنفرانس ۱۹۹۵، *کنفرانس تمدید و بازنگری معاهده*[1] نام‌گذاری شد.

در این کنفرانس و به ویژه در جلسات مقدماتی آن، موضوع خلع سلاح هسته‌ای به عنوان شرط ضروری برای تمدید معاهده از سوی تعداد قابل توجهی از کشورها مطرح گردید. موضع مشترک کشورهای عضو نهضت عدم تعهد نیز بر این مبنا شکل گرفت؛ که دیدگاه خود را بر روح معاهده و نیز وظیفه مندرج در ماده ۶ آن بنا نهادند. بر این اساس ضرورت توافق کشورهای هسته‌ای در مورد تاریخ معینی برای خلع سلاح هسته‌ای به عنوان پیش شرط تمدید معاهده از سوی جنبش عدم تعهد مطرح شد؛ و امتناع کشورهای دارای سلاح هسته‌ای از پذیرش این تعهد در سه جلسه مقدماتی ، نهایتاً به شکست جلسات مقدماتی منتهی شد. اما با توجه به تحولات دهه ۹۰، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موفقیت‌های آمریکا در عراق و بالکان و همراهی و اصرار کشورهای اروپای غربی بر تمدید نامحدود و بدون شرط معاهده به رغم مواضع

[1] - Review and Extension Conference

صریح برخی از آنها در زمان تدوین معاهده، بسیاری از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نه تنها از موضع اصولی خود مبنی بر ضرورت تعیین تاریخ خلع سلاح به عنوان شرط تمدید معاهده منصرف شدند، بلکه همراه با کشورهای هسته‌ای و اروپای غربی در اجلاس تمدید و بازنگری سال ۱۹۹۵ بانی قطعنامه تمدید نامحدود معاهده عدم اشاعه گردیدند. به این ترتیب معاهده به صورت نامحدود تمدید شد. اما در اعلامیه‌های توافق شده به عنوان نتیجه کنفرانس تمدید، برخی از نگرانی‌های کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، به ویژه تعهد کلی خلع سلاح هسته‌ای، ضرورت جهانشمولی معاهده، ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه و *تضمین‌های امنیتی منفی*[1] مبنی بر عدم به کارگیری سلاح هسته‌ای علیه کشورهای غیرهسته‌ای مورد توجه قرار گرفت.

۲- نظارت: پادمان، پروتکل الحاقی

معاهده عدم اشاعه، روش مورد استفاده در آژانس بین المللی انرژی اتمی با نام *پادمان هسته‌ای*[2] جهت کسب اطمینان از عدم انحراف فعالیت‌های صلح آمیز به فعالیت‌های نظامی را به عنوان سازوکار نظارتی خود مورد شناسایی قرار داده است. آژانس جهت اجرای ابتکار *اتم برای صلح* به منظور گسترش فن‌آوری هسته‌ای و همزمان کسب اطمینان از عدم انحراف آن به سلاح طی دهه ۵۰ میلادی تشکیل شده بود؛ و در اجرای هدف خود قراردادهای پادمان را جهت نظارت ایجاد نموده بود. گرچه ایجاد پادمان‌های آژانس با توجه به فضای سیاسی و حقوقی بین‌المللی غالب در زمان تأسیس آژانس و تصویب معاهده یک اقدام سدشکنانه در حوزه حاکمیت محسوب می‌شدند، اما به دلیل ملاحظات حاکمیتی و امنیتی با محدودیت‌های قابل توجهی نیز مواجه بودند. پادمان‌ها بر مبنای اعلامیه‌های صادره از سوی دولت‌ها شکل می‌گرفتند؛ لذا دولت‌ها وظیفه اولیه اعلام تأسیسات مرتبط با انرژی هسته‌ای خود را به عهده داشته و صرفاً با ورود به قراردادی برای نظارت و

[1] - Negative Security Assurance (NSA)
[2] - Nuclear Safeguards

حسابرسی آژانس از این تأسیسات، امکان راستی آزمایی اعلامیه‌های خود را در رابطه با تأسیسات هسته‌ای اعلام شده برای آژانس فراهم می‌نمودند.

قرارداد پادمان عواقب سنگینی را در صورت تخلف کشورها از تعهد عدم انحراف به سمت فعالیت‌های نظامی در مورد تأسیسات اعلام شده به وجود می‌آورد؛ و سازوکار قابل ملاحظه‌ای را برای نظارت و راستی‌آزمایی ایجاد می‌کند. اما این سازوکار به دلیل شرایط سیاسی و حقوقی زمان تدوین، امکان کسب اطمینان از فقدان فعالیت‌های نظامی هسته‌ای اعلام نشده در قلمرو کشورهای عضو را برای آژانس فراهم نمی‌کند. یک دولت -- با اعلام نکردن کلیه فعالیت‌های خود در زمینه انرژی هسته‌ای -- می‌تواند در قالب قرارداد پادمان از نظارت آژانس بر این فعالیت‌ها جلوگیری کند. البته چنین اقدامی تخلف دولت پنهان کننده محسوب می‌شود؛ و در صورت افشا می‌تواند به تنبیهات جدی علیه آن دولت منجر شود. اما قراردادهای پادمان هسته‌ای سازوکاری در اختیار آژانس به منظور جلوگیری از چنین تخلفات و کسب اطمینان از کامل بودن اعلامیه‌های دولت‌ها قرار نمی‌دهد. نمونه برجسته این مشکل، آشکار شدن نقص نظام پادمانی آژانس توسط عراق در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی بود. دولت وقت عراق با استفاده از تسلط کارشناسان حقوقی خود بر مفرهای حقوقی قرارداد پادمان توانسته بود ضمن حفظ ارتباط قوی با آژانس در حوزه فعالیت‌های اعلام شده، همزمان به صورت مخفیانه اقدامات قابل توجهی را به منظور تولید سلاح هسته‌ای پیگیری کند. فریب‌کاری عراق به اندازه‌ای بود که آژانس در زمان تجاوز اسرائیل به نیروگاه هسته‌ای تموز عراق در سال ۱۹۸۱، رسماً صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای عراق را مورد تأیید قرار داد.

با حمله عراق به کویت و تصویب قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت، بازرسی‌های گسترده‌تر از عراق ثابت نمود که دولت عراق به رغم اطمینان آژانس از صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای آن توانسته بود خارج از چارچوب فعالیت‌های اعلام شده تا مرز دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای پیشروی کند. این واقعیت تأثیر منفی جدی بر اعتماد بین المللی نسبت به نظام پادمان هسته‌ای آژانس ایجاد نمود. لذا مذاکراتی در آژانس به منظور دستیابی به توافق جدید با

هدف بستن مفرهای قانونی احتمالی برای تأسیسات اعلام نشده آغاز گردید. این چارچوب که در سال ۱۹۹۳ پیشنهاد شد، به امید تصویب طی مدت ۲ سال، به نام چارچوب ۲+۹۳ نامگذاری شد؛ ولی در زمان مذاکرات با چالش‌های جدی مواجه شد و نهایتاً با تصویب آن به صورت یک مدل قرارداد در ۱۵ مه ۱۹۹۷ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶) آماده امضا و توافق میان آژانس و کشورهای مختلف گردید؛ که به نام *پروتکل الحاقی*[1] شناخته می‌شود.

براساس پروتکل الحاقی، نه تنها آژانس می‌تواند از تأسیسات هسته‌ای اعلام شده بازدید کند، بلکه از این امکان نیز برخوردار است که در چارچوب ضوابط مشخص شده در پروتکل، از تأسیسات مظنون به ارتباط با فن‌آوری هسته‌ای نظامی یا غیرنظامی اعلام نشده توسط دولت‌ها نیز به صورت رسمی بازدید کند. همزمان محدوده وظایف کشورها در اعلام فعالیت‌های هسته‌ای خود نیز گسترش یافته و دولت‌ها موظف به اعلام گروه وسیع‌تری از فعالیت‌هایی شدند که می تواند در ارتباط با انرژی هسته‌ای باشد.

براساس پادمان و پروتکل الحاقی تخلف دولت‌ها از وظایف خود و عدم امکان راستی آزمایی توسط بازرسان آژانس می‌تواند تبعات گسترده‌ای برای دولت‌های متهم به تخلف یا قصور از انجام تعهدات خود به همراه داشته و حتی به اقدامات اجرایی شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور ملل متحد نیز منجر گردد. در چارچوب مقررات پادمان و اساسنامه، آژانس موظف است موارد نقض یا عدم *پایبندی*[2] دولت‌ها را به اطلاع اعضای معاهده، مجمع عمومی و شورای امنیت برساند تا شورا بر اساس آن اقدامات مورد نظر خود را به اجرا گذارد. اقدامات شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای کره شمالی و ایران با استفاده از این سازوکار صورت پذیرفته است.

[1] - Additional Protocol
[2] - Non-Compliance


۱۲گام عملی برای خلع سلاح هسته ای مصوب کنفرانس بازنگری ۲۰۰۰
امضا و تصویب بدون تأخیر و قید و شرط
معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای
توقف موقتی انفجارهای هسته‌ای
تا زمان لازم الاجرا شدن معاهده
معاهده مؤثر، قابل راستی آزمایی، چندجانبه و غیرتبعیض آمیز
بین المللی جهت ممنوعیت تولید
مواد شکاف پذیر برای سلاح‌های هسته ای
تأسیس یک رکن فرعی برای
خلع سلاح هسته ای
در کنفرانس خلع سلاح
برگشت ناپذیری خلع سلاح
و کاهش سلاح های هسته‌ای
تعهد صریح دولت‌های دارنده سلاح هسته ای به انهدام کلی
زرادخانه‌های هسته ای خود براساس ماده ۶ معاهده
اجرایی شدن سریع و کامل استارت ۲ و انعقاد استارت ۳ در اسرع وقت
و حفظ و تقویت معاهده منع موشک‌های ضد بالستیک (ABM)
تکمیل و اجرای ابتکار سه جانبه میان ایالات متحده آمریکا، فدراسیون
روسیه و آژانس بین المللی انرژی اتمی
اقدام کشورهای هسته‌ای با هدف خلع سلاح هسته‌ای و در جهت
ارتقای ثبات بین المللی براساس اصل عدم کاهش امنیت برای همگان
تحویل مواد شکاف پذیرغیر ضروری برای اهداف نظامی به نهادهای
چندجانبه به منظور استفاده از آنها در راستای اهداف صلح آمیز
تأکید مجدد بر هدف نهایی خلع سلاح عمومی کامل تحت کنترل
مؤثر بین المللی
ارائه گزارش‌های منظم در مورد اجرای ماده ۶
توسعه امکانات راستی آزمایی ضروری جهت دستیابی و حفظ جهان
عاری از سلاح هسته‌ای
کاهش یکجانبه
زرادخانه‌های هسته‌ای
شفافیت فزاینده
کشورهای دارنده سلاح
هسته ای
کاهش بیشتر
سلاح‌های هسته ای
غیرراهبردی
کاهش بیشتر وضعیت
عملیاتی سامانه‌های
سلاح‌های هسته‌ای
کاهش نقش سلاح‌های
هسته ای در
سیاست‌های امنیتی
مشارکت کلیه کشورهای
دارنده سلاح هسته‌ای در
فرآیند منتهی به انهدام
کلی سلاح‌های هسته‌ای
خود

۳- معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته ای[1]

معاهده منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۳ بر اثر فشار کشورهای غیرهسته‌ای به‌تصویب رسید. اما شرایط بین‌المللی به ویژه جنگ سرد هرگونه توفیق در گسترش دامنه این معاهده را ناممکن ساخت. مذاکرات جدی برای گسترش معاهده منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای از سال ۱۹۹۳ در کنفرانس خلع سلاح به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد؛ تا ممنوعیت هرگونه آزمایش هسته‌ای به صورت جامع را مورد مذاکره قرار داده و آماده امضا کند. این مذاکرات به مدت سه سال در کنفرانس خلع سلاح ادامه یافت؛ اما به دلیل اختلاف نظر کشورها در موضوعات مختلفی همچون نظام‌های بازرسی و روش‌های جمع آوری اطلاعات با موفقیت همراه نبود. کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۹۶ شکست خود را در تهیه و ارائه متن مورد توافق کلیه کشورهای پذیرفت. طرفداران اصلی معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای که اکثراً کشورهای اروپایی و کشورهای حاشیه اقیانوس آرام — به دلیل انجام وسیع آزمایش‌های هسته‌ای در آن حوزه طی سال‌های پایانی دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی — بودند، بدون توجه به شکست کنفرانس خلع سلاح، آخرین پیش نویس مطرح شده در آن کنفرانس را مستقیماً به مجمع عمومی ارائه کرده و در ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۶ (۲۰ شهریور ۱۳۷۵) موفق به تصویب آن در مجمع عمومی با بیش از دو سوم آرای اعضا شدند.

با وجود امضای معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای توسط ۱۸۵ کشور و تصویب آن از سوی نزدیک به ۱۵۰ کشور، این معاهده همچنان به دلیل عدم تصویب توسط کلیه کشورهای دارنده توان هسته‌ای لازم‌الاجرا نشده است. معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای با شناسایی ۴۴ کشور دارای سلاح هسته‌ای یا دارای توان بالقوه برای تولید سلاح، لازم‌الاجرا شدن معاهده را منوط به امضا و تصویب معاهده توسط این کشورها کرده است. این کشورها شامل پنج کشور شناخته شده هسته‌ای عضو دائم شورای امنیت به همراه هند،

---

[1] - Comprehensive Test Ban Treaty (CTBT)

پاکستان و اسرائیل است که به رغم بهره مندی از سلاح هسته‌ای از شناسایی بین‌المللی به عنوان کشور هسته‌ای برخوردار نیستند. علاوه بر موارد مذکور، کشورهای دارای پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه فن‌آوری هسته‌ای که امکان انحراف فعالیت‌های صلح آمیز آنها به سمت سلاح هسته‌ای وجود دارد نیز از جمله کشورهای فوق‌الذکر محسوب می‌شوند. کشورهایی همچون آلمان، آرژانتین، برزیل، ژاپن و ایران جزو این گروه هستند. ۹ کشور از ۴۴ کشور فوق، شامل آمریکا و جمهوری خلق چین به عنوان اعضای دارنده سلاح هسته‌ای عضو معاهده عدم اشاعه و هند، پاکستان، کره شمالی و اسرائیل به عنوان دارندگان سلاح هسته‌ای خارج از معاهده عدم اشاعه هنوز معاهده را تصویب و برخی حتی آن را امضا نکرده‌اند.

این معاهده هرگونه آزمایش هسته‌ای را ممنوع ساخته و در این زمینه سازوکار گسترده جهانی را به منظور راستی آزمایی ایجاد کرده است. این سازوکار شامل بیش از ۳۳۷ مرکز در سراسر دنیا به منظور ثبت و شناسایی انفجارهای هسته‌ای و جداسازی آنها از سایر زمین لرزه‌های طبیعی و انفجارهای غیرهسته‌ای است. در کنار آن، سازوکار قابل توجهی برای نظارت در محل، راستی آزمایی و رسیدگی به اختلافات کشورها ایجاد شده که در بخش سازوکارها به آن اشاره خواهد شد.

اهمیت و آثار گسترده معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای در حوزه *اشاعه عمودی*[1] و *افقی*[2] سلاح‌های هسته‌ای غیرقابل تردید است. نکته قابل توجه این است که این معاهده تعهد جدیدی را برای کشورهای غیر هسته‌ای عضو معاهده عدم اشاعه. ایجاد نمی‌نماید؛ اگر چه سازوکارهای مداخله جویانه جدیدی را برای حصول اطمینان از نقض معاهده عدم اشاعه. پیش بینی کرده است. به عبارت دیگر اعضای غیرهسته ای معاهده عدم اشاعه. پیشتر براساس آن معاهده. توافق کرده‌اند که حتی به سمت تولید سلاح‌های هسته ای حرکت ننمایند. لذا سال‌ها قبل از آنکه این کشورها توان نقض تعهدات ناشی از معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای را بدست آورده و تعهدات ناشی از آن برای

---

1 - Vertical Proliferation
2 - Horizontal Proliferation

آنها موضوعیت پیدا نماید، باید از معاهده عدم اشاعه خارج شوند یا به صورت غیرقانونی تعهدات خود براساس آن را نقض کرده و با انحراف فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای خود مواد شکاف پذیر لازم برای تولید سلاح هسته‌ای را تولید و ذخیره نموده و سپس با دستیابی به فن‌آوری انفجار هسته‌ای به سمت انجام آزمایش هسته‌ای حرکت کنند.

به همین دلیل توان معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای بیشتر به جلوگیری از دستیابی کشورهای دارای سلاح هسته‌ای به توانمندی‌های گسترده‌تر هسته‌ای معروف به *اشاعه عمودی* مرتبط است. به عبارت دیگر، معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای محدودیت جدیدی برای کشورهای هسته‌ای عضو معاهده عدم اشاعه. و نیز کشورهای خارج از آن. ایجاد می‌کند. به همین دلیل تصویب این معاهده همواره خواست کشورهای غیرهسته‌ای بوده و یکی از معاهدات بین‌المللی در حوزه خلع سلاح به شمار می‌آید که تعداد کثیری از کشورها در مدت زمان کوتاهی اقدام به تصویب آن نموده‌اند.

گفتار چهارم: سایر تسلیحات کشتارجمعی: ممنوعیت و امحا

ممنوعیت گروه ویژه‌ای از سلاح‌ها از نخستین اقدامات دیپلماسی چندجانبه در حوزه خلع سلاح به شمار می‌آید؛ که با اعلامیه ۱۸۶۸ سن پطرزبورگ، کنوانسیون‌های ناشی از کنفرانس‌های صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و پروتکل ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی ۱۹۲۵ ژنو، در حوزه خلع سلاح پیشگام بوده‌اند. ممنوعیت این گروه از سلاح‌ها طی دهه‌های اخیر موجب تمرکز و توجه ویژه به تسلیحاتی تحت عنوان *سلاح‌های کشتارجمعی*[1] شده است. اگر چه تعریف دقیقی از سلاح‌های کشتارجمعی ارائه نشده، اما به طور کلی سلاح‌هایی که توان ایجاد تمایز میان جنگجویان و افراد غیرنظامی را نداشته و آثار استفاده از آنها وسیع، گسترده باشد، به عنوان سلاح کشتارجمعی شناخته می‌شوند؛ که شامل سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی می‌گردد. برخی موشک‌های دور برد به ویژه موشک‌هایی که به صورت معمول برای حمل سلاح‌های

---

[1] - Weapons of Mass Destruction (WMD)

کشتارجمعی مورد استفاده قرار می‌گیرند را نیز سلاح کشتارجمعی محسوب می‌کنند. این تعریف هنوز از پذیرش بین‌المللی برخوردار نبوده و در مورد آن مخالفت‌های اساسی صورت پذیرفته است.

در میان سلاح‌های کشتارجمعی، سلاح‌های هسته‌ای از وضعیت خاصی برخوردارند که در بخش گذشته به آن اشاره شد. اما جامعه بین المللی در خصوص ضرورت ممنوعیت دو گروه دیگر از سلاح‌های کشتارجمعی یعنی سلاح‌های میکروبی و سلاح‌های شیمیایی و امحای زرادخانه‌ها و انبارهای تسلیحاتی آنها دارای اجماع کلی است.

۱- کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی

با وجود ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و سلاح‌های خفه کننده در پروتکل الحاقی ۱۹۲۵، این سلاح‌ها طی جنگ جهانی دوم و جنگ ویتنام مورد استفاده قرار گرفت. به همین دلیل مذاکرات گسترده‌ای طی دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ میلادی به منظور یافتن راهکارهایی برای تقویت نظام حاکم بر ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و نیز ایجاد سازوکارهای نظارتی در این زمینه انجام شد. اما این مذاکرات به دلیل ملاحظات جنگ سرد و رقابت جدی ابرقدرت‌ها و فضای بی‌اعتمادی حاکم به نتیجه‌ای دست نیافت. استفاده گسترده دولت وقت عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی و عراقی در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران — هرچند در گزارش‌های متعددی که با فشار و اصرار ایران توسط دبیرخانه ملل متحد تهیه گردید، مورد تأیید واقع شد — اما به دلیل ملاحظات سیاسی اعضای دائم شورای امنیت و جانبداری آنها از عراق، اقدام جدی در طول جنگ عراق علیه ایران در این زمینه از سوی شورای امنیت صورت نگرفت. با پایان یافتن دوره جنگ سرد، خاتمه جنگ عراق علیه ایران و تهدید عراق به استفاده از این سلاح‌ها در جنگ کویت، تلاش‌ها برای تقویت مقررات بین‌المللی ناظر بر ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی تشدید گردید. مذاکرات شیمیایی در چارچوب کنفرانس خلع سلاح با جدیت بیشتری پیگیری شد؛ و به توفیق سریع در سال ۱۹۹۲ منتهی گردید. نتیجه این تلاش *کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید،*

ذخیره سازی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها (کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی)[1] بود؛ که در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۲ (۹ آذر ۱۳۷۱) به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی از پیچیده ترین معاهدات بین‌المللی است، که دارای مفاهیم بسیار پیچیده علمی، تعاریف طولانی و فهرست‌های ضمیمه متعدد از مواد مختلف شیمیایی است که می‌تواند به تولید سلاح‌های شیمیایی کمک کند. این کنوانسیون همچنین دارای یک سازوکار بی سابقه برای راستی آزمایی شامل راه‌اندازی یک سازمان جدید است. به همین دلیل پس از تصویب کنوانسیون توسط مجمع عمومی، مدت قابل توجهی صرف بررسی و تصویب آن توسط مجالس قانونگذاری کشورها شد. با توجه به این که لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون نیازمند تصویب ۶۵ کشور بود، ۱۸۰ روز بعد از تسلیم سند تصویب توسط مجارستان به عنوان شصتمین کشور عضو کنوانسیون در ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ (۹ اردیبهشت ۱۳۷۶)، لازم‌الاجرا شد.

کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، ممنوعیت کامل استفاده، تولید، ذخیره سازی و توسعه سلاح‌های شیمیایی را در ماده نخست خود آورده است. در این ماده وظیفه کشورها برای نابود سازی این سلاح‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است. کنوانسیون مزبور -- مانند کنوانسیون سلاح‌های میکروبی و معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای -- حق کشورها برای برخورداری از صنعت شیمیایی و نیز وظیفه کشورها برای همکاری در این حوزه جهت توسعه کشورها را به رسمیت شناخته است. این شناسایی از آن جهت قابل توجه است که بسیاری از صنایع به نحوی می‌تواند با موضوعات و محدودیت‌های این کنوانسیون مربوط باشد. صنایع مختلف صابون سازی، تهیه پودر لباسشویی، صنایع پیشرفته‌تر در حوزه تولید رنگ و سایر مواد شیمیایی و تولید سموم کشاورزی به صورت مستقیم تحت نظارت کنوانسیون قرار می‌گیرند. لذا تأکید بر حق کشورها مانع بهانه جویی برای سوء استفاده از کنوانسیون در جهت محروم کردن کشورهای

---

[1] - Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on their Destruction (CWC)

در حال توسعه از صنایع شیمیایی و حفظ توان انحصاری کشورهای پیشرفته در این حوزه محسوب می‌شود.

شناسایی این حق به همراه تأکید بر وظیفه کشورها در همکاری برای صنایع صلح آمیز شیمیایی که در کنار ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی به کار رفته است، یکی از مزیت‌های عضویت در کنوانسیون به شمار می‌آید. کشورهای عضو این کنوانسیون می‌توانند با توجه به نظارت‌های پیش بینی شده در آن به صورت نامحدود از امکانات صنایع شیمیایی برخوردار گردند. در حالی که بر اساس کنوانسیون کشورهای غیرعضو با محدودیت‌هایی در زمینه واردات و انتقال فن‌آوری در این حوزه‌ها مواجه می‌شوند. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی با افزودن این سازوکارها اقدام به ایجاد مشوق‌های قابل توجهی برای عضویت در کنوانسیون نموده وبه همین دلیل تعداد اعضای آن به صورت فزاینده‌ای در حال افزایش بوده است.

کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی سازوکار اجرایی قابل توجه و بسیار گسترده‌ای ایجاد کرده است که با اعلامیه‌هایی که دولت‌ها موظف به ارائه آن هستند نه تنها در حوزه تسلیحات بلکه در حوزه صنایعی که به نحوی می‌تواند برای تولید سلاح مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد، آغاز می‌شود. براساس مقررات کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی کشورها موظفند:

- کلیه تسلیحات شیمیایی خود را اعلام کرده و آنها را با نظارت سازمان نابود کنند؛
- تأسیسات مورد استفاده برای ساخت تسلیحات شیمیایی را اعلام و با همکاری و نظارت سازمان نابود یا به کارخانه‌های صنعتی برای تولید مواد صلح آمیز و غیرنظامی تبدیل کنند؛
- تمامی صنایع شیمیایی خود را که به نحوی با اقلام مندرج در فهرست‌های متعدد ضمیمه شده به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی در ارتباط هستند، مشخص و اعلام کنند؛
- تمامی صادرات و واردات خود از اقلام منظور شده در فهرست‌های ضمیمه به کنوانسیون را حسابرسی و گزارش کنند.

به عبارت دیگر، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نیازمند یک سازوکار گسترده ملی از صنایع نظامی، دفاعی، گمرکات و صنایع شیمیایی است تا کشورها با هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف از رعایت داخلی مقررات کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی اطمینان حاصل کنند. به همین دلیل بخشی از کنوانسیون به ایجاد مرجع *ملی*[1] در کشورها برای هماهنگی‌های داخلی و ایفای نقش واسط میان دستگاه‌های داخلی و نظام گسترده نظارتی بین‌المللی اختصاص دارد.

ابداع عمده کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی که زمینه ایجاد سازوکار مشابهی در معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای نیز شده است، طراحی یک نظام پیچیده و مداخله جویانه نظارتی است. بدین معنا که کنوانسیون ناگزیر یک سازمان تحت عنوان *سازمان جلوگیری از سلاح‌های شیمیایی*[2] بوجود آورده که توضیحات بیشتر در رابطه با آن در بخش‌های بعدی این فصل ارائه خواهد شد. سازوکار نظارتی ایجاد شده توسط کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی شامل *بازرسی عادی*[3] از تأسیسات و انبارهای تسلیحاتی، نظارت بر انهدام آنها، بازرسی عادی و متناوب صنایع شیمیایی مرتبط با مواد قابل استفاده برای تسلیحات، حصول اطمینان از کاربرد صلح آمیز این مواد، حسابرسی دفاتر گمرکی و نظارت بر نحوه ثبت واردات و صادرات مواد شیمیایی و کسب اطمینان از رعایت مقررات در صادرات این مواد به کشورهای غیرعضو می‌شود. همچنین یک نوع بازرسی تحت عنوان *بازرسی چالشی*[4] یا اتهامی برای حصول اطمینان از جامع بودن اعلامیه‌های کشورها و فقدان صنایع و به ویژه صنایع نظامی اعلام نشده شیمیایی در نظر گرفته شده است.

<u>۲- کنوانسیون سلاح‌های میکروبی</u>

کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید، ذخیره سازی سلاح‌های میکروبی و

---

[1] - National Authority

[2] - Organization for the Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)

[3] - Routine Inspection

[4] - Challenge Inspection

سمی و انهدام آنها[1] در سال ۱۹۷۲ در جریان کنفرانس خلع سلاح نهایی و برای امضا آماده گردید و در ۲۶ مارس ۱۹۷۵ (۶ فروردین ۱۳۵۴) لازم‌الاجرا شد. این کنوانسیون تعهد کشورها برای خودداری از تولید، توسعه و انباشت سلاح‌های میکروبی را در نخستین ماده و نیز تعهد آنها برای نابود سازی فوری انبارها، زرادخانه‌ها و تأسیسات مرتبط با سلاح‌های میکروبی یا تبدیل آنها به استفاده‌های صلح آمیز را در ماده ۲ خود مورد تأکید قرار داده است. نکته عجیب و جالب توجه در کنوانسیون سلاح‌های میکروبی عدم اشاره به ممنوعیت استفاده از این سلاح‌ها در ماده اول این کنوانسیون است؛ که با سایر معاهدات مشابه سازگاری ندارد. البته نمی‌توان این نقیصه را به معنای مجوز استفاده از این گونه سلاح‌ها دانست؛ چرا که کنوانسیون با ممنوع ساختن تولید، توسعه و اجباری کردن انهدام کلیه سلاح‌ها، راه هرگونه استفاده از این سلاح‌ها را بسته است. اما در هرحال، عدم اشاره به ممنوعیت استفاده نیز در جای خود امری قابل ملاحظه به‌شمار می‌رود. نکته دیگر در مورد این کنوانسیون فقدان سازوکار نظارتی است؛ که با توجه به زمان تصویب کنوانسیون در سال ۱۹۷۲ و دیدگاه حاکمیت محور آن زمان در بعد حقوقی و سیاسی قابل درک است. اطمینان از پایبندی اعضا به کنوانسیون صرفاً از طریق تعهد اعضا به مشورت با یکدیگر جهت حل و فصل اختلافات ناشی از اجرای معاهده و امکان مراجعه به شورای امنیت در صورت بروز شواهد نقض صورت می‌گیرد. اعضا همچنین به همکاری با شورای امنیت برای رسیدگی به ادعای نقض متعهد شده‌اند. اما سوای این روش، سازوکار دیگری برای نظارت پیش بینی نشده است. به منظور رفع این نارسایی، مذاکرات گسترده‌ای از دهه ۹۰ به دنبال تصویب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی برای ایجاد سازوکار مشابه نظارتی در زمینه تأسیسات میکروبی صورت گرفت که تا سال ۲۰۰۱ نیز بطول انجامید؛ اما به دلیل اختلاف نظر کشورها به ویژه پافشاری آمریکا بر مواضعی که نمی‌توانست مورد حمایت سایر کشورها باشد، با بن بست مواجه گردید و پس از آن نیز تلاش جدیدی در این رابطه شکل نگرفته است.

---

[1]- Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on their Destruction (BWC)

۱۲-۲- مهمترین معاهدات بین‌المللی در مورد سلاح‌های کشتار جمعی

عنوان	تاریخ
معاهده منع محدود آزمایش سلاح‌های هسته ای The Partial Nuclear-Test-Ban Treaty	۵ اوت ۱۹۶۳
معاهده کنترل تسلیحات در بستر دریاها The Sea Bed Treaty	۱۱ فوریه ۱۹۷۱
کنوانسیون منع توسعه، تولید و ذخیره سازی مواد سمی و میکروبی و انهدام آنها Convention on the Prohibition of the Development, Production and Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on Their Destruction (Biological Weapons Convention)	۱۰ آوریل ۱۹۷۲
معاهده منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای The Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)	اول ژوئیه ۱۹۶۸
کنوانسیون منع توسعه، تولید، انبار و کاربرد سلاح‌های شیمیایی و نابودسازی سلاح‌های موجود Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on Their Destruction (Chemical Weapons Convention)	۳ سپتامبر ۱۹۹۲
معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای The Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty	۱۰ سپتامبر ۱۹۹۶

کنوانسیون سلاح‌های میکروبی همچون سایر ابزارهای حقوقی مشابه، حق کشورها برای برخورداری از فناوری صلح آمیز را به رسمیت شناخته و در ماده ۱۰ خود بر آن تأکید کرده است. صنایع قابل تبدیل به تأسیسات تولید سلاح میکروبی بسیار گسترده است. بیشتر وسائل و مواد مورد استفاده برای تولید انواع واکسن و دارو می‌توانند در صورت انحراف به سمت تولید سلاح در این حوزه غیرانسانی مورد بهره برداری قرار گیرند. لذا، تأکید بر حق برخورداری از فن‌آوری صلح آمیز، از محروم ساختن کشورها از این صنایع مهم به بهانه مبارزه با تولید سلاح جلوگیری می‌کند.

گفتار پنجم: مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای[1] و کشتارجمعی[2]

نگرانی کشورهای عضو جامعه بین المللی از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، و ناکامی تلاش‌های آنها برای امحای این سلاح‌ها به همراه انجام آزمایش‌های هسته‌ای در مناطق مختلف جهان توسط کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای، موجب حرکت تدریجی کشورهای واقع در مناطق مختلف جهت عاری ساختن مناطق خود از سلاح‌های کشتارجمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای گردید. در این روش، کشورهای یک منطقه خود را متعهد به عدم دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای می‌کنند. البته اکثر قریب به اتفاق کشورها از طریق عضویت در معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، قبلاً این تعهد را پذیرفته‌اند. کشورهای مناطق عاری همزمان متعهد می‌شوند که اجازه ورود سلاح هسته‌ای را به سرزمین خود ندهند. به عبارت دیگر به کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای اجازه ندهند که سلاح‌های هسته‌ای خود در این مناطق مستقر کنند. کشورهای مناطق عاری از سلاح هسته‌ای سازوکارهای نظارتی بین‌المللی همچون پادمان هسته‌ای و پروتکل الحاقی را برای راستی آزمایی پایبندی خود به این تعهدات می‌پذیرند و در برخی موارد علاوه بر آن سازوکارهای منطقه‌ای و متقابل را نیز پذیرا می‌شوند.

مهم‌تر از تعهدات کشورهای عضو این مناطق، پنج عضو دائم شورای امنیت به عنوان دارندگان رسمی این سلاح‌ها، با ارائه *تضمین‌های منفی امنیتی*، نسبت به عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای خود علیه کشورهای عضو این مناطق متعهد می‌شوند؛ و همچنین می‌پذیرند که از استقرار این سلاح‌ها در مناطق تحت پوشش معاهدات مربوطه خودداری کنند.

بنابراین، با ایجاد مناطق عاری از سلاح هسته‌ای، کشورهای غیرهسته‌ای این مناطق مانع ورود تسلیحات هسته‌ای کشورهای دارنده به مناطق خود، انتقال این سلاح‌ها به کشورهای منطقه خود و آزمایش‌های هسته‌ای قدرت‌ها در محدوده جغرافیایی این مناطق می‌شوند. این کشورها همچنین تضمین‌های منفی امنیتی از سوی کشورهای هسته‌ای را به دست می آورند. لذا ایجاد

---

1 - Nuclear Weapon Free Zones (NWFZ)
2 - Zones Free from Weapons of Mass Destruction

مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای به عنوان یک امتیاز برای کشورها و مناطق فوق شناخته شده و تلاش‌های قابل توجهی نیز در این زمینه صورت گرفته است. اما در مناطقی که یک یا چند عضو آن به طور رسمی یا غیررسمی به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بوده‌اند، دستیابی به توافق در مورد ایجاد مناطق عاری از سلاح هسته‌ای با دشواری مواجه شده است. به همین دلیل تجربه‌های موفق شکل گیری مناطق عاری از سلاح هسته‌ای در آمریکای لاتین، اقیانوس آرام، آفریقا، منطقه کشورهای عضو آسه‌آن و آسیای مرکزی شکل گرفته و عمده ترین تلاش‌های ناموفق مربوط به دو منطقه آسیای جنوبی و خاورمیانه است.

۱- منطقه آمریکای لاتین و دریای کارائیب

به دنبال بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ میلادی و انتقال موشک‌های حامل سلاح هسته‌ای از سوی شوروی به کوبا -- که می‌توانست منتهی به یک جنگ هسته‌ای بین‌المللی در کوبا شود -- نخست تعدادی از کشورهای این حوزه و سپس کلیه کشورهای حوزه آمریکای لاتین و دریای کارائیب، به پیشنهاد مکزیک، توافق کردند که از دستیابی به سلاح هسته‌ای و اجازه ورود این سلاح‌ها به سرزمین خود جلوگیری به‌عمل آورند. این پیمان در ۱۴ فوریه ۱۹۶۷ (۲۵ بهمن ۱۳۴۵) در منطقه *تلاتلولکو*[1] از شهر مکزیکوسیتی امضا شد؛ و از همان زمان توسط تعدادی از کشورهای عضو پیمان رسمیت یافته و اجرایی تلقی شد. البته براساس مفاد پیمان تلاتلولکو، لازم‌الاجرا شدن رسمی این پیمان زمانی تحقق می‌یافت که تمامی ۳۳ کشور منطقه دریای کارائیب و آمریکای لاتین به این پیمان پیوسته باشند. این امر در تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۲ (اول آبان ۱۳۸۱) تحقق یافت. علاوه بر این که تمامی کشورهای این حوزه تعهدات ناشی از منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای را به رسمیت شناخته‌اند، تضمین‌های منفی امنیتی نیز توسط هر پنج دولت هسته‌ای به این

[1] - Tlatelolco

منطقه اعطا شده و منطقه عاری از سلاح هسته‌ای به صورت کامل شکل گرفته است.

۲- منطقه اقیانوس آرام

کشورهای منطقه اقیانوس آرام به دلیل نگرانی از آزمایش‌های هسته‌ای قدرت‌های هسته‌ای در اقیانوس آرام در ۶ اوت ۱۹۸۵ (۱۵ مرداد ۱۳۶۴) اعلامیه ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای را در شهر *راروتونگا*[1] واقع در جزایر کوک امضا کردند. این اعلامیه با فاصله‌اندکی از امضا در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۶ (۲۰ آذر ۱۳۶۵) لازم‌الاجرا شد و نهایتاً تضمین‌های منفی امنیتی نیز رسماً توسط پنج دولت هسته‌ای ارائه گردید.

۳- منطقه کشورهای عضو آسه‌آن

پیمان دیگر برای ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای به نام *پیمان بانکوک* شناخته می‌شود که توسط کشورهای عضو آسه‌آن در دسامبر ۱۹۹۵ (آذر ۱۳۷۴) در بانکوک امضا شد و در ۲۷ مارس ۱۹۹۷ (۷ فروردین ۱۳۷۶) شکل اجرایی یافت. البته کشورهای هسته‌ای بخش مربوط به تعهدات خود در زمینه ارائه تضمین‌های منفی امنیتی به این منطقه را تا ابتدای سال ۱۳۹۱ خورشیدی تصویب نکرده‌اند.

۴- منطقه آفریقا

کشورهای آفریقایی با امضای معاهده معروف به *پلیندابا*[2] برای ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در آفریقا توافق کردند. این معاهده در ۱۱ آوریل ۱۹۹۶ (۲۳ فروردین ۱۳۷۵) امضا شد، و در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۹ (۲ تیر ۱۳۸۸) با تصویب بیست و هشتمین کشور اجرایی شد. قبل از اجرایی شدن این معاهده، کشورهای هسته‌ای، ارائه تضمین‌های منفی امنیتی به این منطقه را به تصویب رسانده بودند.

---
[1] - Rarotonga
[2] - Pelindaba

<u>۵- منطقه آسیای مرکزی</u>

منطقه دیگری که تلاش‌هایی برای ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای داشته، منطقه آسیای مرکزی است که پیمان آن در ۸ سپتامبر ۲۰۰۶ (۱۷ شهریور ۱۳۸۵) به امضا رسید. این پیمان توسط پنج کشور از کشورهای عضو منطقه به تصویب رسیده و هنوز تضمین‌های منفی امنیتی توسط کشورهای هسته‌ای ارائه نشده است.

<u>۶- تلاش‌های نا موفق: جنوب آسیا و خاورمیانه</u>

دو منطقه که بیش از سایر مناطق نیازمند دستیابی به توافق جهت ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای هستند، به رغم اینکه تلاش‌های آنها بسیار زودتر از عموم مناطق دیگر آغاز شد، همچنان در دستیابی به هدف خود با ناکامی مواجه شده‌اند.

منطقه جنوب آسیا یکی از این دو منطقه است که پیشنهادهای مختلفی برای ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای از اوایل دهه ۷۰ میلادی ارائه شده، اما به دلیل تلاش هند و پاکستان برای دستیابی به سلاح و آزمایش‌های هسته‌ای این دو کشور همچنان با ناکامی و شکست مواجه شده است.

منطقه دیگر، خاورمیانه است که با پیشنهاد مشترک ایران و مصر در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) ضرورت ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و از آن زمان این ضرورت هر ساله توسط اجلاس‌های مجمع عمومی مورد تصویب و تأکید قرار گرفته است. اما امتناع رژیم اسرائیل و دستیابی آن به سلاح هسته‌ای، هرگونه امکان ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه و حتی توافق در مورد کلیات آن را نیز با شکست مواجه ساخته است. در سال ۱۹۹۱ به دنبال استفاده گسترده عراق از سلاح شیمیایی و بهانه رژیم اسرائیل در مورد ضرورت ایجاد توازن بین انواع مختلف سلاح‌های کشتارجمعی، پیشنهاد ایجاد منطقه عاری از کلیه سلاح‌های کشتارجمعی در خاورمیانه به ابتکار مصر ارائه شد. ایجاد چنین منطقه‌ای با توجه به انهدام سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی عراق و تعهد کشورهای منطقه به جز رژیم اسرائیل به

ابزارهای مربوط به سلاح‌های کشتارجمعی، به دلیل امتناع رژیم اسرائیل از پیوستن به معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته ای و حتی تصویب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی به رغم امضای آن، تنها به تکرار قطعنامه‌هایی در مجمع عمومی محدود شده و اقدام جدی در رابطه با آن صورت نگرفته است.

گفتار ششم: تسلیحات متعارف

۱- کنوانسیون سلاح‌های غیرانسانی

تلاش‌های کنترل تسلیحات در حوزه تسلیحات متعارف به منظور محدودتر نمودن آثار غیرانسانی ناشی از استفاده از این سلاح‌ها تداوم داشته و سابقه آن به اعلامیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ برمی‌گردد. ممنوع ساختن دسته‌های مشخصی از تسلیحات متعارف در سال ۱۹۸۰ با تصویب *کنوانسیون ممنوعیت برخی سلاح‌های غیرانسانی*[1] صورت پذیرفت؛ که در دسامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲) شکل اجرایی یافت. این کنوانسیون دارای پروتکل‌های متعددی است که مطابق آنها در خصوص ممنوعیت انواع مختلفی از تسلیحات مورد استفاده در درگیری‌ها همچون بمب‌های آتش زا توافق‌هایی صورت پذیرفته است. متعاقب این معاهده، دسته‌های قابل توجهی از سلاح‌های متعارف مورد ممنوعیت قرار گرفت.

۲- مبارزه با مین‌های ضدنفر

حرکت مورد توجه دیگر در زمینه تسلیحات متعارف، ممنوعیت مین‌های ضدنفر است؛ که ضرورت آن به ویژه پس از جنگ‌های داخلی در آفریقا و دو دهه جنگ برای اخراج نیروهای اشغالگر شوروی و درگیری‌های بعدی داخلی در افغانستان مشخص شد. در این درگیری‌ها از مین‌های ضد نفر برای جلوگیری از پیشروی نیروهای دشمن استفاده شد که سال‌ها پس از پایان درگیری‌ها نیز آثار و تبعات جبران ناپذیر آن، غیرنظامیانی که قصد بازگشت به مناطق خود را داشتند، قربانی کرده و در بسیاری موارد مانع عمده‌ای جهت

---

[1] - Convention on the Prohibition or Restriction on the Use of Certain Conventional Weapons/Inhumane Weapons Convention (CCW)

بازگشت زندگی عادی به این مناطق شده است.

با توجه به خسارات عظیم انسانی ناشی از کاربرد مین‌های ضد نفر به ویژه در درگیری‌های داخلی، تلاش‌های بسیاری طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی جهت تکمیل مقررات کنوانسیون ۱۹۸۰ در مورد سلاح‌های متعارف و پروتکل‌های آن شکل گرفت. نهایتاً اعضا در سال ۱۹۹۶ در مورد اصلاح پروتکل دوم کنوانسیون ۱۹۸۰ سلاح‌های غیرانسانی توافق کردند که هرگونه استفاده از مین‌های ضد نفر همانند مین‌های پلاستیکی غیرقابل ردیابی ممنوع شده، و کلیه مین‌ها براساس مقررات اصلاح شده باید حاوی مقدار قابل توجهی فلز و آهن برای سهولت شناسایی توسط دستگاه‌های مین یاب باشند. همچنین مین‌های پنهان در زیر خاک نیز باید براساس مقررات این کنوانسیون در فاصله کوتاهی خود به خود نابود شوند تا خسارات جانی ایجاد نکنند. کشورها براساس این مقررات موظف بودند که با خارج کردن مین‌های غیرقابل ردیابی از رده سلاح‌های خود، هرگونه استفاده از تله‌های انفجاری را نیز ممنوع کنند. به این ترتیب، با طرح قوانین و مقررات جدید اقدام مهمی در جهت مقابله با سلاح‌های دارای قدرت تخریبی گسترده علیه جمعیت غیرنظامی، و خارج کردن آنها از رده سلاح‌های متعارف صورت پذیرفت.

اما با فشار کانادا و بسیاری از گروه‌های غیردولتی که این مقررات را کافی نمی‌دانستند، کنوانسیونی در اتاوا مورد مذاکره قرار گرفت که به کنوانسیون اتاوا برای ممنوعیت کلیه مین‌های ضد نفر معروف شد. علی رغم این که بسیاری از دولت‌ها از جمله بسیاری از دولت‌های اروپایی در ابتدا اعتقاد داشتند که دستیابی به چنین کنوانسیونی امری ناممکن است، اما با فاصله کوتاهی در سال ۱۹۹۷ میلادی این کنوانسیون آماده امضا شد و در اول مارس ۱۹۹۹ (۱۰ اسفند ۱۳۷۷) نیز لازم‌الاجرا گردید. نزدیک به ۱۶۰ کشور نیز با فاصله کمی رسماً به عضویت *کنوانسیون ممنوعیت استفاده، ذخیره سازی، تولید و انتقال مین‌های ضد نفر و انهدام آن*[1] درآمدند. البته تعدادی از کشورهای دارای مرزهای طولانی و خطرناک از پیوستن به کنوانسیون به دلیل

[1] - Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-personnel Mines and on their Destruction

استفاده از مین‌های ضد نفر برای حفظ امنیت مرزهای خود امتناع کرده‌اند، و بحث‌ها در زمینه کارآیی این کنوانسیون همچنان ادامه دارد.

۳- سلاح‌های کوچک و سبک

موضوع دیگری که در حوزه تسلیحات متعارف به ویژه به دنبال گسترش اقدامات تروریستی و جنگ‌های داخلی مورد توجه قرار گرفته، بحث محدود کردن تجارت در حوزه سلاح‌های کوچک و جلوگیری از دسترسی گروه‌های غیردولتی به این سلاح‌ها جهت استفاده از آنها در جنگ‌های داخلی و وارد کردن خسارات قابل توجه به شهروندان غیرنظامی است. سازمان ملل متحد برای محدود کردن سلاح‌های کوچک، بدنبال تشکیل تعدادی جلسات کارشناسی، نهایتاً در ژوئیه ۲۰۰۱ (تیر ۱۳۸۰)کنفرانس ملل متحد پیرامون تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و سبک در تمامی جنبه‌های آن را با حضور کشورها و سازمان‌های غیردولتی برگزار کرد؛ که نتیجه آن تصویب *برنامه اقدام برای مقابله با تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و سبک*[1] بود.

در کنار تلاش‌های جهانی به منظور مقابله با سلاح‌های کوچک، مطابق آنچه اجلاس جهانی پیشگیری از تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و سبک مقرر کرده بود، ابتکارات مختلف منطقه ای برای مقابله با تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و سبک صورت گرفت. در این رابطه، کشورهای آمریکای لاتین معاهده ای را در نوامبر ۱۹۹۷ (آبان ۱۳۷۶) در خصوص قاچاق سلاح‌های کوچک و سبک و جلوگیری ازتولید و تجارت غیرقانونی آنها تصویب کردند. اقدام مشابهی توسط کشورهای حوزه غرب آفریقا به عنوان اعضای *جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا*[2] در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت و سندی برای جلوگیری از صادرات، واردات و تولید سلاح‌های کوچک و سبک تدوین شد. متعاقب این امر، یک *کردارنامه*[3] برای اجرای بیانیه مذکور در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید که به موجب آن کشورهای عضو توافق کردند که به صورت

---

[1] - United Nations Programme of Action to Prevent, Combat and Eradicate the Illicit Trade in Small Arms and Light Weapons in all its Aspects

[2] - Economic Community of West African States (ECOWAS)

[3] - Code of Conduct

مستمر تعهدات ناشی از توافق سال ۱۹۹۸ سران این منطقه برای مقابله با تولید و تجارت سلاح‌های کوچک و سبک را اجرا نمایند.

اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۷ توافقنامه‌ای را برای جلوگیری از قاچاق غیرقانونی سلاح‌های متعارف به تصویب رساند؛ که براساس آن هرگونه انتقال این سلاح‌ها توسط کشورهای عضو اتحادیه صرفاً باید براساس نیازهای مشروع دفاعی و امنیتی صورت بگیرد. اقدام مشابهی نیز توسط سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۲۰۰۰ انجام شد؛ براساس سند تصویبی آن کشورهای عضو متعهد شدند با قاچاق این سلاح‌ها مقابله نموده و میزان ذخایر آنها را در انبارها و زرادخانه‌های خود کاهش دهند. کشورهای عضو همچنین متعهد به ایجاد نظام‌های ملی کنترل صادرات برای سلاح‌های فوق شدند تا صادرات این اقلام را کاهش داده و انجام هرگونه صادراتی را صرفاً منوط به نیازهای دفاع مشروع کشورها و ملاحظات صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی کنند. همچنین کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا توافق کردند که اقدامات لازم را جهت خلع سلاح شبه نظامیان و نیروهای نظامی در جنگ‌های داخلی و جمع آوری سلاح‌های آنها پس از پایان مناقشات داخلی انجام دهند.

۴- شفافیت و آشکارسازی[1]

حرکت دیگر در حوزه تسلیحات متعارف، شفافیت و آشکار سازی در تسلیحات است. مبنای تفکر آشکار سازی در تسلیحات این است که فضای عدم اعتماد ناشی از رقابت‌های تسلیحاتی نهایتاً به بی اعتمادی فراگیر و جنگ منتهی شده و لذا برای جلوگیری از این بی اعتمادی و مهار رقابت‌های تسلیحاتی ضرورت دارد تا میزان دستیابی کشورها به تسلیحات به صورت شفاف در معرض اطلاع عموم قرار گیرد. این تفکر بر این مبنا استوار شده است که هر میزان کشورها از توانمندی‌های رقبای خود مطلع گردند، به همان میزان ضرورتی برای افزایش قدرت نظامی خود نمی‌بینند. تلاش در تاریکی برای رقابت تسلیحاتی نهایتاً منجر به بی اعتمادی و درگیری شده و آشکار سازی و

---
[1] -Transparency in Armaments

شفافیت مانع از صرف هزینه‌های غیر ضرور در حوزه تسلیحات و گسترش تنش و تشنج می‌گردد.

با توجه به این اصل، پیشنهاد آشکار سازی در امر تسلیحات در قطعنامه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۸ آذر ۱۳۷۰) مجمع عمومی مورد تصویب اکثریت اعضا قرار گرفت و مقرر شد تا با مشخص شدن گروه‌های مشخصی از تسلیحات دارای جنبه تهاجمی همچون تانک، هواپیمای جنگی، نفربر زرهی و کشتی‌های جنگی در قالب چندین گروه اصلی و فرعی، کشورها موظف شوند که هرگونه نقل و انتقال این تسلیحات را به اطلاع سازمان ملل متحد برسانند. این تعهد بعدها به تولیدات و انبارهای داخلی و به طور کلی صادرات و واردات کشورها نیز تسری یافت و کشورها موظف شدند تا تولید، خرید و فروش این تسلیحات را به سازمان ملل اعلام کنند. به همین منظور سازوکاری در سازمان ملل متحد تحت عنوان *دفتر ثبت تسلیحات متعارف ملل متحد*[1] ایجاد شد که دربرگیرنده اطلاعات ارائه شده از سوی کشورهاست.

لازم به توجه است که آشکار سازی در امر تسلیحات دارای آثار و تبعات جانبی نیز هست؛ که از جمله آن محروم کردن برخی کشورها و دولت‌ها از دستیابی به امکانات دفاعی است. کشورهای مختلف تمایل ندارند روابط نظامی آنها با دولت‌هایی که از نظر جامعه بین‌المللی در شرایط مناسبی قرار نداشته یا مورد مخالفت کشورهای عمده هستند، آشکار شده و از این طریق متحمل فشارهای سیاسی و افکار عمومی شوند. به همین دلیل وظیفه آشکار شدن و گزارش دهی نقل و انتقال تسلیحات، مانع عمده‌ای برای انجام معامله تسلیحاتی با کشورهای فوق می‌گردد؛ که می‌تواند به عدم توازن تسلیحاتی و کاهش توان دفاعی برخی کشورها از یک سو، و افزایش قاچاق و معاملات غیرقانونی و غیررسمی سلاح از سوی دیگر، منتهی شود که تبعات مثبتی برای صلح و امنیت بین‌المللی نخواهد داشت.

---

[1] - United Nations Register of Conventional Arms

گفتار هفتم: سازوکارهای کنترل تسلیحات و خلع سلاح

دیپلماسی چندجانبه و خلع سلاح دارای ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند؛ این ارتباط نه تنها در زمینه هنجار سازی بلکه در حوزه قانون سازی و نظارت نیز به صورت چشمگیری مورد توجه بوده است. لذا بررسی سازوکارهای چندجانبه که در حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات مسئولیت و کاربرد ویژه‌ای دارند، از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱- مجمع عمومی ملل متحد

منشور ملل متحد در ماده ۱۱ وظیفه توصیه اصول کلی همکاری در موضوع خلع سلاح را به عهده مجمع عمومی قرار داده است. برای این منظور یکی از کمیته‌های شش گانه مجمع عمومی یعنی کمیته خلع سلاح و صلح و امنیت بین المللی (کمیته اول) همزمان با اجلاس سالانه مجمع عمومی، مسائل مربوط به خلع سلاح و کنترل تسلیحات را مورد بررسی قرار داده، و پیشنهادها و راهکارهایی را ارائه می‌کند. شکل گیری بسیاری هنجارهای بین‌المللی در حوزه خلع سلاح همچون کنوانسیون ممنوعیت مین‌های ضدنفر، آشکار سازی در امر تسلیحات و موارد مشابه ابتدا در کمیته اول مجمع عمومی تحقق یافته‌اند. تصویب قطعنامه‌ها نشان دهنده گرایش هنجاری جامعه جهانی در این حوزه‌ها است که با مذاکره و توافق در مورد سازوکارهای قانونی شکل اجرایی و الزامی می‌یابد. تشکیلاتی به صورت زیرمجموعه‌هایی نیز توسط مجمع عمومی ایجاد شده‌اند که وظیفه پیگیری خلع سلاح را به عهده دارند؛ مهمترین آنها کمیسیون خلع سلاح و کنفرانس خلع سلاح است.

۲- کمیسیون خلع سلاح ملل متحد

کمیسیون خلع سلاح ملل متحد[1] در سال ۱۹۵۲ میلادی توسط مجمع عمومی تأسیس شد؛ اما به عنوان زیرمجموعه شورای امنیت وظیفه یافت تا تحت نظارت شورا فعالیت کند. فعالیت این کمیسیون در سال ۱۹۵۹ متعاقب

[1] - UN Disarmament Commission (UNDC)

درگیری‌های سیاسی ناشی از جنگ سرد در شورای امنیت متوقف گردید و در طول دوران کوتاه حیات خود نیز نتوانست دستاورد چندانی داشته باشد. با اوج گیری نگرانی‌های جهانی در حوزه خلع سلاح، *اولین اجلاس ویژه مجمع عمومی جهت رسیدگی به موضوع خلع سلاح*[1] در سال ۱۹۷۸ تشکیل شد؛ از مهمترین تصمیمات آن علاوه بر تعیین و توافق بر هنجارهای کلی در حوزه خلع سلاح، تأسیس دو سازوکار کمیسیون و کنفرانس خلع سلاح به عنوان زیرمجموعه‌های مجمع عمومی بود.

کمیسیون خلع سلاح شامل کلیه اعضای ملل متحد است؛ که به مدت سه هفته در سال در فصل بهار تشکیل جلسه می‌دهد. این کمیسیون به دلیل فراگیری در عضویت، محل مناسبی برای گفتگو و تبادل نظر در موضوعات مختلف خلع سلاح و ارائه پیشنهاد به مجمع عمومی می‌باشد؛ به همین دلیل به عنوان *سازوکار تبادل نظر*[2] شناخته می‌شود. دستورکار اجلاس‌های مختلف این کمیسیون دربرگیرنده موضوعات مهم خلع سلاحی در سطح بین المللی است؛ همواره دو عنصر *امحای تسلیحات کشتارجمعی* و *کنترل تسلیحات متعارف* به شکل‌های مختلف مورد بررسی کمیسیون قرار می‌گیرد.

۳- کنفرانس خلع سلاح

کنفرانس خلع سلاح[3] جانشین سازوکارهای مختلف خلع سلاحی است، که با *کمیته خلع سلاح* در سال ۱۹۶۰ شروع شد و شامل *کمیته ۱۸ کشوری خلع سلاح* — که فعالیت‌های آن اختصاص به سال‌های ۶۸- ۶۲ دارد — و *کنفرانس کمیته خلع سلاح* — که طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ میلادی فعالیت داشته — می‌گردد. کنفرانس خلع سلاح در شکل کنونی آن در سال ۱۹۷۹ متعاقب تصمیم اولین اجلاس ویژه خلع سلاح مجمع عمومی در سال ۱۹۷۸ همراه با کمیسیون خلع سلاح تشکیل شد. مقر کنفرانس خلع سلاح در ژنو است. اعضای کنفرانس خلع سلاح محدودتر از اعضای کمیسیون هستند.

---
[1] - First UN General Assembly Special Session on Disarmament (SSODI)
[2] - Deliberative Body
[3] - Conference on Disarmament (CD)

ابتدا ۴۰ کشور در این کنفرانس عضویت داشتند؛ با توجه به روش پیچیده تصمیم گیری، تعداد اعضا ابتدا در یک مجموعه به هم پیوسته‌ای از ۲۱ کشور جدید به ۶۱ کشور و سپس با ورود ۴ کشور دیگر به ۶۵ کشور افزایش یافت. عضویت در کنفرانس خلع سلاح از آن جهت برای کشورها حائز اهمیت است که تصمیم گیری‌ها تنها با اتفاق آرای کلیه اعضا امکان پذیر بوده و هر یک از اعضا می‌توانند با مخالفت خود مانع از شکل گیری تصمیمی در کنفرانس شوند. کنفرانس خلع سلاح به عنوان *تنها نهاد مذاکراتی*[1] خلع سلاح ملل متحد شناخته شده و براساس این ماهیت از نوعی جایگاه تبادل نظری، مذاکراتی و توافقی در خصوص بسیاری از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه خلع سلاح برخوردار بوده است.

کنفرانس خلع سلاح، پس از مذاکرات دشوار و طولانی ولی در نهایت موفق در مورد کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، مذاکرات پرتنش در مورد معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای و پروتکل نظارت بر کنوانسیون سلاح‌های میکروبی، دچار بن بست شده است. عدم توافق اعضا در مورد میزان اولویت موضوعات باقی مانده، کنفرانس را با چالش اساسی مواجه ساخته و از پیشرفت جلوگیری کرده است. اعضا برای بررسی چهار موضوع در کنفرانس خلع سلاح توافق کلی دارند؛ که شامل *معاهده توقف مواد شکافت پذیر هسته‌ای*[2]، *ممنوعیت مسابقه تسلیحاتی در فضای ماورای جو*[3]، *تضمین‌های منفی امنیتی*[4] و *خلع سلاح هسته‌ای*[5] می‌شود. اما نحوه و اولویت بندی رسیدگی به هر یک از این موضوعات به دلیل مواضع مختلف کشورهای شرکت کننده، به ویژه با توجه به عدم انعطاف مواضع ایالات متحده آمریکا، امکان پذیر نبوده و با چالش‌های بسیاری مواجه بوده است.

---

1 - The Sole Negotiating Body
2 - Fissile Materials Cut-off Treaty (FMCT)
3 - Prevention of an Arms Race in Outer Space (PAROS)
4 - Negative Security Assurances
5 - Nuclear Disarmament

۴- آژانس بین المللی انرژی اتمی[1]

آژانس بین المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۵۷ به عنوان نهادی برای اجرای طرح *اتم برای صلح*[2] تشکیل گردید؛ که از سوی آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، برای آرام کردن فضای بین المللی ناشی از استفاده فاجعه آمیز آمریکا از توان هسته‌ای در هیروشیما و ناکازاکی مطرح گردیده بود. مقر آژانس در وین پایتخت اتریش است؛ و وظیفه آن توسعه و ترویج فناوری سالم، امن و صلح آمیز هسته‌ای است. این نهاد در عین استقلال از سازمان ملل متحد براساس قراردادی دارای روابطی ویژه با سازمان ملل متحد بوده و دارای اساسنامه خاص خود است که در ۲۳ اکتبر ۱۹۵۶ (۱ آبان ۱۳۳۵) تصویب و در ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۷ (۷ مرداد ۱۳۳۶) لازم‌الاجرا گردید.

آژانس بین المللی انرژی اتمی با بیش از ۲۲۰۰ کارمند متخصص در فن‌آوری هسته‌ای، مسائل حقوقی و سیاسی و نیز تعدادی بازرس، دارای یک دبیرخانه گسترده است. *کنفرانس عمومی*[3] آژانس شامل تمامی اعضا بوده و سالانه معمولاً در ماه سپتامبر تشکیل جلسه داده و علاوه بر انتخاب اعضای شورای حکام سایر سیاست‌گذاری‌های کلی آژانس را نیز به عهده دارد. *شورای حکام*[4] رکن مسئول در تصمیم‌گیری‌های مستمر آژانس است. این شورا از ۳۵ عضو شامل کشورهای دارای پیشرفت ویژه در حوزه هسته‌ای به عنوان اعضای دائمی و سایر اعضای انتخابی برای مدت موقت تشکیل شده است و معمولاً سالانه ۵ بار تشکیل جلسه می‌دهد.

فعالیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیشتر در حوزه کمک به استفاده صلح آمیز کشورها از انرژی هسته‌ای متمرکز بوده است. در این حوزه دو محور اساسی *سلامت و امنیت*[5] هسته‌ای و *همکاری فنی صلح آمیز*[6] از وظایف اساسی آژانس است.

---

[1] - International Atomic Energy Agency (IAEA)
[2] - Atoms for Peace
[3] - General Conference
[4] - Board of Governors
[5] - Safety and Security
[6] - Peaceful Technical Cooperation

حوزه سوم فعالیت آژانس که به دلیل حجم تبلیغات جهانی به اشتباه به عنوان تنها وظیفه آژانس شناخته می‌شود، حوزه *نظارت و پادمان‌ها*[1] است، که براساس توافق‌های پادمان یا مقررات پروتکل الحاقی، تضمین عدم انحراف فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای کشورها مورد راستی آزمایی قرار می‌گیرد. البته این حوزه وظایف آژانس با توجه به قطعنامه‌های صادره توسط شورای امنیت در مورد عراق یا قطعنامه‌های شورای حکام برای بررسی ویژه میزان پایبندی کشورهای خاص به تعهدات خود در معاهده عدم اشاعه و تحت پادمان‌ها حتی فراتر از مقررات حاکم بر پادمان‌ها و پروتکل الحاقی نیز رفته است.

۵- سازمان ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی

سازمان ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی[2] در سال ۱۹۹۷ براساس کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی در لاهه تشکیل گردید. این سازمان متشکل از کنفرانس اعضاست که با شرکت کلیه کشورهای عضو کنوانسیون به صورت سالانه و نیز در مواقع ضروری تشکیل جلسه می‌دهد؛ *شورای اجرایی*[3] سازمان مرکب از ۴۱ عضو، سالانه چهار جلسه رسمی و نیز جلسات مذاکرات غیررسمی برای نظارت بر کار سازمان و تدوین مقررات مختلف حاکم بر رفتار سازمان برگزار می‌کند. سازمان ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی همچنین از یک *دبیرخانه فنی*[4] متشکل از ۵۰۰ عضو شامل بازرسان شیمیایی تشکیل شده که نه تنها وظیفه بازرسی را به عهده دارد، بلکه در حوزه‌هایی همچون همکاری برای مقابله با آثار سلاح‌های شیمیایی، کمک‌های اضطراری و همکاری صلح آمیز نیز انجام وظیفه می‌کند. یکی از نکات بسیار مهم در ارتباط با وظایف این سازمان، بازرسی صنایع شیمیایی است، که همراه با ایجاد اطمینان از عدم انحراف این صنایع به سمت فعالیت‌های نظامی امکان دسترسی به اسرار صنعتی کشورها را نیز برای بازرسان سازمان فراهم می‌کند. این موضوع نگرانی شدید کشورهای پیشرفته صنعتی را به‌دلیل استفاده انحصاری آنان از فن‌آوری به ویژه در حوزه

---

1 - Safeguard and Verification
2 - Organization for Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)
3 - Executive Council
4 - Technical Secretariat

فن‌آوری‌های پیشرفته برانگیخته و به همین دلیل این سازمان سازوکار ویژه‌ای را برای حفظ محرمانه بودن اطلاعات به دست آمده ایجاد کرده است.

۶- سازمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای

در صورت اجرایی شدن معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، سازمان گسترده‌ای تحت عنوان *سازمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای*[1] برخوردار از توان نظارتی بسیار گسترده ایجاد خواهد شد. این سازمان پس از اجرایی شدن دارای کنفرانس اعضا، شورای اجرایی و دبیرخانه فنی خواهد بود. اما با توجه به شرایط دشوار اجرایی شدن معاهده، *کمیسیون مقدماتی*[2] شامل کلیه امضاکنندگان و نیز دبیرخانه فنی موقتی سازمان بلافاصله پس از تصویب و آماده شدن معاهده برای امضا در سال ۱۹۹۷ میلادی (۱۳۷۶) در وین تشکیل شد تا ضمن ایجاد مقررات و هماهنگی‌های لازم میان سازوکارهای گسترده نظارتی این سازمان، زمینه را برای فعال شدن آن بلافاصله پس از لازم‌الاجرا شدن معاهده فراهم کند.

سازمان آینده معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای از یک نظام وسیع نظارتی و راستی آزمایی برخوردار خواهد بود. این نظام شامل یک *نظام نظارت بین المللی*[3] خواهد بود که از ۱۷۰ ایستگاه لرزه نگاری به منظور تشخیص لرزه‌های ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای و نیز عوامل طبیعی همچون زلزله، ۱۱ ایستگاه *آبی صوتی*[4] به منظور تشخیص لرزه ناشی از آزمایش‌های زیردریایی، ۶۰ ایستگاه *مادون صوتی*[5] به منظور تشخیص آزمایش‌ها در فضا و نیز ۸۰ ایستگاه *رادیوهسته‌ای*[6] به منظور جمع آوری ذرات هسته‌ای ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای جهت تمیز دادن آزمایش‌های هسته‌ای از سایر لرزه‌های ناشی از تحولات طبیعی و یا مصنوعی تشکیل شده و با توافق کشورها در سراسر جهان استقرار یافته است. اطلاعات جمع آوری شده در این ایستگاه‌ها

---
1 - Comprehensive Test Ban Treaty Organization (CTBTO)
2 - Preparatory Commission
3 - International Monitoring System (IMS)
4 - Hydroacoustics
5 - Infrasound
6 - Radionuclide

در *مرکز بین المللی اطلاعات*[1] در مقر سازمان در وین تمرکز یافته و همزمان به کشورهای دارای ایستگاه‌های فوق‌الذکر نیز مخابره می‌شود. علاوه بر دریافت اطلاعات توسط یک سامانه پیشرفته نظارتی مستقر در سراسر جهان، سازمان معاهده از توان *انجام بازرسی‌ها در محل*[2] برای تشخیص موارد مبهم و رسیدگی به ابهامات نیز برخوردار است.

۷- شورای امنیت

شورای امنیت در چارچوب منشور ملل متحد و نیز روش‌های اجرایی خود وارد حوزه خلع سلاح شده است. ماده ۲۶ منشور ملل متحد از شورای امنیت می‌خواهد که برای کاهش هزینه‌های نظامی طرح‌هایی را به اعضا تقدیم نماید. البته شورا در این حوزه توفیق چندانی نداشته است و این موضوع به صورت ویژه توسط مجمع عمومی پیگیری شده است. اما شورای امنیت با استفاده از اختیارات خود در حوزه حفظ صلح و امنیت بین المللی به صورت مشخص و موردی و نیز به شکل کلی وارد حوزه خلع سلاح به عنوان یک موضوع مرتبط با صلح و امنیت بین المللی شده است.

ورود جدی شورای امنیت به موضوع تسلیحات در دو بعد مهم سلاح‌های کشتارجمعی و سلاح‌های سبک به ویژه استفاده از سلاح‌های سبک در درگیری‌های داخلی قابل مشاهده است. اقدامات شورا در موضوع دوم بیشتر در راستای تأیید حرکت‌های جامعه بین المللی برای مبارزه با تولید و قاچاق سلاح‌های سبک به صورت نمادین انجام شده است. اما اقدامات شورا در حوزه مبارزه با سلاح‌های کشتارجمعی به ویژه در برخورد با موضوعات ویژه مرتبط با سلاح‌های کشتارجمعی از تمرکز و فشار خاصی برخوردار بوده، تا جایی که شورا به یکی از مهمترین سازوکارهای مقابله با سلاح‌های کشتارجمعی براساس مصالح سیاسی و منافع ملی اعضای دائم و ملاحظات روابط این اعضا با کشورهای مختلف تبدیل شده است.

---

[1] - International Data Center(IDC)

[2] - On-Site Inspection(OSI)

علی رغم تردیدهایی که از سوی بسیاری کشورها در مورد اختیارات قانونی شورای امنیت برای مداخله در بحث خلع سلاح و به ویژه قانون سازی غیرسنتی در این حوزه مطرح شده است، نمی‌توان در این واقعیت مهم تردید نمود که امروزه شورا به یک بازیگر اساسی در حوزه مبارزه با سلاح‌های کشتارجمعی به ویژه در حوزه‌هایی که از دیدگاه قدرت‌های عضو دائم شورا منافع سیاسی و راهبردی آنها را با چالش مواجه می‌کند، تبدیل شده است.

ورود شورا به موضوع سلاح‌های کشتارجمعی با پایان جنگ سرد و تحولات عراق به دنبال اشغال کویت شکل جدیدی به خود گرفت؛ قطعنامه‌های مختلف شورای امنیت در زمینه جنگ عراق و کویت به ویژه قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ (۱۴ فروردین ۱۳۷۰) شورای امنیت -- جهت تنظیم مقررات برقراری آتش بس پس از اخراج نیروهای عراقی از کویت توسط آمریکا -- نقطه آغاز این امر شناخته می‌شود. مقررات بسیار گسترده‌ای در این قطعنامه برای رسیدگی به وضعیت سلاح‌های کشتارجمعی عراق و همچنین امحا و نابود سازی آنها با نظارت بین المللی توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

قسمت سوم ماده ۷ قطعنامه فوق، مقررات نابودی سلاح‌های کشتارجمعی و موشک با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر را وضع نمود. بر این اساس، دولت عراق موظف شد-- تا به عنوان دستور شورا در چارچوب قطعنامه صادره در قالب فصل هفتم منشور و به عنوان شرط آتش بس و توقف درگیری‌هایی که نتیجه احتمالی ادامه آن سرنگونی دولت عراق بود -- تعهدات بسیار گسترده‌ای را بپذیرد. این امر به ایجاد سازوکارهای جدیدی در داخل شورای امنیت و ایجاد سابقه در موضوع سلاح‌های کشتار جمعی منجر شد. به عبارت دیگر با قطعنامه ۶۸۷ و قطعنامه‌های متعدد صادره پس از آن طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ یعنی تا چند ماه پیش از سقوط حکومت صدام حسین، یک نظام گسترده خلع سلاحی به صورت ویژه در مورد عراق ایجاد شد؛ که سابقه قابل توجهی را در سازوکارهای سازمان ملل متحد و نیز دخالت شورا در حوزه خلع سلاح فراهم آورده است. تعدادی از دولت‌ها به ویژه دولت‌های غربی اصرار

داشتند که این سازوکارها حتی پس از اتمام وظایفشان در مورد عراق -- برای موارد بعدی حداقل به صورت تشکیلاتی -- حفظ شوند.

• *کمیسیون ویژه ملل متحد موسوم به آنسکام*[1] نخستین سازوکار ایجاد شده توسط قطعنامه ۶۸۷ است. آنسکام که وظیفه اجرای بخش‌های خلع سلاحی قطعنامه ۶۸۷ را از آوریل ۱۹۹۱ (اردیبهشت ۱۳۷۰) تا ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ (۲۴ آذر ۱۳۷۸) به عهده داشت، موظف به بررسی اعلامیه‌های دولت عراق در مورد سلاح‌های کشتارجمعی و نیز موشک‌هایی با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر و انجام بازرسی‌هایی در محل بود. دولت عراق برای محدود سازی این بازرسی‌ها از حقوق و اختیارات بسیار اندکی برخوردار بود. نهایتاً کمیسیون اقدام به انهدام این تسلیحات برمبنای ماده ۹ قطعنامه ۶۸۷ نمود. نکته شایان توجه این است که قطعنامه ۶۸۷ و قطعنامه‌های بعدی شورای امنیت، آژانس بین المللی انرژی اتمی را موظف به بررسی تسلیحات هسته‌ای یا تأسیسات نظامی هسته‌ای عراق کرده و در این رابطه خواستار همکاری آنسکام با آژانس برای انجام این وظیفه شده بود. با توجه به این که وظیفه اولیه جهت اجرای دستورالعمل ارسالی از سوی شورای امنیت در مورد عراق به عهده آژانس گذاشته شده بود، لذا آژانس می‌توانست برای انجام وظایف محوله از محدوده تعیین شده در چارچوب پادمان و یا حتی پروتکل الحاقی - که توسط عراق تصویب نشده بود - فراتر رفته و برای نظارت و راستی آزمایی ادعاهای عراق در مورد وضعیت هسته‌ای آن کشور و نیز نابودسازی موارد دارای مقاصد نظامی، در چارچوب اختیارات نامحدود ارائه شده از سوی شورای امنیت اقدام کند.

میزان اختیارات آنسکام و آژانس برای بازرسی و نابود سازی تسلیحات کشتارجمعی عراق و موشک‌های با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر به‌اندازه‌ای بود که این دو نهاد را قادر به بازرسی هر نقطه‌ای از خاک عراق می‌کرد. حتی نقاطی که از دیدگاه مقامات عراقی محل‌های غیرقابل خدشه سیاسی همچون قصر ریاست جمهوری یا سایر اماکن دارای اولویت سیاسی برای آن کشور قلمداد می‌شد از دسترس بازرسان خارج نبود. این اختیار آنسکام و آژانس نه تنها

---

[1] - United Nations Special Commission (UNSCOM)

براساس اسناد به دست آمده پس از اشغال عراق موجب دسترسی و جمع آوری اطلاعاتی خارج از حیطه مأموریت این بازرسان شد، بلکه اقدامی در جهت تحقیر و تضعیف دولت عراق نیز بود.

در طول حیات آنسکام و جانشین آن آنموویک، هر زمان که دولت عراق به هر دلیلی از دسترسی بازرسان به اماکن مورد نظر آنها امتناع کرده یا با ایجاد موانعی دسترسی بازرسان به اماکن مربوطه را به تأخیر می‌انداخت، اقدامات جدی تنبیهی از سوی شورای امنیت یا حتی اقدامات نظامی از سوی آمریکا به بهانه مبارزه با نقض تعهدات مصرحه عراق در قطعنامه ۶۸۷ و قطعنامه‌های بعد از آن اتخاذ می‌شد؛ در موارد متعددی حملات محدود یا گسترده از سوی آمریکا علیه عراق به این بهانه — پیش از اقدام گسترده نظامی آمریکا جهت اشغال عراق و سرنگونی حکومت آن کشور در ۱۳ مارس ۲۰۰۳ (۲۲ اسفند ۱۳۸۱) — صورت گرفت.

• *کمیسیون ملل متحد برای نظارت، راستی آزمایی و بازرسی (آنموویک)* [1] در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ (۲۴ آذر ۱۳۷۸) با تصویب قطعنامه ۱۲۸۴ شورای امنیت جایگزین آنسکام شد. آنمویک دارای اختیارات گسترده‌تری از آنسکام بود؛ تفاوت اساسی آن با آنسکام این بود که هزینه بازرسان و کارمندان آنمویک به عنوان کارمندان ملل متحد توسط ملل متحد پرداخت می‌شد، در حالی که هزینه آنسکام براساس قطعنامه ۶۸۷ به عنوان شرط آتس بس بر عهده دولت متجاوز یعنی عراق بود که در سال‌های پایانی از محل اعتبارات برنامه نفت در برابر غذای عراق که تحت نظارت سازمان ملل متحد اداره می‌شد پرداخت می‌گردید. آنمویک همچون آنسکام در همراهی و همکاری با آژانس، مسئولیت نظارت، راستی آزمایی، بازرسی و تخریب باقیمانده سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای عراق را به عهده داشت. اما این نهاد قبل از حمله مارس ۲۰۰۳ آمریکا ناچار به عقب نشینی از خاک عراق شد. البته در طول مدت مأموریت آنسکام و آنموویک، در مواردی دولت عراق چالش‌هایی را ایجاد می‌کرد که بعضاً به خروج این نیروها از عراق هم می‌انجامید.

---

[1] - United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission (UNMOVIC)

فعالیت آنموویک علی رغم خاتمه مأموریت آن در عراق و عدم مداخله در بازرسی‌های پس از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳، تا ۲۹ ژوئن ۲۰۰۷ (۸ تیر ۱۳۸۶) کماکان به صورت رسمی ادامه داشت. برخی کشورها تلاش داشتند که این نهاد – که دارای تجربیات گسترده در امر بازرسی و انهدام سلاح‌های کشتارجمعی بود – را به عنوان بازوی شورای امنیت حفظ کنند تا در سایر موارد نیز مورد استفاده قرار گیرد. اما نهایتاً آنموویک به دلیل ملاحظات مختلف سیاسی در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۷ با قطعنامه ۱۷۶۲ شورای امنیت تعطیل شد.

اگر چه فعالیت نهادهای مربوط به خلع سلاح عراق متوقف شده و هر دو سازوکار به ویژه آنموویک نتوانستند گزارش نهایی خود در مورد ادعای تداوم برنامه سلاح‌های کشتارجمعی عراق را که به عنوان بهانه حمله آمریکا به آن کشور مورد استفاده قرار گرفته بود، به شورای امنیت ارائه کنند، اما مقررات مختلف قطعنامه ۶۸۷ تا پایان سال ۲۰۰۸ یعنی حتی با گذشت بیش از ۵ سال از سقوط صدام همچنان گریبانگیر دولت عراق بود. دولت عراق به منظور رهایی از این مقررات ناگزیر از مذاکره با آمریکا برای قرارداد استقرار نیروهای آمریکایی در عراق گردید؛ که به رغم مخالفت گروه وسیعی از مردم و مقامات عراقی به دلیل نیاز دولت عراق برای خروج از شرایط ایجاد شده توسط قطعنامه‌های ۶۶۱ و ۶۸۷ شورای امنیت و عادی شدن وضعیت عراق در عرصه بین‌المللی به توافق انجامید. دولت آمریکا نیز با استفاده از این اهرم و تهدید به پایان ندادن به شرایط اضطراری ناشی از قطعنامه‌های ۶۶۱ و ۶۸۷ و عادی سازی شرایط عراق تلاش کرد تا امیال و خواسته‌های خود در مورد وضعیت نیروهای آمریکایی در عراق را به آن دولت تحمیل کند.

۷-۱- اقدامات عمومی شورای امنیت در حوزه خلع سلاح

شورای امنیت به دنبال حمله عراق به کویت و خاتمه جنگ سرد، حیاتی دوباره پیدا کرد. جلسه‌ای در سطح سران در اواخر ژانویه ۱۹۹۲ در اوج خوش بینی در مورد نقش جدید شورای امنیت تشکیل شد و با استفاده از فضای بین‌المللی ناشی از دستیابی غیرقانونی عراق به سلاح‌های کشتارجمعی و

نیز استفاده از شتاب بین‌المللی ایجاد شده پس از تصویب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، بیانیه‌ای از طرف رئیس شورا به عنوان بیانیه پایانی اجلاس سران شورای امنیت در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ (۱۱ بهمن ۱۳۷۰) صادر گردید. در این بیانیه اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شد. با این اقدام، شورای امنیت موقعیتی رسمی و مبتنی بر منشور برای خود در موضوع سلاح‌های کشتارجمعی به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد کرد.

بسیاری از مقررات بین المللی در حوزه سلاح‌های کشتارجمعی، مانند معاهده عدم اشاعه، پادمان، پروتکل الحاقی، کنوانسیون سلاح‌های میکروبی و کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نقش قابل توجهی را برای شورای امنیت در صورت وقوع نقض و اثبات عدم پایبندی کشورها قائل شده‌اند. اما تصمیم گیری شورا در بیانیه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲، اقدامی سیاسی به‌منظورایجاد فضای لازم برای ورود شورای امنیت به حوزه سلاح‌های کشتارجمعی در قالب مسئولیت اولیه شورا در برخورد با تهدیدات علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی می‌شود. جلسه بعدی سران شورای امنیت که در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ (۲ مهر ۱۳۸۸) به ریاست اوباما تشکیل شد، اختصاص به بحث عدم اشاعه داشت و سران ۱۳ کشور از اعضای شورا در آن جلسه شرکت کردند. با تلاش و پیگیری دولت آمریکا – که با انتخاب اوباما توجه بیشتری به گفتمان چندجانبه مبذول می‌دارد – قطعنامه ۱۸۸۷ در آن جلسه به تصویب رسید؛ که مهم‌ترین قطعنامه شورا در زمینه تسلیحات کشتار جمعی و عدم اشاعه است؛ از آن جمله تعیین پروتکل الحاقی به عنوان استاندارد نظارت و راستی‌آزمایی – به جای قرارداد پادمان که از دید کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم اشاعه به عنوان استاندارد راستی‌آزمایی توسط اعضای معاهده شناخته شده بود – تبعات حقوقی و اجرایی فراوان در این حوزه دارد.

البته شورای امنیت به دلیل ملاحظات سیاسی در موضوع اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی همواره با شدت و جدیت عمل ننموده است. دستیابی غیرقانونی رژیم اسرائیل به سلاح‌های کشتارجمعی بدون واکنشی از سوی شورای امنیت تبدیل به یک واقعیت خطرناک در منطقه خاورمیانه و جهان

شده است. آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان نیز صرفاً به صدور بیانیه ای از سوی رئیس شورا به ترتیب در ۱۴ مه ۱۹۹۸ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۷) برای هند و در ۲۹ مه ۱۹۹۸ (۸ خرداد ۱۳۷۷) برای پاکستان انجامید.

در دهه ۹۰ واکنش شورای امنیت به اعلامیه کره شمالی مبتنی بر قصد آن کشور جهت خروج از معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نیز به دلیل حمایت دو عضو دائم از این کشور تنها منتهی به تصویب قطعنامه ۸۲۵ شورای امنیت در ۱۱ مه ۱۹۹۳(۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۲) گردید. این قطعنامه بدون اعمال هیچ گونه مجازاتی از کره شمالی خواست که با تجدیدنظر در تصمیم خود به معاهده متعهد بماند. توافق دوجانبه آمریکا و کره شمالی در سال ۱۹۹۴ معروف به *چارچوب توافق*[1] عامل دیگری برای کنار گذاشتن موضوع کره شمالی برای مدتی از دستورکار شورای امنیت شد. این مسئله با نقض موافقتنامه توسط آمریکا و سپس اعلام مجدد خروج کره شمالی از معاهده عدم اشاعه در سال ۲۰۰۵ زمینه را برای طرح مجدد موضوع کره شمالی در شورای امنیت آماده ساخت. متعاقب این امر شورا قطعنامه ۱۶۹۵ خود را در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۶ (۲۴ تیر ۱۳۸۵) در مورد آزمایش موشکی کره شمالی به تصویب رساند. با اعلام قصد کره شمالی برای آزمایش هسته‌ای، بیانیه‌ای از سوی رئیس شورا در ۶ اکتبر ۲۰۰۶ (۱۴ مهر ۱۳۸۵) و سپس قطعنامه ۱۷۱۸ به دنبال آزمایش هسته‌ای توسط این کشور در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۶ (۲۲ مهر ۱۳۸۵) صادر شد. نکته قابل توجه در مورد کره شمالی این است که میزان تحریم‌های وضع شده علیه آن کشور در قطعنامه ۱۷۱۸ به دلیل حمایت‌های چین و روسیه از کره شمالی، و علی رغم انزوای کامل این کشور در سطح بین‌المللی به جهت انجام آزمایش هسته ای بسیار محدود و ناچیز بوده است.

در مقابل، برخورد شورای امنیت با موضوع برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران -- که براساس تلاش اعلام شده کشورهای غربی عضو شورای امنیت برای جلوگیری از برنامه غنی سازی ایران صورت گرفت -- در فاصله کوتاهی منجر به یک بیانیه در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ (۹ فروردین ۱۳۸۵) و شش قطعنامه شامل

---

[1] - Framework Agreement

قطعنامه ۱۶۹۶ در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ (۹ مرداد ۱۳۸۵)، قطعنامه ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ (۲ دی ۱۳۸۵)، قطعنامه ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ (۴ فروردین ۱۳۸۶)، قطعنامه ۱۸۰۳ در ۳ مارس ۲۰۰۸ (۱۳ اسفند ۱۳۸۶)، قطعنامه ۱۸۳۵ در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸ (۶ مهر ۱۳۸۷) و قطعنامه ۱۹۲۹ در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ (۱۹ خرداد ۱۳۸۹) گردید؛ که بر اساس آنها تحریم‌های گسترده‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران وضع شده است. علاوه بر قطعنامه های مزبور، به موجب قطعنامه ۱۹۸۴ مورخ ۹ ژوئن ۲۰۱۱ (۱۹ خرداد ۱۳۹۰)، اختیارات هیات کارشناسی که طی قطعنامه ۱۹۲۹ تاسیس شده بود تا بر اجرای قطعنامه های تحریم ایران نظارت کند، برای مدت یک سال دیگر تمدید گردید. با توجه به این که آژانس ادعای حرکت ایران به سوی نظامی کردن برنامه هسته‌ای خود را تأیید نکرده، برخورد شورا با ایران بسیار شدیدتر از موارد جدی اشاعه هسته‌ای بوده است؛ که نشانگر اعمال و تداوم ملاحظات سیاسی در تصمیم گیری‌های شورای امنیت است.

۷-۲- سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و شورای امنیت

موضوع دیگری که شورای امنیت به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) با حساسیت ویژه‌ای به آن پرداخته، ارتباط تروریسم و سلاح‌های کشتارجمعی و نگرانی از احتمال دستیابی گروه‌های غیرحکومتی به تسلیحات کشتارجمعی است، که در قطعنامه ۱۵۴۰ مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ (۹ اردیبهشت ۱۳۸۳) شورای امنیت تبلور یافته است. براساس این قطعنامه، تعهدات گسترده‌ای در حوزه مقابله با دستیابی گروه‌های غیرحکومتی به سلاح‌های کشتارجمعی بر عهده کشورهای عضو قرار داده شده است. این قطعنامه، بدون وجود توافق در سطح بین‌المللی در خصوص تعریف تروریسم یا سلاح‌های کشتارجمعی، اقدام به ارائه تعاریفی از این دو نموده که خود موضوع اختلاف نظر بسیار در سطح بین‌المللی است. مقررات وضع شده توسط قطعنامه ۱۵۴۰ همچون مقررات قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ (۶ مهر ۱۳۸۰)، نشان دهنده ورود شورای امنیت به حوزه قانون گزاری بدون رعایت روش‌های سنتی مشارکت دولت‌ها در تدوین و تصویب قوانین است.

۸- سازوکارهای کنترل صادرات

صرف نظر از دیدگاه‌های متفاوت مطرح شده در رابطه با اقدامات چندجانبه در حوزه خلع سلاح از سوی متفکران و سیاستمداران، سازوکارهای هفت گانه فوق به عنوان مهمترین سازوکارهای جهانی کنترل تسلیحات و خلع سلاح مبتنی بر توافق‌های آشکار و باز میان دولت‌ها در قالب‌های جهانشمول هستند. امکان مشارکت کلیه دولت‌ها در مذاکره، تدوین، الحاق و اجرای هر یک از سازوکارها برای دولت‌ها فراهم شده است. اما در کنار سازوکارهای چندجانبه جهانشمول، طی سه دهه پایانی قرن بیستم سازوکارهای ویژه‌ای به صورت بسته، غیرعلنی و غیرشفاف میان گروه‌های خود خوانده‌ای از کشورها به منظور کنترل صادرات و جلوگیری از دستیابی کشورهای هدف به امکانات، فن‌آوری‌ها و مواد قابل استفاده در صنایع دو منظوره ایجاد شده است. این گروه‌ها به بهانه جلوگیری از گسترش تسلیحات، دستیابی کشورهای هدف را، که عموماً دولت‌های دارای مشکل سیاسی با اعضای اصلی این گروه‌ها بوده‌اند، به فناوری‌های قابل تبدیل و استفاده در حوزه‌های نظامی بسیار محدود کرده و به عنوان مانع عمده در مسیر توسعه صنعتی این گروه از کشورها قرار گرفته‌اند. امکانات و فن‌آوری‌های ممنوعه در بسیاری موارد شامل اقلام و تجهیزاتی می‌شود که مصرف اصلی آنها در حوزه‌های صنعتی و حتی حوزه‌های ضروری بهداشتی و ایمنی است. به عنوان مثال، محدودیت‌های کنترل صادرات شامل رایانه‌های پرقدرت یا تجهیزات لازم برای تولید واکسن نیز می‌گردد.

یکی از اهداف معاهدات خلع سلاحی، ایجاد سازوکارهای شفاف و فراگیر با هدف جایگزینی نظام‌های کنترل صادرات غیرشفاف و محدود بوده است. اما به رغم اجرایی شدن معاهدات جهانشمول، نظام‌های کنترل صادرات کماکان به حیات خود ادامه می‌دهند. مهمترین سازوکارهای محدود و بسته کنترل صادرات شامل گروه تأمین کنندگان هسته‌ای، گروه استرالیا، رژیم کنترل فن‌آوری موشکی، ترتیبات واسنار و ابتکار امنیتی ضد اشاعه است.

۸-۱- گروه تأمین کنندگان هسته‌ای

کشورهای پیشرفته غربی در حوزه فن‌آوری هسته‌ای، در سال ۱۹۷۵ با

هدف جلوگیری از انتقال فن‌آوری هسته‌ای قابل استفاده در موارد غیر صلح آمیز به کشورهای هدف و نیز کشورهای خارج از معاهده عدم اشاعه، *گروه تامین کنندگان هسته‌ای*[۱] را تأسیس نمودند. این گروه با تهیه فهرستی از اقلام قابل استفاده در تولید سلاح هسته‌ای و ایجاد هماهنگی‌های لازم میان اعضا، از انتقال آن به کشورهای هدف جلوگیری می‌کرد. عضویت کشورهای غربی در این گروه و همکاری آنها قبل و بعد از تأسیس گروه با رژیم اسرائیل در ساخت سلاح هسته‌ای به رغم عدم عضویت آن رژیم در معاهده عدم اشاعه. و نظام پادمان‌ها نشان دهنده اولویت ملاحظات سیاسی در گروه تأمین کنندگان هسته‌ای است.

اعضای این گروه پس از پایان جنگ سرد و طی دهه ۹۰ به ۴۵ کشور مؤثر در حوزه فن‌آوری هسته‌ای افزایش یافته، به گونه‌ای که کشورهای مهم اروپای شرقی و سایر مناطق را نیز دربرگرفته است. این گروه کماکان با وضع مقررات و تبادل اطلاعات مانع از انتقال اقلام و فن‌آوری هسته‌ای به کشورهای هدف می‌شود.

۸-۲- گروه استرالیا

گروه کنترل مواد و تجهیزات حساس میکروبی و شیمیایی مرکب از ۴۰ کشور عضو بلوک شرق و غرب در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد و به *گروه استرالیا*[۲] معروف گردید. وظیفه اصلی این گروه تهیه فهرست اقلام، تجهیزات و مواد قابل استفاده در سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و وضع قوانین و مقرراتی برای صدور و انتقال این گونه مواد است؛ که براساس آن باید گواهی استفاده نهایی توسط صنایع غیرنظامی به منظور اخذ مجوز صدور از کشورهای عضو گروه ارائه گردد. اگر چه مقررات کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی که در سال ۱۹۹۷ لازم‌الاجرا شده، سازوکار نظارتی بسیار گسترده‌تری را ایجاد کرده است، اما اعضای گروه استرالیا از انحلال این گروه که پیگیر جلوگیری از انتقال مواد به کشورهای هدف و نیز تبادل داخلی اطلاعات میان اعضا بوده است، خودداری کرده‌اند.

---
[1] - Nuclear Suppliers Group (NSG)
[2] - Australia Group

۸-۳- رژیم کنترل فن‌آوری موشکی

رژیم کنترل فن‌آوری موشکی[1] با هدف جلوگیری از انتقال فن‌آوری موشکی به کشورهای هدف ابتدا با حضور ۷ کشور غربی در سال ۱۹۸۷ تشکیل گردید که بعدها اعضای آن به ۳۴ کشور دارای فن‌آوری موشکی افزایش یافت. در سال ۱۹۹۳ فهرست‌هایی از اقلام ممنوعه در جریان مذاکراتی با حضور اعضای اولیه رژیم کنترل موشکی و سایر کشورها نهایی شد. با ورود کشورهای جدید و افزایش اعضا به ۳۴ کشور دارنده فن‌آوری موشکی، رژیم کنترل موشک به یک سازوکار جدی و گسترده در حوزه تبادل اطلاعات و نظارت بر انتقال فن‌آوری موشکی تبدیل شد که کماکان بسته، محدود و غیرشفاف است.

۸-۴- ترتیبات واسنار

ترتیبات واسنار برای کنترل صادرات اقلام حساس نظامی و مواد و فناوری‌های دومنظوره[2] در سال ۱۹۹۶ با عضویت ۴۰ کشور ایجاد شد. ترتیبات واسنار جانشین مقررات ویژه‌ای است که توسط اعضای گروه ۷ کشور صنعتی برای جلوگیری از دستیابی ایران و تاحدی عراق در طول جنگ تحمیلی به تسلیحات و فن‌آوری‌های دومنظوره تسلیحاتی و پس از آن محدود کردن دسترسی لیبی و کره شمالی به فن‌آوری‌ها و اقلام دومنظوره ایجاد شده بود. این ترتیبات محدودیت‌های وسیعی را در حوزه انتقال فن‌آوری پدید آورده که با اهداف مشخص سیاسی، کشورهای هدف را از دستیابی به این فن‌آوری‌ها محروم می‌سازد.

۸-۵- ابتکار امنیتی ضد اشاعه

ابتکار امنیتی ضداشاعه[3] اقدام دیگری در قالب رژیم‌های کنترل صادرات است، که در دوران جاکمیت نومحافظه کاران در آمریکا ایجاد شد و در دولت اوباما نیز تداوم یافته است. دولت بوش، در ۳۱ مه ۲۰۰۳ (۱۰ خرداد ۱۳۸۲)

---

[1] - The Missile Technology Control Regime (MTCR)

[2] - Wassenar Arrangement on Export Controls for Conventional Arms and Dual-Use Goods and Technologies

[3] - Proliferation Security Initiative (PSI)

این سازوکار را که ماهیتی یک جانبه و عملیاتی دارد، جهت ممانعت از ارسال تجهیزات دومنظوره و فن‌آوری‌های نوین به کشورهای هدف راه‌اندازی نمود؛ ولی به منظور کسب مشروعیت ناشی از حضور سایر کشورها، در آغاز با همراهی ۱۰ کشور و با ظاهری چندجانبه بسته بندی و عرضه کرد؛ در پایان دولت بوش، با فشارهای آمریکا نزدیک به ۷۰ کشور به این ابتکار پیوستند و هر ازچندی عملیات مشترکی به رهبری آمریکا توسط این کشورها صورت می‌گرفت. این تعداد در دولت اوباما به بیش از ۹۰ کشور رسیده است و .به عنوان ابزار عمده دولت آمریکا در شکستن بازار سیاه مواد قابل استفاده در سلاح‌های کشتار جمعی، رهگیری این مواد در مسیر و استفاده از سازوکارهای پولی و بانکی برای جلوگیری از معاملات هسته‌ای استفاده می‌شود. لذا این ابتکار از همکاری در حوزه کنترل صادرات — که معمولاً به تبادل اطلاعات و هماهنگ سازی مقررات محدود می‌شود – فراتر رفته و شامل اقدامات عملیاتی در بنادر و دریای آزاد، برای جلوگیری از صدور اقلام دومنظوره به کشورهای هدف به ویژه ایران می‌گردد.

گفتار هشتم: روند بازرسی‌های مداخله جویانه

گرایش جامعه بین‌المللی به ویژه پس از پایان جنگ سرد و آشکار شدن برنامه‌های تسلیحات کشتارجمعی عراق، به صورت فزاینده‌ای موجب ایجاد و تقویت سازوکارهای بین‌المللی گسترده و پیچیده در حوزه خلع سلاح و کنترل تسلیحات به ویژه تسلیحات کشتارجمعی گردیده است.

۱- ویژگی‌های سازوکارهای جدید خلع سلاحی

سازوکارهای چندجانبه در حوزه خلع سلاح با دو مشخصه بارز شناخته می‌شوند:

- در برخی توافقنامه‌ها و معاهدات همچون کنوانسیون شیمیایی و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، کشورهای عضو حق تحفظ خود را از دست داده‌اند و لذا باید کلیه مقررات مندرج در این سازوکارها را به صورت یکسان و یک جا بپذیرند.

• این معاهدات، دارای سامانه‌های گسترده نظارتی، بازرسی و راستی آزمایی بوده و مرزهای پیشین عدم مداخله در حوزه‌های داخلی و حتی حوزه‌های امنیت ملی کشورها را درنوردیده و مجوز ورود سرزده و اتهامی بازرسان بین‌المللی به حوزه‌هایی که به طور سنتی محرمانه و حتی سری تلقی می‌شده را صادر کرده است.

استقرار ۳۳۷ ایستگاه در کشورهای مختلف در چارچوب معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، مجوز بازرسی‌های سرزده و اتهامی در قالب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، پروتکل الحاقی یا معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای و تلاش برای ایجاد سازوکار مشابهی در مورد کنوانسیون سلاح‌های میکروبی نشان دهنده روند کلی گرایش جامعه بین‌المللی به سمت معاهداتی با سازوکارهای نظارتی قدرتمند و مداخله جویانه است؛ با توجه به حذف حق تحفظ در این گونه معاهدات و شرایط بسیار دشوار برای خروج از آنها، نظام بسیار سخت و جامعی در این حوزه‌ها تعریف شده است.

۲- نگرانی‌های امنیتی و اقتصادی از نظام راستی آزمایی

گستردگی بازرسی‌ها و سازوکارهای راستی آزمایی نگرانی‌های مشابهی را برای کشورهای پیشرفته صنعتی از یک سو، و کشورهایی که به دلیل روابط خصمانه سیاسی با کشورهای قدرتمند در معرض اتهام و بازرسی بیشتری هستند، ایجاد کرده است.

• گروه اول نگران افشای اسرار صنعتی و دستیابی رقبا به فن‌آوری‌های پیشرفته خود در دنیای جهانی شده کنونی هستند.

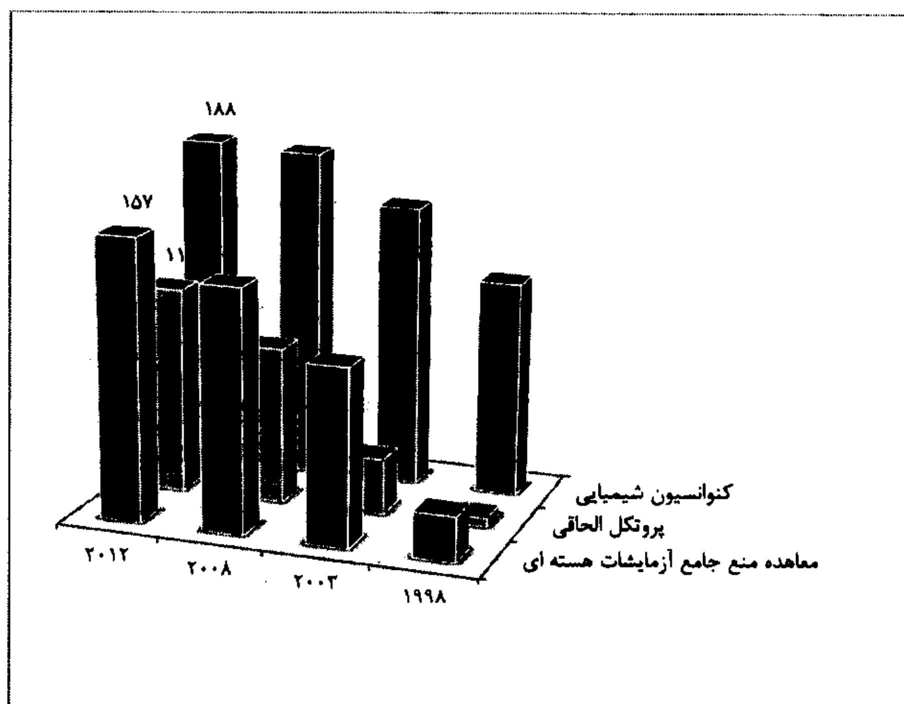
• گروه دوم در مورد استفاده ابزاری قدرت‌ها از این سازوکارها برای مداخله جویی و جمع آوری اطلاعات از حوزه امنیت ملی خود نگرانی‌های جدی دارند.

۳- دلایل پیوستن کشورها به نظام‌های مداخله جویانه بازرسی

پرسشی که ذهن را به خود مشغول می‌سازد این است که به چه دلیل کشورها علی رغم نگرانی‌ها و ملاحظات سیاسی، امنیتی و اقتصادی تا این

اندازه در حوزه طراحی، تدوین و تصویب نظام‌های مداخله جویانه کنترل تسلیحات پیش رفته و به چنین ترتیبات مداخله جویانه‌ای پیوسته‌اند. در این رابطه می‌توان به تصویب معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای توسط ۱۵۷ کشور، عضویت ۱۸۸ کشور در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و امضا، تصویب و اجرای پروتکل الحاقی از سوی ۱۱۵ کشور اشاره کرد. پاسخ این سؤال تنها با توجه به چند عامل مهم قابل ارائه است:

۱۲-۳- سیر صعودی پیوستن کشورها به معاهدات خلع سلاحی



- نخست آن که معاهدات جدید شامل مشوق‌هایی برای پیوستن کشورها بوده و در مقابل دارای محدودیت‌هایی برای کشورهایی است که از پیوستن به معاهدات امتناع می ورزند. دستیابی به اطلاعات، امکان بهره برداری از صنایع و مواد و تسهیل مشارکت در تجارت در حوزه‌های مهم صنعتی از

مهمترین مشوق‌های پیوستن به این سازوکارها است که از محدودیت‌ها و محرومیت‌های ناشی از عدم پیوستن نیز ممانعت به عمل می‌آورد. برای بسیاری از اعضا از بین بردن مشروعیت و ضرورت سازوکارهای کنترل صادرات نقش اساسی ایفا می‌کنند. کشورها خواهان بهره مندی از امتیازات حاصل از مقررات بین‌المللی هستند و نه مقررات خود ساخته گروه‌های ویژه و اعمال محدودیت‌های مبتنی بر مصالح سیاسی. اگر چه رژیم‌های کنترل صادرات به رغم ایجاد سازوکارهای بین‌المللی همچنان به حیات خود ادامه داده‌اند، اما مشروعیت آنها دچار خدشه اساسی شده و در بسیاری موارد اعضای آنها مجبور به تعدیل رفتار خود در مقابل کشورهای پایبند به توافق‌ها و تعهدات بین‌المللی در حوزه خلع سلاح شده‌اند. تعامل دشوار گروه استرالیا با سازمان کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نمونه‌ای از این واقعیت است.

• نیاز به کسب اطمینان از رفتار حریفان و رقبا دلیل دیگری است؛ عنصر نظارت شدید همراه با لغو حق تحفظ، این نیاز کشورها را به میزان قابل ملاحظه‌ای مورد توجه قرار داده و نگرانی‌های ناشی از اقدامات مخفیانه سایر کشورها به عنوان مهمترین دلیل گرایش مسابقه تسلیحاتی را کاهش می‌دهد. به همین دلیل کشورها با مشارکت جدی در مذاکرات مربوط به تدوین و اجرای کنوانسیون‌ها و معاهدات تاحدی از میزان کنترل و نظارت این سازوکارها بر رفتار رقبا اطمینان حاصل می‌نمایند. البته یکی از دلایل پیچیدگی و کندی این مذاکرات، ورود نگرانی‌های متضاد نسبت به رفتارحریفان و رقبا و نیاز به دستیابی به نوعی مصالحه و نقطه میانی در اهداف متضاد است.

• دلیل دیگر پیوستن کشورها به رغم ملاحظات و نگرانی‌های موجود نسبت به این سازوکارها، حصول اطمینان از قانونمند شدن مداخلات است. کشورهای مختلف در زمان مذاکره و تدوین مقررات نظارت و راستی‌آزمایی تلاش می‌نمایند تا میزان مداخله در حوزه‌های امنیتی آنها به حداقل رسیده و از چارچوب‌های از پیش توافق شده پیروی نماید. این امر نه تنها به صورت یکسان برای آنها و رقبا اعمال می‌گردد، بلکه از خودکامگی ناظران یا دستگاه‌های نظارتی نیز جلوگیری به عمل آورده و آنها را محدود به چارچوب‌های از پیش توافق شده می‌نماید. اقدامات شورای امنیت و ناظران

منصوب آن علیه عراق برای بازرسی و تخریب سلاح‌های آن کشور بدون در نظرگرفتن ملاحظه و اعتباری برای حاکمیت، حیثیت، امنیت و تمامیت ارضی آن کشور صورت پذیرفت؛ که نشان‌دهنده گستره خودکامگی مقررات از پیش توافق نشده بود؛ و مشوقی برای کشورها جهت دستیابی به توافق در مورد نظام‌های بازرسی مداخله جویانه ولی قانونمند و مبتنی بر توافق قبلی شد. اگر چه وجود این نظام‌ها مانع از دخالت شورای امنیت و ایجاد سازوکارهای بازرسی خودکامه نیست، اما ضرورت ایجاد و مشروعیت چنین سازوکارهایی را با چالش جدی مواجه می‌کند.

نکات کلیدی فصل دوازدهم

- در دورانی که جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی مشروعیت داشت، وظایف دیپلماسی چندجانبه در حوزه تسلیحات منحصر به محدود سازی و ممنوعیت سلاح‌هایی بود که ضمن وارد ساختن درد و رنج فراوان، از کاربرد ویژه نظامی یعنی ناتوان سازی قوای دشمن برخوردار نبوده یا بیش از حد لازم برای ناتوان سازی دشمن ایجاد درد و رنج می‌کرد.
- با اثبات ناکارآمدی جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی، تحرکات دیپلماسی چندجانبه در حوزه تسلیحات با هدف کاهش امکان جنگ از طریق کنترل ابزار جنگ و ایجاد اعتماد میان بازیگران در مورد رفتار حریف و رقبا در صحنه تسلیحات پیگیری شده است.
- اصرار کشورهای هسته‌ای بر حفظ توانایی نظامی هسته‌ای خود منجر به ایجاد نظام عدم اشاعه به عنوان یک مرحله انتقالی جهت جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای شده است.
- ضرورت خلع سلاح هسته‌ای همچون دو نوع دیگر سلاح‌های کشتارجمعی به عنوان یکی از محورهای معاهده عدم اشاعه و سایر موازین بین‌المللی به صورت برجسته تعیین گردیده و در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

- تلاش برای نابودی سلاح‌های کشتارجمعی منجر به ایجاد سازوکارهای گسترده‌ای در حوزه سلاح‌های شیمیایی و میکروبی با هدف ممنوعیت تولید، تجارت، استفاده و نیز انهدام ذخایر و تأسیسات مربوط به آنها شده است.
- سازوکارهای بازرسی و نظارت به عنوان یکی از مهمترین روندهای جهانی در حوزه امحا و عدم اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی به شمار می‌آید.
- در حوزه تسلیحات متعارف، ملاحظات انسانی از یک سو و ضرورت شفافیت و اعتماد سازی از سوی دیگر مبنای تلاش‌های بین‌المللی در زمینه کنترل تسلیحات متعارف بوده است.
- علاوه بر سازوکارهای جهانی، نظام‌های بسته کنترل صادرات از سوی کشورهای پیشرفته صنعتی به ویژه کشورهای غربی با هدف محدود سازی کشورهای هدف و با بهانه جلوگیری از انتقال تسلیحات، موانعی را در جهت دسترسی کشورها به فناوری‌های پیشرفته ایجاد کرده است.
- اقدامات شورای امنیت در حوزه سلاح‌های کشتارجمعی به ویژه در برخورد با وضعیت عراق از یک سو میزان نگرانی‌ها و توان جامعه بین‌المللی در حوزه سلاح‌های کشتارجمعی را مشخص ساخته، و همزمان به نگرانی‌هایی در مورد گستره مداخله غیرقانونمند، خودسرانه و مبتنی بر ملاحظات سیاسی در این حوزه‌ها دامن زده است.
- کشورها با هدف بهره‌مندی از مزایای عضویت در معاهدات خلع سلاحی، جلوگیری از محدودیت‌ها، اطمینان از پایبندی رقبا و محدود ساختن نظارت و راستی‌آزمایی به یک چارچوب قانونمند، بازرسی‌های مداخله جویانه در معاهدات را پذیرفته‌اند.

فصل سیزدهم
دیپلماسی چندجانبه، محیط زیست و توسعه

فعالیت‌های نهادهای چندجانبه حوزه‌های گسترده‌ای از زندگی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بشری را دربرمی‌گیرد. در این فصل با هدف بررسی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیپلماسی چندجانبه به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که چگونه می‌توان فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دیپلماسی چندجانبه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در پاسخ به این پرسش، پس از ذکر مقدمه‌ای در رابطه با کلیات مطلب، سه موضوع ماهیت مباحث اقتصادی و اجتماعی در دیپلماسی چندجانبه، سیر تحول این مباحث طی دهه‌های گذشته و در نهایت ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی در دیپلماسی چندجانبه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نهادهای دیپلماسی چندجانبه با هدف ایجاد صلح و امنیت که دارای دو بعد مهم و برجسته فقدان جنگ، خونریزی و ایجاد امنیت و از میان بردن شرایط و زمینه‌های جنگ و خونریزی است، شکل گرفته‌اند. مسائل اقتصادی و اجتماعی از جمله این شرایط به شمار آمده و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی سازمان‌های چندجانبه دولتی نیز در این حوزه شکل می‌گیرد. اندیشه فعالیت اقتصادی و اجتماعی جهت جلوگیری از منازعه و ایجاد صلح قدمتی بیش از سازوکارهای امنیتی و سیاسی نهادهای چندجانبه دارد. در واقع، فکر همکاری اقتصادی و اجتماعی شکل دهنده و تبلور بخش سازمان‌های بین‌المللی است. اگر چه صلح و امنیت بین‌المللی، موضوع محوری منشور ملل متحد به شمار می‌آید، اما صلح و امنیت بین المللی از زوایای مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز در منشور مورد توجه قرار گرفته است، هر چند که وزن مسائل اقتصادی و اجتماعی در نگاه منشور هم تراز با مسائل سیاسی و امنیتی نیست.

فعالیت‌های دیپلماسی چندجانبه در این عرصه صرفاً محدود به سازمان ملل متحد نیست و سایر نهادهای چندجانبه خارج از ملل متحد یا نهادهای

تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد را نیز شامل می‌شود. لذا برای درک بهتر ماهیت مباحث اقتصادی و اجتماعی در دیپلماسی چندجانبه ضرورت دارد تا از آنها یک طبقه بندی عرضه گردد. در یک طبقه بندی آنها را می‌توان به نهادهای داخل سازمان ملل متحد، نهادهای برتون وودز، کارگزاری‌های تخصصی، سازمان‌های منطقه‌ای و کارگزاری‌های تخصصی وابسته به آنها تقسیم کرد.

گفتار اول: نهادهای فعال در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی

۱- نهادهای داخل سازمان ملل متحد

مهمترین و مؤثرترین نهاد فعال در عرصه اقتصادی و اجتماعی در سازمان ملل متحد، شورای اقتصادی و اجتماعی -- اکوسوک -- است که شرح مفصل آن در فصل نهم ذکر گردید. سازمان ملل متحد از طریق این شورا و زیرمجموعه‌های آن همچون کمیسیون‌های تخصصی و منطقه‌ای، برنامه‌ها و صندوق‌های ملل متحد تحت عناوین برنامه عمران ملل متحد، برنامه محیط زیست ملل متحد، صندوق جمعیت ملل متحد، صندوق کودکان ملل متحد و مؤسسات تحقیقاتی ملل متحد در زمینه اقتصادی و اجتماعی یا نهادهای فاقد جایگاه سازمانی همانند کنفرانس‌های ملل متحد در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی به ویژه طی دهه ۹۰ دارای فعالیت‌های گسترده‌ای است. در رابطه با کنفرانس‌های تخصصی مذکور ذکر این نکته حائز اهمیت است که برگزاری چنین کنفرانس‌هایی از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد در حوزه‌های گوناگون زنان، کودکان، جمعیت، فقر، کنترل منابع طبیعی و مسائلی از این قبیل صورت پذیرفته که نهایتاً منجر به بیانیه، برنامه اقدام، دستورکار یا تأثیرگذاری بر روند تفکر و اقدام بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی شده است. سازمان ملل متحد علاوه بر نهادهای فوق از طریق کمیته دوم و سوم مجمع عمومی نیز اقدام به پیگیری مباحث اقتصادی و اجتماعی می‌نماید که وظیفه مجمع در این رابطه اداره و نظارت بر تمام صندوق‌ها، برنامه‌ها و نهادهای مربوط به توسعه اقتصادی و اجتماعی است. شورای امنیت نیز طی

سال‌های اخیر وارد مباحث اقتصادی و اجتماعی گردیده که اقدامی کاملاً بدیع و نوین به شمار می‌آید.

۲- نهادهای برتون وودز

نهادهای برتون وودز[1] به بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی اطلاق می‌گردد؛ که هر یک دارای زیرمجموعه‌ها و مؤسسات وابسته به خود هستند. نهادهای برتون وودز از ابتدای تأسیس به جهت برخورداری از استقلال به عنوان یک معضل عمده برای سازمان ملل متحد به شمار می‌آمدند. ساختار تصمیم گیری در نهادهای برتون وودز براساس حق السهم هر یک از کشورهای عضو است. با وجود عضویت کشورهای غیر غربی در هیئت مدیره صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، تعداد آرای کشورها مساوی نبوده و بر مبنای حق السهم هر کشور در صندوق تعیین می‌شود. لذا کشورهای غربی در مقایسه با سایر کشورها از وضعیت مطلوب تری در این نهادها برخوردارند. اگر چه بخشی از سهام این نهادها در اختیار سایر کشورها از جمله ایران نیز هست، اما امکان اتخاذ تصمیم بدون جلب توافق کلیه کشورهای غربی تحت هیچ شرایطی در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وجود ندارد. لذا کشورهای غربی می‌توانند از این امر اطمینان حاصل نمایند که مسائل مخالف با دیدگاه‌های آنها هرگز مورد تصویب این نهادها قرار نمی‌گیرد.

شاید بتوان با کمی تسامح عنوان داشت که این سه نهاد به نحوی خارج از مجموعه ملل متحد عمل کرده و در عمل نوعی شورای امنیت اقتصادی محسوب می‌شوند. این امر بدان معناست که نظام تصمیم گیری مؤثر و نهایی در این نهادها صرفاً در اختیار تعدادی از کشورهای غربی قرار داشته و معمولاً دیدگاه‌های سیاسی این کشورها در تصمیم گیری نهایی اقدامی سرنوشت ساز و در حداقل ارتباط با سازمان ملل متحد است.

[1] - Bretton Woods Institutions

به عنوان تاریخچه بحث می‌توان گفت که کشورهای آمریکای لاتین در زمان تأسیس سازمان ملل متحد در مارس ۱۹۴۵ در مکزیکوسیتی گردهم آمدند و خواستار توجه به توسعه اقتصادی و اجتماعی به عنوان محور کلیدی هر نوع فعالیتی در این سازمان و تشکیل نهادهای برتون وودز در قالب زیرمجموعه سازمان ملل متحد شدند. اما در تنازع دو دیدگاه متضاد آن دوران، نهایتاً کشورهای آمریکای لاتین به هدف خود دست نیافته و نهادهای برتون وودز با فشار کشورهای غربی استقلال نسبی و مؤثر خود را کسب کردند که همچنان ادامه دارد. این واقعیت خود یکی از دلایلی عدم کارآیی سازمان ملل متحد در عرصه مسائل اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید، چرا که این سازمان به دلیل در اختیار نداشتن ابزار لازم قادر به دستیابی به اهداف تعیین شده نیست و این ابزار صرفاً در اختیار نهادهای برتون وودز قرار دارد.

۳- کارگزاری‌های تخصصی

کارگزاری‌های تخصصی، شکل سوم نهادهای فعال در عرصه اقتصادی و اجتماعی در نهادهای چندجانبه هستند. در حال حاضر ۱۴ کارگزاری تخصصی به رسمیت شناخته شده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، سازمان بین المللی کار، سازمان خواربار و کشاورزی، سازمان هوانوردی کشوری (ایکائو)، سازمان بهداشت جهانی، اتحادیه بین المللی پست، اتحادیه بین المللی ارتباطات راه دور، سازمان جهانی هواشناسی، سازمان بین المللی دریانوردی، سازمان مالکیت معنوی، صندوق بین المللی برای توسعه کشاورزی، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد، سازمان جهانی گردشگری و آژانس بین المللی انرژی اتمی.

ارتباط هر کدام از این نهادهای تخصصی با سازمان ملل متحد براساس معاهده‌ای برقرار شده است و آنها کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد محسوب می‌شوند که برخی از آنها حتی دارای قدمت بیشتری از سازمان ملل متحد هستند. به عنوان مثال، سازمان بهداشت جهانی در ادامه نخستین کنفرانس

جهانی بهداشت[1] در سال ۱۸۶۱ در پاریس ایجاد شده و تحول یافته است. اتحادیه بین المللی ارتباطات راه دور نیز در سال ۱۸۶۸ برای هماهنگی در امور تلگراف ایجاد شده و در نهایت شکل کنونی خود را یافته است. هر یک از این سازمان‌ها دارای استقلال عمل، تشکیلات، اساسنامه، بودجه و فرهنگ سازمانی خاص خود بوده و برخی دارای دفاتر و شعب فراوانی نیز در اقصی نقاط جهان هستند. تأکید بر این نکته ضروری است که عمده‌ترین اقدامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دیپلماسی چندجانبه توسط این آژانس‌ها صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال، یونسکو به صورت گسترده در حوزه فرهنگ فعالیت دارد. فعالیت‌های سازمان بهداشت جهانی نیز به گونه‌ای است که کلیه اعضای جامعه جهانی ناچار به ایجاد ارتباط با این نهاد تخصصی هستند و در برخی موارد حتی تعداد اعضای این کارگزاری‌ها بیش از اعضای سازمان ملل متحد است.

این کارگزاری‌ها در حوزه‌های تخصصی اقدام به هنجار سازی، تحقیق و عملیات گسترده و نیز کمک‌های فنی و عملیاتی نموده و به رغم تفاوت در حوزه‌های تخصصی، در این تقسیم بندی با یکدیگر فصل مشترک دارند. نحوه ارتباط این کارگزاری‌هابا سازمان ملل متحد نیز موضوع چالش برانگیزی به شمار می‌آید، چرا که نمی توان کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل متحد را زیرمجموعه عملیاتی این سازمان قلمداد کرد. در واقع، این کارگزاری‌ها به رغم استقلال در حوزه کاری دارای نوعی هماهنگی فکری و فرهنگ چندجانبه‌گرایی در ارتباط با سازمان ملل متحد هستند و لذا توجه به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنها جهت ارزیابی بهتر بسیار حائز اهمیت است.

۴- سازمان‌های منطقه‌ای و کارگزاری‌های تخصصی وابسته به آنها

علاوه بر مجموعه سه گانه فوق که در حوزه جهانی فعالیت دارند، سازمان‌های متعددی نیز در سطح مناطق مختلف جغرافیایی با هدف توسعه همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده‌اند. سازمان‌هایی نیز با

[1] - First International Sanitary Conference

اهداف گسترده در مناطق مختلف جهان در قالب حوزه‌های گوناگون اقدام به ایجاد زیرمجموعه‌های فعال در زمینه موضوعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نموده‌اند. از جمله این سازمان‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- سازمان‌هایی همچون سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، سازمان کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن)، اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک)، جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک) که وظیفه اصلی آنها توسعه همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان اعضا در یک منطقه خاص جغرافیایی است. اتحادیه اروپا نیز شکل تکامل یافته یک همکاری اقتصادی، اجتماعی منطقه ای تحت عنوان *اتحادیه فولاد و زغال سنگ* و متعاقب آن *جامعه اقتصادی اروپا* است. نوع همکاری‌ها در سطح اروپا در حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بسیار گسترده‌تر و پیشرفته‌تر از همکاری‌های موجود در زمینه سیاسی و امنیتی است که پول واحد اروپایی (یورو) مهمترین نماد آن به شمار می‌آید.
- دسته دوم شامل نهادهای وابسته به سازمان‌های منطقه‌ای است. بدین معنا که هر یک از سازمان‌های عمده منطقه‌ای و سیاسی همچون اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا، سازمان کشورهای آمریکایی و سازمان همکاری اسلامی اقدام به ایجاد سازوکارهای ویژه‌ای در حوزه همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نموده‌اند. به عنوان مثال، سازمان همکاری اسلامی دارای کارگزاری‌های تخصصی گسترده‌ای همچون *آژانس خبرگزاری اسلامی بین‌المللی (اینا)*[1]، *بانک توسعه اسلامی*[2]، *کمیته اسلامی هلال بین‌المللی*[3]، *سازمان آموزش علمی و فرهنگی اسلامی*[4]، *سازمان رادیو و تلویزیون کشورهای اسلامی*[5]، *اتاق‌های اسلامی بازرگانی، صنعت و مبادله کالاها*[6]، *سازمان پایتخت‌های اسلامی*[7]،

---

[1] - International Islamic News Agency
[2] - Islamic Development Bank (IDB)
[3] - The Islamic Committee of the International Crescent
[4] - Islamic Educational, Scientific and Cultural Organization (ISESCO)
[5] - Islamic States Broadcasting Organization – (ISBO)
[6] - Islamic Chamber of Commerce, Industry and Commodity Exchange
[7] - Islamic Capitals Organization

اتحادیه اسلامی مالکان کشتی[1]، *اتحادیه اسلامی سیمان*[2] با هدف تقویت همکاری و هماهنگی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان اعضای خود ایجاد کرده است. علاوه بر این، کمیسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشری نیز در مناطق مختلف جهان در حوزه‌های یاد شده فعالیت می‌کنند که توضیحات بیشتر در خصوص آنها در فصل بعدی ارائه خواهد شد.

<u>۵- تقسیم بندی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی</u>

ماهیت مباحث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای است که باید تقسیم بندی صورت گرفته از نوع فعالیت‌ها مورد توجه قرار گیرد. در واقع، کلیه حوزه‌های مربوط به زندگی بشر از جمله اوضاع بهداشتی، غذایی، کشاورزی، صنعتی، گردشگری و فرهنگی در قالب فعالیت‌های نهادهای دیپلماسی چندجانبه دولتی مورد بررسی قرار گرفته و تأمین می‌شوند. اما برای سهولت درک اهمیت فعالیت‌های این سازمان‌ها در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضرورت دارد تا هر یک از موارد مهم به صورت جداگانه مورد بررسی بیشتر قرار گیرند.

<u>۵-۱- فعالیت‌های توسعه‌ای</u>

هدف از این فعالیت‌ها پایان دادن به توسعه نیافتگی برخی کشورها و افزایش توسعه یافتگی در تعدادی دیگر از کشورهای مختلف درحال توسعه است. این مجموعه که دارای سازوکار، فرهنگ خاص چندجانبه و سیر تحول ویژه‌ای هستند، گستره وسیعی از برنامه‌ها و فعالیت‌ها به ویژه فعالیت‌های سازمان ملل متحد، کارگزاری‌های تخصصی و حتی نهادهای برتون وودز را دربرمی‌گیرند. البته نظریه حاکم بر راهکار دستیابی به توسعه در هر یک از سازمان‌ها متفاوت است. بدین معنا که یک نوع از نظریه پردازی در زمینه توسعه مبتنی بر الگوی لیبرال دموکراسی توسعه در نهادهای برتون وودز مورد

---

[1] - Islamic Ship-Owners Association

[2]- Islamic Cement Association - ICA

توجه قرار می‌گیرد، در صورتی که در سایر سازمان‌ها دیدگاه‌های دیگری در زمینه توسعه حاکم است.

نهادهای برتون وودز عمدتاً براساس *تعادل‌های ساختاری*[1] اقدام به ارائه نسخه‌های خاص برای کشورهای در حال توسعه می‌نمایند و راه حل‌های کم و بیش یکسانی را برای کاهش هزینه‌های دولتی، یارانه‌ها، کوچک کردن بخش دولتی، آزادسازی بخش‌های مالی و تجاری و توسعه بخش خصوصی بر کشورهای متمایل به استفاده از کمک‌های توسعه‌ای این نهادها تحمیل می‌کنند. اجرای این نسخه‌ها در مواردی منجر به آشفتگی اجتماعی، بی نظمی در مناسبات و حتی سرنگونی حکومت‌ها شده است. کشورهایی همچون چین، هند و تاحدودی مالزی به عنوان اقتصادهای نوظهور در آسیا حاضر نشدند از نسخه‌های ارائه شده توسط این نهادها برای توسعه کشور خود استفاده کنند، چرا که نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها از ظرفیت لازم جهت مقاومت در برابر نسخه‌های یکنواخت نهادهای برتون وودز برخوردار بودند. اما استفاده از این نسخه‌های یکنواخت در مواردی همچون برخی از کشورهای آفریقایی به دلیل فقدان نظام‌های کارآمد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حتی منجر به سقوط دولت‌های آفریقایی نیز گردیده است. البته اوج حاکمیت نظریه لیبرالی در این نهادها طی دهه‌های هفتاد و هشتاد و اوایل دهه نود بود. آثار مخرب اجتماعی نسخه برداری از تفکر مبتنی بر بازار آزاد در جوامع جهان سوم موجب شد تا بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برخی از روش‌های خود را تعدیل کرده و توجه ویژه ای به مشخصات خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مورد نظر نمایند، هر چند که تفکر حاکم بر این نهادها کماکان تفکر مبتنی بر سه محوری است که در ابتدای بحث به آنها اشاره شد.

اجماع واشنگتن[2] به عنوان یک اصطلاح معروف به مجموعه فرهنگ و اجماع موجود در خصوص نسخه‌های توسعه‌ای در داخل نهادهایی همچون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی اطلاق می‌گردد. گر چه یکنواخت بودن این نسخه‌ها موجب شد تا این نهادها به عنوان هژمون

[1] - Essential Adjustment

[2] - Washington Consensus

شناخته شوند. در مقابل نگاه توسعه‌ای *اجماع واشنگتن* مفهوم دیگری تحت عنوان *مخالفت نیویورک*[1] مطرح می‌گردد که دربرگیرنده دیدگاه کشورهای جهان سوم، مجمع عمومی و حتی آنچه طی سال‌های اخیر با نام *اجماع ژنو*[2] شناخته می‌شود، است. این دیدگاه صرف تکیه بر *تعادل ساختاری* را مدنظر قرار نداده و نوعی رابطه متعادل میان حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توأم با مقتضیات محلی و عدالت اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه را توصیه می‌کنند. مجموعه فعالیت‌های توسعه‌ای نهادهای چندجانبه به گونه‌ای است که مطالعه و اقدام در مورد توسعه بدون مدنظر قرار دادن عنصر نهادهای چندجانبه در توسعه امکان پذیر نیست.

۵-۲- فعالیت‌های بشردوستانه

این فعالیت‌ها حوزه گسترده‌ای از کمک به جوامع و افراد نیازمند را در مناطق مختلف جهان که به دلیل جنگ، مناقشه داخلی یا حوادث طبیعی دچار سانحه شده‌اند، دربرمی‌گیرد. در این رابطه، مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی صرف کمک به زلزله زدگان، سیل زدگان، پناهندگان، کشورهای متأثر از آسیب‌های عمیق اجتماعی می‌شود. کمک‌های بشردوستانه در مجموعه نهادهای چندجانبه دارای خرده فرهنگی[3] است که سازوکار تهیه منابع اعم از پول و منابع غیرمالی، مقررات و قوانین ناظر بر کمک‌های بشردوستانه، ارتباط سازمان‌های بشردوستانه با یکدیگر و ارتباط با سازمان‌های غیردولتی و مجموعه‌ای از این قبیل باید در قالب آن مدنظر قرار گیرد. در رابطه با فعالیت سازمان‌های غیردولتی در حوزه امداد رسانی ذکر این نکته حائز اهمیت است که این سازمان‌ها در بسیاری موارد حتی از فعالیت‌های سازمان‌های دولتی پیشی گرفته و دولت‌ها خواسته یا ناخواسته در برخی موارد فعالیت‌های خود را از طریق این گونه سازمان‌ها پیگیری می‌کنند. لذا این مجموعه به دلیل عدم توانایی دولت‌ها جهت ارسال

---

1 - New York Dissent

2 - Geneva Consensus

3 - Sub-Culture

کمک به نیازمندان در بسیاری موارد به ویژه در زمان وقوع بحران‌های انسانی ناشی از حوادث طبیعی یا حوادث ایجاد شده توسط انسان‌ها اقدام به همکاری و مساعدت با دولت‌ها می‌کنند، تا روند کمک رسانی به شکل بهتری تحقق یابد. هیچیک از کشورها حتی کشورهای غربی نیز به تنهایی قادر به مواجهه با بحران‌های انسانی نیستند و لذا کمک‌های بشردوستانه با کمی تسامح، اجماعی‌ترین اقدامی است که در مجموعه ملل متحد و سازمان‌های مرتبط با دیپلماسی چندجانبه صورت می‌پذیرد و کم و بیش در اصول و سازوکار آن بحثی نیست.

نکته شایان توجه در خصوص کمک‌های بشردوستانه این است که ارائه این کمک‌ها از حوزه صرف کمک در مواقع اضطراری فراتر رفته و حوزه پیش‌بینی و پیشگیری از سوانح و بلایا را نیز دربرمی‌گیرد. در مجموع، اقدامات مؤثر در راستای فرهنگ سازی در کشورها اعم از فرهنگ سازی برای مقابله با سوانح احتمالی و تکرار مجدد آنها و حتی ارتقای سازوکار هواشناسی جهت پیش بینی سوانح و بلایای طبیعی گسترش یافته و به همین دلیل سازمان هواشناسی بین‌المللی نیز بیش از گذشته در ارتباط با سایر نهادهای بشردوستانه قرار گرفته است. از این رو، میزان پیشگیری از سوانح و بلایای طبیعی به رغم تغییر تدریجی آب و هوا و وقوع سوانح طبیعی به دلیل فعالیت‌های بشردوستانه مبتنی بر پیش بینی و پیشگیری افزایش یافته است. علاوه بر این، شبکه وسیعی از مؤسسات زلزله شناسی جهت پیش بینی و ارائه آموزش‌های لازم به شهروندان برای مقابله با زلزله در کشورهای مختلف تحت نظارت یونسکو ایجاد شده است. این مؤسسات با تبادل گسترده اطلاعات این امکان را در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهند که از فناوری پیشرفته جهت لرزه نگاری و پیش بینی زلزله و مقابله با آن استفاده کنند. وقوع سونامی در اقیانوس هند در تاریخ ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴ (۶ دی ۱۳۸۳) منجر به کشته شدن صدها هزار نفر گردید و ابعاد گسترده آن موجب شکل‌گیری یک سازوکار وسیع در زمینه پیش بینی سونامی و کاستن از نتایج مخرب آن شد.

۵-۳- فعالیت‌های بهداشتی

سازمان بهداشت جهانی محور اصلی فعالیت‌های بهداشتی است، هر چند که سایر سازمان‌ها به ویژه سازمان‌های منطقه‌ای نیز از سازوکار بهداشتی خاصی جهت مقابله با بیماری‌ها و انجام فعالیت‌های بهداشتی و امداد رسانی در مناطق مختلف برخوردارند. به عنوان مثال، اتحادیه هلال احمر کشورهای عربی در حوزه‌های بهداشتی فعالیت داشته و دارای سازوکارهای منطقه‌ای ویژه جهت ارسال کمک‌های بشردوستانه و امداد رسانی است. طی سال‌های اخیر ترتیبات اداری و سازمانی خاصی میان سازمان بهداشت جهانی و سازمان همکاری اسلامی برای ریشه کنی فلج اطفال در چند کشور اسلامی ایجاد شده است.

مسائل بهداشتی به تدریج اهمیت بین المللی بیشتری یافته‌اند، به گونه‌ای که پیوند مسائل بهداشتی با مسائل سیاسی و امنیتی در خلال و بدنبال شیوع اخیر چند بیماری به ویژه بیماری‌های واگیرداری نظیر سارس و آنفولانزای مرغی در جنوب شرقی آسیا و ایدز در سراسر جهان زمینه ورود شورای امنیت به این عرصه و متعاقب آن صدور چندین قطعنامه در مورد ایدز و برگزاری اجلاسی در خصوص رابطه بهداشت و امنیت در آفریقا در ژانویه ۲۰۰۰ را فراهم نموده است. علاوه بر این، متعاقب برگزاری یک اجلاس جهانی در سازمان ملل متحد برای مقابله با ایدز، برنامه مستقلی با همکاری مشترک سازمان‌های گوناگون جهانی در سال ۱۹۹۴ تحت عنوان *برنامه مشترک ملل متحد برای ایدز*[1] در پی تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی ایجاد شد که در حال حاضر به عنوان یک نهاد مستقل دارای مقر، تشکیلات و سازوکارهای خاص خود فعالیت می‌کند.

علاوه بر سازمان ملل متحد، سازمان‌های دیگری همچون گروه ۸ نیز وارد عرصه‌های بهداشتی شده‌اند که صندوقی را تحت عنوان *صندوق جهانی*[2] در سال ۲۰۰۱ جهت مبارزه با بیماری‌های مالاریا، ایدز و سل تصویب نمود. در واقع، این سه بیماری از اهمیت بسیاری برای کشورهای صنعتی برخوردارست، چرا که گسترش این بیماری‌ها در کشورهای در حال توسعه زمینه مهاجرت

---

[1] - Joint United Nations Programme on HIV/AIDS (UNAIDS)

[2] - Global Fund

آنها را به سایر نقاط جهان به ویژه اروپا فراهم می‌آورد. لذا مبارزه با این بیماری‌ها به عنوان یکی از اقدامات ضروری جهت جلوگیری از چالش مهاجرت یا حتی انتقال بیماری‌ها به کشورهای صنعتی قلمداد می‌شود.

۵-۴- فعالیت‌های زیست محیطی

سازمان ملل متحد از دهه ۶۰ میلادی به بعد آگاهی جهانی را نسبت به محیط زیست و اهمیت آن در زندگی اجتماعی بشر با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و تدوین کنوانسیون‌های محیط زیستی افزایش داده است، به گونه‌ای که در حال حاضر حدود ۲۰ کنوانسیون محیط زیستی در حوزه‌های مختلف ایجاد شده و تأسیس نهاد مستقلی در این ارتباط توسط برخی از اعضای ملل متحد پیگیری می‌شود.

۱۳-۱- فهرست کنوانسیون‌های جهانی مرتبط با محیط زیست

نام کنوانسیون	مکان	تاریخ
کنوانسیون سازمان بین المللی دریانوردی International Maritime Organization Convention	ژنو - سوئیس	۱۹۴۸
کنوانسیون بین المللی حفاظت از گیاهان International Plant Protection Convention	رم - ایتالیا	۱۹۵۲
کنوانسیون ماهیگیری و حفاظت از منابع زنده آب‌های بین المللی Convention on Fishing and Conservation of Living Resources of the High Seas	ژنو - سوئیس	۱۹۵۸
کنوانسیون بین المللی برای حفاظت از گونه‌های جدید گیاهان International Convention for the Protection of New Varieties of Plants	پاریس - فرانسه	۱۹۶۱
کنوانسیون تالاب‌های مهم بین المللی به ویژه زیستگاه پرندگان آبزی (کنوانسیون رامسر) Convention on Wetlands of International Importance especially as Waterfowl Habitat (Ramsar Convention)	رامسر ـ ایران	۱۹۷۱
کنوانسیون حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهانی (کنوانسیون میراث جهانی) Convention concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage (World Heritage Convention)	پاریس ـ فرانسه	۱۹۷۲

تاریخ	مکان	نام کنوانسیون
۱۹۷۳	واشنگتن - آمریکا	کنوانسیون تجارت بین المللی گونه‌های جانوری و گیاهی در معرض انقراض Convention on International Trade in Endangered Species of Wild Fauna and Flora (CITES)
۱۹۷۳	لندن - انگلستان	کنوانسیون بین المللی برای جلوگیری آلودگی ناشی از کشتی‌ها International Convention for the Prevention of Pollution from Ships
۱۹۷۸	کویت	کنوانسیون منطقه ای کویت برای همکاری در مورد حفاظت از محیط زیست دریایی از آلودگی Kuwait Regional Convention for Cooperation on the Protection of the Marine Environment from Pollution
۱۹۷۹	بن - آلمان	کنوانسیون حفاظت از گونه‌های مهاجر حیوانات وحشی Convention on the Conservation of Migratory Species of Wild Animals
۱۹۷۹	برن - سوئیس	کنوانسیون حفاظت از زیستگاه طبیعی و حیات وحش اروپا (کنوانسیون برن) Convention on the Conservation of European Wildlife and Natural Habitats (Bern Convention)
۱۹۷۹	ژنو - سوئیس	کنوانسیون آلودگی‌های فرامرزی هوا Convention on Long-Range Transboundary Air Pollution
۱۹۸۲	مونتیگو بی	کنوانسیون حقوق دریاها U.N. Convention on the Law of the Sea
۱۹۸۵	وین - اتریش	کنوانسیون وین برای حفاظت از لایه ازن Convention for the Protection of the Ozone Layer
۱۹۸۹	بازل - سوئیس	کنوانسیون کنترل نقل و انتقال فرامرزی زباله‌های خطرناک (کنوانسیون بازل) Convention on the Control of Transboundary Movements of Hazardous Waste and their Disposal (Basel Convention)
۱۹۹۲	ریو دو ژانیرو - برزیل	کنوانسیون تنوع زیستی Convention on Biological Diversity
۱۹۹۲	نیویورک - آمریکا	کنوانسیون چارچوب کاری ملل متحد در خصوص تغییر آب و هوا United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC)
۱۹۹۴	پاریس - فرانسه	کنوانسیون مبارزه با بیابان زائی در کشورهای متحمل خشکسالی جدی و/یا بیابان زائی به ویژه در آفریقا Convention to Combat Desertification in Countries Experiencing Serious Drought and/or Desertification, Particularly in Africa
۱۹۹۸	روتردام - هلند	کنوانسیون روتردام Rotterdam Convention
۲۰۰۱	استکهلم - سوئد	کنوانسیون استکهلم در خصوص آلاینده‌های آلی پایدار Stockholm Convention on Persistent Organic Pollutants (POPs)

۵-۶- فعالیت‌های فنی و فن آوری

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد مهمترین سازمان فعال در حوزه ترویج و انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه است که به دلیل عدم استقبال کشورهای غربی توفیق چندانی در حوزه‌های مربوط به خود نداشته و حتی در برهه ای بحث تعدیل آن نیز مطرح بوده است. اما فعالیت‌های تخصصی و انتقال فناوری منحصر به سازمان توسعه صنعتی ملل متحد نبوده و صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی، سازمان خواربار و کشاورزی و کارگزاری‌های تخصصی فعال در حوزه هوانوردی، هواشناسی و موضوعات مشابه نیز در زمینه انتقال فناوری و هماهنگی‌های تخصصی در حوزه‌های فنی بسیار فعالیت دارند.

آژانس بین المللی انرژی اتمی از جمله سازمان‌هایی است که برخلاف تصور عمومی مبنی بر فعالیت آن در حوزه امنیتی از یک وظیفه اصلی برای انتقال فناوری برخوردارست. آژانس بین المللی انرژی اتمی همزمان با اجرای پادمان‌ها جهت کسب اطمینان از عدم انحراف فعالیت‌های صلح آمیز کشورها به سمت فعالیت‌های نظامی، دارای وظیفه مهم انتقال فناوری است که بیشترین میزان نیروی انسانی و بودجه سازمان را نیز به خود اختصاص داده است. در واقع، وظیفه انتقال صلح آمیز فناوری اتمی و همکاری در زمینه استفاده صلح آمیز از آن از جمله فعالیت‌هایی است که آژانس در حوزه‌های متنوعی از ایمنی تأسیسات هسته‌ای، تأمین آب شیرین از طریق آب شیرین کن‌های هسته‌ای برای کشورهای در حال توسعه و نیز استفاده از انرژی اتمی در حوزه‌های مختلف پزشکی، کشاورزی و سایر حوزه‌ها در جهت کمک به کشورهای مختلف انجام می دهد.

۵-۷- فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی

یونسکو نقش بسزایی در هر حوزه متصور فرهنگی، آموزشی و علمی همچون سوادآموزی، ریشه کنی بی‌سوادی، توسعه علوم و تحقیقات، میراث فرهنگی و پاسداری از آن، فعالیت‌های مربوط به تعاملات فرهنگی، توسعه و ترویج ابزارهای فرهنگی اعم از توسعه فرهنگ شنیداری و گفتاری، تدوین شاخص‌های توسعه فرهنگی دارد، به گونه‌ای که وضعیت فرهنگی هر کشور

بدون مدنظر قرار دادن شاخص‌های تعیین شده توسط یونسکو قابل ارزیابی نیست. مجموعه فعالیت‌های هنجارسازانه اعم از کمک‌های فنی و توسعه و ترویج مفاهیم فرهنگی، یونسکو را به یکی از مؤثرترین کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد تبدیل کرده است. اما باید درنظر داشت که فعالیت‌های فرهنگی در دیپلماسی چندجانبه منحصر به یونسکو نبوده و سازمان‌های جهانی دیگری همچون سازمان جهانی گردشگری فعال در عرصه توسعه گردشگری نیز در حوزه‌های فرهنگی فعال هستند. علاوه بر سازمان‌های جهانی، سازمان‌های منطقه‌ای همچون سازمان همکاری اسلامی دارای سازوکارهای فرهنگ محوری همانند *سازمان آموزش علمی و فرهنگی اسلامی* بوده و در عین حال تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی فرهنگ محور همچون اتحادیه بین‌المللی اسپانیولی زبان‌ها، اتحادیه بین‌المللی فرانکوفون، اتحادیه جدید التأسیس کشورهای پرتغالی زبان با محوریت برزیل و ۱۲ کشور پرتغالی زبان در آفریقا و اقیانوس آرام، اتحادیه عرب و سایر نهادهای غیردولتی فعال در عرصه توسعه و ترویج مذهب و فرهنگ خاص مثل شورای جهانی کلیساها نیز در حوزه فرهنگ بسیار فعالیت دارند.

<u>۵-۸- فعالیت‌های مرتبط با توسعه سیاسی</u>

در رابطه با فعالیت‌های مرتبط با توسعه سیاسی باید به ایجاد، توسعه و ترویج فرهنگ دموکراتیک و آموزش زمامداری بهینه اشاره کرد که یکی از اقدامات اخیر سازمان ملل متحد در این رابطه، برگزاری انتخابات، آموزش دموکراسی و فرهنگ دموکراتیک و نیز ایجاد سازوکارهای جهانشمول مربوط به زمامداری بهینه است که تعاریف، شاخص‌ها و معیارهای گسترش یافته در این حوزه‌ها بسیار حائز اهمیت بوده و مبنای بسیاری از ارزیابی‌ها جهت بررسی نحوه صحت برگزاری انتخابات و سلامت روند سیاسی بشمار می‌رود. در این زمینه سازمان ملل متحد کمک‌های فنی بسیاری را در اختیار کشورهای مورد نظر قرار می‌دهد. چنین اقداماتی منحصر به سازمان ملل متحد نبوده و در سایر نهادها به ویژه نهادهای غرب محور نظیر سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه نحوه مشارکت سیاسی براساس معیارهای

سازمان صورت می‌پذیرد. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۴۴/۱۴۶ در سال ۱۹۸۹ مشروعیت سیاسی را به دموکراسی مرتبط نموده و دموکراسی را شرط مشروعیت سیاسی اعلام کرده است. لذا در جریان این اقدامات باید به فعالیت‌های مرتبط با توسعه سیاسی اعم از دموکراسی و زمامداری بهینه که پیوند محکمی با عملیات صلح سازی دارد نیز توجه نمود.

گفتار دوم: کنفرانس‌های بین المللی

با توجه به آشکار شدن ماهیت فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نهادهای مربوط به دیپلماسی چندجانبه، ذکر این نکته ضروری است که ایجاد آگاهی جهانی نسبت به مباحث اقتصادی و اجتماعی، انجام تحقیقات مستقل در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی، تولید مفاهیم نو همانند توسعه پایدار و برگزاری کنفرانس‌های بین المللی بزرگترین و مهمترین فعالیت نهادهای مربوط به حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی است که از طرق مختلف همچون تدوین گزارش‌های ادواری سالانه مثل وضعیت جهانی بهداشت، توسط سازمان جهانی بهداشت، وضعیت توسعه و تجارت، توسط آنکتاد و وضعیت پناهندگان، توسط کمیساریای عالی پناهندگان صورت می‌پذیرد. اما به طور کلی کارگزاری‌های بین المللی در سطوح دولتی و بین دولتی نقشی به غایت جدی در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی داشته‌اند.

کنفرانس‌های بین المللی با گردهم آوردن کلیه بازیگران و حتی شرکا و علاقمندان به یک موضوع اقتصادی یا اجتماعی در یک محیط تصمیم گیری و در یک زمان نسبتاً کوتاه دو هدف عمده را پیگیری می‌نمایند. هدف اول ایجاد حساسیت جهانی به آن موضوع و هدف دوم جلب توجه بازیگران مختلف جامعه بین المللی به یک حوزه خاص از نگرانی‌های عمومی یا نگرانی‌های یک گروه از بازیگران در سطح بین المللی و هنجار سازی در مورد آن است.

مجموعه‌ای که تحت عنوان کنشگران *دارای مدخلیت*[1] شناخته می‌شود، موجب توجه روزافزون به کنفرانس‌های بین‌المللی شده است. این مفهوم و واژه که طی سال‌های اخیر وارد سازمان ملل متحد شده و به معنای افراد، نهادهای دولتی یا غیردولتی و بازیگرانی است که نسبت به موضوع مشخصی علاقه، منافع و یا بهرشکلی موضوعیت داشته و حضورآنها به جهت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از مباحث بسیار حائز اهمیت است. رسانه‌ها با تحت پوشش قرار دادن و انعکاس کلیه اخبار موجب می‌شوند تا دولت‌ها در روند مباحث اقتصادی ناچار به اتخاذ مواضع اقتصادی و اجتماعی متعادل تر و همسو با مردم کشور خود و حتی افکار عمومی جهان گردند. این مسئله موجب شده تا نقش فرهنگ سازی کنفرانس‌های بین‌المللی در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی بیش از حد گسترده شده و تا حد تبدیل آنها به یک نهاد مستقل پیش رود. به همین دلیل فعالیت کنفرانس‌های بین‌المللی تاحدی نهادینه شده است، که برخی از آنها تحت عنوان کنفرانس‌های جهانشمول از طریق تدارکات قبلی و حتی تدارکات مبتنی بر یک دهه فعالیت در حوزه محدودتر منطقه‌ای و در مواردی به صورت اضطراری برگزار می‌شوند. به طور کلی، فعالیت نهادینه شده کنفرانس‌های بین‌المللی در شناسایی ماهیت نهادهای مؤثر در دیپلماسی چندجانبه در حوزه اقتصادی و اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

این کنفرانس‌ها در برخی موارد منجر به ایجاد سازوکارهای بین المللی در حوزه‌های مختلف شده‌اند که از آن جمله ایجاد سازوکارهای مربوط به محیط زیست است. مثلاً اولین کنفرانس محیط زیست و توسعه در استکهلم در سال ۱۹۷۲ منجر به ایجاد برنامه محیط زیست ملل متحد گردید و کنفرانس بعدی محیط زیست و توسعه در ریو دو ژانیرو در سال ۱۹۹۲ سازوکاری تحت عنوان تسهیلات جهانی محیط زیست (جف)[2] به منظور کمک به کشورهای جهان سوم جهت دستیابی به اهداف زیست محیطی و معیارهای مرتبط با آن را ایجاد کرد. نکته قابل توجه در مورد کنفرانس‌های بین‌المللی میزان کارآمدی آنها در ایجاد هنجارهای جدید یا تأکید بر برخی هنجارهاست. این مسئله به

---

[1] - Stakeholder

[2] - Global Environmental Facility (GEF)

ویـژه طـی دهـه ۱۹۹۰ مـیلادی بـه دنبـال فروپاشـی کمونیسـم و بلـوک شـرق بـا برگـزاری تعـداد بسـیار زیـادی از کنفـرانس‌هـای جهـانی در حـوزه‌هـای مختلفـی همچـون محـیط زیسـت، جمعیـت، توسـعه اجتمـاعی، زنـان و اسـکان بشـری نمایـان گشـت. در کلیـه ایـن کنفـرانس‌هـا تعـدادی از مفـاهیم مبنـایی دیـدگاه لیبـرال دموکراسـی غربـی بـه عنـوان مبـانی مشـترک و هنجارهـای پذیرفتـه شـده، نظیـر مشارکت، برابری زن و مـرد، زمامـداری بهینـه، حقـوق بشـر و شـفافیت ارائـه شـد کـه عموماً مورد پذیرش اعضـا نیـز قـرار گرفـت. البتـه کشـورهای در حـال توسـعه نیـز بـا توجـه بـه موقعیـت اکثریتـی خـود بـه عنـوان مشـارکت کننـده در ایـن کنفـرانس‌هـا توانسـتند مفـاهیم حـائز اهمیتـی همچـون توسـعه پایـدار، مسـئولیت مشـترک و مفـاهیم مشـابهی در مـورد ضـرورت مشـارکت کشـورهای ثروتمنـد در توسـعه کشورهای درحال توسـعه را وارد هنجارهـای جهـانی نمـوده و بـر برخـی مـوارد مـورد توجه خود نیز تأکید نمایند.

حضـور بـازیگران غیردولتـی و حتـی مشـارکت آنهـا در رونـد تصـمیم سـازی این کنفـرانس‌هـا تبلـور ویـژه‌ای یافتـه اسـت، بـه گونـه ای کـه ارتبـاط مسـتقیم ایـن مسـئله بـا تـلاش جامعـه جهـانی جهـت گـردهم آوردن کلیـه بـازیگران دولتـی و غیردولتـی مـؤثر در یـک موضـوع بـرای دسـتیابی بـه یـک اجمـاع جهـانی و جلـب توجه جامعـه بـین المللـی نـه تنهـا در رونـد تصـمیم سازی کمـک نمـوده، بلکـه بـه یک تحـول اساسـی در مفهـوم حاکمیـت و حـوزه‌هـای انحصـاری حاکمیـت دولـت‌هـا نیـز انجامیـده اسـت و گـروه‌هـای غیردولتـی و حتـی نهادهـای بخـش خصوصـی را وارد حوزه تصمیم سازی رسمی بین‌المللی نموده است.

گفتار سوم: تحول نهادهای چندجانبه در حوزه اقتصادی و اجتماعی

بـا توجـه بـه مشـخص شـدن ماهیـت مباحـث اقتصـادی و اجتمـاعی در دیپلماسـی چندجانبـه ضـرورت دارد تـا سـیر تحـول ایـن مباحـث در نهادهـای بـین‌المللـی بـه ویـژه سـازمان ملـل متحـد جهـت تجزیـه و تحلیـل عملکـرد سازمان‌هـای بـین‌المللی در حـوزه اقتصـادی و اجتمـاعی مـورد توجـه قـرار گیـرد. از زمان تأسـیس سـازمان ملـل متحـد تـاکنون شـاهد چهـار مرحلـه در حـوزه مباحـث اقتصادی و اجتماعی بوده‌ایم.

۱- از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا دهه ۷۰ میلادی

در این دوره چند مشخصه اصلی در حوزه مباحث اقتصادی و اجتماعی قابل رؤیت است که شامل موارد ذیل می‌گردد:

- *عدم رضایت کشورهای در حال توسعه دارای اکثریت در سازمان ملل متحد از نظام برتون وودز:* روح عدم رضایتمندی و مخالفت با نهادهای برتون وودز در اظهارات و رفتارهای کشورهای در حال توسعه و به تبع آن در برخورد مجموعه‌های مربوط به حوزه اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد سایه افکند. لذا این امر موجب شده تا تلاش جهان سوم به طور روزافزونی برای برخورداری از سهمی جهت تأثیرگذاری بر مباحث اصلی به ویژه مباحث اقتصادی مورد تأکید قرار گیرد. عدم رضایت از نهادهای برتون وودز از مدت‌ها قبل در میان کشورهای آمریکای لاتین وجود داشت که به تدریج افزایش یافته و تاکنون نیز ادامه دارد. البته این عدم رضایت طی دهه‌های نخست بیش از سایر زمان‌ها بوده است.
- *تأسیس نهادهای مستقل توسعه‌ای توسط کشورهای جهان سوم از طریق مجمع عمومی با توجه به سرخوردگی آنها از نهادهای برتون وودز:* در این دوره زمانی بسیاری از نهادهای مستقل در ارتباط با حفاظت از مواد خام و استفاده از آنها توسط کشورهای در حال توسعه تأسیس می‌شوند. در واقع، برنامه‌های تحقق یافته در قالب کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد(آنکتاد)[1] به عنوان اصلی‌ترین نهاد ایجاد شده توسط کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۶۴ در قالب سازمان ملل متحد با این هدف که تجارت در خدمت توسعه باشد، یکی از پایه‌های مباحث توسعه اقتصادی در جهان محسوب می‌شود. اما این مسئله منحصر به آنکتاد نبوده، چرا که *برنامه عمران ملل متحد*، سایر نهادها، صندوق‌ها و برنامه‌هایی که پیشتر به آنها اشاره شده، به عنوان محصول این دوران با هدف جبران ضعف سازمانی کشورهای در حال توسعه به دلیل عدم برخورداری از یک سازمان مستقل اقتصادی تأثیرگذار ایجاد شده‌اند.

[1] - United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)

• *تصویب طرح نظام نوین اقتصادی بین‌المللی*[1] در این دوران عدم رضایتمندی، قالب هنجاری و قانونی به خود می‌گیرد و با تلاش کشورهای عمده جهان سوم از جمله ایران در قالب طرح مربوط به *نظام نوین اقتصادی بین‌المللی* طی قطعنامه‌ای در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ به تصویب می‌رسد. اگر چه این نظام‌به عنوان یک طرح لیبرالی چندان در تقابل با نظام اقتصاد سرمایه داری نیست، اما ایجاد امکانات و فرصت برابر برای کشورهای در حال توسعه در مباحث اقتصادی و اجتماعی از محورهای اصلی آن به شمار می‌آید. در حقیقت، طرح این نظام نوعی تغییر مسائل اقتصادی از حالت اروپا محور به حالت جهان سومی و اهمیت یافتن جهان سوم در مباحث اقتصادی و اجتماعی است. علاوه بر موارد فوق، منشور *حقوق اقتصادی دولت‌ها* نیز در دسامبر ۱۹۷۴ به تصویب رسید؛ که در آن نسبت به هنجار سازی جهت ارائه سهم بیشتری به کشورهای جهان سوم در تقسیمات اقتصادی ابراز تمایل مشاهده می‌شود، هر چند که تحقق عملی آن قابل بررسی و تحقیق است. به طور کلی، ایجاد حساسیت نسبت به توسعه اقتصادی از جمله نتایج این دوره به شمار می‌آید.

۲- تحولات دهه ۸۰ میلادی

دهه ۸۰ نوعی عقب نشینی از دستاوردهای دهه ۷۰ به نفع نهادهای برتون وودز است؛ که طی این دهه به‌گونه‌ای درصدد تحمیل نسخه‌های توسعه‌ای خود بر کشورها هستند. همزمان با عقب نشینی از مفاهیم توسعه ای دهه ۷۰، زمینه برای تصمیم گیری و تأثیرگذاری اقتصادی بیشتر نهادهای برتون وودز فراهم می‌شود، هر چند که نتیجه فعالیت آنها چندان مناسب نیست. به دلیل افزایش نرخ بهره به تبع سیاست‌های اقتصادی آمریکا، بحران قروض خارجی در کشورهای در حال توسعه و نیاز آنان به منابع نهادهای برتون وودز، قدرت این نهادها برای تحمیل شرایط بر کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. این دهه به *دهه از دست رفته برای توسعه* معروف شده است.

---
[1] - New International Economic Order (NIEO)

اصول نظم نوین اقتصادی بین‌المللی

مصوب ششمین اجلاس ویژه مجمع عمومی ملل متحد (اول مه ۱۹۷۴)

اصول نظم نوین اقتصادی بین‌المللی ملل متحد

- تساوی حاکمیت، خودمختاری انسان‌ها، رد تصرف سرزمین از طریق زور، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی
- همکاری براساس تساوی حقوق برای رفع نابرابری‌ها و تضمین پیشرفت و رفاه برای همگان
- حق کشورهای در حال توسعه و تحت سلطه برای کسب آزادی و کنترل مؤثر منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی
- مشارکت مؤثر و کامل برای حل مشکلات اقتصاد جهانی
- تضمین تسریع توسعه کشورهای در حال توسعه
- حق کشورها برای انتخاب مناسب ترین نوع نظام اجتماعی و اقتصادی، بدون هیچ تبعیض در نتیجه این انتخاب
- حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و کلیه فعالیت‌های اقتصادی و حق اعمال کنترل مؤثر ، همچون حق ملی کردن
- حق کلیه دولت ها و مردمان تحت اشغال خارجی، سلطه بیگانه یا نژادپرستی برای اعاده تمامی خسارت ناشی از استثمار
- تنظیم و نظارت بر فعالیت‌های حاصل از همکاری‌های فراملی
- افزایش کمک به کشورهای در حال توسعه و مردمان تحت سلطه بیگانه، اشغال خارجی، یا نژادپرستی
- روابط عادلانه و برابر میان صادرات و واردات کشورهای در حال توسعه با هدف بهبود پایدار شرایط نامناسب تجاری آنان
- افزایش کمک فعال به کشورهای در حال توسعه توسط تمامی جامعه بین‌المللی فارغ از شرایط نظامی و سیاسی
- تضمین شرایط مساعد برای انتقال منابع مالی به کشورهای در حال توسعه
- ارتقای توسعه کشورهای در حال توسعه و حرکت منابع به سمت آنها به عنوان یکی از اهداف اصلی نظام پولی بین‌المللی
- بهبود قابلیت رقابتی مواد طبیعی با مواد جایگزین مصنوعی
- برخورد ترجیحی با کشورهای در حال توسعه بدون توقع عمل متقابل
- ایجاد امکان دستیابی کشورهای در حال توسعه به علم و فناوری جدید، و ترویج انتقال فناوری و ایجاد فناوری بومی
- ضرورت خاتمه دادن به اتلاف منابع طبیعی، شامل تولیدات غذایی توسط تمامی دولت‌ها
- تقویت همکاری متقابل فنی، مالی، تجاری و اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه
- تسهیل نقش تشکل‌های کشورهای تولید کننده

۳- تحولات دهه ۹۰ میلادی

تحولات این دهه نشانگر آن است که بازگشت به دهه‌های ۷۰ و ۸۰ صورت نپذیرفته، بلکه نوعی ایجاد تعادل شکل گرفته است. در واقع، در این دوران نوعی نگرش چندجانبه و چندوجهی در خصوص توسعه، عدم تکیه صرف بر مباحث اقتصادی و نسخه‌های ارائه شده توسط نهادهای برتون وودز و توجه به حوزه‌های گوناگون توسعه‌ای حاکم است. تنوع عناوین کنفرانس‌های دهه ۹۰، موج جهانی انتقاد از نظام‌های برتون وودز و عدم کارآیی نسخه‌های آنها را پدید آورده و موجب ایجاد تغییراتی توسط تأسیس کنندگان این نهادها شد. یکی از ویژگی‌های مهم این دهه این است که فشارهای سیاسی نظام دوقطبی بر مباحث اقتصادی وجود نداشته و مسائل اقتصادی و اجتماعی به طرز واقع بینانه‌تری مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد.

۴- تحولات اوایل قرن بیست و یکم

در این دوره با توجه به این که سازمان ملل متحد در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی یک سازمان جهان سومی محسوب می‌شود، کشورهای صنعتی با برنامه ریزی نسبتاً منسجم سعی در تضعیف نهادهای موجود اقتصادی در سازمان ملل متحد و نیز خارج نمودن مباحث اقتصادی و اجتماعی از مجموعه سازمان ملل متحد به نهادهای تحت قدرت و نفوذ خود دارند. مطالعه رفتار کشورهای غربی در کنفرانس سران هشت کشور صنعتی طی دهه گذشته حکایت از ایجاد نوعی اکوسوک جدید و گزینشی دارد، بدین معنا که یک یا چند موضوع اقتصادی و اجتماعی در دستورکار هر یک از اجلاس‌های گروه ۸ قرار می‌گیرد و تنها گزیده‌ای از کشورهای جهان سوم براساس انتخاب گروه هشت برای شرکت در اجلاس بدون مشارکت در تصمیم گیری‌های گروه دعوت می‌شوند و تصمیم‌های اتخاذ شده نیز معمولاً بدون درنظر گرفتن وضعیت سایر بازیگران صورت می‌پذیرد.

ویژگی دیگر این مرحله نمایان شدن فعالیت‌های چندین ساله ملل متحد در عرصه توسعه، خروج مفهوم توسعه از حالت صرف کمی و رشد اقتصادی، مدنظر قرار دادن شرایط محلی و بومی و مورد توجه قرار گرفتن

شاخص‌هایی همچون مفهوم *توسعه پایدار*[1] و *توسعه اجتماعی*[2] به عنوان مبنای قضاوت، سنجش و عملیات توسعه است. در این زمینه غلبه مفاهیم فوق بر روندهای هنجار سازی و اجرایی توسعه‌ای قابل توجه و بررسی است. توسعه پایدار به شمول شرایط زیست محیطی و حفظ محیط زیست، در کنار رشد اقتصادی به اندازه‌ای گسترش یافت که هیچ نهاد، کشور، شرکت بین‌المللی، سازمان غیردولتی و قانونگذاری نمی‌تواند تأثیر آن را در توسعه و تصمیم‌گیری اقتصادی نادیده بگیرد.

مفهوم توسعه انسانی[3] نیز به طور منظم در گزارش سالانه برنامه عمران ملل متحد[4] منتشر می‌شود. این گزارش دربرگیرنده شاخص‌هایی است که محصول مباحث شش دهه گذشته و نیز جامعیت و همه جانبه گرایی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی توسعه است. مفهومی که در حال حاضر عملیاتی شده و تمامی ابعاد فوق با مدنظر قرار دادن شرایط محیط زیستی، تصمیم گیری سیاسی، شرایط اقتصادی و اجتماعی،به صورت شاخص‌های بارز شکل گرفته‌اند. مفهوم توسعه انسانی در ابتدا توسط یک اقتصاددان پاکستانی به نام محبوب الحق مطرح و با پذیرش جهانی مواجه شد. توانمندی‌های این اقتصاددان در حوزه ادغام کلیه مباحث توسعه‌ای موجب جهانی شدن شاخص‌های این مفهوم شد. سه شاخص مسائل مربوط به طول عمر و زندگی طبیعی ساکنین، مسائل مربوط به دانش، اطلاعات و فرهنگ و گستره‌ای از انتخاب‌های کافی برای یک زندگی پاکیزه در مفهوم توسعه انسانی وجود دارد. در حال حاضر کلیه کشورها گزارش‌های توسعه انسانی خود را براساس شاخص‌هایی ارائه شده توسط سازمان ملل متحد تهیه می‌کنند.

در مجموع، این مرحله دارای گرایش‌های متضادی همچون معیارهای جهانی شده به عنوان محصول فعالیت سازمان ملل متحد از یک طرف و تلاش‌های گزینشی و انحصارگرایانه غرب از طرف دیگر است. با وجود این،

---

[1] - Sustainable Development

[2] - Social Development

[3] - Human Development

[4] - United Nations Development Programme (UNDP)

کشورهای در حال توسعه همچنان اهمیت بسیاری برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی چندجانبه قائل هستند، چرا که از طریق آن قادر به دستیابی به امکانات بهتری از نظر زندگی، فنی و اجتماعی می‌باشند.

در این رابطه، نهادهای چندجانبه بین‌المللی و منطقه‌ای معبری برای دستیابی کشورهای در حال توسعه به این اهداف محسوب شده و تلاش برای دسترسی به زندگی سالم و فعالیت‌های این سازمان‌ها در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به رغم تلاش غرب برای برخورد گزینشی و حذف آنها از عرصه جهانی همچنان ادامه دارد. اما در توزیع منابع با توجه به دسترسی کشورهای صنعتی به منابع ثروت، همچنان تصمیمات اساسی در ابتدا توسط نهادهای برتون وودز و سپس نهادهای جدید ایجاد شده از سوی غرب اتخاذ می‌شود. در واقع، این حالت دوگانه بیانگر جهان انحصارگرایانه‌ای است که طی دهه آتی بشر با آن مواجه خواهد بود.

از زاویه‌ای دیگر منتقدان نظام حاکم بر روابط بین المللی، تلاش چندجانبه در حوزه اقتصادی و اجتماعی را در آغاز تلاشی برای عبور از مراحل زیر ارزیابی کرده‌اند:

- نهادهای برتون وودز توسعه را معادل رشد اقتصادی قلمداد نموده و توجه ویژه‌ای به سیاست‌های ملی در حوزه تراز پرداخت‌ها[1] داشته‌اند و به همین جهت مسئولیت مستقیم رشد با دولت‌های ملی بود. نگرش‌های مبتنی بر رقابت‌های سیاسی میان بلوک شرق و غرب و تلاش بلوک غرب برای جذب کشورهای در حال توسعه به حوزه اقتدار و سلطه خود در نهایت موجب ارائه کمک‌های اقتصادی به کشورهای مختلف بر اساس مدل توسعه مساوی با رشد گردید، به گونه‌ای که نقش سازمان‌های چندجانبه در مقایسه با نهادهای برتون وودز و کمک‌های دوجانبه بسیار محدود بود.
- با جدی شدن حضور کشورهای جهان سوم در نهادهای چندجانبه، تلاش برای انتقال مسئولیت در حوزه توسعه از دولت‌های ملی به جامعه جهانی شکل گرفت و جامعه جهانی طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مسئول توسعه شناخته

---

[1] - Balance of Payment

شد. در این دوران، شکل گیری مفاهیمی همچون حق توسعه به عنوان یک حق جمعی برای جوامع در حال رشد در برابر جامعه بین‌المللی شامل کشورهای ثروتمند موجب شد تا محوریت بحث از رشد به توسعه و از مسئولیت دولت به مسئولیت جامعه جهانی انتقال یابد.

- طی دهه ۹۰ مجدداً تلاشی برای متعادل نمودن دو بحث مذکور با محوریت کشورهای غربی شکل گرفت و طرح مفاهیمی همچون زمامداری بهینه، مشارکت، دموکراسی و شفافیت همراه با مسائلی همچون مسئولیت و مشارکت بین‌المللی موجب تقویت نقش مسئولیت دولت‌ها در حوزه توسعه شد. در این دوران، همزمان با شکل گیری مفهوم توسعه انسانی، محور توسعه از جوامع به انسان‌ها انتقال یافت که نتیجه مستقیم آن عدم طرح ادعایی از سوی دولت‌های جهان سوم در خصوص توسعه بود. به عبارت دیگر، کشورهای غربی با تلاش در جهت متعادل کردن بحث تقسیم مسئولیت در حوزه توسعه میان جامعه جهانی و دولت‌های ملی، درصدد پاسخگو کردن دولت‌های جهان سوم در حوزه توسعه برآمدند. لذا ورود دو عنصر توسعه انسانی و توسعه پایدار به مفهوم کلی توسعه، به رغم انسانی‌تر، واقعی‌تر و متعادل‌تر کردن مفهوم توسعه، تلاشی در بعد سیاسی جهت انتقال مسئولیت از کشورهای ثروتمند به دولتهای ملی و فرار از پاسخگویی کشورهای ثروتمند و اجبار دولتها به پاسخگویی در حوزه مسائل توسعه‌ای بشمار می‌رفت.

یکی از تحولات مهم در زمینه توسعه در مرحله اخیر، طرح *اهداف توسعه هزاره*[1] مصوب کنفرانس سران ملل متحد در سال ۲۰۰۰ بود. در این طرح جهانی باید اقدامات کمّی خاصی توسط دولت‌ها در هشت حوزه این طرح تا سال ۲۰۱۵ اتخاذ گردد. اجرای این اهداف در عمل به عهده دولت‌ها بوده و آنها می‌باید پاسخگوی میزان تحقق این اهداف باشند. لذا برای کشورهای کمک کننده[2]، رساندن کمک‌های توسعه‌ای به میزان ۰/۷ درصد از تولید ناخالص ملی آنها تا پیش از سال ۲۰۱۵ به عنوان یک هدف درنظر گرفته شد.

---

[1] - Millennium Development Goals

[2] - Donor Countries

۱۳-۲- طبقه بندی کشورها براساس شاخص‌های توسعه انسانی ملل متحد

		شاخص توسعه انسانی	متوسط عمر	نرخ باسوادی	آموزش ابتدایی متوسطه و دانشگاهی (٪)	تولید ناخالص داخلی هزارنفر	شاخص طول عمر	شاخص آموزشی	شاخص تولید ناخالص داخلی	(مبنای تولید ناخالص داخلی) شاخص توسعه انسانی
توسعه انسانی بالا										
۱	ایسلند	۰/۹۶۸	۸۱/۵	---	۹۵/۴	۳۶/۵۱۰	۰/۹۴۱	۰/۹۷۸	۰/۹۸۵	۴
۲	نروژ	۰/۹۶۸	۷۹/۸	---	۹۹/۲	۴۱/۴۲۰	۰/۹۱۳	۰/۹۹۱	۱/۰۰۰	۱
۳	استرالیا	۰/۹۶۲	۸۰/۹	---	۱۱۳/۰	۳۱/۷۹۴	۰/۹۳۱	۰/۹۹۳	۰/۹۶۲	۱۳
۴	کانادا	۰/۹۶۱	۸۰/۳	---	۹۹/۲	۳۳/۳۷۵	۰/۹۲۹	۰/۹۹۱	۰/۹۷۰	۶
۵	ایرلند	۰/۹۵۹	۷۸/۴	---	۹۹/۹	۳۸/۵۰۵	۰/۸۹۰	۰/۹۹۳	۰/۹۹۴	-۱
۶	سوئد	۰/۹۵۶	۸۰/۵	---	۹۵/۳	۳۲/۵۲۵	۰/۹۲۵	۰/۹۷۸	۰/۹۶۵	۷
۷	سوئیس	۰/۹۵۵	۸۱/۳	---	۸۵/۷	۳۵/۶۳۳	۰/۹۳۸	۰/۹۴۶	۰/۹۸۱	-۱
۸	ژاپن	۰/۹۵۳	۸۲/۳	---	۸۵/۹	۳۱/۲۶۷	۰/۹۵۴	۰/۹۴۶	۰/۹۵۹	۹
۹	هلند	۰/۹۵۳	۷۹/۲	---	۹۸/۴	۳۲/۶۸۴	۰/۹۰۴	۰/۹۸۸	۰/۹۶۶	۳
۱۰	فرانسه	۰/۹۵۲	۸۰/۲	---	۹۶/۵	۳۰/۳۸۶	۰/۹۱۹	۰/۹۸۲	۰/۹۵۴	۸
۱۱	فنلاند	۰/۹۵۲	۷۸/۹	---	۱۰۱/۰	۳۲/۱۵۳	۰/۸۹۸	۰/۹۹۳	۰/۹۶۴	۳
۱۲	امریکا	۰/۹۵۱	۷۷/۹	---	۹۳/۳	۴۱/۸۹۰	۰/۸۸۱	۰/۹۷۱	۱/۰۰۰	-۱۰
۱۳	اسپانیا	۰/۹۴۹	۸۰/۵	---	۹۸/۰	۲۷/۱۶۹	۰/۹۲۵	۰/۹۸۷	۰/۹۳۵	۱۱
۱۴	دانمارک	۰/۹۴۹	۷۷/۹	---	۱۰۲/۷	۳۳/۹۷۳	۰/۸۸۱	۰/۹۹۳	۰/۹۷۳	-۶
۱۵	اتریش	۰/۹۴۸	۷۹/۴	---	۹۱/۹	۳۳/۷۰۰	۰/۹۰۷	۰/۹۶۶	۰/۹۷۱	-۶
۱۶	انگلستان	۰/۹۴۶	۷۹/۰	---	۹۳/۰	۳۳/۲۳۸	۰/۹۰۰	۰/۹۷۰	۰/۹۶۹	-۵
۱۷	بلژیک	۰/۹۴۶	۷۸/۸	---	۹۵/۱	۳۲/۱۱۹	۰/۸۹۷	۰/۹۷۷	۰/۹۶۳	-۲
۱۸	لوکزامبورگ	۰/۹۴۴	۷۸/۴	---	۸۴/۷	۶۰/۲۲۸	۰/۸۹۱	۰/۹۴۲	۱/۰۰۰	-۱۷
۱۹	نیوزیلند	۰/۹۴۳	۷۹/۸	---	۱۰۸/۴	۲۴/۹۹۶	۰/۹۱۳	۰/۹۹۳	۰/۹۲۲	۹
۲۰	ایتالیا	۰/۹۴۱	۸۰/۳	۹۸/۴	۹۰/۶	۲۸/۵۲۹	۰/۹۲۲	۰/۹۵۸	۰/۹۴۴	۱
۲۱	هنگ کنگ	۰/۹۳۷	۸۱/۹	---	۷۶/۳	۳۴/۸۳۳	۰/۹۴۹	۰/۸۸۵	۰/۹۷۷	-۱۴
۲۲	آلمان	۰/۹۳۵	۷۹/۱	---	۸۸/۰	۲۹/۴۶۱	۰/۹۰۲	۰/۹۵۳	۰/۹۴۹	-۲
۲۳	اسرائیل	۰/۹۳۲	۸۰/۳	۹۷/۱	۸۹/۶	۲۵/۸۶۴	۰/۹۲۱	۰/۹۴۶	۰/۹۲۷	۳
۲۴	یونان	۰/۹۲۶	۷۸/۹	۹۶/۰	۹۹/۰	۲۳/۳۸۱	۰/۸۹۸	۰/۹۷۰	۰/۹۱۰	۵
۲۵	سنگاپور	۰/۹۲۲	۷۹/۴	۹۲/۵	۸۷/۳	۲۹/۶۶۳	۰/۹۰۷	۰/۹۰۸	۰/۹۵۰	-۶
۲۶	کره جنوبی	۰/۹۲۱	۷۷/۹	---	۹۶/۰	۲۲/۰۲۹	۰/۸۸۲	۰/۹۸۰	۰/۹۰۰	۶
۲۷	اسلونی	۰/۹۱۷	۷۷/۴	۹۹/۷	۹۴/۳	۲۲/۲۷۳	۰/۸۷۴	۰/۹۷۴	۰/۹۰۲	۴
۲۸	قبرس	۰/۹۰۳	۷۹/۰	۹۶/۸	۷۷/۶	۲۲/۶۹۹	۰/۹۰۰	۰/۹۰۴	۰/۹۰۵	۲
۲۹	پرتغال	۰/۸۹۷	۷۷/۷	۹۳/۸	۸۹/۸	۲۰/۴۱۰	۰/۸۷۹	۰/۹۲۵	۰/۸۸۸	۶
۳۰	برونئی	۰/۸۹۴	۷۶/۷	۹۲/۷	۷۷/۷	۲۸/۱۶۱	۰/۸۶۲	۰/۸۷۷	۰/۹۴۱	-۸
۳۱	باربادوس	۰/۸۹۲	۷۶/۶	---	۸۸/۹	۱۷/۲۹۷	۰/۸۶۱	۰/۹۵۶	۰/۸۶۰	۸
۳۲	چک	۰/۸۹۱	۷۵/۹	---	۸۲/۹	۲۰/۵۳۸	۰/۸۴۹	۰/۹۳۶	۰/۸۸۹	۲
۳۳	کویت	۰/۸۹۱	۷۷/۳	۹۳/۳	۷۴/۹	۲۶/۳۲۱	۰/۸۷۱	۰/۸۷۱	۰/۹۳۰	-۸
۳۴	مالتا	۰/۸۷۸	۷۹/۱	۸۷/۹	۸۰/۹	۱۹/۱۸۹	۰/۹۰۱	۰/۸۵۶	۰/۸۷۷	۲
۳۵	قطر	۰/۸۷۵	۷۵/۰	۸۹/۰	۷۷/۷	۲۷/۶۶۴	۰/۹۳۴	۰/۸۵۲	۰/۹۳۸	-۱۲
۳۶	مجارستان	۰/۸۷۴	۷۲/۹	---	۸۹/۳	۱۷/۸۸۷	۰/۷۹۹	۰/۹۵۸	۰/۸۶۶	۲
۳۷	لهستان	۰/۸۷۰	۷۵/۲	---	۸۷/۲	۱۳/۸۴۷	۰/۸۳۶	۰/۹۵۱	۰/۸۲۳	۱۱
۳۸	آرژانتین	۰/۸۶۹	۷۴/۸	۹۷/۲	۸۹/۷	۱۴/۲۸۰	۰/۸۳۱	۰/۹۴۷	۰/۸۲۸	۹

		شاخص توسعه انسانی	متوسط عمر	نرخ باسوادی	آموزش ابتدایی متوسطه و دانشگاهی (٪)	تولید ناخالص داخلی هر نفر	شاخص طول عمر	شاخص آموزشی	شاخص تولید ناخالص داخلی	تولید ناخالص داخلی (منهای) شاخص توسعه انسانی
۳۹	امارات متحده	۰/۸۶۸	۷۸/۳	۸۸/۷	۵۹/۹	۲۵/۵۱۴	۰/۸۸۹	۰/۷۹۱	۰/۹۲۵	-۱۲
۴۰	شیلی	۰/۸۶۷	۷۸/۳	۹۵/۷	۸۲/۹	۱۲/۰۲۷	۰/۸۸۹	۰/۹۱۴	۰/۷۹۹	۱۵
۴۱	بحرین	۰/۸۶۶	۷۵/۲	۸۶/۵	۸۶/۱	۲۱/۴۸۲	۰/۸۳۷	۰/۸۶۴	۰/۸۹۶	-۸
۴۲	اسلواکی	۰/۸۶۳	۷۴/۲	—	۷۸/۳	۱۵/۸۷۱	۰/۸۲۱	۰/۹۲۹	۰/۸۴۶	-۱
۴۳	لیتوانی	۰/۸۶۲	۷۲/۵	۹۹/۶	۹۱/۴	۱۴/۴۹۴	۰/۷۹۲	۰/۹۶۵	۰/۸۳۱	۳
۴۴	استونی	۰/۸۶۰	۷۱/۳	۹۹/۸	۹۲/۴	۱۵/۴۷۸	۰/۷۷۰	۰/۹۶۸	۰/۸۴۲	۰
۴۵	لتونی	۰/۸۵۵	۷۲/۰	۹۹/۷	۹۰/۲	۱۳/۶۴۶	۰/۷۸۴	۰/۹۶۱	۰/۸۲۱	۴
۴۶	اروگوئه	۰/۸۵۲	۷۵/۹	۹۶/۸	۸۸/۹	۹/۹۶۲	۰/۸۴۸	۰/۹۴۲	۰/۷۶۸	۱۶
۴۷	کرواسی	۰/۸۵۰	۷۵/۳	۹۸/۱	۷۳/۵	۱۳/۰۴۲	۰/۸۳۹	۰/۸۹۹	۰/۸۱۳	۴
۴۸	کاستاریکا	۰/۸۴۶	۷۸/۵	۹۴/۹	۷۲/۰	۱۰/۱۸۰	۰/۸۹۱	۰/۸۷۶	۰/۷۷۲	۱۳
۴۹	باهاما	۰/۸۴۵	۷۲/۳	---	۷۰/۸	۱۸/۳۸۰	۰/۷۸۹	۰/۸۷۵	۰/۸۷۰	-۱۲
۵۰	سیشل	۰/۸۴۳	۷۲/۷	۹۱/۸	۸۳/۲	۱۶/۱۰۶	۰/۷۹۵	۰/۸۸۶	۰/۸۴۸	-۱۰
۵۱	کوبا	۰/۸۳۸	۷۷/۷	۹۹/۸	۸۷/۶	۶/۰۰۰	۰/۸۷۹	۰/۹۵۲	۰/۶۸۳	۴۳
۵۲	مکزیک	۰/۸۲۹	۷۵/۶	۹۱/۴	۷۵/۶	۱۰/۷۵۱	۰/۸۴۳	۰/۸۶۳	۰/۷۸۱	۷
۵۳	بلغارستان	۰/۸۲۴	۷۲/۷	۹۸/۲	۸۱/۵	۹/۰۳۲	۰/۷۹۵	۰/۹۲۶	۰/۷۵۲	۱۱
۵۴	سنت کیتس	۰/۸۲۱	۷۰/۰	۹۷/۸	۷۳/۱	۱۳/۳۰۷	۰/۷۵۰	۰/۸۹۶	۰/۸۱۶	-۴
۵۵	تونگا	۰/۸۱۹	۷۲/۸	۹۸/۹	۸۰/۱	۸/۱۷۷	۰/۷۹۷	۰/۹۲۶	۰/۷۳۵	۱۵
۵۶	لیبی	۰/۸۱۸	۷۳/۴	۸۴/۲	۹۴/۱	۱۰/۳۳۵	۰/۸۰۶	۰/۸۷۵	۰/۷۷۴	۴
۵۷	آنتیگوا	۰/۸۱۵	۷۳/۹	۸۵/۸	—	۱۲/۵۰۰	۰/۸۱۵	۰/۸۲۴	۰/۸۰۶	-۴
۵۸	عمان	۰/۸۱۴	۷۵/۰	۸۱/۴	۶۷/۱	۱۵/۶۰۲	۰/۸۳۳	۰/۷۶۶	۰/۸۴۳	-۱۵
۵۹	ترینیداد توباگو	۰/۸۱۴	۶۹/۲	۹۸/۴	۶۴/۹	۱۴/۶۰۳	۰/۷۳۷	۰/۸۷۲	۰/۸۳۲	-۱۴
۶۰	رومانی	۰/۸۱۳	۷۱/۹	۹۷/۳	۷۶/۸	۹/۰۶۰	۰/۷۸۷	۰/۹۰۵	۰/۷۵۲	۳
۶۱	عربستان	۰/۸۱۲	۷۲/۲	۸۲/۹	۷۶/۰	۱۵/۷۱۱	۰/۷۸۷	۰/۸۰۶	۰/۸۴۴	-۱۹
۶۲	پاناما	۰/۸۱۲	۷۵/۱	۹۱/۹	۷۹/۵	۷/۶۰۵	۰/۸۴۶	۰/۸۷۸	۰/۷۲۳	۱۵
۶۳	مالزی	۰/۸۱۱	۷۳/۷	۸۸/۷	۷۴/۳	۱۰/۸۸۲	۰/۸۱۱	۰/۸۳۹	۰/۷۸۳	-۶
۶۴	بلاروس	۰/۸۰۴	۶۸/۷	۹۹/۶	۸۸/۷	۷/۹۱۸	۰/۷۲۸	۰/۹۵۶	۰/۷۳۰	۸
۶۵	موریس	۰/۸۰۴	۷۲/۴	۸۴/۳	۷۵/۳	۱۲/۷۱۵	۰/۷۹۰	۰/۸۱۳	۰/۸۰۹	-۱۳
۶۶	بوسنی	۰/۸۰۳	۷۴/۵	۹۶/۷	۶۹/۰	۷/۰۳۲	۰/۸۲۵	۰/۸۷۴	۰/۷۱۰	۱۷
۶۷	روسیه	۰/۸۰۲	۶۵/۰	۹۹/۴	۸۸/۹	۱۰/۸۴۵	۰/۶۶۷	۰/۹۵۶	۰/۷۸۲	-۹
۶۸	آلبانی	۰/۸۰۱	۷۶/۲	۹۸/۷	۶۸/۶	۵/۳۱۶	۰/۸۵۳	۰/۸۸۷	۰/۶۶۳	۳۰
۶۹	مقدونیه	۰/۸۰۱	۷۳/۸	۹۶/۱	۷۰/۱	۷/۲۰۰	۰/۸۱۴	۰/۸۷۵	۰/۷۱۴	۱۱
۷۰	برزیل	۰/۸۰۰	۷۱/۷	۸۸/۶	۸۷/۵	۸/۴۰۲	۰/۷۷۹	۰/۸۸۳	۰/۷۴۰	-۳
	توسعه انسانی متوسط									
۷۱	دومینیکا	۰/۷۹۸	۷۵/۶	۸۸/۰	۸۱/۰	۶/۳۹۳	۰/۸۴۴	۰/۸۵۷	۰/۶۹۴	۱۹
۷۲	سنت لوسیا	۰/۷۹۵	۷۳/۱	۹۴/۸	۷۴/۸	۶/۷۰۷	۰/۸۰۲	۰/۸۸۱	۰/۷۰۲	۱۵
۷۳	قزاقستان	۰/۷۹۴	۶۵/۹	۹۹/۵	۹۳/۸	۷/۸۵۷	۰/۶۸۲	۰/۹۷۳	۰/۷۲۸	۱
۷۴	ونزوئلا	۰/۷۹۲	۷۳/۲	۹۳/۰	۷۵/۵	۶/۶۳۲	۰/۸۰۴	۰/۸۷۲	۰/۷۰۰	۱۴
۷۵	کلمبیا	۰/۷۹۱	۷۲/۳	۹۲/۸	۷۵/۱	۷/۳۰۴	۰/۷۸۸	۰/۸۶۹	۰/۷۱۶	۴
۷۶	اوکراین	۰/۷۸۸	۶۷/۷	۹۹/۴	۸۶/۵	۶/۸۴۸	۰/۷۱۱	۰/۹۴۸	۰/۷۰۵	۹

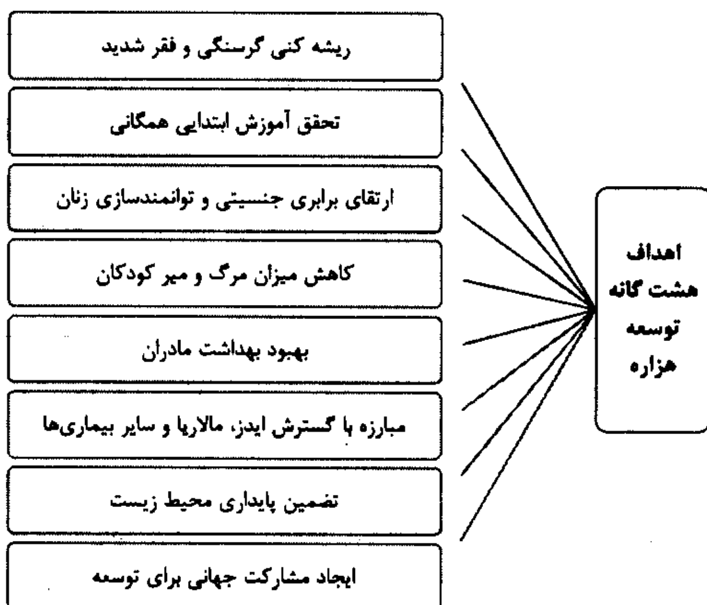
		شاخص توسعه انسانی	متوسط عمر	نرخ باسوادی	آموزش ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی (٪)	تولید ناخالص داخلی هزار نفر	شاخص طول عمر	شاخص آموزشی	شاخص تولید ناخالص داخلی	شاخص تولید ناخالص داخلی (سرانه) منهای شاخص توسعه انسانی
۷۷	ساموا	۰/۷۸۵	۷۰/۸	۹۸/۶	۷۳/۷	۶/۱۷۰	۰/۷۶۳	۰/۹۰۳	۰/۶۸۸	۱۴
۷۸	تایلند	۰/۷۸۱	۶۹/۶	۹۲/۶	۷۱/۲	۸/۶۷۷	۰/۷۴۳	۰/۸۵۵	۰/۷۴۵	-۱۳
۷۹	دومینیکن	۰/۷۷۹	۷۱/۵	۸۷/۰	۷۴/۱	۸/۲۱۷	۰/۷۷۶	۰/۸۲۷	۰/۷۳۶	-۱۰
۸۰	بلیز	۰/۷۷۸	۷۵/۹	۷۵/۱	۸۱/۸	۷/۱۰۹	۰/۸۴۹	۰/۷۷۳	۰/۷۱۲	۱
۸۱	چین	۰/۷۷۷	۷۲/۵	۹۰/۹	۶۹/۱	۶/۷۵۷	۰/۷۹۲	۰/۸۳۷	۰/۷۰۳	۵
۸۲	گرانادا	۰/۷۷۷	۶۸/۲	۹۶/۰	۷۳/۱	۷/۸۴۳	۰/۷۲۰	۰/۸۸۴	۰/۷۲۸	-۷
۸۳	ارمنستان	۰/۷۷۵	۷۱/۷	۹۹/۴	۷۰/۸	۴/۹۴۵	۰/۷۷۹	۰/۸۹۶	۰/۶۵۱	۲۰
۸۴	ترکیه	۰/۷۷۵	۷۱/۴	۸۷/۴	۶۸/۷	۸/۴۰۷	۰/۷۷۳	۰/۸۱۲	۰/۷۴۰	-۱۸
۸۵	سورینام	۰/۷۷۴	۶۹/۶	۸۹/۶	۷۷/۱	۷/۷۲۲	۰/۷۴۳	۰/۸۵۴	۰/۷۲۵	-۹
۸۶	اردن	۰/۷۷۳	۷۱/۹	۹۱/۱	۷۸/۱	۵/۵۳۰	۰/۷۸۲	۰/۸۶۸	۰/۶۷۰	۱۱
۸۷	پرو	۰/۷۷۳	۷۰/۷	۸۷/۹	۸۵/۸	۶/۰۳۹	۰/۷۶۱	۰/۸۷۳	۰/۶۸۴	۶
۸۸	لبنان	۰/۷۷۲	۷۱/۵	—	۸۴/۶	۵/۵۸۴	۰/۷۷۵	۰/۸۷۱	۰/۶۷۱	۸
۸۹	اکوادور	۰/۷۷۲	۷۴/۷	۹۱/۰	—	۴/۳۴۱	۰/۸۲۸	۰/۸۵۸	۰/۶۲۹	۲۱
۹۰	فیلیپین	۰/۷۷۱	۷۱/۰	۹۲/۶	۸۱/۱	۵/۱۳۷	۰/۷۶۷	۰/۸۸۸	۰/۶۵۷	۱۱
۹۱	تونس	۰/۷۶۶	۷۳/۵	۷۴/۳	۷۶/۳	۸/۳۷۱	۰/۸۰۸	۰/۷۵۰	۰/۷۳۹	-۲۳
۹۲	فیجی	۰/۷۶۲	۶۸/۳	—	۷۴/۸	۶/۰۴۹	۰/۷۲۲	۰/۸۷۹	۰/۶۸۵	۰
۹۳	سنت وینسنت	۰/۷۶۱	۷۱/۱	۸۸/۱	۶۸/۹	۶/۵۶۸	۰/۷۶۸	۰/۸۱۷	۰/۶۹۸	-۴
۹۴	ایران	۰/۷۵۹	۷۰/۲	۸۲/۴	۷۲/۸	۷/۹۶۸	۰/۷۵۴	۰/۷۹۲	۰/۷۳۱	-۲۳
۹۵	پاراگوئه	۰/۷۵۵	۷۱/۳	۹۳/۵	۶۹/۱	۴/۶۴۲	۰/۷۷۱	۰/۸۵۳	۰/۶۴۱	۱۰
۹۶	گرجستان	۰/۷۵۴	۷۰/۷	۱۰۰/۰	۷۶/۳	۳/۳۶۵	۰/۷۶۱	۰/۹۱۴	۰/۵۸۷	۲۴
۹۷	گویان	۰/۷۵۰	۶۵/۲	—	۸۵/۰	۴/۵۰۸	۰/۶۷۰	۰/۹۴۳	۰/۶۳۶	۱۲
۹۸	آذربایجان	۰/۷۴۶	۶۷/۱	۹۸/۸	۶۷/۱	۵/۰۱۶	۰/۷۰۲	۰/۸۸۲	۰/۶۵۳	۴
۹۹	سریلانکا	۰/۷۴۳	۷۱/۶	۹۰/۷	۶۲/۷	۴/۵۹۵	۰/۷۷۶	۰/۸۱۴	۰/۶۳۹	۷
۱۰۰	مالدیو	۰/۷۴۱	۶۷/۰	۹۶/۳	۶۵/۸	۵/۲۶۱	۰/۷۰۱	۰/۸۶۲	۰/۶۶۱	-۱
۱۰۱	جامائیکا	۰/۷۳۶	۷۲/۲	۷۹/۹	۷۷/۹	۳/۲۹۱	۰/۷۸۷	۰/۷۹۲	۰/۶۲۷	۱۱
۱۰۲	کیپ ورد	۰/۷۳۶	۷۱/۰	۸۱/۲	۶۶/۴	۵/۸۰۳	۰/۷۶۶	۰/۷۶۳	۰/۶۷۸	-۷
۱۰۳	السالوادور	۰/۷۳۵	۷۱/۳	۸۰/۶	۷۰/۴	۵/۲۵۵	۰/۷۷۲	۰/۷۷۲	۰/۶۶۱	-۳
۱۰۴	الجزایر	۰/۷۳۳	۷۱/۷	۶۹/۹	۷۳/۷	۷/۰۶۲	۰/۷۷۸	۰/۷۱۱	۰/۷۱۱	-۲۲
۱۰۵	ویتنام	۰/۷۳۳	۷۳/۷	۹۰/۳	۶۳/۹	۳/۰۷۱	۰/۸۱۲	۰/۸۱۵	۰/۵۷۲	۱۸
۱۰۶	سرزمین‌های اشغالی فلسطین	۰/۷۳۱	۷۲/۹	۹۲/۴	۸۲/۴	—	۰/۷۹۹	۰/۸۹۱	۰/۵۰۵	۲۳
۱۰۷	اندونزی	۰/۷۲۸	۶۹/۷	۹۰/۴	۶۸/۲	۳/۸۴۳	۰/۷۴۵	۰/۸۳۰	۰/۶۰۹	۶
۱۰۸	سوریه	۰/۷۲۴	۷۳/۶	۸۰/۸	۶۳/۸	۳/۸۰۸	۰/۸۱۱	۰/۷۵۵	۰/۶۰۷	۷
۱۰۹	ترکمنستان	۰/۷۱۳	۶۲/۶	۹۸/۸	—	۳/۸۳۸	۰/۶۲۷	۰/۹۰۳	۰/۶۰۹	۵
۱۱۰	نیکاراگوئه	۰/۷۱۰	۷۱/۹	۷۶/۷	۷۰/۶	۳/۶۷۴	۰/۷۸۲	۰/۷۴۷	۰/۶۰۱	۶
۱۱۱	مولداوی	۰/۷۰۸	۶۸/۴	۹۹/۱	۶۹/۷	۲/۱۰۰	۰/۷۲۴	۰/۸۹۲	۰/۵۰۸	۲۵
۱۱۲	مصر	۰/۷۰۸	۷۰/۷	۷۱/۴	۷۶/۹	۴/۳۳۷	۰/۷۶۱	۰/۷۳۲	۰/۶۲۹	-۱
۱۱۳	ازبکستان	۰/۷۰۲	۶۶/۸	—	۷۳/۸	۲/۰۶۳	۰/۶۹۶	۰/۹۰۶	۰/۵۰۵	۲۵
۱۱۴	مغولستان	۰/۷۰۰	۶۵/۹	۹۷/۸	۷۷/۴	۲/۱۰۷	۰/۶۸۲	۰/۹۱۰	۰/۵۰۹	۲۱
۱۱۵	هندوراس	۰/۷۰۰	۶۹/۴	۸۰/۰	۷۱/۲	۳/۴۳۰	۰/۷۳۹	۰/۷۷۱	۰/۵۹۰	۳

		شاخص توسعه انسانی	متوسط عمر	نرخ باسوادی	آموزش ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی (٪)	تولید ناخالص داخلی سرانه	شاخص طول عمر	شاخص آموزشی	شاخص تولید ناخالص داخلی	شاخص تولید ناخالص داخلی منهای شاخص توسعه انسانی
۱۱۶	قرقیزستان	۰/۶۹۶	۶۵/۶	۹۸/۷	۷۷/۷	۱/۹۲۷	۰/۶۷۶	۰/۹۱۷	۰/۴۹۴	۲۹
۱۱۷	بولیوی	۰/۶۹۵	۶۴/۷	۸۶/۷	۸۶/۰	۲/۸۱۹	۰/۶۶۲	۰/۸۶۵	۰/۵۵۷	۷
۱۱۸	گواتمالا	۰/۶۸۹	۶۹/۷	۶۹/۱	۶۷/۳	۴/۵۶۸	۰/۷۴۶	۰/۶۸۵	۰/۶۳۸	-۱۱
۱۱۹	گابن	۰/۶۷۷	۵۶/۲	۸۴/۰	۷۲/۴	۶/۹۵۴	۰/۵۲۱	۰/۸۰۱	۰/۷۰۸	-۳۵
۱۲۰	وانواتو	۰/۶۷۴	۶۹/۳	۷۴/۰	۶۳/۴	۳/۲۲۵	۰/۷۳۸	۰/۷۰۵	۰/۵۸۰	۲
۱۲۱	آفریقای جنوبی	۰/۶۷۴	۵۰/۸	۸۲/۴	۷۷/۰	۱۱/۱۱۰	۰/۴۳۰	۰/۸۰۶	۰/۷۸۶	-۶۵
۱۲۲	تاجیکستان	۰/۶۷۳	۶۶/۳	۹۹/۵	۷۰/۸	۱/۳۵۶	۰/۶۸۹	۰/۸۹۶	۰/۴۳۵	۳۲
۱۲۳	سائو تومه	۰/۶۵۴	۶۴/۹	۸۴/۹	۶۵/۲	۲/۱۷۸	۰/۶۶۵	۰/۷۸۳	۰/۵۱۴	۱۰
۱۲۴	بوتسوانا	۰/۶۵۴	۴۸/۱	۸۱/۲	۶۹/۵	۱۲/۳۸۷	۰/۳۸۵	۰/۷۷۳	۰/۸۰۴	-۷۰
۱۲۵	نامیبیا	۰/۶۵۰	۵۱/۶	۸۵/۰	۶۴/۷	۷/۵۸۶	۰/۴۴۴	۰/۷۸۳	۰/۷۲۳	-۴۷
۱۲۶	مراکش	۰/۶۴۶	۷۰/۴	۵۲/۳	۵۸/۵	۴/۵۵۵	۰/۷۵۷	۰/۵۴۴	۰/۶۳۷	-۱۸
۱۲۷	گینه استوایی	۰/۶۴۲	۵۰/۴	۸۷/۰	۵۸/۱	۷/۸۷۴	۰/۴۲۳	۰/۷۷۳	۰/۷۲۹	-۵۴
۱۲۸	هند	۰/۶۱۹	۶۳/۷	۶۱/۰	۶۳/۸	۳/۴۵۲	۰/۶۴۵	۰/۶۲۰	۰/۵۹۱	-۱۱
۱۲۹	جزایر سلیمان	۰/۶۰۲	۶۳/۰	۷۶/۶	۴۷/۶	۲/۰۳۱	۰/۶۳۳	۰/۶۶۹	۰/۵۰۳	۱۴
۱۳۰	لائوس	۰/۶۰۱	۶۳/۲	۶۸/۷	۶۱/۵	۲/۰۳۹	۰/۶۳۷	۰/۶۶۳	۰/۵۰۳	۱۱
۱۳۱	کامبوج	۰/۵۹۸	۵۸/۰	۷۳/۶	۶۰/۰	۲/۷۲۷	۰/۵۵۰	۰/۶۹۱	۰/۵۵۲	-۶
۱۳۲	میانمار	۰/۵۸۳	۶۰/۸	۸۹/۹	۴۹/۵	۱/۰۲۷	۰/۵۹۶	۰/۷۶۴	۰/۳۸۹	۳۵
۱۳۳	بوتان	۰/۵۷۹	۶۴/۷	۴۷/۰	---	---	۰/۶۶۲	۰/۴۸۵	۰/۵۸۹	-۱۴
۱۳۴	کومور	۰/۵۶۱	۶۴/۱	---	۴۶/۴	۱/۹۹۳	۰/۶۵۱	۰/۵۳۳	۰/۴۹۹	۱۰
۱۳۵	غنا	۰/۵۵۳	۵۹/۱	۵۷/۹	۵۰/۷	۲/۴۸۰	۰/۵۶۸	۰/۵۵۵	۰/۵۳۶	-۸
۱۳۶	پاکستان	۰/۵۵۱	۶۴/۶	۴۹/۹	۴۰/۰	۲/۳۷۰	۰/۶۵۹	۰/۴۶۶	۰/۵۲۸	-۸
۱۳۷	موریتانی	۰/۵۵۰	۶۳/۲	۵۱/۲	۴۵/۶	۲/۲۳۴	۰/۶۳۷	۰/۴۹۳	۰/۵۱۹	-۵
۱۳۸	لسوتو	۰/۵۴۹	۴۲/۶	۸۲/۲	۶۶/۰	۳/۳۳۵	۰/۲۹۳	۰/۷۶۸	۰/۵۸۵	-۱۷
۱۳۹	کنگو	۰/۵۴۸	۵۴/۰	۸۴/۷	۵۱/۴	۱/۲۶۲	۰/۴۸۴	۰/۷۳۶	۰/۴۲۳	۱۶
۱۴۰	بنگلادش	۰/۵۴۷	۶۳/۱	۴۷/۵	۵۶/۰	۲/۰۵۳	۰/۶۳۵	۰/۵۰۳	۰/۵۰۴	۰
۱۴۱	سوازیلند	۰/۵۴۷	۴۰/۹	۷۹/۶	۵۹/۸	۴/۸۲۴	۰/۲۶۵	۰/۷۳۰	۰/۶۴۷	-۳۷
۱۴۲	نپال	۰/۵۳۴	۶۲/۶	۴۸/۶	۵۸/۱	۱/۵۵۰	۰/۶۲۶	۰/۵۱۸	۰/۴۵۸	۸
۱۴۳	ماداگاسکار	۰/۵۳۳	۵۸/۴	۷۰/۷	۵۹/۷	۹۲۳	۰/۵۵۷	۰/۶۷۰	۰/۳۷۱	۲۷
۱۴۴	کامرون	۰/۵۳۲	۴۹/۸	۶۷/۹	۶۲/۳	۲/۲۹۹	۰/۴۱۴	۰/۶۶۰	۰/۵۲۳	-۱۳
۱۴۵	پاپوا گینه نو	۰/۵۳۰	۵۶/۹	۵۷/۳	۴۰/۷	۲/۵۶۳	۰/۵۳۲	۰/۵۱۸	۰/۵۴۱	-۱۹
۱۴۶	هائیتی	۰/۵۲۹	۵۹/۵	---	---	۱/۶۶۳	۰/۵۷۵	۰/۵۴۲	۰/۴۶۹	۲
۱۴۷	سودان	۰/۵۲۶	۵۷/۴	۶۰/۹	۷۳/۳	۲/۰۸۳	۰/۵۴۰	۰/۵۳۱	۰/۵۰۷	-۱۰
۱۴۸	کنیا	۰/۵۲۱	۵۲/۱	۷۳/۶	۶۰/۶	۱/۲۴۰	۰/۴۵۱	۰/۶۹۳	۰/۴۲۰	۹
۱۴۹	جیبوتی	۰/۵۱۶	۵۳/۹	---	۲۵/۳	۲/۱۷۸	۰/۴۸۲	۰/۵۵۳	۰/۵۱۴	-۱۵
۱۵۰	تیمور شرقی	۰/۵۱۴	۵۹/۷	۵۰/۱	۷۲/۰	---	۰/۵۷۸	۰/۵۷۴	۰/۳۹۰	۱۶
۱۵۱	زیمبابوه	۰/۵۱۳	۴۰/۹	۸۹/۴	۵۲/۴	۲/۰۳۸	۰/۲۶۵	۰/۷۷۰	۰/۵۰۳	-۹
۱۵۲	توگو	۰/۵۱۲	۵۷/۸	۵۳/۲	۵۵/۰	۱/۵۰۶	۰/۵۴۷	۰/۵۳۸	۰/۴۵۳	-۱
۱۵۳	یمن	۰/۵۰۸	۶۱/۵	۵۴/۱	۵۵/۲	۹۳۰	۰/۶۰۸	۰/۵۴۵	۰/۳۷۲	۱۶
۱۵۴	اوگاندا	۰/۵۰۵	۴۹/۷	۶۶/۸	۶۳/۰	۱/۴۵۴	۰/۴۱۲	۰/۶۵۵	۰/۴۴۷	-۲
۱۵۵	گامبیا	۰/۵۰۲	۵۸/۸	---	۵۰/۱	۱/۹۲۱	۰/۵۶۳	۰/۴۵۰	۰/۴۹۳	-۹

		شاخص توسعه انسانی	متوسط عمر	نرخ باسوادی	آموزش ابتدایی متوسطه و دانشگاهی (٪)	تولید ناخالص داخلی هزار نفر	شاخص طول عمر	شاخص آموزشی	شاخص تولید انسانی (مبنای) تولید ناخالص	ناخالص داخلی شاخص توسعه داخلی
توسعه انسانی پایین										
۱۵۶	سنگال	۰/۴۹۹	۶۲/۳	۹۳/۳	۳۹/۶	۱/۷۹۲	۰/۶۲۲	۰/۳۹۴	۰/۴۸۲	-۹
۱۵۷	اریتره	۰/۴۸۳	۵۶/۶	---	۳۵/۳	۱/۱۰۹	۰/۵۲۷	۰/۵۲۱	۰/۴۰۲	۶
۱۵۸	نیجریه	۰/۴۷۰	۴۶/۵	۶۹/۱	۵۶/۲	۱/۱۲۸	۰/۳۵۹	۰/۶۴۸	۰/۴۰۴	۴
۱۵۹	تانزانیا	۰/۴۶۷	۵۱/۰	۶۹/۴	۵۰/۴	۷۴۴	۰/۴۳۴	۰/۶۳۱	۰/۳۳۵	۱۵
۱۶۰	گینه	۰/۴۵۶	۵۴/۸	۲۹/۵	۴۵/۱	۲/۳۱۶	۰/۴۹۷	۰/۳۴۷	۰/۵۲۴	-۳۰
۱۶۱	رواندا	۰/۴۵۲	۴۵/۲	۶۴/۹	۵۰/۹	۱/۲۰۶	۰/۳۳۷	۰/۶۰۲	۰/۴۱۶	-۱
۱۶۲	آنگولا	۰/۴۴۶	۴۱/۷	۶۷/۴	۲۵/۶	۲/۳۳۵	۰/۲۷۹	۰/۵۳۵	۰/۵۲۶	-۲۳
۱۶۳	بنین	۰/۴۳۷	۵۵/۴	۳۴/۷	۵۰/۷	۱/۱۴۱	۰/۵۰۶	۰/۴۰۰	۰/۴۰۶	-۲
۱۶۴	مالاوی	۰/۴۳۷	۴۶/۳	۶۴/۱	۶۳/۱	۶۶۷	۰/۳۵۵	۰/۶۳۸	۰/۳۱۷	۱۳
۱۶۵	زامبیا	۰/۴۳۴	۴۰/۵	۶۸/۰	۶۰/۵	۱/۰۲۳	۰/۲۵۹	۰/۶۵۵	۰/۳۸۸	۳
۱۶۶	ساحل عاج	۰/۵۳۲	۴۷/۴	۴۸/۷	۳۹/۶	۱/۶۴۸	۰/۳۷۳	۰/۴۵۷	۰/۴۶۸	-۱۷
۱۶۷	بوروندی	۰/۴۱۳	۴۸/۵	۵۹/۳	۳۷/۹	۶۹۹	۰/۳۹۱	۰/۵۲۲	۰/۳۲۵	۹
۱۶۸	کنگو	۰/۴۱۱	۴۵/۸	۶۷/۲	۳۳/۷	۷۱۴	۰/۳۴۶	۰/۵۶۰	۰/۳۲۸	۷
۱۶۹	اتیوپی	۰/۴۰۶	۵۱/۸	۳۵/۹	۴۲/۱	۱/۰۵۵	۰/۴۴۶	۰/۳۸۰	۰/۳۹۳	-۵
۱۷۰	چاد	۰/۳۸۸	۵۰/۴	۲۵/۷	۳۷/۵	۱/۴۲۷	۰/۴۲۳	۰/۲۹۶	۰/۴۴۴	-۱۷
۱۷۱	آفریقای مرکزی	۰/۳۸۴	۴۳/۷	۴۸/۶	۲۹/۸	۱/۲۲۴	۰/۳۱۱	۰/۴۲۳	۰/۴۱۸	-۱۳
۱۷۲	موزامبیک	۰/۳۸۴	۴۲/۸	۳۸/۷	۵۲/۹	۱/۲۴۲	۰/۲۹۶	۰/۴۳۵	۰/۴۲۱	-۱۶
۱۷۳	مالی	۰/۳۸۰	۵۳/۱	۲۴/۰	۳۶/۷	۱/۰۳۳	۰/۴۶۹	۰/۲۸۲	خ/۳۹۰	-۸
۱۷۴	نیجر	۰/۳۷۴	۵۵/۸	۲۸/۷	۲۲/۷	۷۸۱	۰/۵۱۳	۰/۲۶۷	۰/۳۴۳	-۱
۱۷۵	گینه بیسائو	۰/۳۷۴	۴۵/۸	---	۳۶/۷	۸۲۷	۰/۳۴۷	۰/۴۲۱	۰/۳۵۳	-۴
۱۷۶	بورکینافاسو	۰/۳۷۰	۵۱/۴	۲۴/۶	۲۹/۳	۱/۲۱۳	۰/۴۴۰	۰/۲۵۵	۰/۴۱۷	-۱۷
۱۷۷	سیرالئون	۰/۳۳۶	۴۱/۸	۳۴/۸	۴۴/۶	۸۰۶	۰/۲۸۰	۰/۳۸۱	۰/۳۴۸	-۵

اهـداف توسـعه هـزاره بیـانگر سـیر تحـول منازعـات مربـوط بـه توسـعه اقتصـادی و اجتمـاعی در مجموعـه نهادهـای چندجانبـه بـا حضـور کشـورهای در حـال توسـعه و کشـورهای صـنعتی، مسـئولیت نابسـامانی اقتصـادی و اجتمـاعی در کشـورهای جنـوب و نحـوه جبـران عقـب مانـدگی‌هـای ناشـی از دوران طـولانی اسـتعمار در ایـن کشورهاسـت. ایـن سـیر تحـول نشـانگر وجـود شـکاف در ثـروت و قدرت و نیـز پـر کـردن فاصـله‌هـای طبقـاتی اسـت. بـا وجـود ایـن، ایجـاد حساسـیت جهانی نسبت به عقـب مانـدگی و عـدم توسـعه یـافتگی برخـی کشـورها و لـزوم غلبـه بر آنها از جمله دستاورد قابل ملاحظه نهادهای چندجانبه به شمار می‌آید.

۱۳-۳- اهداف توسعه هزاره



گفتار چهارم: ارزیابی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی نهادهای چندجانبه

به منظور درک صحیح از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی نهادهای چندجانبه توجه به چند نکته حائز اهمیت است که ذیلاً به آنها اشاره خواهد شد.

۱- سیاسی بودن مباحث

با وجود این که فعالیت‌ها تحت عناوین اقتصادی و اجتماعی نامگذاری شده‌اند، اما حتی تخصصی‌ترین مباحث فنی نیز فارغ از فضای سیاسی نبوده و غلبه سیاست، فضای سیاسی و تصمیم گیری موجود در آن بر کلیه مباحث اقتصادی به صور مختلف قابل مشاهده است. تقسیم بندی شمال و جنوب در سازمان ملل متحد و نیز آژانس‌های تخصصی آن یک تقسیم بندی صرف اقتصادی محسوب نشده، بلکه متأثر از نوعی فضای سیاسی در خصوص میزان و نحوه تصمیم‌گیری‌هاست. در کلیه اقدامات حتی در روند هنجارسازی، توزیع منابع و ایجاد حساسیت بین‌المللی می توان شاهد غلبه سیاست بر اقتصاد، فرهنگ و مسائل اجتماعی بود. حتی در حوزه بهداشت به عنوان غیرسیاسی‌ترین مباحث نیز منازعات و رقابت‌های سیاسی قابل مشاهده و در عین حال بسیار حائز اهمیت است. به عنوان مثال، سازمان بهداشت جهانی مجموعه‌ای از مقررات جهانی بهداشت را در سال ۲۰۰۵ ترسیم کرد. در جریان مباحث آن کشمکش‌هایی بین شمال و جنوب، عمدتاً در ارتباط با میزان مداخله نهادهای فراملی در زمان وقوع حوادث بهداشتی عمده در قلمرو حاکمیت کشورهای جهان سوم وجود داشت و مخالفت و مقاومت کشورهای در حال توسعه نیز آشکارا مطرح شد.

کشمکش عمده سیاسی در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر در ارتباط با مسئولیت پرداخت هزینه‌ها و پاسخگویی در برابر عقب ماندگی‌هاست. مسئله سیاسی دیگر اینست که کدام یک از کشورها به منافع حاصل از فعالیت‌ها دست می‌یابند. این دعوای سیاسی اصلی در تمام حوزه‌های تخصصی وجود دارد که کدام یک از کشورها پرداخت کننده و کدام یک بهره‌مند از پرداخت‌ها گردند. در بحث نخست نوعی ملاحظه بلوکی میان

شمال و جنوب وجود دارد، چرا که شمال درصدد پرداخت کمترین هزینه و جنوب خواهان بیشترین هزینه پرداختی از جانب شمال است. در بحث دوم که در ارتباط با نحوه کسب منافع توسط کشورهاست، نوعی ملاحظه دوجانبه سیاسی و بلوکی وجود دارد. در واقع، توانمندی کشورها در جلب کمک و حمایت به عنوان مسئله قابل توجه سیاسی در حوزه‌های تخصصی بشمار می‌رود و الزاماً بیشترین میزان کمک به نیازمندترین کشور تعلق نمی‌گیرد، چرا که مجموعه‌ای از ملاحظات سیاسی دوجانبه، چندجانبه و توانمندی‌های ملی کشورها، عامل تأثیرگذار برای جلب حمایت بین‌المللی به شمار می‌آید.

به عنوان مثال، کشورهای جهان سوم در *کنفرانس مونتری*[1] در مکزیک در سال ۲۰۰۲ تلاش کردند تا به نحوی کشورهای صنعتی را مسئول پرداخت هزینه‌های توسعه نمایند، مسئله‌ای که در قطعنامه نهایی کنفرانس بدان اشاره شد. در واقع، آنها در وهله نخست از نهادهای برتون وودز و سپس مجموعه ملل متحد جهت مشارکت در مباحث مربوط به توسعه دعوت کردند؛ و در مرحله بعدی بر تأمین مالی توسعه به عنوان یک مسئولیت برای کشورهای صنعتی تأکید کردند. این مسئله یکی از مهمترین کشمکش‌های میان شمال و جنوب در حوزه پرداخت هزینه‌ها در این کنفرانس بود.

۲- عدم استقلال مباحث اقتصادی

به دلیل خارج بودن نهادهای برتون وودز از حوزه نظارت و کنترل ملل متحد، به هیچ وجه امکان برابری میان حوزه‌های اقتصادی واقعی وجود ندارد، مسئله‌ای که تاکنون به نتیجه‌ای دست نیافته است. ساختار نظام سرمایه داری بین‌المللی تاکنون از توزیع عادلانه تصمیم گیری در مباحث اقتصادی جلوگیری نموده، چرا که همچنان ثروت مبنای تصمیم گیری سیاسی در حوزه اقتصادی قلمداد می‌شود. در واقع، این عدم استقلال موجب گردیده تا مباحث اقتصادی و اجتماعی در مجموعه سازمان ملل متحد به رغم گستردگی فاقد تأثیر لازم و مطلوب باشند، چرا که الزام آور بودن تصمیمات، دستیابی سریع به اهداف و

[1] - Monterrey Conference on Financing for Development

تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی در سطح جهان بدون توزیع ثروت با تصمیم‌گیری صحیح امکان پذیر نیست.

۳- دستاوردهای نهادهای چندجانبه

ایجاد آگاهی جهانی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی یک دستاورد مهم در تاریخ نهادهای چندجانبه به شمار می‌آید. این نهادها آگاهی عمومی را در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش داده و جهانی نموده‌اند. دستاورد عملیاتی نهادهای چندجانبه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی شامل کمک‌های فنی و اجرای بسیاری از مقررات به عنوان بخش لایتجزای زندگی بشر امروزی می‌شود. مسافرت هوایی به نقاط مختلف جهان بدون مدنظر قرار دادن نقش ایکائو در هنجار سازی و امور اجرایی غیرقابل تصور است. مبادلات پستی و مخابراتی و نیز سایر اقدامات تسهیل بخش زندگی اقتصادی و اجتماعی بشر، از جمله دستاوردهای مهم نهادهای چندجانبه در عرصه اقتصادی و اجتماعی بشمار می‌رود. دستاوردهای مفهومی همچون فرار مغزها، توسعه انسانی و توسعه پایدار نیز از موفقیت‌های قابل توجه نهادهای چندجانبه در این حوزه است.

۴- تأثیرگذاری بر سیاست اعضای جامعه بین‌المللی

بسیاری از چارچوب‌های تدوین شده توسط نهادهای چندجانبه توسط سازمان‌ها و نیز دولت‌ها در سطح ملی به کار گرفته شده‌اند. ریشه کنی بسیاری از بیماری‌ها نه تنها براساس اقدامات سازمان بهداشت جهانی بلکه براساس اجرای هنجارها و سازوکارهای تدوین شده جهانی این سازمان صورت پذیرفته است. حوزه‌های کار و کارگری در تمام کشورهای جهان متأثر از چارچوب‌ها و سیاست گذاری‌های سازمان جهانی کار است که شامل مقررات مربوط به مرخصی، مفهوم جدید *کار شایسته*[1] و بسیاری از موارد مرتبط با این امور شده و در سیاست‌های ملی اعمال می‌گردد.

---

[1] - Decent Work

۵- کارنامه ترکیبی در هماهنگی امور

در بسیاری از سازمان‌های بین المللی اقدامات موازی، مشابه و تکراری در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. این سازمان‌ها در یک حوزه مشخص وارد شده و با چالش‌ها، معضلات و حتی معمای هماهنگی نیز در عرصه اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شوند. گزارش‌های متعددی طی دهه‌های گذشته در مورد فقدان هماهنگی و لزوم ایجاد آن در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی تدوین شده است که از نخستین موارد آن جمله می‌توان به گزارش رابرت جکسون در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد. دبیرکل ملل متحد گروه ۱۵ نفره‌ای را در فوریه ۲۰۰۶ تحت عنوان *هیئت عالی رتبه در خصوص انسجام مجموعه ملل متحد*[1] ایجاد کرد تا به نحوی کلیه فعالیت‌های توسعه‌ای، بشردوستانه و محیط زیستی را هماهنگ نماید. اشکال متعددی در سازوکارهای موجود جهت هماهنگی مدنظر قرار گرفته‌اند که ذکر چند نکته اساسی در این رابطه حائز اهمیت است:

- سیاست‌های توسعه‌ای باید مکمل یکدیگر بوده و از انسجام برخوردار باشند تا شرایط لازم جهت ایجاد هماهنگی در کلیه حوزه‌ها طی یک فرآیند کاری پدید آید. اما این امکان نیز وجود دارد که در برخی موارد، مشکلاتی همچون پراکندگی، شکستگی سازمانی، دوباره کاری و گسترش سازمان‌های بین‌المللی، در عمل مانع پیشبرد امور شود. شورای اقتصادی و اجتماعی یکی از سازوکارهای مجموعه سازمان ملل متحد در امور توسعه است که نهادهای توسعه‌ای و آژانس‌های تخصصی موظف به ارائه گزارش به آن هستند. اما طی سالیان گذشته با افزایش بخش‌هایی در این نهادها زمینه برای هماهنگی بیشتر میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی فراهم شده است. به عنوان مثال، طی چند سال گذشته بخشی تحت عنوان *گفتگوی مقامات عالی رتبه* با هدف ایجاد هماهنگی میان تمامی مباحث در اکوسوک و بخشی نیز برای فعالیت‌های بشردوستانه ایجاد شده است، هر چند که نهادهای برتون وودز به صورت فعال

---
[1] - High Panel on UN System-Wide Coherence

در این مباحث حضور و مشارکت ندارند. این مسئله موجب شده تا برنامه جداگانه‌ای برای مشارکت مسئولان بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به عنوان سه نهاد عمده برتون وودز در اجلاس سالانه اکوسوک ایجاد شود، هر چند که نتیجه نهایی این اجلاس منحصر به ارائه یک گزارش و تجزیه و تحلیل آنست.

- شکل دیگر هماهنگی از طریق رؤسای کارگزاری‌های تخصصی و آژانس‌های فعال در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گیرد و معمولاً ۲۸ عضو این نهادها دو بار در سال جهت انجام هماهنگی‌هایی گردهم می‌آیند. اگرچه هماهنگی این نهادها در قالب یک جلسه بیشتر جنبه آگاهی رسانی و نه هماهنگی واقعی دارد، اما هدف این نهادها از برگزاری جلسات فوق دستیابی به هماهنگی سازمانی، اداری و عملیاتی است.
- شکل دیگر هماهنگی از طریق تشکیل گروهی از نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد صورت می‌پذیرد که فعالیت‌های خود در حوزه توسعه را با هدف دستیابی به اهداف هزاره هماهنگ می‌کنند.
- یکی از کارهای مهم طی چند سال گذشته پیگیری سازوکارهای اجرایی و وضعیت تعهدات ناشی از کنفرانس‌های بین‌المللی دهه ۹۰ و نیز اهداف هزاره توسط اکوسوک است. این یکی از دستاوردها در زمینه هماهنگی بوده است.
- شکل دیگر هماهنگی در چارچوب‌های ملی تحقق می‌یابد. دفاتر سازمان ملل متحد در اکثر کشورها از جمله ایران و حتی نهادهایی همچون سازمان بهداشت جهانی و سازمان جهانی کار فعالیت‌های گسترده‌ای را جهت انجام هماهنگی‌های لازم انجام می‌دهند. در ۶۰ کشور دنیا، *خانه ملل متحد*[1] با یک رئیس به عنوان هماهنگ کننده مقیم وجود دارد. طی سال‌های اخیر دو سازوکار مهم تحت عناوین *چارچوب کمک عمرانی ملل متحد*[2]، *ارزیابی مشترک کشورها*[3] شکل گرفته که هدف آنها ایجاد هماهنگی میان نهادهای

---

[1] - United Nations House

[2] - United Nations Development Assistance Framework

[3] - Common Country Assessment

مختلف در سطوح ملی است تا از این طریق مانع از دوباره کاری و پراکندگی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شوند.

اما آنچه در خصوص هماهنگی ذکر شد، حکایت از آن دارد که نهادهای چندجانبه فعال در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به رغم مواجهه با برخی دشواری‌ها و ناهماهنگی‌ها با موفقیت‌هایی نیز در راستای ایجاد هماهنگی روبرو بوده‌اند.

نکات کلیدی فصل سیزدهم

- دسترسی به صلح و امنیت بین‌المللی صرفاً از طرق سیاسی و نظامی امکان پذیر نیست، چرا که همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند مانع از وقوع جنگ و درگیری شوند. این مسئله خود الهام بخش فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در عرصه دیپلماسی چندجانبه شده است.
- مباحث اقتصادی و اجتماعی به صور مختلفی در نهادهای چندجانبه مطرح می‌شود. این مباحث در سازمان ملل متحد از طریق مجمع عمومی و زیرمجموعه‌های فعال آن در عرصه اقتصادی و اجتماعی، اکوسوک و طی سال‌های اخیر شورای امنیت پیگیری می‌شود. علاوه بر این، نهادهای برتون وودز، کارگزاری‌های تخصصی ملل متحد و نیز سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خارج از ملل متحد نیز شکل دهنده فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شوند.
- گستردگی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی موجب شده تا ارائه یک تقسیم بندی کامل و جامع امری دشوار قلمداد شود، هر چند که این فعالیت‌ها را می‌توان در قالب حوزه‌های بشردوستانه، فنی، محیط زیست، توسعه سیاسی، بهداشتی، مباحث فرهنگی و اقتصادی مدنظر قرار داد.
- با توجه به سیر تحول پیچیده مباحث اقتصادی و اجتماعی در سازمان ملل متحد و جامعه جهانی و طرح این سؤال که مسئولیت عقب ماندگی کشورهای در حال توسعه بر عهده کدام یک از کشورهاست،

می‌توان به تغییر مسئولیت بین‌المللی به مسئولیت ملی یا ترکیبی از آن دو توأم با حرکت از رشد اقتصادی به توسعه همه جانبه و توسعه انسانی اشاره نمود.

- از آنجا که تصمیم گیری‌های اساسی اقتصادی در نظام ثروت محور برتون وودز و نه حاکمیت محور مجمع عمومی صورت می‌گیرد، لذا امکان اتخاذ تصمیمات متناسب در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی وجود نداشته و همواره نابرابری‌هایی بر اساس ملاحظات سیاسی و امنیتی حاکم بوده است.
- برخی از کشورها تلاش‌هایی را در جهت تضعیف سازمان ملل متحد در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و جایگزینی آن با سایر نهادهای غرب محور همچون گروه هشت انجام داده‌اند.
- علی رغم تأثیر مداوم مسائل سیاسی بر مسائل اقتصادی و اجتماعی سازمان‌های بین‌المللی نباید دستاوردهای این سازمان‌ها در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را نادیده انگاشت.
- دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب ایجاد حساسیت جهانی، هنجار سازی، توزیع امکانات و شکل دهی به فرهنگ جهانی قابل توجه است، به گونه‌ای که نمی‌توان دستاوردهای فوق را از عملکرد زندگی بشری حذف کرد، هر چند که فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی سازمان‌ها در دو قالب فعالیت‌های هماهنگ و ناهماهنگ قابل ارزیابی است.

فصل چهاردهم
دیپلماسی چندجانبه و حمایت از حقوق بشر

حقوق بشر بحث پیچیده و مهمی در ابعاد حقوقی، سیاسی، مذهبی، حاکمیتی و اجتماعی است؛ و کمتر بحثی در جهان امروز همانند حقوق بشر فراگیر، گسترده و چالش برانگیز است. اما تمرکز اصلی این فصل بر رابطه دیپلماسی چندجانبه و حقوق بشر و پاسخ به سؤالی تحت عنوان چگونگی ارزیابی نقش دیپلماسی چندجانبه در فرآیند جهانی حقوق بشر است. از این رو، بسیاری از ابعاد حقوق بشر در این فصل مورد بررسی قرار نخواهد گرفت؛ و تمرکز اصلی صرفاً بر نقش دیپلماسی چندجانبه در ترویج، توسعه و جنبه‌های اجرایی حقوق بشر در سطح جهانی و منطقه‌ای خواهد بود. بدین منظور ابتدا نقش دیپلماسی چندجانبه در شکل‌دادن به مباحث مفهومی حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته و سپس تأثیرگذاری آن بر ایجاد سازوکارهای جهانی و منطقه‌ای برای تشویق، ترویج، نظارت و حمایت عملی حقوق بشر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: تحول مفاهیم حقوق بشر

در جامعه جهانی برداشت‌ها و تناقض‌های بسیاری در رابطه با مفهوم و اجرای حقوق بشر وجود داشته است. در مبنا و اساس، حقوق بشر موضوعی به قدمت بشر است؛ در میان اسناد تاریخی موجود، برای مثال قانون حمورابی در دو هزار سال قبل از میلاد و منشور کوروش دربرگیرنده دیدگاه‌ها و ملاحظات حقوق بشری هستند. کلیه ادیان و مذاهب نیز به نحوی بحث حقوق بشر را مطرح کرده‌اند. به تعبیری می‌توان گفت که اسلام به جهت تأکید بر برابری انسان‌ها یک تحول بزرگ حقوق بشری در تاریخ محسوب می‌شود.

۱- شکل گیری حقوق بشر بین‌المللی

حقوق بشر مدرن مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، عرف، رویه و

سازوکارهای اجرایی است؛ که عملاً با آغاز دیپلماسی چندجانبه طی دو قرن گذشته پیوند خورده است. در این چارچوب، مفاهیم و موازین حقوق بشری در قالب معاهدات متعددی شکل گرفته، که خود منتج از اقدامات اعضای جامعه بین‌المللی عمدتاً با محوریت اروپا طی قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم و نیز تحولات عظیم داخلی همچون منشور حقوق شهروندی انگلستان در سال ۱۶۸۹، اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و اعلامیه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی است.

از نخستین تحولات و دستاوردهای مهمِ تلاش‌های ملی در حوزه حقوق بشر مدرن، الغای بردگی در کشورهای مختلف است. اقدامات کمیته الغای بردگی در انگلیس و اعلام ممنوعیت بردگی درسال ۱۸۰۷، سرانجام به شکل‌گیری معاهداتی در سطح جهانی انجامید که بردگی را امری غیرانسانی معرفی می‌نمود. *کنوانسیون جهانی ضد بردگی*[1] در سال ۱۸۴۰ از جمله این معاهدات بود؛ که به نحوی حقوق بشر و برابری انسان‌ها را مسئله‌ای ماورای مرزهای ملی قلمداد نموده، و نوعی اخلاق جهانی را در این زمینه پدید آورد. در این دوره زمانی، بعد فرامرزی بردگی یعنی خرید و فروش برده و ممنوعیت تجارت آن بیش از سایر ابعاد اهمیت داشته است. لذا بردگی از نظر تجارت و انتقال بردگان از قاره آفریقا به سایر نقاط جهان پدیده‌ای صرفاً داخلی نبوده و همکاری بین‌المللی برای مقابله با این ناهنجاری مهم جهانی ضروری بنظر می‌رسیده است. تحول عمده دیگر در دیپلماسی چندجانبه در حوزه حقوق بشر، توافق کشورهای عمده اروپائی با دولت عثمانی در زمینه حقوق اقلیت‌ها به ویژه اقلیت‌های تحت سلطه عثمانی است؛ که در قرارداد ۳۰ مارس ۱۸۵۶ (۱۰ فروردین ۱۲۳۵) و قرارداد سال ۱۸۷۸ انعکاس یافته؛ و به نحوی بیانگر آغاز بحث‌های جمعی در مورد حقوق بشر است. حقوق اقلیت‌ها در سال ۱۸۱۵ همزمان با کنگره وین نیز مورد توجه قرار گرفت.

تأسیس جامعه ملل بحث حقوق بشر را به صورت جدی وارد عرصه بین‌المللی نمود. امضای قرارداد حمایت از اقلیت‌ها تحت نظارت جامعه ملل،

---

[1] - The World Anti-Slavery Convention

سازوکاری بین‌المللی برای نظارت بر رعایت یک موضوع حقوق بشری یعنی حقوق اقلیت‌ها ایجاد کرد؛ که در عین حال توجه ویژه‌ای نیز به حقوق کودکان و زنان داشت. در تداوم این حرکت، تدوین مقاوله نامه ۱۹۲۶ ژنوِ جامعه ملل در مورد لغو بردگی شاید اولین اقدام منسجم حقوق بشری چندجانبه به شمار آید. طی دهه ۱۹۳۰ میلادی و متعاقب اقدامات سازمان بین‌المللی کار، بخشی از حقوق کار به عنوان زیرمجموعه حقوق بشر در مفهوم عام جنبه جهانی یافت. با تصویب مقاوله نامه کار اجباری در سال ۱۹۳۰ در کنفرانس عمومی سازمان جهانی کار و لازم‌الاجرا شدن آن به فاصله دو سال پس از تصویب، مسئله جهانی شدن ابعادی از حقوق بشر از طریق دیپلماسی چندجانبه وارد مراحل نوینی شد.

دومین و بنیادی‌ترین مرحله تأثیر دیپلماسی چندجانبه بر حقوق بشر، با جنگ جهانی دوم و به ویژه کشتار بیش از ۵۰ میلیون انسان، ورود مسائل نژادی و قومی به جنگ و از بین رفتن انسان‌های بی‌شماری به جهت تعلقات قومی و نژادی آغاز شد. در مذاکرات بین‌المللی عمده و بیانیه‌ها و اجلاس‌های مختلف دولتی و غیردولتی بعد از جنگ جهانی دوم یا در روند تحولات بعد از جنگ، مسئله حقوق بشر به عنوان موضوعی اساسی وارد دستورکار بین‌المللی گردید. یکی از تحولات مهم دیپلماسی چندجانبه در این دوره، بیانیه نهایی کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۴۴ در فیلادلفیاست؛ که در سطح بین‌المللی پیوند میان صلح و عدالت اقتصادی از یک سو و ضرورت احترام به آزادی بیان و اجتماعات از سوی دیگر را تبدیل به مفاهیم جدید جهانی در حوزه حقوق بشر نمود.

۲- منشور بین‌المللی حقوق بشر

در مطالعات علمی و مباحث سیاسی بعد از جنگ، بی توجهی به حقوق بشر به عنوان یکی از علل شروع و تداوم جنگ قلمداد گردید. از این رو حقوق بشرنه تنها در قالب یک مفهوم انسانی بلکه به عنوان یک ضرورت امنیتی همراه با نهادهای مشخص اجرایی در منشور ملل متحد مدنظر قرار گرفت. حقوق بشر به عنوان یکی از مقاصد سازمان ملل متحد در قالب بند ۳ ماده ۱ منشور مطرح

شد؛ و با موضوع محوری ملل متحد یعنی تأمین صلح و امنیت بین‌المللی ارتباط ساختاری یافت. ماده‌های ۵۵، ۵۶، ۶۲ و ۷۶ منشور ملل متحد به اشکال مختلف مسئله حقوق بشر را مورد توجه قرار داده و شورای اقتصادی و اجتماعی به عنوان یکی از ارکان ملل متحد را موظف کرد تا در کنار سایر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بر مسئله حقوق بشر نیز تمرکز یابد. ماده ۶۸ نیز ضرورت تشکیل کمیسیون حقوق بشر به عنوان نهاد مسئول توسعه و ترویج حقوق بشر توسط شورای اقتصادی و اجتماعی را مورد تأکید قرار داد. شورای اقتصادی و اجتماعی نیز در ۱۶ فوریه ۱۹۴۶ (۲۷ بهمن ۱۳۲۴) یک نهاد حقوق بشری تحت عنوان کمیسیون حقوق بشر به همراه یک کمیسیون فرعی برای حقوق زنان ایجاد کرد. اعضای کمیسیون حقوق بشر در ظرفیت شخصی انتخاب می‌شدند، و به دلیل نگرانی‌ها و دیدگاه‌های مختلف مقرر شد که مصوبات هر یک از دو کمیسیون با اتفاق آرا صورت پذیرد.

اولین نتیجه کار کمیسیون حقوق بشر به صورت *اعلامیه جهانی حقوق بشر*[1] در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷) به عنوان یک قطعنامه به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه و تصویب شد؛ که هنوز سند اصلی حقوق بشری ملل متحد در بیان موازین بنیادین حقوق بشر قلمداد می‌شود. متعاقب تصویب اعلامیه جهانی، تدوین دو سند حقوقی به منظور ایجاد تعهدات حقوقی بین‌المللی در حوزه حقوق بشر در دستور کار این کمیسیون قرار گرفت؛ در نتیجه *میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی*[2] و *میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*[3] در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (۲۵ آذر ۱۳۲۷) توسط مجمع عمومی به تصویب رسید. اعلامیه جهانی حقوق بشر به همراه میثاقین به عنوان منشور *بین‌المللی حقوق بشر*[4] شناخته و جزو اسناد پایه‌ای حقوق بشر قلمداد می‌شوند.

---

1 - Universal Declaration of Human Rights
2 - International Covenant on Civil and Political Rights
3 - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights
4 - International Bill of Rights

۱۴-۱- معاهدات عمده بین‌المللی حقوق بشر

عنوان معاهده	تاریخ تصویب	تاریخ اجرایی شدن
کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (ژنوسید) Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide	۹ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۸ آذر ۱۳۲۷)	۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ (۲۲ دی ۱۳۲۹)
کنوانسیون بین‌المللی محو کلیه اشکال تبعیض نژادی International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination	۲۱دسامبر ۱۹۶۵ (۳۰ آذر ۱۳۴۴)	۴ ژانویه ۱۹۶۹ (۱۴ دی ۱۳۴۷)
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی International Covenant on Civil and Political Rights	۱۶دسامبر ۱۹۶۶ (۲۵ آذر ۱۳۴۵)	۲۳ مارس ۱۹۷۶ (۳ فروردین ۱۳۵۵)
میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights	۱۶دسامبر ۱۹۶۶ (۲۵ آذر ۱۳۴۵)	۳ ژانویه ۱۹۷۶ (۱۳ دی ۱۳۵۴)
کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جرم آپارتاید International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid	۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ (۹ آذر ۱۳۵۲)	۱۸ ژوئیه ۱۹۷۶ (۲۷ تیر ۱۳۵۵)
کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)	۱۸دسامبر۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸)	۳ سپتامبر ۱۹۸۱ (۱۲ شهریور ۱۳۶۰)
کنوانسیون منع شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیرانسانی یا تحقیرآمیز Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment	۱۰دسامبر۱۹۸۴ (۱۹ آذر ۱۳۶۳)	۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ (۵ تیر ۱۳۶۶)
کنوانسیون حقوق کودک Convention on the Rights of the Child	۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (۲۹ آبان ۱۳۶۸)	۲ سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۱ شهریور ۱۳۶۹)
کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کلیه کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of their Families	۱۸دسامبر۱۹۹۰ (۲۷ آذر ۱۳۶۹)	اول ژوئیه ۲۰۰۳ (۱۰ تیر ۱۳۸۲)
کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت Convention on The Rights of Persons with Disabilities	۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ (۲۲ آذر ۱۳۸۵)	۳۰ مارس ۲۰۰۷ (۱۰فروردین ۱۳۸۶)

اگر چه تأثیر و نحوه تصویب هر یک از *موازین بین‌المللی حقوق بشر*[1] پیچیده و متفاوت است، اما هنجارسازی پایه‌ای و بنیادین در رابطه با حقوق بشر از طریق دیپلماسی چندجانبه ملل متحد شکل گرفته؛ تا حالت جهانشمولی حقوق بشر از معبر این اعلامیه و میثاقین تحقق یابد. در ادامه این روند چندجانبه، معاهدات متعددی از طریق اقدامات مربوط به حقوق بشر در ملل متحد به تصویب رسیده که نقش عمده‌ای در تعریف، تدوین، ترویج و جهانی کردن حقوق بشر توسط سازمان ملل متحد دارند.

۳- <u>نسل‌های سه گانه حقوق بشر</u>

اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجموعه مفاد خود و بدون اینکه صراحتاً به دسته بندی بپردازد، سه گروه یا *نسل*[2] از حقوق بشر را مورد توجه و شناسایی قرار داده است. در مواد ۳ تا ۲۱ اعلامیه جهانی، بر *حقوق مدنی و سیاسی* که حقوق افراد در برابر دولت‌های ملی است، تأکید شده است. این حقوق که نسل اول حقوق بشر شناخته می‌شوند، شامل حق حیات، امنیت فردی، آزادی فکر، مذهب، بیان و اجتماعات، برابری در برابر قانون، منع بردگی، ممنوعیت شکنجه، حق تابعیت، آزادی مسافرت و حق مشارکت در اداره امور جامعه است؛ که در *میثاق حقوق مدنی و سیاسی* به صورت دقیق‌تر بیان شده‌اند.

نسل دوم حقوق بشر — یعنی *حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی* — در مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه مورد توجه قرار گرفته؛ و در *میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی* به شکل تعهدات حقوقی بیان شده‌است. این حقوق شامل حق امنیت اجتماعی، بهداشت، آموزش، کار، استراحت و تفریح و مشارکت در حیات فرهنگی و اجتماعی است.

ویژگی مهم نسل اول حقوق بشر در سلبی بودن این حقوق است؛ که دولت‌ها را از یک رشته اقدامات نافی حقوق افراد منع نموده؛ و آنان را موظف به ایجاد سازوکارهای قانونی برای اطمینان از عدم نقض این حقوق توسط

---

1 - International Human Rights Instruments

2 - Generation

دستگاه‌های دولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی می‌کند. در مقابل، نسل دوم حقوق بشر به وظایف ایجابی دولت‌ها و تا حدی جامعه جهانی در برابر شهروندان می‌پردازد؛ که برای تأمین آن نیاز به منابع مالی و اقتصادی است. دولت‌ها موظف می‌شوند امکاناتی را برای تضمین سطح مناسب زندگی برای شهروندان خود فراهم آورند؛ و در شرایطی که دولت‌ها به دلیل وضع توسعه‌ای خود توان کافی برای تأمین این نیازها نداشته باشند، مسئولیت دولت‌های ثروتمند و جامعه جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

هدف نسل سوم حقوق بشر که به *حقوق جمعی*[1] یا به تعبیری حقوق همبستگی[2] شهرت دارد، تأمین شرایط مناسبی است که در آن تحقق دو نسل دیگر حقوق بشر امکان‌پذیر می‌گردد. لذا مسئولیت، بیشتر به سمت جامعه جهانی سوق یافته و افراد، جوامع و حتی دولت‌ها در مقام مدعی قرار می‌گیرند. حق صلح، حق توسعه و حق برخورداری از محیط زیست سالم در قالب نسل سوم حقوق بشر مطرح می‌شوند. این دسته از حقوق با بیانی کلی و گذرا که احتمالاً مقتضای شرایط بین‌المللی زمان تدوین اعلامیه جهانی است، در ماده ۲۸ آن مورد اشاره قرار گرفته‌است.

> هرکس حق برخورداری از یک نظم اجتماعی و بین‌المللی دارد که در آن امکان تحقق کامل حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه تأمین گردد.

به رغم اشاره به هر سه نسل حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر و تأکید مکرر اسناد و مجامع بین‌المللی بر *جدایی ناپذیری*[3] این حقوق، تمرکز سازوکارهای چندجانبه حقوق بشری دولتی و غیردولتی همواره بر حقوق مدنی و سیاسی بوده است. البته فضای بین‌المللی نیز در بیان، توسعه و برجسته شدن این حقوق بسیار مؤثر بوده و سهم دولت‌های خاص یا سازمان‌های غیردولتی در ترویج برخی از این حقوق نیز برجسته است. از سوی دیگر، هزینه‌های اقتصادی تضمین حقوق نسل دوم و سوم و مسئولیت‌ها و تبعاتی که پذیرش این حقوق و به ویژه حقوق جمعی برای دولت‌های قدرتمند و ثروتمند ایجاد می‌کنند، در کندی شکل‌گیری و بی‌توجهی نسبی به آن بی‌تأثیر نبوده است. اما روند مفهوم

---

[1] - Collective Rights
[2] - Solidarity Rights
[3] - Indivisibility

سازی حقوق بشری در سطح جهانی که با جامعه ملل شروع و با سازمان ملل متحد تداوم یافت، یک روند رو به رشد و غیرقابل توقف است، که طرح و شکل‌گیری نسل‌های مختلف حقوق بشری و نقش نهادهای چندجانبه در تدوین آنها خود بیانگر پویایی مفاهیم و سازوکارهای حقوق بشر است.

گفتار دوم: سازوکارهای چندجانبه جهانی حقوق بشر

به موازات مفهوم سازی بین‌المللی حقوق بشر، ساختارسازی چندجانبه در سطح جهانی و منطقه‌ای با پویایی و سرعت قابل توجهی پیگیری شده است. بررسی سازوکارهای نهادهای چندجانبه به ویژه سازمان ملل متحد برای فعالیت‌های حقوق بشری، و میزان توسعه، تکامل و موفقیت این سازوکارها در فهم نقش دیپلماسی چندجانبه در پیشبرد حقوق بشر در سطح جهانی ضروری است. هر یک از ارکان ملل متحد به نحوی با موضوع حقوق بشر ارتباط داشته و در این زمینه فعالیت دارند؛ که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر

بحث حقوق بشر در نظام ملل متحد از نظر سازمانی منحصر به شورای اقتصادی و اجتماعی نیست؛ مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای قیمومت و دبیرکل و دبیرخانه نیز در این بحث فعالیت و مشارکت دارند. اما از نظر منشور، مسئولیت پیگیری حقوق بشر به صورت اولیه در وظایف شورای اقتصادی و اجتماعی دیده شده؛ و مسئولیت تأسیس کمیسیون حقوق بشر به صورت مستقیم به این شورا واگذار شده است.

کمیسیون حقوق بشر به عنوان یکی از پایه‌های اصلی شورای اقتصادی و اجتماعی به مدت ۶۱ سال بر ترویج، توسعه و گسترش سازوکارهای حقوق بشری و نیز نظارت بر حقوق بشر فعالیت نمود. فعالیت کمیسیون در نهایت در سال ۲۰۰۶ متعاقب آغاز فعالیت شورای حقوق بشر مطابق قطعنامه شماره ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی خاتمه پذیرفت.

کمیسیون در سال ۱۹۴۶ براساس قطعنامه شماره ۵ شورای اقتصادی و اجتماعی (اکوسوک) با ۱۸ عضو تشکیل شد؛ تدوین منشور بین‌المللی حقوق

بشر نخستین وظیفه آن به شمار می‌آمد. کمیسیون برای این کار دو هدف را تعیین کرد:

- تصویب یک اعلامیه جهانی که بیانگر ملاک‌های مشترک رفتاری باشد؛
- تصویب معاهدات حقوقی ویژه به منظور ایجاد تعهد در زمینه حقوق بشر.

کمیسیون برای این منظور اقدام به تشکیل دو زیرمجموعه برای تدوین منشور بین‌المللی نمود؛ نتیجه کار زیرمجموعه اول به شکل اعلامیه در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ شمسی) به مجمع عمومی ارائه شد. زیرمجموعه دوم نیز مسئول تدوین میثاقین بود؛ که نهایتاً در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵ شمسی) به مجمع عمومی ارائه گردید.

در این دوران کمیسیون حقوق بشر همزمان با تدوین موازین بین‌المللی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی، میثاقین و سایر معاهدات، وظیفه فرهنگ سازی در حوزه حقوق بشر را نیز در سطح بین‌المللی به عهده داشت. برگزاری سمینارها و کارگاه‌های آموزشی به منظور جهانی کردن و پذیرش عام موازین حقوق بشر از جمله اقدامات ترویجی در دستورکار اصلی کمیسیون بود. به همین دلیل، این دوران در تاریخ کمیسیون حقوق بشر معروف به دوران ترویج[1] است.

در این دوران کمیسیون حقوق بشر — به دلیل تأکید منشور ملل متحد بر اصل عدم مداخله در حاکمیت دولت‌ها -- از نظارت بر میزان رعایت این موازین توسط دولت‌ها و رسیدگی به موارد نقض امتناع می‌نمود؛ و تمام تمرکز خود را بر ترویج حقوق بشر قرار داده بود. دبیرخانه ملل متحد، از زمان تأسیس سازمان ملل متحد و تشکیل کمیسیون حقوق بشر، شکایات متعددی را از افراد و کشورها در مورد وضعیت نقض حقوق بشر دریافت می‌کرد. اما کمیسیون فاقد مجوز برای رسیدگی به نقض‌های حقوق بشری بود. شورای اقتصادی و اجتماعی نیز در قطعنامه شماره ۷۵ سال ۱۹۵۷ خود تأکید کرد که کمیسیون حقوق بشر اجازه رسیدگی به نقض حقوق بشر در کشورها را ندارد. در سال ۱۹۵۹ طی قطعنامه ۷۲۸ شورای اقتصادی و اجتماعی، این تصمیم مجدداً مورد

---

[1] - Promotion

تأیید قرار گرفت؛ و مانع رسیدگی کمیسیون به نقض‌های حقوق بشری در کشورها شد.

روند بی‌توجهی به موارد نقض حقوق بشر با فشار کشورهای جهان سوم برای برخورد با موارد شدید نقض حقوق بشر در آفریقای جنوبی در زمان حاکمیت رژیم آپارتاید، رودزیا در زمان حاکمیت رژیم نژادپرست و نیز موارد متعدد نقض حقوق بشر توسط رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی متحول شد. دو قطعنامه ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی زمینه را برای ورود کمیسیون حقوق بشر به دومین مرحله از فعالیت خود، موسوم به مرحله *حمایت*[1] از حقوق بشر، فراهم کرد.

قطعنامه ۱۲۳۵ شورای اقتصادی و اجتماعی، نخستین مجوز دخالت کمیسیون حقوق بشر و *کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت‌ها*[2] در حوزه نظارت از طریق بررسی اطلاعات مربوط به نقض گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی محسوب می‌شود. این قطعنامه در ۶ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۶ خرداد ۱۳۴۶) به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی رسید. در این قطعنامه کاملاً مشخص است که فشار کشورهای آفریقایی برای بررسی نقض حقوق بشر در رودزیا و آفریقای جنوبی عامل اصلی تصویب این قطعنامه بود. بند دوم قطعنامه ۱۲۳۵ چنین می‌گوید:

> به کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی اجازه داده می‌شود تا اطلاعات مربوط به نقض شدید حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را که نمونه‌های آن در سیاست آپارتاید آفریقای جنوبی و تبعیض نژادی رودزیا متبلور است، مورد بررسی قرار دهد.

بدین ترتیب، قطعنامه ۱۲۳۵ با هدف بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورها با تمرکز بر دو رژیم نژاد پرست در آفریقا توسط شورای اقتصادی و اجتماعی تصویب شد؛ و مبنای مرحله دوم یعنی نظارت بر نقض حقوق بشر توسط کشورها تحت عنوان حمایت از حقوق بشر قرار گرفت. این قطعنامه با تصویب قطعنامه ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی در ۲۹ مه ۱۹۷۰ (۸ خرداد ۱۳۴۹) تکمیل شد؛ براساس آن شورا به کمیسیون فرعی اجازه داد تا

---

[1] - Protection

[2] - Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minority Rights

شکایات ارسال شده از سوی دولت‌ها و نیز پاسخ دولت‌ها به شکایات فوق را دریافت نماید.

این دو قطعنامه روند رسیدگی به نقض حقوق بشر و شکایات ارسالی از سوی افراد، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در مورد نقض حقوق بشر در کشورها را به کمیسیون حقوق بشر واگذار کرد؛ به گونه‌ای که این روند حتی به عنوان یک مرحله از حیات کمیسیون شناخته شد. کمیسیون برای پیگیری وظایف جدید خود به منظور حمایت از حقوق بشر سازوکارهایی ایجاد نمود که از جمله آنها می‌توان به کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت‌ها، رویه ۱۵۰۳ و رویه‌های ویژه اشاره کرد.

۱-۱- رویه شکایات

کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت‌ها که بعدها به کمیسیون فرعی حمایت و ارتقای حقوق بشر تغییر نام داد، از کارشناسان مستقل پنج منطقه جغرافیایی برای رسیدگی به وضعیت‌های حقوق بشری تشکیل شد؛ با قطعنامه‌های ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ وظیفه و روش نظارت بر نقض حقوق بشر در کشورها را به خود اختصاص داد. بر مبنای مجوز این قطعنامه‌ها، کمیسیون جهت کسب اطمینان از اجرای تعهدات حقوق بشری دولت‌ها *رویه شکایات*[1] موسوم به *ساز وکار ۱۵۰۳*[2] را ایجاد نمود؛ که در شورای حقوق بشر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای اجرای این سازوکار، یک گروه کاری تحت عنوان *گروه کاری مکاتبات*[3] ایجاد شد که اعضای آن در ظرفیت فردی انتخاب شده و مسئولیت بررسی مکاتبات افراد مدعی نقض حقوق بشر را بعهده دارند.

بر اساس رویه مصوب، شکایت کنندگان باید نشان دهند که روند دادرسی داخلی را طی کرده و به نتیجه‌ای دست نیافته‌اند. همچنین براساس قطعنامه ۱۵۰۳ باید اطمینان حاصل شود که شکایت مربوطه واقعی بوده و

---
[1] - Complaint Procedure
[2] - 1503 Procedure
[3] - Working Group on Communications (WGC)

جهت‌گیری‌های صرف سیاسی در آن مداخله نداشته است. شکایت‌های قابل طرح واصله، برای توضیح و پاسخگوئی به دولت مربوطه ارسال می‌شود. گروه کاری باید مشخصات شاکی را به گونه‌ای مطرح سازد که آسیبی از سوی دولت، وی را تهدید نکند. در صورت قانع کننده بودن پاسخ دولت، گروه کاری موضوع را مختومه اعلام کرده و مکاتبه پایان می یابد. گروه کاری می‌تواند در صورت نیاز از دولت مربوطه درخواست پاسخ تکمیلی کند؛ چنانچه پاسخ دولت قانع کننده نبود، موضوع به مرحله بالاتری از نظر اجرایی و نظارتی تحت عنوان *گروه کار وضعیت‌ها*[1] ارجاع می‌گردد. بررسی یک موضوع در این گروه بیانگر آن است که نقض حقوق افراد به صورت *نظام یافته*[2] صورت گرفته و دولت مربوطه نیز از انجام وظایف و تعهدات خود در رعایت حقوق بشر سرپیچی کرده است.

گروه کاری وضعیت‌ها از نمایندگان دولت‌ها تشکیل شده است که براساس تقسیم جغرافیایی از میان اعضای کمیسیون یا شورای حقوق بشر کنونی انتخاب می‌شوند. فعالیت این گروه کاری در مقایسه با گروه کاری مکاتبات به دلیل ماهیت دولتی اعضای آن عمیقاً سیاسی است؛ گرچه نمی‌توان فعالیت گروه کاری مکاتبات را نیز فارغ از ملاحظات سیاسی دانست. گروه کاری وضعیت‌ها موارد ارجاع شده از گروه کاری مکاتبات را مجدداً به دولت‌های طرف دعوی جهت پاسخگویی مجدد ارسال می‌کند؛ در صورت قانع کننده بودن پاسخ، آن مورد مختومه اعلام می‌شود. اما در صورتی که گروه کاری پاسخ مناسبی را از دولت طرف دعوی دریافت نکند، دولت مربوطه را به کمیسیون حقوق بشر سابق و شورای حقوق بشر فعلی معرفی نموده و پیشنهاد نظارت بر تعهدات دولت مربوطه را مطرح می‌نماید.

رسیدگی کمیسیون یا شورا در مرحله نخست در قالب رویه غیرعلنی قطعنامه ۱۵۰۳ صورت می‌پذیرد؛ و دولت ذی‌ربط موظف به پاسخگویی و همکاری است. در صورت عدم همکاری و تداوم نقض حقوق بشر، نظارت جنبه علنی یافته و ناظر یا گزارشگر حقوق بشری برای آن کشور تعیین می‌شود؛ وی موظف به ارائه گزارش به کمیسیون یا شورا و همچنین مجمع عمومی است.

---

[1] - Working Group on Situations (WGS)

[2] - Systematic

۱-۲- رویه‌های ویژه

رویه‌های ویژه[1] کمیسیون حقوق بشر شامل مأموریت‌های کشوری و مأموریت‌های موضوعی است که توسط شورای حقوق بشر نیز ادامه یافته است.

۲-۱۴- مأموریت‌های کشوری در سال ۲۰۱۲

کشور هدف	سال شروع مأموریت
گزارشگر ویژه در خصوص وضعیت حقوق بشر در میانمار Special Rapporteur on the situation of human rights in Myanmar	۱۹۹۲
گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های فلسطینی اشغال شده از سال ۱۹۶۷ Special Rapporteur on the situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967	۱۹۹۳
نماینده ویژه دبیرکل برای حقوق بشر در کامبوج Special Representative of the Secretary-General for human rights in Cambodia	۱۹۹۳
کارشناس مستقل در خصوص وضعیت حقوق بشر در سومالی Independent Expert on the situation of human rights in Somalia	۱۹۹۳
کارشناس مستقل در خصوص وضعیت حقوق بشر درهائیتی Independent Expert on the situation of human rights in Haiti	۱۹۹۵
گزارشگر ویژه در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری دموکراتیک خلق کره Special Rapporteur on the situation of human rights in the Democratic People's Republic of Korea	۲۰۰۴
گزارشگر ویژه در خصوص وضعیت حقوق بشر در سودان Special Rapporteur on the situation of human rights in the Sudan	۲۰۰۹
گزارشگر ویژه در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran	۲۰۱۱
کارشناس مستقل در خصوص وضعیت حقوق بشر در ساحل عاج Independent Expert on the situation of human rights in Côte d'Ivoire	۲۰۱۱
گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری عربی سوریه Special Rapporteur on the situation of human rights in the Syrian Arab Republic	۲۰۱۱

در مأموریت‌های کشوری که مرحله بعد از مرحله رسیدگی به شکایات قرار دارد، گزارشگران و کارشناسان مستقل برای نظارت و پیگیری وضعیت حقوق بشر در یک کشور خاص از سوی کمیسیون منصوب می‌شدند؛ این رویه توسط شورای حقوق بشر نیز ادامه یافته است. اقدام کمیسیون یا شورا در

---
[1] - Special Procedures

انتصاب یک گزارشگر ویژه برای بررسی وضعیت حقوق بشر در یک کشور نشان دهنده نگرانی جدی از نقض حقوق بشر در کشور مربوطه محسوب می‌شود. در برخی موارد گزارش‌های گزارشگر ویژه با بازدید از کشورها و در مواردی به دلیل مخالفت دولت‌ها بدون بازدید تهیه و تدوین می‌شود؛ و مبنای تصمیم‌گیری‌های بعدی کمیسیون یا شورا و سایر ارکان ملل متحد قرار می‌گیرد.

در مأموریت‌های موضوعی رویه‌های ویژه، از کارشناسان و گزارشگران مستقل و گروه‌های کاری برای تمرکز بر یکی از ابعاد مهم حقوق بشر همچون حق آموزش، حق آزادی بیان، حق آزادی مذهب، حق توسعه و حق بهداشت استفاده می‌شود. این رویه در دوران تأسیس شورای حقوق بشر نیز همچنان تداوم یافته است. افراد منصوب شده به عنوان *گزارشگر ویژه موضوعی*[1] از افراد برجسته در حوزه‌های تخصصی هستند؛ که با تصویب کمیسیون یا شورا وظیفه نظارت منظم بر وضعیت موضوع تحت مسئولیت خود در جهان را به عهده دارند. گزارش‌های این افراد در هر حوزه تخصصی نسبتاً جامع و کامل بوده و نشان دهنده وضعیت کلی موضوعات مربوطه در سطح جهان هستند.

مأموریت‌های موضوعی در رویه‌های ویژه کمیسیون یا شورا، همچنین شامل سه گروه کاری ناپدید شدگان غیرارادی یا اجباری، بازداشت‌های خودسرانه و مزدوران، متشکل از تعدادی کارشناس در صلاحیت فردی است. این سه گروه کاری عمدتاً در ارتباط با زمینه‌های حقوق مدنی و سیاسی، در سطح جهان بر موضوعات حوزه کاری خود نظارت داشته و با رسیدگی به شکایات و موارد نقض، اقدام به تهیه گزارش از نتایج حاصل از فعالیت‌های خود و ارائه آن به کمیسیون حقوق بشر در گذشته و شورای حقوق بشر در شرایط فعلی می‌نمایند.

در مواردی که وضعیت رعایت یک حق در کشوری وخیم تلقی شود، این گزارشگران یا گروه‌های کاری درخواست بازدید و تهیه گزارش را مطرح

---

[1] - Thematic Special Rapporteurs

می‌کنند. در برخی موارد شورا اقدام به انتصاب گزارشگری می‌کند تا در مورد موضوع خاصی در یک کشور گزارش تهیه نماید.

در حوزه حقوقی که مسئولیت گزارشگران و گروه‌های کاری موضوعی را تشکیل می‌دهد، آنها دیده بان اجرای آن حق در جهان هستند و لذا در صورت نقض آن در هر نقطه از جهان با صدور بیانیه‌هایی نگرانی خود را ابراز می‌دارند که این اقدام آنها حتی در صورت دعوت، عدم دعوت، مأموریت مستقیم از سوی کمیسیون یا شورا یا عدم وجود هرگونه ماموریتی صورت می‌پذیرد. بیانیه‌های ارائه شده از سوی این گزارشگران در فضا سازی و حتی هنجار سازی در خصوص مسائل حقوق بشری حائز اهمیت است.

۱-۳- چالش‌های کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر طی بیش از ۶ دهه فعالیت در امر ترویج و حمایت از حقوق بشر، به دلیل ماهیت سیاسی سازمان ملل متحد عمیقاً سیاسی شد؛ و بحث حقوق بشر به بازتابی از نگرش، برخورد و منازعه سیاسی کشورها با یکدیگر تبدیل گردید. دو ایراد اساسی به روند کاری کمیسیون که مانع تحقق اهداف آن شد و طی دهه‌های آخر حیات کمیسیون به طور مرتب در مجامع بین‌المللی مطرح گردید، عبارت است از:

- *سیاسی شدن حقوق بشر*[1]: هدف کمیسیون مبنی بر ترویج، توسعه و حمایت از حقوق بشر به طور کامل تحقق نیافت، بلکه از حقوق بشر صرفاً به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی استفاده شد.
- *برخورد گزینشی*[2] *و اعمال معیارهای دوگانه*:[3] طی دوران فعالیت کمیسیون حقوق بشر، توجهی به موارد متعدد نقض حقوق بشر در بسیاری از کشورها نشد؛ در همین حال، نقض حقوق بشر در کشورهای هدف به دلایل سیاسی مدنظر قرار گرفت؛ و کمیسیون عملاً از ایفای نقش اساسی و قانونی خود بازماند. بحث گزینشی بودن روش کمیسیون برای حمایت از حقوق بشر

---
1 - Politicization
2 - Selectivity
3 - Application of Double Standards

در دو بعد اصلی مورد انتقاد جامعه بین‌المللی قرار می‌گرفت؛ که شامل انتخابی بودن موضوعات مورد تأکید و گزینشی بودن کشورهای هدف بود.

در زمینه موضوعات حقوق بشری، کمیسیون تا سال‌ها پس از تشکیل، بیشترین تأکید را بر حقوق مدنی و سیاسی و کمترین توجه را به حقوق جمعی داشته و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز از توجه کمی برخوردار بوده است. این برخورد گزینشی با موضوعات حقوق بشری در مأموریت‌های موضوعی رویه‌های ویژه کاملاً نمایان است. تا سال ۱۹۹۴ میلادی، مأموریت تمامی گزارشگران و کمیته‌های کاری موضوعی در ارتباط با حقوق مدنی و سیاسی بود؛ تنها پس از این سال، تعداد اندکی به پیگیری و نظارت بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا حقوق جمعی مأمور شدند. البته کمیسیون حقوق بشر طی سال‌های آخر حیات خود در جهت رفع این نقیصه تلاش کرد.

بعد دوم عملکرد گزینشی و اعمال معیارهای دوگانه توسط کمیسیون حقوق بشر در انتخاب کشورهای هدف، متبلور است. در این زمینه از ابتدای رسیدگی کمیسیون به موارد نقض حقوق بشر براساس قطعنامه‌های ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی و انتصاب گزارشگران ویژه کشوری، تعداد قابل توجهی از کشورها به دلیل حضور در گروه‌بندی‌های سیاسی یا جغرافیایی ذی‌نفوذ یا برخورداری از حمایت یکی از ابرقدرت‌ها همواره از رسیدگی کمیسیون مصونیت داشتند. کشورهای عضو بلوک شرق، کشورهای عضو اتحادیه عرب و کشورهای متحد نزدیک آمریکا همچون ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی مورد نظارت و بازرسی قرار نمی‌گرفتند؛ و موارد نظارت به جز رژیم‌های نژاد پرست رودزیا، آفریقای جنوبی و اسرائیل، تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی منحصر به کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی بود. این گروه کوچک از کشورها نیز به تدریج با قرار گرفتن کشورهای جدیدی همچون ایران، افغانستان، عراق و برخی دیگر از کشورهای عربی و آسیایی در دایره مأموریت کمیسیون، از شمول نظارت آن خارج شدند. هر چند که همچنان عامل تعیین کننده در انتخاب کشورهای هدف، نوع روابط آنها با قطب‌های محوری جهانی و نه میزان رعایت حقوق بشر بود.

۱۴-۳- مأموریت‌های موضوعی حقوق بشر

موضوع	سال شروع مأموریت
گروه کاری ناپدید شدگان غیرارادی یا اجباری Working Group on enforced or involuntary disappearances	۱۹۸۰
گزارشگر ویژه در خصوص اعدام‌های خودسرانه، اختصاری و فراقانونی Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions	۱۹۸۲
گزارشگر ویژه شکنجه و سایرمجازات‌ها یا رفتارهای بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز Special Rapporteur on torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment	۱۹۸۵
گزارشگر ویژه در خصوص آزادی مذهب یا عقیده Special Rapporteur on freedom of religion or belief	۱۹۸۶
گزارشگر ویژه در خصوص فروش، روسپیگری و هرزه نگاری کودکان Special Rapporteur on the sale of children, child prostitution and child pornography	۱۹۹۰
گروه کاری بازداشت خودسرانه Working Group on arbitrary detention	۱۹۹۱
گزارشگر ویژه در خصوص ترویج و حمایت از حق آزادی عقیده و بیان Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression	۱۹۹۳
گزارشگر ویژه اشکال معاصر نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه هراسی و نابردباری‌های مرتبط Special Rapporteur on contemporary forms of racism, racial Discrimination and xenophobia and related intolerance	۱۹۹۳
گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا Special Rapporteur on the independence of judges and lawyers	۱۹۹۴
گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، علل و پیامدهای آن Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences	۱۹۹۴
گزارشگر ویژه تعهدات حقوق بشری مربوط به مدیریت و تخلیه متناسب با محیط زیست تولیدات و ضایعات سمی و خطرناک Special Rapporteur on the human rights obligations related to environmentally sound management and disposal of hazardous substances and waste	۱۹۹۵
کارشناس مستقل مسئله حقوق بشر و فقر مفرط Independent Expert on the question of human rights and extreme poverty	۱۹۹۸
گزارشگر ویژه حق آموزش Special Rapporteur on the right to education	۱۹۹۸
گزارشگر ویژه حقوق بشر مهاجران Special Rapporteur on the human rights of migrants	۱۹۹۹
گزارشگر ویژه در خصوص حق غذا Special Rapporteur on the right to food	۲۰۰۰

سال شروع ماموریت	موضوع
۲۰۰۰	گزارشگر ویژه در خصوص مسکن مناسب به عنوان بخشی از حق سطح مناسب زندگی Special Rapporteur on adequate housing as a component of the right to an adequate standard of living
۲۰۰۰	گزارشگر ویژه وضعیت مدافعان حقوق بشر Special Rapporteur on the situation of human rights defenders
۲۰۰۰	کارشناس مستقل تأثیر بدهی خارجی و سایر تعهدات مالی بین‌المللی مرتبط دولتها در مورد بهره مندی کامل از حقوق بشر، به ویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی Independent Expert on the effects of foreign debt and other related international financial obligations of States on the full enjoyment of human rights, particularly economic, social and cultural rights
۲۰۰۱	گزارشگر ویژه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بومیان Special Rapporteur on the situation of human rights and fundamental freedoms of indigenous people
۲۰۰۲	گروه کاری در خصوص افراد آفریقایی تبار Working Group on people of African descent
۲۰۰۲	گزارشگر ویژه حق هرکس برای بهره مندی از بالاترین معیارهای قابل دسترس از بهداشت جسمی و روانی Special Rapporteur on the right of everyone to the enjoyment of highest attainable standard of physical and mental health
۲۰۰۴	گزارشگر ویژه قاچاق اشخاص ، به ویژه زنان و کودکان Special Rapporteur on trafficking in persons, especially in women and children
۲۰۰۴	نماینده دبیرکل در خصوص حقوق بشر آوارگان داخلی Representative of the Secretary-General on the human rights of internally displaced persons
۲۰۰۵	گزارشگر ویژه ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمان مقابله با تروریسم Special Rapporteur on the promotion and protection of human rights and fundamental freedoms while countering terrorrism
۲۰۰۵	گروه کاری استفاده از مزدوران به عنوان ابزار نقض حقوق بشر و ممانعت از تحقق حق تعیین سرنوشت Working Group on the use of mercenaries as a means of violating human rights and impeding the exercise of the right of people to self-determination
۲۰۰۵	کارشناس مستقل در خصوص مسایل اقلیتی Independent Expert on minority issues
۲۰۰۵	کارشناس مستقل در خصوص حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی Independent Expert on human rights and international solidarity
۲۰۰۷	گزارشگر ویژه اشکال معاصر بردگی، شامل علل و پیامدهای آن Special Rapporteur on contemporary forms of slavary, including its causes and consequenses
۲۰۰۸	گزارشگر ویژه در خصوص حقوق بشر نسبت به بهداشت و آب نوشیدنی سالم Special Rapporteur on the human right to safe drinking water and sanitation

موضوع	سال شروع ماموریت
کارشناس مستقل در حوزه حقوق فرهنگی Independent Expert in the field of cultural rights	۲۰۰۹
گزارشگر ویژه در خصوص حق آزادی اجتماعات و ارتباطات صلح‌آمیز Special Rapporteur on the rights to freedom of peaceful assembly and of association	۲۰۱۰
گروه کاری در خصوص تبعیض قانونی و عملی اجرایی علیه زنان Working Group on the issue of discrimination against women in law and in practice	۲۰۱۰
کارشناسی مستقل در خصوص ترویج نظم بین‌المللی دمکراتیک و عادلانه Independent expert on the promotion of a democratic and equitable international order	۲۰۱۱
گزارشگر ویژه در خصوص ترویج حقیقت، عدالت، خسارت و تضمین عدم تکرار Special Rapporteur on the promotion of truth, justice, reparation & guarantees on non-recurrence	۲۰۱۱
گروه کاری در خصوص حقوق بشر و شرکت‌های فراملی و سایر شرکت‌های تجاری Working Group on the issue of human rights and transnational corporations and other business enterprises	۲۰۱۱

در کنار انتقادات وارد شده بر فعالیت کمیسیون حقوق بشر در دو زمینه سیاسی شدن موضوع حقوق بشر و برخورد گزینشی و اعمال معیارهای دوگانه، بی‌تردید کمیسیون نقش عمده‌ای در ترویج و حمایت از حقوق بشر داشته است. فعالیت نظارتی کمیسیون با بررسی وضعیت حقوق بشر در رودزیا و آفریقای جنوبی و به ابتکار کشورهای عضو جنبش عدم تعهد آغاز شد. بیشترین میزان این فعالیت در ارتباط با حقوق مردم فلسطین بوده است. از ۱۱ ماده دستورکار کمیسیون، حدود نیمی به مسئله فلسطینیان و نقض حقوق آنها توسط اسرائیل اختصاص داشت. یکی از دلایل نارضایتی غرب از کمیسیون به جهت تأکید و موفقیت کشورهای عضو عدم تعهد و کشورهای عربی و اسلامی در تبدیل کمیسیون به محلی برای بحث در خصوص نقض حقوق فلسطینیان بود. این نگرانی همراه با افزایش توجه جهانی به حقوق بشر نهایتاً به تأسیس شورای حقوق بشر انجامید؛ که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱-۴- سایر سازوکارهای حقوق بشری شورای اقتصادی و اجتماعی

شورای اقتصادی و اجتماعی علاوه بر کمیسیون حقوق بشر از طریق سایر سازوکارها همچون *کمیسیون مقام زن*[۱] به عنوان یک نهاد پایدار و متمرکز بر حقوق زنان نیز به موضوع حقوق بشر پرداخته است. کمیسیون مقام زن که براساس قطعنامه شماره ۱۱ (۲) مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۶ (۳۱ خرداد ۱۳۲۵) شورای اقتصادی و اجتماعی تأسیس شد، از ابتدا مسئولیت پیگیری رعایت حقوق زنان را به عهده داشته و اقدامات آن در ترویج و حمایت از حقوق زنان از جمله فعالیت‌های مهم شورای اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید.

علاوه بر زیرمجموعه‌های حقوق بشری شورای اقتصادی و اجتماعی، در اجلاس‌های سالانه این شورا هنگام طرح مباحث گوناگون نیز توجه به مسئله حقوق بشر از محورهای اصلی بوده است. به عنوان مثال، در بحث توسعه اقتصادی و اجتماعی به عنوان یکی از فعالیت‌های بنیادین شورای اقتصادی و اجتماعی، حقوق بشر یکی از مباحث پایدار بوده است. با توجه به این که حقوق بشر به تدریج به عنوان یکی از سه رکن مفهومی سازمان ملل متحد در کنارصلح و توسعه مطرح شده است، لذا نه تنها فعالیت‌های مربوط به کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون مقام زن و سایر نهادهای وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی، بلکه اقدامات و جهت‌گیری‌های سایر نهادها و ارکان ملل متحد نیز به طور مستقیم از نگرانی جهانی در زمینه حقوق بشر تأثیر پذیرفته است.

۲- مجمع عمومی

مجمع عمومی، رکن دیگر ملل متحد است که وظایف مهمی در حوزه حقوق بشر به عهده دارد. نقش مستقیم مجمع عمومی پس از تأسیس شورای حقوق بشر، افزایش یافته است؛ چراکه شورا که به عنوان جانشین کمیسیون، مسئولیت مستقیم و اولیه پیگیری مسائل حقوق بشری ملل متحد را به عهده دارد، مستقیماً زیر نظر مجمع عمومی فعالیت می‌کند.

---

[1] - Commission on the Status of Women

علاوه بر شورای حقوق بشر، کمیته سوم که به عنوان یکی از کمیته‌های اصلی مجمع عمومی، شامل کلیه اعضای ملل متحد است، به بررسی ابعاد مختلف حقوق بشر در تفسیر موسع از آن اختصاص دارد. فعالیت‌های ملل متحد در این حوزه با نظارت مجمع عمومی از طریق کمیته سوم آن انجام می‌شود. از جمله موضوعات دستور کار کمیته سوم، رسیدگی به گزارش‌های نهادهای مختلف مسئول موضوعات حقوق بشری و نیز گزارش‌های مقدماتی گزارشگران ویژه کمیسیون یا شورای حقوق بشر است؛ که از طریق این کمیته به مجمع عمومی ارائه می‌شود. گزارش وضعیت‌های حقوق بشری به مجمع عمومی و کمیته سوم ارائه می‌شود؛ که ذیل یکی از مواد مستقل دستورکار مجمع، مطرح و به شکل تفصیلی در کمیته سوم مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. در مواردی مجمع عمومی حتی بدون دخالت کمیسیون و شورای حقوق بشر مستقیماً از دبیرکل درخواست تهیه گزارش در رابطه با موارد خاص حقوق بشری نموده است. این وظایف عموماً از طریق کمیته سوم مجمع عمومی پیگیری شده و پس از بررسی و تصمیم گیری در آن کمیته، مجدداً برای تأیید نهایی در صحن مجمع عمومی نیز مطرح می‌گردد.

<u>۲-۱- هنجارسازی و قانون‌سازی در حوزه حقوق بشر</u>

مهمترین نقش مجمع عمومی در حوزه حقوق بشر هنجارسازی است؛ این کار با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز شد، و با تدوین و تصویب اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های متعدد در موضوعات مختلف این حوزه ادامه یافته است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این هنجارسازی در حوزه حقوق بشر، تصویب مفهوم *مسئولیت حمایت* در اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ میلادی است که با توجه به تجربه لیبی در سال ۲۰۱۱ به سرعت تبدیل به یک هنجار عملیاتی شده است.

تصویب معاهدات حقوق بشری یکی دیگر از روش‌های مشارکت مستقیم مجمع عمومی در حوزه حقوق بشر است. هر یک از معاهدات حقوق بشری که به نحوی در چارچوب ملل متحد تدوین می‌شوند، قبل از ارائه به اعضا جهت امضا و تصویب ملی، باید به تصویب مجمع عمومی برسند. معاهداتی که پیشتر

از آنها سخن رفت نیز به عنوان محصول کار طولانی مدت چندجانبه در زمینه حقوق بشر نهایتاً مورد تصویب مجمع عمومی واقع شده‌اند.

۲-۲- کنفرانس‌های جهانی

روش مهم دیگر مجمع عمومی برای پیگیری حقوق بشر، تصویب و برگزاری کنفرانس‌های جهانی در این حوزه است. مجمع عمومی با تصویب و برگزاری کنفرانس‌های جهانی در زمینه حقوق بشر و یا موضوعات مرتبط با آن به ویژه در دهه ۱۹۹۰ میلادی در هنجارسازی بین‌المللی در این حوزه پیشتاز بوده است. از جمله این کنفرانس‌ها می‌توان به برگزاری *کنفرانس جهانی حقوق بشر*، *کنفرانس‌های جهانی حقوق زنان*، *اجلاس جهانی کودکان*[1] در ۳۰-۲۹ سپتامبر ۱۹۹۰ (۸-۷ مهر ۱۳۶۹)، *کنفرانس ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه*[2] ۱۴-۳ ژوئن ۱۹۹۲ (۲۴-۱۳ خرداد ۱۳۷۱) و نظایر آنها اشاره کرد که از اقدامات مجمع عمومی به شمار می‌آید.

۳-۲- صلح سازی و نظارت بر انتخابات

مجمع عمومی همچنین از طریق درگیر ساختن سازمان ملل متحد در برگزاری انتخابات، موضوع رعایت حقوق بشر را وارد دستورکار بین‌المللی کرده است. سازمان ملل متحد تاکنون در بیش از ۵۰ مورد به درخواست کشورها یا بر اساس مصوبات دیگر سازمان‌ها از طریق مجمع عمومی نظارت یا حتی اجرای انتخابات در کشورهای مختلف را به عهده گرفته است. موضوع نظارت بر انتخابات و رعایت حقوق بشر از سوی مجمع عمومی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اقدامات ملل متحد در حوزه صلح سازی شناسایی شده و از این طریق به صورت رسمی موضوعات حقوق بشری با صلح و امنیت بین‌المللی پیوند خورده است.

1 - World Summit for Children
2 - United Nations Conference on Environment and Development

۱۴-۴- کنفرانس‌های مهم دهه ۹۰

عنوان	زمان	مکان
اجلاس جهانی کودکان World Summit for Children	۳۰-۲۹ سپتامبر ۱۹۹۰ (۸-۷ مهر ۱۳۶۹)	نیویورک، ایالات متحده آمریکا
کنفرانس ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه United Nations Conference on Environment and Development	۱۴-۳ ژوئن ۱۹۹۲ (۲۴-۱۳ خرداد ۱۳۷۱)	ریودوژانیرو، برزیل
کنفرانس جهانی حقوق بشر World Conference on Human Rights	۲۵-۱۴ ژوئن ۱۹۹۳ (۲۴ خرداد تا ۴ تیر ۷۲)	وین، اتریش
کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه International Conference on Population and Development	۱۳-۵ سپتامبر ۱۹۹۴ (۲۲-۱۴ شهریور ۱۳۷۳)	قاهره، مصر
اجلاس جهانی توسعه اجتماعی World Summit for Social Development	۱۲-۶ مارس ۱۹۹۵ (۲۱-۱۵ اسفند ۱۳۷۳)	کپنهاگ، دانمارک
چهارمین کنفرانس جهانی زنان Fourth World Conference on Women	۱۵-۴ سپتامبر ۱۹۹۵ (۲۴-۱۳ شهریور ۱۳۷۴)	پکن، چین
کنفرانس اسکان ۲در خصوص مسکن و توسعه شهری Habitat II	۱۶-۵ فوریه ۱۹۹۶ (۲۷-۱۶ بهمن ۱۳۷۴)	استانبول، ترکیه
اجلاس جهانی غذا World Food Summit	۱۷-۱۳ نوامبر ۱۹۹۶ (۲۶-۲۲ آبان ۱۳۷۵)	رم، ایتالیا
اجلاس زمین The Earth Summit	۲۷-۲۳ ژوئن ۱۹۹۷ (۶-۲ تیر ۱۳۷۶)	نیویورک، ایالات متحده آمریکا
اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی و فراسوی آن: توسعه اجتماعی قابل حصول برای همگان در دنیای جهانی شده World Summit for Social Development and Beyond: Achieving Social Development for All in a Globalized World	۳۰-۲۶ ژوئن ۲۰۰۰ (۹-۵ تیر ۱۳۷۹)	ژنو، سوئیس
کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و نابردباری‌های مرتبط World Conference Against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance	۳۱ اوت تا ۷ سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۶- ۹ شهریور ۱۳۸۰)	دوربان، آفریقای جنوبی

۲-۴-کمیته های فرعي

مجمع عمومی از طریق زیرمجموعه‌های خود نیز وارد مباحث حقوق بشری می‌شود؛ که از جمله آنها می‌توان به *کمیته اعمال حقوق لاینفک مردم فلسطین*[1] و *کمیته ویژه بررسی اعمال تأثیرگذار اسرائیل بر حقوق بشر مردم فلسطین و سایر سرزمین‌های عربی تحت اشغال*[2] اشاره کرد که وضعیت نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی را به طور مستمر به مجمع عمومی گزارش می‌کند. بررسی مستقیم موضوع توسط زیرمجموعه‌ها فرصت مناسبی برای مجمع عمومی جهت رسیدگی به گزارش‌های این سازوکارها و بررسی مستقیم وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فراهم می‌آورد. اگر چه کمیسیون حقوق بشر در گذشته و شورای حقوق بشر فعلی نیز این موضوع را به صورت ویژه پیگیری می‌کنند، اما به لحاظ اهمیت موضوعات و فشار سیاسی کشورهای عربی، اسلامی و غیرمتعهد، مجمع عمومی نیز به صورت مستقل به موضوع نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی می‌پردازد. مجمع عمومی روز ۲۹ نوامبر (۸ آذر) هر سال را به عنوان روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین تعیین نموده که به مناسبت آن مراسمی در مقر ملل متحد در ژنو، نیویورک و سایر دفاتر سازمان ملل متحد در سراسر جهان برگزار می‌شود. علاوه بر سازوکارهای یاد شده، می‌توان به *کمیته ویژه اجرای اعلامیه استعمار زدایی موسوم به کمیته ۲۴*[3] نیز اشاره نمود که بر اجرای حق تعیین سرنوشت نظارت داشته و در اوج دوران استعمارزدایی نقش قابل توجهی را ایفا نموده است.

---

[1] - Committee on the Exercise of the Inalienable Rights of the Palestinian People

[2] - Special Committee to Investigate Israeli Practices Affecting the Human Rights of the Palestinian People and Other Arabs of the Occupied Territories

[3] - Special Committee on the Implementation of the Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples (Committee of Twenty-Four)

۲-۵- سازوکارهای معاهده‌ای

کمیته‌های نظارتی معاهدات حقوق بشری[1] گروه دیگری از سازوکارهای حقوق بشری هستند، که نظارت بر اجرای معاهدات حقوق بشری را به عهده دارند. این سازوکارها زیر نظر کنفرانس اعضای هرمعاهده فعالیت می‌کنند؛ ولی گزارش سالانه آنها به مجمع عمومی نیز ارائه می‌شود. به عنوان مثال، کمیته حقوق بشر ابزار نظارتی قراردادی در زمینه حقوق مدنی و سیاسی برای اعضای میثاق حقوق مدنی و سیاسی است. این کمیته از ۱۸ نفر از افراد برجسته و صاحب نام در صلاحیت‌های فردی تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته توسط کشورهای عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی انتخاب می‌شوند. هر یک از معاهدات عمده حقوق بشری، کمیته نظارتی مشابهی دارد که اعضای آن در صلاحیت شخصی و توسط دولت‌های عضو معاهده مربوطه انتخاب می‌شوند. دولت‌های عضو هر یک از این معاهدات باید در مورد نحوه اجرای تعهدات خود به صورت ادواری به کمیته مربوطه رسماً گزارش دهند. گزارش‌های ملی باید براساس چارچوب مصوب کمیته تهیه و به آن ارائه گردد. اعضای کمیته گزارش‌ها را در جلسه‌ای با مشارکت نمایندگان دولت ذی‌ربط بررسی نموده، و نهایتاً اقدام به ارزیابی گزارش‌ها و تدوین پیشنهادهای خود برای بهبود پایبندی دولت مربوطه به تعهدات خود می‌نمایند. پاسخ به ابهامات باقیمانده و گزارش نحوه اجرای توصیه‌های کمیته می‌باید طی گزارش بعدی دولت‌ها ارائه گردد. از این طریق دولت‌های عضو معاهدات حقوق بشری با ایجاد این سازوکارهای تخصصی بر میزان رعایت تعهدات نظارت می‌نمایند.

وظیفه مهم دیگر کمیته‌ها تفسیر معاهدات مربوطه است. اعضای کمیته‌ها در روند رسیدگی به گزارش کشورها و حتی به صورت مستقل اقدام به تفسیر یا رفع ابهام از مفاد معاهده می‌کنند. این اقدام در بسیاری موارد به جهت مشخص کردن مسئولیت‌ها و تعهدات مندرج در هر یک از معاهدات بسیار حائز اهمیت است.

---
[1] - Treaty Bodies

۱۴-۵- کمیته‌های نظارت بر اجرای معاهدات بین‌المللی حقوق بشر

عنوان معاهده	عنوان کمیته	تاریخ تأسیس	تعداد اعضا
کنوانسیون بین‌المللی محو کلیه اشکال تبعیض نژادی	کمیته محو کلیه اشکال تبعیض نژادی Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD)	۱۹۷۰	۱۸
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی	کمیته حقوق بشر Human Rights Committee (CCPR)	۱۹۷۶	۱۸
میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR)	۱۹۸۵	۱۸
کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان	کمیته رفع تبعیض علیه زنان Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW)	۱۹۸۱	۲۳
کنوانسیون منع شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیرانسانی یا تحقیرآمیز	کمیته ضد شکنجه Committee against Torture (CAT)	۱۹۸۷	۱۰
کنوانسیون حقوق کودک	کمیته حقوق کودک Committee on the Rights of the Child (CRC)	۱۹۹۱	۱۰
کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کلیه کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها	کمیته کارگران مهاجر Committee on Migrant Workers (CMW)	۲۰۰۴	۱۰
کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت	کمیته حقوق افراد دارای معلولیت Committee on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD)	۲۰۰۹	۱۲
کنوانسیون ناپدیدشدگی‌های اجباری	کمیته ناپدیدشدگی‌های اجباری Committee on Enforced Disappearance (CED)	۲۰۱۲	۱۰

۳- شورای امنیت

شورای امنیت، رکن دیگر ملل متحد است که به ویژه در سال‌های اخیر وارد حوزه حقوق بشر شده است. این شورا به عنوان رکن مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، با تفسیر موسع از ماده ۲۴ منشور ملل متحد، مفهوم تهدید صلح را در حوزه گسترده‌تری از جمله عدم رعایت حقوق بشر تفسیر نموده؛ و از آشفتگی رابطه دولت و ملت در کشورهای ناقض حقوق بشر در جهت ورود به عرصه مباحث حقوق بشری استفاده کرده است.

یکی از دلایل تصمیم گیری شورا برای تحریم برخی از کشورها نقض حقوق بشر بیان شده است. نخستین مورد تحریم حقوق بشری در شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۴۱۸ مورخ ۴ نوامبر ۱۹۷۷ (۱۴ آبان ۱۳۵۶) علیه آفریقای جنوبی به جهت نقض حقوق بشر توسط رژیم آپارتاید اعمال شد. قطعنامه ۶۸۸ مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ (۱۷ فروردین ۱۳۷۰) شورای امنیت در محکومیت نقض گسترده حقوق اکراد عراقی، مبنایی برای ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در عراق گردید. همچنین شورای امنیت تحریم‌هایی را علیه هائیتی، سومالی، یوگسلاوی و رواندا به دلایل مرتبط با نقض شدید حقوق بشر تصویب کرده است. شورای امنیت همچنین طی دهه ۹۰ اقدام به تأسیس دادگاه‌های ویژه‌ای برای محاکمه جنایتکاران جنگی در بالکان و آفریقا نموده که نقض گسترده و سازمان یافته حقوق بشر و حقوق بشردوستانه یکی از محورهای اساسی رسیدگی این دادگاه‌ها می‌باشد.

ورود شورای امنیت به عملیاتی کردن مفهوم مسئولیت حمایت در قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ در مورد وضعیت لیبی — که با ابتکار ظاهری اتحادیه عرب صورت پذیرفت — و تلاش ناموفق اتحادیه عرب در تکرار نمونه لیبی در مورد سوریه، فصل کاملاً جدیدی در تاریخ ملل متحد باز نموده است. نتیجه عملی این تحول، ارائه مجوز تلویحی برای نقض یکی از مهمترین اصول آمره حقوق بین‌الملل و مبانی منشور ملل متحد – یعنی عدم توسل به زور – به جهت حمایت از حقوق بشر است.

۴- دبیرخانه

دبیرخانه ملل متحد به عنوان مسئول اجرایی وظایف حقوق بشری سازمان نقش مهمی را در این حوزه بر عهده داشته؛ که با ایجاد کمیساریای عالی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ برجسته‌تر نیز شده است. شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین — مورخ ۲۵-۱۴ ژوئن ۱۹۹۳ (۲۴ خرداد تا ۴ تیر ۱۳۷۲) — ایده تأسیس یک کمیساریا برای مسائل حقوق بشری و منسجم ساختن نهادهای اجرایی ملل متحد در امر حقوق بشر در این ساختار را مورد حمایت قرار دادند. این پیشنهاد متعاقباً در مجمع عمومی تصویب شد و به

عنوان نقطه عطف اداری سازمان در امر حقوق بشر که تأثیرات شکلی و محتوایی بر اجرای حقوق بشر دارد شناخته می‌شود.

کمیساریای عالی حقوق بشر از نظر سازمانی معاون دبیرکل محسوب می‌شود؛ و مسئولیت اداره دبیرخانه حقوق بشری ملل متحد را نیز به عهده دارد. هدف از ایجاد کمیساریا، ارتقای سطح سیاسی موضوع حقوق بشر در تشکیلات ملل متحد و جلب توجه بیشتر جامعه جهانی به این موضوع و تعیین یک فرد متشخص و عالی‌رتبه بین‌المللی جهت کمک به ارتقای حقوق بشر در سطح جهانی بود.

کمیساریای عالی حقوق بشر یکی از دو کمیساریای عالی ملل متحد است. نکته جالب این است که کمیساریای عالی دیگر ملل متحد -- که به موضوع پناهندگان می‌پردازد -- نیز در حوزه حقوق بشر و فعالیت‌های بشردوستانه ملل متحد قرار دارد. حلقه اتصال مفهومی کمیساریای عالی پناهندگان و حقوق بشر ترویج و حمایت از حقوق افراد است؛ هر چند که این حمایت در مورد کمیساریای عالی پناهندگان از یک دسته از افراد خاص که از نظر حقوق بین‌الملل تحت عنوان پناهنده شناخته می‌شوند صورت می‌پذیرد. اما در کمیساریای عالی حقوق بشر مسئله حمایت از حقوق بشر به مفهوم عام بیشتر مدنظر است.

کمیساریای عالی حقوق بشر تشکیلات گسترده و قابل توجهی در ژنو دارد؛ و فرض بر این است که شامل تمامی ابعاد حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌شود. ازجمله وظایف آن می‌توان به پشتیبانی از گزارشگران ویژه، ارائه کمک‌های فنی به کشورهای مختلف در زمینه حقوق بشر و آموزش حقوق بشر، پشتیبانی اداری و فکری از کمیسیون حقوق بشر قبلی و شورای حقوق بشر فعلی، و تهیه و تدوین گزارش‌های لازم حقوق بشری برای دبیرکل و مجموعه ملل متحد اشاره کرد.

شخصیت کمیساریا و ترکیب کارمندان آن به شدت سیاسی است؛ و یکی از مباحث مورد اختلاف بین دو قطب تشکیل دهنده ملل متحد یعنی کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته است. تمامی افرادی که به سمت کمیساریای عالی حقوق بشر از بدو تأسیس آن در سال ۱۹۹۳ تا کنون

منصوب شده‌اند همگی شخصیت‌های شناخته شده جهانی بوده‌اند؛ که در میان آنها رؤسای جمهور سابق نیز مشاهده می‌شود. این افراد تا سال ۲۰۱۲ به ترتیب عبارت بوده‌اند از:

- خوزه آیالا لاسو[۱] از اکوادور (۹۷- ۱۹۹۴)،
- مری رابینسون[۲] رئیس جمهور سابق ایرلند (۲۰۰- ۱۹۹۷)،
- سرجیو ویرا دوملو[۳] از برزیل (۳- ۲۰۰۲)،
- لوئیز آربر[۴] از کانادا (۸- ۲۰۰۴)
- ناواناتم پیلای[۵] از آفریقای جنوبی (۲۰۰۸ تا زمان حاضر).

هر یک از این افراد ویژگی‌های خاصی داشته و انتقادات متفاوتی نیز به نحوه کار آنها وارد شده است. با وجود این، نقش کمیساریای عالی در ایجاد حساسیت بین‌المللی نسبت به حقوق بشر، موضع‌گیری شخصی آنها در قضایای مختلف ناشی از نقض حقوق بشر و ایجاد تعادل میان حقوق مدنی و سیاسی با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار حائز اهمیت بوده است.

از زمان تأسیس کمیساریای عالی حقوق بشر، فعالیت‌های اداری و سازمانی ملل متحد در زمینه حقوق بشر گسترش یافته و کمیساریا نیز در مناطق مختلف جهان اقدام به تأسیس دفتر، شعبه و نمایندگی‌های مستقل کرده است. در نقاطی که کمیساریا فاقد دفتر یا نمایندگی است، در مجموعه دفاتر ملل متحد فرد یا افرادی از جانب کمیساریا مسئولیت پیگیری حقوق بشر در کشورهای مختلف را بر عهده داشته‌اند. مباحث جدی بسیاری در رابطه با پیوند کمک‌های توسعه‌ای ملل متحد و حقوق بشر از طریق دفاتر یا نمایندگی‌های کمیساریا مطرح شده که با حساسیت بسیاری از کشورهای درحال توسعه روبرو شده است.

کشورهای در حال توسعه همچنین نسبت به منابع مالی کمیساریا به صورت ویژه‌ای حساسیت نشان داده‌اند، زیرا بخشی از بودجه کمیساریا توسط

---

[1] - José Ayala-Lasso
[2] - Mary Robinson
[3] - Sergio Vieira de Mello
[4] - Louise Arbour
[5] - Navanethem Pillay

بودجه عمومی ملل متحد و بخش قابل ملاحظه آن از طریق کمک‌های داوطلبانه کشورهای ثروتمند تأمین می‌شود. از آنجا که اکثر برنامه‌ها و موضوعات کمیساریا از نظر سیاسی و اجتماعی مطابق دیدگاه‌های کشورهای ثروتمند غربی است، لذا کمک به این نهاد از سوی چنین کشورهایی مورد صورت می‌گیرد؛ این امر در مقابل شک و تردید کشورهای در حال توسعه را برمی‌انگیزد.

کارمندان مرکز و کمیساریای عالی حقوق بشر، که تعداد قابل توجهی از آنها سابقه فعالیت در سازمان‌های غیردولتی غربی فعال در حوزه حقوق بشر همچون سازمان دیده بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل دارند، موضوع دیگر قابل توجه و محل اختلاف در فعالیت‌های کمیساریا می‌باشد. حضور گسترده و غیرمتناسب اتباع کشورهای غربی به عنوان کارمندان مرکز، عملکرد بی‌طرفانه کمیساریا را با ابهام‌ها و انتقاداتی مواجه نموده است. از آنجا که امور اداری مربوط به رویه‌های ویژه و شکایات تحت رویه ۱۵۰۳ از طریق کمیساریا صورت می‌گیرد، نگرانی از جهت‌گیری‌های سیاسی دبیرخانه کمیساریا در میان کشورهای هدف نظارت جدی‌تر بوده است.

البته فعالیت‌های کمیساریای عالی حقوق بشر صرفاً در حوزه نظارت و حمایت از حقوق بشر خلاصه نمی‌شود. انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه با کشورها برای ارائه کمک‌های فنی در زمینه آموزش و رعایت حقوق بشر از جمله اقدامات مهم کمیساریاست که نتایج قابل توجهی را نیز در کشورها در پی داشته است. علاوه بر موافقتنامه‌های دوجانبه، تشویق ترتیبات منطقه‌ای برای ترویج حقوق بشر و برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای در نقاط مختلف از زمره فعالیت‌های کمیساریای عالی حقوق بشر محسوب می‌شود. در واقع، کمیساریا به نوعی توجه به موضوع ترویج و ایجاد زمینه‌های لازم برای رعایت حقوق بشر در کشورهای مختلف را همزمان با موضوع نظارت در فعالیت‌های خود پیگیری کرده است. فعالیت‌های ترویجی و آموزشی کمیساریا به دلیل تمایل کشورهای غربی به اختصاص سازوکارهای حقوق بشری به موضوع نظارت، مورد حمایت جدی این کشورها قرار نگرفته و لذا از حمایت و امکانات مالی ناشی از کمک‌های داوطلبانه کمتری برخوردارست.

۵- شورای قیمومت

شورای قیمومت عملاً از سال ۱۹۹۴ میلادی فلسفه وجودی خود را از دست داده است. اما در زمان فعالیت خود براساس منشور ملل متحد وظیفه کمک به استقلال سرزمین‌های غیرخودمختار و نیز نظارت بر رعایت حقوق بشر ساکنان سرزمین‌های خودمختار را به عهده داشت. این امر نشان دهنده میزان اهمیت حقوق بشر در نظام ملل متحد است.

۶- شورای حقوق بشر

مجموعه اقدامات یاد شده نشان دهنده پیوند دائمی میان ترویج و حمایت از حقوق بشر و نهادهای چندجانبه به ویژه ارکان مختلف ملل متحد است. اما نقطه عطف تحولات حقوق بشری در نظام ملل متحد تأسیس شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵) بر اساس تصمیم اجلاس سران مجمع عمومی است.

به‌دنبال برگزاری کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳ که با تحولات مهم جهانی و منطقه‌ای همراه بود، حقوق بشر در جامعه بین‌المللی ارتقای مفهومی یافت. تشکیل کمیساریای عالی حقوق بشر و تأکید کنفرانس‌های مختلف جهانی در حوزه‌هایی از توسعه پایدار تا جمعیت و اسکان بشری بر مفاهیم مشابه حقوق بشری -- مانند حقوق زنان، آزادی بیان، مشارکت و مردم‌سالاری -- از نشانه‌های بارز این تحول مفهومی در جایگاه حقوق بشر به‌شمار می‌آید. تحول در ساختار ارتباطات جهانی و نظام جدید بین‌المللی و پدیده جهانی شدن احساسات از یک طرف، و کشتار صدها هزار نفر و فجایع بی‌شماردیگر ناشی از نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در آفریقا (رواندا، سیرالئون) و قلب اروپا (بالکان) از طرف دیگر، به ارتقای مفهومی حقوق بشر در اولویت‌ها و دستورالعمل‌های جهانی شتاب بیشتری داد، تا جایی که در اجلاس هزاره سران، حقوق بشر در کنار صلح و توسعه به عنوان یکی از سه رکن اصلی مفهومی نظام ملل متحد پذیرفته شد.

این ارتقای مفهومی با یک ارتقای سازمانی در مجموعه ملل متحد همراه بود. به پیشنهاد هیئت عالی رتبه منصوب دبیرکل وقت ملل متحد و نیز

پیشنهاد شخص وی، اجلاس سران سال ۲۰۰۵ مجمع عمومی تصمیم به تأسیس شورای حقوق بشر به عنوان جایگزین کمیسیون حقوق بشر گرفت. شورای حقوق بشر با تغییرات ساختاری و اساسی، موضوع حقوق بشر در ملل متحد را ارتقای سازمانی بخشید؛ و به یک شورای مستقل تحت نظر مجمع عمومی ارتقا یافت؛ و موظف شد گزارش‌های خود را مستقیماً به عالی‌ترین رکن ملل متحد ارائه کند. در صورت اصلاح منشور، احتمال جایگزین شدن این شورا به جای شورای قیمومت به عنوان یکی از ارکان ملل متحد نیز وجود دارد.

تأسیس شورای حقوق بشر نه تنها تلاشی در جهت ارتقای ساختاری موضوع حقوق بشر در نظام ملل متحد بود، بلکه نشانگر تلاش دیدگاه‌های مختلف در سطح جهانی برای برخورد با کاستی‌ها و چالش‌های کمیسیون حقوق بشر نیز تلقی می‌شود. مذاکرات مربوط به تأسیس شورای حقوق بشر بیانگر تلاش گروهی از کشورها برای جلوگیری از برخورد سیاسی و گزینشی و اعمال معیارهای دوگانه از یک سو و تلاش غرب برای جلوگیری از توجه ویژه این نهاد به افشای سیاست‌های نژادپرستانه رژیم اسرائیل از سوی دیگر است.

کشورهای غربی با تأکید بر ضرورت انتخاب اعضای شورای حقوق بشر با دو سوم آرای مجمع عمومی — مانند ارکان اصلی ملل متحد — و نیز تلاش برای ایجاد معیارهای گزینشی برای عضویت در شورای حقوق بشر، عملاً هدف جلوگیری از حضور گروه قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه در شورای حقوق بشر را پیگیری کردند؛ تا از این رهگذر مانع از تأکید و تمرکز شورای حقوق بشر بر وضعیت‌هایی همچون نقض حقوق فلسطینیان و موضوعاتی مانند حقوق جمعی و حقوق اقتصادی شوند. کشورهای غربی و همفکران آنها در مورد اول توفیق نسبی یافتند، و کسب اکثریت آرای کل اعضای مجمع عمومی را برای عضویت در شورای حقوق بشر الزامی کردند. علیرغم ناسازگاری با سوابق و رویه‌ها — که انتخاب بدون رأی‌گیری در صورت برابری تعداد کرسی‌ها و تعداد نامزدهای هرگروه و با اکثریت نسبی در صورت وجود اختلاف میان گروه — ضروری می‌داند، این امر در مورد شورای حقوق بشر با فشار سیاسی محقق شد. اما کشورهای در حال توسعه موفق به جلوگیری از تعیین ملاک و

معیارهای گزینشی برای عضویت در شورا شدند؛ این عدم موفقیت غرب، موجب نارضایتی و رأی منفی دولت وقت آمریکا به تأسیس شورای حقوق بشر شد.

همزمان، مخالفت گسترده با برخورد گزینشی کمیسیون در انتخاب کشورهای هدف نظارت، منجر به توافق در مورد نظارت شورای حقوق بشر بر وضعیت حقوق بشر در تمامی کشورها به ویژه اعضای شورا برای جلوگیری از برخورد سیاسی و گزینشی در حوزه حقوق بشر شد که *بررسی ادواری همگانی*[1] نام گرفت.

تلاش در جهت ارتقای موقعیت شورا نیز علاوه بر ارتقای جایگاه سازمانی، در افزایش تعداد و مدت جلسات شورا در مقایسه با کمیسیون تبلور یافت. کمیسیون حقوق بشر یک بار در سال به مدت ۶ هفته تشکیل جلسه می‌داد، اما مقرر شد که شورا حداقل سه جلسه در طول سال برگزار نماید که مدت زمانی آن کمتر از ده هفته نباشد.

شورای حقوق بشر مطابق با قطعنامه تأسیسی شماره ۶۰/۲۵۱ مصوب مجمع عمومی در اولین سال فعالیت خود مسئول تدوین چارچوب کار و سازوکارهای اجرایی شد؛ و بحث اصلی شورا به این امر اختصاص یافت. گروه‌های سیاسی مختلف سعی در شکل دادن به شورا براساس برنامه‌ها، ارزش‌ها و نیات سیاسی خود نموده و آشکارا دو گروه غربی (اروپای غربی، آمریکا، استرالیا، ژاپن و کشورهای اروپای شرقی) و غیرغربی (چین، روسیه و اغلب کشورهای در حال توسعه) مقابل یکدیگر قرار گرفتند. گروه غرب برای ایجاد شورای امنیت جدیدی با تمرکز بر بحث حقوق بشر با توانایی اتخاذ، اجرا و پیگیری تصمیمات در زمان تشخیص نقض حقوق بشر تلاش می‌کرد. کشورهای در حال توسعه با توجه به سابقه سوء استفاده سیاسی غرب از حقوق بشر و حساسیت‌های ناشی از مسئله حاکمیت، خواهان تشکیل شورای اقتصادی و اجتماعی جدیدی با تمرکز بر مسئله حقوق بشر، حفظ تعادل میان حقوق سیاسی و اقتصادی، مدنظر قرار گرفتن شرایط بومی و موقعیت‌های مختلف کشورها و فرهنگ‌ها و جلوگیری از تکرار تجارب ناخوشایند پیشین

---
[1] - Universal Periodic Review

کمیسیون بودند. با توجه به وجود این دو دیدگاه متفاوت، بحث‌های طولانی سال نخست تأسیس شورای حقوق بشر پیرامون چند موضوع اصلی دستورکار، بررسی ادواری همگانی و نحوه ارتباط میان کمیساریای عالی حقوق بشر و شورای حقوق بشر متمرکز بود.

در بحث دستورکار، گروه غرب به دنبال حذف موادی از دستورکار سابق بود که عمدتاً متوجه موضوع نقض حقوق مردم فلسطین توسط رژیم اسرائیل می‌شد. به علاوه، این گروه خواهان دستورکار منعطف همانند دستورکار شورای امنیت بود تا بتواند هر نقض حقوق بشری را در هر زمانی به شورا منتقل نماید. در موضوع بررسی ادواری همگانی، نحوه تعیین معیارهای گزارش جهانی جهت جلوگیری از برخورد گزینشی و نحوه تدوین گزارش که تعیین کننده مشارکت کنندگان در تهیه گزارش است از موارد مهم اختلاف برانگیز محسوب می‌شد. نحوه ارزیابی گزارش‌های مربوط به کشورهای مختلف و بررسی آنها در جلسات شورا نیز موضوع اختلاف برانگیز دیگری میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مانند کشورهای عضو کنفرانس اسلامی (سازمان همکاری اسلامی کنونی) و جنبش عدم تعهد، کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین بود.

دو گروه نهایتاً در خصوص یک *بسته سازش محور*[1] شامل بخشی از ملاحظات و نگرانی‌های هر یک از طرفین در آخرین لحظات مأموریت سال نخست شورا به توافق رسیدند؛ که با تلاش به یاد ماندنی رئیس وقت شورای حقوق بشر موجب تدوین چارچوب کاری شورا شد. در بحث دستورکار، مبنای دستورکار ساختاری مورد پذیرش قرار گرفت و تعداد قابل توجهی از مواد دستورکار کمیسیون به ویژه در مورد نقض حقوق بشر مردم فلسطین به شورای حقوق بشر انتقال یافت. با وجود این، ماده‌ای برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر و مسائل مستحدثه که مورد علاقه و اصرار کشورهای غربی بود نیز وارد دستورکار شد. در موضوع بررسی ادواری همگانی نیز شاخص‌های کلان مشخص شد و جزئیات بیشتری از آنها در جریان دومین سال فعالیت شورا در

[1] - Compromise Package

سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید و به دنبال آن ترتیب زمانی بررسی گزارش کشورها نیز مشخص گردید.

عملکرد شورای حقوق بشر طی ۶ سال اول حیات خود نشانگر عناصری از تداوم و تغییر نسبت به کمیسیون حقوق بشر است. نمی‌توان نگاه شورا به مسائل حقوق بشری را فارغ از نگاه سیاسی دانست؛ چرا که هر دو گروه از کشورها همچنان از مسئله حقوق بشر برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند. برای مثال، استفاده کشورهای عربی و اسلامی از امکان تشکیل جلسات اضطراری برای موارد خاص، به برگزاری سه جلسه اضطراری در مورد نقض حقوق فلسطینیان و مردم لبنان بر اثر اقدامات رژیم اسرائیل در اولین سال تأسیس شورای حقوق بشر انجامید. گروه غرب از این که مجدداً تمرکز شورا مانند کمیسیون بر مسئله فلسطین و نقض حقوق بشر مردمان خاورمیانه توسط اسرائیل قرار گرفته بود، ناخرسندی خود را به اشکال مختلف نشان داد و متقابلاً تلاش کرد تا در مورد قضیه دارفور و نقض حقوق بشر در این منطقه تقاضای تشکیل جلسه اضطراری نماید. تشکیل چندین اجلاس ویژه شورا در مورد لیبی و سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ دوره جدیدی از همراهی کامل یک تشکل غیرغربی – اتحادیه عرب – با کشورهای غربی در حوزه حقوق بشر محسوب می‌شود. به‌هرحال، نفس برگزاری جلسات اضطراری، علاوه بر مسائل واقعی میدانی نقض حقوق بشر، به حساسیت هر یک از طرفین به ابعاد سیاسی حقوق بشر نیز ارتباط می‌یابد.لذا نگاه سیاسی همچنان ادامه دارد، اگر چه این نوع نگاه تاحدی با گذشته تفاوت یافته است.

یکی دیگر از مصادیق تداوم نگاه سیاسی به حقوق بشر، قطعنامه‌های کشوری است که همچنان به اشکال مختلف توسط شورا پیگیری می‌شود. در عین حال، با توجه به اجرای بررسی ادواری همگانی، هیچ کشوری از بررسی پایبندی خود به تعهدات حقوق بشری مصون نخواهد بود؛ که این تحولی جدید در عرصه نظارت به شمار می‌آید. اگر چه هنوز نمی‌توان در مورد نحوه اجرای این سازوکار قضاوت کرد، اما بررسی همگانی می‌تواند روش مناسبی برای مواجهه با سیاسی کاری و برخورد گزینشی در زمینه حقوق بشر باشد.

بیشتر کشورهای در حال توسعه همبستگی قابل ملاحظه‌ای را در شورای حقوق بشر نشان داده‌اند؛ که این امر بیانگر حساسیت بیشتر آنها نسبت به امنیتی شدن مسئله حقوق بشر است. اغلب کشورهای در حال توسعه همزمان با تأسیس شورای حقوق بشر و دخالت شورای امنیت در موضوع حقوق بشر، نگران امنیتی شدن و نیز استفاده امنیتی از شورای حقوق بشر بوده و لذا از این جهت تأکید بر تداوم و تغییر امری قابل توجه است.

ابتکار موفق کوبا و برخی کشورهای در حال توسعه برای تشکیل جلسه اضطراری شورای حقوق بشر تحت عنوان حق غذا متعاقب بحران افزایش قیمت مواد اولیه غذایی در سال ۲۰۰۸ حرکتی قابل ملاحظه در سال‌های ابتدایی شورا به‌نظر می‌رسد. تشکیل جلسه اضطراری یک سازوکار حقوق بشری برای رسیدگی به نقض یکی از حقوق نسل دوم حقوق بشر و مسئله‌ای غیر از حقوق مدنی و سیاسی بی‌سابقه بوده و می‌تواند الگویی جدید در اولویت‌های شورای حقوق بشر بشمار آید و نسل‌های دوم و سوم حقوق بشر را به تدریج از حاشیه مفهومی و عملیاتی خارج ساخته و وارد متن فعالیت‌های حقوق بشری ملل متحد نماید.

برخلاف تصور و انتظار اولیه، شورای حقوق بشر در مدت زمان فعالیت کوتاه خود از سال ۲۰۰۶ تمامی خواسته‌های غرب را برآورده نساخته و در مواردی موجبات نگرانی آنها را نیز فراهم کرده است. عدم توفیق غرب در دستیابی به خواسته‌های خود در شورا، موجب گرایش این گروه به سایر سازوکارها شده و علی رغم انتظار اولیه مبنی بر تمرکز تمامی امور حقوق بشری در شورای حقوق بشر، این گروه گرایش سنتی خود در نگاه سیاسی به حقوق بشر را با استفاده از سایر نهادهای ملل متحد به ویژه شورای امنیت ادامه داده است.

۱۴-۶- اجلاس‌های ویژه شورای حقوق بشر ۲۰۱۱-۲۰۰۶

اجلاس ویژه	زمان	پیشنهاد دهنده	موضوع
۱	۵ ژوئیه ۲۰۰۶	اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، کنفرانس اسلامی، عدم تعهد	سرزمین های اشغالی فلسطینی
۲	۱۱ اوت ۲۰۰۶		حمله اسرائیل به لبنان
۳	۱۵ نوامبر ۲۰۰۶		سرزمین های اشغالی فلسطینی
۴	۱۲ دسامبر ۲۰۰۶	اتحادیه اروپا	دارفور
۵	۲ اکتبر ۲۰۰۷	اتحادیه اروپا	میانمار
۶	۲۳ ژانویه ۲۰۰۸	اتحادیه عرب کنفرانس اسلامی عدم تعهد	حمله اسراییل به سرزمین‌های اشغالی
۷	۲۲ مه ۲۰۰۸	عدم تعهد، کنفرانس اسلامی اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب تعدادی کشورهای غربی	غذا
۸	۲۸ نوامبر ۲۰۰۸	فرانسه از طرف تعدادی از اعضا	جمهوری دمکراتیک کنگو
۹	۹ ژانویه ۲۰۰۹	اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا کنفرانس اسلامی، عدم تعهد	حمله اسرائیل به غزه
۱۰	۲۰ فوریه ۲۰۰۹	اتحادیه آفریق و برزیل	آثار حقوق بشری بحران مالی جهانی
۱۱	۲۹ مه ۲۰۰۹	آلمان از طرف ۱۷ عضو غربی و غیر غربی	سری لانکا
۱۲	۱۵ اکتبر ۲۰۰۹	فلسطین، با حمایت ۱۸ عضو عرب و غیر متعهد شورا	سرزمین های اشغالی فلسطینی
۱۳	۲۷ ژانویه ۲۰۰۷	هائیتی	کمک به زلزله هائیتی
۱۴	۲۳ دسامبر ۲۰۱۰	اتحادیه آفریقا، آمریکا	انتخابات ساحل عاج
۱۵	۲۵ فوریه ۲۰۱۱	اتحادیه اروپا	لیبی
۱۶	۲۹ آوریل ۲۰۱۱	آمریکا از طرف کشورهای غربی	سوریه
۱۷	۲۲ اوت ۲۰۱۱	اتحادیه اروپا	سوریه
۱۸	۲ دسامبر ۲۰۱۱	اتحادیه اروپا با حمایت کشورهای عربی	سوریه

گفتار سوم: ترتیبات منطقه‌ای حقوق بشری

ترتیبات منطقه‌ای حقوق بشری با توافق چندجانبه دولت‌ها در مسیر هنجار سازی و ارائه جنبه اجرایی به هنجارهای حقوق بشری در حال گسترش است. نکته جالب توجه در این زمینه تفاوت و تمایز آشکار میان مناطق مختلف در میزان پیشرفت در این زمینه و روش‌های متفات برخورد است.

۱- قاره آمریکا

ترویج و حمایت از حقوق بشر در قاره آمریکا با تصویب *کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر*[1] در سن حوزه پایتخت کاستاریکا در سال ۱۹۶۹ میلادی جنبه منطقه‌ای یافت. این ترتیبات منطقه‌ای با توجه به شرایط سیاسی همواره با نشیب و فرازهایی مواجه بوده‌است؛ اما پس از پایان دیکتاتوری‌های نظامی در آمریکای لاتین، تعدادی از فعالان حقوق بشر که قربانیان نقض حقوق بشر نیز بودند، در دو دهه اخیر به قدرت رسیدند؛ و متعاقب آن حقوق بشر در سطح ملی و منطقه‌ای در قاره آمریکا در مقایسه با گذشته اهمیت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد.

سازوکار اجرایی منطقه‌ای حقوق بشر در قاره آمریکا کمیسیون و دادگاه آمریکایی حقوق بشر است. *کمیسیون آمریکایی حقوق بشر*[2] مرکب از ۷ عضو بهبود نظارت و حمایت از حقوق بشر در کشورهای عضو و ارائه گزارش در مورد وضعیت حقوق بشر در این کشورها را برعهده دارد. کمیسیون همچنین به شکایات افراد رسیدگی نموده و از طریق تماس و مساعی جمیله با کشورهای عضو در جهت حل و فصل مشکل حقوق بشری اقدام می‌کند. *دادگاه آمریکایی حقوق بشر*[3] نهاد مستقل قضایی در این حوزه است که در سال ۱۹۷۹ میلادی با هدف اجرا و تفسیر کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر تأسیس شده است.

---

[1] - American Convention on Human Rights

[2] - Inter-American Commission on Human Rights

[3] - Inter-American Court of Human Rights (IACHR)

۲- اروپا

ترتیبات ویژه‌ای از طریق دو نهاد اروپایی سازمان امنیت و همکاری اروپا و *شورای اروپا*[1] در این قاره براساس کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۱۹۵۰ پیگیری شد؛ که نهایتاً در سال ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید. هر یک از این دو نهاد دارای سازوکارهای ویژه‌ای برای ترتیبات منطقه‌ای هستند. شورای اروپا از پیشرفته‌ترین شکل همکاری منطقه‌ای در عرصه حقوق بشر برخوردارست؛ که برجسته‌ترین شکل اجرایی آن *دادگاه اروپایی حقوق بشر*[2] با امکان طرح دعاوی توسط افراد در مورد نقض حقوق خود است. دادگاه اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ فرانسه واقع است که برای رسیدگی به شکایات اتباع کشورهای عضو دیوان از دولت‌های خود در سال ۱۹۵۹ با ۸ دولت عضو اولیه تشکیل گردیده است.

علاوه بر این، سازمان امنیت و همکاری اروپا که در سال ۱۹۷۵ عمدتاً برای اعتماد سازی میان شرق و غرب تأسیس شده بود، با مدنظر قرار دادن حقوق بشر به عنوان یک موضوع اصلی توانست مفهوم حقوق بشر را به ویژه در عرصه مناسبات شرق و غرب گسترش دهد. در حال حاضر، این نهاد اروپایی، سازوکارهای منطقه‌ای متنوعی را برای کل اروپا به مفهوم موسع آن شامل کشورهای استقلال یافته از شوروی و اروپای شرقی پیگیری می‌کند.

۳- آفریقا

حقوق بشر برای نخستین بار توسط سازمان وحدت آفریقا در قالب ماده ۲ میثاق آدیس آبابا در سال ۱۹۶۳ مطرح شد؛ که متعاقب همکاری‌های کشورهای آفریقایی در زمینه حقوق بشر نهایتاً منجر به تصویب *اعلامیه آفریقایی حقوق بشر تحت عنوان منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها*[3] در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۱ (۴ تیر ۱۳۶۰) در بانجول (گامبیا) شد؛ که در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ (۲۹ مهر ۱۳۶۵) لازم‌الاجرا گردید. *دادگاه آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها*[4]

---

[1] - Council of Europe
[2] - European Court of Human Rights
[3] - African Charter of Human and Peoples' Rights
[4] - The African Court of Human and Peoples' Rights

صلاحیت رسیدگی به تمامی مسائل و اختلافات مربوط به نحوه تفسیر و اجرای منشور، پروتکل و سایر اسناد حقوق بشری مرتبط را دارد. در حال حاضر، کشورهای آفریقایی در همکاری‌های بین قاره‌ای خود به مسئله حقوق بشر از طریق اتحادیه آفریقا می‌پردازند؛ در این زمینه تلاش آفریقای جنوبی به عنوان کشوری که از رژیم آپارتاید به یک رژیم دموکرات تبدیل شده، بسیار حائز اهمیت است.

۴- آسیا

کشورهای آسیایی کمترین تحرک جمعی را در زمینه ترتیبات منطقه‌ای داشته‌اند. تنوع سیاسی و فرهنگی و گستردگی این قاره از جمله دلایل عدم تشکل و انسجام کشورهای این منطقه در حوزه حقوق بشر به شمار می‌آید. فعالیت‌های حقوق بشری در این منطقه عمدتاً از طریق کمیساریای عالی حقوق بشر به واسطه ایجاد دفاتر منطقه‌ای برای آموزش و ترویج حقوق بشر و همکارهای فنی صورت پذیرفته است؛ که البته فاصله بسیاری با ایجاد اجماع در زمینه حقوق بشر در سطح منطقه‌ای همانند آمریکای لاتین و اروپا دارد.

۵- سازمان همکاری اسلامی

گرچه سازمان همکاری اسلامی یک تشکل منطقه‌ای محسوب نمی‌شود، اما فعالیت‌های آن در حوزه حقوق بشر محدود به گروهی از کشورهای خاص بوده و به همین دلیل، ذیل ترتیبات منطقه‌ای حقوق بشری قابل ذکر است. توجه روزافزون این سازمان به حقوق بشر در نتیجه تلاش کشورهای عضو نهایتاً موجب تصویب *اعلامیه اسلامی حقوق بشر* در سال ۱۹۹۰ در اجلاس نوزدهم وزرای خارجه در قاهره شد. متعاقباً به تدریج حقوق بشر اهمیتی بیش از گذشته یافت. از مهمترین حوزه‌های مورد توجه سازمان همکاری اسلامی، موضوع تفاوت‌ها و تنوع فرهنگی در عین حفظ ارزش‌های جهانشمول حقوق بشری است؛ که از سوی این سازمان و دیگر نهادهای چندجانبه کشورهای در حال توسعه در ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی مستمراً تکرار شده است. یک نمونه قابل ذکر در این زمینه، برگزاری اجلاس وزرای امور خارجه جنبش عدم تعهد در زمینه

تنوع فرهنگی و حقوق بشر در تهران در سال ۲۰۰۸ است، که به تأسیس مرکز *حقوق بشر و تنوع فرهنگی جنبش عدم تعهد* در تهران منجر شد.

اما کلیه سازمان‌های منطقه‌ای به نحو فزاینده‌ای مسئله حقوق بشر را چه از نظر مفهوم سازی و چه از نظر اجرایی وارد دستورکار خود کرده‌اند. این مسئله در سازمان همکاری اسلامی نیز مورد توجه بیشتر قرار گرفته، و در اصلاح اساسنامه این سازمان، کمیسیون مستقل حقوق بشر سازمان به عنوان سازوکار منطقه‌ای جهت پیگیری حقوق بشر ایجاد شده است. همچنین کشورهای عضو سازمان در اجلاس ۵ اوت ۲۰۰۸ (۱۵ مرداد ۱۳۸۷) روز تصویب اعلامیه قاهره به عنوان اعلامیه اسلامی حقوق بشر تصمیم به برگزاری مراسم ویژه‌ای گرفتند تا فعالیت‌های خود در زمینه اجرای حقوق بشر را در قالب گزارشی تهیه و ارائه نمایند.

گفتارچهارم : ارزیابی حمایت دیپلماسی چندجانبه از حقوق بشر

حقوق بشر یکی از دستاوردهای برجسته دیپلماسی چندجانبه طی صد سال گذشته است که دردهه گذشته با شتاب و شدت بیشتری گسترش یافته است. برای ارزیابی دستاوردهای دیپلماسی چندجانبه در رابطه با حقوق بشز ضرورت دارد این تلاش‌ها در حوزه هنجارسازی، نظارت و اجرا مورد بررسی قرار گیرد.

۱- هنجار سازی و قانون سازی

حقوق بشر یکی از حوزه‌هایی است که بیشترین میزان هنجار سازی و قانون سازی توسط دیپلماسی چندجانبه در آن صورت پذیرفته است. این روند هنجارسازی بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد از طریق منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی، میثاقین و متعاقب آن معاهدات بین‌المللی حقوق بشر پدیده‌ای به نام وجدان جهانی حقوق بشری را ایجاد و نهادینه ساخته؛ که فراتر از مجموعه‌ای از مقررات و قوانین تبدیل به بخشی از فرهنگ جهانی شده است.

امروزه اصل حقوق بشر مخالفی ندارد. هیچ مقام، دولت و یا متفکری در اصل حقوق بشر و ضرورت رعایت و احترام به آن تشکیک نمی‌کند؛ هر چند که

در مورد موازین و نحوه استفاده از حقوق بشر بحث‌های گسترده‌ای مطرح است. از طرف دیگر، با وجود تمام این بحث‌ها و اختلاف نظرها، مخالفت با اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و بسیاری از معاهدات حقوق بشری هزینه اعتباری و مشروعیتی سنگینی برای دولت‌ها و افراد دارد؛ و لذا حکومت‌ها درصدد رعایت اصول و تطابق رفتارهای خود با موازین حقوق بشری و یا لااقل تظاهر به آن هستند.

در دیپلماسی چندجانبه، هنجار سازی و قانون سازی در زمینه حقوق بشر در مقایسه با سایر حوزه‌های تخصصی و موضوعی، افزایش مستمر و سریع‌تری داشته است. برای مثال، مشکلات بین‌المللی و اتخاذ مواضع خاص توسط آمریکا در حوزه خلع سلاح مکرراً منجر به رکود و توقف مذاکرات بین‌المللی در خصوص معاهدات جدید خلع سلاحی شده است. اما دیپلماسی چندجانبه بدون توقف موجب ارتقای مفهومی، عملیاتی، تشکیلاتی و نیز هنجاری در زمینه حقوق بشر شده و مستمراً ابعاد جدیدی از مفهوم سازی و هنجار سازی را در این زمینه ایجاد کرده است. به عنوان نمونه، *کنوانسیون جامع و کامل بین‌المللی ترویج و حمایت از حقوق و کرامت معلولان*[1] به عنوان یک بحث جدید پس از دو دهه مذاکره، حقوق معلولان را وارد گفتمان‌های حقوق بشری جهانی کرد و این روند مفهوم سازی جهانی در حوزه حقوق بشر از طریق دیپلماسی چندجانبه، بدون وقفه ادامه دارد.

نکته قابل توجه دیگر در رابطه با هنجارسازی در حوزه حقوق بشر، تأکید بر رعایت حقوق بشر برای حل سایر مشکلات و نیازهای جهانی است. کنفرانس‌های دهه ۹۰، با ارتباط دادن رعایت حقوق بشر و مفاهیم نزدیک به آن همچون مشارکت، حقوق زنان، شفافیت و پاسخگویی به حوزه‌های مختلف حیات بشری، نقش ویژه‌ای در این زمینه با استفاده از شرایط مناسب بین‌المللی ایفا کرده‌اند. در مصوبات این کنفرانس‌ها، علاوه بر موضوعاتی مانند حقوق زنان و اقلیت‌ها که به طور سنتی دارای ارتباط مستقیم با حقوق بشر بوده‌اند، موضوعاتی نظیر صلح و امنیت بین‌المللی، اسکان بشری، جمعیت، بهداشت،

---

[1] - Comprehensive and Integral International Convention on the Protection and Promotion of the Rights and Dignity of Persons with Disabilities

آموزش، تغذیه، محیط زیست و توسعه به طور تنگاتنگ با حقوق بشر ارتباط یافته و ضرورت رعایت هنجارهای حقوق بشری به عنوان یک عامل مهم جهت پیشبرد اهداف مختلف جهانی در این حوزه‌های متفاوت و ناهمگون، مورد توجه قرار گرفته است.

۲- عملیاتی کردن تعهدات دولت‌ها با سازوکارهای نظارتی

اقدامات صورت گرفته در دیپلماسی چندجانبه صرفاً شامل مفهوم سازی، هنجار سازی و قانون سازی نبوده و به تدریج سازوکارهای نظارتی جهت کسب اطمینان از میزان تحقق تعهدات دولت‌ها نسبت به معاهدات حقوق بشری نیز به چند صورت در سطح بین‌المللی پیگیری شده‌است. کمیته‌های ناظر بر اجرای معاهدات عمده حقوق بشری، شکل برجسته و مهم این سازوکارها به شمار می‌آیند. از آنجا که بررسی‌های این سازوکارها فنی و تخصصی بوده و برعکس ابزارهای سیاسی حقوق بشری همچون کمیسیون، شورا و مجمع عمومی، قابلیت استفاده تبلیغاتی کمتری دارند، لذا تصور عمومی بر این است که در این سازوکارها ملاحظات تخصصی بر دیدگاه‌های سیاسی غلبه دارد؛ و به همین دلیل از مشروعیت بالاتری برخوردارند. با توجه به این ماهیت تخصصی، هرگونه اهمال در ارائه گزارش، عدم رعایت توصیه‌ها و یا دریافت ایرادهای جدی در مورد پایبندی به تعهدات، هزینه مشروعیتی بالاتری برای دولت متخلف بدنبال خوهد داشت.

۳- رسیدگی مرحله‌ای به شکایات

رسیدگی به شکایات حقوق بشری به‌دنبال مجوز دخالت نهادهای ملل متحد در وضعیت‌های حقوق بشری از روش‌های دیگر نظارت بر رعایت حقوق بشر است؛ که در روندی مرحله‌ای و تدریجی صورت می‌گیرد. این روند با رسیدگی تخصصی در گروه کاری مکاتبات آغاز شده و دولت‌ها فرصت می‌یابند تا در یک جمع از متخصصین رسیدگی را مختومه نمایند. عدم همکاری یا شکست در این مرحله، موضوع را به گروه کاری وضعیت‌ها می‌کشاند که با داشتن ترکیب دولتی، ملاحظات سیاسی بیشتری را وارد روند رسیدگی

می‌نماید. ورود کمیسیون یا شورا در قالب رویه محرمانه به موضوع حقوق بشر یک کشور نشانگر شکست تلاش‌های تخصصی و وخامت وضعیت حقوق بشردر آن کشور است؛ که در مرحله نخست در قالب رویه غیرعلنی قطعنامه ۱۵۰۳ و در صورت ادامه عدم همکاری و تداوم نقض حقوق بشر، به شکل علنی و با تعیین ناظر یا گزارشگر حقوق بشری برای آن کشور تشدید می‌شود؛ که موظف به ارائه گزارش به کمیسیون یا شورا و همچنین مجمع عمومی است. از این طریق، ارجاع موضوعات حقوق بشری به مجمع عمومی صورت می‌گیرد. تصمیم‌گیری در خصوص نصب و یا تمدید فعالیت گزارشگران ویژه بر عهده شورای حقوق بشر بوده و مجمع عمومی صرفاً به تأیید تصمیم شورا بسنده می‌کند. لذا قطعنامه‌های مجمع عمومی در این زمینه بیشتر هنجاری و مشروعیتی و نه اجرایی و عملیاتی به شمار می‌آید. به‌هرحال، عدم رعایت هنجارهای رژیم جهانی حقوق بشر با توجه به حساسیت‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی نسبت به حقوق بشر می‌تواند به چالش‌های سیاسی و مشروعیتی منجر می‌شود.

۴- رسیدگی سیاسی

بررسی وضعیت حقوق بشر در یک کشور توسط مجمع عمومی الزاماً نیازمند بررسی قبلی در کمیسیون یا شورای حقوق بشر نیست. بر اساس منشور ملل متحد، مجمع عمومی می‌تواند رأساً کلیه مواردی را که در چارچوب وظایف ملل متحد است، بررسی نماید. وضعیت‌های حقوق بشری از این قاعده مستثنی نشده است. اختیارات مجمع شامل درخواست پیگیری موضوع از دبیرکل و حتی درخواست اقدام و گزارش توسط او و یا سازوکارهای حقوق بشری است. ترکیب اعضای کمیسیون و شورای حقوق بشر در برخی موارد به گونه‌ای بوده است که کشورهای غربی امکان جلب حمایت کافی برای نظارت بر وضعیت حقوق بشر در یک کشور را نداشته‌اند. در این موارد با مراجعه مستقیم به مجمع عمومی، از امکان جلب حمایت تعداد بیشتری از کشورهای کوچک استفاده کرده و موفق به تصویب قطعنامه‌های حقوق بشری در مجمع می‌شوند. این اقدام گرچه قانونی است، لکن با گرایش اعلام شده تمرکز موضوعات حقوق

بشری در شورای حقوق بشر سازگار نیست و نشان دهنده تداوم اولویت ملاحظات سیاسی در بحث حقوق بشر است.

۵- ورود شورای امنیت به موضوع حقوق بشر

کشورها و به ویژه دولت‌های غربی در برخی موارد برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر از شورای امنیت با اختیارات گسترده آن استفاده کرده‌اند. گرچه برخی از اعضای دائم شورا و سایر کشورها مخالف این روند بوده‌اند، اما طی ۶ دهه گذشته در چندین مورد از شورای امنیت درخواست رسیدگی به وضعیت حقوق بشر شده است. علیرغم مخالفت کنونی، در ابتدا کشورهای درحال توسعه، همراه با حامیان خود در شورای امنیت شامل اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق، شورا را درگیر موضوع نقض شدید حقوق بشر توسط رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به ویژه پس از دستگیری نلسون ماندلا کردند؛ که زمینه ساز ورود شورای امنیت به موارد نقض گسترده حقوق بشر شد. این وضعیت مشابه ابتکار عمل اولیه کشورهای درحال توسعه در شورای اقتصادی و اجتماعی است؛ که با اصرار بر ضرورت نظارت بر وضعیت حقوق بشر در رودزیا و آفریقای جنوبی، روند نظارت کمیسیون و شورای حقوق بشر بر نقض حقوق بشر و ورود ملل متحد به مرحله حمایت از حقوق بشر را آغاز نمودند.

اما از دهه ۱۹۹۰ میلادی، کشورهای غربی ابتکار عمل در ارجاع موضوع حقوق بشر به شورای امنیت را در دست گرفته و در موارد متعدد همچون نقض فجیع و گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در آفریقا و بالکان و یا در وضعیت‌هایی مانند میانمار و دارفور تلاش کردند شورای امنیت را در این قضایا وارد کنند که در مواردی موفق و در سایر موارد با مقاومت و وتوی چین و روسیه از این کار بازماندند. مبنای مخالفت روسیه و چین، عدم تهدید صلح و امنیت بین‌المللی توسط این وضعیت‌ها بوده است. برای نمونه می‌توان به قطعنامه گروه غرب علیه برمه (میانمار) در ژانویه ۲۰۰۷ (دی ۱۳۸۵) و نیز قطعنامه آمریکا در خصوص وضعیت زیمبابوه در ژوئیه ۲۰۰۸ (تیر ۱۳۸۷) اشاره کرد، که هر دو قطعنامه با وتوی روسیه و چین متوقف شدند. این دو قطعنامه دارای حداقل ۹

رأی موافق بوده و در صورت عدم وتو به تصویب می‌رسیدند. لذا اکثریت اعضای شورای امنیت نسبت به مداخله شورا در موضوعات حقوق بشری که حتی ارتباط با صلح و امنیت بین‌المللی ندارد، موافق نبوده و به همین دلیل روسیه و چین برای متوقف ساختن آن مجبور به وتو کردن قطعنامه‌هایی شده‌اند که از منظر افکار عمومی تمایل به آن را نداشتند.

برخورد شورای امنیت با دو موضوع لیبی و سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی از چندین منظر قابل توجه است؛ که مهمترین آن عملیاتی شدن مفهوم مسئولیت حمایت است؛ که در بخش‌های بعدی مفصل تر به آن پرداخته خواهد شد. اما نکته قابل توجه دیگر در این دو موضوع، ائتلاف کم‌سابقه یک گروه متعلق به جنبش عدم تعهد و کشورهای غربی در طرح موضوع و نهایتاً مداخله نظامی تحت عنوان حمایت از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است؛ که دسته‌بندی‌های سنتی در ارتباط شورای امنیت با حقوق بشر را – لااقل در ارتباط با پدیده بهار عربی دچار دگرگونی ساخته است.

۶- مسئولیت کیفری

دخالت شورای امنیت در موضوعات مرتبط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه طی دهه ۱۹۹۰ میلادی به تأسیس سه دادگاه ویژه کیفری توسط شورا برای رسیدگی کیفری و مجازات مرتکبین نقض‌های گسترده حقوق بشردوستانه انجامید. *دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق*[1]، *دیوان بین‌المللی کیفری رواندا*[2] و *دادگاه ویژه سیرالئون*[3] برخورد جامعه بین‌المللی با نقض گسترده حقوق بشر را که در حوزه‌های هنجارسازی، نظارت و مشروعیت زدایی متمرکز بود، به فضای جدید محاکمه و مجازات نقض کنندگان حقوق بشر وارد کرد. با تشکیل محاکم ویژه توسط شورای امنیت که مقدمه‌ای برای تشکیل *دیوان بین‌المللی کیفری*[4] بود، مفهوم *مسئولیت کیفری فردی*[1] ناشی از نقض فاحش و وسیع حقوق بشر وارد مفهوم سازی حقوق بین‌الملل شد.

---

[1] - International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY)
[2] - International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)
[3] - Special Court for Sierra Leone
[4] - International Criminal Court (ICC)

دیـوان بـین‌المللـی کیفـری برخـورد کیفـری و مجـازات مـرتکبین جنایـت جنگـی و جنایـات علیـه بشـریت را از چنـد وضـعیت محـدود بـه یـک نظـام کیفـری جهـانی گسترش داد. با تصـویب و اجرایـی شـدن اساسـنامه دیـوان کـه در فضـای ملتهـب پـس از جنایات وسیع در آفریقا و بالکـان بـا سـرعت قابـل تـوجهی انجـام شـد؛ و در فاصـله نسـبتاً کوتاهی نزدیـک بـه ۱۱۰ کشـور بـه عضـویت آن درآمدنـد؛ عنصـر محاکمـه و مجـازات بـه عنـوان جـدی‌تـرین روش بـرای بازدارنـدگی و جلـوگیری از نقـض گسـترده حقـوق بشـر در سطح بین‌المللی شکل عملیاتی و اجرایی به خود گرفت.

اساسـنامه دیـوان بـین‌المللـی کیفـری، *نسـل کشـی*[2]، *جنایـات علیـه بشـریت*[3]، *جنایـات جنگـی*[4] و *جنایـت تجـاوز*[5] را بـه عنـوان افعـال مجرمانـه‌ای کـه دیـوان صـلاحیت رسـیدگی بـه آن را در سـطح جهـانی دارد تعریـف نمـود. بـه دلیـل مشـکلات سیاسـی، تعریـف ویژگـی‌هـای جنایـت تجـاوز بـه بعـد موکـول شـد و لـذا صـلاحیت دیـوان بـین‌المللـی کیفـری عمـلاً بـه مـواردی کـه مسـتقیماً بـا نقـض گسـترده حقـوق بشـر مـرتبط اسـت محـدود شـد؛ کـه ایـن خـود اهمیـت فزاینـده حقوق بشر در سطح بین‌المللی را نشان می‌دهد.

نکتـه قابـل توجـه در نظـام جدیـد بـین‌المللـی مسـئولیت فـردی کیفـری، بی‌اثر شدن مـانع مصـونیت ناشـی از حاکمیـت در بـاره متهمـین و مـرتکبین جنایـات سه گانـه نسـل کشـی، جنایـات جنگـی و جنایـات علیـه بشـریت اسـت؛ کـه چنانچـه بدون ملاحظات و سوءاستفاده سیاسـی بکـار گرفتـه شـود، مـی‌توانـد ضـمانت اجرایـی مناسـبی بـرای جلـوگیری از نقـض حقـوق بشـر در ابعـاد گسـترده و علیـه جمعیـت‌هـای مشـخص بـه شـمار آیـد. البتـه از آنجـا کـه قضـات و دادسـتان دیـوان توسط دولـت‌هـای عضـو انتخـاب مـی‌شـوند، نمـی‌تـوان از غیبـت ملاحظـات سیاسـی در انتخـاب و عملکـرد ایـن افـراد مطمـئن بـود. نشـانه‌هـایی نیـز از سیاسـی شـدن دیوان در مراحل ابتـدایی کـار بـه ویـژه در حـوزه دادسـتانی قابـل مشـاهده اسـت کـه می‌تواند اعتبـار و کارآمـدی آن را بـه عنـوان یـک ابـزار مـؤثر بـرای حمایـت از حقـوق

---

[1] - Individual Criminal Responsibility
[2] - Genoside
[3] - Crimes against Humanity
[4] - War Crimes
[5] - Crime of Aggression

بشر کاهش داده و در صورت تداوم آن را دچار چالش‌هایی مشابه سایر ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر نماید.

۷- مسئولیت حمایت[1]

افزون بر مسئولیت کیفری فردی، روش دیگری که به عنوان ابزار جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر حتی به بهای مداخله چندجانبه نظامی مطرح شده است، مفهوم *مسئولیت حمایت* است. این مفهوم به عنوان جایگزین برای مفهوم *مداخله بشردوستانه*[2] که در چارچوب نظام ممنوعیت توسل به زور در منشور ملل متحد جایگاه قانونی خود را از دست داده است، از سوی تعدادی از کشورهای غربی و حقوق دانان برای مقابله با نقض‌های گسترده حقوق بشر مطرح شد.

فضای بین‌المللی طرح این مفهوم، شرایط بعد از جنایات علیه بشریت در بالکان و آفریقا بود؛ که شورای امنیت به دلیل ملاحظات سیاسی، اولویت‌های دیگر و اختلاف نظر میان اعضای دائم و حتی اعضای دائم غربی از هرگونه اقدام جدی جهت حمایت از قربانیان این فجایع انسانی بازمانده بود. در چنین فضایی، امکان زیر سؤال بردن قطعیت ممنوعیت توسل به زور خارج از مجوزهای موجودِ دفاع مشروع و یا اقدامات جمعی شورای امنیت فراهم شد؛ و مفهوم منسوخ مداخله بشردوستانه در قالب جدید و گسترده‌تری به عنوان مسئولیت حمایت مطرح گردید؛ که بر اساس آن جامعه بین‌المللی و حتی اعضای آن به صورت فردی و جمعی نه تنها حق بلکه وظیفه دارند برای جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر در کشورهایی که دولت آن فرومانده و یا فاقد اراده یا توان جلوگیری از نقض گسترده و شدید حقوق بشر است، مداخله کنند.

مفهوم مداخله بشردوستانه، به دلیل سوءاستفاده گسترده از آن توسط کشورهای قدرتمند به عنوان ابزاری جهت توجیه عملیات نظامی برای اهداف سیاسی، وجاهت حقوقی خود را به ویژه پس از منشور ملل متحد از دست داده بود. از دید بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گسترش مجوز توسل به زور نهایتاً کمکی به حفظ حقوق بشر ننموده و تنها می‌تواند توجیه بیشتری برای قدرتمندان جهت استفاده از قدرت نظامی خود برای پیشبرد اهداف سیاسی و

[1] - Responsibility to Protect
[2] - Humanitarian Intervention

راهبردی به بهانه دفاع از حقوق بشر فراهم سازد. از سوی دیگر، تجارب مداخله‌های نظامی، صرف نظر از بهانه شروع آن، نشانگر بهبود وضعیت حقوق بشر در زمان مداخله و حتی سال‌ها پس از پایان عملیات نظامی نبوده که وضعیت اسفبار مردم عراق و افغانستان به دنبال حمله آمریکا و سرنگون‌شدن حکومت‌های ناقض حقوق بشر در این دو کشور نمونه‌هایی از تأثیر منفی مداخله نظامی در حمایت از حقوق بشر است.

به همین دلیل، طرح مفهوم مسئولیت حمایت در ابتدا با بدبینی شدید و مخالفت جدی گروه قابل توجهی از کشورهای درحال توسعه و غیرمتعهد مواجه شد و سال‌ها حتی امکان طرح جدی در مجمع عمومی ملل متحد را پیدا نکرد. اما پیگیری مستمر و تلاش‌های سیاسی و تبلیغاتی، مدافعان مفهوم مسئولیت حمایت با استفاده از فضای جهانیِ متأثر از جنایات علیه بشریت نهایتاً این مفهوم را در گزارش دبیرکل به اجلاس سران سال ۲۰۰۵ مجمع عمومی ملل متحد وارد کرده و پس از مذاکرات گسترده با برخی تعدیلات جهت کاهش امکان سوءاستفاده قدرتمندان از آن، توسط اجلاس سران به عنوان مسئولیت حمایت از جمعیت‌های غیرنظامی به تصویب رسانیدند.

به‌دنبال تصویب محتاطانه مفهوم مسئولیت حمایت توسط مجمع عمومی، تلاش‌های متعددی از سوی کشورهای غربی برای نهادینه سازی و عملیاتی کردن این مفهوم در بحران‌های مختلف شکل گرفت؛ از جمله اشاره به مفهوم مسئولیت حمایت در قطعنامه ۱۸۴۹ شورای امنیت پیرامون حمایت از غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه و قطعنامه‌های ۱۷۵۵ و ۱۷۶۹ شورا در زمینه دارفور قابل ذکر است. اما بحران لیبی در سال ۲۰۱۱، آغاز یک تغییر مسیر جدی در این زمینه به حساب می‌آید، که بازهم با ابتکار عمل ظاهری کشورهای درحال توسعه – در این مورد اتحادیه عرب – در حال تکوین است. تصویب قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ توسط شورای امنیت که با اجازه تلویحی مداخله نظامی توسط ناتو مفهوم مسئولیت حمایت را عملیاتی نمود و خودداری روسیه و چین از وتوی این دو قطعنامه تصور شروع رویه جدیدی از سوی شورای امنیت در جواز توسل به زور به بهانه حمایت از حقوق بشر را ایجاد کرد که به تلاش مشترک اتحادیه عرب و کشورهای غربی برای تکرار آن تجربه در مورد سوریه انجامید. گرچه این تلاش با وتوی روسیه و چین ناموفق ماند، اما رأی مثبت هر ۱۳ عضو دیگر شورای امنیت – شامل اعضای مؤثر جنبش عدم

تعهد — به قطعنامه پیشنهادی بسیار قابل توجه و تأمل است؛ تصویب قطعنامه شماره ۲۵۳ مجمع عمومی شصت و ششم — که مشابه پیش نویس وتو شده در شورای امنیت است – با ۱۳۷ رأی موافق و تنها ۱۲ رأی مخالف نمایانگر وضعیت عمومی دیدگاهِ در حال شکل‌گیریِ جهانی در حوزه حقوق بشر و میزان مقبولیت مداخله بین‌المللی در این زمینه است.

به‌طور خلاصه، تلاش‌های گسترده‌ای برای اجرایی و عملی کردن مداخله نهادهای چندجانبه در حوزه حقوق بشر و عدم اتکای صرف به هنجار سازی و تدوین معاهدات در جریان است که البته این روند احتمالاً در آینده حوزه گسترده‌تری از مناسبات بین‌المللی را به خود اختصاص خواهد داد و سازوکارهایی نیز برای تحقق جنبه‌های مختلف آن بکار گرفته خواهد شد. عملیاتی شدن مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت حمایت به عنوان عوامل پیشگیری و واکنش، نشان‌گر شکل گیری ابعاد اجرایی و عملیاتی جدی تری در حمایت جهانی از حقوق بشر است.

نکات کلیدی فصل چهاردهم

- دیپلماسی چندجانبه نقش بسزایی در طرح مفهوم حقوق بشر و مفاهیم مرتبط با آن طی بیش از ۱۰۰ سال گذشته داشته است. مفهومی که با حقوق کار آغاز شد و با تأسیس سازمان ملل متحد و توجه به حقوق بشر در منشور به عنوان یک مفهوم کلیدی جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و متعاقباً در قالب یکی از سه مفهوم کلیدی (صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه و حقوق بشر) به عنوان مفاهیم بنیادین شکل دهنده به سازمان ملل متحد گسترش یافت. لذا حقوق بشر به عنوان محصول کار دیپلماسی چندجانبه در بستر این نوع دیپلماسی رشد یافته و متحول شده است.
- دیپلماسی چندجانبه اقدامات گسترده‌ای را به منظور هنجار سازی برای حقوق بشر انجام داده است. حقوق بشر تجلی برجسته هنجار سازی در دیپلماسی چندجانبه و نهادهای مرتبط با آن است، چرا که انواع متنوع و گسترده‌ای از میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها و ترتیبات بین‌المللی حقوق بشری موجب ایجاد یک وجدان جمعی جهانی در زمینه حقوق بشر شده است.
- حقوق بشر در نتیجه فعالیت‌های دیپلماسی چندجانبه فراتر از هنجارسازی و قانون سازی رفته و دولت‌ها را از طریق اقدامات اجرایی و نظارتی موظف به اجرای تعهدات حقوق بشر نموده است.
- حقوق بشر علاوه بر سازوکارهای بین‌المللی، در نهادهای دیپلماسی چندجانبه منطقه‌ای نیز با درجات مختلف در هر یک از قاره‌ها شکل گرفته و رشد یافته است. در مواردی حتی اولویت بسیاری به جنبه‌های اجرایی حقوق بشر در ترتیبات منطقه‌ای داده شده و علاوه بر ابعاد جهانی، ابعاد منطقه‌ای حقوق بشری نیز اهمیت یافته‌اند
- ظهور مفاهیم مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت حمایت طی دهه ۹۰، تأسیس دیوان‌های ویژه کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی و نیز اقدامات جمعی جامعه جهانی جهت مقابله با موارد نقض گسترده حقوق بشر، این مفهوم را به موضوع تأثیرگذار بر صلح و امنیت بین‌المللی و تزلزل دیوارهای سنتی حاکمیت تبدیل کرده است.

- حقوق بشر، در نتیجه اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای اعم از هنجار سازی و اجرایی و نیز به دلیل تغییر در متن بین‌المللی از نظر تعدد کنشگران غیردولتی، جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و افکار عمومی و اهمیت یافتن قدرت فرد به عنوان عامل مؤثر، اهمیت روزافزونی یافته و به نوعی با مشروعیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دولت‌ها پیوند خورده است. لذا کلیه دولت‌ها به نحوی برای حفظ مشروعیت و موقعیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود حساسیت ویژه‌ای را نسبت به مسئله حقوق بشر نشان می‌دهند که این خود بیانگر تأثیر دیپلماسی چندجانبه بر سطوح مختلف زندگی سیاسی است.

سخن پایانی

در دنیای بهم پیوسته کنونی، که برخی آن را دهکده جهانی نام نهاده‌اند، سرنوشت واحدهای اجتماعی از فرد و خانواده تا محله، شهر و کشور پیوندی ناگسستنی یافته است. مفهوم مرزبندی‌های سنتی دانش، اطلاعات، فرهنگ، محیط زیست، اقتصاد و امنیت به صورت بنیادین متحول شده و همزمان فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی برای افراد و دولت‌ها ایجاد گردیده است.

جهانی شدن، صرف نظر از ریشه‌ها و آثار مثبت یا منفی آن، یک واقعیت بیرونی در صحنه حیات اجتماعی بشر است؛ که بیش از هر چیز نیاز به مدیریت مشترک جهانی دارد. رقابت اصلی در محیط سیال بین‌المللی در دوران انتقالیِ پس از جنگ سرد، رقابت برای نحوه مدیریت دنیای جهانی شده و تعیین میزان و سهم مشارکت در زمامداری جهانی در عصر جهانی شدن است. این رقابت‌ها در قالب دیپلماسی چندجانبه در نهادهای بین‌المللی در حال پیگیری است.

نتیجه این رقابت‌ها در قالب رژیم‌های جدید بین‌المللی، نهادهای تازه و یا اصلاح شده چندجانبه و هنجارها و مقررات نوین جهانی بروز خارجی می‌یابند. همانگونه که در فصول مختلف این کتاب بیان شد، این رژیم‌ها و هنجارها بسیار دیرپاتر از شرایطی خواهند بود که در آن ایجاد شده‌اند؛ و به همین دلیل می‌توانند مناسباتِ موقتیِ قدرت را نهادینه سازند؛ مناسبات قدرتی که در فرایند حساس، فراگیر و نامحسوس کسب مشروعیت جهانی از طریق نهادینه شدن در هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی، ناگزیر از در نظر گرفتن دیدگاه‌ها و منافع دیگر کنشگران و مدعیان و پذیرش محدودیت و تعدیل قدرت در مبادله قدرت نرم و سخت شده؛ و به عبارتی ناچار به کسب مشروعیت نسبی در قبال محدود ساختن قدرت خود می‌شوند.

به همین دلیل رقابت‌ها در دوران انتقالی در صحنه مناسبات چندجانبه، فراگیر و جدی؛ و سرمایه گذاری‌ها در این حوزه — به ویژه از سوی کشورها و

تفکراتی که خود را پیروز جنگ سرد تلقی می‌کنند -- بسیار گسترده بوده است. طبعاً هزینه مشارکتِ تأثیرگذار در این روند برای سایر کنشگران و مدعیان، سنگین و بعضاً طاقت فرسا بوده و به همان میزان منافع آن نیز ارزشمند است.

شناسایی این واقعیت به معنای پذیرش دوران درازمدتی از برتری دیدگاه‌ها و منافع کنشگران قدرتمند دوران انتقالی کنونی نیست؛ بلکه حتی می‌تواند با تشخیص عوامل و مؤلفه‌های اثرگذاری، زمینه ساز مشارکت گسترده و مؤثر نیروها و کشورهایی باشد، که در نظام برتری جوی جهانی به حاشیه رانده شده‌اند.

تجربه نزدیک به دو دهه از جهانِ در حال گذار -- از نظام دوقطبی به شکلی جدید از تعاملات بین‌المللی -- به خوبی نشان داده است که نتیجه روندها و تعاملات چندجانبه صرفاً ترجمان مستقیم عامل قدرت خارجی نبوده است. بسیاری از نهادها و رژیم‌های جدید جهانی، همچون دیوان بین‌المللی کیفری، و بخش قابل توجهی از هنجارسازی‌ها در حوزه‌های مختلف و تأثیرگذار روابط بین‌المللی، همچون حقوق بشر، بر خلاف دیدگاه‌های ایالات متحده آمریکا -- که به لحاظ مادی قدرت برتر نظامی و اقتصادی در دوران انتقال است -- شکل گرفته؛ و حتی در مواردی با آن چه آمریکا به عنوان منافع حیاتی خود تعریف کرده، مخالفت و مغایرت آشکار داشته‌اند. تلاش‌های گسترده آن دولت برای جلوگیری از شکل گیری این هنجارها و نهادها نیز توفیق چندانی نداشته؛ و حتی آن دولت برای کاهش اثرات نهادهایی همچون دیوان بین‌المللی کیفری ناگزیر از تلاش وسیع دوجانبه و صرف هزینه‌های سنگین سیاسی و مالی بوده است.

البته باید اذعان داشت که نقش کشورهای درحال توسعه در روند استفاده از شرایط دوران انتقال برای هنجارسازی و نهادسازی کماکان بسیار محدود بوده است؛ و بیشتر این رقابت‌ها و توفیق‌ها و شکست‌ها در داخل مجموعه کشورهای غربی صورت گرفته است. لکن صرف این واقعیت که مناسبات قدرت مستقیماً به شکل گیری رژیم‌ها و هنجارهای بین‌المللی نینجامیده‌است، تصور محتوم بودن نتیجه تعاملات چندجانبه را به شدت زیر

سؤال می‌برد؛ و تلاش حساب‌شده برای تأثیرگذاری توسط سایر کنشگران و مدعیان را معنی و مفهوم می‌بخشد.

این نکته نمی‌باید مورد غفلت قرار گیرد، که تصمیم‌گیری در دیپلماسی و نهادهای چندجانبه توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد؛ و حاکمیت با ارزش‌ترین عامل در روند تأثیرگذاری است. نهادهای چندجانبه نیز گرچه در تحول حاکمیت نقشی کلیدی داشته‌اند، اما برای تحول و تغییر بنیادین در نظام جهانی که مبتنی بر حاکمیت دولت‌هاست، ایجاد نشده و از دید بسیاری، ابزارهای لازم برای تقویت حاکمیت و تضمین کارآمدی، دوام و اعتبار آن بوده‌اند.

بر اساس اصل تساوی حاکمیت که کماکان مبنای اساسی سازمان ملل متحد، اکثریت قریب به اتفاق نهادهای چندجانبه دیگر و رژیم‌های بین‌المللی به صورت اعم است، کثرت عددی کشورهای به حاشیه رانده شده، مهمترین عاملی است که می‌تواند تأثیرگذاری این کشورها را در صورت استفاده صحیح از ابزارهای دیگر در حرکتی جمعی تضمین کند. کلیه کنشگرانی که در دوران انتقالی و قبل از آن در دیپلماسی چندجانبه موفق به تصویب هنجارها و تأسیس نهادهای مورد نظر و علاقه خود شده‌اند، ناگزیر بوده‌اند برای کسب این موفقیت، حمایت فعال و یا ضمنی همین کشورهای به حاشیه رانده شده را جلب نمایند. برای کسب این حمایت نیز کمتر مجبور بوده‌اند به ابزارهای بیرون نهاد چندجانبه متوسل شوند؛ بلکه با استفاده از ظرفیت‌ها، نظام‌مندی‌ها و ابزارهای داخلی دیپلماسی و نهادهای چندجانبه به اهداف خود رسیده؛ و نیاز نداشته‌اند از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بیرونی خود استفاده کنند. به واقع، کشورهای قدرتمند زمانی مثل ایالات متحده به ابزارهای بیرونی قدرت متوسل می‌شوند که در داخل نهاد چندجانبه با شکست مواجه گردند؛ که طبعا در چنین شرایطی مجبور به تحمل هزینه‌های بالاتری برای جبران ناکارآمدی خود در محیط چندجانبه می‌شوند.

لذا، از یک سو قدرت بیرونی تنها عامل تعیین کننده در نتیجه تعاملات در نهادهای چندجانبه نیست؛ و از سوی دیگر حاکمیت‌های برابر در این نهادها نقش تعیین کننده در نتیجه دارند. از این رو، نه تنها مانع بنیادین برای

تأثیرگذاری کشورهای کم قدرت تر در نهادهای چندجانبه وجود ندارد، بلکه شرط لازم یعنی کثرت عددی برای مشارکت مؤثر این کشورها فراهم است.

در میان ابزارها و روشمندی‌های مشارکت مؤثر -- که در فصول مختلف این اثر مورد بررسی قرار گرفت — شناسایی واقع بینانه ظرفیت‌ها و کارکردهای دیپلماسی چندجانبه و نهادهای بین‌المللی، همراه با پیشبرد دیدگاه‌ها و منافع با استفاده هوشمندانه از توان جمعی شرط لازم برای موفقیت در استفاده از این ظرفیت به شمار می‌آیند. تسلط علمی و سازمانی بر موضوعات، ارائه طرح‌های ابتکاری و ائتلاف سازیِ بردبارانه با بهره گیری از بیان و ارائه جذاب و منعطف دیدگاه‌ها، به شکلی که دیگر کنشگران و مدعیان نیز منافع و دیدگاه‌های خود را در آن بیابند، از مؤثرترین روش‌هایی بوده است که توسط بازیگرانی که بدون برخورداری از قدرت فائقه بیرونی دیدگاه‌های خود را به هنجار جهانی تبدیل کرده‌اند مورد استفاده قرار گرفته است.

البته کسب کالای با ارزش مشروعیت در دنیای جهانی شده کنونی تنها عاملی نیست که باعث روی آوردن بازیگران به دیپلماسی چندجانبه شده است. جهانی شدن فرصت‌ها و چالش‌ها، پیشبرد منافع برای خود به قیمت به خطرانداختن منافع دیگران را حتی برای قدرتمندترین بازیگران جهانی دشوار و در بسیاری موارد ناممکن ساخته است. البته بیان این دوگزارهٔ واقع بینانه بدان معنا نیست که در تحلیل رفتار دولت‌ها واقع نگری را کنارگذاشته و خوش باورانه تصور شود که دولت‌های قدرتمند برای کسب مشروعیت، قدرت خود را داوطلبانه محدود نموده و یا پیگیریِ خودخواهانهٔ منافعِ فردی را به سود پیگیریِ آینده نگرانهٔ منافعِ جمعی به کناری نهاده‌اند.

مسلماً اهمیت فزاینده مشروعیت و قدرت نرم و پیوستگی جهانی منافع و تهدیدات به راحتی توسط قدرتمندان پذیرفته نشده و نخواهد شد. از طرفی قدرت در برابر تحول همواره مقاوم بوده است و از هر ابزاری برای تداوم وضع موجود استفاده می‌کند؛ و از طرف دیگر بسیاری از مکاتب فکری در انتهای دو گرایش سیاسی سلطه و مقاومت -- از دو زاویه متضاد -- در محتوم بودنِ تداومِ وضعِ موجود نظریه پردازی کرده‌اند.

اما آیا هیچ قدرتی می‌تواند محیط زیست کشور و یا منطقه خود را با به خطر انداختن محیط زیست دیگر کشورها و مناطق جهان از آلودگی و خطر گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن جهانی برهاند؟ گرچه امروز پاسخ این سؤال بدیهی به نظر می‌رسد، اما اجماعِ کنونیِ جهانی در این حوزه از آغاز وجود نداشته است. مشابه همین وضعیت در مورد رفاه و امنیت نیز صادق است. این واقعیت تا حد قابل توجهی در حوزه‌های بهداشت، حمل و نقل و ارتباطات و حتی تجارت و اقتصاد جهانی نیز پذیرفته شده است؛ و اختلاف نظرها پیرامون تقسیم وظایف و قبول مسئولیت برای پرداخت هزینه‌های لازم برای اجرای تعهداتِ اجماعیِ جهانی در این حوزه‌هاست.

اما در حوزه امنیت، حتی پذیرشِ مفهومیِ ضرورت تغییر نگرش برای دولت‌ها و به ویژه دولت‌های قدرتمند بسیار دشوار خواهد بود؛ و اجرا و عملیاتی کردن آن به مراتب دشوارتر. در چنین تغییر نگرشی، تلاش برای کسب امنیت از طریق ناامن کردن دیگران -- که رایج‌ترین روش کنونی دولت‌های قدرتمند است و از منظر فکری واقع گرایی نیز مبنای اصلی دیدگاه بازدارندگی و تفکر مبتنی بر حاصل جمع صفر است -- قابل قبول نخواهد بود.

این گرایش دولت‌های قدرتمند -- که به غلط واقع گرائی نام گرفته -- تا کنون نتیجه‌ای جز به هدر رفتن منابع محدود و گسترش ناامنی و بی‌اعتمادی نداشته است. لذا، یک دیدگاه و سیاست جایگزین در حوزه امنیت می‌تواند با شناسایی تفکیک ناپذیر بودن امنیت در جهان به هم پیوسته کنونی بر شبکه سازیِ امنیتی برای تقویت امنیت همگان بنا شود. اگرچه چنین نگرشی به راحتی توسط قدرتمندان و اندیشمندانی که با دو نگرش متضاد تداوم وضع موجود را تضمین می‌کنند، به عنوان تفکری خیال پردازانه و غیر واقع گرایانه مردود شناخته می‌شود، اما با شناخت روزآمد تحولات شتابان جهانی، ناگزیر از پذیرش این واقعیت خواهیم بود که آنچه دیروز واقع گرایی محسوب می‌شد، امروز چیزی جز خوش خیالی خطرناک نیست.

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به روشنی نشان داد که هیچ جزیره مرفه و امنی در دریای فقر و نا امنی جهانی نمی‌تواند با اطمینان به حیات مرفه و آرام خود ادامه دهد. به عبارت دیگر -- همان گونه که در فصول مختلف این کتاب

بحث شد -- رفاه به قیمت فقر دیگران و امنیت به هزینه ناامنی سایرین نمی‌تواند رفاه و امنیت را برای هیچ یک از کنشگران تضمین نماید. تروریسم یکی از محصولات نامشروع و خطرناک این تلاش و تفکر است. به همین دلیل، فرصت ها و چالش های کنونی را نمی‌توان کماکان بر اساس پارادایم سلطه و برتری جویی جهانِ قرن نوزدهم و بیستم مدیریت کرد. ابزار مدیریت جهانیِ قدرت‌های برتری طلب در قرن‌های گذشته، دشمن انگاری، حذف و به حاشیه رانی بود. حوادث تروریستی اخیر نشان داد که این ابزار و تفکر نه تنها توانایی مدیریت جهانی در قرن بیست و یکم را ندارد، بلکه حتی از تضمین امنیت شهروندان خود نیز ناتوان است. زمامداری جهانی در دنیای جهانی شده، نیازمند نگرشی جدید به مناسبات جهانی است؛ که به تعبیر *دستورکار جهانی گفتگوی تمدن‌ها* که در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) با اجماع به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، بر «فراگیری، انصاف، برابری، عدالت و بردباری در روابط میان انسان‌ها» بنا می‌گردد.

دیپلماسی و نهادهای چندجانبه ظرفیت و فرصت مناسبی را برای اطلاع رسانی، هنجارسازی و نهادسازی در اختیار دیدگاه‌های نوین قرار می‌دهند؛ تا با طرح و تصویب روش‌های متفاوت برای مدیریت فرصت‌ها و چالش‌های جدید، زمینه‌های تعدیل ابزارهای سخت‌افزاری قدرت با بهره‌گیری از عنصر مشروعیت جمعی را ایجاد کنند. اما استفاده از این توانمندی، نیازمند شناخت واقع‌بینانه ظرفیت‌های نهادهای چندجانبه همراه با ابتکار، صبر، متانت و زمان‌شناسی است. تصویب *دستورکار جهانی گفتگوی تمدن‌ها* با حمایت گسترده توسط مجمع عمومی، نشانه‌ای از آمادگی بسیاری از کنشگران برای بررسی و پذیرش نگرش‌های جدید است. نتیجه راهبردی موفقیت این ابتکار و ده‌ها نمونه مشابه این است که دیپلماسی و نهادهای چندجانبه توان و ظرفیت قدرت‌های منطقه‌ای و کوچکتر جهت تأثیرگذاری حتی در حوزه‌های جدی روابط بین‌الملل را افزایش داده و برای این گونه کشورها امکان هنجارسازی -- حتی به صورت مآلاً ساختارشکنانه -- در نهادهای چندجانبه را با استفاده از راهکارهای مناسب آن فراهم می‌سازد.

پیوست ۱
منشور ملل متحد

ما مردمان ملل متحد،

با عزم راسخ برای

محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت عمر ما، افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان کرده، و

اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق مرد و زن و ملت‌ها از کوچک و بزرگ، و

ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌الملل، و

کمک به پیشرفت اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی گسترده‌تر،

و برای نیل به این هدف‌ها

زیستن براساس رواداری و صلح با یکدیگر با روحیه حسن همجواری، و

متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی، و

تضمین عدم توسل به نیروی نظامی مگر برای تأمین اهداف مشترک از طریق پذیرش اصول و ایجاد سازوکارها، و

استفاده از ابزارهای بین‌المللی برای پیشبرد توسعه اقتصادی و اجتماعی تمام مردمان،

مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی کنیم.

بر این اساس، دولت‌های متبوع ما توسط نمایندگان خود که در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند و اختیارات تامه آنان ابراز و صحت و اعتبار آن محرز شناخته شده، نسبت به این منشور ملل متحد موافقت حاصل نموده‌اند و بدین وسیله یک سازمان بین‌المللی را که موسوم به ملل متحد خواهد بود، تأسیس می‌کنند.

فصل اول
اهداف و اصول
ماده ۱

اهداف ملل متحد به قرار زیر است:
۱- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور انجام اقدامات مؤثر جمعی برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و سرکوب عمل تجاوز یا سایر موارد نقض صلح و فراهم آوردن موجبات حل و فصل منازعات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل؛
۲- توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری مردمان و انجام سایر اقدامات مناسب برای تحکیم صلح جهانی؛
۳- دستیابی به همکاری بین‌المللی به منظور حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشردوستانه بین المللی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنسیت، زبان، یا مذهب؛ و
۴- حضور به عنوان مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل جهت حصول این هدف های مشترک معمول می‌دارند.

ماده ۲

سازمان و اعضای آن برای دستیابی به اهداف مذکور در ماده ۱ براساس اصول زیر عمل خواهند کرد:
۱- سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.
۲- کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت برای همه آنها، تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.
۳- کلیه اعضا منازعات بین‌المللی خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد.

۴- کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مباینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.
۵- کلیه اعضا در هر اقدامی که ملل متحد بر طبق این منشور به عمل آورد، همه گونه مساعدت به سازمان ارائه خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که ملل متحد علیه آن اقدام پیشگیرانه یا اجرایی به عمل می‌آورد، خودداری خواهند کرد.
۶- سازمان اطمینان حاصل خواهد کرد تا کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق این اصول عمل کنند.
۷- هیچ چیز در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کنند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند؛ لیکن این اصل به اعمال اقدامات اجرایی پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

فصل دوم

عضویت

ماده ۳

اعضای اولیه ملل متحد کشورهایی هستند که در کنفرانس ملل متحد پیرامون سازمان بین‌المللی در سانفرانسیسکو شرکت کرده یا پیشتر اعلامیه ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ (۱۱ دی ۱۳۲۰) را امضا کرده باشند و سپس این منشور را امضا و طبق ماده ۱۱۰ تصویب کنند.

ماده ۴

۱- عضویت در ملل متحد برای سایر کشورهای صلح خواه که تعهدات مندرج در این منشور را بپذیرند و به نظر و تشخیص سازمان قادر و مایل به اجرای آن باشند، آزاد است.
۲- پذیرش هر کشوری به عضویت ملل متحد که واجد شرایط مذکور باشد،

منوط به تصمیمی است که مجمع عمومی بنابر توصیه شورای امنیت اتخاذ می‌کند.

ماده ۵

هر عضو ملل متحد که از طرف شورای امنیت علیه آن اقدام پیشگیرانه یا اجرایی به عمل آمده باشد، ممکن است به وسیله مجمع عمومی و بنابر توصیه شورای امنیت از اعمال حقوق و مزایای عضویت معلق گردد. اعمال حقوق و مزایای مزبور ممکن است به وسیله شورای امنیت مجدداً برقرار شود.

ماده ۶

هر عضو ملل متحد که در نقض اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد، ممکن است به وسیله مجمع عمومی بنابر توصیه شورای امنیت از سازمان اخراج گردد.

فصل سوم
ارکان

ماده ۷

۱- ارکان اصلی ملل متحد به شرح زیر تأسیس می‌شوند: مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت، دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه.
۲- ارکان فرعی که ضروری تشخیص داده شوند، ممکن است بر طبق این منشور تأسیس گردند.

ماده ۸

ملل متحد هیچ گونه محدودیتی بر امکان مشارکت مردان و زنان در هر سمتی تحت شرایط مساوی در ارکان اصلی و فرعی خود اعمال نخواهد کرد.

فصل چهارم
مجمع عمومی
ترکیب
ماده ۹

۱- مجمع عمومی مرکب از کلیه اعضای ملل متحد خواهد بود.
۲- هر عضو بیش از پنج نماینده در مجمع عمومی نخواهد داشت.

وظایف و اختیارات
ماده ۱۰

مجمع عمومی می‌تواند هر مسئله یا موضوعی را که در حدود این منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف محوله به هر یک از ارکان دیگر باشد، مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مذکور در ماده ۱۲ ممکن است به اعضای ملل متحد یا به شورای امنیت یا به هر دو درباره هر یک از این مسایل و موضوعات توصیه‌هایی بنماید.

ماده ۱۱

۱- مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار داده و توصیه‌هایی را در مورد اصول مذکور به اعضا یا به شورای امنیت یا به هر دو ارائه کند.
۲- مجمع عمومی می‌تواند هر مساله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را که توسط هر یک از اعضا، شورای امنیت یا طبق بند دوم ماده ۳۵ توسط کشوری که عضو ملل متحد نیست بدان ارجاع شده باشد، مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مقرر در ماده ۱۲ می‌تواند توصیه‌هایی را در مورد چنین مسائلی به کشور یا کشورهای مربوط یا به شورای امنیت یا به هردو ارائه نماید. هر مسئله‌ای از این قبیل که اقدام در مورد آن ضروری باشد توسط مجمع عمومی قبل یا بعد از بحث به شورای امنیت ارجاع خواهد گردید.

۳- مجمع عمومی می‌تواند توجه شورای امنیت را به وضعیت‌هایی که محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد، جلب کند.
۴- اختیارات مجمع عمومی که در این ماده ذکر شده است، اختیارات کلی مندرج در ماده ۱۰ را محدود نخواهد کرد.

ماده ۱۲

۱- زمانی که شورای امنیت در مورد هر منازعه یا وضعیت، در حال انجام وظایفی باشد که در این منشور بدان محول شده است، مجمع عمومی در مورد آن منازعه یا وضعیت هیچ گونه توصیه‌ای نخواهد کرد مگر این که شورای امنیت چنین تقاضایی را مطرح کند.
۲- دبیر کل ملل متحد با موافقت شورای امنیت، مجمع عمومی را در هر دوره اجلاس آن از امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در شورای امنیت مطرح است، مطلع خواهد ساخت و به همین نحو بلافاصله پس از ختم رسیدگی شورای امنیت نسبت به امور مربوطه، مراتب را به مجمع عمومی و در صورتی که مجمع عمومی در حال اجلاس نباشد به اعضا اطلاع خواهد داد.

ماده۱۳

۱- مجمع عمومی برای اهداف ذیل مطالعاتی را سامان داده و توصیه هایی را ارائه خواهد کرد:
الف- ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن.
ب- ترویج همکاری بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون اعمال تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان، یا مذهب.
۲- سایر مسئولیت‌ها، وظایف و اختیارات مجمع عمومی در مورد امور مذکور در شق (ب) بند یک این ماده در فصول نهم و دهم بیان شده است.

ماده ۱۴

مجمع عمومی با رعایت مقررات ماده ۱۲ می‌تواند برای حل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی، صرف نظر از منشا آن، که از دید مجمع می‌تواند به رفاه عمومی یا روابط دوستانه بین‌المللی لطمه وارد سازد، از جمله وضعیت‌های ناشی از نقض مفاد این منشور که حاوی اهداف و اصول ملل متحد است، اقداماتی را توصیه کند.

ماده ۱۵

۱- مجمع عمومی گزارش‌های سالانه و گزارش‌های ویژه شورای امنیت را دریافت و بررسی می‌کند؛ این گزارش‌ها حاوی اقداماتی که شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تصمیم گیری و یا اجرا کرده است، خواهد بود.
۲- مجمع عمومی گزارش‌های سایر ارکان ملل متحد را دریافت و بررسی می‌کند.

ماده ۱۶

مجمع عمومی وظایفی را که تحت فصول ۱۲ و ۱۳ منشور بدان محول شده است، منجمله تصویب قراردادهای قیمومت مناطقی را که راهبردی قلمداد نشده است، با توجه به نظام قیمومت بین‌المللی انجام خواهد داد.

ماده ۱۷

۱- مجمع عمومی بودجه سازمان را بررسی و تصویب خواهد کرد.
۲- مخارج سازمان برحسب سهمیه بندی مقرر از طرف مجمع عمومی بر عهده اعضا خواهد بود.
۳- مجمع عمومی ترتیبات مالی و بودجه‌ای با مؤسسات تخصصی موضوع ماده ۵۷ را بررسی و تصویب می‌کند و بودجه اداری مؤسسات مذکور را به منظور صدور توصیه به آنها بررسی خواهد کرد.

رأی گیری

ماده ۱۸

۱- هر عضو مجمع عمومی دارای یک رأی خواهد بود.
۲- تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسائل مهم با اکثریت دوسوم از اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد. موارد زیر از مسائل مهم محسوب می‌شود: توصیه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، انتخاب اعضای غیردائم شورای امنیت، انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی، انتخاب اعضای شورای قیمومت بر طبق شق (ج) از بند یک ماده ۸۶، پذیرش اعضای جدید در سازمان ملل متحد، تعلیق حقوق و مزایای عضویت، اخراج اعضا، مسائل مربوط به اجرای نظام قیمومت و مسائل مرتبط با بودجه.
۳- تصمیمات راجع به سایر امور منجمله تعیین انواع مسائل دیگری که اکثریت دوسوم باید درباره آنها رعایت شود با رأی اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد گردید.

ماده ۱۹

هر عضو ملل متحد که پرداخت سهمیه مالی آن به سازمان به تأخیر افتاده باشد، در صورتی که سهمیه عقب افتاده عضو مزبور معادل یا بیشتر از مبلغ سهمیه دو سال کامل قبلی باشد، در مجمع عمومی حق رأی نخواهد داشت. با وجود این، اگر مجمع عمومی تشخیص دهد که قصور در پرداخت ناشی از شرایطی است که از حیطه اختیار عضو مزبور خارج است، می‌تواند به چنین عضوی اجازه دهد که در رأی گیری شرکت کند.

آئین کار

ماده ۲۰

مجمع عمومی اجلاس های سالانه عادی و در شرایط ضروری اجلاس‌های فوق‌العاده خواهد داشت. اجلاس‌های فوق‌العاده به دعوت دبیرکل بنا به درخواست شورای امنیت یا اکثریت اعضای ملل متحد تشکیل خواهد شد.

ماده ۲۱

مجمع عمومی آئین‌نامه داخلی خود را تنظیم می‌کند. مجمع مزبور برای هر اجلاس رئیس خود را انتخاب می‌نماید.

ماده ۲۲

مجمع عمومی برای اجرای وظایف خود می‌تواند ارکان فرعی را که ضروری تشخیص دهد، تأسیس کند.

فصل پنجم
شورای امنیت
ترکیب
ماده ۲۳

۱- شورای امنیت از پانزده عضو ملل متحد تشکیل می‌شود. جمهوری چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحده امریکا اعضای دائم شورای امنیت هستند. مجمع عمومی ده عضو دیگر ملل متحد را به عنوان اعضای غیردائم شورای امنیت انتخاب خواهد کرد. در این خصوص توجه لازم به ویژه به کمک اعضای ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و سایر هدف های سازمان در درجه اول و همچنین به تقسیم عادلانه جغرافیایی مبذول خواهد شد.

۲- اعضای غیر دائم شورای امنیت برای یک دوره دوساله انتخاب می‌گردند. در نخستین انتخاب اعضای غیردائم، پس از افزایش تعداد اعضای شورای امنیت از یازده به پانزده عضو، دو عضو از چهار عضو اضافه شده برای یک دوره یک ساله انتخاب می‌شوند. عضوی که دوره اش تمام شده، نمی تواند بلافاصله مجدداً به عضویت انتخاب شود.

۳- هر عضو شورای امنیت یک نماینده در آن شورا خواهد داشت.

وظایف و اختیارات

ماده ۲۴

۱- به منظور اطمینان از اقدام سریع و مؤثر ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار کرده و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید.
۲- شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق اهداف و اصول ملل متحد عمل خواهدکرد. اختیارات خاصی که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار گردیده در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ بیان شده است.
۳- شورای امنیت گزارش‌های سالانه و در مواقع ضروری گزارش‌های ویژه برای بررسی به مجمع عمومی تقدیم خواهد داشت.

ماده ۲۵

اعضای ملل متحد موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند.

ماده ۲۶

به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با کمترین انحراف منابع انسانی و اقتصادی جهان به سمت تسلیحات، شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای ایجاد یک سامانه تنظیم تسلیحات تهیه و به اعضای ملل متحد تقدیم خواهد کرد.

رأی گیری

ماده ۲۷

۱- هر عضو شورای امنیت دارای یک رأی است.
۲- تصمیمات شورای امنیت راجع به مسائل مربوط به آئین‌کار با رأی نه (۹) عضو اتخاذ می‌شود.

۳- تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت نه (۹) عضو که شامل آرای تمام اعضای دائم باشد اتخاذ می‌گردد به شرط آن که در مورد تصمیماتی که به موجب مندرجات فصل ششم و بند سوم از ماده ۵۲ اتخاذ می‌شود، طرف دعوی از دادن رأی خودداری کند.

آئین کار

ماده ۲۸

۱- شورای امنیت به شکلی سازماندهی خواهد شد که بتواند همواره قادر به انجام وظایف خود باشد و بدین منظور هر یک از اعضای شورای امنیت نماینده‌ای تمام وقت در مقر سازمان خواهد داشت.
۲- شورای امنیت جلسات ادواری خواهد داشت و هر یک از اعضای شورا در صورت تمایل می‌توانند توسط یکی از اعضای دولت خود یا نماینده‌ای که بدین منظور تعیین گردیده، در آن جلسات شرکت جویند.
۳- شورای امنیت می‌تواند جلسات خود را در مکان‌هایی غیر از مقر سازمان که برای تسهیل انجام وظایف خود مناسب بداند، تشکیل دهد.

ماده ۲۹

شورای امنیت می‌تواند ارکان فرعی را که برای انجام وظایف خود لازم بداند، تأسیس کند.

ماده ۳۰

شورای امنیت آئین‌نامه داخلی خود را که از جمله مشتمل بر ترتیب انتخاب ریاست شوراست، تنظیم می‌کند.

ماده ۳۱

هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نیست می‌تواند بدون حق رأی در مذاکرات مربوط به هر مسئله مطروحه در شورای امنیت که شورا آن مسئله را

در منافع آن عضو به صورت ویژه مؤثر بداند، شرکت کند.

ماده ۳۲

هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نیست یا هر کشوری که در ملل متحد عضویت ندارد هرگاه طرف منازعه‌ای باشد که در شورای امنیت تحت رسیدگی است، دعوت خواهد شد تا بدون حق رأی در مذاکرات مربوط به منازعه مزبور شرکت کند. شورای امنیت شرایطی را که عادلانه می‌داند برای شرکت کشوری که عضو ملل متحد نیست، وضع خواهد کرد.

فصل ششم
حل و فصل مسالمت آمیز منازعات

ماده ۳۳

۱- طرف های هر منازعه که ادامه آن می‌تواند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، حقیقت یابی، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به سازمان ها یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جستجو کنند.
۲- شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین منازعه خواهد خواست تا منازعات خود را با شیوه‌های مزبور حل و فصل کنند.

ماده ۳۴

شورای امنیت می‌تواند هر منازعه‌ای را بررسی کند و وضعیتی را که ممکن است منجر به یک تنش بین‌المللی یا منازعه شود، مورد رسیدگی قرار دهد تا امکان به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی در صورت تداوم منازعه یا وضعیت مزبور را مشخص کند.

ماده ۳۵

۱- هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به هر منازعه یا وضعیتی از آن گونه که در ماده ۳۴ بدان اشاره شده، جلب کند.
۲- هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به منازعه‌ای که خود در آن درگیر است، جلب کند مشروط بر این که نخست بپذیرد در مورد منازعه مزبور تعهدات مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز مقرر در این منشور را اجرا کند.
۳- اقدامات مجمع عمومی در خصوص اموری که به موجب این ماده توجه مجمع بدان معطوف می‌گردد تابع مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ است.

ماده ۳۶

۱- شورای امنیت می‌تواند در هر مرحله از منازعه از آن گونه که در ماده ۳۳ بدان اشاره شده است، یا در هر وضعیت مشابه آن، روش‌ها یا ترتیب‌های حل و فصل مناسب توصیه کند.
۲- شورای امنیت ملزم است روش‌هایی را که طرفین دعوی خود پیشتر برای حل و فصل منازعه پذیرفته‌اند، مورد توجه قرار دهد.
۳- شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده می‌کند باید همچنین در نظر داشته باشد که منازعات قضایی باید به طور کلی توسط طرفین دعوی مطابق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور ارجاع گردد.

ماده ۳۷

۱- در صورتی که طرف های منازعه‌ای از آن گونه که در ماده ۳۳ بدان اشاره شده نتوانند آن را به وسائل مذکور در ماده مزبور حل و فصل کنند، باید آن را به شورای امنیت ارجاع دهند.
۲- هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که ادامه منازعه می‌تواند در واقع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید تصمیم بگیرد که مطابق ماده

۳۶ عمل کرده یا شرایطی را که برای حل و فصل مناسب تشخیص می‌دهد، توصیه کند.

ماده ۳۸

در صورتی که کلیه طرف های یک منازعه درخواست کنند، شورای امنیت می‌تواند به منظور حل مسالمت‌آمیز آن منازعه به طرف‌های آن توصیه‌هایی بنماید بدون این که در اثر آن به مقررات مواد ۳۳ الی ۳۷ لطمه‌ای وارد آید.

فصل هفتم

اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوزکارانه

ماده ۳۹

شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح، یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی چه اقداماتی مطابق با مواد ۴۱ و ۴۲ باید اتخاذ شود.

ماده ۴۰

به منظور جلوگیری از وخامت وضعیت، شورای امنیت می‌تواند پیش از آن که مطابق ماده ۳۹ توصیه‌هایی بنماید یا درباره اقداماتی که باید معمول گردد، تصمیم بگیرد، از طرف‌های ذیربط بخواهد اقدامات موقتی را که شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد، انجام دهند. اقدامات موقتی مذکور به حقوق یا ادعاها یا موقعیت طرف‌های ذیربط لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. شورای امنیت تخلف در اجرای اقدامات موقتی را به شکل مناسب در نظر خواهد گرفت.

ماده ۴۱

شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا چه اقداماتی را که شامل به کارگیری نیروی مسلح نباشد، لازم است و می‌تواند از

اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسائل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.

ماده ۴۲

در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست، می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت ورزد. این اقدام ممکن است مشتمل بر رزمایش‌ها، محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

ماده ۴۳

۱- کلیه اعضای ملل متحد به منظور کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی متعهد می‌شوند که نیروهای مسلح، کمک و تسهیلات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، منجمله حق عبور، را بنا به درخواست شورای امنیت و مطابق موافقتنامه یا موافقت‌نامه‌های خاص در اختیار آن شورا قرار دهند.
۲- موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مذکور تعیین کننده تعداد و نوع نیروها، درجه آمادگی و قرارگاه عمومی آنها و ماهیت تسهیلات و کمک‌هایی است که باید ارائه گردد.
۳- مذاکرات مربوط به موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مزبور به ابتکار شورای امنیت هر چه زودتر صورت خواهد گرفت. این موافقتنامه‌ها میان شورای امنیت و اعضا یا میان شورای امنیت و گروه‌هایی از اعضا منعقد خواهد گردید و منوط به تصویب مطابق مقررات قوانین اساسی کشورهای امضا کننده خواهد بود.

ماده ۴۴
هرگاه شورای امنیت تصمیم به استفاده از زور بگیرد، قبل از آن که از عضوی که در شورا نماینده ندارد درخواست تدارک نیروهای مسلح برای انجام تعهدات متقبله به موجب ماده ۴۳ بنماید، باید عضو مزبور را در صورت تمایل خود آن عضو به شرکت در تصمیمات شورای امنیت مربوط به استفاده از واحدهایی از نیروهای مسلح آن عضو دعوت کند.

ماده ۴۵
برای اینکه سازمان ملل متحد قادر به انجام اقدامات فوری نظامی باشد، اعضا باید واحدهایی از نیروی هوایی خود را به طوری که قابل استفاده فوری برای عملیات اجرایی جمعی بین‌المللی باشد، به حال آماده نگهدارند. میزان و درجه آمادگی این واحدها و طرح‌های عملیات جمعی آنان در حدود مقرر در موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌های مخصوص اشاره شده در ماده ۴۳ توسط شورای امنیت و با کمک کمیته ستاد نظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۴۶
طرح‌های به کارگیری نیروی مسلح را شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی تنظیم می‌کند.

ماده ۴۷
۱- برای ارائه مشورت و کمک به شورای امنیت درباره کلیه مسائل مربوط به نیازمندی های نظامی شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای به کارگیری و فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده و تنظیم تسلیحات و خلع سلاح احتمالی یک کمیته ستاد نظامی تأسیس می‌شود.
۲- کمیته ستاد نظامی مرکب از رؤسای ستاد اعضای دائم شورای امنیت یا نمایندگان آنها خواهد بود. هرگاه حسن اجرای وظایف کمیته ستاد نظامی،

شرکت عضوی از اعضای ملل متحد را که در کمیته نماینده دائم ندارد ضروری سازد، آن عضو از طرف کمیته ستاد نظامی برای مشارکت در فعالیت آن دعوت خواهد شد.

۳- کمیته ستاد نظامی تحت نظر شورای امنیت مسئولیت هدایت راهبردی کلیه نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده را بر عهده خواهد داشت. مسئله فرماندهی این نیروها بعداً مورد موافقت قرار خواهد گرفت.

۴- کمیته ستاد نظامی می‌تواند با اجازه شورای امنیت و پس از مشورت با سازمان‌های منطقه‌ای مناسب کمیته‌های فرعی منطقه‌ای تأسیس کند.

ماده ۴۸

۱- اقدامات ضروری برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی توسط کلیه اعضای ملل متحد یا بعضی از آنها به تشخیص شورای امنیت انجام خواهد شد.

۲- اعضای ملل متحد مستقیماً و به وسیله اقدامات خود در سازمان‌های بین‌المللی مربوطه که عضو آن هستند، تصمیمات مذکور را اجرا خواهند کرد.

ماده ۴۹

اعضای ملل متحد در ارائه کمک متقابل به یکدیگر، برای اجرای تصمیمات اتخاذ شده از طرف شورای امنیت، تشریک مساعی خواهند کرد.

ماده ۵۰

هرگاه شورای امنیت اقدامات پیشگیرانه یا اجرایی علیه کشوری معمول دارد، هر کشور دیگر که خود را مواجه با مشکلات اقتصادی خاصی ناشی از اجرای آن اقدامات بیابد، اعم از این که عضو ملل متحد باشد یا نه، حق خواهد داشت در مورد حل آن مشکلات با شورای امنیت مشورت کند.

ماده ۵۱

هیچ چیز در این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه به طور فردی و خواه به طور جمعی، در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد و تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت مطابق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت.

فصل هشتم

ترتیبات منطقه‌ای

ماده ۵۲

۱- هیچ چیز در منشور حاضر مانع وجود ترتیبات یا سازمان‌های منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب با اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر این که این گونه ترتیبات یا سازمان‌ها و فعالیت‌های آنها با اهداف و اصول ملل متحد سازگار باشد.

۲- اعضای ملل متحد که وارد چنین ترتیباتی شده یا چنین سازمان‌هایی را تأسیس می‌کنند، تمامی تلاش‌ها را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات محلی از طریق این ترتیبات یا سازمان‌های منطقه‌ای قبل از مراجعه به شورای امنیت به کار خواهند برد.

۳- شورای امنیت توسعه حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات محلی از طریق چنین ترتیبات یا سازمان‌های منطقه‌ای را چه به ابتکار کشورهای ذیربط و چه با ارجاع از طرف شورای امنیت، تشویق می‌کند.

۴- این ماده به هیچ وجه لطمه‌ای به اجرای مواد ۳۴ و ۳۵ نخواهد زد.

ماده ۵۳

۱- شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین ترتیبات یا سازمان‌های منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. ولی هیچ گونه عملیات اجرایی به موجب ترتیبات منطقه‌ای یا توسط سازمان‌های منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت. اقداماتی که در اجرای ماده ۱۰۷ یا به موجب ترتیبات منطقه‌ای علیه هر کشور دشمن به شرحی که در بند دوم این ماده تعریف شده یا علیه تجدید سیاست تجاوزکارانه از طرف چنین کشوری انجام می‌شود، تا زمانی که سازمان ملل متحد بنابر درخواست کشورهای ذی‌نفع مسئولیت جلوگیری از تجاوزات بیشتر چنین کشوری را به عهده گیرد، از این قاعده مستثنی است.

۲- عبارت "کشور دشمن" در بند اول این ماده، شامل هر کشوری می‌شود که طی جنگ جهانی دوم، دشمن هر یک از امضا کنندگان این منشور بوده است.

ماده ۵۴

شورای امنیت باید همواره و به صورت کامل در جریان فعالیت‌هایی که به موجب ترتیبات منطقه‌ای یا به وسیله سازمان‌های منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در حال انجام و یا در مرحله بررسی و برنامه ریزی است قرار گیرد.

فصل نهم

همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

ماده ۵۵

به منظور ایجاد شرایط ثبات و رفاه که برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری مردمان ضروری است، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف- سطح زندگی بالاتر، اشتغال کامل و شرایط ترقی و توسعه اقتصادی و اجتماعی؛

ب- حل مشکلات بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و سایر مسائل مربوط به آنها و همکاری فرهنگی و آموزشی بین‌المللی؛ و
ج- احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان، یا مذهب.

ماده ۵۶

کلیه اعضا متعهد می‌شوند که برای نیل به اهداف مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان اقدامات فردی یا جمعی معمول دارند.

ماده ۵۷

۱- کارگزاری‌های تخصصی مختلف که به موجب توافق‌های بین‌الدولی تأسیس و مطابق اساسنامه‌های خود دارای مسئولیت‌های گسترده بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و سایر رشته‌های مرتبط هستند، مطابق مقررات ماده ۶۳ با ملل متحد مرتبط خواهند شد.
۲- کارگزاری‌هایی که این گونه به ملل متحد مرتبط می‌شوند، از این پس به عنوان کارگزاری‌های تخصصی موسوم خواهند بود.

ماده ۵۸

سازمان توصیه‌هایی را برای هماهنگ کردن سیاست‌ها و فعالیت‌های کارگزاری‌های تخصصی ارائه خواهد کرد.

ماده ۵۹

سازمان در صورت ضرورت مذاکرات میان کشورهای ذی‌نفع را برای ایجاد کارگزاری‌های تخصصی جدیدی که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ ضروری باشد، سامان می‌دهد.

ماده ۶۰

مسئولیت اجرای وظایف سازمان که در این فصل مقرر گردیده است، بر عهده مجمع عمومی و تحت نظارت مجمع عمومی به عهده شورای اقتصادی و اجتماعی است که بدین منظور دارای اختیارات مذکور در فصل دهم است.

فصل دهم

شورای اقتصادی و اجتماعی

ماده ۶۱

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب از ۵۴ عضو ملل متحد است که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

۲- با رعایت مقررات بند سوم، همه ساله هجده (۱۸) عضو شورای اقتصادی و اجتماعی برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. عضوی که دوران عضویتش به پایان رسیده قابل انتخاب مجدد است.

۳- در نخستین انتخاب پس از افزایش اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ به ۵۴ عضو، علاوه بر اعضایی که به جای نه عضوی که دوره آنها پایان یافته، انتخاب می‌شوند، ۲۷ عضو جدید نیز انتخاب خواهند شد. دوره عضویت نه عضو از این ۲۷ عضو اضافی پس از یک سال و نه عضو دیگر در پایان سال دوم به شکلی که از طرف مجمع عمومی مقرر می‌شود، خاتمه می‌یابد.

وظایف و اختیارات

ماده ۶۲

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند مطالعات و گزارش‌هایی درباره مسائل بین‌المللی مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و سایر امور مربوط انجام داده یا تهیه نماید یا موجبات انجام یا تهیه آن را فراهم آورد و در مورد این گونه امور به مجمع عمومی و اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی مربوط توصیه‌هایی بنماید.

۲- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق احترام و رعایت

حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.
۳- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص اموری که در صلاحیت آن قرار دارد، پیش‌نویس مقاوله نامه‌هایی برای تقدیم به مجمع عمومی تهیه نماید.
۴- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص مسائلی که در صلاحیت آن قرار دارد، کنفرانس‌های بین‌المللی مطابق قواعد مقرر از طرف ملل متحد ترتیب دهد.

ماده ۶۳

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با هر یک از کارگزاری‌های تخصصی مذکور در ماده ۵۷ قراردادهایی منعقد و شرایطی را که به موجب آن کارگزاری مربوطه وابسته به ملل متحد خواهد شد، معین کند. این گونه قراردادها باید به تصویب مجمع عمومی برسد.
۲- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند از طریق مشاوره با کارگزاری‌های تخصصی و توصیه به آنها و مجمع عمومی و اعضای ملل متحد، فعالیت‌های کارگزاری‌های تخصصی را هماهنگ سازد.

ماده ۶۴

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور اخذ گزارش‌های منظم از :ارگزاری‌های تخصصی اقدامات مقتضی را به عمل آورد. شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای اخذ گزارش‌هایی در خصوص اقداماتی که برای اجرای توصیه‌های خود و توصیه‌هایی که توسط مجمع عمومی راجع به امور مربوط به صلاحیت شورا به عمل آمده، ترتیباتی با اعضای ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی ایجاد کند.
۲- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ملاحظات خود را درباره این گزارش‌ها به اطلاع مجمع عمومی برساند.

ماده ۶۵

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند اطلاعاتی را در اختیار شورای امنیت قرار دهد و به درخواست شورای امنیت به آن شورا کمک کند.

ماده ۶۶

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی در اجرای توصیه‌های مجمع عمومی وظایفی را که در حیطه صلاحیت آن شوراست، انجام می‌دهد.
۲- شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با تصویب مجمع عمومی خدماتی را که اعضای ملل متحد و مؤسسات تخصصی از آن شورا بخواهند، انجام دهد.
۳- شورای اقتصادی و اجتماعی وظایف دیگری را که در قسمت‌های دیگر این منشور به عهده آن واگذار شده یا ممکن است توسط مجمع عمومی بدان محول شود، انجام خواهد داد.

رأی گیری

ماده ۶۷

۱- هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی دارای یک رأی خواهد بود.
۲- تصمیم گیری در شورای اقتصادی و اجتماعی با اکثریت آرای اعضای حاضر و رأی دهنده صورت می‌گیرد.

آئین کار

ماده ۶۸

شورای اقتصای و اجتماعی کمیسیون‌هایی درحوزه مسائل اقتصادی و اجتماعی و ترویج حقوق بشر و همچنین کمیسیون‌های دیگری را که برای اجرای وظایفش ضروری باشد، تأسیس می‌کند.

ماده ۶۹

شورای اقتصادی و اجتماعی از هر یک از اعضای ملل متحد، برای شرکت بدون

حق رأی در مذاکرات مربوط به هر موضوعی که آن عضو به نحو خاصی در آن ذی نفع است، دعوت خواهد کرد.

ماده ۷۰

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ترتیباتی بدهد که نمایندگان کارگزاری‌های تخصصی بدون حق رأی در مذاکرات شورا و کمیسیون‌هایی که توسط آن تأسیس می‌شوند، شرکت کنند و همچنین نمایندگان شورا در مذاکرات کارگزاری‌های تخصصی شرکت جویند.

ماده ۷۱

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند از طریق مشاوره با سازمان‌های غیردولتی که به موضوعات در حیطه صلاحیت شورا اشتغال دارند، تدابیر مناسب اتخاذ کند. این ترتیبات ممکن است درباره سازمان‌های بین‌المللی و در جایی که مناسب باشد درباره سازمان‌های ملی پس از مشورت با عضو ذیربط ملل متحد اعمال گردد.

ماده ۷۲

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی آئین‌نامه داخلی خود را تنظیم و در آن روش انتخاب رئیس شورا را معین می‌کند.

۲- شورای اقتصادی و اجتماعی در مواقع لازم مطابق آئین‌نامه داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آئین نامه مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت اعضای شورا نیز خواهد بود.

فصل یازدهم

اعلامیه راجع به سرزمین های غیر خودمختار

ماده ۷۳

اعضای ملل متحد که مسئولیت اداره سرزمین هایی را که مردم آن هنوز به درجه کامل حکومت خودمختاری نائل نشده‌اند، بر عهده دارند یا بر عهده می‌گیرند که اصل اولویت منافع ساکنان این سرزمین‌ها را به رسمیت بشناسند و تعهد پیشبرد رفاه ساکنان این سرزمین‌ها را به منتها درجه و در حدود اصول مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی به شرح مقرر در این منشور به عنوان یک مأموریت مقدس پذیرفته و برای این منظور متقبل می‌شوند که:

الف- با توجه به فرهنگ ساکنان مربوطه، پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنان را تأمین کنند. رفتار آنها با ساکنان مزبور عادلانه بوده و از آنان در مقابل اجحافات حمایت نمایند؛

ب- حکومت خودمختاری را توسعه دهند، آمال سیاسی ساکنان را رعایت کرده و مطابق اوضاع و احوال خاص هر سرزمین و مردم آن و بنابر مدارج مختلف پیشرفت آنان را در توسعه تدریجی نهادهای سیاسی آزاد یاری کنند؛

ج- در تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند؛

د- اقدامات سازنده توسعه محور را ترویج کنند و به منظور آن که عملاً به مقاصد اجتماعی، اقتصادی و علمی مذکور در این ماده نائل شوند، پژوهش‌های علمی را تشویق و با یکدیگر در مواقع و موارد مقتضی با سازمان‌های بین‌المللی تخصصی همکاری کنند؛

ه- آمار و سایر اطلاعات فنی مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمین‌های تحت مسئولیت خود، غیر از سرزمین‌های مشمول مقررات فصول ۱۲ و ۱۳، را با در نظر گرفتن محدودیت‌های ناشی از ملاحظات امنیتی و ملاحظات ناشی از قوانین اساسی جهت اطلاع مرتباً به دبیرکل ملل متحد ارسال کنند.

ماده ۷۴

اعضای ملل متحد همچنین موافقت می‌کنند که سیاست آنها در سرزمین‌های مشمول مقررات این فصل همانند موارد مربوط به قلمرو خاک اصلی خود آنها باید براساس اصل کلی حسن همجواری و در نظر گرفتن منافع و رفاه سایر جهانیان در امور اجتماعی، اقتصادی و تجاری استوار باشد.

فصل دوازدهم

نظام قیمومت بین‌المللی

ماده ۷۵

ملل متحد یک نظام بین‌المللی قیمومت را با مسئولیت خود برای اداره و سرپرستی سرزمین‌هایی که ممکن است به موجب موافقت‌نامه‌های خاص بعداً تحت اداره آن قرار گیرد، ایجاد می‌کند. این سرزمین‌ها از این پس به نام "سرزمین‌های تحت قیمومت" خوانده می‌شود.

ماده ۷۶

اهداف اساسی نظام قیمومت مطابق اهداف ملل متحد به شرح مندرج در ماده یک این منشور عبارت است از:

الف- پیشبرد تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی؛

ب - کمک به پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی ساکنان سرزمین های تحت قیمومت و پیشبرد تدریجی آنان به سوی خودمختاری یا استقلال بر حسب اقتضا با توجه به اوضاع و احوال خاص هر سرزمین، مردم آن و تمایلات مردم مزبور که به نحو آزادانه ابراز شده باشد و مطابق مقرراتی که ممکن است در هر قرارداد قیمومت پیش‌بینی شده باشد؛

ج - تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب و تشویق شناسایی وابستگی متقابل مردمان جهان؛ و

د- تأمین رفتار برابر در امور اجتماعی، اقتصادی و تجاری برای تمام اعضای

ملل متحد و اتباع آنها و همچنین رفتار برابر در اجرای عدالت برای اتباع مزبور بدون آن که به حصول اهداف مذکور خللی وارد شود و با رعایت مقررات مندرج در ماده ۸۰.

ماده ۷۷

۱- نظام قیمومت شامل سرزمین‌هایی می‌شود که در ردیف‌های ذیل قرار دارند و ممکن است به موجب قراردادهای قیمومت تحت این نظام درآیند:

الف- سرزمین‌هایی که اکنون تحت وصایت هستند؛

ب- سرزمین‌هایی که ممکن است در نتیجه جنگ جهانی دوم از کشورهای دشمن جدا گردد؛

ج- سرزمین‌هایی که اداره آنها به میل و اراده کشورهای مسئول تحت این نظام قرار داده شود.

۲- به موجب یک موافقتنامه بعدی تعیین خواهد شد که چه سرزمین‌هایی از ردیف‌های فوق‌الذکر با چه شرایطی تحت نظام قیمومت درخواهند آمد.

ماده ۷۸

نظام قیمومت شامل سرزمین‌هایی که به عضویت ملل متحد درآمده‌اند، نخواهد شد و روابط بین آنها براساس احترام به اصل تساوی حاکمیت است.

ماده ۷۹

شرایط قیمومت برای هر سرزمینی که تحت نظام قیمومت قرار می‌گیرد و همچنین تغییر و اصلاح شرایط مذکور موضوع موافقتنامه‌های منعقده بین کشورهایی که مستقیماً ذی نفع هستند، منجمله کشورهای وصی در مورد سرزمین‌های تحت وصایت یکی از اعضای ملل متحد خواهد بود و به ترتیب مقرر در مواد ۸۳ و ۸۵ به تصویب خواهد رسید.

ماده ۸۰

۱- به استثنای آنچه که ممکن است در هریک از قراردادهای خاص قیمومت که مطابق مواد ۷۷ و ۷۹ و ۸۱ منعقد می‌شود و سرزمینی را تحت نظام قیمومت درمی‌آورد، مورد موافقت قرار گیرد و تا زمان انعقاد چنین قراردادهایی، هیچ یک از مقررات این فصل نباید طوری تعبیر شود که به نحوی در حقوق هیچ کشور یا مردمی یا در مقررات اسناد موجود بین‌المللی که اعضای ملل متحد ممکن است طرف آن باشند، تغییری بدهد.
۲- بند اول این ماده نباید طوری تفسیر شود که موجبات تأخیر و تعویق مذاکره و عقد قراردادهای ناظر به تحت نظام قیمومت قرار دادن سرزمین‌های تحت وصایت و سایر سرزمین‌ها به شرح مقرر در ماده ۷۷ را فراهم کند.

ماده ۸۱

قرارداد قیمومت در هر مورد شامل شرایطی خواهد بود که مطابق آن، سرزمین تحت قیمومت اداره خواهد شد و مقامی را که اداره سرزمین تحت قیمومت را به عهده خواهد داشت، تعیین می‌کند. این مقام که از این پس مقام اداره کننده نامیده می‌شود، ممکن است یک یا چند دولت یا خود سازمان باشد.

ماده ۸۲

در هر قرارداد قیمومت ممکن است یک یا چند منطقه راهبردی تعیین شود که شامل تمام یا قسمتی از سرزمین تحت قیمومت موضوع آن قرارداد باشد بدون این که به قرارداد یا قراردادهای خاص منعقده در اجرای ماده ۴۳ لطمه‌ای وارد شود.

ماده ۸۳

۱- کلیه وظایف ملل متحد مربوط به مناطق راهبردی منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح احتمالی آن توسط شورای امنیت انجام می‌شود.

۲- اهداف اساسی مذکور در ماده ۷۶ درباره مردم هر منطقه راهبردی باید رعایت گردد.
۳- شورای امنیت با رعایت قراردادهای قیمومت و بدون این که به مقتضیات امنیت لطمه‌ای وارد آید در اجرای وظایفی که ملل متحد مطابق نظام قیمومت در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مناطق راهبردی عهده‌دار است از کمک های شورای قیمومت استفاده خواهد کرد.

ماده ۸۴

مقام اداره کننده مکلف است اطمینان حاصل کند که سرزمین تحت قیمومت او سهم خود را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفا می‌نماید. به این منظور مقام اداره کننده ممکن است در اجرای تعهداتی که در مقابل شورای امنیت بر عهده گرفته و همچنین برای دفاع محلی و حفظ نظم و قانون در داخل سرزمین تحت قیمومت از نیروهای داوطلب، تأسیسات و کمک‌های سرزمین تحت قیمومت استفاده نماید.

ماده ۸۵

۱- وظایف ملل متحد در مورد قراردادهای قیمومت کلیه مناطقی که راهبردی قلمداد نشده‌اند، منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح آن توسط مجمع عمومی انجام می‌شود.
۲- شورای قیمومت که تحت نظر مجمع عمومی عمل می‌نماید در اجرای این وظایف به مجمع عمومی کمک خواهد کرد.

فصل سیزدهم

شورای قیمومت

ترکیب

ماده ۸۶

۱- شورای قیمومت مرکب از اعضای ملل متحد به شرح ذیل خواهد بود:

الف- اعضای اداره کننده سرزمین های تحت قیمومت.
ب- آن عده از اعضایی که اسامی آنها در ماده ۲۳ ذکر شده و اداره سرزمین تحت قیمومتی را عهده‌دار نیستند؛ و
ج- سایر اعضا که به تعداد لازم از طرف مجمع عمومی برای یک دوره سه ساله انتخاب می‌شوند به تعدادی که لازم است برای این که مجموع اعضای شورای قیمومت به طور مساوی میان اعضای اداره کننده سرزمین‌های تحت قیمومت و سایر اعضا تقسیم گردد.
۲- هر یک از اعضای شورای قیمومت، شخص واجد صلاحیت خاصی را به سمت نماینده خود در شورای قیمومت تعیین می‌کند.

وظایف و اختیارات

ماده ۸۷

مجمع عمومی و تحت نظر آن شورای قیمومت در انجام وظایف خود می‌توانند:
الف- گزارش‌هایی را که مقام اداره کننده تسلیم می‌دارد، بررسی کنند؛
ب- شکایات را قبول و آنها را با مشورت مقام اداره کننده مورد رسیدگی قرار دهند؛
ج- ترتیبی دهند که از سرزمین های تحت قیمومت در اوقاتی که مورد موافقت مقام اداره کننده مربوطه است متناوباً بازدید به عمل آید؛ و
د- این اقدامات و اقدامات دیگر را مطابق شرایط قرارداد قیمومت انجام دهند.

ماده ۸۸

شورای قیمومت پرسشنامه‌ای درباره پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی ساکنان هر سرزمین تحت قیمومت تهیه خواهد کرد و مقام اداره کننده هر سرزمین تحت قیمومت در حیطه صلاحیت مجمع عمومی براساس پرسشنامه‌ای از نوع مذکور، گزارش سالانه به مجمع عمومی تقدیم خواهد کرد.

رأی گیری

ماده ۸۹

۱- هر عضو شورای قیمومت دارای یک رأی خواهد بود.
۲-تصمیمات شورای قیمومت با رأی اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد.

آئین کار

ماده ۹۰

۱- شورای قیمومت آئین‌نامه داخلی خود را تنظیم میکند که ضمن آن ترتیب انتخاب رئیس شورا تعیین می‌شود.
۲- شورای قیمومت برحسب ضرورت مطابق آئین‌نامه داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آئین نامه مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت اعضای شورا خواهد بود.

ماده ۹۱

شورای قیمومت حسب مورد از کمک شورای اقتصادی و اجتماعی و مؤسسات تخصصی در مورد اموری که مربوط به هر یک از آنهاست، استفاده خواهد کرد.

فصل چهاردهم

دیوان بین‌المللی دادگستری

ماده ۹۲

دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد خواهد بود. دیوان مزبور مطابق اساسنامه پیوست که بر مبنای اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تنظیم شده و جزو لاینفک این منشور است، انجام وظیفه می‌کند.

ماده ۹۳

۱- تمام اعضای ملل متحد به خودی خود قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان

بین‌المللی دادگستری هستند.
۲- هر کشوری که عضو ملل متحد نیست، می‌تواند با پذیرش شرایطی که در هر مورد بر حسب توصیه شورای امنیت توسط مجمع عمومی معین می‌شود، اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را بپذیرد.

ماده ۹۴

۱- هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوایی که طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت کند.
۲- هرگاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که بر حسب رأی دیوان برعهده او گذارده شده، تخلف کند طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.

ماده ۹۵

هیچ یک از مقررات این منشور مانع اعضای ملل متحد نخواهد شد که حل اختلافات خود را به موجب قراردادهای موجود یا قراردادهایی که در آینده منعقد خواهد گردید به سایر دادگاه ها واگذار نمایند.

ماده ۹۶

۱- مجمع عمومی یا شورای امنیت می‌توانند درباره هر مسئله حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست رأی مشورتی بنمایند.
۲- سایر ارکان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی که چنین اجازه‌ای از مجمع عمومی تحصیل کرده باشند نیز می‌توانند رأی مشورتی دادگاه را در مورد مسائل حقوقی مربوط به حوزه فعالیت های خود بخواهند.

فصل پانزدهم

دبیرخانه

ماده ۹۷

دبیرخانه مرکب از یک دبیرکل و کارمندان مورد نیاز سازمان خواهد بود. دبیرکل توسط مجمع عمومی بنابر توصیه شورای امنیت تعیین می‌گردد. دبیرکل عالی‌ترین مقام اداری سازمان است.

ماده ۹۸

دبیرکل در این سمت در تمام جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومت انجام وظیفه خواهد کرد و کلیه وظایف دیگری را که ارکان مذکور به او محول نمایند، انجام خواهد داد. دبیرکل گزارش سالانه‌ای درباره کار سازمان به مجمع عمومی خواهد داد.

ماده ۹۹

دبیرکل می‌تواند نظر شورای امنیت را به هر موضوعی که به عقیده او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید نماید، جلب کند.

ماده ۱۰۰

۱- دبیرکل و کارمندان ملل متحد در انجام وظایف خود از هیچ دولت یا مقام خارج از سازمان کسب تکلیف نخواهند کرد و دستوری نخواهند پذیرفت. آنان از هر عمل منافی موقعیت خود به عنوان مأموران رسمی بین‌المللی که تنها در برابر سازمان مسئول هستند، خودداری خواهند کرد.
۲- هر عضو ملل متحد متعهد می‌شود که ماهیت انحصاری بین‌المللی مسئولیت‌های دبیرکل و کارمندان سازمان را محترم شمارد و درصدد برنیاید که آنان را در اجرای وظایفشان تحت نفوذ قرار دهد.

ماده ۱۰۱

۱- کارمندان سازمان به وسیله دبیرکل مطابق مقرراتی که توسط مجمع عمومی وضع می‌گردد، انتخاب می‌شوند.
۲- کارمندان مناسبی به طور دائم به شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و در صورت لزوم به سایر ارکان ملل متحد اختصاص داده خواهند شد. این کارمندان قسمتی از دبیرخانه را تشکیل خواهند داد.
۳- در استخدام کارمندان و تعیین شرایط خدمت آنان بیش از هر چیز تأمین عالی‌ترین درجه کارآیی و صلاحیت و درستی مورد نظر است. به اهمیت استخدام کارمندان از مناطق مختلف جغرافیایی در گسترده‌ترین حد ممکن توجه لازم مبذول خواهد گردید.

فصل شانزدهم
مقررات مختلف
ماده ۱۰۲

۱- هر عهدنامه و هر قرارداد بین‌المللی که پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور توسط هر یک از اعضای ملل متحد منعقد گردد، باید در اولین فرصت در دبیرخانه ثبت و توسط آن منتشر شود.
۲- هیچ یک از طرف‌های هر عهدنامه یا قرارداد بین‌المللی که مطابق مقررات بند اول این ماده به ثبت نرسیده باشد، نمی‌توانند در مقابل ارکان ملل متحد به آن عهدنامه یا موافقتنامه استناد کنند.

ماده ۱۰۳

در صورت تعارض میان تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها مطابق هر قرارداد بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.

ماده ۱۰۴

سازمان در خاک هر یک از اعضا از اهلیت حقوقی که برای انجام وظایف و تحقق اهداف آن ضروری است، بهره مند می‌گردد.

ماده ۱۰۵

۱- سازمان در خاک هر یک از اعضای خود از امتیازات و مصونیت هایی که برای تحقق اهداف آن ضروری است، برخوردار خواهد بود.
۲- نمایندگان اعضای ملل متحد و مأموران سازمان نیز به همین نحو از امتیازات و مصونیت‌های لازم برای این که بتوانند به طور مستقل وظایف خود را در ارتباط با سازمان انجام دهند، برخوردار خواهند بود.
۳- مجمع عمومی می‌تواند برای تعیین جزئیات اجرای بندهای اول و دوم این ماده توصیه‌هایی بنماید یا مقاوله‌نامه‌هایی بدین منظور به اعضا پیشنهاد کند.

فصل هفدهم

ترتیبات موقتی راجع به امنیت

ماده ۱۰۶

تا زمان لازم‌الاجرا شدن قراردادهای خاص مذکور در ماده ۴۳ که شورای امنیت به تشخیص خود قادر باشد مسئولیت‌های مذکور در ماده ۴۲ را به عهده بگیرد، امضا کنندگان "اعلامیه چهار ملت" که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ (۷ آبان ۱۳۲۲) در مسکو به امضا رسیده و فرانسه مطابق مقررات بند پنجم اعلامیه مذکور به منظور اقدام مشترک به نام ملل متحد به هر عملی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری باشد با یکدیگر و در صورت لزوم با سایر اعضای ملل متحد مشورت و توافق خواهند کرد.

ماده ۱۰۷

هیچ یک از مقررات این منشور به اقداماتی که درباره کشوری که طی جنگ جهانی دوم دشمن یکی از امضاکنندگان این منشور بوده و توسط حکومت‌های

مسئول آن اقدام بر اثر این جنگ اتخاذ یا تجویز شده، خللی وارد نمی‌کند یا مانع انجام آن نمی‌شود.

فصل هیجدهم
اصلاحات
ماده ۱۰۸

اصلاحاتی که در این منشور به عمل آید، پس از آن که با رأی دو سوم اعضای مجمع عمومی به تصویب رسیده و توسط دو سوم اعضای ملل متحد که شامل کلیه اعضای دائم شورای امنیت باشد مطابق قوانین اساسی آنها مورد تصویب قرار گرفته باشد، برای تمام اعضای ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد.

ماده ۱۰۹

۱- کنفرانس عمومی اعضای ملل متحد برای تجدیدنظر در این منشور می‌تواند در تاریخ و محلی که با رأی دو سوم اعضای مجمع عمومی و رأی هر نه (۹) عضوی از شورای امنیت معین خواهد شد، تشکیل گردد. در کنفرانس مزبور هر عضو ملل متحد یک رأی خواهد داشت.

۲- هر تغییری در این منشور که به موجب آرای دو سوم از اعضای کنفرانس توصیه شده باشد، زمانی لازم‌الاجرا خواهد گردید که توسط دو سوم از اعضای ملل متحد که شامل تمام اعضای دائم شورای امنیت باشد مطابق مقررات قوانین اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

۳- هرگاه یک چنین کنفرانسی قبل از دهمین دوره اجلاس سالانه مجمع عمومی پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور تشکیل نشده باشد. پیشنهاد دعوت این کنفرانس باید در دستور جلسه دوره اجلاس مذکور مجمع عمومی قرار گیرد و در صورتی که اعضای مجمع عمومی با اکثریت آرا و رأی هر هفت عضوی از شورای امنیت تصمیم به تشکیل آن بگیرد، کنفرانس مزبور تشکیل خواهد شد.

فصل نوزدهم

تصویب و امضا

ماده ۱۱۰

۱- این منشور به وسیله کشورهای امضا کننده مطابق فرایندهای قانون اساسی هر یک از آنها به تصویب خواهد رسید.

۲- اسناد تصویب باید به دولت ایالات متحده آمریکا تسلیم گردد و دولت مذکور کلیه کشورهای امضا کننده و دبیرکل را پس از انتخاب از وصول هر سند تصویب مطلع خواهد ساخت.

۳- این منشور پس از آن که اسناد تصویب آن را جمهوری چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحده آمریکا و نیز اکثریت سایر کشورهای امضا کننده تسلیم کردند، لازم‌الاجرا خواهد شد. صورت جلسه‌ای از اسناد تصویبی که تسلیم شده است توسط دولت ایالات متحده آمریکا تنظیم و نسخه‌های آن برای کلیه کشورهای امضا کننده ارسال خواهد شد.

۴- کشورهای امضا کننده این منشور که آن را پس از لازم‌الاجرا شدن تصویب نمایند از تاریخ تسلیم سند تصویب خود، اعضای اولیه ملل متحد محسوب خواهند شد.

ماده ۱۱۱

این منشور که متن های چینی، فرانسوی، روسی، انگلیسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است، در بایگانی دولت ایالات متحده آمریکا به ودیعه نهاده شده و رونوشت مصدق آن به موقع توسط دولت مزبور برای دولت‌های سایر کشورهای امضا کننده فرستاده خواهد شد.

با اعتقاد به موارد فوق، نمایندگان دولت‌های ملل متحد، این منشور را امضا کردند.

در شهر سانفرانسیسکو در روز بیست و ششم ژوئن یکهزار و نهصد و چهل و پنج (پنجم تیر یکهزار و سیصد و بیست و چهار شمسی) به امضا رسید.

توضیحات:

منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ مطابق با ۶ تیر ۱۳۲۴ در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد درباره تشکیل یک سازمان بین‌المللی به امضاء رسید و در ۲۴ اکتبر (۳ آبان) همان سال لازم‌الاجرا گردید. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری جزء لاینفک منشور ملل متحد است. اصلاحات مربوط به مواد ۲۳، ۲۷ و ۶۱ منشور در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۳ (۲۷ آذر ۱۳۴۲) توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و از ۳۱ اوت ۱۹۶۵ (۱۰ شهریور ۱۳۴۴) لازم‌الاجرا گردید. اصلاح مجدد ماده ۶۱ در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ (۳۰ آذر ۱۳۵۰) توسط مجمع عمومی به تصویب رسید و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ (۳ مهر ۱۳۵۲) لازم‌الاجرا گردید. اصلاح ماده ۱۰۹ نیز که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ (۳۰ آذر ۱۳۴۴) به تصویب مجمع عمومی رسید در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ (۲۳ خرداد ۱۳۴۷) لازم‌الاجرا گردید.

با اصلاح ماده ۲۳ منشور، تعداد اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد از ۱۱ به ۱۵ افزایش یافت. بر همین اساس ماده ۲۷ نیز اصلاح شد و مقرر داشت که تصمیمات شورای امنیت درباره موضوعات مربوط به آئین کار با رای مثبت ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) و درباره سایر موضوعات با رای مثبت ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو)، از جمله آرای پنج عضو دائم شورای امنیت، اتخاذ شود. با نخستین اصلاح ماده ۶۱ تعداد اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد از ۱۸ به ۲۷ افزایش یافت و با اصلاح بعدی در ماده مزبور تعداد اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد از ۲۷ به ۵۴ افزایش داده شد. اصلاح ماده ۱۰۹، که مربوط به بند اول ماده مزبور شد، مقرر می‌دارد که می‌توان یک کنفرانس عمومی توسط دول عضو سازمان ملل‌متحد در تاریخ و محلی که با دو سوم آرای اعضای مجمع‌عمومی و رای هر یک از ۹ عضو (سابقاً ۷ عضو) شورای امنیت تعیین می‌شود تشکیل داد تا در منشور ملل‌متحد تجدید نظر شود. بند سوم ماده ۱۰۹ که مربوط به امکان تشکیل کنفرانسی برای تجدید نظر در منشور ملل متحد در دهمین دوره اجلاسیه عادی مجمع عمومی است به همان صورت باقی مانده و در اشاره‌ای که "رای هر یک از ۷ عضو شورای امنیت" رفته تغییری داده نشده زیرا سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) در دهمین دوره اجلاسیه عادی مجمع عمومی و در شورای امنیت براساس بند مزبور اقدام شده بود.

پیوست ۲

آیین کار مجمع عمومی[1]

شامل تمامی تغییرات و اصلاحات

تا سپتامبر سال ۲۰۰۷ میلادی (آبان ۱۳۸۶ شمسی)

یک- اجلاس‌ها[2]

اجلاس‌های عادی[3]

تاریخ افتتاح

ماده ۱

اجلاس عادی مجمع عمومی همه ساله در سه شنبه سومین هفته ماه سپتامبر شروع به کار خواهد کرد و هفته اول در این محاسبه می‌باید لااقل یک روز کاری داشته باشد.

تاریخ اختتام

ماده ۲

براساس توصیه کمیته عمومی، مجمع عمومی در شروع هر اجلاس تاریخ خاتمه آن اجلاس را مشخص خواهد کرد.

محل اجلاس‌ها

ماده ۳

مجمع عمومی در مقر سازمان ملل متحد تشکیل جلسه خواهد داد مگر آن که طبق تصمیم متخذه در اجلاس قبلی و یا بنا به درخواست اکثریت اعضای ملل متحد در مکان دیگری برگزار شود.

---

[1] Rules of Procedure of the General Assembly

[2] Sessions

[3] Regular Sessions

ماده ۴

هـر عضـو سـازمان ملـل متحـد مـی توانـد حـداقل یکصـد و بیسـت روز قبـل از روز افتتاح اجلاس عادی تقاضـا کنـد کـه اجـلاس در مکـان دیگـری غیـر از مقـر سـازمان ملـل متحـد برگـزار شـود. دبیرکـل بلافاصـله درخواسـت دریـافتی را همـراه بـا توصیه‌های خـود بـه اطـلاع سـایر اعضـای سـازمان ملـل متحـد خواهـد رسـانید. اگـر ظـرف ۳۰ روز پـس از ایـن اعـلام اکثریـت اعضـا بـا ایـن درخواسـت همصـدا شـوند، اجلاس به همان ترتیب برگزار خواهد شد.

اطلاعیه اجلاس

ماده ۵

دبیرکـل حـداقل شصـت روز قبـل از افتتـاح اجـلاس عـادی اعضـا را مطلـع خواهـد سـاخت.

قطع موقت اجلاس

ماده ۶

مجمع عمومی مـی‌توانـد تصـمیم بـه قطـع موقـت اجـلاس بگیـرد و یـا جلسـات آن را تا تاریخی در آینده به تأخیر اندازد.

اجلاس‌های ویژه[1]

دعوت توسط مجمع عمومی

ماده ۷

مجمع عمومی می‌تواند برای اجلاس ویژه تاریخی را مشخص کند.

دعوت به درخواست شورای امنیت یا اعضا

ماده ۸

الف) اجـلاس ویـژه مجمـع عمـومی حـداکثر ظـرف ۱۵ روز بعـد از وصـول درخواسـت

---
[1] Special Sessions

شورای امنیت برای چنین اجلاس، یا درخواست اکثریت اعضای ملل متحد یا موافقت اکثریت اعضا به نحو پیش بینی شده در ماده ۹ تشکیل خواهد شد.
ب) اجلاس ویژه اضطراری[1] که درچارچوب قطعنامه شماره ۳۷۷ A (V)[2] مجمع عمومی تشکیل می‌گردد بایستی ظرف ۲۴ ساعت پس از آنکه دبیرکل درخواست شورای امنیت با رأی ۹ عضو شورای امنیت (بدون درنظر گرفتن اعضای دائم و غیردائم) یا تقاضای اکثریت اعضای ملل متحد که از طریق رأی‌گیری در کمیته موقتی و یا از طریق دیگر ابراز شده باشد یا موافقت اکثریت اعضا به طریق مندرج در ماده ۹ را دریافت نماید تشکیل خواهد شد.

تقاضا به وسیله اعضا

ماده ۹

الف) هر عضو ملل متحد می تواند از دبیرکل درخواست نماید که اجلاس ویژه مجمع عمومی تشکیل شود. دبیرکل بلافاصله باید این درخواست را به اطلاع سایر اعضا رسانیده، نظر موافق آنان را استفسار نماید. اگر ظرف ۳۰ روز پس از تماس دبیرکل، اکثریت اعضا با آن تقاضا موافقت نمودند، اجلاس ویژه مجمع عمومی طبق ماده ۸ تشکیل خواهد شد.
ب) این ماده همچنین در مورد تقاضای هر عضو ملل متحد جهت برگزاری اجلاس ویژه اضطراری در اجرای قطعنامه ۳۷۷ A (V) مصداق خواهد داشت. در چنین صورتی دبیرکل باید با سریع ترین طریقه ارتباطی ممکن با سایر اعضا ارتباط برقرار نماید.

اعلام اجلاس

ماده ۱۰

دبیرکل حداقل چهل روز قبل از افتتاح اجلاس ویژه ای که به درخواست شورای امنیت تشکیل می‌شود و حداقل ده روز قبل از افتتاح اجلاس ویژه‌ای که بنا بر تقاضای اکثریت اعضا و یا براساس درخواست یک عضو و موافقت

---
[1] Emergency Special Session (ESS)
[2] Uniting for Peace Resolution

اکثریت تشکیل می‌شود باید مراتب را به اطلاع اعضای ملل متحد برساند. در صورتی که اجلاس ویژه اضطراری طبق ماده ۸ (ب) تشکیل می‌شود. دبیرکل اعضا را حداقل دوازده ساعت قبل از افتتاح جلسه مطلع خواهد ساخت.

اجلاس‌های عادی و ویژه

اطلاع به سایر ارکان

ماده ۱۱

نسخه‌ای از اطلاعیه شروع هر اجلاس مجمع عمومی باید خطاب به تمامی ارکان اصلی دیگر ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی که در بند دوم ماده ۵۷ منشور ملل متحد به آن اشاره شده است، ارسال شود.

دو- دستورکار

اجلاس‌های عادی

دستورکار موقت[1]

ماده ۱۲

دستورکار موقت اجلاس عادی باید توسط دبیرکل تنظیم و حداقل شصت روز قبل از افتتاح اجلاس برای اعضای ملل متحد ارسال شود.

ماده ۱۳

دستورکار موقت اجلاس عادی شامل موارد ذیل خواهد بود:

الف) گزارش دبیرکل درباره کار سازمان؛

ب) گزارش‌های شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومیت، دیوان بین المللی دادگستری، نهادهای وابسته به مجمع عمومی و کارگزاری‌های تخصصی (در مواردی که ارسال چنین گزارش‌هایی در توافق نامه فیمابین درج شده باشد)؛

---

[1] Provisional Agenda

پ) کلیه موضوعاتی[1] که مجمع عمومی اجلاس قبل تصمیم به درج آن در دستورکار گرفته است؛
ت) کلیه موضوعاتی که توسط ارکان اصلی دیگر ملل متحد پیشنهاد شده است؛
ث) کلیه موضوعاتی که توسط عضوی از ملل متحد پیشنهاد شده است؛
ج) کلیه موضوعات راجع به بودجه سال مالی آتی و گزارش حساب‌های سال مالی گذشته؛
چ) کلیه موضوعاتی که دبیرکل طرح آن را در مجمع عمومی ضروری تشخیص دهد؛
ح) کلیه موضوعات پیشنهاد شده توسط کشورهای غیرعضو ملل متحد طبق مجوز بند دوم ماده ۳۵ منشور ملل متحد.

موضوعات تکمیلی[2]

ماده ۱۴

هر عضو یا ارکان اصلی ملل متحد یا دبیرکل می‌تواند حداقل سی روز قبل از تاریخی که برای شروع اجلاس عادی تعیین شده است درخواست درج موضوعات تکمیلی را در دستورکار بنماید. چنین موضوعاتی در فهرست تکمیلی که باید حداقل بیست روز قبل از افتتاح اجلاس برای کشورهای عضو ارسال شود، قرار می‌گیرند.

موضوعات اضافی[3]

ماده ۱۵

موضوعات اضافی مهم و فوری که در مدت کمتر از سی روز قبل از شروع اجلاس عادی و یا در خلال کار اجلاس عادی جهت درج در دستورکار پیشنهاد می‌شود، در صورتی در دستورکار قرار خواهد گرفت که اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده در مجمع عمومی چنین امری را تصویب نمایند.

---
[1] Items
[2] Supplementary Items
[3] Additional Items

هیچ موضوع اضافی نباید اولاً قبل از گذشتن ۷ روز از زمانی که در دستورکار قرار گرفته است و ثانیاً مادام که کمیته ای گزارش مربوط به آن مسئله را ارائه نکرده است، مورد رسیدگی قرار گیرد مگر آن که مجمع عمومی توسط اکثریت دو سوم آرای اعضای حاضر و رأی دهنده ترتیب دیگری را مقرر نماید.

اجلاس‌های ویژه

دستورکار موقت

ماده ۱۶

دستورکار موقت اجلاس ویژه که بنا به درخواست شورای امنیت تشکیل می‌شود باید حداقل چهارده روز قبل از افتتاح اجلاس برای اعضای ملل متحد ارسال شود. دستورکار موقت اجلاس ویژه‌ای که بنا به درخواست اکثریت اعضا و یا بنا به تقاضای یک عضو و موافقت اکثریت تشکیل می‌یابد، باید حداقل ده روز قبل از اجلاس ارسال گردد. دستورکار موقت اجلاس ویژه اضطراری باید همزمان با اعلام برپایی چنین اجلاسی برای کشورهای عضو ارسال گردد.

ماده ۱۷

دستورکار موقت اجلاس ویژه باید فقط شامل موضوعاتی باشد که در درخواست برپایی اجلاس جهت بررسی پیشنهاد شده است.

موضوعات تکمیلی

ماده ۱۸

هر یک از اعضای اصلی ملل متحد و یا دبیرکل می‌توانند حداقل چهار روز قبل از تاریخی که برای افتتاح اجلاس ویژه تعیین شده است، درخواست درج موضوعات تکمیلی در دستورکار را بنمایند. چنین موضوعاتی باید در فهرست تکمیلی قرار گیرد و در اولین فرصت ممکن به اطلاع اعضا برسد.

موضوعات اضافی

ماده ۱۹

در خلال اجلاس، موضوعات مندرج در فهرست موضوعات تکمیلی و موضوعات اضافی می تواند توسط دو سوم آرای اعضای حاضر و رأی دهنده به دستورکار افزوده شود.
در طول اجلاس ویژه اضطراری، موضوعات اضافی در خصوص مطالبی که به قطعنامه شماره (V) A ۳۷۷ مربوط می‌شود، می‌تواند در صورتی که دو سوم اعضای حاضر و رأی دهنده موافق باشند به دستورکار اضافه شوند.

اجلاس‌های عادی و ویژه

یادداشت توضیحی[1]

ماده ۲۰

هر موضوعی که جهت درج در دستورکار پیشنهاد می‌شود باید متضمن یک یادداشت توضیحی و در صورت امکان همراه با اسناد اصلی و یا پیش نویس قطعنامه باشد.

تصویب دستورکار[2]

ماده ۲۱

در هر اجلاس، دستورکار موقت و فهرست تکمیلی همراه با گزارش کمیته عمومی در این زمینه، باید در اولین فرصت ممکن بعد از افتتاح اجلاس به مجمع عمومی تقدیم شود تا مورد تصویب قرار گیرد.

اصلاح و حذف موضوعات[3]

ماده ۲۲

موضوعات دستورکار می‌تواند به وسیله مجمع عمومی با رأی اکثریت حاضر و

---
[1] Explanatory Memorandum
[2] Adoption of the Agenda
[3] Amendment and Deletion of Items

رأی دهنده اصلاح یا حذف شود.

بحث درباره درج[1] مواد در دستورکار

ماده ۲۳

چنانچه پیشنهاد درج موضوعی در دستورکار توسط کمیته عمومی توصیه شده باشد، به هنگام بحث پیرامون درج موضوع، حداکثر سه نفر سخنران موافق و سه نفر مخالف درج آن موضوع می‌توانند صحبت کنند و رئیس می‌تواند وقت سخنرانانی را که تحت این ماده صحبت می‌کنند محدود نماید.

جرح و تعدیل در تخصیص هزینه‌ها[2]

ماده ۲۴

هیچ پیشنهادی در خصوص جرح و تعدیل تخصیص هزینه‌های مصوب در دستورکار قرار نمی‌گیرد مگر آن که نود روز قبل از افتتاح آن اجلاس به کشورهای عضو اعلام شده باشد.

سه- هیئت‌های نمایندگی[3]

ترکیب هیئت‌ها

ماده ۲۵

هیئت‌های نمایندگی هر عضو حداکثر از ۵ نماینده[4] و ۵ نفر علی البدل[5] و به تعداد لازم مشاور[6]، مشاوران فنی، کارشناسان و افرادی با وضعیت‌های مشابه که هیئت‌های نمایندگی لازم دارندتشکیل خواهد شد.

[1] Inclusion
[2] Modification of Allocation of Expenses
[3] Delegations
[4] Representative
[5] Alternate Representative
[6] Adviser

علی البدل‌ها

ماده ۲۶

عضو علی البدل می تواند با انتصاب از سوی رئیس هیئت نمایندگی به عنوان نماینده عمل نماید.

چهار- اعتبارنامه‌ها[1]

تقدیم اعتبارنامه‌ها

ماده ۲۷

اعتبارنامه نمایندگان و اسامی اعضای هیئت نمایندگی در صورت امکان حداقل یک هفته قبل از افتتاح اجلاس به دبیرکل تقدیم خواهد شد. اعتبارنامه‌ها باید توسط رئیس کشور یا دولت و یا به وسیله وزیر امور خارجه صادر شده باشد.

کمیته اعتبارنامه‌ها

ماده ۲۸

کمیته اعتبارنامه‌ها در ابتدای هر اجلاس تعیین می‌شود و مرکب از نه عضو خواهد بود که توسط مجمع عمومی و به پیشنهاد رئیس مجمع منصوب خواهند شد. کمیته مسئولین[2] خود را انتخاب می‌نمایند. کمیته، به اعتبارنامه نمایندگان رسیدگی و بدون تأخیر گزارش خواهد داد.

پذیرش موقت به یک اجلاس

ماده ۲۹

هر نماینده‌ای که پذیرش او مورد اعتراض یکی از اعضا قرار گرفته باشد با حقوقی همانند سایر نمایندگان به صورت مشروط و موقت در اجلاس حضور پیدا خواهد کرد تا کمیته اعتبارنامه‌ها گزارش خود را ارائه دهد و مجمع عمومی تصمیم خود را اعلام نماید.

---

[1] Credentials
[2] Officers

پنج ـ رئیس و نواب رئیس[1]

انتخابات

ماده ۳۰

مگر اینکه مجمع عمومی تصمیم دیگری بگیرد، مجمع عمومی یک رئیس و بیست و یک نائب رئیس[2] را دست کم سه ماه قبل از اجلاسی که مسئولیت آن را به عهده خواهند داشت، انتخاب خواهد کرد. رئیس و نواب رئیس تنها پس از شروع اجلاسی که برای آن انتخاب شده‌اند مسئولیت خود را عهده دار خواهند شد و تا پایان اجلاسیه‌ای که برای آن انتخاب شده‌اند در مسند خود باقی خواهند بود. نواب رئیس بعد از انتخاب رؤسای کمیته‌های شش گانه اصلی که در ماده ۹۸ به آن اشاره شده است به نحوی انتخاب خواهند شد تا کمیته عمومی نماینده کلیه اعضا باشد.

رئیس موقت[3]

ماده ۳۱

چنانچه در شروع هر اجلاس مجمع عمومی، رئیس مجمع عمومی به ترتیبی که در ماده ۳۰ فوق ذکر شده انتخاب نشده باشد، رئیس مجمع عمومی قبلی یا رئیس هیئت نمایندگی که رئیس اجلاس قبلی از آن هیئت انتخاب شده است ریاست مجمع عمومی را تا انتخاب رئیس آن اجلاس به عهده خواهد داشت.

---

[1] President and Vice-Presidents

[2] بیست و یک نایب رئیس مجمع عمومی شامل ۶ نماینده از آفریقا، ۵ نماینده از آسیا، ۳ نماینده از آمریکای لاتین، ۲ نماینده از اروپای غربی و دیگر کشورها، ۱ نماینده از اروپای شرقی و یک نماینده از هریک از اعضای دائم شورای امنیت خواهد بود. البته یک نماینده از تعداد فوق الذکر نمایندگان منطقه جغرافیائی رئیس مجمع عمومی هر سال کاشسته خواهد شد.

[3] Temporary President

کفیل ریاست[1]

ماده ۳۲ [۱۰۵][2]

اگر رئیس در خلال جلسات و یا هر قسمتی از آن بنا به ضرورت غایب باشد، یکی از نواب رئیس را به جای خود منصوب خواهد نمود.

ماده ۳۳ [۱۰۵]

نایب رئیسی که کفیل ریاست می‌شود، همان اختیارات و وظایفی را دارا خواهد بود که خود رئیس دارد.

تعویض رئیس

ماده ۳۴ [۱۰۵]

اگر رئیس از انجام وظایف خود ناتوان شود، رئیس جدیدی برای مدت باقی مانده از دوره وی انتخاب خواهد شد.

اختیارات عمومی رئیس

ماده ۳۵ [۱۰۶]

علاوه بر اعمال اختیاراتی که به موجب مفاد دیگر این آیین کار به رئیس داده شده است، رئیس شروع و ختم جلسات عمومی اجلاس را اعلام می‌دارد، در جلسات عمومی مباحثات را هدایت می‌کند، نظارت بر اجرای آیین کار می‌نماید، حق صحبت کردن را تنظیم می‌کند، مسائل را طرح و تصمیمات را اعلام می‌دارد. همچنین رئیس باید در مورد اخطارهای آیین نامه‌ای تصمیم بگیرد و بر طبق مفاد این آیین کار کنترل کامل بر جریان جلسات و حفظ نظم و ترتیب آن را بر عهده خواهد داشت. رئیس می‌تواند در حین بحث هر موضوعی، به مجمع عمومی پیشنهاد کند که مدت مجاز برای هر سخنران به میزانی محدود شود یا تعداد دفعاتی که هر نماینده می‌تواند صحبت کند

---

[1] Acting President

[2] اشاره به ماده مشابه آئین کار در مورد کمیته‌ها

محدود گردد، فهرست سخنرانان را ببندد و یا ختم مذاکرات را اعلام کند. رئیس همچنین می‌تواند پیشنهاد تعلیق و یا تعویق جلسه و یا تعویق مذاکره درباره ماده مورد بحث را بنماید.

ماده ۳۶ [۱۰۷]

رئیس در اجرای وظایف خود تابع مجمع عمومی خواهد بود.

رئیس نباید رأی دهد

ماده ۳۷ [۱۰۴]

رئیس و یا نایب رئیسی که کفیل ریاست است نباید رأی بدهد و باید یکی دیگر از اعضای هیئت نمایندگی خود را تعیین نماید که به جای او رأی دهد.

شش- کمیته عمومی[1]

ترکیب

ماده ۳۸

کمیته عمومی از رئیس مجمع عمومی که ریاست کمیته را به عهده خواهد داشت و بیست و یک نفر نایب رئیس و رؤسای کمیته‌های شش گانه اصلی تشکیل می‌گردد. هیچ گاه دو نفر از اعضای کمیته عمومی از یک هیئت نمایندگی نخواهند بود و ترکیب آن به نحوی خواهد بود که تمامی اعضا را نمایندگی کند. رؤسای کمیته‌های دیگر که با عضویت تمامی اعضا و توسط مجمع عمومی در خلال اجلاس تأسیس می‌شوند، می‌توانند در جلسات کمیته عمومی شرکت نمایند و بدون حق رأی در مباحث مشارکت کنند.

[1] General Committee

اعضای جانشین

ماده ۳۹

اگر یکی از نواب رئیس در خلال جلسه کمیته عمومی بنا به ضرورتی غایب شود می‌تواند یکی از اعضای هیئت نمایندگی‌اش را به جای خود منصوب نماید. رئیس هر یک از شش کمیته اصلی در صورت غیبت باید یکی از نواب رئیس کمیته خود را به جای خود منصوب نماید. اگر این نایب رئیس کمیته و یکی از اعضای موجود کمیته عمومی هر دو از یک هیئت نمایندگی باشند در چنین صورتی نایب رئیس فوق الذکر حق شرکت در رأی گیری را نخواهد داشت.

وظایف

ماده ۴۰

کمیته عمومی در ابتدای هر اجلاس دستورکار موقت و فهرست تکمیلی را بررسی و توصیه‌هایی در رابطه با مواد پیشنهادی جهت درج در دستورکار، یا رد درخواست درج در دستورکار یا درج موضوع در دستورکار موقت اجلاس آینده به مجمع عمومی ارائه خواهد کرد. همچنین به همین ترتیب درخواست‌های درج اقلام تکمیلی در دستورکار را رسیدگی و توصیه‌هایی در این باب به مجمع عمومی ارائه خواهدکرد. در رسیدگی به مسائل مربوط به دستورکار مجمع عمومی، کمیته عمومی در ماهیت هیچ یک از مواد بحث نخواهد کرد مگر در حد لازم برای تصمیم گیری درباره اینکه آیا کمیته عمومی باید توصیه درج موضوع در دستورکار را بنماید یا آن که رد درخواست درج یا منظور داشتن موضوع در دستورکار موقت یکی از اجلاس‌های آینده را توصیه کند و همچنین این که چه اولویتی متناسب با موضوعی است که درج آن توصیه شده است.

ماده ۴۱

کمیته عمومی مجمع عمومی در خصوص تاریخ اختتامیه اجلاس توصیه خواهد کرد و به رئیس و مجمع عمومی در تنظیم دستورکار هر جلسه عمومی یاری نموده، در تعیین اولویت اقلام و موضوعات دستورکار و در هماهنگ ساختن

جریان کار تمامی کمیته‌های مجمع کمک خواهد کرد. همچنین رئیس را در اجرا و اداره عمومی کار مجمع عمومی که در صلاحیت رئیس قرار دارد یاری خواهد کرد. کمیته عمومی در هر حال در هیچ مسئله سیاسی اتخاذ تصمیم نخواهد کرد.

ماده ۴۲

کمیته عمومی به طور ادواری در طول هر اجلاس تشکیل خواهد شد تا پیشرفت کار مجمع عمومی و کمیته‌های آن را بررسی نموده، توصیه‌های لازم برای ادامه چنین پیشرفتی به عمل آورد. کمیته عمومی در مواقع دیگر نیز هرگاه که رئیس مقتضی بداند و یا هر یک از اعضا چنین درخواستی را بنماید، تشکیل خواهد شد.

شرکت اعضای متقاضی درج موضوعات در دستورکار

ماده ۴۳

هر عضو مجمع عمومی که نماینده‌ای در کمیته عمومی ندارد و درخواست درج موضوعی در دستورکار را کرده باشد، می‌تواند در هر یک از جلسات مباحثات کمیته عمومی که تقاضایش مورد بحث قرار می‌گیرد، بدون حق رأی شرکت کند.

تجدیدنظر در شکل قطعنامه

ماده ۴۴

کمیته عمومی می‌تواند قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی را بدون دخالت در جنبه‌های ماهوی از نظر شکلی مورد تجدیدنظر قرار دهد. یک چنین تغییراتی باید جهت بررسی به مجمع عمومی گزارش شود.

هفت - دبیرخانه

وظایف دبیرکل

ماده ۴۵

دبیرکل در تمامی جلسات مجمع عمومی، کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی در صلاحیت رسمی دبیرکل عمل خواهد کرد. او می‌تواند یکی از اعضای دبیرخانه را به جای خود در این جلسات تعیین کند.

ماده ۴۶

دبیرکل نیروی انسانی لازم را برای مجمع عمومی و کمیته‌ها و نهادهای تأسیس شده تابع آن فراهم آورده و آنها را مدیریت خواهد کرد.

وظایف دبیرخانه

ماده ۴۷

دبیرخانه اسناد، گزارش‌ها و قطعنامه‌های مجمع عمومی، کمیته‌ها و نهادهای فرعی را جمع‌آوری، ترجمه، چاپ و توزیع خواهد کرد. همچنین سخنرانی‌های ایراد شده در جلسات را ترجمه نموده و صورت جلسات اجلاس را آماده چاپ و توزیع می‌کند. مراقبت و حفاظت مقتضی از اسناد و آرشیو مجمع عمومی را به عهده خواهد داشت. توزیع تمامی اسناد مجمع عمومی میان اعضای ملل متحد و به طور کلی انجام سایر کارهای مورد نیاز مجمع به عهده دبیرخانه است.

گزارش دبیرکل درباره کار سازمان[1]

ماده ۴۸

دبیرکل گزارشی سالانه و در صورت لزوم گزارش تکمیلی از کار سازمان به مجمع عمومی ارائه خواهد داد و حداقل ۴۵ روز قبل از اجلاس گزارش سالانه برای اعضای ملل متحد ارسال خواهد داشت.

---
[1] Report of the Secretary-General on the Work of the Organization

اطلاعیه طبق ماده ۱۲ منشور

ماده ۴۹

دبیرکل با رضایت شورای امنیت، مجمع عمومی را در هر اجلاس از هر موضوع مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که در شورای امنیت تحت بررسی باشد مطلع خواهد ساخت و بلافاصله به گونه مشابهی مجمع عمومی و یا اعضای ملل متحد را در زمانی که مجمع عمومی اجلاسی ندارد، از خاتمه رسیدگی شورای امنیت به چنین موضوعاتی آگاه می‌کند.

مقررات مربوط به دبیرخانه

ماده ۵۰

مجمع عمومی مقررات مربوط به کارکنان دبیرخانه را وضع خواهد کرد.

هشت- زبان‌ها

زبان‌های رسمی و کاری[1]

ماده ۵۱

زبان‌های عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیولی هم زبان رسمی و هم زبان کاری مجمع عمومی، کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی به شمار می‌آیند.

ترجمه شفاهی

ماده ۵۲

سخنرانی‌های ایراد شده به هر یک از شش زبان مجمع عمومی باید به طور شفاهی به پنج زبان دیگر ترجمه شود.

ماده ۵۳

هر نماینده‌ای می‌تواند به زبانی غیر از زبان‌های مجمع عمومی سخنرانی کند. در چنین صورتی نماینده مزبور باید رأساً موجبات ترجمه به یکی از زبان‌های

---

[1] Official and Working Languages

مجمع عمومی و یا کمیته مربوط را فراهم سازد. ترجمه به سایر زبان‌های مجمع عمومی و یا کمیته مربوط که توسط مترجمان دبیرخانه به عمل می‌آید، باید از روی اولین ترجمه ارائه شده از زبان مزبور باشد.

زبان صورت جلسات مشروح[1] و خلاصه مذاکرات[2]

ماده ۵۴

صورت جلسات مشروح و خلاصه مذاکرات بایسد در سریع‌ترین وقت ممکن به زبان‌های مجمع عمومی تهیه و تنظیم شود.

زبان‌های روزنامه[3] ملل متحد

ماده ۵۵

در خلال اجلاس‌های مجمع عمومی روزنامه ملل متحد به زبان‌های مجمع چاپ خواهد شد.

زبان‌های قطعنامه‌ها و سایر اسناد

ماده ۵۶

کلیه قطعنامه‌ها و سایر اسناد به زبان‌های مجمع عمومی چاپ و منتشر خواهد شد.

انتشارات به زبان‌هایی علاوه بر زبان‌های مجمع عمومی

ماده ۵۷

اسناد مجمع عمومی، کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی در صورت تصویب مجمع عمومی به زبان‌هایی علاوه بر زبان‌های مجمع عمومی و یا کمیته مربوطه منتشر خواهد شد.

---
[1] Verbatim Records
[2] Summary Records
[3] Journal

نه - صورت جلسات

ثبت و ضبط صدای جلسات

ماده ۵۸

الف) صورت جلسه تفصیلی جلسات مجمع عمومی و کمیته سیاسی و امنیتی (کمیته اول) توسط دبیرخانه تنظیم و پس از تصویب رئیس مربوط به آن نهادها تقدیم خواهد شد. مجمع عمومی در مورد شکل صورت جلسات کمیته‌های اصلی دیگر و عندالاقتضا نهادهای تابعه و جلسات و کنفرانس‌های ویژه تصمیم خواهد گرفت. هیچ یک از نهادهای مجمع عمومی نمی‌تواند هم صورت جلسه تفصیلی و هم خلاصه مذاکرات داشته باشد.

ب) ضبط صدا در جلسات مجمع عمومی و کمیته‌های اصلی توسط دبیرخانه انجام خواهد گرفت. در صورت تصویب، جریان کار نهادهای وابسته و جلسات و کنفرانس‌های ویژه نیز ضبط خواهد شد.

قطعنامه‌ها

ماده ۵۹

قطعنامه‌های تصویب شده در مجمع عمومی ظرف ۱۵ روز پس از خاتمه اجلاس توسط دبیرکل برای اعضای ملل متحد ارسال خواهد شد.

ده - جلسات علنی و غیرعلنی مجمع عمومی، کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی مجمع عمومی

اصول کلی

ماده ۶۰

جلسات مجمع عمومی و کمیته‌های اصلی آن باید علنی باشد مگر آن که نهاد وابسته به اقتضای اوضاع و احوال استثنایی تصمیم بگیرد که جلسه غیرعلنی باشد. جلسات سایر کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی نیز علنی است مگر آن که نهاد وابسته تصمیم دیگری اتخاذ کند.

جلسات غیرعلنی

ماده ۶۱

تصمیمات مجمع عمومی که در جلسه غیرعلنی اتخاذ می شود باید در اولین جلسه علنی مجمع اعلام گردد. در خاتمه هر جلسه غیرعلنی کمیته‌های اصلی، کمیته‌های دیگر و کمیته‌های فرعی رئیس جلسه می‌تواند بیانیه‌ای از طریق دبیرکل صادر کند.

یازده - یک دقیقه دعای آرام یا تفکر در سکوت[1]

دعوت برای عبادت و تفکر در سکوت

ماده ۶۲

بلافاصله بعد از افتتاح اولین جلسه عمومی و همچنین قبل از ختم جلسه عمومی نهایی هر اجلاس مجمع عمومی، رئیس مجمع از نمایندگان درخواست خواهد کرد به منظور عبادت یا تفکر یک دقیقه سکوت کنند.

دوازده- جلسات عمومی[2]

اداره امور

اجلاس‌های ویژه اضطراری

ماده ۶۳

بدون توجه به مقررات مواد دیگر، در صورت تشکیل اجلاس ویژه اضطراری، مجمع عمومی تنها به صورت جلسه عمومی تشکیل می‌شود و مستقیماً به موضوعی که مجمع برای رسیدگی به آن تشکیل شده است بدون طرح قبلی در کمیته عمومی و یا کمیته‌های دیگر خواهد پرداخت، مگر آن که مجمع عمومی ترتیب دیگری را مقرر کنند. رئیس و نواب رئیس برای چنین اجلاس‌های ویژه اضطراری به ترتیب رؤسای هیئت‌های نمایندگی خواهند بود که در اجلاس قبلی رئیس و نواب رئیس از آن هیئت انتخاب شده‌اند.

---

[1] Silent Prayer or Meditation
[2] Plenary Meetings

گزارش دبیرکل

ماده ۶۴

اخذ تصمیم در مورد پیشنهادهای ارجاع هر بخشی از گزارش دبیرکل به هر یک از کمیته‌های اصلی، بدون بحث و بدون ارجاع قبلی به کمیته عمومی، توسط مجمع عمومی صورت خواهد گرفت.

ارجاع به کمیته‌ها

ماده ۶۵

مجمع عمومی در هیچ یک از مواد دستورکار مادام که گزارش کمیته‌ای در باب آن موضوع و اصل نشده است، تصمیم نهایی نخواهد گرفت مگر آن که مجمع ترتیب دیگری اتخاذ کند.

بحث درباره گزارش کمیته‌های اصلی[1]

ماده ۶۶

بحث درباره گزارش کمیته‌های اصلی در جلسه عمومی مجمع عمومی در صورتی آغاز خواهد شد که حداقل ثلث اعضای حاضر و رأی دهنده در جلسه عمومی چنین بحثی را ضروری تلقی کند. هرگونه پیشنهادی در این زمینه بدون بحث فوراً به رأی گذارده خواهد شد.

نصاب[2]

ماده ۶۷ [۱۰۸]

هنگامی که حداقل یک سوم اعضای مجمع عمومی حاضر باشند رئیس می‌تواند رسمیت جلسه را اعلام کند و اجازه پرداختن به بحث را بدهد. حضور اکثریت اعضا برای اتخاذ هرگونه تصمیمی ضروری است.

---
[1] Main Committees
[2] Quorum

سخنرانی‌ها

ماده ۶۸ [۱۰۹]

هیچ نماینده‌ای نمی‌تواند بدون اخذ اجازه قبلی از رئیس در مجمع عمومی سخنرانی کند. رئیس، سخنرانان را به ترتیبِ نوبتِ ابرازِ تمایل به صحبت، دعوت به صحبت خواهد کرد. رئیس می‌تواند در صورتی که مطالب سخنرانی خارج از موضوع بحث باشد به سخنران اخطار کند.

تقدم

ماده ۶۹ [۱۱۱]

به رئیس و مخبر کمیته‌ها برای بیان نتایج حاصله در کمیته آنها، می‌توان حق تقدم داد.

بیانیه‌های دبیرخانه

ماده ۷۰ [۱۱۲]

دبیرکل و یا عضو دبیرخانه که از طرف وی به عنوان نماینده تعیین شده است، در هر زمان درباره هر مسئله‌ای که تحت بررسی مجمع عمومی است می‌تواند بیانیه شفاهی یا کتبی[1] بدهد.

اخطارهای آئین نامه‌ای[2]

ماده ۷۱ [۱۱۳]

در خلال بحث درباره هر مطلبی، هر نماینده می‌تواند اخطار آئین نامه‌ای بدهد و رئیس باید در مورد اخطار آئین نامه‌ای بلافاصله طبق آیین کار تصمیم بگیرد. هر نماینده می‌تواند از نظر رئیس پژوهش بخواهد. این پژوهش باید بلافاصله به رأی گذاشته شود و نظر رئیس مادام که به وسیله اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده نقض نشود نافذ خواهد بود. نماینده‌ای که اخطار آئین نامه‌ای می‌دهد نمی‌تواند در ماهیت موضوع مورد بحث صحبت نماید.

---

[1] Oral or Written Statement

[2] Points of Order

محدودیت زمانی برای سخنرانی‌ها

ماده ۷۲ [۱۱۴]

مجمع عمومی می‌تواند مدت زمانی را که هر سخنران مجاز به صحبت است و همچنین تعداد دفعاتی که هر نماینده می‌تواند در هر مسئله‌ای صحبت کند محدود کند. قبل از آن که تصمیمی اخذ شود دو نماینده می‌توانند در موافقت و دو نماینده در مخالفت با چنین محدودیتی صحبت کنند. هنگامی که بحث دارای محدودیت زمانی است و نماینده از وقت مقرر تجاوز نماید رئیس بی‌درنگ به او تذکر خواهد داد.

بستن فهرست سخنرانان[1]، حق جواب[2]

ماده ۷۳ [۱۱۵]

در خلال بحث، رئیس فهرست سخنرانان را اعلام خواهد کرد و با رضایت مجمع عمومی فهرست سخنرانان را خواهد بست. با وجود این وی می‌تواند به هر عضوی به عنوان حق جواب اجازه صحبت دهد، در صورتی که سخنرانی موضوع حق جواب پس از بسته شدن فهرست سخنرانان ایراد شده باشد.

تعویق مذاکرات[3]

ماده ۷۴ [۱۱۶]

در خلال بحث درباره هر موضوعی هر یک از نمایندگان می‌تواند درخواست[4] تعویق مذاکره در باب موضوع مورد بحث را نماید. علاوه بر درخواست کننده طرح، دو نماینده می‌توانند در موافقت و دو نفر در مخالفت با درخواست[5] تعویق صحبت کنند و بعد از آن بلافاصله درخواست به رأی گذارده می‌شود. رئیس می‌تواند زمان صحبت سخنرانانی را که تحت این ماده صحبت می‌کنند، محدود کند.

---

[1] Closing of the List of Speakers
[2] Right of Reply
[3] Adjournment of Debate
[4] Move
[5] Motion

کفایت مذاکرات[1]

ماده ۷۵ [۱۱۷]

هر نماینده می‌تواند در هر موقع و درباره هر موضوع مورد بحث درخواست کفایت مذاکرات را بدهد اعم از آن که نماینده‌ای ابراز تمایل به صحبت کرده باشد و یا نه. اجازه صحبت درباره کفایت مذاکرات فقط به دو نفر مخالف کفایت مذاکرات داده خواهد شد و بعد از آن بلافاصله درخواست آئین نامه‌ای به رأی گذارده خواهد شد. چنانچه مجمع عمومی موافق خاتمه بحث باشد رئیس باید ختم مذاکرات درباره آن بحث را اعلام کند.

تعلیق و یا تعویق جلسه

ماده ۷۶ [۱۱۸]

در خلال بحث درباره هر مطلبی هر نماینده‌ای می‌تواند درخواست تعلیق و یا تعویق جلسه را مطرح نماید. درباره چنین درخواستی نباید بحثی به عمل آید و باید فوراً به رأی گذارده شود. رئیس می‌تواند مدت صحبت سخنرانی را که طرح تعلیق و تعویق جلسه را مطرح نموده است محدود نماید.

ترتیب طرح درخواست‌های آئین نامه‌ای[2]

ماده ۷۷ [۱۱۹]

درخواست‌های آئین‌نامه‌ای، به ترتیب ذکر شده ذیل، بر سایر پیشنهادها و درخواست‌های ارائه شده در جلسه، با رعایت ماده ۷۱، تقدم خواهند داشت.

الف) تعلیق جلسه[3]

ب) تعویق جلسه[4]

پ) تعویق مذاکره[5] درباره موضوع مورد بحث

ت) کفایت مذاکرات[1] درباره موضوع مورد بحث.

---

[1] Closure of debate
[2] Procedural Motions
[3] Suspend the Meeting
[4] Adjourn the Meeting
[5] Adjourn the Debate

پیشنهادها[2] و اصلاحیه‌ها[3]

ماده ۷۸ [۱۲۰]

پیشنهادها و اصلاحیه‌ها معمولاً باید به صورت کتبی به دبیرکل تسلیم شود و دبیرکل نسخه‌ای از آن را بین هیئت‌های نمایندگی توزیع خواهد کرد. به عنوان یک قاعده کلی، هیچ پیشنهادی در جلسات مجمع عمومی به بحث یا رأی گذارده نخواهد شد مگر آن که نسخه‌های آن حداقل روز قبل از جلسه بین اعضا توزیع شده باشد. با وجود این، رئیس می‌تواند اجازه بحث و بررسی اصلاحیه‌ها و یا درخواست‌های آئین نامه‌ای را بدهد حتی اگر این اصلاحیه‌ها و درخواست‌ها توزیع نشده و یا فقط در همان روز توزیع شده باشد.

تصمیمات در مورد صلاحیت[4]

ماده ۷۹ [۱۲۱]

هرگاه درخواستی برای تصمیم گیری در مورد صلاحیت مجمع عمومی جهت تصویب یک پیشنهاد ارائه شده به مجمع مطرح شود، باید قبل از اخذ رأی در مورد اصل پیشنهاد، نسبت به صلاحیت مجمع، با رعایت ماده ۷۷، رأی گرفته شود.

پس گرفتن درخواست‌های آئین نامه‌ای

ماده ۸۰ [۱۲۲]

هر درخواست آئین نامه‌ای توسط درخواست دهنده آن در هر مرحله قبل از شروع رأی گیری نسبت به آن، می‌تواند باز پس گرفته شود، مشروط بر آن که به چنین درخواست آئین نامه‌ای اصلاحیه ای داده نشده باشد. درخواست آئین‌نامه‌ای که به ترتیب فوق باز پس گرفته شده است، می‌تواند توسط هر عضو دیگری مجدداً مطرح گردد.

---

[1] Close the Debate
[2] Proposals
[3] Amendments
[4] Competence

بررسی مجدد پیشنهادها

ماده ۸۱ [۱۲۳]

اگر پیشنهادی تصویب و یا رد بشود، قابل طرح مجدد در همان اجلاس نیست، مگر آن که مجمع عمومی با اکثریت دو سوم اعضای حاضر و رأی دهنده تصمیم به بررسی بگیرد. تنها به دو سخنران مخالف درخواست آئین نامه‌ای بررسی مجدد اجازه صحبت داده خواهد شد و سپس درخواست بلافاصله به رأی گذارده می‌شود.

رأی گیری

حق رأی

ماده ۸۲ [۱۲۴]

هر عضو مجمع عمومی یک رأی خواهد داشت.

اکثریت دو سوم

ماده ۸۳

تصمیمات مجمع عمومی درباره مسائل مهم با اکثریت دو سوم آرای اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد. این مسائل شامل موارد زیر خواهد بود: توصیه‌ها در رابطه با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، انتخاب اعضای غیردائم شورای امنیت، انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی، انتخاب اعضای شورای قیمومیت طبق بند ۱- ج ماده ۸۶ منشور، پذیرش اعضای جدید سازمان ملل متحد، تعلیق حقوق و مزیت‌های عضویت، اخراج اعضا، مسائل مربوط به عملیات نظام شورای قیمومیت و مسائل بودجه.

ماده ۸۴

تصمیمات مجمع عمومی درباره اصلاحیه‌های مطرح شده در مورد پیشنهادهای مربوط به مسائل مهم و نیز اجزای چنین پیشنهادهایی که به طور جداگانه به رأی گذارده می‌شود باید با اکثریت دو سوم اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ شود.

اکثریت ساده[1]

ماده ۸۵ [۱۲۵]

تصمیمات مجمع عمومی درباره مسائل غیر از موضوعات مذکور در ماده ۸۳ با اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ می‌شود، که شامل تعیین سایر موضوعاتی که باید با اکثریت دو سوم آرا نسبت به آن تصمیم گرفته شود نیز می‌گردد.

مفهوم عبارت "اعضای حاضر و رأی دهنده"[2]

ماده ۸۶ [۱۲۶]

در این آئین نامه منظور از عبارت "اعضای حاضر و رأی دهنده" اعضایی هستند که رأی مثبت یا منفی می‌دهند. اعضایی که از دادن رأی امتناع[3] می‌کنند غیر رأی دهنده تلقی می‌شوند.

روش اخذ رأی

ماده ۸۷ [۱۲۷]

الف) در مجمع عمومی علی الاصول با بلند کردن دست و یا قیام و قعود رأی گیری می‌شود. هر نماینده می‌تواند درخواست رأی گیری با قرائت نام اعضا[4] نماید. در چنین صورتی آرا به ترتیب حروف الفبای انگلیسی نام اعضا اخذ می‌شود. اولین عضو به قید قرعه توسط رئیس تعیین می‌شود، نام هر یک از اعضا باید در این گونه رأی گیری خوانده شود و یکی از نمایندگان آن عضو باید پاسخ "آری"، "خیر" و یا "ممتنع" بدهد. نتیجه رأی گیری در پرونده به ترتیب الفبای انگلیسی نام اعضا درج خواهد شد.
ب) وقتی در مجمع عمومی با وسایل و ابزارهای مکانیکی رأی داده می‌شود رأی گیری ثبت نشده[5] جانشین رأی گیری با بلند کردن دست و یا قیام و قعود

---

[1] Simple Majority
[2] Present and Voting
[3] Abstain
[4] Roll Call
[5] Non-Recorded Vote

و رأی ثبت شده[1] جایگزین رأی با قرائت اسامی خواهد بود. هر نماینده می‌تواند تقاضای رأی ثبت شده را بنماید. در صورت اخذ رأی ثبت شده، مجمع عمومی از تشریفات خواندن اسامی اعضا صرف نظر خواهد کرد مگر آن که نماینده‌ای خلاف آن را درخواست کند. با وجود این، نتایج آرا در پرونده به همان ترتیب استعلام رأی از طریق قرائت اسامی درج خواهد شد.

ترتیبات در حین رأی گیری

ماده ۸۸ [۱۲۸]

پس از آن که رئیس شروع رأی گیری را اعلام کرد، هیچ نماینده‌ای نباید اخذ رأی را متوقف و قطع کند به استثنای مواردی که اخطار آئین نامه‌ای در ارتباط با جریان رأی گیری داشته باشد. به استثنای مواردی که رأی مخفی داده می‌شود، رئیس می‌تواند به اعضا اجازه دهد که قبل یا بعد از رأی گیری آرای خود را توضیح[2] دهند. رئیس می‌تواند مدت زمان مجاز برای توضیح رأی را محدود کند. رئیس به پیشنهاد دهندگان طرح و یا ارائه دهندگان اصلاحیه اجازه نخواهد داد درباره طرح پیشنهادی و یا اصلاحیه خود توضیح رأی دهند.

تقسیم طرح‌های پیشنهادی و اصلاحیه‌ها

ماده ۸۹ [۱۲۹]

هر نماینده می‌تواند درخواست کند که اجزای یک طرح پیشنهادی و یا اصلاحیه به صورت جداگانه به رأی گذارده شود. اگر اعتراضی به این درخواست تفکیک بشود، درخواست تفکیک باید به رأی گذارده شود. اجازه صحبت درباره درخواست تفکیک باید فقط به دو نفر سخنران موافق و دو نفر مخالف داده شود. اگر درخواست تفکیک تصویب شود، تمام قسمت‌هایی از پیشنهاد و یا اصلاحیه که به صورت جداگانه تصویب می‌شود بعداً باید به طور کامل و یک جا نیز به رأی گذارده شود. اگر تمامی قسمت‌های اجرایی[3] پیشنهاد و یا اصلاحیه

---
[1] Recorded Vote
[2] Explanation of Vote Before or After the Vote
[3] Operative Parts

رد بشود تمامی پیشنهاد و یا اصلاحیه رد شده تلقی خواهد شد.

رأی دادن به اصلاحیه‌ها

ماده ۹۰ [۱۳۰]

اگر اصلاحیه‌ای به طرح پیشنهادی داده شود، باید ابتدا نسبت به اصلاحیه رأی گیری شود. وقتی دو و یا بیشتر از دو اصلاحیه به یک طرح پیشنهادی داده شود، مجمع عمومی ابتدا به اصلاحیه‌ای رأی خواهد داد که بیشترین تغییر را در ماهیت طرح پیشنهاد اصلی به وجود می‌آورد و پس از آن به اصلاحیه‌ای رأی می‌دهد که در مرتبه بعدی بیشترین تغییر را در ماهیت طرح پیشنهاد اصلی ایجاد می‌نماید و به همین ترتیب عمل می‌شود تا نسبت به تمامی اصلاحیه‌ها اخذ رأی گردد. البته در جایی که تصویب یک اصلاحیه قطعاً به معنی رد اصلاحیه دیگر باشد اصلاحیه دومی نباید به رأی گذارده شود. اگر یک یا چند اصلاحیه تصویب شوند طرح پیشنهادی اصلاح شده باید پس از تصویب اصلاحیه‌ها به رأی گذارده شود. یک درخواست اگر صرفاً اضافه و یا حذف یا تجدیدنظر در بخشی از طرح پیشنهادی را دربر داشته باشد به عنوان یک اصلاحیه به طرح پیشنهادی تلقی خواهد شد.

رأی گیری در مورد طرح‌های پیشنهادی

ماده ۹۱ [۱۳۱]

در صورت وصول دو یا چند طرح پیشنهادی مربوط به یک مسئله، مجمع عمومی به ترتیب تقدم وصول به آنان رأی خواهد داد، مگر آن که مجمع ترتیب دیگری را مقرر دارد. بعد از رأی گیری نسبت به هر یک از طرح‌های پیشنهادی، مجمع عمومی می‌تواند در خصوص به رأی گذاشتن یا نگذاشتن پیشنهاد بعدی، تصمیم بگیرد.

انتخابات

ماده ۹۲ [۱۰۳]

کلیه انتخابات باید از طریق رأی مخفی باشد. هیچگونه معرفی و حمایت

رسمی[1] از نامزدها صورت نخواهد گرفت.

ماده ۹۳ [۱۳۲]

وقتی در اولین دور اخذ رأی در انتخاباتی که برای برگزیدن فقط یک شخص یا عضو است، هیچ یک از نامزدها حائز اکثریت لازم نباشد، دور دوم رأی گیری برای انتخاب یکی از دو نامزدی که بالاترین رأی را در دور اول بدست آورده‌اند، انجام می‌شود. اگر در دومین دور رأی گیری، آرا به تساوی تقسیم شوند، رئیس به قید قرعه یکی از نامزدها را تعیین خواهد نمود، به شرطی که برای انتخاب فقط اکثریت نسبی لازم باشد. اگر اکثریت دو سوم لازم باشد رأی گیری ادامه خواهد یافت تا این که یکی از نامزدها دو سوم آرای مأخوذه را حائز شود. بعد از سه دور رأی گیری بی نتیجه بین دو نامزد حائز اکثریت، هر شخص و یا عضو واجد شرایط می‌تواند به عنوان نامزد در رأی گیری شرکت کند. اگر سه دور از این چنین رأی گیری نامحدودی نیز به نتیجه‌ای نرسد، سه دور بعدی اخذ رأی محدود به دو نامزدی خواهد بود که بالاترین آرا را در دور سوم اخذ رأی نامحدود به دست آورده‌اند. سه دور بعدی اخذ رأی که به دنبال این دوره به عمل خواهد آمد باید به صورت نامحدود باشد و این ترتیب تا انتخاب فرد و یا عضو منتخب ادامه خواهد داشت. این مقررات خدشه‌ای به آنچه که به موجب مواد ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸ مقرر گردیده است وارد نخواهد کرد.

ماده ۹۴

اگر دو و یا چند کرسی انتخاباتی باید در یک زمان و تحت یک شرایط پر شوند، نامزدهایی که در اولین دور اخذ رأی حائز اکثریت لازم باشند انتخاب خواهند شد. اگر تعداد نامزدهایی که حائز چنین اکثریتی هستند کمتر از تعداد اشخاص و یا اعضایی که باید انتخاب شوند باشد، اخذ رأی اضافی به عمل خواهد آمد تا محل‌های باقی مانده پر شوند. آرای داده شده محدود به نامزدهایی خواهد بود که در دوره اخذ رأی قبلی بالاترین آرا را به دست آورده باشند و تعداد آنان از دو برابر کرسی‌های باقی مانده که باید پر شوند بیشتر

---
[1] Nomination

نخواهد بود، مشروط بر آن که بعد از دور سوم رأی گیری بی نتیجه، به کلیه افراد و یا اعضای واجد شرایط رأی داده شود. اگر سه دور از چنین اخذ رأی نامحدودی نیز به نتیجه‌ای نرسد، سه دور بعدی اخذ رأی محدود به نامزدهایی خواهد بود که در سومین دور اخذ رأی نامحدود بالاترین تعداد رأی را به دست آورده باشند و تعداد این نامزدها حداکثر دو برابر کرسی‌های خالی که باید پر شوند خواهند بود. سه دوره بعدی اخذ رأی که بعد از این مرحله به عمل خواهد آمد به صورت نامحدود خواهد بود و این ترتیب تا پر شدن تمامی کرسی‌ها ادامه خواهد داشت. این مقررات خدشه‌ای به آنچه که به موجب مواد ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸ مقرر گردیده است وارد نخواهد کرد.

تقسیم مساوی آرا

ماده ۹۵ [۱۳۳]

اگر در مطلبی غیر از انتخابات، آرا به تساوی تقسیم شود، دومین رأی گیری در جلسه بعدی که ظرف چهل و هشت ساعت بعد از اولین رأی گیری تشکیل خواهد شد انجام می‌گیرد و صراحتاً در دستورکار قید خواهد شد که دومین دور رأی گیری در مورد موضوع مورد اختلاف به عمل می‌آید. اگر این دور از رأی گیری نیز به تساوی بینجامد، طرح پیشنهادی رد شده تلقی خواهد شد.

سیزده - کمیته‌ها

تأسیس، مسئولین، سازمان کار[1]

تأسیس کمیته‌ها

ماده ۹۶

مجمع عمومی می‌تواند در صورت لزوم برای اجرای وظایفش کمیته‌هایی را تأسیس نماید.

---

[1] Program of Work

رده بندی موضوعات

ماده ۹۷

موضوعات مربوط به یک گروه از موضوعات به کمیته‌ای که به آن گروه از موضوعات اختصاص دارد احاله می‌شود. کمیته‌ها نمی‌توانند موضوعات جدیدی به ابتکار خود معرفی و مطرح کنند.

کمیته‌های اصلی

ماده ۹۸

کمیته‌های اصلی مجمع عمومی به قرار زیرند:
الف) کمیته خلع سلاح و امنیت بین المللی (کمیته اول)[1]
ب) کمیته ویژه سیاسی و استعمارزدایی (کمیته چهارم)[2]
پ) کمیته اقتصادی و مالی (کمیته دوم)[3]
ت) کمیته اجتماعی، انسانی و فرهنگی (کمیته سوم)[4]
ث) کمیته اداری و بودجه (کمیته پنجم)[5]
ج) کمیته حقوقی (کمیته ششم)[6].

سازمان کار

ماده ۹۹

الف) تمامی کمیته‌های اصلی حداقل سه ماه قبل از شروع اجلاس رئیس کمیته را انتخاب خواهند کرد. انتخاب سایر مسئولین کمیته‌ها به نحو پیش بینی شده در ماده ۱۰۳ حداکثر تا پایان هفته اول اجلاس برگزار خواهد شد.
ب) کلیه کمیته‌های اصلی، با ملحوظ داشتن روز اختتامیه اجلاس که توسط مجمع عمومی براساس توصیه کمیته عمومی مقرر شده است، اولویت‌های خود را تعیین و جلسات را به دفعات لازم برای اتمام بررسی موضوعات ارجاع شده به

---

[1] Disarmament and International Security Committee (First Committee)
[2] Special Political and Decolonization Committee (Fourth (SPD) Committee)
[3] Economic and Financial Committee (Second Committee)
[4] Social, Humanitarian and Cultural Committee (Third Committee)
[5] Administrative and Budgetary Committee (Fifth Committee)
[6] Legal Committee (Sixth Committee)

کمیته تشکیل می‌دهند. کمیته در شروع هر اجلاس برنامه کار خود را، که در صورت امکان متضمن تاریخ مورد نظر برای پایان کار و زمان تقریبی رسیدگی به موضوعات و تعداد جلسات تخصیص داده شده به هر موضوعی خواهد بود، تصویب می‌کند.

نمایندگی اعضا

ماده ۱۰۰

هر عضو می‌تواند در هر کمیته اصلی و هر کمیته دیگری که احیاناً با عضویت کلیه اعضا تشکیل می‌شود یک نماینده داشته باشد. اعضا می‌توانند مشاوران، مشاوران فنی، متخصصان و یا اشخاصی با عناوین مشابه را به این کمیته‌ها مأمور کنند.

ماده ۱۰۱

مشاوران، مشاوران فنی، متخصصان و یا اشخاص با وضعیت‌های مشابه، در صورت تأیید توسط رئیس هیئت نمایندگی، می‌توانند به عنوان اعضای کمیته‌ها عمل کنند. اشخاصی با چنین وضعیت و عناوینی نمی‌توانند به عنوان رئیس، نایب رئیس یا مخبر کمیته‌ها و یا سمت‌های مجمع عمومی انتخاب شوند مگر آن که به عنوان نماینده علی البدل تعیین شده باشند.

کمیته‌های فرعی

ماده ۱۰۲

هر کمیته می‌تواند کمیته‌های فرعی تأسیس کند وکمیته‌های فرعی مسئولین خود را انتخاب خواهند کرد.

انتخاب مسئولین

ماده ۱۰۳[۹۲]

هر کمیته اصلی باید یک رئیس، دو نایب رئیس و یک مخبر[1] انتخاب کند. در

[1] Rapporteur

صورت وجود سایر کمیته‌ها، هر کدام یک رئیس، یک و یا چند نایب رئیس و یک مخبر انتخاب خواهند کرد. انتخاب این مسئولین براساس توزیع عادلانه جغرافیایی[1]، صلاحیت‌ها و تجربیات فردی خواهد بود. انتخابات باید از طریق رأی مخفی صورت پذیرد مگر آن که در انتخابات فقط یک داوطلب وجود داشته باشد که کمیته ترتیب دیگری را اتخاذ می‌کند. معرفی هر نامزد فقط توسط یک سخنران به عمل خواهد آمد و پس از آن کمیته بلافاصله انتخابات را انجام خواهد داد.

رئیس کمیته اصلی نباید در رأی گیری شرکت نماید

ماده ۱۰۴ [۳۷]

رئیس کمیته اصلی نباید رأی بدهد، ولی یکی دیگر از اعضای هیئت نمایندگی او به جای او می‌تواند رأی دهد.

غیبت مسئولین

ماده ۱۰۵[۳۴-۳۲]

اگر غیبت رئیس در خلال یک جلسه و یا بخشی از آن جلسه ضرورت پیدا کند، وی یکی از نواب رئیس را به جای خود تعیین خواهد کرد. نایب رئیس، در زمانی که به عنوان رئیس عمل می‌کند، همان تکالیف و اختیارات رئیس را دارا خواهد بود. هرگاه یکی از مسئولین کمیته‌ها قادر به انجام وظیفه نباشد، مسئول جدیدی برای مدت باقی مانده انتخاب خواهد شد.

وظایف رئیس کمیته

ماده ۱۰۶ [۳۵]

رئیس شروع و خاتمه هر یک از جلسات را اعلام می‌نماید، مباحثات را اداره و هدایت می‌کند، رعایت این آئین نامه را تضمین می‌کند، حق صحبت کردن می‌دهد، مسائل را مطرح و تصمیمات را اعلام می‌نماید. رئیس در مورد

---
[1] Equitable Geographical Distribution

اخطارهای آئین نامه ای حکم می‌کند و کنترل کامل بر گردش کار در تمامی جلسات و حفظ نظم آنان را برابر این آیین کار به عهده دارد. رئیس کمیته می‌تواند در حین مذاکره درباره موضوعی به کمیته پیشنهاد کند که مدت زمان مجاز برای سخنرانان یا تعداد دفعات صحبت هر نماینده محدود، فهرست سخنرانان بسته یا به بحث خاتمه داده شود. رئیس همچنین می‌تواند پیشنهاد تعلیق و یا تعویق جلسه و یا تعویق بحث در مورد موضوع تحت مذاکره را بدهد.

ماده ۱۰۷ [۳۶]

رئیس کمیته در اجرای وظایف خود تحت اختیار کمیته قرار دارد.

اداره امور

نصاب

ماده ۱۰۸ [۶۷]

هنگامی که حداقل یک چهارم اعضای کمیته حاضر باشند، رئیس کمیته می‌تواند رسمیت جلسه را اعلام و اجازه پرداختن به بحث را بدهد. حضور اکثریت اعضا برای اتخاذ هرگونه تصمیمی ضروری است.

سخنرانی‌ها

ماده ۱۰۹ [۶۸]

هیچ نماینده‌ای نمی‌تواند بدون اخذ اجازه قبلی از رئیس در کمیته سخنرانی ایراد کند. رئیس سخنرانان را به ترتیبی که تمایلشان به صحبت کردن ابراز شده دعوت به صحبت خواهد کرد. رئیس کمیته می‌تواند در صورتی که مطالب سخنرانی خارج از موضوع بحث باشد، به او اخطار کند.

تبریکات

ماده ۱۱۰

به مسئولین کمیته اصلی نباید تبریک گفته شود مگر بعد از انتخاب کلیه مسئولین کمیته و توسط رئیس کمیته اجلاس قبلی و یا در غیبت او به وسیله یکی از اعضای هیئت نمایندگی وی.

تقدم

ماده ۱۱۱ [۶۹]

به رئیس و مخبر کمیته‌ها و یا کمیته‌های فرعی برای تبیین نتایج حاصله در کمیته و یا کمیته فرعی آنان حق تقدم داده می‌شود.

بیانیه‌های دبیرخانه

ماده ۱۱۲ [۷۰]

دبیرکل و یا هر عضو دبیرخانه که از طرف وی به عنوان نماینده تعیین شده است در هر زمان و درباره هر مسئله‌ای که تحت بررسی کمیته است می‌تواند بیانیه شفاهی یا کتبی بدهد.

اخطار آئین نامه‌ای

ماده ۱۱۳ [۷۱]

در خلال بحث درباره هر مطلبی هر نماینده می‌تواند اخطار آئین نامه‌ای بدهد و رئیس کمیته باید در مورد اخطار آئین نامه‌ای بلافاصله طبق آیین کار تصمیم بگیرد. هر نماینده می‌تواند از حکم رئیس پژوهش بخواهد. این پژوهش باید بلافاصله به رأی گذارده شود و نظر رئیس مادام که توسط اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده نقض نشود نافذ و معتبر خواهد بود. نماینده‌ای که اخطار آئین نامه‌ای می‌دهد نمی‌تواند در ماهیت موضوع مورد بحث صحبت نماید.

محدود کردن زمان سخنرانی‌ها

ماده ۱۱۴ [۷۲]

کمیته می‌تواند مدت زمانی که هر سخنران مجاز به صحبت است، همچنین تعداد دفعاتی که هر نماینده می تواند درباره هر مسئله‌ای صحبت کند را محدود کند. قبل از آن که چنین تصمیمی گرفته شود، دو نماینده می‌توانند در موافقت و دو نماینده در موافقت با درخواستی که چنین محدودیتی را قائل می‌شود، صحبت کنند. هنگامی که بحث دارای محدودیت زمانی است و نماینده‌ای از وقت مقرر تجاوز کند، رئیس بی‌درنگ به او تذکر خواهد داد.

بستن فهرست سخنرانان، حق جواب

ماده ۱۱۵ [۷۳]

در خلال بحث رئیس کمیته می‌تواند فهرست سخنرانان را اعلام کرده و با رضایت کمیته، فهرست سخنرانان را ببندد. با وجود این وی می‌تواند به هر عضوی به عنوان حق جواب اجازه صحبت دهد، در صورتی که سخنرانی موضوع حق جواب پس از بسته شدن فهرست سخنرانان ایراد شده باشد.

تعویق مذاکرات

ماده ۱۱۶ [۷۴]

در خلال بحث درباره هر موضوعی هر یک از نمایندگان می‌تواند درخواست تعویق مذاکره در باب موضوع مورد را بنماید. علاوه بر درخواست کننده طرح، دو نماینده می‌توانند در موافقت و دو نفر در مخالفت با درخواست تعویق صحبت کنند و بعد از آن بلافاصله درخواست به رأی گذارده می‌شود. رئیس می‌تواند زمان صحبت سخنرانانی را که تحت این ماده صحبت می‌کنند، محدود نماید.

کفایت مذاکرات

ماده ۱۱۷ [۷۵]

هر نماینده می‌تواند در هر موقع و درباره هر موضوع مورد بحث درخواست کفایت مذاکرات را بدهد، اعم از آن که نماینده‌ای ابراز تمایل به صحبت کرده باشد و یا نه. اجازه صحبت درباره کفایت مذاکرات فقط به دو نفر مخالف ختم مذاکرات داده خواهد شد و بعد از آن بلافاصله درخواست آئین نامه‌ای به رأی گذارده خواهد شد. چنانچه کمیته موافق خاتمه بحث باشد، رئیس باید ختم مذاکرات درباره آن بحث را اعلام کند. رئیس کمیته می‌تواند مدت صحبت سخنرانی را که به موجب این ماده صحبت می‌نمایند، محدود کند.

تعلیق و یا تعویق جلسه

ماده ۱۱۸ [۷۶]

در خلال بحث درباره هر مطلبی هر نماینده ای می تواند درخواست تعلیق و یا تعویق جلسه را مطرح نماید. درباره چنین درخواستی نباید بحثی به عمل آید و باید فوراً به رأی گذارده شود. رئیس می تواند مدت صحبت سخنرانی را که طرح تعلیق و یا تعویق جلسه را مطرح کرده است، محدود کند.

ترتیب رسیدگی به درخواست‌های آئین نامه‌ای

ماده ۱۱۹ [۷۷]

درخواست‌های آئین‌نامه‌ای، به ترتیب ذکر شده ذیل، بر سایر پیشنهادها و درخواست‌های ارائه شده در جلسه، با رعایت ماده ۱۱۳، تقدم خواهند داشت.

الف) تعلیق جلسه

ب) تعویق جلسه

پ) تعویق مذاکره درباره موضوع مورد بحث

ت) کفایت مذاکرات درباره موضوع مورد بحث.

پیشنهادها و اصلاحیه‌ها

ماده ۱۲۰ [۷۸]

پیشنهادها و اصلاحیه‌ها معمولاً باید به صورت کتبی به دبیرکل تسلیم شود و دبیرکل نسخه‌ای از آن را بین هیئت‌های نمایندگی توزیع خواهد کرد. به عنوان یک قاعده کلی، هیچ پیشنهادی در جلسات کمیته به بحث یا رأی گذارده نخواهد شد مگر آن که نسخه‌های آن حداقل روز قبل از جلسه بین اعضا توزیع شده باشد. با وجود این، رئیس می‌تواند اجازه بحث و بررسی اصلاحیه‌ها و یا درخواست‌های آئین نامه‌ای را بدهد، حتی اگر چنین اصلاحیه‌ها و درخواست‌ها توزیع نشده و یا فقط در همان روز توزیع شده باشد.

تصمیمات در مورد صلاحیت

ماده ۱۲۱ [۷۹]

هرگاه درخواستی برای تصمیم گیری در مورد صلاحیت مجمع عمومی یا کمیته جهت تصویب یک پیشنهاد مطرح شود، باید قبل از اخذ رأی در مورد اصل پیشنهاد، نسبت به صلاحیت کمیته یا مجمع، با رعایت ماده ۱۱۹، رأی گرفته شود.

پس گرفتن درخواست‌های آئین نامه‌ای

ماده ۱۲۲ [۸۰]

هر درخواست آئین نامه‌ای توسط درخواست دهنده آن در هر مرحله قبل از شروع رأی گیری نسبت به آن، می‌تواند باز پس گرفته شود، مشروط بر آن که اصلاحیه‌ای به چنین درخواست آئین نامه‌ای داده نشده باشد. درخواست آئین‌نامه‌ای که به ترتیب فوق بازپس گرفته شود می‌تواند توسط هر عضو دیگری مجدداً مطرح گردد.

بررسی مجدد پیشنهادها

ماده ۱۲۳ [۸۱]

اگر پیشنهادی تصویب و یا رد شود، قابل طرح مجدد در همان اجلاس نیست مگر آن که کمیته با اکثریت دو سوم اعضای حاضر و رأی دهنده چنین تصمیم بگیرد. تنها به دو سخنران مخالف درخواست آئین نامه ای بررسی مجدد اجازه

صحبت داده خواهد شد و سپس درخواست بلافاصله به رأی گذارده می‌شود.

رأی گیری

حق رأی

ماده ۱۲۴ [۸۲]

هر عضو کمیته یک رأی خواهد داشت.

اکثریت لازم

ماده ۱۲۵ [۸۵]

تصمیمات کمیته توسط اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد.

منظور از عبارت "اعضای حاضر و رأی دهنده"

ماده ۱۲۶ [۸۶]

در این آیین کار منظور از عبارت "اعضای حاضر و رأی دهنده" اعضایی هستند که رأی مثبت و یا منفی می‌دهند. اعضایی که از رأی دادن امتناع می‌کنند، غیر رأی دهنده تلقی می‌شوند.

روش اخذ رأی

ماده ۱۲۷ [۸۷]

الف) در کمیته معمولاً با بلند کردن دست و قیام قعود رأی داده می‌شود، ولی در صورت تقاضای هر نماینده آرا با قرائت نام اعضا استفسار می‌شود. استعلام رأی با قرائت اسامی به ترتیب حروف الفبای انگلیسی نام اعضا به عمل می‌آید. اولین عضو به قید قرعه توسط رئیس تعیین می‌شود. نام هر یک از اعضا باید در رأی گیری قرائت شود و یکی از نمایندگان آن عضو باید پاسخ "آری"، "خیر" یا "ممتنع" بدهد. نتیجه رأی گیری در پرونده به ترتیب الفبای انگلیسی نام اعضا درج خواهد شد.

ب) وقتی در کمیته با وسایل و ابزارهای مکانیکی رأی داده می‌شود، رأی ثبت

نشده باید جانشین رأی با بلند کردن دست و قیام و قعود شود و رأی ثبت شده به جای استعلام رأی با قرائت اسامی خواهد بود. هر نماینده می‌تواند تقاضای ثبت آرا را بنماید و در صورت اخذ رأی ثبت شده مجمع عمومی از تشریفات خواندن اسامی اعضا صرف نظر خواهد کرد مگر آن که نماینده‌ای مخالف آن را درخواست نماید. با وجود این، نتایج آرا در پرونده به همان ترتیب استعلام رأی از طریق قرائت اسامی درج خواهد شد.

ترتیبات در حین رأی گیری

ماده ۱۲۸ [۸۸]

پس از آن که رئیس شروع رأی گیری را اعلام نمود، هیچ نماینده‌ای نباید اخذ رأی را متوقف و قطع نماید، به استثنای مواردی که اخطار آئین نامه‌ای در ارتباط با جریان رأی گیری داشته باشد. به استثنای مواردی که رأی مخفی داده می‌شود، رئیس می‌تواند به اعضا اجازه دهد که قبل یا بعد از رأی گیری آرای خود را توضیح دهند. رئیس می‌تواند مدت زمان مجاز برای توضیح رأی محدود نماید. رئیس به پیشنهاد دهندگان طرح و یا ارائه دهندگان اصلاحیه اجازه نخواهد داد درباره طرح پیشنهادی و یا اصلاحیه خود توضیح رأی دهند.

تقسیم طرح‌های پیشنهادی و اصلاحیه‌ها

ماده ۱۲۹ [۸۹]

هر نماینده می‌تواند درخواست نماید که اجزای یک طرح پیشنهادی و یا اصلاحیه به صورت جداگانه به رأی گذارده شود. اگر اعتراضی به این درخواست تفکیک بشود، درخواست تفکیک باید به رأی گذارده شود. اجازه صحبت درباره درخواست تفکیک فقط به دو نفر سخنران موافق و دو نفر مخالف داده می‌شود. اگر درخواست تفکیک تصویب شود، تمام قسمت‌هایی از پیشنهاد و یا اصلاحیه که به صورت جداگانه تصویب می‌شود بعداً باید به طور کامل و یک جا نیز به رأی گذارده شود. اگر تمامی قسمت‌های اجرایی پیشنهاد و یا اصلاحیه رد بشود تمامی پیشنهاد و یا اصلاحیه رد شده تلقی خواهد شد.

رأی دادن به اصلاحیه‌ها

ماده ۱۳۰ [۹۰]

اگر اصلاحیه‌ای به طرح پیشنهادی داده شود، باید ابتدا نسبت به اصلاحیه رأی گیری شود. وقتی دو و یا بیشتر از دو اصلاحیه به یک طرح پیشنهادی داده شود، کمیته ابتدا به اصلاحیه‌ای رأی خواهد داد که بیشترین تغییر را در ماهیت طرح پیشنهاد اصلی به وجود می‌آورد و پس از آن به اصلاحیه‌ای رأی می‌دهد که در مرتبه بعدی بیشترین تغییر را در ماهیت طرح پیشنهاد اصلی ایجاد می‌نماید و به همین ترتیب عمل می‌شود تا نسبت به تمامی اصلاحیه‌ها اخذ رأی گردد. البته در جایی که تصویب یک اصلاحیه قطعاً به معنی رد اصلاحیه دیگر باشد اصلاحیه دومی نباید به رأی گذارده شود. اگر یک یا چند اصلاحیه تصویب شوند، طرح پیشنهادی اصلاح شده باید پس از تصویب اصلاحیه‌ها به رأی گذارده شود. یک درخواست اگر صرفاً اضافه و یا حذف یا تجدیدنظر در بخشی از طرح پیشنهادی را دربر داشته باشد به عنوان یک اصلاحیه به طرح پیشنهادی تلقی خواهد شد.

رأی گیری در مورد طرح‌های پیشنهادی

ماده ۱۳۱ [۹۱]

در صورت وصول دو یا چند طرح پیشنهادی مربوط به یک مسئله، کمیته به ترتیب تقدم وصول به آنان رأی خواهد داد، مگر آن که کمیته ترتیب دیگری را مقرر بدارد. بعد از رأی گیری نسبت به هر یک از طرح‌های پیشنهادی، کمیته می‌تواند در خصوص به رأی گذاشتن یا نگذاشتن پیشنهاد بعدی تصمیم بگیرد.

انتخابات

ماده ۱۳۲ [۹۳]

وقتی در اولین دور اخذ رأی در انتخاباتی که برای برگزیدن فقط یک شخص یا عضو است، هیچ یک از نامزدها حائز اکثریت لازم نباشد، دور دوم رأی گیری برای انتخاب یکی از دو نامزدی که بالاترین رأی را در دور اول بدست آورده‌اند، انجام می‌شود. اگر در دومین دور رأی گیری، آرا به تساوی تقسیم شوند، رئیس

به قید قرعه یکی از نامزدها را تعیین خواهد نمود، به شرطی که برای انتخاب فقط اکثریت نسبی لازم باشد.

تقسیم متساوی آرا

ماده ۱۳۳ [۹۵]

اگر در مطلبی غیر از انتخابات، آرا به تساوی تقسیم شود، طرح پیشنهادی رد شده تلقی خواهد شد.

چهارده - پذیرش اعضای جدید به عضویت سازمان ملل متحد

درخواست پذیرش

ماده ۱۳۴

هر دولت علاقمند به عضویت ملل متحد باید تقاضانامه‌ای به دبیرکل تسلیم نماید. چنین درخواستی باید متضمن اعلامیه‌ای در قالب یک سند رسمی باشد، که ضمن آن دولت مورد نظر تعهدات مندرج در منشور را قبول نماید.

اعلام وصول تقاضانامه

ماده ۱۳۵

دبیرکل نسخه‌ای از تقاضانامه را جهت اطلاع به مجمع عمومی ارسال خواهد کرد و چنانچه مجمع عمومی اجلاسیه‌ای نداشته باشد برای اعضای ملل متحد فرستاده می‌شود.

رسیدگی به تقاضانامه‌ها و تصمیم گیری درباره آن

ماده ۱۳۶

چنانچه شورای امنیت عضویت کشور متقاضی را توصیه کند، مجمع عمومی بررسی خواهد کرد که آیا متقاضی یک کشور صلح دوست بوده و قادر و مایل به انجام تکالیف مندرج در منشور می‌باشد یا خیر. تصمیم درباره تقاضای عضویت با اکثریت دو سوم اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد.

ماده ۱۳۷

اگر شورای امنیت کشور متقاضی را برای عضویت توصیه نکند یا رسیدگی به تقاضای عضویت را به تعویق اندازد، مجمع عمومی می‌تواند بعد از بررسی کامل گزارش ویژه شورای امنیت، تقاضای عضویت را به انضمام پرونده کامل بحث مجمع عمومی جهت بررسی بیشتر و توصیه یا گزارش به شورای امنیت اعاده کند.

اعلام تصمیم و تاریخ لازم الاجرا شدن عضویت

ماده ۱۳۸

دبیرکل، کشور متقاضی را از تصمیم متخذه در مجمع عمومی مطلع خواهد ساخت. چنانچه تقاضای عضویت تصویب شود، زمان لازم الاجرا شدن آن تاریخی است که مجمع عمومی تصمیم خود را اتخاذ می‌کند.

پانزده- انتخابات برای ارکان اصلی

مقررات کلی

مدت تصدی

ماده ۱۳۹

به استثنای موارد مذکور در ماده ۱۴۷ مدت تصدی اعضای شوراها از اول ژانویه بعد از انتخاب آنان توسط مجمع عمومی آغاز شده و در ۳۱ دسامبر بعد از انتخاب جانشینان آنها خاتمه می‌یابد.

انتخابات میان دوره‌ای

ماده ۱۴۰

چنانچه عضوی قبل از انقضای دوره از عضویت شورایی معذور باشد، انتخابات میان دوره‌ای باید به طور جداگانه در اجلاس بعدی مجمع عمومی جهت تعیین یک عضو برای مدت باقی مانده به عمل آید.

دبیرکل

تعیین دبیرکل

ماده ۱۴۱

وقتی شورای امنیت توصیه خود را در مورد تعیین دبیرکل به عمل آورد، مجمع عمومی این توصیه را بررسی نموده و رأی خود را در جلسه غیرعلنی طی رأی‌گیری مخفی خواهد داد.

شورای امنیت

انتخابات سالانه

ماده ۱۴۲

مجمع عمومی همه ساله در جریان اجلاس عادی، پنج عضو غیردائمی شورای امنیت را برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد.

شرایط برای عضویت

ماده ۱۴۳

در انتخابات اعضای غیردائمی شورای امنیت، طبق بند ۱ از ماده ۲۳ منشور در وهله اول باید توجه لازم به ویژه به میزان مشارکت اعضای ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین المللی و سایر اهداف سازمان و همچنین توزیع عادلانه جغرافیایی[1] بشود.

امکان عضویت مجدد

ماده ۱۴۴

اعضایی که دوره عضویت آنها در شورای امنیت تمام می‌شود، نمی‌توانند بلافاصله مجدداً انتخاب شوند.

---

[1] ده عضو غیر دائم شورا شامل پنج عضو از آسیا و آفریقا، یک عضو از اروپای شرقی، دو عضو از آمریکای لاتین و دو عضو از اروپای غربی و سایر کشورها است.

شورای اقتصادی و اجتماعی

انتخابات سالانه

ماده ۱۴۵

مجمع عمومی در هر سال در طول اجلاس عادی خود ۱۸ عضو شورای اقتصادی و اجتماعی را برای سه سال انتخاب می‌نماید.[1]

امکان عضویت مجدد

ماده ۱۴۶

اعضایی که دوره عضویت آنها در شورای اقتصادی و اجتماعی تمام می‌شود، می‌توانند بلافاصله مجدداً انتخاب شوند.

شورای قیمومت

مناسبت‌ها برای انتخابات

ماده ۱۴۷

چنانچه موافقتنامه قیمومتی تصویب بشود و یک عضو ملل متحد طبق مواد ۸۳ یا ۸۵ منشور به عنوان مقام اداره کننده یک سرزمین تحت قیمومت تعیین شود. مجمع عمومی در صورت لزوم چنین انتخاب و یا انتخاباتی را برای شورای قیمومت انجام خواهد داد.

دوره تصدی و *شرایط انتخاب* مجدد

ماده ۱۴۸

عضو غیر اداره کننده شورای قیمومت برای مدت سه سال انتخاب می‌شود و می‌تواند بلافاصله مجدداً انتخاب شود.

---

[1] پنجاه و چهار عضو شورای اقتصادی اجتماعی شامل ۱۴ عضو از آفریقا، ۱۱ عضو از آسیا، ۱۰ عضو از آمریکای لاتین، ۱۳ عضو از اروپای غربی و دیگر کشورها و ۶ عضو از اروپای شرقی است.

پست‌های بلاتصدی

ماده ۱۴۹

در هر اجلاس، مجمع عمومی باید طبق ماده ۸۶ منشور، اعضا را جهت تصدی کرسی‌های خالی انتخاب نماید.

دیوان بین‌المللی دادگستری

روش انتخاب

ماده ۱۵۰

انتخاب اعضای دیوان بین‌المللی دادگستری طبق اساسنامه دیوان برگزار می‌شود.

ماده ۱۵۱

هر جلسه مجمع عمومی که به موجب اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و به منظور انتخاب اعضای دیوان تشکیل می‌شود، باید به اندازه‌ای ادامه یابد تا نامزدها به تعداد لازم برای تمامی کرسی‌ها در یک و یا چند مرحله اخذ رأی با اکثریت مطلق انتخاب شوند.

شانزده ـ مسائل اداری و بودجه

مقررات برای مدیریت مالی

ماده ۱۵۲

مجمع عمومی باید مقرراتی برای مدیریت مالی ملل متحد وضع کند.

بار مالی قطعنامه‌ها[1]

ماده ۱۵۳

هیچ قطعنامه‌ای که متضمن هزینه باشد، نمی‌تواند توسط کمیته‌ها جهت تصویب مجمع عمومی توصیه شود مگر آن که همراه با برآورد هزینه توسط

---

[1] Financial Implications of Resolutions

دبیرکل باشد. هیچ قطعنامه‌ای که در مورد آن پیش بینی هزینه دبیرکل شده است، نباید در مجمع عمومی به رأی گذارده شود مگر آن که کمیته اداری و بودجه (کمیته پنجم) قبلاً فرصت اظهارنظر در مورد اثرات پیشنهاد بر روی برآورد بودجه سازمان ملل متحد را داشته باشد.

ماده ۱۵۴

دبیرکل کلیه کمیته‌ها را در جریان برآورد تفصیلی مخارج تمامی قطعنامه‌هایی که جهت تصویب مجمع عمومی توصیه کرده اند قرار خواهد داد.

کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه[1]

انتصاب

ماده ۱۵۵

مجمع عمومی کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه را که متشکل از ۱۶عضو است تعیین خواهد کرد. حداقل سه نفر از اعضای این کمیته باید از متخصصان امور مالی در سطح شناخته شده‌ای باشند.

ترکیب

ماده ۱۵۶

اعضای کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه، که هیچ دو نفر از آنها نمی‌توانند از اتباع یک کشور باشند، براساس توزیع عادلانه جغرافیایی، قابلیت‌های فردی و تجربه، گزینش می‌شوند و به مدت سه سال معادل سه سال تقویمی خدمت خواهند کرد و می‌توانند مجدداً منصوب شوند. سه نفر متخصص مالی نباید به طور همزمان از کمیته کنار بروند. مجمع عمومی اعضای کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه را در اولین اجلاس عادی قبل از انقضای دوره اعضا و در صورت بلاتصدی شدن قبل از موعد، در اجلاس بعدی تعیین خواهد کرد.

---

[1] Advisory Committee on Administrative and Budgetary Questions (ACABQ)

وظایف

ماده ۱۵۷

کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه مسئول رسیدگی کارشناسی بودجه ملل متحد است و کمیته اداری و بودجه (کمیته پنجم) را یاری خواهد کرد. در شروع هر اجلاس عادی که در آن بودجه برنامه دو ساله آتی باید بررسی شود، کمیته مشورتی یک گزارش تفصیلی درباره بودجه برنامه پیشنهادی برای آن دو سال به مجمع عمومی تقدیم خواهد کرد. این کمیته همچنین در مواردی که در مقررات مربوطه مالی و آیین نامه‌های سازمان ملل متحد معین شده است، گزارشی از حساب‌های سازمان ملل متحد و تمامی تشکیلاتی که دبیرکل مسئولیت اداری آنها را دارد ارائه خواهد داد. این کمیته باید به نمایندگی از طرف دبیرکل بودجه اداری کارگزاری‌های تخصصی را رسیدگی کند و پیشنهادهایی برای ترتیبات مالی و بودجه‌ای این کارگزاری‌ها بدهد. همچنین سایر وظایفی را که ممکن است به موجب مقررات مالی ملل متحد به این کمیته محول شود، اجرا خواهد کرد.

کمیته سهمیه‌ها[1]

انتصاب

ماده ۱۵۸

مجمع عمومی یک کمیته کارشناسی متشکل از ۱۸ عضو در خصوص سهمیه‌ها تعیین خواهد کرد.

ترکیب

ماده ۱۵۹

اعضای کمیته سهمیه‌ها، که هیچ دو نفر از آنها نمی‌توانند از اتباع یک کشور باشند، براساس توزیع عادلانه جغرافیایی، قابلیت‌های فردی و تجربه، گزینش می‌شوند و به مدت سه سال معادل سه سال تقویمی خدمت خواهند کرد و

---
[1] Committee on Contributions

می‌توانند مجدداً منصوب شوند. انتصاب مجدد اعضایی که از طریق چرخشی و نوبتی از عضویت کمیته خارج شده‌اند، بلامانع است. مجمع عمومی اعضای کمیته سهمیه‌ها را در اولین اجلاس عادی قبل از انقضای دوره اعضا و در صورت بلاتصدی شدن قبل از موعد در اجلاس بعدی تعیین خواهد کرد.

وظایف

ماده ۱۶۰

کمیته سهمیه‌ها طبق بند ۲ ماده ۱۷ منشور، مشورت‌های لازم را به مجمع عمومی در خصوص تسهیم به نسبت و سرشکن کردن هزینه‌های سازمان میان اعضا عمدتاً براساس ظرفیت و توانایی پرداخت[1] آنان ارائه خواهد داد. بعد از قطعیت معیار ارزیابی[2] توسط مجمع عمومی، تا مدت سه سال این تشخیص دستخوش تجدیدنظر کلی نخواهد شد مگر آن که روشن بشود که در ظرفیت پرداخت نسبی تغییرات عمده‌ای حاصل شده است. این کمیته راهنمایی لازم را به مجمع عمومی در موارد تشخیص حق السهم اعضای جدید، درخواست تجدیدنظر اعضا برای تغییر در تشخیص سهمیه آنها و اقدامات معموله بنا به تجویز ماده ۱۹ منشور معمول خواهد داشت.

هفده ــ نهادهای فرعی مجمع عمومی

تاسیس و آیین کار

ماده ۱۶۱

مجمع عمومی می‌تواند در صورت لزوم در جهت اجرای وظایف محوله نهادهای فرعی تأسیس کند. آیین کار کمیته‌های مجمع عمومی و به ویژه مواد ۴۵ و ۶۰ آن در هر نهاد فرعی مجری خواهد بود، مگر آن که مجمع و یا نهاد فرعی ترتیب دیگری را مقرر دارد.

---
[1] Capacity to Pay
[2] Scale of Assessment

هیجده – تفسیر و اصلاحیه‌ها

عناوین با حروف خوابیده

ماده ۱۶۲

عناوین مندرج با حروف خوابیده[1] این آیین کار که صرفاً جهت سهولت در رجوع درج شده‌اند، نباید در تفسیر این آیین کار ملحوظ گردند.

طریقه اصلاح

ماده ۱۶۳

این آیین کار بعد از آن که کمیته گزارش پیشنهاد اصلاحیه را ارائه کرد می‌تواند با تصمیم مجمع عمومی که براساس رأی اکثریت حاضر و رأی دهنده اتخاذ شده باشد اصلاح شود.

[1] Italic

پیوست ۳

اسامی اختصاری نهادهای چندجانبه

APEC	Asia-Pacific Economic Cooperation	سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا- اقیانوسیه (آپک)
ASEAN	Association of South East Asian Nations	اتحادیه ملل جنوب آسیا (آسه‌آن)
AU	African Union	اتحادیه آفریقا
CARICOM	Caribbean Community and Common Market	جامعه و بازار مشترک کارائیب (کاریکام)
CIS	The Commonwealth of Independent States	دولت‌های مستقل مشترک المنافع
COMESA	Common Market for Eastern and Southern Africa	بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا (کومسا)
D8	D-8 Organization for Economic Cooperation	سازمان همکاری اقتصادی ۸ کشور در حال توسعه
ECA	Economic Commission for Africa	کمیسیون اقتصادی آفریقا
ECE	Economic Commission for Europe	کمیسیون اقتصادی اروپا

ECLAC	Economic Commission for Latin America and the Caribbean	کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب
ECO	Economic Cooperation Organization	سازمان همکاری اقتصادی (اکو)
ECOSOC	Economic and Social Council	شورای اجتماعی و اقتصادی (اکوسوک)
ECOWAS	Economic Community of West African States	جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا
ESCAP	Economic and Social Commission for Asia and the Pacific	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و منطقه اقیانوس آرام
ESCWA	Economic and Social Commission for Western Asia	کمیسیون اقتصادی غرب آسیا
EU	European Union	اتحادیه اروپا
FAO	Food and Agriculture Organization	سازمان خواربار و کشاورزی
G8	Group of Eight Industrialized Countries	گروه ۸ کشور صنعتی
G20	Group of Twenty Major Economies	گروه ۲۰ اقتصاد عمده جهان
GA	General Assembly	مجمع عمومی
GCC	Gulf Cooperation Council	شورای همکاری خلیج فارس

IAEA	International Atomic Energy Agency	آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
IBRD	International Bank for Reconstruction and Development (World Bank)	بانک بین المللی ترمیم و توسعه
ICAO	International Civil Aviation Organization	سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری – ایکائو
ICC	International Criminal Court	دیوان بین‌المللی کیفری
ICJ	International Court of Justice	دیوان بین‌المللی دادگستری
IFAD	International Fund for Agriculture Development	صندوق بین المللی برای توسعه کشاورزی
IFC	International Finance Corporation	مؤسسه مالی بین‌المللی
ILO	International Labor Organization	سازمان بین المللی کار
IMF	International Monetary Fund	صندوق بین المللی پول
IMO	International Maritime Organization	سازمان بین المللی دریانوردی
INSTRAW	UN International Research and Training Institute for the Advancement of Women	مؤسسه بین المللی تحقیق و آموزش برای پیشرفت زنان

IOM	International Organization for Migration	سازمان بین المللی مهاجرت
ITU	International Telecommunication Union	اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور
MERCOSUR	Southern Common Market	بازار مشترک جنوبی (مرکوسور)
NAFTA	North American Free Trade Agreement	موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)
NAM	Non-Aligned Movement	جنبش عدم تعهد
NATO	North Atlantic Treaty Organization	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)
OAS	Organization of American States	سازمان کشورهای آمریکایی
OAU	Organization of African Unity	سازمان وحدت آفریقا
OCHA	Office for the Co-ordination of Humanitarian Affairs	دفتر هماهنگ کننده امور بشردوستانه
OECD	Organization for Economic Cooperation and Development	سازمان توسعه و همکاری اقتصادی
OECS	Organization of East Caribbean States	سازمان کشورهای شرق کارائیب

OHCHR	Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights	دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد
OIC	Organization of Islamic Cooperation	سازمان همکاری اسلامی
OPEC	Organization of Petroleum Exporting Countries	سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)
SC	Security Council	شورای امنیت
OSCE	Organization for Security and Cooperation in Europe	سازمان امنیت و همکاری اروپا
SAARC	South Asian Association for Regional Cooperation	اتحادیه همکاری‌های منطقه ای جنوب آسیا (سارک)
SADC	South African Development Community	جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)
SCO	Shanghai Cooperation Organization	سازمان همکاری شانگهای
TC	Trusteeship Council	شورای قیمومیت
UN	United Nations	ملل متحد
UNCC	United Nations Compensation Commission	کمیسیون غرامت ملل متحد
UNCED	United Nations Conference on Environment and Development	کنفرانس محیط زیست و توسعه ملل متحد

UNCITRAL	UN Commission on International Trade Law	کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل ملل متحد
UNCTAD	United Nations Conference on Trade and Development	کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد)
UNDP	United Nations Development Programme	برنامه عمران ملل متحد
UNEP	United Nations Environment Programme	برنامه محیط زیست ملل متحد
UNESCO	United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization	سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)
UNFPA	United Nations Population Fund	صندوق جمعیت ملل متحد
UN-Habitat	United Nations Human Settlements Programme	برنامه اسکان ملل متحد
UNHCHR	United Nations High Commissioner for Human Rights	کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد
UNHCR	United Nations High Commissioner for Refugees	کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد
UNICEF	United Nations Children's Fund	صندوق کودکان ملل متحد
UNICRI	United Nations Interregional Crime and Justice Research Institute	مؤسسه بین منطقه‌ای ملل متحد برای تحقیقات جرم و عدالت

UNIDIR	United Nations Institute for Disarmament Research	مؤسسه تحقیقات خلع سلاح ملل متحد
UNIDO	United Nations Industrial Development Organization	سازمان توسعه صنعتی ملل متحد
UNIFEM	United Nations Development Fund for Women	صندوق توسعه ملل متحد برای زنان
UNITAR	UN Institute for Training and Research	مؤسسه ملل متحد برای تحقیقات و آموزش
UNODC	United Nations Office on Drugs and Crime	دفتر مواد مخدر و جرم ملل متحد
UNRISD	United Nations Research Institute for Social Development	مؤسسه تحقیقاتی ملل متحد برای توسعه اجتماعی
UNRWA	United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East	آژانس کمک رسانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک
UNWTO	United Nations World Tourism Organization	سازمان جهانی گردشگری ملل متحد
UPU	Universal Postal Union	اتحادیه جهانی پست
WB	World Bank	بانک جهانی
WFP	World Food Programme	برنامه جهانی غذا
WFTU	World Federation of Trade Unions	فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری

WHO	World Health Organization	سازمان جهانی بهداشت
WIPO	World Intellectual Property Organization	سازمان جهانی مالکیت معنوی
WMO	World Meteorological Organization	سازمان جهانی هواشناسی
WTO	World Trade Organization	سازمان تجارت جهانی

واژه نامه

A Working Peace System	نظام صلح کارآمد
Abstain	امتناع
Acting President	کفیل ریاست
Act of State	اقدامات حاکمیتی
Additional Items	موضوعات اضافی
Additional Protocol	پروتکل الحاقی
Ad Hoc Committee on a Comprehensive and Integral International Convention on the Protection and Promotion of the Rights and Dignity of Persons with Disabilities	کمیته موقتی کنوانسیون جامع و کامل بین المللی در زمینه توسعه و ترویج حقوق و کرامت معلولان
Ad Hoc Committee on Mandate Review	گروه کاری ویژه بازنگری وظایف
Ad Hoc Committee on the Elaboration of Complementary Standards Under the Convention on the Elimination of Racial Discrimination	کمیته ویژه جزئیات معیارهای مکمل کنوانسیون رفع تبعیض نژادی
Ad Hoc Committee on the Indian Ocean	کمیته ویژه اقیانوس هند
Ad Hoc Working Group on Conflict Prevention and Resolution in Africa	گروه کاری ویژه جلوگیری از درگیری و حل و فصل درگیری ها در آفریقا
Adjournment of Debate	تعویق مذاکرات
Adjournment of the Meeting	تعویق جلسه

Administrative and Budgetary (Fifth) Committee	کمیته پنجم: مسائل اداری و بودجه‌ای
Administrative Secretariat	دبیرخانه اداری
Administrative Tribunal of the Arab League	دادگاه اداری اتحادیه عرب
Adoption	تصویب
Adoption of the Agenda	تصویب دستورکار
Adoption Without Vote	تصویب بدون رأی گیری
Adviser	مشاور
Advisory Board on Disarmament Matters	شورای مشورتی مسائل خلع سلاح
Advisory Committee	کمیته مشورتی
Advisory Committee on Administrative and Budgetary Questions (ACABQ)	کمیته مشورتی مسائل اداری و بودجه
Advisory Council	شورای مشورتی
African Central Bank	بانک مرکزی آفریقا
African Charter of Human and Peoples' Rights	منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها
African Court of Human and Peoples' Rights	دادگاه آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها
African Group	گروه آفریقا
African Investment Bank	بانک سرمایه گذاری آفریقا
African Monetary Fund	صندوق پولی آفریقا
African Union (AU)	اتحادیه آفریقا
Agenda	دستورکار

Agenda Items	موضوعات دستورکار
Agent	کارگزار
Alma-Ata (Almaty) Declaration	اعلامیه آلماتی
Al-Quds Committee	کمیته قدس
Alternate Representative	نماینده علی البدل
Atoms for Peace	اتم برای صلح
Amendment	اصلاحیه
American Convention on Human Rights	کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر
Amnesty International	عفو بین‌الملل
An Agenda for Peace	دستورکاری برای صلح
Anarchy	اقتدارگریزی
Any other Matter; Any other Business	سایر موضوعات (دستورکار)
APEC Business Advisory Council (ABAC)	شورای مشورتی تجارتی آپک
Arab Deterrence Force	نیروی بازدارنده عربی
Arab Fund for Technical Assistance to African Countries	صندوق عربی جهت کمک فنی به کشورهای آفریقایی
Arab Unified Military Command	فرماندهی نظامی متحد عربی
Arbitration	حکمیت و داوری
Arria Formula	فرمول آریا
ASEAN Free Trade Area (AFTA)	منطقه تجارت آزاد آسه‌آن (افتا)
Asia and Pacific Group (ASPAC)	گروه آسیا و اقیانوسیه

Asian Group	گروه آسیا
Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)	سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا اقیانوسیه
Assembly	مجمع
Assessed Contribution	سهمیه‌های تعیین شده
Association of South East Asian Nations (ASEAN)	اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه‌آن)
Asunción Treaty	پیمان اسونسیون(مرکوسور)
Australia Group	گروه استرالیا (مواد شیمیایی و بیولوژیک)
Balance of Payment	تراز پرداخت‌ها
Bamako Consensus	اجماع باماکو
Beauty Contest	محبوبیت سنجی
Bilateral	دوجانبه
Blue Helmets	کلاه آبی‌ها
Board of Auditors	شورای حسابرسان
Board of Governors	شورای حکام
Bogor Declaration	اعلامیه بوگور
Brasilia Protocol	پروتکل برازیلیا
Briefing	جلسه ارائه گزارش توجیهی
Budget and Management Committee (BMC)	کمیته مدیریت و بودجه
Bureau	دفتر، هیئت رئیسه
Capacity Building	ظرفیت سازی

Capacity to Pay	ظرفیت و توانایی پرداخت
Caribbean Community and Common Market (CARICOM)	جامعه و بازار مشترک کارائیب (کاریکام)
Caribbean Court of Justice (CCJ)	دیوان دادگستری کارائیب
Caribbean Security Task Force	گروه کاری امنیتی کارائیب
CARICOM Regional Organization of Standards and Quality (CROSQ)	سازمان منطقه‌ای معیارها و کیفیت کارائیب
Center and Periphery	مرکز و حاشیه
Chairman-in-Office	رئیس دوره‌ای
Chair /Chairman/Chairperson	رئیس
Chairman of the Movement	رئیس جنبش (عدم تعهد)
Chairman's Summary, Summary of the Chair	جمع بندی رئیس
Challenge Inspection	بازرسی چالشی یا اتهامی
Charter of Paris for a New Europe	منشور پاریس برای اروپای جدید
Chef de Cabinet	رئیس ستاد؛ رئیس دفتر
Chemical Weapons Convention	کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی
CIS Executive Committee	کمیته اجرایی دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع
Civil Servant	کارمند دولت
Code of Conduct	کردارنامه
Closing of the List of Speakers	بستن فهرست سخنرانان
Closure of debate	کفایت مذاکرات

Coalition of the Willing	ائتلاف ارادەها
Collective Legitimacy	مشروعیت جمعی
Collective Rights	حقوق جمعی
Commissioner	کمیسر
Commission	کمیسیون
Commission for the Settlement of Disputes	کمیسیون حل و فصل اختلافات
Commission for Social Development (CSODC)	کمیسیون توسعه اجتماعی
Commission on Crime prevention and Criminal Justice (CCPCJ)	کمیسیون جلوگیری از جرم و عدالت کیفری
Commission on Global Migration	کمیسیون مهاجرت جهانی
Commission on Human Rights (CHR)	کمیسیون حقوق بشر
Commission on Narcotic Drugs (CND)	کمیسیون مواد مخدر
Commission on Population and Development (CPD)	کمیسیون جمعیت و توسعه
Commission on Science and Technology for Development (CDTD)	کمیسیون علم و فناوری برای توسعه
Commission on Sustainable Development (CSD)	کمیسیون توسعه پایدار
Commission on the Status of women (CSW)	کمیسیون مقام زن
Committee	کمیته
Committee on Trade and Investment (CTI)	کمیته تجارت و سرمایه گذاری
Committee Against Torture (CAT)	کمیته ضد شکنجه

Committee for Development Policy (CDP)	کمیته سیاست توسعه
Committee for Programme and Coordination (CPC)	کمیته برنامه و هماهنگی
Committee of Experts on International Cooperation in Tax Matters	کمیته کارشناسان در خصوص همکاری بین المللی در امور مالیاتی
Committee of Experts on Rules of Procedure	کمیته تخصصی آیین کار
Committee of Experts on Public Administration (CEPA)	کمیته کارشناسان مدیریت دولتی
Committee of Experts on the Transport of Dangerous Goods and on the Globally Harmonized System of Classification and Labeling of Chemicals	کمیته کارشناسان در خصوص حمل و نقل کالاهای خطرناک و نظام هماهنگ شده جهانی برای طبقه بندی و چاپ برچسب بر روی مواد شیمیایی
Committee of the Whole	کمیته اصلی؛ کمیته امور عمومی
Committee on Contributions	کمیته سهمیه‌ها
Committee on Council Meetings away from Headquarters	کمیته جلسات خارج از مرکز شورای امنیت
Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR)	کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
Committee on Information	کمیته اطلاعات
Committee on Methodology	کمیته روش کاری
Committee on Non-Governmental Organizations (CNGO)	کمیته سازمان های غیردولتی
Committee on Peacekeeping Operations	کمیته عملیات حفظ صلح

Committee on Relations with the Host Country	کمیته ارتباط با دولت میزبان
Committee on the Admission of New Members	کمیته پذیرش اعضای جدید
Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW)	کمیته رفع تبعیض علیه زنان
Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD)	کمیته رفع تبعیض نژادی
Committee on the Exercise of the Inalienable Rights of the Palestinian People	کمیته اعمال حقوق لاینفک مردم فلسطین
Committee on the Peaceful Uses of the Outer Space (COPUOS)	کمیته استفاده صلح آمیز از فضای ماورای جو
Committee on the Protection of the Rights of All Workers and Members of their Families (CMW)	کمیته حمایت از حقوق تمامی کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها
Committee on the Rights of the Child (CRC)	کمیته حقوق کودک
Common Country Assessment	ارزیابی مشترک کشوری
Common Market Council	شورای بازار مشترک
Common Market Council of Ministers	شورای وزیران بازار مشترک
Common Market for Eastern and Southern Africa (COMESA)	بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا (کومسا)
Common Market Group	گروه بازار مشترک
Commonwealth of Independent States (CIS)	کشورهای مستقل مشترک‌المنافع
Community of Democracies	جامعه دموکراسی ها
Competence	صلاحیت

Complaint Procedure	رویه شکایات
Complex Interdependence	وابستگی متقابل پیچیده
Comprehensive and Integral International Convention on the Protection and Promotion of the Rights and Dignity of Persons with Disabilities	کنوانسیون جامع و کامل بین‌المللی ترویج و حمایت از حقوق و کرامت معلولان
Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty (CTBT)	کنوانسیون منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای
Comprehensive Test Ban Treaty Organization (CTBTO)	سازمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای
Comprehensive Political Guidance	رهنمود سیاسی فراگیر
Compromise Package	بسته سازش محور
Concert of Europe	همنوایی اروپا
Conciliation	مصالحه
Concurring Votes of Permanent Members	رأی همراه اعضای دائم
Conference Bureau	هیئت رئیسه کنفرانس
Conference of Heads of Agencies	کنفرانس رؤسای آژانس‌ها
Conference on Disarmament	کنفرانس خلع سلاح
Conference on Security and Co-operation in Europe	کنفرانس امنیت و همکاری اروپا
Consensus	اجماع
Constructivism	سازه انگاری
Consultative Commission	کمیسیون مشورتی
Consultative Economic and Social Forum	مجمع مشورتی اقتصادی و اجتماعی

Consultations Room	اتاق مشورت های غیر رسمی
Consultative Status	مقام مشورتی
Convening Group	گروه میزبان
Convention against Torture or Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment	کنوانسیون منع شکنجه و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و توهین آمیز
Convention on Psychotropic Substances	کنوانسیون داروهای روان گردان
Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination	کنوانسیون منع هرگونه نژاد پرستی
Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on their Destruction/Chemical Weapons Convention (CWC)	کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید، ذخیره سازی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها (کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی)
Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on their Destruction/ Biological Weapons Convention(BWC)	کنوانسیون ممنوعیت توسعه، تولید، ذخیره سازی سلاح‌های میکروبی و سمی و انهدام آنها
Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-personnel Mines and on the Destruction	کنوانسیون ممنوعیت استفاده، ذخیره سازی، تولید و انتقال مین‌های ضد نفر و انهدام آن
Convention on the Prohibition or Restriction on the Use of Certain Conventional Weapons/Inhumane Weapons Convention (CCW)	کنوانسیون ممنوعیت برخی سلاح‌های غیرانسانی
Convention on the Rights of the Child	کنوانسیون حقوق کودک

Coordinating Bureau (CoB)	دفتر هماهنگی (عدم تعهد)
Co-Sponsor	هم بانی
Council	شورا
Council for a Community of Democracy	شورای جامعه دموکراسی
Council of Heads of Government	شورای سران دولت‌ها
Council of Heads of State	شورای سران
Council of Ministers	شورای وزیران
Council of Ministers of Foreign Affairs	شورای وزرای امور خارجه
Council of National Coordinators	شورای هماهنگ‌کنندگان ملی
Council of Permanent Representatives	شورای نمایندگان دائمی
Council of the European Union	شورای اتحادیه اروپا
Counter-Terrorism Committee (CTC)	کمیته مبارزه با تروریسم
Counter-Terrorism Committee Executive Directorate (CTED)	دفتر اجرایی کمیته ضد تروریسم
Court of Human and Peoples' Rights	دیوان حقوق بشر و ملت‌ها
Credential	اعتبارنامه
Credentials Committee	کمیته اعتبارنامه‌ها
Crimes against Humanity	جنایات علیه بشریت
Crime of Aggression	جنایت تجاوز
Critical Theory	نظریه انتقادی
Crossing the Divide	عبور از اختلافات
Customs Union	اتحادیه گمرکی

Debate	بحث؛ جلسه
Decent Work	کار شایسته
Decision	تصمیم
Decision-Making Procedures	روش های تصمیم گیری
Declaration	اعلامیه
Declaration on Fact-finding by the United Nations in the Field of the Maintenance of International Peace and Security	اعلامیه مربوط به حقیقت یابی توسط سازمان ملل متحد در موضوع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی
Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples	اعلامیه اعطای استقلال به کشورهای تحت استعمار
Declaration on the Prevention and Removal of Disputes and Situations Which May Threaten International Peace and Security and on the Role of the United Nations in this Field	اعلامیه مربوط به جلوگیری و دفع منازعات و شرایط تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی و نقش سازمان ملل متحد در این رابطه
Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations	اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها در ارتباط با منشور ملل متحد
Declaration on the Rights of Indigenous Peoples	اعلامیه حقوق بومیان
Defence and Economic Co-operation Group	گروه همکاری اقتصادی و دفاعی
Defence Planning Committee	کمیته برنامه ریزی دفاعی
Delegation	هیئت نمایندگی

Delegated Peace-Keeping Operation	عملیات نیابتی حفظ صلح
Deliberative Body	سازوکار گفتگو و مشورت
Democracy Caucus	گروه دموکراسی
Department of Economic and Social Affairs (DESA)	اداره امور اقتصادی و اجتماعی
Department of General Assembly and Conference Management (DGACM)	اداره امور مجمع عمومی و مدیریت کنفرانس ها
Department of Management (DM)	اداره مدیریت
Department of Peacekeeping Operations (DPKO)	اداره عملیات حفظ صلح ملل متحد
Department of Political Affairs (DPA)	اداره امور سیاسی
Department of Public Information (DPI)	اداره اطلاعات عمومی
Dependency	وابستگی
Deputy Secretary-General	قائم مقام دبیرکل
Descriptive	توصیفی
Developmentalist	توسعه گرا
Dialogue Partner	شریک گفتگو
Diplomacy by other Means	دیپلماسی از طریق دیگر
Diplomatic Realist	واقع گرایان دیپلماتیک
Diplomatic Style	روش دیپلماسی
Director (D)	مدیر
Director General (DG)	مدیرکل

Disarmament and International Security (First) Committee	کمیته اول: مسائل خلع سلاح و امنیت بین‌المللی
Dispute Settlement	حل و فصل اختلافات
Dispute Tribunal	دادگاه حل اختلاف
Dissociate	ثبت اعلام مخالفت و یا عدم مشارکت خود در تصمیم گیری
Operational Function/Distributive Function	وظایف اجرایی و تقسیم منابع
Donor Countries	کشورهای کمک کننده
Draft	پیش نویس
Early Warning	پیش بینی خطرات
Eastern European Group	گروه اروپای شرقی
Economic and Environmental Forum	مجمع اقتصادی و محیط زیست
Economic and Financial (Second Committee)	کمیته دوم: مسائل اقتصادی و مالی
Economic and Social Commission for Western Asia (ESCWA)	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی برای آسیای غربی
Economic and Social Council (ECOSOC)	شورای اجتماعی و اقتصادی (اکوسوک)
Economic Commission for Africa (ECA)	کمیسیون اقتصادی آفریقا
Economic commission for Europe (UNECE)	کمیسیون اقتصادی برای اروپا

Economic commission for Latin America and the Caribbean (ECLAC)	کمیسیون اقتصادی برای آمریکای لاتین و کارائیب
Economic Committee (EC)	کمیته اقتصادی
Economic Community of West African States (ECOWAS)	جامعه اقتضادی کشورهای غرب آفریقا
Economic Cooperation Organization (ECO)	سازمان همکاری اقتصادی (اکو)
Economic, Social and Cultural Council (ECOSOCC)	شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
Elected 10 (E10)	ده عضو انتخابی (شورای امنیت)
Emergency Special Session (ESS)	اجلاس ویژه اضطراری
Emerging Human Rights Issues	مباحث اضطراری حقوق بشری
Enquiry	حقیقت یابی
European Central Bank	بانک مرکزی اروپایی
European Commission	کمیسیون اروپایی
European Economic Community (EEC)	جامعه اقتصادی اروپا
European Coal and Steal Community (ECSC)	جامعه اروپایی زغال سنگ و فولاد
European Council	شورای اروپا
European Court of Human Rights	دادگاه اروپایی حقوق بشر
European Court of Justice	دیوان دادگستری اروپایی
Equitable Geographical Distribution	توزیع عادلانه جغرافیایی

European Parliament	پارلمان اروپایی
European Union (EU)	اتحادیه اروپا
Executive Board	هیئت مدیره
Executive Committee	کمیته اجرایی
Executive Council	شورای اجرایی
Executive Director	مدیر اجرایی
Executive Office of the Secretary-General (EOSG)	دفتر اجرایی دبیرکل
Executive Secretariat	دبیرخانه اجرایی
Expert Bodies Composed of Governmental Experts	نهادهای کارشناسی دولتی
Expert Bodies Composed of Members Serving in their Personal Capacity	نهادهای کارشناسی با صلاحیت شخصی
Explanation of Position	توضیح موضع
Explanation of Vote	توضیح رأی
Explanation of Vote Before or After the Vote	توضیح آرای خود قبل یا بعد از رأی گیری
Explanatory Memorandum	یادداشت توضیحی
Fact Finding	حقیقت یابی
Failed State	دولت فرومانده
Federal Bureau of Investigations (FBI)	پلیس فدرال آمریکا
Federalism	فدرالیسم
Final Communiqué	بیانیه نهایی
Financial Implications of Resolution	بار مالی قطعنامه

First UN General Assembly Special Session on Disarmament (SSOD I)	اولین اجلاس ویژه مجمع عمومی جهت رسیدگی به خلع سلاح
Fissile Material Cut-Off Treaty (FMCT)	پیمان منع تولید مواد شکافت پذیر
Flexible Agenda	دستورکار منعطف
Food and Agricultural Organization (FAO)	سازمان خواربار و کشاورزی
Forum for Security Co-operation	مجمع امنیت و همکاری
Framework Agreement	چارچوب توافق
Frankfurt School	مکتب فرانکفورت
Free Trade Area of the Americas (FTAA)	منطقه تجارت آزاد آمریکا
Friends of the Chair	دوستان رئیس
Function	کارکرد
Functional Commissions	کمیسیون‌های کارکردی
Functionalism	کارکردگرایی
G4	گروه ۴
General Agreement on Tariff and Trade (GATT)	توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت
General Assembly	مجمع عمومی
General Bureau for Boycotting Israel	دفتر عمومی برای تحریم اسرائیل
General Committee	کمیته عمومی
General Conference	کنفرانس عمومی

General Debate	بحث عمومی
General Secretariat	دبیرخانه
General Service (G)	رسته خدمات
General Postal Union	اتحادیه عمومی پست
Generation	نسل
Geneva Consensus	اجماع ژنو
Genocide	نسل کشی
Global Agenda on Dialogue among Civilizations	دستورکار جهانی گفتگوی تمدن‌ها
Global Compact	توافق جهانی
Global Environmental Facility (GEF)	تسهیلات جهانی محیط زیست
Global Fund	صندوق جهانی
Global Issues Group	گروه مسائل جهانی
Good Governance	زمامداری بهینه/ زمامداری خوب
Governing Council	شورای حکام
Group of 8 (G8)	گروه ۸
Group of Eminent Persons	گروه شخصیت‌های برجسته
Gulf Cooperation Council (GCC)	شورای همکاری خلیج فارس
Headquarter Agreement	قرارداد با دولت میزبان
Heads of Government Conference and Bureau	دفتر و کنفرانس نخست وزیران
Helsinki Final Act	موافقتنامه نهایی هلسینکی

High Commissioner on National Minorities (HCNM)	کمیسر عالی در خصوص اقلیت های ملی
High Level Panel	هیئت عالی رتبه
High-Level Panel on Threats, Challenges and Change	گروه شخصیت‌های عالی رتبه در مورد تهدیدات، چالش‌ها و تغییر
High-Level Planning Group	گروه عالی رتبه برنامه ریزی
High Panel on UN System-Wide Coherence	هیئت عالی رتبه در خصوص انسجام مجموعه ملل متحد
High Representatives	نمایندگان عالی
High Representative for Common Foreign and Security Policy (CFSP)	نماینده عالی اتحادیه در امور سیاست خارجی و امنیتی
Horizontal Proliferation	اشاعه افقی (دسترسی وسیع‌تر به سلاح هسته‌ای)
Hostile Acts Short of War	عملیات خصمانه کمتر از جنگ
Human Development	توسعه انسانی
Humanitarian Intervention	مداخله بشردوستانه
Human Rights Commission	کمیسیون حقوق بشر
Human Rights Committee	کمیته حقوق بشر
Humanitarian Corridor	راهروهای انتقال کمک انسانی
Human Rights Council (HRC)	شورای حقوق بشر
Human Rights Council Advisory Committee (CAC)	کمیته مشورتی شورای حقوق بشر
Human Rights Watch	دیده بان حقوق بشر

Hydroacoustics	آبی صوتی (ایستگاه)
Improvement	تقویت یا بهبود پیش نویس
Inclusion	درج
Index	شاخص
Indian Ocean Rim Association for Regional Cooperation	سازمان همکاری منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند
Individual Criminal Responsibility	مسئولیت کیفری فردی
Indivisibility	جدایی ناپذیری
Informal Consultations	مشورت های غیر رسمی
Informal Informal Consultations	مشورت های کاملاً غیر رسمی
Informational Function	اطلاع رسانی
Infrasound	مادون صوتی (ایستگاه)
In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All	با آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همگان
Institutionalism	نهادگرایی
Instruction	دستورالعمل
Integrated Programme of Action (IPA)	برنامه یکپارچه اقدام
Integration	همگرایی
Integrity	شأن و شرافت حرفه ای
Interactive Participation	اظهارنظر تعاملی
Inter-American Commission on Human Rights	کمیسیون آمریکایی حقوق بشر

Inter-American Court of Human Rights (IACHR)	دادگاه آمریکایی حقوق بشر
Inter-American Judicial Committee (IAJC)	کمیته قضایی کشورهای آمریکایی
Intergovernmental	بین‌الدولی
International Atomic Energy Agency (IAEA)	آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)	بانک بین المللی ترمیم و توسعه
International Bill of Rights	منشور بین‌المللی حقوق بشر
International Bureau of Telegraph	دفتر بین المللی تلگراف
International Bureau of Weights and Measures	دفتر بین المللی اوزان و اندازه‌ها
International Centre for the Settlement of Investment Disputes (ICSID)	مرکز بین المللی برای حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری
International Civil Aviation Organization (ICAO)	سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری - ایکائو
International Civil Servants	کارمندان بین‌المللی
International Civil Service Commission (ICSC)	کمیسیون کارمندان بین‌المللی
International Court of Justice	دیوان بین‌المللی دادگستری
International Covenant on Civil and Political Rights	میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی
International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights	میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

International Criminal Court	دیوان بین‌المللی کیفری
International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia (ICTY)	دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق
International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)	دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا
International Data Center(IDC)	مرکز بین المللی اطلاعات
International Development Association (IDA)	مؤسسه بین المللی توسعه
International Finance Corporation (IFC)	مؤسسه مالی بین المللی
International Force (IFOR)	نیروی بین المللی در بوسنی
International Fund for Agricultural Development (IFAD)	صندوق بین المللی برای توسعه کشاورزی
International Governmental Organization (IGO)	سازمان بین المللی دولتی
International Health Union	اتحادیه بین‌المللی بهداشت
International Human Rights Instruments	موازین و ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر
International Islamic Court of Justice	دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی
International Islamic News Agency	آژانس خبرگزاری بین‌المللی اسلامی (اینا)
International Labour Conference	مجمع بین‌المللی کار
International Labour Office (ILO)	سازمان بین المللی کار
International Law	حقوق بین‌الملل
International Law Commission (ILC)	کمیسیون حقوق بین‌الملل

International Maritime Organization (IMO)	سازمان بین المللی دریانوردی
International Monetary Fund (IMF)	صندوق بین المللی پول
International Monitoring System (IMS)	نظام نظارت بین المللی
International Narcotics Control Board (INCB)	شورای بین المللی کنترل مواد مخدر
International Non-Governmental Organizations (INGO)	نهادهای بین المللی غیردولتی
International Secretariat	دبیرخانه بین‌المللی
International Security Assistance Force (ISAF)	نیروی بین‌المللی کمک به امنیت در افغانستان(ایساف)
International Steering Committee (ISC)	کمیته بین المللی راهبری
International Telecommunication Union (ITU)	اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور
International Trade Centre (ITC)	مرکز بین المللی تجارت
International Tribunals	دادگاه‌های بین‌المللی
International Tribunal for the Law of the Sea	دیوان بین‌المللی حقوق دریاها
Intervention	مداخله
Introduction	معرفی (پیش نویس قطعنامه)
Investments Committee	کمیته سرمایه گذاری
Islamic Capital Organization	سازمان پایتخت های اسلامی
Islamic Cement Association - ICA	اتحادیه اسلامی سیمان
Islamic Chamber of Commerce	اتاق بازرگانی اسلامی

Islamic Chamber of Commerce, Industry and Commodity Exchange	اتاق‌های اسلامی بازرگانی، صنعت و مبادله کالاها
Islamic Committee of the International Crescent	کمیته اسلامی هلال بین‌المللی
Islamic Conference of Foreign Ministers (ICFM)	اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی (سابق)
Islamic Development Bank (IDB)	بانک توسعه اسلامی
Islamic Educational, Scientific and Cultural Organization (ISESCO)	سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی اسلامی
Islamic Ship owners Association	اتحادیه اسلامی مالکان کشتی
Islamic States Broadcasting Organization – (ISBO)	سازمان رادیو و تلویزیون کشورهای اسلامی
Islamic Summit	کنفرانس اسلامی سران
Italic	حروف خوابیده (ایتالیک)
Item	موضوع (دستورکار)
Joint Appeals Boards	هیئت های مشترک استیناف
Joint Defence Council	شورای مشترک دفاعی
Joint Disciplinary Committees	کمیته های مشترک انتظامی
Joint Inspection Unit	واحد مشترک بازرسی
Joint Parliamentary Commission	کمیسیون مشترک پارلمانی
Joint United Nations program On HIV/AIDS (UNAIDS)	برنامه مشترک ملل متحد در خصوص ایدز
Judicial Settlement	رسیدگی قضایی

Journal	روزنامه
Jurisdiction	صلاحیت
Justifiable	قابلیت رسیدگی حقوقی
Kellogg-Briand Pact	پیمان بریان – کلوگ
Killer Amendment	اصلاحیه تار و مارگر
Kosovo Force (KFOR)	نیروی بین المللی در کوزوو
Latin American and Caribbean Group (GRULAC)	گروه آمریکای لاتین و کارائیب
League of Arab States	اتحادیه عرب
League of Nations	جامعه ملل
League to Enforce Peace	اتحاد برای پیشبرد صلح
Legal (Sixth) Committee	کمیته ششم: امور حقوقی
Legislative Function (Rule Creating)	کارکرد قانون سازی
Like Minded	همفکر
Main Committees	کمیته‌های اصلی
Mandate	مسئولیت
Mandate System	نظام سرپرستی
Marxism	مارکسیسم
Mediation and Good Offices	میانجیگری و مساعی جمیله
Meetings of Consultation of Ministers of Foreign Affairs	جلسات مشورتی وزرای امور خارجه
Member Economies	اقتصادهای عضو
Merit	کارآمدی

Military Committee	کمیته نظامی
Military-Industrial Complex	مجتمع نظامی - صنعتی
Military Staff Committee	کمیته ستاد نظامی
Militant Realist	واقع گرایان نظامی گرا
Millennium Development Goals (MDG)	اهداف توسعه هزاره
Ministerial Conference	کنفرانس وزرای خارجه
Ministerial Council	شورای وزیران
Ministerial Meetings	اجلاس وزرا
Minsk Agreement	موافقتنامه مینسک
Missile Technology Control Regime (MTCR)	رژیم کنترل فناوری موشکی
Modification of Allocation of Expenses	جرح و تعدیل در تخصیص هزینه‌ها
Monitoring (Rule-Supervisory) Function	کارکرد نظارتی
Monrovia Strategy	راهبرد مونرоویا
Monterrey Conference on Financing for Development	کنفرانس مونتری پیرامون سرمایه‌گذاری برای توسعه
Motion	درخواست آئین نامه‌ای
Move	اقدام برای طرح درخواست آئین نامه‌ای
Multilateral	چندجانبه
Multilateral Diplomacy	دیپلماسی چند جانبه
Multilateral Governmental Diplomacy	دیپلماسی چندجانبه دولتی

Multilateral Interactions	تعاملات چندجانبه
Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA)	آژانس چندجانبه تضمین سرمایه گذاری
National Authority	مرجع ملی
Nation-State	دولت - ملت
Negative Security Assurances (NSA)	تضمین‌های منفی امنیتی
Negotiation	مذاکره
Neo-Functionalism	نوکارکردگرایی
Neoliberal Institutionalism	نهادگرایان نولیبرال
Neo-Marxism	نومارکسیسم
Neo-Realism	نو واقع‌گرایی
New International Economic Order (NIEO)	نظام نوین اقتصادی بین‌المللی
New Partnership for Africa's Development (NEPAD)	ابتکار مشارکت جدید برای توسعه آفریقا
New World Information and Communication Order	طرح نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات
No-Action Motion / Motion of Non-Action	پیشنهاد عدم اقدام
Nomination	پیشنهاد نامزدی (انتخابات)
Non-Aligned Movement (NAM)	نهضت عدم تعهد
Non-Compliance	نقض یا عدم پایبندی
Non-governmental Process	فرآیند غیردولتی
Non Proliferation	عدم اشاعه
Non-Recorded Vote	رأی گیری ثبت نشده

Normative Function (Norm Setting)	کارکرد هنجار سازی
Norm	هنجار
North American Free Trade Agreement (NAFTA)	موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی موسوم به نفتا
North Atlantic Council	شورای آتلانتیک شمالی
North Atlantic Treaty Organization (NATO)	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)
NPT Review Conference	کنفرانس بازنگری معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای
Nuclear Disarmament	خلع سلاح هسته‌ای
Nuclear Planning Group	گروه برنامه ریزی هسته‌ای
Nuclear Safeguard	پادمان هسته‌ای
Nuclear Safeguard Agreement	موافقتنامه پادمان هسته‌ای
Nuclear Suppliers Group (NSG)	گروه تأمین کنندگان هسته‌ای
Nuclear Weapon Free Zones (NWFZ)	مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای
Occupied Territories	سرزمین‌های اشغالی
Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (OCHA)	دفتر هماهنگی امور انساندوستانه
Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR)	دفتر نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر
Office for Disarmament Affairs (ODA)	دفتر امور خلع سلاح
Office of Legal Affairs (OLA)	دفتر امور حقوقی

Office of the Internal Oversight Services (OIOS)	دفتر بازرسی داخلی
Office of the Special Representative of the Secretary-General for the Great Lake Region	دفتر نماینده ویژه دبیرکل برای منطقه دریاچه بزرگ
Office of the Special Representative of the Secretary-General for West Africa	دفتر نماینده ویژه دبیرکل برای آفریقای غربی
Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights	دفتر کمیسariای عالی ملل متحد برای حقوق بشر
Office of the United Nations High Commissioner for Refugees	دفتر کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان
Office of the United Nations Security Coordinator	دفتر هماهنگی امور امنیتی ملل متحد
Office of the UN Special Coordinator for the Middle East (UNSCO)	دفتر هماهنگ کننده ویژه ملل متحد برای خاورمیانه
Officers	مسئولین (اجلاس)
Official and Working Languages	زبان‌های رسمی و کاری
On Site Inspection(OSI)	انجام بازرسی‌ها در محل
Open Debates	جلسات علنی بحث عمومی
Open Ended	عضویت نامحدود
Operational and Policy Oriented	گرایش عملیاتی و سیاستگذاری
Operative	عملیاتی یا اجرایی
Operative Part	قسمت‌های اجرایی قطعنامه
Operative Paragraph (PP)	بند اجرایی
Opinio Juris	اجماع نظر حقوقی

Oral or Written Statement	بیانیه شفاهی یا کتبی
Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)	سازمان امنیت و همکاری اروپا
Organization for the Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)	سازمان منع سلاح های شیمیایی
Organization of African Unity (OAU)	سازمان وحدت آفریقا
Organization of American States (OAS)	سازمان کشورهای آمریکایی
Organization of Eastern Caribbean States	سازمان کشورهای شرق کارائیب
Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)	سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)
Organization of the Islamic Cooperation (OIC)	سازمان همکاری اسلامی
OSCE Parliamentary Assembly	مجمع پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا
Other Related Bodies	سایر نهادهای مرتبط
Pact of Paris	پیمان پاریس
Pan-African Parliament	پارلمان فراگیر آفریقایی
Panel of External Auditors	گروه حسابرسان خارجی
Peace-building Commission (PBC)	کمیسیون صلح سازی
Peace-Building Operations	عملیات صلح سازی
Peace Enforcement	استقرار صلح
Peaceful Technical Cooperation	همکاری فنی صلح آمیز
Peace-Keeping Operations	عملیات حفظ صلح

Peace-Maker	صلح ساز
Peace Operations	عملیات صلح
Permanent Council	شورای دائمی
Permanent Court of Arbitration	دیوان دائمی داوری
Permanent Five (P5)	۵ عضو دائم شورای امنیت
Permanent Forum on Indigenous Issues (UNPFII)	مجمع دائمی در زمینه مسائل بومی
Permanent Military Commission	کمیسیون دائمی نظامی
Permanent Representatives Committee	کمیته نمایندگان دائم
Permanent Three (P3)	سه عضو دائم (غربی)
Personal Representatives	نمایندگان شخصی
Personal Representatives of the Chairman-in-Office	نمایندگان شخصی رئیس دوره‌ای
Plenary Meetings	جلسات عمومی
Point of Order	تذکر آیین نامه ای
Policy Making	سیاست گذاری
Political and Peace-building Missions	مأموریت‌های سیاسی و صلح سازی
Politicization	سیاسی شدن
Post Modernism	پسامدرن
Preamble	مقدمه
Preambular Part	بخش مقدماتی یا توجیهی (قطعنامه)

Preambular Paragraph (PP)	بند مقدماتی (قطعنامه)
Preemptive Self-Defense/Anticipatory Self-defense	دفاع پیش دستانه
Preferential Trade Area (PTA)	مناطق تجاری ترجیحی
Preparatory Commission	کمیسیون مقدماتی
Preparatory Commission for the Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty Organization	کمیسیون مقدماتی برای سازمان معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای
Prerogative of Sovereignty	امتیاز ویژه حاکمیت
Prescriptive	تجویزی
Present and Voting	اعضای حاضر و رأی دهنده
President	رئیس
Presidential Statement	بیانیه رئیس
Press Statement	بیانیه مطبوعاتی
Prevention of an Arms Race in Outer Space (PAROS)	جلوگیری از رقابت‌های تسلیحاتی در فضا
Preventive Deployment	استقرار پیش گیرانه
Preventive Diplomacy	دیپلماسی پیش گیرانه
Preventive Self-Defense	دفاع پیش گیرانه
Primary Responsibility	مسئولیت اولیه
Principles	اصول
Principles and Guidelines for International Negotiations	اصول و چارچوب مذاکرات بین‌المللی
Private Meetings	جلسات خصوصی

Procedural Committees	کمیته‌های اداری و اجرایی
Procedural Motions	درخواست‌های آئین نامه‌ای
Professional (P)	رسته کارشناسی
Programme of Work	برنامه کاری
Proliferation Security Initiative (PSI)	ابتکار امنیتی ضداشاعه
Promotion	ترویج
Proposal	پیشنهاد
Protection	حمایت
Protocol for the Prohibition of the Use in War of Asphyxiating, Poisonous or Other Gases and of Bacteriological Methods of Warfare (1925 Geneva Protocol)	پروتکل ممنوعیت بکارگیری سلاح‌های خفه کننده، سمی یا سایر گازها و روش‌های میکروبی در جنگ معروف به پروتکل ژنو
Provisional Agenda	دستورکار موقت
Provisional Rules of Procedure	آیین کار موقتی
Public Diplomacy	دیپلماسی عمومی
Public Meetings	جلسات علنی شورای امنیت
Quasi-Legal	شبه حقوقی
Quorum	حدنصاب
Radionuclide	رادیوهسته‌ای (ایستگاه)
Realism	واقع گرایی
Recorded Vote	رأی ثبت شده
Regime Theory	نظریه رژیم‌ها

Regional Agencies or Arrangement	ترتیبات منطقه‌ای
Regional Anti-Terrorism Structure (RATS)	ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم
Regional Commissions	کمیسیون‌های منطقه‌ای
Regional Cooperation for Development (RCD)	سازمان عمران منطقه ای (آر.سی.دی)
Regional Drugs Control Programme	برنامه کنترل منطقه ای مواد مخدر
Regional Economic Summit Conference	کنفرانس سران اقتصاد منطقه‌ای
Regional Planning Council	شورای برنامه ریزی منطقه‌ای
Regular Sessions	اجلاس‌های عادی
Rapporteur	مخبر
Report of the Secretary-General on the Work of the Organization	گزارش دبیرکل درباره کار سازمان
Representative	نماینده
Reservation	تحفظ
Resolution	قطعنامه
Responsibility to Protect (R2P)	مسئولیت حمایت
Review and Extension Conference	کنفرانس تمدید و بازنگری
Revised	تجدید نظر شده
Revitalization	تجدید حیات (مجمع عمومی)
Right of Reply	حق جواب
Roll Call	رأی گیری با قرائت نام اعضا

Routine Inspection	بازرسی عادی
Rules	مقررات
Rules of Procedure	آیین کار
Rules of Procedure of the General Assembly	آیین کار مجمع عمومی
Safe Haven	مناطق امن
Safeguard Agreements	قراردادهای پادمانی
Safeguard and Verification	پادمان‌ها و راستی آزمایی
Safety and Security	سلامت و امنیت
Sanction	تحریم
Sanctions Committees	کمیته‌های تحریم
Scale of Assessment	معیار ارزیابی سهمیه
Secondment	نیروی انسانی در اختیار قرار داده شده
Secretariat	دبیرخانه
Secretary General	دبیرکل
Security Council Chamber	سالن اصلی شورای امنیت
Selectivity and Double Standard	برخورد گزینشی و اعمال معیارهای دوگانه
Senior Officials' Meeting (SOM)	جلسه مقامات ارشد
Sense of Mission	برخورداری از حس مأموریت
Sense of Ownership	حس مالکیت
Session	اجلاس
Shanghai Cooperation Organization (SCO)	سازمان همکاری شانگهای

Silent Prayer or Meditation	دعای آرام یا تفکر در سکوت
Simple Majority	اکثریت ساده
Single Convention on Narcotic Drugs	کنوانسیون واحد در زمینه مواد مخدر
Small Islands	کشورهای کوچک جزیره ای
Smart Sanctions	تحریم‌های هوشمند
Social Development	توسعه اجتماعی
Social Forum	مجمع اجتماعی
Social, Humanitarian and Cultural (Third) Committee	کمیته سوم: مسائل اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی
Socialist International	بین‌الملل سوسیالیست
South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)	اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک)
Southern African Development Community (SADC)	جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)
Southern African Development Coordination Conference (SADCC)	کنفرانس هماهنگی توسعه جنوب آفریقا
Southern Africa: Towards Economic Liberation	جنوب آفریقا: به سوی آزادی اقتصادی
Southern Common Market (MERCOSUR)	بازار مشترک جنوبی (مرکوسور)
Sovereign Act	اقدامات حاکمیتی
Sovereignty	حاکمیت

Special Committee on Peacekeeping Operation	کمیته ویژه عملیات حفظ صلح
Special Committee on the Charter of the UN and on the Strengthening of the Role of the Organization	کمیته ویژه منشور ملل متحد و تقویت نقش سازمان
Special Committee on the Implementation of the Declaration on Decolonization (Committee of Twenty-Four)	کمیته ویژه اجرای اعلامیه استعمار زدایی موسوم به کمیته ۲۴
Special Committee to Investigate Israeli Practices Affecting the Human Rights of the Palestinian People and Other Arabs of the Occupied Territories	کمیته ویژه بررسی اعمال تأثیرگذار اسرائیل بر حقوق بشر مردم فلسطین و سایر سرزمین‌های تحت اشغال عربی
Special Court for Sierra Leone	دادگاه ویژه سیرالئون
Special Political and Decolonization (Fourth) Committee	کمیته چهارم: مسائل سیاسی ویژه و استعمارزدایی
Special Procedures	رویه‌های ویژه
Special Rapporteur	گزارشگران ویژه
Special Session	اجلاس ویژه
Specialized Technical Committees	کمیته‌های فنی- تخصصی
Speech; Statement	سخنرانی
Sponsor	بانی
Stakeholders	مدعیان، شرکا، علاقمندان، افراد و گروه‌های ذی‌ربط
Standing Committee	کمیته دائمی

Standing Committee for Economic and Commercial Cooperation (COMCEC)	کمیته دائمی برای همکاری بازرگانی و اقتصادی
Standing Committee for Information and Cultural Affairs (COMIAC)	کمیته دائمی برای امور فرهنگی و اطلاعاتی
Standing Committee for Scientific and Technological Cooperation (COMSTECH)	کمیته دائمی برای همکاری‌های تکنولوژیکی و علمی
Standing Committee of Officials	کمیته دائمی مقامات
State	دولت
Statistical Commission	کمیسیون آمار
Strategic Concept	مفهوم راهبردی
Structure	ساختار
Structured Agenda	دستورکار سازمان یافته
Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minority Rights	کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت‌ها
Sub-Committee of Experts on the Transport of Dangerous Goods (TDG Sub-Committee)	کمیته فرعی کارشناسان در خصوص حمل و نقل کالاهای خطرناک
Sub-Culture	خرده فرهنگ
Subsidiary and Ad Hoc Bodies	نهادهای ویژه و فرعی
Subsidiary Arrangements	ترتیبات اضافی
Summary Records	خلاصه مذاکرات
Summit	اجلاس سران
Supplementary Items	موضوعات تکمیلی

Support Unit	واحد پشتیبانی
Supreme Council	شورای عالی
Suspend the Meeting	تعلیق جلسه
Sustainable Development	توسعه پایدار
Targeted Sanctions	تحریم‌های هدفمند
Task Force on Crime and Security	گروه ضربت در خصوص جرائم و امنیت
Technical Committees	کمیته‌های فنی
Technical Secretariat	دبیرخانه فنی
Temporary President	رئیس موقت
Thematic Special Rapporteurs	گزارشگر ویژه موضوعی
The Sole Negotiating Body	تنها نهاد مذاکراتی
The World Anti-Slavery Convention	کنوانسیون جهانی ضد بردگی
Three Pillars of the Treaty	سه ستون معاهده (عدم اشاعه)
To Table a Draft	ارائه رسمی پیش نویس قطعنامه
Total War	جنگ تمام عیار
Trade Commission	کمیسیون تجاری
Transparency in Armaments	شفافیت و آشکارسازی در تسلیحات

Treaty Banning Nuclear Weapon Tests in the Atmospheres, in Outer Space and Under Water-1963 Practical Test Ban Treaty (PTBT)	معاهده منع آزمایش‌های هسته‌ای در فضا و زیربستر دریا معروف به معاهده منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای
Treaty of Joint Defense and Economic Co-operation	معاهده همکاری‌های مشترک دفاعی و اقتصادی
Treaty on Deepening Military Trust in Border Regions	معاهده تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی
Treaty on Reduction of Military Forces in Border Regions	معاهده کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی
Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT)	معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای
TRIPS	موافقتنامه تریپس
Troika	تروئیکا
Troop Contributing Countries Meetings (TCC Meetings)	جلسات مربوط به کشورهای مشارکت کننده در تأمین نیروها
Trusteeship	نظام قیمومت بین‌المللی
Trusteeship Council	شورای قیمومت
Unified Economic Agreement	موافقتنامه یکپارچه اقتصادی
Unified System of Tariffs	نظام یکپارچه تعرفه‌ها
Union of African States	اتحادیه کشورهای آفریقایی
Unit Veto	حق وتوی عمومی
United for Consensus	اتحاد برای اجماع
Uniting for Peace	اتحاد برای صلح

United Nations Administrative Tribunal	دادگاه اداری ملل متحد
United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)	کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد)
Unanimous	اتفاق آرا
United Nations Appeals Tribunal	دادگاه استیناف ملل متحد
UN Assistance Mission for Iraq (UNAMI)	مأموریت کمک رسانی ملل متحد برای عراق
UN Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA)	مأموریت کمک رسانی ملل متحد در افغانستان
UN Capital Development Fund (UNCDF)	صندوق توسعه سرمایه ملل متحد
UN Children's Fund (UNICEF)	صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)
UN Conciliation Commission for Palestine	کمیسیون آشتی ملل متحد برای فلسطین
UN Commission for India and Pakistan (UNCIP)	کمیسیون ملل متحد برای هند و پاکستان
United Nations Commissioner for Refugees (UNHCR)	کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان
UN Commission on International Trade Law (UNCITRAL)	کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل ملل متحد
United Nations Compensation Commission (UNCC)	کمیسیون غرامت ملل متحد
United Nations Conference on Environment and Development	کنفرانس ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه

United Nations Development Assistance Framework	چارچوب کمک عمرانی ملل متحد
United Nations House	مرکز ملل متحد در کشورها
UN Conference on Trade and Development (UNCTAD)	کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد (آنکتاد)
United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances of 1988	کنوانسیون ملل متحد بر ضد قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و داروهای روان گردان ۱۹۸۸
UN Development Fund For Woman (UNIFEM)	صندوق توسعه ملل متحد برای زنان
UN Development Program (UNDP)	برنامه عمران ملل متحد
UN Disarmament Commission (UNDC)	کمیسیون خلع سلاح ملل متحد
UN Disengagement Observer Force (UNDOF)	نیروی ناظر قطع درگیری ملل متحد
UN Economic and Social Commission for Asia and the Pacific (ESCAP)	کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه
United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)	سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)
UN Environment program (UNEP)	برنامه محیط زیست ملل متحد
UN Force in Cyprus (UNFICYP)	نیروی ملل متحد در قبرس
UN Forum on Forests (UNFF)	مجمع ملل متحد برای جنگل‌ها

UN General Assembly Resolution Equating Zionism and Racism	قطعنامه مجمع عمومی در خصوص همسان دانستن صهیونیسم با نژادپرستی
United Nations Group of Experts on Geographical Names (UNGEGN)	گروه کارشناسان ملل متحد در مورد اسامی جغرافیایی
United Nations High Commissioner for Human Rights (UNHCHR)	کمیسariای عالی ملل متحد برای حقوق بشر
UN Human Settlements program (UN-HABITAT)	برنامه اسکان ملل متحد
United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)	سازمان توسعه صنعتی ملل متحد
United Nations Information Center (UNIC)	دفاتر اطلاع رسانی ملل متحد
United Nations Iran Iraq Military Observer Group (UNIIMOG)	گروه ناظران نظامی ملل متحد برای ایران و عراق (یونیماگ)
UN International Research and Training Institute for the Advancement of Women (INSTRAW)	مؤسسه بین المللی تحقیق و آموزش برای پیشرفت زنان
United Nations Interregional Crime and Justice Research Institute (UNICRI)	مؤسسه بین منطقه ای ملل متحد برای تحقیقات جرم و عدالت
UN Institute for Disarmament Research (UNIDIR)	مؤسسه ملل متحد برای تحقیق در حوزه خلع سلاح
UN Institute for Training and Research (UNITAR)	مؤسسه ملل متحد برای تحقیقات و آموزش
UN Integrated Office in Burundi (BINUB)	دفتر جامع ملل متحد در بروندی

UN Integrated Office in Sierra Leone (UNIOSIL)	دفتر جامع ملل متحد در سیرالئون
UN Interim Administration Mission in Kosovo (UNMIK)	مأموریت موقتی اداری ملل متحد در کوزوو
UN Interim Force in Lebanon (UNIFIL)	نیروی موقتی ملل متحد در لبنان
UN Joint Staff Pension Fund	صندوق مشترک بازنشستگان ملل متحد
UN Library Endowment Fund	صندوق وقف کتابخانه ملل متحد
UN Military Observer Group in India and Pakistan (UNMOGIP)	گروه ناظران نظامی ملل متحد در هند و پاکستان
UN Mission for the Referendum in Western Sahara (MINURSO)	مأموریت ملل متحد برای همه پرسی در صحرای غربی
UN Mission in Ethiopia and Eritrea (UNMEE)	مأموریت ملل متحد در اتیوپی و اریتره
UN Mission in Liberia (UNMIL)	مأموریت ملل متحد در لیبریا
United Nations Mission in Nepal (UNMIN)	مأموریت ملل متحد در نپال
UN Mission in Timor-Leste (UNMIT)	مأموریت ملل متحد در تیمور شرقی
UN Mission in the Sudan (UNMIS)	مأموریت ملل متحد در سودان
United Nations Model Rules for the Conciliation of Disputes between States	مقررات الگوی ملل متحد برای مصالحه میان دولت‌ها

United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission (UNMOVIC)	کمیسیون نظارت، راستی آزمایی و بازرسی ملل متحد(آنموویک)
UN Observer Mission in Georgia (UNOMIG)	مأموریت ناظران ملل متحد در گرجستان
UN Office at Geneva (UNOG)	دفتر ملل متحد در ژنو
UN Office at Nairobi (UNON)	دفتر ملل متحد در نایروبی
UN Office at Vienna (UNOV)	دفتر ملل متحد در وین
UN Office for Project Services (UNOPS)	دفتر ملل متحد برای خدمات پروژه‌ای
UN Office On Drugs and Crime (UNODC)	دفتر ملل متحد در خصوص مواد مخدر و جرم
UN Operations in Cote d'Ivoire (UNOCI)	عملیات ملل متحد در ساحل عاج
UN Organization Mission in the Democratic Republic of the Congo (MONUC)	مأموریت ملل متحد در جمهوری دموکراتیک کنگو
UN Peace-building Office in the Central African Republic (BONUCA)	دفتر حمایت از صلح سازی ملل متحد در جمهوری آفریقای مرکزی
UN Peace-building Support Office in Guinea-Bissau (UNOGBIS)	دفتر حمایت از صلح سازی ملل متحد در گینه بیسائو
UN Political Office for Somalia (UNPOS)	دفتر سیاسی ملل متحد برای سومالی

United Nations Programme of Action to Prevent, Combat and Eradicate the Illicit Trade in Small Arms and Light Weapons in all its Aspects	برنامه اقدام ملل متحد برای مقابله با تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و سبک
United Nations Protection Force (UNPROFOR)	نیروهای حمایتی ملل متحد
United Nations Register of Conventional Arms	دفتر ثبت تسلیحات متعارف ملل متحد
United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA)	آژانس کمک رسانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک
United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD)	مؤسسه تحقیقاتی ملل متحد برای توسعه اجتماعی
UN Scientific Committee on the Effects of Atomic Radiation (UNSCEAR)	کمیته علمی ملل متحد در خصوص تأثیر تشعشعات اتمی
United Nations Special Commission (UNSCOM)	کمیسیون ویژه ملل متحد (برای خلع سلاح عراق) (آنسکام)
UN Stabilization Mission in Haiti (MINUSTAH)	مأموریت ثبات سازی ملل متحد در هائیتی
UN Tajikistan Office of Peace-building (UNTOP)	دفتر ملل متحد برای صلح سازی در تاجیکستان
UN Truce Supervision Organization (UNTSO)	سازمان نظارت بر آتش بس موقتی ملل متحد
United Nations University	دانشگاه ملل متحد
Universal Declaration of Human Rights	اعلامیه جهانی حقوق بشر
Universal Health Commission	کمیسیون بهداشت جهانی

Universal Periodic Report	گزارش‌های ادواری همگانی
Universal Periodic Review	بازنگری ادواری همگانی
Universal Postal Union (UPU)	اتحادیه جهانی پست
UN University Endowment Fund	صندوق وقف دانشگاه ملل متحد
UN Volunteers	داوطلبان ملل متحد
Upon instructions from my Government	براساس دستورالعمل دولت خود
Verbatim Records	صورت جلسات مشروح
Vertical Proliferation	اشاعه عمودی (پیشرفت سلاح‌های دارندگان)
Vice-Chair/ Vice-President	معاونان رئیس
Voluntary Contributions	کمک‌های داوطلبانه
War Crimes	جنایات جنگی
Warsaw Conference	کنفرانس ورشو
Warsaw Declaration	اعلامیه ورشو
Washington Consensus	اجماع واشنگتن
Wassenar Arrangement on Export Controls for Conventional Arms and Dual-Use Goods and Technologies	ترتیبات واسنار برای کنترل صادرات اقلام حساس نظامی و مواد و فناوری‌های دومنظوره
Weapons of Mass Destruction (WMD)	سلاح‌های کشتارجمعی
Weighted Voting	آرای وزن دار
We The Peoples	ما مردمان

Western European and Others Group(WEOG)	گروه اروپای غربی و سایر کشورها
White Man's Burden	مأموریت انسان سفیدپوست
Wide Geographical Representation	توزیع وسیع جغرافیایی
Working Group on Arbitrary Detention	گروه کاری بازداشت خودسرانه
Working Group on Children and Armed Conflict	گروه کاری کودکان و درگیری‌های مسلحانه
Working Group on Communications (WGC)	گروه کاری مکاتبات
Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances	گروه کاری ناپدید شدگان غیرارادی یا اجباری
Working Group Established Pursuant to Resolution 1566	گروه کاری قطعنامه ۱۵۶۶
Working Group on Peacekeeping Operations	گروه کاری عملیات حفظ صلح
Working Group on People of African Descent	گروه کاری مردم آفریقایی تبار
Working Group on Situations (WGS)	گروه کاری وضعیت‌ها
Working Group on the Right to Development	گروه کاری حق توسعه
Working Group on the Use of Mercenaries	گروه کاری استفاده از مزدوران
Working Group on Universal Periodic Review	گروه کاری بازنگری ادواری همگانی
World Bank	بانک جهانی
World Food Program (WFP)	برنامه جهانی غذا

World Forum on Democracy	مجمع جهانی دموکراسی
World Health Assembly	مجمع جهانی بهداشت
World Health Organization (WHO)	سازمان جهانی بهداشت
World Intellectual Property Organization (WIPO)	سازمان جهانی مالکیت معنوی
World Meteorological Organization (WMD)	سازمان جهانی هواشناسی
World Summit for Children	اجلاس جهانی کودکان
World Tourism Organization (UNWTO/OMT)	سازمان جهانی گردشگری
World Trade Organization (WTO)	سازمان جهانی تجارت
Zero-Sum Game	بازی با حاصل جمع صفر
Zones Free from Weapons of Mass Destruction	مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای و کشتارجمعی

کتابنامه

آل حبیب، اسحق. "از استکهلم تا ریو: روند تکامل حقوق بین‌الملل محیط زیست"، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال یکم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۵).

ابراهیمی، شهروز. "سازمان ملل متحد: خلع سلاح و کنترل تسلیحات بعد از جنگ سرد"، سیاست دفاعی، سال نهم، شماره (۳۵)۳، (تابستان ۱۳۸۰).

ـــــ. "تحدید حاکمیت ملی دولتها با مداخله گرایی سازمان ملل بعد از جنگ سرد"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۳).

ابوالحسنی شهرضا، علی. "رژیم تحریم‌های سازمان ملل متحد: سیر تحول و دلایل موفقیت و شکست"، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۵).

احمدی، کورش. شورای امنیت و مسئله تجدید ساختار آن (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶).

ـــــ. شورای امنیت سازمان ملل و مسئله خلع سلاح عراق (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

اسلامی، مسعود. "از حاکمیت دولت تا حکمرانی جهانی: تأملی در روند همکاری‌های بین‌المللی نهادینه"، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره ۱، (۱۳۷۵).

البرزی، محمد رضا. ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸).

بارستون، رونالد پیتر. دیپلماسی نوین، ترجمه محمد جعفر جواد (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹).

بزرگمهری، مجید. تاریخ روابط بین‌الملل ۱۹۴۵-۱۸۷۰ (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴).

بعیدی نژاد، حمید و دیگران. تحول در ساختار نظام ملل متحد (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

بقایی هامانه، اسماعیل. "تروریسم بین‌الملل و شورای امنیت سازمان ملل"، راهبرد، شماره ۲۱، (پاییز ۱۳۸۰).

بلوجی، حیدرعلی. "طراحی و تکامل در نظام بین‌الملل: مطالعه موردی رژیم‌های بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتارجمعی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۲).

ـــــ. "سلاح‌های کوچک و سبک: مسائل و تحلیل‌ها"، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال پانزدهم، شماره ۱۵۰، (مرداد ۱۳۸۰).

ـــــ. "جهانی شدن و بازدارندگی هسته‌ای"، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۱).

پطرس غالی، پطرس. "سازمان ملل متحد و اقدامات جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی"، ترجمه سید قاسم زمانی، در تروریسم، گردآوری و ویرایش علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲).

ـــــ. "تجدید ساختار شورای امنیت از دیدگاه دبیرکل"، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره ۱، (۱۳۷۵).

پک، کانی. صلح پایدار: نقش سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای در پیشگیری از جنگ، ترجمه سهیلا ناصری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱).

تقی‌زاده انصاری، مصطفی. حقوق سازمان‌های بین‌المللی (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰).

چیلکوت، رونالد. درآمدی بر مسائل اقتصادی و سیاسی کشورهای جهان سوم: نظریات توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه و تلخیص احمد ساعی (تهران: موسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۵).

خانی، محمدحسن. سازمان‌های بین‌المللی از نظریه تا عمل (گذشته، حال و آینده) (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵).

دبیری، محمدرضا. آداب تشریفات و آیین کار در سازمان ملل متحد (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲).

دوئرتی، جیمز و دیگران. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲).

دویچ، کارل و دیگران. نظریه‌های روابط بین‌الملل، جلد اول، تدوین و ترجمه وحید بزرگی (تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵).

دهقانی، غلامحسین. "تأثیر رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری پیرامون تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بر روند مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای"، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۵).

دیهیم، علیرضا. "صلاحیت جهانی و دیوان کیفری بین‌المللی"، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال چهاردهم، شماره ۱۳۸، (خرداد ۱۳۷۹).

ذاکریان، مهدی. حقوق بشر در هزاره جدید (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱).

رزاقی، اسماعیل. "سادک و همگرایی منطقه‌ای در جنوب آفریقا"، مجله مطالعات آفریقا، سال چهارم، شماره ۶ (بهار ۱۳۷۷).

رضوانی، سید حسین. "بررسی ترتیبات مشورت شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد با سازمان‌های غیردولتی"، فصلنامه سازمان ملل متحد، سال اول، شماره ۲، (۱۳۷۵).

رنگر، نیکلاس. روابط بین‌الملل، نظریه سیاسی و مسأله نظم جهانی، ترجمه لیلا سازگار (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲).

روحانی، حسن. "مفهوم حاکمیت ملی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر: پیامدهای حقوقی و سیاسی"، سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۲).

زرفشان، شهرام. "شورای امنیت و تعهدات دولتها برای مقابله با تروریسم"، مجله حقوقی، شماره ۳۶، (بهار- تابستان ۱۳۸۶).

سادات میدانی، حسین. "مشروعیت توسل به زور علیه عراق از دیدگاه قطعنامه‌های شورای امنیت". مجله سیاست دفاعی، سال یازدهم، شماره ۳، (۱۳۸۲).

ـــــ. صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

سپهر، حسین. "کمیسیون صلح سازی سازمان ملل متحد: تحولی نوین در حفظ صلح"، پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۱، (خرداد ۱۳۸۵).

سیمبر، رضا. "کارویژه‌های دیپلماسی مدرن در روابط بین‌الملل: تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۵).

سیمونیدس، جانوس. "ابعاد، موانع و چالش‌های حقوق بشر نوین: ملاحظات مقدماتی" ترجمه محمدعلی شیرخانی، در حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها

(دستورالعمل آموزش حقوق بشر در دانشگاه‌ها)، برای برنامه عمران سازمان ملل متحد (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳).

شایگان، فریده. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲).

شریفی طرازکوهی، حسین. "ائتلاف برای صلح؛ زمینه حاکمیت حقوق بین‌الملل"، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۳، (پاییز و زمستان ۱۳۸۳).

صباحی، برزو. نقش سازمان‌های منطقه‌ای در اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت (تهران: آیینه آثار، ۱۳۷۹).

صباغیان، علی. نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶).

طالشی صالحانی، حسین. "قاره آفریقا: از سازمان وحدت آفریقا تا اتحادیه آفریقا"، مطالعات آفریقا (دوره جدید)، سال ششم، شماره ۴، (پاییز و زمستان ۱۳۸۰).

ظریف، محمدجواد. "ممنوعیت تهدید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای"، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره یک، (بهار ۱۳۷۵).

ـــــ. "ضرورت اصلاحات در سازمان کنفرانس اسلامی"، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره سوم، (پاییز ۷۶).

ـــــ و دیگران (گردآورندگان). روندهای جدید بین‌المللی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

عامری، هوشنگ. کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل متحد، ترجمه فریدون مجلسی (تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰).

عنان، کوفی. ما مردمان: نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم، ترجمه رضا رضایی (تهران: نگاره آفتاب، ۱۳۸۰).

ـــــ. با آزادی بیشتر به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه: گزارش دبیرکل، ترجمه سازمان ملل متحد (تهران: ایثاری، ۱۳۸۴).

فریدی عراقی، عبدالمجید. روش‌های مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸).

کاظمی، سید علی اصغر. دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸).

کلاد، اینیس. ارزیابی سازمان‌های بین‌المللی در قرن بیستم، ترجمه فرهنگ رجایی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹).

کولایی، الهه. اکو و همگرایی منطقه‌ای (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹).

کیت، پیز کلی. سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴).

کیتی شیایزری، کریانگ ساک. حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۳).

گری، کریستین. "حقوق بین‌الملل و توسل به زور علیه عراق"، ترجمه محسن شریفی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، (۱۳۸۱).

گلشن پژوه، محمودرضا و دیگران. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی حقوق بشری و نقض حقوق بشر در کشورهای غربی (تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶).

لینکلیتر، اندرو(ویراستار). نوواقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علیرضا طیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶).

ــــ. جامعه شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶).

ــــ. نظریه هنجارگذار و آینده نظم جهانی، ترجمه علیرضا طیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵).

ــــ. جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵).

مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران. حقایق اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه علی ایثاری کسمایی (تهران: ایثاری، ۱۳۸۴).

مرکز مطالعات حقوق بشر. گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، برای برنامه عمران سازمان ملل متحد (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱).

مشیرزاده، حمیرا. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل (تهران: نشر سمت، ۱۳۸۴).

ممتاز، جمشید و دیگران. حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶).

میر سعید قاضی، علی. زندگینامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد و فعالیت‌های سیاسی آنها (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸).

میرزایی ینگجه، سعید. تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳).

میرعباسی، باقر و دیگران. دادرسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل (تهران: جنگل، ۱۳۸۴).

مورگنتا، هانس جی. سیاست میان ملتها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴).

موسی زاده، رضا. سازمان‌های بین‌المللی (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲).

مهرپور، حسین. نظام بین‌المللی حقوق بشر (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳).

نقیب زاده، احمد. تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از وستفالی تا امروز (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۳).

والنستین، پیتر. اثربخشی تحریم‌های هدفمند راهبردهای اجرایی گزینه‌های سیاسی سازمان ملل، ترجمه حسن شکوه و مهدی کلاته (تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۶).

وان دیجک، پیتو و دیگران. "دستورکار توسعه دوحه: آرمان‌ها و دستاوردها"، ترجمه مسعود طارم سری و سیف‌الله صادقی بارندی، کشورهای در حال توسعه و دستورکار توسعه دوحه در سازمان جهانی تجارت (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶).

وکیل، امیرساعد. سازمان‌ها و کارگزاری‌های ملل متحد و نقش آنها در ایران (تهران: نشر مجد، ۱۳۸۳).

ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴).

ویلیامز، مارک. "بازاندیشی در مفهوم حاکمیت، تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت"، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶ (مرداد و شهریور ۱۳۷۹).

یادگارفر، محمد. "نظام‌های بازرسی سلاح‌های کشتارجمعی"، مجله سیاست دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵، (۱۳۷۷).

Abbott, Kenneth et al. "Hard and Soft Law in International Governance", International Organization, Vol. 54, No.3, (2000).

----. "Why States Act through Formal International Organizations", Journal of Conflict Resolution, Vol. 42, No. 1, (1998).

Adamson, Fiona. "International Terrorism, Non-State Actors and *Transnational Political Mobilization: A perspective From*

International Relations", in International Law and International Relations: Bridging Theory and Practice, Edited by Thomas J. Biersteker et al (London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2007).

Allison, Graham. Nuclear Terrorism (New York: Owl Books, 2004).

Alston, Philip (Ed). The United Nations and Human Rights: A Critical Appraisal (Oxford: Clarendon Press, 2008).

Anghie, Antony. Imperialism, Sovereignty and the Making of International Law (New York: Cambridge University Press, 2005).

Annan, Kofi. "In Larger Freedom: Decision Time at the UN", Foreign Affairs, (May-June 2005).

----. "Two Concepts of Sovereignty", The Economist, 18 September 1999.

Archer, Clive. International Organizations, 3th Edition (London & New York: Routledge, 2001).

Axelrod, Robert. The Evolution of Cooperation (New York: Basic Books, 1984).

Baehr, Peter et al. *The United Nations Reality and Ideal* (London: Palgrave Macmillan, 2005).

-----, The United Nations in the 1990s, 3th Edition (London: Palgrave Macmillan, 1999).

Bailey, Sidney. The UN Security Council and Human Rights (London: Palgrave Macmillan, 1994).

Bailey, Sydney et al. The United Nations: A Concise Political Guide (London: Palgrave Macmillan, 1995), 3th Edition.

Baldwin, David (Ed). Neorealism and Liberalism: The Contemporary Debate (New York: Columbia University Press, 1998).

Barnett, Michael et al. "The Politics, Power, and Pathologies of International Organizations," International Organization, Vol. 53, No. 4, (1999).

-----. "Bringing in the New World Order: Liberalism, Legitimacy and the United Nations", World Politics, Vol. 49 (July 1997).

Bellamy, Alex. "The Responsibility To Protect and The Problem of Military Intervention", International Affairs, Vol. 84, No. 4, (July 2008).

Bennett, Leroy et al. International Organizations: Principles and Issues, 7th Edition (New York: Prentice-Hall, 2001).

Berdal, Mats. "The UN Security Council: Ineffective But Indispensable", Survival; The IISS Quarterly, Vol. 45, No. 2, (Summer 2003).

-----. "The UN after Iraq", Survival, Vol. 46, No. 3, (2004).

-----. "The UN's Unnecessary Crisis", Survival, Vol. 47, No. 3, (2005).

Betts, Richard. "The Delusion of Impartial Intervention", Foreign Affairs, Vol. 73, No. 6, (November-December 1994).

Blix, Hans. Disarmament Iraq (New York: Random House, 2004).

Boisson de Chazournes, Laurence et al (Eds). International Organizations and International Dispute Settlement: Trends and Prospects (New York: Transnational Publishers, 2002).

Boulden, Jane et al (Eds). Terrorism and the UN: Before and After September 11 (Bloomington: Indiana University Press 2004).

Bøås, Morten et al. Multilateral Institutions: A Critical Introduction (London: Pluto Press, 2003).

Brown, M. et al (Eds). Debating the Democratic Peace (Cambridge: MIT Press, 1996).

Bull, H. The Anarchical Society (New York: Columbia University Press, 1995).

Claude, Inis. Swords into Plowshares: The Progress and Problems of International Organization, 4th Edition (New York: Random House; 1971).

Coicaud, Jean M. et al (Eds). The Legitimacy of International Organizations (Tokyo & New York: United Nations University Press, 2001).

Cortright, David et al (Eds). Smart Sanctions: Targeting Economic Statecraft (New York: Rowman & Littlefield Publishers, 2002).

Chesterman, Simon et al. Law and Practice of The United Nations: Documents And Commentary (New York: Oxford University Press, 2008).

Diehl, Paul (Ed). The Politics of Global Governance: International Organizations in an Independent World (London: Lynne Rienner Publishers, 2005).

Dobson, Hugo. The Group of 7/8 (London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2007).

Doyle, Michael et al. Making War and Building Peace: United Nations Peace Operations (Princeton: Princeton University Press, 2006).

Duncan, Snidal. "Why States Act Through Formal International Organizations," Journal of Conflict Resolution, Vol. 42, No. 1, (1998).

Eichengreen, Barry. Globalizing Capital: A History of the International Monetary System (Princeton: Princeton University Press, 1996).

Foot, Rosemary et al (Eds). US Hegemony and International Organizations (Oxford: Oxford University Press, 2003).

Fawcett, Louise et al (Eds). Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order (Oxford: Oxford University Press, 1995).

Fasulo, Linda. An Insider's Guide to the UN (New Haven: Yale University Press, 2003).

Finnemore, Martha. The Purpose of Intervention: Changing Beliefs about the Use of Force (Ithaca: Cornell University Press, 2003).

Feld, Werner et al. International Organizations: A Comparative Approach (New York: Praeger Publishers, 1988).

Gareis, Sven Bernhard et al. The United Nations: An Introduction (New York: Palgrave Publishers, 2005).

Garrett, Geoffrey et al. "The Institutional Foundations of Intergovernmentalism and Supranationalism in the European Union", International Organization, Vol. 55, No. 2, (2001).

Gilpin, Robert. The Political Economy of International Relations (Princeton: Princeton University Press, 1987).

Goldstein, Judith et al (Eds). Ideas and Foreign Policy: Beliefs, Institutions and Political Change (New York: Cornell University Press, 1993).

Gowlland-Debbas, Vera. "The Functions of the United Nations Security Council in the International Legal System", in The Role of Law in International Politics, Edited by Michael Byers (Oxford: University Press, 2000).

Grieco, Joseph. "Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Inter nationalism", International Organization, Vol. 42, No. 3, (Summer 1988).

Gruber, Lloyd. Ruling the World (Princeton: Princeton University Press, 2000).

Haftendorn, Helga et al (Eds). Imperfect Unions: Security Institutions over Time and Space (Oxford: Oxford University Press, 1999).

Haas, Ernst. Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization (Stanford: Stanford University Press, 1964).

----. Scientists and World Order: The Uses of Technical Knowledge in International Organizations (Berkeley: University of California Press, 1977).

Hasenclever, Andreas et al. Theories of International Regimes (New York: Cambridge University Press, 1997).

Hathaway, Oona. "Do Human Rights Treaties Make a Difference?", Yale Law Journal, Vol. 111, (2002)

Hoekman, Bernard et al. "WTO Dispute Settlement, Transparency and Surveillance", in Developing Countries and the WTO: A Pro-active Agenda, Edited by Bernard Hoekman and Will Martin (Malden: Blackwell Publishers, 2001).

Ikenberry, John. After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major War (Princeton: Princeton University Press, 2001).

Jackson, Robert (Ed). Sovereignty at the Millennium (Malden: Blackwell Publishers, 1999).

Jacobson, Harold. Networks of Interdependence: International Organizations and the Global Political System (New York: Knopf, 1984).

Jervis, Robert. "Realism in the Study of World Politics", International Organization, Vol. 52, No. 4 (Autumn 1998).

Johnston, Alastair Iain. "Treating International Institutions as Social Environments", International Studies Quarterly, Vol. 45, No. 4, (2001).

Johnstone, Jan. "The Role of the UN Secretary-General: The Power of Persuasion Based on Law", in The Politics of Global Governance: International Organizations in an Interdependent World, Edited by Paul F. Diehl (London: Lynne Rienner Publishers, 2005).

Josselin, Daphne et al (Eds). Non-State Actors in World Politics (New York: Palgrave Publishers, 2001).

Jørgensen, Nina. The Responsibility of States for International Crimes (Oxford: University Press, 2003).

Kaldor, Mary. Human Security (Cambridge: Polity Press, 2007).

Karns, Margaret et al. International Organizations: The Politics and Processes of Global Governance (Boulder: Lynne Reinner, 2004).

Keck, Margaret et al. Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics (Ithaca: Cornell University Press, 1998).

Kennedy, Paul. The Parliament of Man: The United Nations and the Quest for World Government (Allen Lane: 2006).

Keohane, Robert. After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy (Princeton: Princeton University Press, 1984).

-----. International Institutions and State Power (Boulder, Col.: Westview, 1989).

----- et al. Power and Interdependence: World Politics in Transition (Boston: Little-Brown, 1989).

----- et al. "The Promise of Institutionalist Theory", International Security, Vol. 20, No. 1, (Summer 1995).

Kono, Tsutomu. "The Security Council's Role in Addressing WMD Issues: Assessment and Outlook", in Arms Control After Iraq: Normative and Operational Challenges, Edited by Waheguru Pal Singh Sidhu and Ramesh Thakur (New York: United Nations University Press, 2006).

Krasner, Stephen (Ed). International Regimes (New York: Cornell University Press, 1983).

Kratochwil, Friedrich et al (Eds). International Organization and Global Governance, 2nd Edition (New York: Harper Collins, 2006).

Krueger, Ame (Ed). The WTO as an International Organization (Chicago: University of Chicago Press, 2000).

Malone, David (Ed). The UN Security Council: From the Cold War to the 21st Century (London: Lynne Rienner Publishers, 2004).

Mango, Anthony (Ed). Encyclopedia of The United Nations and International Agreements, Volume 1 to 4, 3th Edition (New York & London: Routledge Publishers, 2003).

Mansfield, Edward et al (Eds). The Political Economy of Regionalism (New York: Columbia University Press, 1997).

Martens, Kerstin. NGOs and The United Nations: Institutionalization, Professionalization and Adaptation (New York: Palgrave Macmillan, 2005).

Martin, Lisa et al. "Theories and Empirical Studies of International Institutions", International Organization, Vol. 52, No. 4, (1998).

-----. International Institutions: An International Organization Reader (Cambridge: MIT Press, 2001).

Mearsheimer, John. "The False Promise of International Institutions", International Security, Vol. 19, No. 3, (Winter 1994-95).

-----. "A Realist Reply", International Security, Vol. 20, No. 1, (Summer 1995).

-----. The Tragedy of Great Power Politics (New York: Norton, 2001).

Mertus, Julie. The United Nations and Human Rights: a Guide for a New Era (London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2005).

Meyer-Knapp, Helena. Dangerous Peace-Making (Washington: Peace-Maker Press, 2003).

Mingst, Karen et al. The United Nations in the Post-Cold War Era (Boulder: Westview, 2000).

-----. The United Nations in The 21st Century (Cambridge: Westview Press, 2007).

Ministry of Foreign Affairs of New Zealand. United Nations Handbook (Wellington: Ministry of Foreign Affairs and Trade, 2007/8).

Moravcsik, Andrew. "A New Statecraft? Supranational Entrepreneurs and International Cooperation", International Organization, Vol. 53, No. 2, (Spring 1999).

Morgenthau, Hans. Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace, Revised by K. W. Thompson (New York: McGraw-Hill, 1993).

Muldoon, James et al (Eds). Multilateral Diplomacy and the United Nations Today, 2th edition (Cambridge: Westview Press; 2005).

Newman, Edward et al (Eds). Multilateralism Under Change?: Power, International Order and Structural Change (Tokyo: United Nations University Press, 2006).

Northedge, F. S. The League of Nations: its life and times 1920–1946 (London: Leicester University Press, 1986).

O'Brien, John. International Law (London, Sydney & Portland: Cavendish Publishing Limited, 2002).

Oye, Kenneth. Cooperation Under Anarchy (Princeton: Princeton University Press, 1986).

Parsons, Sir Anthony. From Cold War to Hot Peace: UN Interventions 1947–1995 (London: Penguin, 1995).

Perkovich, George. "The End of the Non-Proliferation Regime", Current History, Vol. 105, No. 694, (November 2006).

Pevehouse, Jon. "Democracy from the Outside-In? International Organizations and Democratization", International Organization, Vol. 56, No. 3, (2002).

Pevehouse, Jon et al. "Democratic International Governmental Organizations Promote Peace", International Organization, Vol. 60, No. 4 (Fall 2006).

Price, Richard Zacher et al (Eds). The United Nations and Global Security (New York: Palgrave Publishers, 2004).

Rikhye, Indar Jit. The Politics and Practice of United Nations Peacekeeping: Past, Present and Future (Canada: Canadian Peacekeeping Press, 2000).

Rivlin, Benjamin et al (Eds). The Challenging Role of The UN Secretary General: Making "The Most Impossible Job in The World" Possible, Forward by Sir Brian Urquhart (Westport: Praeger Publishers, 1993).

Roberts, Adam et al (Eds). United Nations, Divided World: The UN's Roles in International Relations, 2th Edition (Oxford: Oxford University Press, 1993).

Ronzitti, Natalino. "The Report of The UN High-Level Panel and The Use of Force", International Spectator, Vol. XI, No. 1, (January-March 2005).

Rosamond, Ben. Theories of European Integration (New York: Palgrave, 2000).

Ruggie, John Gerard. "What Makes the World Hang Together? Neo-Utilitarianism and the Social Constructivist Challenge", International Organization, Vol. 52, No. 4, (1998).

----- (Ed). Multilateralism Matters (New York: Columbia University Press, 1993).

-----. "International Regimes, Transactions, and Change: *Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order", International Organization, Vol. 36, No. 2 (Spring 1982).*

Russell, James et al (Eds). Globalization and WMD Proliferation; Terrorism, Transnational Networks and International Security (London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2008).

Russett, Bruce et al. Triangulating Peace: Democracy, Interdependence and International Organizations, 2001.

Sagon, Scott et al. The Spread of Nuclear Weapons (New York: W. W. Norton, 2003).

Sarwar, Nadia. "Evolution of the UN Human Rights Council", Strategic Studies, Vol. XXVII, No. 1, (Spring 2007).

Schabas, William. The UN International Criminal Tribunals: The Former Yugoslavia, Rwanda, Sierraleone (Cambridge: University Press, 2006).

Schechter, Michael. United Nations Global Conferences (New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2005).

Schlesinger, Stephen. Act of Creation: The Founding of the United Nations (Boulder: Westview, 2003).

Shelton, Dinah. Regional Protection of Human Rights: Documentary Supplements (New York: Oxford University Press, 2008).

Sills, Joe. "The United Nations and the Formation of Global Norms", in The United Nations: Confronting the Challenges of a Global Society, Edited by Jean E. Krasno (London: Lynne Rienner Publishers, 2004).

Sweet, Alec Stone et al. "Constructing a Supranational Constitution: Dispute Resolution and Governance in the European Community", American Political Science Review, Vol. 92, No. 1 (March 1998).

Taylor, Paul. International Organization in the Age of Globalization (London & New York: Continuum International Public Group, 2005).

Thakur, Ramesh. "Outlook: Intervention, Sovereignty and the Responsibility to Protect: Experiences from ICISS", Security Dialogue, vol.33, no.3, (September 2002).

----- et al (Eds). New Millennium, New Prespectives: The United Nations, Security and Governance (Tokyo: United Nations University Press, 2000).

Tharoor, Shashi. "Why America Still Needs the United Nations", Foreign Affairs, (September-October 2003).

Toye, John et al. The UN and Global Political Economy, Trade, Finance and Development (Bloomington: Indiana University Press, 2004).

Traub, James. The Best Intentions: Kofi Annan and the UN in the Era of American World Power (New York: Farrar, Straus and Giroux, 2006).

United Nations Group of Eminent Persons on Dialogue among Civilizations. Crossing the Divide (New Jersey: Seton Hall University, 2001).

Europa Publications Staff. The Europa Directory of International Organizations (London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2005).

Victor, David et al. The Implementation and Effectiveness of International Environmental Commitments: Theory and Practice (Cambridge: MIT Press, 1998).

Voeten, Erik. "Outside Options and the Logic of Security Council Action", American Political Science Review, Vol. 95, No. 4, (2001).

Wallander, Celeste. "Institutional Assets and Adaptability: NATO After the Cold War", International Organization, Vol. 54, No. 4, (2000).

Waltz, Kenneth. Man, the State, and War (New York: Columbia University Press, 1959).

-----. Theory of International Relations (MA: Addison-Wesley, 1079).

Weiss, Thomas G. et al. The United Nations and Changing World Politics (Cambridge: Westview Press, 2007).

-----. UN Voices: The Struggle for Development and Social Justice (Bloomington: Indiana University Press, 2005).

----. Military-Civilian Interactions: Humanitarian Crisis and The Responsibility To Protect (New York: Rowman & Littlefield, 2005).

-----. Humanitarian Intervention (Cambridge: Polity Press, 2007).

Weissbrodt, David. The Human Rights of Non-Citizens (New York & Oxford: University Press, 2008).

Wendt, Alexander. Social Theory of International Politics (Cambridge: Cambridge University Press, 1999).

-----. "Anarchy is what States Make of It: The Social Construction of Power Politics", International Organization, Vol. 46, (Spring 1992).

Weapons of Mass Destruction Commission. Weapons of Terror: Freeing the World of Nuclear, Biological and Chemical Arms (Stockholm: Weapons of Mass Destruction Commission, 2006).

Wheeler, Nicholas. "Decision-Making Rules and Procedures for Humanitarian Intervention", The International Journal of Human Rights, Vol. 6, No. 1, (Spring 2002).

Zappala, Salvatore. Human Rights in International Criminal Proceedings (Oxford: University Press, 2005).

Zarif, M. Javad. "Reflections on Terrorism, Dialogue and Global Ethics", Seton Hall Journal of Diplomacy and International Relations, (Winter 2002).

----. "Indispensable Power: Hegemonic Tendencies in a Globalized World", Harvard International Review, (Winter 2003).

Table of Contents

Multilateral Diplomacy

Conceptual and Functional Dynamism of Regional and International Organizations

Amb. M. Javad Zarif, Ph.D.
Professor, School of International Relations
Former Permanent Representative to the United Nations

Amb. S. M. Kazem Sajjadpour, Ph.D.
Professor, School of International Relations
Former Ambassador, United Nations Office in Geneva

Center for International Research and Education (CIRE)

2012